

جامع التواريخ

رشیدالدین فضل الله همدانی

به تصحیح و تحشیۀ
محمد روشن - مصطفی موسوی

جلد سوم

نسخه بدلها - تعلیقات و حواشی

نشر البرز
تهران، ۱۳۷۳

چاپ اول: ۱۳۷۳
شمار نسخه‌های این چاپ: ۱۴۵۰.
حق چاپ برای نشر البرز محفوظ است

لیتوگرافی: لیتوگرافی بهار
چاپ: چاپخانه کتیبه

جلد سوم

نسخه بدلها

نسخه بدلها

ص ۱

از نسخهٔ اساس ما - روان کوشکو - برگت نخستین افتاده است. از نسخهٔ مضبوط آستان قدس رضوی - ق - سنجش را آغاز کردم. س ۱) نسخهٔ ب، نسخهٔ اساس چاپ مسکو، نیز برگت ۱ الف افتاده است س ۱) ح: عنوان: کتاب تاریخ غازانسی س ۲) ج: کتاب و داستانها س ۴) ج، ق: طراز جامه س ۵) ق، ج، ح: عموم آل و اصحاب س ۹) ج، ح: پادشاهان جهانستان س ۹) ج، ح: چنگیزخان س ۹) ح: بزرگوار او س ۱۰) ح: اروغ؛ ث: اروق؛ چا: اوروق س ۱۰) ج: نامدار و س ۱۰) ح: خواهد شد س ۱۲) ق: طوامیر منیر س ۱۲) ح: سائر مختلف س ۱۳) ج: همه در س ۱۴) ح: فریدون س ۱۴) ق، ح: انوشیروان س ۱۶) ح: تحریر این س ۱۶) ج: انجامید و در س ۱۷) چا: «ماه» ندارد س ۱۷) شا، ح: «شوال» ندارد س ۱۷) ح: ثلاث و اربع س ۱۸) ج، ح: روح مطهر س ۱۸) ج: ایها

ص ۲

س ۱) ج: «مرضیه» ندارد س ۳) ق: برین/ در اینجا برگت اب آستان قدس رضوی به پایان می رسد س ۴) چا: + شعر؛ ح: قطعه س ۶) ج: اعلی و ان س ۸) ث، ح: «حق» ندارد س ۱۱) ق، ح: که پنج شش س ۱۱) ح: ازین فرموده س ۱۲) ج: فکر ثاقب س ۱۳) ج، ح: رای صایب س ۱۳) ح: به لسان س ۱۴) ح: بیان صریح س ۱۴) ق: تحریر همگنان س ۱۴) ح: به رعایت س ۱۶) ج: بزرگوار او سلطان س ۱۷) ج: جهان دان اکمل، ظ غلط خوانی است و جهان دار، بوده س ۲۰) ج: دایرةٔ جانستانی س ۲۱) ب: ابلاغ خلاصه س ۲۲) ج: اناس اسلام س ۲۳) ج: محبتی منیفه س ۲۵) ق، ج: به عنایت و تأیید س ۲۵) ج: لطف الهی

ص ۳

س ۱) اساس ما از برگت ۲: «لازال مقرون...» آغاز می شود س ۲) ا، ث، ج،

ق: كافة الانام؛ چا: علی کل الانام (س ۳) ج: چنگیزخان (س ۳) ج: «ملت مسلمان» ندارد (س ۳) ب: وجودش موجود؛ ث: ج: ندارد (س ۴) ث: «است» ندارد (س ۶) ث: قدر فرمان (س ۷) ث: آنکه ذات و زمین؛ ج: زابزمین (س ۷) ث: «اند» ندارد ج: پرتوند (س ۷) ث، ج: «انجم» ندارد (س ۷) ث، ج، «سپهر» ندارد (س ۸) ج: «مسمود» ندارد (س ۸) ث: «طالع» ندارد (س ۸) ج: اتفاق ارکان (س ۹) ح: «بیت» ندارد (س ۹) ج: ملک؛ ث: بملک (س ۱۱) ث: بکار (س ۱۱) ث: «او از نیام» ندارد (س ۱۲) ج: چهره پرنور (س ۱۲) ج: «انوار» ندارد (س ۱۲) ث، ج: عالم آراش (س ۱۳) ث، ج: «می آراید» ندارد (س ۱۴) ج: تیر تقصیر (س ۱۴) ث: «دیوان او» ندارد (س ۱۵) ث: «سیار» ندارد (س ۱۶) ج: و براه (س ۱۷) ث: «سریر» ندارد (س ۱۹) ج: منور شد (س ۲۰) ج: مشرف شد (س ۲۱) چا: بعد از (س ۲۱) ج: وصول ایلخان (س ۲۱) ث: «و اخبار» ندارد (س ۲۲) چا: به عون و تأیید (س ۲۳) ث: بود و عزیمت (س ۲۴) ث: مستقر آیات مملکت

ص ۴

(س ۲) ث: فیروزی (س ۵) ا، ق، ب، ت، چ، ح: ترفیه خواطر (س ۵) ج: «را» ندارد (س ۷) ث، ج: مراحم می نهادند (س ۸) ب، ت، چ، ح: «روی می نمود» ندارد (س ۱۱) ث: «پناه» ندارد (س ۱۱) ث: می گردانیدند (س ۱۱) ث، ج، ح: دوشنبه دوم ماه (س ۱۲) ق، چا: اردو (س ۱۳) ا، ب: «شعر» ندارد (س ۱۴) ث: «آمد» ندارد (س ۱۶) ث: «و» ندارد، خسروان مجموع (س ۱۶) ج: «اعلی» ندارد (س ۱۷) چا: پیوستند هاتف (س ۱۷) ج: بر غیب آواز (س ۱۷) ا، ق، ب، ت، چ، ح: برکشید، شعر؛ ث: بیت (س ۱۹) ا، ب، ت، ث: خرشید (س ۲۱) ث: برهان شرع (س ۲۱) ح: گیتیستان رسید (س ۲۳) ث: پشت و پناه یار

ص ۵

(س ۲) ق، ث، ج، ح: مصالح ممالک (س ۲) ث: تقدیم افتاد (س ۴) ا، ق، ث، ج: «روز» ندارد (س ۵) ح: ثلث سبعمائه (س ۸) ث، ج: شاه جهان (س ۸) ث: و رای تخت (س ۹) ح: بر بسته (س ۱۰) ج: نشسته بر پای (س ۱۴) ث: «عالم» ندارد (س ۱۴) ث، ج: ذریت بنی آدم (س ۱۵) ج: هیچ قربی (س ۱۷) ح: «پادشاهان» ندارد (س ۱۸) ج: گردانیدند (س ۱۸) چا: به طریق میراث (س ۲۱) ج: معلوم مقرر است (س ۲۱) ح: هر قلبی (س ۲۲) ا، ج، ق: بولقاق (س ۲۲) ح: اتفاق می افتد (س ۲۲) ث، ج: «فتنه» ندارد؛ ح: آتش و تیغ (س ۲۲) چا: چندین خون (س ۲۳) ث، ج: سر به یاد می داد (س ۲۳) ج: به تاراج (س ۲۴) ج: متاع گشاد

ص ۶

س (۱) ث: ج: منقطع س (۲) ب، ت، ج: ح: «می‌شد» ندارد س (۷) ح: ایوان بنیان س (۸) ث: طاق گردون س (۹) ا، ب، ت، ث، ج: چ: تا از میخ س (۱۰) ق: ایمن از س (۱۰) ب: خوی بر زمین س (۱۱) ب، ت، ج: چ: «و مرتب» ندارد س (۱۱) ث، ج: ح: مکمل و مهذب س (۱۲) ا، ب: علی‌رقم س (۱۳) ج: تیغ سرافشان: ح: زرفشان س (۱۴) ح: قطعه س (۱۵) ح: کای دادگستری س (۱۸) ح: تو ماند به س (۲۱) ق، ث، ج: ح: معین مخصوص س (۲۲) ح: سحبان‌زمان س (۲۳) ب، ت، ج: به مدح س (۲۳) ث، ج: «حضرت» حذف شده س (۲۵) ب، ت، ج: به نظم آورد: ح: + مثنوی: ث: + بیت

ص ۷

س (۳) ا: که‌خواخواه س (۴) ث، آن لفظ س (۴) ح: این اسم است س (۸) ج: آن نامه س (۹) ج: ایزد آگنده س (۱۰) ح: سر آن س (۱۴) و (۱۳) ح: نشاط کامرانی س (۱۴) ج: عادات رسوم س (۱۷) ث، ح: برادر وفور حق‌شناسی س (۱۷) ث، ح: «حال» ندارد س (۱۸) ح: رسوم سالف س (۲۰) ح: مصالح ولایت س (۲۲) ا: نقصان و میرا

ص ۸

س (۱) ث: بیت س (۲) ا، ب، ت، ث، ج: چ: آمد: از «ق» گرفته شد س (۶) ب، ت، ج: چ: ضبط با نظام س (۷) ح: فرموده س (۷) ا، ث، ج: همایون دولت روزافزون س (۸) ح: نام مبارک باشد س (۹) ح: به القاب س (۹) ح: «مآب» ندارد س (۱۰) ح: اخلاص و مروت س (۱۰) ق: باز ندادند و فرمودند س (۱۱) ق، ث: «غازان‌خان» ندارد س (۱۴) ج: شهنشاه س (۱۵) ث: مستحیت، ج: متباحت س (۱۷) ب، ت، ث، ج: ح: «چون» ندارد س (۲۰) ث، ج: موجود نبود س (۲۱) ث: «متقدم» ندارد س (۲۱) ث: تتبع ننموده س (۲۲) چ، ح: فرمان مساو س (۲۴) ث: «تواریخ» ندارد س (۲۴) ث: خطای س (۲۴) ث: هند و سند س (۲۵) ث، ج: افرنج‌که

ص ۹

س (۱) ج: مجتمع‌اند هریک س (۳) ق، ث، ج: چ: اقتضایی‌کند س (۵) ا: «صور الاقالیم» ندارد س (۶) چ، ح: «به هم» ندارد س (۷) ث: این کتاب س (۷) ج، ح: کتاب س (۸) ج: تاریخ س (۹) ق، ث، ج: چ: ح: «است» ندارد س (۱۱) ح: بر موجب س (۱۱) چ، ح: فضلی طوایف س (۱۳) ق، ج: چ: اهل اقالیم س (۱۵) ق، ث، ج: چ: ساخته شد س (۱۵) ث: «کتاب» ندارد س (۱۶) ق، ث، ج: چ: تفصیل حکایات س (۱۶) ح: اوضاع آنکه: ث: «آن» ندارد س (۱۷) ث، ج: چ: «که» ندارد س (۱۷) ج: که در هر س (۱۷) ح: فصل که در س (۱۹)

ث: محقق کشت (س ۱۹) ج، چ، ح: نویسند و تقریر کنند (س ۲۰) ج، ح: نکرده باشند (س ۲۱) ج، ح: قضیه و حادثه (س ۲۲) ا، ب، ت، ح: به مشاهده نشنیده (س ۲۲) ج، چ، ح: نویسند و گویند (س ۲۵) ج، ح: پیغمبران

ص ۱۰

(س ۲) ج، چ: مشهور بعید (س ۳) ث: اما معلوم (س ۴) ق، ث، ج، چ، ح: بر این نقل متواتر (س ۵) ح: اعتباری دارد (س ۵) ث: و بعضی نزد (س ۷) ث: نقل دوم (س ۷) ح: غیرمتواتر است و این نقل غیرمتواتر که (س ۸) ح: و بیشتری (س ۸ و ۹) چ و ح: حکایات و احوال (س ۹) ق، ح: مردم از آن اخبار کنند: ج: مردم اخبار کنند (س ۹) چ، ح: بدین طریقه (س ۱۰) ح: به جهت آنکه (س ۱۱) چ: دیگه واقع شد: ح: دیگرروز واقع شد (س ۱۱) ح: تقریر کنند (س ۱۲) ث: نداشته بلکه (س ۱۲) ح: در مجلسی: ث: در هر مجلس (س ۱۳) ج، ح: الفاظ تغییر (س ۱۴) ث، ج، ح: احتیاط تمام (س ۱۵) ب، ث، ج: نبوی نیز را (س ۱۸) ب، ت، چ، ح: اختلاف (س ۲۰) ث، ج: درین آنکس (س ۲۰) ق: در دین منکر خلل آید: ث: «آنکس که انکار کند» ندارد (س ۲۲) ث، ح: «مطلقاً» ندارد (س ۲۳) ا، ج: «نه» ندارد (س ۲۴) ا: «چنانکه» نیامده (س ۲۵) ج: روایت کنند

ص ۱۱

(س ۱) ج، ح: تقریر آرد (س ۱) ث، ج، ح: دروغ محض (س ۱) ق: محض نگوید: ا، ح: محض بگوید و در (س ۲) ث: وقوع خلاف باشد (س ۳) ا: اجزای سنت (س ۳) ا: «است» ندارد (س ۴) ث، ج: آفریده که خواهد برخلاف (س ۵) ث: معنی تقریر کند (س ۶) ث: است که مورخ (س ۶) ث: «کند» ندارد (س ۶) ث: «محقق» ندارد (س ۷) ث، ح: حکایتی ایراد نتواند (س ۸) ث، ح: جمع بزرگان: ج: جمیع بزرگان (س ۸) چ، ح: کرده باشند (س ۹) ث: «باشد» ندارد (س ۱۱) ح: گیرند و آن اندیشند (س ۱۱) ث، ج، چ، ح: میباید (س ۱۳) ث، ج: عموم خلایق (س ۱۵) ح: ایشان آن را: ث: «ایشان» حذف شده (س ۱۵) چ، ح: باشند و بران (س ۱۵ و ۱۶) ث: به روایت و تقریر (س ۱۷) چ، ح: مشاهیر و معتبران (س ۱۷) ت، ث، ج، چ، ح: نقل می کنند و می نویسند: ا: نقل می کند و می نویسند (س ۲۰) ث: طوایف نقل اخبار (س ۲۰) چ، ح: روایات احوال (س ۲۱) ح: خویش کند (س ۲۱) چ، ح: دیگران ترجیح کنند (س ۲۵) ح: «مردم» ندارد (س ۲۵) ث: بعض مواضع

ص ۱۲

(س ۱) چ، ح: حکایات اختلاف کنند (س ۱) چ: هنر به وی (س ۲) ا، چ: «چه» ندارد (س ۲) ث، ح: احوال و اخبار (س ۳) ث، ح: البته اصلاً (س ۳) ج: تحقیق

حقیقتی (۵) چ: معتبر از (۵) چ: ح: از همه باشند (۶) ق: ث: ج: چ: ح: روایات اقوام مختلف (۷) ث: چ: ح: بتواتر (۸) ق: ث: ج: چ: ح: عموم خلق (۹) ا: ب: ث: چ: آنچه سبیل «پر» ندارد (۱۱) ج: از اقوال اهل (۱۱) ث: چ: ح: «شهرت و» ندارد (۱۳) چ: ح: تصرفی نمایند (۱۵) ث: ج: چ: ح: هر آنچه در (۱۶) ث: ج: چ: یافت و آنچه (۱۶) ث: ج: چ: ح: داشت و آنچه (۱۸) چ: ح: بی تغییر (۱۸) ث: ج: چ: ح: تغییر و تصرف (۱۹) ث: فهم یا افعال: ج: چ: فهم و افعال (۲۰) ح: دلخواه بود و در تنقیح: چ: دلخواه بود در تنقیح (۲۴) چ: ح: این معانی (۲۴) ث: معانی را در (۲۵) ث: ح: به زمان (۲۵) ث: «دراز» ندارد (۲۵) ث: «کرده» ندارد

ص ۱۳

(۱) ح: اندر این کار: چ: در این (۱) چ: ح: آخر سن (۲) چ: ح: در بندگی (۳) چ: ح: به معظمت امور (۱۳) ث: مأمور گردانید (۴) چ: وقوف عقل (۴) ب: ث: چ: ح: عقل و فکر (۵) ث: ج: بدان اشتغال لازم (۵) ب: ث: چ: ح: واجب است (۶) ب: ث: چ: ح: بدان امور (۶) ا: ب: ث: چ: به جمیع (۷) چ: ح: «هم» ندارد (۹) ب: ث: ج: رجای والی دارد (۹ و ۱۰) ث: بر آن جمله (۱۰) ث: چ: موضع سهو (۱۰) ا: ح: و ذیل عفو (۱۲) ث: معذور فرمایند (۱۵) ح: ایمان را از (۱۶) ح: اطلاع باشد (۱۷): الطاف ربانی (۲۰) ث: بنده دولتخواه (۲۲) ث: «جامع التواریخ» ندارد (۲۳) ح: عرض رساند (۲۳) ح: اشرف رسید (۲۳ و ۲۴) ق: چ: ح: مرحمت و میورغامیشی (۲۴) ح: میورغامیشی فرمود (۲۵) چ: چ: ح: یکن که در

ص ۱۴

(۱ و ۲) چ: ح: در زمان (۳ و ۴) چ: ح: تقریر رفت (۴) چ: ح: اعتراض نتواند کرد (۵) ق: واقف آن حکایات (۵) ث: ج: چ: ح: این حکایات (۶) ح: هر جزو (۶) چ: آن باشد (۶) ث: ج: انکار نتوانند کرد (۷) ح: راست و محقق تر (۹) چ: ح: پادشاه اسلام (۹) ث: ج: اولجا توخان (۹) ث: ج: چ: ح: «الله» ندارد (۱۳) ح: توان گرداند: ث: ج: توان کرد (۱۳) چ: ح: ان شاء الله تعالی (۱۳) اساس: «این پادشاه» ندارد و جای آن مفید مانده (۱۳) ق: ث: چ: چ: ح: بنده نواز را سالها (۱۴) ق: ب: «فرماندهی و عظمت» ندارد (۱۴) ا: «پاینده» ندارد (۱۵) ح: آمین یا رب العالمین: ث: ج: چ: والسلام

ص ۱۵

س ۲) چ: ح: است بر سه (س ۲) ح: موضوع است (س ۵) چ: ح: «الله» ندارد (س ۵) ق: ث: ح: سلطنته (س ۶) چ: ح: «فرمود» ندارد (س ۶) چ: ح: تا برقرار (س ۶) ث: «سلطان سعید» ندارد (س ۷) ث: چ: ح: تمام کنند (س ۷) ث: چ: ح: تمام کنند (س ۷) چ: ح: آن مجلد (س ۷) چ: و این بر دو مجلد مشتمل است (س ۹) ث: دیباچه حکایات (س ۹) چ: ح: «ایشان» حذف شده (س ۱۰) چ: ح: و قبایل (س ۱۴) چ: ح: آن قوم (س ۱۴) چ: ح: از آنچه (س ۱۴) ق: ث: چ: چ: ح: «است» ندارد (س ۱۵) ح: آن قوم مذکور (س ۱۶) چ: اغوز (س ۱۶) ح: پسرزاده زاده (س ۱۶) ح: ابولچه: چ: ابولخان (س ۱۷) چ: ح: بوده پسر (س ۱۷) ح: حضرت نوح (س ۱۷) چ: ح: پیغمبر (س ۱۷) ح: پیغمبر بوده است (س ۱۷) چ: ح: اقوامی از (س ۱۸) ح: اعمام که با وی بوده اند (س ۱۸) ث: چ: با وی متفق بودند (س ۱۸) چ: شعب و نسب: ح: نسب و شعب

ص ۱۶

س ۱) ح: اقوام اترک: ث: چ: اقوام از اترک که: چ: اقوامی اترک که (س ۱) چ: ح: «این زمان» ندارد (س ۲) چ: ح: قدیم الايام (س ۳) ث: چ: ح: «هم» ندارد (س ۴) ث: چ: سیوم: ح: سیم (س ۵) ح: که پیشتر (س ۵) چ: فصل (س ۶) ث: چ: چ: ح: «سابق ذکر» حذف شده (س ۶) ث: آمده و خویشی (س ۶) ح: نبوده والسلام (س ۷) چ: اقوام و اترک (س ۷) چ: «ایشان» ندارد (س ۸) ث: دو فصل (س ۹) ث: فصل اول... فصل دوم (س ۹) چ: نیرون اوعلی (س ۱۱) چ: ح: بیان پادشاهی (س ۱۱) چ: ح: «اقوام» ندارد (س ۱۳) چ: ح: در بیان (س ۱۳) ح: چنگیز (س ۱۳) چ: ح: چینگیزخان و حکایت (س ۱۴) ث: چ: ح: «خویشان» ندارد (س ۱۴) ث: «آن» ندارد (س ۱۴) ح: مشتمل است بر ده داستان (س ۱۵) چ: «آلان قواء» ندارد (س ۱۶) ث: الان (س ۱۷) بودونجرد: ح: بودونجیر (س ۱۷) چ: «قآن» ندارد (س ۱۸) ح: بوژونجیر: ث: بودونجیر (س ۱۸) چ: ح: دوتو (س ۱۸) ث: متن: چ: متین (س ۱۸) چ: دولومتن پسر بودونجیر (س ۱۹) چ: قایدوخان پسر دودمن (س ۲۱) ح: تومنه: ث: ح: تومینه (س ۲۱) چ: برمه‌خان پسر سنکفور (س ۲۲) چ: ح: قبل، به جای قبول: ق: بالای کلمه: قبل: چ: قبل‌خان (س ۲۳) ث: چ: چ: ح: قبل‌خان (س ۲۳) چ: برهان بهادر پسر قبل‌خان (س ۲۴) چ: یسوکای بهادرین برهان بهادر (س ۲۵) چ: ح: در بیان داستانهای (س ۲۵) چ: ح: چنگیز (س ۲۵) چ: نامدار که

ص ۱۷

س ۱) ث: اولوس: چ: اولوسی (س ۱) چ: ح: بمافیه و (س ۲) چ: ح: «اقلیم» ندارد (س ۲) چ: ح: «از» ندارد (س ۴) ا: ییسوکای (س ۴) ث: «سال» حذف

شده . س ۶) ب، ت، ث: سیوم (س ۶) ج، ح: چنگیز (س ۶) ج: ولی عهد (س ۶) ب، ت، ث، ج، ح: او بوده (س ۷) ج: عمرش ... سال (س ۷) ا، ق: متن: سیزده سال، دوازده سال بالای کلمه آمده (س ۷) ج، ح: «سال» ندارد (س ۸) ق، ب، ت، ث، ج، ح: پسر مهین (س ۸ و ۹) ب، ت، ث، ج، ح: «تا بدین عهد» ندارد (س ۹) ث، ح: «سال» ندارد (س ۱۰) ح: پسر دویم (س ۱۰ و ۱۱) ب، ت، ث، ج، ح: «بدین عهد» ندارد (س ۱۲) ب، ت، ث، ج، ح: تولوی خان پسر چهارم چینگیزخان (س ۱۴) ق: ب، ت، ث، ج، ح: پسر مهین (س ۱۴) ج، ح: «اوگتای» حذف شده (س ۱۴) ا: قان (س ۱۵) ا، ج، ح: «عهد» ندارد (س ۱۵) ج: عهد شده (س ۱۵) ح: «عمر» و «پادشاهی» ندارد (س ۱۶) ج: مونکا: ج: ملکا: ح: مکا (س ۱۶) ق، ب، ت، ث، ج، ح: پسر مهین (س ۱۶) ح: «خان» ندارد (س ۱۷) ا: همهجا: قان (س ۱۷) ح: «عمر»، «پادشاهی» ندارد (س ۱۸) ح: قبلا (س ۱۸) ح: دویم (س ۱۸) ج: منکوقآن (س ۱۹) ب، ج، ح: «از آن برادرش» ندارد (س ۱۹) ا، ق، ث: برادرش اریغبوکا، ق و ث: اریغبوکا (س ۱۹) ج، ح: ۸۳: ث، ندارد (س ۲۱) ح: قوبلای (س ۲۱) ث، ح: پادشاه است، بهجای قآن وقت... (س ۲۲) ب، ت، ث، ج، ح: «مدت سن مبارک او» ندارد، بهجای آن آورده: مدت عمرش (س ۲۲ و ۲۳) ب، ت، ث، ج، ح: مدت زمانی که از جلوس او گذشته» ندارد، و بهجای آن: مدت پادشاهی (س ۲۴) ب، ت، ث: سیوم؛ ج، ح: سوم (س ۲۵) ب، ت، ث، ج، ح: مدت عمرش (س ۲۵) ب، ت، ث، ج، ح: مدت پادشاهی؛ «او» نیامده (س ۲۵) ق: «چهل و هشت» ندارد

ص ۱۸

س ۱) ا: ده سال، ظاهرأ: ق: ندارد مدت عمر و پادشاهی او را (س ۲) ح: ایضا (س ۲) ق، ب، ت، ج، ح: پسر مهین (س ۳) ت: مدت سن مبارک او درین عهد (س ۴) ب، ت، ج، ح: نکودار (س ۵) ت: مدت سن مبارک او در این عهد (س ۵) ب، ت، ج، ح: مدت عمر، «او» ندارد (س ۵) ب، ت، ج، ح: پادشاهی دوسال (س ۶) ب، ت، ث، ج، ح: پسر مهین (س ۶) ث: از او پادشاه (س ۸) ق، ب، ت، ث، ج، ح: ارغون خان پادشاه (س ۹) ب، ت، ث، ج، ح: دو سال و نه ماه؛ ج: خالی مانده جای سال (س ۱۰) ج، ح: «سعید» ندارد (س ۱۰) ق، ج: خان انارالله برهانه (س ۱۰) ق، ب، ت، ث، ج، ح: پسر مهین (س ۱۰) ب، ت، ث: ارغون که، «خان» ندارد (س ۱۱) ب، ت، ث، ج، ح: گیختوخان (س ۱۱) ب، ت، ح: بیست و دو سال؛ ث، ج: سفید مانده؛ ج: سی و سه سال (س ۱۲) ج: از «مدت پادشاهی...» ندارد؛ ث: سنه پادشاهی حذف شده (س ۱۳) ح: «داستان» ندارد؛ ج: داستان اولجایتو سلطان (س ۱۳) ب، ت، ث، ج: «مبارک» ندارد (س ۱۳) ح: پادشاه اسلام (س ۱۳) اساس، ق: خلدالله ملکه؛ به غفلت خلد ملکه چاپ شده؛ ح: خلدالله ملکه و سلطانه (س ۱۴) ب، ت، ث، ج: مدت عمرش؛ ج: حذف شده (س ۱۴) ب، ت، ث، ج، ح: مدت پادشاهی...

ص ۱۹

س ۱) ح: خلد ملکه س ۱) ب، ت، ث، ج: فرموده س ۲) ب، ت، ج: که به نام س ۲) ب، ت، ث، ج: نام مبارک او س ۲) ا: مشتمل بر دو، متن از ق گرفته شد س ۴) ح: در تاریخ س ۴) ب، ت، ث، ج: مبارکش تا س ۶) ح: «من مبارکش» ندارد: ق: مبارکش سال بر مزید باد: ج: سالیّت بر مزید باد س ۸) ح: موضوعی است س ۱۲) ح: تاریخ تمامت س ۱۲) ب، ت، ث، ج: تواریخ تمام س ۱۳) ب، ت، ث، ج: اربع و سیمانه: ج: سال سیمانه س ۱۴) ب، ت، ث، ج: «است» ندارد س ۱۴) ح: این نسخه تا ص ۲۱ خالی مانده است س ۱۶) ا: «اهل» را ندارد، از «ق» و دیگر نسخه‌ها گرفتیم

ص ۲۰

س ۱) ا: «اصنافهم» را ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۳) «واگر»، «و» از «ا» و «ق» است س ۵) ث، ج: که از این پادشاهان س ۵) ق، ث: پادشاهان مقدم س ۶) ا: تاریخ را به دست، از «ق» و دیگر نسخه‌ها گرفتیم س ۷) ب، ت، ث، ج: اشارت پادشاه اسلام: ج: حضرت: ندارد س ۹ و ۱۰) ب، ت، ج: ح: از «و آن تاریخ...» ندارد س ۱۲) ب، ت، ث، ج: ح: مبارک پادشاه اسلام س ۱۲) «تعالی» فقط در «ا» آمده س ۱۲) ج: تعالی سلطنته س ۱۲) «باز» در «ا» و «ق» آمده س ۱۴) ب، ت، ث، ج: ح: آن پادشاهی س ۱۶) ب، ت، ث، ج، ج: ح: آن مجلد س ۱۹) ا: مسافت بعد از امکان، از «ق» و دیگر نسخه‌ها گرفتیم متن را س ۲۱) ب، ت، ث، ج: ح: «و مصور گردانیده» ندارد س ۲۲) ا، ق، ج: «و خطای» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتیم س ۲۳) ث: «تقریر» ندارد س ۲۴) ق، میم: ب، ت، ث، ج: سیوم س ۲۴) ث: «مجملا و مفصلا» ندارد

ص ۲۱

س ۱) پیش از عنوان در نسخه اساس، «ا» آمده است: مجلد اول من کتاب جامع التواریخ الذی هو ثلث مجلدات والمجلد الاول فی تاریخ چنگیزخان و غازانخان: و این عبارت به خطی دیگر است: ق: بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی س ۴) ث: «نثار حضرت رسالت» ندارد س ۵) ث: و بهتر و بهتر کافه س ۵) ث: «اصفیا» ندارد س ۵) ث: مصطفی صلعم س ۶) ق: مهاجر و انصار س ۸) نسخه اساس ما بر حسب شناخت من از برگهای اساس، سه برگ افتاده است، و آن دقیقاً از س ۸ ص ۲۱ متن چاپی ما است، از پاراگراف دوم: «اما بعد بیاید دانست...» تا ص ۲۵ متن چاپی، س ۲، «... به تقدیم رسید!» من در این برگ‌های افتاده، نسخه مضبوط آستان قدس را اساس کار قرار دادم. از حاشیه چاپ مسکو هم افتادگی نسخه اساس ما تأیید می‌شود. س ۸) ق: «اما بعد» در نسخه آستانه، بالای سطر، ظاهراً به خط اصل س ۸ و ۹) ث: و صفات کبریایی س ۹) ث: «بیان» ندارد س ۱۰) ب، ت، ج، ج: ح: وصف پذیرد: ث: مؤید نسخه ما است. س ۱۱) ث:

ماه تا به ماهی (س ۱۲) ث: تا به فرش (س ۱۲ و ۱۳) ث: ظاهراً و باطناً
 (س ۱۷) ث: انسان به زبان حال ناطق - حیوان به زبان (س ۱۸) ث: اسرارجمال:
 ق: + شعر

ص ۲۲

(س ۲) ث: زلال صادق (س ۵) در متن چاپی مسکو: نجشیده، بغشیده، خوانده
 شده (س ۶) ق، ث: «باشد» ندارد (س ۱۰) ث: «شکر» ندارد؛ ح: شکر و آلا
 (س ۱۳) ق: چون گویند، نظم؛ ح: تورسد، رباعی (س ۴) ح: نی عقل، نی فکر
 (س ۱۸) ب، ت، ث، ج، چ: چون؛ «و» نیامده در نسخه‌ها (س ۱۹) ح: خاصه کاینات
 (س ۲۱) ث، ح: گذر کرد و (س ۲۲) ح: «و گفت» ندارد (س ۲۴) ث، ح: فردوسی
 موسی رحمه الله بغایت لطیف (س ۲۴) ح: گفته، مثنوی

ص ۲۳

(س ۱) ب، ت، ج، چ: لطف و منت (س ۲) ق: و جمال و جلال؛ ح: و جلال و
 جمال (س ۷) ث: مشارک باشند و مساهم (س ۸) ث: بیت، به جای شعر؛ ح:
 رباعی (س ۹) ح: از فضل تو (س ۱۴) ج: از این جمله (س ۱۵) ح: «بعضی»
 ندارد (س ۱۶) ث: استکشاف (س ۱۷) ح: حق قبول نتوانند (س ۱۸) ب، ت،
 ج، چ، ح: تقریر؛ متن از ق و ث است (س ۱۸) ث: آثار اسرار (س ۲۱) ق: ث،
 ج، ح: ایمان آرند (س ۲۲) ح: رتبه و تغلق (س ۲۲) ب، ت، ث، ج: تغلق
 جماعتی (س ۲۴) ق، ث، ج، ح: «زمین و» ندارد (س ۲۴) ق، ث، ج، ح: روزگار
 باقی ماند (س ۲۵) ح: از اکمال اقارب

ص ۲۴

(س ۱) ج: و با خلق ربانی (س ۲) ح: متعلق و متصف؛ ث، ج: متجلی و متصف
 (س ۲) ث، ج، ح: متصف شد به موجبی (س ۳) ث: مذکور و از (س ۳) ح: «او»
 ندارد (س ۵) ث: بیت (س ۶) ث: «بود» ندارد (س ۷) ق، ح: تو بود (س ۱۰)
 ح: لقب اول او (س ۱۰) ح: لقب اول او (س ۱۰) ق، ث: کتب آسمانی (س
 ۱۱) ث: «جهت» ندارد (س ۱۲) ب، ت، ث، ج، چ: فرزند فرمند (س ۱۳) ح:
 دلپذیر، به جای دلبند (س ۱۳) ج: «خود» ندارد (س ۱۳) ث: علیه الصلوات والسلام:
 ج: علیه السلام را (س ۱۴) ج: صلوات الله علیه؛ ح: صلوات الله و سلامه علیه
 (س ۱۵) ح: پیش آمده (س ۱۸) ح: «یابیت» ندارد (س ۲۰) ح: تسلیم شد
 اسماعیل (س ۲۲) ث: نازنین خود؛ ح: نازنین و (س ۲۲) ث، ج: حنجره آرام
 (س ۲۳) ح: تا به پیش خویش (س ۲۵) ب، ت، چ: چنانچه روایت؛ ث، ج، ح:
 و چنانچه روایت (س ۲۵) ث: هر چند که کارد (س ۲۵) ج: در حلق

ص ۲۵

س ۲) ث: علیه السلام س ۳) ث، ج: صدق و نیت س ۳) عقیدت ابراهیم صلوات الله علیه س ۳) ب، ت، ج، چ: غایت است س ۴) ح: بود هیچ فرزندی س ۶) ج، ح: امین و پیک حضرت رب العالمین س ۷) ث: ابراهیم علیه الصلوات والسلام؛ ج: ابراهیم علیه السلام س ۱۰) ث: «بنا» ندارد س ۱۱) ب، ت، ج، ح: «شرح» ندارد؛ ق، ث، ج: شرحی مستوفی س ۱۲) ج: نزدیکتر باشد س ۱۴) ث، ج: حق عز و علا س ۱۶) ح: اگرچه به اخبار نبوی س ۱۶) ث، ج: «که» ندارد س ۱۸) ح: مقارن به اعمال س ۲۰) ث، ج: عقل و حکمت س ۲۱) ق، ث، ح: مصدق این معنی نص قرآن س ۲۱) ا: «که» ندارد س ۲۲) ج: نیت خود را س ۲۲) ق، ث، ج: در عمل آرد

ص ۲۶

س ۵) ج: «و اصل» ندارد س ۵) ق: اصل ظاهر او ظاهر گرداند؛ ث: ظاهراً ظاهر گرداند؛ ج: ظاهر گرداند س ۷) ث: وجود آید س ۹) ث، ج: احراز سعادت س ۱۱) ث: ابراهیم خلیل صلوات الله علیه س ۱۲) ا، ب، ث: مضبوط محفوظ دارند س ۱۵) ح: اولاد و آباء س ۱۵) ق، ث، ج، ح: بشرح و تفصیل س ۱۵) ب: «داند» ندارد س ۱۷) ج: معرفت را و س ۱۸) ح: علیه صلوات الله س ۱۹) ا: قریب چهار هزار، اساس مخدوش است و بالای آن کلمه مخدوش آمده: قرب س ۲۰) ث: تا به قیامت س ۲۰) ث، ج: خواهد بود س ۲۱) ق، ث، ت، ج: و شمع جمع س ۲۲) ح: کاینات و خلاصه س ۲۳) ح: «نقاره» ندارد س ۲۵) ق، ث، ج، ح: به آنکه تماست عالمیان س ۲۵) ت، ث، ح: «دین» ندارد س ۲۵) ت، ث: نمایند و دین او

ص ۲۷

س ۱) ب، ت، ج، ح: و به تقدیر ازلی، ت: تقریر س ۱) ج: ازلی خواست س ۲) ب، ج، چ، ح: و به هر عصری س ۳) ث: «اسلام» حذف شده س ۳) ج: فترتی افتد س ۳) ج: اختلافی آید س ۴) ا، ق، ب، ت، ج، چ: تنکب و تجنبی س ۴) ت، ث، ج: نمائد س ۴) ح: نمایند مستوجب س ۴) ح: تأدیپ س ۵) ج: مستحق تأدیبی س ۵) ت، ج، بیدار شوند؛ ث: بیدار شود س ۵) ث، ج: شکر س ۶) ت، ث، ج: «دیگر» ندارد س ۷) ث: روایی تازه س ۹) ب، چ: باشند س ۱۱) ح: طایفه ای کرده باشند س ۱۲) ق، ت: مشرک و دشمن دین س ۱۳) ب، ج، ح: صولت باشند س ۱۴) ق، ت، ث، ج، ح: جبلی جمله به س ۱۶) ح: و از فرائض س ۱۸) ح: تا به غرب س ۱۸) ج: به اتفاقی س ۲۲) ا. ب، ت، ج، چ: دور و زمان؛ ح: دوران زمان؛ متن را از ق و دیگر نسخ گرفتم س ۲۳) ح: متصاعد شود س ۲۴) ب، ث، ح: دلیل قاطع س ۲۴) ح: پرهان ساطع

ص ۲۸

س ۲) ا: متغزل شده س ۳) ح: آفرینش باز س ۴) ث: پادشاه قهار س ۴) ج: «به» حذف شده است س ۵ و ۶) ا، ق، ت، ث، ج: صاحب قران گیتی س ۶) با هزار دیده س ۱۱) ث: «فرمان» ندارد س ۱۱) ح: همچو س ۱۲) ج، ح: الثنی س ۱۲) ت، ث: «مشهور سنه... هجری» ندارد س ۱۵) ح: سلطنت و شهنشاهی به: ت، ث: به پادشاه س ۱۶) ح: واسطه عدل س ۱۷) ا: سریر سلیمان س ۱۸) ج: «مالك» ندارد س ۱۹) ت، ث: «ممالك» ندارد س ۱۹) ت، ث: سلك مسالك س ۲۱) ت، ج، ح: سلطان محمود غزان خان خلدالله سلطنته؛ ق، ث: سلطان محمود غازان خان خلدالله سلطانه س ۲۲) ت، ث، ج: زمین زمان اند س ۲۳) ح: «حکمت» ندارد س ۲۴) ث، ج: عظمت سیاست س ۲۴) ث: فراست و سیاست س ۲۴) ق، ت، ث، ج، ح: شیوع صیت؛ س ۲۵) ت، ث: «عدل» ندارد

ص ۲۹

س ۲) ح: یوسون و یاسا: ق: یسون یاساق س ۲) ح: و به اخلاق س ۴) ج: ربقه اطاعت س ۵) ت، ث، ج: ممالك آرای س ۵) ث: هیچ دقیقه و نکته س ۷) ح: علما و حکما س ۸) ب، ت، ث، ج، چ: و معرفت: «در» افتاده س ۱۰) ا: «شعر» ندارد؛ ت، ث: بیت س ۱۱) ب، چ، ح: درك او س ۱۲) ت، ث: نفس ادراکش س ۱۳) ق، ت، ث، ج، ح: روز بنماید س ۱۷) ب، چ، ح: موصوف س ۲۰) ح: اسلام را س ۲۱) ج: موحد بودن س ۲۱) ح: بت پرست مشرك س ۲۲) ت، ث، ح: مشرك اویغور س ۲۲) ث: بجملگی مسلمانان س ۲۳) ب، ت، چ، ح: جمعی كفار س ۲۴) ب، چ، ح: اصنام را بشکست س ۲۴) ت، ث، ح: اصنام شکسته س ۲۴) ث: کفر و دین س ۲۴) ت، ث، ج: برپسته

ص ۳۰

س ۳) ت: بطلال س ۳) ج: اعلاى عالم س ۳) ا، ب، چ: اسلام تزیین و آیین تمکین؛ ح: «آیین» ندارد س ۴) ا، ب، چ: اظهار اشعار س ۵) ا، ب، ت، ث، چ: شرعی حکم س ۵) ح: فرمان مؤکد س ۵) ح: ترتیب و تعظیم س ۱۰) ت، ح: اساس نو س ۱۲) ت، ج، ح: مقتضایین س ۱۲) ث: معلوم شد س ۱۲) ث: «می شود» ندارد س ۱۴) ت: احوال س ۱۴) ب، ث، ج، چ: اولاد و ترقی س ۱۶) ح: از آنکه بطن س ۱۶) ت: چنان اقوام س ۱۷) ب، چ، خ: بی افراد س ۱۷) ق، ت، ث، ج: که اعداد س ۱۸) ت، ث: بیت س ۲۰) تقدیر س ۲۱) ج: قوم نامدار س ۲۲) ت، ث: اوروق؛ ج: اوروق س ۲۲) ب، چ، ح: اوروغ او سلاطین س ۲۳) ت، ث: تاجدار بنی آدم س ۲۳) ج: بنی آدم که

ص ۳۱

س (۱) ث: بر دوش و جانسپاری در گوش (س ۱) ق، ت، ث، ج، ح: گیتی پناه
ناصر دین الله (س ۱) ج، ح: غازان خان (س ۲) ا، ق، ت، ث: خلدالله (س ۲)
ت، ث: ابد مملکت (س ۳) ج: «بیان» ندارد (س ۴) ث: «چگونگی» ندارد

ص ۳۲

س (۱) ح: «سبب» ندارد (س ۱) ت، ث، ج: سبب تاریخی (س ۲) ق، ت، ث،
ج: تاریخ مبارک غازی (س ۷) ج: «و» ندارد (س ۹) ت، ث، ج، ح: «در آن
مدتها» ندارد (س ۱۰) ج: «چه» ندارد (س ۱۰) ج، ح: به زمان اندک (س ۱۲)
ت، ج: «را» ندارد (س ۱۳) ث: «از» ندارد (س ۱۳) ت: دم از (س ۱۴) ت،
ث: دست فنا (س ۱۴) ج: گردانند (س ۱۵) ا، ق، ث، ج: بیضه و حوزة ممالك
(س ۱۵) ا: متعدیان جائز؛ ت، ث: جایر ظالم؛ ب، ج: جایر ظلم (س ۱۶) ث: «پاک»
ندارد (س ۱۶) ت، ج: به اوروق

ص ۳۳

س (۱) ث: هر زمان؛ ح: هر زمان را (س ۱) ب، ج، ح: مورخی (س ۱) ح:
بعد از آن (س ۲) ت، ث، ج: احوال و قرون (س ۵) ج: واقع (س ۵) ب، ج،
ح، حوادث (س ۵) ا: حوادث که به (س ۶) ا: مطموس و مندرس؛ ح: «مدروس»
ندارد (س ۶) ق، ت، ج: می گرداند. شعر (س ۹) ب، ث، ج، ح: معنی این است
(س ۹) ب، ج، ح: چندین (س ۱۰) ا: احوال بیکران (س ۱۲) ت، ث: «جز» ندارد
(س ۱۲) ح: و کلام عتیقی؛ ت، ث، ج: و کلام و عتبی (س ۱۷) ب، ج: مورخان و
پیشتر (س ۱۹) ب، ج، ح: قومی از ایشان (س ۲۱) ح: «طرف» ندارد (س ۲۱)
ث: انتهای بلاد (س ۲۱) ث: مشرق از نهایت (س ۲۲) ب، ث، ج، ح: می نشستند
(س ۲۴) ا، ق، ت، ث، ج: «زمین» ندارد (س ۲۴) ث: دور مانده (س ۲۵) ب،
ج، ح: ذکر مستوفی (س ۲۵) ح: بلکه در؛ ث: بل در

ص ۳۴

س (۱) ب، ج، ح: خبر آن را (س ۲) ب، ت، ث، ج، ح: به حقیقت (س ۲)
ت، ث، ج: «آثار» ندارد (س ۳) ث: «کنند» ندارد (س ۵) ج: نعت؛ ث: بعث
(س ۷) ت، ث، ج، ح: سبب آن شد که (س ۸) ب، ج، ح: تاریخ ایشان (س ۹) ا:
«پهچینگگرخان» مغدوش مانده (س ۱۰) ج: اوروغ بزرگوار و اخلاف نامدار
(س ۱۱) ت، ث، ج: «ختای» ندارد (س ۱۱) ت، ث، ج، ح: ستد، به جای هندوستان
آمده (س ۱۴) ا: کردند و سوابق (س ۱۴) ب، ج، ح: قلعه کشایی و فرمانروایی
(س ۱۶) ت، ث: واقع معتقد (س ۱۸) ث: «معرفت» ندارد (س ۲۹) ح: خط مغول
(س ۲۰) ت، ث: «مبتر» ندارد (س ۲۰) ح: نگاشته بودند (س ۲۱) ت، ث: پوشیده
و پنهان (س ۲۱) ب: نمانده (س ۲۲) ح: «شاید» ندارد (س ۲۲) ج: واقع و

مطلع (س ۲۵) ث: «خان» ندارد (س ۲۵) ا، ق، ت: خلدالله ملکه

ص ۳۵

(س ۱) ت، ث: مدون و مرتب (س ۱) ج: گرداند (س ۲) ب، چ، ح: ایلخانی
معتصم به (س ۲) ث: «عون» ندارد (س ۳) ت، ث: «السلط به» ندارد (س ۴)
ت، ث: «همدانی» ندارد (س ۵) ح: «مغول» ندارد (س ۶) ح: مغبوط است
(س ۹) ب، چ، ج، ح: سطرى از (س ۱۱) ت، ث، ج: یقین صحت (س ۱۱) ق،
ت، ث، ج، ح: هیچ یك را (س ۱۲) ق: امان و اتقان (س ۱۲) ح: به لفظ
(س ۱۲) ت، ث: «مدون و» ندارد (س ۱۳) ث: گردانیده (س ۱۳) ب، ت،
ث، ح: ابکار و افکار (س ۱۳) ت، ث: آن اخبار؛ ح: افکار و اخبار
و آثار (س ۱۵) ح: «اشبهار» ندارد (س ۱۵) ت، ث، ح: مجمل شده و مفصل
(س ۱۶) ت، ث، ج: اویغور و اغوز؛ ق: اویغور و اوغوز (س ۱۷) ب، چ، ح: اقوام
و اعیان (س ۱۷) ح: چون همه اصناف (س ۱۷) ت، ث: «مردم» ندارد (س ۱۹)
ت، ث: علی الخصوص که (س ۱۹) ح: امیراعظم نویان معظم؛ ق، ت، ث، ج:
معظم نویان اعظم (س ۲۱) ث، ج: «انواع» ندارد (س ۲۱) ت، ث، ج: هنر
گونگون (س ۲۳) ح: «کتب» ندارد (س ۲۳) ت، ث، ج، ح: «دارند» ندارد
(س ۲۴) ح: مفهوم و معلوم

ص ۳۶

(س ۳) ث: «امور» ندارد (س ۶) ح: زمان متقدم؛ ت: در آن زمان (س ۶)
ث: زمان مقدم (س ۷) ق، ت، ث، ح: اوروک (س ۸) ا: «پدران» حنف شده، از
ق، و دیگر نسخه ها گرفتم (س ۸) ث: «اسامی» ندارد (س ۸) ت، ث، ج: نباشد
(س ۹) ح: «باشد» ندارد (س ۱۲) ح: هیچ عهد (س ۱۲) ا: پادشاهان جهان؛
ح: پادشاهان قاهر (س ۱۲) ا: خنان قهار (س ۱۲) ت، ج: بوده باشند (س ۱۴)
ح: نیافته و در (س ۱۴) ت، ج: آورده باشد (س ۱۴) ح: «چون» ندارد (س ۱۴)
ت، ث، ح: اوروک (س ۱۵) ح: «چنین» ندارد (س ۱۵) ح: دولت و سعادت
(س ۱۶) ت، ح: اعلی را جزو (س ۱۶) ح: جزء (س ۱۷) ح: معطل و مهمل
(س ۱۸) ت، ث، ح: به روایت نادانسته (س ۱۸) ت، ث، ح: نکته (س ۱۸) ح:
ناشنیده گوید (س ۱۹ و ۲۰) ح: گفتار و کردار (س ۲۱) ت: مخصوص باشد
(س ۲۱ و ۲۲) ت، ث: نتوانند دید (س ۲۳) ث: بیت (س ۲۴) ت، ث: مصراعها
جابهجا شده (س ۲۵) ح: و چون حکم

ص ۳۷

(س ۱) ح: بنده را از (س ۳) ح: مشغول یافت (س ۳) ت، ث: «غایت» ندارد
(س ۴) ت، ث: «آن» ندارد (س ۴) ح: خزینه (س ۶) ت، ث: استفاضت حکمای
(س ۷) ت، ث، ح: نموده محقق (س ۸) ا: «و محقق گردانیده» ندارد، از ق و دیگر

نسخه‌ها گرفته شد (س ۸) ت، ث: و چنانکه افهام (س ۹) ق، ب، ت، ث، ح: دریابند به عبارتی روشن فصل (س ۹) ح: ان شاء الله تعالی (س ۱۰) ق، ت، ث، ح: تا موجب، «بنده را» حذف شده (س ۱۱) ت، ث: والله المستعان و علیه التکلیل

ص ۲۹

(س ۵) ت، ث، ح: «باب» ندارد، خ: و آن (س ۵) ث: «است» ندارد (س ۵) ث: فصل است (س ۷) ث: «اتراک» ندارد (س ۷) ث: تفسیر اسامی (س ۸) ح: اقوام هر شعبه (س ۸) ت، ث: قوم آنچه (س ۸) ح، خ: «آنچه» ندارد (س ۸) ت، ث: «شده» ندارد (س ۹) خ: بایست دانست (س ۹) ت، ث، که هر اقلیمی (س ۹) ح، خ: اقالیم جهان (س ۱۰) ح، خ: و دیه نشین و صحرائشین (س ۱۰) ح، خ: علی‌الخصوص در (س ۱۰) ح، خ: ولایاتی که (س ۱۱) ح، خ: علف و چهارپایان (س ۱۱) ب، ج، چ: سواد و عمارات (س ۱۲) ب، ت، ج: ایران و ملک (س ۱۲) ت، ث: «ملک» ندارد (س ۱۴) لاجرم قبایل (س ۱۴) ت، ث: عشایر ایشان (س ۱۵) ح، خ: عرب چندانی که از کثرت عدد (س ۱۵) ق، ح، خ: نتوان کرد (س ۱۶) ح: صحرای و براری (س ۱۶) ت، ث، چ: ساخته‌اند (س ۱۵) ق، ح، خ: ساخته‌اند و در آن بیابان بی‌پایان رحل اقامت انداخته

ص ۴۰

(س ۱) خ: و همچنین (س ۱) خ: قدیم‌الایام (س ۱) خ: تا اکنون (س ۲) ت، ث، ج: اتراک گفته‌اند (س ۲) خ: در صحرا و کوهها (س ۲) ا، ق: پشته‌ها (س ۹)، از دیگر نسخه‌ها گرفتم؛ ا: پشته‌ها که به ترکستان (س ۳) خ: «دشت» ندارد (س ۳) ق، ب، ت، ث، ج: روس (س ۳) ا: چارکاز؛ ق: چارکاس؛ ت، ث، ج: چارکز (س ۳) ج، ح، خ: ایبر (س ۳ و ۴) ا، ج: ایبریسیبیر (س ۴) ا، ج: بسولاد؛ ح: بوکدود؛ خ: پولا (س ۴) ح، خ: ولایتی (س ۵) ح: «معروف‌است» ندارد؛ ح، خ: و صحراها (س ۵) ح: معروف و منسوب (س ۶) ت، ث، ح: کرک اردیش، ح: مارویش (س ۶) ق، ح، خ: و رودخانه‌اردش؛ خ: اردیش (س ۶) ت، ج: قراقوروم؛ ق: قراقوروم (س ۶) ق، ح، خ: کوههای بزرگ آلتای (س ۷) ح: «اورغان» ندارد (س ۷) ح: قرقر (س ۷) ب، ت، ث، ح: پایلاغ (س ۸) ب، ت، ث، ج، چ: قشلاق؛ ق، خ: قیشلاق (س ۸) ح: منسوب است به (س ۸) ح، خ: به قوم کرایت (س ۱۰) ق، ح، خ: کوکه (س ۱۰) ح: قرقات؛ خ: قلوقات (س ۱۰) ج، ح: ارکنه‌قون؛ ق: ارکونه؛ ت، ث: ارکنه‌قور (س ۱۰) ح: قلاد؛ خ: قلاسر (س ۱۱) ت، ث، خ، ح: سلکنه (س ۱۱) ح: قلالجین، خ: قلاجین، ق: قلالجین (س ۱۱) ب، چ، ح: اوتکوه؛ ت، ث، ج: اتکوه، ح، خ: انکوه (س ۱۱) ح: «سد» ندارد (س ۱۲) خ: «است» ندارد (س ۱۲) ح: «تمامت» ندارد (س ۱۲) ح: «ساکن» ندارد (س ۱۲) ح، خ: این زمان هم (س ۱۴) ت، ث: ارا (س ۱۵) ح، خ: استیلا و تسلط (س ۱۶) ح، خ: آورده از (س ۱۶) ت، ث، چ: آن قوم

س ۱۷) ح:خ: ایام شعب (س ۱۷) ح: «به هر» ندارد؛ خ: و هر (س ۱۷ و ۱۸)
 ح: شعبه از شعبه‌ها (س ۱۸) ث: علتی و اسمی (س ۱۸ و ۱۹) ح: یافته باشند
 (س ۱۹) ج: اغوز (س ۱۹) «را» ندارد (س ۲۰) ق، ت، ث، ج: منشعب شده‌اند
 (س ۲۰) ح: «قتلی» ندارد (س ۲۰) ح: قزلوق (س ۲۰) ت، ث: «شعب» ندارد
 (س ۲۱) ج، خ: بدیشان (س ۲۲) ح، و اقوامی که (س ۲۲) ح، خ: این زمان
 (س ۲۲) ح، خ: مشهورند، به‌جای: شهرت دارند (س ۲۳) ح: «اویرات» ندارد،
 ج: ایرات (س ۲۳) ت، ج: «دیگر» ندارد (س ۲۴) ح، خ: مانند بودند (س ۲۴)
 ث، ج، ح، خ: پادشاهی داشته‌اند (س ۲۵) ث: قدیم‌الایام

ص ۴۱

س ۱) خ: اسمی معروف (س ۱) ب، ج، چ: قنقورات؛ ح، خ: قنقرات و (س ۱)
 ح، خ: قورلاس و (س ۱) ت: انکراس؛ ث: انکرلاس؛ ج: انکیراس؛ ح: انکراس؛
 خ: ایکراس (س ۱) ح: المعلن؛ خ: ایلجکین (س ۲) ث: اوبارکفت (س ۲)
 ب، ت، ث: کلکنوت؛ ح: کلکون (س ۲) ح، خ: ایشان جمله را (س ۳) ح: از
 شعب مغول‌اند، به‌جای: مغول خاص‌اند (س ۳) ح، خ: «آن» ندارد (س ۴) ح،
 خ: «شعب» ندارد (س ۴) ت، ث، ح: «و لغات» ندارد (س ۳ و ۴) ح، خ: لمچه
 و لغات (س ۵) ح: نزدیک‌است و بهم مانده‌اند؛ خ: است و بهم مانده (س ۶)
 ح، خ: «مایه» ندارد (س ۶) ت، ج، ح، خ: شکل و هیأت (س ۷) ح، خ: پدید
 آمده (س ۷) ح: آمده‌اند (س ۸) ح، خ: آن شعب را (س ۸) ح: به ترتیب
 کسی تا غایت (س ۹) ث، ج، ح، خ: نکرده، «است» مخدوف (س ۹) ح: و شجره
 و نسب؛ خ: شجره‌ها و نسب (س ۱۰) ح، خ: بر آن احوال (س ۱۱) ت: «ناقلان
 از معتبران» مخدوف (س ۱۱) ت، ث، ج: هر آن (س ۱۱) ح، خ: نقل و تقریر
 (س ۱۲) خ: یافته می‌شود (س ۱۳ و ۱۴) ح، خ: به یکدیگر (س ۱۴) ح، خ:
 نسبتی دارند (س ۱۴) ح، خ: «علی سبیل...» ندارد (س ۱۴) ح: دارند سیاحت
 استیفایی (س ۱۵) ح، خ: می‌شود تا به فهم نزدیکتر باشد (س ۱۵) ح، خ: «بر
 این نمط... می‌یابد» ندارد (س ۱۵) ق: این نمط که (س ۱۵) ب، ت، ث، ج،
 چ: می‌یابد تا به فهم نزدیک باشد؛ ت، ث: والسلام (س ۱۷) ث: اسامی اترک
 (س ۱۸) ث: پسراند (س ۱۸) ث: «دپ» ندارد (س ۱۸) ح: یاقوی‌اند
 (س ۱۸) خ: باقوی؛ ث: باقوی (س ۱۸) ح: باقوی ابولچه (س ۱۸) ق: یاقوی که
 پسر ابولچه‌خان‌اند (س ۱۹) ح، خ: که یافت پسر (س ۱۹) ح: حضرت نوح
 (س ۱۹) ج، ح، خ: پیغمبر (س ۱۹) ح: بوده که (س ۲۰) ت، ث، ح: غربی
 فرستاد (س ۲۰) ج: اوزخان (س ۲۱) ح: کورخان و کوزخان؛ به‌جای: کرخان
 و کزخان (س ۲۲ و ۲۳) ح: حال بر این جمله‌است، به‌جای: شرح جمله (س ۲۳)
 ق، ت، ث، ج، خ: «تا معلوم کرده» ندارد

ص ۴۲

س (۱) ح: بییمته؛ ق، ت، ث، ج: حرف؛ خ: طرف شعبه اوغوز (س ۲) ق: اغوزکه (س ۲) ح: «شعبه» ندارد (س ۲) ح: خ: اغوز که (س ۲) ح: متفق بودند (س ۴) خ: تبعه (س ۵) ح: «اوغوز» ندارد (س ۵) ت، ث، ج، ح: خ: چنانچه (س ۵) خ: شرح خواهد آمد (س ۶) ت، ث، ج: ایشان را (س ۶) ت، ث، ج: پسر بوده است (س ۶) ح: داشته اند (س ۷) ت، ث، خ: بدیشان (س ۷) ت، ج، ح: خ: داده (س ۷) ت، ث، ج: بدین موجب (س ۷) ح: خ: بدین تفصیل (س ۹) ا: کوزخان (س ۹) ث: یولدزخان (س ۹) ج: قانی (س ۹) ت: ماینی یامات؛ ث: ماباب (س ۹) خ: دوکر (س ۱۰) ا، ق، ت، ث، ج، چ: قریق (س ۱۰) ا، ق، ب، ث، ج، چ: القراولی؛ ح: ت: قراولی؛ خ: قراویلی (س ۱۰) ت، ح: درغه؛ ت، ج: دوردرغه؛ خ: دودورغه (س ۱۰) ت، ج: یایرلی؛ ق، ب: یایارلی؛ ث: مادی؛ ح: یایرلی؛ خ: یایرلی (س ۱۰) ا: بیکرلی؛ ق، ب، ت، ث: بیکدلی (س ۱۱) ت، ث، ج: قارقیز (س ۱۳) ا، ق، ب، ت، ث: دینکیزخان (س ۱۳) ح: خ: یایندور (س ۱۳) ح: سعه؛ ج: یغیه؛ خ: بچنه (س ۱۳) خ: سلور (س ۱۴) ح: اسور (س ۱۴) ا، ق: ینکدر؛ ت، ج: ینکدر؛ ث: ینکدر؛ ث: نکدر؛ ح: ینکدر؛ خ: بیکدیر (س ۱۴) ا، ق: بوکدوز؛ ح: نوکدوز (س ۱۴) ق، ث: حبینی؛ ت: حبینی؛ ح: چینی؛ ج: جینی (س ۱۴) ج: الای یونتلی؛ ث، ح: الای یوبلی؛ خ: آلا یونتلی (س ۱۴) ا، ق، ب، خ: اورکز؛ ج، ح: اورکر؛ ت، ث: اورکد (س ۱۵) ا، ق، ب، ت، ج: بینه؛ ث: پسوه؛ ح: سوه؛ ج: بیسوه؛ خ: بیوه (س ۱۵) ح: قشیق؛ ث: قسق؛ ج: قنیق (س ۱۶) ج: ننه؛ ح: بییمته؛ خ: تبعه (س ۱۷) ت، ث، خ: برادر (س ۱۷) ح: اغوزخان (س ۱۷) ق، ت، ث، ج: عمزادگان و برادرزادگان (س ۱۷) ح: که در آن حال با او (س ۱۸) ح: ایغور (س ۱۸) ت، ت، ث، ج، چ: قیجاق (س ۱۸) ب، ت، ث: قلیچ (س ۱۸) ح، خ: اغاجری؛ ب، ت، ث: آغاجری (س ۱۹) ق، ت، ث، ج: حرف؛ ح: بییمته؛ خ: شعبه (س ۲۰) خ: شعبه اقوام (س ۲۰) خ: اغوزخان (س ۲۰) ث: اوخان؛ ج: اوژخان (س ۲۰) ت، ث: «کزخان» ندارد (س ۲۰) ج: کوزخان؛ ح: ندارد (س ۲۱) خ: برادران و فرزندان (س ۲۱) ح: فرزندان او (س ۲۱) ح، خ: متفق بودند (س ۲۲) ح: شعب او (س ۲۲) ث: جهت مقدمه (س ۲۲) خ: و دیگر بتفصیل (س ۲۴) ج: ننه؛ ح: بییمته؛ خ: تبعه (س ۲۵) ح، خ: قدم اصول (س ۲۵) ح: ایشان مفصل

ص ۴۳

س (۳) ح: «این زمان» ندارد (س ۵) ج: و همه شعبه (س ۶) ح: نامی متعین (س ۶) ت: یافته بر موجب (س ۶) ت: سونیت (س ۶) ت، ث، ح: کورکوب؛ چ: کورکوت (س ۷) ح: برلاس (س ۷) ح: بویاوت (س ۷) ا، ب، ت، ث:

بولفاجین؛ خ: همانند متن ما (۷) ب، ت، ث، ج، چ: کرموجین (۸) س، ح، ق: برغوت (۸) ت، ث، ج، چ: تلنکوت؛ ا، ق: همچنین (۸) س، ح: کشمی (۸) ا: اویانقه؛ ح: اوریانقا (۴) ث: قوقان (۱۱) ث: «دوم» ندارد (۱۱) ح: هم که از (۱۱۱) ح: جمعی صحرائشینان (۱۱) ح، خ: با اقوام (۱۲) ح: به نام (۱۲) خ: «شده‌اند» ندارد (۱۴) ح، خ: «ایشان» ندارد (۱۴) ق، ت، ث، ج، ح، خ: ایشان من بعد خواهد آمد (۱۵) س، ح: انکوت (۱۵) ح: بکرس (۱۵) ح، خ: قرقیز (۱۶) ج: تنمه؛ ح: بییمته؛ ق: سمه؛ خ: تبه (۱۷) ح، خ: اقوامی که (۱۸) ح: «در» ندارد (۱۸) ت، ج: «قون» ندارد (۱۸) ح، خ: تناسل، «به» ندارد (۱۸) ح: اروغ (۱۹) ح، خ: بر دیگران که (۲۰) خ: بر سبیل ایجاز (۲۲) ث: و عنایت ازلی (۲۲) ح، خ: ... سال شعب بسیار (۲۳) خ: پیدا شدند و (۲۳) ح: یک کرت، بهجای: بهکشت (۲۴) ت، ث: «ایشان» ندارد (۲۴) ق، ت، ث، خ: در این ولایت

ص ۴۴

(۱) خ: غالب بود (۳) خ: گشته‌اند براین موجب (۵) ث، ح: «از آن» ندارد (۵) ث: اران کنه‌قون (۶) ب، ت، ح، خ: پدید؛ ا، ق: بازدید (۸) ح: هور؛ خ: هوین، بهجای نکوز (۸) ث: اوبانکو، بهجای اوریانکقت (۸) ح: توجین؛ ج، ث: نونجین؛ ت: نونجین؛ خ: قرجین (۸) ح: اوشن (۹) ح: پیلدوس (۹) ح: ایلدورلش؛ ج: ایلدوزگین (۹) ح: اوزیایوت؛ خ: اوریایوت؛ ب، ت: اورتاووت (۹) ح: بومکقان (۹) ت: ارلاش (۹) ت: انکراس؛ ج: انکیراس؛ ح: انکراس؛ خ: ایکراس (۱۰) ح، خ: قورلاس (۱۰) ب: ایلحکین؛ ج: ایلجیکین (۱۰) ح: قونکلوت؛ ا: قونکلیوت (۱۱) ح: کنکیت؛ ت، ث: لینگت؛ خ: کینکت (۱۳) ث: «اقوامی» ندارد (۱۳) ح: «سه» ندارد (۱۳) ح: دویون‌بایان؛ خ: دبون (۱۳) ج، ت: نایان (۱۴) ح: وجود آمده‌ند (۱۴) ح: دویون؛ خ: دبون (۱۶) ت، ث، ج: تورلاس؛ ث: تورلاس است (۱۶) ت، ج، ح، خ: «نیز» ندارد (۱۶) خ: قسم‌اند بر این موجب (۱۸) ح، ج: مطلق ایشان (۱۹) ت: قیقین؛ ث: غیم؛ ح: فصمن (۱۹) ح: سالحوت (۱۹) ح: بالحوت (۱۹) ت: هر تکات؛ ح: سربان؛ خ: هاریکان (۱۹) ت، ث: «شیجیوت» ندارد؛ ح: سحت؛ ا، خ: سنجیوب (۱۹) ب، ت، ث، ج: جینس؛ ج: جنس (۲۰) ا، ق، ت: «ونکوز نیز گویند» زیر کلمه آمده (۲۰) ت: نوافتن؛ ج، ح: بوافین؛ خ: نوتاقین؛ ا، ق، ت: زیر کلمه نوشته‌اند: واوروت تنکوت (۲۰) ح: دورمان (۲۰) ح: نمورلسن؛ خ: هیورکین (۲۱) ث: حرناث؛ ج: حورماث؛ ح: حوربات (۲۱) ث: نودان؛ خ: بودارت (۲۱) ج: دو قلاب؛ ح: درکلاب

س (۲۱) ب، ت، ج، چ: بیسوت س (۲۱) ت، ث: سوکات س (۲۱) ث: قینکقات؛
ح: فبیکسات؛ غ: قنکقیات س (۲۲) ت، ث، ج، خ: نیرون؛ ح: بیرون س (۲۳)
ث: «اند» ندارد س (۲۴) ق، ت، ث، ج، خ: «بر این موجب» ندارد س (۲۴)
ج: نورکین؛ ح: نورکین؛ ث، خ: بورکین س (۲۴) ح: حسکفوب؛ غ: جنکشوت
س (۲۵) ت: قیات بورقچین؛ ج: نورقچین؛ ح: قیات نورچین

ص ۴۵

س (۱) ت، ث، ج: اوروق س (۱) غ: اوروغ او، به جای چینگیزخان س (۳)
ث: «اتراک» ندارد س (۴) ت: بوده است؛ ث: گشته است س (۴) ت، ث، ج:
بازدید آمده اند؛ غ: پدید آمده اند س (۵) ت، خ: گشته اند س (۶) ت، ث، ج: پر
ترکیبی که س (۷) غ: «مفرده» حذف شده س (۸) ج، خ: بر این س (۸) ت،
ث: «پدین ترتیب» ندارد

ص ۴۷

س (۲) ث، ج، خ: «اوغوز» ندارد؛ ت: که س (۲) ب: بیست و چهار س (۳)
ح: از فرزندان و فرزندزادگان؛ غ: فرزند و فرزندزادگان س (۳) ح: بعضی از
س (۳) ت، ث، ج، ح: عمزادگان س (۴) ث: متفق شده بودند؛ ح: متفق بودند
س (۴) ا: اوغوز، اساس در نقطه گذاری بی دقت است؛ ح: ایغور س (۴) غ:
قانتلی س (۵) ت، ث: که حکمای ایشان س (۷) ت، ث، ج: بر آن موجب؛ ح:
بر موجب س (۷) ح: در تاریخ س (۸) ث، ح: مسطور است س (۸) ح، غ:
پیغمبر س (۹) ح: به سه قسم س (۱۰) ح: اسودان س (۱۰) ح، غ: بوده و
س (۱۰) ج، خ: میوم را س (۱۱) ح: اتراک بود و یافت س (۱۲) ث، ث،
ج: نوح پیغامبر علیه السلام یک پسر خویش یافت را؛ ح: یافت یک پسر خویش را
س (۱۲) به جانب مشرق س (۱۲) ج، ح: فرستاد و مغولان س (۱۳) ت، ج:
بولجیخان، دیگر نسخه ها و خ: ابولجیخان س (۱۴) ت، ث، ح: نمی دانند این
س (۱۴) ق، ت، ث، ج، ح، غ: نوح علیه السلام بوده س (۱۵) ح: او بوده اند
س (۱۷) ح: «بر این موجب» حذف شده س (۱۸) ت، ث، ج: بوده است؛ غ:
صحرائشین بود س (۱۸) ح: ییلاق س (۱۸) ق، ب، ت، ث، ج، ح: کزதாக

ص ۴۸

س (۱) ت، ث: عظیم است س (۱) ت، ث، خ: «بزرگ» ندارد س (۱) ح:
بزرگ بلند س (۱) ت، ث: عظیم است بزرگ بلند س (۲) ح: ابناج؛ غ:
انبایج س (۲) ح، ق: قیشلاق س (۲) ح: به موضع س (۳) ب، ت، ج:
بورسون؛ غ: یورسوق س (۳) ج: بورسوق قاقیان س (۳) ح: قاقیان است
س (۳) ق، ج: قسارقوم؛ ت، ث، ح: قسارقوم س (۳) ق، ث، ج، ح، غ:

قراقوروم (س ۴) ا: بلاس (س ۴) ح: قاری و صیرم (س ۴) خ: آن موضع
 (س ۵) ث: قدیم عظیم (س ۶) خ: دارد در این وقت (س ۷) ق: خ: اتراک
 مسلمانان (س ۸) ق: ت، ث، ج، خ: به اولوس (س ۸) ث: فوجی؛ ج: قونجی؛
 ح: تولچی؛ خ: قولچی (س ۸) ح: تولجی موضعی (س ۱۸) ت، ج: به موضع؛
 ث: به موضعی (س ۱۰) ب، چ: بولجیخان (س ۱۰) ج: پسر بود (س ۱۰) خ:
 نام دیپ باقوی (س ۱۰) ا: باقوی (س ۱۱) ب، چ: موضع بحث؛ ث: بحث؛ ح:
 تحت؛ عکسی چاپیان: موضع بخت و جاه و منصب (س ۱۱) ت، ث: جاه و منصب؛
 ج: تخت و جای و منصب (س ۱۱) خ: باقوی (س ۱۳) ح: واقخان و اورخان؛
 ث: «قراخان» ندارد (س ۱۳) ا: «اورخان» سفید و ناخوانا است (س ۱۳) ق:
 اورخان و کرخان و کزخان؛ و بر بالای: «کرخان» آمده: کوزخان؛ ص: ت، ث، ج:
 کرخان، به جای کزخان (س ۱۴) ح: کوزخان، به جای کورخان؛ در حاشیه نسخه:
 وکونخان؛ ت، ث، ج: کرخان؛ خ: کرخان و کزخان (س ۱۵) خ: از او پسری
 (س ۱۶) ح، خ: شبانه روز (س ۱۶) ح، خ: ما در نمی گرفت (س ۱۷) ح:
 می گرفته؛ ح: می گریست (س ۱۷) ت: چنان می دید؛ خ: چنان دیدی (س ۱۸)
 ث: «که آن بچه با وی گفتی» ندارد؛ ح: با وی می گفته (س ۱۸) ب، ث، چ: «ای»
 ندارد (س ۱۸) ق: ت، ث، چ، ح، خ: «من» ندارد (س ۱۹) ث: خدا گردی
 چلچلاله (س ۱۹-۲۰) ق: ت، چ، ح، خ: بخورم آن زن (س ۲۱) ح: با بچه او
 (س ۲۲) ح، خ: پنهان به خدای تعالی ایمان آورده (س ۲۲) ث، چ: خدای تعالی
 (س ۲۲) ث: «محب» ندارد (س ۲۳) ت، ث: بچه شیرپستان (س ۲۳) ح: پستان
 شیر (س ۲۳) ت، ث، ج: «شیر» ندارد (س ۲۳) ح، خ: خورده و چون (س ۲۴)
 ت، ث: پاک صورت و خوب روی (س ۲۴) خ: خوب صورت بود (س ۲۵) ح: در
 ناصیه (س ۲۵) ث: از جبین (س ۲۵) ح: می تافته

ص ۴۹

(س ۱) ج، ح: وجود نیامده (س ۱) خ: وجود نیامد و این (س ۲) ح: اکناف
 (س ۳) ح: به جهت (س ۳) ث: نام نهادند او را ایشان؛ خ: با خویشان (س ۳-۴)
 ت، ث، ج، ح، خ: کرده بچه یکساله (س ۴) ح: آمده گفته (س ۵) ح: موجب
 سخن او اثر (س ۶) ح: بلوغ و مرتبه سبوغ (س ۷) ث: خویشان (س ۷) ت، ث،
 ج، خ: کرخان؛ ق: کزخان؛ ا: کورخان (س ۷) ح: بغایت (س ۹) ح: اگر با
 خدا گردی (س ۹) ت، ث، خ: خدا پرست شوی (س ۱۰) ا: حق تعالی (س ۱۰)
 ح: شوی من ترا؛ خ: گردی ترا دوست (س ۱۰) ح: «او» ندارد (س ۱۱) ح:
 «عظیم» ندارد (س ۱۱) ق: ب، ت، ث، ج، ح، خ: و آن نصیحت قبول نکرده؛ ا: و
 قبول نصیحت نکرده (س ۱۱) ح: ننمود (س ۱۲) ج: پدرت نکویم (س ۱۲)
 خ: «تاء» ندارد (س ۱۲) خ: هلاک گرداند (س ۱۲) ح: بدو التفات (س ۱۳) ب،
 ت، ث، ج، چ: برادر دیگر کورخان را؛ ق: ت، ث، ج، خ: کزخان را؛ ا: کوزخان

س ۱۴ ح: به اغوز س ۱۵ ت: گفت آن دختر س ۱۷ ح: اغوز س ۱۷ ح: خ: با دختر؛ ج: بدان دختر س ۱۷ ح: خ: نیز میلی؛ ث: «هم» ندارد س ۱۸ ح: هریک از آن س ۱۸ ج: اشفاقی س ۱۹ ح: کورخان را؛ ج: خ: اورخان س ۱۹ ح: «راه» ندارد س ۲۰ ح: خ: و هنوز س ۲۱ ح: در کنار س ۲۱ ت: می‌کرد و جامه س ۲۲ ح: وی آمد س ۲۲ ح: به او گفت؛ ت: بگفت س ۲۳ ت: که دختران س ۲۳ ت: اعصاب را س ۲۳ ح: دو را ستادم س ۲۵ ح: ندارم س ۲۴ ح: خدای تعالی س ۲۵ ت: چ، ج: خ: ایمان آرند س ۲۵ ح: به محبت او بگروند س ۲۵ ح: محب خدا

ص ۵۰

س ۱ ح: «اکتون» ندارد س ۱ ح: نامزد من کردند س ۱ ق، ت، ث، ج، خ: خدای بزرگ س ۱ ح: قرار می‌کنی س ۲ ث، ج: بدو ایمان س ۲ ح: محب خدا س ۲ ج: «می» ندارد س ۲ ت، ث: می‌شوی تا ترا س ۴ ت، ث: «فرمان» ندارد س ۴ ج: «تو» ندارد س ۴ ح: تو بیرون نروم س ۴ ت، ث: «امر» ندارد س ۵ ت، ث: آنست که چنان س ۵ ح: که به خدای س ۶ ت، ث: ایمان آوری س ۶ ت، ث: «باشی» ندارد س ۶-۷ ت، ث، ح: ایمان آوردم س ۸ ح: «اوغوز» ندارد س ۸ ج، ح: خ: همواره نزد او س ۹ ت، ث، ج: و دیگران نمی‌دید س ۹ ح: خ: با نیاز بودی س ۱۱ ح: «به شکار» ندارد س ۱۲ ق، ت، ث، ج، ح: خ: خدای تعالی س ۱۳ ج: و همواره س ۱۴ ت، ث: می‌پنداشتند؛ ح: پنداشتندی س ۱۵ ح: معتاد شد تا س ۱۶ خ: بنواخت، «فرموده» ندارد س ۱۷ ح: از آن عروس س ۱۸ ق، ت، ج، ح، خ: پسر من او س ۱۸ ح: دوست‌تر می‌آرد س ۱۸-۱۹ ح: «پیش ... می‌رود» ندارد س ۱۹ ح: با وی س ۱۹ ح: صحبت می‌دارد س ۱۹ ح: نمی‌کند س ۲۰ ت، ث: غیرت و حسرت تمام س ۲۰ ح: تمام نداشتند س ۲۱ ج، ح: ایفاقی؛ خ: ایفاقی س ۲۱ ح: خ: گفتند که س ۲۱ ح: دین دیگر س ۲۲ ج: خدای تعالی؛ خ: خدای زمین و آسمان س ۲۳ ح: موافقت کنیم س ۲۳ ح: انکار کار س ۲۴ ق، ت، ث، ج، ح: خ: این عروس س ۲۵ ح: خدای او

ص ۵۱

س ۲ ت، ث: «بعضی» ندارد س ۲ ح: در شکار رفته بود س ۳ ح: «و عم پسران» ندارد؛ خ: برادرزادگان س ۳ ح: خویشان را س ۳-۴ ح: جمع کرد س ۴ ت، ث: «اوغوز» ندارد س ۵ ح: احوال وی س ۵ ح: بود و این س ۵ ح: کار بد س ۶ ت، ث، ج: دین برگشته س ۶ ح: تمامی آن س ۷ ح: رنجیده‌اند س ۸ ق، ت، ث، ج، ح: خ: موافق شوهر بود س ۸ ح: بر آن حال س ۸ ح: واقف شده س ۹ ت، ث: اعتماد تمام س ۱۰

ح: معلوم گرداند؛ خ: او را خبر کرد (س ۱۱) ق، ب، ت: پیش خویش؛ ث: خویشان (س ۱۲) ت، ث، ج، ح: به هم پیوستند (س ۱۳) ق، ب، ث، ح: صفها براراستند؛ ح: بیاراستند (س ۱۳) خ: و در جنگ قراخان را (س ۱۴) ب: شمشیر رسید (س ۱۴) خ: نماند جهت (س ۱۵) خ: اقوام و اعمام (س ۱۵) خ: گرهی (س ۱۵) ق، ت، ث، ج، ح: قریب هفتاد... (س ۱۶) ج: ... پنج هزار (س ۱۶) خ: الوس (س ۱۷) خ: تماجامشی (س ۱۸) ا: «غالب» در متن نبود، در حاشیه آمده؛ ق: غالب شد (س ۱۹) خ: و آن ملك بر وی مسلم (س ۱۹) خ: مسلم شد (س ۱۹) ح، خ: بعضی از اعمام (س ۲۰) ت، ث، خ: جانب مشرق (س ۲۲) ت، ث: با اوغوز (س ۲۳) ث: موحد شدند (س ۲۴) ق، ح: مسخر و مسلم گشت؛ خ: مسلم و مسخر

ص ۵۲

س ۱) ث: تشریف و خلعت (س ۱) ح: «جمعی» ندارد (س ۲) ا، ق، ب، ت، ث، ج: اقوام اعمام (س ۲-۱) خ: اعمام و اقوام با او (س ۲) ت: با وی (س ۲) ب، ج: گشته بودند (س ۲) ح: نام نهاد (س ۳) ث: کردن بود (س ۳) ت: تمام آن؛ ح: تمامی آن (س ۴) ح، خ: قوم دیگر (س ۴) ث: نام کردند (س ۵) ح، خ: هم از میان آن (س ۶) ث، ج، ح: اوروق (س ۷) ق، ت، ث، ج، ح: «که مفصل می‌گردد» ندارد؛ خ: تفصیل است که ثبت می‌شود (س ۹) ح: «او» ندارد (س ۱۰) ق، ث، ج، خ: جنگ و مصاف (س ۱۰) ت، ث، ج: بعضی از (س ۱۱) خ: او گرفتند (س ۱۲) ح، خ: آنکه به وی (س ۱۳) ت، ث، ج: بدو (س ۱۳-۱۴) ح: نام ایشان را (س ۱۴) ق، ت، ج، خ: معنی این نام (س ۱۴) ح: لقب ترکی (س ۱۵) خ: معاونت کرد (س ۱۶) خ: «به هم» ندارد (س ۱۶) ت، ث: و وقتی؛ ح، خ: «در» ندارد (س ۱۸) ت، ث: بنشستند؛ خ: بنشسته (س ۱۸) ح: «او» ندارد (س ۱۹) ح: والله سبحانه و تعالی اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب؛ ج، خ: «والسلام» ندارد (س ۲۱) خ: در آن وقتی (س ۲۲) ج، خ: «خویش» ندارد (س ۲۲) خ: مصاف کرد (س ۲۲) ح، خ: ولایت را (س ۲۲) ح: تاختن و غارت می‌کردند (س ۲۳) ح: اقوام که (س ۲۳) ح: متفق گشته (س ۲۴) خ: «غارت» ندارد (س ۲۴) ح، خ: اولجا و غارت (س ۲۴) ح، خ: غنیمت و چهارپای کردند (س ۲۵) ت، ث: اولجایها

ص ۵۳

س ۱) ق، ت، ث، ج، ح، خ: می‌کردند و گردون را به ترکی قنقلی گویند (س ۲) ق، ت، ث، ج، ح، خ: آن قوم (س ۱) خ: بدان سبب (س ۲) ح: گردانیده (س ۲) خ: «شسب» ندارد (س ۳) ت، ث، ج: والله اعلم بالصواب؛ ح، خ: ندارد (س ۶) ت، ث: «شکست» ندارد (س ۶) خ: «بود» ندارد (س ۷) ب، ت، ث، ح:

زن حامله (س ۷) ت، چ، ح: شوهرش را (س ۱۰) خ: و او را (س ۱۱) خ: ترکی درختی (س ۱۱) خ: «میان» ندارد (س ۱۲) ا، ق، ت، ث، ج: «قیچاق» ندارد (س ۱۲) ث: «آن» ندارد (س ۱۳) ث: «قوم» ندارد (س ۱۴) ح: و آن ممالک (س ۱۴) خ: به ویلايت (س ۱۵) خ: «ایت» ندارد (س ۱۵) ب، ت، ج، چ، ح: «باز» ندارد (س ۱۵) ت، ث، ج: باز یاغی شده اند (س ۱۶) ت، ث: «ایت» ندارد (س ۱۶) خ: بنشستند (س ۱۷) ا، خ: «باز» ندارد (س ۱۷) خ: قیشلاق (س ۱۸) ب، ت، ث، چ: قیچاق؛ ج: قیچاقان (س ۱۸) ب، چ: در آنجا است؛ ق، ج: حدود مانده؛ خ: آنجا مانده (س ۱۹) ق: در این نسخه - آستان قدس - پس از «قیچاق» «آغاچری» آمده است، و سپس «قارلوق» می آید (س ۲۰) ح، خ: غور و غورستان (س ۲۱) ت، ث: «خور» ندارد (س ۲۱) ب، ت، ث، ج: رسیده اند؛ خ: برسید (س ۲۲) ب، ث، ج، ح: بارید (س ۲۲) ب، چ، ح: «از او» ندارد (س ۲۳) خ: یاساق نبود (س ۲۴) ت، ث، چ: چگونه کسی (س ۲۴) ت، ث، ج: «کسی» ندارد (س ۲۴-۲۵) ق، ب، ت، ث: «که بماند» ندارد (س ۲۵) ح: قزلق

ص ۵۴

(س ۱) ت، ث، چ، ح: پیدا شده اند؛ ق: مذکور اند (س ۳) ج، چ: که چون اوغوز؛ ق: «که» ندارد (س ۳) ا: اصفهان را (س ۳) ت، ث، ج: «مراجعت» ندارد (س ۴) خ: بچه آورده سبب (س ۴) خ: شیر نداشت (س ۵) خ: ماند (س ۵) ج، خ: تذرو را (س ۶) خ: به خوردن (س ۷) ج، خ: شیر در پستان درآمده (س ۷) ا: سرشیر (س ۸) چ، ح: او «و او را شیر در... رسیده اغوز» ندارد (س ۸) خ: یاساق نبود که (س ۸) ب: این نسخه «ب» که از س ۲۰ ص ۵۳ متن چاپی ما تا «... که به هیچ» افتادگی داشته، دوباره آغاز می گردد (س ۹) ح: «از او» ندارد (س ۹) ح، خ: بازماند اوغوز از آن مرد؛ ق: بازماند از آن مرد (س ۹) ت، ث، ج: که هیچکس از اوغوز بازماند از آن مرد (س ۹) ث، ج: بمان ای زن؛ ت: نمان ای زن (س ۱۰) ث، ح، خ: ق: اوروق (س ۱۰) ح: وی را (س ۱۰) خ: قلچ می خوانند (س ۱۰) ت، ث، ج، ح، خ: «والسلام» ندارد (س ۱۱) ب: سرلوحه نوشته نشده، و برگگی سپید مانده ظاهراً برای تصویر (س ۱۱) ا: اینک که متن را با نسخه آستان قدس و دیگر نسخه ها می سنجم، دریافتم که غلط کرده ام و باید «آغاچری» را پس از «قیچاق» می آوردم. و پس از آن «قنقلی» و «قارلوق» و «قلچ» را! البته اساس چنان آمده که ترتیبی جز متن چاپی معقول به نظر نمی آید. (س ۱۲) ح: به وقت آنکه آن؛ خ: به وقت آنکه (س ۱۷) خ: ترکمانانی (س ۱۷) ح، خ: به هم بودند (س ۱۷) خ: با او متفق؛ ث: «با وی» ندارد (س ۱۹) ح: از میان، به جای؛ از ایشان (س ۲۰) خ: چنانچه شرح (س ۲۰) خ: به نام جدا (س ۲۱) ح: برایشان مقرر (س ۲۱) ت: بدین اسم

س (۲۲) ح: اویغور (س ۲۲) ح، خ: پدید آمد؛ ت، ث: بازدید آمدند (س ۲۲)
 خ: چنانکه در (س ۲۳) ح: «مفصل» ندارد (س ۲۳) ت، ج، ح، خ: نوشته شد؛
 ث: نوشته (س ۲۳) ح: هر یکی (س ۲۴) ح: قوم؛ خ: قوم‌اند

ص ۵۵

س (۲) خ: لفظ ترکمانان (س ۳) ح: «مطلق» ندارد (س ۳) خ: «می‌گفته‌اند»
 ندارد (س ۳) ح: به لقبی (س ۳) ح: «معین» ندارد؛ خ: معین و مخصوص
 (س ۴) خ: که آن اقوام (س ۴) ح: در ولایات (س ۶) ا، ب: آب و هوا و شکل
 (س ۶) خ، ب: به تدرج؛ ا: افتاده (س ۷) ت، ث، ج، ح، خ: تاجیک (س ۷)
 ا: گشت، بتدریج (س ۸) خ: «به» ندارد، ترک‌مانند؛ ح: مانده (س ۸) ح، خ:
 «و» ندارد (س ۱۱) ح: که یک (س ۱۲) ت، ث، ج: «لشکر» ندارد (س ۱۲)
 ح، خ: این اقوام؛ خ: «شعب» ندارد (س ۱۳) ت، ث، ج، ح، خ: «هریک» ندارد
 (س ۱۳) ق، ت، ث، ج، خ: اصل شعبه خویش (س ۱۳) ح، خ: می‌دانند (س ۱۵)
 خ: شرح حال (س ۱۶) ح: ترتیب است (س ۱۷) ت، ث: دینککیزخان (س ۱۹)
 ح، خ: در ذیل (س ۱۹) ت، ث، ج: خواهیم گفت (س ۲۰) ث: «افرنج» ندارد
 (س ۲۱) ح: و بارطاق (س ۲۲) ت، ج: کزقاق (س ۲۳) ح، خ: خرگاه زرین

ص ۵۶

س (۱) ج، ح، خ: «س» ندارد (س ۱) خ: «اراک» ندارد (س ۱) ق، ب، ت،
 ث، ج، چ، خ: کشته بود (س ۱) ج، ح، خ: خوانین (س ۲) ح، خ: «فرزندان»
 ندارد (س ۲) ح: خ: گردانیده بود و (س ۲) خ: بناخت (س ۳) ح: کردند
 (س ۶) ا: کمان زرین (س ۸) ا، ب: اوراکمان؛ ت، ث: «او» ندارد؛ ح: آن (س ۹)
 ت، ث، ج: «سه‌گانه» ندارد (س ۹) خ: «به سه» ندارد، به پس (س ۹) ج:
 کوچکترین داد (س ۱۲) خ: توان کرد (س ۱۳) ث، ح، ق، خ: اوروک (س ۱۵)
 خ: پسران باشند (س ۱۵) ح: تیرها را (س ۱۵) خ: بدیشان (س ۱۶) ح:
 داده (س ۱۶) ح: اوچ‌اوق بوده؛ خ: بوده است (س ۱۶) ح: گفته که؛ ت، ث،
 ج: لقب (س ۱۷) ت، ث، ج: «سه» ندارد (س ۱۸) ث، خ: بدین لقب (س ۱۹)
 ح: کمان را (س ۲۰) خ: پادشاهی (س ۲۰) خ: بالایشان داده؛ ح: داد (س ۲۰)
 ت، ث: هرکه (س ۲۰) خ: به‌مثابه ایلچی (س ۲۱) خ: با ایشان (س ۲۱) ح،
 خ: چپ‌اند داد (س ۲۲) خ: و دست چپ (س ۲۲) خ: بدیشان (س ۲۳) ت،
 ث: قائم‌مقامی از (س ۲۳) ح، خ: تا بعد از این (س ۲۴) خ: اگر در حیات
 (س ۲۵) ت، ث، ج: آئی که پس دوم است

ص ۵۷

س (۱) ث: وصیتی که او کرده (س ۲) خ: نام او را (س ۳) خ: ایکیت‌ارقیل

س ۳) ت، ث، ج: و وزیر و مشیر (س ۳) ت، ث، ج، ح: گون خان او بود (س ۴) ث: «روزی» ندارد، باگوزخان (س ۴) ت، ث، خ: گفت (س ۴) ت، ث: «که» ندارد (س ۴) ث: «بود» ندارد (س ۵) ث: گرفته بود (س ۵) ث: چهارپای و خدم و حشم؛ خ: چهارپایان بسیار (س ۶) ت، ث: و هریک (س ۷) ث: الهی و تأیید شهنشاهی (س ۱۰) ث: تمغایی و نشانی (س ۱۰) ح: «باشد» ندارد (س ۱۱) ث: رمه و غیره (س ۱۱) ت، ث، ج: تمغا و نشان (س ۱۴) ب، ت، ح: دوام و نیکنامی (س ۱۵) ا: کورخان (س ۱۵) ت، ث، ج: آن سخن (س ۱۵) ت، ث، ج: «راء» ندارد (س ۱۶) ح: «راء» ندارد (س ۱۷) ج: یوزدوق؛ ث: بورق (س ۱۷) ح: اوچوق لقب مقرر (س ۱۸) خ: کشته تجدید (س ۱۹) خ: «نیز» ندارد (س ۱۹) ث: «بههر» ندارد؛ ح، خ: هر (س ۲۱) ح: ... گانه را (س ۲۰) ح: به جانوری (س ۲۱) ح: اشتقاق لفظ آن (س ۲۱) خ: اینق است و به لقب (س ۲۲) خ: مبارک باشد (س ۲۳) ح: باشند (س ۲۳) خ: او را (س ۲۳) ح: به جهت (س ۲۴) خ: تفال (س ۲۵) خ: نرسانند گوشت (س ۲۵) ح: این معنی (س ۲۵) ح: مقرر

ص ۵۸

س ۱) ث: «راء» ندارد (س ۲) ث: کرد در (س ۳) ا: اندام آن گوشت (س ۳) ت: کدام شعبه (س ۴) خ: هر ولایتی و مقامی که باشند (س ۴) ح: پیدا باشد (س ۵) ح، خ: با یکدیگر (س ۶) ا: «پسر» افتاده (س ۶) خ: پسر که اصل (س ۶) ث، ح: «است» ندارد (س ۷) ت، ث، ح: «شعبه» ندارد (س ۷) خ: «مفصل» ندارد (س ۸) ت، ث: «نوشته» ندارد (س ۱۰) ت، ث، ج، ح، خ، ق: آسانتر باشد (س ۱۰) ث: والسلام والسعاده؛ ت: والسلام؛ خ: ندارد (س ۱۲) ت: ششگانه پسران (س ۱۲) ح: سه پسر را؛ خ: نام سه (س ۱۲) ج: یوزدوق (س ۱۳) ا: اونوق جانوران؛ انقون (س ۱۴) خ: با ایشان (س ۱۴) ت، ث، ج: او ینکسی؛ ح: ساسکی کیت از قیل؛ خ: از ایکیت ارقیل (س ۱۷) ج: یوزدوق (س ۱۷) ت، ث، ج، ح، خ: تعلق دارند (س ۱۸) ق، ت، ث، ج، خ: بزرگترین (س ۱۸) خ: و از هریک (س ۲۳) زیر اونقون در هر دو ستون؛ شاهین، نوشته اند؛ و زیر اندام: صاغقری یرقین؛ نسخه اساس ما زیر نوشت ندارد؛ در نسخه آستان قدس: صاغقری یفرن، آمده (س ۲۴) ح، خ: سیوم (س ۲۴) ح: قراولی؛ خ: قراوولی؛ ت، ث: قراولی

ص ۵۹

س ۳) همانند صفحه پیشین، زیر اونقون، شاهین، و زیر اندام: صاغقری یرقین - یفرن، آمده (س ۴) ج، ح: دوم بود (س ۴) خ: نفراند و اسامی ایشان برین موجب (س ۵) ح: بارو؛ خ: یارز (س ۸) زیر تمغاها علامتی است؛ و زیر

اونقون: قرتال؛ و زیر اندام: اشغلو (س ۹) ج: سیوم دوردرغه؛ ت، ث، ح: دوردرغه؛ خ: سیوم دودورغا (س ۹) ح: باتولی؛ ت، ث، ج: بایرلی؛ خ: یایرلی (س ۱۰) ث: یاسامشی؛ ج: یاسامش؛ خ: پادشاهی (س ۱۰) ا، ت، ث، ج، ح، خ: ق: پس از یعنی خالی مانده (س ۱۴) ث، ج، خ: پسر سیوم (س ۱۴) خ: چهار نفر بر این موجب (س ۱۵) ت، ث، ج، ح: اوسر (س ۱۵) ب، ت، ث، ج: قیریق (س ۱۶) ح، خ: جانوران (س ۱۹) زیر تمغا: طوشنجیل، آمده؛ و در زیر اندام: صاغ اوپاحه (س ۲۰) ث، ج، خ: سیوم؛ ح: بیلدکی (س ۲۰) ت: قازقین؛ ح: قاربین (س ۲۱) ح: «سخن» افتاده

ص ۶۰

(س ۲) زیر تمغا: طوشنجیل، آمده؛ و در زیر اندام: صاغ اوپاحه (س ۳-۴) ق: اقوام بوچوق (س ۴) ح: «لشکر» ندارد (س ۴) ث: تعلق دارد (س ۵) ب، ق، ج، چ: دوازده (س ۵) ا، ت، ث، ج، خ، ق: نفر (س ۶) خ: چهار نفر بر این موجب است (س ۶) ت، ث: باییدو؛ ج: بایندور؛ ح: باییدر (س ۷) ح: شخنه؛ خ: بجنه (س ۸) خ: سعی کند و جد نماید (س ۹) زیر تمغا: سنقور، آمده؛ و در زیر اندام: صولغری (س ۱۲) ث، ج، خ: سیوم (س ۱۲) ت، ث، ج، ح: حاولدر (س ۱۲) ت، ث، ح: حسی؛ ج: چنی؛ خ: چینی (س ۱۳) ت، ث، ج: هرکجا (س ۱۶) زیر تمغا: سنقور، آمده؛ و زیر اندام: صولقری (س ۱۷) خ: چهار نفر بر این موجب (س ۱۸) ث: دیم

ص ۶۱

(س ۱) برای تمغا: اوج، آمده؛ و برای اندام: اوجایله (س ۲) ت، ث، ج، خ: سیوم (س ۲) ت، ج: اورکر؛ ح: اورکوز؛ خ: اورکز (س ۶) برای تمغا: اوج، آمده؛ و برای اندام: اوجایله (س ۸) ح: دینکز (س ۷) ت، ث: ششم بوده (س ۷) خ: چهار نفر بر این موجب (س ۸) ا: بیکیدین؛ ق: بیکیدز؛ ت، ج: یکدر؛ ح: بیکدر؛ ث: یکدر (س ۸) ح: توکدو؛ خ: بوکدور؛ ق: یولدوز، بالای همین کلمه در ق آمده: بوکدوز (س ۹) ح، خ: یعنی نیکو (س ۱۰) زیر تمغا: چاقور، آمده؛ و در زیر اندام: اشغلو (س ۱۲) ت: سیوم (س ۱۲) ح: سوه؛ ت، ث، ج: پسوه؛ خ: بیوه (س ۱۲) ا، ح: قیق؛ خ: قتیق (س ۱۳) خ: هر موضعی (س ۱۳) ح، خ: که باشد (س ۱۴) خ: عزیز بود (س ۱۵) زیر تمغا: چاقور، آمده؛ و در زیر اندام: اشغلو (س ۱۷) ت، ج، ح، خ: «والله اعلم» ندارد (س ۱۸) ح، خ: و توارینخ ایشان (س ۱۹) ح: اینجا که (س ۱۹) ت، ث، ج: اطناپ (س ۱۹) ت، ث، ج: «چنان» ندارد

ص ۶۲

س ۱) ج: «که» ندارد س ۱) ح: خ: نبوت سید المرسلین و رسول رب العالمین
س ۱) ح: «ما» ندارد س ۲) خ: علیه وآله؛ ح: صلوات الله علیه س ۲) ح:
اضافه؛ خ: (اضافت س ۲) ت، ث، ج: خ: «آن» ندارد س ۳) ا: «بعد» ندارد
س ۴) ح: قوم س ۵) ت، ث، ج: «مذکور» ندارد س ۵) ت، ث: «پیدا» ندارد
س ۵) ج: «می» ندارد س ۶) ب، ت، ث، ج: مدت مدید س ۶) ت، ث، ج:
مدید و عمرهای آن س ۶) ت، ث، ج: خ: باقی مانده س ۷) ا: «ایمور»
ندارد، و نسخه های دیگر، جز ق که آنهم سپس نوشته شده س ۹) ث: که غون
س ۱۰) ت، ث، ج: حکم پادشاهی س ۱۰) ت، ح: «زمین» ندارد س ۱۱) خ:
معروف و مشهور و معتبر؛ ح: بسیارند معروف و مشهور و معتبر س ۱۲) ت،
ث، ج، ح: خ: اوروق؛ ق: اروق س ۱۳) ح: جماعتی س ۱۳) ج: هر پادشاهی
و امیری س ۱۵) ح: خ: بزرگ و معظم س ۱۵) ب، ت، ث، ج، ق: توران و
ایران س ۱۶) ت، ث، ج، ح: خ: قریب س ۱۷) ق، ب، ت، ج، ح: قنیق؛ ا،
ت: قیق س ۱۷) ح: خ: «بوده اند» ندارد س ۲۰) ا، ب، ت، ث: اتراک اند مقام
س ۲۰) ت، ث، ج: «ایشان» ندارد س ۲۱) ت، ث، ج: مغول مقام ایشان س ۲۱)
ح: نزدیک است س ۲۲) ح: تاریخی است س ۲۳) خ: خواهم آورد س ۲۴)
ت، ث: مغول س ۲۴) ت، ث: تیکیا؛ ح: بیکناش س ۲۵) ا: منری؛ ح: مزی
س ۲۵) ت، ج، ح: جورجب؛ ث: حورحبا

ص ۶۳

س ۱) ب: تاریخ کورخانان س ۱) ث، ج: کورخان س ۱) ث: ترکستانند
س ۲) خ: بوده اند س ۲) ت: سلطان محمود س ۲) ح: پسرش سلطان جلال الدین
س ۴) ث: مفهوم و ناچیز س ۴) خ: آنچه بماند، ث: نماندند س ۵) ت، ث:
«فرمان» ندارد س ۵) ح: ایشان گفتند س ۷) ت: هر قوم يك س ۸) سوابق
زمان س ۹) ح: خواستیم س ۱۰) ج، ح: خ: تاریخ کنیم س ۱۰) ح: «آن»
ندارد؛ خ: احوال آن س ۱۲) خ: می کرد در این س ۱۲) خ: میانه نوشتیم
س ۱۳) ت، ث، ج: خواهد آمد س ۱۳) ب، ح، ج: شد والسلام؛ ق، ث، ج: والله
الموفق؛ ت: هوالله الموفق بالسداد

ص ۶۵

س ۱) خ: فصل دوم س ۲) ث: ذکر اقوام س ۳) ث: «ایشان راه» ندارد
س ۴) ح: خ: لیکن س ۴) ح: «هریک» ندارد س ۴) ح: ایشان علی حده
س ۴) ح: خ: به لغتی و اسمی س ۵) ح: خ: «بوده اند» ندارد س ۵) ح:
هریکی س ۶) ح: داشته اند س ۶) خ: از هر یک س ۶) ت، ث، ج: شعبی
س ۸) ث: لغت به اشکال س ۱۰) ح: و در این س ۱۲) ح: خ: حکایات اقوام

س ۱۲) ح: بدین نمط (س ۱۲) ث: قلم آید (س ۱۲-۱۳) ج، ح، خ: «والله الموفق» ندارد؛ ت، ث: والسلام (س ۱۵) ح: و قوم ایشان (س ۱۶) ت، ج: نیرون؛ ث: نیزون؛ ح: نیرون؛ ت، ث، ح، خ: نیرون تعلق دارد آنچه از آن حکایات تعلق دارد و بیرون آنچه از آن حکایات (س ۱۶) ت، ث، ج، ح، خ، ق: خان و دیگر تواریخ (س ۱۶) ح، خ: گفته اند

ص ۶۶

س ۳) ح: و بعضی موضع ایشان (س ۳) ب: موضع اوتن؛ ث: اوسن؛ ح: اوین (س ۴) ث: ختای بعض (س ۴) ح، خ: آن موضع را؛ ج: بعض (س ۵) خ: و چون گریخته (س ۵) همه نسخه‌ها: مونولون (س ۵) ت: دوتومن؛ ث: وتومن؛ ج: دومتن؛ خ: دوتومنین (س ۶) ت، ث، ح: چنانکه (س ۷) ح: «به» ندارد (س ۷) ح، خ: بدحرکتی (س ۸) ت، ث، ح، ق: اقدام نمودند (س ۸) ث: «را» ندارد (س ۹) خ: دیگر را (س ۹) ت، ث، ح، خ: «دوم» ندارد (س ۹) ث، ج، ح: دوتومن (س ۱۰) خ: خویشان او (س ۱۰) ا: به منزلت، به جای میراث؛ (س ۱۰) ث: میراث او (س ۱۰) ح، خ: پدر پدر (س ۱۱) ح: بدان سبب (س ۱۱) خ: آن اقوام (س ۱۱) ت، ج: اوتکو؛ ث: اودکو؛ ا، خ: اونکو (س ۱۱) ث: و بسیار (س ۱۲) ح: «زمان» ندارد (س ۱۲) ق، ح: اروق (س ۱۲) ت، ج، خ: امیر معتبر (س ۱۳) ح: سببی (س ۱۳) ت، ث: داده‌اند؛ ج: داده آید (س ۱۶) ت، ث، ح، خ: بلاغه نهاده (س ۱۷) ت، ث، ح، خ: این اقوام (س ۱۷) ت، ث: دو شعبه (س ۱۷) خ: «که» ندارد (س ۱۷) ت، ج، خ: هریک؛ ح: هرکس (س ۱۷) ث: قوم بزرگ (س ۱۸) ت، ث، ح، خ: «و ترتیب» ندارد (س ۱۹) ح: حان؛ خ: جای (س ۱۹) ب، ث، ج: توقراؤن؛ ح: تقراون (س ۱۹) ا، ق، ب، ت، ث، ج، چ: قنکیساؤت؛ ح: فکساون؛ خ: همانند متن (س ۱۹) ا: کوماؤت (س ۱۹) ت: بیلقان؛ ث: بیلقان؛ ح: بلفسان (س ۲۰) ت، ث، ج: کوکیر؛ ح: کوکیر (س ۱۰) ا، ب، ت، ث، ج، ح: توری؛ ق: تورنی (س ۲۰) ا، ث، ح، خ: سنکقوت (س ۲۲) خ: جآت بوده (س ۲۵) ب، ت، ث، ج: حدون؛ ح: قراوون حدون

ص ۶۷

س ۱) ا: نوعل کوبانک (س ۴) ث، ح، خ: امیر بزرگ (س ۱۴) ا، ت: قوبیلای (س ۵) ق، ث، خ: نوموقان؛ ح: نوموقان (س ۵) ح، خ: و به لشکر (س ۵) ح، خ: به سبب (س ۶) ت، ث، ج، ح، ق، خ: به قیدو (س ۶) خ: سپرده‌اند (س ۷) ق، ت، ث، ج، ح، خ: چنانچه (س ۸) ت، ث، ج: ایشان چهار قوم؛ ح: چار قوم‌اند که؛ خ: چار قوم امیر هزاره (س ۸) ت، ث: امیر هزاره (س ۸) خ: هزاره بوده‌اند (س ۹) ا، ث، ق: چاورقای (س ۹) خ: «بوده‌اند» ندارد (س ۱۰)

ا، ج: تاحبوت؛ ث: تاحبوت؛ ح: بانحبوت (س ۱۰) خ: به موجب (س ۱۲) ت،
ث: بوده است؛ ح: بوده؛ خ: بودند (س ۱۲) ا: توقتو؛ ب: توقتوقو؛ ت:
قوتوقتور؛ ث: قوتوقور؛ ح: قوبوقو (س ۱۲) ا: قردورود؛ ت: قدور قدود؛
ث، ج: قدور قدور (س ۱۳) خ: ایلکای (س ۱۳) ت، ث، ج: ارکن؛ ح، خ: ارین
س ۱۴) ت، ج، ح: اولقون؛ خ: اونقون (س ۱۴) ح، خ: اوروق (س ۱۵) ا،
ق: بولادورنامی؛ ت، ث: یولادور؛ ح: فولادوربای؛ خ: پولاد درنای (س ۱۶)
ح: اباقآن (س ۱۶) ث: تا اسباب (س ۱۶) ا، ق: توبجاق؛ ت، ث: تویحاق
س ۱۷) ق، ت، ث، ج، خ: براق پرسید؛ ح: رسید (س ۱۸) ث: عرضه داشتی
س ۱۹) ج، ح، خ: از این قصه و (س ۲۰) ح، خ: زندان دارالسلام (س ۲۰)
ت، ث، ح: آنجا بماند (س ۲۱) ا، ت، ج: دیلنجی؛ ق: دلنجی؛ خ: دیلجی (س ۲۱)
ث، ح: نام هست (س ۲۱) ج: حیلہ؛ خ: چنکه (س ۲۱) ح: قوندغای (س ۲۲)
ت: قورچین (س ۲۲) ا، ت: بوغون؛ ح: فرغون (س ۲۲) ح: بغول تمورنوغا
س ۲۴) ا: ایلکای یونان (س ۲۴) ح، خ: امیر بزرگ (س ۲۴) ت، ح: بوده که
س ۲۴) ا: هولاکوقان (س ۲۵) ح، خ: مشهور بود (س ۲۵) ح، خ: طوغان

ص ۶۸

س ۱) ا، ج: مغولستان نماند (س ۱) ت: طغان (س ۲) ت: شکتور؛ ح:
سنگور؛ خ: شینکتور (س ۳) ح: حسکو (س ۳) ق: جتو؛ ح: حتو؛ خ: حتو
س ۴) ت: تکنه (س ۴) ح: اقاتو؛ خ: اوقاتو (س ۴) ت، ج: طغان؛ ح: طوغان
در ولایت مغولستان (س ۵) ق، خ: کونن (س ۵) ج: کحک پسر کوبجک
س ۶) ا: شهزاده جهنده (س ۶) ت: «پسر» ندارد (س ۶) ج، ح، خ: «او» ندارد
س ۷) ت: تنکقیدای؛ ج: ننکقیارای؛ ح: سکقادی؛ خ: تنکقیدای (س ۷) ج:
ایقون؛ ح: بقون؛ خ: بتقون (س ۷) ح: بالینکوبیم؛ خ: بالینکوبیم (س ۷)
ت، ح، خ: «می» ندارد (س ۷) ح، خ: قوتو؛ ا، ق: توقو؛ در نسخه ق بر بالای
کلمه آمده: قوتو (س ۸) ا، ح: حین؛ ق: پسر او حسن پسر او حسین؛ ت، ج:
حسن؛ ت، ج، ح، خ: ق + و پسر او حسین (س ۹) ح: جلاپربای (س ۹) ح:
قربوفا (س ۱۰) ا، ق، ت: بیر؛ ج: بیر؛ ح: هری (س ۱۰) ا: «پسر هشتم»
سفید مانده (س ۱۰) ح، خ: طوغان بوقا؛ در نسخه های ت، ث، ج، ح، خ:
طغان بوقا، پسر دهم شمرده شده (س ۱۰) خ: جدایرتای (س ۱۰) ح: بعلادور؛
خ: یغلاغو (س ۱۱) ت، ج: «پسر نهم» ندارد (س ۱۱) ا: اورقتو؛ ح: انوقونو؛
در نسخه های ح، خ: پسر هشتم نوشته شده (س ۱۱) ق، ت: سوکورچی؛ ح:
شوکورچی (س ۱۱) ح: اباقآن خان (س ۱۲) ح، خ: قوتو (س ۱۲) ا: بیارسا(?)
س ۱۳) ت، ث، ج، ح، خ: پسر نهم؛ ق: پسر هشتم (س ۱۴) ث، ج، ح، خ: امیر
بزرگ (س ۱۴) ت، ث: «گیخاتو» ندارد؛ ح: گیخاتو خان (س ۱۵) خ: موسایل
س ۱۵) ت، ث، ج: اودونجی اند پسر دهم طغای [ج: طغان] بوقا پسران او جلاپرتای

و یغلاؤو و جیلانچی [ث: حلائی] (س ۱۶) ا: شکتور؛ ح: سسکور؛ خ: شینکتور؛
 ح: خ؛ ب: نویان (س ۱۶) ت، ث، ح: طغان (س ۱۶) ت، ث: طوغا (س ۱۶)
 ج: نوقا (س ۱۷) ح: توکلون (س ۱۷) ب، ث، ح: امیر دیگر (س ۱۸) ح:
 ایلوک؛ ب، ت، ث، ج، ح: خ؛ و این ایلوکه» ندارد (س ۱۹) خ: با پسر خود
 (س ۱۹) ق، ت، ث، خ: هوگتای؛ ح: سوگتای (س ۱۹) خ: به سبب (س ۲۰) ح:
 بود؛ ت: بوده بود؛ ح: خ؛ و در (س ۲۰) ت، ث، ج: و او را؛ خ: او راه (س ۲۱)
 ت، ث: هوگتای (س ۲۱) ح: معظم بوده (س ۲۱) خ: معظم و بزرگ (س ۲۱)
 ا: لشکر بوده (س ۲۲) ت، ث: «امیر ارغون در وقت قحط و تنگی» ندارد
 (س ۲۳) ح: «بوده» ندارد؛ ث، ج، خ: فروخته بود (س ۲۴) خ: کیتاولی (س ۲۴)
 ت، ث، خ: ق: به هوگتای (س ۲۵) ت، ح: خ: به آن (س ۲۵) ت، ث، ج، ح،
 خ: پسر داده (س ۲۵) ح: او بوده (س ۲۵) ث، ح: خ: مرد جلد

ص ۶۹

س (۱) ت، ث، ج: روزگار او؛ ق: بر بالای؛ زودگار او، نوشته: صبح: روزگار
 (س ۲) ح: «اکفاء» ندارد (س ۳) ح: اباقان؛ ت، ث: سفید مانده (س ۳) ج:
 «بوده» ندارد (س ۴) ب، ح، ج: «بوده» ندارد (س ۵) ت، ث، ج، خ: قمه آقای
 (س ۵) ث، خ: شده بود (س ۶) ت: گریخت و پیش؛ ث: بگریخت و (س ۶) ح:
 «ایلوکه» ندارد (س ۷) ت، ث، ح: بدو بخشید (س ۷) ا: شنگی؛ ث: شبکی
 (س ۸) ح: گرفتند؛ خ: گرفت (س ۸) خ: سبکو (س ۱۱) ت، ث، ج: «است»
 ندارد (س ۱۱) خ: همه قرار (س ۱۲) ح: خ: هوگتای (س ۱۲) ج: «پاره»
 ندارد (س ۱۲) ج، ح: خ: باشد که اگر (س ۱۲) ح: علف پیچد؛ خ: بیچیند
 (س ۱۳) ح: باآن؛ خ: برآن (س ۱۴) ا: بشیند؛ ج: نشیند؛ ج: نشیند؛ ح: بشیند
 (س ۱۵) ح: می کنند (س ۱۶) ب: قآن؛ درین نسخه همواره چنین آمده (س ۱۷)
 خ: شروط سخن (س ۱۸) ت، ث: «اول آنکه» ندارد (س ۱۸) ت، ث، ج، ح: خ:
 «فرموده» ندارد (س ۱۹) ق، ت، ث، ج، ح: خ: باتفاق کنکاچ ناکرده (س ۲۰)
 خ: التالون قآن را؛ ب، ح، ج: التالونویان؛ ت، ث: التالوقا (س ۲۰) ج: کشتند
 (س ۲۱) ت، ث: هوگتای (س ۲۱) ث، ح: شیرمون (س ۲۱) ت، ث: «شما» ندارد
 (س ۲۳) ب، ح، ج: شنید؛ ث: بشنود (س ۲۳) ت، ث، ج، ح: خ: ق: بدین
 (س ۲۴) ت، ث، ج: «خود» ندارد (س ۲۵) ا: «قآن» ندارد؛ ق: منککوخان
 (س ۲۵) ا: منککاسار؛ ق: منککاسار؛ ج: منککاسار؛ ح: خ: منککوسار (س ۲۵) ح:
 امیر

ص ۷۰

س (۱) ح: خ: رفعت و مرتبه (س ۲) ت، ث، ج: «که» ندارد (س ۲، ۴، ۶،
 ۹، ۱۱) ا: منککوقان؛ ق: ح: منککوخان (س ۲) ا: تولویقان (س ۳) ح: نشسته

بود (س ۴) ق: کجامیشی؛ خ: کيجانمیشی (س ۵) ح: نبرد (س ۵) خ: و به اردو (س ۷) خ: ج: ح: روی دل (س ۸) ت: پرسیده؛ ح: برسیده؛ ا: بی نقطه (س ۸) خ: رسانیده و دیگر (س ۹) خ: در روزی که (س ۹) ا: نکاش؛ ح: نیکپاس؛ ح: سکاس؛ ق: بنکیتاس (س ۱۰) ت: ث: ج: نموده؛ ح: خ: مانده (س ۱۱) ج: «که» ندارد (س ۱۲) ت: ث: ج: ح: خ: «فرموده بود» ندارد (س ۱۲) ت: ث: ح: خ: فرستاده بود؛ ق: فرموده فرستاده بود (س ۱۲) ا: خ: قورمیشی؛ ق: ت: قورومیشی؛ ث: ج: قورومشی (س ۱۲) ق: خ: ایلتمور (س ۱۲) خ: از اقوام (س ۱۲) ق: ت: ث: ج: خ: اویات (س ۱۳) ا: پ: ت: ث: ق: آمده بود فورسول (س ۱۴) ح: «خان» ندارد (س ۱۵) خ: به رسالتی (س ۱۵) خ: رسالت بندگی (س ۱۵) ح: اباقاقان (س ۱۵) ت: ث: ح: خ: وکوک (س ۱۶) خ: سونجیان؛ ق: سونجیان (س ۱۸) ح: «احمدو» ندارد (س ۲۰) خ: ایشک طوغلی (س ۲۰) ا: ق: ب: ت: ث: ج: ح: خ: عینه بیک (س ۲۱) خ: چهار هزار (س ۲۱) ت: ث: تراغان (س ۲۱) ا: ق: ب: ت: ث: ج: ح: او قول به؛ ح: خ: اوغول (س ۲۲) ا: ق: ب: ج: توقراؤن (س ۲۲) ح: اورو؛ خ: اروق (س ۲۲) ا: تایچی؛ ت: ق: نایچی (س ۲۳) خ: عیسیست (س ۲۵) ث: ج: ح: امیردیگر (س ۲۵) ح: وی را؛ خ: که نام او را بورکه

ص ۷۱

(س ۱) ح: سوبکتای؛ ت: ث: سوبدای (س ۱) ت: ح: کرده بود (س ۱) ث: ملک کردند (س ۱) خ: و هم (س ۲) خ: نادورچی (س ۲) ا: ق: ت: ث: ج: قلمان است (س ۲) ح: قآن بوده (س ۳) ق: ت: ث: ج: ح: نکودر؛ خ: نیکودر (س ۳) ت: ث: ج: ح: «امرای» ندارد (س ۴) ج: «بلانویان بوده» ندارد (س ۵) خ: به لشکر (س ۶) خ: و چون (س ۶) ا: هندوستان غارت (س ۸) ج: ح: خ: قوبیلای خان (س ۸) خ: آهین ایلچی (س ۱۰) ح: کرمان است (س ۱۰) ا: لورین؛ ت: ث: نوریق (س ۱۰) ق: ت: ج: ج: ح: خ: اقتاچی (س ۱۱) ح: که از پیش (س ۱۱) ث: ح: خ: برادر بزرگتر (س ۱۲) ح: خ: «قسار» ندارد (س ۱۲) ث: خ: نویان از جمله (س ۱۳) ث: ج: خ: «امرای» ندارد (س ۱۳) ث: هزاره امرا (س ۱۴) ا: ج: کورت؛ ت: ث: کوژروت؛ ج: کوورت (س ۱۶) ا: ب: اوقای فالعا؛ ت: فلاجه؛ ث: ج: ج: ح: قلاجه؛ خ: قالاچه (س ۱۶) ح: و دیگری (س ۱۷) ت: ث: ج: چنان یاد (س ۱۷) ق: ت: ث: ج: ح: چینگیزخان و پدران او؛ خ: و پدران او (س ۱۷-۱۸) ت: ث: ج: ج: ح: خ: «از آن پدران او» ندارد (س ۱۸) ح: خ: حقوق دیرینه (س ۲۱) ث: بیسوکاری (س ۲۱) ت: ث: ج: بهادر بنده کرده است (س ۲۱) خ: بران سبب (س ۲۳) ت: ث: سلیا؛ ج: ساما؛ ج: ق: سابا (س ۲۳) ج: ح: پسر سرتاق (س ۲۴) ب: ج: ح: اوردو بود (س ۲۴) ج: ح: پسر قاجار؛ ا: قاجسار (س ۲۵) ت: ث: خ: «قوم» ندارد؛ ج: که

ص ۷۲

(۳ ت، ث، خ: فرستادند چون (۵ ت، ث، چ، ح، خ: آن خاتون (۶ ت، ث، خ: «نگریست» ندارد (۸ ا، ب: این سیاه؛ ق، ت، ث، چ، ح: این سباز را (۸ ت، ث، چ، ح، خ: ق: سرتاق نویان (۱۰ ح: نهاده اند (۱۱ ا: به وجود (۱۲ خ: قدر آرد (۱۲ ت، ث: کرده (۱۴ ح: بران سبب (۱۴ ا: به وجود آمده (۱۴ ت، ث، چ: آمده است (۱۵ گویانگک ملویلسون (۱۶ ح: امیر دولدای (۱۷ ق، ت، ث، چ، ح: هوکنای؛ خ: هوکدای (۱۷ چ: «قان» ندارد (۱۸ ا، ب: داؤلدو؛ ق: اولدور (۲۰ چ، ح: و به وقت آنکه؛ خ: به وقت آنکه (۲۰ ح: می داده (۲۲ ح: گفتند، «می» ندارد

ص ۷۳

(۱-۲ ت، ث، چ: سوئیت؛ چ: سوئیت (۲ ت، ث، چ: که آنرا (۲ ح: قیرون؛ ق: قیترق؛ خ: قیرقین (۲ ت، ث، چ، ح، خ: گویند (۳ ق، ت، ث، چ، چ: قسرقین؛ ح، خ: قیرقین (۴ ت، ث، چ: «ووقتای» ندارد؛ ح، خ: و به قتای (۴ چ، ح، خ: آورد (۴ چ، ح، خ: «قوم» ندارد (۵ ت، ث: او از (۵ چ، ح، خ: بودند (۷ چ: یک؛ چ: بله؛ ح: تکه؛ خ: بورکه (۷ ا: سوناتای؛ چ: سونای؛ ح: سوندای؛ ث، چ: سوبادای (۷ ق، ت، ث، چ، چ، ح، خ: به زمین ایران (۷ ا: آمده بوده؛ ح: بود (۷-۸ ق، چ: تیمور قهلقا؛ ح: تیمور قهلقا (۸ چ: بازگشتند (۸ ت، ث: هوکنای (۸ خ: اولجامیشی کردند (۹-۱۰ چ، ح: لشکرما؛ خ: لشکرما (۱۰ ت، ث: به لشکرها (۱۰ چ، ح: تخصیص کردند (۱۳ ح، خ: هرچند امرا (۱۳ ت، ح، خ: از نسل (۱۴ خ: هم آنجا (۱۴ چ، ح: «که» ندارد؛ ت، ث، چ: چون (۱۶ ت، ث: امیر نویان (۱۶ ا، چ، ق: بایجو؛ ت: تابجوی؛ ث: ناحوی؛ چ: ناحور؛ ح: ناحور (۱۶ ا، چ: نسوت؛ ب، ث، چ: بیسوت (۱۷ ت، ث: جورباقون (۱۷ ت، چ: بایحور؛ ح: ناحور؛ ح: ناحو (۱۸ ح، خ: نصب کرد (۱۸ ح: «ملک» ندارد (۱۸ چ: برسیده (۱۹ ت، ح: امیرتوانی (۲۰-۲۱-۲۵ ا، ق، ت، ث، چ، ح: اوک (۲۲ ا، ب، ت، چ: قساتای (۲۳ ق، چ، ح: اشک ملوقلی؛ خ: آقا ایشک ملوغلی (۲۴ خ: عینبیک (۲۵ ق، ت، ث، چ، چ، ح، خ: «غازان خان» ندارد (۲۵ ب: نسخه اساس چاپ مسکو یک صفحه سفید مانده

ص ۷۴

س (۱) ت، ث: سولامیشی (س ۲) ت، ث، چ، ق: بوقاجار؛ ح: بقاجار؛ چ:
 بوقاجار؛ ا، خ: توقاجار (س ۲) ق، ت، ث، چ، ح، خ: «داده» ندارد (س ۲)
 ح، خ: دیگر کسان حواله کرد (س ۲) ث، خ: امیر دیگر (س ۳) ق: یا کایسور؛
 ث، چ: یکه بیسور؛ ح: پاکیسور؛ چ: نادایسور؛ ت، خ: یکه بیسور (س ۳) چ:
 «قوم» ندارد (س ۴) ق، ت، ث، چ، ح، خ: بزرگه معتبر (س ۵) ق، ب، ت،
 ث: بقاجویی؛ ح: تقاجویی؛ خ: بقاحوئی (س ۶-۷) چ، خ: خوجه نویان (س ۷)
 ث: پسر او تونا (س ۷) چ، خ: امیر هزاره (س ۸) چ: توماراکورکان؛ ت:
 توناتوکورکان؛ ث: بومانوکوکان؛ ح: بومانوراکورکان؛ چ: تونارتورادوکان
 (س ۸) چ، چ: نارولاد؛ ت، ث، چ: بارولای؛ ح، خ: بارولاد؛ ق: بارولار (س ۸)
 ق، ت: قورومیشی؛ ث، ج، چ، ح، خ: قورومشی (س ۸) ح، خ: به سبب (س ۹)
 ث: دگرکرد (س ۹) ت، چ: دگرگون کرده (س ۱۱) ت، ث، چ، ح: کاشغر (س ۱۱)
 ت، ث: کوچهای (س ۱۲) ت، ث: ملک قمری را؛ چ: قمر را (س ۱۳) ت، ث،
 چ، ح، خ: «او را» ندارد (س ۱۴) ب، ت، ث، چ، ح، ق: منگوقاآن او را
 (س ۱۴) ح، خ: به اوروغ (س ۱۵) ح: قسمت کردند (س ۱۵) ح، خ: سالاربیگ
 به جای (س ۱۷) خ: کیت بوقا (س ۱۷) ت، ث، چ، ح، خ: «نویان» ندارد
 (س ۱۸) ت، ث، چ: بدین سبب؛ چ، ح، خ: بدین سبب او را (س ۱۹) ت، ث، چ:
 گناه آورد (س ۱۹) ت، ث، چ، ح: هزاره هارا (س ۲۰) ح: باوکداز؛ ث: بولداز؛
 ب، ت، چ، چ: ناولدار (س ۲۱) ح، خ: هزاره که (س ۲۲) چ: قراالیسو در
 ساریخی؛ ث: قراسو در ساریخی؛ ح: قراسو در ساریجی (س ۲۳) ق، ث، چ:
 ایکاتمیش؛ ح، خ: ایکاتمش؛ چ: ایکاتمیش (س ۲۵) ث، چ، ح، خ: «نویان»
 ندارد (س ۲۵) ح، خ: فرزندان کلنگای؛ چ، ح: کلنگای؛ خ: کلنگای

ص ۷۵

س (۱) خ: طغان اند (س ۲) ث، ح، خ: امیر دیگر (س ۲) ت، ث، چ، ح، چ،
 خ: قورچی (س ۲) ت، ث: اورلات (س ۳) ت، ث، چ، ق: بوغورجین؛ ح، خ:
 بوغورجین (س ۳) ت، ث، چ: به کارزدند (س ۳) چ، ح، خ: زدند و پسران
 (س ۳) ت، ث، چ: پسر او (س ۴-۵) ت، ث، ح، ق: طولادای؛ چ: طولدای
 (س ۴) ح، خ: بای تیمور (س ۵) چ، ح، خ: اشق تیمور و؛ ا: «و» ندارد (س ۵)
 ب: و پسر قرابولغان (س ۶) چ، ح: امیر هزاره (س ۶) چ، چ، ح، خ: ق:
 سرتاقشای را (س ۷) چ، ح، خ: بگرفتند؛ چ: برگرفتند (س ۸) ت، ث: «جفتای»
 ندارد (س ۹) چ، ح: قورین (س ۹-۱۴) چ: سوبتای؛ ا: سوتنای (س ۱۱) خ:
 طولغاجار قوتوبوغا (س ۱۱-۱۲) ب، ت: پسر از او (س ۱۲-۲۵) ح، خ: ایلجین
 بهادر؛ ت، ث، چ، ق: امکچین بهادر؛ اساس ما سفید مانده (س ۱۶) ت، ث، چ،
 چ، ح، ق: «غازان خان» ندارد (س ۱۶) ق: اودواتوسامیشی؛ خ: پاولداز (س ۱۷)

ح: بودند (س ۱۸) ت، ج: ایلتمور؛ خ: ایلتمور (س ۲۰) ح: فورچین؛ ت، ث،
ج: ق: قوجین؛ ج: قورچین (س ۲۰) چ، ح، خ: «هم» ندارد (س ۲۱) خ: حربی
(س ۲۵) ح: موسوم گشته (س ۲۵) خ: توقدای

ص ۷۶

س (۱) ب، ت، ج، ح: تمودار (س ۱) چ، ح، خ: نویان بوده‌اند (س ۱) ح،
چ: جامسان (س ۲) ا، ب: قسم مونیت (س ۲) ح: این قدر (س ۶) ت، ث، ج،
چ، ح، خ: ق: آن قوم (س ۸) ث، ج: ولایات (س ۸) ح، خ: با ایشان (س ۹)
خ: بویر ناؤور (س ۱۱) ت، ث، ج: ورزیده‌اند (س ۱۰) ح، خ: ختای لشکر
(س ۱۲) ح، خ: «لشکر» زاید (س ۱۲) ت، ث، چ، ح، خ: «اند» ندارد (س ۱۲)
ت، ح، خ: می‌آورده‌اند (س ۱۴) ح، خ: این اقوام (س ۱۴) ت، ث: می‌افتاد و

ص ۷۷

س (۷) ت، ث، ج، ح، خ: نهاد از آن (س ۱۰) ح: «اندک» ندارد (س ۱۱)
می‌زدندی (س ۱۲) ت، ث، ج: «در» ندارد (س ۱۲) ث، ح: زمان مغول
(س ۱۳) ت، ث، ح: در طبیعت (س ۱۶) ح: نتوانستی کرد؛ خ: نتوانستی نمود
(س ۱۷) ح: نزاع؛ خ: منازعت (س ۱۹) ح، خ: عزت و جرمت (س ۲۰) ح، خ:
اختلاف مراتبیم و (س ۲۱) ح، خ: می‌گفته‌اند (س ۲۲) خ: خود را در
(س ۲) ح: مخصوص کرده‌اند؛ خ: گردانیده (س ۲۳) ث، ج: مشهور شوند
(س ۲۳) ح، خ: مشتبه شده‌اند (س ۲۴) ت، ث: «چون» ندارد (س ۲۵) ج،
ح، خ: مغول‌اند دیگر

ص ۷۸

س (۳) ت، ح، خ: مغول گویند (س ۴) ت، ث: ایشان که (س ۴) ح، خ: اکنون
که (س ۵) ت، ث، ج، ح، خ: ق: اسم مغول (س ۵) ت، ث، ج، ح، خ: موسوم
بوده‌اند؛ ق: موسوم و منسوب بوده‌اند (س ۷) ح، خ: قدیم‌الایام (س ۷) ت،
ث: «اقوام» ندارد (س ۹) ت، ث: نسل ایشان باشد (س ۱۰) ح، خ: پدیدآمده؛
ت، ث: بازدید (س ۱۲) ت، ث، ح: «پیدا شده و» ندارد (س ۱۲) ت، ث: معین
(س ۱۳) ت، ث، ج، ح: با قوم مغول (س ۱۳) ت، ث، ج: اقوام در آن (س ۱۴)
ت، ث، ج، ح، خ: هیأت و لغت (س ۱۶) ت، ث، ح، خ: داشته‌اند این (س ۱۷) ا:
قازلوق (س ۱۸) ح: جماعتی اسیران (س ۱۸) ت، ث، ج، ح: تاجیک (س ۱۹)
ح، خ: مغول گفته‌اند (س ۱۹) ج، ح: «نیز» ندارد (س ۲۱) ث، خ: همین قصه
(س ۲۲) ح، خ: هندوستان و چین (س ۲۲) ح: قرقز؛ خ: قیرقز (س ۲۳) ج:
کاشغرد (س ۲۵) خ: تاتار آنجا

س ۲-۴) ۱: توتولنوت؛ ح، خ: توتوقلیوت (س ۲) خ: انجی (س ۲) ث،
 خ: نرائث؛ ح: سراپ (س ۲) ت: یوقوی؛ ح: نرقوی (س ۴) ت، ث، ج: معتبرین
 (س ۴) ا، ب: معتبرترین قوم (س ۵-۶) خ: توتوقلتای (س ۶) ت، ث: توتوقلحن؛
 ج، ح، خ: توتوقلچین (س ۶) خ: انجی (س ۷) ت، ث: الچیتای؛ ح: ایلحای؛
 خ: انجیتای (س ۷) ح: ایلحن؛ خ: انجین؛ ق: الچیتن (س ۷) ا، ب: کونجین؛
 ت، ث: کریمین؛ چ: کریمین (س ۷) خ: نرائث (س ۸) ت: ترواتین؛ ث:
 سروایتن؛ ج: تراوتی؛ ح: براوین؛ ق: ترواتی؛ خ: نرائتی (س ۸) ا، ح: نروابچین؛
 ت: توواچین؛ ث: تواحین؛ ق: ترواحین (س ۱۰) ت، ث، ج: به نهب و قتل
 (س ۱۰) ث، ح: مشغول بودند (س ۱۱) ت، ج، ح، خ: میانشان (س ۱۲) ت،
 ث، ج: گشته سبب (س ۱۳) ح: چنکیوزخان (س ۱۳) ت، ث، ج: بوده‌اند
 (س ۱۶) ت، ث، ج: بوده‌اند و جمله (س ۱۶) ا، ق: اعمام اجداد، «و» از دیگر
 نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۶) ت، ث، ج: اجداد او بوده (س ۱۸) ب، چ، ح:
 یاور و معین (س ۱۸) خ: و معاون (س ۱۸) ت، ث: سائین (س ۱۸) ت، ث،
 ج: برادرزاده (س ۱۸) ا، ب، چ: قرالوق (س ۱۹) ا: قونقرات (س ۱۹) ح:
 قومی (س ۲۰) ج: چرقل‌نوری؛ ق: چرقل‌نودوی؛ خ: چرقل‌بودوی (س ۲۰) ت،
 ث: معامله او (س ۲۱) ت، ث: قاملامشی؛ ح: ملامشی (س ۲۱) ت: قوم را
 (س ۲۱) خ: تعدی‌کردند (س ۲۱-۲۲) ت، ث، ج: بازخانه؛ خ: به‌خانه (س ۲۳)
 خ: رفتند و آن (س ۲۴) ت، ث، بازدید؛ ح، خ: پدید (س ۲۵) ت: انده
 قودایی

ص ۸۰

س ۱) ت: لازم شد (س ۱) ح، خ: «و تاتاره ندارد (س ۲) خ: واقع گشته
 (س ۲) ح، خ: جنگ کرده‌اند (س ۳) خ: فرصت می‌یافته‌اند (س ۴) ا، ت، ث،
 ج، ق: غارت می‌کردند (س ۵) خ: «هم» ندارد (س ۵) ح: همپای قآن
 (س ۶) ح: بالحيوت (س ۶) ب، ت، ث، ج، ح: تایجیوت‌بود و اوروق‌اقوام‌تایجیوت
 (س ۷) ا، ت، ث، ج، ح: داستان و شعب (س ۸-۹) ب، ت، ث، ج: التان‌خان
 (س ۹) ت، ث: رنجیده بود (س ۱۰) ق: چنانچه در آن؛ ا، ت، ث، ج: «آن» ندارد
 (س ۱۱) ق: اتفاق می‌کرده؛ ب، چ، ح: متفق می‌بوده (س ۱۲) ح: بوده؛ ق: ب،
 ت، ث، ج، چ: او بودند (س ۱۲) ث: همبقای‌خان (س ۱۳) ح: او فرستاده
 (س ۱۳) ح، خ: «خویشتن» ندارد (س ۱۴) ت: داشته بوده‌اند (س ۱۵) ت، خ:
 همبقای‌خان (س ۱۶) ت، ث: چوبین بکوبند (س ۱۶) ت، ث، ج: «که» ندارد
 (س ۱۶) خ: گرفته‌اند به تو (س ۱۷) ح: لایق من است (س ۱۷) خ: دور باشد
 که (س ۱۷-۱۸) ث: حرکت کنی ناپسند باشد (س ۱۸) ح: و این اقوام
 (س ۱۹) ح، خ: «وتراه» ندارد (س ۲۰) ت: اما خازان؛ ث: اماغار؛ ج: اماخان

م ۲۰) ح: خ: سخن مسموع م ۲۰) ت، ث: همبای خان م ۲۱) ح: هلاک کرده م ۲۱) ا: «او» مکرر آمده م ۲۱) ح: خ: بولغجی م ۲۲) ج: خبر به نزد: خ: خبر پدر را م ۲۲) ت، ث: ح: بر قوم: خ: به قوم م ۲۳) ب: قوبله خان: ح: قوتلاقآن: خ: قوتيله خان م ۲۴) ح: آن حکایات: خ: آن حکایت

ص ۸۱

م ۱) خ: دیگر بار: ح: باره م ۱) خ: فرصت م ۱) خ: یافته اند اوکین م ۱) ا، ب، ت، ث: ق: ترقاق: ح: خ: برقان م ۲) ح: خ: قیات بود م ۲) ت، ق: بورکین م ۳) ت، ث: التا م ۳) ت، ج، ح: خ: او را نیز م ۴) ح: بدین سبب م ۶) ت، ث: خ: محاربه می کردند م ۶) خ: بر دیگری م ۷) ث: بیرون می آمدند: ح: می آمده اند م ۷) ث: می کردند م ۷) ث، ح: خ: می کرده عاقبة الامر م ۱۰) ث، ح: خ: آن ولایت: ج: ولایت را م ۱۲) ح: مصافهایی که م ۱۲) ح: از مغول م ۱۳) ج، ح: خ: پادشاهان تاتار م ۳) ح: کرده اند بعضی را م ۱۳) ت، ث، ج، ح: دیگر یکی از م ۱۴) ت، ث، ح: خ: شخصی بود: ج: بوده م ۱۴) ت، ث: «نام» ندارد م ۱۵) خ: کرده در صدمه م ۱۵) ا: «نیزه» ندارد م ۱۵-۱۶) ج: بروی زده و برزین: ق: و زین و اسبش م ۱۶) ح: با اسبش: خ: به اسب هم م ۱۷) ث، ح: ولیکن م ۱۷) مدت مدید م ۱۸) ح: بهادر نیز م ۱۸) ت، ث، ح: خ: دیگر باره م ۱۸) خ: «چنان» ندارد م ۱۸) ت، ث: پشت زده: خ: پشتش م ۱۹) خ: مهره پشتش م ۱۹) ج: او غارتیده م ۲۰) خ: غارتیده این حکایت م ۲۰) ت، ث: خان و پسر او م ۲۱) ت، ث، ج، ح: خ: «دیگر» ندارد م ۲۱) ت، ث: «هر چند» ندارد م ۲۲) ت: بسیار م ۲۳) ج: از آن کشته: ح: ایشان را م ۲۴) ج: موجین سکتور م ۲۴) ج: با پادشاهان م ۲۵) ت، ث، ج: التاخان م ۲۵) ت، ث: مصاف کرده بود

ص ۸۲

م ۱) ث: امیر معظم م ۱) خ: جنگسانک م ۱) ح: ایشان کرده م ۲) خ: معاربت کنند م ۳) ح: مقاومت نداشته اند م ۴) خ: آگاه یافته م ۵) خ: بسیاری بکشت م ۶) ث: الجایها: خ: اولجهای م ۷) خ: یافته اند م ۹) ت، ث، ج، ح: بوده اند م ۹) خ: متمول م ۹) ت، ث: «پسران» ندارد م ۹) ت، ث، ج: موجین م ۹) ح: سکتو: خ: سلطو م ۱۰) ح: الان، خ: اولان م ۱۰) ت، ث، ج: قیر قیر تایشی: ح: صوقتو: خ: قتوقتو م ۱۱) ت، ث: تا هر طایفه م ۱۲) خ: مصاف می کرده م ۱۳) ث: چینگیگز خان قوی حال م ۱۳) ث: دشمنان را: ح: «راء» ندارد م ۱۴) ا: قنقین: ق: قیقین م ۱۴) ح: سانجوت م ۱۴) ت: تانجوت: ج: نابجوت م ۱۵) خ:

توقتی (س ۱۶) خ: مرکت (س ۱۶) خ: داشته اند (س ۱۶) ج: «همه راه»
 ندارد (س ۱۸) خ: مقاومت این (س ۱۹) خ: ماندند جهت (س ۲۰) ث:
 قتل عام کردند (س ۲۱) ث: زنده نگذاشت (س ۲۱) ج، خ: تاحدی (س ۲۱)
 خ: «نیز» ندارد (س ۲۲) ا: ایشان را شکم (س ۲۲) ج، خ: شکم بشکافتند
 (س ۲۳) ج، خ: مایه فتنه (س ۲۴) خ: بسیار کشته (س ۲۵) ث: پنهان کند:
 ج: پنهان دارند (س ۲۵) ج، خ: نایابی چند

ص ۸۳

(س ۲) ج، خ: دختران جهت (س ۳) ج، خ: با ایشان (س ۴) ج: ئیسولون:
 خ: میسولون (س ۵) ا، ج، ح: میسوکات: خ: میسوکات (س ۵) ق، ج، ح، خ:
 بزرگتر برادر (س ۶) ج: ایشان دختر خواسته (س ۶) ج: خواسته بودند
 (س ۶) ث، ج، ح: دختر از ایشان (س ۷) ث: ایشان را (س ۷) ت، ث، ج: «در»
 خفیه ندارد (س ۷) ح: تاتار را (س ۹) ج، خ: يك هزار حوالت (س ۱۰) ا،
 ت، ث: همه را بکشتند (س ۱۰) ث، ق: خواتون (س ۱۳) ا، ت، ث، ج، خ:
 «که» ندارد (س ۱۷) ج، خ: کودکان را پنهان (س ۲۰) ت، ث: عهد نیستند
 (س ۲۱) ج: «چینگیزخان» ندارد (س ۲۳) خ: انکونیولعی: ج: بغلی (س ۲۳)
 ت، ث: با ایشان (س ۲۳) ج: ایشان مقرر گشت (س ۲۴) ت، ث: بازدید آمدند:
 ج: پدید (س ۲۴) ت، ج، ح، خ: آمدند و دیگر

ص ۸۴

(س ۲) ت، ج، ح، خ: ق: هستند و هر (س ۵) ا: فوتوقو (س ۶) ج: شنکی:
 ا: شنکی (س ۷) ث: در وقت که (س ۷) ت، ث، ج: اقوام تاتار (س ۷) ت،
 ث، ج، ح، خ: بودند هنوز (س ۸-۱۰-۱۵-۱۶) ا، ق، ت، ث، ج: بورتاوجین:
 خ: فوجین: چا: فوجین (س ۹) ج: بچه ای دیده (س ۹) ج، خ: «افتاده» ندارد
 (س ۱۱) ح، خ: بچه می داری (س ۱۱) ج: این را برای فرزند (س ۱۲) ح:
 صلبی نبوده (س ۱۲) ج: تمام پرورده (س ۱۴) ا، ب: می گفتندی (س ۱۴)
 خ: ایچه (س ۱۵) ح، خ: تریکان (س ۱۷) خ: ایکه من (س ۱۷) ج، خ: و بدین
 شیوه (س ۱۸) ت، ث: و چینگیزخان او را (س ۱۹) ث، ج، خ: نشست: ج:
 بنشستی (س ۲۰) ا، ق، ث، ج، ح: سرقوقتنی (س ۲۰) ج: بولقاق (س ۲۱)
 ت، ث، ج: «اویکی» ندارد (س ۲۱) ت، ث، ج، خ: می باشند: ج: باشند (س ۲۱)
 ت، ث، ج: می باشد به شغل منسوب: ق، ح، خ: به شغل... منسوب و این قوتوقونویان:
 نسخه ق - آستان قدس - تا ص ۸۶، پاراگراف اول: «دیگر دو کودک... افتادگی
 دارد (س ۲۳) ج، ح، خ: یارغوها به موجب راستی: ث: بر موجب راستی (س ۲۳)
 ج: مواسا (س ۲۴) ت، ث، ج: بیم چوب: ج، خ: بیم جواب (س ۲۴) ح، خ:
 مقرشدی (س ۲۴) خ: نقرس (س ۲۵) ح، خ: «شده» ندارد

ص ۸۵

س (۱) چ، خ: «بنای» ندارد س (۱) خ: به یرغوها س (۱) ت، ث، ج: قواعد و شیوه س (۲) ا، ح، خ: بوده و بعضی س (۴) ث: یازده سالگی س (۴) ت، ث، ح، خ: «بوده» ندارد س (۵) ح، خ: برف بی‌نهایت س (۶) ا، ت: مسوت؛ ث: بیسوت؛ خ: بسوت س (۶) ح، خ: باشلامشی س (۶) ت، ث، ج، ح، خ: می‌کرده س (۸) ث: خواهیم دوآنید س (۸) ت، ث: برف بسیار س (۹) ث: بیندازیم؛ ح: به بند آورم س (۱۰) ج: بدوید شب س (۱۰) ت، ث، ج: فرو آمد س (۱۱) ح، خ: داشت او نیامده س (۱۱) ح: پرسید گفت س (۱۲) ح: اهوان رفته س (۱۲) ا، ب، ج، ح، خ: «چینگیزخان» ندارد س (۱۲) ت، ث: رنجیده و گفت س (۱۲) خ: گفته آن س (۱۴) ح، خ: زده و خوفتن‌گاه س (۱۴) ج، ح، خ: خفتن‌گاه س (۱۶) ح: سه زیادت س (۱۶) ح، خ: باقی جمله را س (۱۷) ت، ث، ج: زده‌ام و در س (۱۷) چا: انداخته‌ام س (۱۷) ا، ب، ح، خ: «چینگیزخان» ندارد س (۱۸) ت، ث، ج، ح، خ: «سخت» ندارد س (۱۸) ت، ث، ج: عجب مانده س (۱۸) ت، ث، ج، ح، خ: مانده و کوچوگور س (۱۸) ح، خ: جمعی سواران س (۱۹) خ: در دل س (۲۰) ت، ث، ج: محبوب‌تر س (۲۰) ح، خ: محبوب شده س (۲۱) خ: یکی دیگر؛ «و» محذوف است س (۲۱) ت، ث، ح، خ: روزی که س (۲۳) خ: مانده بود س (۲۲) چا: سوارزد؛ ح، خ: سواری از س (۲۳) ح، خ: از قوم س (۲۳) ت، ث، ح، خ: تاپچیوت می‌گذشته س (۲۳) ج، ح، خ: که طفل س (۲۳) ت، ث: طفل پنج شش‌ساله بود س (۲۴) ح: بازی می‌کرده س (۲۴) ح، خ: «آن» ندارد س (۲۵) ت، ث: سرش در س (۲۵) ت، ث: گرفته برادر

ص ۸۶

س (۱) ح، خ: از دزد س (۱) ح، خ: قوتوقو آمده دست دیگر او را س (۱) ب، ت، ج، چ: دستی دیگر س (۲) ح، خ: بگرفته س (۲) ث: شهزاده می‌فشرده؛ ح: شهزاده بگرفته می‌فشرد س (۳) ح: دست دزد س (۳) ت، ث، ح، خ: نمی‌توانستند داد س (۳) ا: کرد که سنگی؛ خ: بیکی س (۳) ح: گوسپندان را؛ خ: گوسفندان را س (۴) ح، خ: نگاه می‌دارد س (۳) خ: کرده شاهزاده س (۴) ث: دست دزد س (۵) بیرون آمده و رده‌اند س (۵) ت، ث: دزد رفته؛ «کس فرستاده» ندارد س (۶) ح، خ: آن دزد رفته س (۶) ح: او را کشته س (۶) ح، خ: آن جنگ مردانه س (۷) ث: پسندیده آمد س (۹) ح: دیگری را؛ خ: دیگر س (۹) ت، ث، ح، خ: آن توت‌قلیوت؛ خ: توت‌قلیوت س (۹) ح، خ: تاتار بوده‌اند س (۱۰) ح: از اقوام تاتار س (۱۰-۱۳) خ: بیسولون س (۱۱) خ: بسوکات چون س (۱۱) ح: استخوان بوده‌اند س (۱۱) ح: شفقت نموده س (۱۸) ا: سرقوینی س (۲۰) ا: سرقوینی؛ خ: سرقوتی س (۲۰) ت، ث، ح، خ: «که»

ندارد س ۲۱) خ: تولی خان س ۲۱) ح: خ: او می گفت س ۲۱) ت: ث: «من»
ندارد س ۲۵) ت: ث: دریای نویان

ص ۸۷

س ۱) ت: ث: خ: پسر درباری: ح: دوربای س ۱) ث: بوراوجو س ۱)
ت: ث: تنککیز: خ: دنککز س ۳) ا: امیر معتبر س ۴) ت: ث: ح: خ: «بوده»
ندارد س ۵) ث: ح: و دیگری س ۵) خ: توقینه س ۵) ث: او را محاصره
س ۶) خ: «تا» ندارد س ۸) ح: خ: بردست س ۸) ت: ث: ح: خ: «گرفته»
ندارد س ۸) ت: ث: ج: ح: ق: برابری می آمد: ا: ب: بر اثرش س ۹) ح:
بنشسته س ۹) ث: گردن شمشیر به دست س ۹) ت: شمشیر به دست س ۱۱)
ح: دلاوری باید س ۱۳) خ: بندگی آوردند س ۱۳) خ: و خود او س ۱۳)
ح: خ: پرسید هم بران س ۱۷) ت: ث: به حد: خ: سرحد س ۱۸) ت: ث:
فرموده تا س ۱۸) چا: بقلان س ۱۹) خ: داده: «بوده» ندارد س ۲۰) خ:
بوهو قنو (۹) س ۲۳) ث: ح: سال نویان س ۲۲) ت: ث: ح: خ: هولاکوخان به
س ۲۴) ت: ث: ح: خ: هولاکوخان س ۲۵) خ: که شعب

ص ۸۸

س ۱) ت: ث: «تو» ندارد س ۲) ت: ث: خ: بود آنگاه س ۲) ا: «سالی»
ندارد: از دیگر نسخه ها گرفتم س ۵) ح: خ: برده هندو س ۵) ق: بسیار
فرستاده: ت: ث: ح: خ: بسیار فشرده (۹) س ۶) خ: در دهای (۹) س ۷) ح:
و بعد از آن س ۷) ت: ث: ح: خ: پسرش س ۷-۹) ح: خ: اولدو س ۸)
ث: الشقاس: ح: اشغاس: خ: ایشقاس س ۸) ح: لشکر ممالک روم س ۸)
ت: ث: آنجا را س ۹) ت: ث: ح: الکن امیر س ۱۰) ت: ث: ح: خ: بکتوت امیر
س ۱۰) ح: خ: خراسان می باشند س ۱۰) خ: یکی دلتاک: چا: دلتاک س ۱۱)
خ: بیسولون س ۱۲) ح: خ: منکتو س ۱۴) ح: جمع گرداند س ۱۵) ت:
ث: ح: خ: تاتار که: «راء» ندارد س ۱۵) ح: خ: مانده بود س ۱۶) ح: خ:
با ایشان س ۱۷) ح: تاتاران: خ: تاتاربران س ۱۷) ت: ث: «در این ملک»
ندارد س ۱۸) ث: التو: خ: اولدو س ۱۸) ت: ح: خ: عرضه داشت و حکم
س ۱۹) ث: گرد گرداند س ۲۰) خ: ایشان اند بیسولون س ۲۰) خ: بیسوکات
س ۲۰) ا: بیسوکات خاتون چه چنانچه: ق: بیسوکات خاتون چنانچه: ح: بیسوکات
ت: بسوکات س ۲۱) ت: ث: برادری داشتند س ۲۳) ت: جومه: ث: جومومه:
ح: خ: جومومه س ۲۳) ث: کولرکان: خ: کویان س ۲۳) ت: ث: نو قدا: ح: خ:
توقدان س ۲۴) ت: ث: اباقا: ح: اباقاآن س ۲۴) ح: کیخواتون س ۲۴)
ث: مذکوراند س ۲۴) ت: ح: خ: بودند چینگیزخان س ۲۵) قسای بود

ص ۸۹

س ۱) ت، ث، ح: پسر کهنرینش؛ ح: کهنرینش س ۱) ح: «بوده» ندارد
 س ۲) ق، ت، ث: طولادای س ۳) ت، ث: فرزندان کرای؛ بهجای: برادران او
 س ۳) ت، ث: «پسران ایشان» ندارد س ۳) ح: کورتوقاوادار س ۴) خ:
 خریوت س ۴) خ: از آن قوم س ۶) ت، ث، خ: سمقار؛ ح: سمقاد س ۷)
 ح: اباقان س ۷) ح، خ: معظم شده بود س ۸) ا، ت: نرآت س ۹) ح، خ:
 مشهور و معلوم س ۱۰) ح: تفحصی س ۱۱) ح، خ: کسی در این س ۱۱)
 ت، ث، ح، خ: معتبر و مشهور س ۱۲) ث: «لیکن» ندارد س ۱۳) ح: بوراچی
 س ۱۳) خ: انجی تاتار س ۱۴) ح: پادشاهان س ۱۴) خ: قوتلوق س ۱۶)
 خ: منکو س ۱۹) ا: مسونو؛ ق، ت: بیسون تو س ۱۹) ت، ح، خ: اختاچی؛
 اختاچیان س ۲۰) ا، ح، خ: صده خاص س ۲۰) ح، خ: «خاص» ندارد
 س ۲۱) خ: فوجین س ۲۲) ا، ق: قوتیلای؛ ح، خ: قوبلای س ۲۴) ح، خ:
 پیش ایشان س ۲۵) ح، خ: کس معلوم کرده س ۲۵) ح، خ: کتاب حاصل بوده

ص ۹۰

س ۴-۲) ا، ق: ناتر؛ خ: بایرنام س ۴-۲) ح، خ: کاموس س ۲) خ:
 سجانک س ۲) خ: انجی س ۳) ح، خ: ساری س ۴) ح: قوری دای س ۴)
 ح: که موس س ۴-۵) ت، ث: گفت با او که س ۵) ح: در حقیقت قراول
 س ۵) ت، ث، خ: قراول و یساول س ۷) ت، ث، ح، خ: «بایتر» ندارد س ۹)
 ح: در آن است س ۱۰) ح، خ: بکنی س ۱۰) خ: کاموس س ۱۱) ح:
 «کردن» ندارد س ۱۳) خ: «کردند» ندارد س ۱۵) ح: عاقبة الامر س ۱۵)
 خ: سجانک س ۱۵) ح، خ: می رفت و لشکر س ۱۶) ت، ث: «خان» ندارد
 س ۱۶) ا: می اندیشید س ۱۷) ا، ق: کجکه س ۱۹) ح: شنوده س ۱۹)
 ح، خ: ق: بیشه س ۲۰) ت، ح، خ: چوب بالیده س ۲۰) خ: بهجهت س ۲۰)
 ح: چوب تیر س ۲۰) ح، خ: بدم، بهجای: ببرم س ۲۱) ت، ث: مردانه آمده
 بودی؛ ح، خ: بوده س ۲۱-۲۲) ح، خ: کچ نگرست س ۲۲) ح: کاموس
 س ۲۲) ح، خ: «سیجانک» ندارد س ۲۳) ح، خ: ق: اوروق؛ چا: اروغ س ۲۴)
 ج، خ: گفت که این س ۲۵) ت، ح، خ: ق: بسیار گوید

ص ۹۱

س ۱) خ: در تو کار کند س ۱) ت، ث: فی الجمله س ۲) ح: ساری خان
 س ۲) خ: انجی س ۲) ق: تاتارکه؛ ا: «دارند» ندارد س ۳) خ: سجانک
 س ۴) ح: آنگه س ۵) ح، خ: ق: پنهان لشکر س ۶) ح، خ: قوری داری
 س ۶) خ: بایر س ۶) ث: خبر داد؛ ح، خ: کرد و قوریدای س ۶) خ: لشکر
 گشت س ۷) ت، ث: روان شد س ۷) ح، خ: خانه های او گذر س ۸) ا:

ایشان می‌رسید (س ۹) ت، ث: به چشم حقارت (س ۹) ح، خ: نگاه کرد (س ۹) ت، ث: «از» ندارد (س ۱۰) ت، ث: حمله کردند و (س ۱۱) ح، خ: بیرون آمد (س ۱۱) خ: باقی را (س ۱۲) ا، چا: جمله بکشته: خ: بکشتند در آن (س ۱۳) ح، خ: زنی ناتانی قامان (س ۱۴) ت، ث: آن حال (س ۱۴) ت: چلاوون: ث: حیلون (س ۱۵) ح: «همه» ندارد (س ۱۶) ت، ح، خ: نمی‌شویم (س ۱۷) ح: ساری‌خان (س ۱۸) ت، ث، خ: ساکیتهی (س ۱۸۸) ت، ث، ق: اوتاکوتورچی (س ۱۸) خ: بویوروق (س ۲۱) ح، خ: بود و خواهر (س ۲۱) ح، خ: قاجرخان (س ۲۲) خ: کردند و بر تاتار (س ۲۳) ح: تاتار را ناچیز کردند (س ۲۳) خ: کرایجین (س ۲۴) ح، خ: بدو داد (س ۲۴) ح: اتمه

ص ۹۲

(س ۱) ت، ث، خ: رامردی الجیتهی (س ۱) ت، ث: مرد فتان (س ۲-۱) خ: پا ایشان (س ۲) خ: توره (س ۳) ح، خ: بولاماغوس (س ۳) خ: بایتمور (س ۵) ت، ث: پیش ساریق (س ۶) ح، ث: یکی اینست (س ۷) ت: «را» ندارد (س ۸) ق، ت، ث، ح، خ: هنرمند و بافهم (س ۸) خ: «از» ندارد (س ۹) ت، ث، ح، خ: ق: در دل گنجد (س ۱۰) خ: ماست‌کوش (س ۹) ت، ث، ح، خ: هنرمند است (س ۱۲) ت، ث، ح، ق: چنانکه: خ: و جنگ مگس (س ۱۲) ت، ث، خ: چون گزید (س ۱۳) خ: او را اگر (س ۱۵) خ: و بعد از (س ۱۵) ق: اوتاکوتورچی: خ: اوباکوتورچی (س ۱۵-۱۸) خ: بویوروق (س ۱۶) ت، ث: ساریق‌خان رفت گفته (س ۱۷) ا: کرده‌دست (س ۱۸) ت: نتوانم داد (س ۱۸) ق: بالای سطر: تورا (س ۱۹) ا: من تا مردم (س ۱۹) ح، خ: گردانیده‌ام (س ۱۹) ق: کله و میده (س ۲۰) خ: امین کردم (س ۲۱) ح، خ: خلاص کردم (س ۲۱) ح، خ: آدمیزاد را (س ۲۲) ت، ث، ح، خ: بار من باش (س ۲۳) ح: بوکار: خ: توکار من شو (س ۲۳) ح، خ: «سخن» ندارد

ص ۹۳

(س ۱) ت، ث: باماحون (س ۱) ت، ح، خ: بازگشت مغولان (س ۲) ت، ث: همه با یکدیگر (س ۲) ح، خ: گفتند که ساریق (س ۳) ت، ث: اوروگجوت: ح: ارکجوت (س ۳) ق، ح، خ: اقتا: ث: افتادند (س ۴) ت، ث، ح، خ: ق: مهبانی کردند (س ۴) ح: کحکین من (س ۵) ت، ث: مغولانید (س ۵) ح: با یکدیگر (س ۵) ح، خ: قودا شوید (س ۵) ح، خ: «چه» ندارد (س ۵) ت، ث، ح، خ: چنانکه (س ۶) ق، خ: سوی‌بسته (س ۶) ا: پشته باشند: ح، خ: ندارد (س ۶) ت، ث: دور باشد: ح: باشند (س ۶) ت، ح، خ: اندا شوید: ق: اندا شوید با آق‌ایینی‌ای اینیان: ا، ح: شوند (س ۷) ا، ب: یکدیگر باشند: ت، ث: باشد: ح، خ: شوید (س ۷) خ: تا زمانی که (س ۸) ت، ث، ح، خ: ق: «یعنی شوهر»

ندارد (س ۸) ق: «نگزینید» ندارد؛ ت: بگزیند؛ ث: بگزینید؛ ح: مگریند؛ غ: مگزید (س ۸) ق، ث، ح، غ: کژمژ (س ۸) غ: «والسلام» ندارد (س ۱۰) ت، ث، غ: همه قوم (س ۱۰) ت، ث، ح: اودوت؛ غ: اورویوت (س ۱۱) غ: بعضی از (س ۱۱) ت، ث، ح، غ: بگریث کویند (س ۱۲) غ: یکی است همچین (س ۱۲) غ: کبرین (س ۱۳) ت: ایشان هم (س ۱۳) ت، ث: «قوم» ندارد (س ۱۳) ب، ج، چ: اودویوت؛ ت، ث: ازدویوت؛ غ: اورویوت (س ۱۴) غ: شعب (س ۱۴) ت، ث، ح، غ: «بدین تفصیل» ندارد (س ۱۵) چا: اوینز؛ ت: اوینومکریت، ح: از هر مکریت؛ غ: اوهر مکریت (س ۱۵) ح، غ: جیون (س ۱۶) غ: لشکر بسیار (س ۱۷) غ: چینگیزخان و اونگخان (س ۱۸) ح، غ: موضع بیاید (س ۲۱) ح، غ: زود کشند (س ۲۲) غ: می‌رفته (س ۲۳) ح: پشته‌بلندی (س ۲۳) غ: بالایی رفته (س ۲۳) ث: «بی‌آنکه» ندارد

ص ۹۴

(س ۱) ت، ث: «گشته» ندارد (س ۲) ت، ث، ح، غ: افتاده و از (س ۲) ح: آن احوال (س ۲) غ: متمجب ماند (س ۴) ت، ث، ح، غ: کرده باز (س ۵) ح، غ: «انده» ندارد (س ۶) ح: او را برده (س ۶) ت، ث: نگاه‌داشته (س ۷) ح: برایشان (س ۷) ت، ث، ح، غ: بازسته (س ۱۰) ح، غ: مرات هم (س ۱۰) ت، ث: چینگیزخان با هم (س ۱۲) ح: غارت کرده (س ۱۳) ب، ت، ث، ج، ح: «ایشان» ندارد (س ۱۴) غ: جاکمبو (س ۱۴) ث: ظفر می‌یافته‌اند و خانه‌واده (س ۱۵) ث: کرده‌اند (س ۱۶) غ: برته (س ۱۶) ق: را ببرند؛ ا: بردند (س ۱۶) ح، غ: فرستادند (س ۱۷) ت، ث: معتبری را؛ غ: معتمد (س ۱۷) ت، ث: روانه کرد (س ۲۰) غ: وجود آمده بود (س ۲۰) غ: شعب جلایر (س ۲۱) چا: اودیوت؛ غ: اورویوت؛ ق: اودیوت (س ۲۲) ح، غ: دختر را (س ۲۲) ح، غ: توروقالچین (س ۲۳) ح: قوبلای؛ ت، ث: قوبیلای خان (س ۲۳) ا: قوبیلای قآن و آن در وقت سیزده سالگی بوده سته؛ ق: سیزده ساله بوده سته؛ ح، غ: استه (س ۲۴) ح: خاتونان

ص ۹۵

(س ۲) ح: نام یکی از؛ ت، ث: نام یکی (س ۲) ت، غ، ق: قوتوقتی (س ۲) غ: قلیق (س ۳) ت، ث: پسر؛ ح، غ: پسرش، «را» ندارد (س ۳) ث: حیلوون (س ۳) ث: اوتاخان (س ۴) ا، ب، ق: اورجان؛ ت: اوزخان (س ۶) ت، ث: بدین تفصیل است؛ ح: بر این ترتیب است؛ ق: «بدین ترتیب» ندارد (س ۷) ت، ح: نوکون (س ۷) غ: جیلاون (س ۷) غ: جیوق (س ۸) غ: نام برادرش قودو (س ۹) ح، غ، ق: آمده و پنج پسر مهین اولین؛ ت، ث: پنج پسر اولین مهین (س ۱۰) ث، غ: پرسر او (س ۱۱) ب، ج، چ: لشکرش بهم (س ۱۱) غ: جلاون

و جیوق (س ۱۲) ح: «بود» ندارد (س ۱۳) ت، ث: مصافها با ... داده (س ۱۳) ت، ث، ح، غ، ق: در آن داستانها (س ۱۵) ح: کوچکترین (س ۱۶) ح: تیر را (س ۱۶) ت، ث: می انداخته است (س ۱۷) ح، غ: رفته جوچی (س ۱۷) ح، غ: لشکر فرستاده (س ۱۸) ت: شنوده بود؛ غ: شنوده (س ۱۹) ت، ح، غ: انداخته و نشانه (س ۲۲) ح: هیچ قوم بدتر (س ۲۳) ث: جنگها که (س ۲۵) ت، ح، غ: دیگر باره

ص ۹۶

(س ۱) ت، ث: «راه» ندارد (س ۱) غ: جای به (س ۱) ت، ث: از میان (س ۴) ح: امیر (س ۴) ح، غ: اقوام مرکیت (س ۴) ح، غ: طایر اورسون (س ۴) ح، غ: مقدم و سرور (س ۵) ت، ح، غ: «خود» ندارد (س ۱۸) ح، غ، ق: طایر اورسون (س ۸) ح، غ: «اند» ندارد (س ۹) ح: ترکنه؛ ث، ق، غ: تورکنه (س ۹) ث: داده اند (س ۱۰) ح، غ: «بزرگترین پسران بودند» ندارد (س ۱۰) ت، ث، ح، غ، ق: مهین و مقدم ث غ چاپی: مهن (س ۱۱) ق، غ: کیوک خان بود (س ۱۲) ح، غ: مردمان با (س ۱۲) ح، غ: شغب بودند (س ۱۳) ت، ح: کرده اند (س ۱۴) ب، ج، چ: نگذارند و بکشند؛ «جمله راه» ندارد (س ۱۴) غ: بماند یا (س ۱۵) ح، غ: بعضی را (س ۱۶) ح، غ: ایشان است (س ۱۶) ا، ب: «است» ندارد؛ غ: است که نوشته می شود (س ۱۷) ق: اوغول قایمیش؛ ت، ث: اوغول قایمیش؛ ح: اقول قمیش؛ غ: اقول قایمیش (س ۱۷) ح: «خاتون» دوم محذوف (س ۱۷) ج، غ: اول گیوک؛ غ: گیوک خاتون (س ۱۷) ح: و از او دو پسر؛ ت، ث: زاده (س ۱۸) ت، ث، ح، غ: «است» ندارد (س ۱۸) ا: نافو؛ ت: ناتو؛ غ: باقو (س ۲۱) ح، غ: «مذکور» ندارد (س ۲۱) ب، ت، ث، ج، ح، ق: «بوده» ندارد (س ۲۳) ت، ث: «در» ندارد (س ۲۳) ت، ث، ح: تایانگ خان خاتون (س ۲۴) ق: بهم بوده (س ۲۴) ث، ح، غ: کرد و چون (س ۲۵) ث، ح، غ: شد و توقتا (س ۲۵) غ: پسر خود پیش

ص ۹۷

(س ۲) ح، غ: جیلان (س ۲) ح: ماجایه؛ غ: جیوق (س ۳) غ: قولتوقان، خانیکوف؛ توسکان (س ۳) ح: خواست (س ۳) ت، ث: «راه» ندارد (س ۳) ح: ببرند دفن (س ۴) ح، غ: برفتند و چون (س ۷) ت: یتدی؛ غ: ییدی؛ ق: ییتی (س ۶) ث: ضیپ که (س ۶) ت، ث: مصاف دادند (س ۸) ث: حو بات (س ۹) ت، ث، ح، غ: بودند و دیگر (س ۹) ث: دیگر بار (س ۹) ت، ث: گریخته و از (س ۹) ح: طغان والو؛ غ: طغان والو (س ۹) غ: «که» ندارد (س ۱۰) ت، ث، ح، غ: «جمله» ندارد (س ۱۰) ح، غ: از کبراء (س ۱۰) ت، ث: در راه از قوم مرکیت امیری (س ۱۱) ا، چا: توروق؛ ت، ث، ح، غ: تودون (س ۱۱) ت،

ث: او جنگه س (۱۱) خ: برایشان زده و ایشان را (۱۲) ح: کردند و (۱۲) ا: چورات را؛ ث: خ: «را» ندارد س (۱۲) ث: «قومی» ندارد؛ ح: خ: قومی زیادت (۱۲) س: ث: زیادت قوتی (۱۲) ا، ت، ث: خ: «والسلام» ندارد؛ ح: خ: والله اعلم بالصواب (۱۲) ت، ث: چ، ح، خ: ق: کورلواوت (۱۵) چ، ح، خ: بودند (۱۵) چ، ح: «ایشان» ندارد (۱۵) خ: یکست (۱۶) ث: نگاه دارند؛ خ: می دارند (۱۷) خ: «و یاغی نشده» ندارد (۱۸) چ، ح، خ: هرگز ایشان را (۱۸) ث: نداده است از آنکه (۱۹) خ: نکرده بوده اند (۱۹) ا: کیشیک؛ ت، ث: چ: کشک (۱۹) چ، ح، خ: «در» ندارد (۲۰) خ: می آورده در عهد (۲۰) ت: انداقدایی؛ چ: اندا و قدایی؛ ح، خ: ق: انداقدایی (۲۱) ا، ت، ث: چ: کشک (۲۱) ت: «هنوز» ندارد (۲۳) ت، ث: چ، ح، خ: ق: از این (۲۳) ت، ث: چ، ق: کورلواوت؛ خ: کورلوت

ص ۹۸

س (۱) ت، ث: خ: بورنکهای (۲) خ: امیر معتبر (۲) ت، ث: معتبر شده (۲) ت، چ: نوکا؛ ح: توکا (۳) ت، ث: چ، خ: از او زیادت (۴) ت، ث: چ، ح، خ: ق: «نداشته و از وی چیزی» ندارد (۴، ۸، ۱۱) ح: قوبلای (۴) ح، خ: ق: امیر بزرگه (۵) ح، خ: ق: دیوان وزارت (۵-۶) ق، خ: هیچک را از امرا (۶) ا: از امرا مرتبه (۶) ق، چ: سویه قایدو؛ خ: «سویه» ندارد (۷) ت، چ، ح، خ: ق: کار به وی (۷) ح: توسامیشی نمود (۷) ح، خ: و به سبب آنکه (۸) ث: ایقایی؛ چ، ح، خ: ایفاغی (۸) خ: داشت او پترسید (۹) ت، چ: نوکرانی (۹) چا: یوبوقوز؛ ق: بیوبوقور؛ ت، خ: بیوبوقور (۱۰) ما: منگوقاآن (۱۰) چا: پسر زیرکی؛ ت، ث: بزرگی (۱۰) چ، ح، خ: «که» ندارد (۱۰) ح: قیدو (۱۲) ح، خ: شاهزاده (۱۴) ت، ث: چ، ح، خ: ق: «قوشچی» ندارد (۱۴) ا، ت، ق: یورچیان (۹)؛ خ: پورتحیان (۱۵) چا: منگوقاآن (۱۶) ح: اباقاآن (۱۶) ت، ث: اباقاخان اند و از؛ خ: ایدور (۱۶) ح: کراکه آقایی؛ چ، ح، خ: آقا (۱۷) ا: هولوقان (۱۷) ا، ت، ث: ق: سکورچی (۱۷) ح، خ: نمائد او بزرگه (۱۸) ا، ت، ق: یورچیان (۹)؛ خ: امیر (۱۸) ق: اوروق (۲۱) ت: جوتکوقین؛ چ، ق: جوتکوقورین (۲۱) ا: «که» ندارد (۲۱) ت، ث: «خان» ندارد، هولاکو (۲۲) چ: تارگوچی (۲۲) ح: و در غرق (۲۲) ح، خ: غرق؛ ق: با غرضی (۲۳) ا: کورالوت؛ ت، ث: چ، خ: ق: کورلواوت؛ ح: کورلوت (۲۳) ب، ت، ث: چ، ح: + والسلام

ص ۹۹

س (۱) ق: قوم تمغالیق قوم ترغوت؛ ت، ح: برغوت؛ ث: ابرغوت؛ چ، خ: ترغوت

س ۲) ح: بارغودای؛ ق: تارغودای (س ۴) ت، ث: خان معتبر (س ۴) خ؛ خاتون معتبر (س ۴) ت، ث، چ، ح، خ، ق: «دختر» ندارد (س ۵) چ، ح: «که مادر چهار» ندارد (س ۵) ح: پسری (س ۵) چ، ح: «نام او» ندارد (س ۵) ا، ق، چا: سوینگل؛ ح: سوینگن؛ خ: سونیکل؛ ت، ث: سوکل (س ۶) چا: قوجین؛ ا، ق، ث، ح، خ: فوجین (س ۶) ت، ث، چ، ح، خ، ق: «بوده است والسلام» ندارد (س ۷) ق: قوم اویرات. این قوم از قدیم باز بسیار بوده است و به چند شعبه منشعب و هریک را علی‌حده نامی معین است بدین تفصیل (س ۸) ح، ق: سنکیس موران؛ خ: سکیزموران (س ۹) ق: توماؤت؛ چا: توماؤت (س ۹) ح، خ: می‌نشسته‌اند (س ۹) خ: آن موضع (س ۱۰) ح، خ: بیرون می‌آیند (س ۱۰) ح: تمام (س ۱۰) چا: با هم می‌پیوندند (س ۱۰) ح، خ: می‌پیوندند (س ۱۲) ق، خ: می‌ریزد نام آن - خ: این - رودخانه‌ها این است (س ۱۲) خ: کوکه‌موران (س ۱۲) خ: بی‌اوسون، به‌جای سنبی‌تون (س ۱۲) ح: افوی‌موران؛ خ: اقوت‌موران (س ۱۳) خ: اوق‌موران؛ چا: اقرموران (س ۱۴-۱۵) ت، ث، ح، خ: عبارت «و این اقوام - ت، ث، چ: قوم - ... بدین تفصیل...» پس از عنوان س ۷: قوم‌اویرات، آمده است (س ۱۶) این سطر در نسخه‌ها نیامده، ر. ک: تعلیقات (س ۱۷) ث: هرچند مغول (س ۱۸) ث: دیگران کازدرا (س ۱۸) ح، خ: کیتوقا؛ چا، ق: کیتوقه (س ۱۹) ح: بسیار است (س ۲۰) ت، ث، هریک به قدر (س ۲۱) ت، ث، ح، خ، ق: نموده بودند (س ۲۱) ت، ث، چ، ق: «اما» ندارد (س ۲۱) ح: احسن‌الوجوه (س ۲۱) ح: گشته‌اند (س ۲۳) چ، ح، خ: انداقودایی

ص ۱۰۰

س ۱) ت، ث، ح: مقدم ایشان (س ۱) ت، ث: قوتوقو (س ۱) ا: «دو» ندارد (س ۲) ا، ب: پسری داشته (س ۲) ح: دختر؛ چ، ح، خ: دختری که (س ۲) ت، ث، چ، ق: اوقول؛ ح، خ: اوغول (س ۲) ق، ت: قوتیمش؛ ث: قتمش؛ ح: قیمش؛ خ، چ: قویمیش؛ چا: قویمش (س ۳) ث: جنکزخان؛ چ: منلکوقان (س ۴) چ، ح: می‌گویند که (س ۵) ح: می‌گفتند (س ۶) ح: حرمتی (س ۶) خ: «و» ندارد (س ۶) چ: خود را (س ۷) خ: چیچاکن (س ۷) ح: تورانچی (س ۷) ت، ث، چ، ح، خ، ق: بود و از (س ۸) ت، ث: آمده‌بود یکی (س ۸) ح: دیگری را (س ۹) چ، ح، خ: بدان سبب (س ۹) ح، خ: سیوم (س ۱۰) چ، ح، خ: یکی را (س ۱۰) خ: ایلچقیش (س ۱۱) چا: اریق‌بوقا؛ ت، ث: اریق‌خان (س ۱۲) ح: تمام و دراز؛ خ: «تمام» ندارد (س ۱۳) ت، ث، چ، خ: هولاکوقرا؛ ح: هولاکوخان (س ۱۴) چ، ح، خ: بود و مبارک‌شاه (س ۱۴) ق: عبارت «که او را به پسر... اورقنه‌خاتون بوده افتاده (س ۱۵) ت، ث، خ، ق: جفتای او را (س ۱۷) خ: بر این تفصیل (س ۱۷) خ: در وجود آمده‌اند بر این تفصیل (س ۱۷) ا، ت، ث: په وجود (س ۱۸) ح: نوقتیمور (س ۱۹) خ: پسر داشت (س ۱۹) ت، ث،

چ، ح: پسری داشت (س ۱۹) چ، ح: دختر کیوکخان (س ۱۹) ت: نوموفان؛
ق، خ: توموفان (س ۲۱) چ، ح، خ: «او» ندارد (س ۲۱) ا، ت، ث، ج، ق: «از»
ندارد (س ۲۲) چ: مندکوتیمور؛ ق: منککوتیمور (س ۲۳) ح، خ: بهروایتی
دیگر (س ۲۳) ح: قانمور (س ۲۳) ح: خوه

ص ۱۰۱

س (۱) چا: کوباک (س ۱) چ، ح، خ: «خاتون» ندارد؛ یکبار آمده (س ۱)
ث، خ: «اولین» ندارد (س ۲) خ: تیمور (س ۳) ب، ت، ث، ج، ح: الوس (س ۳)
خ: چهارم (س ۴) ح: هلاکو (س ۴) ت، ث، ج: ندارد؛ نسخه آستان قدس، ق:
از صفحه پیش ۱۰۰-۱: «و روایتی دیگر... تا: «فرزندان برتوا» ندارد؛ در ح:
درحاشیه آمده؛ در چاپی، این بخش در فرزندانش پارس بوقا، بعداز: «... ملازمت
او نموده... آمده است (س ۵) ت، ث، ح: بورتوا (س ۶) ا: «یکی را» ندارد
(س ۶) ح: اولی (س ۶) چ: جین، ق: جین (س ۷) ح: هردو پیش قراقآن است
(س ۷) ح: دختری او (س ۷) ح: به اوروق؛ خ: اوروق (س ۷) چ، خ: با این؛
ت، ث: او بدین (س ۸) خ: بورتوا (س ۸) ق: [نام و نسب...، از نسخه ق
گرفت؛ در نسخه های ت، ث آمده: ... اما کوکان؛ چ، ح، خ: ... اما اولکان
س (۱۰) ق، ت، ث: نام یکی؛ چ، ح، خ: یکی (س ۱۰) ت، ث: سیراب؛ چ، خ:
شراب (س ۱۰) ت: آن دیگر؛ چ، ح، خ: «از آن» ندارد (س ۱۰) ح: دیگری
س (۱۱) ت، ح، خ: او ملازمت (س ۱۱) ق، ت، ث: می نموده؛ خ: نموده اند
س (۱۱) ت، ث، چ، ح، خ: ق: «والسلام» ندارد (س ۱۲) ح: پسران (س ۱۳)
ح: خواهر (س ۱۳) ح، خ: داده بود و نام (س ۱۳) خ: اپکچی؛ ح: ابکچی؛ ق:
ابکچی (س ۱۴) ح: لود؛ ق: اولدو (س ۱۵) ا: اقوتیمور؛ ح، خ: اقوتیمور
س (۱۵) ح: اولوس (س ۵) ح، خ: قولجی (س ۱۶) ح: می دانستند (س ۱۶)
ح، خ: امرای کورکان (س ۱۸) ا: تنکیز؛ بیککر؛ خ: تنککر (س ۱۸) ح: قوبلای
قآن دختر (س ۱۸) خ: دختری به (س ۱۹) ب، ث، ج، چ، ح، ق: وفات کرد
س (۱۹) ح، خ: منکو [خ: منککو] قآن (س ۲۰) خ: اوروق (س ۲۱) ا: تنکیز؛
ق: تنککر (س ۲۱) ح: کرکانرا؛ خ: تنکیز کوکان را

ص ۱۰۲

س (۲) ح: فروفتاد؛ ح، خ: ... افتاد و بعد (س ۳) ح، خ: از آن دختری
س (۳) ح، خ: او را (س ۳) ح: ینخواست و او (س ۴) ح، خ: به وی (س ۴)
ح: قولموق؛ خ: قویلون (س ۵) ا: تنکیز؛ خ: تنککیر (س ۵) ح، خ: «بود»
ندارد (س ۵) خ: مذکور (س ۶) ح: سولامین (س ۶) نسخه ها همه سفید مانده
س (۶) خ: چچاک (س ۷) ح: بود و کاج (س ۹) ح: حاکم (س ۱۰) ح: طوقی
س (۱۰) ح: اوریات (س ۱۱) خ: طوقی پیشتر (س ۱۱) خ: «را» ندارد (س ۱۱)

خ: منککوبوکان (س ۱۲) ح: از اقولون (س ۱۲) ح: خ: سنده و از (س ۱۵)
 خ: تولون (س ۱۵) ح: دختر بزرگتر (س ۱۵) خ: بزرگ (س ۱۵) ا: ق:
 جومفر (س ۱۶) ب: جاجر؛ ا: جاجر؛ ح: حافر؛ ق: چاچیز (س ۱۷) ح: دختری
 شد (س ۱۹) ح: دختر و خواهر (س ۲۰) ح: خ: نام او المحتای [خ: اینجیشای]
 (س ۲۰) ا: ق: [دو] ندارد دیگر نسخه‌ها (س ۲۱) ح: قتلوق؛ خ: قوتلوق (س ۲۰)
 ا: ق: «دو» ندارد (س ۲۲) ح: سنده (س ۲۲) ق: ح: خ: سمفر (س ۲۵) خ:
 نیست اما

ص ۱۰۳

س (۲) ح: خ: در اصل او را اعتباری (س ۳) ح: خ: هوکتای (س ۳) ق:
 تنگی‌دستی (س ۴) ح: از اقوام (س ۵) خ: به وقت (س ۶) ح: ق: «از آن»
 ندارد (س ۶) خ: کیتاولی (س ۷) ح: خ: ارغون‌آقائیز (س ۷) خ: با این
 پسر (س ۷) ح: بهم درآمده (س ۷) ح: مرد جلد (س ۸) خ: بزرگ معتبر
 (س ۹) ح: برسیدو (س ۹) ح: تارتاجی (س ۱۰) ق: یولقتلوق؛ خ: بولقلوق
 (س ۱۰) ا: بولدوف؛ ح: خ: یلدوق (س ۱۰) ح: خ: ایرتای (س ۱۱) خ:
 فرزندان زادگان (س ۱۱) ح: کرک (س ۱۲) ح: خ: داشته و بعضی را (س ۱۳)
 ح: خ: ق: اوروق (س ۱۵) خ: به وقت که (س ۱۶) ح: نکرد ایل شد (س ۱۷)
 ح: خ: توقتا بیکی برده (س ۱۷) خ: و در آن معرکه به قتل رسید (س ۱۷) خ:
 «والسلام» ندارد (س ۱۸) ت: ث: قوم بورغوت؛ ج: از «اقوام برقوت... تا ...
 اورایسوت» سفید مانده (س ۱۹) ا: ترقوت؛ ق: ت: ث: بورغوت؛ ج: خ: برغوت
 (س ۱۹) ح: ج: قولاش (س ۲۰) ق: توماعت؛ ح: سلمات (س ۲۲) ت: ث: ج: ح:
 خ: سلینکه؛ ق: سلینگات (س ۲۲) ق: «است» ندارد (س ۲۲) خ: آخرین مواضع
 (س ۲۳) ج: ح: خ: می‌نشینند (س ۲۳) ا: ق: برغوچین؛ ح: مرغوجی (س ۲۳)
 ح: مکوم

ص ۱۰۴

س (۱) ب: «می‌نشسته‌اند» ندارد (س ۱) ب: یوراب؛ ب: ت: ث: اویرات بولغاچین
 (س ۱) ث: بولغاچین؛ ب: باحن؛ خ: بلغاچین (س ۲) ب: ج: کوموجین؛ خ:
 (س ۱) خ: بسیار از (س ۱) ح: اقوام دیگر هم؛ ت: ث: ج: خ: اقوام دیگر
 کرموچین (س ۲) ق: ت: ث: ج: ح: خ: قومی دیگر؛ چا: قوم دیگر (س ۲) ح:
 خ: هوین (س ۲) ح: اورایکنه؛ ت: اورایکنه؛ ج: اورایکنه؛ ث: اوپانکته؛
 ا: ب: ج: می‌گویند هم (س ۳) ا: عبارت درون [] در نسخه اساس ما نیامده
 (س ۶) ب: ت: ث: ج: ق: برغوت (س ۸) ق: کوکدانش (س ۸) ا: «ساتالمیش»
 از ق و دیگر نسخه‌ها است (س ۹) ج: ح: خ: ق: اسلام خلد ملکه امیر؛ ت: ث:
 خلدالله ملکه امیر (س ۹) ت: ث: خ: کوردوجین (س ۱۰) ت: ث: پیشترخان

س ۱۰) ح: پادشاه کرمان س ۱۰) ت، ث: کرمان بود س ۱۰) ق، ت، ث، خ: سیورغاتیش س ۱۰) ت، ث: «بود» ندارد س ۱۰) ح، خ: فرزندان او س ۱۱) ت، چ، ح، خ: تارتای قتلغ تیمور؛ ث: تازتای س ۱۱) خ: قوتلق س ۱۱) ح، خ: بولان و هولقون س ۱۱) خ: «که» ندارد س ۱۲) ت، ث: قوللغتمور؛ ب، چ: قتلغتمور س ۱۲) چ، ح، خ: که این زمان خاتون س ۱۲) ب، چ: ساتالمش س ۱۲) خ: کردوجین س ۱۲) ب، ث، چ، ح، خ: و پسرانش، به جای: پسرایسن س ۱۲) ت، ث، چ، ح، خ: تیمور و محمد س ۱۲) ا، ب، چ، ح: قوم برغوت؛ ت، ث: برغوب س ۱۵-۱۴) خ: «و اعمام جدی نویان» ندارد س ۱۵) ت، ث، چ، ح: «پدرش راه» ندارد س ۱۶) خ: «نیز» ندارد س ۱۶) ث: بکشتند س ۱۷) ت، ث، چ، ح، خ: خویشان مادرش س ۱۷) ت، ث، چ، ح، خ: پنهان داشته س ۱۸) ت، ث، چ، ح، خ: «او را و» ندارد س ۲۰) ح: «راه» ندارد س ۲۱) ح: «از» ندارد س ۲۲) ت، ث، چ، ح، خ: دختران یکدیگر س ۲۲) خ: خواهند س ۲۲) ت، ث: ندهند، خ: دهند س ۲۲) خ: قصابی س ۲۳) ت، ث، چ، ح، خ: بوده که س ۲۳) ت، ث: بایرا؛ خ: نایر س ۲۳) ت، ث: «و» از «نایراء و بوقاء» حذف شده؛ خ: او س ۲۳) ح: توقا س ۲۳) ت، ث، خ: تولاس س ۲۴) چ، ح: از قوم برغوت؛ چا: برغوت س ۲۴) ت، ث، چ، ح: بهادر که مادر س ۲۵) ت، ث، چ، ح، خ: بوده س ۲۵) ت، ث: قوچس س ۲۵) چ، ح، خ: «نام» ندارد س ۲۵) ح: والله اعلم

صص ۱۰۵

س ۲) چا: بورقوجین، خ: برقوقین، ا: بورقوجین س ۳) خ: شعب برغوت س ۳) ح: ولایات س ۴) ح: می نشسته اند س ۵) چا: تایتوله سوقار س ۶) ت، ث: خطای س ۶) چ، ح، خ: مشغول شد س ۶) ا: «شش» ندارد س ۶) ت، ث، چ، ح: «هفت» ندارد س ۸) خ: نایاغانویان س ۸) ح: بآرین بود برود س ۸) ت، ث، چ، ح، خ: گفته اند که س ۸) ت، ث، چ، ح، خ: بیمار س ۹) ت، ث، چ، خ: بورغول س ۱۰) ح: حکایات س ۱۰) چ، ح، خ: آمده و س ۱۲) خ: بورغول نویان س ۱۲) ح: «قومی» ندارد؛ ث، خ: قوم س ۱۳) ت، ث: بدفعل چیره؛ خ: خیره بودند س ۱۴) ح، چ: آن اقوام س ۱۴) ح، خ: که معروف و مشهور س ۱۴) ت، ث: مشهور است س ۱۵) چ، ح، خ: «والسلام» ندارد س ۱۸) چا: بورقوجین س ۱۸) ح، خ: قرقیز س ۱۹) ت، ث: نزدیک است س ۱۹) چ، ح، خ: کسی از ایشان س ۲۰) ت، ث، چ، ح: «امراء» ندارد؛ «مردم» افزوده س ۲۱) ت، ث، چ، ح، خ: مشهور نیستند

صص ۱۰۶

س ۲) ا: «تنگلوت و کوستمی» ندارد؛ ق، ت، ث، چ، ح، خ: کستمی س ۳)

ق، ت، ث، خ: اقوام هم به (۴) چ، ح، خ: ایشان را از اقوام (۴) ت، ث: «نیز» ندارد (۶) ق: می‌نشستند (۶) ت، ث: «پیش» ندارد (۷) ح: بوده می‌بود (۸) ق، ح، خ: می‌گفته‌اند (۸) ت، ث، چ، ح، خ: گفته‌اند و چنانکه قوم تایجیژت را جهت آنکه مقام ایشان میان ولایت مغولستان و قیرقیز و برغوت بوده قوم بیشه بوده گفته‌اند (۹) ت، ث، ح: فروتر بوده؛ چ: فرو بوده (۹) ت، ث: یک‌ماه راه (۱۰) ث: چنانچه در (۱۱) چ، ح: تاریخ آمده؛ ت، ث: آمده‌است به (۱۲) ت، ث، چ، ح، خ: «که بسیار است» ندارد (۱۳) ح، خ: دیگری؛ چ: دیگران (۱۴) ث: «منشعب» ندارد (۱۴) ت، ث، ح: دو اسم (۱۴) ت، ث، چ، ح، خ: یافته‌اند (۱۵) ت، ث: «تا بیشه» ندارد (۱۵) ت، ث، چ، ح، خ: «راه» ندارد (۱۶) ح، خ: «بعد از آنکه» ندارد (۱۷) ح، خ: یاغی گشته (۱۸) ح: به رودخانه (۱۸) ت، ث، چ: سلینگه (۱۸) ح، خ: رودخانه‌هایی (۱۹) ح: قرقیز را (۲۰) ت، ث، چ، ح، خ: «والسلام» ندارد

ص ۱۰۷

(۳) ت، ث، چ، ح، خ: این قوم به (۳) ث: اورناگفت (۳) ت، ث: تعلق دارند (۴) چ: در بیشه بوده (۴) ح، خ: این قوم نام (۵) ت، ث، ح: نداشته‌اند (۵) ث: حیوانات بود (۶) چ: «ویش‌کوهی» ندارد (۷) ح: می‌پورده‌اند (۸) ق، ح: اورقلامیشی؛ خ: اورقلامیشی (۸) ح، خ: «شیر» ندارد (۹) ح، خ: آن را دوشیده (۸) ت، ث: دوشیده و خورده؛ ح، خ: می‌خورده‌اند (۹) چ: عاری داشته‌اند تا حدی (۹) چ، خ: «اگر» ندارد (۱۰) چ: دشنام دادندی؛ ت، ث: دادی و (۱۰) ح: گفتی که ترا (۱۱) ت، ث: از پی (۱۱) ق: پس گوسفند (۱۱) ح، خ: او بغایت (۱۱) خ: غم و غصه (۱۱) چ: و از این سخن چنان برنجیدی که از عین (۹) (۱۳) ح: و نیز از (۱۴) ح، خ: بیرون نیامده؛ چ: بیرون آمدند (۱۵) چ: «اوندک» ندارد (۱۵) چ: «می» ندارد (۱۶) چ، خ: قانع بوده (۱۶) ح: شیر؛ چ: شیر؛ شیرین (۱۷) ح: از او بیرون (۱۷) ح: آن را (۱۷) ح، خ: می‌خورند (۱۸) ت، ث، چ، ح، خ: ق: بهتر از آن (۱۸) چ، خ: منعم (۱۹) ت، ث: + و این بیت لایق است (۲۰) ق: «شعر» ندارد (۲۱) ح، خ: که ندارد خبر از (۲۳) ق: «اند» ندارد (۲۳) ق، ت، ث، چ، ح، خ: که کسانی که در شهر (۲۳) چ، ح: می‌نشینند (۲۵) ق، ت، ث، چ، ح، خ: در زمستان

ص ۱۰۸

(۱) ق، ت، ث، چ، ح: بسیار می‌کنند (۲) چ، ح: می‌نشینند (۳)

ح: سر آن (۴) ا، ب: صحراها مونی (۴) خ: «چنان» ندارد (۵) ج: برسد (۵) ح: «می‌کشند» ندارد؛ خ: می‌رسند (۶) خ: به جنب (۶) ج، ح، خ: نشسته‌اند (۶) ج: می‌بندند؛ ح، خ: «پسته» ندارد (۶) ا، ب: می‌کشد (۷) ت، ث، ح، خ: شکار (۷) ق، ج، ح: کشته را (۷) ت، ث: من بار (۸) ج: بدان برسد (۹) خ: جاهل و داخل (۱۰) ج، ح، خ: هم برود (۱۰) ت، ث: شکافته شود (۱۰) ج: بردوانیدن؛ ا: + والسلام (۱۲) ج: پادشاه غزان (۱۲) ت، ث: خلدالله ملکه؛ ج: «خلدسلطانه» ندارد (۱۳) ج: «راء» ندارد (۱۴) ج: بساختند، «هم» ندارد (۱۴) ح، خ: برآن (۱۵) ح، خ: اشتباهی نبود؛ ج: نماند (۱۵) ح: دیگر باره (۱۶) ت، ث: بسپارند (۱۷) ا: این خانه (۱۷) ج: این عمل (۱۷) ح، خ: اکثر ولایت (۱۸) ت، ث: توفوجین؛ ح: توفوجین؛ ج: بوقوجیل توکم (۱۹) ت، ث، ج، ق: قیرفیز؛ ح: قرقز (۱۹) خ: «که در آن ولایات» ندارد (۲۰) ح، خ: این جماعت (۲۰) ج: «مذکور» ندارد (۲۱) ج: «هایون» ندارد (۲۲) ج: «بزرگوار» ندارد (۲۲) ق، ت، ث، ج، ح، خ: شده و با (۲۳) ح، خ: مغولان دیگر (۲۳) ت، ث: آمیخته شده؛ ح: ندارد (۲۳) ح، خ: سلدوس (۲۳) ج: «وقت» ندارد (۲۴) ق: در آن ملک (۲۵) ج: عهد نیست

صص ۱۰۹

س (۱) خ: امیر از (۱) ج، ح، خ: هزاره دست (۲) خ: «اند» ندارد (۳) ج: در غروق (۴) ج: قالدوز (۴) ج: و بهیچ‌کزیك؛ ث: کشیک (۴) ج: نمی‌رفتند (۵) ق، خ: اوروق اوغیر قوبیلای (۵ و ۶) ق: اوروق ایشان (۶) ت، ث، ح: جمله غیر قوبیلای قآن (۷) ت، ث، ح: مواضع (۷) ج: واللہ اعلم بالصواب؛ ق: «والسلام» ندارد؛ ج: + و مدفن اکثر اروق در آن موضع است (۸) ب: قورقان وسقایت؛ ج: + وسقایت (۹) ج: «در آن» ندارد (۹) ت، ث، ح، خ: ق: این در زمان آنکه (۹) ج: «راء» ندارد (۹) چا: به اقوام (۹) ا، ح، ق، ج: تایجوت (۱۰) ت، ث، ح، خ: جنگ بوده (۱۰) ج: «و لشکر جمع می‌کرده» ندارد (۱۰) ح: قوم قورقان (۱۱) ت، ث: تاریخ است؛ ح، خ: تاریخ هست (۱۱) ج: «آمده لیکن» ندارد (۱۱) ح، خ: «که» ندارد (۱۲) ق، ت، ث، ج: امیر و بزرگ (۱۲) خ: از آن قوم (۱۲) ت، ث: بوده‌اند (۱۲) ج: اما قوم (۱۳) !: شقاییت؛ چا: سقاییت (۱۴) ج، ح، خ: با قوم (۱۴) ق، ج، ح: تایجوت (۱۵) ج، ح، خ: منازعت بوده (۱۶) ث: او شدند (۱۶) چا: در هر تاریخ (۱۶) ج: ولیکن (۱۷) ح: درین زمان (۱۷) ت، ث: این عهد؛ ج: از مشاهیر (۱۷) ج: معلوم نگشته؛ ت، ث: نشده است؛ ق، چا: + واللہ تعالی

ص ۱۱۱

س ۲) ح: ایشان را س ۲) ج: «نیز» ندارد س ۲) ج: هر یکی؛ خ: حذف شده س ۴) ت، ث: «را» ندارد س ۵) ح: کرده شده س ۵) ج: نسبت و س ۶) ج: اما سبب آنکه س ۶) ج: شکل؛ ح، خ: «به شکل» ندارد س ۶) ج: به زبان یکدیگر، «به ایشان» ندارد س ۶) ج: نزدیک اند س ۷) ج: سابق همه س ۷) ت، ث: با یکدیگر؛ ج: با هم س ۷) ح: «خویشی» ندارد س ۷) خ: «و نسبتی» ندارد س ۷) ج: داشته س ۷) خ: العهد نبوده اما به شکل و زبان با ایشان نزدیک بوده اند س ۸) ج: «را» ندارد س ۸) ج: اقوام را س ۹) ح: اترکی س ۱۰) ج: اعتباری روی س ۱۱) ح: نهند؛ خ: دارند س ۱۱) ق: چنگیزخان؛ ت، ث: ندارد و جای آن سفید مانده س ۱۱) ت، ث، ح، خ: که پادشاه س ۱۲) ج، ح، خ: حق تعالی س ۱۲) ج: این اقوام س ۱۳) ج: معتبر و معظم س ۱۴) ت، ث، ج، خ: ق: اصناف دیگر؛ ح: اصناف از س ۱۴) ت، ث: «و پادشاهان معتبر» ندارد س ۱۴) ح، خ: داشته اند س ۱۴) ج: و اکنون حکایت س ۱۵) ج: «از این اقوام» ندارد س ۱۵) ج، ح، خ: این قوم س ۱۵) ق، ت، ث، ح، خ: می شود بدین موجب

ص ۱۱۲

س ۲) ت، ث: که پادشاهان س ۳) ح: است و غیر س ۳) ج: غیر از حکایتی که س ۳) ت، ث: بیاید گفته شود س ۴) ق، ت، ث، ج، ح، خ: «بعد از این...» ندارد س ۵) ق، ت، ث، ج، ح، خ: از «تفصیل مواضع...» تا «... احوال ایشان» ندارد س ۹) ج: دیار، به جای «دیان» س ۹) ج: بادور س ۱۲) ا: تولوتان جالوتان؛ ح: ندارد این نام را س ۱۳) چا: آجیه؛ ا: ایجه س ۱۳) ا: کوتکر س ۱۳) ا: اورو، به جای «اوروت» س ۱۶) ج: اورون، به جای «اوروئن» س ۱۶) ا: «موران، کورکین» ندارد س ۲) ج: نوعی دیگر س ۲۲) ت، ث، ا: اوتن، ق، ج: اوین س ۲۲) ت، ث: کلورات س ۲۳) ج، ح: نزدیکتر س ۲۳) ح، خ: باکروه

ص ۱۱۳

س ۱) خ: با قوم س ۲) ا، ت، ث: بیسوکای؛ خ: یسوکای س ۲) ت، ث، ق: آونک خان س ۳) ج: با یکدیگر س ۴) ت، ث، ج: یآوری س ۴) ج: «الامر» ندارد س ۶) ح، خ: گشته اند س ۶) ج، ح، خ: «این» ندارد س ۱۱) ا: «مویونق» ندارد، و جای آن سفید مانده س ۱۲) ا: «ایلوگان» ندارد، جای آن سفید مانده س ۱۲) ا: در آن عزیمت س ۱۲) ج: بدهند س ۱۸) ح: مونکا

س ۱۹ ح: «میکقان س ۲۰ ج: پس از «حضرت» جای کلمه ای خالی مانده همچون چا س ۲۱ ق: ت، ث، چ، ح، خ: از س ۸: «و مقدم...» تا پایان سطر ۲۰: «... آمده بودند» ندارد س ۲۲ خ: «اند» ندارد س ۲۲ ج: کرایت خود و قبیلهٔ اونکخان است بدین تفصیل س ۲۴ خ: پادشاهی بود و س ۱۴ ح، خ: هشت پسر

ص ۱۱۴

س ۲ ح، خ: از شعبه س ۳ ق، ح، خ: مخصوص می یافتند س ۴ چ، ح، خ: بود تا س ۵ چ، ح: شدند و پادشاه س ۵ ج: پادشاه بوده س ۵ خ: از میان ایشان س ۵ ح، خ: پادشاه بوده و از ایشان پادشاه نبود س ۵ ت، ث: «والله اعلم» ندارد س ۶ چا: جیرقین؛ چ، چ: چرتیز س ۷ خ: «یک» ندارد س ۷ ت، ث: اقوام امیر س ۷ چا: بخودسر س ۸ ق، ت، ث، چ، ح، خ: قوتلوق س ۹ ح: توقا؛ خ: بوغا س ۹ ت، ث: پودار س ۹ ح، خ: بیسودر دوربای س ۹ ا: دوربای؛ ح: دربای؛ ت، ث، چ، خ: دربای س ۱۰ ج: شیرون؛ ت، ث، خ: شیرون، ق: شیرون س ۱۰ خ: «نام» ندارد س ۱۰ چا: امیری بزرگ س ۱۰ ت، ث، ح: «چینگیزخان» ندارد س ۱۱ ت، ث، ح: «پیش» ندارد س ۱۱ ت، ث، ج: «او» ندارد س ۱۱ ت، ث: بفرستد س ۱۱ ق: عبارت درون [] از نسخهٔ آستان قدس است و در دیگر نسخه‌ها نیامده س ۱۳ ا، ب، چ، چ، ح: قونکقایت؛ ق: تونکقایت کرایت، مطلبی که در زیر این عنوان آمده مربوط به عنوان: توباووت، است؛ و نیز در نسخه‌های: ت، ث، چ، ح، خ س ۱۴ چا: بنسیل س ۱۴ ق: قوتلوق س ۱۴ ح: این نسل بودند س ۱۵ ح: بایچو س ۱۵ چا، ق: علیناق؛ ت، ث، چ، ح، خ: الیناق بهادر س ۱۵ ت، ث: نام آورده بودند س ۱۶ ت، ث: در این وقت س ۱۶ خ: همچنین از ایشان بودند س ۱۸ ق، ت، ث، چ، ح، خ: «ایشان هم قومی اند» ندارد س ۱۹ چا: توباووت؛ ت، ث، خ، ق: توباووت؛ چنانکه یاد کردم مطالب دو عنوان تونکقایت و توباووت، در نسخهٔ آستان، ق، ت، ث، چ، ح، خ: جابه‌جا شده س ۲۰ چا، ق: علیناق س ۲۰ ا، ق: ایچی س ۲۰ ق، ت، ث، چ، ح: توتغاول س ۲۱ ج: بوکان؛ ق: امکان

ص ۱۱۵

س ۱ ت، ث: الیات س ۲ چا، ا: ایواغلانین؛ چ: اوقلانان س ۲ ق، ت، ث: املیکر؛ ح، خ: ایلنکر س ۳ ق، ت، ث، خ: جای نام: چینگیزخان، سفید مانده؛ چ، ح: مخدوف است س ۳ چ، ح، خ، ق: «است» ندارد س ۴ ت، ث، ج: «بوده» ندارد س ۵ ت، ث، ق: اونکخان س ۵ ت، ث، چ، ح، خ: بود و س ۵ ق، ت، ث، ح، خ: او را مرغوز بویروق خان س ۷ ح: جورچه‌را به فرستاده

و پادشاه جورچه را (س ۷) خ: جورچه نمودند (س ۸) ت، ث: پادشاهان نایمان (س ۸) ج: «را» ندارد (س ۹) ح، خ: «خان» ندارد (س ۹) ح: گفتندی؛ ج، خ: می‌گفته‌اند (س ۹) ج: به حدود؛ ج، ح، خ: حدود و (س ۹) ح: داشته‌اند (س ۱۰) ج، ح، خ: فرصتی یافته‌اند (س ۱۰) ح: مرقوز (س ۱۱) ج، ح، خ: بویوق‌خان (س ۱۱) ت، ث: گرفته پیش (س ۱۱) ت، ث: «فرستاده» ندارد (س ۱۱) ج، ج، ح، خ: پادشاه (س ۱۲) ج: دوخته هلاک کردند (س ۱۳) ج: بگذشت (س ۱۴) ح: بوراق و موج؛ ج: موج و برق‌زننده (س ۱۵) ت، ث: «از» خوبی» ندارد (س ۱۵) ج، ج، ح، خ: ق: موج بود؛ ت، ث: «است» ندارد (س ۱۵) ت، ق، ث، ج، ح: بدان اسم (س ۱۶) ج: می‌خواندند (س ۱۶) ج، ح، خ: با قوم (س ۱۷) ت، ث: گفته که (س ۱۷) ا، ب: می‌خواهیم (س ۱۸-۱۷) ب، ق: کاسه دارم (س ۱۸) ت، ث، ج، ق: اوندرد؛ ا: اندور (س ۱۸) ج، ح: «معنی» ندارد (س ۱۹) ت، ث، ج، ح، خ: ق: «یعنی» ندارد (س ۱۹) ج: اوندور ظرفی است که از... بغایت بزرگ (س ۲۰) ت، ث، ج، ح، خ: ق: بار می‌کنند (س ۲۰) ج: هریکی (س ۲۰) ج: کنجه‌برود و آنرا بر گردونه‌ها باز کنند (س ۲۱) ج: خواسته‌است (س ۲۱) ج: شوهر خود از ایشان بکشد (س ۲۱) ج: بهادرسلیم (س ۲۲) چا: رسیده‌است و، ا: رسیده‌است و؛ ق، ج، خ: اسب و گوسپند (س ۲۲) ت، ث: به مطلبخ (س ۲۳) ج، ح، خ: مشغول شوند (س ۲۴) ت، ث: «را» ندارد (س ۲۴) ج، ح: می‌آوریم و چون

ص ۱۱۶

س (۱) ا: بنشینند؛ ح، خ: بنشسته‌اند (س ۱) ج: گردون را (س ۱) ج: برای مجلس ایشان آورد (س ۲) ا: بار کرده (س ۲) ج: آمده‌اند (س ۲) ج: نوکر خاتون تیغ‌با کشیده (س ۳) ج، ح: «تاتار» ندارد (س ۳) ت، ث، ج، ق: گرفته‌اند و (س ۳) ج: اکثر امرای تاتار در آن مجلس بوده‌اند که کشته شده‌اند (س ۴) ت، ث: همین (س ۴) ج: این حکایت (س ۴-۵) ج: به چه طریق کین شوهر خویش بازخواست (س ۶) ت، ث، ج، ح، خ: ق: این نسخه‌ها از این پاراگراف «و در کتابی...» تا ص ۱۱۷ سر پاراگراف س ۱۴: «... به اونگه‌خان داد» افتادگی دارد. (س ۹) ا: بولا‌ماغوش (س ۱۰) ا: باهم باشد (س ۱۲) ا: توراغ‌المش (س ۱۳) ا: «به» ندارد (س ۱۴) ا، ب: بود و قوما (س ۱۹) ا: می‌انداختم (س ۲۰) ا: الیجئای

ص ۱۱۷

س (۴) ا: بیسوکای (س ۱۰) ا: «کوهی» در حاشیه آمده (س ۱۴) از «و این مرغوز...» افتادگی نسخه‌های ت، ث، ج، ح، خ: ق به پایان می‌رسد و همه نسخه‌ها مورد سنجش قرار می‌گیرد (س ۱۴) ح: قوجار؛ ج: قوجاقور؛ خ: قوجاتور

س ۱۵) ح: دیگری (س ۱۵) ت، ث: گورخانی که (س ۱۶) ح: ترکستان اند
 س ۱۶) ت، ث: پادشاه بود از (س ۱۶) ح: قراختای بوده اند (س ۱۷) ت، ث،
 ج، ح، خ: کرایت بود (س ۱۸) ح: توختون؛ خ: قوجاتور (س ۱۸) ج، ح، خ،
 ق: طغول (س ۱۹) ت، ث، خ: آونک (س ۱۹) ح: خان کردن (س ۱۹) ح،
 خ: کردند معنی (س ۲۰) ح: اژکه قرا (س ۲۰) خ: بای تیمور (س ۲۰) ج، خ:
 بایشی (س ۲۱) ت، ث، ج، ح، خ، ق: سانگون (س ۲۲) ج: پیشین (س ۲۲)
 ح: بود (س ۲۳) ت، ث: «او» ندارد (س ۲۴) ح، خ: امیر ولایت (س ۲۴)
 ج: امیرمعلم جاء؛ خ: ولایت امیرمعلم (س ۲۵) ت، ق: آونک (س ۲۵) ج:
 طغرل؛ ق: طغول

ص ۱۱۸

س ۱) ج، ح: نام بود (س ۱) ت، ث، ج، خ: فرستاده بود (س ۱) ت، ث، ج:
 «بدو» ندارد (س ۲) ح: بای تیمور؛ خ: بای تیمور (س ۲) ج، خ: تایشی (س ۲)
 ح، خ: جای پدر را داشته (س ۳) ت، ث: پای پدر (س ۴) ج: نایمان پیوسته قوم
 (س ۴) ح، خ: کرده و (س ۵) ج: مدد کرده اند تا (س ۶) ق، ح، خ: گریزانیده
 و جای او گرفته؛ ت، ث: گریزانیده و جای گرفته (س ۷) ا: آونک خان را باز
 (س ۸) ت، ث: ستده و به وی داده (س ۸-۷) ح، خ: مدد کرده و ارکه قرارا
 ح: کورخان را - دوانیده جای او به آونک خان داده (س ۹) ح، خ: و دیگر پاره
 جای او - ح: را - گرفته (س ۱۰) خ: به آونک خان (س ۱۰) خ: دوانیده جای
 (س ۱۱) ت، ث، ج، ح، خ: مملکت؛ خ: مملکت بدو (س ۱۰) ح: قرار گرفته
 (س ۱۲) ت، ث، ج، ح، خ: «راء» ندارد (س ۱۳) ت، ث: کوشلوك بوده؛ ج: بود
 (س ۱۴) ق: کوكسؤوساپراق (س ۱۴) ح: ابولقه؛ ج: ابلنه (س ۱۴) ح، خ:
 سنكون؛ ج: سانكون؛ ت، ث، سانكون (س ۱۵) خ: «جاءكمبو» ندارد (س ۱۵) ج:
 عروقهای؛ ح، خ: غروق (س ۱۵) ح: غارت کردند (س ۱۶) ت، ث: از عقب
 (س ۱۷) ح: فرستاد (س ۱۸) چا: یورچی؛ ق: بورچی؛ ج، ح، خ: بورچی (س ۱۸)
 ح: ویورغون نویمان؛ ت، ث، خ: و بورغول نویمان؛ ج: و برغول نویمان (س ۱۸)
 ح: موغلی (س ۱۹) خ: حکایت مشروح (س ۲۰) خ: یکی چینگیزخان؛ ت، ث:
 چینگیزخان را (س ۲۰) ت، ث: «خود» ندارد (س ۲۱) ق: ایبقه؛ ج، خ: ایبقه
 (س ۲۱) ح، خ: بزرگتر خود (س ۲۱) ت، ث، ج، ح، خ: جوچی خان (س ۲۲)
 ت، ث: بیکوتمیش؛ خ: بیکوتمیش (س ۲۲) ت، ث، ج، ح، خ: قوجین (س ۲۲)
 ح: دیگری را جهت؛ خ: دیگر را جهت؛ ق: یکی دیگر جهت (س ۲۲) ت، ث، ج،
 ح، خ، ق: کپش؛ چا: بزرگتر (س ۲۳) ت، ث: «او» ندارد (س ۲۳) ح:
 سرتوقتی؛ خ: سورتوقتی (س ۲۳) ج، ح: چهار پسر بوده (س ۲۳) ت، ث،
 ج، ح، خ: «و» ندارد؛ ق: بر بالای بوده، و افزوده (س ۲۳) ت، ث، خ: منککو؛
 ج، ح: منکو (س ۲۴) ح، خ: قوبیلای خان (س ۲۴) ح: توکا (س ۲۴) ق، ت،

ح، خ: دختر دیگر (۲۵) چا: پادشاه اونکوت؛ ح، خ: انکوت؛ ا، ق: اونکوت

ص ۱۱۹

س (۱) ت، ث: می‌کنند در وقتی س (۱) ا: وقتی چینگیزخان س (۱) چا: اونکوت، به جای: تنگقوت؛ ج، ح، خ: انکوت س (۲) ت، ث: دست‌آورد س (۳) خ: «بوده» ندارد س (۴) ح: دیگری س (۱۴) ت، ث، ح، ق: ایقو س (۵) ت، ث، ج، ح، خ: دختری بوده س (۵) ق، ج: دقوز س (۶) ج، خ: بعد از آن س (۶) ج، ح: خاتون بزرگتر س (۷) ت، ث: او بود س (۷) ق: دوقوز؛ ج: دغوز س (۷) ق: نقطه‌چین در نسخه آستان قدس: ارغون‌خان، آمده س (۸) چا: توقنتی؛ خ: توقتی س (۸) ت، ث: به جای او س (۸) ت، ث، ح، خ: دوقوز؛ ق: دوقون‌خاتون س (۹) خ: هم خواهر او س (۹) ج: دیگر اوروک س (۹) ج، ح: اروزک س (۹) ت، ث: «خان» ندارد س (۱۰) ج: «جهان» ندارد س (۱۰) ت، ث: خدابنده؛ ج: بود و تحتانی‌خاتون که به‌جای اردوی دعورخاتون بوده هم از خواهران او بود از گرایت است دیگر س (۱۰) ج: ابرنجن؛ ج: این بحین؛ ت، ث: ابرنجین؛ خ: ایچیچین س (۱۱) ح: اروزک س (۱۱-۱۰) ج: «که اکنون... است» ندارد س (۱۲) ق: «قوبیلای» ندارد س (۱۴) ح، خ: قوبیلا این س (۱۴) ج: «مذکور» ندارد س (۱۴) ت، ث: «انده» ندارد س (۱۵) ت، ث، ح، خ: یتدی س (۱۵) ق، خ: قورتنه س (۱۵) ج: «بوده» ندارد س (۱۶) ح، خ: بود جهت؛ خ: جهت جوچی پسر چینگیزخان س (۱۶) ق، ت، ث، ج، خ: اجابت ننمود س (۱۷) ت، ث، ج، ح: جاور س (۱۸) ت، ث: «پسر» ندارد س (۱۸) ح: «او» ندارد س (۱۸) چا: فوجین؛ ق: فوجین س (۱۹) ث: فولاس س (۱۹) ح: برادر و مادر س (۲۱) ح: یسوکی؛ خ: یسوکی س (۲۱) ح: رفته س (۲۱) ق: آونک خان س (۲۱) ج: رفت و کورخان را س (۲۲) ح: بگریزانیده؛ ت، ث، خ: بگریزانید؛ ج: بگریزانید و او س (۲۲) ح، خ: تا قرب س (۲۲) ج، ح، خ: به ولایت س (۲۲) ح: دیگر پدید س (۲۳) خ: یسوکی س (۲۳) ج: انده س (۲۴) ح: او که قرا س (۲۵) ت، ث، ح: بدو داده؛ ج: + واره که قرا بگریخت

ص ۱۲۰

س (۱) ح: جنگ‌کرده س (۲) ت، ث، ج، ح: در موضعی س (۳) ت، ث: اوسمت س (۳) ح، خ: قودوسو س (۳) ج، ح، خ: باجو س (۳) خ: تنک‌شال س (۴) ح، خ: دشمنی قوی؛ ق: قدیم دانستند س (۵-۶) ق، ت، ث، ج، ح، خ: بازخواست کرد س (۶) ا: «وگفت» ندارد؛ ح، خ: گفت که س (۶) ت، ث، ق: پادشاه بزرگ را می‌کشید؛ ح: می‌کشید س (۶) ج: او را زنده س (۷) ح، خ: «هم» ندارد س (۸) خ: هم حرمت داشت س (۸) ج: حرمت آن س (۸) ت، ث: خویشتن‌نهاد س (۹) ج: آن بود س (۱۳) ج: خبر کرده س (۱۵) ت، ث، ح، خ: ق: از س (۹)

«و يك سبب» تا س ۱۵: «... القصة تا پانكخان» ندارد س ۱۵) ق، ت، ث، ج، ح، خ: «كه» ندارد س ۱۵) ق، ت، ث، ج، ح، خ: سخن بگوي س ۱۶) ح: چند كرت س ۱۶) ت، ث، ج، ح، خ: بيرون آورده س ۱۷) ت، ث: «خان» ندارد س ۱۷) خ: گفتند كه؛ ح: گفته اند كه س ۱۷) ج: اكر در س ۱۷) ح، خ: «ملك» ندارد س ۱۷) ا: ملك او را زوال؛ چا: ملك و ما را س ۱۸) ج: اونكخان را بكشتند س ۲۰) ج: نام او انسان؛ خ: اينشان از آنجا س ۲۲) ت، ث، ح، خ: به حدود چين س ۲۳) ج، ح: نام او كوسان س ۲۳) ح: كوشال؛ خ: كوشان س ۲۳) ج: حاكمي؛ خ: سلطان س ۲۳) ق: بوده نام او قلچقرا، سنكون س ۲۴) ت، ث، ج: يافتند و كشتند س ۲۵) ت، ث: گرفته بعد؛ ح: گرفته و كشته س ۲۵) ت، ث، ح، خ: ق: به خدمت چينگيزخان؛ ج: پيش چينگيزخان

ص ۱۴۱

س ۱) ج: و خود ايل س ۳) خ: اويچيري س ۴) ج: آن روي س ۴) ت، ث: «سرخ» ندارد س ۴) خ: «را» ندارد س ۵) ح، خ: بدان متسوب و س ۵) ت، ث: چون آن ميوه س ۵) ت، ث: و اين امير آنست س ۶) ح: سخن افسوس س ۷) ج: مانع آمده س ۷) ح، خ: امير ديگر س ۷) ح: نام او قوزي س ۸) خ: تا پيش س ۸) ق: آونكخان س ۸) ت، ث: «بزرگه» ندارد س ۹) ق: كوي تيمور س ۱۵) ت، ث: مقبور گردانيد و مخدول كرد؛ ج: گردانند س ۱۵) ج: كشته نگشتند س ۱۶) خ: درآمدند و اين س ۱۶) ت، ث: با اعتمادی س ۱۸) خ: پير و جوان بسجني (?) او اعتباری بوده س ۱۸) ج: قامت شده بود س ۱۹) ج: بسيار داشت س ۱۹) ح: «می» ندارد س ۱۹) ج: از همه دوستر داشتنی اتفاقاً س ۲۰) ج: خبری رسید س ۲۱) ت، ث: قوت رفته؛ ج: گرفته است س ۲۱) ت، ث: دل را س ۲۱) ت: دگرگون کرد؛ ث: «کرده» ندارد س ۲۲) ت، ث، ج، چ، خ، ق: برقت مدتها س ۲۲) ج: سرگردان بود س ۲۲) چ، ح، خ: گردید سنگون س ۲۲) ج: را بیاقت س ۲۲) ج: چون او س ۲۳) ج: گریخته بود س ۲۳) ث: «بود» ندارد س ۲۳) ج، چ، ح، خ: «را» ندارد س ۲۴) ق، چا: تولوی چربی؛ چ، ح: جویی س ۲۴) ج: آن قوم س ۲۵) خ: ترك کرده؛ ق: ترك گرفته

ص ۱۴۲

س ۱) ج: او را از همه دوستر می داشت س ۲) ج: بیاقت س ۳) خ: چاره نداشت س ۳) ج، ح: به بندگی؛ چ: و به بندگی س ۳) ج: حقوق خدمت سابق س ۴) ح، خ: بود چينگيزخان س ۴) ج: به سر عنایت آمد و س ۴) ج: «س» ندارد س ۵) خ: جرم نمی توان بخشیدن س ۶) ح، خ: زانو زده

س ۶) ت، ث، ج، چ، ح، خ: جانم را (س ۶) ق، ت، ث، ج، چ: جانم را بخشیدی
 س ۶) چ، ح، خ: خاتون من نیز؛ ث: خاتون (س ۹) ق، ث، ج، ح، خ: تولوی (س ۹)
 چ: می‌گویی آن خاتون (س ۱۰) ج: بازمی‌گذاری (س ۱۰) ت، ث، ج، ح، خ: تولوی؛
 ق: تولون، نوشته، و بر سر آن «ی» باز نوشته (س ۱۲) ق: تجاوز کنم (س ۱۲)
 ت، ث: و خاتون را باز؛ چ، ح، خ: «باز» ندارد (س ۱۲) ق، خ: چا: به وی
 س ۱۲) چ، ح، خ: داد. چینگیزخان (س ۱۲) چ، ح، خ: پرسید که (س ۱۲)
 ق، ت، ث، ج، چ، ح، خ: است که هر (س ۱۲) ج: هریکی؛ ح: «یک» ندارد
 س ۱۴) ق، چ، ح، خ: ترا می‌ستاند (س ۱۴) ح، خ: همه خواتین (س ۱۴) چا:
 دوستر می‌دارند (س ۱۵) ج: به هم؛ ت، ث: یکدیگر (س ۱۵) ج: نزدیک است
 س ۱۵) ح: چابک‌است وزن (س ۱۶) ت، ث، ج، ح، خ: رضا در آن (س ۱۶) ا،
 ب: چنان کنند (س ۱۷) ت، ث: «بها» ندارد (س ۱۸) ب: وفق و مراد (س ۱۸)
 ت، ث، ج، چ، ح، ق: مراد دل (س ۱۹) ح، خ: دوستی او زیادت (س ۲۰) ت،
 ث، ج، چ، ح، خ: بوده در وقتی (س ۲۱) ح: کرده بود (س ۲۱) ت، ث، ج:
 «بگیرد» ندارد (س ۲۱) چ، ح، خ: اختاچی (س ۲۲) ت، ث، ج، چ، خ: خان
 بودند (س ۲۳) ح: باجوقی؛ چ: باخوتی (س ۲۴) ق، ج، ح، ت، ث: هونقوری؛
 خ: هونقوری (س ۲۴) خ: «آن» ندارد (س ۲۵) ق، ت، ث، ج، ح: آمد چون
 س ۲۵) خ: اخلاص نیکو (س ۲۵) ق، ت، ث، ج، چ، ح، خ: بود چینگیزخان

ص ۱۲۳

س ۱) ح: سربکماییت؛ ث: تونکایت (س ۱) ح: «کند» ندارد (س ۱) خ: یک
 هزاره (س ۱) ق: «بود» ندارد؛ کرده و پسر (س ۱) ت، ث، ج، ح، خ: بود و
 پسر (س ۲) ا: قوریه؛ ح: بورت؛ ت، ث، خ: قورته؛ چ: قوتمه (س ۲) ح: او
 را (س ۲) خ: ابوشقا (س ۳) ت، ث، ج: معتبر و مقدم (س ۴) ت، ث، ج:
 قوبدو؛ ق، چ: قیدو (س ۵) ق، ت، ث، ج، چ، خ: صده بوده (س ۶) ق، ت،
 ث، ج، چ، ح، خ: به ایران آمده (س ۶) ح: «او بیرون» ندارد (س ۷) ت، ث:
 آورده (س ۷) چ، ح، خ: «بسیار» ندارد (س ۷) ق، چا: علیناق (س ۷) خ:
 پسری (س ۷) ت، خ: بوده (س ۸-۹) خ: قوجور (س ۹) چ، ح، خ: در زمان
 پیشین (س ۱۰) ق، چ، ح، خ: هوجاور (س ۱۰) ت، ث: از «چون هزاره...»
 مانده‌بودند ندارد (س ۱۱) ح: قوبجون؛ ت، ث: قوبجری؛ خ: قوبجور (س ۱۱)
 چ، ح، خ: «آرده» ندارد (س ۱۲) چ، ح: قوبجو؛ خ: قوجور (س ۱۲) ق، ح، خ:
 حوالته (س ۱۲) ا: فرموده بود (س ۱۴) ق، ت، ث، ج، ح: توکوز (س ۱۴) ا،
 ج، ح: پسر قوبدو (س ۱۵) خ: قوجور (س ۱۵) ق، چا: علیناق (س ۱۵) ت،
 ث: هولاکوخان هزاره او را (س ۱۶) ج، ح: قورمیشی (س ۱۷) ح: قولوبله
 س ۱۷) ت، ث، ج، ح، خ: اربه؛ ج: ادبه (س ۱۷) ت، ث: جاود (س ۱۸) ا:
 کرده بودند (س ۱۸) خ: بالچیونه (س ۱۹) ت، ث: «شبیخون» ندارد (س ۱۹)

ق: آونك خان (س ۱۹) ت، ث، ج: خان برد تا (س ۲۰) ج: آنهااند (س ۲۱)
 چا: دارایتی (س ۲۱) خ: اوتجیکین (س ۲۱) ق: البای (س ۲۱) ح، خ: جوبوق؛
 ج: جوق. (س ۲۲) ت، ث، ج: بارین؛ خ: نارین (س ۲۲) سوالی (س ۲۲) ح:
 بوقای؛ خ: بوقای (س ۲۲) ت، ث، ج: طالوی منکوت؛ ق: طالو، در زیر کلمه
 آمده: ارمנקوت (س ۲۲) ا، چا: قوتوقوب (س ۲۲) ق: ارتاتار، در زیر کلمه:
 قوتوقوت آمده (س ۱۲۴) خ: اوتجیکین (س ۲۴) ق، چا: بارین؛ خ: نارین
 (س ۲۴) ا، ب، ج: فوجین (س ۲۵) ت، ث، ج: کلنکوت؛ چا، ق: کلنکوت؛ خ:
 کلنکوت (س ۲۵) ق: از اعمام اقوام؛ خ: اعمام قوم

ص ۱۲۴

س (۱) ق، چا: التای (س ۱) ح: قولقوت؛ ت، ث، ج: قونقوت؛ خ: قوتوقوت
 (س ۱) ج: «قوچر و قوتقوت» ندارد (س ۱) ت، ث، ج: تایانك؛ چ: تانامادكخان
 (س ۲) ت، ث: تایانكخاتون (س ۲) خ: یکست (س ۵) ت، ث، ج: توداؤن؛ خ:
 تودان (س ۵) ج: «ایشان» ندارد (س ۶) ت، ث، ج، چ، ح، خ: گفته بود تا
 (س ۵) خ: ایشان هر دو را (س ۶) چ، ح، خ: ایشان را هر دو (س ۶) ب، چ:
 او فرستد (س ۷) ت، ث: ایشان بودند (س ۷) ج، خ: «از آن» ندارد (س ۸)
 ق: آونك خان (س ۹) ج: اقوام (س ۱۰) چ، ح، خ: و این چند (س ۱۱) ق،
 ت، ث، چ، ح، خ: این نسخه‌ها از پاراگراف سطر ۱۱: «پیش از عهد...» تا ص
 ۱۲۵، س آخر: «... رودخانه‌ای است» را فاقد است (س ۱۲) ا، ج: اینات
 (س ۱۲) ب: تارقیش (س ۱۳) ا: بکشمیشی (س ۱۳) ا: کرده (س ۱۵) ج:
 «پیشکش» ندارد (س ۱۵) ج: می‌کند (س ۱۷) ج: «که» ندارد (س ۲۳) ج:
 «چون رفتند... مهمانی کنیم» ندارد

ص ۱۲۵

س (۸) ج: تایانگ (س ۹) ج: بایروق (س ۱۲) ج: بزرگی رسید (س ۱۲)
 ا: نداشته باشد (س ۱۹) ج: جاجیر (س ۲۰) ا: نارور (س ۲۱) ج: مواضع
 (س ۲۳) ج: اجریق (س ۲۴) چ، ح، خ: این قوم (س ۲۴) چنانکه گذشت نسخه‌های
 ق، ت، ث، چ، ح، خ: از «پیش از عهد...» ص ۱۲۴ تا: «... رودخانه‌ای است»
 ص ۱۲۵ را فاقد است

ص ۱۲۶

س (۲) ج: «می‌نشسته‌اند» ندارد (س ۲) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: «این است
 که ذکر رفته» ندارد (س ۲) ق: می‌نشسته‌اند یکه‌التای؛ ح: بلکه؛ چ: يك؛ خ: یکی
 (س ۳) ح، خ: «است» ندارد (س ۳) ت، ث: قراقوروم؛ چ، خ: قراقوروم (س ۳)
 ق، ح، خ: سرای عالی (س ۴) ت: سپراس (س ۴) چا: کول اردیش؛ ق، خ: کوك

اردیش (س ۵) چ، ح، خ: «قوم» ندارد (س ۵) ت، ث، ج: قنقلی هم می‌نشینند؛
 چ، ح، خ: می‌نشسته‌اند (س ۵) ح: ارویش (س ۵) چ، ح: حوران (س ۶)
 چ، ح: رودخانه‌های (س ۶) ت، ث: در آن (س ۶) ج: «رودخانه» ندارد (س ۷)
 با مواضع (س ۸) ح، خ: ولایت (س ۸) ق: آونک‌خان؛ ح: اونک‌خان است و او
 (س ۸) ث: «می» ندارد (س ۹) ح، خ: «راء» ندارد (س ۹) ح: در نمازعت
 (س ۹) چ، ج: با ولایت (س ۹) خ: قرقز (س ۱۰) چ، ح: ایغورستان؛ خ:
 ایغورستان (س ۱۲) چ، ح، خ: بسیار و نیکو (س ۱۲) ت، ث: پیشه ایشان
 (س ۱۲) چ، ح، خ: مغول بوده (س ۱۳) ت، ج: پادشاه ایشان (س ۱۳) خ: «راء»
 ندارد (س ۱۳) ح: قدیم‌الایام (س ۱۳) ح: کوشلوك‌خان بوده (س ۱۴) ح، خ:
 «بودی» ندارد (س ۱۴) ح: پادشاه قوی است و عظیم؛ خ: عظیم و قوی باشد
 (س ۱۵) چ، خ: سببی دیگر؛ ت، ث: دیگر سبب (س ۱۸) ح، خ: می‌خورده و بعد
 (س ۱۸) چ: گفته‌اند که؛ خ: گفته‌اند که بزه (س ۱۸) چ، ح، خ: ترك گرفته‌اند
 (س ۱۹) ث: «که» ندارد (س ۱۹) چ، ح، خ: «می» ندارد (س ۲۰) ح، خ: هر
 پادشاه را که (س ۲۰) ت، ث: نامی اصلی (س ۲۱) ق، ح: نهاده باشند
 (س ۲۱) چ، ح، خ: بوده، «باشد» ندارد (س ۲۲) چ، ح، خ: «راء» ندارد (س ۲۲)
 چ، ح: «موضع» ندارد (س ۲۳) ت، ث: اوسو (س ۲۴) ح: و می‌کشته (س ۲۴)
 برد و او (س ۲۵) چ: در تخت

ص ۱۲۷

(س ۱) ح: «مشروح» ندارد (س ۱) ح: گفته شده (س ۱) ق: نام او قوروسو
 (س ۱) خ: قودوسو (س ۱) چا: باجو؛ ق: باجو (س ۱) ق: نیک‌شال؛ ح: پلنک؛
 خ: تنک‌شال (س ۳) چ، ح: حال چنانکه (س ۴) ا، ب: «پیش» ندارد (س ۴)
 ح، خ: ق: انکوت (س ۴) ق، ت، ث، چ: الاقوس (س ۴) خ: الاقوش‌تنکز (س ۵)
 ح: پیغام فرستاده (س ۵) ق، ت، ث، چ، ح، خ: جنگ کند (س ۶) ق، چ: الاقوس
 تکیز (س ۶) ت، ث، چ، ج، ح، ق: به زبان (س ۶) ت، ث، ج: فرستاد و او
 (س ۷) چ، ح، خ: «او» ندارد (س ۷) ث، چ، خ: لشکر گران (س ۱۰) ح: توقیا؛
 ت، ث: توقاء؛ ا، چ: مرکب (س ۱۱) (س ۱۱) ج: اولین؛ ت، ث: بالین (س ۱۱)
 چ: مامشی؛ ح: مامیشی؛ ج: تایشی؛ خ: مامیش (س ۱۱) ت، ث، ج: بزرگ از
 (س ۱۱) چا: قنقین (س ۱۲) ت، ث، چ، ج، ح، خ: ق: قوتوغه (س ۱۲) ت، ث:
 اویراتست (س ۱۲) ت، ث، چ، ج، ح، خ: ق: قوم دربان (س ۱۳) ا، ب، چ:
 حاموقه (س ۱۳) چ، خ: ساچان (س ۱۳) ح: حامرات؛ ت، ث: جاجیرانست
 (س ۱۴) چ: جوچ‌قसार (س ۱۵) چ، ج، خ: کرده و جنگ؛ ح: «و» ندارد (س ۱۵)
 ت، ث، چ، ج، ح، خ: جنگ کردند نایمان (س ۱۵) ت، ث، چ: نایمان را
 (س ۱۷) ح: باقوقون؛ چ: تاقوقون (س ۱۷) چا: غلطیده‌اند (س ۱۸) ا: می‌داشت
 (س ۱۸) ت، ث، چ، ج، ح، ق: کشتن شوهر (س ۱۹) ج: «داند» ندارد (س ۲۰)

ت، ث: نایمان را بکشت (س ۲۰) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: تایانگشخان (س ۲۰)
 ث: تایانگشخان را نیز (س ۲۱) ت، ث، ج، ح: اوین (س ۲۲) ت، ث: بالا کرد
 (س ۲۲) خ: جمعی عظیم (س ۲۲) ت، ث، ج، چ، ح: چینگگیزخان بر: خ: چنگیزخان
 (س ۲۳) ت، ث، ج، چ، ح: به عزم

ص ۱۲۸

س (۱) ح: «ناگاه» ندارد (س ۳) چ، خ: کشلوك (س ۴) چ، خ: توقفا (س ۴)
 خ: توقنای بیکی (س ۵) ت، ث، ج، ح، خ: قراختایخان (س ۶) ت، ث: «است»
 ندارد (س ۷) ح: میستی؛ ت، ث، ج: ئیدی؛ خ: مننی (س ۷) ا، چا: تولوق؛
 ح، ق: تولون (س ۸) ح: «او» ندارد (س ۸) ح: پاره شد (س ۹) ت، ث، ج،
 ق: باز شد (س ۱۰) ا: کوکتالی؛ ت، ث، ج، خ: کوكساكو؛ ق: کوكساکی
 (س ۱۰) چا: سپراق (س ۱۱) ت، ث، ج، ح: او آواز (س ۱۲) ح: غارت کرده
 (س ۱۳) ح، خ: خاتون (س ۱۳) ت، ث، ج: بود (س ۱۳) چا، ق، ج، ح، ث:
 لینقوم (س ۱۳) ت، ث: کوشلوكخاتون (س ۱۴) ق: که او را چون (س ۱۴)
 چا، ق: به غارت پیاوردند (س ۱۵) ح، خ: قوتوق (س ۱۵) ح، خ: نام و در
 (س ۱۵) ج، ق: قماتی (س ۱۵) خ: بکسارک (س ۱۶) خ: بکسارک (س ۱۷)
 ج: شیرداد (س ۱۷) ح، خ: داده پسر (س ۱۷) ق: دیگری سپرده (س ۱۸)
 ت، ث، خ: این حکایت؛ ث: «حکایت» ندارد (س ۱۸) ح: در تاریخ و شعبه (س ۱۸)
 ت، ث: «بیاید» ندارد (س ۱۹) ت، ث: «پیش» ندارد (س ۱۹) ح: از پیش
 (س ۲۰) ح: بوده و او (س ۲۱) ت، ث: باکه بوکوخان؛ خ: یکه توکاخان (س ۲۰)
 خ: گفته اند معنی (س ۲۰) ح: انانج (س ۲۱) ت، ث: باکه لقبی (س ۲۱) ح،
 خ: توکو (س ۲۱) ق، ت، ث، ج، ح، خ: «الایام» ندارد (س ۲۲) خ: اعتبار تمام
 (س ۲۳) ح: متولد شده اند؛ خ: متولد شده (س ۲۴) خ: یکه توکا (س ۲۴) ح،
 خ: پادشاه معتبر (س ۲۴) ت، ح، خ: بوده

ص ۱۲۹

س (۱) چا، ق: بایبوقا؛ ح، خ: بایبوقه (س ۱) ق، ت، ث، ج، ح، خ: «است»
 ندارد (س ۲) ح: پادشاه ختای (س ۲) ق، ت، ث، ج: تایی وانگ؛ خ: بای وانگ
 (س ۳) ح، خ: ختایان (س ۵) ت، ث، ج: زمان هم این عادت (س ۶) ح: مناسب
 قوم (س ۶) ح، خ: قوم هر ولایت (س ۷) ح، خ: خود را (س ۸) خ: داند
 (س ۸) ت، ث: در جمعی (س ۸) ا: «حاضر» ندارد (س ۹) ا: صد کس باشند از
 (س ۹) ت، ث: «از» ندارد (س ۹) ح، خ: که ایشان داده (س ۱۰-۹) خ: منصب
 هر يك (س ۱۰) ح، خ: چگونه باشد (س ۱۱) ح، خ: «چون» ندارد (س ۱۱) ت:
 خطایان؛ ث: ختایان (س ۱۲) ح: خان گفته؛ خ: می گفته اند (س ۱۳) ب: دو
 برادر را؛ ا: «برادر» ندارد (س ۱۳) ت، ث، ج: قمای پدر که (س ۱۴) ح، خ:

دوست می‌داشت؛ ج: می‌داشته‌اند (س ۱۴) ت، ث، ح، خ: دوست می‌داشتند برسر (س ۱۴) ح: «منازعت و» ندارد (س ۱۴) ح، خ: کردند و با (س ۱۶) ا: «خان» ندارد (س ۱۷) ح، خ، ق: «پسر» ندارد؛ ج: برادر بزرگتر (س ۱۷) ت، ث: برادر بزرگ (س ۱۷) ت، ث: نزدیک (س ۱۸) ح: کوهستان (س ۱۹) ح: حال‌العیات (س ۲۰) ح: «بود» ندارد (س ۲۱) ح، خ: بویروق‌خان (س ۲۱) ت، ث: «نکند» ندارد (س ۲۱) خ، ح: تایانگ‌خان (س ۲۲) ح: شیر است (س ۲۲) ح، خ: خیمه‌ای از ران (س ۲۳) ح: بخورد (س ۲۳) ح، خ: این حال؛ ت، ث، ج: آن حال (س ۲۳) خ: چنان بوده (س ۲۴) ق: جنگها بسیار کردند (س ۲۵) ق: آونگ‌خان (س ۲۵) ا: هرکه؛ ج: هر یکی

ص ۱۳۰

س (۱) ق: معاونت و مدد (س ۱) ج: نکردند (س ۱) خ: چنانکه (س ۲) ح: نبوده (س ۲) ح، خ: با قوم (س ۴) ت، ث، ج، ح: یکسو کرده (س ۴) ت، ث، ج، ح، خ، ق: تایانگ‌خان (س ۴) ح، خ، ق: بوسروق‌خان (س ۵) ق: اقوام‌ایشان (س ۵) ت، ث، ج، ح، خ: کرده و چنانچه (س ۵) ح، خ: چنانکه ذکر (س ۵) ت، ث: «شکسته» ندارد (س ۶) ا، ب: «و کشته» ندارد (س ۷) ث: از اقوام که (س ۷) ا: «به» ندارد؛ ح، خ: بانایمان (س ۸) ت، ث، ج: به هم؛ ح: با همدیگر (س ۸) ج: متصل و قوم (س ۸) خ: بیکی (س ۸) خ: بودند (س ۹) ح، خ: عظیم قهار (س ۹) ق: و مغول چون (س ۹) ق: چون این (س ۱۰) ح: ادویه مغول (س ۱۱) ح، خ: او را قاجر (س ۱۱) ا، ب: قدیم‌ایام آن؛ ت، ث، ج: نام او (س ۱۲) ت، ث: داوری (س ۱۲) ج: «قوی» ندارد (س ۱۲) ح: پادشاهان و (س ۱۲) ح: پدران ارمیثه (س ۱۳) ح: «بیشتر» ندارد (س ۱۳) ح: پادشاهان اونگ؛ ت، ث، ج، ح، خ: پدران اونگ‌خان (س ۱۳) ق: آونگ‌خان (س ۱۳) ت، ث: تایانگ و دیگر (س ۱۴) ج، خ: معظم و معتبرتر (س ۱۶) خ: قوم بیکی (س ۱۶) ح: قوم انکت (س ۱۷) ح: و آن دختران (س ۱۷) ح: دختران که از؛ ت، ث، ج: دختران این قوم؛ ق: دختران آن قوم (س ۱۷) ق، ت، ج: قوم تبکی؛ ا: بلی؛ خ: بیکی (س ۱۸) ا: خودساخته؛ در حاشیه اصلاح کرده به: خواسته (س ۱۸) خ: با امرای (س ۱۸) ت، ث، ج، ح، خ: ق: داده و دختران (س ۱۸) ح: «از آن» ندارد (س ۱۹) ا: مشهور باشد (س ۱۹) ت، ث، ج: پسران قان (س ۲۰) ح: در وقت (س ۲۰) ت، ث، ج، ح، خ: از اقوام (س ۲۰) چا: تیکی؛ خ: بیکی (س ۲۰) ج: «یک» ندارد (س ۲۱) ق: از؛ «و پسران قادر... نیستند» ندارد (س ۲۲) ح، خ: انکوت (س ۲۳) خ، ق: پیش از (س ۲۳) ت، ث: این قوم (س ۲۳) ج، خ: انکوت؛ ح: انکت

ص ۱۴۱

س (۱) خ: پادشاهان ختای (س ۲) ت، ث، ج: «و قومی‌اند» ندارد (س ۲)
 ح، خ: مغول مانند (س ۳) ح: «به لقب» ندارد (س ۳) ح: خان خوانند (س ۵)
 ت، ث: کشیده بودند (س ۵) ح: به مغول (س ۵) چا: مغولی انکو: ح، خ، ق:
 انکو (س ۶) ح: بورقورقه: ج: بورقه: ت، ث، خ، ق: بورقورقه (س ۷) ح: قرامون
 (س ۷) ج، ح، خ: متابع (س ۸) ق: هیچ جای گذر: ح، خ: جای گذری (س ۸)
 ح، ج: نمی‌دهند (س ۸) ح، خ: ابتدا (س ۹) ج، ت، ث: در ابتدا سدر: ح: در
 ابتدا آن سد (س ۹) ح: سپرده ایشان (س ۹) خ: چانگی (س ۱۰) ح: محافظت
 آن می‌نمودند: خ: آن نمودند (س ۱۱) خ: امیری انکوت: ح: انکوت: ج: وانکوت
 (س ۱۲) چا: اولاقوش: ت، ث: الاقوس (س ۱۲) ت، ث، خ: تیکین‌قورین (س ۱۵)
 ح: منازعت نموده (س ۱۵) ت، ث: الاقوس (س ۱۵) خ: فرستاده (س ۱۶) ح،
 خ، ق: محاربه کند (س ۱۷) ح، خ: چنانکه (س ۱۷) ج: مشروح از آن (س ۱۹)
 ت، ث، ج: الاقوس (س ۲۱) ق، ت، ث، ج، خ: سپرد (س ۲۲) ت، ث: الاقوس
 (س ۲۲) ت، ث، ج، خ، ق: گفته من پیرم (س ۲۳) ح: برادری دارم (س ۲۳)
 خ: یسوی (س ۲۳) چا، ق: شنکوی، به‌جای چیکوی: ح: سبکون: خ: شیکون
 (س ۲۴) خ: «به نوا» ندارد (س ۲۵) چا: بدو دهند

ص ۱۴۲

س (۱) ت، ث، ج، ح، خ: فرمود که (س ۱) ث: که نشاید (س ۲) ت، ث، ج،
 ح، خ: فرستاد که (س ۲) ت، ث: تا بیامد (س ۲) ت، ث، ج: کیدوک (س ۳)
 ج: بدان مواضع: ت، ث: بدان موضع: ا: بدان نزدیکست (س ۳) ت، ث: رسیده
 و امرای (س ۴) ت، ث، خ: گفته‌اند که (س ۴) ا: آمدن او مصلحت (س ۵)
 ح: توقف‌فرمای (س ۵) خ: شیکو: چا، خ: شنکوی (س ۵) ح: امرا را (س ۶)
 چا، خ، ق: شنکوی (س ۷) ح: پیوسته (س ۷) ج: دختری (س ۷) ح: «که»
 ندارد (س ۸) ح: مکه‌نویان: خ: یکه (س ۸) ج: بودند (س ۸) ج: «بدو»
 ندارد (س ۸) ح: بدو دادند (س ۹) ح، خ: می‌گفته‌اند (س ۱۰) ت، ث، ج:
 قودای (س ۱۱) ح: بیارند (س ۱۱) ح: به قصاص کنیم (س ۱۱) چا، ق:
 شنکوی: خ: شیکوی (س ۱۲) ت، ث، ج، خ: زده عرضه (س ۱۲) ح: عرضه داشت
 (س ۱۲) ت، ث، ج، ق: تمامت اونکوت (س ۱۲) ا، ق، خ: کنکاج (س ۱۳) ت،
 ث، ج، ح: او را کشتند (س ۱۳) ت، ث: همه را بکشند: خ: بکشید (س ۱۴) ح:
 فرموده (س ۱۴) ح: «و کشته» ندارد (س ۱۵) ت، ث، ج، خ، ق: او را بیارید
 (س ۱۶) چا، ت، ث، ج: شنکون: ق: شنکوی: ا: شیکی (س ۱۶) ح: زاده: خ: پسر
 آورد (س ۱۶) ت، ث، ج، خ، ق: نکودای (س ۱۷) ح، خ: دختری (س ۱۷)
 تولی‌خان (س ۱۸) ت: ملاکو (س ۱۸) ت، ث: «خان» ندارد (س ۱۹) ح: انکت:
 ت، ث: اونکون: خ: انکوت (س ۲۰) ح، خ: می‌ستانند پدید (س ۲۰) ث: آمد و:

خ: آمده و (س ۲۰)؛ ا: وسيلت و مادر (س ۲۰)؛ ج: قايميش؛ ت، ث: قاتميش (س ۲۲)؛ ت، ث، چ، ح: امير (س ۲۲)؛ خ: اميرى هزاره (س ۲۲)؛ ت، ث: «از»، ندارد (س ۲۳)؛ ح، خ: ايتوفا (س ۲۳)؛ چ، خ: آن زمان که بدین؛ ت، ث: به آنکه؛ ج: آنانکه (س ۲۳)؛ ت، چ: جين تيمور؛ ث: جين تمور؛ خ: چينتييمور (س ۲۴)؛ ح: شيل نوپان؛ خ: بيسيل نوپان (س ۲۴)؛ ح: با هم (س ۲۴)؛ ح: آمده بودند (س ۲۵)؛ ت، ث، چ، ح، خ، ق: پسران چنتمور کوچتمور حاکم خوارزم است و انکو تيمور و پسرانش يوسف و قورتقا و فرزندان کوچتمور

ص ۱۳۳

س (۱)؛ ا، ب: قوربغا؛ خ: قوروبوقا (س ۲)؛ خ: چينتييمور (س ۲)؛ ح، خ: فرزندان او (س ۳)؛ ت، ث: آمده (س ۴)؛ ح: اميرى را (س ۴)؛ چا: تومايت؛ ق: تومات؛ خ: توباووت (س ۵)؛ ج: نام بيسل نوپان؛ خ: بيسيل (س ۵)؛ ت، ث: نسل تولوق؛ ح: تغلوق؛ ج، ق: طولوق؛ خ: طولوق (س ۶)؛ ا: خويشاوان (س ۶)؛ ت، ث، چ، ح، خ: «او» ندارد (س ۶)؛ ت، ث، چ، ح، خ، ق: جين تيمور (س ۷)؛ ت، ث، چ، ح، خ، ق: نوکرى (س ۷)؛ ت، ث، چ، ح، ق: کولبلاد (س ۷)؛ خ: بيسور (س ۸)؛ خ: بيسور (س ۸)؛ ت، ث: بوده اند؛ ج، چ: بود (س ۸)؛ ب: کوزکوز (س ۸)؛ ح: اينور (س ۱۰)؛ ح: قيلولوق؛ خ: قتلوقبوقا (س ۱۰)؛ ا: يايلاق؛ ت، ث: يايلاق (س ۱۱)؛ خ: قتلوقبوقا (س ۱۱)؛ ت، ث، چ: قازان (س ۱۱)؛ چ، ح، خ: بهادر که اکنون (س ۱۲)؛ چ، ح، خ: «و» ندارد (س ۱۲)؛ خ: نمائد (س ۱۲)؛ خ: بيسيل (س ۱۲)؛ ح: کورکور را گفت و (س ۱۲)؛ ت، ث، چ، خ: کولبلاد (س ۱۴)؛ ت، ث: او را بيايد (س ۱۵)؛ چ، ح، خ: کارها بر دارد (س ۱۶)؛ چ: حين تيمور (س ۱۶)؛ ح: باتفاق (س ۱۷)؛ چا: انکوتيمور (س ۱۷)؛ خ: تماچايشى (س ۱۸)؛ خ: بسته ده (س ۱۸)؛ ت، ث، چ: امير ارغون آقا (س ۱۹)؛ ح: رسیده (س ۲۰)؛ خ: دو سرى (س ۲۰)؛ چا: قزان؛ ا، ت، ث، چ: غزغان؛ ق: غزقان؛ خ، چ: قازغان (س ۲۰)؛ ق، چا: ننگجد؛ ح، خ: ننگجيم (س ۲۲)؛ ت، ث، چ: امير ارغون آقا (س ۲۲)؛ ح: ايکوتيمور؛ خ: انکوتيمور (س ۲۳)؛ خ: ملک و سرورى (س ۲۳)؛ ت، ث، چ: درس افتاد (س ۲۳)؛ خ: افتاده (س ۲۴)؛ ج: دادند و بعد (س ۲۴)؛ ت، ث، چ، ح، خ: مى گذشته (س ۲۵)؛ ت، ث: «از» ندارد (س ۲۵)؛ ق: ايواقلانان (س ۲۵)؛ چ، ح، خ، ق: سراطاق

ص ۱۳۴

س (۱)؛ ت، ث، چ: کجاؤ؛ ح، خ: کجاوور (س ۱)؛ ج: گفتگوى (س ۱)؛ ح: گفته که تو (س ۲)؛ ت، ث، چ: داده من (س ۲)؛ چ، ح، خ: که سرقاق (س ۲)؛ ت، ث، چ، ح، خ: کجاؤ و کورکوز گفته (س ۲)؛ ت، ث، چ، خ: گفته من کورکوز (س ۳)؛ خ: کجاؤ و درميانه (س ۳)؛ ت، ث، چ، ح، خ: لفظ شنيع (س ۳)؛ ت، ث، چ: گفته

است (س ۳) ث، چ، ح، خ: «است» ندارد (س ۴) ت، ث، ج: گفته مرا (س ۵) ج: و قآن جفتای (س ۵) ح: نزدیکی نمانده بود (س ۵) ق، خ: سرطاق کجاو (س ۵) چ، ح، خ: آن حال؛ ت، ث، ج: آن لفظ (س ۵) ت، ث: «پیش» ندارد (س ۶) چ، ح، خ: بازگفت (س ۶) ج: «او» ندارد (س ۶) ج: بغایت رنجید پیش (س ۶) چ، ح: اکتای (س ۶) ح: اکتای خان (س ۷) ت، ث، ج، چ، خ، ق: قآن حکم؛ خ: و قآن حکم (س ۷) ا، ث، ج، چ، ح، ق: فرموده؛ خ: ندارد (س ۷) ح: دهان او؛ خ: دهن او (س ۸) ح: کنند کورکوز تا آن خبر (س ۸) ث: رسیده بوده (س ۹) ح، خ: او می آید (س ۹) ج، چ، ح، خ، ق: قلعه خرابه (س ۱۱) ت، ث، ج، چ، ح، ق: توبدای؛ خ: طوغلوک (س ۱۱) ق: بیسل؛ خ: بیسل نویمان (س ۱۲) ت، ث، ج، چ، خ: کردند او را (س ۱۲) ت: به زنجیر کرده؛ ج: کرد (س ۱۴) ح: دهان آکنده؛ خ: دهان او کردند (س ۱۴) ح: هلاک کردانید؛ ت، خ: هلاک کردند؛ چ: کردانیدند؛ ق: «و هلاک کرده» ندارد (س ۱۵) ت، ث: «ایران» ندارد (س ۱۵) خ: «بر امیر... شد والسلام» ندارد (س ۱۵) ق: واللہ اعلم (س ۱۸) ق: اوروق (س ۱۸) چ، ح: «او» ندارد (س ۱۸) چ، ح، خ: جنگهای (س ۱۹) چ، خ: بسیار کردند (س ۱۹) چ: نوبک؛ ح: نوبک (س ۱۹) چ، ح، خ: و در ولایت (س ۲۰) ت، ج، چ، ح: ملک بسیار (س ۲۱) ت، ث: در جوانب (س ۲۱) ت، ث، ج: «جمله» ندارد (س ۲۲) ق، چا: السای گویند؛ چ: اکسای؛ ث: لسای؛ خ: انکشان (س ۲۲) چ، ح، خ: خوانند (س ۲۳) ت، ث: «آن» ندارد (س ۲۳) چ: تنکیاس (س ۲۳) چ، ث: منری؛ ت، ج: منری؛ خ: مزی (س ۲۳) ج: جینک تیمور؛ ح: حیسکسور (س ۲۳) ت، چ، ح، ق: چینگیتیمور که پسر... است

صص ۱۳۵

(س ۱) ت، خ: می نشینند (س ۱) چ، ح، خ: لشکری (س ۲) ا، ب، ق: جای کلمه ای سفید مانده (س ۳) چ، ح: «آن ولایت» ندارد (س ۳) ج: قاسین؛ ث: قاسین (س ۳) ت، ث، ج، خ، ق: می گفته اند چون (س ۴) ح: قاسین؛ چ: قاسین، ث: قاسین (س ۴) ق، چ، ح: هوگنای (س ۴) چ، ح: وفات یافت (س ۵) چ، ح، خ: از آن وقت نیز؛ «باز این» ندارد (س ۵) سلقوت؛ ح: یسکوت؛ ج: سنکوت؛ چ: سنکوت؛ ث: یسکوت (س ۶) ت، ج: نیز هم (س ۶) ق، ت: هوگنای قان (س ۷) چ، ح: رفته اند لشکر (س ۷) چ، ح، خ: فرستاده چون (س ۸) ت، ث، ح: قومی حال (س ۹) چ، ح، خ: ایل شده اند؛ ث: ایل گشته (س ۹) چ، ح، خ: یاغی شده (س ۱۰) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: «و» ندارد (س ۱۱) ت، ث، ج، چ، ح، ق: موافق شپور؛ ا، ب: «شپور» ندارد (س ۱۲) ج: معظم و محکم؛ خ: «معظم» ندارد (س ۱۲) ت، ث، ج، لیکن (س ۱۳) چ، ح، خ: «نام آن» ندارد (س ۱۳) ح: اساکیتکلوس؛ چ، ق: اساکیتکلوس (س ۱۳) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: و ولایت را (س ۱۴) چ: مشتری (س ۱۴) خ: راند (س ۱۶) ح: سپاه؛ ت، ث:

سپاهی بیکران (س ۱۶) ت، ث، چ: فراوان و در (س ۱۶) ح: «پاییزو» ندارد
 (س ۱۷) ح: و در چهارم (س ۱۸) ا: مورتینل (س ۱۸) ت، ث، ج، خ: بود
 (س ۱۹) ح: و شمبر بزرگ (س ۲۰) چ، خ: بزرگشکه (س ۲۰) خ: اریق
 (س ۲۰) ح: اری فی (س ۲۰) ت، ث، ج، چ، خ: ق: گویند (س ۲۱) ت:
 ملک ترا (س ۲۲) ا، ب: لنک (س ۲۲) ث: سادرغوا (س ۲۳) چ، خ: «او»
 ندارد (س ۲۳) خ: «و لشکر» ندارد (س ۲۳) ح: لشکری آنجا (س ۲۴) ت، ث،
 ج، ق: ولایات تازیك (س ۲۴) ت، ث، چ، خ: ق: تاجیک (س ۲۴) ا: باقیفوتل:
 ت، ث، خ: ق: تاقیقو! چا: تقاتقو (س ۲۵) چ، ح، خ: به اوردوی (س ۲۵) ح:
 خویش آمد

ص ۱۲۶

(س ۲) خ: محقق شد (س ۲-۳) ح، خ: نزدیک است (س ۳) چ: فرزندان امرا
 (س ۳) ت: «را» ندارد (س ۴) خ: وصیتی و سخنی (س ۴) ت، ث، ج، ح، خ: ق:
 تخت و لشکر (س ۴) ح، خ: لشکر وصیت (س ۵) ت، ث: «کرده» ندارد (س ۶)
 ت، ح، خ: لونک؛ ث، ج: لونک (س ۷) ج: سوگند خورم (س ۹) ح: به مدتی
 (س ۱۰) ح، خ: شد و وصیت (س ۱۱) ت، ث، ج، ح، خ: ق: اظهار نکنند
 (س ۱۲) ح، خ: بیرون آید (س ۱۳) ت، ح: توقای (س ۱۴) ت، ث: برکین
 (س ۱۵) ح: چینککیزخان (س ۱۵) ا: خوک به او درآوردند (س ۱۷) ح، خ: «قوم»
 ندارد (س ۱۷) ح: از این (س ۱۸) ج: اوجغای؛ خ: جغان (س ۱۸) ح، خ:
 پانزده ساله (س ۱۹) ت، ث: فرزندی فرموده (س ۱۹) ج: پنجم خواند (س ۲۰)
 ج: او را دانسته (س ۲۱) ا: بزرگ بوده (س ۲۱) ا: هزار نباشد؛ ت، ث، ج، ح،
 خ: ق: هزار نبود (س ۲۱-۲۲) ا، ب: «و آن هزاره» ندارد (س ۲۲) خ: کسان
 بودند (س ۲۳) ث: تعلق داشته؛ خ: داشته اند (س ۲۳) ا، ب، ت، ث، ج، ح،
 ق: سوسون (س ۲۳) ت، ث، ج، ق: انفرجاق؛ ح، خ: انفرجاق (س ۲۴) ت، ث،
 ج، ح، ق: تمامت لشکر (س ۲۵) ح: تعلق به نفس خاصه (س ۲۵) ت، ث، ح،
 خ: ق: داشتی (س ۲۵) ت، ث، ج، ح، خ: ق: می کرده اند

ص ۱۲۷

(س ۱) ح: احفان؛ ج: اوجغای؛ خ: جغان (س ۲) ح: برسر تمامی (س ۵)
 ح، خ: می نشسته اند (س ۵) ت، ث: تمام در (س ۵) ا، چا: او بودند (س ۵)
 ا، ب، ت، ج، چ، ق: بوره نویان (س ۶) ت، ث: «که» ندارد (س ۶) چ: «از» ندارد
 (س ۷) ح، خ: می دانست (س ۷) ب، ح: جغان؛ آ، خ: جغان (س ۷) ح، خ:
 «بزرگ» ندارد (س ۷) ح، خ: مشغول و منسوب (س ۷) ح، خ: منصوب بود؛
 ج: منصوب شد (س ۸) ا، ب، ت، ج، چ: بوره؛ ق: توره نویان (س ۸) خ:
 می دانسته (س ۸) ق: امیر اردوی بزرگ؛ ت، ث، خ: «بزرگ» ندارد (س ۹)

ت، ث: چینگیزخان؛ ح: قوجین؛ ق، ج: بورته اوجین (س ۹) ت، ث، ج، ح، خ،
 ق: بوده (س ۹) خ: دیگر هم (س ۹) ت، ث: «می» ندارد (س ۱۰) ح، خ:
 «ملک» ندارد (س ۱۰) ح: دوراچو (س ۱۰) ت، ث، خ: سوکورچی؛ ح: شوکورچی
 (س ۱۰) ج: طفراجه؛ ث: ملرکجه؛ خ: ملرچیچ (س ۱۱) ا، ب، ت، ث: این بوره
 (س ۱۱) ح، خ، ق: «چنان بوده» ندارد (س ۱۲) ت، ث: «اسیر» ندارد (س ۱۲)
 ا، ق، چا: گاوگله (س ۱۳) ح، خ: جانوری (س ۱۳) ح، خ: کلاهی (س ۱۴)
 ح: «خود» ندارد (س ۱۴) ح: چوبی کرده (س ۱۴) ث: در خدمت (س ۱۴)
 ت، ث، ج، ح، خ: ایستاده و کاسه (س ۱۴) ت، ث، ج، ح، خ: کاسه می داشت
 (س ۱۵) ث: چیست گفت (س ۱۶) خ: پسری (س ۱۶) ا: «کلاه» ندارد (س ۱۷)
 ح، خ: چوبی کرده (س ۱۴) ث: در خدمت (س ۱۴) ت، ث، ج، ح، خ: ایستاده
 و کاسه (س ۱۴) ت، ث، ج، ح، خ: کاسه می داشت (س ۱۵) ث: چیست گفت
 (س ۱۶) خ: پسری (س ۱۶) ا: «کلاه» ندارد (س ۱۷) ح، خ: چوبی (س ۱۷)
 خ: می گویم که (س ۱۷) خ: بزرگتر (س ۱۷) ت، ث، ح: «به» ندارد (س ۱۸)
 ا: با؛ ب: یا (س ۱۹) ت، ث: این سخن (س ۱۹) ح، خ: سخن او خوش آمده
 (س ۱۹) ح: چون کفایت و آثار (س ۲۰) ث، ح: بزرگ خویش (س ۲۰) ا:
 بورته اقوجین؛ خ: بورته فوجین (س ۲۱) ج، ح: به تربیت (س ۲۱) ح: «آن
 مطبخ» ندارد (س ۲۲) ج: سعادت مساعت (س ۲۲) ح، خ: امیر صده (س ۲۲)
 ت، ث، ج، ح، خ: شده و بعد (س ۲۳) ق، خ: تمامیت ایل (س ۲۴) ق: بیکبارگی؛
 ح: تمامت یکبارگی؛ خ: تمامت بیکبارگی (س ۲۴) ت، ث: به وی

ص ۱۳۸

س ۱) ا: اونغوز؛ ث: اویقور (س ۲) ا، ج: اوغور؛ ح: اویفور؛ ق: اوغز
 (س ۳) چا: دیپ باقوی؛ ق: دیپ باقوی (س ۳) ج: اولچه خان؛ ث: ابوکجه (س ۳)
 ت، ث، ج، ح، خ: یافث بن نوح (س ۳) ج: نوح پیغمبر؛ ت، ث: نوح پیغامبر
 (س ۴) ج: برادران و برادرزادگان (س ۵) خ: مدد او کردند (س ۶) ح: گردانیده
 (س ۶) خ، ق: جمعی عظیم (س ۸) ح، خ: خویشان (س ۸) ا: «راه» ندارد (س ۸)
 ث: اویقور (س ۹) خ: ترکی (س ۹) ح: کردن است اسم (س ۱۰) ت، ث، ج، ح،
 خ: ق: شعب و فرزندان (س ۱۲) ت، ث: اقوام او؛ ج: قوم او (س ۱۲) ح:
 مخصوص اند (س ۱۳) ح، خ: «مثل» ندارد (س ۱۳) ح، خ: ق: قیچاق و غیرهم
 (س ۱۳) ح: اویفور بر او (س ۱۴) ح: تمامت مغول (س ۱۵) ح، خ: اشعاب
 قبایل (س ۱۶) ح: اصل ایشان؛ ت، ث، ج، خ: ق: اصل هر یک (س ۱۶) ق:
 مفصل گردد (س ۱۶) ا، ب: معلوم شده (س ۱۹) ت، ث، ج، ح، خ: ق: مانند
 به اترک (س ۲۰) ح، خ: اویفور تقریر؛ ج: تقریر آن (س ۲۱) ت، ث، ج، ق:
 چنانچه در (س ۲۲) ت، ث: مسطور است (س ۲۲) ق: «مذکور» ندارد (س ۲۲)
 ت، ث: یاد کرده شد (س ۲۲) ح، خ: «شد» ندارد (س ۲۲) ح، خ: تاریخ

س ۲۲) ت، ث، ج، ح، خ، ق: علی‌حده ساخته س ۲۳) ح: مناسب نمود س ۲۳)
ح: شمه‌ای ایراد؛ س ۲۴) خ: ایراد برود؛ ق: ایراد می‌آورد

ص ۱۳۹

س ۱) خ: کوهی س ۲) ح، خ: بزرگ است س ۲) ح، خ: «بوزلوق» ندارد
س ۲) ح: دیگری س ۲) خ: اسقون س ۳) ت، ث: قراقوروم؛ ح، خ، ق:
قراقوروم س ۳) ت، ث، ج، ح، خ، ق: میانه س ۳) ح، خ: این دو س ۳)
ا: از «بنایت بزرگ... دو کوه» ندارد س ۴) ت، ث، ج: کرده است س ۵)
ت، ث، ج: که آن را قوت س ۷) ح، خ: آن دو رودخانه س ۸) ح: ایغور
س ۹) ح: رودخانه بودند س ۹) ا: بوغور؛ ب: توغور؛ ت، ج: توقور؛ ح، خ، ق:
توقوز س ۹) ت، ث، ج: اون‌ارقون؛ خ: اورقون نیز س ۱۱) ج، خ: ایشکل
س ۱۱) ج: اوتیکیز؛ خ، ت، ق: اوتیکر س ۱۱) خ: توقیر؛ ت، ج، ق: بوقیر
س ۱۱) ت، خ: اورقندر س ۱۱) ت، ج: تولر؛ ح: تولور؛ خ: تولو س ۱۱)
ح، خ: بادر س ۱۲) ق: ادراوج؛ س ۱۲) ح: اسکان س ۱۳) ح، خ: در
چهار پنج س ۱۴) ت، ث، ج، خ: آن را که س ۱۴) ت، ث، ج: «قوم» ندارد
س ۱۴) ا، ب، ج: قوم لونک س ۱۵) ق: اوتیکان بوده اند که؛ خ: بودند که
س ۱۵) ا: «است» ندارد س ۱۵) ت، ث، ج: قوم قمن؛ خ: قمن س ۱۵) ا:
«کوزه» ندارد؛ ح، خ: گویند س ۱۷) ب، ج، چا: قوم بودند س ۱۹) ح، خ:
نبوده و به هر س ۲۲) ح: پادشاه مطلق س ۲۲) ح، خ: باشد چاره نیست و
س ۲۳) ت، ث، ج، ق: تراضی؛ ح: براضی س ۲۳) ت، ث، ج، ح، خ: «شخصی»
ندارد س ۲۳) ا، ب: منکوتای؛ ت، ث: منکوبای س ۲۴) ح، خ: از اقوام ایشکل
س ۲۵) خ: ایلتریر

ص ۱۴۰

س ۱) خ: اورقندر س ۱) ب، ت، ث، ج، چ، ق: لقب دادند؛ نسخه اساس ما
در حاشیه نهادند؛ و در متن: دادند س ۱) خ: پادشاه مجموع اقوام؛ دیگر نسخه‌ها
جز ا، ب: جمبور اقوام س ۳) ح: از نوادر س ۴) ج: از مقدمات س ۴)
ت، ث، ج، ح، خ، ق: تاریخی که علی‌حده س ۵) ح: باب ایغور س ۷) خ: در
این آخره س ۸) ت، ح، ق: پیدی‌قوت؛ ت: ثیدی س ۹) ح، خ:
باورچق س ۹) ت، ث، ج، ح، خ: بارچوق بوده س ۹) ت، ث، ج، ح، خ، ق:
باز بر بلاد س ۱۱) خ: شادکم س ۱۱) ا، ق، خ: دست قطاؤل س ۱۲) ح،
خ: کردسالهای س ۱۲) ح، ق: نامتوجه؛ خ: نامواجه س ۱۳) ت، ث، ج، ح: از
او متفرق س ۱۳) خ: و در این حال س ۱۶) ح، خ: دردیبه س ۱۶) ا، ب،
چ: «نام» ندارد؛ خ: قراجونام؛ ج: قراخواجه‌نام س ۱۶) ت، ث، ج، ح، خ: «او»
ندارد س ۱۷) ت، ج، خ، ق: قتالمیش س ۱۷) خ: قتالمیش‌قتا س ۱۸) ح:

فرستادند (س ۲۰) ح: امثال حکم فرموده (س ۲۲) ج، خ: روانه شد (س ۲۳) خ، ق: پمد از آن (س ۲۴) ق: «خویش» ندارد (س ۲۴) ت، ث، ج، خ، ق: تاجیک

ص ۱۴۱

س (۱) ت، ث، ج، خ: اوگتای گشته و (س ۱) ت، ث: سمیها نموده (س ۲) ت، ج، ح، خ، ق: تربای (س ۲) ت، ج، خ: بیسور (س ۴) ب، ق: به اردو (س ۵) ث، ج، ح، خ: ییدی قوت (س ۶) ت، ث، ج، ح، خ، ق: پیش بالیق (س ۷) ح: وسیلت آن جهت واقعه جینکیز خدمات (س ۹) ح: توقف افتاد (س ۱۰) ت، ج، خ، ق: هوکتای (س ۱۰) ا: تخت فانی (س ۱۰) ت، ث، ج، ح، خ، ق: التون بیکی را (س ۱۱) ا: اکنون سکی (س ۱۳) ح: ایدی قوت درگذشت (س ۱۴) ج: را سمد (س ۱۵) ت، ث، ج، ح، خ، ق: توراکینا (س ۱۶) ا، ت، ث، ج، ح، خ، ق: ایدی قوت را (س ۱۷) ح، خ: به موضع (س ۱۸) ت، ث: خواهد آمد (س ۱۸) ح، خ: که از این (س ۱۸) ح، خ: «که» ندارد (س ۱۹) ج: بودند (س ۱۹) ج، ح، خ: هستند (س ۲۰) ج، چ، ح، خ، ق: از «واما... والسلام» ندارد (س ۲۱) ح، ج: مکین (س ۲۲) ت، ث: نیز مکین (س ۲۲) خ: می گویند (س ۲۳) ت، ث، ج: ولایت (س ۲۳) ج، چ: ایغورستان (س ۲۳) ت، ج، چ: می باشند

ص ۱۴۲

س (۱) ج: ایغور (س ۳) چ، ح، خ: بودند (س ۳) ق: شده اند (س ۳) ت، ث، ح: نمودند (س ۴) ح: سردار ایشان (س ۴) ا: «چینکیزخان» ندارد (س ۵) ت، ث، ج، ق: اولوس (س ۶) چا: خیتانچ: خ: جیتانچ (س ۹) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: «هیچ» ندارد (س ۱۰) ا: «چنان» ندارد (س ۱۰) ح، خ: مکین (س ۱۰) ب، ت، ث، ج، ح، خ، ق: خود را (س ۱۱) ت، ث، ج، ح، خ: پسندیده افتد (س ۱۱) ج: ستاند (س ۱۳) ح: ایشان را بر... رشک می بوده (س ۱۵) ت، ث، چ، خ، ق: هوکتای: ق: قان (س ۱۵) ت، ج، ح: فرستاده (س ۱۶) خ: یاریکنان (س ۱۶) چ، ح، خ: موکه (س ۱۶) چ، ح، خ: هوکتای: ق: اوکتای (س ۱۷) چ، ح، خ: پیش از این (س ۱۷) ح، خ: می رسید به تو (س ۱۸) چ، خ: می فرستادم اگر (س ۱۸) ح، خ: رغبت است (س ۱۸) ت، ث: تا بفرستم (س ۲۱) ج، ح، خ: مکین (س ۲۱) ا: «او» ندارد (س ۲۱) خ: میکنه (س ۲۲) ج، ح، خ: بوده اند (س ۲۲) چ، ح: در این کوه (س ۲۲) ت، ث: به کوه

ص ۱۴۳

س (۱ و ۲) ح، ق: قرقیز (س ۲) ت، ث، خ: به همدیگر (س ۴) خ: به ولایت (س ۴) ت، ث، چ: حد وی (س ۴) چ، ح، خ: به رودخانه (س ۵) خ: می نشستند (س ۶) خ: اورا انکوه (س ۶) ق: ابیرمیبیر: خ: ابیرمیبیر (س ۷) ت، ث،

ج، ق: قوم نایمان (س ۷) ح، ق: می‌نشستند؛ ا، چ: می‌نشستند؛ خ: می‌نشسته
 (س ۸) خ: قوری و برغوت؛ ق: قوری‌برغو (س ۸) ت، ث، ج، ح: قومات (س ۸)
 چا: بایاوک؛ ت، ث، ج، ح: بایلوک (س ۹) ا، ب: بورقوجین (س ۹) ا، می‌نشستند،
 ح: می‌نشسته‌اند (س ۱۰) چ، ح، خ: در این ولایت (س ۱۲) ا، ب: داشته‌باشد
 (س ۱۴) چ، ح، خ: اورن (س ۱۴) ت، ث، ج، چ، ح، ق: اوروس (س ۱۷) ت،
 ث، ج: پادشاه فرستاد (س ۱۸) ح، خ: اوروق (س ۱۸) خ: اوپجو (س ۱۸) خ:
 ایقراق (س ۱۹) خ: شونقور (س ۱۹) خ: سپیدچشم (س ۱۹) ت، ث، ج، چ، ح،
 خ: ق: هولجامیشی (س ۲۱) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: درآمد بعد از (س ۲۱)
 ق، خ: بعد از آن (س ۲۲) ا: مورعوجن؛ ت، ث، ج، چ، ح، ق: بارقوجین (س ۲۲)
 خ: بایلوک (س ۲۲) خ: «می‌نشستند» ندارد (س ۲۵) ح، خ: جوجی‌خان

ص ۱۴۴

س (۱) چا: قزلون؛ ت، ث، ج: قورلوق؛ ق: قزلوق (س ۱) ا، ث، چ: نوقا؛ ت،
 ج، خ: ق: بوقا (س ۱) ث، ق: قرقیز (س ۲) ت، ث: جوجی‌خان (س ۴) چ، ح،
 خ: گردانید (س ۴) ت، ث: باز مراجعت (س ۴) ح: مراجعت کرد (س ۶) ج:
 این اقوام (س ۶) ح: اغوز (س ۱۰) ا، ت، ث، ح، ق: قونیلای (س ۱۰) ت، ج:
 بورولاس (س ۱۲) ق: اوروق (س ۱۲) چ، خ: با او؛ ح، ق: به او داده (س ۱۲)
 چ، خ: سرتاقتی (س ۱۳) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: و گفته که (س ۱۷) ق:
 قیچاقان در زسان - سپس بیش از نیم سطر سفید مانده - و در زسان... الخ
 (س ۱۸) ب، چ، ق: سوکورچیان (س ۲۱) ت، ث، ج، چ، ح، خ: پادشاهان

ص ۱۴۵

س (۲) ت، ث، ج: اقوامی که از اتراک در (س ۳) ح، خ: پدید آمد (س ۶)
 ح: درلکن (س ۸) چ، ح، خ (س ۸) خ: ظاهر باشند؛ ت، ث: شود (س ۱۶) ت،
 ث، ج: «مغول» ندارد (س ۱۸) ح، خ: پدید آمده‌اند؛ ت، ث: بازدید

ص ۱۴۶

س (۲) چ، ح: «از او» ندارد (س ۲) ب: به وجود (س ۴) چ، ح، خ: صلب
 پاک؛ ق: «پاک» در حاشیه آمده (س ۴) ت، ث، ح، خ: صلب ظاهر (س ۴) ت،
 ث: بازدید (س ۴) ت، ث، چ، ح، خ: آمده‌اند (س ۵) ج: این قوم (س ۶) ق: بدین
 تفسیر (س ۸) ت، ث، ج، چ، ح: باشد (س ۸) ق: که قراخان بوده (بالای سطر)
 باشد (س ۹) ق: اوروق (س ۱۰) ق: اوروق (س ۱۳) چ، ح، خ: «آنکه» ندارد
 (س ۱۳) ق: قیاط گویند (س ۱۴) ت، ث: باز دید (س ۱۵) ح: آمده‌اند (س ۱۷)
 چ، خ: «پاک» ندارد (س ۱۷) ت، ث، ج، ح: باشد (س ۱۸) ا: از فرزندان ششم
 (س ۱۸) ق: قیاط‌برخفتن (س ۱۹) خ: بورجقین (س ۱۹) خ: یسوکای (س ۲۰) چ،

ح، خ: آمده‌اند؛ ق: آمده باشد (س ۲۰) ت، ث، ج، ق، چ، ح، خ: آمده باشند، افزوده‌اند؛ و ذکر شعبی که از این اقسام سه‌گانه بادیه آمده (چ: ح: بازدید آمده‌اند) مفصل و مشروح خواهد آمد؛ (ت، ث، ح: + به ترتیب) ان شاء الله العزیز

ص ۱۴۷

س (۳) ا، چا: اقوامی اتراک (س ۳) ت، ث: درلکن (س ۵) خ: ارکنه‌خون (س ۵) ج: ارکنه‌قون بیرون آمده‌اند (س ۸) ا: صنفی‌اند عموم (س ۸) ج، چ، ح، خ: «عموم» ندارد (س ۹) ا، ب: «و نزدیک» ندارد (س ۹) ا: آن قوم (س ۱۰) چا، ب، ث، چ: یولجه‌خان (س ۱۱) ح، خ: عهد بعید (س ۱۲) چ، ح، خ: به سبب (س ۱۲) خ: نسیان احوالی (س ۱۴) ح: نتوانسته‌اند کرد (س ۱۴) ج، خ: تاریخ معین (س ۱۵) چ، ح: به زبان حال (س ۱۶) چ: معانی را (س ۱۷) ج، چ، ح، خ: این قوم (س ۱۷) ث، ج، چ، ح، خ: بهم (س ۱۸) ج، چ، ح، خ: هر قوم (س ۱۹) ت، ث، ج، چ، ح، خ: در ولایتی (س ۲۰) ج، ح: «اسامی» ندارد (س ۲۰) ج، چ، ح، خ: آن مواضع و اسامی (س ۲۰) ج، چ، ح، خ: از قدیم (س ۲۱) ت، ث، خ: «به» ندارد (س ۲۱) ج، چ، ح: «دو هزار سال پیش از این» ندارد

ص ۱۴۸

س (۴) ق، چ، ج، ح، خ: قتل آوردند (س ۵) ج: «دو» ندارد (س ۵) خ: زیادت نمائد (س ۶) ح: موضع صعب (س ۶) ت، ث، ج، چ، ح، خ: «همه» ندارد (س ۷) ح: باریک و صعب (س ۸) ح: آن میان (س ۸) ج، ح، خ: «نزه» ندارد (س ۹) ق، ت، ث، چ، ح، خ: علف بوده (س ۹) ج: آن مواضع (س ۱۰) خ: ارکنه‌سد (س ۱۰) ق: «کمری‌تند» ندارد؛ ث، ح، خ: کمرتند (س ۱۲) ح: بسیار شدند (س ۱۳) ت، ث، ج، ح: معین و مشهور (س ۱۳) ج، چ، ح: مشهور شده (س ۱۳) ج: اویاتی؛ ح، خ: اوماقی (س ۱۴) ح، خ: اوماق (س ۱۴) ج، ح: استخوان و قبیله (س ۱۴) ج: معین باشند (س ۱۴) ج: و از آن اوباقها (س ۱۵) ج، خ: اوباقها؛ ج: اوباقها (س ۱۶) ج، چ، ح: نسبت به یکدیگر (س ۱۸) ق، ت، ث، چ، ح، خ: اول بوده (س ۱۹) ح: سیلی قوی (س ۲۰) ت، ث: به زمین (س ۲۱) ج: او را آن نام نهاده‌اند (س ۲۴) ج، ح، خ: انبوه شدند (س ۲۴) ج، ح: تنگ شده؛ خ: شد (س ۲۵) ج: کینکاج

ص ۱۴۹

س (۲) ح، خ: در آن کوه (س ۳) ا: «شده‌اند» ندارد؛ ح: جمع‌گشته (س ۳) ج: و در آن بیشه (س ۳) ج: بسیار است (س ۴) ا: «گرده» ندارد؛ ج: و انبار کرده‌اند (س ۴) چ: هشتادسر (س ۵) ج، ح، خ، ق: هیمة و فحم (س ۷) ح:

يکبارگی؛ ج: بيکبار که؛ غ: بيکبارگی (س ۸) ح: آهن بسيار (س ۸) ت، ث: بازديده (س ۹) ث، غ: آمده‌اند؛ ح: آمدند (س ۱۰) ج، ح: شعبة اصلی (س ۱۱) ح: همچنان (س ۱۲) ح، غ: هم دم دمیده‌اند (س ۱۲) ث، غ: چند قومی (س ۱۴) ج، ح، غ: قوم قنقرات (س ۱۵) ح، غ: آن قوم من بعد (س ۱۵) ت، ث، ح، غ: قيان که در (س ۱۶) ت، ث: بازديد (س ۱۶) ث، ج، ح، غ: ق: باديد آمده‌اند (س ۱۷) ت، ث، ج، ح، غ: آتشدانها و آتشدانها (س ۱۸) ت، ث، ج، ح، غ: ق: دردپای قوم (س ۱۹) ت، ث: سبب بوده‌است (س ۱۹) ت، ث: آمده‌اند (س ۲۰) غ: آتش و (س ۲۰) ح: زیرپای آورده؛ غ: کردند (س ۲۱) ق، ت، ث، غ: از قوم قنقرات؛ ج: نمايند بدین سبب ايشان را آن دردپای موروثی است؛ ت، ث: دلمانگی کرده‌اند (س ۲۲) ت، ث: مقيم بودند؛ ج: هستند (س ۲۳) ج، ح: دیده‌اند (س ۲۳) ح: وليکن (س ۲۴) ج: نام و آوازه؛ غ: ايشان (س ۲۵) ح: بگشاده (س ۲۵) ت، ث: بوده؛ ح: است

ص ۱۵۰

(س ۱) ح: از نسل قورلاس (س ۱) ت: نسبت (س ۲) ت، ث: «آن» ندارد (س ۲) ح، غ: کوه آهن (س ۴) ق: که هر سال (س ۵) ت، ث، ج، ح، غ: ق: خان آن است (س ۵) ح، غ: قوم آهنگران (س ۶) ت، ث، ج: «راء» ندارد (س ۷) غ: به موضعی (س ۸) ت، ث، ج: آن قوم (س ۹) ت، ث: بازديد آمده؛ ج: باديد (س ۱۰) غ: لقبی قيات (س ۱۲) ح، غ: آورده و چون (س ۱۲) غ: بوده‌اند بتازگی (س ۱۵) غ، ق: بهادرنام که (س ۱۵) ث: می‌گفته‌اند (س ۱۶) ت، ث، ج، ح، غ: ق: اين برنان بهادر (س ۱۶) «راء» ندارد (س ۱۶) ق: پسری بزرگتر داشته (س ۱۷) غ: مونکتوقيان (س ۱۸) ح: داشته بود (س ۱۸) ت، ث، ج، غ: ق: داشته باشد (س ۲۱) ح، غ: «بدین» ندارد (س ۲۱) ح: به اعتبارات؛ ج: اعتبارات؛ ت، ث: عبارات (س ۲۲) غ: «مذکور» ندارد (س ۲۳) ت، ث، ج، ح، غ: ق: بوده فرزندان (س ۲۴) ا: هم بورقچين؛ ب: بورجوغان (س ۲۵) ا، ت، ج، ح: به سقرت گردید؛ ق: به شقرت

ص ۱۵۱

(س ۱) ح، غ: بغایت دلاور و (س ۱) غ: با ايشان (س ۲) ح، غ: چون آن (س ۳) ت، ث: تمسک یافته‌اند (س ۴) ح، غ: مبدول داشته (س ۴) ت، ث، ج، ح: استمداد از (س ۸) ج، ح، غ: اقوام و اقوام (س ۱۰) ت، ث، ج، ح، غ: ق: کس مذکور (س ۱۱) غ: کرده‌اند (س ۱۲) ت، ث، ح، ق، غ: اعتقاد و اخلاف (س ۱۴) ت، ث: بازديد آمده‌اند (س ۱۸) غ: امير هزاره (س ۱۸) غ: سوبای (س ۱۹) ت، ث، ح: نکوز بوده (س ۱۹) ح: اباقاآن؛ اباقان (س ۲۲) ح، غ: نيرون هست (س ۲۲) غ: ايشان را نیز (س ۲۳) چا: الجيکين؛ ت، ث، ج، ح،

خ: الکچین (س ۲۳) چا: لینقوم: ت، ث، ج، ح: لینقوم: ا، ب: لینقوم (س ۲۴)
ج: پیرادر خورد: ت: خرد (س ۲۴) ح، خ: تومنه: ج: تومنه (س ۲۴) ح: تومنه
خاتون (س ۲۴) ق: خاسته بود (س ۲۵) خ: از او دو فرزند آورده بود و
(س ۲۵) ق: اوروق

ص ۱۵۲

س (۱) ت، ث، ج، ح: «نیز» ندارد (س ۲) ت، ث، ح، خ: «را» ندارد (س ۳)
ت، ث: نکوز دانند (س ۳) ا، ب: «که» ندارد (س ۴) ا، چا: الچیکین: ح: ایلچیکین:
ق: الچیکین: ج، خ: الکچین (س ۴) چا، ا: لینقوم: ت، ث، ج، ح، خ: ق: لینقوم
(س ۷) ق، ت، ث، ج، ح، خ: مغول قدیم از (س ۷) ج، ق: تاریخی (س ۸) ج:
مقدمان: مقدمات (س ۸) ح: نشده هست: خ: نشده است (س ۹) ت، ث، ج:
آمده اند (س ۱۱) ت، ث، ح: هر یکی (س ۱۱) ت، ج، ح، خ: سطری (س ۱۲)
ج، خ: خواهم گفت (س ۱۳) ق، ت، ث: تفصیل انشاء الله تعالی وحده المیز
س (۱۵) ت، ث: قیات (س ۱۷) ا، ب، ث، ج، ح، ق: بورقوچین: خ: برقوقین
س (۱۸) ا، چا، ق: برگوت (س ۱۹) ح: اصلی هستند (س ۲۲) ت، ث: در وقتی
که (س ۲۳) ت، ج، چ، ح، خ: آسمان و برق و صاعقه

ص ۱۵۳

س (۲) خ: مجتنب (س ۲) ت، ث، خ: ایشان چنین است که (س ۲) ت، ث، خ:
که اگر چنان (س ۳) ت، ث: ناچیز شود (س ۵) ا: مغولستان برف (س ۶) خ:
اژدهای (س ۷) ت، ث، ج، چ، ح، ق: بر زمین (س ۷) ت، ث، ج، چ، ح، خ: دم را
بر (س ۸) ح: آتش میبارد (س ۹) چ، ح، خ: این بیت در (س ۹) ت، ث، ج،
چ، ح، خ: ابر و رعد: ق: ابر و برق و رعد (س ۱۳) چ، خ: اژدها (س ۱۳) ا:
نیاشوبد (س ۱۵) خ: «صادق القول» ندارد (س ۱۵) خ: مبالغت می نمایند
س (۱۶) چ، ح: این حالت (س ۱۷) ت، ث، ج، ح: «و» ندارد (س ۱۷) ج:
بورقوچین: ث، چ، ح، ق: بورقوچین: خ: برقوقین (س ۱۸) ا، ب، ث: و متواتر
س (۱۹) ا: باقمیز: ق، چ: نا: ت، ث، خ: شراب و قمیز (س ۱۹) خ: «شیر و ماست»
ندارد (س ۱۹) چ، ح: ریزند (س ۲۰) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: در چهارپای
س (۲۰) ق، ت، ج، چ، ح، خ: «افتند» ندارد (س ۲۰) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق:
اسب افتد (س ۲۲) چ، ح: «ایشان» ندارد (س ۲۲) ا، ب: اوق (س ۲۳) ت،
ث، ج، چ، ح، خ: ق: خشک کند (س ۲۵) ت، ث، ج: نزدیک ایشان

ص ۱۵۴

س (۲) ت، ث، ج، چ، ح، ق: آفتی معظم (س ۲) خ: بر علت (س ۴) ت، ث:
ظاهر می شده است (س ۴) چ، ح، خ: در آن ممالک (س ۶) ح: خاصه (س ۸)

ا، ب، ی: بورغوجین: ت، ث، چ، ح، خ: برغوجین (س ۸) ت، ث، چ، ح، خ، ق: نیز می‌خوانند (س ۸) ت، ث، چ، ح، خ: ق: می‌باشند (س ۹) خ: این قوم را: ق: و این قوم (س ۹) ت، ث: اورپانکفت در عهد چینکیزخان امرای بسیار بوده‌اند و در این وقت نیز هستند (س ۹) چ، ح، خ: چینکیزخان امرای بسیار بوده‌اند و در این وقت نیز هستند (س ۱۰) ق: جمله (س ۱۰) ت، ث: بهادر باشد (س ۱۲) خ: امیر بزرگتر (س ۱۴) خ: پدر را (س ۱۷) ا، ب: اروق: ق: آروق (س ۱۸) خ: مشهور شده (س ۱۹) ت، ث، چ، ح، می‌گفته‌اند (س ۲۵) ت، ث، چ، ق: کونچک

ص ۱۵۵

س (۱) خ: باسغار (س ۱) ا: امدار: خ: پایندار (س ۲) ا، ب، چ، ح، خ: هر قسون (س ۲) خ: ایشبوقه (س ۳) چا: جالماه‌اوهه (س ۳) خ: امیر هزاره (س ۵) ق: آقنجی (س ۵) ا، ب: «طایده» ندارد: ت، ث، چ، ح، طایده: خ: طایده: ق: طایده (س ۱۶) خ: اورقنا (س ۸) خ: امیر هزاره (س ۱۱) خ: که او را (س ۱۲) ت، ث: ثابت است (س ۱۲) حاشیه: ب: از قوروق فرزندان (س ۱۳) ب، ق: منککوخان (س ۱۴) چ، ح، خ: آن مقام (س ۱۵) خ: بدان موضع (س ۱۶) چ، ح، رسیده: خ، ق: رسید (س ۱۷) چ، ح: خوش‌آمده (س ۱۸) چ، ح، خ: آن درخت نزول (س ۱۸) خ: ظاهر شد (س ۱۹) چ، ح، خ: امرا و بزرگان (س ۱۹) چ، خ، ق: گفت که (س ۲۰) چ، ح: ابروق بزرگ (س ۲۱) ت، ث، چ، ق: به زیر آن (س ۲۴) ب: در این نسخه بر روی «یوسون» به خطی العاقی: استخوان، افزوده (س ۲۵) چ، ح، خ: موضع دیگر (س ۲۵) چ، ح، ق: اوروق داجی (س ۲۵) چا، ت، ث: داجی: خ: اوداجی

ص ۱۵۶

س (۱) ا، ب، ت، چا: اوتاکیوغل: ح: بوغل (س ۱) ت، ث، چ: نمی‌ستانند و امیر سویدای بهادر که با جبه نویان بهم به ایران زمین آمده بود هم از اورپانکفت بوده و او را پسری بوده امیر هزار از دست چپ کوکیو نام و بعد از سویدای جای پدر گرفته (س ۳) ت، ث، چ: بزرگ بوده (س ۳) ت، ث، چ، ح، خ، ق: آن وقت که (س ۴) ا: فوسلای: ق: قوتیلای: ح: قوبیلای (س ۴) چ، ح، خ: قوبیلای خان (س ۴) ق: «چانب» ندارد (س ۴) ت: فرستاده بود: ت، ح، خ: فرستاده (س ۵) ت، ث: متقدم آن (س ۵) خ: مقدم بود (س ۵) ح: اوانکفتای (س ۶) ت، ث، چ: اورپانکفتای کرده (س ۷) ق: قان بنایت (س ۷) چا: دور بوده (س ۹) ح: لشکریان و ایشان: چ: ندارد (س ۹) ت، ث، چ، ح، ق: وافر و ضرورت (س ۱۰) چا، ب، چ: در هر منزل (س ۱۰) ح: جنگها کردن (س ۱۰) خ: «دو» ندارد (س ۱۱) ت، ث، چ، ح، خ، ق: يك تومان زیادت باز نیامدند (س ۱۱) ت، ث، چ: نیامده‌اند، چ: نیامده (س ۱۳) چ، ح، خ، ق: امیر سویدای

س ۱۴) ۱: ایران زمین شده بود (س ۱۴) خ: امیر هزاره (س ۱۵) خ: کولیو؛
 خ: کونجو (س ۱۵) چ، ح: خ: سویدای (س ۱۵) چ، ح: گرفته و پسری (ح:
 پس) دیگر داشته اوریانکتهای نام در عهد منکوقاآن لشکرکشی بزرگ بودی (چ:
 بود) و در آن وقت که برادر خود را قوبلای قاآن به جانب ولایت قراچانک فرستاده
 (چ: فرستاد) با ده تومان لشکر مقدم آن لشکر اوریانکتهای بود و حکم (چ: + کرد)
 که قبلای خان (چ: قوبلای قاآن) و لشکر (چ: + جمله) در حکم اورسکتهای (چ:
 اوامانکتهای) باشند دالی (چ: و آن)؛ در نسخه چ افزوده: ولایت از تختگاه قاآن
 بنایت دور بوده چنانکه قرب يك ساله راه، و هوای آنجا بنایت عفن و بدو تمامت
 لشکر رنجور شده، و نیز آن ولایت بنایت معمور بوده، و لشکریهای ایشان وافر و
 ضرورت بود. هر روز در هر منزل جنگی کردن بدین دو سبب از آن دو تومان لشکر
 يك تومان زیادت باز نیامده اند و آن اورمانکتهای عظیم معتبر بوده و کارهای بزرگ
 بسیار کرده (س ۱۶) ح: سوندای؛ ت، ث: سویدای؛ چ، چ، خ: سویدای (س ۱۷)
 ت، ث، چ، چ، ح، خ، ق: پسرزاده ای بود (س ۱۷) خ: اوجو (س ۱۷) ب، ت، ث،
 چ، چ، ح: قاآن (س ۱۸) خ: ننکیاس (س ۲۱) ح: جاورقا (س ۲۲) ح، خ:
 قالتودار؛ ت: قالیوددر (س ۲۲) ۱: جورپاب (س ۲۳) ح: جوجی قار (س ۲۳) ح:
 «پیش» ندارد (س ۲۳) ت، ث، چ، ق: آنک خان (س ۲۳) ۲۴) ح: غافل ساخته
 (س ۲۴) ت، ث: این حکایت؛ ح: آن حکایات (س ۲۵) ت، ث، چ، خ، ق: حکایات
 این (س ۲۵) ت، ث، چ، چ، ح، ق: این قوم اوریانکته

ص ۱۵۷

س ۱) خ: نوشته (س ۱) چ: نیشته اند (س ۱) ح: از «حالی این... الموفق»
 ندارد؛ ت، ث، چ، خ: «والله الموفق» ندارد ق: والسلام (س ۳) ت، ث، چ، چ،
 ح، خ، ق: قوم هم از (س ۲) ح: اورکنه (س ۴) ت، ث، خ: چنانکه (س ۴)
 چ، ح، خ: ذکر رفته (س ۵) چ، ح: کینکاچ (س ۸-۷) ق: بنای تعدی (س ۹)
 چ، ح، خ: آمده اند (س ۹) ت، ث، چ: نمودند؛ ح: کرده اند (س ۱۰) ت، ث: آن
 معنی (س ۱۱) خ: قومی (س ۱۱) ح: اقوام بسیارند که؛ خ: اقوام بسیار
 (س ۱۲) ح، خ: یافته اند (س ۱۲) خ: اشارت رفت (س ۱۳) چ، ح، خ: این
 اقوام اند (س ۱۴) چا: انکیراس (س ۱۳ تا ۱۵) ت، ث، چ، ح، خ، ق: از «و چون
 در اصل... قورلاس بهیم» ندارد (س ۱۵) چ، ح، خ: «اسامی» ندارد (س ۱۵)
 ت، ث، چ، قوم هم (س ۱۶) چ، ح، خ: چنانکه (س ۱۶) خ: معقول است (س ۱۶)
 خ: قرب الفهم (س ۱۷) ح: نسبت ایشان (س ۱۷) ت، ث: بستویی (س ۱۸)
 ت، ث، چ، ح، خ، ق: رمز و اشارت (س ۱۹) ح: ذات عاقلی کاملی؛ خ: ذاتی
 عاقل کامل (س ۲۰) ت، ث، چ، چ، ح، خ، ق: کامل بسیار آداب (س ۲۰) ح: و
 بافرهنگ (س ۲۰) ح: همه جا: بستونک (س ۲۱) ت، ث، چ، ح، ق: کرده اند و
 خصوصاً (س ۲۱) خ: «که» ندارد (س ۲۲) ت، ث، چ، چ، ح: میگویند که

س ۲۳) ح: بدروی زرین؛ خ: بروی س ۲۳) خ: کرده

ص ۱۵۸

س ۱) ح: خ: «استمارت» ندارد س ۱) چ: «و عبارت» ندارد س ۱) ت: ث: چون زر: چ: چو: ح: ندارد س ۲) چ: ح: جوهری سره است: ت: ث: شریف است س ۲) چ: چاکی است س ۲) ت: ث: چ: ح: ظاهراً س ۳) ح: بستون س ۴) چ: ح: خ: بنایت معتنع: چ: مستبعد: ت: ث: ق: مستبعد س ۴) ح: خ: مبتدع می‌نماید س ۵) ت: ث: بازدید س ۵) ت: ث: چ: آمده است س ۷) ت: ث: چ: ح: جدا قومی س ۷) چ: ح: اقوامی‌اند که: خ: «است» ندارد س ۸) ا: قسای: ت: قیای: ث: ندارد س ۹) ت: ث: چ: انگیراس: خ: ایکراس و س ۱۰) چ: ح: داژ: ا: داوون: ق: توسپودا: دودو س ۱۱) ث: واو: ت: او: چ: خ: ندارد س ۱۱) ت: ث: چ: چ: ح: خ: ق: داشته است س ۱۱) ح: چا: تونکلیوت س ۱۳) چ: جولوق س ۱۵) ت: ث: نامی و لقبی س ۱۶) ت: ث: چ: «ذکران» ندارد س ۱۶) ق: در بعضی س ۱۶) ح: مقرر شد: چ: خ: مقرر شده س ۱۸) ت: ث: چ: آن طایفه س ۲۰) خ: ق: خواسته که س ۲۰) ت: ث: چ: چ: ح: خ: تیری زند س ۲۲) خ: که تیر س ۲۲) ت: ث: چ: برادر س ۲۳) ح: او را دید س ۲۳) خ: خورده و گفته

ص ۱۵۹

س ۱) ت: ث: بیندازم س ۳) چ: ح: خ: به تیر، «به» ندارد س ۳) ح: خ: بروی س ۳) ت: ث: چ: «سبب» ندارد س ۶) ت: ث: خ: ولایت س ۶) چا: اتجیه: خ: اتجیه س ۷) ا: ت: ث: چ: ح: «هر» ندارد س ۷) ح: عهد وی: خ: در عهد س ۸) خ: «بوده‌اند» ندارد س ۸) ح: تقریر شد س ۱۰) چا: قرکه: ا: ت: ث: چ: چ: خ: ق: ترکه س ۱۱) ا: ت: ث: چ: ق: جای نام سفید مانده در نسخه‌ها س ۱۲) ت: ث: گفته‌اند که: چ: است که س ۱۲) ح: بزیق س ۱۳) خ: که بستانم: چ: بستانم س ۱۳) ق: ایلچی‌نویان س ۱۶) خ: هوقوت‌نویان س ۱۷) خ: بورت‌ه‌فوجین س ۱۸) چ: خ: او را می‌خواست س ۱۸) خ: ق: آیلچی‌نویان س ۲۰) ح: دی‌نویان را پدری بوده س ۲۱) خ: دارینای س ۲۱) چ: ح: خ: او چهار پسر داشته س ۲۱) چ: چ: ح: خ: بوبور س ۲۱) خ: تاکوداد س ۲۲) چ: ح: خ: فرزندان آن دختر: چ: فرزندان‌شان س ۲۳) ت: ث: چ: چ: ح: خ: ق: آن بوده س ۲۵) ت: ث: اولوش

ص ۱۶۰

س ۱) ق: ت: ث: چ: خ: سالجوتا س ۲) ت: ث: چ: «راء» ندارد س ۲) ح: خ: بولغان س ۲) ا: کاملیش: ت: ث: چ: کلمیش س ۲) ت: ث: چ: چ: ح:

قوتوق؛ خ: قوتوق؛ س ۴) چ، ح، خ: از آن س ۵) ق: ماربور؛ ج: باربور؛
 چ، ح، خ: بارس س ۵) ا: اونمان س ۵) ا، ب: قتلتمور س ۶) ت، ث، ج،
 چ: بلغانخاتون؛ ح: بلقان س ۷) چ، ح، خ: کریمو؛ ق، ث، ث: کریمون س ۹)
 ح، خ: انجو؛ ق، آ، ب: آلبونویان س ۱۰) آ، چا: شنکوکورگان؛ ق، ح: سنککو؛
 ج: شنکو س ۱۲) چ، ح: توسامیشی رفته س ۱۲) ا: تومان را س ۱۳) ا،
 چا: توماووت؛ خ، ق: تومات س ۱۴) ح، خ: پاتودای؛ ت، ث، ج: پایادای
 س ۱۵) خ: هراتای؛ ت، ث، ج، ح: هراتای س ۱۵) چ، ح، خ: تعلق دارد
 س ۱۶) ج: اونقونوت؛ خ: اولقونوت است س ۱۸) ا، چا: نیک ترکاق؛ ق:
 نیکترکان س ۱۹) ج: کشتکو؛ ح: شنکمو؛ چ: لشککو؛ ت، ث: کشتکو س ۱۹)
 خ: بیکی؛ ق: پنکی؛ ب: نیکی؛ ا: نیکی س ۱۹) خ: امیر هزاره س ۲۱) خ:
 بالشکر س ۲۲) ا: پسنشست س ۲۲) چ، خ: «از» ندارد س ۲۴) چ، ح،
 خ: «ایشان راه» ندارد س ۲۴) ا: «تصرف» ندارد س ۲۴) چ، ح: مبادا که از
 پس پشت درآیند و س ۲۴) ت، ث، ج، ح، ق: دگرگون س ۲۵) خ: از پس پشت
 س ۲۵) چ، ح، خ: «درآیند» ندارد

ص ۱۶۱

س ۱) ا، ج، چ: قای؛ ح، خ: قبای نویان س ۱) چ، ح، خ: در این
 ملک س ۲) خ، ق: قولویخاتون س ۲) ت، ث، چ، ح: «خاتون» ندارد س ۲)
 ت، ث، ج، چ: ق: مرتی س ۳) ت، ث، چ، ح، خ: خاتون هولاکو س ۳) چ:
 خاتونان اباخان؛ ح: اباقان س ۳) خ: بوده اند؛ ت، ث، چ، ح: بود س ۳)
 ح: مربی کورکان؛ چ: مرتی؛ ت، ث: مدتی؛ خ: تربی س ۳) خ: عمزادگان
 س ۵) خ: خاتونی بود س ۶) ا: اکجی نویان؛ ج، چ، ح، خ: ایلچی؛ ق: الچی نویان
 س ۷) ح: قبلاقان س ۷) خ: خاتونی بوده س ۸) ح: می داشته س ۹) خ:
 چنانچه س ۱۲) خ: تجیوی س ۱۲) ا، چ، ق: ناحین س ۱۲) چ، ح، خ: پسری
 داشته س ۱۳) ق: اغروچی س ۱۳) چ، خ: کوجر س ۱۳) خ: قنقاش
 س ۱۴) چ، ح، خ: از این خاتون س ۱۵) ت، ث، چ، ح، خ: ق: بغیراز س ۱۶)
 ت، ث، ج، ح، خ: ق: هم از قنقرات س ۱۹) چ: فناشیره؛ ا: «قبایشیره» ندارد
 س ۲۰) ق: بوده نام یکی؛ ت، ث، چ، خ: است نام یکی؛ چ، ح: یکی س ۲۰) خ:
 ایکراس س ۲۰) ق: ایکیراس و از آن دیگری؛ ج، چ، خ: از آن دیگر؛ ح: آن
 دیگر اولقونوت؛ ت، ث: و دیگر س ۲۱) خ: دیکراس س ۲۲) ت، ث، ج، چ،
 خ: تماست قوم

ص ۱۶۲

س ۱) چ، ح، خ: بزرگترین؛ ت، ث، ج: بزرگتر؛ ق: بزرگ س ۲) چ، ح:
 قورجین س ۲) ت، ث، چ، خ: داشت س ۳) ق: اونقونوت س ۴) ت، ث، ج،

چ، ح-خ: قوم (س ۴) ت، ث، ج، خ: اولقونوت: ق: اونقونوت (س ۵) خ: کپتورین (س ۵) چ، ح: ق: التانون (س ۵) خ: را داشته: ح: سنده بوده (س ۶) چ: نوشته شد (س ۶) چ، خ: پسری بوده (س ۷) چا: منککوخان: ت، ث، ج، ح، خ: منککوقاآن (س ۷) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: او داشته (س ۸) خ: سنجقه (س ۸) خ: به وی دادند (س ۹) خ: ییسوکی (س ۹) ب: اوکلون فوجین: چ، ح، خ: اولون (س ۹) ا، ت، ث، ج، ح: فوجین (س ۱۰) ت، ث، ج، چ، خ: قوم بوده (س ۱۰) ا، ب، ث، ج، چ، ق: تاجوکورکان: ح، خ: باجو (س ۱۰) خ: کوچکترین: ق: کوچکتر (س ۱۲) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: فوجین مادر چینککیزخان (س ۱۴) چ، ح، خ: توسبودای: ت، ث، ق: توسبوداؤ (س ۱۵) ح: قراتوت (س ۱۵) چ: قونکلیوق (س ۱۶) چ، ح، خ: خواسته بود (س ۱۶) ج: دو پسر (س ۱۷) ق، چ، ح، خ: نام او قورلاس (س ۱۷) ق، چ، ح، خ: «نام ندارد (س ۱۸) چ، ح، خ: «اقوام» ندارد (س ۱۸) ج: دو پسر (س ۱۹) ا، ب، ت، ث: ایلجیکین: ح: ایلجیکین (س ۱۹) ا، ب: «قوم ایلجیکین» ندارد (س ۲۰) چ، ح: هر یکی (س ۲۱) ت، ث، ح: قوم اند (س ۲۱) ت، ث، چ، ح، خ: «اند» ندارد (س ۲۱) چ، ح، خ: توسبودای: ا: توسبوداوو: ت، ث، ح: توسبوداو

ص ۱۶۳

(س ۲) ت، ث: «پسر» ندارد (س ۲) چ، ح، خ: بزرگترین (س ۲) ح، خ: توسبودای (س ۲) ت، ث، ق: تمامت اقوامی (س ۳) چ، ح: «می» ندارد (س ۵) ح: این قوم (س ۵) چ، ق: قونکولیوت (س ۶) چ، ت: «را» ندارد (س ۷) ا، ب: عادت آن (س ۷) ت: با خطی الحاقی در حاشیه: گویند میسرالوک پسر قونکلیوت بسی بقوت بوده و چون بغفتی سه روز بیدار نشدی (س ۷) ح: چنان بود (س ۷) ت، ث، ج، ح، خ: ق: چون بغفتی (س ۸) ح: بقوت بوده (س ۹) چ، ح، خ: ق: بر دست او (س ۹) چ، خ: در بهار (س ۱۰) خ: از کنار دریا گرد (س ۱۱) خ: و یک نوبت (س ۱۱) خ: صدف می آورد (س ۱۳) ح: پنداشته است (س ۱۳) چ، ح، خ: که مرده ای است (س ۱۳) ح: خایه کرده (س ۱۴) چ، ح، خ: «را» ندارد (س ۱۵) چ، ح، خ: قورلاس (س ۱۵) ت، ث، چ، ح: که تمامت: چ: قورلاس که اقوام قورلاس (س ۱۵) چ، ح، خ: تمامت اقوام (س ۱۶) چ، ح، خ: قورلاس (س ۱۶) ا، چا، ق: قودوقه: ح: قودوقه: ت، ث، ج: قوتوقه (س ۱۷) چ: «اند» ندارد (س ۱۷) ت، ث، خ: انکیراس: خ: ایکراس (س ۱۸) ح: یکدیگر بوده اند (س ۱۸) ح: با یکدیگر بوده اند و با هم: خ: یکدیگر بهم بودند و بهم خصومت (س ۲۰) چا، ق: بالبیونه (س ۲۰) ت، ث، ح: قورلاس (س ۲۰) ا، ت، ث، چ: انکیراس: خ: ایکراس (س ۲۰) خ: توتوکخان (س ۲۱) ح، خ: خان بوده (س ۲۱) ا، ت، ث: انکیراس (س ۲۲) چا، ق، خ: بالبیونه (س ۲۳) چ، ح، خ: ق: قورلاس (س ۲۳) ت، ث: «نفر» ندارد (س ۲۳) خ: اوتوجی

ص ۱۶۴

س ۲) ت، ث، ج، چ، ح، خ: برتوکورگان (س ۳) چ، ح: او بوده (س ۳) ت،
 ث، ج: به وی داد (س ۳) فوجین: ق: فوجین: ت، ث، ج: قوجی: خ: قوجین
 (س ۴) چ، ح، خ: دختر دیگر (س ۵) ا: خابون: ج: خابون: چ، ح: خاتون (س ۵)
 چ، ح، خ: برتوکورگان: چ: بورتو (س ۶) ح، خ: تکز: ق: نکون (س ۶) ث،
 ج، ح: پایجیوت (س ۷) ا، ب: بوقو: چ، ح، خ: برتو (س ۷) ت، ث، چ: جاروقه:
 چ، ح: خارونه از: خ: جاروقه از (س ۸) ت، ث: «مقدم» ندارد (س ۸) چا:
 قورلاس: ح: قرلاس (س ۸) چ، ح، ث: پایجیوت (س ۸) ب: متفق بودند (س ۹)
 ت، ج: «قوم» ندارد (س ۹) ت، ث: قورولاس (س ۹) ا: مرکبتای (س ۱۰) ا،
 ب، ث، چ: حبه (س ۱۲) ت: انکیراس: خ: ایکراس (س ۱۲) ت، ث: قورولاس:
 ح: قرلاس (س ۱۲) ا، ب: قمین: ق: قمین (س ۱۶) چ، ح، خ: معلوم کند
 (س ۱۶) ا: اسبی حنکی: ق: اسبی چنانکه بر بالای: چ، ح: به وی داده: خ: به وی
 داده بود (س ۱۸) ت، ث: قولا بهادر (س ۱۸) چا: قوم هوین: ق: هوین (س ۱۹)
 ا، چ، ح، خ: بیسول: ق: بیسول: ج: بیسول (س ۱۹) ح: «او را دیده» ندارد
 (س ۱۹) خ: بشناخته: ح: نشناخته (س ۱۹) ا، ب: ایقری (س ۱۹) ا: ییکو: ب:
 تسکو: چ: نسکو (س ۱۹) چ، ح: قالون: خ: قولان (س ۲۰) خ: بدو داد (س ۲۰)
 ح: زودتری (س ۲۱) ت، ث: «خبر کرده» ندارد (س ۲۲) خ: شکسته و دوانیده
 میسراولوک (س ۲۲) ا، چا: زن ختایی (س ۲۲) چ، ح: داوی بوده (س ۲۴)
 خ: بابوداق: ت، ث: نابوداق: ا: داوقای بانوداق (نقطه ب را به هم می‌توان خواند):
 ق: یا بوداق (س ۲۴) ج: داودای به زبان: ح: بر زبان (س ۲۵) ج، ح، خ: گل
 بوده (س ۲۵) ا، ث: بابوداق: ب، ج، ق: یابوداق: خ: بابوداق: چ: بانوداق

ص ۱۶۵

س ۱) ق: پسری آورد: ت، ث، ج: پسری داشت (س ۱) ح، خ: ایلجکین
 (س ۱) خ: «نهاد» ندارد (س ۳) خ: ایلجکین (س ۳) ت، ث، چ، ح: از آن
 امرا (س ۴) ا، ب، ث: معروف مشهور (س ۴) چ، ح: در عهد او (س ۵) ج،
 چ، ح، خ: ق: جان تیمور (س ۶) چ، خ: نسوباداجی (س ۶) چ، ح، خ: «اند» ندارد
 (س ۶) چ، ح، خ: ق: از فرزندان امیر» ندارد: ت، ث: «امیر» ندارد (س ۶) ح،
 خ: نسو (س ۶) چ، چ، ح، ق: تسو و توروقچر (س ۶) ق: قوروقچر: چ، ح:
 قورومجار: ت، ث: توروقچر: ب: توروقچر (س ۷) ت، ث، چ، ح، خ: ق: سرتاق
 بهادر (س ۷) ت، ث، ق: «خرپنده» ندارد (س ۷) ت، ث، چ، ق: بولوغان خاتون
 (س ۷) چ، ق: «معروف است به یلغان خراسان» ندارد (س ۸) چ، ح، خ: «الله»
 ندارد (س ۹) ت، ث: قبلخان (س ۹) ت، ث، چ، چ، ح، خ: ق: نوکری (س ۱۰)
 چ، ح، خ: بداند (س ۱۱) ق، ت، ث، چ، چ، ح، خ: هریتی - هریتی (س ۱۱)
 ق، ت، ث، چ، چ، ح: سوسونجی: خ: سوسونجی (س ۱۱) خ: ایلجکین (س ۱۱)

ح، خ: ایلیکیکیانند (س ۱۲) ت: بشتوی (س ۱۳) ح: گشته‌اند (س ۱۴) ت،
 ث: ج، چ، ح، خ: عمزادگان (س ۱۴) خ: یکدیگراند (س ۱۴) چ، ح، خ: «و
 یکدیگر... هر يك» ندارد (س ۱۵) چ، ح، خ: بعد از آن (س ۱۵) خ: «عظیم»
 ندارد (س ۱۶) خ: قوروقچار: ق: توروقچر (س ۱۷) چ، ح، خ: «به تولوی خان»
 ندارد (س ۱۸) ت، ث، ج، چ، ح، خ: آمده‌قوده: ق: آمده‌قوده (س ۱۹) ا، چا:
 قوم‌برقوت: ت، ث، ج، ق: ترقوت: چ: برقوت (س ۲۰) ق: قدان‌ایمین: ت، ث:
 آئین: ا: قدآن‌ایمین: خ: اینن (س ۲۰) ت، ث: درآمده‌اند (س ۲۱) ح: چنانچه
 (س ۲۲) ت، ث، ج، چ، ح، خ: دختر از یکدیگر (س ۲۲) ق: بخواهند: ا، ت، ث،
 چ، ح: بخواهند: ج: نخواهند: بخواسته (س ۲۲) خ، ق: بخواهیم: ت، ث، چ:
 بخواهیم (س ۲۳) ح، خ: قوم دیگر (س ۲۳) ت، ث، ج، چ، خ: بخواهد یا
 همدیگر: ح: بهم‌دیگر (س ۲۴) خ: «و تا» ندارد (س ۲۴) چ: پاهمان (س ۲۵)
 ا، چ: تورالقی (س ۲۵) چ، خ، ق: کوکالتاش (س ۲۵) خ: تارتای (س ۲۵) ق،
 ب، ح: + والسلام

ص ۱۶۶

س ۱-۲) خ: اوریات (س ۲) ح، خ: آمده‌اند: ت، ث، ق: بادید می‌آید
 (س ۲) ج، چ: ازلات (س ۳) چا، ق: اورناووت کلنکوت: خ: کلنکوت: چ، ح:
 کلنکون (س ۳) ح: بوده‌اند (س ۴) ث: بازدید (س ۴) خ: ایشان هر يك (س ۴)
 چ، ح: «بسیار» ندارد (س ۵) ت، ث، ج: قومی شده‌اند (س ۶) خ: لقب و اسمی
 ت، ث، ج: ابجیکه: خ: ایجیکه (س ۱۰) چ، ح، خ: به وقت آنکه (س ۱۱) چ، ح،
 (س ۸) ح، ق: چنان‌بوده (س ۱۰) ت، ث، ج: «او» ندارد (س ۱۰) ح: ابکحکه:
 خ: خیانت کرده (س ۱۱) چ، ح: دختر را (س ۱۲) خ: می‌رفته و در (س ۱۳)
 ت، ث، چ، خ: ایجیکه (س ۱۳) چ، ح، خ: فروآمده... مشورت کرده (س ۱۳) چ،
 ح، خ: مانع شده (س ۱۴) چ، ح، خ: که او پرود (س ۱۵) چ، ح، خ: «و» ندارد
 (س ۱۵) ت، ث، چ، ح، خ: مادر خود را (س ۱۵) چ، خ: اولون (س ۱۶) چ، ع:
 «در» ندارد (س ۱۶) چ، ح: «می» ندارد (س ۱۸) ت، ج، خ: بت (س ۲۰) خ:
 به او سخن (س ۲۱) خ: گفتی که (س ۲۲) خ: چینککیزخان

ص ۱۶۷

س ۱) ت، ث، ج: مستحکم باشد (س ۱) خ: چینککیزخان (س ۲) چ، ح:
 پادشاه قراختای (س ۲) خ: «را» ندارد (س ۳) خ: کورخان می‌بوده (س ۵)
 ح: آنکه آن لفظ: چ: آنکه لفظ (س ۶) ت، ث: لغت پارسی (س ۸) چ، خ: بت
 (س ۸) چ، ح، خ: وقت زمستان (س ۹) چ، ح، خ: اوتان (س ۹) ت، ث، ج، خ:
 کاروان (س ۹) ت، ث، ج، چ، (س ۸) چ، ح، خ: وقت زمستان (س ۹) چ،
 ح، خ: اوتان (س ۹) ت، ث، ج، خ: کاروان (س ۹) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ولایت

س ۹) ت، ث، ج، چ، ح، خ: «آب» ندارد س ۱۰) ت، ث، ج، ح، خ، ق: بسته گداخته گشتی؛ ج: گداختی س ۱۱) خ: اجداد مغول س ۱۲) ت، ث: «او» ندارد س ۱۲) ت، ج: به آسیبی س ۱۲) ح: آسمان سوار س ۱۲) ت، ث: دروغ و مبالغه س ۱۴) چ، ح، خ: گستاخ گفتی س ۱۵) ح، خ: خوش می‌آمد س ۱۵) آ، چا: حوضی س ۱۵) چ، ح، خ: هر باب می‌کرد و تجبر س ۱۶) ق: تجبری می‌نمود س ۱۸) ق، ج، چ، ت، ث: «که» ندارد س ۱۸) خ: «تا» ندارد س ۱۹) ا: او باری دو درآید (۹) س ۱۹) ت، ث: فضولی س ۱۹) ت، ث، ج، ح، خ: او را بکشد س ۲۰) چ، ح، خ: بقوت س ۲۲) ت، ث، ج، ح، خ: بت س ۲۲) ت، ث، خ: فضولی س ۲۳) ت، ث، چ، ج، ح، خ، ق: پای‌زده و س ۲۴) ت، ث، ج، چ، ح، خ: «بوده» ندارد س ۲۵) ح: چون دانسته که س ۲۵) خ: گشته دید س ۲۵) چ، ح، خ: خاموش گشته

ص ۱۶۸

س ۱) ح: هزاره او س ۱) چ، خ: چپ دانسته س ۳) ح: هزاره‌ای داشته س ۳) خ: تولوی س ۳) چ، ح، خ: دیگری س ۳) چ، ح، خ: سوکر ۵) ت: سوتوو س ۶) چ، ح، خ: او در این س ۶) ا، ب: حیکان؛ چ، ق: حکان؛ ح، خ: چکان س ۶) ح، خ: تومنه‌نام س ۷) ا: آبشما؛ خ: اقسقا س ۷) خ: رفته بوده‌اند س ۷) چا، ق: توداجو؛ خ: قوداجو س ۸) ت، ح: بارغوچی س ۹) ا، ب: «او» ندارد س ۹) خ: انکبین س ۹) چ، ح، خ، ق: طوقلوق س ۱۱) چ، ح، خ: چنگیزخان س ۱۱) ت، چ، ح، خ: است که او س ۱۱) خ: با اوکتای س ۱۱) چ، ح، خ: به لشکر س ۱۲) ا: حقتای س ۱۳) ا: پیسور س ۱۴) ا، ب، ت: سرقوقسی؛ خ: سرقوقتی؛ ق: سرقوقتنی س ۱۵) ت، چ، ح، خ، ق: بزرگ و معتبر س ۱۶) چا، ق: چرغه؛ ا: چرعه؛ چ، ح، خ: جرغله؛ ت، ج: چرغا س ۱۷) چ، ق: الن تیمور؛ خ: ایل تیمور س ۱۷) چا، ا، ق، ت، ج: مایجو؛ چ، ح: بانجو؛ خ: یایجو س ۱۷) خ: امیر هزاره س ۱۸) چ: اباقان س ۱۹) ق: ق: انیلکو؛ چ: اتیلکو؛ چ: اتکنکو؛ خ: اینکتکو س ۲۰) خ: «بودند» ندارد س ۲۱) ت، ج: اولات س ۲۳) ت: اولات س ۲۴) ح، خ: بوده‌اند و در

ص ۱۶۹

س ۱) ت، ث: بوقورچین؛ خ: بورغوچی؛ چ: برقورچی س ۱) ت، ث، ج: بکلمیش؛ ح، خ: بیکلایش س ۲) چ، ح، خ: یارو س ۳) ا، ب، ق: بوغورچین؛ چ، ح: بورغوجین س ۴) چ، ح، خ: کودکی باز س ۵) چ، ح، خ: مغالفتی نورزیده؛ ت، ث، ج: نکرده س ۵) خ: بردست س ۷) چ، ح، خ: می‌گویند در س ۷) ت، ث: کودکی بود و جوانی س ۹) ا: توعورچی؛ ق: بوغورچی؛ چ، ح، خ: بورغوچی س ۱۱ و ۱۰) ا، ق، چا: بوراغل؛ ح: برغل س ۱۰) چ، ح،

خ: فوآآورده اند (س ۱۲) ت، ث، ج، ح، خ، ق: گرم کرده (س ۱۲) ح: برف
بر او (س ۱۲) چ، ح، ق: بخار از آن: خ: بخاری از آن (س ۱۳) ت، ث، ج:
دهان او بر (س ۱۵) ح: سخت گشته: خ: سخت می یازید (س ۱۵) ا، ب:
بورقوچین: چ: برقورچین: ق: بورقورچی (س ۱۵) چ، ح، خ: بارغوی (س ۱۶)
ج، ح، خ، ق: «بر» ندارد (س ۱۷) خ: کمر او (س ۱۹) ح: چنانچه (س ۲۲)
چا، ا، ق: بوغورچی: چ، ح، خ: بورغوچین (س ۲۲) چا: بوراغول (س ۲۳) ح،
خ، ق: معلوم می بودند (س ۲۳) ا، ب، چ: دامی ماهی (س ۲۴) ت، ث: رودخانه
انداخته (س ۲۵) چا: بوغورچی: ا، ب: بورقوچی: خ: بورغوچین: ح: برغوچین

ص ۱۷۰

س (۱) ا: بورعورچی: چا، ق، ث: بوغورچی: خ: بورغوچین (س ۳) چا:
بوراغول (س ۳) خ: «شو» ندارد (س ۶) خ: گردانید (س ۷) خ: بورغوچین
(س ۷) چا: بوراغول (س ۷) ت، ث، ج، ح، خ: کوجو (س ۹) خ: «راه» ندارد
(س ۱۰) ح: زانو زده اند (س ۱۱) ت، ث: بیشتر از آن است (س ۱۲) ح، خ:
بورلتای (س ۱۲) ح: می داشت: چ، خ: می دانست (س ۱۳) ت، ث، ج، چ: منگکه
قاآن جینکیزخان (س ۱۳) ح، خ: بورلتای (س ۱۳) ح، خ: بالیق داشت (س ۱۴)
خ: پسر بورغوچین: ت، ث: فورچی (س ۱۵) ح، خ: جرقامیش: ق: از
«بالیق» در.... بعد از آن هم» ندارد (س ۱۶) ق: بورلتای: ح، خ: بورلتای
(س ۱۷) ا: اورتیمور (س ۱۷) چ، ج، ح، خ: امیربزرگ (س ۱۸) چ، ح، خ:
مشهور بوده است (س ۱۹) چا، ا، ث، ق، ق: بورچی نویان: ح: بورقوچین: خ:
بورغوچین (س ۱۹) ح، خ: بیکلایش (س ۲۰) چ، ح، خ: توکل که او (س ۲۱)
خ: امیر هزاره از (س ۲۱) چ، ح، خ: بود (س ۲) ا، ق، ح: بورچی نویان: خ:
یورغوچین (س ۲۲) چ، ح، خ: نویان و بیکلایش (س ۲۲ و ۲۳) ت، ث: بایاس:
ح، خ: تاباین (س ۲۴) ت، ث: بورقاقون (س ۲۴) چا، ا، ق، ج، ح: بورچی نویان:
خ: بورغوچی

ص ۱۷۱

س (۱) چا، ا، ق: بورچی نویان (س ۱) ح، خ: که وقتی که (س ۲) ح، خ، ق:
غلط کند (س ۲) ق، چ، ح: سرغ کورکور: چ، خ: کورکو (س ۲) ح: کورکور
اسیر کرد (س ۳) ح، خ: گرد نرساندم (س ۳) ت، ث، ج، خ: غلط نکردم
(س ۴) چ، ج، ح، خ، ق: به زمین (س ۴) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: زمین آید
(س ۴) چ، ح، خ: «من» ندارد (س ۵) ت، ث، ج، ق: رسیده ام (س ۵) چا، ا، ق:
بورچی (س ۷) ا، ب: حال و قصه (س ۹) ح: آمدند (س ۱۰) ا، ب: «راه»
ندارد (س ۱۰) ت، ث، ج، ح، ق: دزدیده اند (س ۱۰) ت، ث، ج، ح: او در حال
(س ۱۱) چ، ح، خ: کرد شوند (س ۱۱) ت، ث، ج، چ، ح: روانه شده (س ۱۲)

ت، ث، ج، ح: «را» ندارد س ۱۲) چ، ح، خ: «و» ندارد س ۱۲) چ، ا، ق:
 بورچی؛ خ: بورغوچی س ۱۲) خ: چون رسید س ۱۳) ت، ث، ج، چ: است که
 منتظر س ۱۴) ا: منتظر ایستادم س ۱۴) ت، ث، ج: گفته است س ۱۴) خ:
 «که» ندارد س ۱۵) ت، ث، ج: جواب داده... ایستاده‌ام س ۱۵) ت، ث: بهم
 باشم س ۱۶) ت، ث، ج، ق: روان شده س ۱۸) ح، خ: منقلی باشم؛ چ: منقلی
 س ۱۸) چ، ا، ب: کجیله؛ ح: کجکه س ۱۸) چ: بورچی س ۱۸) چ، ح، خ:
 «از آن» ندارد س ۱۹) ت، ث، چ، ح، خ: ممکن س ۲۰) ح: منقله س ۲۰)
 چ، آ، چ: کجیله س ۲۰) چ، ح، خ: «باش» ندارد س ۲۰) ق: عبارت «بورچی
 گفته که اسبان... من باش» ندارد س ۲۰) ا: بتوانم س ۲۱) چ، ح، خ:
 گفته که اسبان... من باش» ندارد س ۲۰) ا: بتوانم س ۲۱) چ، ح، خ:
 گفتگوی بسیار س ۲۲) خ: نموده‌اند س ۲۲) چ، ق: کجیله س ۲۳)
 چ: بورچی؛ خ: بورغوچی س ۲۴) ا، ب، ح، ق: منقله س ۲۳) چ، ح، خ:
 «باز» ندارد س ۲۴) ت، ث، چ، ح: بغایت از او س ۲۵) چ، ح، خ: معتبر شده

ص ۱۷۲

س ۲) ا: اورنات کلنکوت س ۲) چ، ق: کلنکوت س ۳) چ، ح، خ: «او»
 ندارد س ۳) چ، ق: کلکی؛ ت، ث، ح، خ: کلنگی س ۳) چ، ح، خ: موسوم بوده
 س ۴) چ، ق، ا، ب: کلکوت؛ ت، ث، چ: کلنکوت؛ خ: کلنکوت س ۵) ت،
 ث، ج: قشلیق؛ خ: قیشلق س ۷) ت، ث، ح، خ: اسم و علم س ۷) چ، ح، خ:
 علم آن قوم س ۷) ت، ث، چ، ح، خ: فرزندان ایشان بسیار س ۸) چ، ح:
 سادان س ۹) خ: اقرتای س ۱۰) خ: اختاپیان س ۱۰) خ: تاکاجاران
 س ۱۰) ح، خ: امیر بزرگ س ۱۲) ب: خواهد آمد مشروح س ۱۳) چ:
 فونجین؛ ت، ث، ق: نونجین؛ خ: قرجین س ۱۳) چ: کلکوت س ۱۴) ق، خ:
 قونکقتان؛ ت، ج: قونکقتای؛ ح: قونکقتای س ۱۴) ح، خ: قبقاقبای؛ ق: قبقاقتای
 س ۱۴) ت، ث، ج، ح، خ، ق: می‌بود س ۱۴) ح، خ: «و» ندارد س ۱۵) ت،
 ث، چ، ح، خ: بوده؛ ج: بوده است س ۱۵) ت، ث، چ، ح، خ، ق: «والله...»
 ندارد س ۱۷) ت، ث، چ، ح، خ، ق: از این قوم س ۱۷) ت، ث، ق: بورغول
 س ۱۸ و ۱۷) ا: عبارت درون [] ندارد؛ ق: در عهد یکی بورغول نوین بوده و،
 «چینگیزخان» افتاده س ۱۹) ح، خ: آن بزرگتر شده س ۲۰) چ، ح، خ:
 «بزرگ» ندارد س ۲۱) چ، ق: بورچی؛ خ: بورغوچی س ۲۲) چ، ح، خ:
 عزیز و معتبر س ۲۳) ت، ث، ق: نباشد و شاید که بورچی؛ چ: نباشد و
 شاید س ۲۳) چ: بورچی بمیرد س ۲۳) ت، ث، چ، ق: نباشد و شاید
 که؛ ح، خ: نباشد و شاید که

ص ۱۷۳

س ۱) ث: نمیرد س ۱) ت، ث، ج: بوراغول؛ ح: برغول س ۳) ح، خ:

مغولاند (س ۴) چ، ح، خ: هوکتای (س ۴) ح: قوسلا (س ۵) ت، ث، چ، ح،
 خ: بعد از آن (س ۵) ت، ث، چ، ح، خ: گورکان بود (س ۶) ا: قوتوق
 (می توان قوتوق خواند): خ: قوتوق (س ۷) چ، آ، ق: کالمیش آقا (س ۱۰) ح،
 خ: باجوچی (س ۱۱) ح: می داشته (س ۱۲) چ، ح، خ: نمی توانم کرد (س ۱۲)
 ت، ث، چ، ح: او خواسته (س ۱۳) ت، ث، چ، ح، خ: ق: گردانیده و بعد
 (س ۱۵) چ: عربتای: ق: روشن نیست ولی: عربتای، خوانده می شود (س ۱۵) خ:
 بیکلمیش (س ۱۶) چ، ح، خ: که این زمان هستند (س ۱۶) ت، ث، چ: بوراغل
 (س ۱۷) ح، خ: اوشچی (س ۱۷) چ، آ، ق: ایاجی (س ۱۹) ح، خ: سلدوس (س ۲۰)
 خ: بسیار بودند (س ۲۰) چ، ح، خ: «راه ندارد (س ۲۱) ت، ث، چ، ح،
 ق: معتبرتراند (س ۲۱) ح، خ: منسوب اند (س ۲۲) ت، ث، چ: مقدم تر و
 روشن تر (س ۲۲) ح، خ: قضایایی (س ۲۴) خ: در زمان

ص ۱۷۴

(س ۲) ح، خ: قوت تمام (س ۲) ت، ث: بازدید (س ۳) ح، خ: دیده که
 (س ۳) چ: می گردیده (س ۳) ب، ق: آن را محرکی (س ۵) چ، ح، ق: بدین راه:
 برین راه (س ۶) ح، خ: متردد شده (س ۶) ت، ث، چ، خ: ناکرده و بر (س ۷)
 چ، آ، ق: ترغوتای (س ۷) خ: قرتوق (س ۸) خ: به وی رسیده (س ۹) ت،
 ث، خ: گرفتاران (س ۹) خ: نکشتند: چ، ح: بکشند: ت، ث: نکشتند (س ۱۰)
 ا، ب: بایجو: خ: تاپجو (س ۱۰) ت، ث، چ، خ: ق: ایکچی (س ۱۲) ت، ث: این
 وقت (س ۱۲) ق، چ، ت: ایکه تای: ح، خ: انکه تای: ا: ایکای (س ۱۳) ت،
 ث، چ: او بود (س ۱۶ و ۱۸ و ۱۹) ت، ث، چ، ح، خ: دو شاخه (س ۱۶) چ،
 ح، خ: مجروح شدی (س ۱۸) ت، چ، ق: ناووری (س ۱۹) ت، ث: بغیر از بینی:
 چ: بغیر بینی: خ: جوز بینی او (س ۲۰) ت، چ، ح: بایجیوت (س ۲۰) ت، ث،
 چ: قومی بر عقب (س ۲۱) خ: سلدوس (س ۲۲) ا، ت، ث، چ، ح، خ: ق:
 او پدر سودون (س ۲۳) ت، ث، چ، ح، خ: ق: نزدیکی بود (س ۲۳) خ:
 «مبارک» ندارد (س ۲۵) ت، ث، چ، خ: «که» ندارد

ص ۱۷۵

(س ۱) چ، ح، خ: «اطراف» ندارد (س ۱) ا، ب، ت، ث، ق: طلب می کنید: چ:
 می کنند (س ۱) ت، ث، چ، ح، خ: ق: احتیاط می کنم (س ۴) چ، ح، خ: بر
 بالای گردونی (س ۵) چ، ح، خ: در آن موضع (س ۶) چ، ح: سبورقان (س ۷)
 ت، ث، چ: بسیاری (س ۷) چ، ح، خ: «طلب» ندارد (س ۸) ت، ث، چ: «راه»
 ندارد (س ۸) ح، ق: بزدند: ت، ث، چ، ح: بزدند و (س ۹) ح، خ: نرسیده
 (س ۱۲) چ: کباب کرد (س ۱۶) ت، چ، ح، خ: ق: در آن باب (س ۱۷) ت،
 ث، چ، ح، خ: نگردد، مصراع: چ: مصرع (س ۲۱) ت، ث، چ، خ: جفا کرده

س ۲۳) توك نمى كرده س ۲۳) ح، خ: مى گفت س ۲۴) خ: خواست رسیده؛
ت، ث: رسیدن س ۲۵) چا، ا، ق: قوربقان؛ ج: قوربوقان؛ خ: توريقان؛ ت، ث:
توربوقا

ص ۱۷۶

س ۱) چ، ح: وساوس س ۲) چ، ح، خ: مكر مى كرده س ۴) چ، ح: كرنك
س ۵) ا، ق: توريقان؛ چ، خ: توريقان؛ ت، ث: توربوقا س ۶) ح: خرمى تمام
كردند س ۶) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: تولوى خان س ۶) چ، ح، خ، ق: بنایت
س ۷) ت، ث، چ، ق: آن قصه س ۸) ت، ث، ح، خ: نذر س ۸) ت، ث، ح:
«چون دانسته» ندارد س ۹) ت، ث، ج: پنهان داشته س ۹) ت، ث، ج: آشكار
شد (شور): ق: نمائد س ۹) خ: میان آن قوم س ۱۱) ح، خ: آمد س ۱۱) چ،
ح: فرزندان و اتباع س ۱۴) ا، چا، ج، چ، ق: جيلاقان س ۱۵) ت، ث: نوبت
ناگاه در رزمگاه س ۱۵) ت، ث، چ، ج، ح، خ: ق: اسب افتاده س ۱۶) ت، ث،
چ، ح، خ: تا او را بكشد س ۱۶) خ: «سوار» ندارد س ۱۸) ت، ث، چ، خ:
گفته يکى س ۱۹) ق: برخاستن (؟) س ۱۹) ت، ث، ج: نیز پياده بود س ۲۰)
ت، ث، چ، ج، ح، خ: گردد، شعر س ۲۱) چ، فح، خ: پياده نديدى كه س ۲۲)
ح: زير سنگ س ۲۴) چ، ح، خ: جنگ كرده س ۲۴) ا، چا: جيلاقان؛ ق، ت،
ث، چ، ح: جيلاقان س ۲۵) خ: قرتوق

ص ۱۷۷

س ۱-۲) ا، ب: عبارت «مصافها داد... زهار قيريلتوق» ساقط شده س ۱)
ق: «و او عظيم بهادر... ضخامت بوده» ندارد س ۲) ا، چا: جيلاقان؛ ت، ث، ج،
خ، ق: جيلاوغان س ۲) ج: بردهان س ۴) خ: بن آن نيزه س ۵) ت، ث،
چ، خ، ق: اسب افتاده س ۷) ح: شبورغان س ۸) چ: كل كرکى؛ ح: كل كوکی؛
خ: کرکى س ۸) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: چند تازيانه؛ ا، ب: چون تازيانه
س ۱۰) ت، ث: بيت س ۱۱) خ: بيژن فرود... هامون؛ ت، ث، ح، ج: هامان
س ۱۲) خ: نیز عيب كرده س ۱۳) ا، ق: تارغوتای؛ ت: بارغوتای س ۱۳)
چ، ح، خ: زخم مرده س ۱۴) ت، ث: ستون نويان س ۱۷) ا، ق، ب، ح، چا:
سرفوقتی؛ خ: سرفوقتی س ۱۸) ح، خ: او نشسته س ۲۰) ح: طغرل س ۲۱)
ق: منككوخان س ۲۲) ا: قوتيلایقان؛ ح: قوبلاي س ۲۳) ت، ث، ج، خ:
سدون نويان س ۲۵) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: كوكه ايلكا

ص ۱۷۸

س ۱) خ: اراتيمور س ۱) ق: توداين س ۲) ت، ث، ج: پسران بايدو
س ۳) ت، ث، ج، چ، ق: كوھتى س ۳) ح: حسان؛ ا، ق، خ: ختای؛ ا، چ: خيتای

س ۴) ح: اوسمور؛ چ، خ: تیموربوقا (س ۵) ا، ق، چا، ت، ث، ج: بایوقا
 س ۶) ا: قوتیلای (س ۷) ت، ث، چ: برسم (س ۸) ح، خ: عبدالرحمن را (س ۹)
 خ: برقییلای (س ۱۱) ح: بازگشته؛ خ: بازگشت (س ۱۱) ث، ج، چ، خ:
 نگیاس گرفت؛ خ: گرفته (س ۱۴) چ، ح، خ: سلدوس (س ۱۶) ا، ق، ت، ث،
 چ، ج: بالجیونه (س ۱۹) ت، ج: بادغیش (س ۲۰) ا، ب: جیبون (س ۲۱) چ،
 ح، خ: خرف شده بود

ص ۱۷۹

س ۱) ت، ث: بایات (س ۳) چا: جدی این را (س ۲) ا، ب، چا: کهرین بایاوت؛
 ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: کهرن (س ۴) چ، ح: مقام او (س ۵) ت، ج:
 می‌نشستند (س ۶) خ: بایاوت می‌گویند؛ ث: بایاوت خوانند (س ۶ تا ۱۸) ق،
 ت، ث، ج، ح، خ: عبارت: «یورت ایشان سلنگه... مقام می‌کنند» معذوف است
 س ۱۴) ج: سیباوتو (س ۱۹) ا: تاحیوت؛ ج: تاجیوت؛ چ، ح: بالحو؛ ث:
 ناحوت (س ۲۱) ا: «لشکر او یک گوران» ندارد (س ۲۲) ح: نام اورقاکو؛ ج،
 چ: نام تکو؛ ت، ث: بککو؛ خ: اورقاکورکان (س ۲۳) چ، ح، خ: که از اورغ
 س ۲۳) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: دهند و ستانند (س ۲۴) ح: چنگیزخان (س ۲۴)
 ت، ث، ج، خ: امرای هزاره دست؛ ق، ج، چ: هزاردست (س ۲۵) خ: اورقاکورکان
 س ۲۵) ب: بایایوت

ص ۱۸۰

س ۱) ث: هورکان (س ۱) خ: امیر هزاره؛ چ، ح: امیری هزار (س ۲) ا:
 نکور؛ ج: اونکور (س ۳) ا، ب، چا: کوچور نویان (س ۳) ت، ث، ج: یسون
 س ۳) ت، ث، ج، چ، ح: بکاول (س ۴) ث، ج: بوراغول؛ ت: بوراغور؛ چ: برغول
 س ۶) چ، ح: شده؛ به جای: بوده (س ۶) ق: اولیز و انکور؛ ج: اونکور؛ ت:
 اونگون؛ ث: انکون (س ۷) ح: قیات نیز؛ خ: قنسات (س ۸) ث، چ، ح: بکاول؛
 ت، ح: خ: بوکاول (س ۸) چا: قشیمیشی؛ ج: قشیمیشی؛ خ: قیشمیشی؛ ق:
 قشیمی (س ۹) چا: کهرین؛ ث، ج، چ، ح، خ، ق: کهرن بایاوت (س ۱۰) ت،
 ث: جون کدوا؛ ج، چ: جونکدوا؛ ح: حونکدا (س ۱۰) ث، خ: خان بوده (س ۱۱)
 ت: فوتوقا؛ ث: نهوا؛ چ: قوبوقو (س ۱۲) ا، خ: انکور؛ چ، ح: انکور؛ ج، ق:
 اونکور؛ ت: اونگون؛ ث: انکون (س ۱۲) خ: «بهم» ندارد (س ۱۳) ق: بیاورند
 س ۱۴) ح: سنده و انکور (س ۱۴) چا: انکور؛ ج، ق: اونکور؛ ت، ث: انکون
 س ۱۵) چ، ح، خ: «او» ندارد (س ۱۶) ح، خ: بوغای؛ چ: توقای (س ۱۶) چ،
 ح، خ: باورچی و پدران (س ۱۷) خ: جدی بایاوت (س ۱۷) ق، ت، ث، ج، چ،
 ح، خ: و آبا و اجداد او (جز: ق) (س ۱۸) ث: سورعان نامی؛ ا، ب: سرقان
 س ۱۸) خ: «نامی» ندارد (س ۱۸) خ: ایچکه چینگیزخان؛ چ: اوچکی (س ۱۹)

ح: خ: مرد عاقل (س ۱۹) ت: ث: ج: عاقل زیرک (س ۱۹) چ: ح: خ: «فرصت»
ندارد (س ۱۹) خ: سخنهای (س ۲۰) خ: به یاد (س ۲۰) خ: انکوبول
(س ۲۳) ق: ت: ث: ج: چ: ح: هوس سروری (س ۲۴) خ: گفته، (است ندارد)
(س ۲۴) ت: ث: اولاق: خ: اولان (س ۲۵) خ: سجنه بیکی (س ۲۵) ا: قات یوزکین:
ح: بورکین: ج: بورکین

ص ۱۸۱

(س ۲) ت: ث: اگر عاقبت (س ۲) ق: برسر آمد (س ۴) ث: ح: آسمانی و
پادشاهی (س ۶) چ: پسری بوده (س ۷) خ: بوده اند (س ۷) ث: ح: بوقا: چ،
خ: بوغا (س ۷) ح: خ: توقتی مور (س ۸) ق: بوقا بوده اند (س ۸) ح: خ: جونجی
(س ۱۰) ح: خ: اروغتو: ق: ارغتنو: ت: ج: آروغتو (س ۱۰) چ: چ: ح: خ: ایشان
بود (س ۱۱) چ: خ: هم عم زاده، ت: ث: ج: خ: مغول هم (س ۱۲) ث: ج: کول بوری
(س ۱۲) ث: پسران کول بوری: خ: پسری (س ۱۳) خ: ق: توقتا (س ۱۳) ت: ث،
چ: ق: بولغان خاتون (س ۱۴) خ: «و برادرزادگان» ندارد (س ۱۴) ت: ث، ق:
توقای: خ: بوغا، چ: نوقا (س ۱۴) ت: ث، چ: ح: خ: ق: بارغوچی بودند (س ۱۴)
ث: خ: امیر بزرگ (س ۱۵) ح: قوبلای (س ۱۵) چ: ح: خ: بعد از تولوی خان
(س ۱۶) چ: ح: خ: بعد از جنکیز خان: (چ: چینگگیز) (س ۱۷) ج: چ: ح: سرقوشتی:
خ: ق: سرقوشتی: ا: سرقوشتینی (س ۱۷) ا، چ: ح: بایاوجین (س ۱۸) چ: خ: قوم
بوده (س ۱۹) ا، ق: چا: منکوخان: ت: ث، چ: چ: ح: خ: قان (س ۱۹) خ:
تایاوجین (س ۲۱) ق: ت: ث، چ: چ: ح: نشده اند (س ۲۳) ت: ث، چ: چ: ح: خ:
پسر بزرگتر

ص ۱۸۲

(س ۱) ث: جمله امیری (س ۱) ا، ق: چا: قوتن: ح: خ: قرین (س ۲) خ: قولچی
(س ۲) ت: چ: چ: ح: ق: آورده از اوروق (س ۲) چ: ح: خ: ق: جوچی خان (س ۲)
ت: ث، چ: چ: ح: خ: ق: اولوس بود

ص ۱۸۳

(س ۱) چ: فصل دو: ث: سیوم (س ۱) خ: باب چهارم (س ۴) ت: ث: ج: آمده اند
(س ۷) ت: ث، چ: چ: ح: ق: ذریت آن (س ۸) ح: خ: صلب طاهر (س ۹) ج: الان
قواند: ت: باطن اند: ث: باطن او اند (س ۹) ح: خ: قسم است: ت: ث: ج: «اند»
ندارد (س ۱۰) خ: قسم اول آنکه (س ۱۰) ت: ث: الان قوانند (س ۱۱) ا:
نیرون گویند و تفصیل شعب اقوام ایشان بدین موجب است به سبب مذکور (س ۱۳)
ح: خ: ثبت می شود: خ: می رود (س ۱۶) ت: ث، چ: چ: ح: خ: نیرون اند و در
(س ۱۶) چ: ح: خ: گشته اند

ص ۱۸۴

من (۱) ق: خ: اولوس (س ۱) ت: ج، چ، ح: بسیار باشد (س ۲) چ، ح، خ: «از» ندارد (س ۳) چا: اوقوچو: ق: ت، ث، ج، چ، خ: اقوچو (س ۳) ث، ح، خ: امیربزرگ (س ۴) ت، ث، ج، چ، ح، خ: در عهد او: ق: در هر عهد (س ۷) ت، ث، ج، چ، ح، خ: این قوم از (س ۷) ق: ت، ث، ج، چ، ح، خ: میانین (س ۷) چ، ح، خ: «که» ندارد (س ۸) چا: ق: بواسو: ح: تواسو: خ: بوغو (س ۸) چ، ح، خ: ولیکن (س ۱۲) چ، ح: از جمله (س ۱۲) ت، ث، ج، چ، ح، خ: «یکی» ندارد (س ۱۳) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: امرای بزرگ (س ۱۴) ت، ج: نامزد کرد: ث: نامزد گردانید (س ۱۶) ق: داسزو (س ۱۷) خ: لشکری (س ۱۷) ت، ث: محاصرت کردند: ح، خ: کرده (س ۱۷) چ، ح، خ: «تاه» ندارد (س ۲۰) خ: آن کسی که نام (س ۲۰) ح: طیره شدی (س ۲۱) خ: هرکسی که با یز: چ، ح: هرکس که (س ۲۱) خ: زنای کند (س ۲۲) ح، خ: برگیرند (س ۲۳) ا: «از آن» ندارد (س ۲۳) ث: آشتی کردند (س ۲۳) ث: قرار دادند

ص ۱۸۵

س (۱) ت، ث، ج، چ، خ: «از» ندارد (س ۱) ث، چ، ح، خ: او گفت (س ۳) ق: از این معنی (س ۵) چ، ح، خ: می توانی کرد (س ۶) چ، ح، خ: قوتوقویان (س ۶) خ: شمشیر برکشید (س ۶) خ: بر پیش (س ۷) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: نرسیده و مردم (س ۷) خ: مانع شده اند (س ۸) ت، ث، ج، چ، ح، خ: در ولایت (س ۸) ت، ث، ج، چ: سوسونجی: ا، ق: سوسنجی: چ، ح: سویجی (س ۹) چ، ح، خ: باکتو (س ۹) ا، ت، ث: سوسنجی: ح: سویجی: چ: سوسجی: چ: سونجی (س ۱۰) خ: یسوکای: ا: بیسوکای بهادر (س ۱۳) ا: «که نام...» بوده ندارد: از: ق، ت، ث، ج، چ، ح، خ: گرفته شد (س ۱۴) ت، ج، چ، ح: چنان بود (س ۱۶) ث: نمی کرده اند (س ۱۶) خ: فرومانده اند و: ت: در آن فرو ماند (س ۲۱) ا، ح، چا: سرخطویی: چ، ت: سخطویی: ث: سخدویی: چ: خطونسی (س ۲۱) خ: خوق (س ۲۱) چ، ح: می ریختند (س ۲۲) ق، ت، ث، ج، چ، ح، خ: بیرون آورده: ث: می آوردند (س ۲۲) ث: ایلچی می زدند: ت: می زده اند (س ۲۳) ت، ث، ا: بازگردانیده اند (س ۲۲) ت، ث، ج: عداوت و کین

ص ۱۸۶

من (۱) ت، ث، ج، ق: غالب آمد (س ۲) ق، ت، ث، ج، چ: به قتل آورد (س ۲) ت، ث، ج: اندک ماندند: ق: اندر بازماندند (س ۳) خ: مطیع و بنده (س ۳) ت، ث، ج، ح: بنده شدند (س ۴) ث: مغول گشتند (س ۵) چ، ح، خ: دختر از ایشان (س ۹) از این سطر در گروه نسخه، دو گونه روایت آمده است، متن ما براساس نسخه روان کوشکو - اساس چاپ ما - و: ب، اساس چاپ مسکو است.

روایت در گروه دیگر: ت، ث، خ، ق، چنین است: این اقوام تایچیوت شعب و قبایل بسیار شده‌اند و اصل نسب ایشان چنان است که قایدوخان را سه پسر بوده نام بزرگتر بایسنکفور که شعبه پدران چینگیزخان از او است و سوم را نام جواجین که دو قوم ارتکن و سیمیوت از نسل اویند؛ و پسر میانه را نام جرقه لنکوم بوده و تمام اقوام تایچیوت از او منشعب شده‌اند و جرقه لنکوم اسم و لقب ختایی است، معنی لنکوم امیر بزرگ باشد و مغولان چون لنکوم نمی‌دانند لیقوم می‌گویند؛ و جرقه ليقو به وقتی که بایسنکفور برادر نمانده‌خاتون او را که مادر تومبته‌خان بود به ینگه ستده و از او دو پسر آورده نام یکی... (س ۱۳) خ: لینکقوم (س ۱۳) ا، ب، ج: پسر هندو (س ۱۸) ت، ج، ح: ممکن که (س ۲۱) ت، ث، ح، خ: اصل و نسب (س ۲۲) ج، ح، خ: بزرگتر را نام (س ۲۲) ث: سنمر

ص ۱۸۷

(س ۱) خ: اریکین (س ۱) ج، خ: سجویوت (س ۱) ت، ج، ح: لسکوم؛ ج، خ: لینکقوم؛ ت، ق: لنکوم (س ۲) ح: منشعب شده‌اند و دور آلتان دورکه در خزانه خانان همواره به دست امیرای بزرگ محفوظ بوده (س ۲) ح، ق: لنکوم؛ ج، خ: لینکقوم (س ۳) چا، ا: اسم لقب (س ۴) ج، ح، خ: لنکو (س ۶) ح، خ: تومنه (س ۶) ج، ح، خ: قآن؛ ت، ث، ج: خاتون (س ۶) چا: بنیکه‌ستده؛ خ: نکاح (س ۶) ت، ج، خ: شده؛ ث: گرفته (س ۶) ت، ث، ج، خ: پسر آورده نام (س ۷) خ: آن خاتون که (س ۸) ج، ح، خ: خواسته بود (س ۸) ت، ث، ج، ح، خ، ق: مشهور بود (س ۹) ت، ق: سورقدو کوچینه (ق: جیه)؛ ث: سورفوحه؛ ج: سورقدو لوچی؛ ح: سورقدو لوحنه؛ خ: سورقدو کوچینه (س ۹) خ: قعه‌تومنه؛ ج: تومنه (س ۹) ت، ث، ج، ح: خاتون (س ۹) ت، ث، ج: خان شده (س ۱۰) خ: قعد (س ۱۱) ت، ج، چ، ح، خ: قدان تایشی؛ ق: اوقدان تایشی (س ۱۱) چا، ج، خ: تایشی (س ۱۱) خ: قعد (س ۱۱) ج، ح، ق: بوده (س ۱۲) ث: باهم؛ ح: با یکدیگر (س ۱۳) ح، خ: «ناگاه» ندارد (س ۱۴) ث، ج، چ، ح، خ، ق: خان ختای؛ ت: خان‌خای (س ۱۴) ث، ج، ح، خ: فرستادند (س ۱۵) ت، ج، ح، خ، ق: گردانید، ث: کردند (س ۱۶) ح، خ، ق: توبله؛ ج: قوبیلا (س ۱۷) ت، ث، ج، خ: بسیار (س ۱۷) ح، خ: «تا» ندارد (س ۱۷) ح، ق: بیسوکی؛ ج: بیسوکا؛ خ: یسوکا (س ۱۸) ت، ث، ج: قوم تایچیوت (س ۱۸) ت، ث، ج، چ، ح، خ: فرزندان و برادران و عم‌زادگان (س ۲۱) ت، ث، ج: «و متفق» ندارد (س ۲۲) ت، ث، ج، چ، ح: «او» ندارد (س ۲۴) ت، ث، ج: «از» ندارد (س ۲۵) ج، ح: مشهور بودند

ص ۱۸۸

(س ۲) ج: اودای؛ ت، ث: بودا؛ خ: بودا؛ ق: تودا (س ۳) ث: «خان» ندارد

س ۴) خ: «خان» ندارد س ۴) ث: مل قآن؛ ق: قوتله قآن؛ خ: قولقان س ۵) ت، ث، چ، ح، خ: «خان» ندارد س ۶) خ: یسوت س ۶) ق، ت، ث، چ، ح، خ: داشته اند س ۷ تا ۱۹) ق، ت، ث، چ، ح، خ: در این نسخه عبارت «جبه از آن تودای بوده... مثلی مشهور شده، محذوف است س ۱۰) چا: جیلاوقون؛ ا: جیلاوتون س ۱۱) چا: جیلامیشی؛ ت، ث، چ، ح، خ: جیلامیشی س ۲۰) ح: دالخان س ۲۱) خ: ببسوکا س ۲۲) چ، ح، خ: «او و زمان» ندارد

ص ۱۸۹

س ۱) ج، چ، ح، خ: خان و پسرش س ۱) چ: برقوبای؛ ح: برقوبای س ۱) ق، ت، چ، ح: قرلیتوق؛ خ: قرلتوق س ۱) خ: بود و معنی س ۲) ق، خ: این صفت س ۲) ت، ث، چ، ح، خ: بدین اسم س ۲) ح، خ: اسم موسوم؛ ث: موصوف س ۲) چ: بیسوکه؛ خ: یسوکا س ۳ تا ۲۵) ق، ت، ث، چ، ح، خ: این نسخه از «اقوام تایچیوت تا آخر... در میان آمده اند و پرسیده» همین صفحه، و در ص ۱۰، تا پایان سطر ۱۰: «بنده او شدند والسلام» محذوف است س ۶) ا: بدین سبب س ۷) ا: بفاحی؛ ب: بفاحی س ۱۰) ا: بفاحی س ۱۶) ب: مثال کوکدای س ۱۶) ا: از قوم اورناؤت س ۲۲) ا: به خانه آمده

ص ۱۹۰

س ۱ تا ۱۰) ق، ت، چ، ح، خ: در این نسخه این سطرها محذوف است س ۲) چا: تارقوتای؛ ج: تارغوتای س ۱۲) ت، ث: بارتوتای؛ خ: ترقوتای؛ چا: تارقوتای س ۱۲) ت، ث، چ، ح، ق: قرلیتوق؛ خ: قرلتوق س ۱۲) ج، چ، خ: متفق و متابع او س ۱۵) چا، ق، ا: قیدوخان؛ ت، ث، چ: قایدو س ۱۷) چ، ح، خ: اقوامی که س ۱۸) ت، ث، چ: اوورؤت س ۱۹) چ، ح، خ: بودوت؛ چا: بردوت س ۱۹) ج، چ، ح، خ: اولوک

ص ۱۹۱

س ۱) ح: والو؛ خ: واولو س ۱) خ: باغوی س ۱) ج: یاداقاما؛ ح: یاداگانا؛ خ: ویاداگانا س ۱) ث: متفق گشته؛ ح: متفق بوده س ۲) ث: باز مخالف می شده س ۲) چا: انکیراس؛ ت: انکراس؛ خ: ایکراس س ۲) ج: تویاقین؛ خ: نوقاقین س ۳) چ: با ایشان س ۴) ج، چ: قاحیون؛ خ: ق: قاجیون س ۵) چ: اقوام تایچیوت س ۵) چا: حاکمبو؛ ج، خ: جاکمبو؛ ق: جامکبو س ۶) چ، ح، خ: بدو پیوسته س ۷) چ، ح، خ: ازین قوم س ۷) خ، ق: اولوسی س ۸) خ: ولایت س ۸) خ: پسران کلیکا س ۹) خ: سوکین، قبای س ۹) ق: سمعار؛ ج: شعمار س ۹) ق، چ، ح: از این اقوام س ۹) ت، ث: از «و این قوم در هراولوسی... از این قوم اند» ندارد س ۱۱) ج: هوتکان؛ خ: فربکان س ۱۱)

خ: سنجیوت س ۱۲) چا: ازحانین؛ ج، ح، ق: جاحین؛ خ: جاجین س ۱۳) چا: پسر کوچکتر قیدو خان؛ خ: کوچکترین س ۱۳) ق، ب، چا: قیدو خان؛ ج، خ: قایدو س ۱۳) خ: «بوده» ندارد س ۱۳) ق: برادر کوچکتر س ۱۳) ت: نای سنکقون؛ ث: سمنر س ۱۴) ق، ج: جرقه ليقو؛ ت، ج، خ: لینکقوم س ۱۴) ج، ح، خ: «چنانکه» ندارد س ۱۷) ح: اریکال؛ خ: اریکان س ۱۸) ت، ث، ج، ج: این قوم س ۱۸) ج، ج، ح، خ: ولایت ایران زمین س ۱۸) ح: «زمین» ندارد س ۱۸) ت، ث، ج، ج: که اهل س ۲۰) ح: بسیاری و بسیار؛ خ: بسیار هستند و بسیار س ۲۰) ق، ت، ث، ج: «مردم بزرگ از این قوم» ندارد

ص ۱۹۲

س ۲) ا: «سجیوت» ندارد؛ چا: سجیوت؛ خ: قوم سنجیوت س ۳) ج، ح: بسیاری قوم س ۴) ت، ث، ج، خ، ق: علی التعمین س ۴) ح: معلوم نشده س ۷) خ: جوچی خان؛ ت، ث: «چینککیزخان» ندارد س ۶) ت، ث، ج: قسمت می کردند س ۶) ج، ح، خ: منکدو س ۶) ت، ث: «جوچی خان» ندارد س ۸) ا: بوقنای س ۱۰) خ: ایشان نیز س ۱۲) ت: لسکقوم؛ ث: لسکوم؛ ج، خ: لینکقوم؛ ح: ليقوم س ۱۳) ث: وجود آمد س ۱۴) ا، ب، ق: کندوچینه؛ چا: کندوچینه س ۱۴) ت، ث، ج: اولکچین حینه س ۱۶) ج، ح، خ: فرزندان باشد س ۱۷) ح: این اقوام س ۱۷) ت، ث، ج، ج، ح، خ، ق: را از درلکین س ۱۹) ت: ازکنه س ۱۹) ج، ح، خ: به هنگام دم س ۱۹) ت، ث، ج، خ، ق: کوه را گذاخته؛ ح: کوره را س ۱۹) ث: گذاخته اند س ۲۰) خ: امیر هزاره

ص ۱۹۳

س ۲) خ: نوتا قین؛ ق، ح: نوتا قین س ۲) ج، ج، ح: اروت؛ ت، ث: راروت س ۲) ا: «منکقوت» ندارد س ۳) خ: نه فرزندان س ۳) ج: تومنه؛ ث: تومنه؛ ت: تومنه؛ خ: تومنه؛ ج، ق: تومینه س ۳) ت، ث، ج، ج: خاتون س ۳) ت، ث: جافسو؛ ح: جاقسو؛ چا: جاقسو س ۴) خ: نوتا قین س ۵) ث، ح: اروت؛ ث: اروت گویند س ۷) ج، ح، خ: «بسیار» ندارد س ۷) ت، ث، ج: آن قوم؛ خ: اقوام در س ۹) ج، خ: و بودوت س ۱۳) چا: اوزناووت س ۱۴) ق: ت، ث، ج، ح، خ: چینککیزخان جدی نویان بوده س ۱۴) ا، ب: جدی نویان و تاریخ؛ «بوده» ندارد س ۱۴) ج، ح: و در تاریخ س ۱۵) ح: فصل بگویم س ۱۵) خ: نوتا قین س ۱۶) ت، ث، ج، ج، ح، خ، ق: اکثر با قوم س ۱۶) ح، خ: «بهم» ندارد س ۱۶) ث: کرده اند س ۱۷) ج، ق: قبولدار؛ خ: قویلدار؛ چا: قویلدار س ۱۸) ت: نموده؛ ث: نموده اند؛ ح: نموده س ۱۸) ث: داده س ۱۹) ج، ج، ح، ت، ث: انده س ۲۰) ج، ج، ح، خ: «دو» ندارد س ۲۱) ا،

خ: کرده با قوم (س ۲۱) ث: کوچک (س ۲۲) ا: دیده ام (س ۲۳) خ: در تاب و خشمناک گشته؛ ت، ث: و خشمناک شده (س ۲۴) ث: بزرگتر؛ خ، ق: بزرگترین (س ۲۴) ث: در میان (س ۲۴) ا، ت، ث، چ: بر میان آورده (س ۲۵) ج: خانمان

ص ۱۹۴

س (۱) ح: حواشی؛ خ: هواشی (س ۱) ق: پسرکه (س ۹)؛ ت، ج: پسرکی؛ ث: پسرکی (س ۲) چا، ق، ت، ث، ح: برغوت (س ۴) ت، ج، چ، ح، خ، ق: «خانه» ندارد (س ۴) ت، ث، ج: قصد او کرده (س ۴) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: او را نیز (س ۵) ت، ث، ج، ح: کرده اند (س ۶) ح، خ: می کردند؛ ق: می کرده اند (س ۶) چ، ح، خ، ق: تاغایتی که (س ۶) ق، ت، ث، ج، ح، خ: به سیخ (س ۹) ح: پنهان کرده اند؛ خ: پنهان کردند (س ۹) ا: «بود» ندارد (س ۱۱) ت، ث، ج: اقوام را (س ۱۲) چا: برقوت (س ۱۳) خ: برو سپردند (س ۱۳ تا ۱۶) ا، ب: عبارت: «و بدو سپردند و او... نویان شد» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد. (س ۱۷) ح: بالحوث (س ۱۸) ح: قوم اروث (س ۱۹-۱۸) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: ایشان را قتل فرمود (س ۱۹) ح: تمامی (س ۲۱) ا: اوروث منکقوت (س ۲۱) خ: اوروق؛ ث: اروق (س ۲۲) ث، چ، ح: «او» ندارد (س ۲۲) ت، ث، ج: «بزرگ» ندارد (س ۲۳) ج: ملازمت به بندگی؛ خ: ملازمت و بندگی (س ۲۳) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: اوگنای قآن (س ۲۴) چا، ا، ب، ت، ث، ج: سرقوتنی؛ خ: سرقوتنی (س ۲۴) خ: تولوی خان بود (س ۲۵) چا: منکودای؛ ت، ث: منکقورای؛ ا: منکمودای؛ ق، ح: منکقودای

ص ۱۹۵

س (۱) خ: اوروق؛ ث: اروق (س ۴) ت، ث: منکقورای؛ ح، ق: منکقودای (س ۵) خ: امیر هزاره (س ۲) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: بود و برادرش (س ۲) ق: امیرکزک (س ۳) ت، ث، ج، چ، ح، خ: «بود» ندارد (س ۳) ت، ث، ج، چ، ح، خ: پسر هلقوتو (س ۳) خ: هلقوقو (س ۳) ا: چایی؛ ق، خ: جای؛ ت، ج: جایی (س ۴) ت، ث، ح: پسر جایی؛ ج: پسر جایی؛ خ: پسر جایی (س ۶) خ: مرید (س ۷ تا ۱۱) ت، ث، ج، ح: از «و در عهد هولاکوخان... هم از این قوم بوده» ندارد (س ۷) ج: قودوسو (س ۱۰) خ: او پا چاغ (س ۱۰) خ، ق: چاق (س ۱۱) ج: هوشدای؛ خ: هوشیدا (س ۱۲) چا، ق: قویولدار؛ ت: قویولدان (س ۱۲) چ، ح، خ: چنان بود (س ۱۲) خ: موافقت نمود (س ۱۳) ت، ث، ج: انده می گفته (س ۱۴) ت، ث، ج، چ، ح، خ: «می» ندارد (س ۱۵) چ، ح: لشکرها (س ۱۵) ت، ث: هزار و سیصد (س ۱۶ و ۱۷) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: عبارت درون [در نسخه اسامی ما و ب نیامده، از نسخه های یاد شده گرفتیم. (س ۱۸) ا، ق،

ج، چ، ح: لشکر اورقوت؛ ت: کهورقوت؛ ث: کهورفوت (س ۱۸)؛ ا، ق: هرچه اورقوت (س ۱۹)؛ ت، ث، ج، ح، خ: نوپان بود و؛ چ: بود (س ۱۹)؛ ت: قوبولدان؛ ث: فولدان بود و؛ چ، ق: قوبولدان (س ۲۰)؛ ت، ث، ج، ح، خ، ق: که او داده (س ۲۰)؛ ت، ج: داده است؛ ث: داده اند؛ خ: که او داد (س ۲۰)؛ ا، ب: «با اونكخان» ندارد (س ۲۱)؛ چا: قلابچين؛ ت، ث، ج، ح: قلابچين؛ چ: قلابچين؛ خ: قلابچين؛ ا، ق: قلابچين آلت (س ۲۱)؛ ح، خ: الت جنگ و نزاع و مصاف؛ چ: جنگ و مصاف (س ۲۲)؛ ت، ث، چ، خ: قوم اوروت؛ ح: قوم اوروق (س ۲۵)؛ چا: قوبولدان؛ خ: قوبولدان (س ۲۵)؛ خ: پادشاه اندای

ص ۱۹۶

س (۱)؛ چا: کويندان است؛ ث: کويند است (س ۲)؛ ث: من بتازم (س ۲)؛ ت، ث، ج: ياری دهد (س ۲)؛ ت، ث، ج: و توغ (س ۲)؛ ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: توق خود را (س ۳)؛ خ: چون او را (س ۳)؛ ج: آن را بيند (س ۴)؛ ت، ث، ج: جانب کند (س ۴)؛ خ: مایاغي را (س ۴)؛ ا: فرزندان من (س ۵)؛ خ: بدان موجب (س ۸)؛ ث، چ، ح، ق: مونکا؛ ت، چ، خ: مونکا (س ۸)؛ ت، ج، چ، خ: مولقرقرجا (س ۹)؛ ث، خ: حرماغون؛ ا: حوزماغون؛ چ: خودماغون؛ ت: حورماغون؛ چ، ح: جرماغون (س ۹)؛ خ: ايشان بوده (س ۹)؛ ق، ت: اوروق (س ۱۰)؛ خ: خلیقه (س ۱۶)؛ ت، ج: برنجانده (س ۱۶)؛ ح، خ: نام بد (س ۱۸)؛ ت، ث: نوحين؛ ج: بوچ؛ چ، ق: بوچير؛ ح: بوحر (س ۲۱)؛ ق، چ، ح، خ: بسلاميشی (س ۲۲)؛ چا، ا: ايبتاييكي؛ ق: ايبتاييكي؛ ت، ث: اسفا؛ خ: ابقا (س ۲۴)؛ خ: بدی و خطایی (س ۲۴)؛ ت، ث، چ، ق: خیانتی ندیده

ص ۱۹۷

س (۱)؛ ق: خاتون مرا (س ۳)؛ چ، ح، خ: كهتی نوپان (س ۵)؛ ت، ث، ج، چ، ق: پاورچی... نام؛ ر. ك: تعلیقات (س ۶)؛ ت، ث، چ، ح، خ: قمیز می خورم (س ۷)؛ ح: باقی تمامی (س ۷)؛ ق: ایواوقلانات؛ ج: ایواوقلانات؛ خ: ایواوقلانات (س ۹)؛ چ، ح: نوپان داد (س ۹)؛ چ، ح: نوپان داد (س ۹)؛ چ، ح، خ، ق: «والسلام» ندارد (س ۱۱)؛ ث: قوم دوربان از قوم (س ۱۲)؛ ح: اندوقوم قایوت نیز از قوم بارین منشعب گشته اند (س ۱۳)؛ ح: بدو داده؛ چ، خ: با او داده (س ۱۴)؛ ث: فولادآقا؛ ا، ح، ق: پولادآقا (س ۱۴)؛ ح: قوبیلای قآن است (س ۱۵)؛ ب، ح: چينكسان؛ ا: چينكسانك؛ خ: چينكسان (س ۱۶)؛ چ، ح، خ: «بزرگ و» ندارد (س ۱۶)؛ ث: پدر او؛ ث: پدر (س ۱۶)؛ ا، ت، ث، چ: بورکی؛ ح، خ: بورکی (س ۱۶)؛ ت، ث: نام او (س ۱۶)؛ ح: «بوده» ندارد (س ۱۸)؛ خ: بورته فوجين (س ۱۹)؛ ح، ق: امیر پولاد (س ۱۹)؛ چ: امیر ماروق؛ ح، خ: ساروق (س ۱۹)؛ ت، ث، چ، چ، ح، خ: قورچی که (س ۲۰)؛ ت، ث، ج، چ، ح، خ: قورچیان؛ ا: قوشچیان

هم از؛ ج: قوشچیان بوده س (۲۱) ا، چ، ح: «هر» ندارد س (۲۱) ت: هم از
این قوم در هر عهدی س (۲۲) چا، خ: دربین؛ ا: درین

ص ۱۹۸

س (۲) ت، ث، ج: دربان؛ ح: دوزمان س (۲) ج: «از» ندارد س (۳) ت:
متسبب س (۳) ت: سوفوت؛ ح: قانوت، چا: سوفانوت؛ خ: سوفیوت س (۳)
ت: از این قوم س (۴) ت: متسبب س (۴) ت، ث، ج، چ، ح: ق: بوده اند س (۴)
خ: «هر» ندارد س (۴) ح، خ: این دو شعبه س (۵) چ، ح، خ: منسبب گشته
س (۶) ح: بوده اند؛ ت، ج: بود س (۶) خ: ناباقا س (۷) ح: مغول گویانگ؛
چ: مغولی... س (۷) ا: گویانگ فرو س (۸) ت: سومکوسون؛ خ: سوتوکرسون
س (۸) خ: شهن مشرف؛ چ، ح: شرف س (۹) چا: بایاجوسور؛ خ: ناباجوسور
س (۱۰) چ، ح، خ: «بوده» ندارد س (۱۶) ت، ث، ج، چ، ح: «و احوال» ندارد
س (۱۸) چا، ا، خ، ق: شیرکیرا س (۱۸) خ: بیم بوده و س (۱۹) خ: هوچوچو
س (۱۹) چا، ا، ق: تارغوتای س (۱۹) خ: قرلتوق س (۲۰) خ: نایا س (۲۱)
چا، ا، ق: الاق؛ ت: اولاق س (۲۱) ت، ث، ج، ح، خ: «را» ندارد س (۲۱) چ،
ح، خ: «یا» ندارد س (۲۲) خ: بوده اند س (۲۳) ت: رسانیده س (۲۴) چا،
ت، ث، ج، ح، خ: به قولی؛ ا، ق: قویی س (۲۴) ت، ث، چ، ح، قوبلای س (۲۵)
ح: «هولاگوخان» ندارد

ص ۱۹۹

س (۱) ت: سرناق؛ ت: سرناق س (۱) چا، ا، ق، ت، ث: سیدون؛ خ: سدون
س (۲) چ، ح: پیش قوبلای قآن س (۲) ح: سرناق، ت: سرناق س (۳) چ، ح:
نایان س (۴) چ، ق: بازماند س (۴) چ، ح: قوبلای قآن؛ خ: قوبیلای س (۵)
ت: الوحو؛ ت: الجو؛ خ: اوجوقان؛ ا: اوچو س (۵) ا، ب، ت: سونای؛ ج: سونتای
س (۷) ت، ث، ج: «تومان» ندارد س (۷) چ: تنکیاس؛ ت: بک تاش؛ ح: تنکاس
س (۸) چ: نایان س (۹) خ: توقای س (۹) ت، چ، چ: امیری بود س (۱۱) چا:
سوقنوت؛ چ، ح: سوقوت؛ خ: سوقیوت س (۱۲) ح: کوچکترین س (۱۴):
دست بر او س (۱۴) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: حامله شده و س (۱۵) خ: خاتون
واقف س (۱۵) ت، ح: واقف شده س (۱۵) ح: کنیزک را زده و بسیار رنجانیده
تا س (۱۶) ت، ث، ج، چ، ح، خ: «را» ندارد س (۱۶) چ، ح: نیفتاده س (۲۰)
ت، ث، ج: او را گرفته س (۲۰) چ، ح، خ: شناخته و س (۲۰) ت، ث: تحقیق
س (۲۱) ت، ث، ج: «وقت» ندارد س (۲۱) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: باشد او را
س (۲۲) خ: بزرگ گردانیده س (۲۲) چ، ح، خ: کرده خاتون او س (۲۳) ت،
ج: التفاتی نمی نموده س (۲۴) ت، ث: بازدید؛ ح، خ: پدید س (۲۴) ت، ج، ق:
بادید آمدند س (۲۴) خ: بنام شعب س (۲۵) چا: سوقنوت

ص ۲۰۰

س (۱) خ: استخوانی (س ۳) چا، ا، ق: اونکقون (س ۴) خ: اونکقون؛ چا: اونکقون (س ۵) خ: کسی به آن؛ ت، ث: بدان تعلق (س ۵) ح: «و آزاد» ندارد (س ۵) ا: نکی؛ ق: سکی؛ چا: ینکی؛ خ: بیکی (س ۶) ت، ج، چ، ح، خ: بوده (س ۶) ث، ح: اردو (س ۶) خ: «دست» ندارد (س ۶ تا ۸) ح: از «و همچون پادشاه... بستندی» ندارد (س ۹) چا، ا، ق: سوقنوت (س ۹) چا: ینکی پای (س ۱۰) چا: سوقنوت (س ۱۰) ث: اخاچی؛ چا: اقتاجی ینکی (س ۱۱) چا: دوریچی (س ۱۲) ج: تیرگی (س ۱۲) خ، ق: منکر شوند (س ۱۲ و ۱۳) ق: آن را ظرافت ولاغ دانند (س ۱۵) ا، ق، چا: اوکر قلیجه (س ۱۶) چا، ا، ق: قوتوس قلیجه (س ۱۶) چا: سوقنوت (س ۱۶) نویان نام برادر؛ چ، خ: برادر بودند (س ۱۷) ق: بوده اند (س ۱۸) ق: یتغاولان (س ۱۸) ت، ث، ا، ج، چ، ح، ق: بود (س ۱۸) ا: قوتوتوقا؛ ت: فوورقا؛ ث: فوورفا؛ چ: قوتوبوقو؛ ح: قوتوتوقا (س ۱۸) ت: امیرکی بزرگ؛ ث، خ: امیربزرگ (س ۱۹) خ: تنکنه؛ ح: سکه؛ ت، ث: کنه (س ۱۹) ت، چ: سفاول؛ ق، ج: تنغاول؛ خ: تنغاول (س ۱۹) چا: جرقاتای؛ ا: چرقاتای؛ ج: جرغتای؛ چ، ح، خ: جوغاتای (س ۲۰) ا: جونکقون (س ۲۰) ح: بولغی (س ۲۰) ق، ث، ج، ح، خ: طایجو (س ۲۱) ا، ب، چا: طایجو (س ۲۱) ت، ث، ج، چ، ح، خ: پسران تاجر (س ۲۲) ج، خ: جاروق، ق، ت، ث: حاروق (س ۲۲) چا: تنکنه؛ خ: تنکنه (س ۲۲) خ: بنلاقو (س ۲۳) ت، ث، چ: سلیم (س ۲۳) خ: ایس (س ۲۳) خ: ابدال (س ۲۳) چا: جرغاتای؛ ا: چرغاتای؛ ت، ث، ج: جرغتای

ص ۲۰۱

س (۲) ث، چ: قوسلای؛ ا، ب، ج، ق: قوبیلی؛ ح: قوبلای؛ خ: قوبیلای (س ۳) چا، ا، ق: سایان؛ ث: سایمان (س ۳) ت، ح: طرفی (س ۴) چ: او بودند (س ۴) ت، ث، ج، چ، ح، خ: برابر تایانگسخان (س ۵) ق، ت، ج: نکودر؛ ث، ح: نکودر (س ۶) ا: نام ایشان ایجیل نویان (س ۶) ح: کوکجو؛ ب: کوکاجو (س ۸) ح، خ: هیدرکین (س ۹) ت، ث: موققوران؛ ج: موققوران؛ ح: توران (س ۱۱) خ: هیدرکین؛ ح: هندرکین (س ۱۲) ح: او داشته (س ۱۲) ح: دست چپ؛ چ: ندارد (س ۱۲) ت، ث، چ: «آن» ندارد (س ۱۴) ث: اکنون ایشان (س ۱۵) ث: متفرق اند (س ۱۵) ت، ث: «اند» ندارد (س ۱۵) ت، ث، چ: بورکوری (س ۱۶) ت، ث: موققورون (س ۱۶) ت، ث، ج، چ، ح، خ: «والسلام» ندارد (س ۱۸) ح، خ: تومنه؛ ج: تومنه؛ ا، ق: تومینهقان (س ۱۸) ت، ح، ق: در بامان (س ۱) ا: چاپیرات (س ۱۹) خ: می گویند (س ۱۹) ا: «بسیار» در حاشیه ذیل آمده (س ۲۱) ث: «با» ندارد (س ۲۱) ث: «معاریف» ندارد

ص ۲۰۲

سن ۱) چ، ح: بود سن ۱) ت: «به» ندارد سن ۲) خ: محیل بود سن ۲) خ: اندامی گفته سن ۳) ا، ث: «پاوی» ندارد سن ۴) ت، ث: بوسا؛ چ، ح، خ: توقتا سن ۴) خ: بوده سن ۵) ح، خ: جاموقه ساچان سن ۵) ت، چ، ح، خ: غارت کرده سن ۵) ث، خ: او را بتمامت؛ چ، ح: «او» ندارد سن ۵) ت، چ: بپرده؛ خ: برده؛ ح: برد سن ۶) خ: «متواری» ندارد؛ چ: متواتر سن ۶) ح: اضطراب سن ۷) خ: توقتا سن ۷) ا: «می شوم» ندارد، از دیگر نسخه ها تدارك شد سن ۱۱) ا: رنگی؛ ت، ث، ج: نرم و رنگین سن ۱۱) خ: توقتا سن ۱۱) چ، ح، خ: می گفته سن ۱۱) ا: «دید که» ندارد سن ۱۲) ح: روز دیگر؛ خ: روزی دیگر سن ۱۳) ت، چ، چ: به آنجا؛ ث: بدانجا سن ۱۵) خ: ازین سن ۱۶) خ: آنجا گذاشت سن ۱۶) خ: «ایشان» ندارد سن ۱۶) ث: از وی؛ چ: از ایشان سن ۱۷) ق: تعجب کرده می گفتند سن ۱۸) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: «باز» ندارد سن ۱۸) ت، ث، ج، ح، خ: ق: آن یاد دارد سن ۱۹) چ، ح: به مثال سن ۱۹) چ، ح: حیلها؛ خ: حيله سن ۱۹) ا: بوقتا؛ خ: توقتا سن ۲۰) ت، ث: «او» ندارد سن ۲۱) ت، ث، ج: روزی حیلتي سن ۲۲) ق: برنخواستن بود سن ۲۲) چ: کریکتیان، ا، ب: کریکتان؛ خ: کریکتان سن ۲۲) ق، ت، ث، ج، چ، ح، خ: که چنان سن ۲۵) چ، ح، خ: خواهد کند سن ۲۵) چ: کریکتیان؛ خ: کریکتان

ص ۲۰۳

سن ۱) خ: «باید که» ندارد سن ۱) ت، ث، ج: تو نکنند سن ۳) خ: قضیه دانسته سن ۳) ت: به این سن ۳) خ: بدین قدر سن ۴) ت، ث، ج، ق: توقتی بیکی در حالی از؛ چ، ح، خ: در آن حالت سن ۵) خ: هراسان سن ۵) ق: سوگند خورد و کاسه زر و قمیز سن ۵) خ: کاسه زر قمیز سن ۶) چ، ح، خ: «تمامت» ندارد سن ۶) چ، ح، خ: او غروق تو؛ ت: او غروق؛ ا، ق: آغروق سن ۶) ج: خانمان سن ۶) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: با تو دهم سن ۷) ت، ث: که مبادا که سن ۸) ا، چ: جاموغة ۸- خ: معنی بخواستن سن ۹) ت، ج: «جمله» ندارد سن ۹) خ: به خانه سن ۹) ت: یورده خود سن ۱۲) چ، ح: «مغول» ندارد سن ۱۲) ا: جمع شده و او را سن ۱۳) ج: به پادشاهی گرفته سن ۱۳) خ: گورخان سن ۱۴) خ: که برنشت سن ۱۵) ا: خاموقه سن ۱۷) ت، ث، ج، چ، ح، خ: غارت کرد و سن ۱۷) ت، ج، چ، ح، خ: دیگر باره سن ۱۷) خ: آمد و پیوست؛ ح: آمده و پیوست سن ۱۸) ق: میان چینگیزخان و اونك خان رفته و فتنه و جنگ او انداخته و عاقبت کار او سن ۱۹) خ: که بگریخت سن ۲۱) ق: چینگیزخان باز دادند سن ۲۲) ا، چ: انده من؛ ق: اندهی (؟) من؛ خ: اندامن سن ۲۲) ت، ث: شش؛ ق: بیش سر؛ خ: پیش من سن ۲۳) ح: به نزدیک چینگیزخان سن ۲۴) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: سخن او را سن ۲۵) ت، ث، ا، ح، خ: معنی این

ص ۲۰۴

س ۲) خ: «بامن» ندارد س ۳) خ: باکه وفا خواهند کرد س ۳) ا: «ازان» مکرر آمده س ۳) چ، ح، خ: جماعت را س ۴) ا، ج، ح، ق: شصت س ۴) ح، خ: نفروسی نوکر س ۴) ا، ب: نوکر او را که س ۵) ح، خ: «همراه» ندارد س ۵) ت، ث، ج، رسانید س ۶) ج، چ، ح، خ: اولوک س ۷) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: داد و چون س ۷) خ: اندامی گفته س ۸) ا، ب، ق: الجیدای؛ ت: المحدثی؛ ث: المحدثی؛ ج، ح، خ: الیلجیدای؛ چا: الیلجیدای س ۱۱) چ، ح، خ: او را از س ۱۱ تا ۱۵) ق: از «تقریر می‌کنند... هیچ نمی‌ترسید» افتاده است س ۱۳) ح، خ: عضو عضو جدا کنم س ۱۴) ت، ث، چ، ح، خ: مفاصل خود س ۱۵) خ: اینجا را س ۱۶) ح، خ: «هم» ندارد س ۱۶) خ: باغوی س ۱۷) ا: یاداغا؛ ق: یاداغانا؛ چ: یاداغانا؛ ح: باعادانا؛ خ: یاداغانا س ۱۷) خ: واولو س ۱۸) ث: لشکر چنکیزخان س ۱۸) ث: کشته‌اند چنانچه س ۱۸) ح، خ: اندکی که س ۱۹) خ: ایرتیمور س ۲۰) چ، ح، خ: قوان س ۲۲) ا، چا: شخصی تکودچر؛ ق: تکرودچر؛ ت: نکودجر؛ ث: بکودجر؛ ج: مکودجر؛ ح: نکودجر؛ خ: نکوچر س ۲۲) خ: به خانه س ۲۳) خ: جوچی س ۲۳) خ: «وبنده» ندارد س ۲۵) خ: هم

ص ۲۰۵

س ۱) ح: چنانچه س ۱) ث: مذکورست س ۴) ج: جورقه س ۴) ت، ث: خواسته است س ۵) خ: حدود س ۵) چا: رعیت کنند س ۶) خ: کرده‌اند سه س ۷) خ: «اند» ندارد س ۷) خ: ولایات س ۷) ت، ث، ج: بدیشان س ۸) خ: بود س ۹) ث، ق: دیبها؛ خ: دهها س ۹) خ: «به وی دادند» ندارد س ۱۱) ا، ق، چا: بالجویونه س ۱۲) چ، خ: از آن جدا س ۱۳) خ: خیل و حشم؛ ح: خیل و حواشی س ۱۳) چ، خ: او غارت؛ ث: ایشان س ۱۶) چ، ح، خ: قالبودار س ۱۷) چا، ق: جاورقا س ۱۷) ج، چ، ح، خ: ق: ایلاغان س ۱۷) چ: اورانکفت؛ ح: اورانکفت س ۱۹) ا: بگویند؛ خ: بگویند س ۲۳) ت، ث، ج، ح: خانه من بازدهد س ۲۳) خ: «سخن» ندارد س ۲۴ و ۲۵) خ: قدری خون جهت عهد و سوگند س ۲۵) خ: اترکان؛ چا: ایتراکان

ص ۲۰۶

س ۱) ت، ث، ج: روانه کرد س ۳) چ، ح: لشکری س ۳) ت: می‌آمده چون هر دو ایلچی با ایتراکان نام به ایشان بهم فرستاده س ۴) ح، خ: طوق س ۵) خ: اترکان س ۶) ا، ق، چ، ح: «یکی» ندارد س ۶) ا، ق، ث، ج، چ: ایشان هر دو س ۷) ت، ث، چ: رفته است س ۱۰) ج: رسیده است س ۱۰) ت، چ،

او را-س (۱۳) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: «والسلام» ندارد (س ۱۴) چ: یودات؛
ح: خ: گرفته و پیش (س ۱۱) ق، ت، چ، خ: قلاوژی (س ۱۲) ت، ث، ج: لشکر
ح: بودان (س ۱۵) ح، خ: تومن (س ۱۶) ت، ث، ج، چ، ح، خ: اوردای (س ۱۷)
چ، ح، خ: که تاجپوت (س ۱۸) چ، ح: بسیار بوده اند؛ خ: بودند (س ۱۹) ت،
ج، چ، ح، خ، ق: «والسلام» ندارد (س ۲۱) ح، خ: تومن (س ۲۱) ا، چا، ق:
بورلجار؛ ت: بورلجار؛ ث: بولجان؛ ج: بورلجار؛ ح: بونجار؛ خ: بودنچار؛ ج:
بونجار (س ۲۲) ا: بانحیوت؛ ت، ث: مایحوت؛ ح: بالحویت؛ ح: بایحیوت

ص ۲۰۷

س ۲: چ، ج، ح، خ: «از امرای ایشان» ندارد (س ۳) خ: نشده است (س ۴) ق،
ث، چ: بیسوت؛ خ: یسوت (س ۵) ح: تومن (س ۵) چا، ا، ب: تومنهانختتای؛
ج، چ، ح، ق: تومنهانختتای (س ۹) ث، چ، ح: پسر کوچکترین؛ ا، ق: کوچکین
(س ۹) ج: اوتکین؛ خ: اتکین (س ۹) ا، ب، ت، ق: آتش؛ ح، خ: مال و (س ۱۰)
خ: مدارو (س ۱۰) خ: کارخانه بود (س ۱۰) چ، ح، خ، ق: اوروق (س ۱۱)
ث: مبارت است (س ۱۲) چ، خ: عادت (س ۱۲) ث: که میان ایشان متعارف
(س ۱۲) ت، ث، خ: بدین ترتیب (س ۱۳) ح، خ: یاسامیشی کند (س ۱۴) خ:
در زمان چینگیزخان (س ۱۵) ت، ج، چ، ح، خ: این اقوام یا (س ۱۷) خ:
«جبه» ندارد (س ۱۸) ا: برکه افتاد؛ ق، چا: نرکه؛ خ: جرکه (س ۱۹) خ:
بورغوجی (س ۲۱) خ: او را بدو (س ۲۱) ت، ث، ج: به جنگ رفته (س ۲۲)
خ: برجبه (س ۲۲) خ: تیری انداخت

ص ۲۰۸

س ۱) خ: خدمت می کرد امیری (س ۱) ج: گردانیده (س ۱) ج: جه؛ چ،
ح: جدا (س ۲) ا، ب، ت، ج، چ، ح، ق: «امیر» ندارد (س ۲) چ، ح، خ: «او
را» ندارد (س ۲) خ: «داد» ندارد (س ۶) ت، ث، ج، ح، خ: «ماوراءالنهر» ندارد
(س ۷) ت، ث، چ، ح، خ: «دیگریار» ندارد (س ۷) ت، ث: لشکر جمع (س ۱۸)
ا، خ: عذر اندیشید (س ۹) ا: هفتاد (س ۹) ت، ث، چ، خ: بر این؛ ق: بران
(س ۹) خ: چنانکه (س ۱۰) ا، ب، ت، ج: مشروح مذکور؛ ح: مذکورست و مشروح
(س ۱۱) چ: دوانید (س ۱۲) ج: رسید (س ۱۳) چ، ح، خ: «دست» ندارد
(س ۱۳) ت، ج، چ: فتح (س ۱۴) ح: چه سبب (س ۱۵) ث: کوسلک؛ ت: کوسلوك
(س ۱۵) ق: «و دیگران» ندارد (س ۱۷) ت، ث، ج، ح: زانوزد و گفته (س ۱۹)
خ: «جهت» ندارد (س ۱۹) خ: به بندگی (س ۱۹) خ: بیاورم (س ۲۰) خ:
برگردید (س ۲۱) ث، چ، ح، خ: «یک» ندارد (س ۲۱) ت: اسفید؛ ج: سفید
(س ۲۲) چ، خ: در ولایت (س ۲۲) ث: سورمای؛ ت، ح: سورمای؛ ج، خ، ق:
سویانای؛ ا: سوپادای (س ۲۳) چا: نورکه؛ ا، ت، ث، ح: بورکه؛ چ، خ: بورکه

س ۲۴) چا: نورکه؛ ت، ث: بورکه؛ چ، ح، خ: بورکه؛ ا: نورکه. س ۲۵) چ، ح، خ: بگرفتند. س ۲۵) چ، ح: کشتند؛ خ: حذف شده. س ۲۵) چ، ح، خ: غارت کردند

ص ۲۰۹

س ۱) ا: گرجستان بسیار؛ ب: گرجستان. س ۲) چا، ا: سویادای؛ چ، خ، ق: سویاتای. س ۳) چا، ا، ق، خ: سویاتای. س ۳) خ: از عقب. س ۴) ت: گشاده اند. س ۴) ث، ح: از کمین درآمده. س ۴) ا: جمله کشته. س ۵) ج: تیمور؛ خ: بتیمور. س ۶) ت، چ، ق: تورغو. س ۸) خ: موضع کشته؛ چ: کشتن. س ۸) ت، ث، چ: قرار داده. س ۸) چ، خ: کرده بود که. س ۱۰) خ: کفایت رسیده. س ۱۱) چ، ح، خ: سازو در خدمت. س ۱۲) چ، ح: می بود. س ۱۲) ت، چ، چ، ح، خ: بوده و در بندگی. س ۱۶) ح: مراجعت فرمود. س ۱۷) ق: هرات و بادخیز. س ۱۸) ت: نوسن؛ ت: نوشن؛ ح، خ: توسن. س ۲۰) ث: نکودار؛ چ: نکودرا. س ۲۰) چ: چون جدر؛ خ، ق: چون جدر. س ۲۰) ث: بسیار گرفته. س ۲۱) ت، ث: قوتوی خان. س ۲۳) ت، چ، خ: بدرقه داد. س ۲۳) خ: به طوس. س ۲۴) ت، ث: فراسری؛ ح: قراتری. س ۲۵) ح، خ: ایاجی. س ۲۵) ت، ث: فراسری؛ ح: قراتیری؛ ح: قواسری. س ۲۵) ح: وقت پیش

ص ۲۱۰

س ۱) ح، خ: ایاجی. س ۱) ا، ت، ح: رنگی. س ۱) خ، ث: هندوی. س ۲) ح، خ: سقورسون. س ۲) ح، خ: قرایت. س ۲) چ، ق: اقلانان. س ۳) ا، ب، ت: رنگی. س ۴) ت، ث، چ: «از» ندارد. س ۴) خ: «ابن عمنان و» ندارد. س ۵ تا ۸) ق: از «بسیار اند و قد آن... جبه است» ندارد. س ۶) ح: حاکم بود. س ۷) ح، خ: بوده. س ۷) ت، ث: مالحو؛ ج: تانجو؛ ح: ناحوی. س ۸) ت، ث، ق: هوکتای قان. س ۸) چا: جورماغون؛ ث: جرماغون؛ ق: حورماغون. س ۹) ث، ح، خ: بعد از آن. س ۹) ح: ایل کرده. س ۱۰) ت: ننموده. س ۱۰) ث، ح، خ: روم را. س ۱۱) ح، خ: گناهکار گردانیده؛ ت، ث: در گناه آورد. س ۱۲) ا، ت، ث، ح: «او» ندارد. س ۱۲) ت، ث، چ: «بتمام» ندارد. س ۱۳) خ: منکوقافان؛ چ، ح: منکوقافان. س ۱۳) ق، ب، ت: حورماغون؛ ا: حورماغون. س ۱۳) ق: میرمون؛ ت: سیرامون. س ۱۳) ث: مالحو؛ ج: تانجو. س ۱۴) چا، ا، ق: اوک؛ چ: آوک؛ خ: اداک. س ۱۴) ا: در روم پادشاه. س ۱۵) ا: سیورغامیشی؛ در نسخه اساس بر بالای این کلمه معنی آن: انعام، خلمه، نوشته شده است. س ۱۶) خ: گردانیده. س ۱۶) ت، چ، ح، خ، ق: بایانجار. س ۱۷) ق، چ، خ: بوجوقور؛ ت: بوجوقور؛ ح: بوجوقور. س ۱۷) خ: یاسارسانید. س ۱۹) چا، ا: قوتیلا؛ ق، چ: قوبیلا؛ ح: قوبیلا؛ خ: قویلار. س ۱۹) ح، خ: قورلاس. س ۱۹) ت، ث:

در مقدم س ۲۱) ج: تونکنیل؛ ح: بونکسل؛ خ: تونکیل (س ۲۱) ت: معاوړه
ناکرده؛ ث: محاربه (س ۲۲) خ: امین شدند (س ۲۳) خ: اوغروق؛ ق: آغروقها
(س ۲۳) ح: راندو (س ۲۵) ث، ج، ح: معتبر بودند (س ۲۵) ا: ذکا؛ ث:
دکاو (س ۲۵) ت: کوچورکور؛ ث: کوچورکور؛ ب: کوچور؛ (س ۲۵) ق، ث، ث،
ج: قصه

ص ۲۱۱

س ۲) ث: «پدر» ندارد (س ۲) چا، ا، ق، ب، ت، ج: باید؛ ث: باندو؛ ح:
پاندر؛ خ: بایدو (س ۳) خ: پرسید؛ ح: برسد؛ ث: برسد (س ۳) ح: خ: بترسید
گاه براه (س ۳) ت، ث، ج، ح: ق: افتاده بود (س ۳) ت، ث، ق: چینگیزخان؛
ج: قاآن چینگیزخان؛ ح: خ: «قاآن» حذف شده (س ۳) ح: خ: «را» ندارد (س ۵)
ت، ث، ح: خ: به بندگی چینگیزخان؛ ق: به بندگی آورد (س ۵) ث، خ: «از او»
ندارد (س ۵) ا، ب: کوچور؛ ث: کوچو (س ۵) ح: خ: هزاره داده (س ۶) ا، ق،
چا، ب، ت: باید (س ۶) ا: بر بالای کلمه «ترخان» در نسخه اساس ما معنی آن:
معاف، مسلم، آمده است (س ۶) ت، ث، ج، ح: خ: ترخان کرده (س ۶) خ: کرده
و گفته؛ ج، ح: کرده و فرموده (س ۷) چا: دکه؛ ت، ج، ح: خ: دکا (س ۷) خ:
«را» ندارد (س ۷) ا: در نسخه اساس ما بالای کلمه «اقتاچی» «سایین» نوشته شده
س ۷) ا، چا: سودان اودون؛ ق، ج: سویان آدوون؛ ت، ث، ح: سویان آدوون؛ خ:
سویان (س ۸) ح: خ: مادیان (س ۸) ا، ب، ق، چا: بایدراختون (س ۹) ت، ث،
ج، خ: دکا؛ چا، ق: دکه (س ۹) ت، ث، ج، ح: خ: دوری؛ ج، ح: ق: دودی (س ۹)
خ: «به حضرت» ندارد (س ۹) ت، ث، ج، ح: خ: «قاآن» ندارد؛ ق: جای کلمه ای
سفید مانده (س ۱۰) ق: جیبیک تمور؛ ا: حیکتیمور؛ ب: حیکتیمور؛ خ: چنگ
تیمور (س ۱۱) ا: کوچور؛ ب: کوچور (س ۱۱) خ: تورچین (س ۱۱) چا، ب،
ج: کشیک (س ۱۲) ج، خ: قوبیلای؛ ا، ب: قوتلا؛ ح: ق: قوبیلای (س ۱۲) ح،
خ: قوشچی (س ۱۲) ج، خ: جاربوقا (س ۱۲) ا: یقوتیلان؛ ح: قوبیلای (س ۱۲)
ح، خ: خان (س ۱۳) ا، ب: کیوچی (س ۱۳) چا، ا: منکفان کودون؛ ق: منکفان
کوون (س ۱۴) ا، ب: بایلی (س ۱۴) ت، ث: آنجا مانده (س ۱۶) خ: «نیز»
ندارد (س ۲۰) خ: قنکقیات (س ۲۱) ت، ث: جمله اقوام (س ۲۱) ت، ث:
اوایل حال؛ ج، ح: خ: در آن وقت که (س ۲۲) ح، خ: «آغاز» ندارد

ص ۲۱۲

س ۲) ق: دآتی بهادر (س ۲) خ: برده» (س ۴) خ: «اقوام» ندارد (س ۵)
ج: به مغولان مانده اند (س ۷) ح، خ: «می آمد» ندارد (س ۱۰) خ: سمت تحریر
س ۱۱) ا، ب: شعبه اند هریک (س ۱۳) ت، ث، ج، ح: خ: «ایشان» ندارد (س ۱۵)
ت، ث، ج، ح، خ: ق: پادشاه جهان (س ۱۵) ا: «چینگیزخان» ندارد، و جای آن

سفید مانده (س ۱۶) ا، ب، ج، ح، خ: غازان خان (س ۱۶) ح، خ: خلدالله ملکه (س ۱۷) خ: وضع تالیف (س ۱۸) خ: مفصل بگویم (س ۱۹) ح، خ: ابتدا کرده و یادید (س ۱۹ و ۲۰) ت، ث، ج: «انشعاب ایشان و» ندارد (س ۲۱) ح، خ: «وصلی الله...» ندارد

ص ۲۱۵

(س ۵) ق: ان شاء الله وحده العزیز (س ۷) خ: چنگیزخان (س ۹) خ، ق: بپاید دانست (س ۱۰) خ، ق: پادشاه قهار (س ۱۲) ق: نزاع داشته اند و یکدیگر را غارت می کرده؛ خ: نزاع داشته اند و یکدیگر را غارت می کرده اند (س ۱۴) خ، ق: امیری متمین (س ۱۵) خ: قوم و ولایت (س ۱۶) خ: بوده اند به هر وقت (س ۱۷) خ: «و» ندارد (س ۱۹) خ: احتیاط ضبط تمام کرده اند (س ۲۰) خ: سدی ساختند

ص ۲۱۶

(س ۱) ا، ق: ادتکوه؛ خ: انکوه؛ س، د، ی: اوتکوه (س ۱) ا، ق، خ: بوقورقه؛ ع: توقورقه؛ بی: یوقرقه (س ۲) ع: قرامون؛ بی: قرابون؛ س: فرامورانست (س ۳) خ: گذار (س ۳) ا، ق، خ: جورج (س ۵) ا، ق: اونکوت؛ خ: انکوت (س ۶) ا: درسد (س ۶) ا، ق، س، د، ی: اوتکوه؛ خ: انکوه (س ۸) خ: چنگیزخان (س ۸) خ: ق: الاقوش تکین؛ ا: تکین (س ۹) خ: باوی یکی (س ۹) ا، ق: اونکوت؛ خ: اونکوت (س ۱۱) خ: حکایت بسیار (س ۱۵) خ: عهد سابقه (س ۱۵) خ: حقیقت به او رسند (س ۱۷) خ: چنگیز (س ۱۸) ا، ق، خ: الانقوا (س ۱۴) خ: بدید؛ ا: یادیده (س ۲۴) ا: چندان باشد (س ۲۵) خ: متون دفاتر؛ ع، بی، س، د: بطلون دفاتر

ص ۲۱۷

(س ۲) ق، خ: مفصل معلوم (س ۳) ا: آنچه معلوم؛ بر بالای کلمه معلوم، مفهوم آمده (س ۳) خ: «و» ندارد (س ۵) خ: چنگیزخان (س ۶) ا، ق، خ: الانقوا (س ۶) خ: هر شعب را (س ۷) خ: آن هر شعب؛ ق: عبارت «و صورت آن...» نقش کرده «و» ندارد (س ۷) خ: بر جدول (س ۸) ق، خ: «انشاء...» ندارد

ص ۲۱۸

(س ۱) خ: الانقوا (س ۷) ا: اوکنه قون (س ۸) خ: امیر معتبر بود و (س ۹) خ: بورته چنه؛ ع: بورته چنه؛ بی: تورقه چنه؛ ئ: بورنه چنه (س ۹) ا، ق، خ: الانقوا (س ۱۲) ا: قوی مرال؛ ق، خ: قوتی مرال؛ ع: قولی مرال؛ بی: قومی مرال؛ د: قوتی مران؛ خ: برزین مصحح کتاب در غلطنامه اصلاح کرده و: قوامرال، آورده

س ۱۳) ا، خ: يتحي قيان: ق: يتحي قبان: غلطنامه: خ: يتحي قآن: ع: يحي قآن: بي: يحي قآن: س، د: يتحي وان: ي: نتحي قيان: س ۱۴) ا، ق، خ: تماج: بي: تماج: س ۱۵) ق، خ: مپين قديچرمرکان: س ۱۵) ا: قچومرکان: ق: قچيچومرکان: بي: قچومرکان: س: قچی: ي: قچو: س ۱۶) ا: اين چهار

ص ۲۱۹

س ۲) خ: از دريا: س ۲) خ: به ولايت: س ۴) خ: نسبت به ايشان: س ۴) س، د: چهارخانه: س ۵ و ۶) خ: يك روزی: س ۶) ق: باياليق: ع، ا: باياليق: بي: باياليق: د: باباتسبق: س ۷) خ: به او فروخته: س ۹) ا: اوراغ: ق، خ: اوروق: س ۹) خ: چنگيزخان: س ۱۱) خ: قيجومرکان: ق: قيجومرکان: ا: قجومرکان: ع، بي: قجومرکان: س: قچومرکان: س ۱۱) ا: ق، خ: قوجم: س ۱۲) ا: بقرول: ق، خ: بوغرول: س ۲۱) ع: نکه: س ۱۳) خ: سامساوجی: ا، ق، ي: سمساوجی: خ: سحرساوجی: س ۱۲) بي: قايم مقام او: س ۱۴) خ، ق: گشت واو: س ۱۴) ا، خ: قالی قاجو: ق: قالی قاجو: ع: قالی قاجو: س: قالی قاجر: س ۱۶) ق: طوقلا: س ۱۶) ا، ق، خ: يرغادو: س، د: برعاو

ص ۲۲۰

س ۲) ا: در صورت: س ۲) ا، ق، خ: الانقوا: س ۳) س: شعب ايشان: ا، ق، خ: شعب فرزندان ايشان: س ۵) خ: قورلاس: س ۵) ق، خ: نام يکی: س ۵) ا، ق، بي: ي: بلکونوت: خ: بولکونوت: د: نيکوت: س ۶) ا، ق، خ: بوکونوت: ع: دوکويوت: س ۸) خ: درليکن: س ۹ و ۱۰) خ: به وجود آمدند: س ۱۵) ق: يافت و نام دو پسر دويون بايان و الانقوا بر اين موجب است که از دويون بايان و الانقوا منشعب شده ذکر می رود: س ۱۶) خ: «شعب» ندارد: س ۱۷) ق: اوروق: س ۱۷ و ۱۸) خ: از «بعضی مردم... مرجوح است» ندارد

ص ۲۲۱

س ۳) ا: حکم ايزد: س ۷) خ: يزدانی محفوظ: س ۱۰) خ: تکوين و حوادث: کلی: س ۱۳) خ: حدوث حادثه غريب: س ۱۴) ق، خ: وقوع قضيه: س ۱۶) ق، خ: قضيه ايشان

ص ۲۲۲

س ۱) خ: الدين الله: س ۱) ق، خ: غزان خان: س ۲) خ: «ان شاء...» ندارد: س ۳) خ: سه فرزندان او: س ۴) خ: در وجود: س ۹) خ: تقرير صانع: س ۱۳) ق: تواند بود: خ: تواند نمود: س ۱۴) ق، خ: او باشد: س ۱۷) خ: آن در در دريا: س ۲۰) خ: لايق به هر قومی و به هر شخصی

ص ۲۲۳

س ۱) ا: «به کمال قدرت خویش» ندارد س ۲) خ: چنگیزخان س ۳) خ: بسیار از نسل س ۴) ا: «پیدا» ندارد س ۴) خ: «اگر» ندارد س ۵) خ: زیاده باشد س ۶) س: نسبت آباء و اجداد س ۸) ا: چنانکه ذکر آن از ان ملت کنند س ۱۰) خ: الا اعراب را س ۱۱) خ: بدید آمده‌اند؛ ق: پادید س ۱۴) خ: ق: خلاصه اوروق س ۱۵) خ: ناصرالدین س ۲۱) خ: ای بسا یخ(۹) س ۲۲) بی، د: مهر گیاهی

ص ۲۲۴

س ۱) ق، خ: نیارست گفت س ۷) خ: بجایکه س ۷) خ: ق: صواب باشد س ۷) ا، خ: لیکن س ۸) ق، خ: ناپسندیده کنم س ۹) ق، خ: «کرده باشم» ندارد س ۱۲) ق، خ: هرگمانی س ۱۲) خ: می‌برید س ۱۳) خ: قراجو؛ ق: قراچو س ۱۶) ق، خ: بوده چون س ۱۷ و ۱۸) خ: برزین عبارت را نادرست خوانده: هرگونه نمود آراسته(۹) و غفت س ۲۰) ق، خ: نام مهین ایشان س ۲۰) ا: بوقون قیقی؛ ق: بوقون قتنی؛ خ: بوقون قتنی؛ ع: توقوم قتنی؛ بی: بررگین نوقون قیقی؛ ی: یوقوت قتنی س ۲۱) ا، ق: بوسقین سالجی؛ خ: بوغو سالجی؛ ع: یوسقی سالجی؛ بی: یوسقی سالجی؛ س: یوسقین یجی؛ د: یوسقین یجین؛ ی: سالجی بوسقی س ۲۲) ا: بودنجرقان؛ ق: بودنجرقان؛ خ: بوزنجرخان؛ ع: بودنجرخان؛ بی: بودوبوقان؛ س، د: تجرقان نور؛ ی: بودونجرقان س ۲۳) خ: آن شجره س ۲۴) خ: بدید آمده‌اند س ۲۴) خ: چنگیزخان

ص ۲۲۵

س ۱) خ: که در مربعات ثبت می‌شود س ۲) خ: سه فرزندان س ۳) ا: «را» ندارد س ۶) خ: سه فرزندان س ۷) ا: بادیده؛ ق: پادید؛ خ: بدید آمده‌اند س ۹) خ: اعتبار تمام س ۱۲) خ: درلیکن گویند س ۱۳) ا، ق، خ: بولکونوت س ۱۳) ا، ق، خ: بوکونوت؛ ع: تولکونوت و بوکونوت؛ بی: بولکونوت و نوکونوت؛ س: بولکونوت س ۱۶) ا، ق: اوتکوبوغل؛ خ: اوتکوبوغل س ۱۷) خ: چنگیزخان س ۱۸) ا، ق: اوتکوبوغل؛ خ: اوتکوبوغل

ص ۲۲۶

س ۱) خ: چنگیزخان س ۱) ا، ق، خ: بعضی آند س ۳) ا، ق: اوتکوبوغل؛ خ: اوتکوبوغل س ۳) ا، ق: اوتکوبوغل؛ خ: اوتکوبوغل س ۶ تا ۹) ا: عبارتی در نسخه اساس افتاده است که از نسخه آستان قدس=، گرفته شد و درون [] است س ۷) ق، خ: اوروق س ۸) چنگیزخان س ۱۰) ق، خ: کسانی از خویشان س ۱۲) ق، خ: از دیگران کمتراند س ۱۳) ق، خ:

چنانکه شرح

ص ۲۲۷

س (۱) ق: بودونجرخان؛ خ: بوزنجرخان (س ۵) خ: ا: دیباجه (س ۶) ق: بودونجر (س ۶) خ: سیوم (س ۸) ا: بوقای؛ ع: بوقی؛ بی: بوقیا؛ (س ۹) خ: چنگیزخان (س ۱۱) بی: دوتوم متن؛ س: د: دوتوم متین (س ۱۱) ا: بوقتی؛ بی: توقتی (س ۱۱) ا: بی: ناحین؛ ق: ناچین؛ (س ۱۵) خ: «عامره» ندارد (س ۱۷) ا: ق: چرقه لینگوم؛ خ: چرقه لینگوم (س ۱۸) خ: خان بود (س ۱۸) ا: و دیگر ناحین؛ ق: خ: ناچین

ص ۲۲۸

س (۴) ا: ناحین؛ ق: ناچین؛ خ: ناچین (س ۴) خ: بایشان (س ۴) س: د: نودیک بوده (س ۵) ق: خ: بوده باشد (س ۸) ق: خ: اوروق (س ۱۲) ق: خ: در صفت (س ۱۲) ق: بودونجر و شعب فرزندان او؛ خ: بوزنجر و خاتون او و شعب (س ۱۲) ع: و خاتون و شعب (س ۱۲) خ: ق: فرزندان او (س ۱۳) ق: بودونجر؛ خ: بوزنجر (س ۱۳) خ: بوقا و بوقتای؛ ا: ق: بوقا و بوقتی (س ۱۴) خ: چنگیزخان باو (س ۱۵) خ: ذکر او و اولاد او (س ۱۵) خ: پسر بوقتای ناچین؛ ا: ق: پسر بوقتی ناچین (س ۱۶) خ: بتحقیق معلوم (س ۱۷) خ: ق: بر این موجب است

ص ۲۲۹

س (۱) ق: ا: نکته ای است که ظاهراً در زیر جدول باید یاد شود: دوتا قون چینگیزخان است یعنی جد هفتم (س ۱) ا: قوی دیگر هست که (س ۱) ق: بودونجر؛ خ: بوزنجر (س ۲) ق: خ: است و درست آن می نهند (س ۲) بی: و پسر بوقتای ناچین (س ۴) ا: ق: خ: مونولون؛ ی: موتولون؛ بی: لولون؛ س: د: مونونون (س ۹) ق: خ: جد هفتمین (س ۹) خ: چنگیزخان (س ۱۰) ی: دوقاقون (س ۱۱) ا: ق: خ: مونولون (س ۱۲) خ: به هر طرف (س ۱۲) خ: دختر ستاده (س ۱۲) ا: ق: خ: مونولون (س ۱۴) ا: ق: خ: نوش ارکی؛ خ: بیزین در غلطنامه: نوس آورده ع: بوارکی؛ بی: نوش ازلی؛ س: د: موش درکی (س ۱۶) ا: ق: خ: نتوانستندی شمرد

ص ۲۳۰

س (۲) خ: در صحراخانه ها (س ۴) خ: ق: بر این موجب (س ۱۰) خ: از رودخانه (س ۱۰) خ: نتوانستند گذشت (س ۱۲) خ: بیاید؛ مرحوم قزوینی در حاشیه تصحیح کرده به: بیایید (س ۱۴) خ: هم در آن شب (س ۱۹) ا: ق: خ:

یاغی آنجا (س ۱۹) خ: مترع (س ۲۰) ا، ق، خ: مونولون (س ۲۲) ع، بی،
س، د: سودسون (س ۲۳) خ، ق: برمی آوردند و می خوردند (س ۲۳) ا، ق، خ:
مونولون (س ۲۵) خ: هامون را هموار: علامه فقید قزوینی در حاشیه اصلاح
کرده: ناهموار (س ۲۵) ق، ا، خ: مونولون

ص ۲۳۱

(س ۲) ا، ق، خ: مونولون (س ۴) خ: امین نتوان؛ مرحوم قزوینی تصحیح کرده:
ایمن (س ۵) ع: هفت پسر (س ۶) خ: کنبوت؛ ا، ق: کنبوت (س ۷) ا: ناحین؛
ق: ناحین؛ خ: ناچین (س ۱۰) خ: بستوی بزرگ (س ۱۵) خ: بنده فرزند
(س ۱۶) ا، ق، خ: مونولون (س ۱۸) ا: اوتکوبوغول؛ ق: اوتکوبوغول؛ خ: اونکو
بوغول (س ۱۹) خ: چنگیزخان (س ۱۹) ق، خ: اورو (س ۲۰) خ: برخاسته اند؛
تصحیح مرحوم قزوینی: برخاسته اند (س ۲۲) ا، ق، خ: بورقوجین توکوم؛ ع:
بوقوجین نوم کروم؛ بی: بورقوجین توکوم؛ ی: بورکوچین توکوم (س ۲۴) ق:
قایدو جراولوم؛ خ: قایدو و جراولوم؛ ع: تابدو و جراولوم؛ بی: قاندو و جراولوم؛
س: قایدو و جراولوم (س ۲۴) خ: نهاده اند

ص ۲۳۲

(س ۳) ق، خ: در وضع دوتوم منن (س ۳) ا، ق، خ: مونولون (س ۳) ق، خ:
و شعبه فرزندان (س ۴) خ: پسر بوده و هشت به قتل آمده و (س ۵) خ، ق:
که بماند (س ۶) خ: چنگیزخان (س ۶) خ: پاو می رود (س ۶) ق، خ: وضع
شعبه ایشان (س ۷) خ: که ثبت می شود (س ۹) ا، ق، خ: مونولون (س ۱۱)
خ: «به» ندارد (س ۱۳) خ: پنهان کرده خلاصی یافت (س ۱۴) خ: از جلایر
(س ۱۴) خ: ایشان شدند

ص ۲۳۳

(س ۳) خ: متغیر (۹) ق: نو میدان؛ خ: این بسا نو میدان؛ مرحوم قزوینی
در حاشیه اصلاح کرده: ای بسا؛ ع: ای بسا ناامیدان (س ۶) خ: و میدو بعلت بپلاهای
(س ۷) خ: «فرج» ندارد (س ۷) خ: فرج؛ شادروان قزوینی تصحیح کرده به: فرج
(س ۹) خ؛ ق: بزرگ رساند (س ۱۰) خ: در این مرد و مال (۹) (س ۱۰) ا:
ظاهرا از آن تواند بود؛ خ: ظاهر آن تواند بود (س ۱۲) خ: پرزحمت؛ در غلطنامه
تصحیح شده: رحمت (س ۱۶ و ۱۷) خ: عبارت: «والله یوید... اتباع الهدی» ندارد

ص ۲۳۴

(س ۵) خ: چنگیزخان (س ۵) خ: خان بوده و به (س ۶) خ: بورقی؛ در
غلطنامه تصحیح کرده به: یورقی؛ ا: بورتی؛ ق: بورقی؛ ع: مورتی؛ بی: مورقی؛

ی: یورتی (س ۸) ا: ناحین؛ ق: ناچین؛ خ: ناچین (س ۹) خ: بیرون آمده در
 س (۱۰) خ: چنگیزخان (س ۱۱) خ: اصداغ اصلاّب او (س ۱۲) ق، خ: با اوست
 س (۱۳) ا، ق، خ: دولت داد (س ۱۳) خ: و امداد و تربیت و تقویت ارزانی
 س (۱۵) ق: در وجود آمده؛ خ: در وجود آمدند (س ۱۵) خ: چنگیزخان (س ۱۶)
 ا: چرقه لینگوم؛ ق، بی: چرقه لینگوم؛ خ: چرقه لینگوم؛ س، د: چرقه لینگوم
 س (۱۶) ا: جاوچین؛ ق: جاوچین؛ خ: جاوچین (س ۱۷) خ: هریکان (س ۱۷) ا:
 سیچیوت؛ ق: سیچیوت؛ خ: ساجیوت (س ۱۸) ق: لینگوم

ص ۲۳۵

س (۱) ق: لینگوم (س ۱) ا: چرقه لینگوم؛ خ: چرقه لینگوم (س ۵) خ: برخواسته؛
 تصحیح کرده مرحوم قزوینی: برخاسته (س ۵) ق، خ: لشکرها و عساکر پیشمار
 س (۵) ق، خ: هر قبیله را (س ۶) ق، خ: «را» ندارد (س ۶) خ: با یکدیگر
 س (۸) خ: متابعت او؛ شادروان قزوینی تصحیح کرده: متابعت (س ۸) ق، خ: او
 می‌نموده (س ۹) خ: چنگیزخان (س ۱۰) ق، خ: ایشان می‌رفتند (س ۱۲) خ:
 داستان وی (س ۱۴) ا، ق، خ: رفعت و دولت (س ۱۴) خ: خان بوده هزار و دو
 هزار شوکت؛ بی: هزار شوکت؛ س، ی: هزار ذوشوکت (س ۱۸) ع: معذور
 می‌نموده‌اند و جانی می‌کنده؛ س، د: جانی می‌کنند (س ۱۹) ا، ق، خ:
 جهداالمقدوری؛ علامه فقید قزوینی در حاشیه نوشته: جهداالمقلی؟! اما همه
 نسخه‌ها جهداالمقدور است

ص ۲۳۶

س (۳) ق: چرقه لینگوم و جاوچین (س ۷) ق: چرقه لینگوم (س ۸) ق: سورقو
 کوچیه؛ خ: سورقودلوچنه؛ ع: سوقندوکوحه؛ بی: سوفدوکوحه؛ ی: سورددوکوچه
 س (۹) خ: تومنه‌خان؛ ی: تومینه‌خان (س ۹) ق، خ: پسری بوده (س ۹) ع، ق:
 همبای‌قان؛ س، د: همبای‌خان (س ۱۰) خ: حکایت او (س ۱۳) خ: به
 درازگوش (س ۱۳) خ: آهنین بسته (س ۱۴) ی: همتای‌قان؛ س: همبای‌خان؛
 بی: همبای‌قان (س ۱۴) س، د: قدان‌تامیشی؛ بی: قدان‌پایشی (س ۱۵) خ:
 پسر او بود؛ ع: بودای؛ بی: توادی؛ س، ی: تودا (س ۱۵) خ: «و این تودای»
 ندارد؛ ق: تودا (س ۱۷) ا: مارقودای‌قریلتوق؛ خ: تارغوتای‌قریلتوق؛ ق: تارغوتای
 قریلتوق (س ۱۷) س: اوآل‌خان؛ د: اوآل‌خان (س ۱۸) خ: عم‌زادگان بودا؛ ق:
 تودا (س ۱۸) ق، خ: تودای بوده‌اند (س ۱۹) ق، خ: قوریل‌بهادر (س ۱۹)
 خ: «آجو» ندارد (س ۱۹) ق: «انکقو» ندارد؛ هوقجو، آورده (س ۱۹) س:
 آجوده‌هوقجو؛ د: آجی‌هوقجو؛ ی: آجوده‌هوقجو؛ بی: آجوده‌هوقجو (س ۲۰) ق:
 چرقه لینگوم (س ۲۱) ق، خ: ینکه (س ۲۲) ق، خ: کندوچینه (س ۲۲) ق:
 اولکچین‌چینه؛ خ: اولکچین‌چینه (س ۲۴) ق، خ: پیدا شده و ایشان (س ۲۴) ق،

خ: جنیس (س ۲۴) خ: جنیس جمع

ص ۲۳۷

س (۲) خ: آن قوم نکوز قدیمی اند (س ۴) ق: ییسوکابهادر؛ خ: ییسوکابهادر
 س (۴) خ: موافق و متابع (س ۵) ا: اجداد بوده اند (س ۶) ا: قوم حسس؛ ق، خ:
 جنیس (س ۶) ا: حاوحین؛ ق، خ: جاوچین؛ بی: حاوچین؛ س، د: جاورچین؛ ی:
 جاورچی (س ۷) خ: برخواسته؛ مرحوم قزوینی تصحیح کرده: برخاسته (س ۸)
 ا: ارنگان؛ خ، بی: اریکان؛ س، د: اورنگان؛ ی: ارنگان (س ۸) ا: سحیوت؛ ق:
 سیچیوت؛ خ: سنجیوت؛ بی: سیحوت؛ س، د: سیحوت؛ ی: سحوت (س ۹) ا:
 تاحیوت؛ ق، خ: تایچیوت (س ۹) خ: چنگیزخان (س ۹) خ: حکایات ایشان
 س (۱۰) خ: «وه ندارد (س ۱۱) ق: جمله اقوام

ص ۲۳۸

س (۲) ق، خ: در وضع قایدو خان (س ۳) ق: چرقه لینگوم (س ۳) ق: جاورچین؛
 خ: جاوچین؛ ع: حاوحین؛ بی: جاوچین؛ بی: جاورچین؛ ی: جاورحین؛ ا: چاوچین
 س (۵) خ: علیحده و متعاقب (س ۶) بی، در حاشیه برزین آمده است: گفت داستان
 بایسنک توروبن قایدو خان (س ۶) خ: و وضع قایدو خان (س ۸) خ: در جدول
 س (۹) خ: جاوچین هورکوز؛ ق: جاورچین هورکوز (س ۱۰) خ: تومنخان پسر؛
 ق: تومنخان (س ۱۱) خ: چنان دیدم (س ۱۱) ق، ی: جاورچین؛ بی:
 جاوورچین؛ د: خاورچین؛ خ: جاورچین هورکوز؛ ق: جاورچین هرکز؛ ی: ... مورکز
 س (۱۲) ا: قیدو (س ۱۳) ا: «راء ندارد (س ۱۴) خ: هوریکان؛ ق: هورنگان
 تبخوت؛ خ: سنجیوت (س ۱۴) خ: جاوچین هورکوز؛ ق، س، د، ی: جاورچین
 هورکز

ص ۲۳۹

س (۱) س، د: قوتکان؛ ی: قیکفتان؛ ق: قکمتان (س ۲) خ: «نام ندارد
 س (۲) خ: ایسوقو؛ ی: ایسوقو (س ۲) خ: نام دورویتو؛ ق: دورویتو؛ ی: دودویتو؛
 س، د: دورویتور (س ۲) خ: بوده به وقتی (س ۴) ق: قونکمتان؛ س، د:
 کوتکفان (س ۵) س، د: قوتکفان؛ ی: قوتکفتان (س ۶) خ: چنگیزخان (س ۸)
 ق: ناچین (س ۹) د: درست تر آن می نهند (س ۱۰) ق: جرقه سیرکان؛ خ: جرقه
 هریکان (س ۱۲) ق، خ: کندوچینه (س ۱۲) ق، خ: اولکبین چینه؛ ی: اولکچین
 س (۱۲) ق، خ: لاجرم ماند (س ۱۳) ق، ج: ناچین (س ۱۴) خ: جرقه (س ۱۶)
 خ، ق: تایچیوت (س ۲۱) ۴: جاوچین هورکز؛ خ: جاوچین هورکوز و خوششان
 س (۲۲) خ: مقدم پادشاه (س ۲۳) خ: تایچیوت

ص ۲۴۰

س (۱) ق: پسر قیدو خان س (۱) ق، خ: تایجیوت س (۲) خ: چنگیز خان
 س (۳) خ: زمان او با همدیگر س (۳) خ: از هر دفتر در هر حکایت س (۵) خ:
 محق نشد؛ س، د، ی: محقق شد س (۶) خ: میسر نشد س (۷) خ، ق: نوشته شده
 س (۸) خ: که امان: مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: کدامان س (۹) خ:
 چنگیزخان، در همه موارد س (۱۲) خ، ق: قاجیون س (۱۲) س، د: قاجیو
 س (۱۳) خ، ق: مخالف بوده س (۱۴) ی: او در س (۱۵) ق، خ: بغاجی س (۱۷)
 ق: ترقوتی قیریلتوق؛ خ: تارغوتای قرلتوق؛ س، د: ترقوتی قردنوق؛ ی: ترقوتی
 قریلتوق س (۱۸) خ: مخاصمت و مناقشت انگیزخته س (۱۸) خ: قرلتوق س (۱۹)
 ق، خ: خصمی بسیار کرده س (۲۰) ق: انکقوهوچو؛ خ: انکقوهوچو س (۲۱)
 تا (۲۵) ق، خ: در این دو نسخه بی معیار نسخه اساس ما تقدم و تأخری روی داده.
 شرح همبقای پس از این عبارت آمده است. س (۲۱) ق، خ: اما همبقای قآن دو
 پسر داشته قدان س (۲۲ و ۲۳) ق، خ: عبارت: «و بهروایتی دیگر... معلوم نیست»
 ندارد س (۲۳) س، د: قدان تایمشی س (۲۵) خ: تا او هلاک: مرحوم قزوینی
 در حاشیه تصحیح کرده: تا او را س (۲۵) خ: تودا در رسید

ص ۲۴۱

س ۴ و ۵) این عبارت در دو نسخه خ=برزین، و ق=آستان قدس، مقدم بر شرح
 همبقای قآن آمده است. س (۵) خ: این جماعت بوده اند که س (۵) ق: این
 جماعت بودند که

ص ۲۴۲

س (۶) خ: چنگیزخان بوده س (۷) ی: بوده او که س (۷) خ: تومینه خان؛ بی،
 ی، ق: تومینه قان س (۹) خ: نشده و معروف و مشهور س (۹) خ: تومنه خان
 س (۱۲) ق، خ: در وضع بایسنکقور و خاتون او و شعبه فرزندش تومینه قان (خ):
 تومنه خان) و آن بی این وضع و هیأت است که مثبت می شود؛ سپس جدولی آمده؛
 ۱: قسم دوم در صورت بایسنکقور و خاتون او و شعبه فرزندش تومینه خان
 س (۱۳ تا ۱۶) ق، خ: فاقد این چند سطر است.

ص ۲۴۳

س (۱) خ: آغاز داستان تومنه خان بن بایسنکقور س (۳) ا: مقدور بود؛ س:
 مقرر بود س (۵) ق: وجود و ظهور؛ خ: وجود ظهور س (۸) خ: توت اصلی
 درختی س (۱۲) ق، خ: بدید آید س (۱۶) خ: همچنان... بنده را س (۱۷)
 ق، خ: احوال آثار س (۱۸) ق، خ: فرزندان مقبل شایسته بایسته بخشد س (۲۰)
 خ: و وزرای برج بزرگوار (؟)

ص ۲۴۴

س ۲) ق: نام او احقاب بی حساب و باقی؛ خ: نام و احقاب بی حساب (س ۲)
 خ: تومنه خان (س ۴) خ: مهرکامکاری (س ۹) ق، خ: داستان تومنه خان (خ):
 تومنه خان) بن بای سنکفور (س ۱۱) ق، خ: فرزندان او (س ۱۳) ق، خ: چینگیز
 خان بوده و به مغولی (س ۱۴) خ: بوداتور: ع: بودایو؛ س، د، ی: بوداتو
 س ۱۴) خ: پسر عاقل و کامل و بهادر (س ۱۵) خ: معتبر و مشهور (س ۱۶) خ:
 بیست و سه هزار خانه باشند؛ ق: باشند (س ۱۹) ق، خ: هر فرزندی (س ۲۱)
 خ: تلقیان؛ علامه قزوینی در حاشیه تصحیح کرده: تلقین (س ۲۲ و ۲۳) خ، ق:
 آن ضابطه همچنان پیش ایشان معتبر است و نزد (س ۲۳) ق، خ: طریقه مسلوک
 معین و مقرر

ص ۲۴۵

س ۴) خ: مادر دیگر (س ۷) ق: پسر اول جاقسو؛ خ: چاقسو؛ ع، ف، س:
 جاقسو؛ بی، ی: حاقسو (س ۷) ق، خ: عبارت «او را بخشی نیز گفته اند» ندارد
 س ۷) خ: فویاقین در غلطنامه اصلاح کرده: نویاقین؛ ق، ع: نویاقین؛ بی، ف:
 یوایقن؛ س، د: نویاقسن؛ ی: نویاقین (س ۸) ق، خ: اوروت؛ ع: اوزیایوت؛ ی:
 اوزوت؛ س: اورب س: مکغوب (س ۸) ق، خ: پسران بوده و (س ۹) ق، خ:
 بورون؛ ع: نیرون؛ بی: بیرون؛ س: نرون؛ بورون (س ۹) ع: حوصه؛ بی:
 حوصه؛ س، د: جوحیه؛ ف: جوحیه؛ ی: جوحینه (س ۱۰) ق: مرکتی؛ خ: مرکتی؛
 ع، س: مرکی؛ ف: مرکی؛ د، ی: مرکتی؛ بی: مرلتی (س ۱۰) ق: موکانکی؛
 خ: هوکابیکی؛ ع: هوکامکی؛ بی: هوکابیکی؛ س: مکانکسی؛ د: مکانسی؛ ی، جی:
 هوکامکی؛ ف: هوکانکی (س ۱۲) ق: باریم شیر یوقایجو؛ خ: باریم شر توفاقجو؛ ع:
 بارنم سرنوفاقجو؛ بی: بارسم شیر توفایجو؛ س: باریم شر یوقایجو؛ د: باریم شیر
 یوقایجو؛ ف: بارسم شر باقاجو؛ جی: بادسم شین توباجو (س ۱۲) خ: قومی را که
 در نسخه اساس ما و آستان قدس سفید مانده: الانقوا، آورده (س ۱۳) ق، خ:
 اوروم؛ ع، ف، جی: اروم (س ۱۴) ق: جاونجر؛ خ: جادنجر؛ ع: حاوهر؛ بی:
 خاوههر؛ ی: حادهر؛ جی: حارهر (س ۱۴) ق: و پسر بزرگترین جاونجرتایجو
 بوده؛ خ: و پسر بزرگتر جادنجر تایجو بوده (س ۱۴) ق: شیسای؛ خ: شبانی
 س ۱۶) ق، خ: قاجولی؛ ع، ف: قاجولی؛ جی: قاجوکه (س ۱۶) ع: پرلاس؛ جی:
 بورلاس؛ بی: اولاس (س ۱۷) ق، خ: اردم جویروله؛ ع: اردم جی سلاس؛ بی: روم
 جویروله؛ س، ف: اردم جویروله؛ د: اردم جویروله (س ۱۷) خ: تودان؛ ع، ف:
 بودن (س ۱۸) خ: بولوقان قلیچ؛ خ: سرلمان خلیج؛ بی: بولوقان خلیج؛ س، د:
 تولوقان خلیج (س ۲۰) ع: اسم قاحون؛ بی، س، د: اسم قاحیون (س ۲۰) خ:
 هیدرکین (س ۲۱) ق، خ: ادا سرکان (س ۲۱) خ: «نام» ندارد (س ۲۱) ع، بی:
 باوقون؛ ف، جی: باوقون (س ۲۲) س، د: اوقو؛ جی: هر قو (س ۲۲) خ:

بوراجو؛ بی، س، د: یورجو؛ ف: بورجو؛ جی: بورجه

ص ۲۴۶

س (۱) ف: بات کلکی؛ جی: باسکلکی؛ بی: باب کلکی س (۱) س، د: بوداوت؛
ف جی: بودات س (۲) ع، ف: لولکان؛ جی: کورکان؛ بی: لکان س (۲) خ:
تارقوتای بوده؛ ق: تارقوتای بود؛ ی: تارقوتای؛ ف: بارقوتای س (۲) خ: بوده و
پسر مهین ترقوتای قوریدای و پسر مهین او چرقیدی که او؛ ق: بود و پسر مهین
توقوتای قوریدای چیرقیدای که او س (۴) خ: و از مادر دیگراند س (۵) خ:
قبلخان که س (۵ و ۶) خ: چنکیزخان به او می رود س (۸) ع: ورپایان؛ ف:
اودرپایان؛ س: اودورسان س (۸) ا، ق: «جوریات» در دو نسخه اساس ماخلی
مانده، از برزین گرتیم س (۱۰) ق: بوونیر؛ خ: بودنیر؛ س، د: بورونیر
س (۱۲) ق: پسر نیم ختاتای که قوم؛ خ: نیم جیاتای که قوم س (۱۲) ق، خ:
«و او را... خوانده اند» ندارد س (۱۳) خ: قوم یسوت؛ ع، ف: سسوت؛ س، د:
میسوت س (۱۳) ق: اوتجکین؛ خ: اوتجکن؛ ی: اوتجکین؛ ف: اوتجکین س (۱۴)
ق، خ: پسر کوچکین س (۱۵) ق، خ: یورت است س (۱۷) خ: بسیار شد و
س (۱۸) خ: نوشته شد س (۲۰) خ: تومنه خان س (۲۲) خ: معدود کدام؛ باآنکه
علامه فقید قزوینی مفهومی واژه «معدود» را ظاهراً درنیافته بوده، در حاشیه اصلاح
کرده به «معدود»

ص ۲۴۷

س (۴) ق، خ: کوچهای پسندیده س (۵) ق، خ: یکی گشته س (۶) ق، خ:
چنانکه در س (۹) خ: تومنه خان س (۹) خ: شعب و فرزندان س (۱۰) خ:
تومنه خان س (۱۰) خ: قسم سابق آمد س (۱۱) خ، ق: چنانکه س (۱۱) ق:
چنانکه ذکر رفت؛ خ: ایشان در مفصل ذکر رفت س (۱۳) ق: کشیده می آید بر
این هیأت؛ خ: کشیده بهر این هیأت می آید س (۱۵) ق: تومنه خان و خاتون او

ص ۲۴۸

س (۱) خ: تومنه خان س (۶) خ: النچیک س (۸) ق، خ: پسر مهین او س (۸)
خ: اوکین برقان؛ بی: اوکین برقاق؛ س، د: اورکین برقاق س (۹) خ: بغایت
صاحب جمال و خوب چهره بوده س (۱۰) خ: حیران گشته اند س (۱۱) خ: بزرگ
و گشاده و بغایت غنیمی داشته س (۱۲) خ: اوکین برقان س (۱۲) ف: اوکین
برقاق س (۱۳) ف، ق، خ: سورقافتویورکی؛ ع: سورقافتورورکه؛ بی: سورقافتو-
درکه؛ س، د: سورقفتویورکی س (۱۳) ق، خ: و نبیره او س (۱۳) ق: سجه
بیکی؛ خ: سجه بیکی بوده؛ ع، بی: سجوییکی؛ س، د: سجه بیکی؛ ی: یجه بیکی
س (۱۳) ع: قیات برکن؛ خ، بی: قیات بورکین؛ ی: قباب بورکین س (۱۹) ق، خ:

ص ۲۴۹

س ۱) خ: خان فرستادند س ۷) ق، خ: قوتوقتومونکر؛ ع: قوبوبوموبکر؛
 بی: قوتوقومونکر؛ س، د: قوتوقتو س ۸) ق، خ: تایجو؛ ع: باجو؛ بی: یابجو؛
 س بچو؛ د: بیجو س ۱۲) س، د: فومولهقان؛ بی: قوتوتلهقان؛ س، د: قوتولهقان؛
 ی: قوتولهقو س ۱۳) خ: حکایات او س ۱۴) متفق شده بود س ۱۴) ق، خ:
 و این حکایت س ۱۶) خ: پسر بزرگ س ۱۷) خ: متفق بود و س ۲۱) خ:
 می‌کرد و قرار کرده س ۲۲) خ: او سخن خویش س ۲۳) خ: عاقبت‌الامر بر
 دست س ۲۵) ق، خ: تودان‌اوتجکین؛ ع: بودان‌اوسککن؛ بی: تودان‌اوسککین؛
 س، د: تودان‌اوبجکین

ص ۲۵۰

س ۱) خ: که ثبت می‌شود

ص ۲۵۱

س ۲) ق، خ: آن مقدار که متفرق از هرکس و هرجای معلوم شده است س ۴)
 ق، خ: حکایات قبل خان بسیار س ۵) خ: مغول اعتباری و ناموسی تمام س ۷)
 ق، خ: دلیر و دلاور س ۸) ق، خ: رسیده و در نظر س ۹) ق، خ: جاده دوستی
 و یگانگی س ۱۱) ق، خ: تمکین و اکرام تمام؛ ا: «تمام» ندارد س ۱۳) خ:
 مکر و عذر؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: غدر س ۱۶) خ: می‌آمده
 و آمدندی می‌کرد(؟) س ۱۸) خ: سرگسفتندی؛ ق: سری گوسفند س ۱۹) ق،
 خ: به موجب س ۲۰) خ: می‌استاد

ص ۲۵۲

س ۲) خ: می‌نمودند و می‌گفتند س ۷) خ: کریک‌تان؛ مرحوم قزوینی به قیاس
 فارسی آن را اصلاح کرده: کریک‌بانان؛ که البته نادرست است؛ ع، ی: کریک‌تاتان؛
 بی: کریک‌باان؛ س، د: کریک‌بابان س ۱۰) ق، خ: در گناه می‌آرد س ۱۱)
 ق، خ: از دست من رقت س ۱۳) خ: پادشاهی متجمل س ۱۴) ق، خ: «بسیار»
 ندارد س ۱۴) خ: بدین خورده قصد س ۱۵) ق، خ: در گذشته فرمود س ۲۰)
 ق، خ: گفتند که او س ۲۲) خ: بازگردد و س ۲۳) ق، خ: تمام کردیم و به
 س ۲۳) خ: چی معنی دارد اجابت

ص ۲۵۳

س ۱) ق، خ: بیرون رفت س ۴) خ: او را شناختند س ۵) خ: سایجوتای؛

ع: سانبونای، بی: سانجوبای؛ ف: سانجوتای (س ۶) خ: نداشته باشند و قصد تو کنند (س ۷) خ: اسپایغور (س ۹) ا، ق، ی: پای او در رکاب می کشیدند؛ مرحوم قزوینی در حاشیه نوشته است: پای در رکاب کشیدن اینجا یعنی چه؟ (س ۱۲) س، د: مهتی (س ۱۳) ق، خ: آن را برای (س ۱۳) خ: فروآورده (س ۱۵) خ: ستاده ام (س ۲۲) ق، خ: رنجور شد و به مرگ طبیعی نماند و جهان را به فرزندان بگذاشت

ص ۲۵۴

س (۳) ق، خ: نگردانیدندی (س ۶) ق، خ: از سطر ۶ این صفحه ۲۵۴ تا س ۲۲ صفحه ۲۵۹، نسخه آستان قدس و دو نسخه چاپی برزین و کریمی افتادگی دارد

ص ۲۵۹

س (۲۲) ق: قواقولر؛ خ: قواقوقا؛ ع: اقواقولقو؛ بی: قواقولقو؛ س، د: قواقوقا؛ ی: قواقول (س ۲۲) ع: اقوا؛ بی، س، د: افوا (س ۲۳) ع، بی: افوو؛ س، د: فوافو؛ ی: قولفو (س ۲۴) ع: سامن ککن؛ ی: سامین یکن

ص ۲۶۰

س (۲) ا، ق: چرقل نودی؛ خ: چرقل بودوی؛ ع: چرقل بودی؛ بی: چرقل نودی (س ۳) خ: چیزدی ندادند و به خانه؛ ی: چیزدی بدادند (س ۵) خ: کشته و پسران قبل خان را به سبب اندامدایی ساین تکین (س ۶) خ: و مقابله کردن (س ۷) خ: برای سنکدان؛ ق: بران سنکدان (س ۱۱) خ: اسپ (س ۱۳) خ: با آن (س ۱۴) ق: ایلکیست؛ خ: برزین در غلطنامه به: ایلکست، تصحیح کرده (س ۱۴) ق: بوله ایلکیست و کروایلکیت است؛ خ: بوله ایلکیت و کرایلکیت (س ۱۴) خ: «است» ندارد (س ۱۵) خ: «را» ندارد (س ۱۵) خ: زدکه (س ۱۷) ق: ابوکانتاین؛ خ: ابوکان باین (س ۱۸) خ: اسپ؛ ق: بوده است او را؛ خ: بهادر بوده است و اسپ او (س ۲۲) خ: مصافها کردند (س ۲۴) ق، خ: قوتوله قان (خ: قان)؛ ع، بی: قوقوله قان؛ س، د، ی: قوتوله قان

ص ۲۶۱

س (۵) ق، خ: ماننده بوده (س ۱۰) ق، خ: و از آتش که می سوختی (خ: یسوختی) (س ۱۳) هر روز؛ س، د، ی: و خورش او هر نوبت گوسفندی را که بزرگ (س ۱۴) ا: اوقوت بزرگ؛ ق، خ: ارغوت بزرگ (س ۱۵) خ: و سبب آنکه (س ۱۵) بی، ع: اوریکن برقان؛ ی: اوکین ترقاق (س ۱۶) ا: جرقلینقوم؛ ق: جرقلینقوم؛ خ: جرقلینقوم (س ۱۷) ق، خ: فرستاده بودند؛ ا: فرستاد، در بالای سطر: فرستادند (س ۱۷) ق، خ: فرستاده بودند و آلتان خان ایشان را بر درازگوش

چوبین دوخته هلاک گردانیده لشکر کشید؛ ع، بی: او را بن درازگوش (س ۱۹) ق، خ: از ولایات (س ۲۲) ع، بی: قداى بهادر (س ۲۴) ق، خ: خدای بزرگ نصرت و قوت

ص ۲۶۲

س (۱) ا: قله قان؛ ق: قوتله قان؛ خ: قوبله قآن غلطنامه: قوتوله؛ ع: قوبله قان؛ بی: قوبله قان؛ س، د: قوتله خان؛ ی: قوتله قان (س ۳) ا، ق: اولجها؛ خ: اولجای بسیار (س ۵) س، د: تقرب او (س ۶) ا، ق: چرقه لیتکوم (س ۶) ا: سورقاندو کوچنه؛ ق: سورقاندو کوچیه؛ خ: سرقدو کوچینه؛ ع: سورقاندو کوچنه؛ بی: سورقاندو کوچینه؛ س، د: سورقاندو کوچیه؛ ی: سورقاندو کوچیه (س ۸) خ: جهت خواستن اختیار؛ ق: جهت خویشتن (س ۹) خ: او را به چند نوکر (س ۱۰) خ: چون قوم تاتار متابع و (س ۱۰) ق، خ: او فرستاده (س ۱۲) ع: بولجی؛ بی: بولجی؛ س، د: بوالجی (س ۱۳ و ۱۴) نام را از نوکران خود پیش (س ۱۶) ق، خ: تو آورده اند (س ۱۶) ق، خ: قدان تایشی (س ۱۷) خ: قوبله قآن؛ ا: قوبله قان؛ ق، ی: قوتله قان (س ۱۷) خ: بودا؛ ق: تودا؛ ا: تودای (س ۱۷) ق: ییسوکا بهادر؛ خ: ییسوکا بهادر

ص ۲۶۳

س (۲) ق، خ: پیغام آورده ای (س ۲) خ: «راه ندارد (س ۵) خ: به ایشان (س ۵) ق، خ: لشکرها مانند (س ۷) خ: گردید و گوید (۹)؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: گویند؛ و نادرست است (س ۸) خ: چون ایشان (۹) (س ۱۰) خ: پسر او بودا؛ س، د: تودا؛ بی: تودای؛ ی: توداء (س ۱۰) خ: قوبله قآن؛ غلطنامه: خ: قوتوله قآن؛ ع: قبل خان؛ بی: قوبل قان؛ س، د: قتل قان؛ ی: قوتوله قان (س ۱۱) خ: ییسوکا بهادر (س ۱۱) ع، بی، س، د: عمزاده پدر؛ ی: همزاده بهادر (س ۱۳) ق، خ: است که مفصل می گردد (س ۱۴) ق: سورقاندو کوچینه؛ خ: سورقدو کوچینه؛ بی: ع: سورقاندو کوچیه؛ س، د: بورقاندو کوچیه؛ ی: سورقاندو کوچیه (س ۱۴) ق، ی: چرقه لیتکوم؛ خ: چرقه لیتکوم؛ س، د: چرقه لیتکون؛ بی: حرقه لسلعوم (س ۱۵) خ: قدان تایشی (س ۱۶) خ: بودا این قدان تایشی؛ ع: تودای؛ بی: سودای؛ س، د: تودا؛ ی: بوداء (س ۱۷) خ: قوبله قآن، غلطنامه: خ: قوتوله؛ ع: قوبله، بی: قوبله قان؛ س، د: قوتله خان؛ ی: قوتله قان (س ۱۷) خ: تومن خان (س ۱۸) خ: ییسوکا بهادر (س ۱۸) خ: تومن خان (س ۲۰) خ: بودا (س ۲۲) خ: قوبله قان؛ غلطنامه: خ: قوتوله قآن

ص ۲۶۴

س (۱) ق، خ: اولجهای (س ۳) خ: قوبله قآن؛ غلطنامه: خ: قوتوله (س ۴)

خ: لشکر کرد کردند و میانه راه (س ۶) خ: اسپ را بران (س ۸) خ: نهاده
 برجست و برکنار آب آمد (س ۸) ق، خ: «او» ندارد (س ۹) خ: چون مرد مغول
 از اسپ (س ۱۱) خ: انداخته دور گردانیده (س ۱۴) خ: قوبله قآن؛ غلطنامه؛
 قوتوله (س ۱۵) ق، خ: به خانه رسید (س ۱۸) خ: یسوکا بهادر (س ۱۹) خ:
 قدان تایشی (س ۱۹) خ: بودا؛ ع، بی، ی: تودا؛ س، د: تودا (س ۲۰) خ: بودا
 (س ۲۱) خ: قوبله قآن؛ غلطنامه؛ قاتوله؛ بی، س، د، ف: قوتله (س ۲۱) خ:
 چون دید که جماعت... عجب داشت (س ۲۳) خ: این زمان که شنید (س ۲۴) خ:
 باور نمی داشت

ص ۲۶۵

(س ۱) ق، خ: + شمر (س ۳) خ: قوبله قآن؛ غلطنامه؛ قاتوله؛ بی، س، د،
 ف: قوتله قآن (س ۸) خ: قوبله قآن؛ غلطنامه؛ قاتوله قآن (س ۹) ق، خ:
 حرکتی کنند (س ۱۴) ق، خ: پر خایه بط (س ۱۵) خ: مادیان را (س ۱۷) خ:
 در آن حالت یسوکا بهادر (س ۲۰) خ: چنان مرد نیست که کسی او را (س ۲۳)
 ق، خ: ک: جهان بود دستان؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: پوردستان سام
 (س ۲۳) خ: مصراع دوم: یازی سراندر؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: بیازی؛ س، د:
 نیارد گرفت

ص ۲۶۶

(س ۲) ق، خ: تایجیوت (س ۵) ق، خ: تایجیوت (س ۷) خ: رضا نمی داند
 (س ۷ تا ۱۵) ق، خ: عبارت «قدان تایشی به صحرای... چون پاییز درآمد» ندارد
 (س ۱۶) ق: تودوو و پلکسی؛ خ: نودوو و بیلکی؛ ع، بی: تودوو و پلکسی؛ س، د:
 تودورمکسی؛ ی: تودوو و پلکسی (س ۱۸) ق: تار قوی تار قریلتوق؛ خ: تار غو تار قریلتوق؛
 ع: یار قوای قریلتوق؛ بی: یار قوای قریلتوق؛ س، د: تار قوای قریلتوق؛ ف:
 تار قوای قریلتوق (س ۲۰) ق، خ: متوکون ساجان

ص ۲۶۷

(س ۱) ق، خ: متوکون ساجان (س ۱) ا: بجهم؛ ق: نجیم؛ خ: بجهم؛ بی: گفت من
 چگویم من چون گنجشک؛ س، د: ادال خان با او گفت من چه گویم به متوکون ساجان
 گفتند حرفی بگو. گفت من چون ادال خان او گفت من چه گویم چون من گنجشک
 (س ۲) ا، ع، خ: قراقتنه (س ۳) خ: من قراجو چه حدان؛ ع: قراجو حدان؛ بی: من
 چه حدان؛ ی: قراجوی بد چه حدان (س ۴) خ: شما با پادشاهان؛ بی، س، د، ی: «با»
 ندارد. شادروان قزوینی در حاشیه نوشته: «با» زاید (س ۵) ا، ق: جیر غامیشی؛
 خ: جیر غامیشی (س ۶) ق: کنکاج با هم یکی؛ خ: کنکاج یکی باشد (س ۷) ق، خ:
 کارها و تمامت (س ۹) ق، خ: «است» ندارد (س ۱۱) ق، خ: «ایشان» ندارد

س ۱۳) خ: یسوکا س ۱۳) ق، خ: تایچیوت س ۱۴) ا: بیشتر؛ ق، خ: پیشتر
 س ۱۴) ق: ترغوتای قریلتوق؛ خ: ترغوتای قرلتوق؛ ع: برغوتای و قریلتوق؛ بی:
 یرغونای قریلتوق؛ س، د: ترغوتای قریلتوق؛ ی: ترغوتای قریلتوق س ۱۵) خ:
 بودا؛ ع، بی، س، د، ی: تودا س ۱۵) ا: آوجو و هوغو؛ ق: آوجو و هوغو؛ خ:
 انکفو و هوغو؛ ع: اورجور و هوغو؛ بی: اورجور و هوغو؛ س، د: اوجود و هوغو؛ ی:
 اوجود و هوغو؛ س ۱۶) خ: «که» ندارد س ۱۷) خ: تارغوتای قریلتوق؛ ا:
 تارغوتای قریلتوق؛ ع: بارغوتای تونلیق؛ بی: بارقوبای قریلتوق؛ س، د: تارغوتای
 قریلتون؛ ی: تارغوتای قریلتوق س ۱۸) خ: قوبله قآن؛ غلطنامه؛ خ: قوتوله قآن

ص ۲۶۸

س ۱۶) ع: سوسکل قوجن؛ بی: سوسکل فوجن؛ س، د: سوسکل قوچین؛ ی: سونیکل
 قوچین س ۱۷) ا: سرقوت؛ خ: سرقوت؛ س، د، ی: ترقوت س ۱۹) خ: ولیمهد
 س ۱۹) ق، خ: جینکشوت س ۱۰) خ: او داشته س ۱۱) ق، خ: تایچیوت س ۱۲)
 خ: و بعد ازو س ۱۲) ق، خ: کوکی نویان س ۱۳) ق، خ: امیر هزار س ۱۴)
 خ: توالد و تنازل؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: تناسل س ۱۸) ا:
 معلوم بود و بعضی حکایات؛ ق، خ: معلوم بود مفردا و بعضی س ۱۹) خ: ضمن
 حکایت خواهد

ص ۲۶۹

س ۲) خ: نکون تایشی؛ ع، بی: سکون س ۲) ا: قوم بیرون؛ ق: قوم هوین؛
 خ: قوم هوین؛ ع: هوسن؛ بی: هوسن؛ س، د: موین؛ ی: هوین س ۳) خ: هوین
 ارکان س ۴) ق، خ: تایچیوت س ۴) خ: تایچیوت به بیشه س ۵) ق، خ: بیشه
 شده س ۸) ق، خ: بیشه ها دور از یکدیگر س ۹) خ: شعبایشان س ۱۲) خ:
 نکون تایشی س ۱۳) خ: قوچر س ۱۵) خ: مبالغه س ۱۶) خ: قوچر س ۱۸)
 ق، خ: تایچیوت س ۲۱) خ: و شرط که به اتفاق؛ مرحوم قزوینی در حاشیه
 افزوده: شرط کرده اند س ۲۱) خ: اولجای بگیریم؛ مرحوم قزوینی در حاشیه
 اصلاح کرده: بگیریم ط؟ س ۲۳) خ: قوبله قآن؛ غلطنامه؛ خ: قوتوله قآن
 س ۲۳) خ: پسر قوتوله قآن آلتان؛ ع: و پسر قبل خان التان و پسر قوبله قآن
 قوچر؛ بی: و پسر قبل خان التان و پسر قوتوله قآن قوچر؛ س، د: و پسر قبل خان
 التان و پسر قوتوله... س ۲۳) خ: قوچر س ۲۴) خ: اوتچیکین؛ ع: دارسی
 اوسحکن؛ بی: داربوا و سحلین؛ س، د: واری اوتحکین؛ ف: دارینی اوتچیکین س ۲۴)
 ق، خ: وفا نکرده اند

ص ۲۷۰

س ۲) ق، خ: جزو علت گشتند س ۶) خ: قوچر س ۵) خ: ق: اعتباری و

اسمی ندارند (س ۸) خ: و به عدو (س ۹) ق: خ: به نسبت دیگر خویشان
 (س ۱۰) خ: نکون تایشی (س ۱۰) ع: مرکون جاوفات؛ بی: برون جاوفات (س ۱۲)
 خ: زیاده اعتباری (س ۱۴) خ: یسوکای بهادر (س ۱۵) ق: خ: «دقیات» ندارد
 (س ۱۵) ع: نورحقن؛ بی: س، د، ی: بورجوقین (س ۱۶) خ: یسوکای بهادر
 (س ۱۷) ق: خ: اوروق (س ۱۸) خ: بر آن چهل می‌کنند؛ مرحوم قزوینی در
 حاشیه اصلاح کرده: حمل (س ۱۹) ق: خ: به شب برابر چشم (س ۲۰) ق: خ:
 می‌رود به شکل زرد رنگ (س ۲۱) خ: یسوکای بهادر (س ۲۲) ق: خ: گفته
 بوده این (س ۲۴) خ: یسوکای بهادر (س ۲۵) خ: ذکر او اطلاق

ص ۲۷۱

(س ۱) ق: خ: داریتی اوتجکین؛ ع: داراهی اوبکنن؛ بی: داری اوبکنن؛ س، د:
 داریتی اوبجکین (س ۲) ق: خ: اوروق (س ۴) ق: خ: تایجیوت (س ۴) خ: با او
 متفق (س ۵) ق: خ: تایجیوت (س ۶) خ: چنگیزخان آمد (س ۹) ق: خ: آلتان
 و قوجر (ق: قوجر) کشته‌گشته (س ۱۰) ق: خ: اوروق (س ۱۱) خ: ولیمید
 (س ۱۱) ق: خ: قایم‌مقام نام او (س ۱۱) ع: باسانه؛ بی: نابیل‌بیه؛ س، د:
 تاینال‌بیه؛ ی: ثانیال‌بیه (س ۱۳) ع: الحدای؛ بی: س، د، ی: الجیدای (س ۱۴)
 ق: خ: اوروق (س ۱۵) ق: خ: بورقان؛ ع: بورقان (س ۱۴) ق: خ: بورقان
 (س ۱۸) خ: پسران تشیند (س ۱۹) خ: امیر هزاره (س ۲۰) ق: خ: قیاتی
 سوکوری؛ ع: الرالی‌فالی (س ۲۱) خ: عذر؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: غدر
 (س ۲۱) خ: مکر اندیشیدن

ص ۲۷۳

(س ۱) ا: «آغاز» ندارد؛ از نسخه آستان قدس گرفته شد؛ خ: یسوکای بهادر بن
 برنان بهادر (س ۸) خ: پرورش دهند؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده:
 پرورش دهد (س ۱۲) خ: حصول آن نابال (س ۹)؛ مرحوم قزوینی در حاشیه آورده:
 آمال؛ ولی در نسخه‌ها مأمول آمده (س ۱۲) خ: متوالی و متواتر (س ۱۳) خ:
 یسوکای بهادر (س ۱۴) خ: طلوع‌کوکب (س ۱۵) ق: خ: اوروق (س ۱۶) ق:
 خ: شهنشاه انام (س ۱۸) خ: به اوتاو؛ در غلطنامه آورده: به اوتاق (س ۹)؛ مرحوم
 قزوینی اصلاح کرده: اوتاد

ص ۲۷۴

(س ۴) خ: یسوکای بهادر (س ۵) ق: خ: ایجیکه گویند (س ۸) ق: خ: جنگ
 و مصاف بسیار کرده (س ۹) ق: خ: باقوم تامار (س ۱۰) خ: اطراف آواز و نام
 منتشر (س ۱۲) ق: الون‌فوجین؛ ع: اولین قوجین؛ بی: اولین قوجی؛ س، د:
 الون‌فوجین؛ ی: اولون‌فوجی (س ۱۳) ق: بوده و الون‌ایکه؛ (س ۱۵) خ:

باچوکورگان؛ غلطنامه خ: تایجی کورگان؛ مرحوم قزوینی هم در حاشیه اصلاح کرده:
 یایجو ظ (س ۱۶) ع: التایون؛ بی: التاتون؛ س، د: التان نویان (س ۱۶) ق:
 اوالونایکه؛ دانسته نیست «او» مضاف الیه برادر است یا جزء پیشین «الونایکه»؟
 س، د: اووالونایکه؛ بی: اوالوایکه؛ ی: اولونایکه (س ۲۰) ق: نام او بلکوتی
 نام (۹)؛ خ: نام او ایلکوتی نویان؛ غلطنامه خ: بیلکوتی نویان؛ ف: بلکوتی (س ۲۰)
 ق، خ: اعتبار این چهارپسر بوده

ص ۲۷۵

س (۱) ق، خ: مهین و بهین (س ۲) ق، خ: سالگی که پادشاه (س ۳) خ: از
 حد و بیان (س ۵) ق: جوجی قسار؛ ع: جوجی (س ۹) خ: او چنان بوده (س ۱۲)
 خ: حالت افتاده که به وی تقصیری حواله (س ۱۳) خ: حواله رفته (س ۱۴)
 خ: کرده جوجی قسار را (س ۱۴) ق: در این مضاف (۹) سمیها؛ خ: در این مضاف
 سمیها (س ۱۸) ا، ق، خ: جاه و منصب داده؛ مرحوم قزوینی در حاشیه آورده:
 منصب بیشتر داده؛ مورد تأیید نسخه‌ها نیست (س ۱۸) ق، خ: اوروق (س ۱۹)
 ق، خ: اوروق (س ۲۳) خ: بسیار بود (س ۲۴) ق: بیکو؛ خ: نیکو؛ غلطنامه خ:
 بکو؛ س، د: بیکو؛ بی: سکو (س ۲۵) ق، خ: بیسونکوه

ص ۲۷۶

س (۱) خ: توقو نیامده؛ ع، بی: قوتو (س ۱) خ: بکو (س ۱) ق، خ: کوتاه
 بوده (س ۱) ع، بی: قوتو (س ۲) ق، خ: بیسونکوه (س ۲) ق: سرخ چهره بود
 و روی؛ خ: سرخ چهره بوده و روی و (س ۳) ا: مهترش بیکو؛ خ: بکو؛ س، د:
 بیکو؛ بی: نکو (س ۴) خ: بکو نماند (س ۴) ق، خ: هرقسون؛ س، د: هرفسون؛
 بی: هرقسون (س ۴) خ: جای او داشت (س ۵) ق، خ: بیسونکوه (س ۶) ق:
 منککوخان؛ خ: مونککوقآن (س ۷) ق، خ: بیسونکوه بود (خ: بوده) (س ۷) خ:
 نام او و آوازه (س ۱۰) خ: خودداشته (س ۱۰) خ: داشته وقتیکه (س ۱۰)
 ا، ق، خ: اریق بوکا (س ۱۱) ق، خ: بیسونکوه (س ۱۳) ق، خ: «که» ندارد
 (س ۱۵) خ: لشکر به فرزندان (س ۱۵) ق، خ: یک هزاره به فرزندان؛ ا: یک
 هزار نفر به (س ۱۶) خ: بکو؛ س، د: بیکو؛ بی: نکو (س ۱۶) خ: توقو؛ ع:
 قوبو؛ بی: قوتو (س ۱۷) ق، خ: اوروغ (س ۱۸) خ: در بدال و اهتمام؛ مرحوم
 قزوینی علامت؟ گذاشته در حاشیه (س ۲۰) ق: منککوخان؛ خ: منککوقآن (س ۲۲)
 ق، خ: بیسونکوه (س ۲۲) ق، خ: اوروق (س ۲۳) ق، خ: جانب مشرق (س ۲۳)
 ا، ق، خ: ارکونه؛ ی: ارکانه (س ۲۳) ا، ق، خ: کوله ناوور (س ۲۴) ق: قتلار
 (س ۲۴) خ: جیسو، جیبو؛ ع: حسو؛ بی: چپو؛ س، د: جپو؛ ی: جپو (س ۲۴) ق،
 خ: اوتجی نویان (س ۲۵) خ: نواده طغاچار؛ ق: طغاچار

ص ۲۷۷

س (۱) خ: بکو س (۱) ق: یایطاق؛ خ: پایطاق؛ ع: بی: ساساق؛ س، د: پایطاق
 س (۱) ع، بی: ارقسوق س (۲) ع: بوقو؛ ی: ترقو؛ س (۲) ق: ابرکان؛ خ:
 ابوکان؛ ع: ابوکان؛ بی: اتوکا؛ س، د: برکان؛ ی: ابرکان س (۳) ق: بیسونکوا
 امکان؛ خ: نیسونکوه امکان؛ ع: نسونلو س (۴) خ: اولوس او داشته س (۴)
 ق، خ: امکانسیکتور س (۵) ق، خ: طماجار س (۶) ق، خ: اوروق س (۶) خ:
 غدر اندیشیدن؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: غدر س (۷) ا: ایفاق
 س (۷) ق: ایفاق بیرون آمد س (۸) ق، خ، ا: لشکرشان بخش کرد س (۹) ق،
 خ: اوروق س (۱۱) خ: پسر دیگر؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: پسری دیگر
 س (۱۱) خ: جوجی قسار بود و س (۱۱) خ: باقولدار؛ ع، بی: مالمودار؛ س، د،
 ی: ماقولدار؛ جی: مافولدر س (۱۴) خ: جرقیدای؛ ی: حرقیدای س (۱۵) ع،
 ف: قحاق؛ بی، ی: سحاق س (۱۵) س، د: طالیجو؛ ع، بی: طابجو س (۱۵) ع:
 هولادی س (۱۶) ا، ق، خ: سوتو؛ ع: سوسره؛ بی: سوو؛ س، د، جی: سوتسو؛
 ف: سوسوه س (۱۷) ا: کوکا از... یک کلمه سفید مانده؛ ع، ف، جی: کوکاء؛
 بی، س، د: کوك س (۱۸) خ: تودانانوقتای؛ ع: تودانانوقتای؛ س، د: تودایاتوقتای؛
 ی: تودیا وقتای؛ ف: تودانانوقتای س (۱۹) ا: ترلك؛ ق، خ: ترکل؛ ع، بی، ف،
 جی: تولك؛ س، د: ترکله س (۲۰) ق، خ: پولاد؛ ع: بوزالغی؛ بی: بوزالغی؛
 س، د: بورالقی س (۲۱) خ: ماقولدار؛ ع: مالمودار؛ بی، س، د، ی: ماقولدار
 س (۲۳) س، د: قرالعو س (۲۴) خ: بنده از آن س (۲۴) ق، خ: تومتای س (۲۵)
 ق، د: کوکچین

ص ۲۷۸

س (۱) خ: شمایل؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: شمایل س (۶) خ:
 و این قرالجو؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: وازین س (۸) ع، ف، جی:
 تمور، بی: سمور س (۹) ق، خ: «راهم نبوده» ندارد و سفید مانده است س (۱۰)
 ق، خ: موکدو؛ ع، بی، ف: حولدو س (۱۰) خ: بوکرتای س (۱۰) ق، خ:
 قورومشی؛ ع: مراکولی قوروش؛ بی: قواکری قوروشی؛ س، د: بوکزی قوروشی؛
 ف: فواکوسی بودوش؛ جی: بوکرتو قورومشی س (۱۱) ق، خ: با هولاکوخان آمده
 یاغی شده بمرد (ق: - بمرد)؛ ع، ف: قوتوقو؛ بی: فوو؛ جی: فوتوقو س (۱۳)
 ق: سالتوقا؛ خ: سالتوقا؛ ع، ف: سالتوق؛ بی: سالتوق؛ س، د: سالتوقا؛ جی:
 سالتوق س (۱۳) ق: او را دو پسر بوده است؛ خ: او دو پسر داشته نام ایشان
 س (۱۳) س، د، ف، جی: قورجان؛ بی: قورجا س (۱۳) خ: ع، ف: خاموشی؛ جاموجو؛
 جی: خاموچی س (۱۴) ق، خ: موند س (۱۴) خ: اورکیتمور؛ ع: رکتیمور؛
 اورکتیمور؛ س، د: اوردوکتیمور س (۱۵) ع: قوریکه؛ بی: قوریکه؛ ف: قوریکه
 س (۱۷) ق: اولوس؛ خ: اولوش س (۱۷) ع، بی، س، د، ی: هوکتای س (۲۳)

خ: تنها بگذارم (س ۲۳) ق: جیرقیدای؛ خ: جرقیدای؛ ع: حرمدا؛ بی: جرقیدار؛
س، د: جیرقیدای (س ۲۵) خ: جفتای

ص ۲۷۹

س (۱) ق: جیرقیدای؛ خ: جرقیدای؛ ع: حرفتدار؛ بی: قرابجو جیرقیدا؛ س، د:
قوابجودقیدای؛ ی: قرالجو و حرقدای (س ۱) خ: آمده‌اند مصاف داده (س ۵) ق،
خ: اباقاخان (س ۵) ق: جیرقامیشی؛ خ: جرغامیشی (س ۶) ق، خ: سوقورلوق؛
ع، بی: سوقورلوق (س ۷) خ: تکشمیشی‌کرده به سیورغامیشی (س ۷) ع: کورکان
را؛ بی: کورکان (س ۸) خ: ارغون‌خان (س ۸) ق، خ: سوتو (س ۹) ق: تویان
را ایدجی فرمود؛ خ: تودانا را ایداجی؛ ع: طوغان، س، د، ی: قویان (س ۹)
ع: لوان و هندو (س ۱۰) خ، ق: ترکل؛ ع، بی: توکل (س ۱۰) ق، خ: قیام
نتوانست نمود (س ۱۱) ق: توقان را نصب؛ تودانا؛ ع: طوقان؛ بی: توقان
س (۱۲) خ: موکدو؛ ع: موبکدور؛ س، د، ی: مونکدو (س ۱۵) ق: قاجیون؛ خ:
قاجین؛ ع، ف: قاجین؛ بی: قاجیون؛ جی: قاحون (س ۱۶) ق، س، د، جی:
الجیدای؛ ع، ف: ایلجیدای (س ۱۶) ع، بی، س، د، ی: ق: هوکشی‌قآن؛ خ:
اوکشی‌قآن (س ۱۶) ق: منککوخان؛ خ: منککوقآن (س ۱۷) ا: قوتیلای‌قآن؛
ق: قوتیلای‌قآن (س ۲۰) ع: قراختایان؛ بی: قراختای (س ۲۰) ا، خ: جورجه؛
ع: حورحب؛ بی: جورجیه (س ۲۱) خ: موضعی‌که (س ۲۲) خ: قلابین‌آلت؛ ق،
ع، ا: قلابین‌آلت؛ بی: قلابین‌آلت؛ س، د: قرالجبین‌آلت؛ ی: قلابین‌آلت (س
۲۴) ق، خ: اوروک

ص ۲۸۰

س (۱) ق: الجیدای نویان (س ۱) ق، خ: اتساودای؛ ا: اوتساودای (س ۲)
ق، خ، ا: اتساودای؛ ع: اتساودای رانندنام شعبه است و اوجقاش‌کویانک؛ س،
د: التان‌ودای اوجقاش‌کویانک؛ ی: اتساودای اوجقاش‌کویانک (س ۲) خ:
اوجقاش؛ ع، ف: اچقاش (س ۵) خ: تاتار بودند (س ۶) خ: توالد نیرون بسیار
شده‌اند (س ۷) ق: الجیدای؛ ا: ایلجیتای (س ۷) ق، خ: بسیار داشته (س ۷)
جی: حاقوله (س ۸) ق، خ: قلاور (س ۱۰) خ: قایم‌مقام او (س ۱۱) ق:
الجیدای (س ۱۲) ا: نویان‌نایا؛ ق، ی: نویان‌نایان؛ خ، بی: اوتجی‌نویان؛ ع، ف:
اوتجی‌نویان‌بابا؛ جی: اولجی‌بابا (س ۱۳) خ: عذراندیشیده؛ مرحوم قزوینی
اصلاح کرده: غدر (س ۱۴) خ: لشکر ایشان (س ۱۵) ع، ف: تموکو اوجکین؛
تموکواونچکین؛ س، د: تلوکیز اولجکین (س ۱۶) ع، ف: اوسکین؛ بی: اونچکین؛
س، د: اوبچکین (س ۱۷) ع: اوسجی؛ س، د: اوتجین؛ بی: ف: اوسجی (س ۱۸)
ع: بدقحسن؛ ی: سنداچچین (س ۲۰) ع، بی: اوتجی‌نویان؛ س، د: اوتجی‌نایان
(س ۲۵) خ: به فرزندان

ص ۲۸۱

س ۱) ق، خ: دو هزار از قوم س ۱) ق، خ: اورناور؛ ع، بی: اورتار س ۱) ع، بی، کلکوت؛ س، د: کلنکوت؛ ی: کلنکوت س ۲) ا، ق: بیسوت؛ خ: یسوت؛ ع: سوت س ۳) ا: طغاچار؛ ق: طغاچارنویان؛ خ: طوغاچار؛ بی، س، د: طغاچار؛ ی: طغاچار س ۴) خ: به توالد و تناسل س ۶) ا، ق، خ: شرقی شمالی س ۷) ق، خ: قومی دیگر س ۷) ق، خ: از مغولی؛ مرحوم قزوینی درحاشیه اصلاح کرده: مغول س ۱۱) ق، خ: جنگ فرستاد س ۱۱) ا: اریغ بوکا؛ ف: بوقا را س ۱۲) خ: بر لشکرها س ۱۴) خ: جیو، غلطنامه؛ خ: جیو س ۱۵) ا، ع، بی، س، د: طغاچار؛ ق: طغاچار؛ خ: طوغاچار س ۱۶) ق، خ: متفق بودند س ۱۷) ق، خ: پسر بسیار داشت س ۱۸) س، د، ی، ق: اچرل؛ ع، بی: احو س ۱۹) ق، خ: ا: نایا؛ س، د: نایا؛ بی، غلطنامه؛ خ: نایان س ۲۰) ق، خ: اوروق س ۲۰) ع، بی: اوبی س ۲۱) ا، ق، خ: نایا؛ ع: نایا؛ بی: نایا؛ س، د: نایا؛ غلطنامه؛ خ: نایان س ۲۲) ق: سیکور؛ خ: سیکور؛ ع: سیکور؛ بی: سیکور؛ س، د: سیکور س ۲۳) ق، خ: اوروق س ۲۳) ا، ق: شینکلتر؛ غلطنامه؛ خ: شینکلتر؛ ع: سنکلتر؛ بی: سنکلتر؛ س، د: شینکلتر س ۲۳) ع: ابوکان س ۲۴) خ، ق: اوروق کوپن؛ غلطنامه؛ خ: کوتن س ۲۵) خ: اندیشه کردند که

ص ۲۸۲

س ۱) ا: یکی شدند؛ ق، خ: یکی شوند س ۱) خ: اتفاق بیرون آمد(۹)؛ ا: اتفاق(۹)؛ ق: ایفاق س ۳) خ: بغش کرده و این س ۵) ا، ق، خ: بیلکوتی نوین؛ ع: بیلکوتی؛ ی: بیلکوتی س ۹) ا: لورکین؛ خ: بورکین؛ غلطنامه؛ خ: یورکین س ۹) ا: ساخه سکی؛ خ: ساچنه بیکی؛ س، د، ی: ساچه بیکی س ۹) ق: باسحو؛ ع، بی: باسحو؛ ی: تاسحو؛ غلطنامه؛ خ: ساچه س ۹) خ: مشغول شدند س ۹) خ: به یکدیگر س ۱۰) خ: بیلکوتی نوین؛ بی، س، د، ی: بیلکونای س ۱۰) س، د: کرباس س ۱۴) ق، خ: بدین سبب س ۱۶) خ: نمی شناخت س ۱۶) س، د، ی: توموغاثر س ۱۹) ق، خ: مراجعت نمود امیر طوغاچار؛ ق، ی: امرا تاجارنویان؛ س، د: تاجارنویان س ۲۰) ق، خ: اوروق س ۲۰) ق: الجیدای نوین؛ مرحوم قزوینی در حاشیه آورده: ظط: اوتچی - ۹۸-۹۹، ظاهراً برابر س ۲۸۱، س ۲۰ چاپ حاضر س ۲۰) ق، خ: پیغام فرستاد س ۲۱) ق، خ: او را به یاسا رسانم یا نه س ۲۲) ق، خ: وقت جنگ... جای نام اریغ بوکا سفید مانده س ۲۴) ق، خ: «گرمسیر» ندارد س ۲۵) خ: نگهبان بروی

ص ۲۸۳

س ۱) ق، خ: «کفش» ندارد س ۲) خ: آتش یعنی(۹)؛ س، د: آتش بخشی س ۲) ق، خ: «که» ندارد س ۴) ق، خ: گنه کارم س ۵) ق، خ: «هرآینه» ندارد

س ۵) ق: خ: بر این موجب س ۹) ق: خ: چهل نفر بودند س ۱۰) خ: بیلکوتی
س ۱۲) خ: بیلکوتی نوپان س ۱۳ و ۷: ق: خ: اوروک س ۱۴) ق: بیسوکا
بهار: خ: یسوکا بهادر

ص ۲۸۴

س ۱) ق: و اما جنگ و مصاف او و حکایت آن: خ: اما جنگ و مصاف و حکایت
آن س ۲) خ: یسوکای بهادر س ۳) خ: مشهورترین اتراک س ۳) ق: خ:
«ایشان» ندارد س ۴) ق: خ: ساین تکین س ۵) خ: جرقل س ۶) ق: خ: را
میان فرزندان س ۷) خ: قبل خان گذشت از س ۸) خ: «الامر» ندارد س ۹)
خ: مقبور گردانید س ۱۰) خ: چندان اقوام س ۱۱) خ: اسیری خود آورده
س ۱۳) خ: چنکیزخان، یسوکای بهادر س ۱۴) س، د: تموچین ادکه، ا، ق: ی:
تموحنراکه س ۱۴) ا، ق: قوربوقا: خ: قوربوقا س ۱۵) ا، ق: خ: پادشاه
ایشان س ۱۸) خ: «ان شاء...» ندارد

ص ۲۸۵

س ۲ و ۴) خ: یسوکای بهادر س ۵) خ: پسر بوده و س ۵) ق: خ: اوروک
س ۵) خ: اولاد بسیار س ۶) خ: غیر از چنکیزخان س ۶) خ: معتبر و مشهور
س ۷) ق: خ: وضع او س ۸) خ: فرزندان او و نوادگان س ۹) خ: «که پادشاه
جهان و جهانیان بوده» ندارد س ۱۰) خ: «والله تعالی...» ندارد س ۱۱) خ:
ق: «صورت ییسوکای بهادر...» ندارد س ۱۲) خ: یسوکای بهادر س ۱۳) خ:
اولون فوجین س ۱۴) ق: سیزده ساله بوده: خ: سیزده ساله بود س ۱۴) خ: ق:
پدرش س ۱۵) ق: ق: اتباع از وی: خ: اتباع از وی س ۱۷) خ: به زیادتی نهاد:
ق: به زیادت نهاد س ۱۸) ا: حسکزی: ق: چنکیزی: خ: چنکیزخان

ص ۲۸۶

س ۱) خ: «و بعد از آن» ندارد س ۲) ق: خ: پادشاهی بر او س ۲) ق:
برپای کرد: خ: برپا کرد س ۳) ق: تب تنکری: خ: بت تنکری: ی: ایبتنکری:
ع، بی: خواهند آمد س ۴) ق: خ: کوکجو س ۴) خ: بت تنکری: در دنبال این
سطر، در نسخه خ عبارتها و جدولهایی آمده که در برگ ۱۲۱ اساس ما چنین
است: فرزندان جوچی قسار بسیارند و در آن ولایت در بندگی قآن می باشند: خ:
جوچی قسار: فرزندان او بهادرند و هم در بندگی قآن می باشند و ۳ صفحه پس از
آن: ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸ جدولهایی آمده است که ما بر مبنای هر دو نسخه
در تعلیقات از آن سخن خواهیم گفت

ص ۲۸۷

س ۳) خ: چنگیزخان (س ۲) خ: اوروق (س ۵) خ: بوده اند تا این زمان که شهر سنه... است و این شانزده داستان است؛ ق، س، د، ی: تا شهر... (س ۸) خ: ارباب تفکر و تدبیر (س ۱۱) خ: عصایم و جسام (س ۱۷) خ: ازاله آن زال(؟)؛ مرحوم قزوینی در حاشیه آورده: علل؟

ص ۲۸۸

س ۱) خ: عرصه ممالك که عرصه مهالك (س ۶) خ: در آنجا؛ مرحوم قزوینی به: انحاء، اصلاح کرده (س ۸) خ: انحلالی یافت؛ تصحیح مرحوم قزوینی: انحلال (س ۸) خ: اساس بیقیاس (س ۹) خ: اختلاف پذیرفت؛ مرحوم قزوینی: ظل اعتلال (س ۱۵) ا: مصمام مصمام (س ۲۱) ا، ق، خ: قوانین یاساق؛ مرحوم قزوینی در حاشیه برزین می نویسد: قوانین و یاساق؟ (س ۲۱) خ: پادشاهی مرتب (س ۲۴) خ: اصحاب احسان

ص ۲۸۹

س ۱) ا: به حکمت بالغه؛ ق، خ: «به» ندارد (س ۲) خ: «هم» ندارد (س ۸) خ: که چنانکه (س ۹) خ: مشاهده کرده (س ۱۱) خ: حقیقت حقیقت ایمان (س ۱۲) خ: تمکین اسلام (س ۱۳) خ: تمامت اقوام (س ۱۴) خ: اسلام درآورد (س ۱۵) خ: روی زمین را از (س ۱۶) خ: دین پرداخت (س ۲۵) ق، خ: ما را دست داد

ص ۲۹۱

س ۱) خ: یسوکای بهادر (س ۲) ا: «او» ندارد (س ۵) ق: شعب فرزندان؛ خ: فرزندان نامدار او (س ۸) خ، ق: نسب امرای او (س ۹) خ: «مقدار» ندارد (س ۱۰) ق، خ: زمان پادشاهی او (س ۱۳) خ: نگشته و نسب (قزوینی: بسبب) آنکه نامرتب... معلوم شده علیحده نوشته می شود

ص ۲۹۲

س ۴) ا: شعب فرزندان و هرچند (س ۶) خ: نوشته شده (س ۷) خ: برخود (واقف (س ۸) ا: «هم» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفتم (س ۲ و ۱۳ و همه جا) خ: چنگیزخان؛ یسوکای بهادر (س ۱۳) ق: ایچکه؛ خ: ایچیکه (س ۱۵) ق، خ: ابوک (س ۱۶) ق: الینجیک؛ خ: النجیک (س ۱۸) ق: تومنه قان؛ خ: تومنه خان (س ۱۸) ق: بودتو؛ خ: بوداتور (س ۲۰) ا، ق، خ: بای سنگتور (س ۲۰) ق: بوداو کور؛ ا: بوداووکور؛ خ: بوده اوکور

ص ۲۹۳

س ۲) ا: بورقی؛ ق: بورقی؛ خ: بورقی؛ س ۶) ق: بودنجر؛ ا: بودنجر؛ خ: بودنجر؛ س ۷) ا: انجکنا بوکی؛ ق: انجکنا بوکه؛ خ: انجکنا بوکه؛ ع: انجکنا بوکویان؛ بی: الحکن بوکان؛ س ۱۰) خ: بوزنجر(؟)؛ ق: ا: بودنجر؛ س ۱۱) ق: ناجین؛ س ۱۲) خ: داستانهای مقدم؛ س ۱۳) ق: خ: ثبت گشت؛ س ۱۵) خ: نیرون؛ س ۱۸) خ: اتراک و مغولی؛ س ۲۲) ق: خ: اوروک؛ س ۲۴) ق: به تقویت پادشاه جهان ناصردین؛ س ۲۵) ق: خ: محمودغازان خان؛ س ۲۵) خ: خلدالله سلطنه؛ س ۲۵) خ: علت غایتی؛ تصحیح قزوینی: علت غایی

ص ۲۹۴

س ۲) ا، ق، خ: ترک و تازیکی؛ س ۵) خ: احوال حکایات؛ س ۱۲) خ: جمع شده و مطیع او گشته بودند؛ س ۱۴) ا: اوایلون؛ ق: الونایکه؛ س ۱۴) خ: بوده بقبیلۃ (؟) امکان؛ ق: بوده او را و؛ س ۱۷) خ: می پذیرفته؛ س ۱۷) ا، ق، خ: تایجیوت؛ س ۲۲) ق، خ: تواند نمود؛ س ۲۳) ق، خ: بزرگ داند؛ س ۲۴) خ: شکرگذاری؛ تصحیح قزوینی: شکرگزاری

ص ۲۹۵

س ۴) ق: دل و طباع بدید؛ خ: دل طباع بدید؛ تصحیح قزوینی: دل و طباع؛ س ۶) خ: مقهور و مغدول؛ س ۹) ق، خ: تایجیوت؛ ا: تایجیوت؛ س ۱۲) خ: درافتاده و انواع زحمات؛ س ۱۲) ق، خ: اکثر آن قوم را؛ س ۱۳) ق: چنانچه مشروح خواهد آمد؛ خ: چنانکه مشروح؛ س ۱۷) ق: آونکخان؛ خ: اونک؛ س ۱۹) ق، خ: قصد او می اندیشیدند؛ س ۲۳) ق، خ: از مغول؛ س ۲۴) خ، ق: حاسد باشند

ص ۲۹۶

س ۲) ق: آونکخان؛ خ: اونکخان؛ س ۲) خ: چنکیزخان به وی؛ س ۴) ا، ق، خ: کینها در سینها؛ س ۵) ق، خ: حوالی ولایاتی؛ س ۸) خ: نهاده و بدین اسباب؛ س ۱۰) خ: معتبر بود؛ س ۱۲) ق، خ: «و نیز شرکشی می کرده؛ س ۱۶) س ۱۶) ق، خ: «که»؛ س ۱۷) خ: مناقشه پدید آمده؛ س ۱۸) خ: قدرت داده لشکر؛ س ۲۲) خ: گردانید و به قبضۃ شمشیر جمله را مطیع... کرد؛ ق: و بقیۃ شمشیر جمله...؛ س ۲۳) خ: پنج سال لشکرانرا در

ص ۲۹۷

س ۳) خ: «را نیز» ندارد؛ س ۹) خ: متولی گشته؛ تصحیح مرحوم قزوینی: مستولی؛ س ۹) ق، خ: آوازه آن حال به؛ س ۱۱) خ: با لشکر فرستاد؛ س ۱۴)

خ: به مشورت (س ۱۴) خ: سلطان محمد خوارزمشاه (س ۱۷) ق، خ: ترکستان بالاترار؛ ا: ترکستان بالاترار؛ مرحوم قزوینی: ظ: تا، یکی از علل جنگ چنگیزخان با سلطان محمد خوارزمشاه (س ۱۸) خ: جماعتی بازرگان مسلمان (س ۲۰) ق: اینالجوق، خ: اینالجوق؛ ی: حال سلطان اینالجوق (س ۲۰) ا، ق: غایرخان؛ خ: غایرسلطان (س ۲۳) ا، ق، خ: قراجانگ فراموش

ص ۲۹۸

س (۱) خ: و بعد از آن (س ۲) خ: تولیخان (س ۲) ا: ولایت کرک و؛ خ: ولایت کلار؛ ق: ولایت کرل (س ۲) خ: باشغرد و پولاد؛ ع: کرک و باشغرد و یوکرو... بی: کرک و اشود و بولر و دشت... سی، د: کرل و باشغرد و بولر... اروس... ی: کرل و باشغرد و پولاد و... ف: کرک و باشغرد و بوکر و... جی: کرل و باشغرد و بولر... (س ۵) ع، ف: سولیکته؛ بی: سولکنه؛ جی: سولیکه (س ۶) خ: سنکوقآن؛ ا، ق: سنکوقان (س ۷) خ: دیار بکر و قلاع (س ۱۲) و (۱۴) ق، خ: اوروق (س ۱۹) خ: «بعون الله... ندارد؛ ق: و حسن توفیقہ انشاء الله المیز

ص ۲۹۹

س (۱) خ: چنگیزخان (س ۳)؛ از قومی ستد و بعضی؛ تصحیح مرحوم قزوینی: ستده؛ ق: از قومی ستده (س ۴) خ: اکثر آن بوده که (س ۶) خ: بزرگ بودند (س ۱۱) خ: پنج دختر، «بوده» ندارد (س ۱۲) ا: حوجی؛ ق، خ: جوجی (س ۱۵) ق، خ: جوجی (س ۱۶) خ: به غارت بردند (س ۱۶ و ۱۷) ق: آونکخان؛ خ: آونک خان (س ۱۹) ق: داشته و آنکه چینگیزخان؛ خ: داسته و آونکخان چنگیزخان

ص ۳۰۰

س (۲) خ: مروت و مردی (س ۴) ق، بی، ی: سیبا؛ خ: سابا؛ ع: سسا؛ س، د: مسبا (س ۵) ع: سرناق نویان؛ بی: سریق نویان (س ۵) ق: آونکخان؛ خ: آونک (س ۷) ق، خ: جوجی (س ۹) ق، ا: سیبا؛ خ: سابا (س ۱۰) ق: درد نیاید؛ خ: اعضای او را درد نیاید (س ۱۱) ق، خ: جوجی (س ۱۲) ا: حمای؛ ق: چغتای؛ خ: چغتای (س ۱۲) ا، ق، خ: از اول ترکستان تا آب آمویه، مرحوم قزوینی در حاشیه آورده است؛ یعنی ظ: شرق (س ۱۳) خ: حواله (س ۱۳) ق، خ: القوی؛ ع: اولغوی (س ۱۴) ق، خ: دوا و پسراو (س ۱۴) ا: قلیخ؛ ع: قلیخ؛ بی: قلیخ (س ۱۶) ق، خ: خواهد آمدن (س ۱۸) ق، خ: کیوکخان (س ۱۸) خ: قیدو؛ س، د: قایدوخان؛ ی: قادو (س ۲۱) خ: تولویخان (س ۲۱) ق، خ: یکه نویان و الخ نویان

ص ۳۰۱

س ۲) ا: منککوفان؛ ق: منککوفآن؛ خ: منککوفآن س ۲) ا، ق: قوبیلایقان؛
 خ: قوبیلایقان س ۲) ا، ق: هولاکوخان؛ خ: هولاکوخان س ۲) ا: اریغبوکا؛
 ق، خ: اریغبوکا؛ ع: اریغبرکا س ۵) ق، خ: هر اقلیم شده اند س ۱۱) خ:
 اسپ س ۱۶) خ: مشرح خواهد آمد س ۱۶) ق: ان شاء الله العزیز؛ خ: «ان شاء...»
 ندارد س ۱۷) خ: خاتون بوده س ۱۹) ق، ی: فوجین بیکی؛ ع، ف: قوجی بیکی؛
 بی: قوجی بیکی؛ س، د: جوجین بیکی؛ جی: قوحی بیکی س ۱۹) ا، ق: توس بوقا؛
 خ: توسن بوقا س ۲۰) ا، ق، خ: پسر سنکون و نواده اونگس خان س ۲۲)
 ع: سکون برپو؛ بی: نکون برنو؛ س، د: نکون بور؛ ف: سکون برپو، جی: بوتو
 س ۲۲) ا: انکراس؛ خ: ایکرس س ۲۲) ا: دوم حیچکان؛ ق: حیچکان؛ خ:
 چیچکان س ۲۳) ا، ق، خ: قوتوقه بیکی؛ ع: قولوقه بیکی؛ ف: قونوقه بیکی
 س ۲۴) ع: اورادت؛ بی: اوزاوت؛ ف، جی: اوراوت س ۲۴) ا: تورالحی؛ خ:
 تورانجی؛ بی: توراجی؛ س، د: تورامجی؛ ف: توراجی؛ جی: بورالجی س ۲۵)
 ا: الاقای بیکی؛ ع، جی: الاقای بیکی؛ بی، ف: الاقای بیکی س ۲۵) ا: حکوی؛ ق:
 جینکوی؛ خ: شیکوی؛ ع، ف: حیمکوی؛ بی: جیکوی؛ س، د: شکوی؛ جی: حکوی

ص ۳۰۲

س ۲) ا: قیقرات س ۳) ا: نام او همین بوده است س ۴) ا، ق: التالوقان؛
 خ: التالوقآن نیز می گفته اند؛ ع، ف: دختر پنجم را والتالون می گفته اند؛ بی:
 دختر پنجم والتالوقان می گفته اند؛ ی: دختر پنجم التالون والتالوقو نیز می گفته اند؛
 جی: پنجم التالون والتالوقان نیز گفته اند س ۵) ا: تاجو کورکان؛ ق: تاجو کورکان؛
 خ: تاجو کورکان؛ ع: طایجو کورکان؛ بی، ف: طایجو کورکان؛ س، د: ماحو؛ ی:
 تاجو؛ جی: ماحو س ۵) ا، ع: حاور ساحان؛ ق: چاورورساچان؛ خ: چاودرساچان؛
 جی: حاورساحان س ۱۴) خ: و فرزندان س ۱۵) ق: این اندکی؛ خ: این اندکه
 س ۱۷) ق: طائراسون؛ ف، ع، بی، ی: طایراسون؛ س، د: طاهراسون؛ جی:
 طایراسون س ۱۷) ا: اوهارمرکیت؛ ق، بی، ی: اوهازمركیت؛ خ: اوهرمرکیت؛
 ع، ف: اورهارمرکیت؛ س، د: ارهادمرکیت؛ جی: اورهاومرکیت س ۲۰) خ:
 مذکور نهاده، مرحوم قزوینی نوشته: نهاده؛ ظ س ۲۱) ع، بی، س، د: کورکان
 س ۲۲) ق: پسر مهین را؛ خ: پسر مهترین س ۲۲) ق، خ: قوچه س ۲۳) ق:
 وفات کرده است؛ خ: وفات کرد س ۲۴) ق، خ: قوچه س ۲۴) خ: اورودی؛
 ع، ف: اوردی؛ س، د، جی: اورودی س ۲۵) خ: لشکر پدر داشته س ۲۵) ا:
 قوسلایقان؛ ق: موتیلایقان

ص ۳۰۳

س ۱) ا، ق، خ: ابوکان س ۱) خ: پدر داشته س ۲) ق، خ: اوروق

س ۲) ا: سفاجارنویان؛ خ: طغاجارنویان؛ ع: الوقطغارنویان؛ بی: اوقطغارنویان؛
 ف: اولوقطغارنویان؛ جی: اوروقطغارنویان؛ ا: قوسلایقان؛ ق:
 فوتیلایقان س ۳) خ: مرحوم قزوینی استدراکی دارد که مورد تأیید نسخه‌ها
 نیست: یکی شوند [او نیز با اینان متفق شد] س ۴) ق، خ: «به هم» ندارد
 س ۶) ع، ی، ق، ا: بیسوکات؛ خ: بیسوکات؛ بی: بیسوکان؛ س، د، ف: سوکات؛
 جی: سوکات س ۶) خ: ازو پسر آورده س ۶) ا، خ: جاوور؛ ق، ی: جاووز؛
 س، د: جاودر؛ بی، جی: جاور س ۹) ا، ق، خ: کونجوخاتون؛ ع، ف: کوبجو؛
 بی: کونجون؛ جی: لونجو س ۱۲) ق، خ: اریق‌بوکه س ۱۳) خ: بعد از او
 نمانده س ۱۴) ا، ق، خ: هقوتای س ۱۶) ا، ع، بی: بیسولون؛ خ، ق:
 بیسولون؛ ف: سلولون؛ جی: بیسولون س ۱۶) ا: بیسوکات؛ ق، خ: بیسوکات
 س ۱۸) خ: بزرگ داشته‌اند س ۱۸) ا، خ، ا: سلک عداد س ۱۹) ق، س، د،
 ا: ابیق‌خاتون؛ ع، بی، ف: اسق‌خاتون؛ ی: بیقه؛ جی: اینقه س ۲۰) ق: جاءکمبو
 س ۲۰) ق: آونک‌خان؛ ا، خ: اونک‌خان س ۲۱) ا: بیکتومیش؛ ق: بیکتومیش؛
 خ: بیکتومیش؛ ع: یکتومیش‌قوجین؛ بی: بیکتومیش؛ س، د: بیکسومیش‌قوجین؛
 ی: بیکتومیش؛ ف: سکتومیش‌قوجین س ۲۱) ا، ق، خ: جوجی‌خان س ۲۲) ا:
 سرقوقسی‌بیکی؛ ق، خ: سرقوقتنی‌بیکی؛ ف: سرقوقبی‌سکی؛ ع: سرقوقسی‌بیکی؛
 بی: سرقوقتی‌بیکی س ۲۴) ق، خ: نامدار بوده مبارک قدم همایون‌اثر مسعود
 منظر و این س ۲۴) بی، س، د، ق، ا: ابیق‌خاتون؛ خ: ابیق‌خاتون؛ ع: اسقه

ص ۳۰۴

س ۱) ا: «نام» ندارد؛ از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۲) ق، خ: حشم و خدم
 س ۲) ا: ایواغلانیان؛ ق، خ: ایواقلانان س ۷) بی: کویاسوخاتون؛ جی:
 کورباسوخاتون س ۱۱) ا: و دیگر دختر پادشاه؛ ق، خ: جای نام این خاتون سفید
 مانده س ۱۴) خ: بزرگ درنیامده س ۱۵) ا: جورحتی‌نام؛ ق، بی: جورحتی‌نام؛
 خ: جورچی‌نام؛ س، د: حورشی؛ جی: حورچی؛ ع، ف: حورچین س ۱۷) ا:
 اورحقان؛ ع: رحقاق؛ بی: رحقاق؛ ف: رحماق؛ جی: رحقان س ۱۸) ق، خ: قه
 س ۲۱) خ: چهار کولک س ۲۴) خ، ق: فرزندان‌شان کشیده می‌آید

ص ۳۰۵

س ۱) ق، خ: مفردا خواهد آمد س ۱) ق، خ: کولکان س ۲) خ: داستان
 دیگر مفرد نخواهیم نوشت؛ ق: بخواهیم نوشت؛ ا: ظ: نخواهیم نوشت س ۲)
 خ: او و فرزندان‌ش س ۵) ق، خ: و وضع چینگی‌بخان

ص ۳۰۶

س ۲) خ: تاریخ و حکایت س ۳) ق، خ: زمان‌خانی س ۵) ق، خ: امرای

او س ۵) خ: ذکر مصفها؛ تصحیح مرحوم قزوینی: مصافها س ۱۳) خ: از ابتدای ولادت س ۱۶) ق، خ: نوشته می‌شود

ص ۳۰۷

س ۱) ا، ق، خ: کمابیشی؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: کمابیش، ولی از همسانی نسخه‌ها پیدا است که این استعمالی خاص است س ۲) ق، خ: مطالعه‌کنان س ۸) خ: در تاریخ متقدم س ۱۰) خ: و بعد از تا این س ۱۲) ا، ق، خ: چاق س ۱۶) ق، خ: بر این نمط و ترتیب است که اثبات س ۱۷) ق، خ: «والله الموفق» ندارد

ص ۳۰۹

س ۹) خ: سیزده سال مانده س ۱۰) خ: و پدران او س ۱۱) ا: «نیز» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۵) خ: هفتاد و سوم س ۱۸) خ: هفتادوسال

ص ۳۱۰

س ۱) خ: هفتاد و دو سال س ۷) خ: زبان تاریخ سیزدهساله س ۹) ق، ا: بیسوکای بهادر؛ خ: یسوکای بهادر س ۱۰) ا: «پر» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۱) خ: تعلق داشته حاکم و سرور ایشان و ایشان او را س ۱۲) ق، خ: او را سرور و پیشوا س ۱۲) خ: خود دانسته س ۱۳) ی: دیگر قوم از تاتار؛ خ: دیگر اقوام تاتار س ۱۸) ا، ق: اولون‌ایکه س ۱۹) ا، ق، خ: قوروبوقا س ۲۰) ا، ق: بیسوکای بهادر؛ خ: یسوکای بهادر س ۲۰) خ: مصاف داده س ۲۱) ق: مقهور گردانیده مظفر؛ خ: مقهور گردانیده و مظفر س ۲۲) ا، ق، خ: دیلون بولداق؛ س، د، ی: اولون بولداق س ۲۴) ا: «قاقایل» نیامده؛ ق: در سال مذکور قاقایل؛ خ: سال مذکور قوقاییل س ۲۵) خ: در وجود آمده س ۲۵) خ: مقدار کفی خون

ص ۳۱۱

س ۲) خ: صفحه جبین س ۳) ا، ق: بیسوکای بهادر؛ خ: یسوکای بهادر س ۴) ق، خ: قرب‌المهد س ۵) ق، خ: این معنی س ۶) ق، خ: ذکر او رفت س ۸) ق، خ: آقاواینی‌خویش س ۱۰) ق، خ: صورت و لغت؛ ا: مبهم است و به نظر می‌رسد نقطه ب: لقب را پاک کرده‌اند تا لغت خوانده شود س ۱۴) خ: کرده بعضی را س ۱۴) خ: یاس؛ ق: باس و سطوت س ۱۷) خ: فرزند دیگر داشته چنانچه س ۱۸) خ: برقرار پادشاهی س ۱۹) ق، خ: به لشکر برنشستی س ۱۹) ا: «اعداد» ندارد، از دیگر نسخه‌ها آوردم س ۲۳) خ: حسد بردند و چون

س ۲۳) ق، خ: قدرت و قوت س ۲۴) ق، خ: در اندرون می کاشتند

ص ۳۱۲

س ۱) ق، خ: خویشان پدر او س ۲) خ: شعب داستان اجداد س ۳) خ: لشکر زیاده داشته س ۴) ا: بسوکای بهادر؛ ق: ییسوکای بهادر س ۵) ق، خ: دولت او وقت وفات س ۸) خ: «همچنین» ندارد س ۸) ا، ق، خ: اوالونایکه س ۹) ا: اولقوتوت؛ خ: القونوت س ۱۰) ا: «برایشان» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفتم س ۱۳) خ: قاقاییل که سال خوک بوده موافق س ۱۴) خ: و درین مدت س ۱۴) خ: پدر او زنده بود تا س ۱۵) ا، خ: قاقاییل بوده موافق س ۱۶) خ: خمس مائه که در ماه ربیع الاخر واقع شده س ۱۶) ق: از «و این مدت پدر... ربیع الاخر واقع شده» ندارد و افتاده است. س ۱۸) خ: درین مدت سیزده سال س ۱۹) خ: بر عقب این بنویسم س ۲۰ و ۲۱) خ: «بعون...» ندارد

ص ۳۱۳

س ۱) ق: خاقانان ختای س ۲) ق: اویغور س ۲) ا، ق: کول و باشغرد؛ ک: کول و باشغرد س ۲) ا: قحاق س ۳) ا: حرکس وآس س ۸) ا: سیزده سال س ۹) ق: نوادر و حوادث که در مدت مذکور افتاده س ۱۰ و ۱۱) ا: در نسخه اساس عنوانی آمده بوده که ظاهراً خط کشیده اند: تاریخ پادشاهان ماحین که حستانی آن را منزى می گویند و مغولان تنکیاس آنچ در این مدت معاصر چینگیزخان بوده اند س ۱۵) ا: سکاس؛ ق: تنکیاس س ۱۶) ا: لینک تایرو؛ ق: لنک تایزو س ۱۷) ق: حولجی اباکی و از ملک س ۱۸) ا، ق: جورج س ۱۹) ق، ا: اورسیده

ص ۳۱۴

س ۴) ک: تمامی ممالک س ۵) ق: کاورون نام س ۵) ا: «اصل» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۸) ا، ق، ک: جورج س ۹) ق، ک: نام خود رایلیو کرده؛ ا: رایلیو س ۱۰) ق، ک، ا: نام او رایون س ۱۷) ق، ک: حالی اینجا س ۱۹) ق، ک: ذکر او رفته س ۱۹) ق، ک: بر سبیل لقب س ۲۰) ق: اطلاق گفته اند س ۲۰) ق: به زبان ختای

ص ۳۱۵

س ۱) ق: آن را منری س ۲) ا: سکاس؛ ق، ک: تنکیاس س ۵) ا: جورج؛ ق، ک: جورج س ۶) ا، ق، ک: جای تاریخ در نسخه ها سفید مانده س ۷) ا: حولجی اباکی؛ ق: حولجی اباکی؛ ک: حولجی اباکی ممالک ختای س ۱۰) ا: «آن» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۱۲) ق، ک: نوشته می شود س ۱۳) ق:

نمسون کاوزون (با فاصله): ك: نمسون کاوزون (س ۱۳) ق، ك: چهل سال بعد (س ۱۴) ا: «بوده» ندارد، از دیگر نسخه‌ها تدارك شد (س ۱۷) ق، ك: «به موجبی كه شرح داده شد» ندارد (س ۱۸) ق، ك: خروج كرد و به موجبی كه شرح داده شد او را

ص ۲۱۶

س (۱) ا: توسی طایفو؛ ق: نوشی طایفو؛ ك: نوشی طایفو (س ۲) ق، ا: ولایت عرب (س ۲) ا: اوایفور (س ۲) ك: بیرون آمد (س ۲) ق، ك: عاقل و بغایت (س ۴) ك: كورخان (س ۷) ا: «نه» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۹) ا: «هللی» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۹) ق، ك: می باشد (س ۱۰) ا: وفات یافت او بوده؛ ق، ك: وفات یافت و در سال (س ۱۱) ك: سی و چهارساله بوده، «باشد» ندارد (س ۱۳) ق، ك: «چینگیزخان» ندارد (س ۱۳) ق، ك: «و در ماوراءالنهر» ندارد

ص ۲۱۷

س (۲) ق: روم و شام و مصر (س ۴) ك: «خلفا» ندارد (س ۷) ق، ك: پسر او را مستنجد به جای (س ۸) ا: «و در مصر» ندارد، از ق، ك گرفته شد (س ۱۲) ق، ك: «والسلام» ندارد (س ۱۳) ك: «سلطین» ندارد (س ۱۵) ا: «اقوام» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۶) ق: ربوده بودند؛ ك: برده بودند

ص ۲۱۸

س (۱) ق: تربد (س ۲) ا: قاریوق؛ ق: قۇرلوق (دانسته نیست قارلوق است یا قورلوق) (س ۲) ك: قارلوق مطیع (س ۷) ا: اتسزین محمدین بینكاتکین؛ ق: اتسزین محمدین سلکاتکین؛ ك: اتسزین محمدین بیگماتکین (س ۸) ق، ك: سلجوقیان (س ۹) ا: قبحاق؛ ق: قچاق؛ ك: قبحاق (س ۱۰) ا، ق: مرفالچ؛ ك: قولتچ (س ۱۵) ق: مصافها و جنگها کردند (س ۲۱) ق، ك: برنشستند

ص ۲۱۹

س (۴) ق: سعی نماید (س ۶) ا: آقسنقور احمدیلی؛ ق: اقسنقراحمیدیلی؛ ك: آقسنقور احمدینلی (س ۱۰) ك: اتابك دكشۀ فارس (س ۱۶) ق: خنقه کردند؛ ا: حقه کردند (س ۱۸) ك، ق: قلیچ؛ ا: قلیچ (س ۲۲) ق: جفریك؛ ك: جفریك؛ ا: جفریك و اوردین میكائیل (س ۲۵) ا: نسخه در باب غزنه افتادگی دارد كه از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۵) ا، ق، ك: «مسعودین» ندارد

ص ۲۲۰

س ۱) ا، ق، ك: «ابراهيم بن مسعود بن محمود بن» ندارد س ۱) ق، ك: سبكتكين
 س ۳) ا: «ابراهيم بن مسعود... او نیست» ندارد، از نسخه‌های دیگر گرفته شد
 س ۶) ك: اغوران س ۸) ق: «مذكور» ندارد س ۸) ك: ممالك غور و غزنه
 س ۱۲) ا: و پسرش به جای او بنشست؛ ق، ك: و بعد از او پسرش بنشست
 س ۱۴) ك: رستم‌علی بن شهریار س ۱۴) ق، ك، ا: شهریار بن قارور س ۱۷)
 ك: و در عراق اتابك س ۱۸) ا: آقسنقر احمددیلی؛ ق: آقسنقر احمددیلی؛ ك:
 آقسنقر احمددیلی س ۱۸) ك: عمادالدین زنگی آقسنقر س ۱۹) ا: عاصی
 گشته س ۲۱): ق اتابك قطب‌الدین مودود و عمادالدین زنگی بن آقسنقر؛ ك:
 اتابك قطب‌الدین مودود و عمادالدین زنگی آقسنقر

ص ۲۲۱

س ۳) ا: ملثمین؛ ق: ملتئمین؛ ك: جای این كلمه نقطه‌چین است س ۶) ا:
 سلغران س ۷) ق، ك: «بوده است» ندارد

ص ۲۲۲

س ۱) ك: نوادر و حوادث س ۳) ق، ك: ثلث و خمسمائه شهر س ۴) ا، ق:
 قراح‌الظفر؛ ك: قراح‌المظفر س ۴) ق: مفتدیه س ۵) ق، ك: درب‌العباد
 س ۵) ا: خرابه بن‌جده س ۶) ا، ق، ك: قطعه س ۶) ا: باب‌الارج س ۶) ك:
 قراح‌ابوتحم س ۷) ا: قراح بن رزین س ۹) ق، ك: غرق شدند س ۱۴) ا:
 سكمار؛ ق، ك: سكماز س ۱۴) ا: والی‌اخلاط س ۱۵) ا: آقسنقور؛ ق:
 آقسنقور؛ ك: آقسنقور

ص ۲۲۵

س ۳) ا: قولقینه‌سل س ۷) ق: چهل‌ساله بوده؛ خ: چهل‌ساله بود س ۹) ا،
 ق، خ: تایچیوت س ۱۳) ق، ك: نصرت داد س ۱۳) ق، خ: ازدیاد نهاد س ۱۵)
 ا: تاحیوت؛ ق، ك: تایچیوت س ۱۶) ك: کید می‌ورزیدند س ۱۷) ا: تارعتای
 قریلیوق؛ ق: تارغوتای قیریلتوق؛ ك: تارقوتای قیریلتوق؛ خ: ترغوتای قریلتوق
 س ۱۸) ا: قیل‌خان س ۱۹) ا: تاجوت؛ ق، ك: تایچیوت س ۲۰) ا: یسوکای
 بهادر؛ ق: ییسوکای بهادر؛ خ: یسوکای بهادر

ص ۲۲۶

س ۱) ا: نجس س ۱) ا: تاحیوت؛ ق، خ: تایچیوت س ۳) ا: یسوکای بهادر؛
 ق: ییسوکای بهادر؛ خ: یسوکای س ۴) خ: قوت و شوکتی س ۵) خ: بازید
 آمد س ۵) ا: هوین‌ارکان؛ ق: هوین‌ایرکان؛ خ: هوین‌ارکان؛ ع: هوین‌ارکان؛

بی: هوی ارکان (س ۷) ا، ق، خ: اونان و کلوران (س ۱۰) ق، خ: می پیوست
 (س ۱۰) ا، ق: تودان قهورچی؛ خ: توداون قهورچی، ع: بودان قهورچی؛ س، د:
 توداران قهورچی (س ۱۲) ق، خ: به تواضع و تخلق با وی گفت، مرحوم قزوینی
 در حاشیه نوشته: تملق؟ (س ۱۵) ا، ق، خ: اولونایکه (س ۱۵) ق، خ: توق
 برافراشت (س ۱۷) خ: ازجنبین (س ۱۸) خ: آن قوم واولوس (س ۲۰) خ:
 چرقه ابوکان (س ۲۳) خ: لشکرها مخالفت

ص ۳۲۷

(س ۲) خ: جرقه؛ ا، ق: چرقه (س ۳) ق، ی: التیموز؛ خ، ع: ایلتمور؛ بی:
 ایلتمور؛ س، د: التیمور (س ۳) خ، بی، ع: برکوت (س ۳) ق: اتیلکو؛ خ:
 ایتلکو (س ۵) ا: جاموقه ساخان (س ۶) ق، خ: تایچیوت (س ۷) خ: آگه شدن
 چنگیزخان (س ۸) ق، خ: شکستن یاغی (س ۹) خ: «هم» ندارد (س ۱۰) ا:
 حاحسرات؛ ع: جاپرات؛ بی: جانیرات (س ۱۰) ا، س، د: تکودجر؛ ق: تکودچر؛
 خ: نکوچر؛ ی: نکودچر (س ۱۱) ق، ح، ا: اولاکای بولاق؛ ع: اولکای بولاق؛ بی:
 اولاکای لاق؛ س، د: کای بولاق (س ۱۱) ا، ق: ساری کهر؛ خ: ساری کهری (س ۱۴)
 ا، ق، خ: مونولون (س ۱۵) خ: نسل او (س ۱۶) ا، ق، خ: ایلکای نویان
 (س ۱۷) ا: تکودجر؛ ق: تکودچر؛ خ: نکوچر (س ۱۸) خ: آگه گشته (س ۱۸) خ:
 گریوانیده (س ۱۹) ق، خ: خفته (س ۱۹) ا، ق، س، د: تکودجر؛ خ: نکوچر؛
 ع، ی: نکودجر (س ۲۰) ا، ق، خ: جاموقه ساجان (ق: ساچان) (س ۲۳) خ: از
 آن جمله قوم

ص ۳۲۸

(س ۱) خ: مغول درلیکن (س ۲) خ: اوریات، در غلطنامه اصلاح کرده: اوروت،
 که در نسخه های: ع، بی، د: اوروت؛ ی: اوروت (س ۲) خ: نوتاقین؛ بی: نوباقین؛
 ع، س، د، ی: نوباقین، غلطنامه برزین: نوباقین (س ۳) خ: یکدیگر و باتفاق
 (س ۴) ق، خ: برخاستند؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: برخاستند (س ۷) ع:
 شورقان شیر؛ بی: سورغان شیر (س ۷) خ: خلاص کرد؛ ق: خلاص داد (س ۹)
 خ: به تأیید و نصرت (س ۹) ق، خ: قوی حال گردانیده و (س ۱۰) خ: جمعیتی
 حاصل آمد (س ۱۱) خ، ا: دیگر اقوام مذکور (س ۱۳) خ: قوم ایکیرس (س ۱۳)
 ی: انکون (س ۱۴) ع، بی: یوتون؛ س، د: یوتوق (س ۱۶) ا، ق: کورلور؛ ع،
 بی: کورلود؛ خ: کولو (س ۱۷) خ: خان شده (س ۱۸) ا، ق، خ: مولفه و توثاق؛
 ع: تویاق؛ بی: توباق (س ۲۰) خ: طالان بالجوس؛ برزین در غلطنامه به اصطلاح
 اصلاح کرده: بالچیوش (س ۲۱) ا: الاوت؛ ق: الاوت؛ خ: الاوت؛ ع، بی:
 لالاوت؛ س، د: آلاوروت (س ۲۱) ا: توراوت؛ ق، خ: توراوت

ص ۲۲۹

س ۲ و ۳) خ: ق: کوراءن س ۵) ق: خ: کوراءن س ۶) خ: ق: باشد بدین
 هیات س ۶) خ: ق: بیگانه و یاغی س ۹) ا: خ: ق: اوالونایکه س ۱۰) ا:
 ایواغلانان: ق: ایواقلانان: خ: اوغلانان س ۱۰) خ: ق: اوردو س ۱۰) خ:
 ق: «او» ندارد س ۱۱) خ: ق: مخصوص و منسوب س ۱۱) خ: منسوب بوده اند
 س ۱۳) ق: کریکتانان: خ: کوپکتان: ع: کوپکسانان: بی: کریکابان: س: د:
 کویکنانان: ی: کریختانان: ف: کوپکتانان: جی: کرتکتانان س ۱۴) خ: ق: «و»
 ملازم وی بودند: ندارد: حاشیه برزین: جی: + ملازم وی شدند س ۱۵) ا: ق:
 بولتاجوبهادر: خ: بوراجوبهادر: ع: بولساحو: بی: نولیاچو: س: د: بونت: ی:
 بولتاجو: جی: تولیاچو س ۱۵) ا: ق: سمقاجولی: خ: سمقاجیون: ع: سمقاجوسی:
 س: د: سمقاجولی: ی: سمقاجوسی: ف: سمقاجولی س ۱۵) ا: «از قوم...» ندارد:
 ق: از قوم...: خ: از قوم جرقین س ۱۶) خ: هیدرکین: بی: هدرکین س ۱۶)
 ع: ف: مقام ایشان س ۱۶) ا: موتورقوران: ع: موقورفوران س ۱۷) ا: ق:
 ع: س: د: ی: بوکرای: خ: بوکوری: بی: نوکرای: ف: نوکدای س ۱۸) ا: ع:
 ف: جی: جاورقه: ق: جاوورقه: خ: جوروقه: غلطنامه برزین: جاروقه س ۱۹)
 ا: سوردونویان دریکی: ق: سوردونویان درنکی: خ: سوردونویان درنکی: ع:
 سوردیدی: س: د: سوردای: ی: سوردق: ف: سوردو س ۲۱) ا: سوردونویان:
 خ: سوردونویان: بی: سوردونویان: س: د: سوردونویان: ف: سوردونویان:
 س: د: سوردونویان س ۲۱) ا: سوردونویان: ق: سوردونویان: خ: سوردونویان:
 س: د: سوردونویان س ۲۲) ا: سوردونویان: بی: سوردونویان: س: د: سوردونویان:
 س ۲۳) خ: قیات بورکین س ۲۳) ع: امید نورین: بی: امرورس: ی: امرورین:
 ف: امیه نورین س ۲۴) ا: اوتوجوقودواردیکی: ق: اوتوجوقودواردیکی: خ:
 اوتوجوقودواردیکی: ع: اوتوجو و درواد یکی: بی: اوتوجوقودواردیکی: س:
 د: اوتوجوقودواردیکی: ف: اوتوجو و درواد یکی

ص ۲۳۰

س ۲) ا: مونکدوقیان حکشیوت: ق: مونکدوقیان جینکشیت: خ: مونکدوقیان
 جینکشوت: ع: مونکدو و فیانجکسوپ: بی: مونکونویانجککشوت: ف: مونکدو
 فیانجکسوپ س ۲) خ: عمزادگان س ۳) ا: باباوت: ع: ماناوت: بی: تایاوت:
 س: د: باباوت: ف: مایاوت س ۳) ا: اونکور: ق: ی: انکور: خ: انکور: ع: ف:
 ایلکور س ۴) ا: داریتای اوتحکن: خ: ق: داریتای اوتحکن: ع: جاریای
 اوتحکن: بی: جارتای اوتحکن: س: د: دارینای اوتحکن س ۴) خ: ق:
 جای نام «چینگیزخان» خالی مانده س ۴) ا: قوجر س ۵) ا:
 نکونباشی: ق: نکونتایشی: خ: نکونتایشی: ع: ف: نکونباشی: بی: نکونباشی:

ی: بكون تاشى (س ۶) ا: اقوام نكور قرعان: ق: نكور و قرغان: خ: نكور و قوقان
 س (۶۰): ا: سقايت و بيجين: ق: سقايت و بيجين: خ: سقايت و هجين: ع: نكور و
 قرعان و سقات و هجين اردلكين: نكو و قرعان و سقايت و هجين اردلكن: س،
 د: نكور و قرغان و سقايت و بيجين اردلكن: ی: نكور و قرعان و سقايت و هجين
 اردلكن: ف: نكور و قرعان و سقات و سحن اردلكن (س ۷) ا: ق: جوجى خان:
 ا: قوتله قان: س، د، ی، ق: قتلخان: خ: قوتوله قان: بی، ع: قويله خان: ف: قويله
 خان (س ۸) خ، ق: «جمله باتفاق... او» ندارد (س ۹) ا، ق، بی، س، د، ی:
 التان: ع، ف: التان (س ۹) ا، ق: قوتله قان: خ: قوتوله قان (س ۱۰) ق:
 داء قى بهادر: ع، بی، ف: دافى بهادر (س ۱۰) ا: قىكقيات: ق: قىنكقيات: ع، ف:
 فسكقيات: س، د: قنكقيات: ی: قسكقيات (س ۱۱) خ: نيون (س ۱۲) ا:
 كندوچينه: بی، ق: كندوچنه: خ: كندوچينه: ع، ف: كندوچينه (س ۱۲) ا:
 اولكچين حنه: بی، ق: اولكچين چنه: ع: ارلكچين حنه: بی: اولكچين چنه: ف: ادكچين
 س (۱۲) ا: حرقه لينكوم: خ، ق: جرقه لينكقوم (س ۱۳) ا: نكور: ع، ب: نكور:
 س (۱۳) ع، ب: نه نكور: ف: نه نكور (س ۱۴) ق: كوران (س ۱۵) خ: لشكر
 تموجين (س ۱۵) ق، خ: هم بدين ترتيب (س ۱۶ و ۱۷) ق: افتادگي دارد:
 «و صورت كوران بر... بر اين موجب» ندارد (س ۱۷) خ: بدين موجب سيزده:
 ق: بموجب سيزده (س ۱۹) ا: الاوت: خ، ق: الاوت: ع: الات (س ۱۹) ا:
 توراوت: خ، ق: توراوت: ع: ويورت (س ۱۹) ا: طالان بالچوس: خ: در غلطنامه
 باصطلاح اصلاح کرده: بالچيوش: ع: حالان نايچوس: بی: طان بالچوس (س ۲۲)
 ا: سوار را بکشته (س ۲۲) خ، ق: دولت چينگيزخان (س ۲۳) خ: قضای هوا
 س (۲۳) ا: اودوت: ق: اوردوت (س ۲۳) ا: بوردوت: بی، ع، ق: بوردوت: س،
 د: بوردوت (س ۲۴) ا: بورودوت: ق، ع: بورودوت

ص ۳۳۱

س (۱) خ: هفتاد و يك كس (؟)، تصحيف خوانى است ؛ درست آن: هفتاد ديگ بر
 آتش: ع، بی: هشتاد ديگ (س ۲) ع: قيان: بی: قان: س، د: قتان (س ۲) خ:
 گرفته بودند (س ۳) ا، ح: حوريات: ق، خ: حوريات (س ۳) خ، ق: «مطيع»
 ندارد (س ۵) ا: تاسحيوت: ق، خ: تايحيوت (س ۶) خ: عدت هيبت (س ۸) ا، ق،
 ع، س، د: الوك بهادر (س ۸) ا: تفای طالو و اقوام: ق: تفای طالو و با اقوام:
 خ: طفای واولو با اقوام: ع: طفای و طالو: بی. لئای طالو: س، د: طفای طالو: ی:
 طفای طالو (س ۸) ا: حوريات: ع: حوريات (س ۹) خ، ق: بوده اند و باتفاق
 س (۹) خ، ق: به بندگی... آمدن (س ۱۰) خ، ق: یاغی شدن (س ۱۳) ا: اوچل
 جلمق: خ: اوچل چلمن: ع: اوچل حکمیش: بی: اوچل حکمش (س ۱۴) ا، ق، خ:
 اوتوه چينگيزخان: ع: اوتوى: بی: اوقرى (س ۱۴) خ: شکرگاه، تصحيح مرحوم
 قزوینی: شکارگاه (س ۱۷) خ: به خانه ها (س ۱۸) خ: «نفر» ندارد (س ۱۸)

خ: «بهم» ندارد (س ۱۹) خ: باحتیاج، تصحیح مرحوم قزوینی: مایحتاج (س ۱۹) ق: خ: دیگ و علوفه (س ۲۰) خ: شکر کردند، تصحیح مرحوم قزوینی: شکار کردند (س ۲۱) ا: «و غمخوارگی بسیار کرده» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۳) خ: ق: متفرق شدند

ص ۳۲۲

س ۱) خ: موجبی که آنهمه (س ۳) خ: و چاق به همه (س ۵) خ: ق: از سرور اولوک (ق: الوک) بهادر (س ۶) ا: ماقوی پدانه: ق: ماقوی پدانه: خ: باغوی پاداغانا: ع: ماقوی پدانه: بی: قوی پدانه: ماقوی پدانه: ی: ماقوی پدانه (س ۶) ا: ق: خ: کنکاج (س ۷) ا: ماقودای پدانه، ق: ماقوی پدانه: خ: باغوی پاداغانا: ع: بی: ماقوی پدانه: س: د: ماقوی پدانه: ی: ماقوی پدانه (س ۸) ق: خ: گفته قوم (س ۸) ا: نانچیوت: خ: ق: تایچیوت (س ۱۱) خ: طغای و اولو: ع: طغای والو: بی: الوی بهادر با طغای و الو: س: د: ی: اولوی بهادر با طغوی و الو (س ۱۳) خ: ق: بی شبان آمده ایم (س ۱۴) خ: ق: از خاتونان بزرگ (س ۱۴) ا: خ: می کشند و خراب می کنند (س ۱۴) خ: خراب می کنند با اتفاق (س ۱۵) ک: ترا کشتن کنیم (س ۱۶) ق: ع: بی، س: د: الوک بهادر (س ۱۶) خ: ق: خفته بودم (س ۱۷) خ: ق: من کشیده مرا (س ۱۸) خ: به جای آرم: ق: به جای آرم (س ۲۰) خ: تمام یافت: ع: بی، س: د: تمام یافتند (س ۳۰) خ: دیگریاره امرای (س ۲۱) ق: جوریات به سخن خود یاغی شدند: خ: جوریات یاغی شدند (س ۲۲) ا: قودون اورچانک: ق: ی: قودون اورچانک: خ: قودون اورچانک: ع: بی: قودون اورچانک: س: د: قودون اورچانک (س ۲۲) ق: خ: مرکیت (س ۲۲) ا: تغای دالو: ق: طغای دالو: خ: طغای و اولو: بی، ع: تغای و الو: س: د: طغان و الو: ی: طغای و الو (س ۲۵) ق: خ: «متحرمز» ندارد

ص ۳۳۳

س ۱) ق: اندئی: خ: اندهی (س ۹) ا: نانچیوت: ق: خ: تایچیوت (س ۹) ک: تعدی می دارند (س ۱۱) خ: ق: اسپبی (خ: اسپبی) که برنشسته (س ۱۱) خ: ولایت دارد لشکرپرور، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: ولایت‌دار و لشکر-پرور (س ۱۳) ا: خ: ق: کنکاج (س ۱۴) ق: خ: به اختیار ایل (س ۱۵) خ: ق: «گشته اند» ندارد (س ۱۶) ا: ق: س: د: ی: جیلاوقان: خ: جیلاوغان: ع: جلاوغان (س ۱۶) خ: سورغان شیره (س ۱۷) ع: حیره: ی: حبه: بی: حبه (س ۱۹) ا: ق: جیلاوقان: خ: جیلاوغان (س ۱۹) ا: ق: سورقان شیره (س ۲۰) ا: بیسوت: ق: بیسوت: خ: یسوت (س ۲۰) س: د: ی: ا: توداء: ق: تودا: خ: بودا: بی: تودا: ع: تودای (س ۲۱) ا: قدان تاییشی: ق: قدان تاییشی: خ: قدان تاییشی (س ۲۲) ک: مقدم شعبه تایچیوت (س ۲۳) ا: ق: جیلاوقان: خ: جیلاوغان

ص ۲۳۴

س ۱) ا: قوم تاجبوت؛ ق، خ: تایبوت (س ۳) ا، ق: جیلاوقان بهادر؛ خ: جیلاوغان بهادر (س ۴) خ: اخلاص داد؛ مرحوم قزوینی تصحیح کرده: خلاص داد (س ۶) خ: کوهها و پشتهها (س ۷) ق، خ: فایده نیست (س ۹) ا، ق: بیسوت؛ خ: یسوت (س ۱۰) ا: شرکتو؛ س، د، خ: شیرکتو؛ ع، بی، ی، ق: شیرکتو (س ۱۰) ق، خ: ابوکان (س ۱۰) ا، ق، خ: بارین؛ بی: نارین (س ۱۱) ا، ق: الاق؛ ع: لاق؛ بی: بایاولان؛ ع: ماباولاق (س ۱۳) ا، ق: شیرکتو؛ خ: شیرکتو (س ۱۴) خ، ق: از اینجا (س ۱۴) ا: قوسلایقان؛ ق: قوبیلایقان؛ خ: قوبیلاقان (س ۱۶) ا: اوکسایقان؛ ق: اوکتایقان؛ خ: اوکتایقان (س ۱۶) ا، ق: منکوکقان؛ خ: منکوکقان (س ۱۷) خ، ق: در حیات بوده (س ۲۱) ا، ق: حقوجوبهادر؛ ع: هتوقوحو؛ ی: مقوجو (س ۲۲) ا، خ، ق: نام قوم در همه نسخهها سفید مانده (س ۲۲) خ: تارقوتایقرلتوق؛ ع: تارقوتایقریلتون؛ س، د: تارقوتایقریلتون؛ ی: تارقوتایقریلتون (س ۲۳) ا، ق، خ: نام موضع در همه نسخهها سفید مانده

ص ۲۳۵

س ۱) خ: آنجا نگاه (۹) بودند (س ۲) ا، ق، بی، س، د، ی: جوجی جاورقه؛ خ: جوجی و جاورقای (س ۲) ا، ق، ی: دولانکقیت؛ ع: دولایکقت؛ س، د: اولانکقیت (س ۳) خ: شعبهاند، مرحوم قزوینی اصلاح کرده: شعبه‌ای از (س ۳) ا: طوراقت سینکوت؛ ق، س، د: طوراقت سینکوت؛ خ: طوراقتون سینکوت؛ ع: طوراقتونسنکون؛ بی: طوراقتونسنکون (س ۴) ق، خ: «والسلام» ندارد (س ۵) ا: اولونایکه؛ خ، ق: اولونایکه (س ۶) ق، خ: اوروق (س ۶) ا: اوکینبرقاق؛ خ: اوکینبرقان، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: برقاق؛ ع: اولینبرقان؛ بی: اولینبرقان (س ۷) ا: سجه‌بیکی؛ خ: سچنه‌بیکی؛ ع، بی: سجه‌بیکی؛ س، د: پچه‌بیکی؛ ی: سجه‌سکی (س ۷) خ: تایجو؛ ع، ب: طابجو؛ س، د: طایجو؛ ی: طابجو (س ۷) ا، خ: قیات بورکین؛ ع: سابو بورکین؛ س، د: قیات‌پوزکین (س ۷) خ، ق: مادران ایشان؛ ع: مادر ایشان (س ۱۰) ا، ق، خ: اولونایکه (س ۱۱) ق: جوجی‌قसार (س ۱۱) ا، س، د: اوتجکین‌نویان؛ خ، ق: اوتجکین‌نویان؛ ع، ب: اوبجکین‌نویان (س ۱۱) خ: سچنه‌بیکی، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: سچه‌بیکی؛ ع، ی: سجه‌بیکی؛ بی: سجه‌سکی؛ س، د: بیانجه‌بیکی (س ۱۱) ا: طابجو؛ ق، ی: طایجو؛ خ: تایجو (س ۱۲) خ: بورکین؛ ع: بورکین (س ۱۲) ا: اوبن؛ ع، ی: اوتن (س ۱۳) خ: ترتیب کردند (س ۱۳) خ: «طوی‌کردند» ندارد (س ۱۴) ا، خ، ق: اولونایکه (س ۱۶) ا، ق: قهورحین (س ۱۶) ا: «بزرگ» ندارد؛ خ، ق: تنگ چوبین بزرگ (س ۱۷) ع: و جهت مادر بزرگ سجه‌بیکی یعنی زن پدر او که کوچکترین از دیگران بوده قهورچین‌خاتون چون دید که یک بیک

خوش قمیز نهاده‌اند و جهت مادر سجه‌بیکه یعنی زنی که کوچکترین از دیگران بوده
 قه‌ورچین‌خاتون چون دید که (س ۱۸) ا: نمویی؛ ق: نمویی؛ خ: تمویی؛ برزین در
 غلطناسه اصلاح کرده: نمویی؛ س، د: نمویی؛ ی: نمویی (س ۲۰) ع:
 قمیز دوام؛ س، د: قمیز ورم (س ۲۱) ا: نمویی؛ ق: نمویی؛ خ: نمویی؛ ع:
 ملونی؛ بی: تمویی؛ س، د: تمویی (س ۲۱) خ: «یغایت» ندارد (س ۲۲) ا،
 خ: سیوچر؛ ق: سیوچر؛ بی: سورجو؛ ی: سیورچر (س ۲۳) ا، ق، خ: سیوچر،
 به‌جای شیکه‌اور (س ۲۳) ا: «بلند» ندارد

ص ۳۲۶

(س ۱) ا: نکون تاششی؛ خ: نکون تایشی (س ۱) خ: یسوکای‌بهادر (س ۳) خ:
 چینگگیزخان و مادر او (س ۳) خ، ق: آن قضیه را (س ۴) ا، ق: کراس؛ خ:
 کریاس (س ۵) ق، خ: مادران ایشان (س ۵) ا، ق، خ: بیلکوتی‌نویان (س ۶) ا:
 حلاوو؛ ق: جیلاوو؛ خ: جیلاون؛ س، د: جیلاوو؛ ف: جیلاو (س ۷) ع: ممعن؛
 بی: فیقن (س ۷) خ: قتقی‌بای؛ بی: فتقی‌بای؛ س، د: قتقی‌فای؛ ع: قعی‌بای؛
 ی: قتقی (س ۷) ا، ق، خ: جولبوری؛ س، د: جولبوری؛ حلبودی‌نام (س ۸) ا،
 ق، خ: «بوکو» ندارد (س ۹) ا: فقی؛ بی: فیقی؛ ع: قعی (س ۱۰) ا، ق، س،
 د: بیلکوتای‌نویان؛ بی: بیلکو؛ ع: سلکوتای (س ۱۰) ق: رسید که شمشیر زد
 بوری بر دوش بیلکوتی؛ خ، ا: «بوکو» ندارد (س ۱۱) خ، ق: بیلکوتی‌نویان
 (س ۱۱) ا: بوریب؛ ق، ی: بوریب؛ خ: دوش او بریده شد (س ۱۲) خ: بدان
 واسطه (س ۱۴) خ: مکافات آن تعجیل نکنید چه لایق (س ۱۲) ق: نمی‌باید کرد
 چه لایق (س ۱۴) خ: که سبب من (س ۱۶) خ: او را زخم کردند (س ۱۶) ا،
 ق، خ: سیوچر‌یاورچی را زدند (س ۱۷) خ: یکدیگر را زدند (س ۱۸) ا:
 قوه‌ورچین‌خاتون (س ۱۸) ق: قه‌ورچین‌خاتون و توریحی‌خاتون هر دو را؛ خ:
 قه‌ورچین‌خاتون و تورنجی‌خاتون؛ س، د: توربچی؛ بی: تورچی؛ ی: بورنجی
 (س ۱۹) خ، ق: نگاه داشتند (س ۲۰) خ: اقوام بورکین (س ۲۱) خ، ق: جدا
 شد (س ۲۱) خ: با یکدیگر صلح پسازند (س ۲۴) ا: التان‌خان ختای چنکساک؛
 ق: التان‌خان ختای چنسانک؛ خ: آلتان‌خان‌ختای‌چنکسانک؛ ا، خ، ق: «اونگینگ»
 ندارد (س ۲۵) ا: موچین‌سولتو، خ: موچین‌سلتو؛ بی: موچن‌سلتو؛ س، د، ی:
 موچین‌سولتو؛ ع: سوچین‌سولتو

ص ۳۳۷

(س ۳) ا: موچن که سوقتو؛ س، د، ی، ق: موچین‌سولتو؛ خ: موچین‌سلتو؛ بی:
 موچن‌سلتو؛ ع: سوچین‌سولتو (س ۴) ا، خ، ق: «قوم» ندارد (س ۴) ا: اتباع او
 از چینگگیزخان (س ۴) ا، ق، خ: «اونگینگ» ندارد (س ۴) ق: چنکسانک؛ خ:
 چنکسانک؛ بی: چسانک؛ س، د: چیکسانک؛ ع: چنکسانک (س ۶) ا: کشتن و

گرفتند؛ ق: ایشان و گرفتن او؛ خ: ایشان و گرفتن و کشتن او (س ۷)؛
 حسکسانک؛ ق: جینکسانک؛ خ: جینکسانک (س ۱۳)؛ ا: «شرح» ندارد، از دیگر
 نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۶)؛ ا، بی: اوین؛ ع: اوتن (س ۱۸)؛ خ: انتظار کردند
 (س ۱۸)؛ خ، ا، ق: برنشستند؛ مرحوم قزوینی در حاشیه یادداشت کرده: برنشستند،
 و مورد تأیید نسخه‌ها نیست. (س ۱۹)؛ ا، بی: موچین سولتو؛ س، د، ع، ی، ق:
 موچین سولتو؛ خ: موچین سلتو (س ۲۰)؛ بی: اولحا؛ س، د: اونجا؛ ع: نجا (س ۲۲)
 خ: کهوره نقره و لحاف زربافته

ص ۳۳۸

س (۱)؛ خ: معظم داشته‌اند (س ۲)؛ ق، خ: چون آن معنی (س ۳)؛ ا، خ، ق:
 «اونگینگ» ندارد (س ۴)؛ ا: جاووت قوری؛ خ: جاووت قوری؛ بی: حاوت قوری؛
 ی: جاووت قری (س ۴)؛ خ، ق: لقب او... کرده (س ۵)؛ ا، ق: التان خان (س ۶)
 ا، خ، ق: «اونگینگ» ندارد (س ۷)؛ ق، خ: «والسلام» ندارد (س ۹ و ۱۰)
 ا: «عزم چینگین خان... نموده بودند» ندارد (س ۹)؛ خ: بورکین؛ بی: بورکن؛
 س، د، ی: بورکن؛ ع: بورکین (س ۱۰)؛ خ: نموده بودند اولجها؛ مرحوم قزوینی
 در حاشیه اصلاح کرده: از اولجها (س ۱۰)؛ ا، خ، ق: اولجها (س ۱۱)؛ ا: ارتاقان
 (س ۱۱)؛ خ، ق: یافته بود (س ۱۲)؛ ا: «سر» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد
 (س ۱۸)؛ ع: ده کس را (س ۲۰)؛ خ: چون این سخن (س ۲۱)؛ ق، خ: بیلکوتی نویان
 ایشان به شمشیر زدند، «راه ندارد، (خ: «به» ندارد) (س ۲۱)؛ ا: «ایشان» ندارد،
 از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۲)؛ خ: متفق می‌شدند، مرحوم قزوینی اصلاح
 کرده: می‌شوئند

ص ۳۳۹

س (۱)؛ ق: طولان بولداق؛ بی: طولان بولداق؛ س، د: بولدان (س ۲)؛ بی:
 سحابیکی؛ س، د: سجه بیکی؛ ع: سجه بیکی (س ۲)؛ ع، ا: طابجو؛ بی: طابجو؛
 س، د: طابجو (س ۳)؛ خ، ق: و بچه و نفری چند بگریختند (س ۳)؛ ا: «از میانه
 بیرون رفتند» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم؛ خ: بیرون رفته (س ۴)؛ خ، ق:
 «والسلام» ندارد (س ۵)؛ ق: جاء کمبو؛ خ: جاکمبو (س ۵)؛ خ، ا: اونک خان؛
 ق: آونک خان (س ۷)؛ بی: مونکمایت؛ س، د: قونکمایت؛ ع: مونکفات؛ ی:
 قونکمایت (س ۸)؛ خ، ق: مسخر گردانیدن (س ۱۰)؛ ق: آونک خان؛ ا، خ: اونک خان
 (س ۱۳)؛ پادشاه کرایت (س ۱۳)؛ ا: امیر اماچی سقاو؛ ق: امیر اباجی تتفاو؛ خ:
 امیر الجی توتفاو (س ۱۵)؛ ک: در شب کرایت (س ۲۱)؛ خ، ق: «ان شاء...»
 ندارد (س ۲۲ و ۲۳)؛ خ: از «چون تاریخ و حکایات... و قراختای و» ندارد

ص ۲۴۰

س ۱ و ۳) خ: از «چین و ماچین... چینگگیزخان آییم بعون‌الله تعالی و توفیقه»
ندارد (س ۳) ق: باز سر تاریخ

ص ۲۴۱

س ۲) ق: قولقینه بیل (س ۲) ق: بیست و هفت سال بال و چینگگیزخان (س ۹)
س ۹) ق، ک: جورج (س ۱۱) ق، ک: دوازده سال (س ۱۱) ا: «سال» ندارد،
از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۳) ق: ماچین که در مدت س ۱۴ تا ۱۶)
ک: «نمسون کاوبزون... سه سال» ندارد

ص ۲۴۲

س ۸) ک: سنه ست لئین و خمسمائه (س ۱۰) ک: به خلافت نشست (س ۱۷)
ک: چهارده نفر بوده‌اند (س ۲۲) ق، ک: مملکت او قریب هفده سال

ص ۲۴۳

س ۲) ق، ک: مهتر او تکش (س ۷) ق: داماد خویش فرمایی؛ ا: داماد خویش
فرمای؛ ک: داماد خویش فرما (س ۱۱) ق، ک: ا: امیرفرما (س ۱۴) ک: به
استعداد سلطان‌شاه و مادر خود عازم؛ ق: سلطان‌شاه و مادر عازم (س ۱۶) ق:
شهر سومرنی؛ ک: شهر سورنی (س ۱۷) ق، ک: تکش آنجا نزول کرده بود
(س ۱۷) ق، ک: بیرون آمده (س ۲۱) ا، ق: سنه تسع و ستین و خمسمائه؛ ک:
سنه ست و خمسين و خمسمائه (س ۲۳ و ۲۴) ا: سلطان‌شاه گربه‌شادیاخ؛ ق:
سلطان‌شاه گریخته به شادیاخ

ص ۲۴۴

س ۳) ق: به مقرر و مواضعه (س ۴) ق: شرایط ادب را (س ۸) ق، ک:
بازفرما را (س ۱۱) ق، ک: فرما چون (س ۱۱) ق، ک: میل اهل خوارزم (س ۱۳)
ک: امیرای اوغور (س ۱۴) ق: ک: او را به موی بر قلعه کشیدند (س ۱۹) ق،
ک: امیر فیروزکوهی را بفرستاد تا (س ۲۰) ا: «سرخس» ندارد، از دیگر نسخه‌ها
تدارک شد (س ۲۲) ق: قراغوش (س ۲۴) ق، ک: طغان‌شاه نیز با ده هزار سوار
از نیشابور متوجه

ص ۲۴۵

س ۲۲) ق، ک: بهاء‌الدین محمد بغدادی کاتب را به اتمام

ص ۲۴۶

س ۱ و ۲) ق، ک: چون اهل شهر غالب بودند (س ۷) ق، ک: «ساعتی» ندارد

س ۲۲) ق، ك: با لشكر بزرگ س ۲۳) ا: «سلطان» ندارد، از ديگر نسخه‌ها گرفته شد

ص ۳۴۷

س ۳) ق: به مرغزار رادكان آمد؛ ك: به مرغزار رادكان بزرگان س ۷) ق: هجدهم جمادى الاول س ۱۲) ق، ك: محاربه کرده بودند س ۱۲) ق، ك: و بتجديد در مرورود س ۲۱) ق، ك: موافقت ظاهر گشت س ۲۴) ق، ك: ... ملك شاه سلجوقى س ۲۵) ق: تو بخور بخورد و بمرد

ص ۳۴۸

س ۶) ق، ك: و لشكر او غنايم فراوان يافتند س ۱۳) ق: محاصره کرده به استمجال

ص ۳۴۹

س ۵) ق، ك: ازعاج نموده س ۶) ا: «اويل» ندارد، از ديگر نسخه‌ها گرفته شد س ۸) ق، ك: سلطان او را با لشكر عراق در مقدمه س ۱۳) ق: شاهنامه مى‌خواند، شعر س ۱۴) ق: درخواست گرد س ۱۹) ق: شد پريشان زمين س ۲۲) ق: بر سر او رسيد و خواست

ص ۳۵۰

س ۲) ق: سر خلاف داشت س ۳) ا: عبارت «در روز پنجشنبه بيست... خمس‌ماه» ندارد، از ديگر نسخه‌ها گرفته شد س ۴) ك: بازاری؛ ق: بازاری، بر بالای كلمه اصلاح کرده: بازاری س ۲۰ و ۲۱) ق، ك: آيد و در پيش عنان وزير پياده برود

ص ۳۵۱

س ۳) ق، ك: میانجوق س ۳) ق: اتايكى او س ۸) ق: اقطاعى معين کرده؛ ك: اقطاعى را معين کرده س ۸) ق، ك: او را ملازم خویش گردانید س ۹ و ۱۰) ا: عبارت «سلطان ارسلان بن... و چون نماد پسرش» ندارد، از ديگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۰) ق: و اتايكش ايلدگز س ۱۱) ق، ك: اتايك او جهان‌پهلوان پسر ايلدگز س ۱۴) ق: عزالدین قلیج ارسلان؛ ك: قلیج ارسلان

ص ۳۵۲

س ۳) ك: دخول اوغوران

ص ۲۵۲

س ۲) ا: علاءالدین حسن بن علی بن رستم بن شهریار؛ ق، ک: علاءالدین حسن بن رستم بن علی بن شهریار س ۴) ق: آفسنکقور س ۵) ق، ک: تا خطبه سلطنت س ۶) ق، ک: محمود سلجوقی س ۷) ق، ک: اتابک زن پسر خود ارسلان بن طغرل... س ۹) ق، ک: پسر خود را، جهان پهلوان محمد با لشکری س ۱۰) ق: آفسنکقور س ۱۳) ق، ک: جهان پهلوان با پیش پدر به همدان س ۱۷) ق: بمجرد خطبه و سکه س ۱۹) ق، ک: آفسنقر س ۲۰) ق: گرفته بودند جهان پهلوان

ص ۲۵۴

س ۱) ق: فلک الدین در روپین دز س ۴) ق، ک: ایشان را تشریف پوشانیده پیش س ۶) ق، ک: تبریز به ایشان دادند س ۷) ک: در تبریز نشاند س ۱۶) ق، ک: خفته بود س ۲۲) ق، ک: آفسنقر

ص ۲۵۵

س ۲) ک: به جای او تعبیه کردند س ۷) ق: «و خمس مائه» ندارد س ۱۲) ک: صاحب مصر بقرافرنک (۹) س ۱۵) ا: چون او نماند عمش سیف الدین غازی س ۲۰) ق، ک: شاور که وزیر او بود س ۲۰ و ۲۱) ا: «بروی» ندارد س ۲۲) ا، ق: نورالدین بن شیرکوه را س ۲۵) ا: «مصر» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد

ص ۲۵۶

س ۴) ق: پسر شاور وزیر س ۷) ا: «و شاور وزیر را بکشت» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۱۰) چا: شمس الدوله توران شاه س ۱۸) ق، ک: ولایاتی که به ملک صالح پسر نورالدین تعلق داشت؛ دو نسخه: ق، ک، «اتابک» ندارد س ۲۰) ا: «به صلح» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۲۴) ق، ک: خویشان او هر یکی در ملکی

ص ۲۵۷

س ۳) ق: ملک افضل خوانند س ۴) ق: مطاوعت نمودند س ۴) ا: «فرزند» ندارد، از نسخه ک گرفته شد، و ظاهراً نادرست است س ۴ و ۵) ق: مطاوعت نمودند و برادری دیگر عثمان نام که او را ملک العزیز می گفتند در مصر بود افراد جست؛ ک: مطاوعت فرزند و برادری دیگر عثمان نام که او را ملک العزیز می گفتند (کردند) وی در مصر بود افراد جست س ۱۱) ا: «دید» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۱۳) ق، ک، ا: دمشق و بطریه

ص ۲۵۸

س (۲) ق، ک: «والله اعلم و احکم» ندارد

ص ۲۵۹

س (۱ تا ۳) ا: عبارت «حکایت چینگیزخان از ابتدای... سالخوک باشد» ندارد،
از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س (۳) خ: تنگقور بیل؛ ق: تونگقوز بیل س (۴)
ق، خ: مابین آن مدت س (۷) خ: اونکخان؛ ق: آونگخان س (۸) بی: بوبروق؛
ی: بوبرق س (۹) خ، ق: تایجیوت س (۹) خ: قورولاس س (۹) خ: ایکراس؛
ا: انکیراس س (۹) خ، ق: دربان و تاتار س (۱۴) خ: یسوکای بهادر؛ ق:
یسوکای بهادر س (۱۸) خ: بر قاید، تصحیح مرحوم قزوینی دز حاشیه: بر
قاعده س (۲) ا: «قوم» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س (۲) ق، خ: تونگقایت؛
بی: نکقایت س (۴ و ۵) خ، ق، ا: داشته‌اند و رسوم و عادات... مرحوم قزوینی
در حاشیه افزوده: داشته‌اند و در رسوم و عادات... این نکته در تمام نسخه‌ها فاقد
«در» است. س (۶) خ، ق: طغریل؛ بی: تفرل س (۶) خ: «کرایت» ندارد
س (۷) ا: تونکرو؛ ق، خ: قونکرو؛ بی: بونکرون؛ سی، د: قوبکرو و کرایت؛
ی: قونکرو س (۷) خ: مرغی می‌خوانند س (۸) ا: «لیکن اسم او» ندارد، از
دیگر نسخه‌ها گرفته شد س (۱۰) خ: دویست سیصد س (۱۱) خ، ق: به سبب
س (۱۴) خ: بال گسیسته؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: گسته س (۱۵) خ، ق، ا:
از هوا فرو می‌افتد س (۱۵) خ، ق: استدلال باید که کشنده س (۱۶) خ، ق:
مغلبهای تیز و محکم س (۱۶) ا، ق: آن را دونکن نام کرده‌اند؛ خ: او را
قونکرو...؛ بی، س، د، ی: دونکن س (۱۸) ق، ا: سفید مانده جای نام؛ خ:
او را اونکخان می‌خوانند س (۲۲) ق: قوجاقور بوبروقخان؛ خ: قوجاتوروبیروق
خان؛ ا: قوجاقوزبوبروقخان؛ بی: قوجاقور و بوبروقخان؛ د، س: قوجاغوروبیروق
خان؛ ی: قوجاجور بوبروقخان س (۲۳) بی: بوبروق؛ ی: بوبرق س (۲۵) خ:
در خاطر مشتبه

ص ۲۶۱

س (۲) خ: پادشاه قراختای نیز س (۴) ق: قوجاقوربوبروق؛ خ: قوجاتور
بوبروق؛ بی: قوجاقور بوبروق؛ د، س: قوجاغور بوبروق؛ ی: قوجاقور بوبرق
س (۴) خ، ق: یکی طغریل س (۵) ق، د، س: ازکه قرا س (۵) ق، س، د: جامکبو؛
ی: جاءکمیو س (۶) ی، ق: کرای؛ خ: کرای؛ بی: کراتی س (۷) بی: بیکقوت؛
د، س، ی: منکقوت س (۹) خ، ق: کافی بوده؛ ا: ندارد س (۹) خ: جاکمبو؛ د،
س: جامکبو س (۱۰) خ: «امیر معظم» ندارد س (۱۵) خ، ق: چنانچه ذکر آن
س (۱۹) ا: ایبقه بیکی؛ خ: ایبقه بیکی؛ بی، س، د: ایبقه؛ ی: ایبق س (۲۰) خ:
بیکتومیش؛ بی: سکومتش؛ د، س: بتکومتش؛ ی: بیکقوتیش س (۲۱) ا:

سیورقویتی بیکی؛ خ: سورقوتی بیکی؛ بی: سورقیتی بیکی؛ د، س: سرقوتی؛ ی:
سرقوتنی (س ۲۲) خ: دختر دیگر (س ۲۳) ا: ینکوت؛ خ: انکوت (س ۲۴)
خ: انکوت

ص ۳۶۲

(س ۱) بی: بیکو؛ ی: تتکون (س ۲) د، س: ق: ایغو؛ خ: ایغور؛ بی، ی: ایغو؛
مرحوم قزوینی در حاشیه بر مبنای - کاترم، ۹۲ - تصحیح کرده: ایغو (س ۲)
ق، خ: توقوزخاتون؛ بی: دوغوزخاتون؛ ی: اتوقوزخاتون؛ ا: جای نام سفیدمانده؛
خ: دختر [او]، اصلاح مرحوم قزوینی است. (س ۴) ق، خ: هولاکخان او را
بستد (س ۵) خ: یسوکای بهادر؛ ق: ییسوکای بهادر (س ۶) ا، خ: بوبروق، ی:
بوبرق (س ۷) ا: قورخاقور؛ ق، ی: قورجاقور؛ خ: قوجاتور؛ بی: قوحامور
(س ۸) ا: باسمور بابیشی؛ خ: تایتیمور تابیشی؛ س، د: تاتیمور تابیشی؛ بی:
باتیمورباشی؛ ی: تاتیمورباشی (س ۸) خ: «برادرزادگان» ندارد (س ۹) خ:
بوقاتیمور برادرزادگان... (س ۱۱) خ: یسوکای بهادر آورده (س ۱۳) ا، ق، خ:
جانب قاشین (س ۱۴) ا: حق ثابت بر وی گردانیده شدند (س ۱۴) ق، خ:
انده شدند؛ ی: اند شدند (س ۱۶) ا: منہزم شد و گریخته (س ۱۷) ا: «رفت
اینانچخان» افتاده، از دیگر نسخه‌ها تدارک شد (س ۲۳) ا، ق: بولقاق؛ خ: بالقاق
(س ۲۴ و ۲۵) ق، خ: قناعت می‌کرد... و حاصل می‌کرد

ص ۳۶۳

(س ۲) خ: یسوکای بهادر (س ۴) ا: کوساکوناواؤر؛ ق: کوسکوناوور؛ خ:
کوسکوناور؛ د، س: کوسکوناورد (س ۶) خ: به‌هم بوده (س ۱۰) خ: و به‌جهت
(س ۱۲) ا، خ، ق: جای نام رودخانه سفیدمانده (س ۱۳) خ: نام او (س ۱۳)
ق: قراون‌قپچال (س ۱۶) خ: قصد تعبیه قوم (س ۱۶) خ: بورکین؛ س، د:
یورکین (س ۱۸) خ: تالابین اماسره؛ بی: بالادوین‌ایاره؛ د، س، ی: تالادوین
اماسره (س ۱۹) خ، ق: تایجو؛ بی: طایجو (س ۱۹) ا، د، س، ق: موغوتفامیشی؛
خ: موغوتفامیشی؛ بی: موغوتفامشی

ص ۳۶۴

(س ۲) خ، ق: جمله به اونگتخان (س ۵) بی: توقیا؛ ی: توقنا (س ۶) خ، ق:
علی‌حده بودند لیکن قوی‌حال (س ۷) ی: قراس و موارس (س ۸) خ، ق، ا:
مونجه گویند (س ۹) ا، ق: اودووت؛ خ: اودووت؛ بی، ف: اودووت (س ۹) ا:
مزکیت (س ۱۲) ا، خ: مورین‌پیل؛ ق: سفیدمانده (س ۱۴) ق، خ: کنکاج
(س ۱۵) ا: بوقوکهپر؛ خ، ق: بوقرکهپر (س ۱۶) ا: تکورنیک؛ ق، خ: تکوزبیک
(س ۱۶) ق، د، ی: را بشکست (س ۱۶) ا: قونوقتای؛ خ: قوتوقتی؛ س، د، ق:

قوتوفتای (س ۱۶) ا، خ، ق: جیلاون؛ بی: توتوفتای و جیلاون (س ۱۷) ا، ق: تودو و جیلاون؛ خ: قودو و جیلاون (س ۱۷) خ، ق: با خیل و حشم (س ۱۹) ا، ق، د، س، ی: بوقوجین؛ خ: بوقوجین (س ۲۰) خ: قومی که از، مرحوم قزوینی، با حذف «که» آن را اصلاح کرده (س ۲۱) ا، بی: بورقوت؛ د، س، ق، ی: بوقوت (س ۲۱) ا، بی: بورقوجین (س ۲۲) خ: اطلاق کرده‌اند

ص ۳۶۵

(س ۱) ی: بوروق (س ۱) ا: «برادر تایانگت‌خان» ندارد (س ۲) خ: «پادشاه» ندارد (س ۴) خ: قوین‌پیل، برزین در غلطنامه به: قونین‌پیل اصلاح کرده (س ۴) ق: «که» ندارد (س ۴) خ: «باشد» ندارد (س ۷) خ: «لیکن بویروق‌خان» ندارد (س ۸) خ: و: برادران با همدیگر (س ۱۱) خ، ق: عظیم و باقوت و فرمان‌دهنده (س ۱۲) خ: پسر دیوان و پریان (س ۱۳) خ: دیگر حیوانات؛ ق: دیگر حیوانات وحوش (س ۱۷) خ: نام تایانگت در اول (س ۱۷) بی: تابوقا (س ۱۸) بی: تائیونگت (س ۲۰) ا: «به کثرت استعمال» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۱) ا: اینانج بلکه بکورخان؛ خ: اینانج یکه‌توکوخان؛ بی: اینانج بلکه نوکو؛ د، س: اینانج ملک‌کمو (س ۲۲) خ: یکه؛ بی، ی: بلکه؛ د، س: بلك (س ۲۲) خ: توکوخان؛ د، س، ی: بوکوخان (س ۲۳) خ: طایفه اوینغوران

ص ۳۶۶

(س ۲) خ: موضع قزیل‌تاش؛ بی: قزیل‌باس؛ د، س: قزلباش؛ ی: قبریلیاس؛ ا: قزیل‌باش (س ۴) خ، ق: کم‌کمجویوت؛ بی: کم‌لمحوت؛ د، س: کم‌کمنجیوت؛ ی: کم‌کمجویوت (س ۵) ا: پیدی‌توفلوق؛ بی، خ، ق: پیدی‌توفلوق؛ د، س: پیدی‌توفلوق (س ۶) خ: علم دارد (س ۸) خ: به سربالای آن موضع (س ۸) ا، خ، ق: پیدی‌توفلوق (س ۹) خ، ق: به هم بایس (س ۱۱) ا: کوکسوساپراق؛ ی، ق: کوکسر ساپراق؛ د، س: کوکروساپراق؛ بی: کوکسوساپرات؛ خ: کوکساکوسبراق (س ۱۲) بی، ق، ا: کوکسو؛ خ: کوکساکو؛ ی، ق: کوکسر (س ۱۳) خ: سراق؛ بی: سبراق؛ ق: سبراق (س ۱۳) مرحوم قزوینی عبارت را به‌گونه‌ای اصلاح کرده که مورد تأیید نسخه‌ها نیست: موضعی است که شخص بدان بازمی‌خوانند (س ۱۶) ا، ق: بای‌براق بیلجیره؛ خ، ی: بای‌براق بیلچره (س ۱۶) خ، ق: «به» ندارد (س ۱۷) بی: بای‌براق بیلچره؛ د، س: تائی‌براق بحیره؛ ی: بای‌براق بیلچره (س ۱۸) ا، خ: انکوت (س ۱۹) ا، خ، ق: بای‌براق (س ۲۰) ا، ق: بیلچیره؛ خ: بیلچره؛ بی، د، س: بیلچره (س ۲۰) خ، ق: صحرای علفخواران (س ۲۰) خ، ق: «آن» ندارد؛ ظاهراً کاتبان «آن» را علامت جمع تلقی کرده‌اند و «علفخواران» ضبط کرده‌اند (س ۲۲) ا، ق، خ: بای‌براق (س ۲۲) ا: باد براق؛ خ، ق: بادبراق

ص ۳۶۷

س ۲) ا: کوکسو سبیراق؛ ق: کوکسو سبیراق؛ خ: کوکسا کوسراق؛ بی: کوکسو سراق؛ د، س: کوکسو بپراق؛ ی: کوکسر سابراق س ۳) ا: «به شب» ندارد س ۴) ا: کوکسو سبیراق؛ ق: کوکسو سبیراق؛ خ: کوکسا کو سبیراق؛ بی، د، س: کوکسو سراق س ۶) خ، ق: جمع شده اند در موضع مذکور س ۷) خ، ق: مصاف داده اند س ۸) بی: بازار جامیشی س ۸) خ: یاسامیشی لشکری کرده اند س ۱۰) خ: آتشها برافروخته س ۱۱) خ، ق: بکنکو کسو؛ ا: جای این نام سفید مانده؛ د، س: بکنکو کسوز س ۱۱) خ: جاموقه ساجان س ۱۵) خ، ق: مانده است. مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: مانده س ۱۶) خ: نهاده باشند س ۱۶) خ: پیش من س ۱۹) خ: اوبجیر کورین؛ د، س: اونجرتی کوران س ۲۰) خ: سخنان منافقات، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: منافقانه س ۲۱) خ: اوبجیری؛ بی: اونجری؛ د، س: ادنجیری؛ ی: اوسجری س ۲۴) خ: بدین نام

ص ۳۶۸

س ۲) خ: با ولایتی س ۴) خ، ق: جیلان س ۷) خ: این حرکت س ۷) خ، ق: مذموم از اونک خان س ۸) خ: میانی بلا، مرحوم قزوینی اصلاح کرده: میان بلا س ۱۰) خ، ق: ساری کهر س ۱۱) ا: تاتاک توقوکه؛ خ، ق: تاتال قوتوله؛ بی: بامان توقوله س ۱۱) خ: ایلقه سنکون س ۱۳) ق: ایدروالتای؛ خ: ایدورالتای س ۱۴) خ: کوکسا کوسبیراق؛ ق: کوکسا کوسپراق س ۱۴) خ: «پر» ندارد س ۱۴) خ، ق: عقب آمده س ۱۷) ا: دکدواماسره؛ خ: تالابین اماسره؛ بی: الدو واماسره؛ د، س: ولدواماسره؛ ی: اولدواماسره س ۱۸) خ: ایلقه سنکون؛ ی: نیلقه س ۱۹) خ: «آمده اونگشخان» ندارد

ص ۳۶۹

س ۱) ق: آونک خان؛ خ: اونک خان س ۱) خ: چنکیز خان س ۲) خ: نبه ورمه؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: بنه ورمه س ۴) خ: با اونک خان س ۴) خ، ق: ... خان تسلیم کردند س ۵) ا: چون درماندند س ۶) خ، ق: دوانید که قوم س ۶) خ، ق: غارت کرده اند س ۸) ا: «ملک» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۹) ا، ق، س، د، ی: بورجونویان؛ بی: تورجونویان س ۹) ا، ق، بی، س، د، ی: بوراقول س ۱۰) ا: جیلاوقان؛ خ: جلاوقان؛ بی، ق: جیلاقان؛ ی: جیلاقات س ۱۲) بی: سکین قوری را بتورکان بدنو؛ س، د: تبکین قوری س ۱۲ و ۱۳) د، س: وایتورقان یدقورا؛ ق، خ: ایتورکان یدقورا س ۱۳) خ: کشته در آن اسب (?) س ۱۵) خ: شکسته می آمده اند س ۱۶) خ: اسب جلکو؛ بی: اسب چنکی؛ ی: جیلکو س ۱۷) خ، ق: «آن» ندارد س ۱۸) ق: چپکی بوره؛ خ: چپکی بوره؛ بی: جبکی نوره س ۱۸) خ، ق: چند جای آمده خواسته س ۱۹)

خ: اسب به وی داده (۲۱) ا، ق، بی، د، س، ی: بورجو با وی (۲۳) ا
جیکی بوزه؛ ق: چیکی بوره؛ خ: چیکی بوره؛ بی: جنگی بوره؛ د، س: چیکی بوده

ص ۳۷۰

س (۲) ا، خ، ق: رسیده و باتفاق (س ۵) خ: به ایشان داده به سلامت... با خدمت (س ۵) ا: «با خدمت» ندارد (س ۶) خ: شادمان شد و شکرها (س ۷) خ، ق: پیشین سال (س ۹) خ، ق: چینگیزخان رفته مرا نگاهداشت کرد و شکم (س ۱۰) خ: این حقوق را چه غدر (?) خواهم (س ۱۵) خ: «فرمود» افتاده، مرحوم قزوینی در حاشیه متذکر شده (س ۱۷) خ، ق: «را» ندارد (س ۱۸) ا، خ، ق: چلیبه (س ۱۹) بی، س، د: بورجو (س ۲۰) خ: برگرفته به بندگی (س ۲۱) خ، ق: فرموده چرا (س ۲۲) خ، ق: کیش ترا بگذاشته‌ام (س ۲۳) خ: پیش اونگسخان رفته اگر (س ۲۳) خ، ق: کزیک من تفصیر

ص ۳۷۱

س (۴) خ، ق: مشورت کرده دانسته (س ۵) خ، ق: نیست و بدان خبر (س ۵) خ: التفات نکرد؛ ق: التفات نکرده (س ۷) ا، خ، ق: موضع ساری کهر (س ۷) خ، ق: جنگ قوم تایمبوت (س ۸) خ: بیچی بیل (س ۱۰) خ، ق: ساری کهر خوانند (س ۱۱) ا، ق: «بزرگ» ندارد (س ۱۲ تا ۱۹) خ، ق: عبارت: «نقل می‌کنند که... تومان یارین» ندارد (س ۲۰) ا: «قوم» ندارد (س ۲۱) ا، ق، خ: «قوم» ندارد (س ۲۱) ا: انکافهاقوجو؛ ق، ی: انکافهاقوجو؛ خ: انکفوهاقوجو (س ۲۲) ا: و قریل؛ خ، ق: قوریل (س ۲۲) ا، خ، ق، ی: و قودودار؛ بی: تودودار (س ۲۲) خ: قودودار بوده اند (س ۲۳) خ: تارقوتای قرلتوق

ص ۳۷۲

س (۱) خ: قرلتوق یعنی (س ۲) ا، خ: «قوم» ندارد (س ۳) ا: قورو و اورجانک؛ ق: قودو اورجانک؛ خ: قودو و اورجنگ؛ د، س: اقودود اورجانک؛ ی: قودو اورجانک (س ۵) ا، خ، ق: اونان (س ۸) خ: تارقوتای قرلتوق (س ۸) ق، ا: قودودر؛ خ: قودودار (س ۹) خ: دوانیده رفتند (س ۹) ا، بی، د، س، ق: النکوت توراس؛ خ، ی: انکوت توراس (س ۱۰) ا، بی، ی، ق: انکفوهاقوجو؛ د، س: انکفوهاقوجو (س ۱۱) ا، خ، ق: اورجانک (س ۱۱) خ: باتفاق گریختند (س ۱۲) ا: انکفوهاقوجو؛ د، س، ق، ی: انکفوهاقوجو؛ بی: انکفوهاقوجو (س ۱۴) خ، ق: آغاز نهاده بود (س ۱۵) ا: مقسن؛ بی: قیقسن؛ ی: قنقین (س ۱۵) ق: سالیجوت، خ: سالیجوت (س ۲۰) ا، خ، جاموقه ساچان؛ ق: جاموقه ساچان (س ۲۰) خ: بهمدیگر (س ۲۲) خ: متعلق، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: منلق (س ۲۲) خ: به زبان

ص ۲۷۳

س ۵) بی، خ: جرغامیشی س ۷) ك: گوسفند را س ۸) خ، ق: برمی آوردند
 س ۱۰) خ، ق: «با چینگکین خان» ندارد س ۱۱) خ، ق: خاصه با فرزندان
 س ۱۲) خ: قدان تایشی س ۱۲) خ: بودا و قوزیل؛ د، س: قودا و قوزیل
 س ۱۳) خ: قرلتوق؛ بی، ی: قریلتوق س ۱۶) خ: این قنقین؛ بی: قیقین، د،
 س: این قیقتن و سایچیوت س ۱۸) خ: مغولان بزرگتر سوگند نیست، مرحوم
 قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: بزرگتر از آن سوگند... س ۱۹) خ، ق: سوگند
 نیست خورده و آن سوگند س ۱۹) ا، خ، ق: گاوبوقا س ۲۰) ا: «قوج و»
 ندارد س ۲۱) ق: ای آسما س ۲۴) ا: که متفق شدند با

ص ۲۷۴

س ۱) ا، ق: پدر آلبو بوده؛ خ: پدر انجو س ۲) خ: کرده اند و اتفاق، مرحوم
 قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: با اتفاق س ۴) ك: با اونك خان از موضع
 س ۵) بی، د، س، ق: قوتون ناور س ۵) خ، ق: به قصد و دفع س ۵) خ: این
 اقوام س ۶) د، س، ق، ی: بویرناور؛ بی: بویرتادور س ۶) خ: می گوید
 س ۷) خ: بغایت صعب س ۱۱) ا: با بعضی از و رفتن س ۱۳) د، س: کلوران
 پیشته؛ ی: کلوران مشر س ۱۴) ا: قوبه قبا؛ د، س: قوبه قتا س ۱۵) ا، بی، ی:
 التون آشوق؛ ق: التون آشوق س ۱۵) ق: ایل قورئ؛ بی، د، س، ی: قول بوری
 س ۲۱) خ، ق: این سخن س ۲۱) خ: ایقانی کرده؛ ق: ایقانی کرده س ۲۲) بی:
 ایل قورئ؛ د، س: ایل قوتوی س ۲۳) خ، ق: خرد در آورده

ص ۲۷۵

س ۲) ك: گفته بوده اید س ۶) ق: التون آشوق س ۸) خ، ق: جاکمبو
 س ۹) ق: ایل قوتوی س ۹) د، س: مارین طفریل س ۱۰) ق: الین تایشی؛ د،
 س: الین تامیشی؛ بی: الین ماشی س ۱۱) خ، ق: بود روانه شدند؛ ك: بوده و روانه
 شدند س ۱۴) خ، ق: دل از او برگرفتم و به خدمت س ۱۶) ا: قوبه قبا؛ ق،
 ی: قوبه قبا؛ خ: قوبه قبا؛ بی: قوبه قفا؛ د، س: قوبه قیه س ۱۷) ا، خ: چاکاچار؛
 ق: چاکاچار س ۱۹) ق: آلاق اودور؛ خ: الاق اودور، برزین در غلطنامه اصلاح
 کرده: الان اودور س ۲۱) خ: شکستن او س ۲۰) خ: الاق اودور، برزین در
 غلطنامه اصلاح کرده: الان اودور س ۲۳) خ: قیرقان تایشی؛ بی: قیرقان تاشی؛
 د، س: قیرقان تامیشی

ص ۲۷۶

س ۱) خ، ق: جاقور س ۱) خ: کلیك؛ بی: کلیك؛ ی: کلیكر س ۲) خ: آلاق
 اودور، برزین در غلطنامه اصلاح کرده به: الان اودور س ۳) خ، ق: اقران و

نامداران و معتبران بود (س ۴) خ، ق: سروری و مطلق پادشاهی، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: سروری مطلق و پادشاهی؛ ضبط متن خ، ق قابل توجیه است (س ۶) خ: سجنه بیکی، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: سجه بیکی (س ۷) خ: همواره مردمان را به هم می‌اندازد؛ ق: مردم را به هم می‌اندازد (س ۸) خ: منافقتی؛ برزین در غلطنامه اصلاح کرده: منافقتی (س ۸ و ۹) خ: او را نیز میسر؛ ق: او را نیز هم میسر (س ۱۰) خ، ق: جوجی بره (س ۱۱) خ: هنر و تیراندازی خود (س ۱۳) خ: او را هم نیز (س ۱۴) خ: متمشی نمی‌شود (س ۱۶) ا، خ، ق: با یالغوی (س ۱۹) خ: آلاق اودور (س ۲۰) خ، ق: ذکر الاق اودور کرده شد (س ۲۲) خ: طالان تمورکین، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: نمورکین

ص ۳۷۷

(س ۱-۲) ا، خ، ق: تهییج و تحریم (س ۲) خ: قنقرات دوانیده، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: قنقرات را (س ۴) خ: جوجوقسار (س ۶) خ: قوم ایگراس (س ۷) خ، ق: عزم جنگ کردن و آگاه، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: جنگ کردن با چنکیزخان (س ۸) خ: ایشان مقهور کردن، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: ایشان را... (س ۹) ا: داقنقوییل؛ خ، ق: داقیقو ییل (س ۹) خ، ق: جمادی الاول (س ۱۱) خ: جاموقه مساجان (س ۱۲) خ: ایگراس؛ بی: انکراس و قورلاس؛ ی: ایگراس و قورولاس (س ۱۲) بی: ساحیوت؛ ی: ساتاجیوت (س ۱۵) ق: گورخانه شده؛ خ: گورخان شد (س ۱۶) خ: «برنشیننده» افتاده (س ۱۸) ا، خ، ق: مرکیتای نام (س ۱۸) ی: قورولاس (س ۱۸) خ: آمده بود به (س ۱۹) ا، خ، ق: مرکیتای (س ۲۰) خ: به چنگیزخان رسیدن (س ۲۱) خ، ق: کننده برآمده بود (س ۲۲) ق: گفته که اگر؛ خ: گفته که مرا

ص ۳۷۸

(س ۲) خ: فرودا آمده (س ۲) خ، ق، ا: قوم هوین (س ۴) ا، خ، ق: قرامرکتای (س ۵) ق: چیساوول؛ خ: جیساوول بود (س ۶) د، س: قرامرکتای (س ۷) ا: ایقری (س ۷) خ، ق: بدوداده و روانه گردانیده (س ۱۵) خ: نام او پیدی؛ بی: پیدی قورقان؛ د، س: پیدی قورقات (س ۱۶) خ، ق: مصاف داد و او را (س ۱۶) خ، ق: هم در آنجا (س ۲۰) ا، خ: سلجیولجوت؛ ق: سلجیولجوت؛ خ: سلجیوجوت، در غلطنامه به صورت نخستین اصلاح کرده برزین (س ۲۱) خ: انجی تاتار؛ بی: ایلیخ تاتار؛ د، س، ی: الچی تاتار (س ۲۱) خ، ق: چنان تاتار (س ۲۲) خ، ق: نشود و بعد از (س ۲۳) خ: اولجا بگیرند (س ۲۴ و ۲۵) ا، ق: التان پسر نکون تاییشی و قوجر پسر قوتله قان؛ خ: قوجر پسر نکون تاییشی و آلتان پسر قوتله قآن و داریتای اوتجیکین؛ ا، ق: داریتای اوتجیکین؛ ع: التان پسر نکون تاییشی و قوجر پسر قوبیله قان

ص ۳۷۹

س ۳) خ: قوتلا، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: قویلا؛ ع: قوسلا؛ بی: قولہ؛
 د: س: قوتلا؛ ی: قویلا (س ۴) ا، خ، ق: بازگرفته (س ۵) خ: «و دل دگرگون
 کرده» ندارد (س ۶) خ: کردند (س ۶) خ: عبارت «و در آخر... علت شده اند»
 ندارد (س ۶ تا ۸) ا: عبارت «تا میان چینگیزخان... مصاف داده اند» ندارد
 (س ۹) ع: توقیاسکی؛ بی: توقیابیکی (س ۱۰) بی: فیقن؛ ی: قنقین (س ۱۱)
 خ، ق: هلاک ایشان (س ۱۲) خ، ق: «در کوهها» ندارد (س ۱۲) خ، ق: «پاد»
 ندارد (س ۱۳) خ: برادر پادشاه نایمان» ندارد (س ۱۴) خ: بویروق خان نایمان
 و توقتاییکی مرکیت و اقوام (س ۱۵) ا، ق: اوقوتوبهادر؛ خ: اوقوتوبهادر (س ۱۶)
 ع: قویرقه بیکی؛ ق: قویرقه بیکی (س ۱۸) خ: لشکر بزرگ (س ۲۲) خ: چکچر؛
 ع: حاکچر؛ بی: جاکچر؛ د، س: حکچه؛ ی: چکچر (س ۲۲) خ: جیورقای، برزین
 در غلطنامه اصلاح کرده: جیورقای؛ بی، ع: حیورقای؛ د، س: حوریاقی؛ ق:
 چیورقای

ص ۳۸۰

س ۱) ا: سلجیولجیت؛ خ: سلجیوجوت؛ برزین در غلطنامه اصلاح کرده:
 سلجیولجوت؛ ق: سلجیولجیت (س ۲) خ: به موضع انکوه؛ ق، ا: اوتکوه (س ۲)
 ا: تاجارآقا؛ ق: تاءچارآقا؛ خ: تاءچارآقا (س ۳) قراون حیدون؛ بی، ی: قراون
 حیدون (س ۳) خ: انکوه؛ د، س: اونکوه (س ۳) خ: سد اسکندری (س ۴) خ:
 سنکون بن اونک خان (س ۵) ا: کناره بود (س ۵) ا: به پیشه (س ۵) خ: فرود
 آید (س ۵) خ: با انکوه رسد تا انکوه هنوز (س ۶) خ: «قوم» ندارد (س ۸) خ:
 لشکریان نایمان و اقوام؛ ق: لشکریان و از اقوام (س ۹) ا، ق، خ: هاقوچو؛ ی:
 هاقوچو (س ۱۰) ا: مبقله (س ۱۰) خ، ق: آن منقله (س ۱۲) خ: انکوه؛ ق،
 ی: اوتکوه (س ۱۲) خ: جدامیشی (س ۱۳) خ: جدامیشی (س ۱۴) ا: نمی باشد؛
 خ، ق: می باشد (س ۱۵) خ، ق: از آن پشته ها (س ۱۶) بی: کوینان (س ۱۸)
 ق: متفق شده بودند؛ خ: متفق بودند (س ۱۹) خ، ق: بسیاری از مردم (س ۲۰)
 ا، خ: «کوهها» ندارد (س ۲۰) خ: هلاک شدند (س ۲۵) خ: آن اقوام را که

ص ۳۸۱

س ۱) خ: او آمد چنگیزخان و (س ۱) خ: انکوه، ق: اوتکوه (س ۲) خ: گذشته
 قیشلاقی، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: در قیشلاقی (س ۲) خ: ایچکه
 کونکر، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: اتجیه؛ ق: ایچیه کوتگر (س ۳) خ:
 قدیم الایام (س ۳) خ: «میان» ندارد (س ۴) ق: قوتیلایقان و اریق بوکا؛ خ:
 قوبیلایخان با اریق بوکا (س ۴) خ: جنگ کرده در (س ۷) خ، ق: پسر مبین
 (س ۸) خ، ق: توس بوکا؛ ا: بوس بوکا؛ بی: قوس بوکا (س ۹) خ، ق: اندکدلماندگی

س ۱۲) ا، خ: ق: چینگیزخان داشتن و اتفاق ایشان س ۱۲) ا: داشتن و باتفاق
س ۱۴) خ: قلاتچین آلت، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: فلالجین: ق، ا: قلالچین
الت: بی، ع: قلاچین: د، س: قلاتچین: ی: قلاتچین س ۱۵) خ، ق: «ساجان»
ندارد س ۱۹) خ: کاشت و سنگون از ساده‌دلی: ق: کاشت و او از ساده‌دلی
س ۱۹) خ: آن را باور داشته س ۲۱) خ، ق: جوانب درآیند س ۲۲) ق:
قوتوله‌قان س ۲۲) خ: قوجر پسر نکون‌تایشی س ۲۳) خ: چنانکه یاد

ص ۳۸۲

س ۱) خ، ق: اولجه گرفته بردند س ۲) خ: رنجیده بودند با سنگون متفق
شدند س ۴) خ: طغای قولاقی: د، س، ق: تغای قولاتی: بی: تغای قولاقی س ۵)
بی: هرکین: د، س: یدرکین س ۵) خ: جماعت یکی شدند س ۷) خ: آلت
می‌گویند س ۷) خ، ق: امیری را از س ۷) خ: ساتقان تودان، برزین در
غلطنامه اصلاح کرده: سالقان‌تودا: ا: سابقان‌بودان: بی: سابقان‌تودا: د، س:
سالقان‌قودان س ۸) خ، ق: به ایلچی پیش س ۱۱) خ: با چنگیزخان نیز راه‌انده
بوده به زبان ایلچی س ۱۳) خ، ق: پسر اوالوزایکه س ۱۷) ک: بی‌اعتبار و
نامتعتمد س ۱۸) خ: مسموع نباید داشت س ۱۸) ک: در آن میان س ۲۲) خ:
گوش و چشم س ۲۳) خ: چگونه نشنوند س ۲۴) خ: بدو آمده شده‌ایم (۹):
اکثر نسخه‌بدل‌های برزین مؤید اساس ما است: بی، س، د، ی: آدمی شده‌ایم
س ۲۵) ک: دستگیری کرد

ص ۳۸۳

س ۱) خ: قصد او اندیشیم: ق: قصد او توان‌اندیشید س ۲) گفتم استخوانهای
من به یکجا قرار کرد س ۳) خ: اکنون که سخن مرا نمی‌شنوید س ۴) خ:
جدامیشی کنید س ۴) خ: اندوهگین شد س ۵) خ، ق: پنهان س ۷) خ:
جاوریکی س ۸) خ: بفرستیم و بگویم، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده:
بگوئیم س ۸) خ، ق: می‌دهیم بیاید س ۹) خ: بیاید و طوی کنید، مرحوم
قزوینی به قیاس ظاهر اصلاح کرده: بیاید و طوی کنید س ۹) خ: و یولقی
بدهید: ع: بولچی: بی، د، س: بولجی س ۱۰) ا: بوقدای قیجیات: ق: بوقدای قیجیات:
خ: اوقدای قیجیات: بی: اقدای قیجیات: د، س: بوقدای قیجیات: ی: قیجیات س ۱۱)
خ: قسات، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: قنسات س ۱۲) خ: قنجات: د، س:
قیجیات س ۱۴) ا: منکلی‌پک‌اسحکه: ق: منکلیک‌ایچکه: بی: منکلی‌ایچکه: ی: منکلیک
ایچکه س ۱۴) بی: قونکقال س ۱۴) خ: پدر بت‌تنکری س ۱۵) خ، ق: آنجا
خفته بامداد س ۱۵) خ، ق: کنکاج کرد س ۱۷) ا: بوکجن: خ: یولقی: ع،
بی، د، س: بولچی: ق، ی: باولچر س ۲۰) د، س، ق: یکه جاوان: ی: یکه
جاون: بی: بکه‌جاران س ۲۱) ا، ق، ی: الاق‌پیندون: خ: الاق‌نیدون: د، س:

الاقینیدون (س ۲۲) خ: نیکویی و اکرام (س ۲۳) خ: ق: در حق او به جای آرد
 (س ۲۴) خ: ق: که تو می گویی

ص ۳۸۴

(س ۱) خ: بیرون ایستاده؛ خ: بیرون ایستاده (س ۱) خ: این سخن شنید
 (س ۲) خ: گفت که شنیدی (س ۳) ا، ع: بارین کهن؛ خ: ق: بارین کوهن (س ۳)
 خ: ق: تیر را به سوهان (س ۷) خ: هر دو رفتند (س ۷) خ: ق: اعلام کرده
 (س ۸) ا، خ: ق: توقان ترخان (س ۱۲) خ: ق: نیکو آن سخن را فهم کرد (س ۱۴)
 خ: سیلولجیوت؛ برزین در غلطنامه اصلاح کرده: سلجیولوت؛ ا، ق: سیلولجیوت
 (س ۱۵) خ: مواءندور (س ۱۷) خ: هولان بورقان؛ ع: هولان برقات؛ بی: هولان
 برقات (س ۱۷) خ: ایلچتای نویان (س ۱۸) خ: ق: تایجو (س ۱۸)؛ خ: چنکهای
 ایدر؛ بی: چنکها؛ د، س: چکهای ایدر؛ ع: چنکدار؛ ق: چیکیتای ایدر (س ۱۹)
 خ: قلالجین آلت؛ ی: قلالجیت (س ۲۱) خ: ق: یک نیزه بالا

ص ۳۸۵

(س ۱) خ: ق: خویش یکدیگرند (س ۲) خ: ق: دگرگون کرده (س ۳) خ:
 تایجیوت پیوستند (س ۷) خ: خان آنده من بدوانم (س ۸) ا: کوتیان؛ بی: کویتال
 (س ۱۴) ا: «و راه داده» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۱۴) ع: کویتان؛
 بی: کویتان؛ ا: کوتیان (س ۱۵) خ: برزمین (س ۱۷) خ: جرقین؛ بی، ع: ی:
 حرقین (س ۱۸) خ: ق: به هزیمت دوانیده (س ۱۸) ا، ق: ی: قونکفایت
 (س ۱۹) خ: ق: کرایت اند شکسته (س ۱۹) خ: قوری شیلون تایشی، برزین در
 غلطنامه اصلاح کرده: قوری شیلمون (س ۲۱) خ: ق، ا، بی، ع، د، س: ترقاقان
 (س ۲۲) خ: تیر بروی (س ۲۵) خ: ق: به حکایت بازگویند (س ۲۵) ا، ق، خ،
 ع: قلالجین الت

ص ۳۸۶

(س ۳) ا، بی، ی، خ: ق: بالجیونه (س ۳) خ: ق: موضعی بوده (س ۵) خ:
 آب از گل فشرده اند (س ۶) خ: به موضعی (س ۷) ا، خ: ق: بالجیونه (س ۱۱)
 خ: ق: گفته شود (س ۱۲) خ: به ترکه ایل، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: ترکه
 امل؛ بی: برکه ایل؛ ع، ی: ترکه امل؛ د، س: برکه امل (س ۱۴) ا، خ، ق، ع، د،
 س: قلالجین الت؛ بی: قلالجین الت (س ۱۵) خ: رودخانه آن را، مرحوم قزوینی در
 حاشیه اصلاح کرده: رودخانه که آن را (س ۱۵) ا، ق، بی، خ: اورموران (در متن
 خ: اورموران آمده بوده که برزین آن را در غلطنامه اصلاح کرده) (س ۱۶) خ:
 کلکهای قدا، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: کلکهای قدا؛ ع: کلکهای قدا؛ بی:
 کلینکهای قدا، د، س: کاکای قدا (س ۱۹) ا، خ: رودخانه قلا؛ ق: قلاء (س ۱۹)

خ: دوهزار و سیمد کس (س ۱۹) خ: «بیم» ندارد (س ۲۱) خ: اوروت و منکفوت (س ۲۳) خ: امرای قوم

ص ۳۸۷

(س ۲) ا: اندهقوده (س ۲) خ: ق: اندهقودا بوده ایم (س ۶) ا: قونکه ناوور؛ خ: ق: ی: تونکه نادور؛ بی: تونکه پاوور؛ د: س: تونقه ناوور (س ۶) ا: توقاقوروقان؛ ق: توروقه قوروقان؛ خ: قوروقه قوروقان؛ ع: توروقه توروقان؛ بی: توروقه توروقان؛ د: س: توروقه قوروقان (س ۸) خ: چنگیزخان به اونکخان (س ۹) ق: با یاددادن حقوق؛ خ: و یاددادن حقوق (س ۹) خ: بر او ثابت کرده بود؛ ق: بر وی ثابت کرده بود (س ۱۰) ق: خ: شخصی را که نام او (س ۱۰) ا: ق: ارتیجیون (س ۱۱) ق: ایلترکین (س ۱۲) خ: ورکه قوروقان (س ۱۳) خ: ق: فروآدم (س ۱۴) خ: از این وقت (س ۱۵) خ: برادران من هر دو را؛ ق: برادران مرا (س ۱۶) خ: بای تیمورتایشی؛ برزین در غلطنامه اصلاح کرده: تایتیمور؛ ق: تایتیمورتایشی؛ د: س: تایتیمورتاشی (س ۱۶) خ: «هر دو» ندارد (س ۱۷) خ: ق: به موضع (س ۱۷) خ: نام او (س ۱۷) خ: قران قیچال؛ ا: ق: قراؤن قیچال (س ۱۸) ا: خ: «مرو» ندارد (س ۲۱) ا: اودورقویان؛ خ: اودور نویان (س ۲۱) ا: خ: ق: بوقاچی (س ۲۲) ا: خ: «مرد» ندارد (س ۲۳) خ: است گذاشته

ص ۳۸۸

(س ۱) ا: تولاتان تولا نکوی؛ بی: تولابان تولا نکوی؛ ع: تولاتان و دولانکوتی (س ۲) خ: و به سربلای قیچال (س ۲) بی: قیچال؛ د: س: قیچاق (س ۲) ق: کوساورناور؛ خ: کوشاور ناوور؛ بی: کشاورناور (س ۴) بی: قوربان تلاسون؛ ع: قوبان تلاسوت (س ۵) خ: ق: معلوم نه تا با (س ۵) خ: مرد گریخته باسی (س ۶) خ: ق: بیرون نیامد و (س ۷) خ: ق: بر این موجب (س ۱۱) خ: ق: پوشیده و پنهان (س ۱۳) بی: ع: جارقوت؛ د: س: جاه و قوت (س ۱۳) ا: دلامیشی (س ۱۶) خ: به کمین نشست (س ۱۷) ا: خ: ق: «و مردی» ندارد (س ۱۸) خ: اخلاص دادم، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: خلاص دادم (س ۱۸) د: س: جاقوت (س ۲۲) خ: ق: تایجو قوری (س ۲۴) خ: ق: آشکاراشده

ص ۳۸۹

(س ۳) ا: خ: قاینلیق، ق: قاسلیق؛ بی: قایتلیق (س ۵) ا: د: س: ق: موریچاق سول؛ خ: ع: موریچاق موال (س ۸) خ: ق: «فوت» ندارد (س ۸) خ: ق: نگذاشتم که از (س ۹) خ: «نوبت» ندارد (س ۱۰) د: س: ی: بوقره کهر (س ۱۲) خ: فرستادم (س ۱۲) خ: «مرا نپاییدی» ندارد (س ۱۳) ا: بوقشای بیکی؛ خ: ق: د:

س، ع: توقتاییکی (س ۱۳) خ: «و برادر او» ندارد (س ۱۴) خ، ق: قوتوقتی
 خاتون (س ۱۴) ا: بگرفتگی و چلفون خاتون را؛ خ: برزین چلفون را در حاشیه
 اصلاح کرده: جلاون (س ۱۵) خ، ق: اولوس (س ۱۶) خ، ق: اورویوت مرکیت؛
 ا، ع: اودیوت؛ بی: اودوت (س ۱۷) ا: بایدادات بیلجیره؛ ق: بایدارات بیلجیره؛
 د، س: پایدراپ بیجره؛ ی: بایدارات بیلجیره (س ۱۹) خ، ق: درآورده بودی
 (س ۲۰) ق: کؤکسؤسپراق (س ۲۰) خ، ق: یایلامیشی (س ۲۰) ق: کرده یا
 لشکر؛ خ: کرده با نایمان... دررسیده (س ۲۱) خ، ق: اولوس ترا (س ۲۱) ق:
 تورچی... و مورقول و جیلاون؛ ا: بوراغول (س ۲۲) خ: جلاوقان؛ د، س: جلاون
 (س ۲۴) خ، ا، ق: هولان بیلتاتوؤت

ص ۳۹۰

س (ا) خ، ق: «گفتیم» ندارد (س ۴) خ، ق: با هم (س ۸) بی: جورتو، ف:
 حورتو (س ۸) ا: سنقور؛ خ: سنکقور؛ ق: سنکقون (س ۱۲) ا، خ، ق: کوله
 ناوور؛ ع، ف: کوله ناوور (س ۱۵) خ، ق: دیگری این است (س ۱۸) خ، ق: چرا
 مرا می ترسانی (س ۱۹) خ: آسایش بنشین، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح
 کرده: ننشینی (س ۲۳) خ: بشکنند

ص ۳۹۱

س (۴) ا، خ، ق: مانند آن دو دایره (س ۵) خ، ق: بود این بود (س ۶) خ، ق:
 چینگیگیزخان که جداگانه (س ۱۰) بی، ع: طایجو؛ د، س، ف: بیحه و تایجو
 (س ۱۶) خ، ق: چون شما مبالغت کرده مرا گفتید (س ۱۷) خ، ق: مندرس نگذارم
 (س ۱۸) خ: باطل نگذارم (س ۲۲) خ، ق: شکار کوهی را به (س ۲۳) خ، ق:
 کسی را نگذارید (س ۲۵) خ، ق: آنگاه چینگیگیزخان

ص ۳۹۲

س (۲) ق: نوکنه نوؤل؛ خ: توکنه تودول (س ۲) خ: تومنه قآن؛ ا، ق: تومنه قان
 (س ۳) ا، خ، ق: سوکی بوؤل (س ۴) خ: یکه قونکتق؛ ق: یکه قونکتقتر (س ۵)
 خ: خواهی ستادن (س ۶) ق: از آن کاسه چونکه کبودخان پدر نخورد؛ خ: از آن
 کاسه چونکه کبودخان پدر هرکس از ما پیشتر برمی خاست می خورد اندیشه کردید
 که مگر من پانداذ بیش از همه خورم که همه حسد بردید شما اکنون کاسه کبود
 چونکه تمام کنید و بخورید تو اینجا... (س ۸) ا، خ: توکچمیشی؛ (س ۹) خ:
 نگذارید (س ۱۰) ق: جاؤت قوری؛ خ: جاؤت قوری (س ۱۰) خ: چنان سازید
 (س ۱۰) «سرا» ندارید (س ۱۱) خ: یاد آوردند (س ۱۱) خ: زود ملالت، مرحوم
 قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: زود ملالت (س ۱۱) خ: چون از من؛ بی، د، س،
 ی: از چون من (س ۱۲) خ، ق: باید که امسال (س ۱۳) خ: همانا زمستان؛ ف:

همانا تا زمستان (س ۱۴) خ: بسر ببرید؛ ق: بسر ببرید؛ بی: ببرند؛ د: س: برید (س ۱۶) ا، بی، د: س: ق: قولباری؛ خ: قولبوری (س ۱۸) ع: اسب سیاه اخته مغولی نهاد؛ بی: اسب سیاه مغولی نهاد (س ۱۹) ق: خ: بیلکه بیکس (س ۲۰) ع: ی: تودان؛ د: س: قودان (س ۲۱) خ: ق: «والابوقا و طایر نیز هردو ایلچی بفرستند» ندارد (س ۲۳) خ: شیرون، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: شیرون (س ۲۳) خ: ق: بفرستند الا بوقا و طایر نیز هر دو ایلچی بفرستند (س ۲۴) خ: ایلچی بفرستند (س ۲۵) د: س: به راه بویرناودر؛ ی: به موضع بویرناور

ص ۳۹۳

س (۱) ق: قبقار قالترقان؛ خ: ع: قیقار قالتورقان؛ بی: قیقار قالتوقان؛ د: س: قیقار قالترقان (س ۱) خ: ق: «سه رودخانه» افتاده (س ۲) ق: بدین مواضع؛ خ: بدین موضع (س ۲) خ: ق: مرا طلبیده (س ۳) خ: ق: چون ایلچیان (س ۳) خ: ق: با اونك خان (س ۵) خ: ق: پسر سگون داند (س ۶) ق: خ: حکایت جواب دادن سگون ایلچیان چینگیزخان را که جنگ خواهیم کرد تا هر کدام از ما بیرون آید خان باشد (س ۷) خ: توبتوه بوه می گفت؛ ا: توبتوه بوه می گفت؛ خ: توبتوه بود می گفت؛ بی: بوسوه؛ ع: هوه توه (س ۸) خ: وکوالچی بفرستیم جنگ خواهیم کرد (س ۹) خ: ق: اگر او بیرون آید (س ۱۲) خ: برمی نشینم؛ ق: برمی نشینم (س ۱۲) خ: طوقها بردارید (س ۱۳) خ: برنشینم (س ۱۵) ک: چینگیزخان که در آن موضع آب (س ۱۵) خ: ق: آب بالجیونه (س ۱۶) ک: امرای قوم (س ۱۹) خ: ق: بالجیونه (س ۱۹) خ: ایکراس (س ۱۹) خ: ایکراس توتوک را (س ۱۹) ق: قوم قورالاس (س ۲۱) خ: ق: آب بالجیونه

ص ۳۹۴

س (۴) خ: ق: جاروق جوشیده؛ ک: چارق جوشیده (س ۴) خ: ق: «است» ندارد (س ۴) خ: ق: گردنی قوچ (س ۵) خ: ق: در مقام بالجیونه (س ۶) خ: ق: قلاچین آلت؛ د: س: ف: قلاچیت آلت؛ ع: قلاچیت آلت (س ۷) بی: قیت قولغان آلت؛ ف: قیت قولغان آلت (س ۸) خ: ق: چینگیزخان بود (س ۸) ا: التان خیوان؛ خ: ق: التان جیون (س ۱۳) خ: ق: ا: سولکای؛ بی: ف: سواکای؛ ع: سواکای؛ ی: سولکلی (س ۱۱) خ: ق: اوروق (س ۱۱) خ: ق: نوکته بوؤل (س ۱۱) ق: تفای قولاقای (س ۱۲) خ: طفای کهری؛ ق: تفای کهری؛ د: س: تفای غای کهری (س ۱۲) خ: ق: ا: قوتو تیمور امیر قوم تاتار (س ۱۳) خ: شبخون (س ۱۴) خ: با اونك خان و چینگیزخان (س ۱۶) خ: و این خبر به اونك خان رسیده بود (س ۱۸) خ: قوم بارین و قوم ساقیات از جمله؛ ق: قوم ... از اقوام نیرون و قوم ساقیات از (س ۱۸ و ۱۹) خ: و قوم قونکقایت ایل چنگیزخان شدند و آلتان جیون ...؛ ق: و

قوم تونجین ایل و مطلیح چینگیزخان شدند (س ۱۹ و ۲۰) ق: التان-جیون (س ۲۰)
خ: ق: قوجربیکی و قوتوتیمور از تاتار

ص ۳۹۵

(س ۳) ا: خ: ق: قوری سوباجو (س ۴) خ: بی: ع: قلیج قرا: د: س: قلیج قرا
(س ۵) خ: اقوام قلیج: ق: اقوام قلیج: ا: اقوام قلیج (س ۶) ق: چینگیزخان تابستان
سال خوک مذکور موافق: خ: چینگیزخان در تابستان سال خوک مذکور موافق شهور
(س ۷) خ: ق: ا: آببالجونه (س ۹) خ: قالیبودار: بی: قالیوقار (س ۱۰) ق:
جاوورقان: بی: خ: جاوورقان (س ۱۰) خ: ق: به نوکری (س ۱۴) خ: برگشته
(س ۱۴) خ: «و خشم او را که تواند دیدن» ندارد (س ۱۹) خ: پیش خان فرستادم

ص ۳۹۶

(س ۳) خ: این معنی را (س ۴) ا: خ: ق: ایترکان (س ۵) خ: ق: همراه کرد
(س ۶) خ: می‌دارند پدید کرده (س ۱۱) بی: ق: قالیبودار: خ: قالیبودار (س ۱۱)
خ: ق: اندیشه کرد (س ۲۲) ا: ججیراوندور: ع: ججیراوندور: د: س: ججیم‌اوندور:
ق: خ: ججیم‌اوندور

ص ۳۹۷

(س ۱) خ: لایق نباشد (س ۲) خ: دوری باشد: مرحوم قزوینی که به نادرستی
عبارت پی برده در حاشیه اصلاح کرده: دوری نباشد (س ۲) خ: دوری و غصه و
بلا و عذاب... (س ۵) خ: بدین صفت بود (س ۶) خ: نام او بزرده، مرحوم قزوینی
اصلاح کرده: نبرده (س ۸) ا: در اساس و ق، جای: نکون اوسون، سفید مانده
(س ۹) خ: نام یکی قودوسوباجو: بی: ع: ق: قوری سوماجو (س ۱۰) خ: تنگ‌شال:
ق، ا: د: س: تاتیک‌شال: ع: ی: تابیگ‌شال (س ۱۵) خ: شرح داده شد (س ۱۷)
خ: ق: گرفته‌اند و می‌گرفته (س ۱۸) خ: و به دیهی (س ۱۹) خ: اشق‌بلقسون:
د: س: ایشق‌بلقون: ا: ایشیق‌بلقسون (س ۱۹) خ: ق: به سرحد چول (س ۲۰)
بی: توری‌تبت (س ۲۱) خ: از آن ولایت (س ۲۲) خ: خرابیها، مرحوم قزوینی
در حاشیه اصلاح کرده: خرابیها (س ۲۵) ا: کوساوجارکاشمه: خ: کوساقو
جارکاشه: د: س: ق: کوساقوچارکاشمه: ع: کوساوجارکاشمه: ی: کوساقو
چارکاشته

ص ۳۹۸

(س ۱) خ: قوم قلیج: ق: قوم قلیج (س ۱) خ: قلیج‌قرانام: ق: قلیج‌قرانام (س ۳)
خ: سنگون را گرفته بود و به بندگی: ق: سنگون را که گرفته بودند به بندگی
(س ۵) خ: اقوام کرایت و سری شدن (س ۹) دولت آن خاندان و منقطع‌گشتن نسل و

ذريت ايشان (س ۹) خ: مقهور گردانیده و کار پادشاهی بر او مقرر شده؛ ق:
پادشاهی بر وی مقرر شده. (س ۹) خ، ق: «و مستحکم گشته» ندارد (س ۱۲)
خ: به هزیمت کرده اقوام (س ۱۴) خ: تنگتوزییل (س ۱۵) خ، ق: تمان-کهر؛
ع: تمان-کهره؛ د، س: شمان-کهر (س ۱۷) خ: فرود آمد (س ۱۹) خ، ق: «و
مطاوعت» ندارد (س ۱۹) خ: جمعیت عظیم (س ۲۲-۲۳) خ: فاقد دنباله مطلب
است که معطوف به تاریخ جهان معاصر مفول است.

ص ۳۹۹

س (۱) ا، ق: طونکوز ییل (س ۱) ا: جمیدی الاخره سنه

ص ۴۰۰

س (۵) ق: طونکوزییل (س ۸) ق: در این مدت (س ۹) ق: ممالک بر سبیل
اجمال (س ۱۱) ک: شیروز (س ۱۱) ا: بعد بیست سال ماضی (س ۱۷) ق، ک:
سی و دو سال

ص ۴۰۱

س (۹) ک: تازه مراجعت؛ ا: ناوی مراجعت (س ۱۲) ک: و به سبب این ولایت؛
ق: و به سبب ولایت از لشکر (س ۱۳) ک، ق: خالی شد (س ۱۵) ک، ق: ری
رفتند (س ۱۶) ک: قصد آبه (س ۱۷) ک: مصاف داد (س ۱۸) ک: به همدان
آمد (س ۱۸) ا، ک، ق: نسخه تاریخ را سفید گذاشته اند (س ۲۰) ک: سرش را
به خوارزم (س ۲۱) ق، ک: «یعنی» ندارد

ص ۴۰۲

س (۳) ا، ق، ک: غایر-بوکوخان (س ۴) ق: منهزم با خوارزم آمد (س ۱۰)
ق: قیام می نمود (س ۱۱) ا، ق، ک: غایر-بوکوخان (س ۱۴) ق: او را خون
ببخشید (س ۱۸) ق: ماردین پناه با قلعه داد (س ۲۰) ا: «به جان» ندارد، از
دیگر نسخه ها گرفته شد

ص ۴۰۳

س (۴) ق: ملاحه می داد (س ۴ و ۵) ق: شهرستانه به منزل چاه عرب رسید به
مرض (س ۱۱) ق: «ان شاء...» ندارد (س ۱۷) ق: استعانت خواست (س ۱۷)
ق: به نصرت وعده داد و

ص ۴۰۴

س (۱) ق: و برادر شهاب الدین (س ۲) ا: پنج دیه و مروجوق را (س ۸) ق:

و ملوس بستند (س ۸) ق، ك: به نیشابور (س ۱۰) ق، ك: بر ممانعت اتفاق نمودند (س ۱۴) ق، ك: بر کرامات حمل کرده (س ۱۵) ق: کرده تکبر آغاز کردند؛ ك: کرده تکبیر کردند (س ۱۵) ق، ك: پناه با مسجد جامع (س ۱۶) ا، ق: نیشابوریان (س ۱۷) ق، ك: وغورپانشان بفارتیدند: ا: جمله ایشان را بفارتیدند (س ۱۸) ق، ك: دایه‌اش حاضر بود (س ۲۰) ق، ك: بر تخت بنشانند (س ۲۵) ق، ك: میثاق و عهدی مؤکد هست (س ۲۵) ق، ك: چرا برادر تو

ص ۴۰۵

(س ۱) ق، ك: پیش برادر فرستاد (س ۲) ق: از آنجا كن، «كؤچ» افتاده

ص ۴۰۶

(س ۹) ق: بکشت و درختایان از او (س ۱۱) ق: لشکر قراختای به ایشان رسیدند و (س ۱۱ تا ۱۳) ا: عبارت «و جنگ کردند و از جانبین...» به ایشان رسیده (افتاده است، از نسخه‌های دیگر تدارك شد (س ۱۸) ق: با خود برد (س ۲۱) ق: اقوام قلچ (س ۲۳) ق: او را ببخشید (س ۲۳) ق: اینك مالبر (س ۲۴) ك: ولایت را تصرف کرد (س ۲۵) ك: کشته‌اند و این زمان هم سلطان شهاب‌الدین...»، عبارت «و از این زمان سلطان منم» ندارد

ص ۴۰۷

(س ۲) ق، ك: باز سر سلطنت رفت (س ۹) ق، ك: «والسلام علی...» ندارد (س ۱۳) ق، ك: كوكجه (س ۱۵) ق، ك: سیف‌الدین طغریل (س ۱۵) ق: مقدم آن لشکر بود (س ۱۸) ك: با تصرف کرد

ص ۴۰۸

(س ۱۸ تا ۲۰) ق، ك: عبارت «افضل و عادل بر...» از عزیز بازگیرند» ندارد (س ۲۱) ق: بر آن قرار لشکر کشیدند

ص ۴۰۹

(س ۱) ق، ك: پیغام پیش عزیز فرستاد (س ۱۹) ق، ك: من‌الواخر مالاقي من‌الاول

ص ۴۱۰

(س ۳) ق، ك: قراچه زردکش (س ۳) ق: سراقنقور (س ۷) ق: «خود» ندارد (س ۱۰) ق، ك: مانند شقیب (س ۱۳) ق، ك: سیف‌الدین بارکچ (س ۱۴) ق: «پیغام» ندارد (س ۱۶) ق، ك: بندگان ناصری (س ۲۳) ا: حیلور؛ ق: جبکچور؛

ك: جيڪبور

ص ۴۱۱

س (۲) ق، ك: منج (س ۴) ق، ك: سمساط (س ۲۲) ق، ك: هجدهم ربيع الاخر

ص ۴۱۲

س (۱) ق، ك: ذى القعدة (س ۵) ك: مهتر آن غزان (س ۱۷) ق: از ايگ پيامد
س (۲۰) ا، ق: «فارس» ندارد

ص ۴۱۳

س (۷) ا: ملونقوزييل؛ ق: ملونقوزييل؛ ك: تونقوزييل (س ۸) ق: «و خمس مائه»
ندارد (س ۹) ق، ك: معاصر چينگيزخان بوده اند (س ۱۰) ك: بعد از اين بود
آغاز كنيم

ص ۴۱۴

س (۱) بى: قولقيبييل؛ د، س، ف، ق: قولقينه (س ۲) خ، ق: جمادى الاخر
س (۵) خ، ق: در اين سال آخرين (س ۹) ق: پادشاه اويغوران را؛ خ: پادشاه
اويغور آنرا (س ۹) ق: پادشاه اونكوت؛ خ: پادشاه انكوت (س ۱۲) خ،
ق: از عزيمت تا يانك خان (س ۱۳) خ: در بهارگاه (س ۱۳) ف، ق: قولقينييل
س (۱۴) خ: قودا يان؛ ع: قامان؛ ق: حوفا مان؛ ي: حودا يان (س ۱۵) بى، ق، ي:
اونكوت؛ خ: انكوت (س ۱۶) خ: پادشاهى نوى (س ۱۶) خ: پديد آمد (س ۱۷)
خ: معين مى دانيم (س ۱۸) خ: ملكى باشد

ص ۴۱۵

س (۲)، ق: خواص خويش پيش (س ۲) خ: توربيدashi؛ ع: توربنداش؛ بى:
تورنيداش (س ۴) خ، ق: گفته شود ان شاء الله (س ۸) خ: توربيدashi (س ۹)
ا: تمكه بين تولكولجوت؛ خ: تمكه بدن تولكولجوت؛ بى، ق: تمكه يدين تولكولجوت؛
ع: تمكه بدين تولكولجوت (س ۱۲) خ، ق: اوتجكين نو يان (س ۱۲) خ، ق: اسب
را (س ۱۳) خ: به لشكر برنشينيم؛ ا، ق: برنشينيم (س ۱۴) خ، ق: ما را
بستاند يا ما او را بستانيم گويند (س ۱۵) خ، ق: تا يانگه خان راستند (س ۱۵)
خ: ما نام يلند ورزيم (س ۱۶) خ، ق: ما را ستاند (س ۱۷) بى: برنشينيم و
آنكه (س ۱۸) خ، ق: بعد از آنكه (س ۱۸) بى: بلكوتى (س ۱۸) خ: برادر
چنگيزخان با او گفته (س ۱۹) ق: با چينگيزخان كه اگر (س ۲۰) ق، ي: بهم
يكجا بنشينند؛ خ: بهم يكجا بچسبند (س ۲۰) خ، ق: اولوس بزرگ (س ۲۲) خ:
كيش او را بستاندن

ص ۴۱۶

س ۲) خ: ق: برنشسته س ۲) خ: س: کالتای کای قدا: ا: ق: کالتاکای قدا
 س ۳) ا: «نام آن» ندارد س ۳) بی: خ: ا: ق: قلاء س ۴) خ: دیگرپاره
 س ۴) خ: هم در سال موش س ۷) خ: الین تایشی س ۱۲) ق: «اسبی خنگت»
 ندارد: خ: ق: زین بر شکم انداخته س ۱۶) خ: بازپس نشینیم س ۱۷) خ:
 بر اقدار شوند: ا: ق: براق س ۱۷) خ: «بایستیم» ندارد س ۱۹) د: س: قوری
 سرپاچه: ی: قوری سوپا س ۲۰) خ: ق: آن سخن گفته س ۲۲) خ: خاتون را
 بایست آوردن س ۲۳) خ: او دوست می داشته

ص ۴۱۷

س ۲) ی: قلب لشکر و فرمود که چریک را یاسامیشی کن س ۴) ک: گفت که
 روش و یاسامیشی س ۵) خ: ق: بچه گاو و بز س ۵) خ: بز به دیگر س ۶)
 خ: ق: از ایشان برگشته جدا شد س ۷) خ: بیرون برقت س ۷) خ: ق: جنگی
 عظیم س ۹) خ: «نزدیک» ندارد س ۹) خ: ق: شکسته منہزم گشتند س ۱۱)
 خ: چنانکه چندین جای اندام او س ۱۲) خ: پناه به کوهی داد: د: س: پناه ما
 دیگر تند داد: ی: پناه با مگری تند داد: این دو گویای تصحیف: پناه با مگری
 تند داد: است. س ۱۳) خ: کرده اند و سعی نمودند: ق: سعی نموده س ۱۷) خ:
 ق: ا: ما بر کوهی شده ایم س ۲۰) خ: تمازت خویش را س ۲۱) خ: «نیز»
 ندارد س ۲۲) خ: «هم» ندارد س ۲۲) خ: ق: «نکرده» ندارد

ص ۴۱۸

س ۲) خ: خواست ایشان را: ق: خواست که ایشان را س ۳) خ: قطعاً میسر
 نشد س ۴) خ: ق: آن وفاداری و ثبات س ۶) خ: غم خورد و چون لشکر
 تایانک خان: ق: شب هنگام بود که لشکر س ۸) خ: ق: ترس و سهم س ۹) خ:
 ناقون: د: س: ع: بی: ناقون س ۱۵) ک: بگریخت و عزیمت کرد س ۱۶)
 ق: قوم مکریت س ۱۹) خ: ق: توقتابیکی س ۲۰) خ: متفق بوده بعد از
 س ۲۲) خ: او از مرکیت: ع: ق: او و از مرکیت س ۲۳) خ: ق: ا: دایراوسون
 س ۲۳) ا: ارموران: خ: ق: تارموران

ص ۴۱۹

س ۱) خ: فرود آمده گفتند س ۲) س: به خدمت چینگگیزخان س ۷) خ:
 اوغروقها: ق: آغروقها س ۸) خ: اوغروقها مانده بودند س ۸) ک: مانده
 بودند جمع شدند س ۱۰) خ: «بود» ندارد س ۱۰) د: س: ق: اوردویوت: بی:
 اوردویورت: ی: اورویوت س ۱۱) ا: افتادگی دارد سه سطر: ع: ادبنال: بی:
 ادیقال س ۱۲) خ: مودن: ق: د: س: ی: مودن س ۱۳) ع: بوداولین: بی:

بودادن کلن س ۱۳) ق: جون گویند؛ ا: چون گویند؛ خ: حوږن گویند (س ۱۵)
 خ: ق: توقتا (س ۱۵) خ: توقتا با پسر خود (س ۱۶) خ: قوم او از مرکیت؛ ق:
 او از مرکیت (س ۱۷) خ: دایر اوسون بود دیگر باره یاغی شدند (س ۱۸) خ: ا،
 ق: قلمه قوروقچال؛ د: س: قوروقچال؛ ی: قوروقچاق (س ۱۹) خ: ق: مقام
 ساختند (س ۲۰) ق: بورقول نویان؛ بی: ع: براقول؛ ی: بورقل (س ۲۰) ع:
 اوحتای؛ بی: اوجیمبای؛ د: س: جیمبای (س ۲۰) خ: ع: جیلاوغان؛ ق: بی،
 ی: جیلاوغان؛ د: س: حلاوقان (س ۲۳) خ: ق: ورا ندارد

ص ۴۲۰

س ۲) خ: و تسغیر قلاع و (س ۴) خ: هوکزیل؛ د: س: ی: هوکزیل (س ۶)
 ترتیب لشکر نموده (س ۷) خ: بالشکر بر نشست (س ۸) ا: لیلکی؛ بی: لیلکی؛
 خ: لیک؛ ق: لیککی می گفتند (س ۹-۸) خ: او را در حصار (س ۹) خ: بارو و
 بنیاد (س ۱۰) خ: نام آن کلنکوسی؛ ق: نام آن کلنکوشی؛ ع: کلنکوشی؛ د: س:
 کلنکوشی (س ۱۱) خ: بغایت اعظم بوده (س ۱۳) خ: ق: چهار پایانی را که

ص ۴۲۱

س ۴) خ: ق: کوکجو (س ۴) خ: منکلیک ایچکه؛ ق: منکلیک ایچیکا (س ۴) د،
 س: قونکان؛ بی: تونکان (س ۵) ع: بت تنکزی؛ بی: بت بیکری؛ ی: ایت سگری
 (س ۵) خ: ق: می گفتند (س ۵) خ: ا، ق: معنی چنگ (س ۸) خ: ق: جمعیت و
 قوریلنای (س ۹) ق: او را در حدود (س ۱۰) ک: آن را سوجادو؛ خ: ق: آب سوجادو
 (س ۱۰) خ: قوشلامیشی کرده (س ۱۱) خ: لشکر قضا مبوم؛ ق: لشکر چون قضای
 مبوم (س ۱۲) خ: هلاک گردانیدند (س ۱۲) خ: ملک او را بستند و زن و بچه
 و کله و ربه و برادرزاده (س ۱۴) خ: گریخته پیش (س ۱۵) خ: ق: پیش از
 آن (س ۲۲) خ: ق: و التفات نمی کرده (س ۲۳) ک: آن زمان تمام آن (س ۲۳)
 خ: ق: تمامت آن ولایت

ص ۴۲۲

س ۲) خ: ق: حکایت ایل شدن امرای ولایت قرقیز؛ د: س: ع: «امراء» ندارد
 (س ۴) ا، خ: ق: دیگر بوره (س ۵) ک: به ولایتی رسید که (س ۵) رد همه نسخه ها
 مفید مانده (س ۶) ا، بی: ییتی افرون؛ ق: ییتی افزون؛ خ: ییدی اورون (س ۷)
 د: س: ی: اروس اینال؛ بی: اروس اسال؛ ع: اروس انبال (س ۷) خ: ق:
 ایلچیان مذکور را احترام (س ۸) ع: الیک تمور؛ د: س: ایلک تیمور (س ۹) ا:
 ایقراق؛ خ: ایقراق؛ بی: امراق؛ ع: ایقراق (س ۹) خ: ق: بهم فرستاده (س ۹)
 خ: تاشنقور سپید؛ ق: تاشنقور سپید (س ۱۲) خ: در این زمان کشته شد
 (س ۱۵) خ: ق: امرای آن ولایت (س ۱۵) خ: فرود آمد؛ ق: فرو آمد (س ۱۷)

ا، خ: اردیش آمده

ص ۴۲۳

س (۱) خ: ق: قلاوژی کردند (س ۲) خ: ق: توقناییکی (س ۲) خ: کوشلوك
پسر (س ۳) خ: تا ایشان را هر (س ۵) خ: با معدودی چون بیرون (س ۵) ق:
پناه با ولایت (س ۵) خ: قراختای برد: ع: قراختای و گورخان برد (س ۸) خ،
ق: «او» ندارد (س ۱۱) خ: موکای بیل (س ۱۱) خ: موافق سنه (س ۱۴) خ،
ق: می دادند و امیری بزرگ از آن او (س ۱۸) خ: رسیده بود و ایلچی را؛
مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: دو ایلچی (س ۱۹) ا، خ: ق: الپاونوك
(خ: اوتوك) بی: الپاتوك؛ د، س: الپاندك؛ ی: الپاونوك (س ۲۲) خ: نام
ایشان بوکوشایش ایغوجی الفین تیمور توتوق؛ ق: نام ایشان بوکوشایش ایغوجی
و الفین تیمور توتوق؛ ا: نام ایشان برکوشایش ایغورچی و الفین تیمورتوتوق

ص ۴۲۴

س (۵) خ: کوچ دهم هم در میان (س ۷) ق: همچنان پنداشتم؛ خ: چنان پنداشتم
(س ۸) خ: ق: بر روی رودخانه (س ۸) خ: فسرده بود (س ۱۱) خ: ق: عرضه
داشت (س ۱۳) خ: جیلاون جیوق؛ ق: جیلاون (س ۱۶) خ: و قولتوقان مرکان
مرکان معنی؛ ق: و ماجارو... تورکان معنی؛ ا: ماجارو تورکان معنی؛ بی: جیلاوون
و ماجارو... تونکان؛ د، س: جیلاون و ماجارو تورکان؛ ی: جیلاون و ماجارو...
تورکان (س ۱۵) ا: نورکان گفته اند؛ خ: مرکان؛ ق، ع، د، س: تورکان (س ۱۸)
خ: ق: ابوکان؛ بی: اتوکان؛ ع: ابوکان (س ۲۴) خ: ق: مضاف داده گریزانیده
(س ۲۵) خ: ارسلان بوکا و چاروق اوکا

ص ۴۲۵

س (۲) خ: این معنی پسندیده افتاده؛ ق: پسندیده افتاده (س ۴) خ: به عرض
رسانیدند؛ ق: به عرض رسانید (س ۵) خ: ق: سیورغامیشی کرده یرلیغ فرمود
(س ۷) خ: ق: برگیرد و بیارد (س ۸) خ: ق: الپاوتوك؛ بی: الپاتوك (س ۱۱)
خ: ق: چون به ولایت دوم ایلچی... می فرستاد (س ۱۵) خ: ق: قاشین گفته اند
(س ۱۶) س: ارتقی؛ ا: اربقی؛ ع، ی: ارقلی (س ۱۷) خ: یاسامیشی فرمود
(س ۱۷) خ: دختری بود داده؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: دختری به وی
داده (س ۲۰) ا: پادشاه قولوق؛ ق: پادشاه قارلوق؛ خ: پادشاه قارلوق؛ بی: قارالوق؛
د، س: قورتوق (س ۲۰) ق، خ: قویین بیل؛ ی: قوی بیل (س ۲۲) ا، خ: «آن»
ندارد

ص ۴۲۶

س ۳) خ، ق: تاریخ خواقین و خلفا و سلاطین و ملوک و اتابکان س ۶) خ، ق: دیگریار س ۶) خ: بر سر تاریخ

ص ۴۲۷

س ۱۴) ق، ك: هشت سال ماضی

ص ۴۲۸

س ۴) ق، ك: اتابكان كه در مدت مذکور بوده اند س ۷) اساس: «خليفة آل عباس... ندارد و سفیدمانده، از نسخه آستان قدس گرفته س ۱۱) ق، ك: مخالفت برادرزاده اش س ۱۱) ق، ك: «با وی» ندارد س ۱۵) ق، ك: روی به تراجع آورد س ۱۶) ق: چنانكه

ص ۴۲۹

س ۳) ق، ك: آن حدود را به دست فروگیرد س ۸) ق، ك: به خدمت آمدند س ۱۰) ق، ك: کامیاب مراجعت نمودند

ص ۴۳۰

س ۱) ق، ك: و سببش آن بود س ۶) ا: بطارقه بزرگ می خواست؛ ق، ك: بطارقه بزرگه بخواست س ۷) ق، ك: قسطنطنیه بگیرتند س ۷) ق، ك: در قلعه ای س ۸) ق، ك: بطریق داشت مقیم شد س ۹) ق: با پسرش قلیچ بیعت کردند؛ ك: با پسرش بیعت کردند س ۱۴-۱۵) ك: حاکم خود را بیرون کردند و او را به سلطنت بنشانند؛ عبارت «کرده بودند... از قونییه» افتاده در چاپ کریمی س ۱۵) ق: بر غیاث الدین اقبال نمودند س ۱۵) ق: گفتند ما به این معنی سزاورتریم س ۲۰) ق، ك: در شام می بود و داماد ملك عادل شده و در شهر س ۲۱) ك: شهرها مقیم شده س ۲۲) ق، ك: قبولی نیافت و با رها رفت س ۲۲) ق، ك: سمساط؛ ا: سمشاط

ص ۴۳۱

س ۷) ق، ك: ایپك نال؛ ا: لیكنال س ۱۵) ق، ك: «آن» ندارد س ۱۹) ق، ك: میان ماجیلیم؛ ا: میان باجلیم س ۲۳) ق، ك: آتشی فراوان س ۲۴) ق، ك: «تمات» ندارد س ۲۵) ق، ك: می انداختند تا تمامت سوخته شدند؛ ا، ك: سوخته شد

ص ۴۳۲

س ۱) ق، ك: «كما قال الله» ندارد س ۳) ق، ك: برده هندو را س ۷) ق: با غزنه آمد س ۸) ق: صاحب پایمان فرستاد: ا: صاحب نایبان فرستاد: ك: صاحب نایبان فرستاد س ۹) ق، ا، ك: معبرجیلی س ۹) ق، ك: عبور کرد س ۱۰) ق، ك: شط آب سند س ۱۰) ق، ك: آن را دمیل: ا: ظ: دمیل س ۱۸) ق، ك: قایم مقامی پیدا شود س ۲۱) ق، ك: چون وفات ظاهر شد س ۲۲) ق، ا، ك: به شهاب الدین سام س ۲۳) ق: جماعت مفسدان فقها: ك: جماعتی مفسدان فقها: ا: جماعتی از اهل مفسدان فقها

ص ۴۳۳

س ۷) ق، ك: خواهر خود را: ا: «خود» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شده س ۱۱) ق، ك: خواهرزاده خود سام را لقب س ۱۷) ق، ا: به دوروزه غزنین رسید س ۱۸) ق، ك: دانست که بدان مرض س ۲۳) ق، ك: امرای شهاب الدین جمع شدند

ص ۴۳۴

س ۲) ق: لپاور و مولتان: ا: لوهاور س ۲) ق، ك: مستولی گشت س ۳) ق، ا، ك: تاج الدین ایلدوز س ۶) ق، ك: چنانچه ذکر رفته س ۱۲) ق: لشکرها را جمع کرد س ۱۴) ق، ك: مدبر امور ملك شد س ۱۸) ق، ا، ك: مظفرالدین كوكوبری

ص ۴۳۵

س ۱) ق، ك: چون نورالدین بشتید س ۴) ق: به عزم آنکه س ۴) ق: رسید که او را س ۵) ق، ك: موصل کهنه گویند س ۶) ق، ك: قصد تلعفر کرد س ۸) ق، ا، ك: رأس العین س ۹) ق، ك، ا: حصن کیفه س ۱۱ و ۱۵) ا، ق، ك: تلعفر س ۱۹) ق، ك: چنانکه در قسم سابق ذکر آن مشروح رفته است

ص ۴۳۶

س ۸) ق: ملك افرسیبی: ا: ملك افرسیبی: ك: ملك افرسیس س ۱۲) ق، ك: بیشتر لشکر فرنگ س ۱۴) ق، ك: نصرت کردن پسر و پدر را س ۲۲) ق: فرنگان از او و از اهل شهر س ۱۱) ا، ق: آنگاه دروازه‌ها را بگشادند س ۱۲) ق، ك: «آنگاه دروازه‌ها را بیستند» ندارد س ۱۳) ق، ك: کشش عام و غارت کردند س ۱۵) ق، ك: به شفاعت پیش آمدند س ۱۷) ك، ا: یکی ذرقس: ق: ذوقس س ۱۹) ق، ك: اسب او دیگران کشیدندی س ۲۰) ق، ا، ك: نام مرکیش

س ۲۰) ق، ا، ك: ملك افرسیس س ۲۴) ق: ذوفس، ك: ذرقس؛ ا: درقس
س ۲۴) ا: مركيش افرس؛ ق، ك: مركيش افرسیس س ۲۵) ا: لادق وارنیق؛ ق:
لاذیق؛ ك: لاذیق و ادنیق

ص ۴۳۸

س ۲) ك: آن ولایت میسر نشد س ۵) ق: محمد بن زیدان با لشكر س ۱۰)
ق، ك: واقع شده، «است» ندارد س ۱۱) ا: روم و سقالیه؛ ق: صقالیه؛ ك:
صقالیه س ۱۳) ق، ك: «بود كه» ندارد س ۱۴) ك: كشتن و غارت س ۱۵)
ا، ق: ملازگرد س ۲۰) ق: جنگ سخت کردند س ۲۱) ق، ك: بسیاری لشكر

ص ۴۳۹

س ۱) ق، ك: با غنیمت و برده بسیار مظفر س ۶) ق، ك: دیگر باره س ۶)
ق: دیگر باره باز سر؛ ك: دیگر باره باز بر سر س ۶) ق: رویم و از آنچه

ص ۴۴۰

س ۱) ق، خ: قویین ییل؛ ا: قوسن ییل س ۱) خ، ق: سال گوسفند س ۳)
خ: پادشاه خطای س ۵) خ: سنة اربع عشر و ستمائه؛ ا: اربع و عشرین و ستمائه
س ۵) م: مدت بیست سال س ۸) خ: جماعتی كه س ۱۰) خ، ق: تمامت گرفته
و كشته س ۱۲) خ، ق: سال گوسفند س ۱۴) ی: اولجامیشی کردند س ۱۴)
خ، ق: «به بندگی حضرت» ندارد

ص ۴۴۱

س ۳) خ، ق: پس پنجمین شود س ۴ و ۵) خ: خطای و قراخطای س ۵)
خ: اكثر آن ولایت و مملكت س ۷) خ، ق: سال گوسفند س ۷) خ: «چون» ندارد
س ۸) ا: طوعا حار نام؛ بی، ق، ی: طوغوجار؛ خ: توقوجار؛ ع: طفوجار؛ د، س:
طوفوجار س ۹) ق: دالان تورقان طوغوجار؛ ا: دالان تورقان طوغاجاری؛ بی:
دالان تورقان طوقوجار؛ د، س: دالان تورقان طوقوجار؛ ع: دلاتورقان طوغوجار؛ ی:
دلان تورقان طوغوجار س ۱۰) س، ی: به جانب در س ۱۲) خ: امین باشد
س ۱۳) خ: امین باشند س ۱۳) خ، ق: تا مبادا س ۱۵) خ: احتیاط به جای
آورد عصاكر ترتیب کرده س ۱۶) خ: «ختای را» ندارد س ۱۹) ق، س، ی: خانژی
خ: خطای و قراخطای س ۱۸) خ: «ختای را» ندارد س ۱۹) ق، س، ی: خانژی
س ۱۹) ق، ا: ولایت ماچین؛ خ: با ماچین؛ بی، س، ع: تا ماچین س ۲۰) خ:
متصل دریا است و خطاییان س ۲۰) س: مژی؛ ع: مزی س ۲۲) خ: به زبان
خطایی؛ ق: ختایی س ۲۳) ك: اقوام تمام صحرائشین اند

ص ۴۴۲

س ۲) خ: اهل قراخطای؛ ق: اهل قراختای؛ ا: اهل ختای س ۲) خ: حیدان تازی؛ ی: ق: چیدن یار؛ ا: جیدون یار؛ بی: جیدن باز؛ د: س: جیدن یار؛ ع: حیدان ار س ۴) خ: با ولایتی است س ۴) خ: ق: به تجدید ایل س ۷) خ: ق: یک قوم از ایشان را عادت است که دندانشا س ۸) خ: غلاف بردارند س ۱۰) خ: بندگی قاآن ملازم؛ بی: قاآن و چنکیزخان؛ س: ع: چنکیزخان س ۱۱) ق: و آن ولایات مذکور؛ خ: و آن ولایت مذکور س ۱۲) خ: قراچانک را لیو می گویند؛ ق: قراچانک را رای لیو می گویند س ۲۰) خ: ق: «ایشان» ندارد س ۲۱) خ: قراخطای و جورج و خطای س ۲۲) خ: تاریخ خطای س ۲۲) خ: ق: «چین» ندارد س ۲۳) خ: ق: خواهد بود س ۲۴) خ: بیان حال آن؛ ق: بیان حال وضع آن س ۲۵) خ: ق: اکنون با سر

ص ۴۴۳

س ۱) خ: خطای س ۳) خ: ق: رودخانه تل س ۴) ق: شهر هاتوشا؛ خ: شهرهای تیسو و بادیینی؛ بی: سو و باری س ۴) ق: شهر هاتوشا... و قونجیو؛ خ: شهرهای توشا و قونجکیو و قونجیو؛ ع: نوشاد و نرنجک حیو و بوحیو و قونجیو؛ س: د: نوشاد فرجنگک چین و قونجیو و قوجیو س ۷) خ: ق: اون اوی و تونک جینگک... و سونجیو؛ د: س: اون اوی و تونک و جینگک و توجید جیو و سونق س ۸) خ: سکین س ۱۰) خ: با ولایت او بهم س ۱۱) خ: ق: پیرامون ناگردیده س ۱۲) خ: «جانب» ندارد س ۱۴) خ: ق: ناگرده بازگردید س ۱۵) ق: منزل منزل س ۱۶) خ: دور دررفت س ۱۷) خ: ق: آغروقهها س ۱۷) خ: اسبان اخته یراق؛ ق: اسبان اختیاریراق س ۱۸) خ: چنانچه س ۲۰) خ: فاوجیو؛ ق: فاوجیویی؛ بی: قاوحو؛ د: س: فاجیولی س ۲۰) خ: فرو آمده بود س ۲۱) خ: مشغول شد س ۲۲) خ: جیوتای اوندهو وانوناردو س ۲۲) ع: خ: مکنون س ۲۳) خ: س پوشته س ۲۳) ق: هونکان دباؤن؛ خ: هونکان دبالان؛ د: س: هونکان و نباون س ۲۴) خ: قراون حیدون؛ س: جیدون س ۲۵) ا: ق: خ: بایلامیشی می کند یاسامیشی کرده ایستاده بودند

ص ۴۴۴

س ۱) خ: خطای س ۱) بی: یاقن نه و محیس؛ د: س: یاقوت و همچنین؛ ع: باقوشه و همچنین س ۲) د: س: کتو کین س ۲) بی: ق: فاوجیوی؛ خ: فاوجیو؛ ع: فاوجیویی س ۵) ق: بی، د: س: ی: کیو کینگک؛ ع: کتو کینک س ۷) خ: ق: کتکاج س ۸) خ: لشکر به آش خوردن مشغول بوده اند س ۱۰) خ: ع: قورجیو، بی: موزجیون؛ د: س: قونجیون بین؛ ی: قرچین س ۱) خ: ق: از در آن حال کیو کینگک... ختای بوده ندارد س ۱۲) خ: خطای و قراخطای س ۱۴)

خ: «ذکر ایشان» ندارد (س ۱۷) خ: از اقوام و ولایت (س ۱۷، ۱۸) خ: آقوده (س ۱۸) خ: مقونی می‌گویند؛ د: س: حقونی؛ بی: مقونی؛ ع: مغولی (س ۲۱) خ: زبان خطای (س ۲۲) خ: ق: مشروح خواهد آمد (س ۲۴) خ: ق: لشکر را به در کرده (س ۲۴) ق: کرده مترصد وصول؛ خ: کرده و ترصد وصول

ص ۴۴۵

س (۱) خ: کیوکی؛ بی، ع: لوکک؛ س: کیوکنک؛ ی: کوکنک (س ۲-۱) خ: ق: امیری دیگر مینک آن نام طلب (س ۴) خ: که چنین (س ۶) خ: کیوکی؛ س: کیوکیک (س ۶) خ: ق: پیغام بگذارد (س ۸) خ: سخن ازو پرسند؛ ق: سخن او پرسند (س ۱۱) خ: هزیمتیا رفتند (س ۱۲) خ: ق: کجکه ایشان (س ۱۳) خ: لشکر کجکه (س ۱۳) خ: قیو باقو؛ ع: قبوقاتو (س ۱۴) خ: ق: بگریزانیدند (س ۱۵) ا: هونکان دایان؛ خ: هونکان دبان؛ ق: هونکان داسان؛ بی، ع: هوتکان دیان؛ د: س: هوپکان و آشان (س ۲۰) خ: ق: «در روی» ندارد (س ۲۲) خ: کیوکی؛ بی: کیوکیک

ص ۴۴۶

س (۲) ا: سون تیجویی؛ خ: ق: سون تیجویی (س ۳) خ: ق: تاینقو؛ ا: تاسفو؛ بی: تاینسو؛ ی: تاینقوکی (س ۶) خ: تولی خان؛ ق: جیکوورکان (س ۷) ق: آلبونویان؛ خ: انجونویان؛ س: اچونویان (س ۹) خ: ق: ا: نام آن جواست (س ۱۱) خ: خود برنشست (س ۱۳) خ: خوایی؛ د: س: ی: خویلی (س ۱۴) خ: ق: کیوکی جونکشی (س ۱۵) خ: ق: معنی جونکشی (س ۱۶) ق: ا: چمچمال؛ خ: حچمال می‌گفتند (س ۱۷) خ: ق: از کوه بریده باشند (س ۱۹) خ: ا: ق: بوجه نام؛ بی: توجه (س ۲۴) خ: ق: نودون نام (س ۲۴) خ: ق: «بهم» ندارد

ص ۴۴۷

س (۱) خ: قحلقه؛ د: س: قجیقه (س ۲) خ: «بهم» ندارد (س ۲) ا: ق: چمچمال؛ س: چمچال، بی، ی: چمچال (س ۴) خ: ق: بوجه مذکور (س ۶) د: س: فنای نویان؛ ع: قیای نویان (س ۷) خ: تا او شهری (س ۷) ا: بی، ق: جونک طایی؛ خ: جونک تایی؛ د: س: جونک تایی (س ۷) خ: خود برنشست (س ۸) خ: جوجیو می‌گویند؛ بی، د: س: جوجو؛ ع: جوجویی (س ۸ و ۹) خ: «ولاد جوجویی به آنجا منسوب است» ندارد (س ۱۱) خ: جوجی جفاتای (س ۱۲) خ: تا ولایتی (س ۱۳) خ: توجیو؛ ا: بوحو؛ ع: توجوتو (س ۱۳) خ: خوی مینک جیو (س ۱۵) خ: مغول چغان بلغاسون (س ۱۵) خ: جینک زینقو (س ۱۶) خ: ق: اوجیویی (س ۱۷) ق: رودخانه ای عظیم بزرگ است؛ خ: رودخانه بزرگ است (س ۲۰) خ: شهر تونکفو؛ بی: تویک می‌فو و شهرقو؛ د: س: تونک من‌فو و شهرفو؛ خ: «و شهر... فو» ندارد

س ۲۱) خ: آنچی نویان: ع: ایلچی نویان: بی: د، س: ایلچی س ۲۱) ق، ا: جورحتای س ۲۲) خ، ق، ا: بوچه

ص ۴۴۸

س ۲) خ: یکه نویان بگفتندی س ۲) خ، ق: میانه برفتند س ۴) بی: تنک سنک و نای منک فو؛ د، س: تنک نیک قوشتای مینک قو س ۷) خ: میجیو س ۸) بی: جانکدو؛ د، س: جونکرد س ۸) خ، ق: خان بالیق؛ د، س: خان بالیقو س ۹) خ، ق: می گفته اند س ۱۰) بی، ع: چنگیز خان، به جای: فآن س ۱۵) خ، ق: به جانب ختای؛ خ: خطای

ص ۴۴۹

س ۱) خ: فرود آمدن س ۱) بی: جانکدن س ۳) خ، ا، ق: شهر نمکینک س ۴) بی: جانکدو؛ د، س: جونکدور س ۶) ا، خ، ق: تاقیقو پیل س ۸) خ: «ماه» ندارد س ۹) خ: کیوکین؛ بی: کولنک؛ د، س: کیونک س ۹) ا: یونکشی س ۱۴) ا، خ، ق: یونکون چینکسانک؛ بی: یونکون چنسانک؛ ی یونکوحینکسانک س ۲۲) خ، ق: کنکاج دیگر

ص ۴۵۰

س ۱) خ، ق: کونجو خاتون س ۳) ا: بوکنک حسک نام؛ ق: بوکینک چینک یانک نام؛ خ: بوکینک مینک یانک؛ د، س: بوکینک چینک یانک؛ بی: توکسک بابک س ۳) خ، ق: «با هم» ندارد س ۴) خ: پیغام بگذازدند س ۶) ا، ق، ی: چمچال؛ خ حبچال س ۶) ا، خ، ق: نام آن ماجی س ۸) ا، خ، ق: نمکینک س ۱۰) خ: چهل فرسانک، شادروان قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: فرسنگ س ۱۱) خ: پادشاه خطای س ۱۳ و ۱۴) خ: فوکیونک سین جونک؛ ق: یوکیونک و موچونک چینکسانک؛ بی: بولک و سونجونک؛ ع: بولیک و سوبعاک حسانک س ۱۶) ا: لینک کینک کلسون؛ ق، خ: لینک لینک کلسون؛ د، س: لیتک لیتک کلسون س ۱۹) خ: سنکفونه؛ بی: سنکونه؛ ع: سکونه س ۲۳) خ، ق: فوکیونک چینکسانک؛ بی: کوکسک چنسانک؛ د، س: فوکیونک چنک سانیک؛ ی: فوکیونک چینکسانک س ۲۵) خ، ق: پول که برگذر بود فرستاد

ص ۴۵۱

س ۴) خ، ق: فرو گرفتند و ایشان را بدوانیدند س ۹) ا، خ، ق: لیوکه نام؛ د، س: لینکونه، بی: لوک؛ ع: ابوکه س ۱۲) خ: فمینک؛ س: تمینک؛ ع: فهنک س ۱۲) بی: لیونک؛ د، س: بی دهانک س ۱۵) س: جانکدو س ۱۸) بی: لیونک س ۲۱) ا، خ، ق: یونک شای س ۲۴) خ، ق، ا: نمکینک س ۲۵) خ، ق: توجیو

تاییشی (س ۲۵) خ: ق: نیابت مملکت لكختای؛ در اساس ما جای واژه «لك» سفید مانده

ص ۴۵۲

س ۳) ع: پسر خود نه انك نام را (س ۱۲) بی، د، س، ع: مدت پنج سال (س ۱۲) ا، خ: ق: فوكينك و سينجونك (س ۱۳) خ: ق: «به» ندارد؛ مرحوم قزوینی در حاشیه برزین اصلاح کرده: به محافظت (س ۱۴) خ: ق: ا: به نمكينگ (س ۱۵) خ: ق: قوم سالجیوت و مينك آن (س ۱۷) بی: چانكدو (س ۲۱) خ: چون پیشتر شنیده بود (س ۲۳) خ: جونكشای؛ بی: تونكشای (س ۲۳) خ: كونكسو و دوم كامسای؛ ق: كونكسو و ديم كامسای؛ بی: كونكسو و ريم كامسای ولیفك

ص ۴۵۳

س ۱) خ: جونكشای (س ۱) ا، خ: «خویشن» ندارد، از ق گرفته شد (س ۲) ق: سون جوجویسای؛ خ: سون جوجویسای؛ بی: سورجوجوینشای؛ د، س: سون جوجویسای (س ۴) خ: سینك بی؛ ق: سینك بی؛ د، س: سینك آی (س ۸) خ، ا، ق: فوكينك چينكسانك؛ بی: فوكينك چينكسانك (س ۱۰) خ: ق: امیر دیگر (س ۱۱) خ: وصیت آنگاه (س ۱۱) خ: ق: ا: ولایت نمكينك (س ۱۵) خ: موضع قوچيو بود و قوتوقونویان را؛ ا: موضع قونجيو بوده و قوتوقونویان؛ ق: موضع قونجيو و قوتوقونویان (س ۱۶) ق: لقب اوشنگی؛ خ: لقب اوشیکی؛ س، ع: شنکی (س ۱۸) خ: اونگور باورچی؛ بی: اوونگور؛ ع: انكوكور (س ۱۸) بی: ع: جوجی قسار؛ د، س: برقی قسار (س ۱۹) خ: ق: بود بیاورند (س ۲۱) ا، خ: ق: قایلپو و قوی؛ بی: قوبلو و قوی؛ ی: قایموقوی (س ۲۲) خ: ق: این منصب را (س ۲۲) ا، ق: لیوسو؛ خ: لیسو؛ بی: لسوسو؛ س: لیوسو (س ۲۴) خ، ا، ق: هولجامیشی (س ۲۴) ا، بی، ق: اونكوكور؛ خ: اونگور؛ د، س: انككو (س ۲۵) بی: جوجی قسار

ص ۴۵۴

س ۱) خ: امیری از خزانه چیان (س ۲) خ، ا، ق: قدا نام علامه فقید در حاشیه نوشته: قاعده باید قایلپو باشد (س ۴) خ: می داد اما نستدم؛ ق: می دادلیکن نستدم (س ۱۰) خ: ق: سیورغامیشی کرد (س ۱۰) خ: اونگور باورچی؛ ق، ا: اونكوكور؛ د، س: اونككو (س ۱۱) خ: نكشای نام؛ بی: جوبكشای؛ ع: بكشا (س ۱۲) خ: شهر فونكجیوسیکینگسای؛ بی: تونكجیوسیکینگسای؛ د، س: تویكجیو سیکینگسای (س ۱۴) خ، ا، ق: چانك كو (س ۱۴) ا، بی، ق: جونكاا شولنك؛ ع: جونكاراا سولینك (س ۱۵) خ: ق: بی: سین آن؛ د، س: ستین آن (س ۱۸) س:

قولون حربې؛ ا: تولوی چرېې؛ ف: قولان چرېې، خ: ق: تولون چرېې (س ۱۹)
 خ: «سنة» ندارد (س ۲۰) خ: در موضعی بود (س ۲۰) ع: خ: کواؤل؛ د، س،
 ق: کواؤل (س ۲۰) خ: ق: مذکور را (س ۲۲) ع: ا: کینک جانیو؛ خ: کینک
 جاییو؛ بی: کینک جانیو؛ د، س: لینک جانیو؛ ی: جانیو (س ۲۳) خ: «پادشاه
 نشین» ندارد

ص ۴۵۵

س (۱) خ: هوایش گرمسیر و؛ ق: هوای آن گرمسیر (س ۲) ا، ف: یونک قان؛
 ق: یونک فاو؛ خ: یونک قوان؛ بی: یونک قون؛ د، س: یونک قاق (س ۲) د، س:
 شوچیتو (س ۳) ا، خ: ق: نمکینک؛ بی: سیکینک (س ۴) ا، ق: قوبیتو (س ۶)
 خ: قیکین؛ ق: تیکین (س ۷) ا: اپندو؛ ق: اپندر؛ د، س: آپندر (س ۸) خ:
 قنسرصالی؛ د، س: فنسرصالی (س ۹) خ: چون این کارها ساخت به حضرت
 (س ۱۰) ق: منکلیک ایچیکا (س ۱۱) خ: لشکر خطای... بجانب خطای (س ۱۲)
 خ: زبان خطایی (س ۱۲) خ: ق: جینک زینقو (س ۱۳) خ: تونکین قو؛ ا: تونکین
 نو؛ بی: قوبکین؛ ع: تونکین قو (س ۱۴) ق: خ: از بالا باز بستند (س ۱۸) خ: ق،
 بی، س: جنکجی؛ ا: جینکی (س ۲۰) ق: خ: دیگر باره (س ۲۰) خ: مسخر کند؛
 ق: مسخر گردانید (س ۲۱) خ: «که سال موش باشد» ندارد (س ۲۳) ا: حنکی؛
 ق: خ: جنکجی؛ بی: جنکجی (س ۲۳) بی: کمجو

ص ۴۵۶

س (۱) ا: کمیتی؛ خ: ی: کمپی (س ۱) خ: ق، ا، ع: ی: کوک اینک؛ بی:
 کوللیک (س ۲) خ: ق: دیگر باره (س ۳) بی: لوستوانک؛ د، س: لیشوانک
 (س ۳) بی: ملایفانک؛ ع: ملایفانک (س ۶) خ: ق: دیگر باره مسخر کرد (س ۹)
 خ: ولایت و بلاد (س ۱۰) خ: ممالک خطای (س ۱۵) ا، ق: قوم مکریت (س ۱۹)
 خ: پسران و برادران او را (س ۲۰) س، قودور (س ۲۱) ا: سه پسران او
 (س ۲۱) خ: سه پسر او جیلاون و جیوک و مرکان؛ ق: جیلاون و ماجار و ترکان
 که؛ بی: جیلاون و ماجار؛ د، س: جیلاون و ماجار و ترکان

ص ۴۵۷

س (۴) ا، ق: اثنی عشره؛ خ: اثنی عشره (س ۶) خ: استوار کردند (س ۹)
 ق: آغروقهها؛ خ: آغروقهها (س ۱۱) خ: ق: چون باز رسید (س ۱۲) خ: ا، ق:
 مغولستان است (س ۱۴) خ: چنانچه از ایشان (س ۱۴) ک: پسر کوچکتر
 (س ۲۲) خ: ق: اثری باقی نماند

ص ۴۵۸

س (۱) بی، د، س، ق، ا: بوراغول نویان (س ۲) ا، ق، ی، د، س: بایتوله سوقر؛
بی، ع: بامقوله سوقر؛ خ: تایتوله سوقار (س ۵) د، س: بایتوله سوقار؛ بی، ق،
ا: تایتوله سوقار (س ۵) ق: قوم توپاوت؛ خ: قوم تانات (س ۶) خ: جانب خطای
س (۷) ق، خ، ا: نایانویان؛ بی: قان نایا (س ۸) خ، ا، ق: دوربان نویان را نامزد
س (۹) خ، ا، ق: نایانویان (س ۱۱) خ، ق: نامزد کرد (س ۱۸) خ، ق: «عظیم»
ندارد (س ۲۲) خ، ق: سیورغامیشی می کرد (س ۲۲) خ، ق: «و همیشه به احوال
ایشان می رسید» ندارد

ص ۴۵۹

س (۲) خ: بلاد خطای (س ۷) خ: کویانگ گفته اند (س ۸) خ، ق: دیگرپاره
س (۸) خ: حدود قرستاد (س ۹) خ: فال نیکو است (س ۱۰) خ: لشکر اونگقوت
س (۱۰) خ: چهارهزار (س ۱۱) خ، ق: دو هزاره (س ۱۱) خ: ایکراس (س ۱۱)
ا، بی، ع، ق: مقدم ایشان بتوکورگان؛ د، س: تنورکان؛ ی: بتوکورگان (س ۱۲)
خ: مونگکالجا؛ بی: مونگکالجا (س ۱۳) خ، ا: الچی نویان؛ س: الچی نویان
س (۱۵) بی، خ، ق: اوپاروانکشای؛ ا: اوپاروانکشای (س ۱۶) ع، ق: توغای
وانکشای؛ خ: توغای انکشای (س ۱۸) خ، ق: انکشای امیرتومان (س ۲۲) خ:
مسخر گرداند (س ۲۲) خ، ا، ق: شهر نمکینگ (س ۲۳) خ: ملک خطای، ق:
ملک ختای (س ۲۴) خ: اوکدای قاآن

ص ۴۶۰

س (۲) خ: حواله فرمود (س ۵) خ، ق: مصلحت در آن دید که (س ۷) خ:
گورخان قراخطای (س ۷) خ: عذرکردن، شادروان قزوینی اصلاح کرده درحاشیه:
غذرکردن با کوشلوك (س ۸) خ: کشته شده او؛ علامه فقید اصلاح کرده: کشته شدن
کوشلوك و انقراض (س ۱۱) ی: حیة؛ س: جبه؛ بی: جبر (س ۱۲) ا: ساریغ
قون؛ د، س، ق: ساریغ غول؛ خ: ساریغ قول (س ۱۲) خ: بگرفته و کشتند؛ ق:
بگرفته و بکشتند (س ۱۵) خ: توقتای بیکی بهم (س ۱۶) خ: توقتای کشته شد
س (۱۷) خ، ق: بیش بالیق (س ۲۰) خ: گورخان قراخطای رفت (س ۲۱) خ، ق:
و از سال اژدهای مذکور (س ۲۲) خ، ق: یازده سال باشد

ص ۴۶۱

س (۲) خ: پانزده سال شد (س ۳ تا ۱۲) ق، خ: از «نقل می کنند که چون...
بر پشپهرستی الزام کرده ندارد» و پیدا است که کریمی هم که از برزین گرفته،
دچار این افتادگی شده (س ۹) ا: دختری بود قوتقا نام (س ۱۳) خ: گورخان
برده (س ۱۲) خ، ق: که پادشاه بزرگت (س ۱۶) خ: زر به مواصفه: ظاهراً

غلط چاپی است (س ۱۷) خ، ق: هر سال می‌رسانیدند (س ۱۸) خ: وفا نمایند
س (۲۵) خ: عظمت تمام یافت

ص ۴۶۲

س (۱) خ: مقرر مواصفه: ظاهراً غلط چاپی «مواضعه» است (س ۹) خ: و در
خفیه (س ۱۰) خ، ق: تزلزل احوال گورخان مشاهده می‌کرد (س ۱۶) خ: لشکر
پدري جمع کند (س ۱۹) خ: قوی‌حال گرداند (س ۲۲) خ، ق: اولوس (س ۲۳)
خ: ولایت خطای (س ۲۳) خ: «است» ندارد (س ۲۴) ا، خ، ق: حدود ایمد
س (۲۴) خ، ق: ایمدوقیالین و بیش‌بالیق: بی: ایمدوقالیق و بیش‌بالیق: ع: ایمه
وقالیق و بیش‌بالیق (س ۲۵) خ، ق: آوازه من می‌شنوند

ص ۴۶۳

س (۴) خ، ق: اوامر او را (س ۷) خ، ق: فاش شده و غایت اقوام و لشکریان؛
علامه فقید «غایت» را در حاشیه به «تمامت» تصحیح کرده (س ۹) خ، ق: اولجه‌ها
آورده تا (س ۱۰) خ: «آنگاه» ندارد (س ۱۱) ق، خ: گورخان نهاده (س ۱۳)
خ، ق: تدارک نمی‌توانست (س ۱۵) خ: خبر یافت خیره‌تر شد؛ ق: حیره‌تر شد
س (۱۶) خ: متوجه گورخان گردد (س ۱۷) خ: طرف شرقی و او را از میان
بردارند؛ ق: طرف شرقی و گورخان را در میانه از میان بردارند (س ۱۸) خ،
ق: المالیغ (س ۲۱) ق، خ: بر این جمله (س ۲۲) خ: لشکر گورخان (س ۲۳)
خ: نزدیک بودند (س ۲۳) خ، ق: بلاسقون: بی، ع: بلاساقون (س ۲۵) خ، ق:
بازگشت و ترتیب و استعداد لشکر

ص ۴۶۴

س (۲) خ، ق: تانیکو (س ۲) خ، ق: «سرلشکر گورخان» ندارد (س ۳) خ،
ق: لشکر گران (س ۴) ق، خ: تانیکو (س ۵) خ، ق: او را استعداد کارزار بود
س (۶) خ: بتعمیل تمام راند در حالتی (س ۱۰) خ: به طریق غدر: مرحوم
قزوینی اصلاح کرده به طریق غدر (س ۱۲) خ، ق: «و اسبانی» ندارد (س ۱۳)
ا، ق، خ: جای نام قوم سفید مانده است و عبارت درون دو کمان (س ۱۷) خ:
قراخطای (س ۱۸) خ: «تطاؤل» ندارد (س ۱۸) خ: «بی‌هنجار» ندارد (س ۱۹)
خ: هر سال عساکر (۱۴) به ولایت (س ۲۰) خ: غله‌ها می‌خوراندند و می‌سوختند
س (۲۱) خ: به تنگ آمده (س ۲۲) خ: مطیع... شدند (س ۲۳) خ: «عدوان و»
ندارد

ص ۴۶۵

س (۱) ع: به ملک خطا رفت (س ۲) خ: دین محمدی صلوات‌الله علیه و آله

س ۲) خ: ق: به انتقال دین محمدی... اکراه کرد س ۵) خ: ق: ملزم کند
 س ۶) خ: اهل صلاح و علم است س ۷) خ: ق: بیکیبارگی س ۸) خ: «امام»
 ندارد س ۸) خ: برخاست؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: برخاست س ۱۲)
 خ: ق: رسالت باشد س ۱۴) خ: کوشلوك فرمود س ۱۶) ی: در سرای مدرسه؛
 خ: ق: مدرسه خویش چهار میخ س ۱۷) خ: ا: «او» ندارد س ۱۷) خ: بیرونق
 شد س ۱۹) خ: ق: به هدف س ۲۰) خ: به دست لشکر س ۲۰) خ: پادشاه
 جهان، «گشای» ندارد س ۲۲) خ: جنگ خطای س ۲۳) خ: «طرف» ندارد
 س ۲۴) خ: خود عازم س ۲۴) خ: مغرب گردید

ص ۴۶۶

س ۴) خ: دین خویش باشد؛ ق: کیش خویش بر کیش خویش باشد س ۵)
 خ: ق: لشکریان کوشلوك که در شهر به خانه‌های مسلمانان مقام س ۷) خ: او
 را اخراج می‌کردند س ۷) خ: ق: تا عاقبة الامر س ۹) ا: ق: ساریق‌قول: خ:
 مغشوش است و دانسته نیست که «قول» است یا «قون»؛ ع: ساریق‌قول س ۱۲)
 خ: دین محمدی را علیه صلوات‌الایدهی تعرض رساند س ۱۲) خ: مقبور گردد
 س ۱۴) خ: تضاعف و تزايد بود س ۱۴) خ: ایام او امتداد تمام یافت؛ ق: ایام
 او امتداد و دوامی تمام یافت والسلام؛ در اساس ما سپس عبارتی می‌آید که از
 سطر ۱۶ تا ۲۵ ادامه دارد، و در دو نسخه برزین و آستان قدس نیامده است.
 س ۱۶) ا: امیس نام س ۲۱) ا: دیان‌شال

ص ۴۶۷

س ۱) خ: ق: قوئین پیل؛ د، س، ع، ی: قوییل س ۴) خ: ق: «چون» ندارد
 س ۸) خ: دیگریاره بر تاریخ چنگیزخان س ۹) برحسب معمول برزین، چون
 بخش تاریخ دیگر اقوام مسکوت می‌ماند، نسخه برزین فاقد محتوای صفحات ۴۶۸
 تا ۴۸۷ است.

ص ۴۶۸

س ۴) ق: سال گوسفند باشد س ۹) ا: ق: بر سییل اجمال و ایجاز س ۱۰)
 ق: که در مدت مذکور بوده‌اند س ۱۱) ا: چسروئن س ۱۴) ق: سی و دو سال
 بعد پانزده سال ماضی و نه سال باقی هشت سال

ص ۴۶۹

س ۵) ق: ک: با وی غدر کرده و ملک از او ستده س ۶) ق: ک: رنجور شده
 و نمانده س ۹) ق: ک: در این مدت س ۱۱) ق: ک: «ابوالعباس احمد» ندارد
 س ۱۴) ا: دخترش آبی وفات یافت؛ ق: ک: دختر شرابی وفات یافت س ۱۹)

ق: نان رقاق و حلوائ معقود دادی؛ ك: نان و قاتق و حلوائ معقود دادی (س ۲۲)
ق: ك: سلطان محمد خوارزمشاه بود و بواسطه آنكه

ص ۴۷۰

س (۴) ق: ك: حكایت عزیمت او به جانب بغداد به قصد خلیفه (س ۵) ا، ق: ك:
در هر سه نسخه جای تاریخ سفید مانده است؛ در نسخه آستان قدس (=ق)
آمده است: در شهر سنه ۶۱۳ سلطان به قصد؛ نسخه چاپی کریمی هم:
سلطان به قصد (س ۷) ق: کینه کدورتها در سینه‌ها نشسته (س ۹) ق: ك: محق
نیستند (س ۱۹) ق: ك: خیل بزرگت به اتابك سعد رسید (س ۲۱) ق: ك: ملك
زوزن را وسيلت ساخت (س ۲۳) ق: قلمه اصطخر و اشكنوانرا

ص ۴۷۱

س (۴) ق: ك: منبهزم گشت (س ۵) ق: ك: پادشاه بزرگت را به فال ندارند.
س (۷) ق: شبانه در گریوه اسدآباد؛ ك: در میانه گریوه اسدآباد (س ۱۰) ق: ك:
اول چشم‌زخمی بود كه به كار سلطان رسید (س ۱۲) ق: ك: ضبط و ترتیب
فرمود (س ۱۳ و ۱۴) ق: ك: بازرگانان و رسولان را؛ «چینگیزخان» ندارد
س (۱۴) ق: ك: ... رسولان را و انگیزته‌شدن فتنه (س ۱۶) ق: ك: رسولی رسید
به اعلام (س ۱۹) ق: به اسم غنیمت بردارند

ص ۴۷۲

س (۱) ق: ك: چنانكه به هرکجا (س ۹) ق: «چینگیزخان» ندارد (س ۱۲) ق:
بازرگان را بسلامت می‌گذرانیدند؛ ك: بسلامت می‌گذرانیده و از (س ۱۲ و ۱۳)
ق: ك: «با صاحبش» ندارد (س ۱۵) ق: ك: عرضه داشت و هرچه را

ص ۴۷۳

س (۲) ق: ك: در آن عهد مسلمانان (س ۳) ق: سپید پاکیزه (س ۵) ق: ك:
دو سه کس را با بضاعت (س ۶) ق: ك: همراه ایشان گردانید (س ۷) ق: ك:
آن طرف حاصل کرده بیاورند (س ۸) ق: دو کس را معین کرده چهارصد و
س (۱۰) ا، ق: یوسف ککاکاتراری (س ۱۳) ق: ك: «بازگردانیدیم» ندارد (س ۱۴)
ق: ك: لطایف این اطراف بدان طرف آرند. (س ۱۸) ق: ك: تو عزیز فرزندی و
پهر کسی (س ۹) از مسلمانان

ص ۴۷۴

س (۲) ق: ك: اینالجوق (س ۳) ق: ك: ا: غایرخان (س ۵) ق: ك: معرفتی
داشته بوده (س ۷) ق: ك: ا: غایرخان (س ۱۶) ا، ق: ك: غایرخان (س ۱۸)

ق، ك: در بیفوله‌ای رفته (س ۲۴) ق، ك: سر برهنه‌کرده روی بر (س ۲۵) ق، ك: تضرع و زاری کرد و می‌گفت

ص ۴۷۵

(س ۲) ق: هیچای این‌فتنه‌را مبدی نبوده‌ام؛ ك: هیچان این‌فتنه‌را حدی نبوده‌ام (۹) س (۴) ق، ك: استعداد کارکارزار (س ۷) ق، ك: مذکر به غدیری که بی‌عذر از او صادر شده بود (س ۱۰) ق: والنظر فی‌المواقب تؤمن‌المعاطب (س ۱۴) ك: بازگردیدن متدهش (س ۱۶) ق: پسر خود سلطان رکن‌الدین (س ۲۰) ق، ك: تا سرحد ولایت خود برفت

ص ۴۷۶

(س ۱) ا، ق، ك: در نسخه‌های نام موضع خالی مانده است (س ۵) ق: سوپودای بهادر (س ۵) ق: طوغوجار؛ ك: توقوجار (س ۱۱) ق: فلی و قمج؛ ك: قیلی و قیج (س ۱۲) ق، ك: می‌نموده‌اند و گفته (س ۱۳) ق، ك: جنگ با سلطان خوارزم‌شاه (س ۱۸) ق، ك: آن حمله‌ها را (س ۲۴) ق، ك: مغولان آتشها پرافروختند و کوچ کرده

ص ۴۷۷

(س ۱۰) ق: جماعت بازرگانان و ایلچیان (س ۱۲) ق، ك: قطعاً بدان سخنان (س ۱۹) ق، ك: شوکت خصم مشاهده می‌کرد و موجبات

ص ۴۷۸

(س ۷) ا، ق، ك: غایرخان (س ۷) ق: ولایت پناکت (س ۸) ق، ك: امیرآخور (س ۸) ا، ق، ك: علی‌حاجب ملقب به اینانچ‌خان (س ۹) ق، ك: خمیدورتانیکو (س ۱۰) ا، ق، ك: خال خود طغانچاق (س ۱۱) ق، ك: پسر عزالدین‌کت (س ۱۲) ا، ق، ك: «معروف به عیار نسوی» ندارد (س ۱۳) ا، ق، ك: «آی‌محمد» ندارد (س ۱۴) ا: اسرک‌پهلوان؛ ق: ارل‌پهلوان؛ ك: ابرل‌پهلوان (س ۱۵) ا، ق، ك: دعلجوق (س ۱۵) ا، ق، ك: برطانیسی (س ۱۶) ا: باز کند؛ ق، ك: بباز کند (س ۱۷) ق، ك: دوری بر خندق بگذشت (س ۱۸) ق، ك: «را» ندارد (س ۲۰) ق: روان شد و به هرکجا می‌رسید

ص ۴۷۹

(س ۵) ق: التجا با بلاد هندوستان (س ۱۰) ق، ك: گفت در آنجا لشکرهای عراق را جمع گردانیم (س ۱۱) ق، ك: از سر تدبیر واهیت (س ۱۶) ق، ك: به‌جای آرم (س ۱۷) ق، ك: مراد برنیاید (س ۱۸) ق، ك: «در ماه» ندارد

س ۲۲) ق، ك: بازیچه كودكان س ۲۳) ق، ك: كوكب اقبال

ص ۴۸۰

س ۳) ق، ك: خراب گردانیده س ۷) ق، ك: بعضی از لشکریان خویش را
س ۱۴) ق، ك: دیگرروز شهر را بسپردند و قلعه را س ۱۸) ق، ك: سه پسر
ماند مهین به جای

ص ۴۸۱

س ۲) ق، ك: مسخر گشت و پسر س ۷) ا، ق، ك: تا ولایت برجم س ۸)
ا، ق، ك: خلیفه سلیمان بن برجم س ۱۲) ق، ك: لشکرها بر وی جمع شدند
س ۱۳) ق، ك: اتابك ازبك س ۱۵) ا، ق: تحریص كرد س ۱۶) ق، ك: «راه
ندارد س ۲۰) ق: مظفرالدین كوكوبری را؛ ك: كوكوبری صاحب‌اربیل س ۲۱)
ق: به همدان برفتند

ص ۴۸۲

س ۱) ق، ك: برادر خود س ۳) ق: با ولایت خود س ۹ و ۱۰) ق، ك: شعر
در این دو نسخه نیامده س ۱۱) ق، ك: شطری احوال او س ۱۳) ق، ك:
عزالدین مسعود بن نورالدین ارسلان‌شاه بن عزالدین مسعود بن قطب‌الدین مودود بن
عمادالدین زنگی بن اقسنقر س ۱۵) ق، ك: ولی‌المهد گردانید س ۱۷) ق، ك:
و در شب نماند

ص ۴۸۳

س ۲) ق: قلعه‌های هكار و روزان س ۵) ق، ك: به مدد او فرستاد س ۷)
ق، ك: بدرالدین لشكر عمادالدین

ص ۴۸۴

س ۳) ق، ك: قصد خلاط كرد س ۵) ق، ك: صاحب‌خلاط س ۶) ق، ك:
در خلاط رفت س ۸) ق، ك: تا خلاط پستانند س ۸) ق، ك: اهل خلاط‌كس
س ۲۱) ق: لشكری انبوه بابلس فرستاد؛ ك: لشكری انبوه بابلس فرستاد س ۲۳)
ق، ك: تیری بر امیر ایشان آمد

ص ۴۸۵

س ۶) ق، ك: به موضع عادلیه فرود آمد س ۹) ا، ق: به‌جای سلامل چیزی
بفایت محكم س ۱۷) ق: چون آن حال شنید س ۱۹) ق: كرزى بر خود پدر زد
و در آن حمله؛ ا، ك: و در آن حمله از اسب س ۲۰) ق، ك: «او راه ندارد

س ۲۰) ق، ك: به قلمه سفید فرستاد س ۲۲) ق، ك: «در کرمان» را ندارد، و جای آن سفید مانده در دو نسخه س ۲۳) ق، ك: «خواف» ندارد س ۲۴) ق، ك: حاکم آن ممالك گشت س ۲۴) ك: قوی حال گشت والسلام

ص ۴۸۶

س ۱) ك: «و در سیستان» ندارد س ۲ و ۳) خ، ك: «تاریخ نوادر و... واقع شده» ندارد س ۴) خ: اتاپكان اطراف ممالك س ۵) خ، ك: قویین ییل س ۵) خ، ق، ك: سال گوسفند باشد س ۶) خ، ق: پارس ییل س ۷) ك: اربع و عشر و ستمائه س ۹) خ، ق: دیگر باره تاریخ چینگیزخان؛ ك: نوشته شده ذكر تواریخ که بعد از این مدت بود آغاز کنیم و بنویسیم؛ خ: دیگر باره تاریخ چینگیزخان که بعد از این مدت مذکور بوده آغاز کنیم و مفصل بنویسیم. ان شاء الله تعالی

ص ۴۸۷

س ۴) خ: اربع عشرین و ستمائه س ۵) خ، ق، ك: «ماوراءالنهر» ندارد س ۸) خ، ق، ك: «در فصل» ندارد، در اساس نیز کلمه ای سفید مانده است س ۹) خ، ق: دیگر باره؛ ك: باز یاغی شده س ۱۲) ق: هفتاد و سیم س ۱۲) خ: سال ناقصه بود س ۱۵) خ، ق، ك: پادشاه جهانگیر چینگیزخان س ۱۶) خ، ق: سلطان محمد خوارزم شاه به عزم استخلاص آن ولایت؛ ك: سلطان محمد بعد از استخلاص آن بالترتیب

ص ۴۸۸

س ۱) ا، خ، ق: یاغی و مخالف س ۲) خ: چنگیزخان پسر او و امرای؛ شادروان قزوینی در حاشیه اصلاح کرده به: پسران س ۳) ق، خ، ك: قوریلتهای کرده میان س ۶) ا، ق، خ: یایلامیشی س ۷) خ، ق: آنچه در سابق؛ ك: آنچه در سال پیش س ۸) خ: از قتل تجار و غیر آن؛ ق: کشتن تجار و غیر آن؛ ك: کشتن تجار و غیره س ۱۱) خ: قارلیق؛ ك: قالیق؛ ا: قیالیغ؛ بی، د، س، ع، ی: قیالیق س ۱۲) خ: «به ایلی» ندارد س ۱۳) ا، خ، ق، ك: بیش بالیق س ۱۴) خ، ق، ك: المالیق س ۱۴) سوقتاق بکین؛ خ: سوقتاق تکی؛ ق: سوقتاق تکی؛ ك: سوقتاق تکی؛ د، س: سوقتاق کمین؛ بی: سوقتاق بکن؛ ع: سوقتاق تکی س ۱۸) خ، ك: لشکر چرار س ۲۰) ا، خ، ق، ك: غایرخان س ۲۰) خ: قراجه خان؛ د، س، ی: قراجه خاص س ۲۲) خ، ق، ك: آلات حرب را

ص ۴۸۹

س ۱) ا، خ، ق: با لشکری چند به جانب؛ ك: با لشکری چند چرار س ۲) ا: چند و نسکی کنت؛ ق، خ: چند و ینکی کنت س ۳) خ: خچند و بناکت؛ ق: خچند و

پناکت (س ۳) ك: نامزدكرد خويشتن؛ ا، خ، ق: نامزد كرد و خويشتن (س ۴) خ، ق: و حكایت استخلاص بخارا و سمرقند به موشع خويش (س ۸) ا، خ، ق، ك: غايرخان (س ۱۰) ا: پنهانه آنكه اول نعمت بى وفايى... (مخدوش است يك كلمه كه در ديگر نسخه ها: «نكنم» است) (س ۱۱) خ، ق: قراچه نيز زيادت (خ: زياده) العاحى نكرد (خ: نمى كرد) (س ۱۲) خ، ق: از دروازه بيرون رفت (س ۱۲) خ: گرفته به خدمت شمرادگان (س ۱۶) خ، ق: غارت كردند (س ۱۷ و ۱۶) ا، خ، ق، ك: غايرخان (س ۱۷) ق: با قلعه رفت: خ: به قلعه رفت: ك: بر در قلعه رفت (س ۱۸) خ: مدت يك ماه جنگ (س ۱۹) ی: با ده كس بماند (س ۲۰) خ: در حصار پيچيدند و بر بامى رفت؛ ا، ق: پيچيدند بر بامى رفت (س ۲۳) د، س، ع: كرد بر گرد او را گرفتند

ص ۴۹۰

(س ۱) ا، خ، ق، ك: غايرخان (س ۱) ا: در كوك به قتل آوردند (س ۳) ا، خ، ق: به جند و ينگى كنت (س ۶) ا، ق: با اولوس ميدي: خ: با لوس نيدى؛ د، س، بيدى (س ۷) ا، ع: قصبه سقناق؛ خ: قصبه سقناق؛ د، س، ق: قصبه سقنت (س ۸) خ: از قديم به بندگى (س ۱۰) ا: آن حوالى بعد ابلاغ؛ خ، ق: آن حوالى را بعد از ابلاغ (خ: بلاغ) (س ۱۳) ع: سقناق؛ د، س: شعياق؛ ی: شعتاق (س ۱۳) خ: پيش از آنكه از ادای رسالت بازكرد(۹) و به نصيحت آمد؛ ق: پيش از آنكه از اداء رسالت با ذكر نصيحت آمد (س ۱۴) خ، ق، ك: شيرپران و رنود (س ۱۷) خ: به قهر آن شهر را بگشودند (س ۱۸) ا: به انتقام تمام يك نفر(۹) جمله؛ خ، ق: «تمام» ندارد؛ خ: به انتقام يك نفر (۹)؛ ق: به انتقام يك نفس جمله (س ۱۹) ق، خ: امارت آن ولايت (س ۲۰) خ، ق: مقتول داد و از آنجا روان شد (س ۲۰) ا: اوزكند و مارجليع كنت؛ خ: اوزكند و خليع كند؛ ق: اوزكند و مارجليع كنت؛ ع: مارجليع كنت؛ بى: مارخليع؛ د، س: مارجليع كنت (س ۲۱) خ، ق: مستخلص كرد (س ۲۱) خ: شاش (۹)؛ ا، ق، بى، د، س: اسناس (س ۲۲) خ: اوباش بودند

ص ۴۹۱

(س ۱) خ: قتلخ شاه؛ د، س: قلیخ؛ بى: قلیع (س ۴) خ: جلای او از چند به چوچى رسيد؛ د، س، ق: از جند به سلطان رسيد؛ بى، ع: از جند به چنكيزخان (س ۴) و ۷ و ۱۲) خ، ق: چينتيمور؛ بى: چنتمور؛ د، س: جنتمور (س ۵) خ: سرورى حاكمى؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: سرورى و حاکمى (س ۸) خ: از سر وفق و مداد؛ اصلاح علامه: و مدارا (س ۸) خ، ق: قتل حسين حاجى (س ۹) ق: خبر کرده تسكينى داد (س ۱۰) خ: بدینجا تعلق سازد (س ۱۱) خ: خوشدل شدند و اسپى بدو نرسانيدند؛ تصحيح علامه: آسپى بدو نرسانيدند

س ۱۲) ا، ق: اولوس بیدی (ا: بی نقطه)؛ خ: الوس نیدی؛ د، س: بیدی س ۱۳) خ، ق: مشاهده نمود س ۱۶) خ، ق: دروازه‌ها بیستند س ۱۶) خ: بیستند و به بارو س ۱۶) خ، ق: آغاز جنگ نهادند و چون س ۱۹) ق، خ: دروازه‌های شهر را بگشادند س ۲۱) خ، ق: آسیب زخمی نرسید س ۲۱) خ: پا از جنگ کشیده بودند س ۲۲) خ: درشتی گفته بودند س ۲۳) خ، ق: موقوف کردند س ۲۴) خ، ق: شهر را غارت کردند س ۲۵) خ: از دودمان بخارا؛ ك: از فرزندان بخارا

ص ۴۹۲

س ۲) خ: ینکی کنت س ۲) خ، ك: مستخلص کردند س ۲) ق: جای «شحنه» در این نسخه سفید مانده س ۳) ا، ق، ك: اولوس س ۳) ا: سدی؛ خ: بیدی؛ د، س: بیدی س ۴) د، س: ترکان س ۴) ك: دو هزار مرد س ۵ و ۷) ا، ق، د، س، ع، ی: باینال نویان؛ بی: باینال نویان س ۸۸) ا، خ، ق: «او را» ندارد، از نسخه ك گرفته شد س ۹) خ: برسر ایشان داشته کشته بودند؛ ق: برسر ایشان داشته بودند بگشتند؛ س ۹) خ: باینال نویان؛ ق: باینال س ۱۰) خ، ق، چون آوازه شنید س ۱۲) خ، ق: در موضع خویش خواهد آمد س ۱۴ و ۱۷) خ: بناکت؛ ق: پناکت س ۱۵) ك: تیمورملک چون س ۱۶) ا: سکتو و بقای؛ خ: سکتو و تفای؛ ق، د، س: سکتو و بای س ۱۸) ا، خ، ق: ایلکتو؛ د، س: املکتو

ص ۴۹۳

س ۱) خ، ق: اهل شهر به حصار س ۵) خ، ق، ك: چون لشکر برسید س ۸) خ: مستخلص شده بودند س ۹) خ، ق: بیست هزار مغول س ۱۰) خ، ق: هر صده از س ۱۰) خ، ق: تازیك؛ ا: تاریك س ۱۳) خ، ق، ك: دوازه قرود س ۱۵) خ، ق: به هر جایی س ۱۵) ا: شش ازان می‌گردانید س ۱۷) خ: میریختند او را آب می‌داد س ۱۹) خ، ق: سخت می‌کرد س ۲۱) ك: جهت روز گریز س ۲۱) ق، خ: معد کرده بود حاضر س ۲۱) خ: حاضر گردانیده و بنه س ۲۳) ق، خ: مردان در قرود نشست س ۲۴) خ، ق: روان گشت س ۲۵) خ، ق: برکنار آب می‌رفتند

ص ۴۹۴

س ۱) ا: زورقها را آنجا؛ خ، ق، ك: زورقها و قرود را آنجا س ۲) خ، ق: به زخم تیر که چون از هدف خطا نمی‌کرد س ۷) ا: بارخلیغ کنت؛ خ، د، س، ع: بارخلیغ؛ ق: بارخلیغ س ۷) خ، ق: رسید و جوجی خان س ۸) خ، ق: لشکر را بر دو طرف س ۱۰) خ: بارخلیغ کنت؛ ق، بی، د، س: بارخلیغ کنت س ۱۲) خ:

بازمی‌استاد (س ۱۳) خ. ق: باز بر عقب روان می‌شد (س ۱۳) خ. ق: برین نمط
 (س ۱۶) خ. ق: تبدلی می‌نمود (س ۱۷) خ. ق: یکی شکسته و بی‌پیکان (س ۲۳)
 ا. ع: سکی‌کنت؛ ق: نیکی‌کنت؛ بی، ک: بیکی‌کنت (س ۲۵) خ: ندیده به راه
 شهرستان

ص ۴۹۵

(س ۲) خ: او در ذی تصور (۹)؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: در ذی تصوف
 س ۴ خ: بدان صور؛ تصحیح علامه: صوب (س ۴) ق: جای دو کلمه «در قصبه»
 سفید مانده (س ۴) خ. ق: قصبه ارس؛ بی: اوس (س ۱۰) ا. خ. ق: غلامی‌هست
 که او را داند؛ «هندو» از نسخه ک است (س ۱۰) خ. ق: حاضر کرد؛ نسخه آستان
 قدس، درست پس از این کلمه ۲۵ سطر سفید مانده است و ندانستم چرا؟ دنباله
 این نسخه، از ص ۴۹۶، س ۵ چاپی ما دوباره ادامه می‌یابد (س ۱۱) خ: علامتی
 که بر (س ۱۳) خ: ایشان بسود از او قبول نمی‌کردند (س ۱۴) ا. د. س:
 قدقان اغول؛ بی، ع: قدقال؛ خ: قدان اغول (س ۱۵) خ: مکساحت و مقاتلت
 (س ۱۶) خ: استکشاف می‌کرد (س ۱۹) ا: مرا دیده در جنگ (س ۲۱) خ: گواه
 من است (س ۲۳) خ: مغولی را که به تیر شکسته زخم زده بود بازشناخت؛ ا: او
 را به تیر شکسته بود زخم زده بود (س ۲۴) ک: و او در جواب مراسم (س ۲۵)
 خ: تیری زد و برخورد

ص ۴۹۶

(س ۲) خ: ز نیک و بد اندیشه او را کوتاه کرد (س ۴) خ. ا. ق: «والسلام»
 ندارد؛ ق: + هوالعزیز (س ۶) ق: این نسخه پیشتر همه‌جا: «چینکیز» می‌آورد و
 اینک: «چنگیز» می‌آورد (س ۶) خ: استخلاص او (س ۱۰) خ: با دوم ماه (س ۱۱)
 د. س: موافق ذی‌القعدة (س ۱۲) ستمائه بود که بیش پنج ماه باشد (س ۱۳)
 ق: «هریک» ندارد (س ۱۳) خ: موسوم بود اشتغال نمودند (س ۱۴) ق. خ: بران
 منوال (س ۱۴) ق. خ: چنگیزخان (س ۱۶) ا. ق: «همه» ندارد (س ۱۷) خ:
 نامزد کرد (س ۱۹) خ. ق. ک: به ایران‌زمین (ق: - زمین): توجه نمود تمامت
 (س ۱۹) خ: و بعد از آن آنچه بوده بازگویم؛ ق: و بعد از آن آنچه بعد از آن بوده
 ذکر کنیم؛ ا: و بعد از آنچه بعد از آن بوده بگویم (س ۲۱) خ: شهزادگان و اسرا
 جهت (س ۲۲) از اترار به قصد بخارا روان شد (س ۲۳) خ: پسر کوچکتر
 تولوی که لقب

ص ۴۹۷

(س ۱) ا: در خدمت او لشکری جرار و بی‌راه (س ۱) بی: به راه زربوق؛ ا:
 ق: ررنوق؛ د. س: بردقوق؛ ع: به راه زبوق (س ۲) خ: بامداد پگاه (س ۳)

۱: «به حصار» ندارد؛ ق: با حصار (س ۵) خ: تا اعلام وصول؛ علامه فقید در حاشیه اصلاح کرده: با اعلام (س ۵) خ: قیانان؛ ق: قتیان؛ علامه اصلاح کرده: فتانان (س ۶) خ، ق، ک: مسلمان و مسلمان زاده (س ۸) ق: خلاص سازم (س ۸) ا: لشکر جرار مردمان کار؛ ک: لشکر جرار همه مردان کارزار؛ ق: لشکری جرار و مردان کار (س ۱۰ و ۱۱) خ: نصیحت بشنوند و مطیع و منقاد او شوند؛ قزوینی اصلاح کرده: بشنوید و... شوید (س ۱۲) ق، خ: این کلمات (س ۱۳) ق: «معقول» ندارد (س ۱۳) خ: به انواع نزل (س ۱۴) خ: پیش فرستادند؛ ق: پیشتر بفرستادند (س ۱۴) خ: به موقوف؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: به موقف (س ۱۶) خ: «حضرت» ندارد (س ۱۸) خ: جوانان را به جهت حشر؛ ق: جوانان را به حشر (س ۱۹) خ، ق، ک: تعیین کردند و دیگران را (س ۱۹) خ: قتلغ بالیق؛ ق: قتلغ بالیق (س ۲۰) خ: ترکمنان (س ۲۱) خ: وقوف تمام (س ۲۱) د، س: به سرحد تون (س ۲۲) خ، ک: راه خالی (س ۲۵) خ، ق، ک: بردست

ص ۴۹۸

(س ۱) خ: قبول نزل فرمود که سوبادای در مقدمه (س ۲) ق: سوبادی؛ د، س: سواودای (س ۴) خ: «پسر» ندارد (س ۷) ا: تزلعو نزل پیش بردند؛ ق: سرعو و نزل؛ خ: یروغو و نزل (س ۱۰) خ: این مقدار مقدمه بدهید؛ ق: این مبلغ نقد بدهید (س ۱۰) ق: تعرض نرسانید (س ۱۱) خ، ق: متوجه بخارا شدند (س ۱۲) خ: «و ستمانه» ندارد (س ۱۳) خ: نزول فرمود؛ ق: به قلعه نزول کردند (س ۱۴) خ: فرو می آمدند؛ ق: فرود می آمدند (س ۱۴) خ: مقدمشان؛ ق: مقدمه ایشان (س ۱۵) د، س: کولی خان (س ۱۵) ا: خمدنورتایانکو... وکسلی؛ ق: حمیدبورتایانکو و سونج خان ولسکی خان؛ خ: حمیدبورتایانکو و سونج خان و کشکی خان (س ۱۹) خ: «حضرت» ندارد (س ۲۱) خ: و با مسجد جامع براند (س ۲۱) خ: باستاد

ص ۴۹۹

(س ۱) ق، ا: غله ها می کشیدند؛ خ: غلت می کشیدند (س ۴) خ: اعیان و سادات و علما و مشایخ؛ ق: برکشیده سادات و علما و مشایخ (س ۵) خ: ستوربانان (س ۵) خ: برسر طویله (س ۵) خ، ق: به محافظت اسپان (س ۶) خ: احکام آن اقوام التزام؛ ق: امثال احکام آن التزام (س ۸) خ، ک: بر منبر مصلی (س ۸) ک: مصلی عیدگاه (س ۹) خ: پسرخی (؟) تمام (س ۱۰) خ: شمایان گناهان (س ۱۲) خ: بزرگت نیامدی خدای بزرگت چون من عذابی به سر شما؛ ق: خدای بزرگت چون من عذاب بر سر شما (س ۱۴) خ: هرکس متعلقان خویش را؛ ق: هر معتمدان خود (س ۱۵) خ: به اسم باسقاقی هریک را مغولی و ترکی معین کرد؛ ق: به اسم باسقاقی به جهت هریک مغولی و ترکی معین کرد (س ۱۶) ق: «ایشان

را» ندارد س ۱۶) ا: تعرضی نرسانند؛ خ، ق: تعرضی رسانند س ۱۷) خ: خطبه را س ۱۹) خ: دویست و هشتاد... معین گردانید س ۲۰) خ: ایشان رفت س ۲۱) خ: می‌دادند می‌ستادند س ۲۱) خ، ق: به زیادت س ۲۱) خ: تکلیفی؛ ق: تکلیف نمی‌نمودند س ۲۲) خ: آتش در محلات زدند؛ دانشمند قزوینی اصلاح کرده در حاشیه: محلات؛ ق: آتش در شهر زدند س ۲۲) ق: شهر در چند روز؛ خ: به چند روز بسوخت س ۲۳) خ: مردم بخارا را به جنگ؛ ق: مردمان را به جنگ س ۲۴) خ، ق: کمانها به زه س ۲۵) ق: سنگ و تیر پراش شد

ص ۵۰۰

س ۱) خ: می‌کردند عاقبت س ۳) خ: به مردان حشری؛ مرحوم قزوینی «به» را زاید دانسته است که نادرست است و نسخه‌ها مؤید متن س ۴) خ: «افراشته» ندارد س ۴) خ، ق: آتش زدند س ۵) خ: از سر غیرت؛ مرحوم قزوینی نادرستی ترکیب را درنیافته س ۵) خ: بر خاک نهادندی؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: ننهادندی س ۶) ا: فقلقان؛ ق: فقلقان باریانه بالای بگذاشتند؛ بی: فقلقمان؛ ع: قللقان؛ خ: تازیانه بالا کسی نگذاشتند س ۸) خ، ق: «مرو» ندارد س ۸) خ: به قتل آمدند س ۸ و ۹) خ: کودکان ببرند؛ ق: کودکان را ببرد ببرند س ۹) خ: از طغیان پاک شد؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده است: از طاغیان س ۱۰) خ، ق: تمامت اهل شهر (خ: «را» ندارد) س ۱۰) خ: به نمازگاه به صبحرا؛ ق: به نمازگاه راندند س ۱۲) خ: متوجه شهر سمرقند به عزم س ۱۲) ق: «استخلاص والسلام» ندارد س ۱۴) ق: چنگیزخان بجانب بشهر سمرقند س ۱۵) ق: به دست لشکر س ۱۵) خ: لشکر جهانگیر او س ۱۸) ق: شهر، بالای کلمه سنه س ۱۸) ق: ثمان عشر و ستمائه بود از س ۱۹) ق: سمرقند را به صد هزار مرد س ۲۰) ق، خ: شصت هزار ترکمان بودند س ۲۰) ا، ق، خ: با خانانی که س ۲۱) خ: پیل دیوشکل س ۲۲) خ: در حصار بگنجد؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: در حصر؛ بی، ع: حضر

ص ۵۰۱

س ۲) ا، خ: به اترار رسیده؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: به اترار رسید؛ ق: در نزار رسیده بود س ۲) ق: «غلبه لشکر سمرقند» ندارد س ۴) ق: مستخلص شود و با مقلمه رسد س ۷) خ، ق، ک: می‌رسید آنچه ایل می‌شدند س ۹) د، س: سرئیل؛ ق: «سرپل» ندارد س ۱۰) خ: «شهر» ندارد س ۱۱) خ: مراضع فارغ‌گشته؛ ق: آن موضع فارغ گشته س ۱۲) خ: دررسیدند س ۱۲) خ: بارگاه را کوکسرای؛ ق: ناگاه را کوکسرای س ۱۳) خ: فرود می‌آمدند س ۱۵) خ: چنگیزخان يك دو روز بنفس خود کرد؛ ق: چنگیزخان يك روز بنفس خودکرد س ۱۵) ق: «فصیل» ندارد س ۱۷) خ: خبر رسید که سلطان در؛ ق:

خبی یافت که خوارزمشاه (س ۱۸) ق: سوبادای: بی: سوبادای بهادر (س ۱۸) خ: معتبران و امرای بزرگ (س ۱۸) خ: سی هزار سوار بر عقب: ق: بر عقب (س ۱۹) ا: الاقنویان و وزرا: خ: الاقنویان و بیسارو را: ق: الاقنویان و بساوور را: بی: بیسارو: د، س: بیساوند (س ۱۹) د، س: سرخش و طالقان (س ۲۰) خ: سیومروز: ق: «سوم روز بامداد» ندارد (س ۲۱) ح: مغول لشکری و حشری (س ۲۲) ا، بی، ع، خ: ق: البارخان (س ۲۲) خ، ع: البارخان و سنج خان و بالانخان (س ۲۵) خ: تمامی لشکرها

ص ۵۰۲

(س ۳) خ: خایف شده بودند و سواد را مختلف: ق: ... و هواوآراء: د، س: اهورا (س ۴) ق: مغولان چیره و شهریان متردد: خ: مغولان و شهریان متردد: ع: مغولان خیره و شهر (س ۵) خ: قاضی و شیخ الاسلام و گروهی از ائمه: ق: با گروهی به خدمت (س ۶) خ: باز به شهر: ق: گشته به شهر (س ۸) خ: تخریب باره و (س ۹) خ، ق: به صحرا می‌راندند (س ۱۰) ا: قربت: خ: قرب (س ۱۱) خ: قرب پنجاه نر از آدمی: مرحوم قزوینی اصلاح کرده: هزار آدمی (س ۱۱) خ: در صحبت ایشان (س ۱۱) خ: ندا در راندند که هر آدمی که پنهان (س ۱۲) خ، ق: هدر است (س ۱۳) ا، خ، ق: «از این سبب» ندارد (س ۱۵) خ: پیلان را پیش چنگیزخان: ق: پیلان را به بندگی چنگیزخان (س ۱۶) خ: رهاکنید (س ۱۹) ا: الپخان: خ، ق: الپخان: د، س: الیه (س ۱۹) خ: «از حصار» ندارد: ق: بیرون آمد (س ۲۱) خ: گردگرد قلعه (س ۲۲) ا، خ، ق: «بود» ندارد (س ۲۲) خ: بارو و حصار و فضیل: ق: باروی حصار ویران کردند (س ۲۳) خ: هنگام شب (س ۲۳) ا، ک: دروازه بستند: خ: دروازه درپستند و رفتند (س ۲۴) خ: از مردان و پهلوانان (س ۲۴) ق: جنگی سخت آغاز نهادند: خ: آغاز نهادند تیر و نفل انداختند (س ۲۵) ق: مغولان تیر نفل انداختند

ص ۵۰۳

(س ۱) ا، خ، ق: «یگرفتند» ندارد (س ۳) ا: ترکانرا سگ مغول بفوله: خ: ترکان را برینک مغول بفوله: ق: ترکان را سگ مغول بفوله (س ۴) ا، خ، ق: ک: «استقرار...» را: ندارد (س ۴) خ: باقی تمامت قنغلیان را (س ۴) خ، ق: «تمامت» ندارد (س ۵) خ، ق: سی هزار مرد مقدم (س ۵) ا: سماسخان و بقایان و سرسرخخان: ق: سماسخان و تماخان و سرستغخان: خ: سماسخان و طغایان و سرسرخخان (س ۶) خ: «واند» ندارد: ق: بیستاند (س ۷) خ: اسامی ایشان در مکتوبی که چنگیزخان: ق: در ترلیغ چنگیزخانی رکن‌الدین کورت (س ۹) ق: چون شهر در خرابی (س ۹) خ: یکسان شدند (س ۱۲) ق: و نیز همان مقدار (س ۱۲ و ۱۳) ا: بر سبیل چتر (س ۹) (س ۱۳) ق: مستظهران نقبا را (س ۱۴)

ق: مغالط کردند (س ۱۵) خ: بقیه الملك؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: ثقة الملك؛
د، س: ثقة (س ۱۵) ق: امیر عهد بزرگ (س ۱۷) خ، ق: بعضی را با خود به
طرف (س ۱۷) خ: بعضی را با امیران (س ۱۹) ق: طلب می‌داشت

ص ۵۰۴

س (۱) ا، ق: حبه نویان (س ۱) ا، ق: سوبادای نویان (س ۲) ق: به عقب سلطان
س (۳) خ: ممالك ایران (س ۴) خ: چون چنگیزخان سمرقند را (س ۶) ق: ثمان
عشر بود (س ۷) خ: «متواتر» ندارد (س ۹) ق: تا برعیت؛ خ: تا بر عقب به
ایلی درآمدندی نمودند (س ۱۱) ا، خ، ق: پسرش سلطان جلال‌الدین (س ۱۲)
خ: برابر خصم دست بردی نمودن (س ۱۳) خ، ق، ا: «بود» ندارد (س ۱۴) ق،
ا: مسموع نمی‌دارد؛ خ: دولت برگشته رخصت نمی‌داد؛ ک: مسموع نمی‌داشت
س (۱۵) خ: بنابر قوت حال (س ۱۷) خ، ق: مقدمه بفرستاد (س ۱۸) ق، ا:
سوبادای بهادر را از قوم فنقرات اورتاگفت (س ۱۹) ا، ق: کجبله؛ خ: کجیکه
س (۱۹) خ، ق: «او» ندارد (س ۱۹) خ: «از امرای قوم قنقرات» ندارد (س ۲۱)
خ: بر عقب سلطان محمد خوارزم‌شاه؛ ق: بر عقب سلطان بروید (س ۲۱) خ:
اگر با لشکری برابر آید؛ ق: اگر با لشکر با او برابر آید (س ۲۲) خ: قوت
مقاومت بباشد، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: نباشد (س ۲۳) خ، ق: «او»
ندارد (س ۲۴) خ: می‌رسید؛ مرحوم قزوینی در حاشیه به حدس آورده: می‌رسد؛
نسخه‌ها صورت «خ» را تأیید می‌کنند

ص ۵۰۵

س (۱) خ: باز نگردید (س ۱) ق: معنادی چند با گروهی ناسکای غاری
س (۲) خ: آدمی نهان گرداند (س ۳) خ: ولایات او (س ۴) ا: مکتوب و شهنه؛ خ:
ملك و شهنه؛ د، س: مکتون و شهنه؛ ق: مکتوب و شهنه (س ۵) خ: راه‌عناد دم‌زند؛
ق: راه خلاف و عناد (س ۸) خ: مراجعت کرده (س ۱۰) خ: تمامی؛ ق: بتعامی
س (۱۲) خ: نشابور (س ۱۳) با لشکری به جهت (س ۱۵) خ: خدای بزرگ که
ما را این چند کار دست دادند و به خانه رسید؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح
کرده: داده؛ ق: بزرگ ما را ازین چند کار دست دادن و به خانه رسیدن (س ۱۶)
خ، ق: روزگار باشد (س ۱۹) خ: بیاسود (س ۲۰) ا، ق: سوبادای (س ۲۰) خ:
توقاجار؛ بی: قوجار؛ د، س: طغاجار؛ ع: تفاجار؛ ق: نوتوحان (س ۲۱) بی:
سیحاب (س ۲۱) خ: بگذاشتند و از بی سلطان؛ ق: بگذاشت برعقب سلطان (س ۲۲)
ا، ق، خ: «محمد خوارزم‌شاه» ندارد (س ۲۲) خ: آب ترمز؛ مرحوم قزوینی اصلاح
کرده: ترمز (س ۲۳) ا، خ، ق: «خبر» ندارد (س ۲۳ و ۲۴) خ، ا، ق: «نیز»
استماع کرده ندارد (س ۲۴ و ۲۵) ق: جمعی بزرگان از (س ۲۵) خ: ایشان
را او بیان گویند؛ بی: ایشان او را سان؛ د، س: ایشان را او بیان

ص ۵۰۶

س ۱) خ: ق: خواستند تا او را (س ۲) خ: خرگاه بگذاشت: مرحوم قزوینی اصلاح کرده: بگذاشت (س ۳) خ: د: س: چون پرویزن دیدند (س ۴) ق: مسارعت نیشابور شد (س ۵) خ: به استحکام (س ۶) خ: خوف یکی هزار شد: ق: خوف یکی هزار شد: ع: بدان سبب استعمار سلطان زیادت شد و خوف یکی هزار گشت (س ۸) ا: ق: جبه و سوبادای (س ۹) ا: ترغو و نزل: بی: خ: ترغو و نزل: ی: ترغو: ق: یرغو و نزل (س ۹) خ: ق: شحنة را پیش ایشان (س ۱۰) خ: طایشی: ق: طایشی (س ۱۰) خ: ق: در مقدمه (س ۱۱) خ: «خواف» ندارد (س ۱۲) خ: دروازه‌ها درپستند: ق: دروازه‌ها بستند (س ۱۲) خ: ایشان به سبب استعجال (س ۱۳) خ: اهل شهر طبل زدند (س ۱۴) خ: چون آن استحقاق: ق: «این» ندارد (س ۱۵) خ: سیوم‌روز (س ۱۵) خ: «و پگرفتند» ندارد (س ۱۵ و ۱۶) خ: هرکرا دیدند: ق: هرکه را یافتند (س ۱۷) خ: تمامت را بسوختند و: ق: تمامت بسوختند چون (س ۱۸) ق: «ایشان به» ندارد (س ۱۹) خ: در صوب اسفراین: ق: به اسفراین (س ۲۰) ا: لشکریگاه نزدیک رسید (س ۲۱) خ: قلعه قزوین: مرحوم قزوینی اصلاح کرده: فرزین ا: ق: قلعه قارون گشت: د: س: قورین (س ۲۴) خ: ملجأ نتواند بود

ص ۵۰۷

س ۱) خ: ک: رسولی فرستاد (س ۶) خ: تکتکو: ا: ق: تکتکو: د: س: اهل تکتو: ع: نیک‌نکو (س ۶) خ: ولایت پرنعمت (س ۷) ا: خ: ق: «مدد خواهیم» ندارد (س ۱۰) خ: «بیا» ندارد (س ۱۳) ا: ق: سوبادای (س ۱۴) ق: مخیرالملک (س ۱۴) خ: «رضی» ندارد (س ۱۵) بی: ضیاءالدین ملک زوزنی (س ۱۷) خ: ق: بانزل و پیشکش پیش (س ۱۷) خ: نویانان: ق: ا: نویان (س ۱۸) خ: ق: سرزبانی کردند (س ۱۹) خ: ق: اجتناب نمایند (س ۲۰) خ: ق: استقبال کنند (س ۲۱) خ: ق: اعتماد نکنند (س ۲۲) ق: اویغوری نشان دادند (س ۲۳) خ: چنگیزخان بسوبادای: بی: ... سوبادای (س ۲۴) خ: تا فروشدن به‌تو دادم که هریک که ایل شود

ص ۵۰۸

س ۲) خ: فرزندان و خویشان و متعلقان (س ۲) خ: ق: هلاک شود (س ۳) ق: ا: سوبادای (س ۴) خ: ق: به شاهراه جام: در نسخه اساس تقدم و تأخری راه یافته: جبه به راه جوین و سوبادای نوقان و آن طرف ایل شدند و به جان امان یافتند و اهل شهر طوس برساره جام به‌طوس رسید و هرکجا (س ۶) خ: نوقان: مرحوم قزوینی اصلاح کرده: نوقان: ع: نوقان: د: س: طوخان: ق: «نوقان» ندارد (س ۷) ق: «شهر» ندارد (س ۹) خ: ق: سوبادای (س ۱۰) خ: زحمتی‌نرسانید (س ۱۱)

خ: سبب عدم (س ۱۲) ق: «برجمله» ندارد؛ خ: فی الجمله (س ۱۴) خ: کوچ و مقام می کردند (س ۱۵) خ: ولایات معموره (س ۱۵) خ: که در دست ایشان می افتاد؛ بی: که بر ممر ایشان؛ ع: به رسم ایشان (س ۱۷) خ: بسیار بودند بدان التفات و محاصره آن (س ۱۹) ا، ق: سوبادای (س ۱۹) ق: اسفربین؛ خ: اسفراين (س ۲۰) ق: خلق بسیار را بکشت (س ۲۱) ق: شهر بستان آباد؛ خ: شهر استرآباد (س ۲۱) ا، ق: سوبادای

ص ۵۰۹

س (۱) خ: از ری برسید (س ۳ و ۴) ق: مست باشد سست، البصره (؟) بدانست که از بیم (س ۴) خ: «صدمت» ندارد (س ۴) بی: هزار اسب؛ ق: هزار اسف (س ۵) ا، خ، ق: «محمد خوارزم شاه» ندارد (س ۵) خ: به گوشه گریختند؛ د، س: به کوه شدند (س ۶) خ: قارون شد در پی لشکر مغول برسید (س ۷) خ: جوق جوق می آمدند (س ۸) د، س: بارگی سلطان (س ۸) خ: سلطان بیک پای؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: به تك؛ ق: به تك پای (س ۹) ك: غرقاب هلاك (س ۹) خ: قلعه قارون (س ۱۰) د، س: مقام نکرد (س ۱۲) خ، ق، ا: «از قلعه» ندارد (س ۱۲) خ: سلطان رفته است؛ ق: سلطان برفته بر عقب (س ۱۵) خ: «زده» ندارد (س ۱۷) خ: اسیدار؛ بی: اسپدار؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: اسپیدار؛ ق: استرا (س ۱۸) ا: ناحیت دابوی؛ خ: ناحیه دیانوی؛ ق: دابوی (س ۲۰) ق: بر سر وی رسیدندی (س ۲۲) خ: بحر آبسکون؛ بی: السکون؛ د، س: اسکون؛ ق: آبسکو (س ۲۵) خ: «افتاده» ندارد

ص ۵۱۰

س (۱) ق: «از ری» ندارد؛ خ: ایشان را از عقب سلطان فرستاده بود؛ چون عبارت چاپ برزین تابدار است، مرحوم قزوینی در حاشیه پس از فرستاده بود، [برسیدند]، افزوده است: اینك عبارت متن برزین را می آورم: «... به جزیره دیگری نقل کرد و حرکت او مقارن جماعتی از مغولان که جبهه نوین ایشان را از عقب سلطان فرستاده بود [برسیدند]». (س ۴) خ: چون آوازه هایل به گوش؛ مرحوم قزوینی در حاشیه آورده: هایل آن به (س ۷) خ: پریشان شد (س ۹) خ، ق: بیت (س ۱۰) خ: چو بشنید سلطان سرش خیره گشت؛ ق: ... سرش چیره گشت؛ ا: ... سلطان و خیره گشت (س ۱۲) خ: در قلق و اسطراب (؟) (س ۱۳) خ، ق: جان نازنین (س ۱۴) خ، ق: بیت (س ۱۸) ا، خ، ق: «پسرش» ندارد (س ۱۹) خ: آردهین؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: اردهین (س ۲۴) ق، ا: «چه» ندارد (س ۲۵) ا، ق: به قشلاق آمد

ص ۵۱۱

س ۱) خ: میشران را س ۲) خ: به خوارزم فرستاد س ۲) د، س: برادر او
 س ۳) ا، خ: ق: آق سلطان؛ بی: آن س ۲ و ۴) ا: خال آق سلطان؛ ق: خال ازلاق
 سلطان س ۴) خ: اغول حاجب س ۵) ا: مرد قتلی؛ ق: فنقلی س ۷) خ:
 اهو مختلف؛ مرحوم قزوینی در حاشیه افزوده: آرا و اهو س ۸) خ: ملایفه ای
 یکی؛ اصلاح قزوینی: به یکی س ۸) خ: برادران او س ۱۳) ا، خ: ق: استویشت
 ساقان؛ د، س: استریشته ساقان س ۱۲) ا، خ: ق: «و از میان آن امرا بیرون
 رفت» ندارد؛ از «ك» گرفته شد س ۱۳) خ، ا، ق: عبارت: «و ساعتی جنگ
 کردند... لشکر مغول رسید - ۱۶ - ندارد س ۱۶) ق: اولاق سلطان
 س ۱۸) خ، ق: «سلطان» ندارد؛ ا: «سلطان جلال الدین» ندارد س ۱۹) ا، خ: «را»
 ندارد س ۱۹) ا، خ: «بکشتند» ندارد س ۱۹) ق: ناشناس با آن قومی که با
 ایشان بودند بکشتند. س ۲۰) خ، ا: تمامت بکشتند س ۲۱) خ، ق: به شادیخ
 رسید س ۲۲) خ: بر مرکب توکل س ۲۲) خ: عزیمت غزنه س ۲۳) ق،
 ا: «او» ندارد س ۲۴) خ: يك ساعت زمان س ۲۴) خ: «و پیاپی سلطان برفتند»
 ندارد س ۲۵) ع: ایلدزك

ص ۵۱۲

س ۴) خ، ق، ا: «جلال الدین» ندارد س ۴) خ: سلطان به راه دیگر س ۴)
 ق: آن روز چهل فرسنگ س ۵) خ: به غزنی برسید س ۵) خ: فاش گشت
 س ۶) خ: طرف اوراکیان با او روی نهادند؛ مرحوم قزوینی «یاوکیان» را در نیافته
 و به حرف «؟» اکتفا کرده؛ ق: «یاوکیان» ندارد س ۸) خ: نامزد؛ مرحوم قزوینی
 اصلاح کرده: نامزد س ۸) ا، خ، ق: «در» ندارد س ۹) خ: باز با حکایت
 س ۱۳) خ: «آن» ندارد س ۱۴) ق: به دست ایشان، و اوگتای به جانب خوارزم
 و استخلاص آن مملکت بر دست ایشان؛ پیدا است در نسخه آستان قدس بتکرار
 آمده س ۱۶) ق، ا: سوبادای وقوجار س ۱۶) خ: توقاجار؛ د، س: قوم قوجار؛
 ع: طوقاجار س ۱۸) خ: فربه کردن اسب س ۱۸ و ۱۹) ا: آن حدود قشلا میشی؛
 ق: قشلا میشی س ۱۹) خ: بر عزیمت آنکه بنفس خود فیما بعد بر عقب س ۲۲)
 ك: نام اصلیش س ۲۳) خ: گورکانج؛ بی، د، س: گرکانج س ۲۳) ا: مغولان
 او را گورکانج گویند؛ ق: خ: ... اورکانج

ص ۵۱۳

س ۲) خ: پسران مهین؛ ق: پسران بزرگ جغتای و اوگتای؛ «خویش» ندارد
 س ۵) خ: يزك گویند؛ ق: و به میقلای که آن را ترك می خواندند س ۶) خ، ق:
 روانه گردانید س ۶) خ: چنانکه در فصل س ۹) خ: برادران او و امرا و اعیان
 سلطانی س ۱۰) خ: وصول شاهزادگان؛ مرحوم علامه در حاشیه افزوده: یعنی

جوجی و جغتای (س ۱۱) خ، ق: خراسان شدند (س ۱۱) ق: مغول کشته شدند (س ۱۳) خ: حماز نام (۹) (س ۱۳) ق: از (س ۱۳) «خمار نام...» تا «به حکم نسبت...» (س ۱۹)، افتاده است (س ۱۳) ا، خ: مغول حاجب (س ۱۴) ا، خ: بوقا پهلوان (س ۱۴) خ: سپهسالار علی مرغنی؛ ا، ع: سپهسالار علی مرغنی؛ ک: ... مرغنی (س ۱۸) خ: «نه» ندارد (س ۱۹) خ: امیر حماز را؛ ع: خمار پرا (س ۲۱) ک: کوتاه نظران (س ۲۵) خ، ق: کمینگاه دیوار (س ۲۵) خ: بیرون آمدند

ص ۵۱۴

(س ۲) ا: قایتلان؛ خ: قایلان؛ د، س، ق: قایلان؛ ع: قایلان (س ۳) خ: نبوره؛ د، س: تنوزه؛ ق: تنوره؛ ا: تنوره (س ۶) خ: سوار پانصد؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: سواری (س ۸) خ، ق: جرار برسیدند (س ۹) ا: لشکر دایره کرد از پیرامن؛ خ: لشکر دایره و از کرد و پیرامن (س ۱۰) خ، ق: اهل شهر را (س ۱۲) خ: درخت توت بزرگ؛ ق: درختهای توی بزرگ (س ۱۴) ا: به تأمیل و تهدید می آوردند و وعد وعید؛ ق: به تأمیل و تمهید (س ۱۶) ا، خ، ق: خندق را بینارند (س ۱۷) خ: مدت ده روز تمام بینباشند (س ۱۷) خ: که آب جیحون؛ ق: که تا آب جیحون (س ۱۸) خ: بر آن حشر گرفته بودند؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: بر آن جسر (س ۲۰) خ: و ناگاه بر میان حشر (۹) زدند؛ ق: و ناگاه در میان جسر زدند (س ۲۲) خ، ا، ق: «زار» ندارد (س ۲۴) خ: و سبب (س ۲۴) ق: ناموافقتی ایشان

ص ۵۱۵

(س ۱) خ: یاسا نامرتب می شد (س ۵) خ، ق: بر آن قضیه (س ۶) خ: بال لشکر به شهر خوارزم (س ۷) خ: محاصره دادند (س ۱۲) خ، ق: نمی توان ستد؛ ا: نمی توان استاد (س ۱۳) ک: ناموافقتی جوجی و جغتای و اوکئای (س ۱۵) خ: تا اوکئای که برادر کپتر؛ ق: که تولی که برادر کپتر (س ۱۹) خ: یرلیغ برسانید اوکئای قان؛ د، س: تولوی خان؛ ق: یرلیغ برسانید تولی خان توقف فرموده پیش گرفته (س ۲۱) خ: پیش برادران (س ۲۲) خ: صلاحی ظاهر کرد (س ۲۲) ق: به خدمت شایسته (س ۲۳) خ: مرتب گردانیدند و یاسا را مستحکم کرد؛ ق: مرتب گردانید و یاسا را محکم و بعد (س ۲۵) خ: برسر بارو آوردند

ص ۵۱۶

(س ۱) خ: در محلات زدند (س ۴) خ، ق: می کردند و می سوختند (س ۶) خ، ق: قرب صد هزار (س ۷) خ: زنان و مردان و کودکان (س ۸) خ: ایشان را قتل کردند (س ۱۰) خ: یک نفر مرد (س ۱۱) خ: پنجاه هزار فزون بود

فی الجمله (س ۱۲) خ: لشکر به غارت و تاراج (س ۱۳) بقایای یورت (س ۱۵) خ: احوال وی؛ ق: احوال او را (س ۱۵) ق: دانسته بود پیغام (س ۱۸) خ: هفتاد و پنج سال ما تلخ (س ۱۸) خ: طایفه برده‌ام و به‌سر برده (س ۲۱) خ: میان کشتگان باز می‌افتند (؟)؛ ق: باز نیافتند (س ۲۱) خ: «چندانکه جست‌وجوی کردند» ندارد (س ۲۳) ق: افتادگی دارد از آغاز این سطر تا پایان همین صفحه (س ۲۴) خ: به جانب خوارزم رفتند (س ۲۴) خ: دیگریاره بر سر

ص ۵۱۷

(س ۱) خ: بگویم که بعد (س ۳) خ: فرمود و شرح آن بگویم ان‌شاء... (س ۵) ق: چنگیزخان با پسر کبوتر خود تولوی‌خان از حدود سمرقند که او را تکه‌نویان و الخ‌نویان خوانده است (س ۷) خ: پلادی که پدان گذر کرده بود؛ ق: پلادی که برین گذر بود (س ۸) خ: چون نخشب و بدخشان و عبور او از جیحون بر معبر ترمذ و فتح بلخ و (س ۹) ق: تکه‌نویان را به‌جانب (س ۱۳) خ، ق: «وست‌مانه» ندارد (س ۱۴) خ: «محاصره» ندارد (س ۱۴) خ: «فصل» ندارد (س ۱۵) خ، ق: سوبادای (س ۱۵) خ: توقاجار؛ د، س، ع: طوقاجار؛ بی: قوتوجار (س ۱۵) س ۱۵) خ: به عقب خوارزم‌شاه فرستاد (س ۱۶) خ، ق: شهزادگان را به (س ۱۷) خ، ق: روانه کرد (س ۱۷) خ: «در پاییز» ندارد (س ۱۷ و ۱۹) ق: تولی‌خان (س ۱۸) خ، ق: به قصد (س ۱۹) خ، ق: روانه گشت (س ۱۹) خ: تیمور قبله می‌خوانند

ص ۵۱۸

(س ۳ و ۴) ا: ایلی و محرب‌حصار (س ۵) ق: «باروی» ندارد (س ۵) ق: در میان... برآورده‌اند (س ۷) خ: دهم روز (س ۷) ا، خ، ق: «از جنگ» ندارد (س ۸) خ: معود؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: معبود (س ۱۰) خ: پیر گفت (س ۱۰) خ: مرا نکشید (س ۱۰) خ، ق: مرواریدی بزرگ غلطان؛ ا: شمارا غلطان (س ۱۱) خ: در فور (س ۱۲) خ: «پدان سبب» ندارد (س ۱۴) خ: ناحیه لنکرت؛ بی، ع: لنکوت؛ د، س: لسکرب؛ ق: ناحیت کنکر (س ۱۴) بی: سیمان (س ۱۸) خ، ق: مسخر و مستخلص؛ ا: میسر و مستخلص (س ۱۹) خ: خاطر از آن راه گذر حاصل شد (س ۲۲) خ، ق: موافق شهر سنه (س ۲۳) خ، ق: مانده بوده (س ۲۴) ا، خ، ق: سفید مانده است (س ۲۵) خ: جبه‌نویان؛ ق: سوبادان؛ ا: سوبادای

ص ۵۱۹

(س ۱) ک: به ظاهر شهر (س ۳) ک: و بعد به اسم آنکه (س ۳) ق، خ: شماره می‌باید کرد (س ۳) خ، ق: بلخ را (س ۵) خ: فصیل و بازو و سور شهر (س ۱۲) خ: چنگیزخان حصار طالقان می‌داد شهزادگان؛ ق: محاصره می‌داشت شهزادگان

س ۱۴) ق: اوگتای به گرفتن خوارزم س ۱۶) خ: ع: مروجاق و بځ و عشور؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: بفشور؛ ق: مروجوق و نغشور س ۱۷) ق: «از آنجا» ندارد س ۱۸) ق: تا بساپور تمامت س ۱۸) خ: سرخس و ابیورد س ۱۸) خ: «یازر» ندارد س ۲۰) خ: رودایاد س ۲۰) ق: جمله مستخلص کرد؛ جمله مسخر کرد س ۲۲) خ: شهرها و ولایات را بسته و گرفته بود؛ ق: شهرها و ولایات گرفته بود س ۲۳) خ: ق: ایلچی فرستاد س ۲۵) خ: برگذر ولایت قهستان را غارت و تاختن کرد س ۲۵) خ: رود قومحران؛ ق: رودخانه فوفجران؛ د، س: سمرحران

ص ۵۲۰

س ۱) ق: شهر هرات و ولایات آن را س ۲) خ: پیوست وصول او را چنگیزخان قلعه؛ ق: پیوست در حالت وصول او چنگیزخان س ۴) ق: «برسید» ندارد س ۵) ق: «اندک» ندارد س ۶) ق: اولجامیشی کرد س ۶) ق: به غروقهایی س ۷) بی، خ: قلعه بامیان؛ ق: قلعه نامیان؛ س: مامیان س ۷) خ: ق: تیرچرخ س ۷) خ: موتوکان پسر؛ د، س: مواترکان پسر س ۸) خ: جغتای پسر او را؛ ع: جغتای قآن س ۹) خ: کرده بود تیر زدند؛ مرحوم علامه، «تیر» را بدرست زاید دانسته س ۱۰) استخلاص آن تمجیل فرمود؛ ا: ... استعمال؛ ق: در استخلاص آن استعمال نمود س ۱۱) خ: بگشاد یاساداد؛ ق: بگشاد فرمود س ۱۱) خ: ق: که هر جانور که باشد س ۱۲) خ: تمامت را بکشند؛ ق: تمامت بکشند س ۱۲) خ: هیچ به اسیر و اولجای س ۱۳) ق: چول گردانید؛ ا: چول گردانند س ۱۴) خ: ما و قرقان؛ ق: ماوورقراق س ۱۵) آفریده در آنجا ساکن نشده؛ آفریده آنجا ساکن نبوده س ۱۸) خ: پسران همه حاضر بودند س ۱۹) ق: عهد اظهار غضبی کرد و روی؛ خ: با ایشان عمدا اظهار غضبی آغاز کرد س ۲۱) خ: سخن تو دیگرگون کنیم بمیریم چنگیزخان دو سه نوبت مکرر گردانید و فرمود راست می‌گویی و به سخن خود تواتی رسید عرضه داشت که اگر به سخن خود نرسم بمیریم؛ ق: سخن بنو دگرگون کنیم و بمیریم و بعد س ۲۴) ا: عبارتی افتاده است که در دو نسخه برزین (=خ) و آستان قدس (=ق) چنین است: نروی. او از آن حال مدهوش بماند نه طلاق مصابت داشت و نه یارای آنکه از فرمان بیرون رود. س ۲۴) خ: صبر نمود س ۲۵) ا: بعد از زمانی پنهان به صحرا رفت

ص ۵۲۱

س ۱) خ: در پنهان بگریست، «دبی» ندارد س ۳) ع: بیشه‌های س ۴) ق، خ: «آسوده‌گشته» ندارد س ۵) خ: غزنی بود و خان ملک ولی مرد با س ۷) د، س: سیف‌الدین از عراق س ۷) خ: امرای ترکمان س ۸) خ: بدو ملحق شدند س ۱۱) خ: ق: بود که در آن وقت که؛ ا: فاقد این عبارت است س ۱۱) ا، ق:

سویادای س ۱۱) ق: «پر عقب» ندارد س ۱۲) خ: توقاجار بهادر؛ ق: توقوچار بهادر س ۱۴) خ: ق: «تمام» ندارد س ۱۵) ق: «حدوده» ندارد س ۱۵) ا: به بندگی سلطان چینگگیزخان(۹) س ۱۶) خ: او را فرمان داده؛ ق: او را امان داده؛ ع: او را زمان س ۱۷) ا: ق: سویادای س ۱۸) ا: ق: سویادای س ۱۹) ا: ق: قوجر؛ خ: توقاجار س ۲۱) ا: ولایت س ۲۱) خ: ق: «و مواضع» ندارد س ۲۱) ا: و مواضع متعرش (۹)

ص ۵۲۲

س ۱) خ: سلطان محمد خوارزمشاه را؛ ق: سلطان خوارزمشاه را س ۲) خ: «پیش» ندارد س ۴) خ: از پی او س ۴) خ: ق: سوبادای س ۵) خ: همچنین بی سبب؛ ع: آسیب س ۵) خ: توقاجار؛ د، س، ع: طوقچار س ۶) خ: «جماعت» ندارد س ۶) خ: مالیم س ۷) ا: سارقصان؛ خ: بارقچیان؛ د، س: یاقچیان س ۷) ق: بسیار را س ۷) خ: مردم بد س ۹) خ: چندجامه س ۱۰) خ: توقاجار س ۱۲) خ: غزنی س ۱۳) سلطان جلالالدین کسی فرستاد س ۱۶) ا: شکلی و قوتوقو؛ ق: سنکی قوتوقو س ۱۷) خ: میکاحک؛ ق: بکاخک؛ ا: نکاحک س ۱۷) ق، خ، د، س: مولفار؛ ا: مولفان س ۱۷) خ: اوکرقلجا؛ ق: اوکارقلجار س ۱۷) ا: قوبورقلجا؛ ق: قوتورقلجار؛ خ: قوتوقلغا؛ د، س: قوتورقار س ۲۴) ا: قلمان؛ خ: قنقلیان؛ ق، ع: قیقلیان؛ د، س: قیقلبان

ص ۵۲۳

س ۱) خ: روانه شده؛ ق: روان شد س ۲) خ: بالتباع؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: اتباع س ۳) خ: شبانگاه س ۴) خ: ق: فرود آمده س ۴) خ: به روز روشن جنگت کند؛ ق: روز روشن شود جنگت کند س ۶) خ: ق: به سلطان پیوسته س ۶) ق، ع: قیقلیان؛ د، س: قنقلیان س ۷) خ: آنجا رسیده س ۸) خ، بی: مکاحک؛ ق: بکاخک س ۸) خ، د، س: مولفار؛ ق: ملفور س ۸) خ: «نویان» ندارد س ۱۱) خ: پران؛ د، س: ق: بروان س ۱۲) خ: مردی هزار از قراول مغول؛ ق: مردی هزار از لشکر مغول س ۱۴) خ: «دست» ندارد س ۱۵) خ: دیگرباره س ۱۶) ا: به سلطان رسید و لشکر س ۱۷) ا: «فرستگی» ندارد؛ از خ و ق گرفته شد س ۱۹) خ، ق: «پسپرد» ندارد س ۲۰) ق: به قلب پایستاد و بفرمود س ۲۱) خ: شدند و جلو اسبان س ۲۲) ا: مثالی؛ خ: بمثال؛ ق: بمثالی س ۲۳) خ: جنب س ۲۳) ق: پس و پشت س ۲۵) ق: سیاهی دیدند

ص ۵۲۴

س ۱ و ۲) خ: بسیاریند س ۲) خ: صف برکشیم و ایشان را از دست چپ در حلقه س ۳) خ: دمدمه فروگرفتند س ۶) خ: نگاه برداشتن؛ مرحوم قزوینی

در حاشیه خ اصلاح کرده: بگاه؛ د، س: برگشتن؛ ق: نگاه برگشتن (س ۶) ق: طوف (س ۸ و ۹) خ: دره دول؛ ق: دره دول (س ۱۰) خ: اسبان توبیقای (س ۱۳) خ: مظفر و منصور و غالب (س ۱۵) خ: ق: تجربه حاصل شود (س ۱۷) ق: که مانده بودند (س ۱۸) ق: سلطان جلال (س ۱۹) خ: ق: لشکر او (س ۲۰) ق: سیفالدین ملک اغراق (س ۲۰) ق، خ: امبی تازی (س ۲۲) ع، ق: قیقلیان نیز (س ۲۲) خ: نیز چندان اعتماد نداشت (س ۲۴) خ: کرمان و سقران (س ۲۴) خ: بواسطه آن خلاف شکسته شد؛ ق: بواسطه خلاف او (س ۲۵) ا: و سرسند؛ ق، خ: و نیز شنید (س ۲۵) ق: بسیار می آید

ص ۵۲۵

(س ۱) خ: «و صواب» ندارد (س ۱) ق: چاره نداشت (س ۲) ع: روی به غربت آورد (س ۲) خ: «نویان» ندارد (س ۳) ق: هریک عرضه (س ۴) ق: امرای او قلیقا و قوتوققلجا؛ خ: اوکرقلجا و قوتوققلجا؛ بی: اوکرقلجا و توفورقلجا (س ۶) خ، ق: شکایت کرد و گفت (س ۷) خ، ق: «هزل» ندارد (س ۷) ق، خ: هنری است (س ۹) ع: چیزی نبینند (س ۹) ا، خ، ق: قلجا (س ۱۱) خ: برکنار (س ۱۱) خ: «او» ندارد (س ۱۲) خ، ق: «سند» ندارد (س ۱۴) ق: عرضه داشته و از فتح قلعه (س ۱۴) خ: از فتح قلعه (س ۱۶) خ: «منصور» ندارد (س ۱۸) خ، ق: در حال که آن حال (س ۱۸) خ: تمامت برنشینند (س ۱۹) خ: چنان لشکر گران (س ۲۰) ا، خ، ق: روان شد و دو کوچه چنان بتمجیل؛ ک: روان شد و دو کوچه و چنان بتمجیل (س ۲۳) ا، ق: اوکر قوتوق؛ خ: اوکر قوتوق

ص ۵۲۶

(س ۱) خ: رای ایشان و سلطان هر دو مستخف؛ ق: رای ایشان و از آن سلطان مستخف (س ۲) خ: مصاف نداشته اند؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: نداشته اند (س ۳) خ، ق: شنید که پانزده روز است تا سلطان بر عزیمت (س ۶) خ: سلطان برفت برکنار آب (س ۶) خ، ق: آماده کرده بود (س ۷) خ: اورخان در یرک قفا بود؛ ق: اورخان و ترک قفا بود (س ۸) ق: «کرده» ندارد (س ۹) ق: که بامداد سلطان خواهد گذشت (س ۱۰) خ: در شب رانده سحرگاهی پس و پیش او فرو گرفت و لشکر مغول از جوانب؛ ق: در شب رانده پس و پیش لشکر او سحرگاهی فرو گرفته و لشکر مغول از جوانب (س ۱۲) خ: پس یکدیگر بایستادند؛ ق: پس همدیگر بایستادند و بر میان کمائی (س ۱۵) خ: «مگر» ندارد (س ۱۵) خ: قوتوققلجا؛ ق: قوتوققلجا (س ۱۶) ق: سعی کردند (س ۱۹) خ: بر جانب فشار؛ د، س: بر مشادر؛ ق: برشاوور (س ۲۱) ک: سلطان باهتصد مرد؛ «در قلب» ندارد، از اساس و خ گرفته شد (س ۲۲) خ، ق: پای بیفشرد (س ۲۲) خ، ق: «معظم» ندارد (س ۲۳) خ: از جان برگرفته بود از؛ ق: از جان

برگرفته از

ص ۵۲۷

س ۴) خ: سپر بر پس پشت افگند؛ ق: سپر را از پس و پشت انداخت (س ۶)
 خ: ق: طرف فرود آمد (س ۶) خ: ق: شمشیر را از آب پاك می‌کرد (س ۸) خ:
 می‌گفت: از پدر باید که چنین پسر آید؛ ق: از پدر باید که چنین آید پسر (س ۹)
 خ: بیت (س ۱۱) ق: نه از نامداران ایشان شنید (س ۱۲) خ: چنین جنگاه؛ د:
 س: جایگاه (س ۱۲) ق: به ساحل خلاص؛ خ: «نجات» ندارد (س ۱۶ تا ۱۹) خ:
 عبارت «در تاریخی معتمد علیه... بر آب زد و بگذشت» ندارد (س ۱۹) خ: لشکر
 سلطان (س ۲۰) خ: ق: او را با اطفال (س ۲۱) خ: شیرخوره همه را، مرحوم
 قزوینی اصلاح کرده: شیرخواره (س ۲۱) خ: ق: به تاراج بردند (س ۲۲) خ:
 ق: جواهر و مصنوعات بود آن روز (س ۲۵) خ: اولجها را تمام کردند (س ۲۵)
 خ: ق: فرود آمدند

ص ۵۲۸

س ۱) ق: ... بلانیان را بجانب هندوستان بر عقب سلطان؛ خ: ... بلانیان
 بر عقب سلطان... هندوستان و کیفیت آن (س ۴) خ: جای «دوربان» همچون
 اساس سفیدمانده؛ ق: دورنای نویان هردو را (س ۵) خ: «ایشان تا میانه هندوستان»
 (س ۶) خ: «بازگشتند» (س ۶) ق: قلعه پیه (س ۷) خ: ولایت است از هندوستان؛
 ق: از ولایتی هندوستان (س ۷) خ: ق: کرمانی داشته بود (س ۸) خ: بود بستند؛
 مرحوم قزوینی اصلاح کرده: بستند (س ۹) ق: متوجه مولیان شدند... در
 مولیان... (س ۱۱) ق: به مولیان (س ۱۱) خ: متجئق بر کار کردند (س ۱۲)
 ق: ولایت مولیان و لهارو (س ۱۳) خ: لهارو و بی‌شاور (س ۱۳) خ: کشش و
 غارت کردند و از آب سند به بندگی؛ ق: کشش بسیار کردند و بازگشتند و از آب
 سند گذشته (س ۱۸) ق: دریای نویان (س ۱۸) ق: بر عقب سلطان (س ۱۸)
 خ: ق: روانه داشت (س ۲۱) خ: مسخرگرداند (س ۲۲) خ: ق: «بیکبارگی» ندارد

ص ۵۲۹

س ۱) ق: ایلچی فرستادند (س ۱) خ: فرمان باشد (س ۵) ك: صحراهای
 (س ۵) ا: آن را پروان؛ خ: پروان؛ ق: نروان؛ د: س: میروان (س ۶) خ: مقام
 ساخت (س ۶) خ: ق: ولایاتی (س ۷) ا: بود بستند؛ ك: تمام بستند (س ۸) بی:
 کوناون تورغان؛ د: س: کوتالان (س ۹) د: س: کومه کیور؛ ع: دویه کیور (س ۱۱)
 خ: ممکن گردد (س ۱۵) خ: کار سلطان محمد و پسرش جلال‌الدین یکسو (س ۱۶)
 خ: «کار پسرش سلطان جلال‌الدین هم‌چنان» ندارد (س ۱۷) ق: سوبادی (س ۱۸)
 خ: آذربایجان (س ۱۹) خ: مستخلص کرده بود (س ۲۲) خ: هندوستان و بلاد

تنکوت (س ۲۲) خ، ق: بیرون رود (س ۲۳) خ: «بدان سبب» ندارد (س ۲۲) خ: و نیز کوههای (س ۲۴) ق: پشته‌های دشوار (س ۲۵) ک: هواهای ناسازگار دارد (س ۲۵) خ، ق، ک: آبهای علت‌انگیز (س ۲۵) ا: مافروشاور؛ خ: فشاور؛ ع: ناساور؛ د، س: تاینشاور

ص ۵۳۰

س (۱) ا: تمامت پسران و نوسان؛ ق: تمامت و نوینان بهم از راهی (س ۱) ق: آمده بودند (س ۳ و ۴) خ: تاجیک (س ۴) ق: «راه» ندارد (س ۷) خ: فشاور؛ ا: فروشاور؛ د، س، ق: فرشاور (س ۱۰) خ: اغروقها که (س ۱۳) خ: «محمد» ندارد (س ۱۵) خ: ملک‌سلطان (س ۱۷) خ: بعد از آن از آنجا کوچ کردند (س ۱۹ تا ۲۰) ا، خ، ق: عبارت درون [] را ندارد (س ۲۲) ق، ا: سوبادای (س ۲۳) خ، ک: جزیره مازندران نماند؛ ق: جزیره افسکون بماند

ص ۵۳۱

س (۱) خ، ق: ناموافقتی (س ۱) ق: برادران با یکدیگر (س ۲) خ: بر عقب جبه می‌آمدند؛ ق: جوق‌جوق می‌آمدند (س ۴) خ، ا، ق، ک: اوزلاق (س ۶) خ: عبارت «می‌آمدند بر دست همان لشکر که به سلطان» ندارد (س ۸) خ: «دریند» ندارد (س ۸) خ، ک: به بندگی چنگیزخان (س ۱۰) خ، ق: سوبادای (س ۱۰) خ، ق: آذربایجان (س ۱۱) خ: غارت‌کردن بلاد دشت (س ۱۲) ق: به مغولستان؛ ک: داستان آمدن جبه و سوبدای به ولایت عراق (س ۱۳) ق: پشاور (س ۱۴) ق، ا: سوبادای (س ۱۵) ق: سلطان محمد بماند (س ۱۵) ق، خ: بگریخت (س ۱۵) خ: صوب بیرون آمد (س ۱۶) خ: به موجب حکم یرلیخ که نافذ است (س ۱۷ و ۱۸) ق: این دو سطر را بتمام ندارد (س ۱۹) خ: معین‌شده است (س ۱۹) خ: توانستیم آمدن (س ۲۱) ا، خ، ق: «حصول» ندارد (س ۲۲) خ، ق: ولایات (س ۲۳) خ: سیصد و چهارصد سوار

ص ۵۳۲

س (۳) خ: قم گشتند (س ۳) ق: مردم قم آنجا را بکلی بگشتند (س ۶) ق: چون شنید که در (س ۶) خ: سخاس؛ بی: شجاس؛ ع: نحاس (س ۶) ق: «انبوه» ندارد (س ۶) خ: «از لشکریان سلطان» ندارد؛ د، س: از لشکریان سلطان (س ۷) خ: مقدم‌تیکین؛ ا: سکیکن؛ ق: بسکین (س ۷) ق: نوقاخان؛ د، س: بوقارجان (س ۱۰) خ: «باز» ندارد (س ۱۰) خ: با قزوینیان جنگی... می‌کردند (س ۱۱) ک: به قاعده در (س ۱۲) ق: «آدمی» (س ۱۳) خ: بیشتر خراب و قتل و غارت کردند (س ۱۴) خ: در حدود (س ۱۴) خ: ری در خیل ترک بودند؛ مرحوم علامه قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: در جنگ بزرگ بودند (س ۱۶) ق: با افراط طاری

س ۱۶) خ: آدریایجان س ۱۶ و ۱۷) خ: نهادند و از هر طرف که برگذر افتاد
س ۱۸ و ۱۹) خ: اتابك اوزبك پسر جهانپهلوان بود س ۲۰) خ: ق: بفرستاد
س ۲۱) ا: آنجا باشد و گذر؛ از خ و ق گرفته شد س ۲۴) خ: منہزم گشته
س ۲۴) خ: سبب آنکه راهبان گرجستان راههای تنگ

ص ۵۳۳

س ۱ تا ۳) ق: از «چون باز به... محاصره کردند و» ندارد س ۴) خ: در
روین در؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: رویندز؛ ا: ق: روین در س ۴) خ:
نماید یا تدبیری کند؛ د: س: نماید تا تدبیری کند س ۶) خ: اسیر مسلمانان را:
ق: اسیران مسلمانان را س ۶) خ: در پیش کردند و بردند س ۷) ق: هرکدام
که باز می‌گشتند س ۱۱) ق: لشکر مظفرالدین؛ د: س: کوکبری مظفرک؛ د: س:
جمال‌الایبه س ۱۲) خ: خوارزم‌شاه بود س ۱۳) خ: از سر گرفته بود؛ ق:
از سر گرفته و شحنه س ۱۴) خ: قلعه کریپ؛ د: س: ا: قلعه کریپ؛ ق: قلعه
کریپ س ۱۴) ا: ق: از اعمال لور؛ خ: از اعمال بود؛ د: س: از اعمال اوز؛
مرحوم قزوینی در حاشیه نوشته: لور؟؟ س ۱۷) خ: قتل‌عام س ۲۰) ا: د: س:
اتابك حاموس؛ ق: اتابك چاموش س ۲۲) خ: بی: سراب بگرفتند س ۲۵) خ:
آن را بستند؛ ق: آن را تیر بستند س ۲۵) خ: خرابی تمام کردند؛ ق: خراب
کردند

ص ۵۳۴

س ۱) خ: به گرجستان نهادند؛ ق: به گرجستان کردند س ۱) خ: ق: ترتیب
کرده مستعد س ۳) ا: سوابادای؛ ق: سوابادای س ۴) ق: مصاف دارند س ۷)
ق: گرجی بگشتند س ۷) ا: خ: ق: دریند شروان (خ: شیروان) س ۱۰) خ:
شیروان‌شاه س ۱۱) خ: یکی از ایشان را بگشتند س ۱۳) خ: از بیم دلیلی
س ۱۵) خ: قیپاقیان س ۱۵) خ: ا: ق: لشکر مغول؛ ک: لشکر مغولان س ۱۶
و ۲۰ و ۲۱ و ۲۴) خ: قیپاقیان س ۲۳) خ: ق: هرکه را یافتند س ۲۳) خ:
و اضعاف آنچه س ۲۵) خ: ق: مغولان در آن ولایت که همه‌مرزار بود س ۲۵)
خ: قیشلاق کردند

ص ۵۳۵

س ۱) د: س: سراق؛ بی: سوراق؛ ع: بشیرسواق س ۲) ق: قسطنطنیه
س ۳) خ: بلاد روس کردند و قیپاقیان س ۳) خ: که آنجا رفته بودند س ۴)
خ: آنجا مستعد س ۶) خ: قیپاقیان واروس س ۶) خ: باپس می‌نشستند
س ۷) خ: ق: دوازده روزه س ۸) خ: ق: خلقی را از س ۹) خ: ق: اروس؛
بی: اروس؛ د: س: روس س ۱۰) ق: شهرهای ایشان را س ۱۱) خ: به‌بندگی

چنگیزخان در راه که از ولایت تاجیک بازگشته بود پیوستند (س ۱۲) ق: عموماً؛ نارنک (س ۱۴) خ: ولایت تاجیک؛ ق: نارنک؛ ا: تازیک (س ۱۶) خ: تاجیک؛ ا: تازیک؛ ق: بارنک (س ۱۷) ق: خ: بوزینه (س ۱۸) خ: ق: اردوها (س ۱۹) ق: قوبیلایخان (س ۱۹) خ: یازدهساله؛ ا: یانرده(?)؛ ق: پانزدهساله (س ۱۹) ا: هولاکوقان؛ ق: هلاکوخان؛ خ: هولاکوخان (س ۲۱) خ: هولاکوخان؛ ق: هلاکوخان (س ۲۱) خ: المان‌هوی؛ ا: ق: ایمان‌هوی؛ بی: اسمار‌هوی؛ ع: لانمار‌هوی (س ۲۲) خ، د، س: بامل قوجین؛ ا: بامیل‌قوجن؛ ق: بامل‌قوجین؛ بی: بامل‌قوجن

ص ۵۲۶

(س ۲) ا: جامیشی کردند (س ۳) ا: فوتلایقان (س ۴) خ: ق: «راه ندارد (س ۴) ق: ملاکوخان (س ۵) خ، ع: این عار انگشت؛ ا: این غاتارا انگشت؛ ق: این عیار انگشت (س ۶) ا: بوقاسوچیتو؛ خ: بوقاسوچیتو؛ ق: بوقاسوچیتو؛ د، س: بوقاسوچیتو (س ۶) خ: فرود آمد (س ۷) خ: زرین بردند؛ مرحوم علامه اصلاح کرده؛ بزدند؛ ق: زرین بردند؛ ا: زرین بردند (س ۸) خ: فرمود که هرکس (س ۹) خ: اردوها و خانه‌های خود (س ۱۰) خ: اوبچی؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده؛ اوتچی (س ۱۳) خ: بدان دو چیز او را؛ ق: بدان دو جریمت او را (س ۱۴) ا: هفت روز درآورد و نگذاشتند؛ خ: هفت روز در اردو نگذاشت؛ ق: هفت روز در اردو نگذاشتند (س ۱۵) ق: عرضه داشت (س ۱۵) ا، ق: شهر امیشی نکنند؛ خ: شهر بجامیشی بکنند (س ۱۶) ا، خ: ق: داقیقو بیل (س ۱۷) خ، ق: اردوهای خویش (س ۱۸) خ: فرود آمدند؛ ق: فرود آمد (س ۱۹) ک: چون شنید که (س ۲۰) خ: آنجا کرد؛ ق: آنجا نمود (س ۲۱) ک: چنگیزخان به قصد ولایت قاشین که او را تنگقوت می‌گویند (س ۲۲) خ، ق: پادشاه آنجا (س ۲۳) خ، ق: داقیقو بیل؛ ا: داقوقو بیل

ص ۵۲۷

(س ۴) خ: سر قوئنی‌بیکی؛ ا: قوئنی‌بیکی؛ ق: سیورقوئنی‌بیکی (س ۷) خ: کویان و کیوک؛ ق: کونان و کیوک (س ۸) خ: بازگردانیده (س ۹) خ، ق: چیزی می‌دهند یا نه (س ۹) خ: بازفرمود که چیزی نیست؛ ق: فرمود که مرا چیزی (س ۱۰) خ: تولویخان (س ۱۱) خ: هرگونه چیزها با ایشان داده؛ ق: جامه و چیزها جهت ایشان داده (س ۱۱) خ: قولوجاق؛ بی، ا، ق: قوتوجاق (ق: تل: فوتوجاق)؛ د، س: قولوجاق (س ۱۲) خ، ق: کیوک (س ۱۲) ک: گفت ترا رنجی است (س ۱۴) ق: بیشتر ولایتها (س ۱۴) ا، بی، خ، ع، ق: قامجو؛ د، س: قامجو (س ۱۴) خ، بی، ع، ق: سجو (س ۱۴) ا: قاجو دارومی؛ ع، خ: قاجو و اروقی؛ ق: قاجو و ارومی؛ بی: قاجی‌وارومی (س ۱۵) ا: شهر درشکای؛ خ: شهر درسکای؛ د، س: شهر دوشکاری؛ بی: شکای؛ ق: شهر شکارا (س ۱۵) خ: در وقت

حرب؛ ق: در وقت حرف س ۱۶) ا، خ: شیدورقو؛ د، س: شیندورقو؛ ق: بودورقو
 س ۱۷) خ: از شهر بزرگ که مقام او؛ ق: از شهر بزرگ او را مقام بوده
 س ۱۸) ا، بی، خ، ع، ق: ایرقی س ۱۸) ا، بی، ق: ایرقی؛ د، س: «وتیا؛ خ:
 ارقیا س ۱۹ تا ۲۴) عبارت در نسخهٔ اساس افتادگی دارد. س ۱۹) ک: تومان
 مرد لشکر به مصاف مغول؛ خ، ق: تومان مرد به مصاف لشکر مغول س ۲۰) ق:
 باوورها س ۲۲) خ، ق: آن یخ ایستاده و فرموده که تیر بزیز بیندازند تا برسر
 یخ برود و خطا نکند و در آن مصاف خلق بسیار به قتل آمده چنانکه سه مرده بر
 سر ایستاده و پیش مغولان... س ۲۵) خ: برسر بایستد؛ ق: برسر ایستد
 س ۲۵) ا، ق: شندرهو؛ خ: شیدورقو

ص ۵۳۸

س ۵) خ: سنت ثلث؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: سنه... س ۶)
 خ: به موضع اونقون طالان قودوق؛ ق: انقون طالان قوروف س ۷) خ: خوابی
 دیده که؛ ق: خوابی بوده که س ۸) ا، ق: شهزادگان بیسوکا آقا؛ خ: بیسونکا آقا
 س ۱۰) ا، خ، ق: «مراو حاضران راه ندارد؛ از ک گرفته شد س ۱۰) خ: «است»
 ندارد س ۱۳) خ: مر به پسران س ۱۴) خ: رازی پنهانی؛ ق: رائی نهانی
 س ۱۶) خ، ق: گنکاج کنیم س ۱۶) خ: خلوت سازیم س ۱۷) خ: با فرزندان
 که حاضر س ۱۹) خ: «به هم» ندارد س ۲۱) ق: آخرت و گذشتن س ۲۳)
 ق: به هر طرف يك ساله

ص ۵۳۹

س ۴) ا، خ: بعد از تمام وصیت و نصیحت؛ ق: بعد از اتمام وصیت و س ۵)
 ق: اولوش س ۶) خ: من می‌خواهم س ۶) ق: مملکت معطل نماند من می‌خواهم
 س ۱۰) خ: سخنها را س ۱۱) خ: الوس فرستاد س ۱۲) خ: با لشکری روی
 س ۱۲ و ۱۳) ا، بی، د، س: سکاس؛ ق: تنکاش س ۱۶) ا، خ: بعد از تمام
 وصیت س ۱۷ و ۱۸) ا، بی، د، س: سکاس؛ ق: تنکاش س ۱۷) ا، ق:
 پادشاهان آن شهر س ۱۸) ا، خ، بی: لیوین‌شان؛ ق: لیوین‌سان؛ د، س: لیوین‌سان
 س ۱۹) ا: حورجو پیکاس س ۲۰) ا، خ، ق: «پیشتر» ندارد س ۲۱) ق:
 مروارید غلطان س ۲۲) خ: هرکرا سوراخ گوش هست س ۲۳) ا: آن زمان
 سوراخها گوش می‌کردند؛ ق: گوشها سوراخ کردند

ص ۵۴۰

س ۱) خ، ق: هنوز بسیاری بماند س ۳) ق: قرب خود را می‌دانست س ۳)
 خ: بدان التفاتی مینمود؛ مرحوم قزوینی در حاشیه تردید کرده: نمی‌نمود؛ ق: بدان
 التفات نکرد س ۴) خ: تا مدتی دیران در آن موضع س ۵) خ: شیدورقو س ۶)

ا، خ، ق: «او» ندارد (س ۹) خ، ق: سوگند کرد و گفت (س ۱۲) خ: بیرون کند (س ۱۴) ک: صبر کنید تا (س ۱۴) خ: تولون چربی؛ بی، ع: یولون چربی؛ د، س: مولون چربی (س ۱۵) خ: شقاوول اوباش (س ۱۵) خ: تولون شقاوولی پیش گرفته ملازمت می نمود (س ۱۵ و ۱۶) ق، ا: عبارت: «و بیماری چینگیزخان... سخت تر می شده» ندارد (س ۱۹) خ: اهل آن شهر را (س ۱۹) ا: مراجعت او بخفیه؛ خ، ق: مراجعت امرا با صندوق (س ۱۹) خ: با صندوق آویخته؛ ق، ا: صندوق اونچفیه (س ۲۰) خ، ق: اردوها (س ۲۱) خ: خود را محقق (س ۲۳) خ: اهل تنگقوت به وعده

ص ۵۴۱

س (۲) ق: «از ماه» ندارد؛ خ: «میان» ندارد (س ۲) خ: موافق رمضان؛ ق: «ماه رمضان» ندارد (س ۳) ق: اربع و عشرون (س ۳ و ۴) خ: تخت و مملکت را به اوروق نامدار (س ۴) خ: بر وفق فرموده پنهان داشته (س ۶) خ: صندوق او را؛ ق: صندوق را برداشته (س ۹ تا ۲۴) خ: ظاهراً این سطرها از نسخه بزرین افتاده است. (س ۱۰) ق: می گویند و از يك طرف آن کره (س ۱۰) ق: رودخانه بسیار (س ۱۲) ق: در آنجا نشسته اند (س ۱۳) ق: اروغ آنجا باشد (س ۱۴) ق: تابلاغ و قشلاق (س ۱۵) ق: در وجود آمده بود (س ۱۶) ا، ق: يك هزاره اویرات (س ۱۹) ا، ق: مشرق اوتن (س ۲۰) ا: شمال شرقی بزرگ: قیراقتو؛ ق: قیراقتو (س ۲۰) ا: شمال بزرگتر: قیرقحو؛ ق: «از جانب شمال بزرگتر...» ندارد (س ۲۴) خ: «چنان است» ندارد (س ۲۴) ا: «روزی» ندارد (س ۲۴) خ: «بود و» ندارد (س ۲۴ و ۲۵) خ: «از این مواضع» ندارد

ص ۵۴۲

س (۱) ک: نشان کنید (س ۴) خ: که در آن سال که او را آنجا دفن؛ ق: آنجا دفن کردند (س ۶) خ، ق: گذر در آن (س ۷) خ، ق: باز شناسند تا بمحدی که قوروقچیان (خ: قرووقچیان) (س ۷ و ۸) خ، ق: برسر آن نمی برند (س ۱۰) ا: منککوقان؛ ق: منککوقان؛ خ: منککوقان؛ د، س: منککوقان (س ۱۰) ا: قوتلایقان (س ۱۰) ا، خ، ع: اریق بوکا (س ۱۱) خ: ولایت بماندند (۹) (س ۱۳) خ: دیگر مواضع (س ۱۳) ا، خ، ق: غروق؛ د، س: اغروق (س ۱۴) ق: اقوام اورنان گفتند (س ۱۴) خ، ق: اردو (س ۱۵) خ: تعزیت می داشتند (س ۱۶) خ: از هر جایی (س ۱۷) خ: شهزادگان؛ ق: خوانین و شاهزادگان (س ۱۸) خ: طایفه ای بغایت از هم دور بودند؛ ق: طایفه دور قرب سه ماه (س ۲۴ و ۲۵) خ: دو سطر افتادگی دارد (س ۲۴) ق: مظهر شعار اسلام

ص ۵۴۳

س (۱) خ: «معدلت فیاض بحار مرحمت» ندارد (س ۲) ا، خ: سایه دین آله

س ۲) خ: «سلطان محمود» ندارد س ۳) خ: انتضای دوران؛ ق: انتضای زمان
 س ۴) ق: خ: پاینده و مستدام دارد (خ: دارد) س ۵) خ: عبارت تازی را ندارد
 س ۱۰) خ: ق: عازم ممالك تركستان س ۱۱) خ: ق: اثنین و عشرين و ستمائه
 س ۱۲) ا: تهارگاه س ۱۲) ق: با او به اردوهای خویش س ۱۴) خ: در میانه
 پاییز؛ د، س: ق: میانه ماه پاییز س ۱۵) ق: «برقاعده» ندارد س ۱۵) خ: بر
 قاعده بگوئیم. چون تاریخ چنگیزخان آنچه در کتب و مؤامیر تواریخ مغول مثبت
 بود بعضی بطریق اجمال سال و بعضی بر سبیل تفصیل مشروح نوشته شده خواستیم
 که هم بر آن جمله مفصل نوشته‌ایم مجمل آن حکایات و احوال را که در مدت عمر
 او واقع شده برین علی سبیل الاجمال بازگوئیم تا کسانی که خواهند که بزودی کلی
 آن حکایت و احوال را مجملا بدانند و بر کمیت مدت عمر او و سال ولادت و سال
 وفات مطلع شوند و معلوم کنند که در هر مدت و سال او به چه کار مشغول بوده
 و به رجوع مطالعه مجموع محتاج نگردند و آن برین وضع است که مثبت می‌شود

ص ۵۴۴

س ۴) ق: ك: باشد واقع در ذی‌القعدة س ۴) ق: با انتهای قاقائیل س ۶)
 ق: ... ستمانه که معاصر س ۶) ق: معاصر چنگیزخان س ۶) ق: ك: نوادر و
 حوادث س ۱۱) ق: تینك ژون س ۱۶) ق: منظم و مستقیم

ص ۵۴۵

س ۴) ا: «بود» ندارد، از ق و ك گرفته شد س ۶) ق: ك: مازندران بماند؛ ا:
 بماند س ۶ و ۷) ا: ق: «و احوال او از ابتدای این نه سال مذکور» ندارد س ۷)
 ق: چنگیزخان گفته شد بعد از آن پسرش س ۸) ق: آب سنگ گذشت س ۹ تا
 ۱۱) ا: ق: عبارت: «که چهارم سال از... آب بگذشت» ندارد س ۱۲) ق: ك:
 قریب پنجاه مرد س ۱۴) ق: رنود و هنود سوار و پیاده؛ ا: «منزلگاه سلطان»
 ندارد؛ ق: منزل سلطان س ۱۵) ق: «فساده» ندارد س ۱۵) ق: اصحاب را فرمود
 س ۱۶) ق: چوب دستی نبرند؛ ك: چوبدستی ببرند س ۱۷) ق: ك: چهارپای و
 سلاح س ۱۸) ق: از هر گوشه به ایشان س ۱۹) ق: هند قریب چهار هزار
 مرد؛ ك: از سند چهار مرد لشکر در این س ۲۰) ق: دوانند ... بگذرانند
 س ۲۴) ا: ق: ك: پلاله و بنگاله

ص ۵۴۶

س ۲) ق: پیش ایشان رفت س ۲) ق: نیست کرد س ۴) ق: به‌سرحد رسید
 س ۸) ق: چند مقام کند س ۱۰) ق: ك: تأمل می‌نمود س ۱۱) ق: تسلط او
 می‌ترسید س ۱۲) ق: «لایق» ندارد س ۱۳) ق: معذرت کرد که موضعی گرم و
 آنکه موافق مزاج سلطان باشد نیست س ۱۴) ق: ملایم رای سلطان باشد س ۱۵)

ق: تمیین رود چندانکه سلطان (س ۱۷) ق: ك: این سخن بشنید (س ۱۷) ا: ق،
ك: پلاله و بنگاله (س ۱۸) ق: آنجا فوجی دیگر لشکر (س ۲۰ و ۲۱) ق: افتادگی
دارد عبارت: «تا آن را تاختن... رای کوکار، سنکین فرستاده ندارد (س ۲۳) ا،
ق: به قتلغ خانی موسوم گردانید: ك: قتلغ خان (س ۲۳) ق: حاکم ولایت سند
(س ۲۴) ق: «نام» ندارد (س ۲۴) ق، ك: دم سلطنت (س ۲۴) ق: میان او
رای کوکار دم منازعت بود و در يك فرسنگی

ص ۵۴۷

س (۱) ق: «شد» ندارد؛ عبارت بدین گونه است: به کنار آب لشکرگاه داشت پا
بیست هزار مرد سلطان اوزبك نامی را با لشکری به قصد او فرستاد. اوزبك با
هفت هزار... (س ۳) ق: متفرق شدند (س ۴) ق: اوزبك در لشکرگاه: ك:
اورنگ در لشکرگاه قباچه افتاد و فرود آمد (س ۶) ق: به مولیان شد (س ۷) ق:
«کوه جوری» ندارد (س ۸) ا: پلاله و بیگاله: ق، ك: پلاله و بنگاله (س ۹) ق،
ك: تیری بر دست سلطان (س ۹) ق: اهل آنجا را بکشتند (س ۱۰) ق: ظاهر
مولیان بود (س ۱۲) ا: يك زمان حالش سلطان به هزیمت برفت: ق: ... خالاش...؛
ك: بعد از زمان حالش سلطان... (س ۱۴) ق: به جانب سندوسان: ك: به جانب
سروستان (س ۱۵) ق: آنجا حاکم بود (س ۱۶) ق: «لشکر» ندارد: ك: مقدم
لشکر سلطان (س ۱۷) ا، ق، ك: اورخان (س ۱۸) ق: پیش سلطان آمد (س ۲۰)
ق: سندوسان را: ك: امارت هندوستان بر او (س ۲۰) ق: بر جانب دیول و مريله:
ك: بر جانب دیول و دمريله (س ۲۱) ا: جنسر: ق: جنتسر: ك: جسر (س ۲۱) ق:
جنتسر که حاکم آنجا بود بگریخت (س ۲۳) ق: از آنجا بیاورد

ص ۵۴۸

س (۱) ك: تمکن یافته است (س ۲) ق: «جلال الدین» ندارد (س ۲) ق: شهر
گواشیر (س ۷) ق: قلعه گواشیر آمد (س ۸) ا، ق: پس از کلمه «سنه» جای
يك دو کلمه سفید مانده در دو نسخه اساس و آستانه (س ۹) ق: عزم شکار و
مطالعه غلغخوار: ك: «مطالعه» ندارد (س ۱۱) ق: «و تقاعده» ندارد (س ۱۴) ق:
«حاجب» ندارد (س ۱۶) ق: صوابدید او کرده اند: ك: صوابدید او پیش گیرد
(س ۱۷) ك: این حاجب در جواب (س ۱۸) ق، ك: مصلحت آنکه (س ۲۰) ق: او
را برنیاید (س ۲۰) ق: ناگزیر است (س ۲۱) ق: بنده قدیم موی در (س ۲۳)
ق: که تا قلعه مراجعت (س ۲۳) ق، ك: میسر نخواهد شد (س ۲۵) ك: جای
مقاومت وعده انتقام

ص ۵۴۹

س (۲) ا: «رسول» ندارد؛ ق: رسولی پیش آتایك فرستاد (س ۴) ق: استقبال

روانه داشت (س ۴) ق: که خویشتن (س ۵) ا، ق، ك: مغلظه (س ۵) ق: مغلظه که کفایت آن (س ۷) ق: نسأ: ك: فسأ (س ۹) ق: لایق بهر سلطان (س ۱۴) ق: بدان مصاهرت (س ۱۶) ق، ك: راه اصفهان برگرفت (س ۱۸) ق: اتابك ابن علاءالدوله بن اتابك سام نزدیک دخترزاده (س ۲۰) ق: در محروسه مقیم بودی (س ۲۱) ق: شاهانه (س ۲۲) ق: اساخان؛ ك: آقاخان (س ۲۵) ق: سلطان می بود

ص ۵۵۰

(س ۳) ق: اتابكان نزدیکي برادر پدر (س ۵) ا، ق: «بود» ندارد (س ۶) ق: اوقات در نزد پیر اتابکی (س ۷) ق، ك: در اصفهان (س ۹) ق: بر جمله سلطان (بالای سطر آمده) خیر یافت (س ۱۱) ق: بر رسم مغول (س ۱۹) ق، ك: مدیر مملکت (س ۲۱) ق: دیگر باره (س ۲۵) ق: «خدمت» ندارد

ص ۵۵۱

(س ۲) ا، ق: شهر نشابور (س ۴) ق: «آنکه» ندارد (س ۵) ك: در باب اعدا؛ ا، ق: در باب دفع اعدا (س ۷) ا: قوسموز؛ ق: قوستموز (س ۸) ق، ا: «نواحی» ندارد (س ۱۰) ق: سلطان را در میانه بگیرند (س ۱۱) ق: قوستموز (س ۱۱) ق: به کثر عدد (س ۱۳) ق: «قوشتمور» ندارد (س ۱۴) ق: پناه و استیمان است به ظل ظلیل (س ۱۴) ق، ا: خصمان قوی دست برآورده اند؛ ك: خصمان قوی سر برآورده اند (س ۱۷) ق: قوشتمور (س ۱۸) ق، ك: التفات نکرد (س ۲۰) ق، ا: «از لشکر» ندارد (س ۲۱) ق: قلب و جناح ایشان حمله کرد (س ۲۴) ق: قفای ایشان فروگرفتند

ص ۵۵۲

(س ۱) ق: تاراج در آن نواحی (س ۴) ق: بر سلطان کمین گشایند (س ۱۱) ق، ا: «از راهبها» ندارد (س ۱۲) ق: مدح و اطر (س ۱۶) ق: خاکم بود در تبریز منکوحه خود (س ۱۹) ق، ك: فرود آمد (س ۲۰) ق، ا: سلطان را بدید و عاشق شد (س ۲۲) ا، ق: قوام الدین حدادی رحمة الله چون دانست که مزور است نمی شنید (س ۲۲) ق: عزالدین قزوینی پدر قاضی محیی الدین گفت؛ ا: عزالدین قزوینی پدر (مغشوش است) قاضی گفت (س ۲۳) ق: این مواصلت را به اتمام رسانم (س ۲۴) ق: و شهر را بستند (س ۲۵) ق، ا: سلطان در شهر آمد

ص ۵۵۳

(س ۲) ق: خدم و حشم روی به خدمت سلطان (س ۳) ق: به بلاد کرج نهادند

(۵) ق: برسر گرجستان رسید (س ۸) ق: در سلاسل کشید (س ۸) ق، ك: چشای قوی داشت (س ۱۱) ق، ا: «و پهلوانی» ندارد (س ۱۴) ق: اعزاز کرد و فرمود (س ۱۵) ق، ك: سلماس و ارومیه؛ ا: اورمیه (س ۱۵) ق: لشکری فراوان را (س ۱۷) ا: گفته بودند و بقلبها کرده؛ ق، ك: تقبلها کرده (س ۱۹) ق: لشکری کرجی (س ۱۹) ق: شخصی سلطان را خبر داد (س ۲۳) ق: قلعه علیاباری تهریزی نگذشت (س ۲۳) ق: تمامت آن ولایت را بگرفت (س ۲۴) ق: به جای آن مسجد بنا نهاد

ص ۵۵۴

(س ۱) ك: «ناگاه» ندارد (س ۲) ق: سلطان جلالالدین گذشته می‌رسند به خراسان (س ۳) ق: صد هزار پیاده و سواره (س ۴) ق، ك: اصفهان به دفع ایشان بیرون آمدند (س ۵) ق، ك: همچون اسام ما، جای نامی سفید مانده (س ۶) ق، ك: در قلب بایستاد (س ۶) ق: ناجی‌نویان، ك: ناحی‌نویان (س ۶) ق: باتونویان؛ ا: باقونویان؛ ك: ناقونویان (س ۶) ق: اسان توغان (س ۷) ا: نایماس و ناسال (س ۸) ق: غیاث‌الدین بزم‌برادر (س ۹) ا: عنان تافت (س ۹) ق: به لرستان رفتند (س ۱۴) ق: بر او محیط (س ۱۵) ق: و با آنکه رکن‌الدین سید (س ۱۵) ق: لقب او اباخان (س ۱۸) ق: متفرق شدند بعد از روزی چند به وی پیوستند (س ۱۸) ق: «بعضی» ندارد

ص ۵۵۵

(س ۱) ق: نموده بودند (س ۶) ق: «و اما» ندارد (س ۷) ق، ك: که پسر دوم (س ۸) ك: قلعه قارن (س ۹) ق: پیش از این (س ۱۰) ك: کوتوال نماشیر بدو (س ۱۱) ق: جمع بزرگان لشکر پدر (س ۱۲) ق: راهبا را پیشان می‌داشتند (س ۱۷) ق، ك: تاج‌الدین کریم‌الشرف گفت و گو افتاد (س ۱۸) ق: «خشم کرد و با لشکر خود» ندارد (س ۱۹) ق: «دگریار» ندارد (س ۲۰) ق: «شد» ندارد (س ۲۱) ق: مصالحه کردند و بازگشتند (س ۱۳) ا: ق: «سلطان» ندارد

ص ۵۵۶

(س ۲) ق: به وقت مراجعت او را قایم‌مقام گردانید امرای عراق دم (س ۳) ق، ا: پدر او مدد فرستاد (س ۶) ق: ساوی وزیر و مدیر او بود (س ۸) ق: آن حال دست نداد (س ۱۴) ق: سلطان بر مقام در شهر صلاح ندانست خیمه به صحرا زد و لشکریان در شهر رفتند (س ۱۶) ق: قریب هزار کس (س ۱۸) ق: نایماس و باپال (س ۱۹) ق، ك: او را فرود آوردند (س ۲۳) ق، ك: قلیچ ارسلان

ص ۵۵۷

(س ۱) ق: در قلعه بود محبوس بیرون آورد و... نشانند (س ۷) ق: قلعه شوش

س ۷) ق: محاصره کرد به سبب س ۷) ق: قلعه عضر س ۸) ۵، ا: «دارالملک» ندارد س ۱۱) ا: اهل موصل؛ ق، ک: اهل قلعه س ۱۲ تا ۱۵) ق، ک: «تاریخ ملوک و اتابکان در مازندران...» ندارد س ۱۷) ق: احوال و عواقب کارش س ۱۸) ق: سلطان جلال الدین شرح داده شد س ۲۰) ق: باریل مظفرالدین

ص ۵۵۸

س ۱) ا: قطب الدین محمد بن... زنگی قطب الدین مودود... ق: قطب الدین محمد... زنگی بن قطب الدین مودود بود س ۲) ق، ک: شهنشاه نام س ۱۲) ا: «چون» ندارد؛ از نسخه ق و ک گرفته شد س ۱۳) ق، ک: به هندوستان می رفت س ۱۶) ق: با شما؛ ک: با شما خصوصتی ندارم س ۱۸) ق: به قتل آوردند و شهر بستند س ۱۸) ا، ق: حصار می داد؛ ک: حصار داد س ۱۹) ق: شرح داده شد بستند و حاکم مطلق شد

ص ۵۵۹

س ۱ و ۲) ق، ک: ندارد س ۴) ق: غرایب و حوادث س ۵) ق، ک: تمام سطر را ندارد س ۷) خ، ق: اجمال سال س ۸) ق: هم از آن جمله س ۹) خ، ق، ک: آن حکایات و احوال س ۱۰) ق: علی سبیل الایجاز بگویم با کسانیکه که خواهند س ۱۱) ق: کمیت عمر

ص ۵۶۰

س ۲) خ: بر سبیل اجمال علی حسب الاختصار؛ ق: بر سبیل اجمال و اختصار س ۳) ا: مغولان چنان مقرر شهو است س ۶) خ: پانزدهم شهر شوال؛ مرحوم قزوینی در حاشیه نوشته است: قطعاً شوال غلط است؛ رجوع به ص ۱۷۷ — مراد علامه فقید ص ۱۷۷ چاپ برزین است که در آنجا آمده: «در... سون آی سال خوک مذکور موافق چهاردهم رمضان سنه اربع و عشریق و ستمائه مرقد او را به اردوها رسانیدند...» س ۷) ق، خ: به اردوهای او س ۱۰) ق: هفتاد و پنج سال قمری س ۱۱) خ: سال ترکی شمسی می گیرند س ۱۲) ق: سی سال قمری تقریباً یکسال س ۱۳) ق: به ترکی بر هفتاد و سیم می باشد س ۱۸) ق: این سطر بتمام افتاده

ص ۵۶۱

س ۱) خ: حرف؛ ا، ق: وب س ۲) ا، خ، ق: اجمال سال معلوم است س ۴) خ، ق، ک: سن طفولیت س ۷) خ: یسوکای بهادر؛ ق: بیسوکا س ۸) خ، ق: سن طفولیت سیزده سال س ۱۴) خ: یسوکای بهادر؛ ق: بیسوکای بهادر زنده بوده س ۱۶) خ: «بودند» ندارد س ۱۷) خ: طفولیت بوده اند س ۱۹) خ: تبع س ۲۲) ق: «بیست و هفت سال» ندارد

ص ۵۶۲

س ۱) ق: قولقینه ٹیل س ۲) خ: سالک موش است س ۳) ق: «سنه» ندارد
 س ۴) خ: یسوکای بهادر: ق: بیسوکای بهادر س ۵) خ: ق: طفل و کودک مانده
 س ۶) خ: عذر کردند: بی گمان غلط چاپی است س ۷) خ: اختلال به او س ۱۱)
 خ: سال به سال نیاورده اند س ۱۳) خ: چنان است که پدر او یسوکای بهادر:
 ق: که چون پدرش بیسوکای بهادر س ۱۵) خ: ق: با بسیاری اقوام آن جانب:
 ا: بسیاری از جانب س ۱۷) خ: ق: به جانب قوم تایچیوت س ۱۹) ق: قوم
 قرلاس س ۲۲) ق: «دست» ندارد س ۲۳) خ: ق: ک: دولت او مقدر بود
 س ۲۳) ق: حالت او قوت می گرفته: خ: می پذیرفته س ۲۴) خ: ق: جنگ کرد و
 ایشان را بزد

ص ۵۶۳

س ۱) خ: بر جمع مخالفان: ق: و جمیع س ۳) خ: ق: ا: قوی حال تمام شد
 س ۴) خ: چون قوی حال بود تفصیل سال س ۵) خ: «بر این منوال» ندارد
 س ۶) خ: ک: حرف س ۷) ق: مدت سال بر سبیل س ۹) ق: سالهاییکه
 س ۱۰ و ۱۱) خ: قسمین می باشد سی سال: ق: قسمین سی و نه سال می باشد
 س ۱۲) خ: خرف س ۱۳) خ: ق: پیش از تقریر س ۱۴) خ: «پانزده سال»
 ندارد: ق: یازده سال س ۱۵) ق: خ: یازده سال س ۱۶) خ: ق: خرگوش باشد
 س ۱۷) خ: موکایل که سال: ق: هوکارئیل سال کاو واقع س ۲۲) خ: در این سال
 چهل و دوساله بوده: ا: ق: چهل و یک ساله بوده

ص ۵۶۴

س ۱) ا: خ: ق: جاکمبو: د: س: جامکتو س ۱) خ: ا: قونکقایت س ۳)
 خ: ق: ا: «در این سال» ندارد س ۴) ق: خویش مقام کرده س ۵) ق: عیش و
 عشرت س ۹) خ: «بود» ندارد س ۱۰) خ: ق: به جایی رسیده که اونک خان
 س ۱۰) خ: ق: پادشاه بزرگ و س ۱۱) خ: «از او» ندارد س ۱۲) خ: «بدو»
 ندارد س ۱۲) خ: بواسطه آنکه نسبت س ۱۳) ا: ق: برادران و اعمام کشته
 بود: خ: برادران و اعمام خویش کشته بودند س ۱۴) خ: ارکه قرانام بود از او
 گریخته: ارکه قرانام از او گریخته س ۱۵) خ: التجا نموده س ۱۶) ق:
 «گریزانیده» ندارد س ۱۶) ا: خ: ق: «بازگرفته» ندارد س ۱۹) ق: چند سر
 برداشته، ط: تصحیف «بز» است: خ: چند سر بز داشته س ۱۹) ق: بیشتر
 ایشان قناعت می کرده - تصحیف «به شیر ایشان» است س ۲۱) خ: ق: بهار این
 سال س ۲۱) خ: کوسکوی باور: خ: کوسکوی باور: د: س: کونتکوی نادر س ۲۲)
 خ: مددما کرده و به پادشاهی رسانیده س ۲۴) ک: پیش از این نوبتی

ص ۵۶۵

س ۱) خ: بازگرفته بود و از یسوکای بهادر التجا کرده و؛ ق: به بیسوکا بهادر برده س ۱) خ، ق: او مملکت از عمش س ۲) ق: بازستده و به او داده س ۲) ق: همدیگرا ایده می‌گفته‌اند س ۲ و ۳) خ: به‌حکم آنکه سابقه بود س ۴) خ: موغاییل س ۶) خ: پاییزگاه این سال؛ ق: تاثیرگاه این با پادشاه س ۶) ق: بوقنای بیگی؛ ا: توقنای بیگی س ۷) خ: و آنچه به غارت آورده بود س ۸) خ: «تسامت» ندارد س ۸) خ: به اونک‌خان داد و اونک‌خان بدان توانگر شد س ۱۰) خ: سال اسپ است؛ ق: «باشد» ندارد س ۱۴) د، س: خان توقنای بیگی؛ خ: خاتون توقنای بیگی از قوم ایشان بود س ۱۵) خ: و با اتباعی که داشتند بتنامی درآورد س ۱۷) خ، ق: سال گوسپند س ۲۰) خ: به موضعی؛ ق: در موضعی س ۲۱) خ: قزیل‌باشی؛ ق: قزیل‌باس؛ د، س: قزیل‌باش؛ ع: قزیل‌تاش س ۲۱) خ: می‌گویند او را بردند س ۲۲) ک: به ولایت کمجیوت رفته؛ د، س: کمجیوت س ۲۲) ا: بیدی و بیدی توقلو؛ خ: بیدی توقلو؛ ق: بندی نوفلون

ص ۵۶۶

س ۱) خ، ق: بر سر کوه می‌رفته س ۱) ق: نیک اسبش تازه شد بارین بهم س ۲ و ۳) ق، ا: کوكسو سیراق؛ خ: کوكساكوسیراق؛ د، س: کوكسو سیراق؛ ع: کوكسو سیراق س ۳) خ، ق: مقدم لشکر بیروق س ۴) خ: مقرر کردند تا بامداد س ۶) خ: در لشکر خویش س ۶) خ: آتشها برافروخت س ۷) ق: مراجعت کرد س ۸) خ: کوكساكو سیراق س ۱۲) ا، ق، خ: «بههم» ندارد س ۱۴) خ، ق: کسان او (ق: او را) س ۱۵) ا: سخن‌سل؛ ق: تنحین‌سل س ۱۷) خ: سازی‌کهر؛ د، س: ساری‌کهره س ۱۸) خ، ق: کنکاج س ۱۸) ا: بافتاق تایچیوت؛ خ، ق: بافتاق به جنگ قوم تایچیوت (ق: - قوم) س ۲۰) خ، ق: اقوام لشکری س ۲۰) ق: ایل شدند و بعد از آن س ۲۰) ق: اقوام قیقین س ۲۱) ق: دورنان

ص ۵۶۷

س ۳) ا: طالان‌تمورکش؛ ق: طالار‌تمورکش؛ خ: طالان‌نمورکیش؛ ع: طالان تیمورکس س ۵) خ: داقیقو ییل؛ ا، ق: تاقیقو ییل س ۷) خ: اقوام ایکراس س ۸) ا، ق: قورالاس س ۸) ق: دورنان س ۹) خ: جمعیت ساخته‌اند س ۱۰) خ: به موضع ییدی قورقان؛ ا، ق: به موضعی که نام سی‌فورقان (ق: قوقان) س ۱۱) خ: قنقرات؛ ق: قیقرات س ۱۳) ق: بوقای‌نیل س ۱۴) خ: جمادی‌الاول؛ ق: جمادی‌الآخر س ۱۵) خ، ق: انجی‌تاتار؛ ا: الجی‌تاتار؛ ع: ایلبی س ۱۵) خ: «چغان تاتار» ندارد س ۱۶) خ: تا کار یکسو نکنند؛ ق: تا

کار او یکسو نکنند (س ۱۷) خ: داریتای اوتجیکین (س ۱۷) خ: قوتله و قوچر؛
ق: قوبله قان و قوچر (س ۱۸) ا: نکون تاییسی؛ خ: نکون تایشی؛ ق: نکون تاییستی
(س ۱۹) خ: «و ایشان» ندارد (س ۲۳) خ: با لشکر تمام (س ۲۳) ک: برنشسته اند
هر دو با ایشان

ص ۵۶۸

(س ۱) خ: ق: به حدود انکوه؛ ا: به حدو اوتکوه (س ۱) خ: ق: سدی محکم
(س ۲) میان خطای (س ۲) ق: مغولستان پستاند (س ۴) خ: ق: دختر جوچی به
جهت پسر خود (س ۶) خ: پیدا شد و سنکون پسر اونک خان بخفیه (س ۷) خ: ق:
«ساچان» ندارد (س ۱۳) ق: ا: میکلیک ایچکه (س ۱۴) ق: اونک خان و پسرش
(س ۱۴) خ: لشکر کشیده و ناگاه (س ۱۵) ق: تالشکر کشید (س ۱۷) ق: ا:
به جانب بالیونه؛ خ: بالیونه شد (س ۲۰) خ: فرستاد تا حقوقی (س ۲۲) ق:
خ: دل دیگرگون (س ۲۳) خ: جدا شدند و بعد از آن بعضی از

ص ۵۶۹

(س ۲) خ: پیش چنگیزخان رسید (س ۳) خ: «من» ندارد (س ۴) خ: خان پدرم
خانه من باز دهد (س ۷) ا: تمان کپره؛ خ: تمان کپره؛ د، س، ق: یمان کپره
(س ۷) خ: قیشلامیشی (س ۷) خ: به خانه فرو آمد (س ۱۱) خ: اونک خان پادشاه
معتبر و از خاندان (س ۱۳) خ: نام چنگیزخان بر او اطلاق؛ ق: نام چنگیزخان
بر وی (س ۱۵) خ: ق: گورخان می گفته اند (س ۲۱) خ: «از اینجا» ندارد
(س ۲۴) خ: توارینغ مغولی؛ ق: و در ابتداء مغولی پادشاه او

ص ۵۷۰

(س ۴) ق: الاقوس تنکین (س ۵) خ: قوم انکوت؛ ق: اونکوب (س ۷) خ:
قوریلتهای کرده؛ ق: قوبلیای کرده؛ ک: قوریلتهای کرد (س ۹) ا: ق: قیقین (س ۹)
خ: «پاوی» ندارد (س ۱۰) خ: و تایانگ را بکشت (س ۱۰) ق: و سانشان را
بکشت (س ۱۰) ا: خ: ق: «بعد از همه» ندارد (س ۱۱) خ: هوکاسل (س ۱۲)
خ: ق: جمادی الاخر (س ۱۳) خ: «ان راه» ندارد؛ ق: که او را تنگتوت (س ۱۴)
د، س: لیلکن (س ۱۴) ا: شهر لینکلاوش؛ خ: شهر کلنکوسی؛ ق: شهر بنگلاوس؛
د، س: لیکاوش (س ۱۵) ق: غارت کرده شتر بسیار بیاورند (س ۱۸) خ: یک سال
تا قضیه آخرین (س ۲۰) ا: خ: ق: مدت پارس پیل بوده که سال یوز

ص ۵۷۱

(س ۲) ق: سال یوز واقع در (س ۵) ق: ع: سرحد اوین (س ۷) خ: عظیم
ساختمند (س ۸) ا: مکلک اکه؛ خ: مکلک ایچکه؛ ق: میکلیک ایچکه (س ۹) خ:

پیش او بکرات؛ ق: «پیش از آن» ندارد س ۱۰ خ: خواهد داد او پیش او آمد و دعوی س ۱۱ خ: «اثر» ندارد س ۱۱ خ: ق: اکنون چون پادشاهان س ۱۵ خ: چنگیزخان باشد جمع‌چینک س ۱۵ خ: چنگیزی بیاسالغ‌چنک س ۱۶ خ: پادشاه پادشاهان س ۱۸ ا، خ: ق: «از ان جهت» ندارد س ۲۱ خ: به جنگ یویروق برنشست س ۲۲ خ: مملکت از او ستد

ص ۵۷۲

س ۳ خ: «سبب» ندارد س ۳ خ: دیگربار؛ ق: دیگر باره س ۴ ق: خ: آن ولایت س ۵ خ: جانب قرقیز س ۶ خ: شنقور س ۷ خ: آن ایلچیان س ۷ خ: «به خدمت» ندارد س ۹ ا: این سطر افتاده است، از نسخه‌های خ، ق، ک گرفته شد س ۱۱ خ: به عزم پادشاه مرکیت س ۱۴ خ: پیش گورخان حاکم س ۱۹ خ: مستظهر و ایلچیان س ۱۸ تا ۲۱ خ: این نسخه افتاده‌گی دارد در این سطرها

ص ۵۷۳

س ۳ خ: پاییز دیگر بار به جنگ؛ ق: پاییز دیگر باز به جنگ س ۵ خ: شیدرغو س ۷ ق: سال گوسپند س ۱۰ ق: بوقوجارنویان؛ ع: قوتاجار س ۱۲ بسیار بستند لیکن غارت نکرد س ۱۳ ق: تنعین نیل س ۱۴ ا: سال بوزنه‌خ، ک: سال بوزینه؛ ق: سال یوز س ۱۵ خ: پسران با لشکر به محاصره س ۱۶ خ: ممالک خطای س ۱۸ ق: ا: تاقیقوییل؛ خ: داقیقوییل

ص ۵۷۴

س ۱ ع: کونجه‌خاتون س ۲ ا: شهر نمکینک؛ خ: ق: شهر تمکینک؛ د: س: ملیک س ۳ خ: که در حوالی خطای است س ۴ د: س: خونکدو س ۵ خ: ق: امرای ولایت ایل شدند س ۶ ق: بوقای نیل س ۸ خ: ولایت خطای بود و با س ۹ خ: ق: عبارت درون قلاب را ندارد س ۱۰ خ: استخلاص بلاد و ولایات آن ممالک مشغول س ۱۳ خ: سال در ولایت خطای بود س ۱۴ ا، خ: ق: تولون چربی س ۱۵ خ: ع: جفان بلغسون و بسیاری؛ ق: جفان بلغسون و بسیاری س ۱۶ خ: ولایت ستد س ۱۸ تا ۲۱ خ: بخش قولقنه ییل افتاده است س ۱۹ ق: موقلی‌کوناک س ۲۰ ق: سالها ستده بودند

ص ۵۷۵

س ۱ ا، خ: هوکاییل س ۲ خ: واقع در شوال، ا، ق، ک: ذی‌القعدة س ۲ خ: سنة الثین و ستمائه؛ دیگر نسخه‌ها: ثلث عشر و ستمائه س ۳ خ: «در این سال» ندارد س ۵ خ: لشکر گردنهای آهن؛ ق: لشکر دونهای آهن س ۶

ق: توقوجان؛ ع: قوجار (س ۸) ق: توقبای (س ۹) خ: دوربان نویمان (س ۱۰) خ: ق: باز یاغی شده (س ۱۲) خ: ق: نوازش و مرحمت بسیار (س ۱۶) خ: لشکر خطای: ق: لشکرهایی که (س ۱۷) خ: تمامت ولایات (س ۱۷) خ: «بوده» ندارد: ق: مسخر ساخته بود - بالای کلمه: گردانیده، آمده (س ۱۹) خ: «است» ندارد (س ۱۹) خ: ق: جوچی را بفرستاد (س ۲۰) خ: ا: یاغی شده بود (س ۲۳) خ: «در این سال» ندارد

ص ۵۲۶

س ۲) خ: ولایت تازیك به جنگ برنشت (س ۳) ا: ق: لوییل (س ۷) خ: که درین راه بود (س ۸) خ: و اوگتای را جهت (س ۹) خ: حدود بودند؛ ق: «که در آن حدود بوده» ندارد (س ۱۰) خ: ق: تولیخان (س ۱۰) خ: عازم آنجا گشت؛ ق: تولیخان روانه بخارا شد (س ۱۳) خ: ق: ک: چینگیزخان در این سال به بخارا فرود آمد و بستد (س ۱۴) خ: در آن حوالی بودند بستد؛ ق: در آن حوالی بود بستد (س ۱۵) ق: تا پیش او آمدند (س ۱۶) ق: بانیکی و نارحبین؛ خ: یانکی کنت و بارچین (س ۱۷) ا: ق: سوپادای نویمان (س ۱۹) خ: روانه گردانید (س ۲۱ و ۲۲) خ: اکثر آن بلاد را بگرفت؛ ق: در آن زمستان اکثر را بگرفت (س ۲۲) خ: بلغ را بگرفت و به طالقان آمد و آن را محاصره کرد

ص ۵۲۷

س ۳) خ: درین سال شمسی دو سال می افتد (س ۳) خ: ق: محرم درآید (س ۶) خ: «در این سال در بهارگاه» ندارد (س ۸) ق: گرم شد بازگرو؛ خ: گرم شد بازگردید و مراجعت بنمود (س ۱۱) خ: ق: ک: خراب می کرد (س ۱۲) ق: آنجا برسید (س ۱۴) خ: آب هند رفته (س ۱۴) ا: قوبوقوتان (س ۱۵) خ: ق: ا: «در این سال» ندارد (س ۱۶) خ: از آب هند؛ ق: «تا از آب سند بگذشت» ندارد (س ۱۷) خ: ق: بفرستاد (س ۱۸) ق: ک: قوئین نیل (س ۲۰) خ: در بهار این سال (س ۲۰) خ: آب هند (س ۲۱) خ: حوالی بفرستاد (س ۲۳) خ: صحرای تاروقان؛ ا: صحرای ناروقان؛ د: س: باورقان؛ ق: صحرای اوقان

ص ۵۲۸

س ۱) ق: خ: حدود بود گرفته و شهنه گذاشته (س ۳) ق: تنجین نیل (س ۴) ا: خ: ق: سال بوزینه واقع در محرم؛ ک: واقع در صفر (س ۶) خ: ق: «در راه که می رفته» ندارد (س ۸) خ: داقیقوییل؛ ک: تاوق بیل (س ۱۰) خ: «در بهار» ندارد (س ۱۱) خ: ک: ولایت تازیك (س ۱۳) خ: آن را ایل؛ ق: «او را» ندارد (س ۱۴) ا: شهر درشکای؛ خ: ق: شهر درسکای؛ د: س: شهر دوشکاری؛ ع: شهر درسکای (س ۱۴) ق: که عظیم ترین شهرهای آن ملک است؛ خ: «که معظم ترین

شهرهای آن ملک است» ندارد (س ۱۵) ق: شیدرعو؛ خ: شیدورقو (س ۱۵) شهر رابری؛ ازایرقی (س ۱۶) خ: آن مملکت است (س ۱۷) خ: مصاف دادند و سیصد هزار آدمی بکشتند؛ ق: سطرهای ۱۶ و ۱۷ بتمام در این نسخه افتاده است (س ۱۸) ق: بوقای نیل؛ ك: توقای نیل (س ۱۹) خ: صفر سنة اربع وعشرین، مرحوم علامه در حاشیه آورده: ثلث ظ ظ ظ، که نسخه‌های مؤید تصحیح مرحوم قزوینی است (س ۲۰) ا، خ، ق: اونقون طالان قودوق (س ۲۲) خ: نشسته وصیت‌های بسیار فرمود.

ص ۵۷۹

(س ۱) خ: اوکتای قآن ولیعهد گردانیده و (س ۲) ق: و به سر ملک (س ۲) خ: ملک والوس و خانه فرستاد (س ۲) ق: بهجانب تنکناش روان شد (س ۵) ق: چنگیزخان جمله ببخشید (س ۶) خ: ترتیب پیشکشها بکند و با اهل (س ۱۰) ق: «صفر» ندارد (س ۱۱) ق، خ: هفتاد و سوم بود (س ۱۳) ق: «بهگاه» ندارد (س ۱۵) ق: «آن حال» ندارد (س ۱۵) خ: پنهان دارند و رازی (کذا) بکنند؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: زاری نکنند؛ ق، خ: زاری نکنند تا ظاهر نشود (س ۱۶) خ، ق: «توقف» ندارد (س ۱۸) خ، ق: به ولایت رسد (س ۱۸) خ، ق: الوس به هم برنیايد (ق: برنیايند) (س ۱۹) ق: به موجب آن وصیت آن واقعه را (س ۲۰) خ: بیرون آمدند همه را به شمشیر بگردانیدند؛ ق: بیرون آمدند تمامت را قتل کردند (س ۲۲) خ: و در... سون این سال خوک، مرحوم قزوینی حواله به ص ۱۶۵ طبع برزین، اصلاح کرده: شون‌آی

ص ۵۸۰

(س ۲) خ موضعی که پیش که جهت؛ ق: پیش از آن در وقتی به جهت قروق بزرگ؛ خ: جهت قوروق بزرگ (س ۵) خ: سالهای عمر او گفته شد و فارغ شدیم (س ۶) ق: فارغ شدیم به سر اتمام

ص ۵۸۱

(س ۲) خ: و اخلاق پسندیده گزیده و عادات نیکویی او (س ۳) خ بلیکها و حکما (س ۴) خ: به حسب هر زمانی (س ۸) خ: «حکایت با فواید او» ندارد (س ۹) خ: «مردمانی که» ندارد (س ۹) خ: بلیک (س ۱۰) خ: و اینان (کذا) به سخن (س ۱۰) خ: التفات ننموده (س ۱۲) ق: عروس غاین را (س ۱۴) ق: و مردمان بیرونی (س ۱۵) خ: کسان متمول نیکو دیده (س ۱۶) خ، ق: یوسون و یاساق (س ۱۷) خ: مخالفان و دزد؛ د، س، ق: مخالفان متمولان دزد (س ۱۸) ا: آفتاب ننموده؛ خ، ق: آفتاب ننمود (س ۱۹) خ: به تاراج برده‌اند (س ۱۹) خ: آسایش نداشته و اسپان

ص ۵۸۲

س ۱) ق: به میقلای برمیسته اند س ۲) ق: اسبان مانده شده اند و پوسیده
 س ۳) : قوم بی ترتیب بی سامان چون: ق: قوم بی تربیت نامسان چون اقبال
 س ۷) خ: اوغروق به دست س ۹) خ: ق: در افزونی است؛ ك: در افزون است
 س ۱۰) خ: ق: فرود می آید س ۱۰) خ: ق: دولت پدید می شود س ۱۱) خ:
 جرغامیشی؛ ق: خرغامیشی س ۱۲) خ: «من» ندارد؛ این معنی را دریافته ام؛
 ق: من این معانی را س ۱۲) خ: این بیلکیها س ۱۳) خ: ق: جرغامیشی
 س ۱۴) ق: تا به این غایت س ۱۴) خ: پانصد سال و هزار و ده هزار سال
 س ۱۸) خ: من حسنت سیاست دامت ریاست؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده است:
 من... سیاسته... ریاسته س ۲۱) خ: ق: بزرگان و پهلوانان و امیران س ۲۲)
 خ: ق: پادشاهی مزلزل و منقطع س ۲۴) خ: ق: اول و آخر سال س ۲۵) خ:
 بیایند و بیلک ما بشنوند و بازبروند؛ ق: بیلک چنکین خان و بازبروند

ص ۵۸۳

س ۲) خ: بر مثل سنگ باشد که در آب؛ ق: بر مثال سنگ باشد که در آب افتد
 س ۶) خ: ملك از درد پاك تواند کرد؛ ق: ملك را از درد پاك تواند کرد س ۸)
 خ: ق: گناهكار گردانیم س ۹) خ: ق: جهت امیری اختیار کنیم س ۹) خ: ق:
 هزاره و امیرتومان همچنین س ۱۱) ق: اعتماد نباشد. دیگر گفته است. سخن خود
 و از آن؛ خ: سخن خود را س ۱۵) خ: بر قیاس سؤال س ۱۶) خ: ق: جواب
 مطابق گوید؛ ك: جواب مطلق گوید س ۱۸) خ: ق: دیگر گفته است هر اسبی
 س ۱۹) خ: اما اسبی که از این سه حال در يك حال نیکو دود آن اسب را س ۲۰)
 ق: نیکو نتوان گفتن س ۲۱) خ: ق: دیگر گفته است س ۲۳) ك: آرایش
 هشت جانب بخواهند ندارد س ۲۴) ك: ملجاء چهارحد؛ ك: ملجاء چهارحد؛ ق:
 یکجا چارحد

ص ۵۸۴

س ۱) خ: ق: دیگر گفته است در میان خلق چون کوساله خردک خاموش باشید
 س ۱ و ۲) ك: مرد باید که در میان خلق چون کوساله در میان باشد و در وقت
 جنگ چون چرخ گرسنه س ۲) ق: پرمثال چرخ گرسنه س ۳) خ: ق: دیگر گفته
 است س ۳) ك: گفتند آن سخن راست است اگر به جد؛ ق: سخن سخت است
 آن را اگر بجد و س ۵) خ: ق: دیگر گفته است س ۵) ك: مرد باید که در
 همه جایی خود را به خویشتن باز نماید س ۸) ك: ساخته و مهمات مهمان
 س ۹) ك: مهمان پرداخته لاجرم س ۱۵ و ۱۶) خ: ق: دارگای اوها س ۱۶)
 ق: ع: قوم قیقین رفته است که در بولقاق رفته؛ خ: قوم قیقین در بولقاق می رفته
 س ۱۸) خ: ق: نوکران گفته اند س ۱۹) خ: ما را همچنین دیده باشند س ۲۱)

خ: محقق گشته (س ۲۱) ا، خ، ق: تیموراوها؛ ك: تیموراوها (س ۲۲) خ، ق: قریب پانصد (س ۲۲) خ: نوكران خود؛ ق: نوكران خویش (س ۲۴ و ۲۵) خ، ق: ایشان را بگیرد (س ۲۵) خ: بگیرد و چون آن معنی را

ص ۵۸۵

(س ۲) خ: احتیاط در کارها (س ۶) خ، ق: دیگرگون می‌گردانند (س ۷) خ: مانند یسون بای؛ ا: ییسوتای؛ ق: ینسوتای؛ د، س: یسوکای (س ۸) خ، ق: به هنرهای دیگر (س ۱۲) خ: کسی پیشوایی لشکر را شایسته بود (س ۱۳) خ: احوال دیگران (س ۱۵) ا: عبارت «سیروا...» را ندارد (س ۱۷) خ: اورتاقان ما؛ ق: اوکناقان (س ۲۰) خ: نیکو بیاموزند (س ۲۱) خ: چون اورتاقان؛ ق: اورتاقان (س ۲۳) خ: اوروق ما (س ۲۳) ق: قباهای زرد و جبه (س ۲۴) خ: نیکوسیرت (س ۲۵) ق: بنشینند (س ۲۵) خ: خوب‌صورت را دربر کنند (س ۲۵) د، س، ع: بگویند

ص ۵۸۶

(س ۱) ق: پدران ما و آقایان ما (س ۱) خ: ما را آن روز بزرگ (س ۳) خ: مرد شراب و طراسون خورد چون مست شود؛ ق: مرد شراب‌خور و طرسون‌خور نسبت شود (س ۴) ق: نابینا شود (س ۶) خ، ق: مست شود (س ۹) خ: شراب و طراسون سود عقل و هنر؛ ق: طراسون سور و عقل و هنرها (س ۹) خ: نیکو هم نمی‌باشد (س ۱۰) خ: مرد را از چیزهایی که دارد و هنرهایی که داند بازدارد؛ ق: مرد را از چیزهایی که داند بازدارد (س ۱۲) خ: آن‌چنان باشد که راه‌معین گم کرده‌بود (س ۱۲) خ، ق: آتش و شیلان را در آتش آورد (خ: درآورد) (س ۱۵) خ: جدامیشی (س ۱۶) خ: امیری که (س ۱۶) ق: طراسون (س ۱۹) خ: اووش میشی؛ د، س، ق: اروس‌دمیشی (س ۲۰) خ: شراب حریص باشد (س ۲۲) ق: حریص باشند (س ۲۴) خ، ق: روی و دل نمی‌بیند (س ۲۵) خ: دست را شل کند؛ د، س: مست‌کند

ص ۵۸۷

(س ۱) خ، ق: خود بازماند (س ۱) خ: پای را سست گردانند (س ۲) خ: دل را سست کنند (س ۳) خ: از کار بازدارد (س ۴) خ: در يك ماه باید که سه‌بار مست شود (س ۵) ق: خطا کنند (س ۷) ق: خود عزیز بود (س ۹) ا: الحسن؛ ق: الیان‌خان (س ۹) خ، ق: برمی‌نخست (س ۱۲) خ: آلتان‌خان با وی فتنه بود؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح‌کرده: بادی‌فتنه (س ۱۴) خ، ق: پیش او فرستادند (س ۱۶) ا، خ، ق: این اندیشه مرا بحق است؛ ك: اندیشه موافق است (س ۱۷) خ، ق: به مدد من بفرست (س ۱۹) ا: از روی این مناجات (س ۲۱) خ، ق: کثرت

لشکر و بسطت ولایت؛ بسط ولایت

ص ۵۸۸

س (۱) ا، خ، ق: «حشم و» ندارد (س ۲) خ: ترغاقان؛ د، س: تورغان دهان
 س (۳) ق: سرخ و درخشان و رنگین اند؛ خ: سرخ رنگین درفشانند (س ۴) ق: «و
 نیت» ندارد (س ۵) خ، ق: دهان ایشان (س ۷) خ: آبهای صافی خوشگوار
 س (۱۱) ا، خ، ق: یکی یاساق که مقرر است (س ۱۲) خ: اگر يك نوبت (س ۱۴)
 ا، خ: دوربالجین قولجور؛ ق: دوربالجین قولجور (س ۱۷) خ: کنکاج میشی؛ ق:
 کنکاج میشی (س ۱۹) خ: خود را چنان یاسامیشی کرده باشد (س ۲۰) خ، ق: روز
 ناگفته؛ ک: روز ناکرده (س ۲۱) خ: بورقوچین توکوم؛ ق: بورقوچین توکوم
 س (۲۲) ق، خ: اوانان (س ۲۲) ق: باولی مردانه؛ خ: با دلی مردانه (س ۲۳)
 ق: دانا و بزرگ (س ۲۴) خ: بی مشطبه و کلفونه (س ۲۴) خ: والکوا اندازه
 اوروجلد و پشور. مرحوم قزوینی در حاشیه آورده: پیشه ور؛ ق: بی الکو و اندازه
 اوروجلد و پشور؛ ا: بی الکو اندازه ور و جلد و...

ص ۵۸۹

س (۲) خ، ق: ننکیاس فرستاد (س ۲) خ: قلعه آن ولایت بگرفت؛ ق: قلعه از
 آن بگرفت (س ۴) خ، ق: سؤال کرد (س ۵) خ: حکم یارلیغ (س ۶) خ: دیگر
 قلعه ها را نستانند؛ ق: دیگر قلعه را نستانند (س ۶) ق، خ: چون ایلچی باز آمد
 س (۸) خ: بشمیشی؛ ا: شمسسی (س ۸) ا: پرسید که مرا که دیگر که را انگشت
 می نهاد (س ۹) ک: پس به هرز نبوده ام (س ۱۰) خ: اجتهاد تمام نمایم (س ۱۱)
 خ: که را به انگشت می نهاد (س ۱۲) خ، ا، ق: «بورقورچین» ندارد (س ۱۲) ق:
 قوتیلا (س ۱۲ و ۱۳) خ: قیشلیق بورچی و بورغول و بوفلا و حلاقون و قاجارو
 جاوان و بادای (س ۱۵) خ، ق: «نیکو استعداد» ندارد (س ۱۸) خ، ق، ا: روزی
 بلاقلجا (س ۱۸) ق، خ: که از معتبران امرا بود (س ۱۹) ق: از غلامان (?) فتح
 و ظفر (س ۲۱) ق: سلطنت نشست (س ۲۲) خ: در گذرگاه کمین کرده

ص ۵۹۰

س (۲) ق: مراجعت چشم من بران (س ۳) خ، ق: بی خداوند مشمر می گشتند
 س (۳) ق، خ: «براندم» ندارد؛ ق: بالای سطر آورده (س ۴) خ: بورغوچی؛ ق:
 بورقوچی؛ ا: بوغوچی (س ۴) خ، ق: دوازه (س ۵) ق: نورچی؛ ا: بورچی
 س (۱۰) ق: بوغورچی رسید؛ خ: بورچی رسید (س ۱۳) خ: خونی که فشرده بودم؛
 ق: حلقش فشرده بود (س ۱۴) خ: «برایشان» ندارد (س ۱۶) بورغوچی نوپان
 س (۱۶) خ: «اوروغ او» ندارد (س ۱۶) ق، ا: «از» ندارد (س ۲۱) خ: پیری
 پرسیده (س ۲۱) خ، ق: کاکول تو (س ۲۲) ق: «مبتر» ندارد؛ خ: مبتر و مقدم

س ۳۳) خ: طلاق دولت برافرازند

ص ۵۹۱

س ۲) خ: که کرکس خورده باشد؛ ا: که کولش خورده باشد؛ ق: که کریش
س ۳) غ: ق: در دست گردانیده س ۳) خ: ق، ا: «راهوار» ندارد س ۴) ق:
اسب اخته نیکو و فربه؛ خ: اسب اخته نیکو را فربه داشته س ۷) خ: شنکتور
س ۷) ق: کیکان؛ ا: کنکان؛ خ: کلنگان س ۸) غ: ق: بوز پراند س ۹) غ:
اولاد قویلا نیز پرسیده؛ ق، ا: اولادای قوسلا س ۱۱) ق: نیکو گفته اید س ۱۲)
ق: بشمیشی؛ ک: باسمیشی س ۱۳) ا: و آنچه داشته باشد [یستاند] در حاشیه
نسخه اساس آمده س ۱۳) ا: یوقناق داران؛ ق: توقیاق داران؛ خ: حشم توقیاق داران (۹)
س ۱۵) غ: ق: «فربه سرین» ندارد س ۱۵) خ: «خوبچهره» ندارد

ص ۵۹۲

س ۱) خ: «ذکر» ندارد س ۲) خ: «دست» ندارد؛ ق: «دست چپ» ندارد
س ۳) خ: «به راه» ندارد س ۴) ق: تکه نویان س ۴) خ: فرزندان و برادر و
فرزندزادگان س ۶) خ: معلوم گشته س ۶) خ: «به موجبی که در آلتان دفتر
معین است» ندارد س ۹) خ: «وب» ندارد؛ «حصه» آورده س ۱۰) خ: بارونقار
و جیونقار س ۱۱) خ: تملق داشته باشد س ۱۱) ق: تکه نویان س ۱۲) خ:
سر قول؛ ق: سب س ۱۳) خ: هزاره خاصه س ۱۳) ق: ابوغلایان س ۱۷)
خ: بزرگتر هزارها س ۱۸) خ: شخصی چنان نام؛ ا: ق: شخصی بوده چنان نام

ص ۵۹۳

س ۱) خ: چون پانزده ساله؛ ق: یازده ساله س ۱) ق: بسود که چنگیزخان
س ۱) خ: فرزندی پرورده س ۳ و ۴) ع: محابا از وی طلب کردی از این هزاره
او بیرون کردی س ۵) خ: ولایت خطای س ۶) ق، ا: بوره نام؛ ع: توره نام
س ۶) ق، ا: «که هم» ندارد س ۹) ق، ا: این بوره س ۹) خ: بورقه فوجین؛
مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: بورقه فوجین س ۱۱) ق، ا: بی: جفتای
نویان س ۱۱) خ: مذکور داشته س ۱۲) ق، ا: بوره نام س ۱۳) غ: ق، ا:
ایلتمورباورچی س ۱۳) ق: بورته قوچین س ۱۵) ق: قوم دورنان س ۱۷)
ق، ا: اولدای قورچی؛ خ: اولدور قورچی س ۱۸) ق: سحنه س ۱۹) ق، ع، ا:
الیکار باورچی س ۲۲) ق: فیکفیادای؛ ا: فکفادای؛ قنکفیادای س ۲۲)
خ، ا: بیسولون؛ ق: نیسولون س ۲۳) بی: خ: ایسون توا س ۲۳) ق: امیر
اقباچی؛ خ: امیراقتاچی س ۲۴) ق: بورته قوچین س ۲۴) خ: بیکدش؛ ع، ف:
سکاس؛ ق: یکتاش س ۲۴) خ: اورقان

ص ۵۹۴

س (۱) خ: رسالت پیش هولاکوخان (س ۲) خ: و دیگر نوشته شود س ۴ و (۵) صده... سفید مانده است س (۶) ق: «چون» ندارد س (۷) ق: «بما» خ: حصه س (۸) خ: آنچه به دست راست است و چپ است س (۸) خ: میمنه و یسار س (۱۱) خ: «بوده» ندارد س (۱۱) ا، خ: سونکوسون؛ ق: سنکونسون س (۱۱) خ: «بورغول نویان» ندارد؛ ف، ق: بورقول نویان س (۱۶) خ: قوم ارلات؛ ا: ازلات س (۱۵) خ: امیرکرنک؛ بی، س، د: کزیک س (۱۷) ق، ا: بورالدای؛ خ: بورلدای س (۱۷) خ، ق، ا: منککوقان س (۱۸) ق، ا: ایلتمور س (۱۹) خ: آن پسر بورلدای یرقامیش؛ ق: بورلدای پسر برقیمش؛ ا: پسر ارقیمش؛ د، س: پسر ارقش؛ ع: پسر ایرقیش س (۱۹) خ: «دیگر» ندارد س (۲۰) ق: اورتیمور؛ د، س: ازتیمور؛ ع: ایتیمور؛ ف: اوتیمور س (۲۰) خ: بزرگ باورچیان س (۲۱) خ: از قبل او؛ ق: از نسل او یکلمیش؛ د، س: اوتکلمش س (۲۲) خ: توکل که او را به سبب؛ ق: تولوک که سبب س (۲۲) خ: به یاسا رسانیدند

ص ۵۹۵

س (۱) ک: هزاره خاص بورغول نویان؛ ا، ق، د، س: بورقول نویان س (۲) خ: سونکوسون؛ د، س: سوکوسون س (۳) خ: یاران قدیم چنکیزخان؛ ق: یاران قدیم جان س (۴) خ: به دست راست کسی از او س (۵) خ: بوکاول س (۵) خ: باورچی و کرنکین؛ بی، ف: کزکین س (۷) ا، خ، ق: «قایم مقام او» ندارد س (۸) خ: کالمیش آقا س (۸) خ، ق: شرین س (۸) ا، خ، ق: «است» ندارد س (۱۱) خ، ق، ا: قوم منکقوت؛ ک: تنکقوت س (۱۱) خ: بعد از آن س (۱۳) خ: امیر قلیغ شاه س (۱۵) خ: هزاره کینکیادای؛ ا: کینکسای؛ ق: کینکتبانای س (۱۷) ق: توقا بجای او س (۱۹) ا: تولون حرقی س (۲۰) ق: قونکقیان؛ خ: قونکقتان س (۲۱) خ: پسر دیگر س (۲۱) خ: «نام» ندارد س (۲۲) خ: بت تنگری (۴) می گفتند س (۲۳) خ، ق، ا: سوکاتو چربی؛ ک: شوکتو س (۲۴) ق: قوم قونکقیان س (۲۵) خ: چکان خاتون؛ ا: حسکان؛ ق: چسکاخاتون س (۲۵) ا، ق: تونسه نام؛ خ: تونسه نام واپشقا

ص ۵۹۶

س (۳) ا: قوم جلایر و دوربان بوده قوتلاقان بوده با دو نام؛ خ: قوم جلایر بوده در زمان قوبیلای قان ما دو نام؛ ق: قوم جلایر و در زمان قوبیلای قان ما دو نام س (۴) خ: آمین نام؛ د، س: آمین س (۵) ق: تورین اقتاجی؛ ا: نورین اقتاجی؛ خ: نورین اختاجی س (۶) د، س، ق، ا: ارغای قسار نویان؛ خ: هرقای نویان س (۸) خ: طغول س (۹) خ: قوم سولدوس خویش سیدون س (۹) ق، ا: غازان باورچی س (۱۰) خ: امیری بزرگ که در خدمت؛ ق: امیر بزرگ در

خدمت س ۱۰) خ، ق، ا: منکوقان س ۱۰) خ، ق: منکوقان بوده خویش او بود و قوبیلایقان؛ ا: «قوبیلایقان» ندارد. س ۱۱) ک: از راه دربرده؛ خ: از آن راه به یاسا رسانید س ۱۴) ق: شیدون نویان از قوم سولدوس و معروف و مشهور بوده؛ خ: سیدون از قوم سولدوس و معروف و مشهور بوده س ۱۵) ا، ق: «قاچو دره» ندارد؛ خ: قوبیلایقان قاچو در حیات بوده س ۱۶) خ: پیر و فحیف؛ مرحوم قزوینی در حاشیه آورده: نحیف س ۱۷) ق: عبارت: «و امیر چوپان...» ندارد س ۱۹) خ: غارت کردند او در گهواره س ۲۰) خ: بورته فوجین آرزوی فرزند داشت س ۲۱) خ: چون بزرگ شد او را شیکی قوتوقو می گفتند س ۲۲) خ: بورته فوجین را تریکان ایگه س ۲۳) خ، ا: منکوقان؛ ق: منکوقان س ۲۴) ق، ا: اریق بوکا

ص ۵۹۷

س ۱) ق: هزاره دیو سوقه؛ ا، بی، ف: دویسوقه؛ خ: دوسوقه س ۲) خ: ارقتونویان س ۲) ق، ا: ییسو بوکا؛ خ: ییسو بوکا؛ ک: ییسوگایوق س ۴) بی، خ، ق: منکقل تورکان تورکان؛ ا: منکقل بورکان؛ د، س: منکقل سورکان س ۸) ک: هزاره قوم اویرات س ۱۰) خ: قوتوقوبیکی س ۱۲) خ: قدا و انده بودند س ۱۴) ا: هزاره باریش قورچی نویان؛ خ: باری قورچی نویان؛ ق: اورنئی قورچی نویان س ۱۵) خ، ق: منکقل تورکان؛ ا: منکقل بورکان س ۱۶) خ: امرای تومسان ایشان س ۱۸) خ: «یک تومان والسلام» ندارد س ۱۹) ا: هزاره بالوغان قالجا؛ ق: بالوغان قالجا؛ خ: بالوغان قالجا س ۲۰) ق: قوم برولاس و چنان؛ خ: قوم برولاس چنان س ۲۱) خ: همه بهم نزدیک اند س ۲۲) ق: تایجوکورکان از قوم اولقوتوت؛ ا، خ: از قوم؛ ک: از اقوام س ۲۴) ا، ع، ق: التالوقان؛ خ: التالوقان س ۲۴) خ، ق: چینگیزخان س ۲۵) ق: «لقب» ندارد س ۲۵) خ: لقب حاودرساجان؛ ق: خاوورساخان

ص ۵۹۸

س ۳) خ: قوم هیدرکین س ۵) ق: ق: بغایت بالای بلند داشته؛ خ: بغایت بلند بالا بوده س ۷) ا: سسون تواترقی؛ خ: یسون تواترقی؛ ق: مخدوش است: تیسون... طرقی س ۹) خ: قورچیان بود س ۹) خ: پدر اوروق بوکا اوکلای به راه س ۱۰) خ: «به تربیت او» ندارد س ۱۲) ق: هزاره قدانکان یاول س ۱۳) خ: هزاره کاپتاوان داشت س ۱۴) ق، ا: منگیلیک ایجکه س ۱۵) ق: قونتیکیان؛ ا: قوبکمان س ۱۵) ا، خ، ق: کوکجو س ۱۵) ق، ا: تولوی چربی س ۱۶) خ: حکایت او داخل تاریخ س ۱۸) خ: اقوام انکوت س ۱۹) خ: ای توفا؛ بی، د، س، ف، ا، ق: ای بوکا س ۲۰) ا: بعد از الاموش سکن س ۲۰) ا، ق: شنگوی؛ خ: شیکوی س ۲۰) خ: قوم انکوت س ۲۰ و ۲۱) ق: به دل راست

شدند و برقرار و مقرر (۲۲) ق، ا: موکتوقال؛ خ: موکتوقیان؛ د: س: سرکتو قیان

ص ۵۹۹

س (۱) خ: یسار (۲) خ: جیوقار (۳) خ: ق: سونکوسون؛ د: س: شونکوشور (۳) د: س: نایامونین (۵) ق: موقلی کوناک؛ بی: کومانک (۱۰) ق: فرستاد (۹) د: س: قراولچندون (۱۲) د: س: میون نویان (۱۳) ق: محبوبس و جاووقور و آموق از نسل وی اند (۱۳) د: س: یومرغان (۱۳ و ۱۴) خ: اوبوده و جارقو و اومون از نسل وی اند (۱۴) د: س: چاتور و اموق (۱۵) خ: بسوبوقا تایشی؛ ق: بیسوتوقا تایشی؛ ا: بسوبوقا باسیسی (۱۶) ق: اربانکقت (۱۶) ق، د: س: جمله او هه (۱۸) ق: سودنویان (۱۹) خ: بیسوبوقا تایشی؛ ق: بیسوتوقا تایشی (۲۳) ا: هزاره کپتی نویان و بورچی نویان؛ ق: کپتی نویان و بوچین نویان؛ خ: کپتی نویان و بوچنویان (۲۴) خ: هر دو برادر بودند

ص ۶۰۰

س (۱) خ: ق: حواله فرمود (۲) ا: هزاره کسانی که بودند (۳) خ: هزاره های ایشان مفصل (۳) خ: همه چهار هزار بوده (۴) خ: «شبی» ندارد (۴) خ: ایته بیکی (۴) خ: ق، ا: جاکمبو (۷ تا ۱۴) خ: در این نسخه: هزاره بوتو کورکان، ساقط شده است (۷) ق: هزاره بوتو کورکان (۸) ق: ایکیرانس (۹) ق: قویقورات (۱۳) ق: سه هزار بودند (۱۵) بی: بکه قوتوقو؛ د: س: یکه موقوت (۱۶) خ: عم جریمه کورکان؛ ق: عم جومه کورکان (۱۷) خ: بیسولون؛ بی: میسولون (۱۸) خ: بیسوکات؛ ق: بیسوکانت؛ د: س: بسوکات (۱۸) خ: ق: خواسته بود (۱۹ و ۲۰) خ: ق: حکایات اقوام تاتار و ذکر آن مشروح در شعب تاتار گفته شد (۲۱) خ: هزاره ایلچی نویان قطای بوقور تاکودار و جونتور؛ ق: هزاره ایلچی نویان و هوکو نویان قبا ی بوتوررتکودر شنکور (۲۲) خ: ایلچی و هوکو تو برادران بودند (۲۳) ق: پادشاه فیقورات (۲۴) ق: بورتوقچین (۲۵) ق: دیگر پسرعم ایشان بود (۲۵) خ: پسر داریتای؛ ق: «و پسران داریتای برادر» ندارد

ص ۶۰۱

س (۱) ق: «دی نویان» ندارد (۱) ق: «قآن» ندارد (۱) ا: خ: منککو قآن؛ ق: منککوخان (۲) خ: پسران می نشینند (۳ و ۴) ق: عبارت «شوهر کلیمیش آقا... ایشان است» ندارد (۳) خ: کالمیش آقا (۳) «نسل» ندارد (۴) خ: اینجا آمده همچنین (۴) ق: عبارت «همچنین و تمامت... پنج هزار

نفرند» ندارد (س ۴) خ: قونقرات (س ۵) خ: «نفرند» ندارد (س ۶) ا: هزاره
 قویولدارساچان (س ۷) خ: قوم داده‌اند (س ۱۰) خ: خلیفه ویکرتی؛ ا، ق:
 خلیفه و مکریتای (س ۱۱) خ، ق، ا: در خدمت‌اند چون بورقان‌نویان (س ۱۳)
 خ: هزاره نایا از قوم (س ۱۴) ق: از قوم نارین (س ۱۶) ق: لشکرهای نارین
 (س ۱۷) خ: نصب کردی (س ۱۸) خ: چنگیزخان بفرمود که سونکوسون (س ۲۱)
 ق: قونکتیان؛ بی: فونکمان؛ د، س: تونکمای (س ۲۱) ق: «اپچیگه» ندارد
 (س ۲۳) خ: جلاپرتای بیسودر؛ ق: جلاپرتای نیسور (س ۲۴) خ: جلاپر بوده و آن
 بیسودر که بدین ملک آمده بود (س ۲۴) ق: آن نیسور (س ۲۵) ا، ق: کورت؛
 خ: کوروت؛ د، س: کاروت

ص ۶۰۲

(س ۱) خ: بیسون تیمور؛ ق: از نسل جلاپرتای نیسور بود (س ۲) خ: بیسودر
 بودند (س ۴) خ: درلیکین بوکاول بزرگ و باورچی (س ۵) خ: بوده؛ ک: «بوده»
 ندارد (س ۵) خ: قوم یسوت؛ ق: قوم نیسوب (س ۵ و ۶) ق: عبارت «و لقب
 او... قدغن کنده» ندارد (س ۶) خ: قنسالت به زبان نایمان؛ ا: به لغت نایمان
 (س ۸) ک: این انکوربوکاول گشت (س ۹) ق، ا: هزاره وقی و کرحو از قوم
 جلاپر؛ خ: هزاره اوقای قالاچه و قراجو؛ بی، د، س: اوقی وکوجی؛ خ: اوقی وکرحو
 (س ۱۰) خ: «آپا و اجاده» ندارد (س ۱۱) خ: بنده خاص پدر چنگیزخان؛ ق: بنده
 چنگیزخان (س ۱۱) خ: «پوده‌اند» ندارد (س ۱۲) ا، خ، ق: جلاپرمونولون
 (س ۱۳ و ۱۴) ق: عبارت «گفتند بیسوکای... شبانی کنیم» ندارد (س ۱۴ و ۱۵)
 ق: عبارت «وساپا پدر... ایشان بوده» ندارد (س ۱۶ تا ۱۸) ا، ق: این هزاره
 را پشما فاعد است (س ۱۷) خ: پسر اوکوکجو (س ۱۸) خ: سوبدای بهادر
 (س ۱۹) ق: هزاره اوقلقوچربی؛ خ: هزاره توقلقی‌جربی (س ۲۰) خ، ق: قوم
 ارلات (س ۲۰) خ: معنی توقلقی (س ۲۰) ق: معنی اوقلقو (س ۲۱) خ: چربی
 یعنی دل راست و پاک اندرون (س ۲۲) خ: تاباین تورفاقون؛ ق: بائارتورفاقوت
 (س ۲۵) خ: قوم هوین؛ ق: قوم هونین؛ بی: هوین اوریانکقت؛ خ: هوین اوریانکقت

ص ۶۰۳

(س ۱) خ: اوداجی به یاسا و یوسون غروق بزرگ؛ بی: اغوروق (س ۲) ع:
 اورفان‌قالدی (س ۲) خ: «هرگز» ندارد (س ۴) خ: داستان سابق (س ۵) خ:
 نوشته شد (س ۶) ا: هزاره سکوکورگان؛ خ، ق: شیکوکورگان (س ۷) خ: قوم
 قنقرات؛ ق: قوم فیقرات؛ د، س: قیقرات (س ۷) خ: پسر انجونویان؛ د، س، پی،
 ق: پسر الجونویان (س ۸) ق: داشت و چنگیزخان این چهار هزار (س ۸) ق:
 «لشکر» ندارد (س ۹) ق، خ: ولایت تبت (س ۱۰ تا ۱۲) ق: عبارت «و بایاؤدای
 که اینجا... می‌کرده است» ندارد (س ۱۱) خ: چون قدیم این لشکر از آن

س ۱۳) خ: هزاره اوکرقلجه؛ ا، ق: اوکارقلجه (س ۱۳) خ: قوتوسقلجه؛ ق: قودسقلجه (س ۱۴) ق: قوم نارین (س ۱۴) خ: برادران یکدیگراند؛ ق: برادران همدیگر (س ۱۵) ا، ق: هزاره اوکلهچربی؛ د، س: اوکلی چربی (س ۱۷) خ، ق: ا: هزاره تومدار نویان (س ۱۸) خ: قوم سونیت مورچی پسر بلندبالا داشته (س ۱۹) ا، خ: ملازم منکوقآن؛ ق: منکوقان (س ۱۹) خ، ق: مبارک مورچی نام (س ۱۹) خ: نام و به علت رتبه منسوب بود (؟) ق: نام و بقلب آینه منسوب بود (؟) (س ۲۰) خ: فرزندان او اونکچین نویان و بوقدای اختاچی اند (س ۲۰) ق: عبارت «و پسرش امکچین... اند» ندارد؛ د، س: و پسرش امکچین بوقدای (س ۲۱) خ: هزاره ملویلسون؛ ع: هزاره ملایلسون (س ۲۲) خ: «یک» ندارد (س ۲۳) ق: دو هزار داشته اند و پسرش امکاجین و توقدای اقبایچی اند؛ پیدا است به اشتباه ذیل این هزاره آورده (س ۲۴) ا، خ، ق: هزاره قوشاقول [خ: قوشاول] جوسوق

ص ۶۰۴

س ۲) خ: از هر مغول دو نفر، [ده] ندارد (س ۲) خ: ترخاقان (س ۴) خ: به ایشان سپرد (س ۴) خ: معنی قوشاول؛ د، س: قوشاقول (س ۵) ا: هرکه خفته باشد؛ ق: هرکه خوفیه باشد (؟)؛ خ: عبارت را انداخته (س ۷) ق: قویولدار ساجان (س ۹) خ: هزاره اویارودیشی؛ ا: اوساروانشی؛ ق: و ناروانشی (س ۱۱) خ: معنی دیشی؛ د، س: معنی واس؛ بی: معنی دیسی؛ ا، ق: معنی دیشی (س ۱۲) خ: چون به بندگی چنگیزخان (س ۱۲) ک: در هزاره (س ۱۳) خ: و این ساعت (س ۱۵) خ: هزاره طوغان دایشی (س ۱۵) د، س: وایشی سواقان (س ۱۸) خ: این زبان فرزندان او در بندگی قآن هستند (س ۲۱) ق: دست راست و چپ (س ۲۲) خ، ق: به تولی خان

ص ۶۰۵

س ۱) خ: این هزاره و تومانات (س ۳) ق: در حرف مشروح و مفصل (س ۵) خ: حصه؛ ا، ق: وب (س ۶) ا، ق: «حرف دوم» ندارد (س ۱۱) خ: حصه (س ۱۲) خ: به پسران خویش مذکور داد (س ۱۳) ان: ق: شانزده هزار؛ خ: شصت هزار نفر؛ د، س: بیست هزار نفر (س ۱۵) خ، ق: «آنچه» ندارد (س ۱۷) ا: هزاره منککو؛ ق: مونککور؛ خ: هرنگکور؛ بی: هونکور (س ۱۸) خ: قوم سنجیوت؛ ق: سنجیوت (س ۱۸) خ: دست چپ او دانست (س ۱۹) ق: توقاتان

ص ۶۰۶

س ۱) خ: «کشیکنای» ندارد؛ ا: کسکنای؛ د، س، ق: کیکنای؛ بی: لسکنای قومان (س ۱) خ: قوتان نویان (س ۲) خ: قوم کینکیت بوده؛ ق: کیکت (س ۳) خ: شهزاده قولجی (س ۴) خ: هزاره هوشیدای بایقو از قوم هوشین و بارون قار یعنی

دست‌راست او دانسته و با... بود با تو گفته که من پیر شدم و یلده که نام از قوم جوریات که مادر او را خواسته بود قائم‌مقام گردانید و آنجا از نسل او امرا هستند (س ۸) ق: «هوشین» ندارد (س ۸) ق: براون‌قसार (س ۱۰) خ: لشکر توقنای (س ۱۲) خ، ق: عبارت «از لشکرهای روس... که اضافت ایشان‌انده» ندارد (س ۱۳) خ: در بولقاقها میان ایشان هم بعضی... (س ۱۵) خ، ق: پسر دوم (س ۱۷) ا: هزاره تولاتای قرالجار: ق: تولای قرالجای: خ: هزاره پرولاتای‌قراچار (س ۱۹) خ: می‌داشت و هم تکودر... (خ سفید مانده دنباله) (س ۲۰) ق: نام او... (ق هم سفید مانده جای نام) (س ۲۱) ا، ق، خ: هزاره موکه‌نویان (س ۲۲) ا، ق: جای نام قوم [جلایر] در همه نسخه‌ها سفید مانده جز در نسخه چاپ برزین (س ۲۲) خ، ق، ا: بیسور نویان (س ۲۲) خ: که براق (؟) او را دو هزار لشکر... در حدود بلخ

ص ۶۰۷

(س ۱) خ: به بایغز: ق: باذغیس (س ۲) خ: پیش حاجی (س ۴ و ۵) خ: «هزاره» ندارد (س ۶) ق: «دو» ندارد (س ۶ و ۷) ق: «نام ایشان معلوم نشده» ندارد (س ۷) ق: به اوکتهای قآن داده بود (س ۱۰) خ: یمن که اقوامی از نسل دیگر مغول اضافت (س ۱۶) خ: گوشت خورنده بود: ق: گوشت خرنده بود: ا: گوشت خرنده بود (س ۱۶) ق: ایلوکه: خ: ایلوگای (س ۱۷) ا، خ، ق: منکوکقآن (س ۱۷) خ: اوروق (س ۱۹) ق: ایلگت‌نوا (س ۲۱) خ: سولدوس (س ۲۲) خ: امیر‌بولای: د، س: امیر مولای

ص ۶۰۸

(س ۲) خ: اوروق (س ۲) ق، ا: منگلیک‌ایچکه (س ۲ و ۴) خ: بتمام هزاره را ندارد: ق، ا: درون [] در نسخه‌ها نیامده (س ۷) خ، ق: به خاصه قآن (س ۱۲ و ۱۴) ا، ق، خ: منکوکقآن (س ۲۱) خ، ق: گرد می‌شدند

ص ۶۰۹

(س ۲) علامه فقید قزوینی در اینجا نوشته‌اند: برای حصه پسر چهارمین رجوع به ص ۲۹۴ (طبع برزین = ص ۵۹۲ چاپ حاضر) (س ۶) ا: قوتیلای‌نویان: ق: قوبیلای‌قآن (س ۷) د، س: بورلاس (س ۹) ق: قوم یکوز (س ۱۰) خ: سوباتای (س ۱۶) خ: پسر کولکان اوردای: د، س: اوردای: ق: ارودای (س ۱۶) خ: کار اوردای که در تبریز (س ۱۷) ق: چاورچی و فرزندان وی بوده (س ۱۹) خ: بر برادر کوچک (س ۲۰) خ، ق: دوازده هزار

ص ۶۱۰

(س ۲) خ: اوتجیکین نویان (س ۳) خ: چهارمین است که کوچکتر از همه

س ۴) خ: لشکر به وی داده س ۵) خ: کلنکقوت اورپاوت؛ ا: ق: کلنکوت
 س ۵) خ: قوم یسوت؛ ق: نیسوت؛ ا: نسوت؛ د: س: بیسوت س ۸) خ: ق:
 نخواست که خویشتن کشد س ۹) خ: «تا او داند» ندارد؛ ف: داد که او داند
 س ۱۱) خ: ق: اضافت لشکر اوتجکین شدند؛ ا: اضافت لشکر او بودند س ۱۲)
 خ: عنایت بیشتر داشت س ۱۳) خ: ولایت تاجیک؛ ق: ولایت تازیک س ۱۳)
 خ: او را سرخانه و اردوها س ۱۵) خ: شرح آن حال در تاریخ کشته (۹) شد؛
 ق: مشروح آن حال در تاریخ بیاید س ۱۸) خ: یکو، توقو، بیسونکوه؛ ق: نیکو،
 توقو، نیسوویکه؛ ا: سکو، توقو، نسونکه

ص ۶۱۱

س ۱) خ: گفته شد س ۳) ا: پسر قاجویون النعتای؛ خ: پسر قاجویون ایلچیدای؛
 ق: پسر قاجون ایلچیدای س ۶) خ: ق: ایلچیدای؛ ا: الحتدای؛ س ۸) خ: امیر
 معتبر آن؛ ع: امرای دیگر س ۸) خ: اتساودان اوجقاش کویانگ؛ ق: اقسوادی
 و اوجقاش کویانگ س ۱۰ و ۱۲) خ: ق: ایلچیدای؛ ا: الحتدای س ۱۵) خ:
 اولونایکه س ۱۸) ق: قوم قورولاس س ۱۸) ا: اولقوت س ۲۰) خ: ق: با
 لشکریکه س ۲۱) خ: «مذکور» ندارد

ص ۶۱۲

س ۳) خ: ق: کنکاج س ۴) خ: ق: در آن حال این نصیحت فرمود؛ ا: «این»
 ندارد س ۷) خ: تا آن کار در خاطر؛ ق: تا اینکار در خاطر؛ ا: تا انکار
 س ۱۴) خ: نام ایشان معلوم نشده س ۱۵) ق: ا: سیورقوتنی بیکی؛ س ۱۶)
 خ: منککوقآن؛ ق: منکوقآن؛ ا: منککوقان س ۱۶) ق: ارتق بوکا؛ خ: اریق بوکا؛
 ع: ا: ارتق بوکا س ۱۸) خ: چون اوکنای قآن خان شد بعد از وفات تولوی خان
 لشکرها که به فرزندان یکه نویان؛ ق: تکه نویان؛ ا: تکه نویان س ۱۹) خ: امیر
 دولادای؛ ع: بولادای؛ ا: ق: امیر مولادای؛ د: س: طولانای س ۱۹) خ: برادر
 ایلکائی؛ ع: سکای س ۲۰) ق: قوم سو بیت... لشکر سو بیت س ۲۱) خ: قوم
 سلدوس؛ ع: ا: ق: سولدوس س ۲۲) د: س: به پسر خود کویان؛ ق: بی سرخود
 کویان س ۲۳) ک: امیر بزرگ؛ ق: ا: خ: و امرای بزرگ س ۲۳) خ:
 سیورقوتنی؛ ق: سیورقوتنی بیکی س ۲۵) خ: قوم سلدوس

ص ۶۱۳

س ۱) خ: جدی نویان؛ د: س، ع، ق، خ: ا: جدای نویان س ۱) خ: منککو
 سارقورچی؛ ق: میاکاشارقورچی س ۲) خ: توریجین قورچی؛ بونجین قورچی
 س ۲) ق: قوم نیسوت س ۲) ا: قوتیلای قورچی؛ خ: قوبیلای قورچی بایاوت
 س ۳) خ: بیسور قورچی؛ ق: بسوقورچی س ۳) خ: ق: قونگستان س ۳) ق:

ا: و دیگر امرا و هزاره (س ۴) خ: سیورقوتنی بیکی؛ ق: سیورقوتنی؛ ا: سیورقوتنی بیکی (س ۴) خ: منککوفآن؛ ا: منککوفآن؛ ق: «منککه قآن» ندارد (س ۵) خ: لشکر سلدوس (س ۴) ا، خ: ق: سیورقوتنی (س ۱۱) خ: چه کم است (س ۱۲) خ، ا: ق: «است» ندارد (س ۱۲) خ: هرآنچه (س ۱۴) ق: کونان (س ۱۵) خ: اوروق (س ۱۵) ق: منککوفآن؛ ا: منککوفآن (س ۱۵) ا، ق: کوتن؛ خ: کونان (س ۱۶) ق: منککوفآن؛ ا: منککوفآن؛ خ: منککوفآن (س ۱۷) خ: برقرار مقرر (س ۲۰) خ: اوروق (س ۲۴ و ۲۵) خ: ظاهراً سطرى افتاده است: «جمله در بندگی تیمورقاآنند و همچنین لشکریایی چند که چینگیزخان به برادران و برادرزادگان و پسر پنجمین کولکان و مادر خویش اولونایکه داده تمامت در (س ۲۵) ق، ا: «چند» ندارد

ص ۶۱۴

(س ۱) خ: به برادر خود و برادرزادگان (س ۲) خ، ا: ق: اولونایکه (س ۲) تا (۴) خ: «همبارتی افتاده» اگر بعضی آحاد... ماوراءالنهر مانده باشد، ندارد (س ۵) خ، ق: «توالد اضعاغ آنچه» ندارد (س ۷ و ۱۵) خ: خطای (س ۱۵) خ: چورچه و سرحد مغولستان (س ۱۶) خ: یایلاق و قیشلاق (س ۱۷) خ: کوهها زمستانگاه و تابستانگاه خطای؛ ق: کوههای زمستانگاه ختای (س ۱۹) ق: لشکریهای مذکور را تکه نویان (س ۱۹) خ، ق، ا: منککوفآن (س ۲۰) ق: هلاکوفآن؛ ا: قولاکوفآن؛ خ: اریق بوکا (س ۲۳) خ، ق، ا: منککوفآن (س ۲۴) ا: ممالک آنرا

ص ۶۱۵

(س ۱) خ: چون چورماغون را؛ ق، ا: چون ماغون را (س ۱) خ: با لشکر تمام بفرستادند و بتمام مستخلص؛ ق: لشکر تمام بفرستاد بتمام مستخلص (س ۲) خ، ق: خلیفه بغداد که اصل همه پادشاهان (ق: - همه) (س ۴) ك: ولایتی را؛ خ، ا: ق: ولایتی را (س ۵) خ، ق: به اندک آوازه (س ۶) خ: برادر خویش را هولاکوفآن که؛ ق: برادر خویش هلاکوفآن را (س ۶) خ: سایر بردران شاهزادگان اوروق (س ۸) خ، ق: کنکاج کرده (س ۹) خ، ق: لشکریایی که به جهت تما؛ لشکریایی که تما به ایران زمین (س ۱۰) ق: باسالی نویان؛ ا: باسالنویان؛ خ: با سامی نویان (س ۱۲) خ: اوروق (س ۱۳) خ: تمامت از ده هزار نفر (س ۱۴) خ، ق: خارج شماره بیرون کردند (س ۱۹) خ، ق: «آن» ندارد (س ۱۹) خ: باوغلانان و کسان جلد؛ ق: با غلامان و کسان چند (س ۲۱) خ، ق: معین گردانیدید (س ۲۲) خ: به ایران زمین

ص ۶۱۶

(س ۸) خ: به اینجویی خاص (س ۹) خ: اوروق (س ۱۰) ك: تخت باشند

س (۱۵) خ، ق: سن طفولیت؛ ا: سن طفلیت (س ۱۷) خ: بازرگانان ایشان را از اطراف می آوردند (س ۱۶ و ۱۹) ق: جهت کبتولی؛ خ: جهت کتولی (۹)

ص ۶۱۷

س (۲ و ۳) ا، ق: «و این داستان... ندارد؛ از بل گرفته شد (س ۵) ا: اقوال بر دیانت (س ۱۰) ق: پادشاهی چنگیزخان ترتیب باشد و این بر سه قسم است (س ۱۲) بل: «این» ندارد (س ۱۶) ا: «که کرده» ندارد؛ ق: مصافها که کرده شده (س ۱۶) ق: میسر شده (س ۱۸) بل: مثلها و حکمهای نیکو

ص ۶۱۸

س (۴) ق: شعب فرزندان و فرزندزادگان او؛ بل: شعب فرزندان و فرزندزادگان او (س ۶) بل: «از» ندارد (س ۶) بل: خاتون او (س ۷) ق: بورتقوجین؛ بل: بورتقوجین، بورحقوجین، قوجین (س ۷) بل: پنج پسر و پنج دختر (س ۸) ا: «از قوم» ندارد (س ۸) ق: فیقرات (س ۱۰) بل: «قآن» ندارد (س ۱۰) ا، ق، بل: همه نسخهها در نام نخستین اوگتای سفید مانده (س ۱۱) بل: اوگتای؛ ق، ا: اوگدای (س ۱۶) بل: «باب» ندارد (س ۱۷) بل: «وقتی» ندارد (س ۱۷) ا، بل: «می» ندارد (س ۱۹) بل: رسم مغول از قدیم باز چنان است (س ۲۴) بل: چنان می دیدند (س ۲۴) بل: بتمامت (س ۲۴) بل: تقویت آن می کردند؛ ق: تقویت او می کردند

ص ۶۱۹

س (۱) ق: تیگقوت (س ۴) بل: هرکه را دلخواه... (سفید مانده) به جوچی؛ ا، ق: «شکار باشد» ندارد (س ۵) بل: «یاسا» ندارد (س ۶) ق: هرکه میل به جوانمردی؛ ا: هرکه جوانمردی و سخاوت و نعمت و اسباب به اوگتای

ص ۶۲۰

س (۱) ا، ق: خواتین و قومایان (س ۲) بل: خاتون بسیار بوده اند (س ۳) ق: چهار بودند (س ۴) ا، ق، بل: جایهای نقطه چین در همه نسخهها سفیدمانده (س ۶ تا ۹) ق، ا: در این دو نسخه عبارت درون [] نیامده است. (س ۱۰) ق، بل: آنست که (س ۱۱ تا ۱۶) بل: عبارت این سطور از «نقل می کنند که چون... به دیگر مردم داده» ندارد (س ۱۱) ق: قورو و حیوق (س ۱۲) ا: بکوفتند (س ۱۲) ق: برابر بداشتند (س ۱۳) ق: اوگتای قآن (س ۱۳ و ۱۴) ا: ایشان را پرور (۹) بکتیم (س ۱۴) ا: چفتای پسندیده (س ۱۵) ا، ق: پرور بر نهاده (س ۱۷) ا: زیادت حسنی (س ۱۸) ق، ا: منگوقاآن؛ بل: کیوک خان؛ ح: بل: مونکو

ص ۶۲۱

س (۲) ا، ق: مونککوقآن؛ بل: کیوکخان (س ۳) ا، ق، بل: نام پدر موکا در همه نسخه‌ها سفید مانده است (س ۳) ا، ق، بل: جای نام قوم نیز سفید مانده است (س ۴) بل: «خاتون چهارم جاجین» ندارد

ص ۶۲۲

س (۱) ا: ذکر پسران اوکئای و نبیرگان او؛ ق: ذکر پسران و نبیرگان او؛ بل: «و نبیرگان او» ندارد (س ۲) ا: اوکئایقان (س ۵) بل: مفصل می‌شود (س ۷) بل: زمین‌قوماق؛ ق: زمین‌قوناق (س ۸) بل: ایمل؛ ح: بل: منکراق (س ۸) ق: توساور؛ بل: یورشاور؛ ح: بل: بورساور (س ۹) ق، ا: سیرامون پسرزاده (س ۹) بل: بعد از وفات قآن (س ۱۲) ق: در داستان خواهد آمد؛ بل: در داستانی علی‌حده (س ۱۴) ق، ا: مادر او قیمش‌خاتون؛ بل: مادر او اوقول‌قیمش (س ۱۵) ا، ق، بل: در نسخه‌ها نام قوم سفید مانده (س ۲۰) ق: ناقو، او نیز از قیمش خاتون

ص ۶۲۳

س (۱) بل: چابات (س ۲) بل: «قایدو» ندارد (س ۴) ق: بیکتور؛ بل: بیکتیمور (س ۶) بل: مرض نماند، هوقو: مادر او قومای بوده و می‌گویند که او را این زمان پسرزاده هست توکمه‌نام که با پسر قایدو و چاپار تماچامیشی می‌کند و فرمان او نمی‌برد و می‌گوید راه به من می‌رسد و پدر او توکمه نام بوده است (س ۱۲) ق: و احوال و حکایات این پسران (س ۱۲) بل: در داستان چغتای‌خان و اباقاخان (س ۱۳) ق: منکوقان؛ ا: مونککوقان (س ۱۳) بل: بیاید ان‌شاءالله (س ۱۵) ق: منکوقان او را (س ۱۵) بل: مونککوقآن؛ ا: منککوقان (س ۱۵) ق: ولایت تیکتوت (س ۱۷) ق: مویکاتو؛ بل: مونکاتور (س ۱۷) ا، ق، بل: جای نام مادر و پس از آن در نسخه‌ها سفید مانده (س ۱۸) بل: کویار از خاتون؛ در نسخه‌ها پس از خاتون سفید مانده (س ۱۸) ق: نام اوکوبن؛ بل: پسری داشته ییسوبوقا؛ عبارت «نام اوکوتن در شجره» در نسخه بلوشه نیامده (س ۲۰) ا: چینکیتیمور (س ۲۰) ا، ق، بل: جای نام مادر در نسخه‌ها سفید مانده (س ۲۰) ا، ق: نامهای ایشان (س ۲۲) ا، ق: منککوقان؛ بل: مونککاقآن (س ۲۳) بل: نکر اندیشید

ص ۶۲۴

س (۱) ق: «گناه‌آورد» ندارد (س ۵) ق: کویان (س ۵) ق: آنجا بگذشت (س ۷) ق: سایه دولت (س ۷) ق: باروتق و نظام تمام باشد (س ۸) ق: پسر سیم کوچو (س ۹) بل: مونککاقآن (س ۱۱) بل: سه پسر بود بدین تفصیل (س ۱۲)

ا، ق: بل: نام مادر شیرامون در نسخه‌ها سفید مانده (س ۱۲) ا، ق، بل: نام قوم مادر شیرامون نیز سفید مانده در نسخه (س ۱۴) ق، ا: بولاوچی؛ بل: یلارچی (س ۱۴) بل، ا، ق: نام خاتون و قوم و ملازم در همه نسخه‌ها سفید مانده (س ۱۶) ا، ق، بل: نام مادر سوسه و نام قوم مادرش و ملازم نیز سفید مانده (س ۱۸) ق: کوجو؛ ا، بل: کوجو (س ۱۸) ق، ا: منککوقان: ق: منککوقان؛ بل: مونککاقان (س ۱۸) بل: پسر میتر او (س ۱۹) ق: «عظیم» ندارد (س ۲۰) ا، ق: خودپورده (س ۲۱ و ۲۲) ق، ا: منککوقان؛ بل: مونککاقان

ص ۶۲۵

س (۱) ق: او را از پدر بخواست؛ ا: کاتب ظاهراً نخست پدر نوشته، آنگاه آن را به برادر تبدیل کرده (س ۱) ق، ا: منککوقان؛ بل: مونککاقان (س ۲) ق: سکیاش (س ۲) بل: عزم ننکیاس کرد (س ۲) ا: عموماً همهجا: قوتلایقان؛ ح: بل: قوبلای (س ۳) بل: در آب انداختند (س ۵) بل: و چون گفته‌اند که این قراچار (س ۵) بل: یک پسر بود (س ۵) بل: نام او توطاق؛ ح: بل: توطاق (س ۶) ا، ق، بل: جای نام موضع در نسخه‌ها سفید مانده (س ۷) ا، ق، بل: پسر پنجم قاشی (س ۸) ا: ولایت قاسی؛ بل، ق: ولایت قاشی (س ۹) بل: «بوده» ندارد (س ۱۰) ق: مدام الخمر (س ۱۱) ا، ق: فساد افراط (س ۱۲) ا، ق، بل: نام قاشی (س ۱۳) ا: سکنه خاتون؛ ق: سکنه خاتون (س ۱۴) بل: در وجود آمده بود (س ۱۴) ا، ق، بل: نام قوم در نسخه‌ها نیامده (س ۱۷) ا: اوگدایقان (س ۱۷) ا: منککوقان؛ ق: منککوقان؛ بل: مونککاقان (س ۱۷) ا، ق، بل: اریق بوکا (س ۱۸) ا: ارتوق بوکا؛ ق: اریق توکا (س ۲۳) ا، بل: تازیك؛ ق: تازمانیکه (؟)

ص ۶۲۶

س (۳) ا، ق: منککوقان (س ۳) ق: غدر کردند؛ بل: غدر اندیشید (س ۵) بل: کافی بود و محیل، تمام کارها (س ۷) ق: دو سه هزار مرد جمع کرد (س ۷) ا: قوتلایقان (س ۱۲) ا، بل: بعضی ولایت (س ۱۴) ا: نومغان (س ۱۵) ا: نومغان (س ۱۵) ق، ا: او را مقدم لشکر (س ۱۶) ا، بل: هنتوم نویان؛ ق: هیتو نویان؛ ح: بل: هانتوم (س ۱۶) ق، ا، بل: منککوتیمور (س ۱۷) بل: اوروق (س ۱۷) بل: فرستادند و هانتوم نویان را پیش قایدو (س ۱۹) ق، بل: خلدسلطان (س ۲۰ و ۲۳ و ۲۵) ا: قوتلایقان (س ۲۱) ا، ق، بل: شیغالداش (س ۲۳) ق: توی کردن؛ ا، بل: طوی کردن (س ۲۵) ق، بل: بیسون تو

ص ۶۲۷

س (۱) ق: تربیت تمام کرده بود بفرستاد؛ ا: تربیت داده بفرستاد (س ۱) ق: با قیدو جنگ کند (س ۳) ق: هردو با قوبیلایقان و آفاخان یاغی (س ۴) ق:

در داستانها بیاید (س ۴ و ۵) ق: سنه احدى و ستمائه قایدو؛ ا: احدى عشرة و سیمائه، در نسخه اساس: عشرة بالای کلمه احدى آمده؛ بل: سنه احدى و سیمائه (س ۵) ا: ق: قایدو به اتفاق دواپسر براق؛ بل: قایدو به اتفاق پایدو (س ۹) ق: این زمان به جای او پسر مهتر او (س ۹) ا: پسر مهتر او پار (س ۱۰ تا ۱۲) ا: ق: عبارت درون [] در این دو نسخه نیامده. از چاپ بلوشه تدارک شد (س ۱۵) ق: مشهوراند بدین تفصیل است؛ مشهورند نه اند بدین تفصیل و ترتیب (س ۱۶) بل: اول چاپار (س ۱۶) ا: بل، ق: در تمام نسخه ها پس از: از، سفید مانده؛ و نام قوم هم نیامده (س ۱۹) ا: مانند اهل روس و چرکس ماند (س ۱۹) بل: عبارت «و میانه بالاست... بدین تفصیل» ندارد (س ۲۰) ا: عبارت درون [] در اساس نیامده (س ۲۱) ق: ایلجای تیمور (س ۲۱) ق: قوبلیمور (س ۲۲) ا: چرنکو (س ۲۱ و ۲۲) بل: در این نسخه نام این فرزندان نیامده (س ۲۳) ا: بل، ق: در نسخه ها نام قوم سفید مانده (س ۲۳) بل: و او را منظرانی و هنر است (س ۲۵) بل: اوروی (س ۲۵) ق: با همه یاغی اند؛ بل: با هم باقی اند؛ ح: بل: با هم یاغی اند

ص ۶۲۸

س ۱) ق: سبب آنکه تابان با قآن؛ بل: سبب آنکه با قآن و پادشاه اسلام خلد ملکه اند (س ۴) بل: «او» ندارد (س ۲) ق: عمزاده اکئون میل؛ بل: کوبلک؛ ح: بل: کوبلک، کوملک (س ۳) بل: مبادا؛ ا: ق: نیادا (س ۳) بل: نایان به لشکری قآن؛ ق: پایان لشکری قآن (س ۴) بل: چون نایان را اوروق آورده است (س ۵) بل: «او است» ندارد (س ۷) بل: اینجا فرستادند (س ۷) ق: نام اغروچی و اولادای (س ۸) بل: درنچین؛ ا: دوحن؛ ق: دوحین (س ۹) بل: تماچامیشی؛ ق: ایماچامیشی (س ۹) بل: توکمه پسر توکمه؛ ح: بل: توکما؛ ق: توکمه و پسر توکمه (س ۱۰) ا: ق: «پسر هوقو» ندارد (س ۱۱) بل: خواهرش اما چون دوا - عبارتی افتاده است از چاپ بلوشه (س ۱۱) ق: خواهرش قوتوقو (س ۱۱) ق: چون دوامیل مایل (س ۱۳) بل: قایدو پسر قاشی با اوروش سپرده بود؛ ح: بل: «قاشی» ندارد (س ۱۴) بل: «خبر دهنده» ندارد (س ۱۵) ق: میان ایشان مخاصمت است به جنگ انجامید؛ بل: میان ایشان مخاصمت و منازعت افتاد (س ۱۵) بل: منازعت افتاد و به جنگ انجامید؛ اورکتیمور، نودان، ساهونکئی، ایلنوبار، عمر خواجه، باریقی، قهاور، قوریل، سورقابوقا، ایکوبوقا از... آمده، می نخی پسر بسیار دارد مشهور نیستند؛ این نامها در نسخه های اساس ما و آستان قدس نیامده است (س ۱۸) ق: با لشکر از آب (س ۱۸) بل: «نواحی» ندارد (س ۱۹) ق: قصد ولایت خراسان (س ۲۴) ق: ا: ایغورتای (س ۲۵) بل: پسر توقلو قوبوقا؛ ق: پسر قیلخ نوقا پسر کورکور؛ ا: پسر قتلخ بوقا ث یا: توقلو قوبوقا، ندارد (س ۲۵) بل: برادر نوروز او یودای پیش وی اند

ص ۶۲۹

س ۱) بل: اغوای می‌کنند بدان هوس؛ ق: بدان هوس تا حدود س ۳) ق: اَلحیکدای؛ بل: ایلچیدای؛ ح: بل: ایلچی‌گدای س ۳) ا: «لشکر» ندارد؛ ق: لشکر را س ۴) بل: شب‌بنگام بود بازگردیدند س ۵) بل: «جنگ نکردند» ندارد س ۶) ق: «ایشان» ندارد س ۷) بل: برایشان کار کرد س ۱۰) بل: عبارت «تا باشد که... و از شدت سرما» ندارد س ۱۲) بل: قتلوق‌خواجه پسر براق؛ ا: لیع‌خواجه س ۱۳) ق، بل: که به حدود س ۱۳) ق، بل: بهم پیوندند س ۱۴) بل: غوروغ‌چه و غزنه پرف س ۱۴) ق: «خلدملکه» ندارد؛ بل: خلدالله‌سبحانه و تمالی ملکه س ۱۵) بل: مستاصل گردانید تمام شد تفصیل فرزندان او س ۱۵) بل: عبارت «و این ساریان را... بوجیر» ندارد س ۱۶) ق: بورونکسای، بوجیر س ۱۷) ا، ق: قوتولون‌چغا س ۲۰) بل: تهمت نهاده‌اند س ۲۰) ا: «او را» ندارد س ۲۲) ق: سلام و بیکک فرستاده س ۲۳) بل: می‌شوم و شوهری دیگر نمی‌خواهم س ۲۵) بل: به شخصی ختایی؛ ح: بل: خطایی س ۲۵) ق: ایتقول‌نام؛ ا: ایتقول نام س ۲۵) بل: چاپ بلوشه بیش از يك صفحه ۶۳۰ چاپی ما را فاقد است از: «ایتقول نام... یا کملا» ندارد، و سپس تمام ص ۶۳۰ را تا سطر دوم صفحه ۶۳۱ (۵) ندارد س ۲۵ ۲۵) ق: تا قیدو و باکمبوله؛ ا: قایدو با کمبوله

ص ۶۳۰

س ۱) ق: به موضع تکلکوا س ۲) ق: قریه‌باق؛ ا: قریه‌تاق س ۳) ا: بوقوسار؛ ق: توقوتبار س ۴) ق: میانه ماه پاییز س ۵) ق: «ایشان» ندارد س ۹) ق: موضع‌مایقان باوور؛ ا: تایقان ناوور س ۱۱) ق: ازهم جدا س ۱۲) ک: نمک می‌خورده؛ ا، ق: نمی‌خورده س ۱۴) ق: سنقوزلیق؛ ا: سنقوزلیق س ۱۶) ق: «تا» ندارد س ۱۷) ق: ایتقول؛ ا: ایتقول س ۱۸) ق: به شوهری قبول کرده و از او س ۲۰) ا، ق: قورتوچین‌چغا س ۲۱) ق: پسر رای‌کورگان؛ ا: تارای‌کورگان س ۲۲) ق: تارای‌کورگان دختر سوبادای س ۲۳) ق: کنیزی را س ۲۴) ق: او را بگیرد و بگریزد س ۲۵) ق: اقباچی س ۲۵) ا: انقاقی

ص ۶۳۱

س ۲) ا، ق: قوتولون‌چغا س ۳) ا: تربیت‌لشکر؛ ق: ترتیب لشکرها؛ بل: او را به ترتیب لشکر و تدبیر ملک هوس س ۶) بل: اولوس چه‌کار داری س ۷) بل: «است» ندارد س ۹) ح: بل: الوس س ۱۱) بل: فرزندان‌قازان س ۱۴ و ۱۵) بل: اریق‌بوکا س ۱۷) بل: می‌بود و او شش پسر داشته بدین ترتیب س ۱۹) ا، بل، ق: دورچی س ۱۹) ق، ا، بل: سوسا س ۲۰) ق: قیچاق این است که س ۲۱) ق: موافقت باید کرد س ۲۲) بل: پسری است قورتل‌نام؛ ق: «پسری

است» ندارد (۲۳) ا: قدان اوتوك: ق: قدان اوتول، بل: قدان ابوك

ص ۶۲۲

س (۱) ق: يته (س ۲) ا: ايشيتيمور: ق: ايشيتيمور: ح: بل: ايسن تيمور (س ۳) بل: ييسودر: ق: تيسور (س ۵) بل: اين سطر را فاقد است، و پيشتر شش فرزند را ياد کرده، و پيدا است نادرست است زيرا اوركتيمور پسر فرزند هفتم است (س ۷) ق: جاي نام امير نوروز سفيد مانده؛ بل: «امير» ندارد (س ۷) ق: «طرف» ندارد (س ۷) بل: اوركتيمور (س ۸) ق، بل: بهم مي بود (س ۱۰) ق: متهم گردانيد (س ۱۲) ق، بل: كورسيه: ح: بل: كوراسه (س ۱۲) ق: قيلغ خواجه، بل: قوتلوق خواجه (س ۱۲) ق: قيلغ تيمور: بل: قوتلوق تيمور (س ۱۴) ق: كوجيتيمور (س ۱۳) بل: چين پولاد (س ۱۴) ا، ق، بل: كورسيه (س ۱۷) ا، ق: ايشيتيمور (س ۱۹) ق: «نيز» ندارد (س ۱۹) بل: «مذكور» ندارد (س ۲۰) بل: «شش پسر داشته بدین تفصيل و ترتيب» ندارد (س ۲۱ تا ۲۲) بل: عبارت «تومان معلوم نيست... توقچر نام» ندارد (س ۲۱) ق: الٹی قوريقه نام (س ۲۲) بل: توقان بوقا (س ۲۳) ق: بولوكتو (س ۲۳) بل: بوقان (س ۲۳) بل: معلوم نيست قيلغ توغميش پسرى» ندارد: ق: قيلغ توغميش پسرى دارد

ص ۶۲۳

س ۱ تا ۳) بل: اين صفحه را ندارد (س ۲) ق: اوكتاقآن اين است (س ۲) ق: به جدول کشيده

ص ۶۲۴

س (۱) ق: قسم دويم (س ۴) ق: ميسر شده است؛ بل: ميسر گشته (س ۹) بل: به سرحد تنكوت رسیده (س ۱۲) ق، بل: كنكاج (س ۱۴) بل: خود رفتند (س ۱۴) بل: قريپ دو سال (س ۱۵) ق: از پادشاه خالی بود (س ۱۵) بل: «اگر» ندارد (س ۱۶) بل: و مين و خلل (؟) (س ۱۸) بل: بدین فهم بارك (؟) (س ۱۹) بل: «بزرگه» ندارد (س ۲۰) بل: چون شدت سرما؛ ق: چون شد و سورت سرما

ص ۶۲۵

س (۲) ق: جوجي خان؛ بل: چوچي، «خان» ندارد (س ۲) ق: یرکجار (س ۳) ق، بل: بوقاتيمور: ا: بوقاتيمور (س ۳) بل: و از قيلغ چغتای خان: ق: از قیاس چغتای: ا: ارقاس چغتای: ح: بل: ارقاس (س ۴) بل: قوبان: ا: قوتاق: ق: قوناق (س ۴) بل: اوگتای قان (س ۵) بل: اوروخ خود و از اطراف: ق: از طرف (س ۵) ق: اوپچکين (س ۶) ا، ق، بل: بيلگوتای نوپان (س ۶) ق: قاجيون (س ۸) ق: تکه نوپان (س ۹) بل: اصلی پدر خود (س ۱۱) بل: کار ممالك و پادشاهی: ق:

کار ملک پادشاهی (س ۱۱) ا: سخنها اندیشیدند؛ بل: سخنها راندند تا به موجب
 (س ۱۴) بل: عون‌الهی بر دست پادشاهی (س ۱۵ و ۱۶) ق: در میان جان پندند
 (س ۱۶) ا، ق، بل: تازیك (س ۱۹) بل: برادر بزرگ و اعمام هستند (س ۲۳)
 بل: پسر خرد اردوی بزرگ

ص ۶۳۶

(س ۵) ق: اشارات عام (س ۶) بل: و کمر بر دوش انداختند (س ۸) ق:
 اوگتای‌قان را (س ۹) ق: بر تخت نشاندند؛ بل: بر تخت‌قآنی نشاندند (س ۱۰)
 ق، بل: تمامت حاضران بنویت در اندرون (س ۱۱) ق، بل: «بنویت» ندارد
 (س ۱۳) ق، بل: حاضر گردانیدند (س ۱۳) ق، بل: بر هرکس (س ۱۳) بل:
 «عساکر» ندارد (س ۱۲) بل: بی‌اندازه به اندازه (س ۱۴) بل: قسمت‌کردن
 فرمود (س ۱۵) بل: بموجب یاساق قدیم و رسم و آیین (س ۱۷) بل: اروق‌امرا
 (س ۱۷) بل: ملازم او می‌بودند اختیار کرد (س ۲۰) ق، بل: بر سریر مملکت
 (س ۲۳) بل: کسانی که از نسل او (س ۲۴) بل: حاکم بوده‌اند (س ۲۴) بل: به
 سن تاریخ

ص ۶۳۷

(س ۱ تا ۳) ق: عبارت درون [] را ندارد، از چاپ بلوئه گرفته شد (س ۳)
 سال جلوس است (س ۷) بل: ولایاتی که (س ۷) بل: مسخر گردانیدند (س ۹)
 بل: با تختگاه خویش آمد (س ۱۴) بل: پیش از آن (س ۱۷ و ۱۸) بل: بر
 حرکتی اقدام نماید که موافق یاساقهای قدیم و حدیث نباشد تادیب

ص ۶۳۸

(س ۱) ق: به تخت نشست (س ۳) ق: ایلچیهای نویان (س ۵) ق: ولایت‌قوتقان
 (س ۷) بل: به اسم تمه؛ ق: به اسم تمر (س ۸) بل: بر تخت بنشست (س ۱۲)
 بل: تکاپری می‌کرد؛ ح: بل: تکاپری (س ۱۲) ق: تورباغون و؛ بل: چورماغون نویان
 را و جمعی از امرا (س ۱۴) بل: سوندای بهادر؛ ح: بل: سنتای (س ۱۵) بل: بمثل
 (س ۱۶) ق، بل: سلنگه (س ۱۷) بل: بالشکری در مقدمه (س ۱۸) بل: مونککافان؛
 ق: تکه نویان (س ۱۹) ق: «بود» ندارد (س ۲۲) ق: یاغی بود

ص ۶۳۹

(س ۳) ق: نام او سوسه شهر چنگدون يك تختگاه؛ بل: نام او شوسه بود شهر
 چونگدو؛ ح: بل: سوسه، شوسیه، شوسو (س ۵) بل، ق: شهر نمکینک (س ۵) بل:
 لشکر بسیار بر خود (س ۷) ق: «از» ندارد (س ۱۳) ق: هولاورکلطان؛ بل: هولان
 بکلتاق؛ ح: بل: هولاق ولککان، هولان کلکان، هولان یکلکان (س ۱۵) بل: سال‌خروگوش

باشد (س ۱۹) ق: خوجانیو نسقین؛ بل: خانچونفونقین؛ ح: بل: جوحابیو نسقین
 (س ۲۱) ق: قریب (س ۲۱) ق: یک تومان لشکریان (س ۲۳) بل: کردند و روان
 شدند

ص ۶۴۰

(س ۱ و ۴) ق: تونکقان قهلقه؛ بل: تونکقسهال قهلقه؛ ح: بل: بونکمان، بونکفال
 قهلقان (س ۶) ق: هراینه یاغیانرا گرفته؛ بل: یاغی آن را گرفته باشد و محافظت
 نماید (س ۷) ق: ازان بتوان گذشت (س ۸) ق: آلسانخان (س ۸) ق: قداى رنکو
 و قمر نکودر؛ بل: قداى رنکو و قمر نکودر؛ ح: بل: رنکو، دنکو، نکودر (س ۹)
 بل: دامن کوه (س ۹) ق: چاپارسته؛ ح: بل: حبار (س ۱۲) بل: «خویش» ندارد
 (س ۱۲) ق: شنکی قوتوقونویان؛ ح: بل: شنکی (س ۱۴) بل: جایگاه گرفته
 (س ۱۴) ق: «به چریک» ندارد (س ۱۴) بل: به چریک ایستاده (س ۱۵) ق:
 آنستکه سواری سیمند (س ۱۸) بل: جهت آنکه با چیرکه بهم برنیاید؛ ح: بل:
 ناحرکه بهم برساند (س ۲۳) بل: آرزوهای ناپسند

ص ۶۴۱

(س ۱) بل: گردانید و چون ایشان به جولان (س ۳) بل: مادام که از جای
 نجنبند (س ۴) ق: لشکر ما دلشکسته (س ۶) بل: پادشاه ایشان راست میل کرده؛
 ح: بل: پادشاه ایشان است (س ۸) ق: برادر کبیر بورچی نوین؛ ح: بل: بوغورچی؛
 بورچی، بوغوجی (س ۹) ق: «به راه» ندارد؛ سوار قراولی معین ما از قفا می آید
 (س ۱۴) ق: پیایی می رفتند (س ۱۵) بل: لشکر ختای بسیار بودند (س ۱۷) ق:
 قوتولقوچربی بزدند؛ بل: توقلقوچربی (س ۱۷) ق: «که قراول قفا بوده» ندارد
 (س ۱۸) ق: در آنجا انداخته بکشتند (س ۱۹) ق: قوتولقو (س ۲۰) بل: تا
 جدامیشی کنند؛ ا، ق: جدامیشی (س ۲۱) ق، بل: چون آنرا بیرون کنند (س ۲۲)
 ق، بل: قلب تابستان باشد (س ۲۳) ق: «باران» ندارد؛ ا: باران برف؛ بل: برف
 و باران (س ۲۳) ق: قیلقی؛ ح: بل: قیلقی (س ۲۴) ق: این شیوه را (س ۲۴)
 بل: آغاز آن نهاد (س ۲۵) ق: یاسا نمود (س ۲۵) بل: تولوی خان با تمامت
 لشکر بارانیا درپوشید

ص ۶۴۲

(س ۱) بل: لشکر مغول میانه ولایت ختای به دیبها که رعایا (س ۳) ق: پوشیده
 گشتند؛ بل: پوشیده گردیدند (س ۵) بل: اضافه آن شد (س ۹) ق: غایت سختی
 باد و دمه حرکت ممکن؛ بل: غایت سختی باد و دمه ممکن نبود (س ۱۴) ق، بل:
 چهارپایان ایشان آسیبی (س ۱۴) بل: خطایان (س ۱۴) بل: افراط سرما
 مانند ریه (س ۱۵) بل: سلاحها جمله یخ گرفته (س ۱۸) بل: هنگام نام نیک است

س ۱۹) بل: تاختن گیرند؛ ح: بل: تاختن برند س ۲۲) بل: خود را در آب زدند؛ ح: بل: خود را بر آب زدند س ۲۳) ق: «ایشان را» ندارد س ۲۳) بل: استهزا کرده و سخنان بزرگ گفته بودند و اندیشه‌های فاسد کرده س ۲۴) بل: گرفته بودند عمل قوم لوط به تقدیم رسانیدند

ص ۶۴۳

س بل: ایلچیان به بشارت س ۱) ق: به بشارت نزد حضرت قآن فرستاد و خویشتن س ۵) ق: جفتای بوقان؛ ا: جفتای بورقا س ۷) بل: آورده و در هر موضع از آن س ۸) ق، بل: آب بر صحرا س ۹) بل: روان گشته پهنای فرسنگی داشت؛ ح: بل: به پهنای فرسنگی راست س ۹) ق، ا: جفتای بوقا س ۱۰) ا، بل، آن را بیافت س ۱۰) بل: سلامت بر آب بگذشتند س ۱۲) ق، بل: یاغی بر او مستولی س ۱۴) بل، ا: سلامتی به وی رسید؛ «برادر» ندارد س ۱۵) ق: اعزاز بسیار کرد س ۱۵) بل: فراوان فرمود س ۱۶) ق: چون خان قنچی ناگهانی س ۱۷) ق: آلپان خان؛ ح: بل: التون خان س ۱۸) بل: یکسون کنند س ۱۸) ق: مستخلص گرداند س ۱۹) بل: بازگشتند کامیاب س ۲۰) بل: پیشتر برود س ۲۱) بل: چنان تقریر می‌کنند س ۲۴) بل: به آب در کاسه؛ ق: در آب در کاسه س ۲۴) ا: در آب نگاهش خونین (۴) تولوی

ص ۶۴۴

س ۵) بل: مرا به پیش خود خوان س ۶) بل: رنج در آنجا س ۷) بل: اوگنای قآن س ۱۰) ق: سیورقوتی؛ ا: سیورقوتنی؛ بل: سیورقوتیتی یکی؛ ح: بل: سیورقوتی س ۱۲) بل: در موضوع آلتان کسدا؛ ق: به موضع کرا س ۱۳) ا، ق، بل: جای سته در نسخه‌ها سفید مانده است س ۱۳) بل: به تختگاه خود مظفر و منصور فرود آمد؛ ا: به مبارکی فرود آمدند

ص ۶۴۵

س ۴) بل: لشکر ختای گرد شدند س ۵) ق: بسیار پس نشست؛ بل: باز برنشست؛ ح: بل: باز پس نشست س ۸) بل: مقهور گردانیده‌ایم س ۱۲) بل، ق: ننکیاس می‌گویند و میانه س ۱۳) ق: چورچه؛ بل: چورچه س ۱۵) ق: «باتفاق» ندارد س ۱۵) ق، ا، بل: شهر نمکینک س ۱۶) بل: در این نسخه از س ۱۶ تا ۱۸: «گردن از ننکیاس برسید... مکسته گشته پناه پاه افتاده است و ندارد س ۱۹) ق، ا، بل: شهر نمکینک س ۱۹) ا، ق: مقدار فرسنگ در این دو نسخه سفید مانده

ص ۶۴۶

س (۱) بل: منجنیق بسیار و نردبانها (س ۲) بل: نقابان را با چنگها به پای
 س (۳) بل: معلوم و محقق شد (س ۵) بل: غایت وهم و بیم هلاک شود؛ ق: غایت
 وهم و بیم هلاک وی باشد (س ۷) ق، بل: به موجب عادت ایشان (س ۸) ح: بل:
 شهر بخوانند گرفت (س ۱۰) بل: چو یقین بود؛ ح: بل: یقین کرد (س ۱۲) ق،
 بل: به شهر دیگر رفت (س ۱۵) بل: «نیز» ندارد؛ ح: بل: درکشتی نشسته (س ۱۶)
 بل: بر عقب او برفتند و در حصارش گرفتند؛ ح: بل: در حصار گرفتند (س ۱۷)
 ق، : راه گریز مندود؛ بل: راه گریز دور و مسدود بود (س ۱۸) ق، بل: آن شهر
 زدند (س ۱۸) ق: آلبان خان (س ۱۸) بل: امرا و خواتین؛ ق: امرا و خواص خود
 س (۲۱) ق، بل: «تاج بر سر نهاده» ندارد (س ۲۱) بل: بر جای خود (س ۲۲) بل:
 بر شیوه قلندران؛ ح: بل: قلندریان

ص ۶۴۷

س (۱) ق: لیکن هیچ دور نیست محقق است (س ۴) ق: به شهر درنیامدند؛ بل:
 به شهر درآمدند (س ۵) ق: آلبان خان (س ۶) ق: سوخته شد و مغولان آن را
 تصدیق نمی‌کردند (س ۷) ا: «حال» ندارد (س ۷) ق: آن حال معلوم شد؛ ا:
 صورت آن معین شده بود (س ۷) هرچند که دشمن (س ۱۱) بل: بتفحص ندانند
 س (۱۲) بل: بدان سبب برنجیدند لکن (س ۱۴) ق: لشکر مغول بدین موجب که یاد
 کرده شد (س ۱۵) ق: ممالك ختای را بگرفتند (س ۱۶) بل: جمادی‌الاول
 س (۱۸) بل: کریکبانان؛ ا، ح: بل: کریکبانان؛ ق: کریکاناتان (س ۱۸) ق: سولایقه؛
 ا، ح: بل: سولایقه (س ۱۸) ق: بیرون کردند (س ۱۹) بل: اونک سونا می‌بود (س ۱۹)؛
 ح: بل: اونک سون می (س ۱۹) ا: از نسخه اساس ما پس از این برکی افتاده است
 که بر مبنای نسخه آستان قدس و نسخه چاپ بلوشه سنجیده می‌شود (س ۲۰) بل:
 «اوگتای» ندارد (س ۲۲) بل: جمادی‌الاول

ص ۶۴۸

س (۱) بل: ملوک و سلاطین (س ۳) بل: به طریق اجمال و ایجاز (س ۵) ق:
 پایان برگه ۲۷۰ ب آستان قدس است

ص ۶۴۹

س (۱) ق: «ملوک و» ندارد (س ۲) بل: «شاهزادگان» ندارد (س ۳ تا ۶) ق:
 عبارت درون [] افتاده است (س ۸) بل: قولقنه پیل است سال موش موافق شهر
 سنه خمس و عشرین و ستمائه که سال وفات چینگیزخان و جلوس قآن بر سبیل
 اجمال و اختصار (س ۱۳) بل: مذکور بوده‌اند: شووسو؛ ق: شووشو (س ۱۳) تا
 (۱۷) بل: از «ابن سوسه پادشاه ختای... بکلی در تصرف قآن شده» ندارد

ص ۶۵۰

س ۶) ق: مدت مذکوره بوده اند س ۷) بل: تاریخ خلفا در بغداد س ۸) بل: الناصر لدین الله بقدر مستولی بود و در اوایل سنه سبع ... ح: بل: خمس به جای سبع س ۱۱) ق: «به خلافت» ندارد، از چاپ بلوشه گرفته شد س ۱۵) بل: چون سلطان روم و ملوک شام س ۱۷) بل: قیچاق و سوسان: ا، ق: قیچاق و سوسان س ۲۱) ق: تولدورچی؛ ح: بل: بلدوزچی س ۲۰) بل: مشورت کردند س ۲۱) ق: بولدورچی گفت

ص ۶۵۱

س ۱) بل: ایشان از کرسنگی و بی آبی س ۱) بل: اسپان ایشان س ۲) ق: از آن سخن برآشت س ۳) بل، ق: سخن برآشت س ۷) ق، بل: صفوف بیماراستند س ۹) ق: گویی می پنداشتند س ۸) ق، بل: سلطان به مطالبه س ۱۰) ح: بل: قسقر، قوسقر س ۱۲) بل: پیش آمدند برایشان فرستاد س ۱۳) بل: خسته باشید س ۱۴) بل: دستی درهم اندازند س ۱۵) بل: کسوفری می کردند از طرفین آخرالامر؛ ا، ق، ح: بل: «از طرفین» ندارد س ۱۶) بل: از از ناوران دلاور یکی پیش آمد؛ ا: آخرالامر یکی از تاوران در پیش آمد س ۱۷) ا، ق، بل: سلطان منکروار س ۱۹) بل: هجیر؛ ح: بل: هزیر س ۲۱) بل: مثنوی س ۲۴) بل: جدا جدا پیای می آمدند س ۲۴) ق، بل: سلطان هریک را به حمله ای هلاک گردانید

ص ۶۵۲

س ۳) بل: بینداخت و یکشت سلطان چون چنان دید س ۴) ق: اهالی دروازه بستند س ۵) ق: ابا کردند س ۸) ق، بل: ملک اشرف فرود آمد س ۸) ق: مخبرالدین س ۹) بل: حصار اندرونی؛ ح: بل: حصار اندرون س ۱۰) ق، ا، ح: بل: بعد از آن ایبک (ق: اینک) س ۱۲) بل: گرج را شکسته و اخلاط را گرفته آوازه س ۱۴) ق، بل: خلفای مدینه السلام رسل را با تعف س ۱۵) ا: خرنیرت؛ ق: خربیرن؛ بل: خرنیرت س ۱۶) بل: راه یافته بود س ۱۹) بل، ق: «سلطان» ندارد س ۲۰) بل، ق: به تجدید مصالحه کرده س ۲۱) بل: بر قصد سلطان متفق اند س ۲۱) ا: «که» ندارد

ص ۶۵۳

س ۲) ق: از ولایت بهم پیوستند س ۴) بل: با سپرهای گاو در پیش ایستادند؛ ق: با سپرها در پیش بایستادند؛ ح: بل: بایستادند س ۵) بل: ایستادند و سوار و پیاده در پس؛ ق: بایستادند و سوار و پیاده؛ ح: بل: «در پس» ندارد س ۷) بل: استیلای علت امساك عنان نتوانست کرد س ۹) بل: بدان سبب علم خاص

بازگشت (س ۱۰) ا: حیلث کرده: ق: حیلث کرد (س ۱۴) ق: ملك اشرف فرمود تا شتر او را قفل بر دست و پای زدند: پل: فرمود تا استر او را قفل بر دست و پای زدند (س ۱۹) ق: ا: «المستنصر بالله» ندارد: پل: اجازت مراجعت داد: ق: اجازت خواست (س ۲۰) پل: ستر و عصمت: ح: پل: ستر عصمت (س ۲۱) ق: عزالدین اینک (س ۲۳) پل: چرماغون نویان (س ۲۳) ق: از آمویه گذشت

ص ۶۵۴

(س ۱) پل: «آنجا» ندارد (س ۱) پل: سپرد و خویشتن به تبریز آمد (س ۲) پل: با آنکه او و خلیفه و ملوک و سلاطین روم و شام به مخالفت بودند (س ۳) ق: پل: از حال وصول مغول (س ۴) پل: «لشکر» ندارد (س ۵) ق: زیادت از هزار بار (س ۶) ق: به عدد و عدد مدد بنمایید: ح: پل: نمایید (س ۷) پل: ممکن نگردد (س ۸) ح: پل: مسلمانان بخشایید و: پل: مسلمانان به فوجی لشکر و علمی هریک مدد دهید (س ۸) ق: ح: پل: «هریک» ندارد (س ۱۰) ق: آنچه بینید و رسند به آنچه رسند: پل: آنچه بینید به آنچه رسد (س ۱۵) پل: اوروغ او کلمه اختلاف در میان ایشان انداخت و اهل سلطان پیاپی مبدل گشت: ا: ق: اهل سلطان به یاس مبدل گشت (س ۱۷) ح: پل: لشکر مغول به سراب رسید (س ۱۸) ق: ا: پل: متوجه بیشکین شد (س ۲۱) ح: پل: قوهستان (س ۲۲) ق: خالی دیدند (س ۲۲) ق: ا: عنان باز یافتند (س ۲۳) ق: ارومیه: پل: از میه واشنیه: ح: پل: اشنو (س ۲۵) ق: حرم سلطان و خزانه

ص ۶۵۵

(س ۲) ق: ا: قورخان را به التماس: پل: بوقوخان: ح: پل: بوقو، بوقو (س ۳) پل: بیرون آورد و یفرمود: ح: پل: فرمود (س ۳) ق: بولدورچی (س ۴) ق: به اوج رفعت رسانید (س ۵) پل: او را به قلمه به کوتوال سپرد (س ۵) ق: غارت کرد (س ۶) ق: وزیر در آن زندان بماند (س ۷) ق: پل: ایشان را بازخواست کرد (س ۸) ق: در طلب سلطان اجتهاد تمام سعی نکردید: پل: در طلب سلطان به اجتهاد تمام سعی و اجتهاد نکردید (س ۹) پل: چنان خصمی چون ضعیف شده باشد (س ۱۰) پل: امیرنایماس: ق: امیر ناس: ح: پل: تایماس، ناماس (س ۱۰) ق: ا: قوتوخان: پل: بوقوخان: ح: پل: بوقو (س ۱۳) ق: در این نواحی اثری از آن قوم نه (س ۱۴) ق: قوتوخان: ا: قوبوخان: پل: بوقوخان (س ۱۵) ق: مراجعت ایشان باز داد: پل: ایشان داد (س ۱۶) ق: «و طرب» ندارد (س ۲۰) ق: پل: چندانکه او را خواند (س ۲۱) پل: آب سرد بر روی او ریختند: ق: بر وی ریختند (س ۲۳) پل: که او پیش گیرد (س ۲۵) پل: چون واقف شدند بازگردیدند و هرکه را

ص ۶۵۶

س ۱) بل: هرکه را دیدند بکشتند س ۳) ق: در خاتمت حال او اختلاف بعضی
 س ۴) ا، ق: در کوههای هکار شبانه؛ بل: در کوهها شبانه س ۴) بل: زیر
 درختی در خفته؛ ح بل: «در» ندارد س ۵) ح بل: اسپ و لباس او را بکشتند
 س ۷) ق: خواص جامه و سلاح او شناختند؛ خواص جامه و سلاح بشناختند؛ ح بل:
 باز شناختند س ۳) ق، بل: «بر آن حال» ندارد س ۹) بل: دفن کردند س ۹)
 ق: بر سرش قبه ساخت؛ بل: قبه ای بساخت س ۱۰) ق، بل: به اختیار خود سلاح
 س ۱۱) بل: «فی الجملة» ندارد س ۱۲) بل: «که بود» ندارد س ۱۲) بل:
 «والله اعلم...» ندارد

ص ۶۵۷

س ۱) ق: و اما احوال سلطان... س ۲) بل: میسره که برادر او به اوسپرد
 س ۴) بل: عازم خوزستان گشت س ۸) بل: به جای آورد س ۹) بل: باز عزم
 خوزستان کرد س ۹) ح بل: رسول به کرمان س ۱۰) بن: میان ایشان باز عهد
 و پیمان رفت س ۱۱) بل: مقرر کردند س ۱) بل: ابرقوه؛ ح بل: ورقوه
 س ۱۳) بل: دو سه روز بر قاعده شرایط خدمت به جای آورد س ۱۵) ح بل:
 زیادت نبود س ۱۷) بل: مخاطبه بر لفظ فرزند با وی؛ ق: مخاطبه لفظ فرزند
 به وی س ۱۹) بل: با آن معانی در ساخت

ص ۶۵۸

س ۲) ح بل: زره در زیر قبا پوشیده در خانه رفت س ۳) بل: اعتماد نشاید
 کرد س ۶) بل: تو سلطان باشی و ما بنده باشیم س ۷) بل: «و ایا نموده»
 ندارد س ۹) بل: در خلوت آن سخن را با براق س ۹) بل: حالی از خویشان و
 سلطان غیاث الدین تفتیش س ۱۲) بل: بازداشت و بعد ازان پفرستاد تازه کمان
 در گردن او کرده س ۱۳) بل: هلاک کنند سلطان فریاد س ۱۴) بل: نه آخر عهد
 بسته ایم قصد یکدیگر بکنیم س ۱۷) بل: «را» ندارد س ۱۸) بل: شما را دو
 دشمن است س ۲۰) بل: «و عاقبت کار ایشان» ندارد

ص ۶۵۹

س ۲) ا، بل، ق: شرح مازندران در همه نسخه ها سفید مانده س ۴) ا، بل،
 ق: شرح سفید مانده س ۶) ق: ملک اشرف و سطرئ؛ بل: ملک اشرف و شطرئ
 س ۷) بل: در مصر ملک کامل بن ملک عادل سیف الدین ابوبکر به قدر مستولی بود
 و در مغرب س ۸) ا، بل، ق: پس از مغرب نیز شرح آن نیامده س ۹) بل: اتایک
 مظفرالدین سعد بن زنگی س ۹) ا، بل، ق: تاریخ سنه در نسخه ها سفید مانده
 س ۱۰) ق: وفات یافت و در بیضا و خواجه غیاث الدین یزدی س ۱۴) بل:

ولی‌المهد ابوبکر است امرا کمر در گردن انداختند و اتابک شد؛ ق: شلغرخانه
 س (۱۶) بل: براق حاجب به قدر مستولی بود؛ ا: متولی خوانده می‌شود (س ۱۶)
 بل: «در این مدت مذکور» ندارد

ص ۶۶۰

س (۱) بل: و در سیستان... سفید مانده در این نسخه؛ از دو نسخه اساس و
 آستانه گرفتیم (س ۲) بل: تاریخ امرای مغول که حاکم ولایات بودند (س ۳) ا،
 ح: بل: حینتمور؛ ق: چتمور (س ۵) ا، ق: جوجی او را؛ بل: توشی‌خان او را
 س (۵) بل: «از قبل خود» ندارد (س ۶) بل: به ایران می‌فرستاد (س ۷) بل:
 باشاقان (س ۸) ح: بل: چرماغون؛ ق، ا: جورماغون (س ۹) بل: امیری آمد
 س (۱۰) بل: چرماغون؛ ا: حورماغون (س ۱۱) ح: بل: کبلات (س ۱۱) ا: نویسال
 س (۱۲) بل: از جانب چغتای؛ ا: از قبل و جانب چغتای (س ۱۲) ق: ینکه از قبل؛
 ا: سکه؛ بل: بیکه (س ۱۲) ا: سیورقیتی‌بیکی؛ ق: سیورقیتی‌بیکی؛ بل:
 سیورقوتینی‌بیکی (س ۱۳) بل: چرماغون؛ ا، ق: جورماغون (س ۱۳) بل:
 قپانان؛ ح: بل: فنانان (س ۱۳) بل: اوباشان هر لحظه (س ۱۴) بل: تشوشی
 س (۱۵) ا: قراچه و یتان‌سنتقور (س ۱۶) بل: چرماغون؛ ق، ا: جورماغون
 ق، ا: جورماغون (س ۱۶) بل: برسر ولایات گذاشته بود (س ۱۷) ق: دم ایل‌مغول
 می‌زدند (س ۱۹) ق: جورماغون (س ۲۰) بل: کلبلاد (س ۲۲) بل: لشکرکشد
 و دفع قراچه کند (س ۲۴) بل: کلبلاد

ص ۶۶۱

س (۱) بل: نقبها کشید (س ۳) بل: مصالح‌داری؛ ح: بل: مصالح‌دار (س ۷)
 ق، بل: قآن فرستم (س ۷) بل: «ایلچیان» ندارد (س ۸) بل: به خشم بازگشت
 س (۸) بل: چرماغون (س ۹) بل: امرا را بازگرداند (س ۹) بل: «و با لشکری
 به وی پیوندد» ندارد (س ۱۱) بل: کلبلاد (س ۱۲) ق: «قآن» ندارد (س ۱۲)
 بل: ملک بهاء‌الدین صملوک برادر خود به شرط (س ۱۴) ق، بل: فرود آمد
 س (۱۷) بل: اسپهبد‌نصرة‌الدین (س ۱۸ و ۲۲) بل: کلبلاد (س ۱۸) بل: قآن
 شدند؛ ق: «قآن» ندارد (س ۲۲) ح: بل: سرغامیشی (س ۲۲) بل: به انواع
 سیورغامیشی مخصوص گشتند؛ ح: بل: گردانند (س ۲۳) بل: چرماغون رفته‌است
 س (۲۵) بل: به تقدیم رسانید

ص ۶۶۲

س (۱) ق، بل: «باصالت» ندارد (س ۲) ا، ق: «و فرمود» ندارد، از چاپ بلوשה
 گرفته شد (س ۲) بل: چرماغون (س ۲) بل: کلبلاد (س ۳) بل: اسپهبد را
 ملکی از سرحد؛ ا: اسپهبد ملکی از سرحد؛ ق: اسپهبد ملکی را از سرحد

س ۴) بل: ملکی خراسان و اسفراین و جوبین (س ۶) بل: پایزه زر و دو مثال به التماس داد؛ ق: پایزه زر و ترلیغ جیتمون (س ۷) بل: چنتیمور چون به حکم یرلیغ در کار تمکن یافت (س ۷) بل: شرف الدین را سبب قدمت و سبقت به اسم وزارت (س ۸) بل: «از قیل» ندارد (س ۹) بل: «پدر شمس الدین صاحب دیوان را» ندارد (س ۱۰) بل: معین کرد (س ۱۲) ق، ا: «قآن» ندارد؛ از چاپ بلوشه گرفته شد (س ۱۲) بل: کلیلاد؛ ح: کلیلات (س ۱۲) بل: مانع می شد و گفت (س ۱۴) بل: چون آنجا رسید و احوال ولایات پرسیدند (س ۱۶) بل: او را به موجب دلخواه و التماس او بازگردانید (س ۲۰) بل: اوکتای قآن

ص ۶۶۳

س ۲) بل: جمادی الاول (س ۵) بل: در این مدت دو قوریلتهای بزرگت شهزادگان و امرا، «کرده» ندارد (س ۶) بل: دیگر مواضع فرستاده (س ۱۰) بل: تاریخ قوریلتهای (س ۱۰) ق، بل: شاهزادگان (س ۱۱) بل: به اطراف و حدود ممالک (س ۱۲) بل: مراجعت نموده (س ۱۳) ا، ق، ح: بل: طالان دبسر؛ بل: طالان دبستگ؛ ح: بل: دالان دبا (س ۱۴) بل: در این سال گوسپند خواست که باز دیگر جمیع اولاد (س ۱۸) ق، بل: صبوح به عیوق؛ (س ۱۸) بل: بر عادت مالوف که شیمة آن حضرت بود مجموع

ص ۶۶۴

س ۱) ا، ق: «در خزاین» ندارد، از چاپ بلوشه گرفته شد (س ۱) بل: به آن جمع بغشید (س ۵) بل: هریک از اقارب (س ۵) بل: به طرفی نامزد فرمود (س ۶) بل: بنفس خویش عازم که به دشت (س ۷) ا، ق: مونککوقآن؛ بل: مونککاقآن (س ۷) بل: مونککاقآن یا آنکه هنوز (س ۸) ق: بر حرکت قآن تذکیری کرد (س ۱۱) بل: چرغامیشی مشغول شود و؛ ق: چرغامیشی (س ۱۲) بل: فایده خویشان و امرا و لشکر بی شمار چه تواند بود (س ۱۳) بل: آن را مقید او دستور ساختند (س ۱۴) بل: از شاهزادگان یا تو و مونککاقآن و کیوکخان یا جمعی (س ۱۵) ا: شهزادگان ناقوناقو و کیوکخان و منککوقان؛ ق: ... ناقو و کیوکخان و منککوقان (س ۱۶) بل: اروس و پولووماچار (س ۱۷) بل: تمامت آن را (س ۱۹) بل: صحراء اسپانک؛ ا، ق: سیخانک (س ۱۹) ح: بل: کوچرپسر (س ۲۰) ا، ق، ح: بل: جای نام «جوچی قسار» سفید مانده در نسخه ها (س ۲۲) سپیدیمبو؛ ق: سیدیمبو؛ بل: سنکیمبو (س ۲۳) بل: برکیرز (س ۲۳) ح: بل: ا، ق: برگذر (س ۲۳) ا: هرقاتو؛ ق: هرقاتو؛ بل: هوقانو

ص ۶۶۵

س ۱) بل: قوپچور؛ ا: فونحور؛ ق: فونجور (س ۲) بل: بدهند قآن فرمود؛

ق: بدهند و فرمود (س ۳) بل: ایلچیان هم از شهزادگان و هم از حضرت (س ۵) بل: ضروری واقع می‌شد در تمامت (س ۵) بل: و آن را تایان‌ماه؛ ا: پایان‌یام؛ ق: سامان‌یام؛ ح: بل: سامان (س ۷) بل: بدین تفصیل که مثبت می‌گردد معین؛ ق: بدین تفصیل معین گردانید؛ ا: بدین تفصیل معین گردانیدند (س ۹) ا: ایلکجن تایجوتای؛ ق: المکلجن نایجوتای؛ بل: ایلکچین تایچوتای؛ ح: بل: ایلکچین تایجوتای (س ۱۰) ا: سوقومولجیای؛ ق: سوقومولجیتای (س ۱۱) ا: ق: الحیقه (س ۱۱) ا: سیورقمسی‌سکی؛ ق: سیوقتی‌سکی؛ بل: سیورقوقتیسی (س ۱۲) ق: «ولایات» ندارد (س ۱۳) بل: یام‌تایان؛ ا: یام‌بابان، ق: ح: بل: مام‌سامان (س ۱۴) ق: ا: قآن به اطراف ممالک یرلیغ فرستادند؛ بل: قآن ایلچیان به اطراف ممالک فرستاد (س ۱۶) بل: بر ضعیف زور و زیادتی نجوید و تطاول نکند؛ ق: بر ضعیف زیادتی نکند و تطاول نجویند (س ۱۸) بل: شاهزادگان و لشکر (س ۱۹) بل: اروس (س ۲۰) بل: باشغرد کردند و استخلاص آن ولایات (س ۲۱) بل: شاهزادگان (س ۲۲) ا: ق: منککوقآن؛ مونککوقآن (س ۲۲) بل: برادرش بوچک (س ۲۳) بل: از اروق (س ۲۳) بل: پسر مهین کیوک‌خان؛ ق: پسر مهتر کوکجان (س ۲۳) ح: بل: برادرش قدغان

ص ۶۶۶

(س ۲) بل: پسران کوچی (س ۲) ق: بل: شبیان؛ ا: ح: بل: سیان (س ۲) ح: بل: تنکوت و از (س ۳) ا: بل، ق: سوبادای بهادر (س ۴) بل: پیچین‌بیل (س ۴) بل: سال بوزینه است (س ۶) بل: به اوروک (س ۶) بل: شبیان؛ ا: سییان؛ ق: شینان (س ۷) بل: «از» ندارد (س ۸) ا: بورولدای؛ بل: بورولدای با لشکر به قصد (س ۸) بل: به قصد پولو (س ۹) بل: آن را بگرفت و قتل و غارت کرد (س ۱۰) بل: پولو قومی بسیار بودند و ملت (س ۱۳) بل، ق: شبیان؛ ا: سیان (س ۱۳) بل: ده هزار سوار منقلای (س ۱۶) ق: بر پشته برآمد و (س ۱۷) بل: تا بحقیقت دعا کردند؛ ق: زاری کرد مسلمانان با جمعیت دعا کردند (س ۱۸) بل: بورولدای (س ۱۸ و ۱۹) بل: بر آب عبور کردند (س ۱۹) بل، ق: شبیان؛ ا: سییان (س ۱۹) بل: بنفس خود در حرکت و حرب آمد (س ۲۰) بل، ق: بورولدای؛ ا: تورولدای (س ۲۱) بل: کلر نپادند، «که پادشاه ایشان بوده ندارد؛ ح: بل: کلار (س ۲۲) بل: «از انداختن سر پرده» ندارد (س ۲۴) بل: نیست کردند

ص ۶۶۷

(س ۱) بل: پولو و باشقرد ولایت عظیم (س ۲) بل: مع هذا آن را مسخر کردند (س ۳) بل: کلر می‌خوانند (س ۴) بل: رودخانه چامان؛ ح: بل: حابان، حابان؛ ا: حابان؛ باچان (س ۵) بل، ا: ق: امیر سوبادای (س ۶) بل: شهر کزنک؛ ق: شهر کونک؛ ح: بل: شهر کریک (س ۷) ا: پانان و حقو؛ ح: بل، ق: سامان و جیقو

س ۸) بل: الجامیسی کرده؛ ق: اولجامیسی کردند س ۹) ا، بل، ق: سوبادای بهادر
 س ۹) بل: را فرستادن تا ایشان را بگیرفت؛ ح: بل: همچون اساس ما و آستانه «ایشان
 را» ندارد س ۱۰) ق، بل: کنکاج کرده س ۱۱) بل: به چرکه س ۱۲) ا، ق:
 منککوقآن؛ بل: مونککافآن س ۱۳) بل: پچمان که از مہتران امرای آنجا
 س ۱۳) بل: جماعت چینچاقان س ۱۴) ق: قاچیرا که از قوم؛ ق: قاچیر که او از قوم
 س ۱۴) بل: قوم آس این هردو را بگیرفتند س ۱۵) بل: با قوم دیگر س ۱۶)
 بل: متصل شده س ۱۶) بل: بر هر طرفی که میزد چیزی می برد س ۱۸) بل:
 «بدان سبب» ندارد س ۱۹) بل: آورد روز در بیشه های س ۱۹) بل: کنار
 ایتیل س ۲۰) ا، ق: منککوقآن؛ بل: مونککافآن س ۲۱) بل: تمام سلاح بنشانند؛
 ق: تمام سلاح در آن بنشینند س ۲۱) ا، ق: بوجوک؛ بل: «بوجک» ندارد
 س ۲۳) بل: سرگین پاره س ۲۳) ا، ق: و غیره از خیل خانه؛ بل: اثر خیل خانه
 س ۲۳) بل: کؤچ کرده بود و در میانه س ۲۴) بل: «بیمار» ندارد

ص ۶۶۸

س ۳) بل: گذرگاه س ۴) ا، ق: منککوقآن؛ بل: مونککافآن س ۴) بل:
 مونککافآن لشکر را بفرمود تا در رانند. او را بگیرفتند و لشکر او ناچیز کردند
 در یک ساعت بعضی را در آب انداختند و جمعی را بکشتند و زنان و فرزندان
 ایشان را به اسیری برانندند و نعمت و مال بسیار بیرون آوردند و عزم مراجعت
 کردند و آب باز در حرکت آمد و چون لشکر از آنجا بگذشت تمامت با قرار خویش
 شد و از لشکر یک کس را از آب خلل نرسید. چون بچمن را به خدمت مونککافآن
 آوردند التماس نمود تا به دست مبارک خویش کار او... س ۸) بل: بوجک
 س ۹) بل: به دو نیم کرد س ۹) بل: آس نیز بکشتند س ۱۱) بل: باشد مواقع
 در شهر س ۱۳) بل: پسران قآن س ۱۳) ق: «قدآن و کیوکخان و مونگه
 قآن» ندارد س ۱۴) بل: چفتای خان س ۱۵) ق، ا: بر ملاس و ارچان برنشست
 بل: «ارچان» ندارد س ۱۵) بل: به اندک مدتی س ۱۸) ا، ق: منککوقآن؛ بل:
 مونککافآن س ۱۹) ا، ح: بل: شهر ارپان؛ ق: شهر ازبان محاصره کردند س ۲۰)
 بل: زخم زدند س ۲۱) ا، ق: کرمان نام؛ بل: اورمان نام از امرای اروس
 س ۲۲) ا، ق: شهر مکار؛ بل: شهر مسکوا؛ ح: بل: شهر مکار س ۲۲) ق: باتفاق
 بگیرفتند س ۲۳) بل: امیر شهر را س ۲۳) ق: اولای نام را بکشتند س ۲۳)
 ا، ح: بل: شهر بورکی س ۲۴) ق: هشت روز بگیرفتند س ۲۵) ا، ق: منککوقآن

ص ۶۶۹

س ۱) ق: شهر قیرقلا؛ بل: شهر قیرنقلا س ۱) بل، ا: وزیرلاو؛ ق: وزیرلا
 س ۲) ا، ق: یکدیوزکو س ۴) ق، بل: کنکاج کردند س ۵) بل: چرکه س ۵)
 بل: که در پیش می آید س ۶) بل: کیف مانشکه؛ ح: بل: کل اسکه س ۷) بل:

دو ماه محاصره كرد و نتوانست مسخر كردن (س ۸) بل: به سه روز بستند (س ۸) ق: بل: فرود آمدند (س ۱۰) ا: ق: منكوكافان: بل: مونككافان (س ۱۲) ا: توقارنام: ق: بوقارنام: بل: بوقان نام (س ۱۲) ق: بل: شيبان (س ۱۳) ق: قوم: بل: مریم: ح: بل: قوم (س ۱۳) ا: قوم چپاقان: ق: قوم قپچاقان: بل: قوم چپچاقان (س ۱۳) ا: تاتقرا را بگرفتند: ق: بان قرار بگرفتند: بل: تا بقرار بگرفتند (س ۱۴) بل: برنشست و از جمال وفور او: ق: از جمال و قوران باس (س ۱۵) بل: مكروتی را: ق: بكرونی را (س ۱۵) بل: قاقاییل كه سال خوك باشد موافق (س ۱۶) ا: ق: منكوكافان (س ۱۷) ا: بل: ق: شهر منكس: ح: بل: شهر مكس (س ۱۸) ا: يك ماه و پانزده روز محاصره بستند: ق: يك ماه و پانزده روز محاصره کرده بستند: بل: يك ماه و پانزده روز به محاصره بستند (س ۱۹) بل: چریکی مقرر کرده به قودای دادند: ا: ق: به بوقدای دادند (س ۲۰) بل: فرستادند تا او را (س ۲۱) ق: ا: منكوكافان: بل: مونككافان (س ۲۱) بل: پاییز سال موش (س ۲۳) بل: ق: فرود آمدند

ص ۶۷۰

(س ۱) بل: «عالی» ندارد (س ۲) بل: مراجعت نمودن ایشان فرموده (س ۳) بل: و یایلاقها: ق: مراحل و قشلاقیهای او (س ۴) بل: «قآن» ندارد (س ۴) بل: «سال گوسفند» ندارد (س ۷) ا: ق: منكوكافان (س ۷) بل: «همواره» ندارد (س ۸) ا: جرقامیشی: بل: چیرغامیشی (س ۸) ق: ییلاقها (س ۱۰) ق: استیفای لذت (س ۱۱) بل: اشتغال می فرمود (س ۱۶) بل: «اوزان» ندارد (س ۱۷) ق: قراقورم (س ۲۰) بل: يك تین پرتاب (س ۲۱) بل: علو ارتفاع (س ۲۱) بل: عمارات را (س ۲۱) بل: به ترتیبی و آیینی (س ۲۲) ق: بل: پرداختند

ص ۶۷۱

(س ۳) بل: آن عمارت تمام شد (س ۶) بل: مقوراق: ق: منقوراق (س ۶) بل: آنها را پر از شراب و قمیض می کردند (س ۷) بل: از نقره ساخته بود (س ۱۰) ق: آب فرامون: ح: بل: ارقون (س ۱۰) بل: قراقورم (س ۱۱) بل: تایان یام: ا: یابان نام: ق: بابان نام (س ۱۶) ا: جهت سی و سرمه: ق: جهت بکی و سرمه: بل: جهت نکتی و سرمه (س ۱۷) بل: هریك شش گاو می کشند (س ۱۸) بل: اوران مسلمان (س ۱۸) بل: قراقورم (س ۱۹) بل: کرچاغان (س ۲۰) بل: جهت آنكه جانور آنجا پرآیندی آنجا بودی (س ۲۱) بل: موضع اورمکتوا (س ۲۱) بل: و آنجا خرگاه بزرگ (س ۲۲) بل: هزار کس در آنجا: ق: در آن گنجیدندی (س ۲۲) بل: زده بود و هرگز نمی گرفتند بیرونش از میخها زر آراسته (س ۲۳) بل: اندرونش در نسج گرفته (س ۲۳) ا: آن را سیره آورد و می خواندند: بل: سره آورد: ق: آن را اشربه آورد می خواندند (س ۲۴) ا: در کومه ناوور بودی:

ق: در گوشه ناووز بودی؛ بل: در گوشه ناووز بودی س ۲۵) بل: قراقوروم
س ۲۵) بل: اونك قین؛ ح: بل: اونك قی

ص ۶۷۲

س ۱) بل: کوههای بولنکو و جالینکو؛ ح: بل: بولکو س ۲) بل: قراقوروم
س ۲) ق: بیلاق س ۳) بل: ارمکتوا؛ ا: ق: اورمکتو س ۳) ا: کوسه ناووز؛
ق، بل: گوشه ناووز س ۳) بل: اوسن قول؛ ح: بل: اوسن بول؛ اوسن بول س ۴)
بل: قراقوروم س ۴) بل: اونك قین؛ ح: بل: اونك قی س ۵) ا: ترغوبالیق؛ ق:
برغونالیق؛ ترغوبالیق س ۶) ا: ترغوی؛ ق: برغوی؛ بل: ترغو؛ ح: بل: ترغو
س ۶) ا: ح: بل: قآنه ندارد س ۸) بل: جوانان نازك س ۹) بل: خاص و عام
س ۱۰) بل: از انعام عام او بهره مند گردیدی س ۱۲) بل: عطلا دادی س ۱۳)
بل: اونك قی س ۱۴) ا: جیپك؛ ح: بل: جیپك؛ بل: چیبك نام نهاده س ۱۵) بل:
لشكرها را از جوانب خبر س ۱۷) بل: دم به دم چركه کرده س ۱۹) بل:
اوكتای قآن س ۲۱) بل: اورق لامیشی س ۲۳) بل: بكاولان س ۲۴) بل:
تیکیشمیشی؛ ق: بکشمیشی س ۲۵) بل: بازگشتی

ص ۶۷۳

س ۱) بل: رنجوری قآن س ۲) بل: در آن باب کردی؛ ح: بل: «کردی» ندارد
س ۳) بل: روز به روز ضعیف تر می گردید س ۴) ق: سعی می کردند تا منع
کنند س ۵) بل: به اسم شحنگی جهت محافظت از معین گردانید س ۷) بل: چند
کاسه معین نخورد؛ ق: معین خورد س ۷) بل: نمی توانست کرد. س ۸) ح: بل:
«کاسه» ندارد س ۹) بل: «در آن فرصت» ندارد س ۱۰) بل: «پسر» ندارد
س ۱۱ و ۱۲) بل: ابیقه بیکی س ۱۲) ق، ا: «پسری داشت که» ندارد س ۱۲)
بل: «قآن» ندارد س ۱۳) بل: سیورقوقیتی؛ ا: سیورقوقیسی س ۱۶) بل:
باورچی بود س ۱۸ و ۲۰) بل: ابیقه س ۱۸) بل: زهر داده باشند س ۲۳)
بل: «آز» ندارد؛ ح: بل: از این سخن

ص ۶۷۴

س ۳) بل: هوکاربیل س ۶) بل: «عطالمك الجوينی رحمة الله علیه» ندارد؛ ق:
عطاء الملك الجوينی ره س ۶) بل: چنان آمدی س ۶) بل: سال پارس س ۸)
ق: و غروق او س ۱۱) ق: برکان و اوسون س ۱۴) ق: طیبی پیزده است
شعر نام، در نسخه اساس و چاپ بلوشه سفید مانده جای نام س ۱۶ تا ۱۹) بل:
دو بیت را ندارد و در حاشیه هم اشاره ای نکرده س ۲۲) بل: سال کاو است
س ۲۲) بل: سنة تسع و ثلاثین و ستمائه که هفت سال باشد س ۲۳) بل: سال باشد
و در آخر س ۲۴) بل: تواریخ خواقین س ۲۶) بل: بگوییم والله المستعان

ص ۶۷۵

س ۱: ا: تاریخ خواقین و خلفای ختای و: ق: تاریخ خواقین ماچین و بقیه سلاطین و ملوک و: بل: تاریخ خواقین ماچین و خلفا و بقیه سلاطین و س ۳: بل: و غیرهم و بعضی شاهزادگان که در دشت؛ چاپ بلوشه از سطر ۳ تا سطر ۹ را ندارد س ۱۰: ق: امرای مغول که در خراسان س ۱۲ و ۱۳: بل: عبارت «تا انتهای هوکارپیل... ثمان و لثین و ستمانه» ندارد س ۱۴: بل: «و وقایعی» ندارد س ۱۶: بل: ختای و ماچین که در این مدت س ۱۷ و ۱۸: بل: ندارد این دو سطر را س ۱۶ تا ۱۸: ق: در این نسخه نیز نیامده

ص ۶۷۶

س ۱ تا ۴: بل: ق: ندارد این سطرها را س ۵: ق: «ماضی» ندارد س ۶: ق: بل: «و امرای مغول در بعضی ولایات» ندارد س ۹ تا ۱۲: بل: ق: این سطرها نیامده در دو نسخه س ۱۳ و ۱۴: ا: این دو سطر در نسخه اساس نیامده س ۱۵ تا ۱۸: ا: نسخه اساس فاقد این سطرها است س ۱۷: بل: «حاجب» ندارد س ۱۸: بل: ق: جای احادسنه در نسخه‌ها سفید است

ص ۶۷۷

س ۱ تا ۱۰: ا: این سطرها در نسخه اساس نیامده س ۱: بل: قآن روانه داشت س ۴: بل: ارزانی فرمود س ۴: بل: به خدمت شتافته بود س ۴ و ۵: بل: او را به قتل سلطان موسوم فرموده س ۷: بل: بندگی قآن مسارعت س ۱۱: بل: ق: ندارد این سطر را س ۱۲ و ۱۳: ا، ق: بل: پس از نام ایالتها در همه نسخه‌ها سفید مانده است س ۱۴: بل: ابابکر بن سعد بود و در این مدت ندارد... و در سیستان...: ق: اتابک ابوبکر سعد بود س ۱۵: بل: شاهزادگان س ۱۷: بل: تاریخ شاهزادگان س ۱۷: بل: تاریخ شاهزادگان دشت قیچاق س ۱۸: ا، ق: در پاییزگاه: بل: در پاییز س ۱۹: ا، ق: عبارت درون [] نیامده در این دو نسخه س ۱۹: بل: مونککاقآن

ص ۶۷۸

س ۱: بل: برادران خویش س ۲: بل: بوچک س ۲: بل: کلاه سیاهان س ۳: ا، ق: بل: منکرکان س ۴: بل: بعد ازان تعامت شهرهای س ۴: ق: «اولاد مور» ندارد س ۵: بل: چرکه س ۵: بل: در راه بودند س ۶: بل: اوچ اوغل اولاد مور بجمع س ۷: بل: هوکارپیل قآن وفات یافت در میانه س ۸: بل: کوه یا پراقتاق س ۸: بل: «بایدار» ندارد س ۹: ق: بل: ایلاوت س ۹: بل: گذشته به زرنیام با لشکری برابر آمد و او را بشکستند: ق: گذشته ایند به زرنام با لشکری برابر آمد و او را بشکستند س ۱۰ و ۱۱: بل: عبارت «و باتو به جاناب...»

را بشکستند» ندارد (س ۱۰) ق: استاریلاوت (س ۱۳) بل: بوچک (س ۱۵) ق: کوه باناق رفت بحدود میشلاو؛ ا: کوه باباقوق بحدود؛ بل: یاپراق تاق (س ۱۶) بل: در این پنج راه (س ۱۷) بل: ماچار (س ۱۸) بل: پادشاه ایشان کلرا (س ۱۸) ق: گریزنده (س ۱۹) بل: ولایات ماقوت و اویرق و سران؛ ح: بل: اربرق (س ۲۱) بل: بر ساحل دریا است (س ۲۲) ق: فسله (س ۲۴) بل: هنوز نرسیده بود (س ۲۵) بل: سال پارس قیچاق

ص ۶۷۹

(س ۱) بل: سینکقور پسر چوچی (س ۱) بل: مصاف دادند قیچاق بشکستند (س ۳) بل: ایلاو در (س ۹) بل: ق: موغاییل (س ۹) بل: سنه احدی و اربعین... (س ۱۰) ح: بل: الوس (س ۱۰) بل: «خود» ندارد (س ۱۳) بل: ایلچی به بندگی حضرت (س ۱۴) ق: نویسال؛ ا: نویسال؛ بل: امیر نوسال قایم مقام او باشد (س ۱۵) بل: مغولی که بود سال او (س ۱۷) بل: به مصالح دیوان ساختن (س ۱۹) بل: «ملک» ندارد (س ۱۹) بل: محمود شاه سبزواری (س ۲۲) بل: پرسیده شود (س ۲۳) ا: ق: نویسال (س ۲۳) بل: نویسال و کلبلا

ص ۶۸۰

(س ۳) بل: بیتیکچیان (س ۷) بل: تمکینی نبود (س ۸) بل: ادکو تیمور را؛ ق: اوفکور تیمور (س ۸) بل: منصب پدر را (س ۸) ا: بتقور؛ ق: بتقور (س ۱۱) ق: از ذکر تیمور (س ۱۲) ق: قورنوقا؛ ح: بل: قرینقا (س ۱۳) بل: شمس الدین کمرکی؛ ح: بل: کمرگر (س ۱۸) بل: به خراسان رسید کلبلا (س ۱۸) بل: کلبلا و ادکو تیمور و نوسال جمعیت کرده؛ ق: جمعیت کردند (س ۲۰) بل: آغاز کردند؛ ق: آغاز نهادند (س ۲۳) بل: جامه خونین (س ۲۳) بل: «عظیم» ندارد (س ۲۴) بل: در غضب شده بود؛ ق: در غضب رفته بود کورکوز پیغام (س ۲۵) بل: با جمعی معتمدان

ص ۶۸۱

(س ۱ و ۲) ق: از کوتیمور؛ بل: کلبلا (س ۱) ا: بل: ایقاقان؛ ق: ایقاقان؛ ح: بل: نمایان (س ۱) بل: روانه شدند (س ۴) ق: جیشور (س ۹) بل: «قآن» ندارد (س ۱۰) بل: سنگ یرقان مرصع؛ ح: بل: سنگ غور که سنگ یرقان نیز خوانند (س ۱۱) بل: در کمرگاه (س ۱۱) بل: از امتلاء بود؛ ق: زحمتی که از مثالی راه کمرگاه او یافته بود (س ۱۲) بل: مرتفع شد و مدتی سه ماه سخن ایشان می پرسیدند و به قطع (س ۱۵) بل: به خود پرسید؛ ا: به خود پرسید (س ۱۶) بل: به گناهکاری برآمدند (س ۱۷) بل: «مصلحت» ندارد (س ۱۸) بل: چه سنگ است این (س ۲۲) ا: ق: اتفاق دروغگوی (۵)؛ بل: ایقاق و دروغگو (س ۲۳)

بل: زنان و فرزندان (س ۲۴) بل: «جان» ندارد (س ۲۵) بل: اگر به گناه گذشته

ص ۶۸۲

س (۱) بل: «تونیز» ندارد (س ۲) بل: و فرمان شد که کورکوز از (س ۳) بل: گردانیده (س ۵) بل: خراسان گشت (س ۷) بل: پسر خویش را متوجه؛ حبل: «خویش» ندارد (س ۱۰) بل: عراق و اران و آذربایجان؛ ق: آذربایجان (س ۹) بل: فرمان در تصرف آورد (س ۹) بل: مان قراری را (س ۱۰) بل: اقامت خود را (س ۱۱) بل: عمارات آغاز (س ۱۱) بل: «خوارزمی» ندارد (س ۱۲) حبل: از ابنای دهاقین روغد (س ۱۵) بل: یا کجاورنام؛ بل: کجاود (س ۱۶) بل: اگر من عرضه بدارم؛ حبل: ندارم (س ۱۶) بل: «تو» ندارد (س ۱۸) بل: عرضه داشت که چون چفتای (س ۱۹) بل: همچون کورکوز (س ۲۲) بل: ایلچیان آن خاتون یرلیخ پیش پسر کلبلاذ (س ۲۴) بل: به قلعه ملوس

ص ۶۸۳

س (۲) بل: تاریخ نوادر حوادث و غرایب که در این مدت مذکور

ص ۶۸۴

س (۴) بل: داخل نگشته (س ۵) بل: نامرتب از هر کتاب و از هرکس معلوم گشته (س ۸) بل: غالب بوده (س ۹) بل: اشاعت معدلت و افاضت مکرمت (س ۱۰) بل: بر افرات خود (س ۱۰) بل: او را انکار می نمودند؛ ق: انکار نمودندی (س ۱۱) بل: عالمیان را معلوم و محقق است (س ۱۲) بل: وفا نکند (س ۱۴) ق: ذکر نامی را (س ۱۷) بل: فرمودی که آنها که (س ۱۹) بل: هردو در منفعت

ص ۶۸۵

س (۱) بل: زوایای دل (س ۲) بل: ارباب حاجات (س ۴) بل: افعال و اقوال (س ۵) بل: «اگرچه» ندارد (س ۶) بل: «است» ندارد (س ۷) ق: یاسا و تونون (س ۷) بل: یوسون مغولان چنان (س ۱۰) بل: زیادتی رعد؛ حبل: زیادت (س ۱۲) بل: با چفتای به شکار بودند و می آمدند (س ۱۶) بل: رسانیده آمد؛ حبل: رسانیده آید (س ۱۷) بل: در آب اندازند (س ۱۸) بل: به گاه یازغو (س ۲۳) بل: او را بخشید؛ ق: او را بخشیدند (س ۲۵) بل: آزادان عالم

ص ۶۸۶

س (۱) بل: بهتر است والحمدلله رب العالمین (س ۲) بل: در ابتدای کار و حال (س ۳) بل: ماکول اللحم را حلق نبرند (س ۴) بل: سینه و شانه بشکافند (س ۶)

بل: دیده مترقب س ۹) بل: چون صورت ماجرا س ۱۱) بل، ق، ا: به یاسا رسانیدند؛ ک: به یاسا رسانید س ۱۲) ا: «بازیها» ندارد؛ بل: بازیهای عجایب از پرده س ۱۵) بل: به دستار سر در دنبال اسپ س ۱۶) بل: بیرون آوردند س ۱۷) بل: ازان مسلمان یاغی س ۱۸) بل: بیرون آرند س ۱۸) بل: بازی فروگذارید س ۱۹) بل: بخارا می آرند س ۲۰) بل: از جوهر و زر س ۲۱) بل: حاضر گردانند؛ ق: حاضر گردانید س ۲۲) بل: ختایی نیز بیاوردند؛ ق: نیز بیارید س ۲۴) بل، ا، ق: تازیک

ص ۶۸۷

س ۲) بل: یاسای مبارک س ۴) بل: چندین دلایل س ۶) بل: جزای فعل رسانیدن س ۹) بل: «بود» ندارد س ۱۱) بل: «بر» ندارد س ۱۴) بل: «الصلوة» ندارد س ۱۵) بل: بعد از آن بازفرستاده س ۱۶) بل، ق: «پاك» ندارد س ۱۹) بل: یا خود به زبان خود س ۲۰) بل، ق: به زبان خود س ۲۲) بل: می دانم که چنگیزخان بغیر از س ۲۴) بل: از کسب عاجز س ۲۵) بل: درفش تیر می کند

ص ۶۸۸

س ۱) بل: در چوپها نشانند س ۲) بل: بروی افتاد س ۲) بل: حال او فرستاد تقریر کرد س ۴) بل: حال او عرضه داشت س ۶) ق: آورده است بیاورد س ۷) بل: این جنس تیر به کار آید کله بانان س ۷) بل: درزهای رزمکهای قمیز؛ ح: بل: درز رزمکها س ۹) بل: «نقره» ندارد؛ ق: بالشی نقره فرمود س ۱۱) بل: اورتاقی؛ ق: ارباقی س ۱۲) بل: «است» ندارد س ۱۴) بل: «قآن» ندارد س ۱۵) بل: فرصتی چنین می جسته؛ ق: فرصت می جسته س ۱۶) بل: «و مناسب و» ندارد س ۱۷) بل: «نه» ندارد س ۱۸) بل: رسانید نباید که س ۱۹) بل: «بیشتر» ندارد س ۱۹) بل: تمام ناکرفته س ۲۲) بل، ق: فرمود بدهید س ۲۳) بل: مالکی پولی نه س ۲۴) بل: «او را» ندارد

ص ۶۸۹

س ۲) بل، ق: «آن را» ندارد س ۵) بل: زیردستان ایشار می کنیم س ۶) ا، ق: درون [] را ندارد؛ از بل گرفته شد س ۶) بل: خزانه صد بالش س ۹) بل: بالش بدو بدهید س ۹) ق: آن را بستند س ۱۰) بل: فرمود که دیگر همچنان بدهید س ۱۲) بل: به اکل و شراب س ۱۶) بل: دیگر بارها داده اید بدهید و بگویید س ۱۷) بل: تا اسراف بکند س ۱۸) ا، ق، ح: بل: طالعفو؛ بل: طایمنقو؛ ح: بل: طایمنقو س ۲۳) بل: منادی فرمان داد که قرض خواهان س ۲۴) بل: «را» ندارد س ۲۴) بل: و نقد از خزانه س ۲۵) بل: بسیار بود که یکی

ص ۶۹۰

س (۱) بل: می‌گرفتند و باضعاف س (۴) بل: دو دردانه س (۵) بل: «شاهوار» ندارد س (۵) بل: با آن شخص س (۵) بل: گفتند این درویش؛ ق: گفتند آن درویش س (۶) بل: قدر این دردانه‌ها س (۸) بل: مرواریدها هم با پیش؛ ق: مرواریدها نیز هم تا پیش؛ ا: مرواریدها نیز هم با پیش س (۹) بل: «و شادمان» ندارد س (۱۰) بل: آنها به بهای اندک؛ ق: آن را پنهانی اندک س (۱۲) بل: فرمود که بگفتم س (۱۴) بل: به انواع سیورغامیشی س (۱۸) ق: ناشیغ برسانم س (۱۸) بل: «تا» ندارد س (۱۹) بل: کار بسختی تمام برسیده‌است این بالشها را چندین تیر س (۲۰) ق: نقد بدهید تا مرتب احوال؛ بل: نقد دهید تا ترتیب احوال س (۲۱) بل: عاجز آمد س (۲۱) بل، ق: بخندید و فرمود س (۲۲) بل: دادند تا بران بار کرد و برفت س (۲۳) بل: قراقوروم؛ «شهر» ندارد س (۲۵) بل: ندا کنید تا

ص ۶۹۱

س (۱) بل، ق: هرکس را هوس س (۴) بل: قراقوروم س (۴) بل: زراعت نمی‌باشد س (۶) بل: آن را برگها بشمارند س (۱۰) بل: در حوالی کوشکی که به دو فرسنگ س (۱۱) بل: ترغوبالیق؛ ح بل، ق: ترغوبالیق س (۱۱) ق، بل: نام نهاده شخصی س (۱۲) بل: درخت نمی‌آید س (۱۷) بل: تمام می‌دادند س (۱۷ و ۱۸) بل: بیشتر آن بودی س (۱۸) بل: یکی را در ده س (۲۵) بل: زیادت تمتع است

ص ۶۹۲

س (۱) بل: بیتیکچیان س (۱) بل: می‌گذارم؛ ح بل: می‌گزارم س (۵) بل: انکار بسیار نمودند؛ ح بل: نموده س (۶) بل: «بتخصیص» ندارد س (۹) بل: ایران زمین س (۱۰) بل: فرمود تا برات س (۱۱) بل: مستی فرموده س (۱۲) بل: نواب بر وی س (۱۲) بل: فرمود که سیصد بالش بدهند س (۱۵) بل: بیتیکچیان س (۱۸) بل: باقی خواهد بود س (۱۹) بل: یادگار بماند س (۲۲) بل: جزای فعل خود نیاید

ص ۶۹۳

س (۱) بل: «نقره» ندارد س (۲) بل: اسراف تواند بود س (۳) ق: چندین راه و کوه و؛ بل: چندین کوه و صحرا بریده س (۵) بل: «بود» ندارد س (۷) بل: به حضرت قآن آمد س (۸) بل: گوشت آن را س (۱۰) بل: دوالها بستند و به

دست (س ۱۲) بل: گوسپند بدو دهند؛ ق: گوسفند (س ۱۳) بل: باز بیاید تا دیگر بدهیم (س ۱۶) بل: اجناس که در جهان موجود بودی (س ۱۸) بل: تا از جنس که خواستی (س ۲۳) بل: «از آن جامه‌ها» ندارد (س ۲۴ و ۲۵) بل: بیت را ندارد

ص ۶۹۴

(س ۱) بل: تازیانه چوب طبرخون (س ۴) بل: استخوان آورد او را مثل آن بالش داد (س ۶) بل: دیگر در دیار قراقوروم (س ۶) بل: در دکانی پرنجاب؛ ق: به عناب (س ۷) ق: طبیعتش بر آن؛ طبعش بر آن (س ۷) بل، ق: چون فرود آمد (س ۹) بل: تپشی عناب؛ ق: بیستی عناب آورد و ربمی بالش که اضعاف بهای (س ۱۰) بل: بالش بهای بسیار کم باشد (س ۱۲) بل: در تمامت عمر؛ ح: بل: همه عمر (س ۱۳) بل: چون ما افتاده باشد (س ۱۲) بل: اشارت کرد (س ۱۳) بل: تا تمام آن با ده بالش دیگر بدو دادند (س ۱۶) ق: صد درم پندارد (س ۱۸) بل: دو چندین بدهید (س ۲۱) ق، بل: بالشهای او نقد بدهید (س ۲۲) بل: ایستاده دید (س ۲۲) بل: تصور فرمود (س ۲۲) بل: چرا هنوز وجه او را نداده‌اید فی الحال صد بالش پیش او

ص ۶۹۵

(س ۲) بل: تمامت را به وی بدهید (س ۳) بل: عورتی هندوی را بدید که کودکی بر دوش گرفته بود فرمود که او را؛ ح: بل: عورتی هندو کودکی دو را بردوش گرفته بر در قرشی می‌گذرد (س ۵) بل: زن لجاج می‌کند؛ ح: بل: الحاح می‌کند (س ۵) بل: «قآن» ندارد (س ۶) بل: «سخن» ندارد (س ۸) بل: گفت از هر نوع جامه که می‌خواهد چندان که تواند بردارد جامه‌های (س ۹) بل: سرمایه مرد متمول بود (س ۱۱) بل: او را بالشی بدهید (س ۱۲) بل: به صراف داده بهای چند (س ۱۵) بل: در خشم شده می‌فرماید (س ۱۷) بل: بدان وسیله از بهر خود چیزی (س ۱۹) تا سود بدهیم (س ۱۹) بل: متاعها می‌آرند (س ۲۱) ساخته‌اند یا چیزی (س ۲۲) بل: بالش به جانوردار دادند (س ۲۴) بل: کمانگری بود و کمانها بفایت (س ۲۵) بل: قراقوروم (س ۲۵) بل: هیچ‌کس از او کمان نخریدی

ص ۶۹۶

(س ۱) بل: بر در آورد و بیستاد (س ۳) بل: من آن کمانگرم (س ۳) بل: کمان مرا نمی‌خورد (س ۷) بل: مرصع نفیس از ظرایف ظریفی تحفه آوردند (س ۸) بل: طرفی از آن میخی جنبان (س ۹) بل: محکم گرداند (س ۱۱) بل: او را پر بسته (س ۱۲) بل: بزرگ کرده است؛ ح: بل: بزرگ داشت (س ۱۹) بل: بالش بدهید (س ۱۹) بل: «اورده» ندارد (س ۲۰) بل: به عرض رسانیده یا نه؛

ح: بل: رسانید یا نه (س ۲۲) بل: پپرسید که خادمان حاصل (س ۲۴) بل: یرلیغ
راه نوشتند (س ۲۴) بل: «و کس او را طلب نداشت» ندارد (س ۲۵) بل:
قراقوروم

ص ۶۹۷

س (۱) بل: بر ممر بنشست (س ۱) بل: قآن رسید؛ ق: قآن دید آن را پیش
س (۲) بل: «او راه ندارد (س ۳) بل: «آن» ندارد (س ۵) بل: بهوی دهید (س ۸)
بل: الزام می نمود (س ۸) بل: پاک محمدی انتقال کند؛ ک: پاک محمد ع (س ۱۰)
ق، بل: صد چوب زنند (س ۱۲) بل: حاضر گردانند (س ۱۲) بل: با آن مسلمان
می کردند (س ۱۳ و ۱۴) بل: به مسلمان داد (س ۱۵) بل، ق: بالش بخشید
س (۱۶) ق: از جزع بخارا (س ۱۷) بل: ارتاقی (س ۲۰) بل: «آن روز» ندارد
س (۲۱) بل: تفکر کرد و فرمود (س ۲۱) بل: فرمود که او را روشن (س ۱۳)
بل: از اقمشه به خزانه آورده و معامله کرده نستانید؛ ق: از وی بستانند

ص ۶۹۸

س (۱) بل: قآن هریک را بزیاده بها می داد؛ ق: قآن بر زیادت (س ۲) بل:
تنگ می باشد؛ ح: بل: تنگ شده (س ۳) بل: متاع ترا نگیرند (س ۷) بل: نظاره
کرد (س ۸) بل: که مرواریدی که معد (س ۸) ق، بل: دوازده طبله (س ۱۰)
بل: در آستین و دامن آن (س ۱۰) بل: سیر از مروارید (س ۱۷) بل: «گردون»
ندارد (س ۱۸) بل: جمله تورقاقان مست (س ۲۵) بل: طورقاقان؛ ج: بل:
ترقاقان، طر قاقان

ص ۶۹۹

س (۶) بل: قراقوروم (س ۷) بل: غله کاشته بودند (س ۸) بل: هر آنچه خسران
افتد (س ۹) بل: «دیگر» ندارد (س ۱۰) بل، ق: از انبار عوض بستانند
س (۱۱) بل: چندان زریع حاصل آمد؛ ق: غله شد (س ۱۲) بل: مایل بود (س ۱۲)
بل، ق: مغولان و قپچاقان (س ۱۳) بل: حاضر بودند (س ۱۵) بل: پهلوانان فیله و
س (۲۴) بل: کاسه داده دلخوشی (س ۲۵) بل: پادشاه جهان بخش (س ۲۵) بل:
موافق رضای او باشد

ص ۷۰۰

س (۱) بل: او را اورغانه بوکه؛ ق: او را غانه بوکا (س ۳) بل، ق: پای یکدیگر
بگیرند (س ۳) بل: اورغانه فیله؛ ق: اورغانه بوکاپیله (س ۴) بل، ق: چهارمیخ
س (۴) بل: فیله گفت (س ۵) بل: لمبی کرد و اورغانه بوکه را (س ۸) بل: چون
شیر پر جست (س ۱۰) بل: «س» ندارد (س ۱۱) بل: پیله (س ۱۲) بل، ق:

پانصه- بالش فرمود س ۱۲) بل: صد بالش فرمود س ۱۴) بل: «خصمانه بگیرید» ندارد س ۱۶) بل: بر عادت خود صیانت قوت را س ۱۶) ح بل: متعجب بود س ۱۷) بل: به اردو آمد س ۱۸) ق، بل: تازیك س ۱۸) ق: از آلت او؛ ا، بل: «آلت» ندارد؛ بل: لذت از او س ۱۹) بل، ق: تازیكان س ۱۹) ق: تازیكان را به آلت بزرگ

ص ۷۰۱

س ۲) بل: که نان از س ۳) بل: از مسترگی حاصل کردی س ۳) بل: در آن عهد به اطراف س ۴) بل: رفتن نزد آن حضرت س ۵) ق: خاست و او روانه شد زاد و راحله دست نمی‌دهد س ۵) بل: حریفان او توزیعی کردند و از بهر او خری س ۹) ق: اسپ و استر در اصطبل س ۱۱) بل: بازنمی‌شناخت س ۱۲) بل: «حال» ندارد س ۱۳) ق: «تقریر کرد که» ندارد س ۱۵) بل: با خود داشتیم س ۱۶) ق، بل: تفحص حال من س ۲۰) بل: چندی در سولوق ریخت؛ ح بل: سوزلوق، سوزلوق، سولوق؛ ا، ق: قبتورقه س ۲۱) بل: مشاهده کردند س ۲۱) ق، بل: دور می‌آید

ص ۷۰۲

س ۱۱) ق: مضیق فاقث س ۱۱) ق: فسحت و ثروت س ۱۲) ق: مرد پیری؛ بل: مردی از بغداد س ۱۴) بل: از حال او س ۱۶) بل: خلیفه چرا چیزی به تو س ۱۸) بل: دهد و آن به هفته‌ای وفا نکند س ۲۰) بل: چون نقل کنم س ۲۱) «در راه» ندارد س ۲۱ و ۲۲) بل: برگذر چگونه این بالشها را به ولایت خود رسانم ده مرد مغول س ۲۳) ق: بدرقه پیر

ص ۷۰۳

س ۱) بل: تا آن دختران را به شوهر س ۲) بل به شوهر می‌دادند؛ ق: به شوهر می‌فرستاد س ۳) بل: «آن را» ندارد س ۵) بل: تمامت مروارید بی‌نظیر س ۹) ق، بل: به وی دهید س ۱۲) بل: «قآن» ندارد س ۱۲) بل: موصل مروارید واقعی آرد س ۱۵) بل: تا در طوی س ۱۵) بل: «جمله» ندارد س ۱۶) بل: عبارت «و شراب بر سر... می‌گردانیدند» ندارد س ۱۸) بل: مینغولی‌بوکه؛ ا، ق: سنغولی بوکه س ۱۹) بل: گرگی مرآن ربه س ۱۸) بل: پیشتری را تلف س ۱۹) بل: دیگر روز آن مغول س ۲۰) بل: حال کله عرضه س ۲۰) بل: فرمود که کجا رود س ۲۴) بل: از کشتن این نفعی

ص ۷۰۴

س ۳) بل: سگان بازخواهند س ۷) ق، بل: خلاص دهم س ۷) بل: خدای

جاوید مرا نیز شنایی س ۷) بل: «چون» ندارد س ۹) بل: برداشته تأیید
آلهی اند س ۱۵) بل: چه بعد از سالها ذکر پندل س ۱۶) ق، بل: بر زبان اینای
زمین و زبان روان است: ق: اینای روزگار روا نیست س ۱۸ و ۱۹) ق: بیت را
ندارد س ۲۰) ق: دیگر این زمان س ۲۲) بل: «والله القهار» ندارد

ص ۷۰۵

س ۱۱) بل: «سیاست او» ندارد س ۲) بل: در قبیله اویرات از قبایل
س ۵) بل: تسلیم نمودند س ۷) بل: آن اقوام را س ۷) بل: از هفت سالگی
س ۹) بل: از آن امرا بودند س ۱۰) بل: «چون ماه» ندارد س ۱۲) بل: با
حرم فرستاد: ق: به حرم فرستادند س ۱۲) بل: یوزبانان س ۱۴) بل: خرابات
و رسول خانه س ۱۶) بل: مجال دم زدن نه: ق: دم زدن نبوده س ۱۷) بل: «تتمه
احوال» ندارد س ۱۸) بل: حکایت قآن س ۱۹) ا، ق، بل: بیش بالیق س ۲۰)
ق: او یغورستان است و چین و کاشغر س ۲۰) المالیق و قایالیق س ۲۲) بل:
جمع گردانیده س ۲۳) بل: خزانه قآن س ۲۳) بل: می رسانیدند تمام شد حکایت
اوگتای قآن این چینگیزخان

ص ۷۰۷

س ۱) بل: چوچی خان س ۱) بل: و آن مشتمل بر سه قسم است س ۸) بل:
در حال جلوس س ۹) بل: جنگها و فتحهایی که کرده و مقدار س ۱۲) بل:
«و احوال» ندارد س ۱۳) بل: «گفته و» ندارد

ص ۷۰۸

س ۱) بل: چوچی خان س ۱) بل: منشعب گشته اند س ۳) ق: صورت شعب
فرزند و فرزندزادگان س ۴) بل: چوچی خان مهین فرزندان س ۵) ق: خاتون
بزرگ در وجود س ۶) ق: قوم فیقرات س ۹) بل: بورتی فوچین مذکوره
س ۹) ق: مذکور به چنگیزخان (؟) حامله شده س ۱۱) بل: «را» ندارد س ۱۳)
بل: صلح بوده س ۱۴) بل: با پدر چینگیزخان دوستی داشته و چینگیزخان را
س ۱۶) بل: نظر اغیار: ق: نظایر اعیان س ۲۰) بل: من است او نزد ما امانت
است س ۲۰) بل: به نظر خیانت درو نظر کردن طریقه

ص ۷۰۹

س ۱) بل: مروت نیست س ۳) بل: چلایربیا نام س ۳) بل: جد سرتاق است
س ۴) بل: «که» ندارد: اباقاخان امیر اردو بود در خراسان و مازندران به استدعا
س ۸) بل: چوچی س ۱۰) بل: در آن پیچید و در دامن س ۱۱) بل: به آردم
آورده به خدمت س ۱۴) بل: لجاج و ناموافقتی بوده س ۱۴) ا، ق، بل: همه

نسخه‌ها و چاپ پلوشه نیز جای کلمه‌ای سفید مانده (س ۱۵) بل: اوروق (س ۱۵)
 بل: «مصافات» ندارد (س ۱۶) بل: ملوک بوده و از ایشان هرگز آن طعن نزده‌اند
 (س ۱۶) ا، ق، بل: «نسب» ندارد (س ۱۷) بل: و اوان جوانی (س ۱۷) بل:
 برادرزاده اوگتسخان (س ۱۸) بل: چاگمیو (س ۱۸) بل: میکتومیش؛ ا:
 تکتیمیش؛ ق: بیکیتمش (س ۱۹) ا، بل: ابیقه‌بیکی (س ۱۹) ا: سورقومی‌بیکی؛
 ق: ستوورقیتین؛ بل: سیورقوتیتی‌بیکی (س ۲۲) بل: راویان معتبرالقول نقل
 می‌کنند (س ۲۵) بل: انساب ایشان بتحقیق معلوم نگشته

ص ۷۱۰

(س ۱) بل: تفصیل مشروح گفته می‌شود والله تعالی اعلم بالصواب؛ ق: تفصیل
 نبشته و مشروح می‌شود (س ۲) ق: دیگر پسران چوچی‌خان (س ۳) بل: متولد
 گشته‌اند پسران چوچی‌خان آنانکه معروف و مشهورند و اسامی ایشان و فرزندان
 ایشان که معلوم شده چهارده‌اند بدین تفصیل و ترتیب (س ۴) ق: پسر دوم
 (س ۴) ق: پسر سیم (س ۵) ا، ق: چهارم برکجار (س ۵) ا: پنجم سسان؛ ق:
 پنجم شینان؛ بل: پنجم شیبان‌خان (س ۶) ا، ق، بل: هفتم بووال (س ۶) ق: هشتم
 جلاوقون (س ۷) بل: چیمتای؛ ق: جیتمیای (س ۸) ق: شیتکتور (س ۱۳) بل:
 خاتون بزرگ اوسرقان (س ۱۳) ق: قوم فیقرات (س ۱۵) بل: چوچی‌خان
 (س ۱۵) بل: مونککافان؛ ق: منککوفان؛ ا: منککوفان (س ۱۷) بل: اجلاس به‌جای
 پدر او کرده (س ۱۸) بل: یک نیمه‌آورده (س ۱۹) بل: لشکر خویش و چهار
 (س ۲۱) بل: اوروق

ص ۷۱۱

(س ۱) بل: ازان آن برادران (س ۲) ا، ق، بل: در همه نسخه‌ها کلمه‌ای سفید
 مانده (س ۳) ق: اتفاق بیفتاد؛ بل: اتفاق نیفتاده (س ۴) بل: اوروق (س ۷)
 بل: با تو باشد (س ۹) بل: نایان پسر؛ ق: تابان پسر (س ۹) ق، ا: قونجی
 (س ۹) بل: الوس آورده (س ۱۱) بل: پادشاه الوس باتو است (س ۱۲) بل: آن
 حکایات (س ۱۴) بل: جوگه‌خاتون (س ۱۵) بل: هم از قوم قنقرات (س ۱۵)
 بل، ا، ق: همه نسخه‌ها جای کلمه سفید مانده است (س ۱۶) بل: وفات پدرش
 (س ۱۷) بل: قمایان (س ۱۷) بل: پسر آورده بدین تفصیل و ترتیب (س ۱۸)
 بل: قورومشی (س ۱۸) بل: قوتوقوی (س ۲۱) بل: ایشان را بوده

ص ۷۱۲

(س ۱) بل: سرتغای؛ ق: سرتاقیای (س ۲) ق: این پسران جوگه‌خاتون (س ۲)
 ا: قنقورات؛ ق: فیقورات (س ۴) ا، ق: هوجیان نام (س ۴) بل: «که خاتون
 هولاکوخان» ندارد و سفید مانده (س ۵) بل: بود پسری است قونجی مدتی

س ۶) بل: آورده بوده و با ارغونخان (س ۷) بل: «غازانخان» ندارد (س ۸) بل: ایلچیان را (س ۹) بل، ق: روز بروز فربهتر می شد (س ۱۰) بل: کریکیانان؛ ا، ق: حبل: کریکسانان (س ۱۰) بل: نگاه داشتندی (س ۱۱) بل: مبدا (س ۱۵) بل: قوینچی (س ۱۵) بل: توقولوقان (س ۱۶) بل: بوقولون (س ۱۷) ق: نارقوجین؛ ا: باقوحین (س ۱۷) بل: مهین (س ۱۸) ا؛ ق: قورچیانجفتای (س ۱۸ و ۲۰) بل: قوینچی (س ۱۸) بل، ق: نایان (س ۱۸) ق: باجقیربای (س ۲۰) بل: موجب است که يك يك مفصل (س ۲۲) بل: قوینچی نایان (س ۲۳) بل: از بوقولونخاتون از قوم قنقرات در وجود آمده و بعد از وفات پدر

ص ۷۱۳

س ۱) بل: تموکا از نسل (س ۵) ق: قوتوقولون (س ۵) بل: قوم اوغوزیان؛ ق: اوغویان؛ ح: بل: اوغویان (س ۶) بل: دختر بوقایان بوکوبای؛ ا: دختر توقویان توکوتای؛ ق: دختر توقونان نوکوتای (س ۶) ا، ق: سوم آلتجو (س ۶) ا، ق: قوم قیقورات (س ۷) ا: خاتون معظمه بولوغان خاتون؛ ق: تولوغان خویش بوده (س ۸) بل: آن نایان (س ۹) بل: دختر تموکا (س ۱۰) بل: التاجو خاتونزاده (س ۱۰) بل: سالچیتیمورتای (س ۱۲) بل: این زمان نایان (س ۱۲) بل: قوینچی (س ۱۴) ق: هواخواهی می ورزد؛ بل: هواخواه می نماید (س ۱۷ و ۱۸) بل: نایان (س ۲۱) بل: «غازانخان» ندارد؛ ق: «غازانخان خلدالله سلطانه» ندارد (س ۲۲) بل: مستغفر (س ۲۲) بل: تمهید عذری (س ۲۲) ا، ق: لشکر پداد؛ بل: لشکر نداد (س ۲۳ و ۲۵) بل، ا: کوبلک (س ۲۴) بل: نایان داند (س ۲۵) بل: پنجه نویست

ص ۷۱۴

س ۲ و ۴) بل، ا: کوبلک (س ۴) بل: «آن» ندارد (س ۶) بل: نایان (س ۶) بل: «غازان» ندارد (س ۶) بل: ایلچیان را (س ۷) ا، ق: قیقورات (س ۷) بل: قوینچی (س ۸) بل: توقیمور (س ۹) بل: اوایل جمادی الاخر (س ۹) بل: «بندگی» ندارد (س ۱۰) بل: «غازانخان» ندارد (س ۱۰) ا، ق: سنگقور (س ۱۲) بل: چاپار برنشتیم (س ۱۵) بل: چه در سرحد (س ۱۶) بل: متصل بودند (س ۱۸) بل: بانکچار (س ۱۸) بل: پسر دیگر (س ۱۸) بل: توداتییمور؛ ح: بل: توراتییمور (س ۱۹) ا: منکوقان؛ ق: منکوقان؛ بل: مونککافان (س ۱۹) بل: ملک تیمور (س ۱۹) اریق بوکا (س ۲۰ و ۲۱ و ۲۳) بل: نایان (س ۲۳) ا: کوبلک؛ بل: کوبلک (س ۲۳) بل: با لشکری که نایان کشته اند از طرف قایدو

ص ۷۱۵

س ۱ تا ۳) عبارت درون [] در نسخه های اساس و آستان قدس نیامده، از

چاپ یلوشه گرفته شد (س ۳) بل: «غازان خان» ندارد (س ۵) بل: بازگردانید
 بجهت (س ۶) بل: قوینچی (س ۷) بل: از بوقولون خاتون؛ ق: توقولون خاتون
 (س ۷) بل، ق: در وجود آمده و خاتونی داشته کولکون (س ۱۳) بل: نام او یکه
 (س ۱۰) بل: قوینچی (س ۱۱) بل: چیکدوم خاتون؛ ق، ح: بل: جکدوم (س ۱۲) بل:
 سرتیش (س ۱۳) بل: پسری آورده چیراتی نام (س ۱۴) بل: قوینچی (س ۱۵)
 ق: تارقوچین خاتون؛ ا، ح: بل: بارقوچین (س ۱۵) بل: چاپیرات

ص ۷۱۶

(س ۱) ق: پسر دویم (س ۴) ق، بل: اولوس (س ۵) بل: بفرستادند او از راه
 (س ۶) بل: نندکن نام؛ ق: بیدیکن نام؛ ا: سدیکن (س ۷) ا، ق: قیقورات
 (س ۷) بل: قرقان نام از قوم...؛ ا، ق: سفید مانده جای کلمه ای (س ۷) ا، ق:
 کوکینی؛ بل: کوکیتی (س ۹) ق: نوبان، مینکقای (س ۱۰) بل: موجب است که
 یک یك شرح داده می شود (س ۱۴) ق: قوم نانان (س ۱۴) بل: سوغال نویان
 (س ۱۴) ا، ق: جای نام قوم سفید مانده در این دو نسخه؛ بل: «از قوم» ندارد
 (س ۱۴) بل: بورالون خاتون سوم... از قوم... اولچای نام قومایی (س ۱۵) بل:
 «است» ندارد (س ۱۵) بل: بدین تفصیل و ترتیب؛ ق: بدین تفصیل (س ۱۷)
 ا: یاقورتو بیاق؛ ق: یاقورتونجاق (س ۱۸) ق، ح: بل: سانالمیش؛ ساتلمش
 (س ۱۹) بل: خاتون مذکوره (س ۲۱) بل: از قمای مذکوره اولچای

ص ۷۱۷

(س ۱) ق: پسر دویم؛ ا: «قولی» ندارد (س ۲) ا، ق: بیدیکن (س ۲) بل:
 خاتون وقمه (س ۳) بل: بورالون از قوم... (س ۳) بل: و او را شش پسر بوده
 (س ۵) ق: اوگونک، داشمند؛ بل: بدین تفصیل که مثبت می شود آق کریک او را
 پسری بوده نام او بورالقی (س ۵) بل: داشمان؛ ق، ح: بل: داشمند (س ۵) بل:
 قوریقچی؛ ق: قورتماچی (س ۵) بل، ق: «قتلغبوقا» ندارد (س ۵) ق: قوبلعتیمور؛
 بل: قتلقتیمور (س ۶) بل: «یایلاق» ندارد (س ۷) بل: این پنج پسر فرزند
 نداشته اند؛ ا: این پنج شش پسر (س ۸) بل: و از آن داشمان؛ ق: داشمند
 (س ۸) بل: قوریقچی و قوتلقتیمور (س ۸) بل: قوتلغبوقا (س ۹) بل:
 «وایلتیمور... آمده» ندارد (س ۱۱) ق: پسر سیم (س ۱۱) ا، ق، بل: در همه نسخه ها
 نام خاتون سفید مانده (س ۱۱) بل: قمایان بوده باشند؛ ق: قومایان بوده (س ۱۲)
 بل: سه پسر داشته است بدین تفصیل و ترتیب؛ ق: سه پسر داشت (س ۱۴) بل:
 چلیل؛ ح: بل: خلیل، خلیل، جلیل (س ۱۴) بل: چلیل، بشماق، اولقوتو، این مینکقان
 در وقتی که پدرش قولی بدین ملک آمده بود هر سه پسر مذکور باید به هم آمده
 بودند (س ۱۴ و ۱۵) بل: از «خلیل او را... فرزند نداشته است» ندارد (س ۱۶)
 ق: اباجی (س ۱۷) بل: قزان

ص ۷۱۸

س (۱) بل: روانه گردانیدند و با الوس خویش فرستادند (س ۳) ق: قدخان خاتون
 س (۴) بل: پسر بوده اند بدین تفصیل و ترتیب (س ۵) بل: یا قوتو؛ ح: بل: حاوولو؛
 حاووتو، حاقتو (س ۵) ا، جاؤوتو، با پالات، خواجه (س ۵) بل: خواجه، یایلاق،
 الیاس (س ۵) بل: آورده تیگین زاده. شعبه قولی دوم پسر آورده تمام شد؛ ا، ق:
 ندارد (س ۶) ق: پسر سیم آورده فورمیشی؛ ا: قورمشی؛ ح: بل: قورمشی (س ۷)
 ق: معلوم نشده (س ۸) ق: فونک فبرلن (س ۹) بل: اولوس او را دانسته (س ۹)
 بل: «است» ندارد (س ۱۱) بل: خواتین او معلوم نه (س ۱۳) بل: او را نیز معلوم
 نیست که فرزند بوده یا نبوده

ص ۷۱۹

س (۲) بل: سولو قو خاتون (س ۳) بل، ا، ق: نام قوم در نسخه ها سفید مانده
 س (۳) بل: قویارچین خاتون؛ ق: تورناچین خاتون؛ ح: بل: قویارحین (س ۴) بل:
 «یکی» ندارد (س ۴) ح: بل: تموربوقا (س ۴) بل: «نام» ندارد؛ سپس در چاپ
 بلو شه آمده: اسم او هلاوو بوده و او را فرزند نبوده و فرزندان که بدو نسبت
 کرده اند فرزندان قوتوقوی اند همچنین از دفاتر انساب که معتبر است معلوم شد
 والله اعلم (س ۶) بل: کوکچین (س ۶) بل: بیسون نویان؛ ق: تیسونویان
 س (۷ و ۸) بل: قونقورات؛ ا، ق: قیقورات (س ۷) ق، بل: قوم ارغونان؛ ا:
 ارغونان (س ۷) بل: قوری قوچنار؛ ح: بل: قوچنار (س ۸) ا، ق، بل: جای نام قوم
 سفید مانده (س ۸) بل: چهارم یا بالون؛ ق: تابالون (س ۱۰) قمایان داشته
 است (س ۱۰) بل: خواتین مذکوره؛ «از» ندارد (س ۱۰) بل: پسر داشته اند
 س (۱۲) بل: کوبلک از کوکچین به وجود آمده (س ۱۲) بل: بوقاتی مور... زاده؛
 ح: بل: توقاتی مور (س ۱۳) بل: چانکقون از قونچین آمده (س ۱۳) بل: توقاتی مور
 س (۱۴) بل: ساییسی (س ۱۴) بل: کوکچین در وجود آمده (س ۱۵) بل: القوتوی
 س (۱۶) بل: قویارچین خاتون مذکوره (س ۱۸) ا، ق: اوج بوقا (س ۱۸) ا: بیش
 تورقنا (س ۱۸) بل: درک، این هولاکو از قهای زاده از قوم تنکقوت نام او ارموک
 ایکاچی و موی بغایت دراز داشته چنانکه به زمین می رسید و او را فرزند نبوده
 س (۱۹) بل: اول پسر چوچی خان

ص ۷۲۰

س (۱) بل: چوچی خان (س ۲) بل: ارکین قوچین؛ ح: بل: ارکین قوچی؛ ق: وکه
 قوچی در وجود آمده بود (س ۲) بل: ایلچی نویان؛ ق: الچی نویان (س ۳) ا، ق:
 قیقورات؛ بل: قونقورات (س ۴ و ۵) بل: چوچی خان (س ۷) بل: قوریلتای
 س (۹) بل: به پادشاهی نشست (س ۱۱) بل: ایبیرسینیر؛ ق: ایبیرشیر؛ ا: ایبیرسیر
 س (۱۴) ا، ق: منکوقان؛ بل: مونککافان (س ۱۵) بل: بوچک (س ۱۶) ا، ق:

سوبادای بهادر؛ بل: سوبتای بهادر مقدم لشکر از س (۲۱) بل: «و مسخر» ندارد
 س (۲۲) بل: قولفته ییل سالموش موافق س (۲۲) ا، ق: منککوقان؛ بل: مونککاکان
 س (۲۵) بل: باتو با برادران س (۲۵) بل: اوروق

ص ۷۲۱

س (۲) بل: و قومه بسیار داشته؛ ح: بل: قمه س (۳) بل: چهار پسر بودند
 س (۳) بل: توقوقان؛ ا، ق، ح: بل: توقان س (۴) بل: شینککوم؛ ح: بل: اولایچی
 س (۸) بل: از ... در وجود آمده س (۹) ح: بل، ا، ق: بل: توقان؛ توقوقان س (۱۱)
 ا، ق، بل: مونککاتیمور، تودامونککا س (۱۱) بل: توقونقا، اولایچی، و تفصیل
 شعب این پنج پسر بدین موجب است که مفصل می‌گردد س (۱۲) بل: توقوقان
 س (۱۳) بل: بوده‌اند اما نام ایشان س (۱۵) بل: پسری داشته یوزبوقا نام
 س (۱۷) بل: پسر دوم توقوقان؛ ا: توقان؛ ق: توقان س (۱۷) ا، بل، ق: مونککا
 تیمور س (۱۸) بل: نام هر سه س (۱۹) بل: اولچای از قوم قونقرات س (۱۹)
 ا، ق: قیقورات س (۲۰) بل: قوتوقوی‌خاتون س (۲۰) ا، ق، بل: نام قوم در
 نسخه‌ها سفید مانده

ص ۷۲۲

س (۱) بل: اولچای در وجود آمده س (۱ و ۲) بل: معلوم نیست» ندارد؛ ق:
 معلوم نشده س (۲) بل: قوتوقوی‌خاتون؛ ق، ا: قوتوخاتون س (۳) بل: اولچایتو
 خاتون؛ ح: بل: اولچای خاتون س (۳) بل: کیلمیش‌آقا خواهر س (۴) ا، ق:
 خواهر منککوقان؛ بل: خواهر مونککاکان س (۴) ق: سالدای‌گورکان س (۶)
 بل: بولغان س (۶) بل: از آن دیگری توکونچه؛ ح: بل: نولولچه؛ توکوسحه؛ ا، ق:
 توکولچه س (۶) بل: قونقرات؛ ا، ق: قیقورات؛ ح: بل: قنقرات س (۶ تا ۹) بل:
 ظاهراً در چاپ بلوشه تخلیطی روی داده: متن چاپ بلوشه را می‌آورم: توکونچه
 از قوم قونقرات و او را یک پسر است: بابوس‌نام، سرای بوقا، مولقای، قدان،
 قودوقای، طغریلچه، تمام شد بعون‌الله‌تعالی و حسن توفیق س (۱۷) ا، ق: پانوش،
 انکیار س (۷) ق: هولاقان پسری دارد نام او س (۸) ق: قودوقان او را پسری
 است نام کوکنش، سلبی‌بوقا (ظ بجای: سرای‌بوقا) س (۹) ا: «نام او» ندارد،
 از نسخه ق گرفته شد س (۱۰) بل: پسر سوم توقوقان س (۱۰ و ۱۲) ا، ق:
 تودامونککو؛ تودامونککا س (۱۱) بل: اولچای س (۱۲) بل: دو خاتون داشته
 اریقاج؛ ح: بل: اریقاجی س (۱۴) بل: ایلچی‌تاتار س (۱۵ تا ۱۷) ا، ق: این
 سطرها را ندارد، از چاپ بلوشه گرفته شد س (۱۵) بل: اورمنککو س (۱۶)
 بل: نوپتای س (۱۸) بل: توقوقان، توقیقونقا س (۱۹ و ۲۰) بل: ظاهراً در بل
 حذف و تحریفی روی داده، در بل چنین آمده: او را خواتین بوده‌اند و هفت پسر
 داشته بدین تفصیل و ترتیب: بابوح، توکلبوقا، ... س (۲۰) ق: توکوبوقا

ص ۷۲۳

س (۱) بل: توقوقان؛ ا: توقان؛ ق: نوقان؛ س (۷) بل: قمایان؛ س (۴) بل: «است» ندارد؛ س (۵) بل: تاراق؛ ح: بل: براق؛ س (۵) بل: پولاد؛ ح: بل: بولار؛ س (۵) ا: توطوخ؛ ق: توطوح؛ س (۵) بل: دقوقا؛ س (۶) بل: دونکوز فرزند نداشته است و نام خواتین او معلوم نشده؛ س (۷ و ۸) بل: این سطرها را ندارد؛ س (۹) بل: تمام شد والله المستعان؛ س (۱۳) بل: برکه چار؛ س (۱۴) بل: بدین تفصیل و ترتیب؛ س (۱۵) بل: پسر اول این برکه چار کوکچو چهار پسر داشته: اپچیل؛ س (۱۶) بل: سلتیچی

ص ۷۲۴

س (۱) بل: پسر دوم این برکه چار ییسوبوقا... نام او سرای بوقا؛ س (۳) بل: شعبه برکه چار پسر چوچی خان تمام شد بعون الله تعالی و حسن توفیق؛ س (۶) ا: بدین تفصیل و ترتیب که نبشته می شود؛ س (۷) بل: باینال؛ ق: باینال؛ س (۸) ا، ق: سایلکان؛ بل: سایلکان؛ س (۸) بل: ماچار، قوینچی؛ س (۹) بل: «فرزندان» ندارد؛ س (۱۱) بل: باینال؛ س (۱۲) بل: و او را سه پسر بوده بدین ترتیب؛ س (۱۳) بل: ییسوبوقا؛ س (۱۵) بل: «بدین ترتیب» ندارد؛ س (۱۶) بل: اول پسر بهادر؛ س (۱۷) بل: چوچی بوقا؛ س (۱۷) بل: بوده اند؛ س (۱۸) بل: بیک تیمور؛ س (۱۸) بل: نانک کچار؛ س (۲۱) بل: داشته مهین... و کهین؛ س (۲۲) بل: اوچوکو نام؛ ح: بل: اوچوگان؛ س (۲۳) ا: یالا ق

ص ۷۲۵

س (۱) بل: «و تفصیل» ندارد؛ س (۲) بل: مرید موقتاً و نه توقتا؛ ق: مرتد توقدای؛ س (۵) بل: «بدین تفصیل و ترتیب» ندارد؛ س (۶) بل: کوچک؛ ح: بل: کونچک؛ س (۶) بل: چارقار؛ ح: بل: چاقوقان؛ س (۸) بل: پسر بوده توقتیمور نام؛ ح: بل: تخ تیمور؛ س (۱۰) بل: دو پسر بوده اند؛ ق: بوده است؛ س (۱۴) بل: یک پسر بوده اوچورتوقا نام؛ س (۱۵) ق، بل: سایلکان؛ ا: سایلکان؛ س (۱۷) بل: «است» بدین... ترتیب؛ ندارد؛ س (۲۰) بل: بایاچار؛ س (۲۱) ا: ابوکان ترک؛ ق: ابوکان برکان؛ بل: ابوکان گورکان؛ س (۲۳) بل: ماچار؛ س (۲۵) ق، بل: دوازه هم؛ س (۲۵) بل، ا، ق: قوینچی

ص ۷۲۶

س (۲) بل: «پنجم» ندارد؛ س (۴) ق، بل: پسر بوده اند؛ س (۴) بل: «بدین ترتیب» ندارد؛ س (۷) بل: «که مفصل می شود» ندارد؛ س (۸) بل: اول تنکوت؛ س (۹) ا: کوروک؛ ق: کورن؛ س (۱۰) ا، ح: بل: کنجک قونچی؛ ق: کنجک؛ س (۱۱) ق: توراجار؛ س (۱۱) بل: ایشتان؛ ح: بل: ایشان؛ س (۱۲) بل: تنکوت قوتوز؛

ح: بل: توقوز (س ۱۳) بل: تالومتای؛ ح: بل: قالموتی (س ۱۲ و ۱۳) ق: این دو سطر ظاهراً افتاده (س ۱۴) بل: «این است» ندارد (س ۱۶) بل: بوال او را دو پسر بوده‌اند تاتار، مینکقدور و شعب فرزندان این دو پسر بدین موجب است (س ۱۷) بل: اول بوقال (س ۱۸) بل: «و ترتیب» ندارد (س ۱۸) بل: چوکه، بوکه (س ۱۹) ا، ق، بل: بوری (س ۲۰) بل: پسر دوم بوقال (س ۲۱) بل: «و ترتیب» ندارد

ص ۷۲۷

س (۱) بل: قوتار؛ ح: بل: بوبار؛ ق: توقار (س ۱) ق، بل: کوری بوقا؛ ح: بل: کوردی بوقا (س ۲) ق: یکروز؛ بل: بکدوز، اوروس دو پسر دارد... و قوتلویای؛ ح: بل: بوقلویای (س ۴) ح: بل: اورنک (س ۵) بل: ساسین؛ ح: بل: ساسیق (س ۵) ا، ق، بل: باسار (س ۶) بل: «اوروس فرزند ندارد» ندارد، ولی در حاشیه آن آمده (س ۷) بل: «فرزند ندارد» ندارد (س ۸) ق: توقولچه (س ۹) بل: ایلیاشمیش؛ ح: بل: الیاسمیش (س ۱۰) ک: شعبه بوال پسر جوچی خان؛ بل: شعب بوقال هفتم پسر (س ۱۴) بل: و اسامی فرزندان و شعب نوادگان نشان بدین (س ۱۵) بل: «که مفصل می‌گرفته» ندارد (س ۱۶) بل: بدین موجب (س ۱۷) بل: بورالقی، کوبلک؛ ح: بل: کوملک (س ۱۷) ا، ق، بل: توداکان (س ۱۷) بل: توداچو؛ ق: توداچو (س ۱۷) ق: آجنجی (س ۱۹) ق: مادرش تولجین از تاتار (س ۲۰) بل: مادرش قوتلوقان از سولدوس؛ ا، ق: قلدوق (س ۲۱) بل: ماچار او را سه پسر بوده اوروساق (س ۲۱) بل: «بدین ترتیب» ندارد

ص ۷۲۸

س (۱) ح: بل: اورساق (س ۱) ح: بل: بایجو (س ۳) بل: چیمتای؛ ح: بل: حمبای (س ۴) بل: قمایان (س ۵ و ۱۱) بل: توداور (س ۶) بل: چیمتای (س ۶) بل، ق: پاکو؛ ح: بل: یکو (س ۷) بل: «تفصیل» ندارد (س ۸) بل: جلایرتای، کویتلان منکقوتای؛ ح: بل: کوندلان، سقونای (س ۹ و ۱۱ و ۱۶) بل: چیمتای (س ۱۳) بل: این سطر بالکل از چاپ بلوئه ساقط شده (س ۱۴) بل: قورتاچوق باواساچی

ص ۷۲۹

س (۱) ق: اوادور (س ۳) بل: «و ترتیب که مفصل می‌گرفته» ندارد (س ۴) ا: پسر اول قراچار ابیشقا؛ ق: فوریتا (س ۵) ا: قوم توکلای (س ۵) ح: بل: قولاس (س ۵) ا: آن قورتقا (س ۷) بل: قورچی؛ ح: بل: دورچی (س ۷) بل: اتویانده؛ ق: اتانده نام (س ۸) ا: پسر سوم قراچار فوریتا (س ۱۲) بل: چوچی خان (س ۱۲) ا: بوقاتیمور؛ ق: بوقاتیمور (س ۱۳) ق: بوقاتیمور (س ۱۴) بل: فرزندان ایشان (س ۱۴) بل: «که به ترتیب... می‌گرفته» ندارد (س ۱۵) بل:

بایتمور (س ۱۶) ا، ق، بل: بیلقیچی (س ۱۶) بل: «هیچ کدام از اینها ندارد (س ۱۸) بل: او را دو پسر (س ۱۸) ا: قران؛ ق، بل: قران (س ۱۸) بل: داشمن؛ ح: بل: دانشمند؛ + فرزند نداشته اند (س ۱۹) بل: اورنگ تیمور (س ۲۱) بل: مقبوجی (س ۲۲) بل: قیراقو؛ ح: بل: سراقز؛ قراقز (س ۲۲) بل: نیکپای، گرانچه، ساقچی (س ۲۲) ا، ق: شباقو (س ۲۳) بل: کونچک

ص ۷۳۰

(س ۱) بل: کیوتیمور؛ ا: کرسمور؛ ق: ندارد شرح این پسر چهارم را (س ۲) بل: «فرزند نداشته اند» ندارد (س ۴) ق: شینکقوم؛ ا: سینکقوم

ص ۷۳۱

(س ۱ و ۷) بل: چوچی خان (س ۷) بل: نواحی جمله به (س ۱۰) بل: در تصرف ارد (س ۱۱) بل: آنجا بر این هیأت که مثبت می افتد (س ۱۲) بل: چوچی خان (س ۱۳) بل: وفات یافت؛ ق: وفات یافته حکایتی؛ ا: حکایتی... مخصوص باشد (س ۱۶) بل: کرده شد اینجا در قلم آمد (س ۱۶) بل: شرح احوال رنجوری

ص ۷۳۲

(س ۳) بل: تازیك گشت چون (س ۳) ق: نامزد نموده آنجا (س ۶) بل: و ولایاتی که بر مرز افتاده مستخر می کرد (س ۹) بل: چون بخارا محاصره کردند (س ۹) بل: ناموافقی او و جغتای (س ۱۳) بل: «راه ندارد (س ۱۳) بل: متوجه شده (س ۱۴) بل: به بندگی چینگیزخان (س ۱۴) بل: «راه ندارد (س ۱۵) بل: او غروقه های او آنجا بودند (س ۱۵) بل: او رده های خود (س ۱۷) بل: چون پلار و پاشغرد (س ۱۹) بل: چون از آن... تقاعد نموده (س ۲۰) بل: رنجیدگی فرمود که روی دل نادیده؛ ا، ق: روی و دل (س ۲۲) ا، ق، بل: تازیك (س ۲۳) بل: «فوق» ندارد (س ۲۳) بل: تمهید معذرت کرد

ص ۷۳۳

(س ۳) بل: چون خویشتن ضعیفی داشته (س ۴) بل: فرستاده که شکار کنند (س ۱۰) بل: دیوانه گشته تا چنین؛ ق: دیوانه شده که (س ۱۱) بل: فرمود که لشکرها (س ۱۳) ا، ق، بل: تاریخ سال در نسخه ها سفید مانده (س ۱۴) بل: عظیم غمگین شد (س ۱۵) بل: «منکقوتی» ندارد (س ۱۵) بل: مقرر شد؛ ح: بل: معقق شد (س ۱۷) بل: «امراء» ندارد (س ۱۷) بل: اولوس به هر وقت (س ۱۸) بل: وفات چوچی در میانه (س ۲۱) بل: «اوکتای» ندارد (س ۲۳) بل: اوروک (س ۲۳) بل: توسامیشی فرمود و ایشان (س ۲۴) بل: به مدد یکدیگر شهزادگان (س ۲۴) بل: مشغول شدند تمام شد بقوة الله تعالی

ص ۷۳۴

س (۱) بل: پیش از عنوان ماء، عنوان گونه‌ای در چاپ بلوئه آمده: حکایت احوال اوروچ چوچی‌خان بعد از وفات او از جلوس هریک به قایم‌مقامی او و جنگهایی که به هر وقت کرده‌اند و فتحهایی که دست داده و حوادث که واقع گشته س (۴) بل: «خانی» ندارد؛ ق: تخت خاقانی س (۶) بل: برادران او و دیگر س (۶) بل: فرمان پیشین س (۹) ا، ق: منککوقان؛ بل: منککاقان س (۱۳) بل: یافت او را س (۱۴) بل: به آن عذر تقاعد س (۱۶) بل: و مهتر خواتین س (۲۱) بل: وحشت‌انگیز

ص ۷۳۵

س (۲) بل: سازگار است س (۲) بل: ایمل‌قوچین س (۳) بل: رسیده پاره س (۴) بل: سیورقوقیتی؛ ا: سیورقوقیتی؛ ق: سیورقوقینی س (۹) بل: او چون به حدود س (۱۰) بل: پیش بالیق س (۱۲) بل: تراکنه‌خاتون س (۱۳) بل: بیماری او س (۱۳) بل: مونککاقان؛ ا، ق: منککوقان س (۱۳) بل: «به اسم عیادت» ندارد س (۱۶) مشاهده می‌کرد س (۱۷) بل: مونککاقان؛ ا، ق: منککوقان س (۱۷) بل: پسر مهین س (۱۷) بل: که پسر کهین چینگیزخان س (۱۸) بل: یورت قدیم و خانه اصلی او می‌دانست س (۱۹) بل: این پسر بفایت کافی و هنرمند و مستمد پادشاهی است با س (۲۰) بل: دیگری چگونه قآن شود س (۲۱) بل: خلاف سخن پدر مذکور شیرامون را س (۲۳) ا، ق: «شوهر» ندارد؛ بل: از همه فرزندان دوستر می‌داشت و لقب شوهر او چاودزساچان کرده بود س (۲۵) بل: مونککاقان؛ ا، ق: منککوقان

ص ۷۳۶

س (۱) بل: مطیع و منقاد گردانید س (۲) بل: پسر خویش س (۳) بل: لشکر مصاحب او س (۸) بل: خویش به کفایت س (۸) بل: سیورقوقیتی؛ ا: سیورقوقیتی؛ ق: سیورقوقینی س (۹) بل: دوستی ایشان س (۱۲ و ۲۲) بل: مونککاقان؛ ا، ق: منککوقان س (۱۴) بل: از لشکرها از هر ده دو معین گردانید س (۱۵) بل: او شدند س (۱۶) بل: آورده پسر مهین س (۱۷) بل: قوتار پسر مینکقنبرین بوال؛ ا، ق: بوال س (۱۸) بل: هفتم پسر س (۱۹) بل: بفرستاد س (۲۰) بل: آب ایتل س (۲۴) بل: «استمالت» ندارد

ص ۷۳۷

س (۲) بل: تخت و مملکت به دیگران بگذاشت

ص ۷۳۸

س (۱) ق: جلوس‌بوکای س (۱) بل: «خان» ندارد س (۲) بل: احوال او در

مدت مذکور (س ۳) بل: پسرش سرتاق و اولاغچی پسر سرتاق که قایم مقام او بودند (س ۶) بل: اولوس (س ۶) بل: براروق (س ۷) بل: اخلاص و مودت (س ۱۰) بل: آن سخن را (س ۱۰) بل: او معترف شد (س ۱۳) بل: مقرر گشت (س ۱۳) بل: باز پیش: ق: پیش (س ۱۴) بل: مجرم امت او را تو دانی (س ۱۵) بل: و بدان نزدیکی قوتار (س ۱۷) بل: دل‌ماندگی پدید آمد (س ۱۷) بل: در داستان هولاکوخان (س ۱۹) بل: قوتار (س ۲۰) بل: «بدون رفتند» ندارد

ص ۷۳۹

(س ۱) ق، بل: لپاور (س ۲) بل: انکوچیه: ا: انکوچنه: ا: انکوچنه: ق: انکوچه (س ۲) بل: جای کلمه‌ای سفید مانده (س ۳) بل: بر عقب ایشان برفتند و بعضی از راه (س ۵) بل: آن فتنه برکای و هولاکوخان: ق: برکه (س ۵) ق، بل: باقی بود (س ۶) بل: سرلشکر برکای (س ۶) بل: نوقای بود پسر تاتار پسر بزرگ شهبزاده نوقال بنایت پهادر و مبارز (س ۹) بل: بر تخت نشست (س ۱۰ و ۱۱) بل: برکای (س ۱۰) بل: همچنان باقی بود (س ۱۰) بل: سته ثلاث و ستین و ستمانه (س ۱۲) بل: آب ترک نماند در شهور سته اربع و ستین ستمانه الهجریه

ص ۷۴۰

(س ۱) ا: منککوقان (تیمور بر بالای آن نوشته): ق: منککوتیمور: بل: مونککا تیمور (س ۱) ق: قوتوققان (س ۲) بل: اولوس (س ۶) ا، ق، بل: سال سته در نسخه‌ها سفید مانده: از چاپ پلوشه گرفته شد (س ۶) بل: مصالحه کردند (س ۸) بل: از آن وقت باز ترک منازعت گرفته (س ۹) بل: از آن ایشان (س ۱۰) بل: «بوقا» ندارد: ق: توغا (س ۱۰) بل: «موغان» ندارد (س ۱۱) بل: ایشان شوند (س ۱۲) بل: در مقدمه امرا با لشکری روانه (س ۱۳) بل: مقدمان لشکریان ایشان بسیاری یکشتند و باقی منهزم (س ۱۶) بل: گرد منازعت نگردند و از عجز (س ۱۸) بل: و به هر وقت ایلچیان (س ۱۸) بل: اسلام خلد سلطانه می‌فرستند

ص ۷۴۱

(س ۱) بل: توداموننگکا: ا: تودامنککو: ق: تودامنککو (س ۱) بل: مونککاتیمور: ا، ق: منککوتیمور (س ۲) بل: از عاج تولا بوقا و کنچک بوقا او را (س ۵) چون مونککاتیمور بعد از آن که شاهزاده برکه ده سال پادشاهی کرد (س ۶) ا، ق: تودامنککو: بل: توداموننگکا (س ۷) بل: توقان (س ۷) بل: تاریخ بر تخت نشست (س ۸) بل: مونککاتیمور: ا، ق: منککوتیمور (س ۸) بل: الغوی: ق: الغر و طغریل و (س ۹) بل: توقان (س ۹) بل: کنچک بوقا (س ۹) بل: توداموننگکا: ا، ق: تودامنککو (س ۱۱) بل: مونککاتیمور: ا، ق: منککو تیمور

س ۱۴) بل: سلقیچی: ا: سلیخی. ق: سلیخی س ۱۴) ا: ق: برکچار س ۱۵) بل: «نزه» ندارد س ۱۶) بل: التجا به تو می آرم تا مرا نگاهداری و دست س ۱۷) بل: تطاول ایشان س ۱۷) بل: کوتاه گردانی س ۱۸) بل: رضای تو تجاوز ننمایم س ۲۰) بل: اوزوس و ارتاح س ۲۰) بل: کهرت: ا: کهرپ

ص ۷۴۲

س ۳) بل: قتنه کرده ام س ۴) بل: سر گفتگو س ۵) بل: چینگیزخان (به جای صاین خان) س ۵) بل: الوس و اوروک س ۱۰) بل: بیمار ساخته خون پاره می آشامید س ۱۱) بل: مدارا و نلاینه می سپرد و بغضیه س ۱۴) ق: یوقای می شنید س ۱۵) بل: برمی اندازد س ۱۶) بل: ترک دنیا گرفته س ۱۹) بل: احتیاط سخن مادران شنوده به رسم س ۲۲) بل: سخن بی غرض س ۲۴) بل: خون فشرده

ص ۷۴۳

س ۱) بل: «تاء» ندارد س ۳) بل: آب ایتل س ۳) بل: نهاده والله اعلم بالصواب

ص ۷۴۴

س ۲) بل: با یکدیگر و مصاف دادن توتتا با نوقای و کشته شدن نوقای: ق: محاربت ایشان و کشته شدن نوقای و کشته گشتن او: ا: شکسته شدن نوقای و س ۶) بل: ایلچیان را س ۸) بل: کلیمیش آقاخاتون: ا: ق: کلیمیش آقاخاتون س ۹) بل: قیان نام: ا: ق: قیاق س ۱۰) بل: زفاف به اتمام رسید س ۱۱) بل: قیان خاتون: ا: ق: قیاق س ۱۲) بل: به سبب ملت س ۱۳) بل: قیان: ا: ق: قیاق س ۱۶) بل: مشقت کشیده ام س ۱۷) بل: صابین خان س ۱۸) بل: سالچیدای گورکان حکم

ص ۷۴۵

س ۱) بل: نزدیک خوارزم س ۱) بل: ایلچی فرستاد س ۳) بل: چگونه او را به دست س ۵) بل: ق: خاتونی بود س ۵) بل: ق: چانی س ۶) بل: بدرسالت او پیش توتتا تردد کردی س ۷) بل: ق: یکه: ا: یکه س ۷) بل: بوری س ۹) بل: دراز کردند و حکم مطلق کردند س ۱۱) بل: نماتوققای س ۱۴) بل: ق: لشکرها گرد کرد س ۱۵) بل: به کنار آب س ۱۶) بل: «نمات» ندارد س ۱۸) ا: ق: آب اوتن س ۲۳) بل: موضع تجسماری س ۲۴) بل: منهنم تا سرای س ۲۵) بل: ساتقوی

ص ۷۴۶

س ۱) بل: نماتوققا س ۱) بل: که مدتی تا حارس س ۲) بل: نوقای آورد

س ۴) بل: غارت کرد س ۵) بل: التماس برده و اسیران کردند س ۷) بل: لشکریان بیکبار دل با نوقای بد کردند س ۱۰) بل: بکه دوم س ۱۱) ق: کنگاچ بهر تو؛ بل: به جهت تو س ۱۲) بل: بکه س ۱۴) بل: امیر هزار س ۱۵) بل: سر او نزدیک دیگر هزاره فرستاد که بکه را س ۱۸) بل: توقتا س ۱۹) بل: آب‌ترکر س ۲۰) بل: با سی تومان عرابه‌سوار س ۲۳) بل: «به مبارکی» ندارد س ۲۳) بل: «بندگان» ندارد

ص ۷۴۷

س ۱) بل: چکه بالشکری س ۲) بل: تا بالا از آب‌ترکر س ۳) بل: بگرفتند او صورت س ۷) بل: کلارد س ۸) بل: نوقای با منقله سوار می‌گریخت س ۹) بل: او گفت س ۱۳) بل: ترددی می‌کردند س ۱۳) بل: «خود» ندارد س ۱۴) بل: بکه و چونی مادرش س ۱۴) بل: مادر بوری س ۱۷) بل: یاوگی می‌کرد س ۲۱) ا، ق، بل: جای سنه در نسخه‌ها سفید مانده س ۲۱) بل: چونی با پسرش بوری و امیری.. نام به اباقلخان فرستاد و از او دختر خواست س ۲۳) بل: دختر خود به بوری داد س ۲۴) بل: بازگردانید س ۲۴) بل: چون او و توقتا را جنگ... قایم گشت

ص ۷۴۸

س ۱) بل: خلدملکه س ۱) بل: التماس مددی می‌کرد س ۳) بل: «غازان‌خان» ندارد س ۵) بل: عقد و شرع و یاسا س ۷) بل: میان معادات و منازعت س ۹) بل: ایلچیان را س ۱۰) بل: «غازان‌خان» ندارد س ۱۰) بل: ایلچیان هر ده جانب را س ۱۱) بل: همدیگر صلح پسازید س ۱۳) بل: و به سبب آنکه س ۱۷) بل: فرمود که س ۱) بل: بادی فتنه س ۲۰) بل: تا بزه مضرتی.. رسد: ق: ناره مضرتی س ۲۴) بل: گزیده خصال س ۲۵) بل: بر سر اهل

ص ۷۵۰

س ۲) بل: و این بر سه س ۳) بل: پسران و نبیرگان س ۹) بل: «و اوروغ او تا به اکنون» ندارد س ۱۱) بل: و آنچه

ص ۷۵۱

س ۴) بل: خاتون بزرگت چینگیزخان مادر س ۵) بل: «معتبر» ندارد س ۵) ق، ح، بل: بورتقوجین س ۵) بل: نام از قوم قنقرات دختر دی‌نویان س ۶) بل: «وقومایان» ندارد س ۷) بل: معتبرترین این دو س ۷) بل: خاتون بوده‌اند س ۸) بل: تمامت فرزندان معتبر وی بود س ۹) ا، ق: قیانویان س ۹) بل: پسر داریتای برادر پادشاه س ۱۱) بل: توکان‌خاتون س ۱۴) بل: چفتای را

هشت پسر (س ۱۵) بل: اول موچی یبه دوم مواتوگان (س ۱۶) ق: بیسون مونکککا (س ۱۶) بل: هفتم قدائی هشتم پایجو (س ۱۵ و ۱۶) ا: نسخه اساس ما به شماره ترتیب اول تا ششم اکتفا کرده و جای نام پسران را سفید گذاشته (س ۱۷) بل: تفصیل این هشت پسر (س ۱۸) بل: می آید بمعون الله

ص ۷۵۲

س (۱) بل: پسر دوم چغتای خان مواتوگان (س ۲) بل: این مواتوگان (س ۲ و ۳) بل: پدرش از دیگر فرزندان او را دوستتر داشتی (س ۳) بل: چون چینگیزخان او را عظیم دوست (س ۹) بل: ساوقرغان (س ۱۱) بل: چینگیزخان فرمود (س ۱۳) بل: آغاز نهاد (س ۱۴) بل: اوصال کرده اید (س ۱۷) بل: این سخن که می گوئی راست می گوئی (س ۱۸) بل: اگر خلاف کنم و به سخن خود نرسم بمیرم (س ۲۰) بل: «اما» ندارد (س ۲۰) بل: مصابرت کرد و نگرست (س ۲۱) بل: بیرون آمد (س ۲۲) بل: چشمها را پاک کرده باز پیش (س ۲۵) بل: «چهارگانه» ندارد

ص ۷۵۳

س (۱) بل: است که مثبت می گردد (س ۳) بل: «است» ندارد (س ۴) بل: بوچای و بوچای (س ۶) بل: تقریر کرده اند (س ۶) بل: چنین رسم بوده (س ۷) بل: ایواقلانان (س ۸) بل: «ازان» ندارد (س ۱۰) بل: او را از شوهر (س ۱۱) بل: نگاه دارند (س ۱۲) بل: او را با شوهر دادند (س ۱۴) بل: سخنان درشت (س ۱۴ و ۱۷) بل: مونککاقان: ا: مونککوقان: ق: مونککوقان (س ۱۸) بل: «این» ندارد، بوری را (س ۱۸) بل: پسر بوده است (س ۱۸) بل: «بدین تفصیل و ترتیب» ندارد (س ۱۹) بل: اول ابیشه این ابیشه فرزند نداشته و به وقت مخالفت اریق بوکا با قوبیلای قآن او در خدمت قآن بود او را بفرستادند تا به جای قراولاکو پادشاه اولوس چغتای باشد و اورغنه خاتون را بستانند در راه لشکر-اریق بوکا او را بگرفتند و آنجا بود تا اسوتای پسر مونککاقان که با وی متفق بود او را به یاسا رسانید (س ۱۹) بل: دوم اچیتی، ر. ک س ۹ ص ۷۵۴

ص ۷۵۴

س (۱) بل: چهارم احمد (س ۲) بل: بابا و او سه پسر دارد هابیل تیمور قابیل تیمور یولنوز تیمور (س ۳) بل: یاساتی (س ۷) بل: پنجم ابوگن تمت والحمدلله رب العالمین والصلوة والسلام علی سیدنا محمد و آله اجمعین الطیبین الطاهیرین (س ۱۰) ق: آنجا بید (س ۱۴) ق: اورغنه خاتون (س ۱۵) ق: او را بگرفته آنجا بردند (س ۱۵) ق: عبارت درون [] ندارد (س ۱۹) بل: یبه و پسر او بیلکه تیمور نام (س ۲۱) بل: او را پنج پسر بوده بکتیمور دوا توفته اولادای بوزمه

س ۲۳) بل: سوم یسار

ص ۷۵۵

س ۲ تا ۴) بل: این سطرها را ندارد س ۵) بل: «و رند و لایالی» ندارد
 س ۶) بل: قوبیلای قآن بوده و س ۷) بل: قوبیلای قآن فرمود که با مبارکشاه
 س ۸) بل: چون آنجا رسید س ۸) بل: مصافاتی می کرد س ۹) بل: مبارکشاه
 و بعضی از لشکریان س ۱۱) بل: الوس چفتای به ولایت قایدو پیوسته بود بعضی
 قایدو به دست فرو گرفته و براق چند نوبت با قایدو مصاف داد اول نوبت قایدو
 غالب آمد س ۱۳) بل: قبیچاق پسر زاده قدنان از اوروق س ۱۴) بل: سوگند
 دادند س ۱۶) این زمان نیز فرزندان ایشان یکدیگر را انده س ۱۷) بل:
 یاغی شدند س ۱۷) بل: در آن ولایت س ۱۹) بل: «و ولایت را خراب گردانیده
 س ۲۱) بل: با قان و ابا قخان یاغی بود س ۲۲) بل: رضا داد س ۲۳) بل:
 پسر قداقان س ۲۴) بل: قایدو بودند س ۲۴) بل: با لشکری بهم

ص ۷۵۶

س ۱) بل: مومن و یسار و موکواوغول: ا: یسار و مؤمن و: ق: مومن و یسار و
 بیکنی اغول س ۲) ق: ا: «او را پیاورنده ندارد: بل: او را بیارند س ۳) بل:
 به سخن فرو گیرند تا جلایرتای برسد و او را بگیرد س ۱۳) بل: به بهانه ای
 بازگشتند س ۱۵ و ۱۷) ا: ق: بل: یسار س ۱۷) بل: «به حیلته ندارد
 س ۱۸) بل: شکست شومی س ۱۹) بل: می آید تا س ۲۰) بل: یاسار س ۲۲
 و ۲۳) بل: آوازه آمد که کسانی که بر پی نیکی اغول و احمد رفته بودند
 س ۲۴) بل: کشته بودند س ۲۴) بل: زحمت کشیده بازگردد که به مدد احتیاج
 نیست

ص ۷۵۷

س ۱) بل: ناشنوده کرد و بیگاه درآمد س ۶) بل: قداچی پادشاه اولوس
 س ۱۰ و ۱۱) بل: غارت کردند و به سیب نوروز بسیار خللها س ۱۲) ا: ق:
 بل: چنانچه: که: چنانکه س ۱۲) بل: «مبارک» ندارد س ۱۳) بل: غازان خان
 خلد ملکه» ندارد س ۱۴) بل: قوتلوق بوقا س ۱۶) بل: با گینخاتو غدر کرد و
 امرا پروی گردیدند س ۱۹) بل: لشکر از س ۱۹) بل: بدین طرف آمده بود
 س ۲۱) بل: «غازان خان» ندارد س ۲۱) بل: آن حدود بودند ببرد و بازگشت
 و شرح این حکایات

ص ۷۵۸

س ۲) ا: قویلوخ خواجه س ۱۱) بل: پسری مبارکشاه نام بوده و این

مبارکشاه را پنج پسر بوده است اولجای بوقا (س ۱۳) ق: پسری است قیلقشاه (س ۱۴) بل: بورالقی (س ۱۶) بل: «نام» ندارد؛ ق: در این نسخه بی‌فرزند است (س ۱۵) بل: هورقدای؛ ا: ق: هورقوداق (س ۱۶) بل: ایسان فولاد (س ۱۸) بل: «مواتوگان» ندارد (س ۱۸ تا ۲۳) ق: نسخه آستان قدس این سطرها را فاقد است (س ۱۹ تا ۲۳) ا: در اساس نیز عبارت مفشغوش است و درون [] را ندارد

ص ۷۵۹

س ۱ تا ۲۰) ق: این صفحه را ندارد و صفحه‌های بعدی را تا ص ۷۶۲؛ س ۱ تا ۶) ا: نسخه اساس عبارت‌های درون [] را ندارد (س ۶) بل: خان آمد و آن حکایت من بعد مشروح و مفصل به موضع خود بیاید ان‌شاءالله تعالی (س ۸) پسر اول چغتای خان موچی‌پیه (س ۹) بل: بوده است (س ۱۲) بل: پسر بوده‌اند بدین ترتیب (س ۱۴) ا: تکودر؛ بل: پسر اول نکودار؛ ح: بل: تکودار؛ بل: و این نکودار آن است که از اولوس چغتای او را با لشکر بهم با هولاکوخان به ایران زمین فرستادند و اینجا بود و در عهد اباق‌خان یاغی شد و روی به کوه‌های گرجستان نهاد و در پیشه‌ای سرگردان بماند و امرای اباق‌خان بر پی او می‌رفتند شیرامون نویان پسر چورماغون او را بگرفت و به بندگی اباق‌خان آورد جان او را ببخشید و مدتی از اینجا تنها می‌گردید آنگاه نماند و او را فرزند نبوده است؛ عبارت نسخه اساس ما در سطرهای ۱۶ و ۱۷ در چاپ بلوشه نیامده (س ۱۸) بل: پسر دوم احمد و این احمد ملازم براق بودی و چون براق به هزیمت از آب بگذشت لشکر او متفرق گشته هر فوجی به گوشه‌ای می‌رفتند احمد به جانب بیش‌بالیق روان شد و براق رنجور در محفه بر عقب او می‌رفت و ناولدار را که او امیر هزار بود به منقلا فرستاد چون به احمد رسید جهد می‌کرد تا او را به دلخوشی بازگرداند احمد تندی می‌نمود و عاقبت جنگ کردند و احمد کشته شد و او را سه پسر بود عمر مبارکشاه مواتو. پسر سوم تکشی و او را پسری است تابدغار نام؛ ح: بل: ا: ماندقان (س ۱۴) بل: تابدغارنام و او را چهار پسرند طوغان هولقوتو قوریقتی قتلوق تیمور پسر چهارم نوم‌قلی پسر پنجم بوقا پسر ششم تمودار پسر هفتم قوتان پسر هشتم چچه پسر نهم چیچککو او را دو پسرند شادبان قوشمان پسر دهم ایشال او را دو پسرست قانبوغا، اولادای پسر یازدهم توغان او را سه پسرست قوریقتی بوقبوغا نوم‌قلی

ص ۷۶۰

س ۱) ا: بلیکسی؛ ق: تمام این صفحه را ندارد (س ۲ تا ۵) ا: فاقد عبارت درون [] است، از چاپ بلوشه گرفته شد (س ۷) بل: او را دو پسر است قوشیتی نیکپای (س ۹ تا ۲۱) ا: در نسخه اساس ما این شرح درباره پسر پنجم چغتای نیامده

ص ۷۶۱

س ۱ تا ۴) ۱: عبارت درون [] در نسخه اساس ما نیامده است س ۴) بل: و او را پسری بود الفو نام و سه پسر داشت اول قیان دوم چوتی در بندگی قان می بود نمانده و پانزده پسر دارد و حکایات ایشان بیاید توقتا یسار دوکولاس انجیل بوقا نوم قولی بوتونشاق اقبوقا سانی قویا تمیش داود کمپودرچی چکین تمور چیرغودای منکناش کونچک دورچی سوم توقتیمور دو پسر دارد این بوکا اغروقچی والسلام پسر هفتم چفتای فداتی مادر او توکان خاتون بوده و این فداتی پنج پسر داشته نایابوقو نالیقوا بوقاتیمور بوقا پسر هشتم چفتای بایجو و او را پسری بوده موچی نام و این موچی آن است که حاکم چریک قراونه بود در حدود غزنین و او را پسری است عبدالله نام و مسلمان است پدر در آن حدود می بود و او را پیش خود خواند و پسر خویش قولوق خواجه را به عوض او آنجا فرستاد س ۱۱ و ۱۲) بل: ندارد این دو سطر را

ص ۷۶۲

س ۴) بل: جنگهای او و فتحهایی که او را س ۶) بل: تا اکنون س ۷) بل: «خان» ندارد س ۸) بل: یاسا و یوسون ملک خواهد متابعت س ۱۰) بل: دوست دارد پی روی او کتای کند س ۱۲) بل: «خان» ندارد س ۱۵) ا، ق، بل: «قالاتوره» ندارد س ۱۵) ا، ق: بورولاس س ۱۵) ا، ق: مرکه س ۱۵) ا، ق: بیسون نویان: بل: بیسون نویان س ۱۶) بل: چلایر س ۱۶) بل: ولایات و یورتها س ۱۷ تا ۱۹) بل: از «تاکنار جیحون به وی... ملازمت پدر نموده» ندارد س ۱۹) بل: برمی نشسته

ص ۷۶۳

س ۲) بل: داده می آمد س ۵) بل: چفتای با او کتای س ۶) ا، ق: قونک چینک س ۶) ا، ق: سون جیو س ۶) ا: تویک جیو: ق: تونک جیو س ۷) ا، ق، جوجو: بل: چوپچو محاصره کرده بستد س ۷) بل: هرسه را س ۸) بل: کوه چوالی فرستان س ۹) بل: شهر خومینگ: ا: فونک چینگ: ق: قونگ چینگ س ۱۰) بل: از آنجا به رودخانه س ۱۰) بل: تونگ پینگ فو: ا: فونک فو: ق: تونیک تینگ س ۱۱) بل: لای ون فو: ا: بای وانک فو س ۱۲) بل: تای وان فو س ۱۴) بل: مت عشر و ستمانه س ۱۵) ا، ق، بل: تازیک س ۱۵) بل: اوکتای و تولوی جهت س ۱۷) بل: بناکت س ۱۸) بل: به خدمت پدر س ۲۰) بل: «مپتر و» ندارد س ۲۱) بل: موافقت پیدا کرد س ۲۲) بل: اغروق خویشتن

ص ۷۶۴

س ۴) بل: در آن حدود به فتح س ۵) بل: یورت و مقام س ۶) بل: «بعد از

آن» ندارد س ۱۱) بل: «ایشان» ندارد س ۱۲) بل: «را» ندارد س ۱۴) بل: «تمام» ندارد س ۱۶) بل: مبالغه‌ها کرد س ۱۶) بل: پر تخت نشاند س ۱۷) بل: «برادر» ندارد س ۲۰) بل: هریک به اسپ راهوار س ۲۱) بل: «است» ندارد س ۲۰ و ۲۱) بل: یارشمیشی س ۲۲) ق: اندک اندک راهوارتر؛ بل: اندکی راهوارتر س ۲۳) بل: به مقدار سرگذشت س ۲۳) ق: «در خانه» ندارد س ۲۵) ق، بل: اسپ من از اسپ او س ۲۵) بل: بی‌آدابی

ص ۲۶۵

س ۱) بل: بدین قیاس ما و دیگران گستاخ شویم س ۳) بل: گفت دیروز به گناه درآمده‌ام س ۴) بل: به خدمت اوگتای رویم س ۶) بل: کزیکبانیان س ۷) بل: در خدمت اوگتای س ۹) بل: کسان را پیش برادر فرستاد س ۱۰) بل: سخن تمام کرده‌ایم و خط داده که اوگتای قان است س ۱۱) بل: فرمان‌برداری ملوک داریم س ۱۲) بل: «تماچامیشی» ندارد س ۱۲ و ۱۳) بل: گروسته با او راهوار را س ۱۷) بل: چه سخن است س ۲۵) بل: فرمان قان نهاده راه

ص ۲۶۶

س ۶) بل: کزیکبانی درآورده خدمت او س ۶) بل: به جای برسید س ۸) ا، ق، بل: بیش‌بالیق س ۹) بل: اوگتای قان در تمامت امور س ۱۰) بل: بی‌مشورت با وی س ۱۱) بل، ق: اتفاق و معاونت؛ ا: اتفاق و معاونت، در زیر کلمه معاونت، مطاوعت نوشته شده س ۱۳) بل: قوریقای حاضر شدی و تمامت س ۱۵) بل: تکشمیشی کردی و در س ۱۵) بل: سیزده سال که اوگتای پر تخت س ۱۶) بل: دوازده سال» ندارد س ۱۷) س ۱۷) بل: معاونت او نمود و به هفت ماه پیش از وفات اوگتای قان در شهر سنه ثمان و ثلثین و ستمانه وفات یافت

ص ۲۶۷

س ۲) بل: جلوس اوروق او یکی از بلغد دیگری تا غایت وقت س ۳) بل: مهین فرزندان س ۴) بل: پسر بزرگترین مواتوگان س ۶) بل: گیوک‌خان ییسومونککا پسر پنجم چغتای را جهت س ۶ و ۸ و ۱۳ و ۱۷) بل: مونککاقان؛ ا، ق: منککو قان س ۸) بل: ییسومونککا؛ ا، ق: ییسومونککو س ۱۳) بل: ابیشغه س ۱۴) بل: پسر دوم س ۱۶) بل: اریق‌بوکا س ۱۷) بل: پیش اریق‌بوکا بردند س ۱۷) بل: اسوتای

ص ۲۶۸

س ۱) بل: اوروق‌چوچی؛ ح: بل: چغتای س ۲) بل: تقار س ۲) بل، ا: ولایت؛ بل: ولایت ترکستان س ۵) بل: النوبابدو س ۷) بل: تا از ده دو

س ۸) بل: مال و سلاح بسیار بیعت س ۹) بل: ابوگای کون س ۹) بل: بوریتای بیتکچی س ۱۱) بل: مال ترتیب می کردند س ۱۳) بل: باتفاق بروید س ۱۴) بل: گاه که ایشان س ۱۴) بل: بازخواست کردند که چرا توقف کردید س ۱۶) بل: آلفو آمدند و پیغام فرستادند س ۱۶ و ۲۲) بل: اریق بوکا س ۱۷) بل: آمدیم و مالها حاصل کرده س ۱۸) بل: چون او طمع س ۱۹) بل: در خشم شد س ۱۹) بل: مقید گردانید س ۲۰) بل: «در آن باب» ندارد س ۲۲) بل: از وی عاصی شویم و به قوبیلای قان کوچ دهیم

ص ۷۶۹

س ۱ و ۳ و ۵ و ۱۲) بل: اریق بوکا س ۲) بل: «به ماوراءالنهر» ندارد س ۳) منهزم شد و به بخارا س ۴) بل: «بسیار» ندارد س ۵) بل: بعد از آنکه یک سال بگذشت س ۱۰) بل: بنشانند س ۱۰) بل: «در ولایت» ندارد س ۱۴) بل: «مدید» ندارد س ۱۴) بل: نموده بود س ۱۷) بل: متمکن س ۱۹) بل: مدتی بود س ۱۹) بل: خانه دور بودم س ۲۰) بل: تا با ایراخته جمع کنم س ۲۱) بل: آن سخن خوش آمد س ۲۲) بل: به عدد از هر گوشه: ق: به عذر از هر س ۲۴) بل: بعضی لشکر

ص ۷۷۰

س ۲) بل: اریق بوکا س ۲) ق: موافق و متحد س ۳) بل: به خدمت قان س ۶) بل: دوم بار که آغاز س ۹) بل: مستظهر گشته س ۹) تخت اولوس چغتای س ۱۰) متمکن بنشست س ۱۱) بل: این ولایت تحمل س ۱۲) بل: خراسان را بگیرم س ۱۳) بل: «او» ندارد س ۱۵) بل: قیچاق اغول را با پسر ناقد پسر گیوک خان چیاط اغول نامزد گردانید س ۱۷) ق، بل: فرود آمد و چون توشین برادر اباق خان س ۱۸) بل: امیر هزار شچکتو س ۲۰) بل: من با حاور از آن س ۲۰) بل: «آمده ام» ندارد س ۲۱) او اسپان نیک س ۲۲ و ۲۵) بل: شچکتو س ۲۵) بل: «است» ندارد

ص ۷۷۱

س ۱) بل: باجاور به تو س ۲) بل: اسپان نیک س ۴) ق: بیشکمیسی کند س ۵) بل: «او را» ندارد س ۶) بل: چلایرتای س ۶) بل: تو نه که مرا گویی س ۷) بل: اوروق س ۸) بل: سگت مرا جواب نامؤدب دهی س ۸) بل: اگر من سگم سگت براقم س ۹) بل: غیرت آمد س ۱۰) بل: جواب می دهی س ۱۰) بل: میانان را به دو س ۱۳) بل: جانب چلایرتای دارد س ۱۵) بل، ق، ا: مروچوق س ۲۰) بل: لشکر خود س ۲۴) بل: احمد اغول پسر بوچی بیه س ۲۵) بل: یسار را پیغام داد و پیش قایدو

ص ۷۷۲

س ۲) بل: شکسته گشت س ۵) ا، بل: قایدو یسار را؛ ق: تایدو و یسار را
 س ۵) بل: با لشکر بهم س ۷) بل: «او» ندارد س ۸) بل: احتیاج نیست که
 قایدو انده زحمت کشد بازگردد س ۹) بل: سخن را ناشنوده بیامد س ۱۰)
 بل: اردوی براق حلقه فرو آمد س ۱۵) بل: قایدو آقا و پادشاه است س ۱۷) بل:
 با یورت خویش رفت س ۱۷) بل: پسر مهین س ۱۸) بل: پسر آلفوچونای؛
 ا، ح: بل: چوبای س ۱۸) بل: قیان س ۱۹) ا، ق: چباط برادرزاده اوگتای با؛
 متن از چاپ بلوשה است س ۲۰) بل: بندگی قان پیوست و بعد ازان مبارکشاه
 پسر قراولاکو به بندگی اباقاخان آمد و به س ۲۲) بل: نکودار س ۲۲) بل:
 حدود غزنین س ۲۳ تا ۲۵) بل: این سطرها در چاپ بلوשה نیامده

ص ۷۷۳

س ۱) بل: عبارت «وقت به اسم... به بندگی آمد» ندارد س ۲) بل: پادشاهی
 آن الوس س ۲) بل: نیکپی بن ساربان س ۳) بل: بعد ازان قایدو به بوقاتیمور
 پسر قذاتی س ۴) بل: بود داد س ۵) بل: «شده» ندارد س ۸) بل: «شهور
 سته عشر و ستمائه» ندارد س ۹) بل: رنجور شد س ۱۲) بل: بودند نام یکی
 وزیر و ازان س ۱۴) بل: خدمتکار طیب س ۱۵ و ۱۶) بل: قوشونویان؛
 ح: بل: قوشونویان س ۱۸) بل: ولایت می کشاد می پرسید س ۱۸) بل: مستعسر
 نبوده به خانه رفت س ۱۹) بل: کیفیت احوال س ۱۹) بل: تفحص می رفت آنچه
 معلوم س ۲۰) بل: «مذکور» ندارد س ۲۱) ق، بل: بیرون خانه

ص ۷۷۴

س ۱) بل: قوشون؛ ح: بل: قوشوق س ۱) بل: از کجا با دید کرده س ۳)
 بل: مطلوب بود س ۴) بل: «بود» ندارد س ۴) بل: قوشون شاد شد س ۴) بل:
 با دفتر بهم به بندگی س ۵) بل: بلیک س ۶) بل: قشون س ۷) بل: اندک
 مدتی در خدمت او س ۹) بل: نام او وزیر کرد س ۱۱) بل: قوت تمام
 س ۱۲) بل: امرا نشسته س ۱۳) بل: عرضه داشتن سخن شروع نمود س ۱۸)
 بل: زنان دیگر بد آن را پسندیده داشته س ۱۹) بل: پادشاه بگوید س ۲۰)
 بل: مسجع و مفلق س ۲۳) بل: چینکقنای نام س ۲۴) بل: چینکقنای س ۲۵)
 بل: هر دو سخن بلیک می گفتند

ص ۷۷۵

س ۱) بل: چفتای و قان س ۲) بل: «آن» ندارد س ۴) بل: سخن کرد
 س ۷) بل: اندک مقدم مؤخری س ۸) بل: بهتر است از وزیر من و تاچفتای در
 حیات بود وزیر در س ۱۰) بل: یرلینی بنوشت س ۱۳) بل: «جواب» ندارد

س ۱۴) بل: نادانسته کرده‌ام و بی‌راه س ۱۴ و ۱۵) بل: جواب ندارم که توانم نوشت س ۱۶) بل: این قدر بنوشتم س ۱۷) بل: عذر او مسموع داشت س ۲۱) بل: بی‌کنکاج او نتواند س ۲۲) بل: اگر کار من تدارک س ۲۳) بل: ایقاعی س ۲۳) بل: «تا ترا بکشد» ندارد س ۲۴) بل: این سخن در خدمت چغتمای بگویی س ۲۴) بل: از من پرسند

ص ۷۷۶

س ۵) ک: به جهت آنکه س ۵) بل: دارو داده هلاک کردند س ۷) بل: «است» ندارد س ۸ تا ۱۲) بل: این سطرها را فاقد است س ۸) ق: قسم سیم س ۱۰) بل: و مثلها بیلکها س ۱۱) ق: آنچه از آن دو قسم سابق داخل نگشته س ۱۲) بل: شده است

ص ۷۷۷

س ۱) بل: آغاز داستان س ۲) بل: داستان تولی‌خان و این پر مه قسم است س ۴) بل: در تقریر او س ۶) بل: فرزندی در وجود آمده‌اند که پادشاه بوده‌اند س ۱۰) بل: و مجمل از آنها س ۱۱) بل: جنگهای که کرده و ولایاتی س ۱۲) بل: مقدار مدت زمان س ۱۳) ا، بل: قسم سوم س ۱۵) بل: بیلکها س ۱۵) بل: غیر از آنچه س ۱۶) بل: داخل گشته

ص ۷۷۸

س ۳) بل: از فرزندی س ۳) بل: و بجهت س ۴) بل: «جهت ایشان» ندارد س ۴) بل: آمد بمون‌الله و توفیق س ۸) بل: «چینگیزخان» ندارد س ۹) بل: برادر مهین س ۹) بل: نیز از او بوده‌اند س ۱۲) بل: «هم» ندارد س ۱۳) بل: چاکمبو س ۱۴) بل: «بود» ندارد س ۱۴) بل: سیورقوقیتی‌بیکی؛ ا: سیورقوقیتی‌بیکی؛ ق: سیورقوقتی س ۱۷) بل: قمایان داشته س ۱۸) بل: که مثبت نمی‌گردد س ۱۹) بل: اول مونککافان؛ ا: منککو؛ ق: مونککو س ۱۹) بل: چوریکه س ۱۹) بل: قوبیلای‌قآن

ص ۷۷۹

س ۱) بل: هولاکو خان س ۱) بل: اریق‌بوکا س ۱ و ۲) بل: نهم‌ستوکاتای؛ ا، ق: سیوکاتای س ۲) ا، ق: سیوگتای س ۳ تا ۵) بل: این سطرها را ندارد س ۶) بل: مونککافان؛ ا: مونککوفان؛ ق: مونککوفان س ۷) ا: سیورقوقیتی‌بیکی؛ ق: سیورقوقینی؛ بل: سیورقوقینی؛ بل: سیورقوقیتی س ۷) بل: «وقآن» ندارد س ۹) بل: «ان‌شاء...» ندارد س ۱۰) ق: پسر دوم؛ بل: چوریکه س ۱۱) بن: از خاتونی نام او ساروق‌خاتون در وجود آمد و به جوانی نماند و فرزند نداشت

ا، ق: در دو نسخه اساس و آستان قدس جای نام خاتون سفید مانده (س ۱۳) ق: پسر سیم (س ۱۳) ا: قوتوقیو (س ۱۴) ا، ق: جای نام خاتون در این دو نسخه سفید مانده است؛ بل: از لینگوم خاتون در وجود آمد و او را پسر نبوده (س ۱۵) ا، ق، بل: کلمیش آقا (س ۱۵) ا، ق: سالجیون گورکان؛ بل: سالجیدای گورکان دادند از قوم قونقرات (س ۱۶) بل: «توقتا» ندارد (س ۱۷) بل، ق: «شهور» ندارد

ص ۷۸۰

س (۱) بل: «احترام می کنند» ندارد (س ۱) بل: اوروق (س ۲) بل: همواره محبت پادشاه اسلام می ورزد (س ۴) بل: «اخبارو» ندارد (س ۵) بل: اوروق چوچی خان با اوروق تولوی خان قواعد دوستی (س ۷) ا، ق: عم زادگانش در سوابقان (؟)؛ بل: عم زادگانش در لشکر اتفاق (س ۷) بل: مونککاتیمور؛ ا، ق: منککوتیمور (س ۷ و ۸) بل: پیش مونککاتیمور فرستادند پادشاه الوس چوچی خان فرستادند. پادشاه الوس چوچی خان کلمیش آقا سمیها (س ۱۰) بل: «و اکرام» ندارد (س ۱۰) بل: تمام بخدمت پدرش قوبیلای قاآن فرستاد چنانچه در استان چوچی مشروح بیامد (س ۱۲) ا، ق، بل: پسر تاتار (س ۱۳) بل: «با دید آمد» ندارد (س ۱۴) ا، ق، بل: سالجیدای گورکان (س ۱۵) بل: «خان» ندارد (س ۱۶) بل: «یکلی» ندارد (س ۱۸) بل: سیورقوقیتی؛ ا: سیورقوقسی؛ ق: سیورقوقینی (س ۱۹) بل: داستانی علی حده (س ۲۰) بل: آنجا گفته شود (س ۲۰) بل: «ان شاء...» ندارد

ص ۷۸۱

س (۲) بل: مذکوره؛ ق: ندارد (س ۳) بل: «به آثار» ندارد (س ۴) بل: «و معتبر» ندارد (س ۷) بل: شاهزادگان عموماً (س ۸) بل: همایون نظر مبارک اثر بگماشت. شعر: آفتاب دولتش تابنده باد سایه اش باقی و او پاینده باد (س ۹) بل: ذکر شعب او علی حده در داستان او مشروح خواهد آمد (س ۱۱) ا، بل، ق: اریق بوکا (س ۱۲) بل: مذکوره (س ۱۳ و ۱۵) بل: «قان» ندارد (س ۱۳) بل: تماچامیشی می کرد (س ۱۶) بل: «تفصیل» ندارد (س ۱۷ تا ۲۳) ا: نسخه اساس ما شماره ترتیب پسران را برشمرده ولی نامهای آنان را نیاورده و فقط به آوردن نامهای فرزندان آنان اکتفا کرده (س ۱۷) ق: پسر اول توتوقور (س ۱۹) ق: هینکفان؛ ا: هنکفان (س ۲۰) ق: بهارپیا؛ ا: بهارشا (س ۲۱) بل: سوم، «معلوم نیست» ندارد (س ۲۳) ا: باجین؛ ق: ماچین

ص ۷۸۲

س (۱) ا، ق: پایان اوکان (س ۱) ق: قوریتا (س ۱) بل: نام فرزندان پسر

پنجم در نسخه چاپ بلوشه نیامده (س ۳) بل، ا، ق: در نسخه‌ها نام این خاتون نیامده (س ۳) بل: قماي بسيار (س ۴) بل: پسران آورده آنکه قائم مقام (س ۴) بل: سبلكر: ق: سنكسار (س ۶) بل: هنوز بحقيقت معلوم نشده (س ۸) بل: صاين بنا (س ۸) بل: داشمن و ايلودار (س ۱۱) ق: توبسير: ا: توبسين (س ۱۱) ا، ق: بالتاجار (س ۱۱) بل: سوت (س ۱۱) ق، ا: بگفای (س ۱۲) بل: برلنی (س ۱۴) ا، ق: در نسخه‌ها جای نام خاتون سفید مانده: بل: «از... خاتون در وجود آمده ندارد (س ۱۴) بل: او را دو پسر بوده پسر اول چينكتوم (س ۱۶) ا. بوكا: ق: بوكان: بل: ابوكان (س ۱۷) ا، ق: سويوكتاي: بل: سوتوكتاي (س ۱۸) ا، ق، بل: در نسخه‌ها جای نام خاتون سفید است (س ۱۸) بل: پسری بود توقيتمور نام بغایت عظيم بهادر: ا: نام اوقبتمور

ص ۷۸۳

س (۱) ق: بر اسب جنگی نشستى (س ۱) ق: اسبان خورده (س ۲) بل: خصمان چيره (س ۴) بل: اسب ريزد (س ۵) مردان باشد (س ۶) ق: قوبيلاي قاآن برموغای (س ۷) بل: «به قصد» ندارد (س ۹) ق: برموغان (س ۹) بل: آن حکايات (س ۱۱) ق: «پسر دهم...» ندارد (س ۱۲) بل: و صورت تولوی خان و جدول شعب فرزندان او بدین هیات است

ص ۷۸۴

س (۴) بل: حالت جلوس (س ۵) بل: که او کرده (س ۵) بل: «و ولايات که ستده» ندارد (س ۶) بل: مقدار و مدت زمان (س ۷) بل: حالت حیات پدر او از ملازمت (س ۱۰) بل: یا او می‌بوده (س ۱۱) بل: او را نوکار می‌گفته (س ۱۲) بل: خزینه و ایراخته (س ۱۲) بل: «نوکران» ندارد (س ۱۵) بل: جدا کرده می‌فرستد (س ۱۸) بل: در اصل اصطلاح ترك اوت آتش است

ص ۷۸۵

س (۲) بل: لجه مغول درست (س ۳) بل: حقیقت اصطلاح (س ۵) بل: مغوض کند و او را ولی‌العهد گردانند (س ۸) بل: معظم‌تر از همه شهزادگان دیگر شوند اما چون آثار: ح: بل: همانا چون آثار (س ۱۰) بل: می‌آمد که حال بدان (س ۱۱) بل: تمامت لشکرها (س ۱۲) بل: «آنچه» ندارد (س ۱۴) بل: برادران چه داده و کدام‌اند (س ۱۵) بل: آن لشکر و امرا بر قرار سابق بر سیبیل (س ۱۶) بل: تعلق دارند (س ۱۷) ق، بل: بولقاها (س ۱۹) بل: «غازان خان» ندارد (س ۲۲) بل: فتح ممالك دست نداده (س ۲۲) بل: «آن جمله» ندارد (س ۲۴) بل: اتفاق افتاده

ص ۷۸۶

س ۱) بل: در اینجا س ۲) بل: نمی یارست گشت س ۳) بل: تولوی خان را با چیکو کورکان؛ ا، ق: جای نام «چیکو» سفید مانده است س ۳) ا، ق، بل: الجونیان س ۴) ا: قوم قفقورات؛ ق: قیقورات س ۵) بل: شهر چوچیو س ۶) بل: «را» ندارد س ۷) ق، بل: تولوی خان س ۸) بل: شهر پیچیو س ۹) بل: خراب گردانیدند س ۹) ق: شهر چندین قولی س ۱۲) ق: اوروق س ۱۴) از آن خواتین و اموال س ۱۴) ق: «حصه» ندارد س ۱۵) بل: او است فرموده تا س ۱۵) بل: فرموده تا محفوظ س ۱۸) ق، بل: ا: تازیك س ۱۸) بل: چوچی س ۱۹) استغلاص خوارزم س ۲۲) بل: تیمور قبله س ۲۳) ق، ا: مرو جوق و سرخس س ۲۴) بل: آن ولایت را مسخر گردانید در مدت سه ماه و بهارگاه

ص ۷۸۷

س ۱) ق، بل: مراجعت نمود و در س ۱) بل: قهستان و تمام آن ولایات و هرات س ۴) بل: «قآن» ندارد س ۵) بل: تا به کنار س ۶) بل: مراجعت نموده به یورت س ۱۲) بل: خانه و ملک آمدند س ۱۲) بل: «والله اعلم» ندارد س ۱۴) بل: پدر و تمکن س ۱۶) بل: و موافق بودن با برادران س ۱۶) بل: جنگهایی که کرده و فتحهایی که میسر شده س ۱۷) بل: «اما حال تمکن و ... پدر» ندارد س ۱۹) بل: «قآن» ندارد

ص ۷۸۸

س ۱) ق، بل: هرکس به یورتهای س ۲) بل: متمکن بر تخت پادشاهی نشست س ۴) بل: فتحهای او بعد از پدر س ۵) بل: «او را... میسر شده» ندارد س ۹) سعیهها نموده س ۹) بل، ق: شهر نمکینک س ۱۰) بل: از ولایات ختای س ۱۱) بل: به راه دیگر س ۱۲) بل: هولان بکلتان؛ ح: بل: هولان بکلتان؛ هولان بکلتان س ۱۲) بل: دکلۀ سرخ دارند؛ ا، ق: تکلۀ دارند س ۱۴) ق: در راه می آمد و به تانی؛ بل: در راه می تابید و س ۱۶) بل: خشک می خوردند س ۱۶) بل: چیرکه؛ ح: بل: جرکه س ۱۶) بل: «پر کوه و» ندارد س ۱۷) بل: تونکفال قهلقان؛ ا، ق: تونکپان قهلقان س ۲۰) بل: «باعظمت» ندارد س ۲۳) بل: گذر بادی کرده بگذشت س ۲۳) بل، ق: خرم و شادمان گشت

ص ۷۸۹

س ۵) بل: «قآن» ندارد، اوگتای رسید و س ۶) بل: توقولوی چربی؛ ح: بل: توقولتو چربی س ۱۰) بل: رنج او را افسون کرده بودند س ۱۲) بل: ای خدای بزرگت جاوید س ۱۳) بل: زیادت از او است س ۱۴) بل: من زیادت از

او مردم کشته‌ام (س ۱۴) بل: غارت کرده و مادر (س ۱۶) بل: رعونت قدر و هنرمندی پندۀ خود را (س ۱۶) بل: به حضرت‌خواهی بردن (س ۱۷) بل: «قآآن» ندارد (س ۱۹) بل: هرآنچه تمامتر (س ۲۲) بل: به اوغروق خویش: ق: به اروق

ص ۷۹۱

س (۱) ق: ا: «حال» ندارد (س ۱ و ۷ و ۹) ا: سیورقوسی‌سکی: ق: سیورقوینی بیکی: بل: سیورقویتی‌بیکی (س ۲) بل: فرزندان او (س ۳) بل: ق: «او» ندارد (س ۳) بل: اثر کفایت و عقل او (س ۵) ق: «بهم» ندارد (س ۵) بل: «برقرار» ندارد (س ۶) بل: «قآآن» ندارد (س ۸) بل: اورتاقان (س ۱۲) بل: «یعنی عروس» ندارد (س ۱۴) بل: ق: هرچه تمامتر داشته (س ۱۵) بل: فرزندان او بعضی طفل (س ۱۷) بل: آداب پیاموخت (س ۱۷) بل: منازعت افتد

ص ۷۹۲

س (۱) ق: «باز مانده بوده» ندارد: بل: باز مانده بودند و به‌ایشان تعلق می‌داشتند (س ۵) بل: طفیل بازمانده بود (س ۶) بل: اولون‌یکه: ق: اولوان‌یکه: ح‌بل: الون یکه (س ۶) بل: تربیت کرد (س ۸) بل: مستقل و مستعد: ق: مستبد و مستقل (س ۹) بل: «جمیل» ندارد (س ۱۰ و ۱۶) سیورقوسی‌بیکی: ق: سیورقوینی‌بیکی: بل: سیورقویتی‌بیکی (س ۱۲) بل: «و در آن باب از او» ندارد: و به ثبات از او قسب‌السبق (س ۱۴) بل: شوهر هست (س ۱۵) بل: مینکلیک‌اچکه (س ۱۷) بل: «بود» ندارد (س ۲۱) بل: جدا و متنفر نگردند تا باشد: ح‌بل: جدا و متنفر نگردند و... (س ۲۳) بل: «شیرین» ندارد (س ۱۴) بل: میل نبود از این

ص ۷۹۳

س (۳) بل: دو هزاره سلدوس (س ۳) ا: ق: ح‌بل: کویان (س ۴) ا: ق: بل: جای کلمه‌ای پس از «امثال» در نسخه‌ها سفید مانده است (س ۵ و ۱۰ و ۱۳) ا: سیورقویتی: ق: سیورقوینی: بل: سیورقویتی (س ۵) ا: ق: منککوقآن: بل: مونککاقآن (س ۶) بل: «هر» ندارد (س ۷) بل: سلدوس (س ۸) بل: دگرگون کنیم (س ۱۵) بل: «تمامت» ندارد (س ۱۶) بل: ایشان را منصب‌قآآنی و پادشاهی برسانید: ح‌بل: به منصب... (س ۱۸) ق: توراکنه‌خواتون (س ۲۰) بل: پسر مبین خویش (س ۲۱) بل: درد پای پیش آورد (س ۲۲) بل: از آن برنجید (س ۲۳) بل: ایمیل توجه: ا: ق: ایمیل قوجه

ص ۷۹۴

س (۱) بل: هم بدان نزدیکی (س ۳) بل: بر ابتدا باتو (س ۵) بل: اوروک (س ۷) بل: مبین جمله شاهزادگان (س ۸ و ۱۳) ا: سیورقویتی: ق: سیورقوینی:

پل: سیورقوتیتی (س ۸) پل: پسر مهین خود (س ۸) ا، ق: منککوقآن (ا: قان):
 پل: مونککاقآن (س ۹) پل: آقای همه او است (س ۱۱) پل: یا توجه به آن حق
 گذاری و دیگر حقوق سابق با او بیعت کرد (س ۱۴) ق: لشکر سولدوس (س ۱۵
 و ۱۷) ا، ق: منککوقآن: پل: مونککاقآن (س ۱۶) پل، ق: می اندیشیدند (س ۱۷)
 پل، ق: کوتان (س ۱۸) ا: مونککوقآن: ق: منککوقآن: پل: مونککاقآن (س ۱۸)
 ق: مینککوت (س ۱۹) پل: بودند (س ۲۰) پل، ق: اکرام می نمود (س ۲۲)
 پل: مشروح و تفصیل (س ۲۲) پل: ان شاء الله العزیز والحمد لله رب العالمین
 والصلوة والسلام علی سیدنا محمد و آله اجمعین الطاهرین

ص ۷۹۵

س ۱) ق: قسم سیم (س ۳) ق: حکمهای نیکو (س ۵) ق: معلوم شده است
 س ۱ تا ۵) پل: ندارد این سطرها را

ص ۷۹۷

س ۱) پل: کویوکخان (س ۲) پل: «و آن بر... است» ندارد (س ۴) پل:
 «نسب» ندارد (س ۵) ا، ق، پل: «وقت» ندارد (س ۶) پل: «شعب» ندارد (س ۶)
 پل: در داستان پدرش کشیده شده: ق: کشیده اینجا (س ۹) پل: در حالت جلوس
 س ۱۰) پل: ذکر مصافهایی که داده و فتحهایی (س ۱۳) ق: کرده و فرموده

ص ۷۹۸

س ۲) پل: «وقت» ندارد (س ۴) پل: «او» ندارد (س ۶) پل: قمایان (س ۷)
 پل: اوغولقیمیش (س ۸ و ۱۸) پل: خواجه اوغول (س ۸) پل: و آن دوم ناقو
 س ۹) پل: از اوغولقیمیش آمده اند (س ۱۰ و ۱۱) ق: حیات (س ۱۳) ق:
 بیکنمور (س ۱۵) ق: پسر دوم را نام هوقوتورا: پل: هوقو بوده و او از قمایی

ص ۷۹۹

س ۳) پل: حالت جلوس (س ۳) پل: مصافهایی که داده و فتحهایی (س ۶)
 ق: پسر بزرگتر او: پل: پسر بزرگترین او (س ۸) پل: پسران مهین بود
 س ۱۰) پل: می کرد تا تمامت (س ۱۱) پل: تحت تصرف او (س ۱۵) پل: آن وقت
 که حاکمه مطلق گشت (س ۱۷) ق: از مشهد طوس اسیر آورده بودند: پل: مشهد
 طوس آورده بودند (س ۱۸) پل: زیرک و کافی و محل اعتماد

ص ۸۰۰

س ۲) پل: ارکان دولت که در (س ۲) پل: چاق: ح پل: چاغ (س ۳) پل:
 نصب می کرد قصد کردند (س ۴) پل: «خواستند» ندارد (س ۵) پل: واقف گشته

بگریخت س ۱۰) بل: در صحبت او به راه ایلچی اوقال قورچی را بفرستاد
 س ۱۲ و ۱۳) بل: ایشان را به تلفت مشغول می‌داشت س ۱۵) بل: گرفته در بند
 س ۱۶) ق: «فریاد برآرید» ندارد؛ بل: فریاد بردارید س ۱۶) بل: که اینفاق
 یلواجیم؛ ق: ایفاق؛ ا: اتفاق (؟) س ۱۷) ا: «گناه» ندارد س ۱۸) بل:
 می‌خواسته‌ایم س ۱۹) بل: مست تمام س ۲۲) بل: یلواج و چینقای س ۲۳)
 بل: دیگر روز س ۲۵) بل: فرمان مادرش

ص ۸۰۱

س ۱) بل: بدان مصلحت س ۲) بل: مادرم را بگویند که بغاث‌الطیور که از:
 ق: مادرم را بگویند که گنجشک س ۳) بل: امان می‌یابد س ۳) ق، بل: پناه به
 ما آورده‌اند س ۵) بل: به آنجا آورم س ۸) بل: بازفرستاد س ۹) بل:
 امیرمسعودبیک س ۹) ق، ا: «ممالك» ندارد س ۱۱) بل: و از خواتین خاتون
 چغتای و اورقنه‌خاتون؛ ا: ارغنه‌خاتون س ۱۲) ا: قورننا؛ ق: قورینقا؛ بل:
 قورتقای ایلچی س ۱۵) ق: به خراسان فرستاده بودند س ۱۵) بل: فترت و
 بولقاق؛ ح: بل: بلغاق س ۱۶) بل: روانه گردانیدند س ۱۷) بل: هرکس به‌جایی
 توسل س ۱۸) بل: از حوانب س ۱۹) ا: سیورقوقسی؛ ق: سیورقوقینی؛ بل:
 سیورقوقیتی س ۲۲) بل: شهزادگان و فرزندان چغتای س ۲۳) بل: فرستاده
 بود س ۲۴) بل: به قوریلتهای خوانده س ۲۵) بل: هنوز نرسیده بود

ص ۸۰۲

س ۱) بل: لشکری بزرگ و ساز و عدت س ۲) ق: اوردوی س ۴) بل:
 لشکر و ساز و عدت س ۴) بل: چه وجه دارد چه تمامت اولوس س ۵) ا، ق:
 اوتای؛ بل: اوپاتی؛ ح: بل: اوسای؛ اوسای س ۶) بل: منگلی‌اوغول؛ ح: بل: منگلی
 اغول س ۶) ا، ق، بل: در همه نسخه‌ها جای نام سفید مانده س ۷) بل: اتباعی
 که داشت س ۸) بل: به علت وقوع حادثه و تمیزدادن تمسک س ۱۵) بل:
 مصالح ملک س ۱۷) بل: تا وقتی س ۲۱) بل: ایلچیان نزد برادر خویش
 س ۲۲) بل: فاطمه خاتون است س ۲۳) بل: حالتی حادث شود س ۲۳) بل:
 قصاص از وی طلبید

ص ۸۰۳

س ۴) بل: ایمیل‌شیره س ۵) بل: خواجه اوغول س ۷) بل: مایوس گشت و
 او را نیز نگاه داشته به گناه س ۸) بل: به شمشیر س ۱۰ و ۱۳) ا: مونککوقان؛
 ق: منککوقان؛ بل: مونککاقان س ۱۰) ا، ق، ح: بل: منککوبای؛ ق: بریکوبای
 س ۱۰) بل: بیش‌بالیق نشانده بود به وقت آنکه خواجه را بی‌آوردند س ۱۲) بل:
 گشته بود س ۱۶) بل: مشو ایمن؛ ح: بل: میاش ایمن س ۱۸) بل: این بود

ص ۸۰۴

س ۲) ق: پسر سوم خود کوچک (س ۵) بل: پسر بزرگتر او شیرامون را؛
ق: پسر بزرگتر او شیرامون (س ۸) بل: «خان» ندارد (س ۱۰) بل: گیوک بروفق
س ۱۱) بل: پدر و پسر دیده را (س ۱۲) ق، بل: روشن گردانند (س ۱۲) بل:
اعلام دادند (س ۱۶) بل: به استحضار و استدعای (س ۱۶) بل: و امرا و سلاطین
و ملوک (س ۱۷) بل: هریک (س ۱۷) بل: اوطان خود

ص ۸۰۵

س ۱) ا، بل: کوکاناؤور؛ ق: کوکاماوور؛ ح: بل: لوکاناوور (س ۴) ا: سیور
قوسی؛ ق: سیورقویتی؛ بل: سیورقویتی (س ۵) ق، بل: تجملات و ابهتی
س ۵) بل: «جانب» ندارد (س ۷) ق: اردوی چغتای قراویتسوی و بوری؛ ا: چغتای
قراویتسو و بوری (س ۷) بل: ییسومونککا (س ۸) بل: ییسانتوقه؛ ا: ییسنبوقه؛
ق: بیسنبوقه؛ ح: بل: یسننوقه، ییسونبوقا (س ۸) بل: دیگر پسران و نوادگان و
برادرزادگان چغتای (س ۸) بل: اردوی چوچی باتو برادران او (س ۹) بل:
برکه‌چار (س ۱۰) بل: فرستاده بود (س ۱۰) بل: امرای بزرگ معتبر
س ۱۰) بل: به هر جای داشتند (س ۱۲) بل: متقلدان اعمال (س ۱۲) بل: امیر
مسمودییک (س ۱۲) بل: بزرگان آن دیار (س ۱۴) بل: صحبت او امیران و
معتبران (س ۱۴) بل: اذربایجان و شیروان (س ۱۹) بل: قوستان (س ۱۹)
بل: جماعت همه با چندان (س ۲۰) بل: مشروب بهایی تمام یافت و یافت نمی‌شد؛
ح: بل: «یافت نمی‌شد» ندارد (س ۲۵) بل: بعد از وفات قآن قآنی منصوب فرموده
بود اندکی معلول است و توراکینه‌خاتون به جانب گیوک راغب و شیرامون وصی
قآن

ص ۸۰۶

س ۲) بل: گیوک‌خان را که پسر مبین قآن (س ۶) بل: تمسک می‌نمود (س ۷)
بل: قبول کنم که من بعد قآنی (س ۷) بل: اورو ق من (س ۹) بل: گوشت‌پاره
س ۱۱) ق: علم قلامیشی کرده (س ۱۲) بل: تخت خانی؛ ح: بل: تخت پادشاهی
س ۱۵) بل: مشغول بودند (س ۱۵) بل: بسیاری مال (س ۱۸) ق: فاطمه‌خاتون
پرسیدند (س ۱۹) بل: باریک پرسیدند (س ۱۹) بل: تفحص آن باریکی تمام؛
ق: تارکی تمام؛ ح: بل: تارکی تمام، تارکی تمام (س ۲۰) بل: محل محرمیت
س ۲۱) ا: منککوفان؛ ق: مونککوفان؛ بل: مونککافان (س ۲۲) بل: بعد از تمام
پارغو (س ۲۳) بل: قرااوغول (س ۲۳) بل: چغتای و ییسومونککا؛ ا: بسومونکو؛
ق: ییسومونکو (س ۲۴) بل: مدخل نمی‌دادند (س ۲۵) ق، بل: با وجود فرزند

چگونه نواده وارث باشد (۲۵) بل: بیسومنککا؛ ق: بیسومنکو

ص ۸۰۷

(۲) ا: «قآن» ندارد، از نسخه‌های ق و بل گرفتم (س ۲) بل: حرکات بی‌اندازه؛ ح: بل: حرکات بی‌راه (س ۳) بل: پاییزه؛ ق: پاییزه (س ۶) بل: هریک از ایشان (س ۱۳) بل: آن را بتجدید امضا نویسند (س ۱۴) بل: نامزد فرمود و روانه (س ۱۴) ا، ق، بل: سوبادای (س ۱۵) بل: «راه» ندارد (س ۱۵) بل: لشکرهای گران (س ۱۷) بل: لشکرهایی که (س ۱۷) ا، بل: تازیك (س ۱۹) بل: لشکرها و ایل (س ۲۲) ا، ق: عبارت درون [] را ندارد، از چاپ بلوشه گرفتم (س ۲۵) بل: «راه» ندارد

ص ۸۰۸

(س ۱) بل: امیرمسعودبیک (س ۲) ق، بل: آذربایجان (س ۲) بل: شیروان؛ ق: سروان (س ۴) بل: به هر یکی؛ ح: بل: به‌هریک (س ۴) بل: پاییزه؛ ق: بانیره (س ۷) بل: دیگر گردانید و به زبان (س ۸) بل: شیرامون پسر چورماغون (س ۱۰) بل: جواب فرمود نوشتن (س ۱۰) بل: وزارت به وی ارزانی (س ۱۱) بل: بزرگان اطراف مراجعت نمودند و الحمدلله رب‌المالین (س ۱۲) بل: طرف ایمل (س ۱۴) بل: عهد صبا؛ ح: بل: عهد صبی (س ۱۵) بل: بدان نقش (س ۱۵) ا، ق، ح: بل: مطیع شده بود (س ۲۱) بل: سختی گوید (س ۲۲ و ۲۳) بل: آوازه پدرش راجع

ص ۸۰۹

(س ۴) بل: هر اقلیمی کوه‌کوه (س ۵) بل: ارکان دولت؛ ح: بل: ارکان حضرت (س ۷) بل: «به» ندارد (س ۱۰) بل: «هوامیل به‌گرمی گرفت» ندارد (س ۱۱) بل: هوای ایمل (س ۱۱) بل: سازگار است (س ۱۲) بل: شوکت و هیبت هرچه (س ۱۳) بل: به مزرعه‌ای رسید (س ۱۳) بل: در راه دیدی فرمودی (س ۱۶) بل: سیورقوتیتی‌بیکی (س ۱۶) بل: چون خاتون عاقله و بفایت زیرک (س ۱۷) بل: از مکرری خالی؛ ح: بل: از فکری خالی نیست (س ۱۸) بل: مستعد باش چه گیوک‌خان (س ۲۱) بل: بیش‌بالیق (س ۲۳) بل: فراتر نهد و در... درگذشت؛ جای کلمه‌ای که ظاهراً اسم مکانی است سفید مانده در چاپ بلوشه (س ۲۳) بل: «قرب» ندارد (س ۲۴) بل: عمر و جوانی و دولت

ص ۸۱۰

(س ۱) ق: راه‌ها بستند (س ۳) بل: او قول‌قیمیش (س ۳) بل: ایمل (س ۴ و ۱۸) بل: سیورقوتیتی‌بیکی (س ۵) بل: او را نصایح و تسلی داد و جامه

س ۵) بل: جامه و بوقناق؛ ح: بل: برعاق س ۵) بل: باتو همچنین س ۶) بل: مصالح مملکت س ۷ و ۱۱) بل: اوغول قییمیش س ۷) بل: دولت کار می سازد س ۱۳) بل: در يك مقام سه درگاه حکام بود س ۱۴) بل: فرمانها می دادند س ۱۵) بل: و دیگران و رای و تدبیر س ۱۹) ا: بیسومونکو؛ ق: بیسومونکو؛ بیسومونککا س ۲۰) بل: «پادشاه جوان بخت» ندارد س ۲۲) بل: «احوال» ندارد

ص ۸۱۱

س ۱) ق: قسم سیم س ۱۲) بل: حوادثی که س ۴) بل: از هر کتاب و هر کس

ص ۸۱۲

س ۴) بل: مورین ییل سال اسب موافق رمضان س ۶) بل: اجمال و ایجاز والحمدلله رب العالمین س ۹) بل: در این مدت بکلی س ۱۰) ا: شوسو؛ ق: شوسو؛ ح: بل: سودی سووسو، سودی سووسو س ۱۱) بل: مقبور گشت س ۱۱) بل: منقطع شده س ۱۲) بل: بر این موجب س ۱۵) بل: چهل و يك سال بغیر هفت سال گذشته و بیست و نه سال

ص ۸۱۳

س ۳) بل: «در خراسان» ندارد س ۸) بل: یارغو می پرسیدند س ۹) بل: اگر شما کار من به قطع س ۹) بل: تا من سخن گویم س ۱۴) بل: تدارک کار کند س ۱۴) بل: به اوردوی چغتای بردند؛ ح: بل: گردانیدند س ۱۴) بل: بعد از آنکه بر وی گناه ثابت کردند به یاسا رسانیدند س ۱۵) بل: «دهن او را...» یکشتند و او» ندارد س ۱۶) بل: آقا را به جای او به حاکمی س ۱۷) ا، ق: عبارت درون [] را ندارد، از چاپ بلوکه گرفته شد س ۱۸) بل: «در بغداد» ندارد س ۱۹) ا: جای نام خلیفه در نسخه اساس ما سفید مانده س ۲۰) بل: بایچونویان؛ ا، ق: باحونویان

ص ۸۱۴

س ۱) بل: هلاک می شدند چنانکه س ۵) بل: به مدد ایشان بفرستاد س ۵) بل: مغولان چون از وصول س ۶) بل: کزچ کرد و بقرار پرفتند س ۷) بل: «گفتند و» ندارد س ۹) بل: مشغول شدند س ۱۰) بل: مجانبی نهادند س ۱۰) بل: ق: دیگر بار س ۱۱) بل: معاودت نمودند س ۱۴) بل: بغداد رفتند س ۱۵) ق: اقبال سرائی؛ بل: اقبال شیرازی؛ ح: بل: شیرابی؛ شرابی س ۱۵) بل: «سرون رفت» ندارد س ۱۶) بل: بیرون رفتند س ۱۶) بل: قوشتمور س ۱۷) بل: جبل العمرین س ۱۸) بل: حاضر گردانید

ص ۸۱۵

س ۶ و ۱۰) ۱: منککوقان؛ ق: منککوقآن؛ بل: مونککاقآن (س ۱۰) بل: بندکی حضرت قآن فرستاد (س ۱۱) بل: بدرالدین لؤلؤ را (س ۱۲) بل: پاییزه فرستاد (س ۱۳) بل: «لؤلؤ» ندارد

ص ۸۱۶

س ۵) بل: جای نامی سفید مانده (س ۶) ق: «و در دیار بکر و شام» ندارد (س ۷) ۱: «وست مائه» ندارد (س ۷) بل: محمد صلابه؛ ح: بل: صلابه، صلابه (س ۸ و ۱۲ و ۱۸) بل: برگه خان؛ ح: بل: برگه خان (س ۱۱) بل: تا رسول را حواری کردند (س ۱۴) بل: اسیر بردند (س ۱) بل: در این سال (س ۲۰) بل: بار دیگر باز میان

ص ۸۱۷

س ۲) بل: دیار بکر و خابور (س ۴) بل: به مصر بگریخت (س ۶) بل: و ترتیب لشکر مشغول

ص ۸۱۹

س ۱ و ۲) بل: آغاز داستان مونککاقآن بن تولوی خان بن چنگیز خان، داستان مونککاقآن بر سه قسم است؛ ۱: داستان مونککوقان؛ ق: داستان منککوقآن (س ۵) بل، ق: فرزندان او (س ۶) ق: قسم دوم در حکایات جلوس (س ۹) بل: مصافهایی که داده و فتحهایی که (س ۱۰) ق: قسم سیم (س ۱۲) بل: حکمهای نیکو که گفته و فرموده (س ۱۳) بل: واقع گشته غیر از آنچه در دو قسم سابق داخل شده (س ۱۳) بل: نامرتب و متفرق از هر کتاب و هر کس معلوم شده

ص ۸۲۰

س ۱) بل: قسم اول از داستان مونککاقآن در تقریر (س ۳) بل: «خاتونش» ندارد (س ۳) بل: شعب فرزندان او (س ۴) بل: مونککاقآن؛ ۱: منککوقآن؛ ق: منککوقآن (س ۴) بل: پسر مهین تولوی خان (س ۵) ۱: سیورقیسی بیکی؛ ق: سیورقوتینی بیکی؛ بل: سیورقوتینی (س ۵) بل: چاکمبو (س ۶) بل: وجود آمده بود (س ۷) بل: «او» ندارد (س ۷) ق: قوتوقینی خاتون؛ ۱: قوتوقسی خاتون (س ۷) ۱: پسر بوقوکورگان؛ ق: پسر توقوکورگان؛ بل: بوقوکورگان (س ۹) بل: کوچکترین (س ۱۰) بل: دو پسر داشت (س ۱۰) ۱: ق: جای نام پسر کهنتر در دو نسخه ما سفید مانده، از چاپ بلوکه گرفته شد (س ۱۱ و ۱۲) بل: با لشکر درسو آمده (س ۱۲) بل: نوموغان را گرفته پیش مونککاتیمور برده که پادشاه اولوس باتو بود فرستاد و شیرکی را پیش قوبیلای قآن بردند قآن او را به حدود

سواحل و کرمسیر فرستاد تا (س ۱۶) بل: چاوقورچین مریک داده که برادر
هولودای بود و هولودای پدر (س ۱۷) بل: او قول تویمیش: ق: او قول تویمیش
(س ۱۸) ق: اوروغ مویمه بیکی: بل: اوروغ قوتوقه بیکی و خواهر اولچای خاتون

ص ۸۲۱

(س ۲) بل: دو دختر داشت بزرگترین را نام شیرین و کمترین را (س ۳) بل:
بیچقه (س ۳ و ۴) ا، ق: شیرین را به پسر تایجو کورکان دادند، در نسخه های
ما نامی از چوچمتای نیست (س ۴ و ۵) ا، ق: درون [] سفید مانده در نسخه های
ما (س ۶) بل: بیچقه را هم به پسر تایجو کورکان دادند (س ۸) بل: نام او
شیرکی و او را پسری بوده اولوس بوقا نام و سبب گرفتن این بابا وچین (س ۱۱)
بل: موزه او یافتند (س ۱۲) بل: او را به یاساق می رسانیدند با دختر خویش
بابا وچین او را حاضر کردند در نظرش آمد (س ۱۴) بل: نام او کوی بیبه (س ۱۴)
بل: «نام او» ندارد (س ۱۵) بل: ازیق بوکا (س ۱۶) بل: اولچای (س ۱۶) بل:
«دوم» ندارد (س ۱۷) بل: اعداد ترتیبی سوم، چهارم ندارد (س ۱۹) بل: بدین
نمط

ص ۸۲۲

(س ۱ تا ۳) ق، بل: ندارد این سطرها را (س ۴) ق: «ذکر سبب» ندارد: ا:
«آآنی به» ندارد (س ۵) بل: بر تخت خانی و پادشاهی (س ۶) بل: قآآنی به او
و سعی و تدبیر مادر او سیورقوتیتی بیکی (س ۸) ق: چون قآن درگذشت
(س ۹) ق، بل: او قول قیمیش (س ۱۱) بل: ناگزیر رسید (س ۱۴) بل: «راه» ندارد
(س ۱۵) بل: غایت دلتنگی (س ۱۷) بل: سیورقوتیتی بیکی

ص ۸۲۳

(س ۴) بل: بولقاقی (س ۴) بل: یاساق قدیم (س ۵) بل: صادر نشدی (س ۶)
بل: سیورقوتیتی بیکی (س ۸) بل: وفات تولوی خان باز همواره (س ۱۱) بل:
مطیع و هوادار (س ۱۲) بل، ق: پسر سپین (س ۱۲ و ۱۴) بل: مونککافآن:
ا: منککوقان: ق: مونککوقآن (س ۱۶) بل، ق: هرچند تابع و مقوی (س ۱۸)
بل، ق: آنکه یک هزار بالش (س ۲۱) بل: وفق کردند (س ۲۲) بل: طالب علمان
را بنشانند (س ۲۴) ق: «وستانه» ندارد (س ۲۴) بل: درگذشت والله اعلم واحکم

ص ۸۲۴

(س ۳) بل: از راه فقاواینی: ح: بل: از راه آقایی (س ۸) بل: قپچاق پایی رفتن
(س ۸) بل: ناغو قونقوریتای نویان: ق: ناغو و قورقوساری (س ۹) ق: امیرقراقروم:
ا: امیر قراقروم (س ۱۳) بل: سیورقوتیتی (س ۱۳) بل: مونککافآن (س ۱۵ و

(۱۶) بل: مادر متوجه شد و حضرت باتو دریافت و چون آنجا (س ۱۸) بل: اهلیت خانیث (س ۲۳) بل: اوروق (س ۲۵) ا، ق: اولبرلیک؛ بل: اولبرلیک (س ۲۵) بل: اقوام زوقیناقان و چرکس؛ ق: اوقساقان و چرکس

ص ۸۲۵

(س ۱) بل: پاچمان (س ۲) بل: مقدم اقوام چرکس موفماس؛ ا: توقاش؛ ق: توقاش (س ۲) ا، ق: اقوام آس-احس (س ۲) ا، ق: شهر مرکمان؛ بل: شهر کرمان (س ۳ و ۹ و ۱۹) بل: مونککاقآن (س ۴) بل: اوطیل؛ ح: بل: اودیل؛ ا، ق: جای نام این برج سفید مانده در نسخه‌های ما (س ۶) بل: «او» ندارد (س ۹ و ۲۱) بل: اوروق (س ۱۲) بل: چینگیزخان بود (س ۱۶) بل: خاتون تولوی خان؛ ح: بل: خاتون یکه نویان (س ۱۷) ق: سیورقوقینی بیکی؛ بل: سیورقوقیتی (س ۱۷) ق: «راست و» ندارد (س ۱۹) ق، بل: اولوس (س ۲۰) بل: در آنست که او را (س ۲۵) ق: به تقلید

ص ۸۲۶

(س ۱) بل: متفکر آن کار (س ۲) بل: موکای اوغول (س ۴ و ۶) بل: مونککا قآن (س ۵) بل: سخن او را؛ ق: سخن هوکا را (س ۹) بل: قرارباد (س ۱۰) بل: قوریلتهای بزرگ کنند و بدان اندیشه؛ ح: بل: بزرگ سازند (س ۱۹) بل: سیورقوقیتی بیکی (س ۲۱ و ۲۳) بل: اوروق (س ۲۳) بل: تفریقی می‌انداختند

ص ۸۲۷

(س ۲) بل: این کار اندیشیده‌ایم و این مصلحت تمام کرده؛ ح: بل: این مصلحت... و این سخن... (س ۴- بل: میسر نشدی (س ۴) بل: مونککاقآن (س ۷) بل: رعایت از جانب (س ۱۰) بل: به آخر رسید و سالی دیگر (س ۱۱) بل: به نیمه کشید (س ۱۱) بل: امور ملکی (س ۱۳) بل: سیورقوقیتی بیکی؛ ا: سیورقوقی بیکی؛ ق: سیورقوقینی بیکی (س ۱۴) ق، بل: مسلوک می‌داشتند (س ۱۷) ق: مکرر می‌گردانیدند؛ بل: مکرر می‌کردند (س ۱۹) بل: اقربا و اپنا (س ۲۱) بل: اوقول‌قومیش (س ۲۲) بل: را به بیسومونککا (س ۲۳) بل: اوروق

ص ۸۲۸

(س ۱) بل: ناقو اوقول؛ ا: ناقو اغول؛ ق: ناقو اغول (س ۱ تا ۳) ا، ق: عبارات درون [] را ندارد (س ۳) ا، ق: «زاده» نیامده در این نسخه‌ها (س ۷) بل: دو سال شد تا؛ ق: دو سال است که (س ۷) بل: مونککاقآن (س ۸) بل: بیسومونککا (س ۱۰) بل: که تو او را (س ۱۲) بل: بودند چون (س ۱۲) بل: هرقسون (س ۱۳) بل: چوچی قسار یگو بیسوننگه؛ ق: چوچی قسار بیسوننگه؛ ا: بسوننگه

س ۱۴) ا: ق: تاجار پسر: بل: تاجار پسر: س ۱۴) ا: نككوی نوپان: ق: تككوی نوپان
س ۱۷) بل: مونككافآن: ق: مونككافآن: ا: مونككافآن: س ۱۸) بل: اریق بوکا
س ۱۸ تا ۲۵) بل: از «و به وقت جلوس مبارک او... موجب مرتب» ندارد

ص ۸۲۹

س ۱ تا ۲) بل: «گردانیدند و ایشان... اختیار کردند» ندارد س ۹) ق:
سرداران هر قومی س ۱۲) بل: در ذی الحجه سنة: ح: بل: ذی القعدة س ۱۲) بل:
مونككافآن س ۱۳) بل: قراقرم س ۲۴) بل: پادشاهی بنشانند س ۱۵)
بل: «باتفاق» ندارد س ۱۵) بل: در این نسخه پس از عبارت «زانو زدند»
افتادگیهای صفحه پیش - ۸۲۸ - از «به وقت جلوس...» تا «... قوریلتهای راست
شده آمده است س ۱۹) بل: مشغول باشند س ۲۱) بل: جمادات هم س ۲۵)
بل: آمن باشند

ص ۸۳۰

س ۵) بل: نشر معدلت: ا: نشر معدلت س ۷) بل: اوروق نامدار س ۸)
بل: تمتع و برخوردار دارد س ۱۴) بل: عالی: ق: ح: بل: عالی: قدر س ۱۸) بل:
در مقام قورچیان س ۲۴) بل: سه هزار گوسپند س ۲۵) بل: قدان او قول

ص ۸۳۱

س ۱) بل: او قول و برادر او ملك او قول: ق: برادرزاده او ملك اغول س ۴)
بل: اوروق س ۵) بل: مونككافآن س ۵) بل: آن حال بر كشك قوشچی: ح: بل:
كسك قوشچی س ۸) بل: تفریط می نمودند س ۹) بل: تغیر و تبدیل س ۱۰) بل:
در میان اوروق او واقع گشت در کار عیش جانب احتیاط مهمل می ماند و شیرامون
س ۱۱) ا: شیرامون و تاقو پسر او گتای قان: ق: شیرامون و ناو پسران او گتای
قان س ۱۱) بل: توتوق پسر قراچار س ۱۵) بل: كشك نام را: ح: بل: لسل،
كسك س ۱۵) بل: «جمله» ندارد س ۱۸) بل: تهنیه پر بار کرده بودند س ۲۱)
بل: كشك پیاده شد س ۲۲) بل: تفتیه کرده بودند س ۲۳) بل: سلاحی است

ص ۸۳۲

س ۱) بل: كشك دانست س ۳) بل: فارغ گشت س ۴) بل: استخباری می نمود
س ۶) بل: طوی مبارک س ۱۰ و ۲۰) بل: كشك: ح: بل: كسك س ۱۲) بل: به
دل قوی س ۱۲) بل: «شما» ندارد س ۱۳) بل: منتظر فرصت س ۱۴) بل:
مستعد گشته و آنچه آنکه س ۱۷) بل: اوروق او را بغایت س ۱۸) بل:
باز می پرسیدند و همان س ۱۹) بل: مونككافآن س ۲۰) بل: التفاتی نمی کرد
س ۲۰) بل: مبالغه بسیار س ۲۱) ق. ا: «تمکن» ندارد س ۲۲) بل: انکاری

می‌کردند س ۲۵) بل: قدم زنند

ص ۸۴۳

س ۲) بل: امیر مانکسار نویان؛ ح: بل: منکاسار؛ ق: موکاسار س ۵) بل: دلیر در پیشتر براند س ۶) بل: لشکرها در رسیدند س ۷) بل: از آن لشکر و اغروق س ۱۰) بل: ناوق و توتوق س ۱۱) بل: بودند برآمدند س ۱۲) بل: مبارک قآن رسانیده س ۱۳) بل: بدآیید س ۱۷) بل: اشیاع از ایشان س ۲۰) بل: مونککافآن کنند س ۲۳) بل: سلاح را گرفته س ۲۴) بل: از امرایی که س ۲۵) بل: «و ایشان» ندارد

ص ۸۴۴

س ۲ و ۹) بل: مونککافآن س ۳) بل: برسید و گفت امروز س ۵) ق، بل: خود روند س ۵) ق: یکی اینجا مانده باشد؛ بل: چنانکه اگر اینجا مانده باشند س ۸) بل: معین گشت س ۱۱) بل: «به باریکی تمام» ندارد س ۱۵) بل: معقول نمی‌آید س ۱۶) بل: اما بحث استکشاف را از راه مباسط س ۱۸) بل: کذاب و مغیری (۹) ح: بل: کذاب و مفتری س ۲۰) بل: «هیچ» ندارد س ۲۱) بل: اتابک شیرامون باباگردیدی نام را؛ ا: ماکرویدی؛ ق: ماکرویدی س ۳۲) بل: از او پرسیدند

ص ۸۴۵

س ۱ و ۱۶ و ۲۳) بل: مونککافآن س ۱) بل: به شمشیر زد و بمرد س ۲) بل: «و هلاک شد» ندارد س ۳) بل: حال امرایی که س ۵) بل: مثل ایلچتای س ۶) بل: تونال و قاناقرین و چنکی؛ ق: بوبال بزرگ و حیکی س ۶) بل: قلختای و سرغان س ۷) ا: طوغان ویسور؛ ق: طوغان و بیسور؛ بل: طوغان ویسور س ۸) بل: امرای تومان س ۱۶) بل: «از» ندارد س ۲۳) بل: از روی اخلاص است

ص ۸۴۶

س ۱) بل: راه غمض و نفاق س ۲) بل: تأمل می‌کرد س ۳) بل: درگاه؛ ح: بل: ناگاه س ۳) بل: بر تخت سلطنت و فرمانروائی س ۴) بل: بیلکی س ۴) بل: دیده باشند س ۶ و ۱۰ و ۲۵) بل: مونککافآن س ۶ و ۷) ا، ق: عبارت درون [] را ندارد، از چاپ بلوشه گرفته شد. س ۸) بل: سخن بگوی س ۹) بل: حکایت یاد دارم س ۱۴) بل: نفس استبداد می‌زدند س ۱۸) بل: می‌نشانند س ۱۹) ق: باز پیش اسکندر؛ بل: تا پیش س ۲۳) بل: امرای متسلط را که مغلوب بودند هلاک گردانید

ص ۸۳۷

س ۲) بل: باز می باید داشت (س ۲) بل: فرمود تا اسرائیلی که محبوس بودند و شهزادگان را (س ۳) بل: در ورطه چنان گناه می انداختند (س ۸) ا، ق: پس چغنتای؛ «زاده» را از چاپ بلوشه گرفتم؛ ح: بل: «زاده» ندارد (س ۹) بل: خاتون اولوقاشی؛ ق: طوقاسای (س ۱۰ و ۱۳) بل: طوقاشی؛ ح: بل: طفاشی (س ۱۲) بل: باتو فرستاد (س ۱۴) ا: بسوبتوقا؛ ق: بیسوبتوقا؛ بل: بیسونتوقا (س ۱۵) بل: سینۀ پر کینۀ دیرینۀ او بشقی داد (س ۱۶) بل: فتنه او است (س ۲۳) بل: ابلیس روشن و مشهورتر

ص ۸۳۸

س ۱) بل: اعتراف بر گناه خویش فرمان شد تا او را (س ۲) بل: والسلام والحمدلله وحده والصلوة والسلام علی سیدنا محمد وآله اجمعین الطیبین الطاهرین (س ۳ و ۷ و ۲۰) بل: مونککافآن (س ۳ و ۴) بل: او قول قیماش؛ ق: اغول قیماش (س ۴) ق، بل: به یاسا رسانیدن (س ۵) ق: «را» ندارد (س ۸) ق، بل: به سرحد (س ۸) بل: اولوغ طاق (س ۸) بل: موبقای؛ ا، ق: موبقای (س ۸) بل: موبقای و تولینگک؛ ا: موبقای و بورلنک؛ ق: بورلنک (س ۸) ا، ۴، بل: «قانقای و قوم شنگیر» ندارد (س ۹) ا: قراقورم؛ ق: قراقورم (س ۹) بل: از آنجا یرگه به یرگه به قونتوران اوغول؛ ا: آن جایگاه بنوکا بنو بنوران اغول؛ ق: آن جایگاه تیرکا بنو بنوزان (س ۱۰) ا، ق: به حد قیالیق (س ۱۲) ا: اغول قیماش؛ ق: اغول قیماش؛ بل: اغول قیماش (س ۱۳) بل: شیلامون بیتکچی را ایلچی فرستاد (س ۱۴) بل: کینکاک (س ۱۶) ق، ا: خواجه اغول (س ۱۹) بل: رسالت واجب باشد (س ۱۹) بل، ق: رسل یاغیان را (س ۲۲) بل: فسادهایی متصور باشد؛ ح: بل: «متصور» ندارد (س ۲۲) بل: فتنه و آشوب در تموج (س ۲۲) ق، بل: جهان آرمیده

ص ۸۳۹

س ۱ و ۹) بل: مونککافآن (س ۳) بل: اعزاز و احترام و اکرام (س ۶) ا، بل: او قول قیماش؛ ق: اغول قیماش (س ۷) ق: «مچلکا داده» ندارد؛ بل: مچلکا داده اید (س ۸) بل: اوروق (س ۱۴) بل: به خاتون خوانند یا پردازند به قول ایشان (س ۱۵) ق: «ببینند» ندارد (س ۱۵) بل: فرستاده که او را گرفته بیاوردند؛ ح: بل: همانند متن ما است (س ۱۷) بل: سیورقو قیتی بیکی؛ ق: آوردوی بیکی فرستادند (س ۲۰) بل: دیگری چگونه بیند (س ۲۱) بل: برسید و کار او هم بر دست؛ ح: بل: همانند متن ما است (س ۲۲) بل: بیش بالیق (س ۲۵) بل: آن حالت

ص ۸۴۰

س ۱) ا، بل: ایقاقی؛ ق: اتقاقی (۴) س ۶) بل: مونککافآن (س ۷) بل:

بقیة یاغیان؛ ق: بقیة قباغان (۴)؛ ح:بل: فتانان (س ۱۱) بل: ییسومونککا؛ ا، ق: «مونککه» ندارد (س ۱۱) بل: تفحص نماید؛ ح:بل: تفحص کند (س ۱۲) بل: بوده باشند به یاسا رسانند (س ۱۷) بل: به سبب (س ۱۸) برنشستن به لشکر (س ۱۹) ا: قراقورم (س ۲۳) بل: موافق یکدیگر؛ ح:بل: موافق همدیگر (س ۲۳) بل: دولت و نصرت یار شما

ص ۸۴۱

(س ۱) بل: اوروق (س ۴) بل: تمثیل و نظیر تیری (س ۴) بل: ترکش خود (س ۵ و ۸) بل: «هم» ندارد (س ۷) بل: عاجز آمد (س ۹) بل: ملک و ممالک (س ۱۰) بل: ایشان مستأصل نگشتی (س ۱۳) بل: مونککافان که با (س ۱۷) بل: ملک و ممالک (س ۲۱) بل: توقاتیمور؛ ق: تقاتیمور؛ ا: مقاتیمور؛ ح:بل: تقاتیمور؛ بوقاتیمور (س ۲۲) ا، ق: «پیشتر» ندارد (س ۲۳) بل: حضرت چنان پادشاهی

ص ۸۴۲

(س ۲) بل: کوتان مونکدو... را (س ۲) بل: قدغان اوغول و ملک اوقول (س ۵) بل: ییسومونککا (س ۶ و ۷) بل: نارسیده وفات یافت؛ ح:بل: همانند متن ما (س ۸) بل: کشک؛ ح:بل: کسک (س ۱۲) بل: مملکت نهاد (س ۱۲) ا، ق: عبارت درون [] را ندارد (س ۱۳ و ۱۶) بل: مونککافان (س ۱۳) بل: امور ممالک (س ۱۳) بل: پیداگردانیدن (س ۱۵) بل: اطراف را؛ ح:بل: «راه» ندارد (س ۲۰) بل: دیار عرب و عجم (س ۲۱) بل: جانب شرق

ص ۸۴۳

(س ۱) بل: مسمودبیک (س ۲) بل: درستی و اخلاص (س ۳) بل: همچون پدر (س ۳) بل: خاکبوسی (س ۴) بل: بازگردانید (س ۹) بل: به اخلاص و خدمت (س ۹) بل: یافته بود (س ۱۱) بل: آذربایجان (س ۱۵) بل: ماه مبارک رمضان (س ۱۶) بل: ملک اصفهان و نشاپور (س ۱۷) بل: فرمان شد که شماره از نو کنید (س ۱۸) بل: آن مهمات (س ۱۹) بل: حضرت ما مراجعت نمایید (س ۲۰) بل: اموال گذشته (س ۲۱) بل: استکشاف بکنید (س ۲۴) بل: یرلیغ و پاییزه (س ۲۴) بل: به اطراف و اکناف ممالک

ص ۸۴۴

(س ۲) بل: یرلیغ و پاییزه که مردم از (س ۵) بل: داشته باشند (س ۵) بل: مثال ننویسند و ندهند (س ۷) بل: مردم نگیرند (س ۱۱) بل: فرمود تا ایلچیان (س ۱۱ و ۱۲) بل: هیچ شهرودی که آنجا مصلحتی نداشته باشند نروند (س ۱۴) بل: کثرت زحمات و مطالبات و تکلیف (س ۱۷) بل: طریق مسامحه و مواسات

س ۱۸) بل: متوجه شود (س ۱۸) بل: بی‌دفعی و عذری س ۲۱) بل: ارکاونان کشیشان و رهبانیه و اخیار (؟) س ۲۴) بل: عاجز آمده

ص ۸۴۵

س ۱) بل: بزرگ یازده دینار بدهند و بنسبت تا وضعی یک دینار؛ ح: بل: پانزده دینار س ۳) بل: روی دل نینند س ۵) بل: قوپچور س ۵) بل: هرکس که صد سر داشته باشد س ۱۱) بل: قاضی جلال‌الدین محمود خجندی و جماعتی مسلمانان س ۱۳) بل: مونککافان س ۱۷) بل: روانه شدند س ۲۲) بل: اطراف اقطار و اکناف امصار س ۲۳) ا، ق، بل: تازیك س ۲۴) بل: التجا می‌ساختند س ۲۴) بل: هنوز ایل

ص ۸۴۶

س ۱) بل: خصال حمیده؛ ح: بل: خصال شریفه س ۴) بل: معاملات سنگین س ۶) بل: نمی‌رسید و خادمان و پسران س ۷) بل: بروات بر ولایات می‌نوشتند؛ ح: بل: می‌نوشت س ۹) بل: معامله می‌کردند و برات می‌ستدند س ۱۰ و ۱۶) بل: مونککافان س ۱۱) بل: اموال نبشته س ۱۷) بل: این معامله س ۲۳) ح: بل: شاهان حاتم سیرت س ۲۴) بل: پادشاه دیگر بگذارد

ص ۸۴۷

س ۲) هرچه از باب س ۲) ا، ح: بل: امیر میکاسار؛ ق: امیر میکاسار؛ ح: بل: امیر مکسار س ۳) بل: قیام نمایند س ۴) بل: ممهد دارند س ۸) ا، ق: پس از: حضرت بود، جای یک دو کلمه سفید مانده س ۹) بل: پاییزه بدهند؛ ا: پاییزه بدهند س ۱۰) گروهی از ایشان متاع را که آورده‌اند تا: ق: ... متاع را که آورده باشند تا س ۱۲) ا: فروات؛ ق: قروبات س ۱۳) بل: جهت یرلیغ دادن و پاییزه زدن س ۱۶) بل: نفاذ یافت که آن جماعت از شایبه س ۱۶) بل: زیادت طمع س ۷) بل: حال هرکس به سمع س ۱۹) بل: ختایی و تبتی و تنکوتی تا هرکه به موضعی س ۲۰) بل: آن قوم اصداذ افتد س ۲۱) ا، ق: و ماضیه ندارد س ۲۱) بل: ماضیه چین که ترتیب؛ ح: بل: چنین ترتیب س ۲۱) بل: ترتیب و آیین تمام بوده یقین اگر

ص ۸۴۸

س ۱ و ۵ و ۲۳) بل: مونککافان؛ ا، ق: منککوفان س ۱) بل: قوبیلای قان س ۲) بل: هولاگوخان س ۳) بل: خویش بر عزم فتح ممالک و بلاد ختای س ۴) بل: «و دیگرها ندارد س ۷) ا: قراقورم؛ ق: قراقورم س ۷) ا: به موضع انکرقی؛ ق: به موضع آنکه؛ ح: بل: اونکقی س ۸) بل: سریر دولت و فراغت؛

ح: پل: سریر سلطنت و فراغت س (۱۱) ح: پل: دادخواهان از پیداد ملاحظه: ق: از پیدار ملاحظه س (۱۴) ا، ق: پل: در همه نسخه‌ها جای سینه خالی مانده س (۱۶) پل: قوم چلایر س (۱۹) پل: از راه ایلچی فرستاد س (۲۱) پل: قراچانگ س (۲۲) پل: تاخت و غارت س (۲۴) ا و ق: قورقونوق جبور: پل: قبورقونوق چور س (۲۵) پل: «آن است» ندارد

ص ۸۴۹

س (۱) پل: در زیر درختی: ح: پل: در بن س (۲) پل: «برده» ندارد س (۲) پل: زمین در گو افتاده بود: ق: زمین کور افتاد س (۵) ا، ق: دراکای کورگان: ح: پل: داوکای: دارکان: دارکی س (۶) پل: چینگیزخان بود گفته که س (۷) پل: مونککاقآن س (۱۵) پل: «او» ندارد س (۱۶) پل: اریق بوکا برسر س (۱۷) پل: لشکر مغول س (۱۹) ا: اورونتاش: ق: اوروتیاش: پل: فرزندان خویش اورونتاش و... را (جای کلمه‌ای سفید مانده) س (۲۳ و ۲۴) پل: شعبه‌از اوروق: ا، ق: بسمه (بی‌نقطه است عموماً) س (۲۳) پل: اوکتای قآن یک‌ه‌قدان توقان: ا، ق: قداق‌نویان س (۲۴) ا: فوشفا: ق: فوشقاء

ص ۸۵۰

س (۱ و ۲) ا، ق: بسمه (عموماً بی نقطه) س (۱) پل: «خان» ندارد س (۱) ا، ق: موکا، اموات س (۲) پل: چاوتو س (۴) پل: امراء بایچو از اوروق مونککا قآن قورچی‌نویان: ح: پل: امراء بالحق س (۸) ق: تنجایا پسر اوتجی‌نویان س (۸) ا: بسویکه: ق: بیسونکه س (۹) پل: امراء چاقوله پسر الجیتای نویان س (۱۰) پل: «امراء» ندارد س (۱۱) پل: ایلچی‌نویان: ح: پل: الحی‌نویان س (۱۱) پل: ایلچی‌نویان از قنقرات ناچین کورگان از قنقرات دارکی‌کورگان از قوم‌ایکیراس کبیتی و قوچو: ا: کبیتی و بوحر: ق: کبیتی و توجر از قوم اوروغ س (۱۲) ق: مونکاقلیجا: ح: پل: مونکاقلیجه س (۱۵) پل: روانه شد س (۱۵) ق: پل: شصت تومان س (۱۷ و ۱۹) پل: شهزاده تقاچار: ق: تنجار س (۲۳) پل: مونککاقآن

ص ۸۵۱

س (۲) پل: مونککاقآن و کونچو س (۲) پل: سوبتای بهادر بودند: ا، ق: سوبادای بهادر س (۳) پل: مونککاقآن آن تابستان س (۴) ق: الیونان‌شان س (۸) پل: خان‌سینان: ا، ح: پل: حان‌سندان: ق: جان‌سندان س (۸) ا، ق: ولی شانک س (۱۱) ا: قان‌کنک: پل: قان‌کنک: ق: قان‌کیک س (۱۵) پل: قاقمیشی‌کرد س (۱۶) ا: قورنقچی: ق: قورنقچی س (۱۶) ا: بسویکه: ق: بیسونکه: پل: بیسونکه س (۱۹) پل: مشغول بوده‌اید: ا: مشغول بودند س (۲۴) پل: رنجور است دیگر نوی

ص ۸۵۲

س ۲) ق: بل: بهتر شد چگونه س ۶) بل: یاوچو س ۷) بل: محاصره می کرد
تا بدان رسید که از س ۱۲) بل: پل بگذرند س ۱۳) بل: «لشکر» ندارد
س ۱۹ و ۲۱) بل: مونککافآن س ۲۰) بل: صندوقش س ۲۰) بل: داشتن
ایشان

ص ۸۵۳

س ۴) ا: ق: جای سال عمر سفید مانده است، از چاپ بلو شه گرفتم س ۶)
بل: اسوتای اوقول: ا: ق: اسوتای اغول س ۶) ا: قدقای نویان: ق: قیدقان نویان:
ح بل: قوندقای س ۸) ا: قومسای خاتون: ق: فرشتای خاتون: ح بل: فوما: فوبقای
س ۹) بل: قوتلق خاتون: ا: فوتای خاتون: ق: قومسای خاتون س ۹) ا: حابون خاتون:
ق: جانون خاتون: ح بل: جاپون خاتون س ۱۰) بل: کییبای خاتون: ح بل: کستا،
کستا س ۱۱) بل: صندوق را بر تختی س ۱۶) بل: بمنه و سمعجوده س ۲۰)
ا: ق: خوی خور خوانند: ح بل: خوی خور س ۲۱) بل: مونککافآن س ۲۳) ا:
بولقان قلحقای: ق: بولقان قلمحای: بل: بولقان قلچا س ۲۳) ا: سنکقلای: ق:
میکقای

ص ۸۵۴

س ۱) بل: گرفته و کشته و نگذاشته که آن آوازه س ۵) بل: به مدد به آن
شهر رفت س ۵) بل: کیای داو: ق: کیای را: ح بل: کیاداو: کاروا س ۵)
ا: ح بل: الوس طایفو: ق: الوس طایفو س ۹) ا: ق: سکونویان س ۹) ا: ق:
طوغان س ۹) ا: ق: از جانب واقعه س ۱۰ و ۱۶) بل: مونککافآن س ۱۱)
بل: تعزیت داشت و چون اوتک در ولایت س ۱۲) بل: ولایت تازیک: ا: ق: تازیک
س ۱۳ و ۱۶) بل: اریق بوکا س ۱۴) ق: بل: نظر بر تخت س ۱۶) بل:
ارویکناش اوقول: ا: اورونناش اوقول: ق: ح بل: اورتیاش اغول س ۱۸) بل:
خواهد آمد ان شاء...: ق: خواهد شد ان شاء... س ۲۳) بل: «روم» ندارد

ص ۸۵۵

س ۲) بل: «روم» ندارد س ۵) بل: مونککافآن س ۹ تا ۱۱) بل: این سطرها
را ندارد س ۱۲) بل: خلفا و اتابکان و سلاطین و ملوک

ص ۸۵۶

س ۱) بل: مونککافآن س ۴) ا: تیکسمیشی: ق: بیکسمیشی: بل: تکسمیشی
س ۷) ا: ق: «شده بوده» ندارد س ۷) بل: فرمود: ح بل: فرمودند س ۹) بل:
به وی توسامیشی کرد س ۱۰) بل: «پدر علاء... بغداد» ندارد س ۱۱) بل:

نیکی؛ ا، سکی؛ ق: بیکی س ۱۲) بل: پاییزه گرفت س ۱۳) بل: چون امیر ارغون س ۱۴) بل: یاساقها را برسانید س ۱۵) بل: زور نرساند س ۱۷) ق: «درپند» ندارد س ۱۷) بل: حضرت باتو س ۱۷) بل: شماره ممالك ایران کر... ق: اری س ۱۹) ا، ق: «هولاکو خان» ندارد؛ از چاپ بلوשה گرفته شد. . . زاهد س ۲۳) بل: خلیل پدر س ۲۳) ا، ق:

در قتب او س ۱۶) بل: «قلعه»
نس... ق: درپرد س ۱۷) ا، ق:
(بل: پس از: افتادند... جای
بن التون پارس س ۲۴) بل:
ای کلمه ای سفید مانده

گردانید س ۹) بل: پدرالدین لؤلؤ
رده از س ۱۰) ا، ق: تاج الدین محمد بن
پسراقیمیر؛ ح: بل: قاسمی س ۱۶)

۴) بل: افریدیس س ۹) ک: در اثنای سخن
سخت گفت؛ بل: سلطان با وی سخن گفت؛
شیر پرکشید و؛ ق: شمشیر کشیده بر سلطان
(بل: تا قاروره ای در آن خانه؛ «نقطه» ندارد
(۱۵) بل: بر ساحل آمد بر عقب او س ۱۸)
ح: بل: کردند س ۲۲) بل: افریدیس س ۲۴)

ص ۸۶۰
س: جانده بود س ۴) ق: جای عنوان: «و در کرمان»
الوقت» ندارد س ۱۰) بل: مسلم گشت و بر تخت
شاهی نشست والسلام؛ ق: مسلم شد س ۱۳) ق: «در مازندران» ندارد س ۱۴)
بل: «در دیار بکر» و «در مغرب» مقدم و مؤخر آمده س ۱۶) ا، ق: «مظفرالدین»
ابوبکر بوده ندارد، از چاپ بلوשה گرفته شد

ص ۸۶۱

س ۱) ق: قسم سیم س ۱) بل: مونککافآن س ۲) بل: بیلکیها س ۴)
بل: دو قسم سابق نیامده و متفرق و نامرتب از هرکس و هر کتاب س ۴) ق:
متفرق و نامرتب از هر س ۶ تا ۲۴) ا، ق: این سطرها را ندارد از چاپ بلوشه
گرفته شد س ۶) بل: مونککافآن س ۸) بل: وفا بکند

ص ۸۶۲

س ۱ تا ۶) ا، ق: این سطرها را فاقد است، از چاپ بلوشه گرفته شد

ص ۸۶۳

س ۱) ق: این چنگیزخان س ۲) بل، ق: «و آن بر سه قسم است» ندارد
س ۳) ا، بل: اریق بوکا س ۴) بل: مخالفت ورزید و معاوت س ۵) بل:
مونککافآن س ۵) ق: ارونگتاش؛ بل: اورنگتاش س ۵) بل: فرزندان و خویشان
ایشان کرد س ۷) بل: گفته شود و این داستان بر سه قسم است؛ ق: و این بر
سه قسم است س ۱۲) ق: قسم سیم (۹) س ۱۳) بل: جلوس او بر تخت و صورت
او و خواتین و شهبازگان و امرا س ۱۴) بل: «و تاریخ» ندارد س ۱۵) بل:
اریق بوکا س ۱۵) بل: با او متفق بودند و مصافهایی که قآن داده و فتحهایی که
س ۱۸) بل: بیلکیها س ۲۱) بل: معلوم شده و بحقیقت پیوسته

ص ۸۶۴

س ۲) ا، ق: «وقت» ندارد س ۵) بل: سیورقوقیتی؛ ق: سیورقوقینی؛ ا:
سیورقوقسی س ۹) بل: همان است که به خالویان تشبیه؛ ق: بسته می‌کند
س ۱۱) ق: ساوق نام س ۱۲) بل: بعد از آن دو ماه س ۱۳ و ۱۵) بل: «می»
ندارد س ۱۶) ا، ق: «روح» ندارد

ص ۸۶۵

س ۳) ا، ق، ح: بل: جابون خاتون س ۳) ق، بل: دختر ایلچی نوین س ۲) ق:
قیقورات؛ ا: مقورات س ۴) بل: بغایت خوب بوده و صاحب جمال و محبوبه او
س ۶) بل: الثنین و ثمانین و ستمائ وفات یافت س ۷) ق، بل: دوازه پسر
س ۱۰ و ۱۳) بل: چابوی خاتون س ۱۲) بل: پسر اول قویبلای قآن تورچی؛
ا، ق: دورچی س ۱۳) بل: در وجود آمده و او زن نخواست و فرزند نداشت و
په سال س ۱۶) بل: پسر دوم قویبلای قآن چیم کیم س ۱۷) بل: در اصل وضع
کیم چیم... تایخو نام در وجود آمد که از استخوان قنقرات بود و معنی س ۲۲)
ق: پسر اول کمیله او را سه پسر بوده، بیسون تیمور س ۲۳) ق، ا: جونکشای،
دلکن بوکا

ص ۸۶۶

س ۱) بل: و از او نیز سه پسر بودند س ۱) ا: حایشاشک: ق: جایشانک
 س ۱) ا، ق، حبیل: امنکه س ۲) بل: اجور پریه پتره؛ ا، ق: برمه س ۳) ق:
 پسر سیم س ۴) بل: او را اولچای توقآن می خوانند و او را دو پسر است تیشی
 طایشی و مقابلین؛ ا: طاعایلان نام؛ ق: طاعایلان نام س ۶) ق: پسر سیم منیکلقن؛
 منیکلقن س ۷) بل: چابوی خاتون س ۷) بل: نام او پوتری؛ حبیل: بوفوی؛
 قوتوی س ۸) بل: پسرزاده ایلچی نویان س ۱۱) ق: پسر سیم اینده؛ حبیل:
 اتنده س ۱۱) ا، ق: عبارت درون [] را ندارد س ۱۴) ا، ق: اورکیتور نام
 س ۱۴) بل: دختری دارد که نام او معلوم نیست س ۱۵) ق: «پسر» ندارد،
 نوموغان؛ بل: پسر چهارم قوبیلای قآن نوموغان؛ حبیل: نوموغان س ۱۷) بل:
 او را دو دختر بزرگ آمده که نام س ۱۹) ق: «پسر» ندارد؛ بل: پسر پنجم
 قوبیلای قآن س ۲۰) بل: قوروقچین؛ حبیل: قوروقچین؛ توروقایچین

ص ۸۶۷

س ۱) بل: دختر قوتوقو؛ حبیل: قودو، قوتو س ۲) بل: یاغی بوده اند س ۴)
 بل: پسر ششم قوبیلای قآن س ۵) ا، ق: نام خاتون سفید مانده، از چاپ بلوشه
 گرفتیم س ۸) بل: گوشت شیرین (۹) س ۹) بل: پسر۱ داشت ایسن تیمور نام و
 قآن س ۱۰) ق، بل: قراچانگ س ۱۱) بل: کندو می گویند؛ حبیل: کندر
 س ۱۱ و ۱۲) بل: از «واوراسه... بولانه» ندارد س ۱۲) بل: پسر هفتم قوبیلای
 قآن اقرووقچی س ۱۵) بل: «است بدین ترتیب» ندارد س ۱۶) بل: او را
 پسر۱ است شاسکبه نام و چون هوکاچی نماند ولایت تبت س ۱۸) بل: ایچیل یوقا
 س ۱۹) بل: پسر هشتم قوبیلای قآن ایچی؛ حبیل: ایچی س ۱۹) ق: هشتم کوکجو
 این پسر نیز از مادر ایچی هوسچین نام از قوم هوشین در وجود آمده و پیش از این
 با نوموغان به لشکر برنشسته و به در سور آمده به جنگ قایدو و او را با نوموغان
 بگرفتند و بعد از مدتی پیش قآن بردند س ۲۰) ق: هوسچین؛ بل: هوشچین

ص ۸۶۸

س ۱) ق: پسر نهم قوتوقیتور؛ بل: پسر نهم قوبیلای قآن کوکجو (ظاهراً در
 نسخه آستان قدس تغلیطی شده) س ۲) بل: از مادر ایچی هوشچین نام س ۳)
 بل: و این زمان... (در چاپ بلوشه پس از کلمه «زمان» سفید مانده س ۵)
 ق، بل: «با» ندارد س ۶) بل: پسر دهم قوبیلای قآن قوتلوقیتور؛ حبیل: ا: پسر
 دهم قوتوقیتور؛ ق: پسر دهم توقان س ۷) ق: «نام» ندارد س ۷) بل: در وجود
 آمد که اریق بوکا س ۸) بل: مخالفت کرده بود و چون بیست ساله شد وفات
 یافت س ۹) بل: «اما» ندارد س ۱۰) بل: پسر یازدهم قوبیلای قآن توقان؛
 ق: دهم توقان س ۱۱) بل: بانا وچین خاتون؛ ق: باباخاتون س ۱۲) بل: از قوم

بایاوت؛ ح: بل: استخوان بایاوت (س ۱۲) ا: نام او حانک؛ ق: نام او چانک؛ بل: نام او لاوچانک (س ۱۳) بل: که آن را ماچین می‌گویند (س ۱۴) بل: قاآن با او توسامیشی فرموده (س ۱۶) بل: پسر دوازدهم قوبیلای قاآن... (در چاپ بلوشه سفید مانده)؛ ا: پسر دوازدهم معلوم نبود؛ ق: یازدهم معلوم نبود (س ۱۷) ق: از تملوی خواتون (س ۱۸) ا: ق: نام «جایون» نیامده؛ بل: چاپوی خاتون (س ۱۸) ا: ق: عبارت درون [نیامده] (س ۲۱) بل: این سطر را ندارد

ص ۸۶۹

(س ۱) ق: قسم دوم (س ۲) ق، بل: شاهزادگان و امرا (س ۴) ا: ق: عبارت درون [] را ندارد (س ۴) ا: ق، بل: اریق بوکا (س ۵) ا: ق: «قوبیلای» ندارد (س ۵) بل: مصافهایی که (س ۶) بل: فتحهایی که (س ۶) بل: ذکر امراي لشکر؛ ح: بل: امرا و لشکرها (س ۷) بل: که پیش وی بودند (س ۹) بل: بر تخت خانی (س ۱۰) بل: مونککافآن (س ۱۱) ا: قراقورم؛ ق: قراقورم (س ۱۱) ا: ق: جای نام موضع در نسخه‌های ما سفید مانده (س ۱۲) بل: نامزد دیار و بلاد شرقی (س ۱۳) بل: هولاکوخان (س ۱۴) بل: ولایات تازیك؛ ح: بل: ولایات تاجیک (س ۱۵) بل: تونان از لشکر تمام (س ۱۵) بل: از مغول و چاقوق (س ۱۸) بل: روان شد

ص ۸۷۰

(س ۳ و ۹ و ۱۴) بل: مونککافآن (س ۳) بل: عرضه داشت و اجازت خواست تا پیشرو ولایت (س ۴) بل: قراچانگک را و چغانچانگک (س ۶) بل: دایکیو؛ ق: رایلیو (س ۷) بل: قندو؛ ق: کندرقی (س ۱۰) بل: پسندیده داشت (س ۱۰) ا: ق: «قاآن» ندارد (س ۱۲) بل: مهار او (س ۱۲) بل: پادشاه معظم (س ۱۳) بل: فروآمده (س ۱۵) بل: درد پای است (س ۱۶) بل: ولایت یاغی را (س ۱۶) بل: ایل گردانیده (س ۱۸) ا: ق: قراونخیدون؛ بل: قراونخیدون (س ۱۹) ا: ق: طغاچار-نویان (س ۲۱) ق: بازخواست و یرلیغ؛ ب: بازخواست بلیغ (س ۲۲) بل: «قاآن» ندارد (س ۲۲) ا: ق: «درده» ندارد (س ۲۴) ق: طغاچار؛ بل: تقاچار نویان

ص ۸۷۱

(س ۱) بل: لشکر خاصه و ده تومان (س ۱) بل: که از آن تقاچار نویان بودند (س ۴ و ۱۴) بل: مونککافآن (س ۶) ا: ق: قوسقه‌موران (س ۱۷) بل: با او فرستاد (س ۱۷) بل: راهبا دشوار بودند (س ۱۹) بل: به‌سبب عقوبت هوا نیز (س ۲۰) بل: آن لشکر بیمار گشته‌اند و مرده چنانکه (س ۲۲) بل: خبر یافته بر عزم جانب او روان شده (س ۲۳) بل: آن شهر بدو پیوسته‌اند (س ۲۴) بل: ایلچیان به وی

فرستاده‌اند (س ۲۴) س ۲۴) بل: ناگاه آن لشکر که جهت

ص ۸۷۲

س ۱) بل: و شهریان به وصول ایشان (س ۲) بل: چابوی خاتون (س ۳) بل: تایچیونای و یکر پرسیدند و پیغام رسانیدند (س ۴) بل: اریق بوکا (س ۴) بل: دورچی (س ۵) بل: تورقاق بیرون می‌کنند: ا: سرقاقان نزول: ق: برقاقان نزول (س ۷) ا: بل: ماهی بقیه: ق: ح: بل: بقیه (س ۷ و ۱۵) بل: اریق بوکا (س ۹) بل: تقریر کردند (س ۱۰) بل: ما را فرستاده‌اند (س ۱۰) بل: سؤال کرد که تورقاقان (س ۱۴) بل: «این» ندارد (س ۱۶) بل: چنین حالیست (س ۲۰) ق: بیسونکه (س ۲۱) ق: با اویماقی لشکر (س ۲۲) ق: بل: خراب می‌کردند (س ۲۳) ا: ق: بل: شهر نمکین (س ۲۵) بل: رسانیده

ص ۸۷۳

س ۱) بل: اریق بوکا (س ۱) ق: برقاقان: ا: سرقاقان (س ۲) بل: بیرون می‌کنند کاری برنیاید اموال (س ۳) بل: بیرون کرده‌اند (س ۳) بل: تا باز به ایشان (س ۹) بل: ا: ق: خان بالیق (س ۱۱) بل: با این ایلچیان (س ۱۲ و ۱۶ و ۲۱) بل: اریق بوکا (س ۱۸) بل: سلامتی بیارد (س ۱۹) بل: ق: «قآن» ندارد (س ۲۲) بل: تورقاقان: ق: یورقاق (س ۲۴) بل: پیش بهادر نویان

ص ۸۷۴

س ۱) بل: سیرت ما مانند (س ۲) بل: طغاچار (س ۳) بل: بهم فرود آمده و مراجعت کرده به بندگی (س ۴ و ۱۳) بل: اریق بوکا (س ۸) بل: متمکن باشند (س ۸) ق: کارخانه که مهمل و معطل است (س ۹) بل: کنکاچ کرده به هر جانب ایلچیان روان کردند (س ۱۰) ق: ا: عبارت درون [] ندارد (س ۱۰) بل: چینی تیموریسو: ق: حینک تیموریسو (س ۱۴) بل: که یک نوبت دیگر (س ۱۴) بل: قزبیلای قآن فرستیم (س ۱۶) بل: بیتیکچیان (س ۱۷) بل: مونککاقان (س ۱۷) بل: مصلحت باشد واجب نمود (س ۲۰) ق: بل: طغاچار (س ۲۰) ق: بیسونکه (س ۲۰) بل: نارین قدان و دیگران و امرای نویان به شهر (س ۲۴) بل: از لشکر فرود نیامده‌ایم

ص ۸۷۵

س ۲) ق: بل: صحبت شما بروم (س ۳ و ۱۰) بل: مونککاقان (س ۵) بل: دورچی (س ۶ و ۸ و ۲۵) بل: اریق بوکا (س ۹) ا: ق: بل: «از» ندارد (س ۹) بل: اورغنه قیزی: ح: بل: اورغنه سری (س ۱۱) ا: نامتای: تیمتای: ح: بل: بایمادی (س ۱۲) بل: چینگ تیمور و دورچی پسر قدان و قورمیشی پسر آورده (س ۱۵)

بل: محافظت کرده لطف نماید تا متفرق ... س ۱۶) بل: اوردوی اوگتای قاآن
 س ۱۸) بل: آوازه انداختند س ۱۹) بل: اتفاق کرده مرا س ۲۰ و ۲۵) ق،
 بل: طغاچار س ۲۱) ا، ق: التفات نمایند... مسموع ندارند س ۲۲) بل:
 موهه فرایافته بنوشتنند و بفرستادند س ۲۳) بل: آن ایلچیان را گرفته با مکتوبات
 به خدمت

ص ۸۷۶

س ۱) بل: و از امرا س ۲) بل: قورمیشی... (پس از قورمیشی جای کلمه‌ای
 سفید مانده س ۱ و ۲) ا، ق: عبارت درون [] را ندارد س ۲) بل: و از امرا
 س ۳) بل: پسر قورچی‌ایچیل؛ ق: پسر بورچی‌نویان‌ایچیل؛ ا: پسر تورچی‌نویان
 ایچیل س ۵) بل: هولگو به ولایت تازیك س ۵ و ۶) بل: اورو ق س ۷)
 بل: اریق‌بوکا متفق‌اند نادانی س ۸) بل: اورغنه‌قیزی؛ ح: بل: اورغنه‌سری
 س ۸) بل: اریق‌بوکا رفته است اگر ما س ۱۰) بل: «سال» ندارد؛ بیچین‌ییل
 مذکور موافق س ۱۲) بل: بنشانند س ۱۴) بل: «مذکور» ندارد س ۱۵)
 بل: «و او را به... حسن توفیقه» ندارد س ۱۸ و ۲۱) بل: اریق‌بوکا س ۱۹)
 ق: دو نوبت س ۱۹) بل: شکستن او، «و لشکرش» ندارد س ۲۱) بل: پیغام
 دادند

ص ۸۷۷

س ۱) ق: تامحیان؛ بل: تامغتان س ۳) ا، ق، بل: بولقاق س ۴) بل:
 ابیشنه س ۸ و ۱۳ و ۱۸) بل: اریق‌بوکا س ۱۵) بل: پسر اودور؛ ح: بل: اوردو
 س ۲۰) بل: اریق‌بوکا و لشکر او... منہزم گشتند س ۲۱) بل: پیشتر از آن آن
 س ۲۳) ا: شهر قراقورم س ۲۳ و ۲۴) ق: با گردون از ختای می‌آوردند

ص ۸۷۸

س ۱) ا: «در آنست» ندارد س ۴) ق، بل: آزوق و سلاح مدد س ۵) ق، بل:
 نتواند رفت س ۶) بل: نواخته روان گردانید الفو چون تیر س ۷) بل، ق: سر
 خویش گرفت س ۸) بل: مردان کار بر او جمع شدند آغاز س ۱۱) ا، ق:
 قتی‌دیاب؛ بل: قیتی‌دیاب؛ ح: بل: ققان‌دیاب س ۱۱) بل: ابیشنه س ۱۴ و ۲۰)
 ا: ناسجو؛ ق: تابجو س ۱۷) بل: مونککا‌قاآن س ۲۲) بل: ولایت قیرقیز پیش
 اریق‌بوکا رفتند س ۲۳) بل: قراقورم؛ ا: قراقورم س ۲۳) بل: «هر» ندارد
 س ۲۴) بل: چهار اوردوی چینگیزخان و اوردوهای کولگان؛ ح: بل: چهار اوردوی
 اریق‌بوکا س ۲۵) ا، ق: اونکئی‌موران

ص ۸۷۹

س ۱) بل: اریق‌بوکا س ۲) ا، ق: رودخانه ترس؛ بل، ح: بل: رودخانه ترس

(بی نقطه) س ۴: بل: آقای منی س ۵: بل: به هرکجا می‌فرمای س ۸: بل: القای رسالت کردند: ق: ابلاغ رسالت کردند س ۱۲: بل: به هرکجا جمع باید شدن س ۱۵: ا، ق: قراون‌خیدون: بل: قراون خیدون س ۱۷: بل: اوردهای چینگی‌زخان و کولکان: ج: بل: اوردهای اریق‌بوکا س ۲۲: بل: می‌فرستاد و از کار اریق‌بوکا قاقیشی س ۲۴: ا، ق: «ایلچی» ندارد، از چاپ بلوشه گرفته شد

ص ۸۸۰

س ۱: بل: کرده و دوانیده س ۳: بل: ولایات در بولناق شده‌اند می‌باید س ۳: بل: تا دریای مصر ولایات تازیك و لشکر مغول: ا، ق: تازیك س ۴: بل: نام نیک اجداد ما تماچامیشی کرده‌اند س ۷: بل: من نگاه می‌دارم س ۹: بل: اریق‌بوکا س ۱۱: ق: پیسونکه س ۱۴: بل: اوردهای چینگی‌زخان: ج: بل: چغتای س ۱۶: بل: اعلام داد س ۱۷: بل: می‌فرستاد س ۱۸: بل: ایلچی‌تای و یک‌قدان س ۱۹: بل: هولاقور: ج: بل: هولاکو س ۲۳: بل: ایچیپه‌کولکر: ا: اسحیه‌کونکو: ق: اسحیه‌کونکو س ۲۴: بل: خوجه‌بولداق س ۲۵: بل: سیمولتای

ص ۸۸۱

س ۱ و ۱۰ و ۱۵ و ۱۸: بل: اریق‌بوکا س ۲: بل: لشکر خویش س ۳: بل: نادان باشند باید س ۳: بل: «هم» ندارد س ۵: بل: مونککافان س ۵ تا ۷: ق: «پسر مونککه‌فان‌که... اریغ‌بوکا و اسوتای» ندارد س ۸: بل: آلت: ج: بل: آلت س ۸: ا، ق: شیرکان‌تاغون س ۹: بل: سیلکک س ۱۰: ا، ق: قول دست‌چپ س ۱۴: ق، بل: فرود آمدند س ۱۶: بل: «بود» ندارد س ۱۶: بل: عزم او کرد والله اعلم بالصواب س ۲۰: بل: «و تفرق او» ندارد س ۲۱: ا، ق: «به وقتی» ندارد س ۲۲: بل: گردانیده بود س ۲۲: بل: روانه کرد

ص ۸۸۲

س ۱: بل، ق: اورغنه‌خاتون س ۲: ا: الفوسکی: ق: الفوی بیکی اغول: بل: الفویکی او قول س ۳: ق: اوچار نام س ۴: بل: ابیشغه س ۸: ق: شیخ-الاسلام پسر س ۸: ا، ق: «برهان‌الدین» ندارد س ۹: بل: شهید گردانیدند س ۱۱: بل: بیکی او قول: ق: سکتی اوغول: ج: بل: سکتی اغول س ۱۳: بل: ابوکالون: ق: ایرکان: ج: بل: اسرکان س ۱۵: بل: اندک‌زمانی اموال بسیار س ۱۷: بل: اریق‌بوکا س ۲۴: بل: هلاک کردند

ص ۸۸۳

س ۱ و ۷: ا: قراقورم: ق: قراقورم س ۴: بل: قلب می‌شکنند س ۴: ا، ق: «در جنگ» ندارد: از دیگر نسخه‌ها است س ۶: بل: برفورقان س ۷: بل:

چیرگه کشیدند س ۸ و ۱۱ و ۱۴ و ۲۰ و ۲۵) بل: اریق‌بوکا س ۹) بل: ایشان را نواخت فرمود س ۹) بل: فرمان اوگتای‌قآن و مونککافآن؛ ح: بل: چینگیزخان س ۱۲) بل: عرضه داشتند؛ ح: بل: عرضه داشت س ۱۳) بل: خباط و پریشانی س ۱۴) بل: «او» ندارد س ۲۰) ا، ق، ح: بل: گجیله س ۲۱) بل، ق: «می» ندارد س ۲۲) ا، ق: ایلقمیشی؛ بل: ایلغامیشی؛ ح: بل: ایلغمیشی س ۲۲) بل: کرده رسیده و ستده

ص ۸۸۴

س ۲) بل: اولوس‌الغو س ۳) بل: به الغو رسیدند؛ ح: بل: به الغو پیوستند س ۴) ق، بل: جومغور س ۵) بل: اریق‌بوکا جهت آنکه برای معالجه س ۶) بل: اجازت انصراف خواست س ۷) بل: قولقنه‌بیل که سال موش باشد واقع س ۸) بل: اولوس‌الغو س ۱۱) بل: «کرده» ندارد؛ ح: بل: «کرده» را آورده س ۱۱) بل: بولفاق س ۱۳ و ۱۴) بل: لشکریان به‌جای‌جو گندم به‌اسپان؛ ح: بل: همانند متن ما است س ۱۴) بل: علف سبز نخوردند؛ ح: بل: علف سیر س ۱۵) بل: اهل‌المالیک از گرسنگی بمردند س ۱۸) بل: اریق‌بوکا س ۲۲) بل: دست از وی برداشتند و جمله از او متفرق شدند س ۲۵) بل: بسیاری دولتخانه‌ها

ص ۸۸۵

س ۱) بل: تأثیر آه؛ ح: بل: تأثیرات س ۱) بل: خراب شده باشد س ۴) ق: ارتکاش س ۴) بل: مونککافآن س ۹ و ۱۲) بل: اریق‌بوکا س ۹) ا، ق: «پدرش» ندارد س ۱۳ و ۱۵) بل: مسعودبیک س ۱۴) ق: سکونی یافت؛ بل: سکون پذیرفت س ۱۸) بل: سبب باز استقامت س ۲۳) بل: گفته شد یارب اعن و اختم بالخیبر

ص ۸۸۶

س ۱ و ۴ و ۱۳ و ۲۲ و ۲۴) بل، ا: اریق‌بوکا س ۴) بل: از او بازگردیدند س ۶) بل: قولقنه‌بیل که سال موش باشد موافق س ۸) بل: تکشمیشی کند؛ ح: بل: کنند س ۸) بل: عادت چنان است؛ ح: بل: معتاد چنان س ۹ و ۱۰) ا، ق: «بر دوش گناهکار» ندارد س ۱۱) بل: درآمد و بجای بیتیک‌چپان پایستاد؛ ح: بل: همانند متن س ۱۲) بل: حمیت و غصت س ۱۶) ا: جنگفور؛ ق: جونگفور؛ بل: چینکون س ۱۸) بل: از روی یاساق س ۱۹) بل: اوروق س ۱۹) بل: بدین صورت س ۲۰) بل: آن سخن را بشنید و پسندیده داشت س ۲۲) بل: اچیپی؛ ح: بل: اچیقی س ۲۳) بل: ابیشغه

ص ۸۸۷

س ۱) بل: اوروق س ۱) ا، ق: قراچه س ۴) بل: طغاچارنویان برپای‌خاست

س ۵) بل: سخنهاى گذشته را نپرسيم؛ ق: نپوشيم (س ۷) بل: پسندیده داشت و آن روز به جرعه مشغول شدند (س ۸ و ۱۴) بل: اريق بوکا (س ۸) ق، بل: جای او تمیین کند (س ۱۲) بل: چینگک تیمور پسر اچیتی (س ۱۵) ا، ق: تفای و جرقو (س ۱۶) ا، ق: دوربای؛ بل: دورباتای و پولادچینگسانگ که درین ملک بود بنشینند (س ۱۶) بل: «بولادآقا» ندارد (س ۱۶ و ۱۷) بل: سخن اريق بوکا و امرای او بپرسند و عرضه دارند (س ۲۰) ا: منکوکان؛ ق: منکوکان؛ بل: مونکاکافان (س ۲۰) بل: امرای وقت کمائی را در روی او به زه بیاوردند و زیادت اختلافی نشد

ص ۸۸۸

س ۱ و ۲) ق: جواب نمی گوید (س ۶ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۳) بل: اريق بوکا (س ۶) ق، بل: برفته و بولفاق (ق: بالفاق) (س ۷) ا، ق: بولقی و علمدار؛ بل: بولقا و علمدار (س ۸) بل: هر دو به لشکر برنشته اند (س ۱۰) بل: بادورچی کنگاچ کرده اید گفتند هنوز (س ۱۱) ا، ق: الجان (س ۱۶) بل: آنچه فرموده ام (س ۱۶) بل: چینگک تیمور بود که زیان (س ۱۹) بل: «و جمله» ندارد (س ۲۱) بل: بولناآقا؛ ح: بل: بولفی؛ بولغه (س ۲۱) بل: برین حال گواه است و می دادند (س ۲۲) بل، ق: چینگک تیمور

ص ۸۸۹

س ۴) بل: «خان» ندارد (س ۸) بل: مثل مغولی زدی (س ۹) بل: نشاید که از آن (س ۱۰) بل: اهمال نشاید کردن (س ۱۰) بل: گناه بزرگ تو این است که بپاید مردن بولغه (س ۱۱) بل: آن سخن او را عرضه داشتند (س ۱۲) بل: ایلچیتای؛ ق: ایلجیای (س ۱۳) بل: گناه از گناه دیگران زیادت بود که پسر قدان قورومیشی (س ۱۵) بل: دوقوز هم بسیار بوده (س ۱۸) بل: توتوق؛ ح: بل: هوبوق (س ۱۹ و ۲۴) بل: اريق بوکا (س ۲۲) بل: «نارین قدان» ندارد (س ۲۴) بل: پرسیدند والسلام

ص ۸۹۰

س ۱ و ۲) ا، ق: عنوان در دو نسخه اساسی ما نیامده، از چاپ بلوشه گرفته شد (س ۲) بل: اريق بوکا (س ۳) ا، ق: «چون» ندارد (س ۳) بل: بکشتند و سخن او را بپرسیدند (س ۴) بل: یرلیق بتمامت اطراف (س ۷) بل: کثرت اشغال و حوادث (س ۱۷) ا، ق: «اگر» ندارد (س ۱۸) ا، ق: «بگویم» ندارد (س ۱۹) ق، بل: هولاگوخان (س ۲۱) ق: «باشد» ندارد (س ۲۲) بل: به خدمت قآن (س ۲۴) بل: عرضه داشتند

ص ۸۹۱

س ۳) بل: هولاگوخان (س ۳) ق: «به قوریلتهای» ندارد (س ۴) بل: عرضه

داشتند (س ۵) بل: اریق بوکا (س ۵) بل: به اوردو (س ۶) بل: سال یوز باشد (س ۷) بل: رنجور شد و نماند (س ۷ و ۱۳) بل: هولاکو خان (س ۸) بل: خلاف و جنگ افتاد (س ۹) بل: عن قریب نمانند؛ ح: بل: درگذشتند (س ۹) بل: غازان خان خلدسلطان (س ۱۳) ا، بل، ق: تازیك (س ۱۴) بل: اولوس چوچی؛ ح: بل: اولوس برکای؛ ق: الوس برکای (س ۱۵) بل: الفو را نیز در آن وقت بیماری دراز (س ۲۱) ق، بل: الوس بدانند (س ۲۲) ا: پسران آلفوجویای وقان؛ ق: پسران الفوجای و قیان؛ بل: چوتای و قیان؛ ح: بل: حوسای؛ چون تای؛ جویای (س ۲۳) بل: با لشکرهای خویش به بندگی

ص ۸۹۲

(س ۳) بل: غدر اندیشیدن؛ ح: بل: غدرکردن (س ۴) بل: بولغاق اریق بوکا (س ۶) ا، ق: «قوبیلای قآن» ندارد (س ۷) ق، بل: ایلچی به ایشان (س ۸) بل: به چه سبب شما نیامده اید (س ۱۰) بل: مراجعت نمایید؛ ح: بل: مراجعت نماییم (س ۱۳) ا، ق: موسی نویمان (س ۱۴) ا، ق: «پسر مونککه قآن» ندارد (س ۱۴) ق، بل: تعلق می داشت و نزدیک ایشان بود (س ۱۵) بل: بولغاق (س ۱۷) بل: فرزندان مونککا قآن؛ ح: بل: پسران اوگتای قآن؛ همانند نسخه های اساس ما (س ۱۷) بل: اریق بوکا (س ۱۸) ا، ق: بوغور و ملکتور؛ بل: یوبوغور و ملک تیمور (س ۱۸) بل: ملک تیمور و از برادرزادگان قآن (س ۱۸) ق: بوقیتیمور پسر سوکتو؛ ا: بوقیتیمور پسر سوکتو؛ بل: پسر سوکتوگتای (س ۱۹) بل: اوروقتای و از عمزادگان (س ۲۰) ق: مقدم ایشان استون نویمان؛ بل: هنتون نویمان

ص ۸۹۳

(س ۸) بل، ق: جواب آوردند (س ۹) بل: توقع داریم؛ ق: توقع می داشتیم (س ۱۱) بل: «رسید» ندارد (س ۱۲) ق: منقوتیمور (س ۱۴) ا، ق: «و ساربان» ندارد (س ۱۷) بل: لشکریان قآن جنگ کردند (س ۲۱ و ۲۲) بل: اوغروق (س ۲۲) بل: از او برنجید (س ۲۵) ا، ق، بل: جای نام قوم سفید مانده

ص ۸۹۴

(س ۱) بل: او را و ملک تیمور را و دیگر (س ۲) بل: اعلام داد (س ۴) ق: الوس (س ۴) بل: چرا می کنی (س ۱۰) بل: مقاومت نتواند کرد (س ۱۲) بل: به عقب او پرفتند (س ۱۷) بل: سرور خود گردانیدیم او؛ ق: گردانیدیم (س ۱۸) بل: ق: اینجا باشد (س ۲۵) بل: مشغول شد... و بیرون آمد

ص ۸۹۵

(س ۱) ا، ق: عبارت درون [] را ندارد (س ۳) ا، ق: با دوازده نفر بگریخت

س ۴) ا، ق: او را بشناختند و ماست (ق: ماس) س ۶) بل: با نوکران او گفت
س ۷) بل: نام نیک: ح: بل: «نیک» ندارد س ۷ و ۸) بل: گفتند ترا اوروقی خلل
نکنند س ۹) بل: او را پیش یوبوقوز بردند: ح: بل: او را به شیرکی بردند
س ۱۱) بل: شیرکی توقتیمور را از یوبوقور بخواست س ۱۴) بل: سربان پیش
شیرکی س ۲۱) بل: پنجاه نوکر را: ح: بل: پنجاه موکل را س ۲۲) بل: اوغروق

ص ۸۹۶

س ۵) بل: پانصد سوار او را نگاه دارند س ۲) بل: لشکریهای او نیز پیش
ساربان رفتند س ۳) بل: بسپردند س ۱۰) بل: خاتون او می‌گریزد س ۱۱)
بل: عزم گرفتن خاتون کرد س ۱۵) بل: عمر آنجا گذارد: ح: بل: آنجا بماند
س ۱۷ و ۱۹) بل: قویچی س ۱۸) ا: قوریتقا: ق: قوریتقا: بل: قوریتقا س ۲۱)
بل: مونککاتیمور س ۲۲) بل: نمانده بود س ۲۲) بل: تودامونککا

ص ۸۹۷

س ۲) بل: درگذشت والله اعلم بالصواب س ۴) بل: «را» ندارد س ۶)
بل: مسخر گشت س ۷) بل: مونککاقاآن س ۱۳) بل: ذیل این کتاب است
خواهد آمد به سبب س ۱۶) بل: معاونت کردند س ۲۱) بل، ا، ق: جای تاریخ
در نسخه‌ها سفید مانده س ۲۲) بل: جد الاق‌نویان س ۲۳) به گناهی بزرگ
س ۲۳) بل: رسانیدند بود س ۲۳) بل: پایان به قولی

ص ۸۹۸

س ۱) ق: «بخش و» ندارد س ۱) بل: رسیده بود س ۷) بل: ولایات بازماند
س ۹) ا، ق: «چغان» در نسخه‌های اساس ما نیامده: ح: بل: «چغان» ندارد س ۹)
بل: مونککاقاآن س ۱۰) بل: ایل شده بود س ۱۱) ق: امیرآخور س ۱۱) ا،
ق، بل: سوپادای س ۱۶) بل: «لشکری مقیمی تمام» ندارد: ق: لشکری تمام و
چون عرصه ملک‌نکیاس س ۱۷) بل: بی‌شمار و بی‌اندازه س ۱۷) بل: فتح
آن مشکل بود و به روزگار س ۱۹) بل: ایلچیان به بندگی س ۲۲) بل: قرب
بیست هزار س ۲۳) بل: شما جمله مردنی و کشتنی‌اید ح: بل: «کشتنی» ندارد:
ق: تمامت مردنی ایت س ۲۳) بل: صدقه سر خویش: ح: بل: صدقه فرق خویش:
ق: صدقه خویش س ۲۵) بل: اگر شما سعی س ۲۵) بل: معتبر شوید و استعداد
ایشان کرده و مستعدان ایشان

ص ۸۹۹

س ۳) بل: ارشاد کرد و تعلیم فرمود س ۸) ا: کندواکی‌بوره: ق: کندو
ایکی‌بوره: بل: کندو وانکرپوره س ۸) ق: مقوبان و اکلنک و کنجه‌کوه: ا، ق:

«کپای و» ندارد س ۱۰ ق: «ایل بود و» ندارد س ۱۱ ق: «پندگی» ندارد س ۱۲ بل: لشکر فرستاد س ۱۴ بل: از سر اضطراز قول گردیدند: ح بل: گردانیدند: کردند س ۱۷ بل: امیر پولاد جینگسانگ که بر احوال س ۱۹ بل: پیشوای آن قوم س ۱۹ ا: صاحب تبع: بل: صاحب تبع س ۲۱ بل: از آن مملکت است س ۲۵ بل: بدو مفوض

ص ۹۰۰

س ۱ ا: ق: «قآن» ندارد س ۲ ا: ق: «ملك» ندارد س ۳ بل: ساخته کرده بفرستد س ۳ بل: تعلق نساژند س ۴ بل: یایلاق و قیشلاق: ا: ق: ییلاغ و قشلاغ س ۵ بل: جهت خویش حاصل کرده والله اعلم بالصواب و الیه المرجع والمآب س ۹ بل: ضبط و قواعدی: ق: ضبط و قواعد او که س ۱۶ بل: که در تمام ربع س ۱۸ بل: از دریای محیط خلیجی نه س ۱۹ بل: در سرحد و سواحلی س ۲۰ ق: خانبالیق س ۲۱ بل: آنجا می آیند

ص ۹۰۱

س ۲ بل: ممالك ختای س ۳ بل: مونککاقآن س ۴ بل: داده بود و از نظر دوراندیش ملکی: ح بل: و از نظر درانداخت س ۶ ا: ق: خانبالیق س ۷ ا: ق: قشلاق را معین: بل: به قشلاق معین س ۱۰ بل: تمامتر آن را دانسته اند س ۱۳ بل: بنا کرد س ۱۴ ق: هر برجی تا برجی: بل: از برجی تا برجی س ۱۵ بل: يك فرسخ: ح بل: يك فرسنگ س ۱۵ بل: معمور است که از برجی س ۱۶ بل: درختهای میوه دار س ۱۹ ستونها و فرشهای آن تمام از س ۲۳ ق: جهت کربکان: ا: جهت کربکانان س ۲۴ و ۲۵ ا: ق: عبارت درون [] را ندارد، از چاپ بلو شه گرفته شد

ص ۹۰۲

س ۱ ا: ق: «شده» ندارد س ۲ و ۸ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۶ ا: ق: بل: خانبالیق س ۲ بل: رودخانه ای عظیم بزرگ است س ۳ بل: یایلاق: ا: ق: ییلاغ س ۱۱ بل: تقریر کرده اند س ۲۰ بل: جرالشقال: ح بل: جرالشقیل س ۲۳ ا: ق: «قوبیلاي» ندارد س ۲۳ بل: سنگ بند کنند: ح بل: کردند: کرده اند

ص ۹۰۳

س ۱۰ بل: ولایت بی قوت می باشد س ۱۱ بل: دیوار چنان محکمتر می گردد س ۱۳ بل: دیوار را به سنگ بند کند او درگذشت س ۱۵ بل: سرایی سازد س ۱۷ بل: غروق کرده اند س ۱۷ بل: بغیر از ایلچی ترالیق دیگری بر آن راه: ح بل: ایلچی یارالتو س ۲۰ بل: شهرکی دیگر س ۲۱ بل: سمرقند ساخته اند

س (۲۲) بل: راهی دیگر است س (۲۳) بل: صحرای مرغزار

ص ۹۰۴

س (۱) ق: قرشی بنا نهاد س (۳) بل: دیگر کجا توان بنا نهاد س (۴) بل: جمله اتفاق کرده‌اند س (۸) بل: از حصا و آجر؛ ح: بل: حص و آجر س (۱۰) بل: بالای آن ساختند س (۱۱) بل: جوانب دیگر به مرور ایام به مرغزارها س (۱۲) بل: پانکختای س (۱۳) بل: مرغزار از مرمر دیواری کشیده س (۱۴) ا، بل: وابرزین س (۱۴) بل: در میان مرغزار نتواند آمد و رفت س (۱۵) بل: مرغزار جمع کرده و ایشان به تناسل؛ ق: «کرده» ندارد س (۱۹) بل: یک تیر پرتاب؛ ق: به بعد تیر پرتاوی س (۲۱) ق: در آن مملکت شهرها س (۲۳) بل: معلوم شود س (۲۳) بل: چنانکه قطعاً حاجت نباشد

ص ۹۰۵

س (۱) ا، ق: «آن» ندارد س (۳) بل: ترتیب است که شرح نوشته می‌شود س (۳) ا، ق: «نوشته» ندارد س (۵) ا، ق، یل: جای نام مرتبه پنجم سفید مانده س (۷) ق، یل: اول مملکت وسیع س (۱۳) بل: «م محفوظ» ندارد؛ + واللہ اعلم

ص ۹۰۶

س (۶) ق: «و امراء» ندارد س (۶ و ۹) ا، ق، یل: تازیك س (۸) بل: فنجان س (۱۱) بل: بدین ترتیب و موجب می‌شود مفصلاً س (۱۲) ا، ق: عبارت درون [] در نسخه‌های ما نیامده س (۱۳) بل: طایفو س (۱۳ و ۱۴) ا، ق: فاقد عبارت درون [] است س (۱۵) بل: فنجان س (۱۵) بل: دیوان باشند

ص ۹۰۷

س (۳) بل: لُنچون؛ ق: کیچون س (۴) ا، ق: عبارت درون [] را فاقد است س (۸) بل: منصب فنچانی س (۹) ا، ق، یل: تازیك س (۱۶) ق: ایغور س (۱۷) ق: «دایدو» ندارد س (۲۰) بل: یلارغونی س (۲۰) ق: نایب آرند س (۲۱) ق: دیوان لیس س (۲۲) ق: بلاغو س (۲۲) ق: دیوان لوسه س (۲۳) ق: آن را حلیون خوانند س (۲۴) ق: دیوان چهارم برند س (۲۴) ق: بونجیون س (۲۵) ق: کاربانها و قاصدان

ص ۹۰۸

س (۱) بل: مذکور در تحت فرمان این دیوان س (۲) ق: روشیایی س (۳) ق: نام او سیویشه؛ ح: یل: سیوئشه؛ سوشه س (۴) ق: آمده و شونده س (۴) بل: یرلیغ و پاییزه س (۵) ق: امیر دانشمند؛ ح: یل: داشمند؛ دانشمند؛ بل: به‌امیر

داشمن تعلق دارد (س ۱۳) بل: با نشانهای انگستان او مقابله کنند (س ۱۴)
 بل: راست باشد منکر نتواند شد و چون (س ۱۵) بل: به موجب فرمان (س ۱۹)
 ق: هریک را شرمی بر مثال (س ۲۰) ق: در پیش دوات برآن (س ۲۲) بل: وظیفه
 ایشان آن است که نام (س ۲۳) بل: جامگی از او وضع کنند

ص ۹۰۹

س ۲ و ۷ و ۱۱) ا. ق. بل: خان بالیق (س ۳) ق: دفاتر نیکو نگاه دارند
 س ۵) بل: ولایتهای بسیار (س ۶) بل: مانند بغداد و شیراز (س ۷) بل: مگر
 امیری (س ۱۰) ق: «و ترتیب» ندارد: بل: ترتیب است که در این محل مثبت
 می‌گردد یعون‌الله تعالی (س ۱۲) ق: شهر چونبده (س ۱۴) بل: المالیقی: ح: بل:
 المالیقی (س ۱۴) ق: حسن او حیک آنجا است (س ۱۶) ق: سیم شینک کوکی و بای
 کوکی که ملک علی‌حده (س ۱۷) ق: ونک گویند (س ۱۷ و ۱۸) ق: «و قوبیلاي
 قآن» ندارد (س ۱۸) بل: پسرش از مؤانس (س ۱۹) بل: ق: شینک نمکینک
 (س ۲۱) بل: خطای بوده است (س ۲۲) بل: شهر شکچو که آن شهر بر سرحد ختای
 است و توقان (س ۲۳) ا. ق. بل: جای نام پسر در نسخه‌ها سفید مانده

ص ۹۱۰

س ۱) ق: سیوجک نام: بل: سیوچینک نام: ح: بل: سوحسک: سوحسل (س ۱) ق:
 یکحوسه طونی‌فنعان (س ۳) ق: هشتم شینگش‌قوحو (س ۴) ق: این زمان به آنجا
 آورده و حاکم شهر به وقت آن برادر امیر دانشمند است و برادر بایان فنعان
 (س ۸) ق: نهم شینک‌بوکین (س ۹) ا. ق: «تعلق» ندارد (س ۱۱) ق: دهم شینگ
 کونکی که آن را بارپکان حین کلان (س ۱۳) ق: «است» ندارد (س ۱۳) ق:
 رکن‌الدین البشری (س ۱۵) ق: دهم (عینا) شینک قراجانک: ا. جای نام سفید
 مانده (س ۱۶) ق: ناجی (س ۱۷) ا. ق. ح: بل: «بیک» ندارد (س ۱۸) ق: علی‌بیک
 این ارسل بلواج (س ۱۹) ق: شینک‌کین‌حامو: ا. جای نام سفید مانده (س ۲۰ و
 ۲۱) ا. حاکم آنجا برادر داشمن: ق: حاکم اینجا برادر داشمن: نام در نسخه‌های
 ا. ق نیامده (س ۲۱) بل: فتچان و عمرختایی (س ۲۲) بل: چغان‌ناوور است
 (س ۲۵) بل: امیر خوچو نامی (س ۲۵) بل: به اسم حاکمی آنجا می‌باشد

ص ۹۱۱

س ۴) ق. ح: بل: «تعلق دارد» ندارد (س ۵) بل: آن ممالک می‌باشد (س ۷) بل:
 غلامان و خادمان کارکنان (س ۹) بل: گناهکاران بعضی را بکشند: ق: گناهکاران
 را بعضی را بکشند (س ۱۰) ا. ق: «مال و» ندارد (س ۱۰) بل: به‌کار کل و
 گردون کشیدن (س ۱۸) بل: در سرحدها نشینند (س ۲۳) بل: بسیار در آنجا

ص ۹۱۲

س ۱) بل: پادشاه علی حده س ۲) بل: مردم آنجا کوتاه بالا س ۳) بل: معادن بسیاریند س ۳) بل: سواحل محیط: ح: بل: ساحل محیط س ۵) ا، ق، بل: ولایت کویلیکی س ۸) بل: ولایتی است س ۱۴) بل: برسواجل است س ۲۰) بل: لشکر قوتلوق خواجه سوینه: ق: قیلغخواجه پیوسته: ح: بل: قتلغخواجه پیوسته

ص ۹۱۳

س ۱) ق، بل: اتفاق جنگ نیز می افتد س ۷) ا: توقناق: بل: توقناق: ق: توقیاق: ح: بل: موصاق: بوماق س ۸) ا: سکا دای: ق: سکپای: بل: بنیکتادای: ح: بل: بسکای داد: بکتارای: تیکتادای س ۹) ق: وزیر او کوکچو س ۱۰) بل: پسر منگقلن س ۱۱) ق: سرحد قراخواجه س ۱۲) ا، ق: ایغوزان س ۱۷) بل: روند والله اعلم بالصواب س ۱۸ و ۱۹) ق: عنوان در نسخه آستان قدس سفید مانده س ۲۰) ق: توقیاکون داماد: ح: بل: بوقتاگون: بوقتاگون س ۲۳) بل: پسر نوکورخاتون: ح: بل: نوکورخاتون س ۲۳) ا، ق، بل: از خواتین... پس از کلمه خواتین همه نسخه ها سفید مانده س ۲۳) ق: در یوتهای

ص ۹۱۴

س ۱) بل: خیشنگت پسر سانکی که خاتون اسوتای س ۱) ا: پسر سانکی که از خاتون: ق: پسر بایکی که از خاتون س ۳) ق: توره اغول و یاسا: بل: توره او قول و یاسار: ح: بل: بازسار س ۴) بل: اورو س ۵) بل: از همه پادشاه زادگان به سال بزرگتر است س ۸) ق: یکی دیگر میریتا: ا: سرتا س ۸) بل: اوتکچین: ح: بل: اوتکچن س ۹ و ۱۰) ا، ق: پادشاه اوین بودند: ح: بل: اوین بودند س ۱۶ و ۲۰) بل: مونککافان س ۱۷) بل: مراسم بندگی بواجی س ۲۲) بل: ارزانی فرمود

ص ۹۱۵

س ۱) ا، ق، ح: بل: ایقاقی: بل: ایباغی س ۲) ا، ق: عبارت درون [] ندارد س ۴) بل: پنج شش سال نماند س ۴) ق، بل: خان بالیق س ۱۰) بل: چاپوی خاتون س ۱۷) بل: شرم می داری: ح: بل: عیب می داری س ۱۸) بل: چیم گیم او را زد س ۲۲) محافظت نمایند: بل: محافظت می نمایند س ۲۲) بل: حاضر بودند و ملازم

ص ۹۱۶

س ۱) ق: امیر احمد پناکتی س ۲) ق: بر دست گاو فنجان س ۲) ق، بل: استخلاص منزلی بواسطه گاوفنجان س ۳) بل: فنجان وزیر قان بود: ق: فنجان

وزیر بود (س ۵) ق: بل: اعتباری تمام (س ۶) بل: شولقب فنجانان بزرگ باشد
 (س ۶) بل: گاوفنجان اتباع بسیار داشت: ق: گاوفنجان اتساع بسیار داشت (س ۸
 و ۲۲) ا، ق: بل: خان بالیق (س ۱۱) بل: شبانه امیراحمد (س ۱۳) ا، ق:
 شزای (س ۱۴) بل: ق: ا: تازیکان (س ۱۴) ق: دیه‌حوله: بل: دیه‌خوله (س ۲۰)
 ا، ق: عبارت درون [] را ندارد

ص ۹۱۷

(س ۵) ق: توقوی سرخ (س ۹) ق: توقو (س ۱۰) بل: بودند صدق او را گواهی
 دادند (س ۱۴) ق: بل: بگریخت (س ۱۴ و ۱۵) ق: و نیمه‌ای از آن جانب: بل:
 و یک نیمه از آن طرف (س ۱۵) بل: در قدیم‌الایام یک نیمه (س ۱۶) بل: و یک
 نیمه به پادشاهان منزی (س ۱۸) بل: در تصرف گرفت (س ۱۹) بل: برین‌جانب
 است (س ۲۴) بل: منجنیق فرنگه بزرگ

ص ۹۱۸

(س ۱۱) بل: پرچها خراب کردند (س ۱۳) بل: با خلقی بسیار (س ۱۴) بل:
 این جانب قلعه (س ۱۵) بل: او با لشکر نیز از آن (س ۱۵) ق: «نیز» ندارد
 (س ۱۶) بل: تمامت ممالك منزی (س ۱۷) بل: ایل شدند و مسخر گشتند (س ۱۹)
 بل: منصوب و مقرر گشت

ص ۹۱۹

(س ۱) بل: تفحص می‌فرستادند (س ۶) بل: «دیوان» ندارد (س ۱۰) ا، ق:
 بل: چمچال (س ۱۳) بل: معتاد پادشاهان آنجا (س ۱۴) بل: یارغوچیان: ق:
 ترعوحیان (س ۱۶) ق: بل: می‌فرستاد می‌گشتند (س ۱۸) بل: ق: بیرون آمد
 (س ۲۳) بل: قتل و فتنه بسیار اتفاق افتاد (س ۲۵) بل: فرمود با لشکر تا آن
 ختاییان را که

ص ۹۲۰

(س ۱) بل: تمامت را بکشند (س ۷) بل: به امیر احمد داده‌ایم (س ۱۲) بل:
 برپادش آورد (س ۱۴) بل: او را کشتیم بدان سبب دشمنی او در دل قاتان
 نشاندند بودند (س ۱۶) بل: از گور بیرون آوردند (س ۱۶) بل: در پای او بسته
 (س ۱۷) ا، ق: «بردار» ندارد (س ۱۸) بل: او را نیز بکشتند (س ۱۹) بل:
 اسباب او را (س ۲۰) بل: امیرحسن و امیرحسین را بزدند تا پوست (س ۲۱)
 بل: فرزندان دیگر او را (س ۲۳) ق: حل و عقد مملکت در دست: ا: «ممالك»
 ندارد (س ۲۳) بل: در دست او بود و حکایت‌های او این است که بعد از این گفته
 شود

ص ۹۲۱

س ۴) بل: سنقور سپید پای س ۷) بل: چرا نمی‌خورید س ۹) بل: سینه و پهلوی می‌شکافتند؛ ق: سینه بشکافتند س ۹) بل: هرکس که گوسپند س ۱۵) ا، بل: ایقاقی؛ ق: اساقی خواجه س ۱۹) بل: مولای ما برهان‌الدین بخاری که از شاگردان س ۲۱) بل: رحمه‌الله س ۲۱) بل، ا، ق: خان بالیق س ۲۱) ق، ا: «او راه ندارد س ۲۲) بل: غمز کردند و او را به جانب س ۲۳) بل: اکثر اکابر مسلمانان س ۲۳) بل: ترك ولایت ختای گرفتند؛ ح: بل: کردند س ۲۴) بل: بهاء‌الدین قندوزی

ص ۹۲۲

س ۲) ا، ق: «اتفاق» ندارد س ۲) بل: خدمتی بسیار س ۳) بل: مسلمانان تاجار س ۴) بل: بازرگان نمی‌آمد س ۶) بل: درین باب س ۱۲) بل: مکتوب را بخواست س ۱۴) بل: گفت هست س ۱۶) بل: درنیامده است س ۱۸) بل: به یاسا رسانند س ۱۸) ق: او را شهید کردند س ۱۹) ق: امیراحمد وزیر قاضی بچه بهاء‌الدین س ۲۰) ا، ق، ح: بل: امیر دانشمند س ۲۲) بل: همین سخن پرسید س ۲۴) بل: مشرکان را بکشید س ۲۴) بل: دستوری فرماید

ص ۹۲۳

س ۲) بل: خدای بزرگ س ۶ و ۷) بل: شخصی دامغانی در خدمت قان مبارکشاه نام مقرب س ۱۰) بل: قان او را نزد خویش س ۱۳) بل: صندوق بیرون بیاورد س ۱۴) بل: خواستم به من ندادی س ۱۵) بل: بزرگان تازیك مذکور به من س ۱۷) ق: جامه‌های بدخام؛ بل: جامه‌های خام و بد از برای س ۱۸) بل: از برای خود می‌ستانی س ۱۹) بل: ایشان دادند س ۲۰) بل: سخن گستاخانه و بی‌ادبانه بود س ۲۱) ا، ق، بل: امرای تازیك س ۲۴) بل: بهاء‌الدین قندوزی

ص ۹۲۴

س ۱) بل: بکشند س ۱ و ۱۷) بل: بهاء‌الدین قندوزی س ۲) بل: طلیانچه‌ای چند بر روی او زد س ۱۳) بل: اندرونی چاه انداخت س ۴) بل: مال او بازدهید س ۵) بل: کریم و یغشنده بود س ۱۲) بل: برمی‌نشینند س ۱۲) بل: جهت لشکر قایدو س ۱۴) بل: چون به حضرت س ۱۷) بل: به‌جان ببخشید س ۱۷) بل: آزاد گردانید س ۲۰) ق، بل: راه هریک که چگونه است

ص ۹۲۵

س ۲) بل: تیمور قان س ۳) ق، ح: بل: امیر دانشمند س ۴) بل: پاییزه

من ۹) بل: نالایقو دو سال بعد از وفات قآآن نماند: ح: بل: در آن سال وفات یافت و قآآن نماند (س ۱۲) بل: به جای او نشسته است (س ۱۲) بل: دیوان یامها او بسیار می دانند (س ۱۴) بل: از امرای بزرگ لشکر امبای (س ۱۷) ق، بل: امرای سورکورچی (س ۱۷) بل: اختاچی (س ۲۱، ۲۴) بل: اوروق

ص ۹۲۶

من ۵) ق: بر پشت پیل سوار شده روان شد: بل: بر پشت پیل روانه گشت (س ۶) ق، بل: کورکه بزدند (س ۹) ا، ق: «ایشان» ندارد (س ۹) بل: هم لشکریان ایشان ایشان را (س ۱۰) بل: ایشان را قسمت کرد (س ۱۲) بل: دوا و قایدو (س ۱۳) ق، ح: بل: ناموغان: بل: نوموقان (س ۱۴) بل: گفته بودند (س ۱۶) بل: تودامونککا (س ۲۳) بل: قآآن با او بغایت نیک بود و حکم کل: ح: بل: با او به عنایت و حکم کل: ق: قآآن بغایت و حکم کل (س ۲۵) ق، بل: لوکین گویند

ص ۹۲۷

من ۲) بل: سوچینک؛ ا، ق: سوچینک (س ۲) ا، ق، بل: تازیکان (س ۵) بل: چنگک نبود: ق: جنگی نبود (س ۷) ا: سرحد سونیه؛ ق، بل: سرحد و سونیه (س ۸) بل: با دوازده هزار مرد (س ۸) بل: خواسته که شبیخون بر سر او بزد (س ۱۱) بل: بسیار کشتند (س ۱۲) ق: حوی باحقای واننده؛ بل: چوتی به اچینی واننده (س ۱۲) بل: بتمجیل تمام (س ۲۲) ا، ق: «پسر قونیچی» ندارد (س ۲۲) بل: «و شیخ» ندارد (س ۲۲) ا، ق: «دست راست» ندارد (س ۲۴) بل، ق: ایل قآآن شدند.

ص ۹۲۸

من ۱) ق: «حکایت» ندارد (س ۳) بل: از فرزندزادگان سید اجل (س ۶) بل: ایقاقان (س ۸) بل، ق: این مال بر رعیت (س ۹) بل: «چه» ندارد (س ۱۳) ق: هم خود می خورند: بل: غم خویش می خورند (س ۱۴) ا، ق: «با کمر» ندارد (س ۱۸) ق، بل: تخت جیم گیم را مهر کرده اند

ص ۹۲۹

من ۳) بل: پاییزه (س ۵) بل: می رود او را از راه (س ۱۲) بل: تا غایتی (س ۱۳) بل: محافظ را بر او گماشت تا او را نگذارند (س ۱۹) بل: رقیبان و حافظان (س ۲۰) بل: در حمام رفتند (س ۲۳) بل: کزیکبانان (س ۲۵) ق: شهر سنگی؛ ا: شهر میکی؛ ح: بل: شهر میکی (س ۲۵) بل: پنهان می کشتند

ص ۹۳۰

س ۱) ق: ح: بل: به اختیار خود گذاشت و بنادر: بل: به اختیار خود رها کرد
 س ۲) بل: صاحب دولت شد س ۴) بل: ق: در سن بیست و پنج سالگی است به
 هر وقت س ۵) بل: درد می‌کند س ۷) ق: قآن هستند و بوده‌اند: بل: قآن
 بوده‌اند و هستند س ۹) ا: «قوبیلای» ندارد س ۹) بل: بودند یکی را نام‌تنپه
 س ۱۰) بل: آن دیگر کنپه: ا: ق: لپنه س ۱۱) بل: دراز بوده س ۱۱) بل: به هم
 نمی‌رسند س ۱۲) ا: ق: «دای میاو» ندارد س ۱۲) بل: خوانند می‌نشینند: ح: بل:
 می‌نشستند س ۱۴) بل: بخشیان ختایی و هندی بسیار بودند س ۱۹) بل:
 طبیت می‌دانند س ۲۰) بل: فرصت منع بیاید س ۲۱) بل: تیمورقآن س ۲۲)
 بل: سخن ایشان را اعتبار س ۲۳) بل: تنپه

ص ۹۳۱

س ۱) بل: تیمورقآن متعاقب خواهیم گفت انشاءالله وحده العزیز والسلام
 س ۷) بل: اوروک بزرگوار س ۷) ق: شاهنشاه اسلام پناه س ۸) بل: سلطان
 اعظم مالک رقاب‌الامم س ۸) بل: اولچایتو سلطان محمد خلد سلطانه سالهای

ص ۹۳۲

س ۵) بل: معاصر قوبیلای قآن س ۶) ق: بل: نوادر و حوادث س ۱۴) بل:
 آن ملک را بکلی ۱۴) بل: «و اوایل شده» ندارد

ص ۹۳۳

س ۱) بل: سلاطین و اتابکان و ملوک س ۱۰) بل: به بلاد نقیه (۹) س ۱۳)
 بل: به وی دادند س ۱۷) بل: سلطان است س ۲۰) بل: در مصر و شام

ص ۹۳۴

س ۴) بل: مصاف دادند س ۶) بل: به یاسا رسانیدند س ۹) بل: توقو: ق:
 طوغرو س ۱۱) ق: «و در کرمان» ندارد س ۲۳) بل: ق: عدل و انصاف او
 س ۲۳) ا: ق: «تمام» ندارد

ص ۹۳۵

س ۱) بل: سیورغتمیش س ۲) ا: ق: «گیختاوخان» نیامده س ۳) بل:
 برادر خویش س ۵) بل: زنهار خواست س ۸) بل: سیورغتمیش س ۹) بل:
 ا: ق: منککو تیمور س ۱۰) ق: بل: به اوردو می‌آورد س ۱۱) بل: هلاک‌کردند
 والله اعلم بالصواب س ۱۶) بل: «چون» ندارد س ۱۷) ا: ق: تاریخ در دو
 نسخه اساس ما نیامده، از چاپ بلوشه گرفته شد س ۱۸) بل: مراجعت نموده

س ۱۸) بل: موضع تورقو س ۲۰) بل: خبر وفات او

ص ۹۳۶

س ۵) بل: دختر او سلغم س ۶) ا، ق: «ترکان خاتون» ندارد، از چاپ بلوشه گرفته شد س ۷ و ۲۳) ا، ق، بل: منککو تیمور س ۱۳) ا، ق، بل: تازیك س ۱۴) ا، ق: «شیرازی» ندارد س ۲۱) بل: قتلوق سلطان س ۲۱) ا، ق: «حاکم» ندارد س ۲۳) ا، ق: «شهباده» ندارد س ۲۴) بل: بی بی سلغم

ص ۹۳۷

س ۱ و ۲) بل: به اسم اتابک عضدالدین س ۴) بل: اورتاقان و بزرگان می کنند س ۷) بل: «غوری» ندارد س ۷) ا، ق: «شمس الدین» ندارد س ۸) ا، ق: «مونککه قان» ندارد؛ بل: مونککا قان س ۹) ق: نصیرالدین؛ بل: نصره الدین س ۱۱) بل: هنوز حاکم و ملک او است س ۱۲) ق، بل: نوادر و حوادث س ۱۳ تا ۲۲) ا، ق: عبارات این سطرها در دو نسخه اساس ما نیامده، از چاپ بلوشه گرفته شد

ص ۹۳۸

س ۱ تا ۱۵) ا، ق: عبارتهای این صفحه در دو نسخه اساس ما نیامده است

ص ۹۳۹

س ۱) ق: قسم میم س ۲) بل: و بیلگها و حکمها و مثلهای نیکو س ۴) بل: داخل نشده و متفرق س ۷، ۱۰، ۱۶، ۱۹) بل: اریق بوکا س ۹) بل: ذکر امرای ملک تیمور س ۱۲) بل: تمانت را با خود برده بود س ۱۳) ق: نایر ابوقار؛ ا: نایر ابوقا س ۱۴) ق: ییلاق او در ایلتای بود؛ ا، ح: بل: التای؛ بل: الیاس تو س ۱۴) بل: قشلاق در اوریا نگفت و قیرقیز و قدر مسافت س ۱۵، ۱۸) ق: سیورقو قیتی بیکی؛ بل: سیورقو قیتی بیکی؛ ا: سیورقو قیتی بیکی س ۱۷) بل: بوده اوندور؛ ا: بوره، «اوندور» ندارد

ص ۹۴۰

س ۱) بل: قوتوقته خاتون؛ ا، ق: قویقوفه س ۳) ق: قالوقان آقا؛ خالوقان س ۳) ق: تاتافته؛ ا: ماما قنه س ۵، ۸) بل: سیورقو قیتی بیکی س ۸) ا، ق: قیقورات س ۹) ا، ق، بل: ایراوغوی س ۱۱) ق: نایر او قوتوقو؛ ا، ح: بل: نایر او قوسوقا س ۱۲) ق: او اشتی؛ بل: ایشیتی؛ ا: آشتی س ۱۲) بل: قونقورات س ۱۳، ۱۵) بل: اریق بوکا س ۱۹) ق: ارتحه خاتون؛ ا: ارتحه خاتون؛ بل: ارنچه خاتون؛ ح: بل: ازحه س ۱۹) بل: «قوم» ندارد س ۲۱) بل: تعلق دارد

س (۲۴) بل: قنرات (س ۲۴) بل: اودکا؛ ق: اورله

ص ۹۴۱

س (۱) ا، ق: قیقورات (س ۲) بل: سیورقوتیتی (س ۲، ۹) بل: اریق بوکا
س (۶) ا، ق، ح: بل: اورله (س ۷) بل: تملق می دارد (س ۸) ق، ا، ح: بل: بایقانام؛
بل: ناینقا (س ۸) ا، ق، بل: چاتونویان (س ۹) ا: سودوی نویان؛ ق: سودی نویان
س (۱۵) ق: سالحیدای (س ۱۵) بل: دختر کهین (س ۱۶) بل: قندوایکاچی
س (۱۸) بل: ایلتمور (س ۱۹) ا، ق: اولدوقور (س ۲۳) بل: گلتهخاتون هیچ
فرزند ندارد

ص ۹۴۲

س (۱) ق: اویرای تای (س ۳) ق، بل: توقتیمور (س ۳) بل، ق: پارس بوقا
س (۴) بل: ایل قوتلوق (س ۴) ا، ق: «به پسر» ندارد (س ۵) ق: کویک (س ۶)
بل: توقلوق اولچی (س ۷) ا، ق، بل: دختر بیغره (س ۷) بل: از المالیق؛ ا، ق:
اناقلیق (س ۹) بل: پارس بوقا (س ۱۰ و ۱۱) ا، ق: ایلچیمیش خاتون بزرگ؛
«از قوم اویرات» ندارد دو نسخه ما (س ۱۱) بل: اریق بوکا (س ۱۳) بل: هلاک
شد و درین یورت (س ۱۷) ق: اورتگین؛ بل: ایرتیگین (س ۱۷) بل: سورقدو
باورچی (س ۲۱) ا، ح: بل: یایچی؛ ق: یانچی (س ۲۱) ا، ق: بیشکه؛ (س ۲۱)
ا، ق: بابانابوگان (س ۲۱) بل: قوربکه، باچین، سامسکار، بایان ابوگان، اراتیمور
س (۲۳) بل: چابوی خاتون

ص ۹۴۳

س (۱، ۲۳) بل: اریق بوکا (س ۵) بل: دختر ملک تیمور را سنده است (س ۶)
بل: قوم قونکفتان پسر او کوکچو؛ ح: بل: پدر او کولچو امیر (س ۷) بل، ا، ق:
چاقورچی (س ۸) ق، ا، ح: بل: حیلکه بن بهادر (س ۹) ا، ح: بل: حابکقی کورگان؛
ق، ح: بل: حابکقی کورگان (س ۱۶) ح: بل، ق، ا: گویدای (س ۱۸) ا: «از آش»
ندارد (س ۱۸) ق، بل: «او هم از قوم سولدوس بوده» ندارد (س ۲۰) بل:
کار چیریک (س ۲۳) ق: بیسوتای (س ۲۴) بل: پسر تورغوچی؛ ح: بل: برغوچی

ص ۹۴۴

س (۱) بل: اوروق (س ۱) بل: طفریل (س ۲) ق: پسر بوریاق؛ ا: پسر توریاق
س (۲) ا: قندقتای؛ ق: قیدقای (س ۳) بل: ایشغه (س ۳) بل، ا: سئورچی
س (۳) بل: ملکی ارکچی (س ۴) ا، ق، بل: تازیک

ص ۹۴۵

س (۱) بل: آغاز داستان (س ۱) بل: چیم گیم (س ۳) بل: داستان تیمورقآن

و این داستان بر سه قسم است (۵) بل: نسب مبارک او (۷) بل: بل: «و خاتونش» ندارد (۷) بل: فرزندان او (۹) بل: جلوس مبارک او (۱۰) ق: سریرخانی (۱۳) ق: قسم سیم (۱۴) بل: مثلها و پیلیگها (۱۵) بل واقع شده (۱۷) بل: هر کتاب و هرکس

ص ۹۴۶

(۳) ا، ق: «وقت هستند و» ندارد (۴) ق: «مبارک» ندارد (۸) ق: خاتون بزرگ؛ بل: خاتون بزرگتر (۸ و ۹) ا، ق: سال و سنه در این دو نسخه سفید مانده (۱۰) بل: قمایان (۱۱) بل: اسامی هریک ایشان (۱۱) بل: معلوم نگشته اند (۱۲) بل: بزرگترین او را (۱۲) بل: بولوقان (۱۲) ق: نام استخوان در دو نسخه سفید مانده (۱۳) ق: تاشی طایشی نام و پسری دیگر» ندارد (۱۳) ا، ق: مقابیلان (۱۳) ا، ق: «از خاتونی دیگر» ندارد

ص ۹۴۷

(۱) ق: قسم دوم (۴) ق: حکایات و احادیث؛ بل: حکایات و حوادث (۶) ق: معلوم و محقق شده است (۶) بل: «است» ندارد (۷) ق: این سطر را ندارد (۱۰) بل: همان روز (۱۱) ق، بل: روانه گردانید؛ ح: بل: گردانیدند (۱۱) ق: از حالت جدا اعلام دهد و باز آرد (۱۳) بل: اینجا رسید (۱۵) بل: از اعمال او (۱۷) ا: اننده اغول پسر نوموغان؛ ق: اننده او قول پسر نوموغان؛ بل: اننده اوغول پسر مینکقلا (۱۷) بل: افروقچی (۱۷) ق: تیموربقا (۱۸) ا، ق، ح: بل: اوجاجان نویان (۱۹) ق: توتقاق (۲۰) ا، ق: دانشمند آقا (۲۰) ق: حرقلان؛ ا: جرقلان (۲۰) ا، ق، بل: نالغو (۲۰) ق: باروقه؛ ا، ح: بل: باورقه؛ بل: بابوشه (۲۱) ا، ق: اشکه؛ بل، ایسنکه (۲۱) بل: اوروک

ص ۹۴۸

(۱) بل: اوروک (۱) ا، بل: نمای خاتون؛ ق: نمای خاتون (۲) ا: تکمین خاتون؛ ق: بلجین خاتون؛ بل: پکجین خاتون (۲) بل: بولوقان خاتون؛ ق: تولوقان خاتون (۶) بل: منازعتی و مقالاتی (۷) بل: عاقله و کافیه است (۷) بل: چیچن قآن؛ ق: ای حیچن قآن؛ ا: حیچی قان (۳) بل: برشمردن همه (۸، ۹) بل: بیلیگ (۱۲) ق: تازه لکنتی (۱۶) ا، ق، بل: جای شهر و سنه سفید مانده در نسخه ها (۱۷) بل: بنشانند (۱۸) ق: عادات و رسومی که ایشان را است؛ بل: عادات و رسومی که ایشان را معبود است

ص ۹۴۹

س ۱ و ۲) ق: عنوان که در نسخه‌ها آمده فاقد است: بل: «و فرستادن شهزادگان و امرا به اطراف» ندارد س ۳) بل: تهنیت باشد س ۶) بل: برادر مهین س ۸، ۹) ا: قراقورم؛ ق: قراقورم س ۹) ا: «فرستاده» ندارد س ۱۰) بل: شیناویچی؛ ا: شبابویچی س ۱۰) ق، ا: اوتن س ۱۴) بل: تمامت نماند آنجا می‌باشند س ۱۵) بل: چه بزرگ غروق؛ ح: بل: چه نزدیک غروق س ۱۷) بل: جهت خویش س ۱۸) بل: بر سر لشکر س ۲۲) بل: قراقوچه روانه گردانید؛ ح: بل: قراقوچه س ۲۳) ا، ق، بل: تازیکان س ۲۴) بل: تمام دارد

ص ۹۵۰

س ۱) بل: خواند؛ ح: بل: خواندند س ۳) بل: وزیری بغایت س ۳) بل: متمکن س ۴) بل: یکه قنچانک و ملویه س ۶) بل: «اتفاق» ندارد س ۸، ۱۱) بل: مینکقلان س ۱۲) بل: «بوده» ندارد س ۱۴) بل: تودامونککا س ۱۶) بل: «بعد از وفات قویلائی‌قآن» ندارد س ۱۸) بل: ارزانی فرمود س ۲۰) ا، ق: حواسی گویند؛ بل: خوشی گویند س ۲۳) ا، ق: ارزوی خلجان؛ بل: ازروی؛ خلجان

ص ۹۵۱

س ۱) ا، ق، بل: آق‌بالیق س ۷) بل: و جهت آنکه نوموغان‌را فرزند نمی‌ماند اننده را به مسلمانی س ۹) ق، بل: شیرداد س ۱۰) ا، ق: خط تازیکی؛ بل: تاجیکی س ۱۰) بل: نیکو نویسد س ۱۱) بل: مصروف است؛ ق: مصرف می‌گرداند س ۱۲) بل: تعلق می‌دارند س ۱۴) بل: اسلام او س ۱۶) بل: مشغول می‌باشد س ۱۷) بل: به اسلام درآورد س ۱۸) ا: جیرنقو؛ ق: جیرنقو س ۲۰) بل: بختانه‌ها س ۲۴) بل: سجده‌کردن فکیف صورتی س ۲۴) بل: آدمی ساخته باشد من سجده کسی را کنم که مرا قآن

ص ۹۵۲

س ۱) بل: فرمود تا اننده را محبوس س ۲) بل: بر ایمان و اسلام ثابت و مصدق س ۴) ا، ق: «می‌پرستیدند» ندارد س ۸) بل: الهامی شنیده‌ای یا چیزی ترا روی نموده س ۸) بل: راهنمونی کرده س ۱۰) بل: مرا راه نموده است س ۱۰) بل: آن راه دیو نموده است س ۱۱) بل: غازان‌خان را س ۱۳) بل: دوسال است س ۱۷) بل: دل دگرگون کنند س ۱۹) بل: دل‌داری بسیار کرد س ۲۰) بل: تنکوت فرستاد و مملکت تنکوت به وی ارزانی داشت و هرچند س ۲۲) بل: خلدالله ملکه س ۲۳) بل: تمامت بپا

ص ۹۵۳

س (۱) بل: به کمال رسیده س (۳) بل: پاک‌دین شوند س (۷) بل: بعد از آن در این چند س (۹) بل: قآن چون اسلام س (۱۳) ا، ق: عبارت درون [] را ندارد س (۱۵) بل: آنجا باشند س (۱۷) ا، ق، بل: ایقاق س (۱۸) ق: از امرای بزرگت یکی او است: بل: از امرای بزرگت او یکی است س (۲۰) بل: اننده همانا این زمان سی ساله س (۲۳) بل: در آورده‌ها و یورتهای خود معابد و مساجد زده است و همواره

ص ۹۵۴

س (۱) ق، ا: «تیموره» ندارد س (۲) بل: در هر سونیه؛ ا، ق: سونیه س (۳) ا: حوبای؛ ق: چوبای س (۴) آ: سونیه؛ ق: سونیه س (۶) ا: نیکسادی؛ ق: نیکسادی؛ بل: تیکتادی س (۱۰) بل: چون ایشان احوال معلوم ننموده بودند؛ ح: بل: چون ایشان اعمال نموده بودند س (۱۲) بل: با لشکر خود س (۱۴) بل: بر عقب او برفتند س (۲۰) بل: طلب داشتند او نمی‌آمد عاقبة الامر س (۲۲) بل: از آن امرای رنجیده س (۲۲) ا: نیکیادی؛ ق: نیکادی س (۲۵) بل: هم در آن زمان س (۲۵) ق: یوتوقور

ص ۹۵۵

س (۷) ا، ق: سایون س (۹) ا: قراقورم؛ ق: قراقورم س (۹) بل: بر عقب می‌آیند س (۱۱) بل: در گناه آورد که چگونه برسر مرقد س (۱۴، ۱۵) بل: طایکی خاتون ترمه‌بالا و پسر او س (۱۵) ا: جیشک؛ ق: حیشنک س (۱۶) بل: اولوس بوقا را که عمزاده ترمه‌بالا بود شفاعت کردند س (۲۱) بل: ترسیدم و گریختم س (۲۲) بل: هرگز جنگ و قصد لشکر س (۲۳) بل: فرصت شد س (۲۵) بل: سیورغامیشی فرماید با همین

ص ۹۵۶

س (۱) بل: آورده‌ام و لشکری دیگر که فرماید س (۱) بل: برگیرم و برعقب س (۲) بل: آنچه کرده است به تقدیم رسانم س (۴) بل: در گذشته فرمود که پرود و باوی لشکری مرتب روانه گردانید س (۶) بل: ما به جهت س (۸) بل: باید که به؛ ح: بل: باشد که س (۸) بل: آن قضیه را به جای آریم س (۹) بل: باتفاق روانه گردانید س (۱۲) بل: آهسته می‌رفت س (۱۳) بل: لشکرها به سونیه‌ها و سرحدها س (۱۴) بل: برمالد و بگریزان؛ ق: برماید و بگریزان س (۱۵) بل: در این وقت س (۱۸) بل: بسپاری غرقه شدند و هرچند سعی کردند س (۱۹) بل، ا، ق: جای نام سفید مانده است س (۲۱) بل: اندیشه فرمودند س (۲۱) بل: داماد دوا را س (۲۲) بل: تا شاید که او س (۲۴) بل: پیش شما است

ص ۹۵۷

س ۳) بل: تا ایشان به آنجا رسیدن ایشان کورگو: س ۴) بل: فرستادیم در راه نماند والسلام س ۷) بل: زخم خوردن قایدو در جنگ و هلاک شدن او بدان زخم س ۸) ا: «پایان» ندارد؛ بل: نایان س ۸) ح، بل: ا: قونچی س ۸) بل: اوروق؛ ا: اروغ س ۹) بل: پادشاه آن اولوس بود و از جمله س ۹) بل: کوملک؛ ح، بل: ق: کوبلک س ۱۲) بل: شما یکباره از آنجا برنشینند س ۱۳) بل: شرق سپاه بدخشان؛ ح، بل: شاه بدخشان س ۱۶) ق، بل: کنکاج س ۱۹) بل: «به» ندارد س ۲۰) بل: صبر باید کردن

ص ۹۵۸

س ۱) ق، بل: نزدیکتر بود س ۲) ق، ا: «و به هم رسیده» ندارد س ۳) بل: زخم رسید س ۳) ق: لشکر او را منهزم گردانیدند؛ بل: لشکر او را هزیمت کردند س ۹) بل: تنبه بخشی به حيله و خلاص دادن س ۱۰) ا، ق: «تبتی» ندارد س ۱۲) بل: مرصعات و جواهر بسیار س ۱۵) ق، بل: تجار قریب س ۱۹) بل: «بود» ندارد س ۲۱) بل: سی تومان نمی‌ارزد س ۲۷) بل: شهاب‌الدین قندوزی

ص ۹۵۹

س ۴) ق: دانشمند حکسانک؛ ا: دانشمند حکسانک س ۴) بل: طوبه و ساریان س ۵) بل: یکه فتجان س ۵) ق، بل: عیسی کلمچی س ۶) بل: سه فتجان س ۷) بل: تمامت ایشان را بکشتند س ۱۱) بل: تنبه بخشی س ۱۱) بل: اتفاقاً در آن روز ستاره س ۱۴) بل: خلاص باید کرد س ۱۶) بل: روانه گرداند س ۲۱) بل: بازستندن والسلام تم الجزء الثاني من التاريخ المبارك الغازاني المعروف بجامع التواريخ للوزير رشيد الدين فضل الله بن عماد الدولة ابي الخير بن موفق الدولة علي و يليه ان شاء الله تعالى الجزء الثالث و كان الفراغ من تسويده و تصحيحه في اواخر شهر جمادى الاخرة سنة ۱۳۲۵ خمس و عشرين و ثلثمائة و الف من الهجرة النبوية على يد افقر العباد ادكار بلوشه الفرنسوى في المكتبة الاهلية بمدينة باريس المحروسة

ص ۹۶۰

س ۱) ق: قسم سیم س ۳) ق: که در زمان او واقع گشته

ص ۹۶۱

س ۱) ت، ث: حکایت س ۲) ت، ث: تولی‌خان س ۳) ح، کا: «بن تولوی... قسم است» ندارد س ۵) ح: ذکر نسبت س ۴) ج: شرح تفصیل س ۵) ت، ث، ج، چ، ح: تفصیل س ۶) ب، کا: غایت وقت س ۷) ب: «او و خانون» ندارد

س (۷) کا: فرزندان او س (۹) ح، کا: خواتین و فرزندان و فرزندزادگان س (۱۰) ت، ث: «حال» ندارد س (۱۰) ج: خاقانی س (۱۰) ح، کا: «و تاریخ» ندارد س (۱۱) ح، کا: «او» ندارد س (۱۴) ح، کا: سیر اخلاق س (۱۴) ت، ث: «او» ندارد س (۱۵) ج: «که گفته و فرموده» ندارد س (۱۵) ج: حکایتها س (۵) ح، کا: جوادثی که س (۱۶) ت، ث: واقع شده س (۱۶) ب، ت، ج، ح: سابق نیامده س (۱۷) ح، کا: معلوم گشته

ص ۹۶۲

س (۳) ح: نسبت او س (۳) ث: شرح تفصیل س (۳) ب، ت، ث، ج، ح: خواتین و فرزندان س (۵) ت، ث: «و صورت او... فرزندان او» ندارد س (۶) ح: ذکر نسبت س (۷) ج: تولالوی س (۷) ب، ت، ث، ج، ح: تولوی خان پسر س (۸) ب، ت، ث، ج، ح: «است» ندارد س (۸) ا: سیورقوینی: ب: سیورقومی: ث: سیورقومی: ث: سیورقومی: ج: سیورقویتی: ح: سیورقومی: ق: سیورقوینی س (۸) ت، ث، ح، خاکمو س (۹) ا: اقوام کرات س (۱۰) ق: تیکقوت و آنجا: «افتاده» ندارد س (۳) ت، ث: میان او و میان س (۱۴) ت، ث: برادر او را س (۱۴) ح، کا: جهت پسر خود: ق: جهت فرزندان خود س (۱۵) ا: سکوتمش: ب: بیکوتمش: ح، کا: بیکسوتمش س (۱۵) ج، ح، کا: سورقوتنی بیکی س (۱۶) ا، ق، ب: «از او» ندارد س (۱۶) ب، ت، ث، ج، ح: پنج پسر و یک دختر بوده س (۱۸) ا: «بیکی» ندارد س (۱۹) ت، ث، ج، ح، کا: همان شب به س (۱۹) ت، ث، ج، ح، کا: «به خان و مان» ندارد

ص ۹۶۳

س (۱) ت، ث، ج: ذکر شرح س (۲) ت، ث: هولاکو خان را س (۳) ث: از آنکه س (۳) ب، ت، ث، ج، ح، کا: به او رسیدند س (۴) ت، ث: برین موجب س (۵) ب، ج، ح، کا: دوقوز: ت، ث، ح: توقوز خاتون س (۵) ح، کا: استخوان بزرگ س (۶) ت، ث: خاتون بزرگ س (۶) ج: دیگر خاتونان س (۷) ت، ث: بزرگ معتبرتر س (۷) ج: «اگرچه بعضی را از او» ندارد س (۸) ح، کا: گذشتستده س (۹) ح، کا: اعتبار تمام س (۱۲) ت، ث: «قریب و» ندارد س (۱۲) ت، ث: تمام ممالک س (۱۳) ح، ق: کلیساها س (۱۳) ح: محدث س (۱۴) ا: دوقز: ق: دوقز: ج: توقوز: ح: بقور: کا: تقوز س (۱۴) ت، ج: کلیسا س (۱۵) ت، ث، ج، ح، کا: بعد از وفات هولاکو خان س (۱۶) ا، ب، ق: «اباقلخان» ندارد س (۱۶) ت، ث، ح، کا: «در» ندارد س (۱۷) ا، ق: توقینی خاتون: ب: توقینی: ت: توقینی: کا: توقیتی س (۱۸) ت، ث، ج، ح، کا: «به» ندارد س (۲۰) ح، کا: دوشنبه س (۲۰) ق: دویم س (۲۱ و ۲۴) کا: «ستمائنه» ندارد س (۲۱) ت، ث، ج: اوردوی او را س (۲۲) ق: پولناخواتون

ص ۹۶۴

س ۱) ت، ث، ج: گرمون خاتون (س ۱) ت، ث، ج: «نویان» ندارد (س ۴) ا، ق: سرای جومه، کا: حویه (س ۴) ح، کا: حویه روز شنبه دوازدهم جمادی الاخر سنه ثلث و سبعهائ (س ۵) ج: قوتلغ شاه (س ۵) ا: ایرنجین: ق: یرنجین: ب: ایرنجین (س ۵) ا، ب: بن ساروجه: ق: تن ساروجه (س ۵) ا: دوقر: ج: دوقوز: ق: دوقور (س ۶) ا: خاتون بود و: کا: «بوده» ندارد (س ۶) ت، ث: اوردوی او (س ۸) ت، ج: کوپک خاتون (س ۸) ت، ث، ح، کا: پادشاهان (س ۸) ث: ایرات (س ۹) ب، ا، ج، ح: بورالچی کوزگان (س ۹) ا: چسکان: ب، ث، ح، ق: حیچکان: ج: حیچکوان (س ۱۱) ا، ب: «را» ندارد (س ۱۲) ح: قونوی خان (س ۱۲) ا، ب، ت، ث، ج، ح، ق: پس از دختر جای یک نام سفید مانده (۱۳) ت، ث، ح، کا: پادشاهان (س ۱۳) ب، ا: قنقورات: ق: فیقورات (س ۱۳) ج: کوپک (س ۱۵) ب، ت، ث، ج: بورالچی: ق: البی (س ۱۶) ح، کا: اقوام اویرات (س ۱۶) ت، ث، ج، ح، کا: او را نیز (س ۱۷) ح، کا: قوم سلدوس (س ۱۹) ا، ب: قوتقوی: ت، ث، ح: قولی: ق، ج، کا: قوتوی: چا: قوتقوی

ص ۹۶۵

س ۱) ت، ث: فرزندانگان هولاکوخان (س ۲) ح: هریک را (س ۴) ح، کا: پسرزادگان او (س ۴) ت، ث، ج، ح، کا: غایت وقت (س ۴) ت، ث: در قلم آمد درین مفصل بر موجبی که یافته شد و بالله المستعان (س ۵) ح، کا: پسر اول هولاکوخان (س ۵) ث: اباخاقان (س ۶) ق: بیسونجین (س ۶) ت، ث، ج، ح، کا: در ولایت مغولستان در وجود آمده بود: ت، ث، ج: «بوده» ندارد (س ۷) ت، ث، ج، ح، کا: مهین و بهین (س ۸) ت، ث: و صاحب (س ۱۱) ح، کا: پسر دوم هولاکوخان (س ۱۲) ت، ث، ج، ح، ج: «چون» ندارد (س ۱۵) ا، ب: مومقور: ت: حومقور: ج: مومقور (س ۱۶) ا: منکوقان: ب، ت، ث، ج، ح، ق: منکوکو قان (س ۱۸) ب، ج، ج، ح، ق: مصافها داد: ت، ث: مصافها دادند (س ۲۰) ا، ب، ت، ث، ج: «به» ندارد: ق: از مخالفت (س ۲۳) ت، ث، ح، کا: موضع خود

ص ۹۶۶

س ۱) ا، ت، ث، ق، کا: تولون خاتون (س ۱) ث: تولون خاتون بود (س ۲) ا، ب، ق، ج: «که» (س ۳) ت، ث: «بزرگ» ندارد (س ۳) ت، ث، ج، ح، کا: بدین تفصیل و ترتیب (س ۵) ت، ث، ج: بنخواست (س ۷) ح، کا: «است» ندارد (س ۸) ح، کا: دختر جومقور (س ۸) ت، ث، ج: اوغوداق: ح، ق: اورغوداق: کا: اورغوداق (س ۸) ا، ت، ث، ق، کا: تولون خاتون (س ۱۰) ا، ب، ت، ث، ج، ح، جیش: ق: حیش: کا: جیش (س ۱۰) ا، ح: کونجسکاب: ب: کونجسکاب: ت، ث: کرنجسکاب (س ۱۱) ت، ث: طوغوجاق: ج: طوغاجاق: ح، کا: طوغوجاق

س ۱۲) ت، ث، ج، چ، ح، ق: آمده ایل قتلغ س ۱۲) ق: اراقیلغ، بالای کلمه اصلاح شده: ایل قتلغ س ۱۳) ت، ث، ج: بوقتاق: ح، کا: بقتاق س ۱۴) ق: پسر سیم: ح، کا: پسر سوم هولاکوخان س ۱۴) ج، کا: یشموت س ۱۵) ح، کا: قما س ۱۵) ج: نوقاجی س ۱۶) ح، کا: ایکچی س ۱۶) ث، ج، چ، ق: «تفصیل» ندارد س ۱۷) کا: قراپوقای: ق: قوابوقای س ۱۷) ق: زانیو: کا: رینو س ۱۷) ا، ب، ق: سوکه س ۱۸ تا ۲۰) ا، ق: عبارت درون [] را در این سطرها ندارد س ۲۱) کا: پسر چهارم هولاکوخان س ۲۱) ت، ث، ق: تکسین: کا: بیکیین س ۲۲) ت، ج: قوتیخاتون س ۲۴ و ۲۵) ت، ث، کا، ق: تولون س ۲۵) ا، ب، ت، ث، ج، چ، ح، ق: ستده بود س ۲۵) ت، ث: سانی نام: ج، کا: ساتی نام: ح: سامی نام:

ص ۹۶۷

س ۱) ب: ایس بود: ا: «بوره» ندارد: ق: ایسن بود س ۱) ث، ق: اورغوداق س ۳) ا، ب، ت، ث، ج، چ، ح، ق: جای نام سفید مانده س ۴) ح، کا: پسر پنجم هولاکوخان س ۴) ح: طوغای: کا: طرغای س ۵) ا، ب، ق: بورقچن: ج: بوراقچین: کا: بودبورقچین س ۵) ت: باقوتی: ث: باقوسی: ج: قوتی س ۷) ح، کا: اوردوی او س ۸) ت، ث، ج، ح، کا: در باب ملک س ۹) ب، ت، ث، ج، چ: به موضع خویش س ۱۰) ح: قحان: کا: قچاق س ۱۰) ج: «دیگر» ندارد س ۱۱) ا، ق، ج: جای نام سفید مانده س ۱۱) ا، ج: طولارای س ۱۲) کا: قراجین س ۱۳) ت، ث، ق: توقیمور س ۱۳) ا: «دادند» ندارد س ۱۵) ح، کا: پسر ششم هولاکوخان س ۱۵) ق: توبشین: ح، کا: توسین س ۱۶) ا، ب: بوقاجین: ج: نوقاجین س ۱۶) ح، کا: یشموت س ۱۶) ت، ث، ج، ح، کا: در وجود آمد س ۱۶) ح: ساقی نام: ق: سابی نام: ت، بوماق: ث: بویاق: ج: توناق س ۱۷) ح، کا: پسر هفتم هولاکوخان س ۱۷) ت، ث، ج، ح، کا: «تکودار» ندارد س ۱۷) ت: نکودار: کا: تاکودار س ۲۱) ح، کا: پسر هشتم هولاکوخان س ۲۲) ا، ب: ازقا: ث: اربقان: ج: اربقاق س ۲۲) ج: تنکیز: کا: تنکر س ۲۳) ح: تولوی س ۲۴) ت، ث، ج، ح، کا: اوردوها س ۲۵) ح، کا: «خان» ندارد س ۲۵) کا: ایلدر

ص ۹۶۸

س ۱) ت: نام بود س ۱) ت، ث، ج، ح، کا: «خلد ملکه» ندارد س ۳) ح، کا: پسر نهم هولاکوخان س ۳) ث: قوتورتای: ج، ح: قوبورتای: ث، ق: قوتورتای س ۴) ح: قوماییختایی: کا: قوماییختای س ۴) ق: جوجه: ج: آجو س ۴) ا: طوق: ت، ج: توقوز: کا: توقوی س ۵) ا: بعاموقای: ق: بوقیاق: ت: توغتاق: چا: بوقتاق س ۵) ح، کا: شده بود س ۶) ح، کا: درین نزدیکی وفات س ۶)

ث، ق: قوتقورتای؛ ا: فوقورتای (س ۸) ق: ایسان تیمور؛ ب: ایسان تیمور؛ ت، ث، ج: ایسان تیمور؛ کا: ایسان تیمور (س ۸) ت، ث، ج، کا: «پسری داشته...» ندارد (س ۸) ا، ق، ب، ج: بولارنام (س ۹) ت، ث، ج: ایلدی؛ ح، کا: ایلدای (س ۹) ت، ث، ج، کا: «پسری داشته...» ندارد (س ۱۰) ا، ق، کا: جریکتیمور (س ۱۱) ا، ب، ج، کا: طاشتیمور؛ ق، چا: طاشتیمور (س ۱۱) ا، کا: اشیفتیمور؛ ق: آشتیمور؛ ح: اشغ تیمور (س ۱۲) ب: ایسان تیمور؛ ت، ث، ج: ایسن تیمور (س ۱۲) ح: یلدای؛ کا: ایلدای (س ۱۳) ا، ت، ث: او را و برادرش (س ۱۳) ت، ث: «ایلدار» ندارد (س ۱۴) ت، ج، ح، کا: به یاسا رسیدند (س ۱۵) ا: چریکسور؛ ج، کا: جریکتیمور (س ۱۵) ج، ح، کا: «ایام» ندارد (س ۱۶) ح، کا: پسر دهم هولاگوخان (س ۱۶) ق: بیسودار؛ ا، ح: بیسودار (س ۱۷) ح، ق، کا: قوتوی (س ۱۷) ا: بیسحن؛ ق: ابیشخین؛ ت: پشیخین (س ۱۸) ا، ت: فرانکی (س ۱۹) ق: بوقاکورگان؛ کا: بوقای کورگان (س ۱۹) ت، ث، ج، ح، کا: یارغوچی داده بودند (س ۲۰) ح، کا: به یکسال (س ۲۰) ت: جیش نام (س ۲۰) ق، کا: بیسودار (س ۲۲) ح، کا: پسر یازدهم هولاگوخان (س ۲۲ و ۲۳) ا، ب، ت، ث، ج، کا: منککوتیمور؛ ق: منککوتیم؛ ج: منککوتیمور (س ۲۳) ب، ث، ج: آمده بود (س ۲۴) ج: سبعمانه (س ۲۵) چا، ق: اوتوتج (س ۲۵) ا، ب، ت، ث، ج، ح: پس از مقام جای کلمه ای سفید مانده

ص ۹۶۹

(س ۲) ت، ح، کا: پسر بودند؛ ج: بوده اند (س ۵) ت، ث: پسر بود (س ۵) ت، ث، ج، ح، کا: هر یک (س ۵) ت، ث، ج، ح، کا: «دیگر» ندارد (س ۶) ق: ایشان تیمور؛ ت، ث، کا: ایسان تیمور (س ۶) کا: فویچی (س ۷) کا: طانجو (س ۸) ا، ق: «بولاد» ندارد (س ۸ و ۹) ق، ب، ت، ث، ج: عهد غازان خان دل بد کرد و به یاسا رسید؛ ح، کا: دل دگرگون کرد (س ۹) ا، ب: پسری دیگر دارد بولاد نام؛ ق: دیگر داشت بولاد نام؛ ب، ث، ج، ح، کا: جای نام پسر دیگر سفید مانده (س ۱۱) ا، ب، ت، ث، ج، چ، ح، ق، کا: جای نام سفید مانده (س ۱۲) ا، ق: کیخاتون (س ۱۳، ۱۷، ۲۴) ا، ب، ت، ث، ج، چ، ح، کا: منککوتیمور (س ۱۵) ا: اسن ترکان؛ ب، ج، ق: ایش ترکان (س ۱۷) ت، ث، ج، ح، کا: مهبین همه او است (س ۱۹) ت: سورغتمیش؛ ث: سیورغتمیش؛ ج: سیوغتمیش (س ۲۱) ا، ب، ت، ث، ج، چ، ح، ق: جای نام سفید مانده؛ کا: بیان آقا (س ۲۱) ت، ث: سوتای اقباحی (س ۲۲) ا، ب: اراقلیغ؛ ق: اراقلیغ؛ ح: فیلق؛ ت، ث، ج: قوتلوق (س ۲۲) ت، ث: طولارای (س ۲۴) ا، ب: ایش خاتون؛ ت، ث، ج، ح، ق، کا: ایش خاتون (س ۲۴) ا، ب: ایش خاتون؛ ت، ث، ج، ح، ق، کا: ایش خاتون

ص ۹۷۰

(س ۱) کا: «محمود» ندارد (س ۱) ت: شاه یزد بود والسلام (س ۲) ج، کا:

پسر دوازدهم هولاکوخان (س ۴) ث: قونقوراپ؛ ق: قویقورات (س ۴) ق: بمتاق؛
 ب، ت، ث: بمتاق (س ۴ و ۵) ت، ث، ح، کا: «و او را در... بر سر نهادند» ندارد
 (س ۸) ت، ث، ج، ح، کا: «دزم» ندارد (س ۱۱) ح، کا: پسر سیزدهم هولاکوخان
 (س ۱۱) ح: سیباوچی؛ ح: سناوچی؛ کا: سیاوچی (س ۱۱ تا ۱۴) ا، ق: از پسر
 سیزدهم در این دو نسخه ذکر نرفته (س ۱۴) ح، کا: پسر چهاردهم هولاکوخان
 (س ۱۵) ا، ق، ب، ث، ج: پس از استخوان نسخه‌ها سفید مانده (س ۱۷) ت:
 قوروشی؛ ث: قودوشی؛ ج: قورمیشی؛ ح، کا: قورمیشی (س ۱۷) کا: «و او را...
 پسرانده» ندارد (س ۱۷) ت، ث، ج، ح، کا: «معلوم نشد» ندارد (س ۱۸ تا ۲۱)
 ا، ق: این سه سطر را فاقد است (س ۲۲) ق: «و ترتیب» ندارد (س ۲۳) ا:
 بولوغان آقا؛ ق: بولغان آغا؛ ت، ث، کا: بولوقان آقا

ص ۹۷۱

(س ۱) ا، ق، چا: جومه کورگان (س ۱) ت، ث، ج، ح، کا: برادر پسر (س ۲)
 ا: توقدان؛ کا: بوقدان (س ۲) ق: گیخان خاتون (س ۳) ح، کا: «هولاکوخان»
 ندارد (س ۴) ب: اوتچی؛ ج، کا: اونچی (س ۴) ا، ق: حیچکان؛ ج: حیچکان
 (س ۵ و ۷) ا، ق، چا: جومه کورگان (س ۶) ت: قوتلوقان؛ ث: قوتلوقان؛ ج، ح،
 کا: حمی (س ۷) ق: «آن که» ندارد (س ۷) ب: بولوغان؛ ق: تولوقان؛ ا، ح:
 بولوقان؛ کا: بولوقان (س ۹) ج: منکوکا؛ کا: منکوکان؛ ح: منکوکان (س ۱۰)
 ا، ب: حاق؛ ت: حاقو (س ۱۰) ت، ح: بوقا؛ کا: توقا (س ۱۱) ج، ح، کا: «خان»
 ندارد (س ۱۲) ب، ت، ث، ج، ح: پس از دختر جای نامی سفید مانده (س ۱۲)
 ب: حاقورگان؛ ت، ج: چاق؛ ث، ح: حاقوکاچاقو (س ۱۲) ث: طوقاکورگان
 (س ۱۳) ا، ق، ث، ح: منکوکوتیمور؛ ت: منکوکو؛ ج: منکو (س ۱۳) ت، ث، ج: به
 جانب شام (س ۱۴) ق: قودوکاچ؛ ت، ث، ج، کا: توداکاچ (س ۱۵) در همه
 نسخه‌ها جای نام سفید مانده (س ۱۵) ق، ج: تنکیز کورگان (س ۱۶) چا: گیوک
 خان را (س ۱۶) در نسخه‌ها جای نام سفید مانده (س ۱۷) ح، کا: سولامش
 (س ۱۸) ا: کجک کورگان؛ ح، کا: جیچاک (س ۱۹) ث، ح: طوقای (س ۱۹) ا،
 چا: ایرقان؛ ق: ایرقای؛ ت، ث: اریقان؛ ج: ایقان (س ۲۱) در نسخه‌ها جای نامی
 سفید مانده (س ۲۱) ح: تمایتیمور؛ کا: بقایتیمور (س ۲۲) ا، ق، ب، ج، ت:
 مرتی خاتون؛ ث: موتی خاتون (س ۲۳) ق: قوتوقان؛ ت: قوتلقان؛ ج: قوتلوقان؛
 کا: قوتلقان (س ۲۳) ح: منکلکاج (س ۲۳) ا، ب: ایکچی؛ ق، ت، ث، ج، کا:
 ایکچی (س ۲۴) ا: بیسربوقا؛ بیسربوقا (س ۲۴) ا: «دادند» ندارد (س ۲۴)
 ت، ث: ارغتو؛ ج: ارغنون؛ کا: اوغونو (س ۲۵) ب، ح: موکل؛ ت، ث، ج: ندارد

ص ۹۷۲

(س ۱) ث: بانا؛ ح: باسا (س ۲) ت، ث: بیسربوقا؛ ح: لکری (س ۲) ت، ث،

ج: «امیر» ندارد (س ۳) ت، ث، ج: از یرلیغ (س ۳) ا: منکوکقان؛ ب، ت، ث، ج، ق: منکوکقان (س ۷) ت، ث، ج، ح، کا: مفصلا (س ۷) ت، ث، ج، ح، کا: مجملا

ص ۹۷۳

س (۱) ق: قسم دوم (س ۵) ق: که هر وقت (س ۶) ح، کا: میسر گشته (س ۸) ا: مونلکوخان؛ ح، ق، کا: منکوکخان؛ ت، ث، ج، ح، کا: قآن (س ۸) ت، ث: قراقوروم؛ ح، ق، کا: قراقوروم (س ۸) ت، ث، ج، ح، کا: یورت اصلی (س ۱۰) ح، کا: باتفاق (س ۱۲) ا: روانه گردانیدند (س ۱۳) ا، ب، ت، ث، ج، چ، ح، ق، کا: تازیك (س ۱۴) ت، ث: آنچمآرب (س ۱۵) ا، ب: بایجو؛ ت: بانجو؛ ق: تاجو (س ۱۶) ج: یسوت؛ ق: بیسوت

ص ۹۷۴

س (۲) ا: روی خود زره پوشیده (س ۷) کا: مراسم جهانگیری (س ۸) ا: «چون» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۰) ج: آن ممالك (س ۱۱) ح، کا: ایل گرداند (س ۱۲) ح، کا: می‌نماید (س ۱۲) ا: «میان» ندارد (س ۱۴) ا: می‌رسانند؛ ق: می‌رسانید (س ۱۵) ا، ج: بعضی ولایت (س ۱۷) ا: قوتلایقان؛ ت، ث، ج: ندارد؛ ق: جای نام سفید مانده (س ۱۸) ا، ج: ولایت (س ۱۹) ا، ب، ح، ق: سولیکا؛ ت، ث: سولنکا (س ۲۰) ت، ث، ج: گرداند، ت، ث، ج: گرداند (س ۲۳) ت، ث، ج: «قوبیلای قآن» ندارد؛ ق: جای نام سفید مانده (س ۲۴) ت، ث، ج، ح، کا: «فرستاده» ندارد (س ۲۵) ق جان نام هولاکوخان سفید مانده

ص ۹۷۵

س (۲) ت، ث: بانجورماغون؛ ج: بانجو و جورماغو؛ ق: بانجو و جورماغون؛ کا: بایجو و جورماغون (س ۳) چا، ق: باشند (س ۳) کا: طیر بهادر (س ۴) ح، کا: بجبهت کشمیر (س ۴) ق: جای نام هولاکو سفید مانده (س ۴) چا: باشند (س ۵) در نسخه‌ها جای نام مونگدو سفید مانده (س ۶) در نسخه‌ها جای نام هوقوتو نیز سفید مانده (س ۶ تا ۸) ا، ق: این سطرها را فاقد است (س ۹) ت، ث، ج، ح، کا: «غازان‌خان» ندارد (س ۱۱) ج: معین فرمود (س ۱۳) ب، ث، چ، ق: کرده بودند (س ۱۳) ت، ث، ح، کا: در شماره (س ۱۴) ت، ح، کا: پانچویه (س ۱۶) ق: جای نام هولاکوخان سفید مانده (س ۱۸) ت، ث، ج: خوششان (س ۱۸) ح، کا: امیر بوده‌اند (س ۲۰) ت، ث: خزان (س ۲۲) ث: به عوض (س ۲۴) ا، ب، ت، ث، ج، چ، ح، کا: قوریغ ق: قوروغ کردند

ص ۹۷۶

س (۲) ج: طغار (س ۳) کا: آماده دارد (س ۵) ح: کیلمپوقه؛ ق: کیتیمورقا

س ۸) ح. کا: فتح ولایات س ۸) ج: مشغول شدند س ۱۰) ث: طریقها ساخت
س ۱۱) ث: موافقت نمودند س ۱۳) ا: منکوقان؛ ق، ب، ث، ج، کا: منکوقان
س ۱۳) ا: از راه اشفاق س ۱۶) ح، کا: بیت س ۲۲) چا، ق: سرافرازی نماید
س ۲۳) چا: در دشت (۴): ا، ث، ج، ق، کا: در دست س ۲۴) ت، ث، ج، ح، ق.
کا: قهستان و خراسان

ص ۹۷۷

س ۱) ح: مثنوی: کا: مثنوی س ۲) ت، ث، ج، ق: گردکوه س ۲) ا:
لسه س ۶) ح، کا: لر و کرد س ۱۱) ج: همه باب س ۱۴) ث: به عمارت
س ۱۵) ق: بیلاغ و قشلاق؛ چا: یایلاغ و قیشلاغ س ۱۷) ا: منکوقان؛ ق، چا:
منکوقان؛ ت: منکوقان؛ ج: منکوخان س ۱۸) ح، کا: همیشه س ۲۱) ح،
کا: به مقیم اصلی؛ ق: به محلی اصلی؛ پیدا است نخست صورت مخیم را نوشته
سپس افساد کرده س ۲۲) ث: اتمام مصالح س ۲۳) ت، ث: چهارپایان
س ۲۳) ح، کا: غلایای وافر س ۲۴) ت، ج، ح، کا: امرا را که س ۲۵) ا، ق،
ث: سبتای؛ ب، ت، ح: سبتای؛ چا: سبتای؛ جهانگشا: سبتای س ۲۵) ت، ث، ح،
کا: اوغول

ص ۹۷۸

س ۲) کا: هوکرییل س ۵) ق، چا: اغروقه را س ۶) ح، کا: آن دیار
س ۶) ا، ث: ترغوها؛ چا: ترغوها؛ ح. کا: ترغوها س ۹) چ: شهزادگان را
س ۱۰) چ، ح، کا: «ب» ندارد س ۱۱) ت، ث، ج، چ، ح، کا: هولاکوخان بودند
س ۱۲) ق، چا: بدین تفصیل س ۱۲) چ: است که اثبات می گردد و الحمد لله وحده
والصلوة... س ۱۴) کا: «خان» ندارد س ۱۴) ت، ث، ج، کا: «و» ندارد؛ در
دیگر نسخه ها پس از: یشموت و... جای نامی سفید مانده است س ۱۵) ا: منزل و
مرحل س ۱۵) چ، ح، ق، کا: می پیمودند س ۱۶) ت، ج: ترغوها و طویها؛
ث: ترغوها و طویها. س ۱۸) چ، ح، کا: آن اطراف س ۱۹) ث، ج، چ، ق،
کا: اثنین س ۲۰) چ، ح: یایلاقمشی س ۲۱) ت، ث: «کان» ندارد س ۲۱)
چ: «گل» ندارد س ۲۳) ت، ث، ج: به شراب س ۲۳) ح، کا: مشغول بود
س ۲۴) ا، ق، مینتای؛ ت، ث: سوبای؛ چا: مینتای؛ جهانگشای جوینی: سبتای

ص ۹۷۹

س ۱) ت، ث، ج، چ، ح، کا: از سایر ملوک س ۳) ا، ب، ج: کوچ فرمود؛ ق:
کوچ کرده س ۴) چ، ح، کا: «آقا» ندارد س ۱۱) ت، ث، ج: امتثال فرمانها
س ۱۱) ت، ث، ج، چ، ق: افعال ورزند س ۱۲) ث، ح، کا: خدای تعالی س ۱۸)
ت، ث، ج، چ، ح، کا: «اتابک» ندارد س ۱۹) ح، کا: آذربایجان س ۱۹) ق،

کا: شیروان (س ۲۰) ت: حضرت شدند از روم (س ۲۲) چ: گردانیده بود
(س ۲۵) ت، ث، ج، چ، ح، کا: آن رسم را

ص ۹۸۰

(س ۲) ج، ق: شکارپیشه (س ۳) ح، کا: ترسیدند (س ۴) ت، ث، ج، ح، کا:
سوار گشته (س ۴) ح، کا: دوشیر (س ۵) ح: شیورغان؛ کا: شیورقان (س ۸)
ت، ث، ج، ح، کا: شدت برودت (س ۹) ث، ح، کا: مقام کرد (س ۱۰) ح، کا:
مشغول بودند؛ ق: مشغول بود (س ۱۱) ث: زراندوز (س ۱۲) ب، چ، ح، کا، چا:
شگفتی تمام (س ۱۴) ا: نوروژی (س ۱۴) ح، کا: برافراخت (س ۲۱) چ، ح،
کا: «آقا» ندارد

ص ۹۸۱

(س ۲) ا: «روانه شدن» ندارد؛ کا: روانه بودن (س ۳) چ، ح، کا: «او» ندارد
(س ۳) ت، ج: کشته گشتن (س ۴) ث، ج، چ، ح، کا: به جای پدر (س ۶) ا،
ب، ت، ث، ج، چ، کا: منککو (س ۷) ا، ت، ث، ج، چ، ح، کا: «وستمانه» نداود
(س ۷) ج، چ، ح، کا: بگذشت و (س ۸) چ، ح، ق، کا: ولایت (س ۹) ت، ج، چ،
ح، کا: و پنج هزار پیاده (س ۱۴) ا، ق: توری (س ۱۵) ب: قلعه میهرین؛ ت،
ث: میهرین؛ ج: میهری (س ۱۶) ت، ث، ج، چ، ح، کا: پشاه درآمد (س ۱۷) کا:
هرکتای

ص ۹۸۲

(س ۱) ث: کشتن کردند (س ۲) ت، ث، ج، چ، ح، کا: «مرد» ندارد (س ۲)
ج، چ، ح، کا: مغول را (س ۳) ا: امیر توزی؛ ق: امپرتوری (س ۸) چا: گردکوه؛
همه نسخه‌ها: گردکوه (س ۱۱) ج: «شجاع‌الدین» ندارد (س ۱۱) ت، ث:
شجاع‌الدین علی؛ ج: علی سریانلی (س ۱۱) ت، چ: سریانلی؛ ث، ح، کا: سربانی؛
ج: سزبانلی (س ۱۲) ح: اهل گردکوه (س ۱۳) ا، ت، ث، ج، چ، ح، کا: فرستاد
(س ۱۵) کا: «راء» ندارد (س ۱۶) ت، ث، ج: از آن آب (س ۱۷) ت، ث، ج، چ،
ح، کا: نمرود بدان سبب (س ۱۹) ح، کا: هیچیک را (س ۲۳) ح، کا: به مشاورت
(س ۲۴) چ: سیرکوه؛ کا: سرکوه (س ۲۴) ق: خفته بود

ص ۹۸۳

(س ۳) ت، ث، چ: اعتماد نداشت (س ۴) چ، ح، کا: اورود (س ۵) ت، ث، ج،
چ، ح، کا: «چنین» ندارد (س ۶) ث: فرمودند (س ۷) ت: در شال؛ ح، کا: در آن
سال (س ۸) ت، ث، ج، چ، ح، کا: «کردند» ندارد (س ۹) کا: «حکایت» ندارد
(س ۱۲) ا، ب، ق: «ملک» ندارد (س ۱۲) ج: به رسم رسالت (س ۱۲) چا: به قلّه

سرتخت (س ۱۵) ت، ث، ج: شمس‌الدین کرت (س ۱۸) چ، ح، کا: «و بچه» ندارد
 (س ۲۱) چ، ح: او دادند (س ۲۱) ج: پایزه فرمود

ص ۹۸۴

س (۱) چ، ح: او کایلیکا (س ۲) ا، ت، کا: ولایت (س ۴) ث: «زمان» ندارد
 (س ۴) ت، ح، کا: کشتن و غارت (س ۵) ت، ث، ج: غارت کردند (س ۶) ح، کا: ماه ربیع‌الآخر (س ۷) ث: پیشه‌وران جمله را (س ۸) ت، ث: طوس گشتند
 (س ۹) کا: «حکایت» ندارد (س ۱۰) ت، ث، ج، ح، کا: حدود خوبشان (س ۱۲)
 ح، کا: لنبه‌سر (س ۱۳) ث: شهر طوس (س ۱۴) ت، ث، ج: ساخته بود؛ چ، ح، کا: می‌ساخت (س ۱۷) ح، کا: فرمودند (س ۱۷) ت، ث، ج: ارغون‌آقا (س ۱۷)
 ا: «طاهر» ندارد (س ۱۸) ا، ق، چا: ترغو داشتند (س ۲۰) ح، کا: باورد؛ ث: بادرو (س ۲۰) ق: علوفه زیاد آوردند؛ ت، ث، چ، چ، ح، کا: می‌آوردند

ص ۹۸۵

س (۱) ح، کا: تجدید عمارت (س ۲) چا: معین گردانید (س ۲) ح، کا: تعمیلی
 نباید کرد (س ۴) ت، ث، ج، چ، ح، کا: وزیر و مدبر بود (س ۵) ت، ث: عمارت
 کنند (س ۶) ت، ث، ج: به قوت (س ۶) ب، ت، ث و...: خانه‌ها ساختند (س ۷)
 ح، کا: بکتیمور؛ ب، ا: بیکتیمور (س ۷) ت: سپاه‌سلار (س ۸) ق: «فرستاده»
 ندارد (س ۱۲) ث: بتکلمش (س ۱۵) ح، کا: اطلای روزگار (س ۱۵) ت، ث، چ، ح، کا: «موفق‌الدوله» ندارد (س ۱۹) ت، ث، ج: شده بودند (س ۲۲) ب:
 به طریق (س ۲۳) ح: مسخر او گردانیده؛ کا: گردانند (س ۲۴) ا: جمله سعی
 (س ۲۵) چ: تخویف می‌کردند؛ ح، کا: می‌نمودند

ص ۹۸۶

س (۳) ت، ث، ج: در باب انتظار (س ۵) ت، ث: نولک بهادر؛ چ، ح، کا:
 توکل بهادر؛ جهانگشای جوینی: تولاک (س ۶) ا، ث: ماروق؛ ق: مازووق (س ۷)
 ب، ت، ث و...: قلاع را (س ۹) ت، ث، ج: همایون دز؛ کا: هامون دز (س ۱۲)
 ت، ث، ج، چ، ح، کا: «چون» ندارد (س ۱۳) ح، کا: نخواهد شد (س ۱۷) ب،
 ا، چ: نکودر؛ ح: نکودر؛ ق: بکودر (س ۱۹) ج، ق: نامدار شعر

ص ۹۸۷

س (۲) ب، ج، چ، ح، کا: امهال فرمایند؛ ج: نمایند (س ۲) ث: خاندان قدیم
 (س ۳) ث: تسلیم‌دارند (س ۳) ت، ث، ج: فرمان برود (س ۶) ت، ث، ج، ح، کا:
 تواند کرد (س ۹) ت، ث: قیران؛ چ، کا: قرآن؛ جهانگشای جوینی: قصران
 (س ۱۱) ج: ایلچی (س ۱۲) ث، چ، ح، ق، کا: «نفر» ندارد (س ۱۴) کا: «در

صحبۃ ایلچیان» ندارد (س ۱۷) ت، ث، ج: بدان سبب که (س ۲۰) ج، ح، کا: شروانشاه (س ۲۱) ت، ث، ج: «نفر» ندارد (س ۲۱) کا: فرد (س ۲۳) ب، ت، ث، ج، ح، ق: گناههای پدر (س ۲۵) ح، کا: هیچ گناهی (س ۲۵) ق: «و به هم ندارد

ص ۹۸۸

(س ۱) ق: «وجود» ندارد (س ۳) ت، ث، ج، چ، ح: ایشان را (س ۳) چا: اسپیدار؛ چ، ح، کا: اسندان (س ۴) ث: خورشاه ایشان را (س ۵) چ، ح، کا: «شما» ندارد (س ۷) کا: بسکله؛ جهانگشای جوینی؛ بسکر (س ۱۰) چ: هشدم؛ جهانگشای جوینی؛ هفدم (س ۱۰) ا، ب، ق: آسان آسای (س ۱۱) چ، ح، کا: از طریق (س ۱۴) ت، ث، ج: وهم (س ۱۵) ا، چا: نرکه؛ ث: یرکه؛ ق: برکه (س ۱۶) ح، کا: قلعه را (س ۲۲) ت، ث، ج: که اگر (س ۲۳) ا: «به خدمت» ندارد؛ از دیگر نسخه‌ها گرفتم (س ۲۵) چ، ح، کا: خویش سخنی

ص ۹۸۹

(س ۲) ا، ق، ب: پس خود ترکیا؛ چ: پس خرد؛ ت، ث، ج، چ: ترشاه کیا (س ۳) ب: «خواجه اصیل‌الدین زوزنی را» از تمام نسخه‌ها ساقط است جز در نسخه ب (س ۴) ح، کا: «سپاه» ندارد (س ۵) ح، کا: بسیار (س ۱۱) چ، ح، کا: «موفق» الدوله» ندارد (س ۱۱) چ، ح، کا: فرو آمدند (س ۱۲) ح، کا: «الدین» ندارد (س ۱۴) چ: بیت (س ۱۵) ا: چهار شد (س ۱۹) ا: «را» ندارد (س ۲۵) ت، ث: «خوب» ندارد (س ۲۲) ا، ب، ق: «او» ندارد (س ۲۳) ت، ث، چ، ح، کا: قومس (س ۲۳) ح، کا: آن قلاع (س ۲۴) ت: می‌رسد

ص ۹۹۰

(س ۱) کا: بسیاری نماندند (س ۲) ح، کا: ملحق شدند (س ۲) چ، ح، کا: «قریب» ندارد (س ۲) ت، در عهد هولاکان؛ ث، چ: هولاکو (س ۴) ح، کا: و آخر مستخلص (س ۵) ا، ب: «را» ندارد (س ۵) ت، ث، چ، ح، کا: از قلعه میمون‌دوز (س ۷) ح، کا: او را (س ۷) چ، ح، کا: امرای عساکر (س ۸) ت، ث، چ، ح، کا: و رکن‌الدین خورشاه (س ۹) ت، چ، کا: امفسلار (س ۹) ح، کا: «مقدم» ندارد (س ۱۱) ت، ث: بلغای را (س ۱۱) ت، ث، چ، ح، کا: مدار آن (س ۱۷) ح، کا: انگشت تحیر (س ۱۷) ح، کا: در دهان (س ۱۷) ت، ث، چ: دندان تحیر؛ ح، کا: ندارد (س ۱۸) ت، ث: در حوالی؛ چ، ح، کا: به حوالی (س ۲۱ و ۲۲) چ، ح، کا: بیست و هفتم (س ۲۲) ا، ق: کویلامیشی؛ ت، ث، کا: کوینکلامیشی؛ چ، ح: کویناکلامیشی؛ چا: کوینلامیشی (س ۲۵) ت، ث: «طوسی» ندارد

ص ۹۹۱

س ۲) ث: «شهر» ندارد س ۲) چ، ح، کا: «گشته» ندارد س ۳) کا: اهل و اعیان س ۴) ح، کا: «ایشان» ندارد س ۵) ت، چ، کا: گردانید س ۷) ت، چ، ح، کا: «او» ندارد س ۱۰) ح، کا: حواشی و اموال س ۱۱) ت، ث، چ، ح، کا: ایلچیان پادشاه س ۱۵) ت، ث، چ، ح، کا: درین دیار س ۱۶) ا: مستخلص گرداند س ۱۷) چ، ح، کا: نگاه می‌داشت س ۲۰) ث: ایلچی در راه س ۲۰) ح، کا: تا هم س ۲۰) ت، ث، کا: روانه گردانید

ص ۹۹۲

س ۶) ا، ب: حسن بزرگشامید؛ ح، کا: محمد بن بزرگشامید؛ ق: حسن نورک‌امید س ۷) ق: چهارم محمد بن حسن بزرگشامید س ۱۴) ح، کا: آن بلاد س ۱۵) ا، ب، ت، ث، ق: منکوق‌آآن س ۱۷) ح، کا: ماکول و شراب س ۱۸) ت، ث: تمامت س ۱۷) ت، ث، ح: حکایت

ص ۹۹۳

س ۲) ت، ث، چ، ح، کا: قهستان س ۲ تا ۴) ت، ث: «و وصول بایجو... او را به جانب» ندارد س ۴) ا: تا تمام را: ق: تا تمام س ۱۰) ا: «نویان» ندارد س ۱۴) ح، کا: رسانیده‌ام س ۱۴) ت، ث، چ، ح، ق، کا: تا حدود س ۱۶) ت، ث، ح: راهبهای باریک و

ص ۹۹۴

س ۱) ت، ث، چ، ح، کا: بدان سخن س ۱) ح، ق، کا: تسکین یافت س ۲) ت، ث، چ، ح، ق، کا: ولایت س ۲) ح، کا: کنار آب س ۳) ت، ث: افریسیس ق: آفرینش س ۳) ا: لنگتانی س ۴) ا، ت، ث، چ، ح، کا: «نویان» ندارد س ۴) ت، ث، چ، کا: لشکر کشید س ۵) ت، ث، چ، ح، کا: علاءالدین بود س ۷) ب، ت، ث، چ، ح: «نویان» ندارد س ۹) ت، ث: قودوسون س ۹) ت، ث: قاتا: ح، کا: قنار س ۹) ب، ت، ث، چ: سوبجاق: جهانگشای جویسی: سوغونجاق س ۱۰) ا، ق: جاتناد س ۱۴) کا: «حکایت» ندارد س ۱۴) ت، ث، چ، ح، کا: «بغداد» ندارد س ۱۶) ث، چ، کا: فوقانی س ۱۶) چ، ح، کا: «عمارات» ندارد س ۱۹) ت، ث، چ، ح: معتصمی س ۲۰) ق: حادثه و ناظره س ۲۱) ا: «وامستیل» ندارد س ۲۲) ت، ث، چ: بی‌گناه می‌کشتند؛ ح: بی‌گناه می‌یستند؛ کا: بی‌گناه می‌ستند

ص ۹۹۵

س ۳) چ، ح، کا: خلع کنند س ۳) ا: «هم» ندارد س ۴) چ، کا: بنشانند

س ۵) ت، ث، ج، چ، ح: مستعم (س ۵) ح، کا: تدارك حال ایشان (س ۷) چا: پا وی (س ۷) ا: بر وی بخواند (س ۸) ت، ث، ج، چ، ح، کا: در باب غمز (س ۱۴) ت: بازديد؛ ق: پديد (س ۱۶) ت، ث، ج، چ، کا: هولاگوخان (س ۱۹) ت، ث، ق: شبانروزی؛ ح، کا: شبانه‌روزی (س ۲۲) ح، کا: شده بودند

ص ۹۹۶

س ۲) چ: اعتقاد کلی (س ۲) ا، ق: ابن‌درونس (س ۴) ت، ث، ج، چ، ح، کا: نوازندند (س ۵) ت، ث، ج، چ، ح، کا: «همه» ندارد (س ۶) ت، ح، کا: مندفع شد

ص ۹۹۷

س ۱) کا: «حکایت» ندارد (س ۴) ث، ق: «هولاگوخان» ندارد (س ۵) کا: به همدان آمد (س ۶) چا، ق: دوازدهم رجب (س ۸) چ، ح، کا: «راه» ندارد (س ۹) ت، ث، ج، چ، ح، کا: گفتی که (س ۱۲) ت، ج، ح: دودمانی (س ۱۲) ت، ث، ج، چ، ح، کا: دولت دیده اما (س ۱۳) ج، چ، ح، کا: بیت؛ ث، ق: «شعر» ندارد (س ۱۴) ث: درخشیدن (س ۱۶) ح: به گوش (س ۱۸) ح، کا: خوارزمشاهیه (س ۱۸) ت، ث: سلجوقیان؛ ح: سلجوقه؛ کا: سلجوقیه (س ۱۸) ق: «ملوک» ندارد (س ۱۹) ت، ث، ج، چ، ح، کا: «همه» ندارد (س ۱۹) ق: همه خاندان

ص ۹۹۸

س ۱) ت، ث، ج، چ، ح، کا: آفتاب را (س ۱) چا: که رنجه (س ۴) ا، ت، ث، ج: پیغام (س ۵) ث: فرمان ما را (س ۵) ج: برما واجب (س ۶) ت، ث، ج، چ، ح، کا: به وی بماند (س ۷) ت، ح، کا: جدال (س ۱۰) ت، ث، ج، کا: بن آسمان (س ۱۱) ت، ق: «شعر» ندارد؛ چ: بیت؛ ح، کا: مثنوی (س ۱۲) ح، کا: به‌پستی (س ۱۳) ح، کا: زبالا (س ۱۴) ح، کا: بر کشورت (س ۱۷) ا: «ببینم» ندارد (س ۱۹) ح: شرف‌الدین جوزی (س ۲۰) ا: «محمد» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم (س ۲۱) ق: در یکی نخبوانی؛ ت، ث: زنگی؛ چ: دزنگی؛ ح، کا: و زنگی (س ۲۲) چ، ح، کا: عمر اندك (س ۲۳) کا: دو روزه (س ۲۵) ث: + شعر

ص ۹۹۹

س ۳) ث، ج: همان (س ۴) ح، کا: دین دارند (س ۶) ث، ج، چ، ح، کا: از ایران (س ۶) ت، ث، ج، چ، ح، کا: توران آرم (س ۶) ت، ث، ح، کا: هرکس (س ۸) ت: خرید آزار؛ ث، ج: خریدار آزار؛ چ، کا: خریدار آزر؛ ح: خریدار آزره (س ۱۰) ث، ج، چ، ح، ق، کا: هولاگوخان (س ۱۰) ث: يك‌زبانند؛ ح، کا: يك‌زبانیم (س ۱۰) ت، ث، ج، چ، ح، کا: اگر تو همچون (س ۱۱) چ:

کاشته؛ ح، کا: می کاشتی (۱۱) چ، ح، کا: بندگان من (۱۲) چ، ح، کا: سر نبرد و جنگ داری (۱۳) ت: «شعر» ندارد؛ چ: بیت؛ ح، کا: مثنوی (۱۴) ت: دورنگی میباش (۱۴) ت: مپوی و مپای؛ ح، کا: بورش میای؛ کا: پیپوش میای (۲۲) ت: خیو می انداخت (۲۲) ا: چیزی گوید: دیگر نسخه ها: گویند (۲۳) ت، ت، ج: دست آویز گردانیده (۲۴) ت، ت: صد هزار (۲۴) ت، ت، ج: دور کرد

ص ۱۰۰۰

(۲) ح، کا: در غضب شد (۲) ت، ت، چ، چ، ح، کا: خدای جاوید (۴) ت، ت: راست گردانیم (۵) ح: ورکی؛ کا: وزکی؛ ت، ت: ندارد (۷) ت، ت، ج: استماع آن (۹) در همه نسخه ها نام ماه سفید مانده (۱۴) ت، ت، چ، چ، ح، ق، کا: فرزند و جان (۱۵) چ، ح، کا: از آن برخوردار (۱۶) ا: بازخواست سخت خواست (۱۷) ت، ت، ج: هرگز سخن (۲۱) ت، ت: دگرگون شود؛ ح، کا: دگرگون رود (۲۱) ت، ج، چ، ح، کا: حکم خدای بزرگ را است (۲۲) ا، ب، ق: رسول (۲۲) ت، ت، ج، چ: بغداد؛ ح، کا: بغداد بعد (۲۴) ب، ت، ت، ج، چ، ح، ق، کا: رای تو در

ص ۱۰۰۱

(۱) ت، ت، ت، چ، چ، ح، کا: وقایت عزت (۱) ت، ت: «عرش» ندارد (۲) ت، ت، چ: يك هزار نفر شتر (۳) ت، ت، چ، ح، کا: باید کردن (۳) ت، ج، چ، ح، کا: فرستادن، ت: فرستادن (۸) ا: ثابت بود (۱۴) ا: آن سال حمل (۱۶) چ، ح، کا: هولاگوخان (۱۶) ا: منکوقان؛ ب، ت، ق: منکوقان؛ ت، ج، چ، ح، کا: برادرش منکوقان (۱۹) چ، ح، کا: «و غدري» ندارد (۱۹) چ، ح، کا: «از آن» ندارد (۲۱) ت، ت: متقاداند (۲۱) ت، ت، ج، چ، ح، کا: لشکری بخوانم (۲۴) ت، ت، ج: نودولت و صاحب شوکت اند؛ چ، ح، کا: با دولت و صاحب شوکتند

ص ۱۰۰۲

(۲) ت، ت، ت، چ، چ، ح، کا: گشت (۲) ا: در ایام وزارت (۳) ج: از امرای (۵) ت، ت، چ، ح، کا: فتح الدین بن کره (۵) ت، ت، چ، چ، ح، کا: «ایک» ندارد (۹) ح، کا: دشمن قوی (۹) ا: «مسارعت» ندارد؛ چ، ح، کا: مساعدت (۱۴) ح، کا: فرو نگرفتندی (۱۵) ا: «شیخون» ندارد؛ ت: بیرون شیخون (۱۶) چ، ح، کا: جوانمردی (۱۶) چ، ح، کا: میان جنگ (۱۸) ت، ت، چ، ح، کا: این سخن (۱۹) ت، ت، چ، چ، کا: «مرهم» ندارد (۲۵) ا، ب، ت، ت، ... تازیك (۲۵) ت، ت: برهسد

ص ۱۰۰۳

س (۲) ت، ث، چ: معتمم س (۴) چ، کا: گذاشت. مصرع: ق: مصرع س (۷) چ، کا: «مردم» ندارد س (۷) ث، چ: می‌انداخته: کا: می‌انداختند س (۷) ث، چ، ق، کا: هولاکوخان س (۹) ث: درپلی: کا: درپکی س (۱۲) چ، کا: آل عباس س (۲۱) ث: محبوس گرداند س (۲۳) روان شد و با لشکری

ص ۱۰۰۴

س (۱) ت: محمود سلجوقی س (۱) ث: منہزم گشت س (۶) ت، ث، چ، کا: مصلحت نباشد س (۷) چ، کا: بیندیش س (۱۰) چ، ق: بیت: کا: مثنوی س (۱۹) چ: فتح بلاد س (۱۹) کا: مسخر گردانیدن س (۲۱) چ، کا: پیشتر لشکر س (۲۲) کا: به اطراف س (۲۲) کا: بغداد فرستد س (۲۳) کا: مسخر کند: ت: گردانید س (۲۳) ث: از قبیل س (۲۳) ث: حاکم بود

ص ۱۰۰۵

س (۱) چ، کا: از خلیفه بواسطه س (۳) چ، کا: برفور خود س (۵) ت: ذر زرده: ث: در زرده: چ: دز زرده: کا: دز وروده س (۵) چ، کا: دز مرج س (۹) ا، ت، چ: ابن صلایه س (۱۰) ت، ث، چ، کا: «رسوله» ندارد س (۱۰) ت، ث، چ، ق، کا: هولاکوخان س (۱۵) کا: «ولایت» ندارد س (۲) ب، ت، ث، چ، چ، کا: به دفع ایشان روانه فرمود س (۲۰) ا: او چون بذرنیک: ق: بدردرتیک: ت: بدرزنگ: ث، چ: بدرسک: چا: نزدیک رسید س (۲۲) کا: احتیاج است س (۲۲) چ، کا: بی‌تفکر و تدبیر س (۲۴) ت، ث، چ، کا: زن و فرزند س (۲۵) کا: ازین دژها س (۲۵) چ، ق، کا: قبیور

ص ۱۰۰۶

س (۱) ث: گردانند س (۳) ب، ت، ج، چ، ح، کا: دل تو: ث: دلت س (۴) ث: خراب گردانید: چ: کا: کنند س (۵) ا، ب: «بیهوده» ندارد: از دیگر نسخه‌ها گرفتیم س (۵) ت، ث، رسیده است: چ، کا: رسیده س (۶) ت، ث، چ، کا: اتباع و اشیاع س (۱۰) چ: کوهسار: ق، کا: کوهها س (۱۳) ت: اعیان درگاه س (۱۴) ح، کا: خبری می‌گفتند س (۱۵) ا: «تا» ندارد س (۱۶) چا: رکوب و نزول: ث: می‌کنند س (۱۶) ح، کا: طلب کرد س (۱۹) چا: لشکر به بغداد س (۲۱) ب، ت، ث...: «زوده» ندارد س (۲۱) ح، کا: ظاهر گردد س (۲۲) ا: بیمار شود س (۲۲) چ، ح، کا: دوم آنکه س (۲۳) چا: نه برآید س (۲۳) چ، ح، ق، کا: سیوم آنکه س (۲۵) چا: وفات یابد

ص ۱۰۰۷

س ۱) چا: هولاکوخان برآن سخن از وی حجت طلبید س ۱) چا: «بیچاره»
ندارد: ا، ت، ث، ج، کا: بیچاره موچلکا بازداد و: ق: موحلگاه: ح: بیچاره مجلکا
بازداد س ۲) ح، کا: «باتفاق» ندارد س ۳) چا: خواجه جهان س ۳) ا، ت،
ث: نصیرالدین محمد س ۸) ب، ت، ث، ج: «اهل» ندارد س ۱۰) ت، ث:
«بیامدو» ندارد س ۱۱) ب: متوکل پسر را: ح، کا: متوکل را پسرش س ۱۱)
ا، ب، ج، ح: مستنصر: ت، ث، کا: منتصر س ۱۲) چا: به دست س ۱۲) ج، ح،
کا: «هیچ» ندارد

ص ۱۰۰۸

س ۲) چا: جزم العزم هولاکوخان: کا: جازم العزمی س ۴) ا: آن ولایتها
س ۴) ق، چا: عباسیه س ۵) چا: فرموده فرمود س ۶) ج، ح، کا: «معین» ندارد
س ۶) ح: از اطراف س ۷) چا: اربیل به موصل س ۷) ب: به جانب س ۸)
ح، کا: مشرق س ۹) چا: شاهزادگان بولغا: ا، ت، ث، ج، ق، کا: بلغا: ح: بلغا
س ۹) ا: سینان: ث: سنان: چ: سینان س ۱۰) چا: پسر جوجی و توتار پسر
سنگوربن جوجی و قولی پسر آورده بن جوجی و بوقای تیموز و سیونجاق نویان همه
س ۱۲) ا: کریوه سیئای: ت، ح، ق، کا: سونتای: ح، ث: سونتای: چا: سوناتای
نویان س ۱۳) ب، ج، ح، کا: تکریت: جهانگشای جوینی: ق: گریت س ۱۵) ا:
مرغزار زک: ت: بزک: ث: بزک س ۱۶) چا: اغروقه را بگذاشت: ا، ج، ح، کا:
رها کرد س ۱۶) ا: قبان، ق، ث، ح: قیاق س ۱۶) چا: بر سر معین کرد
س ۱۸) چا: روانه شدند

ص ۱۰۰۹

س ۱) ا، ق، چا: ارقتو: ب، ج: آرتقو س ۱) چ: قرایای: کا: قراتای س ۲)
چ، ح، کا: «خواجه» ندارد س ۴) چا: ملوک و اتابکان: ا، ق: «اتابکان» ندارد
س ۵) چا: اسدآباد رسیدند س ۸) ب، ث: رسانند س ۱۰) ا: فرمودیم س ۱۰)
ا: «راه» ندارد س ۱۱) ا، ت، ث، ج، ح، ق، کا: «مشاهده» ندارد س ۱۳) ب،
ح، کا: «آن» ندارد س ۱۴) ث: غارت کرد س ۱۴) کا: فرستادند س ۱۴)
کا: سویجاق س ۱۴) ت، کا: بانجوز: ق: باکجو س ۱۵) ا، ق: طاقکرای
س ۱۶) ا: ایبک جلبی س ۱۶) ا: سیفالدین قلیچ س ۱۸) چا: سخنها را
س ۲۱) چا: چنانکه س ۲۴) ا، ج، کا: قراسنقر: ت، ث: قراسنقر: ق: قراسونقر
س ۲۵) ب، ث، چ: حوق

ص ۱۰۱۰

س ۱) چ، ح، کا: قراسنقر نوشت س ۲) ث: اضطراب س ۳) ب، ت، ج:

مرانیک (س ۳) چ، ح، کا: می‌دارد (س ۳) چا: جان و مال (س ۵) چا: «آن» ندارد (س ۶) چا: آن خانواده (س ۷) ث: آمایش آن (س ۸) چ، ح، کا: متزلزل شود (س ۱۱) ا، ث، چ، ح، کا: «بلاد و» ندارد: ق: قمع قلاع (س ۱۲) ب، ح: بگذشتی (س ۱۵) چا: تا ما دواتدار را شفاعت (س ۱۸) چا: «دید» ندارد (س ۲۱) چا: چه اندیشه خواهد بود. (س ۲۲) چا: بیت (س ۲۳) چا: به پیشم چه مور و چه پشه چه پیل

ص ۱۰۱۱

(س ۳) چا، ق: و باز ایلچی فرستاد: چ، کا: ایلچی را یفرستاد (س ۶) چ، ح، کا: «رودخانه» ندارد (س ۹) ا: «وعنه» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته (س ۹) ب: جقشاباد: ث: شقشاباط: چ: حمساباد: ح: جقشاباد باد: کا: جقشاباط بلو: ق: سفشاباط (س ۹) چا: مغاییل: ق: موقاییل (س ۱۱) ا: ذخیل (س ۱۶) ا: بمقوبا: ب: بمقوسه: ث: بمقوبه: چ، ق: بمقوبه: ح، کا: بمقوبه (س ۱۶) ث، ح، ق: باحسری (س ۱۶) چا: مغول (س ۱۷) چا: غربی آمده (س ۱۸) ا، چ: مزرقه: ث، ق: مزرقه: ح، کا: مزرقه (س ۱۸) چا: باسیونجاق و بوقای تیمور (س ۸) چ، ح، کا: سیونجاق نویان: جهانگشای جوینی: سوغونجاق (س ۱۹) ث، چ، ح، کا: عطفه‌ای کردند (س ۲۴ و ۲۵) چ، ح، کا: ابن کر (س ۲۵) چا: قراسنقور

ص ۱۰۱۲

(س ۱) چا، ق: دوازده هزار (س ۲) چ، ح، کا: «از بغدادیان» ندارد (س ۳) ث، چ، ح، کا: سه شنبه (س ۴) چ، ح، کا: «نویان» ندارد (س ۶) ح، کا: دیگر امرا (س ۸) چ، ح، کا: هفتم (س ۸) چ، ح، کا: یازدهم: ث: ندارد (س ۹) چ، ح، کا: سنه مت و خمسين و ستمائة الهجرية (س ۱۰) چا: ترکه کردند: چ، ح، کا: زدند (س ۱۳) ث، چ، ح، کا: «طرف» ندارد (س ۱۳) ث، چ، ح، کا: «پادشاه جهان» ندارد (س ۱۴) ا، ق: قوبا: چا: قوبا: کا: فریا (س ۱۵) چا، ق: بلغا (س ۱۵) ا، ق: ارقتوی (س ۱۵) ث: برنهر (س ۱۶) ا: طرف قطعه (س ۱۶) جهانگشای جوینی: جانب غربی (س ۱۹) ث: رخنه در ساختند (س ۲۱) چ، کا: فرموده (س ۲۱) چ، ح، کا: وزیر را بفرستد (س ۲۲) چ، ح، کا: «نیز» ندارد (س ۲۲) چ، ح، کا: پادشاه فرمود (س ۲۲) ث، چ، ح، کا: این شرط (س ۲۳) چا: به بغداد (س ۲۳) ث: بغداد رسیدیم (س ۲۴) ث، چ، ح، کا: قناعت نمایم

ص ۱۰۱۳

(س ۲) ث، چ، کا: گردانید (س ۳) چ، ح، کا: «شبان» ندارد (س ۳) چ، ح، کا: پادشاه فرمود (س ۶) ح، کا: کاغذها را (س ۶) چا: به شهر انداختند (س ۷) ث، چ، ح، کا: سنگ منجنیق (س ۷) چا: جبل خمرین: ث، کا: جبل الحمرین

س ۱۱) ح، کا: به مکایره س ۱۱) ث، چ، ح: «بر بارو» ندارد س ۱۲) چ: دیوار بر دیوار س ۱۴) چ، ح، کا: پادشاه با ایشان س ۱۴) ا، ق، چا: نیز بررفتند؛ چ، ح: نیز برفتند؛ کا: نرفتند س ۱۵) ث، چ، ح، کا: سر دیوارها س ۱۶) ث، چ، ح، کا: هولاکوخان فرموده بود س ۱۶) ا، ب، ق: «بفداده» ندارد س ۲۰) کا: خواست تا بر س ۲۱) ا، چ، ح، ق، کا: بجانب سیب

ص ۱۰۱۴

س ۱) ت، ث، چ: مفری س ۲) ا: ابن درنوس: ث، چ: ابن درنوس: ق: ابن درنوس س ۳) ح: خیره گردد س ۴) چا: التفات نفرمود س ۵) ح، کا: بیست و هفتم س ۵) چ، کا: ابوالفضایل س ۶) ث، چ، ح، کا: «از» ندارد س ۷) ث، ح: قبول نیفتاد س ۸) ث، چ، ح، کا: بزرگتر س ۹) چ، ح، کا: فایده نداشت س ۱۰) چ، ح، کا: پادشاه خواجه نصیرالدین س ۱۲) ا: ابن الغوزی س ۱۳) ا، ب، ث، چ: ابن درنوس س ۱۴) ث: بیرون آوردند؛ چ، کا: بیرون آرند س ۱۶) چ، کا: باشند س ۲۱) چ، ح، کا: قسمت کردند تا س ۲۳) ث، چ، ح، کا: بسیار ایل و مطیع اند س ۲۴) ا، ب: «چه» ندارد از دیگر نسخه‌ها گرفتم س ۲۴) چا: و خود نیز

ص ۱۰۱۵

س ۱) کا: این حکایت س ۲) چ، کا: تمجیل فرمود: ح: بتمجیل س ۳) ح: نصیرالدین طوسی س ۴) چ، ح، کا: بیرون آمدن س ۶) چا: حاضر گردانیدند؛ چ، ح، کا: حاضر گردانید س ۷) ث، چ، ح، کا: پرسیدند و فرمود س ۸) چ، کا: خود را س ۹) چ، ح، کا: خدمت ما مبادرت نمودی س ۱۱) ث: «و اشباع» ندارد س ۱۲) ث، چ، ح، کا: هر سه را س ۱۳) چ، ح، کا: فرستاد س ۱۷) ث، چ، ح، کا: تدبیر کار ما س ۱۷) ث، چ، ح، کا: چیست وزیر س ۱۸) چ، ح، کا: برخواند س ۱۹) ح، کا: بیت س ۲۰) ث، چ: تظنون س ۲۲) ث: الفضایل

ص ۱۰۱۶

س ۱) ث: خشم بروی س ۲) ث، چ، ح، کا: «راه» ندارد س ۴) ح، کا: ندا کنند س ۴) چ، ح، کا: مردم شهر س ۷) ا، ب، چ، ح، ق: کلواری س ۸) ا: موکد ایشان س ۱۱) ح، کا: بیت س ۱۲) ث، چ، ح، کا: دیدکام س ۱۴) ث: چهاردهم صفر س ۱۶) چا: بعضی غربا س ۱۸) کا: در میمنه س ۱۹) چ، ح، کا: بیا تا س ۲۱) چ، کا: مدعش؛ ح: مدعوش س ۲۱) ث: کلید مفاتیح س ۲۱) ث، ح، کا: خزاین را س ۲۱) چ، ح، کا: نمی دانست س ۲۳) چا: بندگی آورد س ۲۵) ح: اموالی که

ص ۱۰۱۷

س ۵) ث، چ، ح، کا: «نفر» ندارد س ۶) ح، کا: آفتاب و ماهتاب س ۷) ث، چ، ح، کا: «از میانه» ندارد س ۸) ب، ت، ج، چ: باقی بگذار س ۹) ث: با اوردوگاه س ۱۰) ث: شهر آمد س ۱۰) ث، چ، ح، کا: ضبط کرده س ۱۱) چ، ح، کا: آنچه از تمامت خلفا س ۱۱) ث، چ، ح، کا: پانصد سال س ۱۲) ح، کا: تمامی در پیرامین س ۱۲) ث: پیرامون س ۱۲) ث، چ، ح: مواضع شهر س ۱۴) ث، چ، کا: مراغی س ۱۵) ث، چ، ح، کا: دل راست را س ۱۶) ث: «من بعد» ندارد س ۱۸) چ، ح، کا: شمشیر مانده س ۲۰) ح، کا: نزول فرمود س ۲۲) ث: احوال خود

ص ۱۰۱۸

س ۶) ث، چ، ح، کا: «شعر» ندارد س ۶) ا، ب، چ: خمس و خمسين س ۱۰) ح: پسران س ۱۱) ح، کا: به دیه س ۱۶) ث، چ، ح، کا: نصیرالدین می بود س ۱۷) ث، چ، ح، کا: پدر و برادر س ۱۸) چ، ح، کا: درسانید س ۲۱) چ: سی و پنج

ص ۱۰۱۹

س ۴) چ، ح، کا: «ابن» ندارد س ۵) ا: فخرالدین صاحب دیوان را به صاحب دیوانی س ۶) ح، کا: «مهر خیلی» ندارد س ۶) ث، ح: اورتاقان س ۷) کا: قراتای: چ: قرامای س ۹) چ، ح، کا: وزیر راستدل س ۹) چ، ح، کا: گفتندی س ۱۱) کا: بندنچیینی س ۱۴) کا: کشیکان و متعلقان س ۱۴) چ، ح، کا: در کور کردند س ۱۸) ث، چ، ح، کا: کوچ کرد س ۱۹) ث، چ، کا: کوچ می رفت س ۲۱) ث، چ، ح، کا: علوی و دانشمند س ۲۲) ث، چ، ح، بوکله: کا: بوکله س ۲۴) ث: قول بستند

ص ۱۰۲۰

س ۱) ث، چ، ح، کا: چون ایشان را س ۱) چ: ندید س ۲) ث: مقدم ماه آنجا رسید س ۲) ث: اهل شهر س ۲) ا، ب، چ: ایل شدند س ۴) ث، چ، ح، کا: به قتل آمدند س ۵) ا، ح: ابن الجوزی باخود س ۵) ث، چ، ح، کا: شهر تستر س ۶) ا: «شدند» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۷) ا، ب، ث، چ: «حضرت» ندارد س ۸) ث، چ، ح، کا: التماس کرده س ۸) ا، ب: تا محافظت س ۹) چ، ح: «علی» ندارد س ۹) ث، چ، ح، کا: رضی الله عنه س ۹) ا، ث: «راه» ندارد س ۲۱) چ، کا: یازدهم ماه س ۲۲) ث، چ، ح، کا: فرود آمد و هفته ای س ۲۳) ت، ث، چ، چ، چ، چ: «متحرف شده بود س ۲۴) چ، ح: ایلکان نویان

ص ۱۰۲۱

س ۱) چ: کردند و الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سیدنا محمد و آله اجمعین الطیبین الطاهرین: ث: کردند والسلام س ۲) کا: «حکایت» ندارد س ۳ و ۵) ق، چا: اورقونویان: ا، ث، چ: ارقونویان: ح، کا: ارقیو س ۸) ث، چ، ح، کا: کردان قلمه س ۹) ث: تاج الدین محمد س ۱۱) س ۱۱) چ، ح، کا: اورقونویان: ق: ارقیو س ۱۱) ث: نشان ایللی و صحت آن س ۱۲) ح، کا: احشاء اکراد س ۱۳) ث: باضطراب س ۱۵) چ: نمی شدند بدین نمط است که ثبت افتاد: ح، کا: بدین نمط که مثبت شد س ۱۷) شبی فرو آمده س ۲۲) ث، چ، چ، ح، کا: کنکاچ کردند س ۲۱) چ: «تدبیر آنست» ندارد

ص ۱۰۲۲

س ۳) ث: گرم شد س ۵) چ، ح، کا: بدین طریقه س ۶) ح، کا: مستخلص شد و به شام رفت س ۷) کا: «حکایت» ندارد س ۱۰) ث، چ، چ، ح، کا: «پادشاه» ندارد س ۱۱) ث، چ، ح، کا: وافر را س ۱۲) ح، کا: ملک ناصرالدین س ۱۴) ث، چ: خواجه مجدالدین س ۱۴) چ، ح، کا: تبریزی س ۱۴) ح، کا: تبریز را گفت س ۱۵) چ، ح، کا: دریای اورمی س ۱۵) ث، چ، چ، ح، کا: عمارتی س ۱۷) ث، چ: تحف و هدایا س ۱۸) ث، چ، چ، ح، کا: «منککو» ندارد س ۲۰) چ، ح، کا: هولاکو خان از آن

ص ۱۰۲۳

س ۳) چ: «اتابک سعد پسر» ندارد س ۴) ح، کا: ابوبکر اتابک س ۴) چ، ح، کا: به اسم تنهیت س ۵) ث، چ، چ، ح، کا: چهارم آن س ۶) ث، چ: به بندگی پیوست س ۷) چ، ح، کا: «ماه» ندارد س ۱۰) ث: که به دقایق س ۱۰) ا، ب: «حیل» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۱۳) ا، ق: بکشمیشی: ث، چ: تکشمیشی س ۱۳) چ: نظر من س ۱۵ و ۱۶) چ: هولاکو خان بی وی رحم آورد س ۱۷) ا، ب: عبارت درون [] در این دو نسخه نیامده س ۲۰) چا: به تبریز رسید س ۲۱) ث، چ، چ، ح، کا: عرضه کردند س ۲۲) ث، چ، چ، ح، کا: مراعات رعایت س ۲۴) ح، کا: جهانگیر و هم جهانداویم

ص ۱۰۲۴

س ۱) ث: داستان س ۳) ث: در شهر مراغه س ۵) ح، کا: «افضل المتأخرین» ندارد س ۷) چ، ح، کا: اختیار کرده س ۱۰) ث: تا غایتی س ۱۰) چا: اوقلیدس س ۱۲) ث، چ، چ، ح، کا: محمد بن طاهرین... س ۱۲) چا: الزیدی بخاری س ۱۴) ا: چون پادشاه (۴) س ۱۵) ا: منکوقان: ب، ت، ث... ق: منکوقان س ۱۷) ث، چ: ولایت منزلی س ۱۸) ث، چ، چ، ح، کا: فرمود که

س ۱۸) ث: این جایگاه: ج: این جایگاه

ص ۱۰۲۵

س ۱) ث: واقف شده بود س ۲) ث، ج: پنجاه و هفت سال س ۴) ا، ج: فخرالدین خلاطی؛ ق: فخرالدین خلاصی س ۸) ث، ج، چ، ح، کا: و شهرهای شام؛ ق: ملک شام را س ۱۰) کا: به بندگی حضرت قآن س ۱۱) ح، کا: «تمام» ندارد س ۱۳) ج: اظهار متابعت س ۱۳) ث، ج، ح، کا: هواداری کردی و س ۱۳) ث، ج، چ، ح، کا: سلاطین س ۱۲) ح: به آن سبب س ۱۴) چا: متهم شد س ۱۴) ح، کا: پناه به بندگی س ۱۷) چ، ح، کا: نود گذشته س ۱۷) ب، ت، ج: معاف داشتم س ۱۸) ا، ب: «خود» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۹) ث، ج، چ، ح، کا: شام و مصر س ۱۹) ث، ج: روانه کرد؛ ق: روانه نمود س ۲۲) ث، ج، چ، ح، کا: جلال‌الدین خوارزمشاه س ۲۲) ا: حالت نکاح س ۲۳) سیکتور؛ ح: شکفور؛ کا: سنکفور

ص ۱۰۲۶

س ۱) ث: متجوق س ۴) چا: علقنوار را س ۴) ا، ق، چا: لبنا ساغوت س ۵) ث، ج: اخلاط س ۵) ث، چ، ح، کا: مقرر و مقرر س ۶) چ، کا: هرکس از ایشان را س ۱۰) ا، ق: متوجه روم گشت س ۱۰) ث: مستخلص گردانید س ۱۱) ث، ج، چ، ح، کا: به جلگ بستند س ۱۴) ث: اقدام کردند بر س ۱۴) ا، چا: ارقطو؛ ق: اورقنو س ۱۵) ث، ج: اکیتبوقانویان بود س ۱۶) ث، ج، ح، کا: باب‌الانطاکیه س ۱۶) ح: چتر بستند س ۱۷) ح، کا: بجانبین س ۲۱) ث، ج، چ، ح، کا: «سنگ» ندارد س ۲۱) ا، ب، ق: سنگ و منجنیق س ۲۱) چ، ح، کا: تیرباران س ۲۲) ث: سوکروچی؛ ج، چ، ح، کا: سوکورچی س ۲۲) ا، ب، ح، کا: ق: صادق گرچی

ص ۱۰۲۷

س ۱) ث، ج، چ، ح، کا: بسیار را س ۲) ث، چ، ح: حازم؛ ج: جازم؛ ق: خارم س ۲) ب: عاقبت س ۴) ا، ب، ق: عهد سوگند س ۷) ث، ج: توکل س ۱۰) ث: یاساق س ۱۱) چ، ح، کا: مقرر گشت س ۱۲) ث: مستغرق گشتند س ۱۳) ج: جمعی اکابر؛ چ، ح، کا: جمع اکابر س ۱۴) ث، ج: کلیدهای دروازه س ۱۵) ج: تسلیم نمودند س ۱۷) چا: اشراف و اعیان س ۱۸) ج: را آنجا س ۲۰) ث، ج، چ، ح، کا: مفلو را س ۲۰) ا، ب، ث... ق: تازیك س ۲۱) ا: جاسی؛ ث: حاشی؛ ج: حاشتی؛ چ: چاشنی؛ ح، کا: چاشنی؛ ق: حاشی س ۲۱) ا: جمال‌الدین قراتای س ۲۵) ث، ج، چ، ح، کا: آن حال

ص ۱۰۲۸

س (۱) ج: سنکور: چ: سیکتور: ح: سنکفور: کا: سکتور (س ۲) ا: منککوفان:
 ب: ... ث: ق: منککوفان (س ۵) ج: مراجعت نموده و (س ۶) ث: ج: چ: ح: کا:
 ناصرالدین (س ۶) ث: ج: چ: «سلطان» ندارد (س ۷) ث: ج: چ: ح: کا: گریخته
 بود (س ۱۲) ث: بزرگ عرضه داشتند (س ۱۲) ا: ب: ث: تورسی: چ: ح: قورحی
 (س ۱۲ و ۱۳) چ: بوقاتیفور قوبای نویان (س ۱۳) ا: ق: سلحنا: چ: سلحینا: چ:
 یلجنتای: چ: بلجینای: کا: سلحتای (س ۱۳) ث: برونتک تای: ج: چ: سرونک تایی:
 ب: نوروسای (س ۱۴) ا: ب: ق: منقص خاطر: کا: منقص خاطر: چ: منقبض خاطر
 (س ۱۶) کا: «حکایت» ندارد (س ۱۷) ث: ج: چ: ح: کا: مصاف دادن (س ۱۸)
 ق: به قتل آمدن کیتوبقانیان در آنجا (س ۲۰) ج: به رسم رسالت (س ۲۰) چ:
 ح: کا: رسالت مصر (س ۲۲) ث: چ: ح: کا: مطاوعت و متابعت

ص ۱۰۲۹

س (۲) ج: «اگر» ندارد (س ۲) ج: والانہ (س ۴) ث: آن زمان کسی (س ۴)
 ث: «کسی» ندارد (س ۵) ث: شده بود (س ۶ و ۷) ج: او بود چون او نماند و
 قودوز (س ۷) ح: داد و عدالت (س ۱۰) ث: برکه خان (س ۱۲) ث: ج: کشلوك:
 چ: ح: کا: کسلو (س ۱۲) ح: سلارسلان: کا: بلارسلان (س ۱۳) ث: ج: چ: ح:
 کا: «محمد» ندارد (س ۱۴) ح: کا: نهران شدند (س ۱۸) ث: ج: آن باب (س ۲۰)
 چ: «جانب» ندارد (س ۲۲) ب: نمی رسید (س ۲۴) ث: ج: دمان است (س ۲۴)
 ث: ج: چ: ح: کا: «کین» ندارد (س ۲۵) ث: ج: چ: ح: کا: اگر قصد (س ۲۵)
 ح: کا: قوت مقاومت

ص ۱۰۳۰

س (۱) ج: کلی (س ۵) ا: «و بیان» ندارد. از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۵)
 ث: ج: چ: کا: تا مرز (س ۷) ج: عیب و زینهار (س ۱۰) ح: خوارزمشاه
 (س ۱۰) چ: ح: کا: خورشاه و خلیفه (س ۱۱) چ: ما بر در او (س ۱۲) ح: دیار
 یکر و ربیمه (س ۱۳) ح: کا: شامیان (س ۱۴) ح: پرشیون (س ۱۴) چ: ح: کا:
 به روم (س ۱۵) چ: ح: کا: جفت و کاو (س ۱۵) چ: ح: کا: پیشدستی کنیم
 (س ۱۶) چ: ح: کا: قیام نماییم (س ۱۶) ح: بلاد بکلی (س ۱۷) چ: ح: کا: «دیار»
 ندارد (س ۲۱) ث: معتمد علیه نیست (س ۲۱) چ: ح: کا: امرا نیز (س ۲۲)
 ث: ج: چ: ح: کا: «نیز» ندارد (س ۲۲) ح: کا: قوت مقاومت

ص ۱۰۳۱

س (۱) چ: ح: کا: متفق شدند (س ۱) چ: ح: بندقدار (س ۲) کا: بندوقدار
 را (س ۴) چ: معذور و مشکور: چ: ح: کا: «و مشکور» ندارد (س ۵) ث: شبانگاه

س ۵) چ، ح، کا: صلب فرمود س ۷) ث: بایدار س ۷) ث، ج، چ، ح، کا: «نام»
 ندارد س ۸) چ، ح، کا: «نویان» ندارد س ۸) ج. ق: کیتبوقانیان س ۹)
 ح، کا: متوقف شده س ۹) ث، ج، چ، ح، کا: «من» ندارد س ۱۰) ث، ج، چ،
 ح، کا: خود پیش از س ۱۰) ج، ق: کیتبوقانیان س ۱۱) ث، ج، چ، ح، کا:
 «نویان» ندارد س ۱۳) ح، کا: مکانن تعبیه نداشت س ۱۲) ح، کا: عددی چند
 س ۱۴) چ، ح، کا: چند هزار س ۱۶) چ، ح، کا: عطفه‌ای کردند س ۱۶) ث،
 چ: به هزیمت آورد س ۱۷) ح، کا: پی او س ۲۳) چ، ح، کا: می‌زد و می‌تاخت
 س ۲۳) ۱: تفریب کردند(۹) س ۲۴) ح، کا: بمیرند به از آن که به ذل س ۲۵)
 ح: بگریزد س ۲۵) چ، ح، کا: «آخر» ندارد

ص ۱۰۴۲

س ۱) چ، ح، کا: «بنده» ندارد س ۲) ث، چ: کؤچ‌دادن تو س ۲) چ: فدا
 باید کرد س ۴) ث، چ: مادیان س ۶) چ، ح: هر مقصودی س ۷) ث، ج، چ،
 ح، کا: «امثال» ندارد س ۷) ث، ج، چ، ح، کا: سهل بود س ۷) ح: نگذاشتند
 س ۹) ث، چ، ح، کا: نیستانی س ۱۲) چ، ح، کا: قودوز بردند س ۱۳) ح، کا:
 خون ناحق س ۱۴) چ، ح، کا: به وعده س ۱۴) ث، ج، چ، ح، کا: خلاف
 س ۱۴) کا: خانه‌های قدیم س ۱۶) ث، ق: «شعر» ندارد: ح: مثنوی: کا: مثنوی
 س ۱۷) ق: چه بشنید س ۱۹) ۱: چنین دید س ۲۲) ث، ج، چ، ح: غرور یکدم
 س ۲۲) چ، ح، کا: خبر وفات من س ۲۲) چ، ح، کا: به بندگی هولگو س ۲۵)
 چ، ح، کا: «نامدار» ندارد

ص ۱۰۴۳

س ۱) چ: کمتر س ۲) ح، کا: گفت که س ۳) ث، چ: کار: ق: ایشان به
 نیرنگ کارها و دستان س ۴) ث، چ: «من» ندارد س ۴) چ، ح، کا: شما مکار
 و س ۵) ج، چ: شعر: ح، کا: بیت س ۸) ث، ج، چ، ح، کا: هرچه زودتر
 س ۸) ث، ج، چ، ح، کا: یکسو کن تا سرزنش تو نشنوم س ۸) چ: تا سر از تن
 او: چ: تا او را سر از تن: ح، کا: که او را سر از تن س ۹) چ، ح، کا: کنار
 آب بدو انیدند س ۹ و ۱۰) ث، ج، چ، ح، کا: «و هرکه... برانداختند» ندارد
 س ۱۰) ث، چ: «نویان» ندارد س ۱۱) ح، کا: «او» ندارد س ۱۱) چ، ح، کا:
 اسیر بردند س ۱۱) ۱، چ: شنگان ولایت س ۱۲) ث، چ: آوردند بغیر از آن
 دمشق که همان شب: ح، کا: بغیر از عمال دمشق که همان شب خیر یافته
 س ۱۳) چ، ح، کا: «نویان» ندارد س ۱۳) ث، چ: او را س ۱۴) ث، چ:
 رسانیدند س ۱۶) ث: معرض هلاک س ۱۶) چ: اظهار بندگی س ۱۷) چ:
 پیش از آنکه يك س ۱۸ و ۲۱) ث، ج، چ، ح، کا: ناصرالدین س ۱۸ و ۲۱)
 ث، ج. چ. ح، کا: «حلب» ندارد س ۲۱) ث، ج، چ، ح، کا: دل‌راست س ۲۲)

کا: به ترتیب (س ۲۳) ا، ح، کا: عقب او (س ۲۵) ح، کا: تمامت

ص ۱۰۲۴

س (۱) ب، ت، ح، ق، چا: مست خراب (س ۱) کا: بگفته: ح، معه (س ۲) ث، ج، چ، ح، کا: ناصرالدین (س ۲) ث: سیصد سوار (س ۲) چ، ح، کا: مجدالدین (۴) چ، ح، کا: هیچ آفریده دیگر (س ۶) چ: مشغول بودند (س ۸) چ، ح، کا: وصول ایشان (س ۸) چ، ح: بامغولی (س ۱۰) ث، ج، چ، ح، کا: بازخواست (س ۱۰) ث: دیگر باز: چ: باز، دیگر (س ۱۱) ا: منکوقان: چا، ق: منکوقان (س ۱۲) ث: آن معنی (س ۱۳) ا: نبیره سسای: ث، ج، چ، ق: نبیره شیبان (س ۱۵) چا: متهم گردانیدند (س ۱۸) ث، ج: باز پیش (س ۱۹) چ: خمسین و ستمائ (س ۲۰) چ، ح، کا: «راء ندارد (س ۲۱) ث، ج: قلی (س ۲۱) چ، ح، کا: بعد از آن (س ۲۲) چ: از راه دریای (س ۲۳) ث، ج، چ، کا: «والسلام» ندارد

ص ۱۰۲۵

س (۱) کا: «حکایب» ندارد (س ۴) چ: شهزادگان یشموت (س ۴) ث، ج، چ، ح، کا: «بزرگ» ندارد (س ۴) چ، ح، کا: سونهای به چکم (س ۶) ح: ملک کابل (س ۱۱) ح: خوارزمشاه و خلیفه (س ۱۲) چ، ح، کا: ناصرالدین (س ۱۳) ث، ج: «هراینه» ندارد (س ۱۳) چ، ح، کا: آن بینم (س ۱۴) چ، ح، کا: «چون» ندارد (س ۱۶) ح: ملک کابل (س ۱۶) چ، ح، کا: «هر» ندارد (س ۱۷) ب: نخواهیم داشت (س ۱۸) ث، ح: بحمدالله که (س ۱۹) چ، ح، کا: بغداد را (س ۱۹) چ: بر یاد دهم (س ۲۰) چ، ح، کا: همه با او (س ۲۱) ث، ج، چ، ق: «بیرون آمد» ندارد (س ۲۱) ح، کا: چندی (س ۲۲) ا: لرکیلی: ث، ج: ارکیلی (س ۲۴) ث، چ: حرب را فروخته می‌داشتند: چ، ح، کا: حرب فروخته شد

ص ۱۰۲۶

س (۱) ۴) ا، ق: عبارت درون [] را ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱) ح: ده هزار (س ۲) چ، ج، ح، کا: «راء ندارد (س ۳) ب: زناوری: چ، ح: ازبازوی (س ۵) ث: «شعر» ندارد: ح، کا: بیت (س ۶) ق: سواران برکان (س ۷) چا، ق: دست بر دست می‌گرفتند (س ۸) ح، کا: در شهر (س ۸) چ: بغایت محکم (س ۹) چ، ح، کا: بود برپای کردند (س ۹) ث: بسیار مرد: ح، کا: مردم بسیار (س ۹) ا: «می» ندارد: ت: می‌کردند (س ۹) چ، ح، کا: دست ایشان (س ۱۰) ا: بغایت منجیق عظیم: چ: بغایت عظیم (س ۱۰) ح، کا: بسیار چیره (س ۱۰) ب: خیره، چ: حیره (س ۱۱) ث: حاضر گردانیدند (س ۱۱) ث: در برابر (س ۱۳) ث، ج: بهم خورد (س ۱۳) چ، ح، کا: خورد (س ۱۳) ث، ج، چ، ح، کا: شد (س ۱۳) چ: خلق بسیار از: ح، کا: خلقی بسیار از هر دو (س ۱۳) کا:

اوستادی س ۱۴) ث: ج: منجینیق س ۱۶) ث: وافف شد س ۱۶) ا: پ: چ: چا: ارقئو: ح: ارقیو: ق: اورقئو س ۱۶) ق: «بالشکری» ندارد س ۱۷) ق: فرستاد بالشکری س ۱۷) ج: توفف نمایید س ۱۸) ث: علوفه و نفقه: ح: نفقه علوفه: کا: علوفه س ۱۸) چ: ح: کا: رسالت کرد س ۱۹) ث: چ: چ: ح: کا: «آن» ندارد س ۲۰) چ: ح: کا: «ایشان» ندارد س ۲۱) ا: ق: «از اسب» ندارد س ۲۳) کا: بهم برزدند س ۲۳) چ: چ: بازگشتند شعر: ح: کا: بیت س ۲۴) ا: ق: ز گردون

ص ۱۰۴۷

س ۱) چا: ق: «به» ندارد س ۱) ب: هر دو س ۲) چ: ح: کا: «دو» ندارد س ۶) ا: ب: ق: «آن دو» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۶) ج: کا: چو نمائد س ۷) ث: چ: ح: کا: خواستند تا س ۸) ا: ت: کا: «باز» ندارد س ۹ و ۱۰) ث: چ: چ: کا: توش و توانی: ح: توشه: ق: تواشی و توانایی س ۱۰) چ: ح: کا: باشد نمائنده س ۱۰) ث: تن: چ: ح: کا: «تنی» ندارد س ۱۱) ا: پدر پسر را س ۱۲) ا: چا: ارقئو: ق: اورقئو س ۱۴) ث: مردم شهر مرده و برهم: چ: مردم شهر مرده و بر همدیگر: چ: شهر مرده درهم: ح: کا: شهر مرده و برهم س ۱۴) ا: ق: «کس» ندارد: از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۶) چ: ح: کا: لشکر به س ۱۷) ق: «او را» ندارد: ث: «او را می‌گشتند» ندارد س ۱۸) ا: ارقئو: ق: اورقئو: چا: ارقئو س ۱۸) ح: کا: و ترک س ۱۹) ح: ایشان نیز س ۱۹) ث: چ: در روی کشیده س ۲۱) چ: ح: کا: «هولاگوخان» ندارد س ۲۲) ث: چ: چ: ح: کا: «سیورغامیشی‌ها» ندارد س ۲۴) چ: ح: کا: از نزد س ۲۴) ث: شام ناصر: ح: کا: ناصر به شام س ۲۴) چ: ح: کا: رفته بود س ۲۵) ث: ح: کا: لشکر س ۲۵) ث: چ: «کران» ندارد

ص ۱۰۴۸

س ۳) ا: ب: ورزیدند س ۴) ق: چا: کنهان او را س ۵) ا: ث: چ: چ: ق: کرد بامان خود س ۷) چ: ح: کا: او می‌بریدند س ۷) ح: بر دهان او: کا: در دهان س ۱۰) کا: «حکایت» ندارد س ۱۴) ح: کا: «به» ندارد س ۱۵) چ: ح: کا: «چون آنجا رسیدند» ندارد س ۱۵) چ: ح: کا: کردن: ث: کرده س ۱۷) چ: ح: کا: «ایلچی» ندارد س ۱۷) ج: به بندگی س ۱۸) چ: ح: کا: بر میان بند س ۱۸) ح: کا: سر و زر س ۱۸) ث: چ: «به تو» ندارد س ۱۹) ث: ق: «شعر» ندارد: ح: کا: بیت س ۲۱) ث: چ: کا: این دژ مناز: چ: ح: این در س ۲۲) چ: ح: کا: سرت س ۲۲) ث: چ: ح: کا: باستان س ۲۲) ث: چ: ح: کا: به پای لشکر س ۲۲) چا: ق: خاک راه س ۲۳) چ: پشنوی

ص ۱۰۳۹

(۵) ق: زینهار (س ۵) ا: «ایشان را» ندارد. از دیگر نسخه‌ها گرفتیم (س ۶) ح: کا: ذخیره و سلاح (س ۷ و ۱۶ و ۱۹) ا: چا: ارفقو: ق: اورقیو (س ۷) چ: گفت (س ۱۰) چ: ح: کا: عاجز ماندند (س ۱۰) ا: ب: ش: ج: ق: دینسر (س ۱۴) چ: ح: کا: پدر می‌گفت (س ۱۶) چ: ح: کا: «بیماری» ندارد (س ۱۶) چ: ح: کا: پسرش پیش (س ۱۸) ث: ج: نوز آید تا (س ۱۸) ث: قلعه را (س ۱۸) ا: «کنم» ندارد. از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۰) ث: ج: چ: ح: کا: فرود آمد (س ۲۱) چ: ح: کا: «جوانیخت» ندارد (س ۲۲) ث: ج: چ: ح: کا: «من» ندارد (س ۲۳) ث: ج: زاری می‌کردم (س ۲۳) «را» ندارد (س ۲۴) ح: کا: خاص از برای (س ۲۵) ا: «که» ندارد (س ۲۵) چا: گشوده شود

ص ۱۰۴۰

(س ۱) چ: ح: کا: چند هزار (س ۱) ح: آید (س ۱) چ: ح: کا: خون بهتر (س ۱) ث: «که صد هزار» ندارد (س ۲) ث: چ: ح: خون ظالم (س ۳) ح: کا: گناه خود (س ۳) ح: کا: «عفو فرماید» ندارد (س ۴) چ: ح: کا: جای پدر (س ۴) ث: ج: چ: ح: کا: ارزانی دارد (س ۶) ث: «ستمانه» ندارد (س ۷) چ: پادشاه مغول (س ۷) ح: مغول نمی‌ورزند و: کا: نمی‌ورزید و (س ۷) چ: او نماند (س ۸) چا: ق: او شد (س ۸) ث: ج: ح: کا: چون او (س ۸) ح: کا: پسرش (س ۹) چ: ح: کا: «سلطان» ندارد (س ۹) ث: ج: چ: ح: کا: ملقب است (س ۹) چا: ملک منصور (س ۹) چ: ح: کا: المنصور (س ۱۰) ح: کا: پادشاه (س ۱۰) چ: ح: کا: «فراست» ندارد (س ۱۱) چا: «جهان» ندارد: ق: پادشاه زندگانی چنان (س ۱۱) ح: کا: پادشاهانه (س ۱۲) ث: سلطنت تمام: ج: چ: ح: کا: تمامت (س ۱۲) ث: ج: بکر و ممالک آن (س ۱۲) ث: داشتند (س ۱۲) چ: والحمدلله وحده والصلوة والسلام علی سیدنا محمد (س ۱۴) کا: «حکایت» ندارد (س ۱۸) ث: خط (س ۱۸) چ: ح: کا: تمام برداشت (س ۱۹) چا: به موصل: چ: ح: کا: در موصل نماند (س ۲۰) چا: «سال» ندارد (س ۲۰) چا: «بود» ندارد (س ۲۱) چ: سلطنت به فرزند (س ۲۲) چ: ح: کا: فرو گذاشت (س ۲۲) ب: به در شام

ص ۱۰۴۱

(س ۱) ث: «او» ندارد (س ۲) چ: ح: کا: کهن برکیرد و (س ۴) چ: ح: کا: «مصر و» ندارد (س ۵) چ: «را» ندارد (س ۶) چ: «و ستمانه» ندارد (س ۶) ا: ب: ق: سندرغو (س ۷) ث: ح: ملک صالح (س ۸) ج: تبریزی (س ۸) ث: چ: ح: کا: «را» ندارد (س ۸) ا: ث: ج: کا: ق: تازیك (س ۱۰) چ: ح: کا: تازیك روانه فرمود (س ۱۰) ح: کا: مشغول گشت (س ۱۱) ث: ج: سرمست گشت

س (۱۱) ح، کا: کورکا س (۱۱) ح، کا: نای زرین س (۱۲) چ، ح، کا: «بی قیاس»
 ندارد س (۱۲) ح، کا: شد چنانچه س (۱۳) چا: دروازه‌ها را س (۱۳) ث، چ،
 چ، ح، کا: لشکری بسیار س (۱۵) چ، ح، کا: «ما را» ندارد س (۱۷) چ، ح،
 کا: «در رسیدند و» ندارد س (۱۷) چا: فرود آمدند س (۱۸) ح، کا: از جوانب
 س (۱۸) چ: مجانیق: ح، کا: منجیق س (۱۸) چ، ح، کا: «دست به جنگ یازیدند»
 ندارد س (۱۹) چا: «مموه» ندارد س (۱۹) ث، چ، ح، کا: مصاف س (۲۱)
 ث، چ، ح، کا: بیرون آوردند س (۲۱) ث، چ: مدت ماهی س (۲۱) چ، ح، کا:
 «تنوره» ندارد س (۲۱) چ، ح، کا: «ناگاه» ندارد س (۲۲) چ، ح، کا: «راه»
 ندارد س (۲۵) ح، کا: تیر س (۲۵) ث: چرخ

ص ۱۰۴۲

س (۱) چ، ح، کا: روان شد س (۱) ا: سندارغونویان س (۳) ث، چ، ح، کا:
 «راه» ندارد س (۳) ا، ب: سندارغونویان س (۴) ث، چ، ح، کا: برحال س (۴)
 چ، ح، کا: ملک صالح س (۴) ث: اربزکو: چ، ح، کا: ازبرلو س (۵) ا: چون
 بوصو رسید س (۵) ح: رسیدند س (۷) ث: مغولان س (۸) ث: پیش س (۸)
 ا، ب: سنداقون س (۸) ا: سنداقون نویان فرستاد س (۸) ث: چون نامه س (۹)
 ث: را به دفع ایشان: چ، ح، کا: «به دفع ایشان» ندارد س (۱۱) ا: شامیان می‌زد
 س (۱۱ و ۱۲) ا، ق: عبارت درون [] را فاقد است س (۱۱) چ، ح، کا: قدم
 بفشردند س (۱۲) ث: بادی سرد س (۱۲) ث: سنگ‌ریزه س (۱۲) چ، ح، کا:
 شامیان می‌زد س (۱۵) ث، چ، ح، کا: «راه» ندارد س (۱۵) ح: به اسیر س (۱۶)
 ح، کا: شامیان س (۱۷) ا، ب: سندارغو: ح: سندعور س (۱۷) ح، کا: بغنیمت
 (۱۸) ث، چ، ح، کا: تمام بدین س (۲۰) ث، چ، ح، کا: شامیان‌اند و از جهت
 س (۲۴) ث: ظاهر شد

ص ۱۰۴۳

س (۱) ق: سندارغونویان: ث: «نویان» ندارد س (۱) ث، چ، ح، کا: کرده
 خود س (۳) چا: به روی س (۳) چ، ح، کا: آنکه مرا س (۴) ث، چ، ح، کا: از
 وی س (۵) ب: سندارغو: ق: سندارغو س (۵) ا، چ، ح، کا: ق: ترغو: ث: ترغو
 س (۶) ق: سندارغو س (۶) ا، ق: «آش» ندارد س (۶) ا، ق، چ، ح، کا: بخورد
 س (۸) ث، چ، ح، کا: مستخلص گشت س (۱۰) ا: در میان س (۱۱) ق: سندارغو
 نویان: ث، چ، ح، کا: «نویان» ندارد س (۱۲) ث: ظاهرش س (۱۴) ث: افکندند
 س (۱۴) چ، ح، کا: «یک» ندارد س (۱۵) ا، ق، ب، ت، ث، چ، چا: گرفتند
 س (۱۵) ح، کا: بمدت س (۱۷) ث، چ، ح، کا: پسر س (۱۷) ث، چ، ح، کا: «داشت»
 ندارد س (۱۷) چ، ح، کا: تا او را س (۱۸) ب، ت، ث، چ، چا: دو نیم زدند
 س (۱۸) ث، چ، ح، کا: «شهر» ندارد س (۲۰) ث: «شعر» ندارد: ح، کا: مثنوی

س (۲۱) ا: بریز س (۲۳) کا: این س (۲۰ تا ۲۴) ق: شعر را نیاورده است.

ص ۱۰۴۴

س (۱) کا: «حکایت» ندارد س (۲) ث: نوقا؛ چ: بوقای؛ ح: کا: بوقای س (۳) ث: از جنگ برکا س (۳) ث: به این س (۵) چ، ح: کا: «زمین» ندارد س (۵) چ، ح: کا: مستخلص کرد س (۶) چ، ح: کا: «و معاندان» ندارد س (۷) ا: «شده» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم س (۷) ح: کا: امور و ترتیب س (۸) ح: کا: ملول کشت س (۸) چ، ح: کا: چون بواسطه س (۸) ا: منککوقان؛ ت، چ، چ: منککو قآن؛ ب: مونککو؛ ث، ح: منکو س (۹) ث: قراقوروم؛ چ، ح: کا: قراقوروم س (۹) چا: «در» ندارد س (۹) چا: آغاوانی س (۱۰) ث، چ، ح: کا: «آن» ندارد س (۱۱) چ، ح: کا: «به خدمت هولاکوخان» ندارد س (۱۱) ح: کا: گوشه س (۱۲) ح: می‌کردند س (۱۴) ث: او را؛ ح: کا: «او» ندارد س (۱۴) ث: بلغا؛ ا، ق، چ: بلغه س (۱۵) ح: کا: «عداوت» ندارد س (۱۵) چا: در میان س (۱۶) ث: «هولاکوخان» ندارد س (۱۶) چ، ح: کا: چون او س (۱۷) چ: آزریم نگاه می‌دارد؛ ح: کا: نگاه نمی‌دارد س (۱۸) ح: کا: «با او» ندارد س (۲۱) چ، ح: کا: نیست گردانید س (۲۲) چ، ح: کا: بخواهم س (۲۲) کا: بوقا س (۲۲) چ، ح: کا: «را» ندارد س (۲۴) ح: شیروان

ص ۱۰۴۵

س (۲) ب: سکمیچ؛ کا: سکسچ؛ ق: سکمیچ س (۴) ث: باسماعر؛ چ: باسماغو؛ ح: کا: باسماغو س (۴) ح: کا: «واباتای نوین» ندارد س (۶) چ، ح: کا: در روز س (۶) چ، ح: ق، کا: ذی‌الحجه سنه ستین وستمائه س (۷) کا: شیران بنزدیک س (۸) ح: کا: بکشتند س (۸) ح: کا: بوقای س (۹) ب، ت، ث، ق... (چا): هولاکوخان چون س (۹) ث: بر انهرام س (۹) چ، ح: کا: شنبه ششم س (۱۱) چ، ح: کا: از آن مرحله س (۱۲) چ: پشامرت؛ ح: پشامورت؛ کا: پشامورت س (۱۵) چ: بیستم محرم س (۱۶) ث، چ، ح: مجلکا س (۱۷) ث: عجم بود س (۱۷) چا: بعضی خراسان س (۱۹) ث، چ، ح: کا: سلاح س (۲۰) ح: آفتاب‌راه س (۲۳) ث، ح: کا: یاغیان س (۲۴) ح: کا: «شنبه» ندارد س (۲۴) کا: بوقای س (۲۴) ث، چ، ح: کا: با لشکر

ص ۱۰۴۶

س (۱) ق: جای نام اباقاخان سفید مانده س (۲) کا: بوقای س (۲) ث: انتای س (۳) ث، ح: کا: نماید چه س (۴) ث: اجابت نمود س (۵) ا، ب، ق: «ناقد» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم س (۶) ب، چ: دوعوز؛ ا، ث: دوقوز س (۹) چ: لشکر برکای س (۹) چ، ح: کا: آزشب س (۹) ث: می‌درخشید س (۱۰) ث،

ج: «بیکبار» ندارد (س ۱۲) ج، ح: گردیختند (س ۱۲) ث، ج، ح، کا: لشکریان؛
ج: لشکر ایشان (س ۱۸) ح، کا: از اول بامداد (س ۱۹) ح، کا: تا نماز پیشین
س ۱۹) ح، کا: «عظیم» ندارد (س ۱۹) ح، کا: یاغی مدد (س ۲۰) ث، ج: روی
به گریز نهاد (س ۲۴) کا: تا حدود (س ۲۴) ق، چا: تبریز رسید (س ۲۵)
ث، ج، چ، ح، کا: موزع

ص ۱۰۴۷

س ۱) ا: ممالك تبریز (س ۲) ح، کا: با صلاح (س ۳) ج، ح، کا: بوقای
س ۵) چ، ح، کا: درآمد (س ۶) ح، کا: میانه برسید (س ۷) ث، ج، چ، ح، ق،
کا: هولاکوخان (س ۷) ث: «سر» ندارد (س ۸) ج، چ: «و عباد» ندارد (س ۱۱)
ث: «شعر» ندارد (س ۱۲) ج: جوشد (س ۱۱ تا ۱۵) ق: شعر را ندارد (س ۱۷)
ث، چ، ح، ق، کا: اریق بوکا (س ۱۸) ح: آموی (س ۱۸) ق: مصر و شام
س ۲۱) کا: بوقای (س ۲۲) ح، کا: بندگی حضرت (س ۲۴) چا: زمین را

ص ۱۰۴۸

س ۱) کا: «حکایت» ندارد (س ۲) چ، ح، کا: اباقابه (س ۴) ث، ج، چ، ح،
کا: «او» ندارد (س ۵) ج: «هولاکوخان» ندارد (س ۵) ث: فرموده بود (س ۶)
ج: خانه ساخت (س ۶) ث: پتخانه‌های بزرگ (س ۷) ث: عمارات (س ۹) ث،
چ، ح، کا: مولان آن را (س ۹) ج، ح: بغاوت؛ کا: نفاوت (س ۱۱) ح، کا: در
بحث (س ۱۱) ج: «سوم» (س ۱۴) ت، ث، چ، ح، کا: «عظیم» ندارد (س ۱۴) ح،
کا: این طایفه (س ۱۵) ح، کا: «عنایت» ندارد (س ۱۷) ت، ث: «دم» ندارد
س ۱۷) ح، کا: می‌داد (س ۱۷) ت، ح، کا: طیبخ (س ۱۸) ج: تغلیب

ص ۱۰۴۹

س ۲) ت، ث: کارخانه (س ۴) ث: «وارون» ندارد (س ۷) ج، ح، کا: اباقاخان
س ۷) ت، ث، ج، چ، ح، کا: فرزند مهین (س ۷) ت، ث، چ، ح، کا: بهین
س ۸) ا: عبارت درزن [] را ندارد (س ۹) ت، ث، ق: «به یشموت حواله فرمود
و» ندارد (س ۹) ا، ب، چ، ح، ق، کا: تودان؛ ج: تودون (س ۱۱) ق، چا: ونکیانو؛
ت، چ: وانکیانو؛ ث، ج: اونکیانو؛ جهانگشای جویی: انکیانین (س ۱۱) ح،
کا: چون امیر سیف‌الدین (س ۱۲) چ، ح، کا: شہید کرد (س ۱۲) ت، ث، ج:
«محمد» ندارد (س ۱۴) ث: مملکت (س ۱۴) چا: بغداد را (س ۱۵) ت، ث:
«عطالمک» ندارد (س ۱۵) ج: امور مملکت (س ۱۶) ث، ج: عین خویشان (س ۱۷)
ت، ث: «اسباب» ندارد (س ۱۸) ت، ث: «راء» ندارد (س ۱۹) ت، ث، ج: «او»
ندارد (س ۱۹) ب: پادشاه جهان (س ۱۹) ت، ث: چنان می‌نمود؛ ج، چ، ح، کا:
نموده بود (س ۲۰) ت، ث، ج، چ، ح، کا: پادشاه را (س ۲۱) ت، ث: «دشت»

ندارد (س ۲۱) چا: ولایت (س ۲۲) کا: قیباقیان (س ۲۳) ح: نیکو داند (س ۲۵) ث: ج: «او را» ندارد

ص ۱۰۵۰

(س ۲) ج: در میان (س ۳) ت: ث: ج: اثین: ج: ح: کا: اثنی (س ۳) ت: ث: «و ستمانه» ندارد (س ۵) ق: چا: تعرض: ا: ج: ح: کا: تعریض: ت: ث: ندارد (س ۶) ت: ث: «کند» ندارد (س ۷) ح: کا: کشته شوید (س ۹) ث: حسب: دارم: ج: کا: چه نسبت (س ۹) ت: ث: ج: ح: کا: هولاکو خان را (س ۹) ت: ث: ج: ح: کا: من عزایت (س ۱۱) چا: مغول بگویم (س ۱۲) ج: ح: کا: «مرافقت» ندارد (س ۱۳) ت: ث: ج: ح: کا: «آن» ندارد (س ۱۳) ث: لشکر (س ۱۴) ت: ث: ج: بر حمله: ج: کا: برجسر (س ۱۵) ت: تاختن آورد (س ۱۵) ا: ج: کا: و میش: ت: کامیش (س ۱۶) ت: ث: ج: ج: ح: ق: کا: سلاح (س ۱۹) ا: بر دجله بگذشت (س ۲۰) ق: چا: مشاهد دریابند (س ۲۰) ح: کا: «ولایت» ندارد (س ۲۱) ج: ج: ح: کا: لشکریان و سپاهیان (س ۲۲) ج: ح: کا: «آب» ندارد (س ۲۴) ق: چا: می آید (س ۲۴) ت: ح: از آنجا (س ۲۵) ث: کا: بیم شر (س ۲۵) ت: ح: از راه

ص ۱۰۵۱

(س ۱) ح: «خیر» ندارد (س ۳) ت: ث: باریک می فرمود (س ۴) ت: ث: آمد موافق (س ۴) ح: کا: ربیع الاول (س ۶) ت: ث: ج: طاری گشت (س ۶) ا: بر خود (س ۷) ت: ث: ج: ج: ح: کا: و سه شنبه (س ۷) ا: ج: «هفتم» ندارد. از دیگر نسخه ها گرفتم (س ۹) ت: ث: حافظ بودند (س ۹) چا: جبهه نمودند (س ۹) ح: کا: درجات حیات (س ۱۰) ت: ث: ج: ج: ح: کا: فوات (س ۱۱) ت: ث: دریابد (س ۱۲) ح: کا: استوانه (س ۱۲) ا: پیدا می شد (س ۱۳) ج: ح: کا: نوزدهم ماه (س ۱۴) ت: ث: «ستمانه» ندارد (س ۱۶) کا: رحلت کرد و در کوه شاهو که برابر دهوارکان است غروق بزرگ او ساختند و در اوردوهای او تعزیه داشتند و صندوق او در آن غروق دفن کردند (س ۱۶) ت: ث: «جهان» ندارد (س ۱۷) ج: گوید شعر (س ۲۰) ح: کا: هشت (س ۲۲) ت: ث: دهوارقان: ج: دهوارقان (س ۲۳) ا: ب: ساخت (س ۲۳) ت: ث: ح: تعزیت داشتند

ص ۱۰۵۲

(س ۱) ت: ث: ج: چ: نماند و روز پنجمشنبه پنجم جمادی الاخر سال مذکور سیوین خانون مادر آباخان وفات یافت (س ۲) ت: ث: ج: ح: کا: «و ستمانه» ندارد (س ۲) ح: ق: دو قورخانون (س ۴) کا: پانزده روز (س ۵) ت: ث: ج: کا: پیش (س ۵) ا: «اقه» ندارد (س ۷) ث: اعمار صفار و کبار

ص ۱۰۵۳

س ۱) ت: آغاز داستان س ۴) ت: «او در» ندارد س ۵) ج: جمادی الاول
س ۵) ا، ب... در همه نسخه‌ها جای نام مقام سفید مانده س ۶) ج: به روز
آدینه س ۸) ج: به شب چهارم س ۹) ج: ایکندی س ۹) ا، ب، ت... در
همه نسخه‌های پس از ایکندی‌آی... سفید مانده س ۹) ج: ح: ششم ذی‌الحجه
س ۱۰) ج: ح: «و نه» ندارد س ۱۳) ت، ث: «او» ندارد س ۱۴) ت، ث، ج: ح:
«وقت» ندارد س ۱۴) ج: متشعب س ۱۵) ق: فرزندان او س ۱۸) ت، ث،
ج: ح: احوال و حکایات است س ۱۹) ج: زمان و پادشاهی س ۱۹) ح: حکمها
به هر س ۱۶ تا ۱۹) ق: نسخه آستان قدس فاقد قسم دوم و سوم

ص ۱۰۵۴

س ۱) ت، ث، ج: ح: «مقدار» ندارد س ۱) ت، ج: او والسلام س ۲) ج:
ح: سیرات س ۲) ت، ث، ج: ح: گزیده او و بلیکها و مثلها و حکمها س ۴)
ت، ث، ج: نیکو که در هر (ج: به هر) وقت و هر قضیه: ح: به هر وقت در هر
قضیه س ۴ و ۵) ت، ث، ج: که در عهد او واقع شده س ۵) ج: داخل گشته
س ۱ تا ۶) ق: این سطرها را بتمام ندارد

ص ۱۰۵۵

س ۴) ج: ح: «وقت» ندارد س ۵) ج: «او» ندارد س ۶) ج: ح: «او» ندارد
س ۷) ح: ق: مہتر و بہتر س ۸) ج: ح: قوم سلدوس س ۹) ب، ت، ث... ق:
چا: بوده‌اند س ۱۰) ا، ب: توقتی: ق: توقیتی: چا: توقیتی س ۱۱) ا، ب، ت...
ق: چا: بوقناق: ح: بوقناق س ۹ تا ۱۱) ج: عبارت (اولجای‌خاتون را... و
خاتون شد) ندارد س ۱۲) ح: بوقدان: ق: نوقدای‌خاتون س ۱۴) ج، ح:
ایلدوزمیش: ق: ایلتورمیش س ۱۴) ج: خاتون را س ۱۴) ج: قلیقیمور: ق:
قلیقیمور س ۱۵) ا، ب: مقورات: ق: قیقورات س ۱۷) ق: بیسونجین‌خاتون

ص ۱۰۵۶

س ۱) ا: قوم قیقورات: ق: قیقورات س ۲) ا: مادر مادر موسی س ۲) ج:
موسی کورگان مادر: ح: موسی کورگان س ۲) ج: ح: خاتون نیز بود س ۲) ج،
ح: این مرتی س ۴) ج: ح: هم از قوم س ۴) چا: قنقورات س ۴) ا، ب، ج...
چا: بوقناق: ق: بوقناق س ۵) ج، ح: بولغان س ۵) ح: خوشان س ۶)
ا، ج، ح: یازغوجی س ۹) ا، ب: سسه: ق: چا: تسینه س ۸) ا: نامند این
بولغان را که هست: ج: ح: این بولغان را... س ۹) ا، چا: تسینه‌خاتون س ۹)
ا: تسینه‌خاتون بود دختر ملک اسطنبول که او را فاسلیوس گویند س ۱۰) ا:
قرباپان: ج: قومای س ۱۲) ا: ایکاجی س ۱۰) ب، ت، ث، ج: چ: «دیگر» ندارد

س ۱۰) ا: چا: کوکبی مادر س ۱۱) ا: طوغانجوق زن نوروز س ۱۱) ا: «امیر» ندارد س ۱۲) ا: شیرین ایکاجی که این زمان زن امیر بولد است س ۱۳) ا: بسیاری بودند؛ چا: بوده‌اند س ۱۵) ب: دختران و اسامی: ح: دختران او و اسامی س ۱۵) ا: دامادان او س ۱۷) ا: غالمیش‌خاتون س ۱۷) ح: بعد از آن س ۱۷) ا: ح: برادر پدر س ۱۷) ا: «عهد» ندارد س ۱۸) ا: مادر او س ۱۹) ا: هریک را س ۲۱) چا: «و ترتیب» ندارد س ۲۲) ا: یوقتلغ: ب: یوقتلغ: ح: بول‌قتلوق س ۲۲) ا: مادرش تودای‌خاتون بود و او را به س ۸ تا ۲۳) ق: از ... و چون او نمائند... تا پایان صفحه ندارد

ص ۱۰۵۷

س ۱) ا: ایلباسمیش: ب: اسلشمس س ۲) ا: طغای مادرش هم تودای بود و نامزد برادر قونجفال بود و بعد از او نامزد طولادای و هم... نمائند س ۴) ا: یارغوجی دادند و هم نمائند: ا: «داد از قوم پایاوت» ندارد س ۵) ا: طوغانجوق س ۵) ا: کوکی‌خاتون س ۶) چا: «و در سنه... نمائند» ندارد س ۸) ا: ایل قتلغ س ۸) چا: مادرش س ۸) ا: بولجین س ۸ و ۱۰) ا: ایکاجی است س ۱۰) ا: اولجئای: ح: اولجای س ۱ تا ۱۲) ق: این صفحه را نیز ندارد

ص ۱۰۵۸

س ۳) ب: «و صورت» ندارد س ۵) چا: «او» ندارد س ۵) ب: ت، ث... چا: و حکمها س ۵) ت، ث... چا: به هر وقت فرموده س ۵) ب: ت، ث... چا: حکمها که به هر وقت فرموده و جنگها که کرده و فتحها س ۶) ح: «و مدت» ندارد س ۶) ب: ت، ث... چا: پادشاهی او و زندگانی او بعد از وفات پدرش س ۷) ح: جلوس بر تخت پادشاهی س ۸) ب: راه سپردند س ۹) ب: ت، ث... چا: «از مقام خود» ندارد س ۱۱) ب: ت، ث... چا: «او» ندارد س ۱۳) ب: ت، ث... چا: یشموت به ممالك دربند س ۱۴) ح: بعد از س ۱۵) ب: ت، ث... چا: صورت حال نظر و تأمل س ۱ تا ۱۷) ق: فاقد این صفحه است

ص ۱۰۵۹

س ۱) ب: اباقان: ح: ندارد س ۱) ب: ت، ث... چا: «ماه از» ندارد س ۲) ح: نزول کرد س ۴) ا: خدمت ایجان: ح: انجان س ۶) ب: ت، ث... چا: «و وقت» ندارد س ۷) ب: ح: «و امراء» ندارد س ۸) ب: ت، ث... چا: آن عهد امرای س ۱۰) ا: شنکورتویان: چا: سکتورتویان س ۱۱) ا: ح: «هریک» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۲) ا: شنکورتویان: چا: سکتورتویان س ۱۲) ا: اسطغان س ۱۲) چا: وصیت به او س ۱۲) ا: باوی س ۱۳) چا: «بوده» ندارد س ۱۴) چا: گواهی دادند س ۱۵) چا: حواله می‌نمود س ۱۷) چا: آقای قوبیلای

س ۲۰) ۱: ایحان ترا در حال... چا: هولاکوخان در حیوة خود ترا ولی‌المهد
س ۲۲) ۱: هوکر پیل س ۲۵) ۱: تمامت شرایط و مراسمی س ۱ تا ۲۵) ق:
این صفحه را هم فاقد است

ص ۱۰۶۰

س ۱) ح: رسانیدند و صورت حال بر این نمط است: ۱: رسانیدند و صورت
تختگاه این است: ق: این سطر را نیز ندارد س ۳) ق: ممالك نمودن س ۴) ق:
امور و پادشاهی کردن س ۴) ت، ث: پادشاهی کردن او: ح: فرمودن س ۷) ب،
ت... چا: پذل کرد س ۹) ق: اولوس و اوروغ آورد س ۱۱) ب، ت... چا: فرمود
که یاساقها که س ۱۲) ۱: «نافذ» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم س ۱۳) ت، ث،
ق: مجری و معضی باشند س ۱۶) ت، ث، چ، ح، ق: روانه کردند س ۱۸) ت،
ث، ق: «را» ندارد س ۱۹) ت، ث: «تمام» ندارد س ۲۰) ت، ث، چ، ح، ق:
التاق: چا: التان س ۲۱) ت، ث، چ: تبسین: ق: بیسین: چا: توبسین س ۲۲)
ت، چ، ح، ق: طوغور: چ: توغور س ۲۳) ا، ب، چ، ح: تودان

ص ۱۰۶۱

س ۲) ت، ث، چ، ق: سماغار: ح: سماغو: ح: شماغو س ۲) ت، ث، چ، ق:
کهرکای س ۲) ت، ث، چ، ح، ق: ایشان آنجا س ۳) ث: بکر کرد س ۳)
ت، ث: «دیار» ندارد س ۴) ۱: اوردها را به التاجوآقا س ۵) ق: «که سرحد
شام... حواله فرموده» ندارد س ۵) ت، ث، چ: بالتجونویان س ۷) ت، ث، چ،
چ، ح، ق: «قارو» ندارد س ۷) ت، ث، چ، ق: «سعیده» ندارد س ۸) مقرر
سریر س ۹) چ: الاتاق: ق: بالاتاق س ۱۲) ق: «او» ندارد س ۱۳) ا، ح:
حکم ممالك س ۱۶) ت، ث، چ، ح: طزیر: چ: ضریر س ۱) ث: اصفاهان
س ۲۲) ۱: «معتبر» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم: ق: بالای سطر آورده س ۲۳)
ق: رحمة الله علیه

ص ۱۰۶۲

س ۳) ح، ق: بوقای س ۴) ب، ت، ث... چا: شکسته و منہزم شدن: ح:
منہزم گشتن س ۶) ۱: «قصاص» ندارد: ق: «قصه» ندارد س ۸) ب، ت، ث...
ق، چا: اعلام دادند س ۸) ق: شهزادیشموت س ۱۰) ت، ث: جفاتو س ۱۰)
۱: «آن راه» ندارد س ۱۰) ت، ث، ق: آفسون س ۱۱) ت، چ: صفها را س ۱۲)
۱: جنگ بیاراستند: ح: جنگ در پیوست س ۱۲) چا: طرفین کشته شدند س ۱۴)
ت، چ: توقای س ۱۴) ت، ث، چ، چ، ح، ق: «نیز» ندارد س ۱۴) ت، ث، چ،
چ، ق: منہزم گشتند س ۱۸) ت، ث، چ، ح، ق: «هر» ندارد س ۱۸) چ: یزکه:
ح، چا: نرکه: ق: سرکه س ۲۰) ق: «از آب» بر بالای سطر آمده س ۲۱) ت،

ث، ج، ق: صندوق او را (۲۲) ت، ث، ج، ح، ق: پراکنده گشتند

ص ۱۰۶۳

س (۱) ت، ث، ج، ق: دلان (س ۲) ج: مغولان (س ۲) ت، ث، ج، ق: مسلمانان (س ۴) ب، ت، ث... ق: چا: فارغ دل گشت (س ۱۴) ا، ب، ت، ث، ق: منککوتیمور: ج: منکو (س ۵) ح: الجای خاتون (س ۵) ت، ث، ج، ق: اولجای خاتون را (س ۶) ا، ب، ت، ث، ج: «وستین وستمائه» ندارد: ق: «وستمائنه» ندارد (س ۷) ق: قشلامیشی (س ۱۰) ت، ج، ح، ق: مانده بود (س ۱۱) ا: «پسر» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفتم (س ۱۲) ا: برفع (س ۱۴) ا: برفای ساولی: ب: یرقاق: ت، ج: یرقان، ج: برقان: ق: برقان (س ۱۴) ا: ساولی: ت، ق: بیاولی: ج: بیاولی (س ۱۴) ق: انکانویان: ت: ایکانویان: ج، ح: ایلکا نویان (س ۱۵) ت، ث، ج، ق: مجدالدین علکانی (س ۱۷) ث: تعجیل فرمود (س ۲۲) ت، ث: بازگرداند (س ۲۳) ا: ایلچیان در کنار

ص ۱۰۶۴

س (۱) ت، ث: عبور ایشان (س ۱) ا: برابر آمد و بازآمدند (س ۳) ا: خبر او رسول هولاکوخان (س ۴) ا: ایشان کردند (س ۱۵) ا: سسکن: ب، ت: بکسین: ق: بکشن (س ۵) ا، ب، ح: بکودار (س ۵) ا: لسکشو (س ۶) ت، ث، ج، ح: طرقای پسر او: ق: کینکشو و طرقا و پسر او (س ۶) ق: بیسونجین: ا: بسونجین (س ۷) ت، ث، ج، ح، ق: حکایات ایشان (س ۸) ا: منککوخان: ق: منککوقان (س ۹) ا: ارتع بوکا: ق: اریق بوکا (س ۱۱) ا: تیماری (س ۱۱) ت، ث، ج، ق: مداوات مخالفت (س ۱۲) ت، ج، ح، ق: ایتای نویان (س ۱۴) ا: در سمرقند بگذاشت (س ۱۶) ا: در گناه آورد او را و هشتاد: ق: آورد و هفتاد (س ۱۷) ا: نیکو نموده (س ۱۷) ا، ق: قادر اکل (س ۱۷) ح: افراط نموده (س ۱۸) ح: فی الجمله (س ۱۸) ت، ج: قلاوی: ق: قلاویزی (س ۲۰) ا، ت، ث، ج: «وستمائنه» ندارد (س ۲۳) ح: گشته بود (س ۲۴) ت، ث، ق: ایشان را بر خود عزیز

ص ۱۰۶۵

س (۱) ت، ج، ق: «خدمت» ندارد (س ۲) ج: حواله او می کردند (س ۲) ا، ب: مبالغ (س ۵) ت، ث: میافارقین موضعی (س ۵) ح: تولوق: ق: تولوق (س ۶) ث: زر سرخ (س ۷) ث: تمام دادی (س ۸) ا: «و دیگر» ندارد. از دیگر نسخه ها گرفتم (س ۹) ا، ق: قشلامیشی (س ۱۰) ا: زمستان که سنه: ق: جای سنه در این نسخه سفید مانده (س ۱۴) ث، ح: شکسته شدن و منهزم (س ۱۵) ث: منهزم شدن (س ۲۰) ا: بکیمیش: ب، ت، ق: بکیمیش (س ۲۲) چا: قوینچی: ا: قوسچی: ق: قونهی

ص ۱۰۶۶

س (۱) ت، ث: سه هزار سوار (س ۱) ا، ق: قوسحی؛ چا: قوینچی (س ۲) ت، ث: نتواند کردن؛ ح: نتواند کرد (س ۲) ت، ث: حصن را؛ ق: حصین را (س ۳) ا: «براق» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۳) ا، ب، ت... چا: منکوتیمور (س ۵) ق، چا: تحریص (س ۶) ت، ج، چ، ح، ق، چا: برکنار (س ۶) ت، ث، ج، ح، ق: آب سیحون (س ۹) ا: «تکبر و» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد؛ ق: نخوت و تکبر (س ۹) ت، ث: زیادت شد (س ۱۱) ت، ث، ج، ح: عم خویش را (س ۱۴) ح: براق چون (س ۱۵) ت، ث، ج، ح، ق: جمع کرد (س ۱۷) ت، ث: وقت آنکه این (س ۱۷) ا، ت، ث، ج، ح، ق: ولایت معمور (س ۱۷) ت، ث: خراب کنیم (س ۱۸) ا، ت، ث: از آن سخن (س ۱۹) ت، ث، ج، ق: بر کاجار؛ ح: برکه‌جو (س ۲۰) ا: بگریزند (س ۲۱) ج: بر این حال (س ۲۱) ق: خرابی بیشتر کند (س ۲۳) ت، ث: «قواعد» ندارد (س ۲۴) ب، ت، ث... ق، چا: اجازت باشد (س ۲۵) چا: «را» ندارد

ص ۱۰۶۷

س (۱) ث: گزیده به سمرقند (س ۱) ث: روانه گردید (س ۲) ت، ث، ج، ق: سواری را (س ۲) ا: دوم صلح (س ۴) ا: پیغام براق (س ۴) ت، ث: فکر کرد (س ۵) نمی‌شد؛ ق: معلوم نیست (س ۶) ا: گفت به قپچاق پرسش (س ۶) ب، ت، ث... ق، چا: بگوی تا (س ۶) ت، ث، ج، ح، ق: تا دیده (س ۷) ت، ث، ج: گردانم (س ۷) ت، ج، ق: بارگاهی (س ۸) ت، ث، ج، ح، ق: «را» ندارد (س ۸) ق: «به عظمت» بالای سطر آمده (س ۸) ت، ث: صفزده (س ۱۰) ح: اعزاز تمام (س ۱۱) ب، ت، ث... چا: قپچاق گرفته (س ۱۴) ت، ث، ج، ق: «و عزیزان» ندارد (س ۱۵) ت، ث: سخن را (س ۱۵) ت، ث، ج، ح، ق: آغاز نهاد (س ۱۹) ا، ق: عالم را بخوریم (س ۲۰) ا، چا: بولقاق (س ۲۰) ب، ت، ث... ق، چا: چرا باید که (س ۲۱) ت، ث، ق: علفخوارهای مکرم خرم (س ۲۴) ج، ق: جهان می‌گردانند (س ۲۵) ج: سخنان پسندیده

ص ۱۰۶۸

س (۱) ا: که اگر گذشته (س ۲) ح: پاک کنیم (س ۳) ب، ت، ج، چ، چا: و با همدیگر (س ۶) ح: برکه‌جار (س ۸) ا: «آن» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۹) ت، ق: کیجک (س ۱۲) ت، ث: «زخم» ندارد (س ۱۲) ت، ث: «و تیره» ندارد (س ۱۳) ت، ث، ج، ح، ق: تمامت خویش (س ۱۳) ق: اگر بسو پدر بگرویم تمامت خویش (س ۱۵) ت، ث: «هیچ» ندارد (س ۱۵) ت، ح: مخالفتی و منازعتی (س ۱۷) ت، ث، ج، ق: ثمرات (س ۱۸) ت، ث، ج، ح، ق: آن شجرم (س ۱۸) ت، ج، ح، ق: «که باشد» ندارد (س ۲۰) ت، ث، ح، ق: برادر مهین

س ۲۱) ت، ث، ق: برکه‌جاور؛ ج، ح: برکه‌جار (س ۲۱) ت، ث: تولوی‌خان
 س ۲۲) ب، ت، ث... ق: چا: ختای و ماچین: ا: ختای و ختن (س ۲۴) ت، ث، ج،
 ح: کنار آمویه (س ۲۴) ج، ح: اباقاخان (س ۲۵) ا، ت، ث، ج، ح، ق: «این»
 ندارد

ص ۱۰۶۹

س ۲) ج: هرچند تأمل (س ۵) ت، ث، ج، ح: یاد نیاریم؛ ق: یاد نیاوریم
 س ۵) چا: قیشلاق (س ۵) ق: یاییلاق را براستی (س ۶) ت، ث، ج، ح، ق:
 قسمت کنیم (س ۷) ت، ث: دو لثین؛ ق: لثین (س ۹) ت، ث، ج، ق: منککوتیمور
 باز نموده (س ۱۴) ا، ت: رز خوردند (س ۱۶) ت، ث، ج، ح، ق: چهارپایان
 س ۱۶) ت، ث، ج، ح، ق: کشته (س ۱۶) ت: کشته نگشند؛ ق: کشته پکشند
 س ۱۷) ت، ق: یرغامیشی (س ۱۹) ب، ث، ج، چا: سر ولایات (س ۲۰) ت،
 ث: جمع آورد (س ۲۱) ا، ت، ح، ق: ولایت (س ۲۴) ت: مطالبات کرد (س ۲۴)
 ت، ث، ح: مخاطب می‌گردانید

ص ۱۰۷۰

س ۱) ح: گفت که (س ۲) ح: اگر ولایت (س ۵) ت، ث، ج، ق: بیشتر به‌مدل
 س ۷) ت، ث، ج، ح، ق: مکرم می‌داشت (س ۸) ا: سلاکی (س ۱۲) ح: ولایات
 س ۱۴) ت، ق: به هم بیایی (س ۱۴) ا: چنان سازد (س ۱۵) ت، ث، ج، ح، ق:
 «راه ندارد (س ۱۸) ا: «آن» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۹) ت، ث:
 طرف خراسان (س ۱۹) ت، ث، ج: می‌دادند (س ۲۱) ت، ث، ج، ح، ق: طلب
 فرمودی (س ۲۳) ج: عزم آن دارم (س ۲۳) ت، ث، ج، ح، ق: از راه درپند
 س ۲۵) ت: مقدمه لشکر

ص ۱۰۷۱

س ۴) ا: عنان در کوهها (س ۶) ا: «به وی» ندارد (س ۷) ا: برایشان مدار
 س ۱۰) ت، ق: مضطرب (س ۱۰) ا: «سال» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد
 س ۱۱) ح: رسانیدند (س ۱۳) ت، ج، ح: محرم راز (س ۱۳) ت: یاساق
 س ۱۳) ا، ج: یاسا رسانیدند (س ۱۵) ا: کنودران؛ ح: کنودان (س ۱۵) ت:
 از آن بیکسال (س ۱۶) ت: وفات کرد (س ۱۷) چا: تبسین؛ ا، ب: تبسین؛ ق:
 براه پیش پسین اوقول (س ۱۹) ت: بوده است (س ۲۰) چا: تبسین؛ ب: تبشین
 س ۲۱) ت، ج، ح، ق: این ولایت (س ۲۱) چا: تعلق می‌دارد (س ۲۳) ت: به
 حضرت (س ۲۵) ت: این مملکت

ص ۱۰۷۲

س ۱) ت: رسیده است (س ۳) ا: «چون» ندارد (س ۴) ت، ج، ح، ق: جمع

شوند (س ۹) ج: لشکری خاصه (س ۱۰) ا، ب، ث، ح: «بفرستاده» ندارد (س ۱۱)
 چا: تبشین (س ۱۵) ا: «ایشان» ندارد (س ۱۶) ث: براق گفت (س ۱۷ و ۱۸)
 ا: هیارت درون [] افتاده است (س ۲۲) چا، ق: تبسین (س ۲۳) ث: براق آورد
 (س ۲۳) ج: سحکو؛ ح: شحکو؛ چا: سچکو (س ۲۴) ث: چون دانسته (س ۲۴)
 چا: قیچاق آمده برگشت؛ ث، ح: آمده است

ص ۱۰۷۳

(س ۲) ث، ح، ق: توسین اغول (س ۳) ث: «اباقاخان» ندارد (س ۴) ث:
 نمی‌کردند (س ۵، ۹) چا: سچکو (س ۵) ب، ق: بکشمیشی (س ۷) ث: آمده
 است (س ۷) ا: «تو» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم (س ۹) چا: لیکن؛ ق: لکن
 (س ۱۳) ث: من بنده (س ۱۳) ث: که تو مرا (س ۱۷) ا: براق‌خود باش (س ۱۹)
 ق: میانت را بدوزم (س ۱۹) ج: خواهد کرد؛ ق: خواهند گفت (س ۲۴) ث:
 فرسنگ بود (س ۲۵) ث: پیش امرای (س ۲۵) ث: از مقربان

ص ۱۰۷۴

(س ۱) ا: آنک آنک (س ۲) ج: «اونکنده» ندارد؛ ق: اوکنده (س ۳) ا: «او»
 ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۳) ا، چا: نام خاتون نامشخص است؛ ق:
 جای نام را سفید گذاشته (س ۳) ق: در نام در آن شب (س ۳) ج: بمرده (س ۵)
 ح: متوجه شده باشد (س ۷) چا: شدند که مبادا بر (س ۷) ث: شبیخون آورد
 (س ۸) ا، ب: بلسار؛ ث، ق: بارسان (س ۹) ح: بروید... دریابید (س ۱۰) ا:
 بازگردانند فیها (س ۱۱) ج، ح، ق: به دست می‌دارید (س ۱۱) ق، ح: سه هزار
 مرد که (س ۱۱) ح: در عقب (س ۱۲) ث: هر سه یرفتند (س ۱۳) ا: سبزار
 (س ۱۵) ج، ح: اسبان را (س ۱۷) ث، ج، ح: فرومانند (س ۱۸) ث: باید رفتن
 (س ۱۹) ب، ت، ث.. چا: کس فرستاده (س ۱۹) ح: براق‌آقا می‌آییم (س ۲۰) چا:
 توقف کنید (س ۲۰) آن او او داند (س ۲۱) ا: «باز» ندارد، از دیگر نسخه‌ها
 گرفته شد (س ۲۱) ث: فرستاده که ما را؛ ج، ح: مرا (س ۲۱) ث، ج، ح: «مرا»
 ندارد (س ۲۵) ا: بلسار

ص ۱۰۷۵

(س ۱) ق، چا: کنار گرفته و گریسته و گفته که (س ۱) ج: فرستاده است
 (س ۲) ث: فرستاده‌اند (س ۵) ا: «او را» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم (س ۵)
 ث: گوشمال دهم (س ۵) ا: «شنیدم» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۵)
 ا: دلمانگی که - (س ۸) چا: گفته بچه (س ۱۰) ح: اوروق و متعلقان (س ۱۱)
 ب: بفرستد؛ ج: بفرستید (س ۱۴) ث: بازداشته (س ۱۸) ث، ح: بیایند
 (س ۱۹) ث: نباده (س ۱۹) ب، ت، ث، ج، چا: پیدا شود (س ۲۰) ح: کرده‌اند و

س ۲۲) ا، ث: باسار: ق: یاسار

ص ۱۰۷۶

س ۳) ث، ج، ح، ق: «یا» ندارد س ۲) ا: روانه گردانیدند س ۴) ج: تعلق
نداشت س ۷) ا: «از آن» ندارد، از نسخه‌های دیگر گرفته شد س ۷) ح: طریق
دوستی س ۸) ث: ارتاق س ۹) ا: «به وی» ندارد س ۱۰) ث: روشن گردانم
س ۱۴) ج: روانه شود س ۱۵) ج: کنکاج کردند س ۱۶) ث: بجانب خراسان
س ۱۶) ث، ج، ح: خراسان س ۱۷) ث، ج، ح: برویم و یا لشکر س ۱۹) ث،
ج، ح، ق: چون قبیچاق س ۲۰) چا: ایشان را س ۲۲) ا: فاید س ۲۳) ث:
پازخواست نماید س ۲۳) ح: بر این پیغام س ۲۴) ث: گردانید، ح: روانه
کردند س ۲۴) ح: بخارا و سمرقند س ۲۵) ج: مقام کردند س ۲۵) ا، ب،
ت... چا: تازیک

ص ۱۰۷۷

س ۱) ح: پسر براق رفتند س ۱، ۳) ا: جیات: ث، ج، ق: حیات س ۱) ح:
آگاه کردند س ۲) ا، ب، ت... چا: تازیک س ۲) ا: «او» ندارد س ۵) چا:
حرام‌کان را س ۸) ب، ت، ث، ق... چا: بر لشکر س ۱۰) ا: «تا قوت گیرنده»
ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۱) ث، ج، ح: هرات علفخوار س ۱۲)
ث: چشم و چراغ آن لشکر س ۱۲) ث: به راه نیشابور یا لشکر و راه طوس
س ۱۴) ج: مقدمه او باشند س ۱۷) ح: قتل و نهب مردم س ۱۷) ق: فیلقیت‌مور:
ج: قتلغتمور س ۱۹) ا: «پدین سبب» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد
س ۲۰) ث، ج، ق: نفور گیرند س ۲۲) ح: قاضی شمس‌الدین س ۲۳) ا، ت،
چ، ح: ترغو: ج: ترغور: ب، ث: ترغو: ق: یرغو س ۲۴) ت، ج، ح: «کرت»
ندارد

ص ۱۰۷۸

س ۲) ث، ق: ملک خراسان س ۴) ا: «دید» نیامده، از دیگر نسخه‌ها گرفتم
س ۵) ح: سخنان س ۶) ح: به قصد س ۷) ث: «مخصوص» ندارد س ۷) ح:
مخصوص گردانید س ۸) ب، ت، چ، چا: خراسان را س ۹) ح: همچنین
س ۱۰) ا: مرد متمول س ۱۰) ح: کیانند س ۱۰) ب، ت، ج، چ، ق: چا: بر
دفتر: ا: در چراید س ۱۱) ا، ث، ج، ح: ق: «کرت» ندارد س ۱۲) ا: «موجب»
ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۴) ث، ج، ح: ق: اهالی شهر س ۱۵)
ح: استقبال نمودند س ۱۶) ا: ناامید شدند تا س ۱۸) ا: می‌رسید س ۱۹)
ا: «جانب» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد: ق: از آن جانب س ۲۰) ق: چا:
تبسین س ۲۱) ب: از جانب س ۲۳) ج: روان شده بود س ۲۳) ج: آن

ایام (س ۲۳) ق، چا: «عدل و» ندارد (س ۲۵) ح: اولاهنگت

ص ۱۰۷۹

(س ۱) ث، ق: «قوبیلای قآن» نیامده و در قجای این نام سفید مانده (س ۱) ث، ق: «ایاقاخان» و نیز این نام نیامده (س ۲) ث: دو اسبه: ح: جسته بود و دواسبه (س ۴) ح: مشغول است (س ۵) ث، ج، ق: قداق شده‌اند (س ۷) ج، ق: تبسین؛ ث: تشین؛ ح: توشین (س ۷) ج، ح، ق: قومس (س ۱۰) ح: به دستبوس پدر (س ۱۱) ث: دادند (س ۱۲) ح: قتور بهادر (س ۱۳) ث: خبرگیری (س ۱۵) ح: صد هزار سوار (س ۱۵) ح: ایشان نمود (س ۱۷) ح: بسیاری را از ایشان (س ۱۷) ا: «برآن» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۸) ا: هر ضمه داشتن (س ۱۹) ج: ترتیب (س ۲۰) ج: اشتغال نمود (س ۲۰) ث، ج، ح: یشموت او قول؛ ق: اقول (س ۲۰) ا، ب، ت، چ: غول (س ۲۱) ث، ج، ق: تبسین؛ ب، چا: توپسین؛ ح: توشین (س ۲۲)؛ بسیاری را بکشت (س ۲۳) ا، ث، ج: «او» ندارد (س ۲۴) چا: توپسین؛ ث: تسمن او قول؛ ج، ق: تبسین اقول (س ۲۵) ا: «یک» ندارد

ص ۱۰۸۰

(س ۳) ح: مزارات (س ۳) ح: نهاده (س ۳) ث: به تضرع و بزاری (س ۴) ج: «یاری» ندارد (س ۵) ث، ج، ح، ق: فصیح را (س ۸)؛ «رعیت» ندارد (س ۸) ج: نواهی الهی (س ۹) ا: «آن» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد؛ ق: عدقت او (س ۱۱) ح: «شعر» ندارد (س ۱۴ تا ۱۶) ث، ق: عبارت «یکی از سه کار... مراجعت نیایی و» ندارد (س ۱۶) ح: «و بلاد» ندارد (س ۲۰) ح: دولت (س ۲۱) ج، ح، ق: «خود» ندارد

ص ۱۰۸۱

(س ۱) ث: «امرا» ندارد (س ۲) ث، ج، ح، ق: اسبان ما (س ۲) ا: ساراق؛ ج: یراق؛ ح، ق: یراق؛ ث: سراق (س ۳) ا، ث، ج، ح، ق: «نگت» ندارد (س ۴) ث، ج: پادشاه بزرگ (س ۵) ث، ج، ق: از او (س ۹) ق، چا: تبسین اغول (س ۱۰) ق: پرساخته‌اند؛ ج: درساخته (س ۱۰) ا: «او» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۲ و ۱۴) ا: مصاف دادن را (س ۱۴) ا: اتفاق کرد (س ۱۴) ح: ملازم او (س ۱۵) ح: «یک» ندارد (س ۱۶) ح: موافق نیفتاد؛ ق: موافق نمود (س ۱۷) ث، ح، ق: «برخود» ندارد (س ۱۷) ث، ج، ح، ق: برجوشید (س ۱۸) ب، ت، ث، ق... چا: خصوصاً در وقتی (س ۱۹) ث: بر این ختم (س ۲۰) ح: بخود آمده (س ۲۲) ق، چا: گفت که (س ۲۵) ا: «را» ندارد از دیگر نسخه‌ها گرفته شد

ص ۱۰۸۲

س ۱) ب: گناهان ایشان: ق: گناهان بیخشد: س ۲) ا: بوغوز: ث: توغور: ج: ح: ترغوز: ق: بوغوز: س ۴) ث: ج: «فراخ» ندارد: س ۵) ج: مغول: س ۶) ج: اباقخان بخواند: ق: حضرت قآن آورد: س ۶) ث: ح: فرمود تا ایشان: س ۸) ا: ح: تقریر کنیم: س ۹) ا: «هیچ» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد: س ۱۰) چا: تبسین: ق: بیسون: س ۱۰) ث: انداخته‌اند: س ۱۱) ث: اباقخان آمده: س ۱۱) ث: ج: فرستاده‌اند: س ۱۱) ح: «حال» ندارد: س ۱۲) ا: «شده» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد: س ۱۵) ث: بفایت جلد: س ۱۵) ث: ح: ق: «راء» ندارد: س ۱۶) چا: «راء» ندارد: ث: ج: ق: سخنان: ح: سخن را: س ۱۹) ح: کرده بودند: س ۲۰) ج: درآمد: س ۲۱) ح: جدا شده‌اند: س ۲۲) ج: ممالك یاغیان: س ۲۳) ج: ح: «راء» ندارد: س ۲۳ تا ۲۵) ث: ق: عبارت: «و اوردها و خانه‌های... بیگانه دارد» ندارد

ص ۱۰۸۳

س ۱) ح: تعجیل نمایی: س ۲) ق: چا: چون آن سخن شنیدند: س ۳) ح: فرزندان و لشکریان: س ۴) چا: ق: فرمود که نیکوکاری: س ۶) ا: «هم» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد: س ۸) ث: ج: ح: این جانب: س ۸) ح: جانب شوم: س ۸) ج: از راه: س ۱۱) ث: ج: ح: «فرموده» ندارد: س ۱۱) ج: ح: امیری را فرمود: س ۱۱) ح: بگشند: س ۱۱) ق: چا: پنهان گفت: س ۱۲) ث: بکش: س ۱۲) ث: رها کن: س ۱۲) ث: ج: ح: بدان موجب: س ۱۲) ق: چا: رسانید: س ۱۳) ث: کوچ کردند: س ۱۴) ث: ج: ح: فرستادند: س ۱۵) ا: ث: ح: بزاری: ج: ق: پیاری: س ۱۶) ب: ق: نیایند: ا: ح: ساسد: ث: بیاند: س ۱۶) ا: ب: ق: نگشایند: ث: بگشایند: س ۱۹) ح: پیش گرفت: س ۱۹) ث: ج: ح: ق: «که» بوده ندارد: س ۲۰) ح: احوال رفتن: س ۲۲) ث: ج: ح: تعیر: س ۲۲) ث: ج: ح: ق: به مسخرگی: س ۲۳) ق: کمر و کلاه

ص ۱۰۸۴

س ۳) ث: ج: ح: حال ترتیب: س ۴) ث: ج: ح: ق: سلاح و ساز: س ۴) ث: چهارپایان: س ۴) ث: امرای او: س ۹) ح: می‌لرزیدند: س ۱۰) ح: «بتردیک» ندارد: س ۱۰) ح: هرات نزدیک شدند: س ۱۱) ث: راندو: ح: رانند: س ۱۲) ث: ح: ق: حاضر شدند: س ۱۳) ث: ج: ق: خدمت کردند: س ۱۴) ث: قاضی با امیر: س ۱۵) ق: کلمه «بندگان» سفید مانده: س ۱۶) ث: مذموم است: س ۱۶) ق: خاین: ح: خایب: ث: کلمه را ندارد: س ۱۷) ث: ج: ح: ق: در دنیا و عقبی: س ۱۸) ث: نزلی حاضر: ح: ماحضری: س ۱۹) ث: ج: ح: ق: والا: س ۲۰) ح: مبادا: س ۲۵) ح: التفات ننمود: س ۲۵) ج: درگذشتند

ص ۱۰۸۵

س (۱) ث: خوش شدند س (۱) ح: به تاراج دادند س (۴) ث، ج، ح، ق: بیگران س (۵) ح: از موج سپاه س (۶) ح: هرات رود س (۸) ث، ج: گردانید و س (۹) ث، ج، ح: شما باید که س (۱۰) ح: «خود» ندارد س (۱۰) ث، ح: فرزند خود س (۱۱) ا: آوردند س (۱۵) ث، ج، ح: «براق» ندارد س (۱۵) ا: «او راه ندارد س (۱۸) ح: بیت: ا، ق، پ، ت، ج: «شعر» ندارد س (۲۱) ا: آوردند س (۲۱) ا: جای نام «تیشین» سفید مانده چا: تبسین اغول: ق: بیسیر اقول س (۲۲) ح: لشکر را با سماغار نویمان سپرد و دست س (۲۳) ق: سوییای س (۲۴) ا: شیکتورو نویمان؛ ح، ث: سکتور س (۲۴) ح: بورولتای

ص ۱۰۸۶

س (۱) ث، ج، ح، ق: قلب لشکر س (۱) ث، ج، ق: ابتدای نویمان س (۳) ث: پندار ما؛ ق: تدابیر ما س (۳) ث: دلجویی دادند س (۴) ج: گردانم س (۵) ا: من از لشکر س (۶) ح: جناح س (۷) ح: بیت: ق: «شعر» ندارد س (۹) ح: سرآرم س (۱۰) ا، ب، ت... چا: منککوتیمور س (۱۱) ق: براق است و اسبان ما قوداق س (۱۲) ث: قداق س (۱۳) ث: گردانم بر جمله؛ ج: کنم بر جمله س (۱۳) ج: یاسامیشی نمود س (۱۴) ح: می‌دوانیدند س (۱۵) ق، چا: کرو فری س (۱۵) ث، ج، ق: تیری چرخ س (۱۵) ث: «پرکینه» ندارد س (۱۷) ث، ج: شعر: ا، ق، پ، ت، ج: «شعر» ندارد؛ ح: بیت س (۱۹) ث، ق: از مهره س (۲۰) ث: بدان دست س (۲۲) ح: لشکر او س (۲۳) ح: شدند س (۲۳) ح: خویشتن را س (۲۴) ح: با لشکر خویش س (۲۴) ح: کرد و س (۲۵) ث، ج، ح: ق: سکتور نویمان س (۲۵) ج، ق: تورلتای؛ ث: بورلتای؛ ح: بورولتای

ص ۱۰۸۷

س (۱) ج: «ایشان» ندارد س (۲) ث، ج، ح: «به» ندارد؛ ق: باقی فرار کردند س (۲) ث، ج: هزیمت کردند س (۵) ث: از آن جانب؛ ح: از آن طرف س (۵) ث، ج، ق: ابتدای س (۶) ا: ایستاده بودند س (۸) ا: دگربار بر لشکر س (۱۰) ث، ج، ح، ق: بولاتیمور س (۱۱) ح: گفت که س (۱۳، ۱۶) ج، ح، ق: سونتای س (۱۶) ح: بکشید س (۱۸) ا، ج، «چان» ندارد س (۱۸) ا، ج، ق: کجا برید س (۱۱) ث، ج: «باری» ندارد؛ ق: پای مردانه س (۱۹) ا: مرا س (۱۹) ث: نصرت بخشید س (۲۰) ح: حمله سیوم س (۲۱) ث، ج، ح، ق: ماند و به فریاد و فغان س (۲۱) ث، ج، ح، ق: «می‌داشت» ندارد س (۲۲) ث، ق: سالی نامی س (۲۳) ا: کریکتان؛ ق: کریکتان، سپس اصلاح شده: کریکتانان؛ ح: کریکتانان س (۲۴) ح: تیری خواسته س (۲۵) ث، ج، ح، ق: براق چند س (۲۵) ث، ق: چند عدد س (۲۵) ث، ق: کیش

ص ۱۰۸۸

س (۱) ق: روز دیگر (س ۱) ح: به لشکرگاه (س ۱) ا: آمده بود (س ۲)
 ح: فردا فردا جمع (س ۴) ث، ج، ق: می‌گرفتند و می‌کشتند (س ۵) ح: مولتون:
 ق: مولتون (س ۵) ا: ایلکان نویان (س ۸) ا: «لشکر» ندارد، از دیگر نسخه‌ها
 گرفته شد (س ۹) ح: ثبات می‌نمود: ث: تقویت: ق: تلبث (س ۱۰) ا: «ناموس»
 ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۲) ح: برده بودند (س ۱۴) ح: کوکبه
 رایات (س ۱۵) ث، ج، ح، ق: «بعد ازان» ندارد (س ۱۷) ث، ح: خویشتن: ق:
 به برادرش (س ۱۷) ق، چا: تبسین اقول (چا: اغول) (س ۱۸) ث، ح، ق: هراة
 (س ۱۹) ا، ب، ح، چا: علیناق (س ۱۹) ح: بهادرها کرده: ج: نموده بودند

ص ۱۰۸۹

س (۳) ح: کار و حال او (س ۴) ح: منهزم شد (س ۵) ح: جماعتی (س ۵)
 ا، ج: آغاز کردند (س ۵) ا، ج، ح: تدبیر و تادیب (س ۶) ا: «ایشان» ندارد،
 از نسخه‌های دیگر گرفته شد (س ۷) ح: سواری نمی‌توانست نمود (س ۷) ث،
 ج، ح: «که» ندارد (س ۸) ث: لاجرم هریک از امرا (س ۸) ث، ج، ح، ق: از وی
 (س ۸) ث: خویشتن (س ۹) ق: جای نام «چغتهای» سفید مانده (س ۱۲) ث، ج، ق:
 جیرغامیشی (س ۱۳) ح: اندوختید (س ۱۴) ث، ج، ح، ق: چنین و چنین
 (س ۱۵) ح: می‌کردید و بگریختید (س ۱۶) ب، ت، ث، ق... چا: که مرا (س ۱۶)
 ا: «از من» ندارد: از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۷) ح: از این رنجوری
 (س ۱۷) ح: خلاص یابم (س ۱۹) ا: بوکاخاتون: ق: بوکاخاتون، ج، ح: توقا
 (س ۲۱) ث: از این (س ۲۲) ج: تولدار: ث: تولدار: ح: بولداری: ق: بولداری
 (س ۲۲) ث، ج، ح: منقلا: ق: میقلا (س ۲۳) ح: احمد اوقول (س ۲۳ تا ۲۵) ث، ق:
 عبارت «احمد روانه... به جانب خجند» ندارد: ق: عبارت بدین گونه است: بر عقب
 رفته با لیتون اقول را که پسر قداق ابن اوکتای بود با لشکری بر عقب بیکتای
 پفرستاد (س ۲۴) ا: «با لشکر بسیار» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۴)
 ا: سکی: ج: سکنای: ح: بیکتای (س ۲۵) چا: تالیقو: ا: مالبقو: ث، ج: مالبقون:
 ق: مالبقون: ح: مالبقو

ص ۱۰۹۰

س (۱) ث: قداق بن اوکتای: ج: قداق بن اوکتای: ح: قداق اوکتای: ق: قداق بن
 اوکتای (س ۲) ا: سکی: ب: نکای: ث: نکیای: ج: بکای: ح: بیکتای: ق:
 بیکتای (س ۲) ا: «برادر خود» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۳) ا، ب:
 ماسار: ث، ق: یسار: ج: یسار (س ۵) ا: خوفجوران: ب، ث: خوفجوران (س ۵)
 چا: تبسین (س ۷) ا، ب: «به اندک» ندارد (س ۸) ا: «او راه» ندارد، از دیگر
 نسخه‌ها گرفته شد (س ۹) ث: ایشان را (س ۱۰) ا: ماسار را: ب: ماسار را

س ۱۰) ا، ث: اناهی؛ ح: اباجی؛ ق: اباجی؛ س ۱۰) ث، ج، ح، ق: بر عقب
 س ۱۰) ح: عقب ایشان؛ س ۱۰) ث، ج، ح: «او راه ندارد؛ س ۱۱) ث، ج، ح:
 «انده» ندارد؛ س ۱۱) ج: آمده‌اند؛ ح: آمده‌اید؛ س ۱۲) چا: شاید که بازگردی؛
 ث: گردید؛ ج: گردیم؛ س ۱۲) ا، ب: نمود؛ ث، ج: نمود؛ س ۱۳) ح: لشکریان
 س ۱۳) چا: گشتند؛ ث: شدند؛ ح: گشتند؛ س ۱۴) ح: هرات رسیدیم؛ س ۱۴)
 ث: برگردید؛ س ۱۵) ث، ج، ح، ق: «برفت» ندارد؛ س ۱۶) ق، چا: بدان اسباب؛
 ق، ث: بدان سبب؛ ح: بدین سبب؛ س ۲۰) ث، ق: «بزدوه» ندارد؛ س ۲۰) ب،
 ت، چ، ق، چا: بهزیمت کرد؛ س ۲۰) ث، ج، ح: مرغاول را؛ س ۲۱) ج: منہزم
 گشتند؛ س ۲۵) ا: «سالی نام» ندارد

ص ۱۰۹۱

س ۱) ق، چا: فرود آمد؛ س ۱) ا: «راه ندارد؛ چا: مرا؛ س ۱) ح: بدو دادم
 س ۲) ج: «خود راه ندارد؛ س ۲) ا، ث، ج، ق: به لشکر؛ س ۴) ا: بشارت و
 صحت؛ س ۵) ا: «نزد» ندارد؛ س ۵، ۱۲) ق: بوکاخاتون؛ س ۵) ق، چا: پیاده
 خسته؛ س ۶) ث، ج، ق: هزیمت نکنند؛ س ۶) ث، ج، ق: قرارگیرند تا؛ س ۸)
 ث، ق: در آن؛ س ۱۱) ث، ح، ق: رفته بودند؛ س ۱۲) ح: بلا توقف از آب
 س ۱۶) ث، ج: جماعتی؛ س ۱۷) ق: احمد اوقول؛ س ۱۸) ق، چا: بیش‌بالیق
 س ۱۹) ث: ناولدار؛ ح: باولدار؛ س ۱۹) ج: بفرستاد؛ س ۲۰) ا: می‌رود؛ ح:
 رفتم؛ س ۲۱) ا: سکی، ث: سکنای؛ ج: سکنای؛ ح: بیکنای؛ ق: بیکنای؛ س ۲۲)
 ا، ث، ج: نالیقو؛ ب: بالیقو؛ ح، ق: بالیقو؛ س ۲۳) ا، ب، ث، ج: حاج؛ س ۲۳)
 ا: پاسار؛ ث، ح: پاسار؛ ق: بسیار؛ س ۲۳) ح: آن حال؛ س ۲۴) ب، ت، ج،
 چ، ق، چا: اندا؛ ا: انده

ص ۱۰۹۲

س ۲) ث: چنانک؛ س ۲) ب، ث، ج، ق: اباجی؛ ا: اناهی؛ ح: اناهی را
 س ۴) ا، ث، ج، ح: گردانند؛ ب: گردانند؛ س ۴) ث: روانه گردانید؛ ج: او
 بفرستاده بود؛ س ۵) ا: بازگرفته؛ س ۶) ا، ب: قایدو چون آن سخن؛ س ۷)
 ث: با لشکری؛ س ۱۱) چا: چگونه با شما راستی کند؛ ث: دوستی کند؛ س ۱۳)
 ث، ج: گفته که چون؛ س ۱۴) ق، چا: تبسین؛ ح: تبسین اوقول؛ س ۱۵) ح، ق:
 بگیرید؛ ث، ج: بگیرد؛ س ۱۷) ث، ق: اندرون شما ناپاک است؛ س ۱۷) ث:
 «بدو ناراست بوده ندارد؛ س ۱۷) ح، ق: اباقاخان؛ س ۲۰) ث، ج، ق: غایتی؛
 ح: غنایتی؛ س ۲۰) چا: رنجور در محفه خفته؛ س ۲۲) ث، ج: لشکری؛ س ۲۴)
 ج، ح: براق خفته بیمار؛ ق: در محفه خفته بیمار؛ س ۲۵) ح: نگاه دارید

ص ۱۰۹۲

س (۱) ح: «خود» ندارد س (۱) چا: ق: خود را س (۲) چا: ق: «است» ندارد:
ث: + است: ح: + وقت است س (۳) ا: «آمد» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد
س (۴) ج: سوگند داد س (۴) ا: خلاف نکنم س (۵) ح: زر خوریم س (۶)
ث: ج: ولایت ما س (۶) ث: ج: ح: ق: ما را س (۶) ق: بیاورند س (۷) ث:
میثاق بستیم س (۱۰) ح: بفرستادیم س (۱۲) ح: بفرستادند س (۱۳) ث:
بازگشته: ق: بازگشت س (۱۴) ث: ج: ح: ق: رنجور در محفه خفته س (۱۵)
ا: اسار، ب: باسار: ث: باسار: ج: پसार س (۱۶) ج: دهید: ح: دهم س (۱۸) ق:
چا: بیش‌بالیق س (۲۳) ح: بر طرفی افتد س (۲۳) ث: ق: شکسته باشد: ح:
شکسته شود س (۲۴) ث: یکسو کشد: ح: کنیم س (۲۵) ا: گردانم

ص ۱۰۹۴

س (۱) ج: ق: بضرورت س (۳) ح: احسن الوجوه س (۴) ح: لشکر او
س (۵) ث: وژرا باتفاق س (۵) ا: رای و صواب س (۶) ث: ح: ق: تومان لشکر
س (۷) ث: ج: ق: فرستادم س (۸) ا: قایدو و بیراق س (۸) ا: ث: ح: ناولدار:
ب: ث: ج: ق: ناولدار س (۸) ق: احمد اقول س (۹) ث: هرچند که س (۱۱)
ث: «بفایته» ندارد س (۱۲) ا: «به نصیحت» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد
س (۱۲) ث: ج: ح: ق: لشکر بسیار س (۱۳) چا: ق: «تا» ندارد س (۱۴) چا:
باشی و کتکاج س (۱۴) ا: ناوار حمله س (۱۵) ا: نولداز: ب: نولداز: ق:
ناولداز: ح: ناولدار س (۱۶) ا: ق: ج: چا: جنگ کنم س (۱۹) چا: ق:
بگیرند و به دست س (۲۱) ث: بی‌راهه س (۲۱) ق: چا: آگاه گشت س (۲۲)
ث: ج: ح: ق: «ناگاه» ندارد س (۲۴) ا: چنان دید س (۲۵) چا: تالیقو

ص ۱۰۹۵

س (۱) ق: او قول س (۱) ا: ق: سکی: ث: تدکی: ج: پنکی: ح: بیکنای
س (۱) ا: «می‌رفت» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س (۲) ح: با هم برویم
س (۴، ۷) چا: تالیقو س (۴ تا ۶) ث: ق: عبارت: «تالیقو علی‌الصباح...»
پازگردانیده» ندارد س (۵) چا: تیرباران کردند س (۶) چا: لشکرهای وی
س (۸) چا: بیش‌بالیق: ق: بالیق س (۹) ث: به وی دهد س (۱۱) چا: فرستاد که
س (۱۱) ث: «راه» ندارد س (۱۴) ح: «خود» ندارد س (۱۵) ا: «نادیده» ندارد،
از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س (۱۶) ث: لشکر براق س (۱۹) ا: اورکجود: ج: ح:
ارکجوت س (۲۰) ث: ج: ح: نوحه شنید س (۲۰) ب: ث: ج: کرکستانان: ا: از
کرکستان: ق: کرکستانان س (۲۰) چا: کرکستانان را س (۲۰) ث: ج: ح: دید
س (۲۱) ا: بازگردد س (۲۲) ث: ج: جویان: ق: حویان س (۲۲) ث: قیان: ح:
ق: قیان س (۲۳) ق: بیکشمیشی س (۲۳) ح: می‌خورده‌اند س (۲۴) ث: برکشیده

و گریسته س ۲۵) ح: تمام آقا

ص ۱۰۹۶

س ۱) ث: ق: خاسگان س ۱) ا: «چند» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد
 س ۱) ا: ح: بوکاخاتون: ث: توکا: ق: بوکا س ۲) ا: «قایدو» ندارد؛ از دیگر
 نسخه‌ها گرفته شد س ۱۳) ا: فرمود که او س ۳) ا: کوه بلند: ح: کرسی
 س ۳) ا: دفکن کردند(۹) س ۴) ا: جوانی: ث: ق: جوانی: ح: جوان س ۴) ا:
 قپان: ب: قان: ث: قبان: ق: فان (به گونه‌ای قنای و قان پسر هم نوشته) س ۴)
 ح: تمامی س ۴) ث: تومان هزار: ج: ح: تومان و هزاره س ۵) ح: زانو زده
 س ۶) ج: ح: «به» ندارد س ۷) ث: «در هر حال حیات» ندارد س ۹) ج:
 اسرامیشی: ح: سرامشی س ۹) چا: اورا کوچ س ۱۰) ث: ج: ق: «همه» ندارد
 س ۱۱) چا: گرفته بوده آنچه: ق: «بود» بالای سطر بازنویس شده س ۱۲) چا:
 ولایات: ا: ث: ح: ق: ولایت س ۱۲) ح: شما قسمت کنم س ۱۵) ث: ج:
 تماثت را س ۱۵) ح: قیمتی که س ۲۲) ح: تخت پادشاهی س ۲۳) ح:
 ممالک س ۲۳) ج: ح: ق: خراسان از

ص ۱۰۹۷

س ۱) ق: فتنه و فساد س ۱) ق: آذربایجان س ۲) ج: ح: مراجعت نمود
 س ۲) ا: «حشم» ندارد س ۴) ث: ق: ستین وستمائه س ۴) ح: نزول فرمود
 س ۵) ث: ج: ح: اردوها و خاتونان س ۶) ق: چا: رسیده بودند س ۸) ث:
 طریق آبا س ۹) ث: و سبعین س ۹) ا: ب: ت... چا: در نسخه‌ها پس از موافق...
 سفید مانده س ۱۰) ا: موضع جفتای س ۱۱) ح: معبود باشد س ۱۱) ث: ج:
 ق: «مراسم» ندارد س ۱۲) ق: ث: تهنیت کردند و شادی و خرمی: ج: تهنیت و
 شادی و خرمی س ۱۲) ث: ج: ح: جانب دریند از پیش: ق: جانب بیدار پیش
 س ۱۳) ا: ب... ق: چا: منککوتیمور س ۱۳) ا: «فتح» ندارد، از دیگر نسخه‌ها
 گرفته شد س ۱۴) ح: شنعار س ۱۴) ث: شاهین و اموال س ۱۶) ب: ت:
 ث: ج: ق: ماه صفر س ۱۷) ب: ت: ث: ج: چ: ق: دست مبارکش: ح: گردن
 مبارکش س ۱۸) ب: ت: ج: چا: گاوی کوهی س ۱۸) ث: ج: ح: ق: آزرده‌گشت
 س ۲۰) ث: ج: ق: قورچان نام به اجازت امراکمان: ح: قورچان نام به کینکاج
 امراکمان س ۲۲) ب: تکماک: ث: ق: تکجال س ۲۴) ث: ج: ح: ق: آماس

ص ۱۰۹۸

س ۲) ث: ج: ق: «طاب‌لواء» ندارد س ۵) ح: و مدتی س ۵) ج: از آن
 زحمت س ۵) ح: خلیق از آن س ۶) ا: «ستمائه» ندارد س ۷) ا: سبع و ستین
 س ۸) ا: نکشین: ح: ق: پکسین س ۸) ق: اوقول س ۸) ث: ج: ح: ق: نهی

درگذشت (س ۱۰) ا: ق: بیسونجین: ج: ح: سسویعن (س ۱۱) ح: درگذشت (س ۱۲) ح: به عدل (س ۱۶) ح: لشکر کشیدن: ق: لشکر شد تا (س ۱۷) ث: ج: «راه ندارد (س ۱۷) ث: ج: به شهر (س ۱۹) ج: ح: نگاه می‌داشت (س ۲۰) ج: ح: می‌رسید (س ۲۱) چا: به مقام کتو: ث: ج: ج: ح: ق: «به مقام کتو» ندارد (س ۲۱) ث: ج: ج: ح: ق: لشکر بیگانه

ص ۱۰۹۹

(س ۱) ا: مسور: ج: بیسودر (س ۱) چا: ق: تبسین اغول (س ۱ و ۲) ث: ج: ح: ق: عبارت «بیسودر اغول... بخارا فرموده» ندارد (س ۴) ا: خارو (س ۵) ا: اتابک (؟) تومان (س ۵) ا: «لشکر» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۷) ح: عازم بخارا (س ۹) ث: ج: ج: ح: ق: اعمال بخارا گشته (س ۹) ث: ج: ج: ح: ق: «آنچه» ندارد (س ۱۰) ج: ح: «رسالت» ندارد (س ۱۱) ا: فرستاد و فرمان داد که اباقاخان (س ۱۲) ث: ج: ح: شهر بگذارید (س ۱۴) ث: ج: ج: ح: ق: نوکر مغول (س ۱۴) ث: کشتن زیرک (س ۱۷) ا: در یک روز (س ۱۸) ج: ح: صدر جهان شبانگاه (س ۱۷ تا ۱۹) ق: عبارت «اهل بخارا... صلح کنند» ندارد (س ۱۸) ا: شبانه‌روز (س ۲۰) ح: پانددان (س ۲۱) ج: ح: ق: بگشادند (س ۲۱) ا: ت: ث: ج: چا: اول رجب: ق: غرة رجب (س ۲۲) ج: ح: ق: «هجری» ندارد (س ۲۳) ث: ج: ج: اسیر (س ۲۳) ب: ت: ث: ق: روان گردانیدند (س ۲۴) ج: ح: «راه ندارد (س ۲۴) ج: مدارسها

ص ۱۱۰۰

(س ۱) ح: مشغول بودند (س ۳) ا: ح: «دخیر آوردند» ندارد: ق: خبر دادند (س ۳) ا: چاپای: ب: ث: چاپای: ج: ح: حاما: ق: جانای (س ۴) ا: قیای: ح: قیان: ق: قیای (س ۴) ث: ج: ج: ح: ق: عبدالله بن بایدار (س ۴) ا: می‌رسد (س ۵) ا: نیکی: ب: نیکی: ث: ج: سکی: ق: سکی (س ۶) ح: ترددکنان و هراسان (س ۷) ث: ج: آب به کنار (س ۸) ث: بر این کار (س ۸) ا: «اسرا جواب دادند» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۹) چا: قیان: ق: قیان (س ۱۰) ا: ب: ث: پنجاه هزار (س ۱۲) چا: ق: به وی فرستادند (س ۱۲) ب: ت: ث: ق: چا: یقیه شمشیر را (س ۱۲) ج: ح: تمام بکشت (س ۱۴) ج: ح: «و غارت» ندارد (س ۱۵) ث: ج: آن را (س ۱۵) ث: خراب کردند (س ۱۶) ج: «حوالی» ندارد (س ۱۷) ا: خواست که بازگردد (س ۱۹) ج: ح: شهزاده ارغون (س ۲۰) ج: ح: اباقاخان بردند (س ۲۱) ث: ج: از او بهرسیدند (س ۲۱) ج: ح: او اقرار (س ۲۱) ج: ح: مقر شد (س ۲۲) ا: رسانیدند و در این حالت ناسخ این کتاب مبارکشاه بن رشید خوانی حاضر کرد که به یاسا رسانیدند و در پهلوی خیمه این ضعیف حاضر بود در کنار دریا (س ۲۳) ج: «و ستانه در» ندارد (س ۲۴) ج:

ح: پسیار خانه ها س ۲۵) ث: در ماه

ص ۱۱۰۱

س ۱) ا، ب: حکلان؛ ث: حکلان؛ ج، ق: چنکلاو؛ ج، ح: چندکلاو س ۱)
چ، ح: «راء ندارد س ۲) ث: بودند س ۲) چ، ح: «هولاکوخان و اباقاخان»
ندارد س ۲) ث: کردند س ۳) ا: نواردم س ۳ و ۴) ث، ق: ذی الحجه
سنه احدى و سبعين و ستمائه وفات س ۳) چ، ح: نماند و در س ۵) ث، ج، ق:
هم آنجا؛ چ، ح: همانجا س ۷) ث، ق: بندقدار با لشکری؛ بندقدار با لشکر
س ۸) ث، ق: بعضی از س ۱۰) چا، ق: ضیاءالدین و پسر خطیر س ۱۳) ا:
تحریش دادند س ۱۳) ث، ح، ق: سبعین و ستمائه س ۱۴) ا: به دیار س ۱۴)
ا، ق: چ: ایلسان؛ ث، ح: ایلسان س ۱۴) ح: فرود آمد س ۱۵) ا، ث: توفو؛
ح: بوفو؛ ق: بوفو س ۱۵) ا، ب، ح: الکلای س ۱۵) ا: ارقتو؛ ث، ج: آروقتو؛
ق: اورقو س ۱۵) ا، ب، ح: تودون س ۱۵) ا، ح: سدون؛ ث، ق: سودان
س ۱۶) ا: «لشکر ندارد س ۱۸) ا: ذی الحجه س ۱۸) ا: اوتونخ؛ ب: اوتونخ؛
ث، ق: اوتونخ س ۲۱) ق: تبسین

ص ۱۱۰۲

س ۱) ث: در قلمه؛ ح: به قلمه س ۱) ا: سدوقدار س ۲) ا: سدوقدار؛
ب: بندقدار س ۴) ح: پیاده شدند س ۴) ح: تودون س ۵) ث، ج، ح، ق:
صورت حال س ۶) چ، ح: در خشم شد؛ ق: در خشم و هم س ۶) ث: در آن روز
س ۷) چ، ح، ق: سبعین و ستمائه س ۹) ث، ج، ح، ق: سلطان مسعود با
س ۹) ا: فخرالدین س ۱۰) ا، ح: دیدند س ۱۱) نودون؛ ب، ح: تودون
س ۱۱) ث: «سر» ندارد س ۱۲) ح: طایفه ای از س ۱۳) ث، ج: سیاست کرده
س ۱۳) ا: به قتل و س ۱۳) ث، ج، ح، ق: غارت کردند س ۱۴) ث، ج، ح، ق:
«چوینی» ندارد س ۱۵) ا: غارت کردن س ۱۶) ق، چا: داشت که پادشاه
س ۱۶) ا: نغزما س ۱۷) ث: حریکی؛ ج، ق: خریکی؛ ح: حرمکی س ۱۸) ح:
ابن هوت س ۱۸) ث: شهید کردند س ۲۰) ا: خوش و مناسب س ۲۰) ح:
مناء بتر س ۲۲) چ: می تازید س ۲۲) ا: می کشتید س ۲۳) ا، ج: می نشینم
س ۲۳) ح: اگر روی مقابله س ۲۳) ح: مجادله و مقاتله س ۲۴) ح: درآیید

ص ۱۱۰۳

س ۲) ح: «شمر» ندارد س ۴) ا، ح: برگزانی؛ ق: برگراهی س ۹) ث: روز
اول س ۱۱) ث: ملک جهان س ۱۲) ث، ج، ح، ق: او داده س ۱۲) ث، ج، ق:
سروران و گردنکشان س ۱۲) ح: سروران و لشکرکشان س ۱۲) ب، ث، ق،
چا: ربهقه طاعت س ۱۶) ث، ج، ح، ق: به سلطنت رسید س ۱۶) ث: آن حضرت

را (۱۶) ج: در خواب (س ۱۷) ا: «به» ندارد (س ۱۹) ا: عمر آخر او است (س ۲۰) ج: فرمود که (س ۲۰) ث: ح: نیکوداری (س ۲۲) ح: در آن مدرسه (س ۲۲) ا: ساخته بودند (س ۲۳) ا، ح: ق: قویکتور: ح: قویکتور (س ۲۳) ق: تاي او قول (س ۲۴) ج: توغات: ق: بوقات: (س ۲۵) ا: کوغوینه: ث: ج، ق: کوغانیه (س ۲۵) ث، ج، ح: ق: امیر معین‌الدین پروانه

ص ۱۱۰۴

(س ۱) ج، ح: «دستمائه» ندارد (س ۲) ج، ح: مراجعت فرمود (س ۳) ح: دویم آنکه (س ۴) ح: بالفور (س ۵) ج: فرمان نافذ شد (س ۵) ث: توکیل کنند (س ۷) ق: «روم» ندارد (س ۷) ج، ح: چون آنجا آمدم (س ۹) چا: اباقاخان را: ج، ح: «اباقاخان را» ندارد (س ۹) ج: سخن به بندگی اباقاخان: ح: به بندگی (س ۱۰) ث، ج، ح: ق: رسانند (س ۱۱) ا: کوحک: ث، ج، ق: کوجوک: ج: کوحوک: ح: کوحول (س ۱۱) ا، ب: توعجی: ق: بوقچی: ث: اتوقچی: ج: اونوقچی: ج، ح: ابوقچی (س ۱۲) ث، ج، ق: ربیع‌الاول (س ۱۳) ج، چ، ح: ق: به روم فرستاد (س ۱۴) ج، ح: «راه» ندارد (س ۱۵) ج، چ، ح: تمغایی (س ۱۵) ج: بنا نهاد (س ۱۶) ب: اوح: ج: اروح: ح: اروج: ق: اوج: (س ۱۷) ح: ایمن نه (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: ق: «دیوان» ندارد (س ۱۷) ح: کهرکای (س ۱۸) چ، ح: بسوخت (س ۱۹) ب: اسک: ج: اتیک: ث، ق: انیک (س ۱۹) چ، ح: گریخته بود و (س ۲۰) ث، ج: بدو مغوض (س ۲۲) ث: گردانید (س ۲۲) ح: رسیدند (س ۲۲) ث: دینار (س ۲۳) ث، ج: و بگریخت و باز با شام (س ۲۳) ا: «دیوان» ندارد (س ۲۴) ث، ج، چ، ح: ق: به طریق دربند (س ۲۴) چ، ح: و کوه (س ۲۵) چ، ح: آن قوم

ص ۱۱۰۵

(س ۱) ج، ح: حسن تدبیر (س ۲) ا، چ، ق: «طاب‌لراء» ندارد (س ۲) چ، ق: «روز» ندارد (س ۳) ث، ق: «وقت غروب» ندارد (س ۴) ث، چ، چ، ح: ق: بغداد (س ۵) ح: بیت (س ۶) ح: فات‌المعالی (س ۹) ت، ث، چ، چ، ا: ق: وفات یافتن او (س ۱۰) ث: «وگرت» ندارد (س ۱۱) ث: «هولاکوخان» ندارد (س ۱۲) ث، ج: ملک هرات (س ۱۲) ب، ت، ث، ح: هرات و سبزار: ا، چ: سبزه‌وار: ق: سزار (س ۱۴) ا: «تبشین اغول» در اساس ما سفید مانده: ب، ت، چ: تسسین: ق: تیسین‌او قول (س ۱۵) ا: طلب داشتند (س ۱۵) ا: بیامد (س ۱۶) ح: برنجید (س ۱۸) ا: عرضه‌داشتن (س ۱۸) ا: خراسان و خراب آمد (س ۱۹) ا: برنیاند (س ۱۹) ت، ث، ج، چ، ح: ق: بمدار (س ۲۰) ا: «داشت» ندارد (س ۲۳) چ، ح: ابهری

ص ۱۱۰۶

(س ۲) ح: سعادت دست نداد (س ۲) ا: «داز» ندارد (س ۳) ا: «سعید» ندارد

س ۴) ا: «صاحب» ندارد، افتاده‌ها از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۲ تا ۲۰) ق: عبارت «و صاحب سمید... به وی می‌فرستند» ندارد و شعرها را نیز ندارد س ۷) چا: شمس‌الدین س ۲۱) ب، چا: مذکور نیز س ۲۱) چ، ح: «بهاء‌الدین» ندارد س ۲۲) ث: «راء» ندارد س ۲۴) چ، ح: عزیمت س ۲۴) ت، ث، ج: عازم‌شود س ۲۴) ت، ث، ج: «نام» ندارد س ۲۵) چ، ح: صاحب خویش س ۲۵) ت، ث، ج، چ، ح: جمال‌الدین هرون س ۲۵) ق، چا: نام را

ص ۱۱۰۷

س ۱) ح: نفرمایند س ۱) ح: عن‌قریب س ۲) چا: بناوخت و خلعت‌ها جهت ملک روانه داشت س ۴) ا: تحریض داد س ۵) ا: «شد» ندارد. از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۵) ت، ث، ج، چ، ح: ق: تمام کرده س ۶) ا: یکشمیشی و مصالح: چا: مصالح یکشمیشی پادشاه س ۸) ا، ب، چ، ح: یکشمیشی: ت، ث: یکشمیشی: ق: یکشمیشی س ۹) ج: التفاتی نکرد س ۱۰) ت، ث: لطافت حیل س ۱۰) ت، ث، ج، چ، ح: ق: «قلعه» ندارد س ۱۲) چا: چنین گفتند س ۱۲) ج: انگشترین س ۱۱ تا ۱۴) ت، ث، چ، ح: ق: «و چون دانست... تتماچ بخورد و» ندارد س ۱۲) ب، چ... چا: زهر داشت س ۱۴) ق: سبمین و ستمانه س ۱۴) ت، ث، ج، چ، ح: ق: «آن» ندارد س ۱۴) ت، ث، ج، چ، ح: ق: در حبس وفات یافت س ۱۵) چا: مردی محیل س ۱۵) چ: متحرص س ۱۶) ا: ساخته تا باشد س ۱۷) ا: «هوالعویو: چ، ح: هولقوس س ۱۸) چ، ح: پیش گرفتند س ۱۸) ا، ب، ث: ایقان س ۲۱) چ، ح: آورد می‌گردید س ۲۲) ا: «وفات یافت...» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد

ص ۱۱۰۸

س ۲) ح: در موضع س ۴) ا: طلقور: ب، چ: طونکور: ت، ث: طونقور: ج: توز: ح: تنکوز س ۴) چ، ح: بیل که س ۴) چ، ح: ق: «دستمائه» ندارد س ۵) چ، ح: «می» ندارد س ۶) ا: «ناگاه» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۷) ب، ث، ج، ق... چا: آدمی‌سورتان س ۷) ت، ث، ج: «و آنجا» ندارد س ۹) ا، ج: ولایت س ۱۱) ا: «با تیغ» ندارد س ۱۵) ا، ب: نکودر: ت، ث، چ، ق: یکودریان س ۱۸) ت، ث، ج، ق: ده هزار س ۱۸) ت، ث، ج: از نکودریان: ق: نکودریان س ۱۸) ت، ث: تاخند س ۱۹) ت، ث، ج، چ، ح: ق، محمد س ۱۹) ق: محمد بلوچ س ۱۹) ت، ث، ج، چا: توساق: چ: نوبیاق: ح: بوساق: ق: توساق س ۲۰) ا: مارنگو: ب: تازنگو: چ: توریکو: ح: مارکو س ۲۰) چ، ح: با لشکری بیرون س ۲۱) ت، ث، چ، ح: ق: جوی س ۲۱) چ، ح: عظیم س ۲۲) ث: سول س ۲۲) چ، ح: از اینجا گذشتن س ۲۲) ا: تازانه

از س ۲۳ چ: خدمت صاحب

ص ۱۱۱۱

س ۱) ا، چ، ح: «طایب‌نژاد» ندارد س ۲) ح: کارهای بزرگه س ۲) ا: موسوم گردانیده و س ۲) چ، ح: «تعیین» ندارد س ۳) چ، ح: «و آن حدود» ندارد س ۶) چ، ح: آن حال س ۶) چ، ح: وقوف افتاد س ۷) چ، ح: «چندگاه در خانه خود موقوف شده» ندارد س ۸) چ، ح: «ملازمتی می‌کرده» ندارد س ۸) چ، ح: به وسیلت او صاحب سعید خواجه س ۹) چ، ح: «طایب‌الله نژاد» ندارد: ق: طایب‌الله نژاد س ۱۰) چ، ح: چون مراجعت کرد س ۱۰ و ۱۱) چ، ح: ملازم... بود س ۱۲) ا: «نایب» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۲) چ، ح: «سعید خواجه» ندارد س ۱۳) چ، ح: «رحمه‌الله» ندارد: ق: رحمه‌الله علیه س ۱۳) چ، ح: همراه شد س ۱۳) چ، ح: الثانی حکایت س ۱۴) ا: تقریر و شوکت س ۱۴) چ، ح: عظمت پادشاه و س ۱۴) چ، ح: لشکر منصور س ۱۶) ا: «مجدالملك» ندارد س ۱۶) چ، ح: دست‌آویز کرده: ق: ساخته بود س ۱۶) چ، ح: «نژده» ندارد: چ، ح: بنزد س ۱۶) ق: بیسو س ۱۶) چ، ح: «بوقا» ندارد س ۱۷) چ، ح: نایب علاءالدین س ۱۷) چ، ح: برادر شمس‌الدین س ۱۷) چ، ح: «و اتفاق» ندارد س ۱۸) چ، ح: «که یاغی‌اند» س ۱۸ و ۱۹) چ، ح: «و بر تمامت... و همواره» ندارد س ۱۹) چ، ح: آن‌اند تا از س ۲۰) چ، ح: آیند س ۲۰) ا، ق: بیسو س ۲۱) چ: سخن را س ۲۱) چ، ح: فرمان شد تا س ۲۴) چ، ح: او را به خواجه شمس‌الدین صاحب س ۲۴) ا: «و صاحب دیوان» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۲۵) ا: مجدالدین س ۲۵) چ: بعد از آن خواجه شمس‌الدین: ح: بعد از آن خواجه

ص ۱۱۱۲

س ۱) چ، ح: نام مجدالملك س ۱) چ، ح: «نافذ» ندارد س ۱) چ، ح: «ضعف حال و» ندارد س ۲) چ، ح: زور و ثعلی ثمین و براتی س ۳) ا: «دیناره» ندارد، از نسخه‌های دیگر گرفته شد س ۳) چ، ح: روم نوشت و مجدالملك س ۵) چ، ح: «و مستشعر» ندارد س ۵) چ، ح: می‌بود س ۵) ا: بنسبوقا، ق: بیسورقا س ۷) چ، ح: انتظار فرصتی می‌کرد س ۷) ت، ث، چ، ح: ذی‌القعدة س ۱۰) ا: اباجی، ت، ث: اباجی: چ: اتاجی: ح: اباجی س ۱۰) چ، ح: او بود س ۱۱) چ، ح: شهباده ارغون س ۱۱) ق، چ: زیادت از س ۱۱) چ: «که» ندارد س ۱۳) ت، چ: می‌تواند: چ، ح: می‌توان س ۱۳) ق: رساند: چ: رسانید س ۱۳) چ، ح: آغاز کرده س ۱۴) چ، ح: پادشاه خدمتی و رشوقی س ۱۵) چ، ح: به امرا می‌دهد س ۱۵) ت، چ، چ، ح: «راه» ندارد س ۱۵) ق: سخن را نشنوده می‌دارند س ۱۵) چ، ح: پوشیده می‌ماند س ۱۶) چ، ح: «دوخته» ندارد

س ۱۶) ا: به مصالح س ۱۶) چ، ح: «راه ندارد س ۲۰) ا: «حاصل» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۲۱) ت، ث، ج، چ، ح: «روم ندارد س ۲۲) ب: تودان س ۲۲) پ، ت، ح: ارقو: ا: اورتو: ق: اورقو س ۲۳) چ، ح: مملکت س ۲۵) چ، ح: ذخایر بی‌شمار

ص ۱۱۱۳

س ۱) چ، ح: چهارصد تومان س ۲) چ، ح: «به نام خود» ندارد س ۴) ج: بیاوردند: ح: آورده‌اند س ۵) چ، ح: در گناه باشد س ۶) ت، ث، ج، چ، ح: حال‌واقف س ۸) ت، ث، چ، ح: «آنها را» ندارد س ۸) ت، ث، ج: «ارغون» ندارد س ۹) چ، ح: سخن بخلوت س ۹) ت، ث: عرضه کرد س ۱۱) چ، ح: تبریز رسید س ۲) ت، ث، ج، چ، ح: «حدوده» ندارد س ۱۳) ت، ث، ج: جلال‌الدین ختنی س ۱۲ و ۱۳) ا، چ، ح: ق: عبارت «مک رضی‌الدین... شهید شد» ندارد س ۱۳) ت، ث: سال پادشاه: چ، ح: «چون» ندارد س ۱۴) ت، ث، ج، چ، ح: «روزی» ندارد س ۱۴) ت، ث، ج، چ، ح: و به ریاض س ۱۴) چ: حمام رفت: ح: رفت و آنچه شهزاده ارغون گفته بود س ۱۷) چ، ح: به خشم رفت س ۱۸) ت، ث: گرفتند س ۲۰) چ، ح: دیوان التجا و س ۲۰) ا، ت، ث، ج: «استعانت» ندارد س ۲۰) ا: دیوان به اولجای‌خاتون برد استعانت برد (۴) س ۲۱) ت، ث، ج، چ: املاک و اسباب س ۲۱) ت، ث، ح: خریده به وکالت بندگی حضرت در بیع آورده و مجموع آن: چ: خریده است: ح: خریده شده س ۲۱) ت، ث، ج، چ، ح: «ملک» ندارد س ۲۱) ت، ث، ج: پادشاه است چه به مال او خریده و او را و فرزندان او را در آن حق نیست اولجا س ۲۳) ت، ث، ج، چ، ح: صاحب دیوان س ۲۴) چ، ح: روانه داشتند س ۲۴) ت، ث، ج، چ، ح: «دیوان» ندارد س ۲۵) ج: انوکی: ح: ابونسی

ص ۱۱۱۴

س ۱) چ، ح: «در حق» ندارد س ۱) چ، ح: صاحب‌دیوان را س ۲) ت، ث، ج، چ، ح: «بند» ندارد س ۳) ت، ث، ح: شر صاحب‌دیوان س ۳) ا: «از او» ندارد س ۳) ت، ث: فرمان دهد س ۴) ت، ث، ج: «اباخان» ندارد س ۵) چ: قاقمیشی نکرده‌ام: ح: قاقمیشی نکرده‌ام س ۶) ا، چ، ح: «جوشی» ندارد س ۶) ا: اردوقا: ح، ق: اردوقا س ۷) ت، ث، ج، چ، ح: «مستظهر گشت و» ندارد س ۷) ت، ث، ج، چ، ح: «که نفاذ یافته‌بود» ندارد س ۸) چ، ح: ملازمت آورد س ۸) ت، ث، ج، چ: منتظر فرصتی س ۹) ت، ث، ج، چ، ح: می‌بود س ۹) ا: «در» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۹) ا: پس از سال... سفید مانده س ۱۰) چ، ح: یرلیغ اباخان س ۱۱) ت، ث، ج: مصر بر صاحب س ۱۴) ت، ث، ج: فرمود تا جمله به زانو درآمدند و س ۱۵) چ: «راه» ندارد

س ۱۵) ت، ث، ج: بشنیدند، برخواندند س ۱۶) ت، ث، ج: هیچ تاژیکی؛ ج: ح: مغول هیچ س ۱۶) ح: یرلیفی س ۱۷) ت، ث، ج: نشت باید س ۱۷) ت، ث، ج: خزانه س ۱۷) ح: خزینه و دفینه س ۱۷) چ، ح: «عظیم» ندارد س ۱۷) ت، ث، ج: بیدار و هوشمند س ۱۹) ت، ث، ج، چ، ح: به هیچ س ۲۰) ت: ترتیبی س ۲۰) ا: بدین حال س ۲۱) ت: تماشا اعیان س ۲۱) ت، ث، ج، چ، ح: «شمس‌الدین» ندارد س ۱۱) ح: می‌نمود اما س ۱۳) ح: رونقی نماند س ۲۴) ت، ث، ج، چ: رباعیه س ۲۴) ت، ث، ج، چ، ح: «شمس‌الدین رحمہ‌اللہ» ندارد

صص ۱۱۱۵

س ۱) ح: بیت؛ ق: ندارد س ۲) ا: یا غرقه شدن یا گهری به‌دست‌آوردن س ۵) چ، ح: روی کنم سرخ بدان س ۶) ت، ث: صاحب‌دیوان جواب: ج: صاحب در جواب: ح: صاحب شمس‌الدین در جواب او این ابیات را س ۶) چ: و صاحب در س ۶) ت، ث: این بیت: چ: این شعر س ۱۰) چ، ح: هم روی کنی سرخ بدان س ۱۱) ج: مجاهد‌الدین س ۱۱) ت، ث، ج: مجدالدین س ۱۱) ت، ث، ج: «چون» ندارد س ۱۱) چ، ح: «دیوان» ندارد س ۱۲) چ، ح: علاء‌الدین برادرش س ۱۳) ت، ث، ج: اثیر س ۱۵) چ، ح: چند داری س ۱۵) ح: نازکی س ۱۶) چ: قضیه را؛ ح: قصه را س ۱۶) ا: کرده س ۱۶) ح: «پیغام» ندارد س ۱۹) ا: مفصل شد س ۱۹) ب: صد تومان س ۲۰) ح: مشروح خواهد آمد س ۲۲) ت، ث، ج: معذب س ۲۴) چ: خلل کلی‌پذیر؛ ح: خلل‌پذیرکلی س ۲۴) ت، ث، ج: رفیع گشت

صص ۱۱۱۶

س ۲، ۸) ا، ب، ت، ق... چا: منکوتیمور س ۳) ت، ث، ج، چ، ح: «پادشاه» ندارد س ۴) چ، ح: به روم س ۵) ا، ح: ولایت س ۵) چ، ح: غارت و خراب س ۵) چ، ح: خراب می‌کردند س ۶) ح: می‌خورانیدند: ق: بخورانیدند س ۶) چ، ح: می‌انگیختند س ۷) چ، ح: «خاطر» ندارد س ۷) ب: خانور؛ چ: حابور؛ ح: جانور س ۸) ج، چ، ح: بگذشت س ۸) چ، ح: برادر خود س ۹) ت، ث: خمیس س ۱۰) ا: بجاری س ۱۰) ا: دیرس: ت، ث: دیریسیر: ج: دیریسیر س ۱۱) ا، ج: اهالی دیگر س ۱۲) ا: زلیبیا: ج: زلیبیا: چ، ح: رلسا س ۱۳) ا، ب: رجیبان؛ ت، ث، ج، چ: رحینان س ۱۳) چ، ح: «آن سال که» ندارد س ۱۴) چ، ح: مراجعت فرمود س ۱۶) چ، ح: «رجب» ندارد س ۱۸) ق: ماروق س ۱۸) چ: هندقور س ۱۹) ب، ت: طانعو؛ ث: طانغو س ۱۹) ا: قوانوقای س ۲۰) ا: «راه» ندارد س ۲۱) ت، ث، چ: میسره: ح: برمیسره س ۲۲) ا: حصص براند س ۲۲) چ، ح: «جمله» ندارد س ۲۳) ح: «هنوز»

ندارد (س ۲۴) ت، ث: تولاداری: چ، ح: تولادای

ص ۱۱۱۷

(س ۳) ح: هلاک شد (س ۳) چ، ح: با امرا بغایت (س ۵) ت، ث: فرموده اند: چ، ح: فرموده آید (س ۷) ا: از آنجا از جانب (س ۷) ت، ث، چ: نموده (س ۸) ت: تحول: ث: تحول (س ۹) ت، ث، چ، ح: «خواجه» ندارد (س ۱۰) چ، ح: بغداد رفت (س ۱۱) ح: تاغاییتی (س ۱۱) ت، ث، چ، ح: زن و بچه (س ۱۱) ت، ث، چ: منجلکاه: ح: محلکا (س ۱۱) ب، ت، ث... چا: «بود» ندارد (س ۱۲) ت، ث: گناهکار شود (س ۱۴) ت، ث، چ، ح: «دوستانه» ندارد (س ۱۵) ا: طماحا: ب: طفاچار (س ۱۶) ا: «به» ندارد (س ۱۶) ت، ث، چ، ح: «خواجه» ندارد (س ۱۶) ت، ث، چ: باز ببند (س ۱۷) ا: «زره» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۱۸) ح: مدارا (س ۱۸) ح: تشدد (س ۱۸) ح: بستانند: ق: بستانید (س ۱۹) ت، ث، چ، ح: را برهنه (س ۲۰) ث: می گردانید (س ۲۲) ا: عنوان را فاقد است (س ۲۳) ت، ث، چ، ح: وفات یافتن

ص ۱۱۱۸

(س ۳) ت، ث، چ: جبرغایشی (س ۳) ا: مشغول مشغول (س ۵) ا، ب، ت... چا: در همه نسخه ها پس از: ایکندی آی... سفید مانده (س ۶) ا: محول حال (س ۶) ح: در خیال (س ۷) ب، ث، چ: «سره» ندارد (س ۸) ا: مرغی سیا (س ۹) چا: آن را (س ۹) چ: بزنید: ح: بزند (س ۱۰) ت، ث: نیافتند (س ۱۲) ت، ث، چ، ح: «دوستانه» ندارد (س ۱۳) ا، ب، ت... چا: منککوتیمور (س ۱۳) ت، ث: «از» ندارد (س ۱۴) شاهابله: ث: نشاهابله: چ: پسلهوهبله

ص ۱۱۱۹

(س ۱) ق: قسم سیم (س ۳) چ، ح: سیرت پسندیده (س ۳) چ، ح: «او» ندارد (س ۴) ت، ث: گفته بودند (س ۵) ت، ث، چ، ح: ق: افتاده (س ۶) ت، ث، چ: هرکس و هرکتاب

ص ۱۱۲۱

(س ۲) ح: «هولاکوخان» ندارد (س ۱ و ۲) ق: عنوان در بخشی افتاده است و آغاز این نسخه چنین است: بعد از آنکه پادشاه شد او را سلطان احمد خواندند و آن بر سه قسم است (س ۳) ت، ث: احمد خواندن (س ۴) ا: «و آن بر سه قسم است» ندارد (س ۷) ق: دختران و پدركان: ت: پدركان: ث: پدركان (س ۷) ا، ق: «که» ندارد (س ۷) ق، چا: «وقت» ندارد (س ۸) ح: فرزندان او (س ۱۰) ب: «او» ندارد (س ۱۱) ا، ب، ت... ق، چا: جلوس او (س ۱۲) ب: بولفان:

۱: بولماسېا؛ ح: بولفاق (س ۱۲) ح: حوادلی (س ۱۳) چا: قسم سیوم؛ ق: سیم
 من: ۱۴: ح: داوه ندارد (س ۱۵) ق: چا: او از آنچه (س ۱۶) ب: «از» ندارد

ص ۱۱۲۲

من (۴) ث: «ذکر دامادان او» ندارد (س ۴) ق: «و جدول شعب فرزندان» ندارد
 (س ۵) ح: فوسی (س ۶) ب: ت... ق: چا: «بوده ندارد (س ۶) ب: چ: چا: قمایان؛
 ق: قومايان (س ۷) ث: ق: نکورخاتون (س ۷) ب: چ: چ: چا: قونقورات؛ ا:
 قنقورات؛ ح: قنقرات (س ۷) ق: اتتخاتون (س ۸) ق: «هم» ندارد (س ۸)
 ا: ماتکین؛ ب: باتکین؛ ق: باتکین (س ۹) ق: از او که پشمت توداکو (س ۹)
 ا: تودکوخاتون (س ۱۰) ا: «کینشو» مخدوش است؛ ب: کشو؛ ح: کسو (س ۱۰)
 ح: طوقاچاق (س ۱۰) ا: «او را به پشمت» مخدوش است (س ۱۲) ا: ساق؛ ح:
 بقاق؛ ق: بمتاق (س ۱۲) ا: تورایخاتون؛ ح: بودای (س ۱۲) چا: ق: نیز بستند
 (س ۱۴) ث: قیلانچی؛ ح: قیلانچی (س ۱۴) ق: چا: در وجود آمده (س ۱۵) چا:
 ق: «است» ندارد (س ۱۶) ا: ق: نوقاجیر؛ ب: نوقاجین؛ ث: نوقاجیر (س ۱۶) ا:
 قوماي قورقوحن؛ ب: قورقوحین؛ ح: قورقچین (س ۱۷) ق: چا: تفصیل و ترتیب
 (س ۱۸) ب: چ: چ: چا: اول کوچوک (س ۱۸) ب: نکورخاتون؛ ث: نکورخاتون؛
 ق: نکورخاتون (س ۱۸) ب: چ: چ: چا: آمد و

ص ۱۱۲۳

من (۱) ق: دویم (س ۱) چا: کونچک؛ ث: کونچک؛ ق: کرتچک (س ۱) ت: ث:
 «زمان» ندارد (س ۱) ا: خاتون بزرگ؛ ب: ت، ث، ق... چا: خاتون امیربزرگ
 (س ۲) ا: ایرسحن؛ ب: ایرسحن؛ ت: ث: ایرجین (س ۲) ق: ساروحه (س ۳)
 ق: سیم؛ ب: ندارد (س ۳) ا: ث: ححاک (س ۳) ح: خاتون بوده (س ۳) ا:
 توراجو؛ ت: توراجر؛ ث: بوداجر (س ۴) ب: دریان؛ ح: دریای (س ۵) ب: «و
 چهارم» ندارد؛ ق: چا: چهارم (س ۵) ب: ح: سامو؛ ق: سانوی (س ۵) ق: چا:
 «بوده ندارد (س ۵) ا: ث: ق: حندان؛ ت: ح: حندان (س ۷) ب: «پنجم» ندارد
 (س ۷) ا: ق: سابلون؛ ح: سیایلو (س ۷) ا: توراکوخاتون؛ ح: نوداکورخاتون؛
 ق: توداخاتون (س ۷) چا: ق: «بوده ندارد (س ۸) ا: ابوالانان؛ ت: ث، ق:
 ابوالانان (س ۸) ب: ح: اردوی (س ۸) ا: اورکوخاتون (س ۹) ت: ث، ح:
 ق: کلترمش (س ۹) ح: قمای (س ۹) ب: فوبقورچین؛ ت: ث: فوبقورچین
 (س ۱۰) ا: پس بوقو؛ ث: بوقو؛ ح: توغو؛ ق: سغو (س ۱۰) چا: امیرتومان بود
 (س ۱۰) ا: طوعان؛ ت: ث: طوغون (س ۱۱) ا: ح: برادر شادی دارد

ص ۱۱۲۴

من (۱) ق: قسم دویم (س ۲) ا: ح: «سلطان» ندارد (س ۴) ب: چ: چ: چا:

جلوس او س ۵) ق. چا: بولقاها س ۵) ح: حوادثی س ۵) ب، ج، چ، چا: آن وقت س ۵) چا: افتاد س ۶) چا: «بر تخت» ندارد س ۸) چا: «جانب» ندارد س ۸) ح: گرجستان س ۹) ب: از آن س ۹) ا، ت، ث، ح: ناردواقتاچی: ق: باردواقتاچی س ۱۰) چا، ق: بدین س ۱۱) ب، ج، چ، چا: صوب رسیده س ۱۱) ب: سیکتور: ا: شکتور: ت، ث، ح، ق: سکتور س ۱۱) ت: نوتان: ث: توتان س ۱۲) ا: «او» ندارد س ۱۴) ح: پیوستند س ۱۴) ا: توف: ح: بوقا س ۱۵) ا، ق: سکورحیان: چا: سکورچیان: ث، ح: شکورچیان س ۱۷) ح: سیشی س ۱۷) ا، ب: نحشی: ت، ث: بحسبی س ۱۷) ا: دولادای

ص ۱۱۲۵

س ۱) ب: اردوقیا: ا، ت: اوردوقا: ث: اوردوقا س ۲) ا: معاو: ث: تقابو س ۲) ا، ث: شهزادگان س ۳) ا، ح: «تکودار» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته‌شد س ۴) ا: قونقورتای: ح: قونقوربای س ۴) ب، ت، ث: هلاجو س ۴) ب: خوشکات: ح: چوسکاپ س ۴) ح: کسسو س ۵) ت، ث، ح: می‌اندیشیدند س ۶) ا: «که‌تا» ندارد س ۸) ا: شنکتور: ت، ث: سکتور: ح: سنکتور س ۹) اسبق: ت، ث: اسبق س ۹) ب، ت، ث، چا: متفق گشتند س ۱۱) ت، ث: اروق: ح: اورو س ۱۱) ح: آقبوغا س ۱۲) ا: شهزادگان س ۱۵) ا، ب، ت، ... چا: منکوتیمور س ۱۶) ت، ث، ح: «او» ندارد س ۱۶) ت، ث: قوقی س ۱۷) ت، ث، ح: می‌نمود س ۱۸) ب، ت: نحشی س ۱۹) چا: چون دید که س ۲۲) ت، ث: اوجونج س ۲۴) ح: «وستمانه» ندارد س ۲۵) ت، ث، ح: «از الاتاغ» ندارد

ص ۱۱۲۶

س ۱) ح: مراجعت نموده س ۲) ح: تصرف نموده س ۳) ح: بجانب س ۵) ت، ث: آسقی س ۵) ا: امرای اوردو س ۷) ت، ث: دیگری شنبه س ۸) ا: «معبود است» ندارد س ۸) ا، ح: قونقوربای: ب، ث: قونقورتای س ۹) ت، ث: احمد گرفت س ۹) ت، ث: سنکتوربان س ۱۰) ا: نشانیدن س ۱۵) ا، ب: قونقورتای: چ: قونقورتای: ح: قونقوربای س ۱۵) چ، ح: «خواجه» ندارد س ۱۷) ت، ث: مراسم اقامت س ۱۸) چ: شاهویه: ح: شاهویه س ۲۰) ت، ث: «دو» ندارد س ۲۰) ا: «سه» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته‌شد س ۲۲) چ: نکرده‌ند س ۲۳) ح: «عدد» ندارد س ۲۳) چ، ح: «که» ندارد س ۲۳) ت، ث، چ، ح: داشته‌بود

ص ۱۱۲۷

س ۱) ا: شهزاده باید س ۲) ت، ث: میان احمد و س ۳) ا: بوفسی: ب:

توقسی: ت: توقنی: ث: توقسی (س ۳) ت، ث، چ، ح: خاتون با یکدیگر پیمان کردند (س ۶) ا: «نموده ندارد از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۶) ت، ث، چ، ح: «از مقام الاتاغ» ندارد (س ۷) چ، ح: از سیاه‌کوه (س ۸) ت، چ، ح: «عطالمک راه ندارد (س ۸) ا: که را (س ۹) ح: حاضر گردانید (س ۱۰) ت، ث: التاجو: چ: التاجو: ح: الیاجو (س ۱۱) ا: نزدیکی (س ۱۳) ت، ث: ترتیب (س ۱۴) ت، ث، چ، ح: به‌راست: ق: راست و دروغها (س ۱۵) چ، ح، ق: «سغنه‌ها» ندارد (س ۱۵) ح: نقلها (س ۱۵) ح: می‌نمودند (س ۱۷) ح: زهر داد و یکشت (س ۱۸) ت، ث، چ، ح: وقوف یافته‌ام (س ۱۸) ا، ب: قصد خان (س ۲۲) ح: خیانتی مزول (س ۲۳) ح: هر گوشه (س ۲۳) ح: فریفته (س ۲۴) ت، ث، چ، ح: «عجم» ندارد (س ۲۵) ح: دلداریه‌ها نمود

ص ۱۱۴۸

(س ۱) ت: فرستاده و: چ، ح: فرستاد (س ۲) ت، ث، چ، ح: «خواجه» ندارد (س ۲ و ۳) ت، ث، چ، ح: «عطالمک» ندارد (س ۲) ح: تمام (س ۴) چ: تمام فرمود (س ۴) چا: با وی دادند: ق: به وی دادند (س ۶) ت، ث، چ، ح: «تصامت» ندارد (س ۷) ا: قورلتای (س ۷) ا: «به‌رسم» ندارد: ث: «به» ندارد (س ۷) ب، چ، چ، ح، ق، چا: نثار ایشار (س ۸) ح: تمام (س ۸) ا: «راه» ندارد (س ۸) ب، چ، چ، ح، ق، چا: تاراج دادند (س ۸) چا: تا امرای (س ۹) ت، ث: اورو: ح: اوروغ (س ۹) ت، ث، چ، ح: در میان (س ۱۰) چ، ح: به خط (س ۱۱) ت، ح: می‌باشد: چ: داشتند (س ۱۷) ت، ث، چ، ح: انداختند و (س ۱۴) ا: پیاشامند (س ۱۸) ا: نشاندن (س ۱۹) ا: نکردند (س ۱۹) ت، ث، چ، ح: «شیخ» ندارد (س ۲۰) چ، ح: مبالغه‌ها (س ۲۲) ا: عبارت درون [] نیامده، از دیگر نسخه‌ها گرفته‌شد (س ۲۴) ت، ث، چ، ح، ق: «رحمه...» ندارد (س ۲۵) ت، ث، چ، ح: «خواجه» ندارد

ص ۱۱۴۹

(س ۱) ت، ث: نمودند: ح: نموده (س ۱) ت، ث، چ، ح: «شبه‌نگامی» ندارد (س ۱) چا، ق: تا او را (س ۳) ت، ث، چ: «وستانه» ندارد (س ۳) ت، ث، چ، ح: شهید شد (س ۴) ت، ث، چ، ح: «خواجه» ندارد (س ۴) ت، ث، چ: سیورغایی‌شی کرد (س ۵) ث: بغداد را (س ۶) چ: تکفل اشتغال: ح: اشتغال و تکفل (س ۹) ح: «میان» ندارد (س ۹) چ، ح: آمدن او (س ۱۳) ت، ث، چ، ح: «می» ندارد (س ۱۴) ت، ث، چ، ح: روانه شد (س ۱۴) ا: فوتی: ت: توقنی: ث: توقیتی: چ: توقتی (س ۱۷) ت، ث: سوقورلوق: چ، ح: سوقورلوق (س ۱۷) ح: چهاردهم ربیع‌الاول (س ۱۸) ا: بوفسی: ب: توقسی (س ۲۰) ا: توانزدهم (س ۲۰) ت، ث: آقا بوقا (س ۲۱) ت، ث، چ، ح: روانه فرمود (س ۲۳) ا: اران

بود

ص ۱۱۳۰

س ۲) ح: امور ملک (س ۳) ح: «و کافی» ندارد (س ۵) ا، ح: سکتور: ق: شکور: چ: سیکتور (س ۸) ب، ت، ث... ق: چا: افضل عالم (س ۸) ح: رسالت مصر (س ۹) ا: نوازدهم (س ۱۰) چا: چکیان: ا: حکیمان: ت، ث: چکیان (س ۱۰) ت، ث، چ، ح: میربی (س ۱۱) ح: قتل (س ۱۱) ا: بنده شهزاده (س ۱۴) ت، ث، چ: وجیه‌الدین (س ۱۵) ت، ث، چ: بولغان (س ۱۵) ت، ث: پینشیدند (س ۱۶) ا، ب، ت، ث، چ. ح. ق: در نسخه‌ها جای سنه سفید مانده (س ۲۰) ح: «احمد» ندارد (س ۲۰) ا: «را» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۱) ح: آورد... داشت (س ۲۲) ت، ث، چ، چ. ح: مشغول گردانیده‌ام (س ۲۴) چا: اگر به وی آسیبی (س ۲۵) ج، چ، ح، ق: خواهم کشید

ص ۱۱۳۱

س ۱) ج، چ، ح: خواهم گذاشت (س ۲) ج، ق: اصغر (س ۲) ت، ث، چ، ح: «خواجه» ندارد (س ۳) ج، چ، ح: بقایابی (س ۴) ح: مطالبه می‌نمود (س ۵) ث، چ، ق: اصغر (س ۵) چ، ح: بیرون آوردند (س ۶) ت، ث، ح: آن‌حال (س ۶) ت، ث، چ، ح: «خواجه» ندارد (س ۷) چا: بروی طاری (س ۹) ت، ث، چ، چ، ح: «پسر خواجه شمس‌الدین» ندارد (س ۹) چ، ح: «بفداده» ندارد (س ۹) ت، ث، چ، چ، ح: فرستاد (س ۱۱) چا: پایلاقمیشی در سیاه کوه: ق: پایلاقمیشی (س ۱۲) ت، ث، چ: «ابا قخان» ندارد (س ۱۲) ح: گیخاتوخان (س ۱۴) چا: حنقوتور: چ: حنقوتور (س ۱۴) ا، ث: ایچی‌سماول: چا: ایچی‌تغاول (س ۱۴) ا، ب: قنقبال: چ، چ، ح: قونعقال (س ۱۷) چا: ق: قورمشی (س ۱۸) چ: کردند (س ۲۰) ت، چ: تا خراسان (س ۲۲) ت، چ: توغدای: ث: توغدای (س ۲۲) ا: اقداجی (س ۲۲) چ، ح: دو شاخ

ص ۱۱۳۲

س ۱) ق: «روانه» ندارد (س ۱) ت، ث، چ: «احمد» ندارد (س ۳) ت، ث: امکی: چ، ح: ایلچی (س ۲) چ، ح: لشکر بر وفق فرمان روان شد (س ۵) ت، ث، چ: طلب داشت (س ۶) چ، ح: در حال حیات (س ۶) ت، ث، چ: طلب فرمود (س ۹) ت، ث، چ: «امرا» ندارد (س ۹) چ، ح: «امرا» ندارد (س ۹) چ: ح: یاری کنید (س ۹) چ: به ضرب (س ۱۲) ت، ث، چ، چ، ح: «نویان» ندارد (س ۱۴) چ: فرماندهی (س ۱۶) ا: نمایم: ح: کنیم (س ۱۷) ت، ث، چ، ح: می‌نمود (س ۱۷) ح: مسموع نمی‌فرمود (س ۱۸) ا: اوجاوار: چ: اوجاوار (س ۱۹) ج، چ، ح: تفکر: ق: تفکر و تأمل (س ۲۰) چ: می‌نمود: ح: می‌کرد

ص ۱۱۴۳

س (۲) ث: هلاکت س (۲) ت، ث، ج: احمد یا لشکری: ج، ح: احمد یا لشکر
 س (۳) ح: «شهبزاده» ندارد س (۴) ت، ث: بعد از او س (۵) ح: شهبزاده احمد
 س (۶) ت، ث، ج، ج، ح: در دمشق س (۶) ت، ث، ج، ج، ح: به زندان س (۸)
 ج، ح: به رسم س (۸) ج: طلب فرمود س (۸) ث: حاضر شدم: ح: شده س (۹)
 ج، ح: نامی را س (۹) ج، ح: بنسوقها س (۱۰) ج، ح: فرستاد به اسم قوریلتای
 طلب داشت س (۱۱) ت، ث، ج، ج: تمام فرمود س (۱۲) ت، ث، ج: از ناصیه
 س (۱۴) ت، ث، ج، ج، ح: مشاهده می کردند س (۱۵) ا، ب، ق: کوینلامیشی: چا:
 کوینکلامیشی: ج، ح: کوینایکلامیشی س (۱۶) ج، ح: بگیرند س (۱۶) ت،
 ث: اونقرچی: ج: اونقوجی: ح: طفوحی س (۱۷) ح: متفق بودند س (۱۸) ا:
 اتفاق کرد س (۲۱) ا، ب، ق: کوینلامیشی: چا: کوینکلامیشی: ج، ح: کوساکلا-
 میشی س (۲۱ و ۲۵) ق، چا: علیناق

ص ۱۱۴۴

س (۲) ح: دیگر باره س (۴) ج، ح: یارغو س (۴) ت، ث: داشتن س (۵)
 ت، ث، ج: اونقوجی: ج: توغوحی س (۶) ت، ث: فرمان شد که س (۶) ت، ث،
 ج: اروق: ج، ح: اروق س (۸) ج، ح: چاقور س (۸) ت، ث، ج: حقوور: ث:
 حقوور س (۸) ج: ملولادی س (۸) ا، ث، ح: ایچی: ج: ایچی: چا:
 ایچی تتفال: ق: انجی تتفال س (۹) ت، ث، ح: قوسعیال س (۹) ت، ث: به
 بندگی س (۹) ج، ج، ح: «خان» ندارد س (۱۲) ج: از راه س (۱۲) ج، ح:
 پیش ارغون س (۱۲) ج: رفتند: ح: رسید س (۱۳ و ۲۳) ق، چا: علیناق
 س (۱۴) ت، ث: «رضی» ندارد س (۱۷) ح: دختری س (۱۷) چا، ق: علیناق
 س (۱۸) ت، ث، ج، ج، ح: مقلای س (۱۸) ت، ث، ج: تومی آید س (۱۸) ج:
 خویشتن بتمام س (۲۱) ج، ح: «دوستانه» ندارد س (۲۱) ح: زفاف کرد: ق:
 ساخته س (۲۲) ت، ث: مسلمانان س (۲۳) ت، ث، ج، ج، ح: «و آلت» ندارد
 س (۲۳) ت، ث، ج، ج، ح: «و دز مقدمه» ندارد س (۲۳) ا: قوتوب: ب: توتوب:
 ج، ح: توطوب س (۲۴) ت، ث: سکرچی: ج: سکرچی: ج: سکرچی س (۲۴)
 ت، ج: قران س (۲۴) ت، ث، ج، ج: آغا س (۲۴) ت، ث، ج: ایشک س (۲۴)
 ت، ث، ج: توغلی: ج، ح: بوقلی س (۲۵) ت، ث، ج، ح: «راه» ندارد س (۲۵)
 ا، ب: «سواره» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفتیم

ص ۱۱۴۵

س (۱) ا، ج، ح: اثنین: ج: اسی س (۱) ت، ث: «ولمانین» ندارد س (۲)
 ج، ح: با پیش س (۳) ا، ج، ح: الیناق و س (۳) چا، ق: علیناق س (۳) ت،
 ث، ج: اوقول س (۳) ج، ح: کوکولتاش س (۴) ت، ث، ج: منکقلای س (۴)

ق، چا: ورامین را (س ۵) ق، چا: اوزکی: چ: ازوقه (س ۵) ت، ث، ج، چ، ح: «خان» ندارد (س ۵) ت، ث، ج، چ: می‌داشتند: ح: می‌داشت (س ۶) چ، ح: «حال» ندارد (س ۷) ت، ث: قوچان: چ: خوجان: ح: خبوشان (س ۹) چ، ح: بی‌آوردند (س ۱۰) چ: آلات و جامه‌ها (س ۱۰) چ، ح: خوجان (س ۱۶) ق، چا: علیناق (س ۲۱) چ، ح: در عقب (س ۱۲) ت، ث، ج، چ، ح: «نویان» ندارد (س ۲۳) چ: گذاشته (س ۲۴) چ، ح: «وستانه» ندارد (س ۲۴) ق، چا: بیل‌سوار

ص ۱۱۳۶

س ۱ و ۴) ح: اردویل (س ۱) ت: قورومیشی: چ، چ، ح: قورومیشی (س ۴) چ، ح: در هجدهم (س ۵) چ، ح: کوچ‌بینی (س ۶) ت، ث، ج: قراونه (س ۶) ا: هندنویان (س ۸) چ: بر همدیگر (س ۱۰) ت، ث، ج، چ، ح: گردانیده (س ۱۰) ت، ث، ج، چ، ح: پرسیدند (س ۱۰) ت، ث: معلوم شد (س ۱۲) ق، چا: سوار را (س ۱۲) ت، ث، ج، ح: عرضه (س ۱۴) ت، ث، ج: «شهرزاده» ندارد (س ۱۴) ت، ث، ج، چ: شیرزیان (س ۱۵) چ، ح: تا انبوهی (س ۱۷) چ، ح: حملات (س ۱۷) ا، ق: دو فرسنگ (س ۱۸) ت، ث، ج: قازان (س ۱۸) ت، ث، ج، چ، ح: غازان برادر اشک (س ۱۸) چ: اشکتو: ح: اسکتو (س ۱۹) چ: به غارت آوردند (س ۲۰) ا: نموده بود (س ۲۴) ت، ث، ج: جنگ گاه می‌دید (س ۲۵) ت: برکه: چ: چرکه: چا: نرکه

ص ۱۱۳۷

س ۱) چ، ح: الیناق را (س ۴) ت، ث، ج: بگرفتیم (س ۴) ت، ث: کوسفندی (س ۶) ا: اتفاق کرده (س ۷) چ، ح: «خویش» ندارد (س ۸) ت، ث، ج، ح: پیوندند (س ۱۱) چ، ح: بازگشتند... رسیدند (س ۱۱) ت، ث، ج، ق: قراونه (س ۱۲) چ، ح: نیافتند (س ۱۲) چ، ح: لشکر احمد (س ۱۲) چ، ح: شکسته شد (س ۱۵) چ، ح: توسل جست و (س ۱۸) چا: «تعالی» ندارد (س ۱۹) ح: بیت (س ۲۳) ت، ث: اول مدد (س ۲۴) ا: «پیش احمد» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۵) ح: بگریخت

ص ۱۱۳۸

س ۳) ت، ث، ج، چ، ح: چریک تیمور: ب: حرکت‌مور (س ۴) ح: مولاجون (س ۴) ت، ث، چ: اوقول (س ۵) ت، ث: روان کردند (س ۷) چا: علیناق (س ۷) چ، ح: بیست و هفتم (س ۹) چ، ح: گردانیدند (س ۱۰) چ: لشکرها (س ۱۱) ت، ث، ج، چ، ح: تا خراسان (س ۱۲) ح: لشکریان (س ۱۴) ت، ث، ج، چ، ح: جمع کند (س ۱۵) ت، ث، ج: رسیدند (س ۱۸) چا: علیناق (س ۲۰) چ، ح: لازم شد (س ۲۳) ت، ث، ج: چهارپایان (س ۲۴) ت، ث، ج، چ، ح: کرده خود

س (۲۴) ج، ح: شده است

ص ۱۱۳۹

س (۱) ق، چا: پسران مرحوم س (۲) ت، ث: رنجید س (۲) ح: قاقمشي
س (۴) ت، ث: شهزاده ارغون س (۵) ت، ث، ج، چ: عمراوقول: ح: اوغول
س (۵) ت، ث، ج، چ: تکودار اوغول س (۵) ا، ب: یرغوجی س (۶) ا، ب: شيسي
س (۷) ا: سوم روزه س (۸) ج: طغاتیمر س (۸) ا، ب، ح: یوقا س (۸) ا:
تولادی: ج، ح: طولادی س (۱۰) ت، ث، ج، ح: یا غازان را بفرستد س (۱۱)
ث: میایی س (۱۲) ج، ح: توقف کنیم س (۱۳ و ۱۵) ج: رسیدند س (۱۶) چا:
حیرقودای: ت، ث، ج، ح: غودای س (۱۶) ق: بیسودار س (۱۷) ت، ث، ج، ح:
بولغان س (۱۸) ق، چا: علیناق س (۲۰) ت، ث: شهزاده غازان: ج، ح: ارغون
س (۲۰) ج: طغاتیمر س (۲۰) ق: شوکا س (۲۲) ا: وفا نکرد س (۲۵) ا:
بولاسمور: ت، ث: بولاتیمر س (۲۵) ت، ث، ح: امکجین

ص ۱۱۴۰

س (۱) ا، ت، ث: سوسای: ب، ق: سوتای س (۳) ث: کجا رسید س (۴) ج:
قوتون س (۵) ت، ث، ج، ح: از س تهدید س (۸) ج: رسیدند س (۸) ت، ث،
ج، ح: «ارغون» ندارد س (۹) ت، ث، ح: بوغدای س (۹) ت، ث، ج: اقتاجی
س (۹) ا: تارهای: ت، ث، ج: تاوتای س (۹) ا، ب، ق: حوجان س (۱۲) ت،
ث: بولغای س (۱۲) ح: کلاتکوه س (۱۲) ح: رفتند س (۱۲) چا، ق: علیناق
س (۱۴) ب: قوینچی س (۱۶) ح: التفات نفرمود س (۱۸) چا، ق: بیاورم
س (۲۳) ا: «آمد» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم س (۲۴) ج: بازنگردم س (۲۵)
ح: نمی‌ماند

ص ۱۱۴۱

س (۱) ح: بیت س (۳) ت، ث، ج، ح: جهان را دگرگون شود داوری س (۴)
ا: بگذشت س (۵) ت، ث: نصیبی تمام س (۶، ۷، ۱۲، ۲۰) ق، چا: علیناق
س (۸) ا: «پیش» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم س (۹) ح: پادشاهزاده س (۹)
ت، ث، ج، ح: عم تو احمد س (۱۰) ت، ث، ج، ح: ببیند س (۱۴) ا: افتادم
س (۱۵) ا، ب، ت، ث: چتواند س (۱۶) ا، ب: شيسي س (۱۶) ت، ث، ج، ح:
«اوزتیمورقوشچی» ندارد: چا: اورتیمورقوشچی س (۱۷) ت، ث: چهارم ربیع-
الآخر س (۱۷) ح: مراجعت فرمود س (۱۸) ت، ث، ج: بولغانخاتون طوی کرد
س (۱۸) ت، ث، ج: اوزتیمور: ق، چا: اورتیمور س (۱۸) ا: نیکبی: ب: نیکبی:
ت: نکتی س (۱۹) ت، ث، ج: قاجر س (۱۹) ت، ث، ج، ح: ق: اقتاجی

ص ۱۱۴۲

س (۱) ت، ث: «ارغون» ندارد (س ۱) ث: غمگین گشت (س ۲) ق، چا: گذارده: ح: گزارده کند و (س ۴) ح، ق: اوروق: چا: آروق (س ۵) ا: رام گردانیدند (س ۶) ج: تکنار: ح: بیکتای (س ۷) ج: غیبت یکدیگر (س ۸) ا: سوکار: ح: هوکای: ق: شوکار (س ۸) ق: توبورت: ت، ث، ج: قرانوقای: ح: قرابوغای (س ۸: ۱۴) ق، چا: علیناق (س ۱۲، ۱۵، ۲۵) چا: آروق: ق، ح: اوروق (س ۱۲) ا: خوشکاب: ب: خوشکاب (س ۱۲) ج، ح: قورومشی: ق: قورمیشی (س ۱۲) ت، ث، ج، ح: هندوفور (س ۱۵) ا: نکنا: ب: نکنا (س ۱۹) ت، ث: یافته بودند (س ۲۰) ح: شباروزی (س ۲۰) ت، ث: بودند (س ۲۱) ت، ج: امجاك: ث: مجاك: ق: المچك (س ۲۴) ت، ث، ج، ح: بیدار و هشیار (س ۲۵) ت، ث، ج: کوكلتاش

ص ۱۱۴۳

س (۱) چا: آروق: ق: اوروق (س ۱) ث، ق: قورمیشی: ح: قورامشی (س ۱) ق: قرابوقای (س ۳) چا، ق: علیناق (س ۷) چا: ترکه: ح، ق: برکه (س ۸) ج: بیدار کند: ح: بیدار گردانند (س ۹) چا: وفاداری تو (س ۹) چا: امرا را (س ۱۰) ت، ث: نگردانیده (س ۱۴) ب، چ، ح، چا: بیت (س ۱۶) ث: تخت (س ۱۶) ت، ج، ح، ق: نگونسار (س ۱۷) ا: بسوم نرکا: ح: برکار: ق: برکه سوم: چا: ترکه سوم (س ۱۷ و ۱۸) چا: مغولی گفت که شما دررفتید چهار[سوار] و پنج بیرون می آید (س ۱۹) چا: خواب آلوده بوده (س ۲۲) چا: «بر» ندارد (س ۲۳) ا، ج: سوار شده (س ۲۵) ث، ح: «را» ندارد

ص ۱۱۴۴

س (۱) چا: هژدهم (س ۱) چا: شهر ربیع الاخر (س ۳) ا: نکا: ب: نکنا: ت، ث: نکنا: ق: یکتا (س ۵) چا: یاسارقول: ق: یساراولقول (س ۵) ا: بکشند (س ۵) ا، ح: یسار: ق: یارسار (س ۹) ث: شبنگاه (س ۱۰) چا: واقع گشت (س ۱۰) ا، چا: جورید: ث، ق: جورید (س ۱۱) ا: توتای خاتون (س ۱۱) ا: ککشوا: ب: کینسو (س ۱۲) ا: امکاجین: ج، ح: مکجین (س ۱۲) ب، ت، ث، ج: تتاق: ا: یاساق (س ۱۵) ح، ق: ماروق (س ۱۵) چا: رسید با وی (س ۲۰) ا: با نولاسمور (س ۲۱) ح: افتادند (س ۲۱) ب، ت، ج، چ، چا: قومس (س ۲۳) ا: علیناق (س ۲۴) ا: قراونا (س ۲۵) ا: «می» ندارد، از نسخه های دیگر گرفته شده

ص ۱۱۴۵

س (۱) ا: «مغول» ندارد (س ۱) ا: صموای (س ۲) ا: دولادای (س ۴) ث:

کردی (س ۸) ا، ح: «درا» ندارد (س ۸) چا، ق: از او (س ۸) ت: برنجیده؛
ث: برنجیده بود (س ۹) چا: شهزادگان (س ۹) پ، چ، ح، چا: «و بحث» ندارد
(س ۹) ح: میل به احمد (س ۱۰) چا: آروق: ح: اوروق (س ۱۲) ت، ث: جشوکاب
(س ۱۲) ا، ج، ح: قورمشی؛ ث: قورمیشی؛ ق: قورومیشی (س ۱۴) چا: چینگیز
خان است (س ۱۵) ح: پادشاهی جمله اوروق و (س ۱۷) چا: «دلبنده» ندارد
(س ۱۹) ح: کرده بودند (س ۲۱) ا: بو شمشیر (س ۲۲) ت، ث: دست تو
(س ۲۴) ج، ح: سکتور (س ۲۵) ا، ب، ت... چا: منکوتیمور

ص ۱۱۴۶

(س ۱) ا: تکا؛ ت، ح: نکنا (س ۱) ث: زد و گفت (س ۱) ح: این سخن تو
(س ۳) چا: بگذارید که (س ۳) ا: نمی‌خواهیم (س ۵) ح: پادشاهزاده (س ۶) پ،
چ، چا: زیادت می‌شود (س ۷) ث: مقالات (س ۸) چا: «شده» ندارد (س ۸)
ح: مملکت (س ۱۰) ب، ح: کینکاچ (س ۱۰) ح: یکی را به پادشاهی (س ۱۰)
چا: «درا» ندارد (س ۱۱) چا: بر عقب او (س ۱۳) ج، ح: روانه شدند (س ۱۴)
چا: آروق (س ۱۴) ا: پس از ایشان هولاجو (س ۱۴) چا: هولاجو و
کینشو و تکنا (س ۱۵) ث: یاشلامیشی؛ ق: بیلامیشی (س ۱۶) ا: ققور؛ پ:
قولقور (س ۲۰) ا، ت، ث: «سره» ندارد (س ۲۲) ا: شکتور؛ ب، ج: سکتور؛
چ، ح: سکتور؛ چا: شکتورآغا (س ۲۵) چا: «در آن» ندارد

ص ۱۱۴۷

(س ۲) ح: یاسمیشی؛ ق: یایشمیشی (س ۴) ا: قراونا (س ۵) ج: باقی‌نماند
(س ۶) ح: قوبی‌خاتون (س ۷) چ: احمد چهارشنبه (س ۸) ا: رودخانه‌ها
(س ۸) ا، ت، ث: نمود؛ چ: نمود؛ ق: نمود (س ۱۰) ت، ث، چ: بورآغاچ
(س ۱۱) چ، ح: قونجوبال (س ۱۱) ا: دولادای (س ۱۷) ب: نموده‌اند (س ۲۰)
ث، ح: غارت کرد (س ۲۲) ج: که من بعد (س ۲۴) ا، چ: فرزندان او

ص ۱۱۴۸

(س ۲) ح: نافذ شد (س ۳) ح: قمعوربای (س ۳) ب: رسانید؛ ا: رسانند؛
ج: رسانیدند (س ۵) ا، ح: قمعوربای (س ۶) چا، ق: کار او را تمام کردند
احمد کما تدین تدان

ص ۱۱۴۹

(س ۱ و ۲) ا: قسم سوم از داستان احمد، احوال او این است والسلام؛ ت، ث،
چ، ق: ندارد این قسم را (س ۳ تا ۶) ا، چ، ح: عبارت درون [] را ندارد

ص ۱۱۵۰

س ۱ و ۲) ت، ث، ج: آغاز داستان ارغون خان س ۴ تا ۱۲) ا: فقط در نسخه اساس ما این سطرها آمده است. در دیگر نسخه‌ها بیان قسمهای سه‌گانه می‌آید س ۶) ا: جای کلمه‌ای سفید مانده س ۹) ا: السخ س ۱۴) ج: خ: فرزندان او س ۱۵) ج: ح: غایت وقت س ۱۵) ج: ح: اسامی دامادان س ۱۵) چ: ق: دامادان و س ۱۷) ق: قسم دوم س ۱۹) ج: ح: حکایات زمان

ص ۱۱۵۱

س ۱) ج: ذکر مصافها که به هر وقت داده و فتحها که او را میسر شده والسلام: ح: ذکر مصافهای او که به هر وقت داده و فتحهایی که او را میسر شده س ۲) ق: چا: «و مدت پادشاهی او» ندارد س ۲) ق: قسم سیم: چا: قسم سیوم س ۴) چا: ق: در سیر و اخلاقیهای پسندیده او و سختیهای س ۵) ت، ث، ج: بیلکیها س ۵) ت: ث: «و مثلها و حکمهای نیکو» ندارد س ۶) ج: در میان او س ۶) ب: چا: واقع شده س ۷) ح: داخل شده س ۷) ق: چا: متفرق از هرکس معلوم گشته (ق: شده)

ص ۱۱۵۲

س ۴) ا، ت، ث، ج: ق: «وقت» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۶) ق: چا: فرزندان او س ۷) ق: چا: ارغون خان س ۷) ب، ت، ث، ج: ق: پسر میرت س ۷) چا: اباخان است س ۷) چا: فیمیش: ج: قمیش: ق: ارقیمیش س ۸) ت، ث: قویلو: ق: قوتلو: س ۹) ا، ج: چ: تنکیزکورگان س ۹) ج، چ، ح: بخواست س ۹) چا: ق: نماند س ۱۰) ا: نودکاج: چ، ح: تودوکاچ س ۱۲) ج: شاورجه: چ، ح: ساریجه س ۱۳) چ، ح: دوقوز س ۱۴) ت، ث، ج، چ، ح: بعد از او س ۱۴) ا: بولوغان س ۱۵) ا، چ: برگرفت و س ۱۵) ا: بولوغان س ۱۷) ا، ت، ث، ج، چ، ح: قومایان س ۱۷) ا: «قمای» ندارد س ۱۸) ا: قلتاق

ص ۱۱۵۳

س ۳) چا: ق: ترتیب که ذکر می‌رود: چ، ح: ق: می‌شود س ۴) چ، ح: مادر او س ۴) ا: قلتاق س ۵) ق: بیستوتیمور س ۵) چا: ق: «بوده» ندارد س ۶) ق: پسر سیم: ا: سوم محمد (در زیر کلمه اولجایتو، نوشته شده) س ۷) ا: جفتای او قول س ۷) ا: قتلغ خاتون س ۸) ا: سنکیرکاس: ث: سنکنداس س ۹) ا، چ، ح: «او» ندارد س ۱۰) ا، چ، ح: هم چهاراند س ۱۱) چ: اروک خاتون س ۱۲) چ، ح: قونجوقبال س ۱۳) ب: امیرحسن س ۱۴) چ: اولجایتیمور س ۱۴) ت: اروک خاتون س ۱۵) چا: ق: امیر معظم س ۱۵) چ، ح: پیش از او

س ۱۶) ب، ت، ث، ج، ق: نماند (س ۱۷) ت، ث، ج، چ: اروك خاتون (س ۱۸) چا: «دارالسلام» ندارد (س ۱۹) ب، ج: دلانجی (س ۱۹) ح: بلغان خاتون (س ۱۹) چا: آمد؛ ت، ث: آمده بود (س ۱۹ و ۲۰) چا، ق: «او به کودکی» ندارد

ص ۱۱۵۴

س ۱) ق: «قسم دوم» ندارد (س ۴) پ، ث: «حال» ندارد (س ۵) ح، ق: حکایات (س ۵) ث: کرده بود (س ۶) ق: «مقداره» ندارد (س ۶) ق: پادشاهی و سلطنت او (س ۷) ق: «مقدمه» ندارد (س ۸) ت، ث: «شده» ندارد (س ۹) چ، ح: خواتین و شهزادگان (س ۹) ا: در باب شور (س ۱۰) چ، ح، ق: ارغون خان (س ۱۱) چ: کزچ کرده (س ۱۲) چ، ح: متفق گشتند (س ۱۳) ا: بیت هشتم (س ۱۵) چ، چ، ح: به طالع (س ۱۷) ت، چ: انداخته؛ ث: انداختن (س ۱۸) چ: شدند والسلام

ص ۱۱۵۵

س ۲) ث: احکامی چند (س ۳) ت، ث، ج، چ، ح: ممالك فرمود؛ ق: ممالك فرموده اند (س ۴) ث: عشرتها (س ۵) ح: در اطراف (س ۷) ت، ث: تمام کرد (س ۷) ت، ث: مستظهر فرمود (س ۹) ت، ث، چ: آن روزها (س ۹) ت، ث، چ، ح: مجلکا (س ۱۱) ح: متعلقان احمد (س ۱۲) ت، ث: نافذ شد (س ۱۲) ت، ث: احمد نشوند (س ۱۳) ت، ث، چ: ندا فرمود (س ۱۵) چ، ح: مشغول گردند (س ۱۶) ق، چا: آروق (س ۱۹) ق: قومش (س ۲۱) ا: توغامیشی؛ ق: یرغامیشی (س ۲۲) ح: سقورلوق؛ ق: سوزغولوق؛ ت، ث، چ: سوزغولوق (س ۲۴) ث، چ، چ، ح: میان آن

ص ۱۱۵۶

س ۱) ت، ث: کافی وکیس بود و تدبیر؛ چ: وکیس بود و با رای و تدبیر (س ۲) ت، ث، چ: جزویات مهمات و (س ۵) ت، ث، چ، ح: «صاحب دیوان» ندارد (س ۷) ت، ث، چ، چ، ح: سیورغامیشی یافتن (س ۷) چ، ح: هلاک شدن (س ۹) ت، ث، چ، چ، ح: جمازه نشسته (س ۹ و ۱۰) ت، ث، چ، چ، ح: «با دو سه نوکر» ندارد (س ۱۰) چ، ح: اصفهان رفت (س ۱۲) ا، ب: تیمای؛ ق: سنای (س ۱۴) ت، ث، چ، ح: «بوده» ندارد (س ۱۵) ث: تحقق حال؛ ح: حقیقت (س ۱۶) ت، ث، چ، چ، ح: «آن» ندارد (س ۱۷) ح: اسبی گزیده (س ۱۸) ت، ث: شهر شریف (س ۲۱) ب، چ، ح، چا: هرروز؛ ت، ث: هرروز

ص ۱۱۵۷

س ۱) چ: شویم (س ۲) چ، ح: در این فکر (س ۴) ح: امام نصرالدین

س ۵) ت، ج: لر س ۵) چ، ح، ق: قماري س ۶) ث، ج، چ، ح: دادند؛ ت: دادن س ۸) ت، ث، ج، چ، ح، ق: «من» ندارد س ۹) ت، ث، ج، چ، ح: «صاحب دیوان» ندارد س ۹) چ، ج، ح: فرمایم س ۱۰) چ، ح: قماري س ۱۲) ق، چا: رسید س ۱۳) ح: دوستی قدیم س ۱۴) ت، ث، ج، چ: مولجامیشی س ۱۶) چ، ح: الثفاتی نکرد س ۱۷) ا: اظهارکرد؛ چ، ح: نفرمود س ۱۸) چ: «شد» ندارد س ۲۱) چ، ح: صاحب را س ۲۱ و ۲۲) ا، ج، ق: حسام الدین صاحب س ۲۲) ت، ث: از برای حسد س ۲۴) ت، ث: بتمکن شود

ص ۱۱۵۸

س ۱) ت، ث: «خان»؛ چ: ارغون آقا س ۱) چ، ح: قصد او کرد س ۱) ت، ث، چ، چا: بوغدای س ۳) ت، ث: قیشلاق س ۶) ت، ث، ج، چ، ح: «راه» ندارد س ۹) ت، ث، چ، ح: حاصل می شود س ۱۱) ت، ث: تولای؛ چ، ج، ح: تولدای س ۱۲) ح: یرغو س ۱۳) چ: دواتدار س ۱۶) ا، ب... چا: این عنوان در نسخه ها نیامده س ۱۷) ا: الذین آمنوا قالوا س ۱۸) ا: الاتغافوا س ۲۲) ج: چون چنان

ص ۱۱۵۹

س ۱۰) چ: «البتة» ندارد س ۱۱) چ: خدای تعالی س ۱۱) ق: والدہ اش س ۱۲) چ: بملازم س ۱۳) چ: تربت س ۱۷) چ: «فرح» ندارد س ۱۸) چ: شهنشاه س ۱۹) ا: عرضه دارید س ۲۰) ج: والا نه

ص ۱۱۶۰

س ۲) ت، ح: توقلون؛ چ: بوقلوق س ۲) ت، ث، چ: قراونه س ۳) چ، ح: رسانید؛ ح: رسانند س ۵) چ: برکنار؛ ح: در کنار س ۵) چ: «او را» ندارد س ۵) ا، ب، چ، چا: «علیه» ندارد س ۱۶) ت، ث: نوقا؛ ح: نوقا س ۱۸) ت، ث، چ: باقی احوال

ص ۱۱۶۱

س ۲) ا، ب، ت: حبیبکسانک س ۳) ت، ث، ج، چ، ح: «قوبیلای» ندارد س ۵) چ، ح: تخت خانی س ۷) چا: کلجی س ۹) چا: یایلاغ؛ ت، ث، چ: باملاق س ۹) ح: شده س ۹) چ، ح: «میان» ندارد س ۹) ح: اردویل س ۱۱) چا: آروق س ۱۱) ق: بغداد فرستاد س ۱۱) چ، ح: سقورلوق؛ ا، ق: سقورلوق س ۱۲) ق: بیلاقمیشی س ۱۲) چ، ح: کردند س ۱۶) چ: گناه او را س ۱۸) چ، ح: اربع و ثمانین س ۱۹) ت، ث، ج، چ، ح: برسید

ص ۱۱۶۲

س (۲) ج: ح: مستأنة المجرية س (۲) ت: ث: ج: تخت پادشاهی: ج: ح: شاهی
 س (۳) ج: رسانید س (۵) ا: ت: ث: دفع کردن: ق: دفع کرد از س (۵) ت: ث:
 ج: بولغان س (۶) ت: ث: «و قضیه... هرون» ندارد: ق: قصه س (۸) ت: ث:
 ج: ماروق س (۸) ت: ث: ح: قازان س (۸) ت: ث: ج: ایشک: چا: توغلی
 س (۹) ت: ث: ج: کوههای کردان س (۱۰) ت: ث: می‌انگيختند: ج: می‌انگيخت
 س (۱۵) ت: ث: ج: طویها س (۱۵) ت: کرده: ث: کردند س (۱۶) ت: ث:
 مقورلوق س (۱۷) ج: جمعی بیستکچیان س (۱۹) ت: ث: ج: به تمکن س (۲۱)
 ا: ق: حکیمان س (۲۲) چا: آروق: ث: اوروق

ص ۱۱۶۳

س (۱) ت: ث: ج: «درس» ندارد س (۲) ت: ث: ج: حرکت س (۴) ج: شهید
 کردند س (۶) ت: ث: تا به تبریز س (۷) ا: ت: ث: ج: «و مستأنة» ندارد، از دیگر
 نسخه‌ها گرفته شد س (۷) ج: نزول کرد س (۸) ت: ث: متوجه شد س (۱۱)
 ت: ث: در عقب س (۱۱) ت: ث: رسانند س (۱۴) ا: بیلسوار س (۱۵) ت:
 ث: ج: ربیع الاول س (۱۹) ج: در رسیدند س (۱۹) ت: ث: ج: خبر داد س (۲۱)
 ا: ت: سپورغان: ج: شبرغان س (۲۲) چا: ق: دختر تنکیز س (۲۵) ت: ث:
 سکونی

ص ۱۱۶۴

س (۲) ت: ث: شاریک س (۵) ث: زر س (۶) ت: ث: بر ایشان س (۶) ث:
 ایثار کردند س (۷) ت: ث: ج: ربیع‌الآخر س (۸) ا: «رسیده» ندارد، از دیگر
 نسخه‌ها گرفته شد س (۹) ت: ث: اورتاقان: ق: ارتاغان س (۱۳) ت: ث: ج:
 قونجهبال س (۱۴) ج: منقلای س (۱۴) ث: گردانیدن س (۱۵) ت: ث: آوردند
 س (۱۵) ت: ث: گذشته س (۱۷) ت: ث: «و آغاز» ندارد س (۱۷) ت: ث: ج:
 توفیرانگيختن اموال بغداد س (۱۹) ا: بولسکای: ت: ث: بولسکای س (۲۰) ج:
 هیبت‌الله س (۲۳) ج: بدان واسطه

ص ۱۱۶۵

س (۱) ت: ث: «آن» ندارد س (۱) ت: ج: قتل س (۲) ت: ث: ج: نامی را
 س (۲) ت: ث: ج: نامی را س (۲) ت: ث: «او» ندارد س (۳) ت: ث: ج: تمکینی
 س (۶) ق: چا: سکورچیان س (۹) ج: «بغایت» ندارد س (۱۳) ت: ث: اعمال
 بغداد س (۱۷) ت: ث: ج: ارغون‌خان را س (۲۰) ت: ث: در موقع س (۲۰)
 ت: ث: قورقور س (۲۱) ت: ث: ج: ارغون‌خان را بغایت س (۲۲) ت: ث:
 لمان و س (۲۴) ت: ج: سکورچی س (۲۵) ت: ث: ج: به مشرفی

ص ۱۱۶۶

س (۱) ت، ث، ج: می نمودند س (۱) ت، ث: قونجو قبال: ج: قونجیبال
س (۳) ت: قور: ث: غور س (۵) ت، ث: حساد او بود: ج: او بودند س (۸) ت:
تمام یافت س (۹) ت، ث: عز و جاه س (۱۰) ت، ث: ج: خواص امرا س (۱۰)
ت، ث، ج: ارغون خان س (۱۱) ت: طرغان: ث: طرغان: ج: طوغان س (۱۱)
ج: اردوقیا س (۱۲) ت، ث: می کردند س (۱۳) ت، ث، ج: طوغان س (۱۴)
ت، ث، ج: اشرف ارغون خان س (۱۶) ت: ج: طوغان را: ث: طوقان را س (۱۸)
ج: شنیده بود و از وی بغایت رنجیده س (۲۰) چا: آروق س (۲۰) ت، ث، ج: «نه»
ندارد س (۲۳) ت، ث، ج: نمی کرد س (۲۲) ت، ث، ج: ارغون التفات

ص ۱۱۶۷

س (۱ و ۴) چا: آروق: ت، ث: آروق س (۲) ت: نمی کرد س (۴) ت، ث، ج:
فرستادند س (۶) ت، ث، ج: کرده س (۷) ج: «پادشاهی» ندارد س (۷) ت، ث:
«جهت» ندارد س (۷) ج: خویش پادشاهی س (۸) ت، ث: می خواهید س (۱۱)
ت، ث، ج: یوقا با او س (۱۳) ت، ث: «می» ندارد س (۱۴) ت، ث، ج: «خاطره»
ندارد س (۱۴) ت، ث: متغیر شد س (۱۵) ج: رنجور گشت س (۱۵) ج: فوت
س (۱۶) ج: برسر س (۱۷) ت: ولایت س (۱۷) چا: می دانسته بود س (۱۹)
ت، ث، ج: از آنجا س (۲۳) ت، ث، ج: اعتبار پیشینه س (۲۳) ج: پیشینه نبود
س (۲۵) ت: یرلیغ شده س (۲۵) ت، ث: که دیوان

ص ۱۱۶۸

س (۱) ت، ث: امیر علی که س (۲) ت، ث: «که حاکم» ندارد س (۴) ت:
«قزوینی» ندارد س (۵) ت، ج: درست گردانیدند: ث: گردانیدن س (۵) ج:
«متعاقب» ندارد س (۵) ج: شکایت بر عقب س (۶، ۱۰) ق، چا: آروق س (۶)
ت، ث، ج: ارغون خان س (۷) ت، ث، ج: خواهد رفتن س (۸) ت: جمع امرا
س (۸) ت، ث: «ارغون خان» ندارد س (۱۰) ت: قورومیشی: ج: قورومیشی: ت:
قورومیشی س (۱۰) ا: بر هندو نویان س (۱۰) ت، ث: هندو قور نویان س (۱۲)
ا: بانانویان: ب، ق: بانانویان س (۱۳) ت، ث، ج: غازان برادر س (۱۴) ت،
ث، ج: توغلی س (۱۴) ا: اساک توغلی: ق: اشال توغلی: ت، ث، ج: توغلی
س (۱۴) ا: ق: معلوق: ت، ث، ج: طوقلوق س (۱۵) ت، ث، ج: قراونه س (۱۷)
ت، ث: «می» ندارد س (۱۷) ج: کردند س (۱۹) ت، ث، ج: «بود» ندارد
س (۲۰) ت، ث، ج: طوغان س (۲۳) ت، ث، ج: «بهروی من» ندارد

ص ۱۱۶۹

س (۱) ت، ث: قبول کند س (۱) ا: در میان س (۲) ج: بندیم س (۴) ت،

ث، ج: این پیام (س ۴) ج: «تعجب نموده ندارد (س ۵) ت، ث، ج: این مرد (س ۶) ت، ث: ممالك (س ۸) ت، ث: پادشاهی می‌فرماید (س ۸) ت، ث، ج: نیرنگ باخت (س ۱۲) ت، ث: جماعتی (س ۱۳) ج، ق: متفق‌اند (س ۱۳) ث: نویشته (س ۱۳) ت، ث، ج: مجلکا (س ۱۳) ا: پفرسند (س ۱۴) ث: رونق کلی (س ۱۵) ت، ث، ج: فرستادند (س ۱۶) ت، ث، ج: چون جوشکاب (س ۱۶) ت، ث، ج: کاغذها (س ۱۸) ث: کردم (س ۱۸) ت، ث: منتظر باشد (س ۱۹) ث: از هرچه (س ۲۰) ت: در شب (س ۲۱) ت، ث، ج: پوشانیده (س ۲۳) ث: جمع سواران (س ۲۴) ت، ث، ج: «با سلاح» ندارد (س ۲۵) ق: روان

ص ۱۱۷۰

س (۱) ح: توغاشمی (س ۱) ج، ح: صورت احوال (س ۲ و ۳) ا: اعتماد از آن زیادت است (س ۵) ت، ج: مویلكها؛ ث، ج، ح: مجلکا (س ۵) ح، ق: امرا را (س ۵) ح: عرضه داشت (س ۶) ج، ح: «آن» ندارد (س ۶) ت، ث: کاغذها را (س ۶) ج، ح: بدید (س ۶) ت، ث، ج، ح: آتش خشم (س ۹) ج، ح: «گرفتن» ندارد (س ۱۰) ج، ح: بنشینند (س ۱۰) ج، ح: جرگه کشیدند (س ۱۱) ت، ث، ج: طولادای؛ ج، ح: تولادای (س ۱۱) ت، ث، ج: طولغان؛ ح: توغان را (س ۱۱) ت، ث، ج: خانه‌های (س ۱۳) ت، ث: «بوده» ندارد (س ۱۴) ج، ح: نکرد (س ۱۴) ا، ج، ح: پسرینه؛ ب: پسرینه؛ ق: پسرینه (س ۱۶) ج: بنشانند (س ۱۸) ت، ث، ح: نشسته است (س ۱۹) ث: کردند و (س ۱۹) ج: سیکتورهای؛ ح: سنکتورهای (س ۲۱) ت، ث، ج: هیچ بدی (س ۲۲) ت، ث، ج، ح: خصم من (س ۲۵) ت، ث، ج، ح: ارغون‌خان

ص ۱۱۷۱

س (۳) ج، ح: دماغ داری (س ۳) ت، ث، ج، ح: جای تو (س ۴) ح: يك ضرب (س ۴) ج، ح: سر او را (س ۵) ت، ث، ج، ح: «راه» ندارد (س ۵) ج: بیاکنندند و (س ۶) ت، ث، ج: «را بیاویختند» ندارد؛ ح: بگردانیدند (س ۷) ج، ح: «وستانه» ندارد (س ۸) ح: روز دیگر (س ۸) ج: یارغو؛ ح: یرغو (س ۸) ث، ج، ح: «راه» ندارد (س ۱۱) ث: امرا به شفاعت (س ۱۲) ج: بهاء‌الدین (س ۱۴) ت، ث، ج، ح: «راه» ندارد (س ۱۵) ت، ث، ج: تمودای (س ۱۶) ت، ج: توقوز؛ ج، ح: توقور (س ۱۶، ۱۹) ق، چا: آروق (س ۱۷) ح: اردویل (س ۲۰) ج، ح: بوقارا (س ۲۰) ت، ث، ج: امیر سلاح (س ۲۲) ت، ث، ج، ح: «وستانه» ندارد (س ۲۲) چا، ق: آروق؛ ث: آروق (س ۲۴) ت، ث، ج، ح: فرستاد

ص ۱۱۷۲

س (۲) ج: طغان بود (س ۲) ا: ترتیب (س ۳) ت، ج، ح: تعبیل نمود (س ۳)

ت، ث، ج: «روزی» ندارد (س ۴) ت، ث: هوکجامیشی: ح: هولجامشی (س ۴)
 ت، ث، ج: ارغون خان را (س ۵) ت، ث: اورو: ج: اروق (س ۵) چا: پاک
 کند: ق: کنند (س ۶) ح: قتلقتیمور: ق: قیلقتیمور (س ۸) ا، ب، ت: جوسکاب:
 ح: جوسکاب (س ۸) چ، ح: هلاک شدن (س ۹) ح: امیر نوروز (س ۹) ح:
 بودند و کیفیت آن واقعه (س ۱۰) چا: آروق: ق: اروغ: ت، ث: اورو: (س ۱۴)
 ا: بازگردانید (س ۱۶) ا: قرمان (س ۱۵) ا: اوقسون (س ۱۸) ح: یازدهم
 (س ۲۱) ا: ششمون

ص ۱۱۷۳

س (۱) ت، ث، ج، چ، ح: «نیز» ندارد (س ۲) ح: «جانب» ندارد (س ۵) چ،
 ح: مرحوم ملک (س ۵) ت، ث: «جلال الدین» ندارد (س ۷) ت، ث، ج، چ، ح:
 در سال (س ۷) ق: قشلاق (س ۸) ا، ق، چا: نموده: چ، ح: فرمود (س ۸) ت،
 ث، ج: قوبکتور (س ۱۲) ا: رسانیدند (س ۱۲) ا، ب، ت، چا: «الدین» ندارد
 (س ۱۵) ا: دارشاطیه: ق: دارالشاطیه (س ۱۶) چ، چ: طوغان: ح: توغان
 (س ۱۷) ا: برنده: ق: برنده (س ۱۸) ت، ج: ارغون خان را ببند: ث: ارغون
 (س ۱۹) ت، ث، ج: پادشاه، به جای ارغون خان (س ۲۲) ت، ث، ج، چ، ح: ملک
 بامدادی (س ۲۲) ت، ث، ج: «آقا» ندارد (س ۲۳) ج: گرم پرسید

ص ۱۱۷۴

س (۱) چ: ملک را (س ۱) ت، ث، ج: جهودی بر روی (س ۲) ث: سخن
 فی الحال (س ۳) ت، ث، ج، چ، ح: استکشاف فرمود (س ۴) ث: بازگفت
 (س ۷) ت، ث: هشتدم: ج: هژدهم (س ۷) چ، ح: «وستانه» ندارد (س ۸) چ،
 ح: منصوریه (س ۹) چ، ح: «وحشمت» ندارد (س ۱۰) ث: بهاء دین (س ۱۱)
 چ، ح: داشتند (س ۱۲) ت، ث: نافذ گشت (س ۱۴) ت، ث، ج: رفت (س ۱۶)
 ت، ث، ج، چ، ح: اینجو (س ۱۷) ا: «صاحب» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد
 (س ۱۸) چا، ق: بیکبارگی (س ۱۹) ث: تمام: ح: بتمامت (س ۱۹) ا، ت، ث:
 رسانید (س ۱۹) ت، ث: سوم شعبان: چ: رمضان (س ۲۰) ت، ث: «در تبریز»
 ندارد (س ۲۰) ت، ث: بکشتند (س ۲۰) ا، چ، ق: بندند: ت، ث، ج: برنده
 (س ۲۲) ت، ث، ج: نوشته بودند (س ۲۵) ت: رسانید: چ، ج: رسانند (س ۲۵)
 ت، ث، ج، ح: نوکری یفرستاد

ص ۱۱۷۵

س (۱) ت، ث، ج: زیارت گاهی (س ۲) ا، ق: بیسودر (س ۶) ا، ت، ث، ج، چ،
 ح: «دره» ندارد (س ۶) ت، ث: او آوردند (س ۱۱) ت، ث، ج: «الدوله» ندارد
 (س ۱۱) ت، ث، ج، ح: سکور: چ: سیکور (س ۱۴) ت، ث: پندگی پادشاه عرضه

س (۱۵) ت، ث، ج: بنفس خود س (۱۶) چ، ح: احتیاج است س (۱۸) ت، ث، ج، چ، ح: «داده ندارد س (۱۹) ت، ث، ج، چ، ح: نوکر س (۲۱) چ، ح: آن وقت س (۲۲) ح: مال فارس

ص ۱۱۷۶

س (۲) ح: بازدهند س (۲) ت، ث، ح: مقید کرده س (۴) ح: بسیار نمودند س (۶) ت: رسانید؛ ث: رسانیدند س (۷) چ، ح: علاکانی س (۸) ت، ث: در حدود کوشک س (۱۱ و ۱۲) ت، ث: فروتنی گذاشت س (۱۴) ث: تاغیان س (۱۶) ث: «ارغون خان» ندارد س (۲۰) ت، ث: پسر اسای؛ ح: انتای س (۲۱) چ، ح: خاتون بزرگ

ص ۱۱۷۷

س (۱) چ، ح: نوکال س (۱) ا: سنکتور؛ ث، ح: سنکتور؛ ث: شکتور؛ ق: شنکتور س (۱) چ، ح: قوبوقبال س (۲) ت، ث، چ: برنشیند؛ ح: نشینند س (۴) ت، ث: بیلسون؛ ح: مراغه س (۵) ت، ث، ح: پانزدهم ماه س (۵) ح: اوغروق س (۶) ت، ث: آن سوی دربند س (۷) ا، ب، ت، ج، چ، ق: منکوتیمور؛ ث: منکو تیمور س (۱۰) ت، ث: طفریجه و طانجو س (۱۲) ح: قزیب س (۱۲) چ، ح: به قتل آوردند س (۱۳) ت: بورلتای؛ ث: بورلتای؛ چ: بورلتای س (۱۴) ا، چ: حرپکهای؛ ب: چریکهای؛ ب: حرپکهای س (۱۶) ت، ث، چ، ح: به عیش و عشرت س (۱۷) ت، ث: جیرغامیشی س (۱۸) ت، ث، چ، ح: اطراف ممالک س (۲۱) ت، ج، چ، ح: شهر تبریز س (۲۱) ح: تبریز و کیفیت آن س (۲۳) ت، ث: دفع آن

ص ۱۱۷۸

س (۱) چ، ح: نوکری س (۲) ت، ث: بر املاک قسمت س (۲) ت، ث، ج، چ، ح: قسمت کند س (۳) ث: «ارغون خان» ندارد س (۴) چ: شادی آغا س (۴) ا: مانده بودند س (۵) ت، ث، چ، ح: آخر رجب س (۷) ق: بیلاغ س (۸) ت، ث: و سلطان؛ چ: و سلطان؛ ق: وان و سلطان س (۸) چ: فرمودند س (۸) ت، ث، چ، ح: مولانا اعظم علامه العالم س (۱۰) ث، چ: ولایت غربی س (۱۱) چ، ح: ارغون خان را محاوره س (۱۱) ت، ث: خوش افتاد س (۱۵) ت، ث، ح: حال آن س (۱۵) چ، چ، ح: بر عزیمت س (۱۶) ت، ث، چ، ح: بازگردیم س (۲۰) ح: «به» ندارد س (۲۰) ا، ب: مناقبت س (۲۲) ح: «راه ندارد س (۲۲) ح: کردند و او را س (۲۳) چ: ولمانمانه س (۲۳) ا، ب: ایچی؛ چ: ایچی؛ چ، ح: ایچی س (۲۳) ا، ب: قنان س (۲۴) ث، ح: باز مراجعت س (۲۵) ث: «ارغون خان» ندارد

ص ۱۱۷۹

س ۱) چا، ق: بنهادند (س ۲) چ، ح: خطیب را (س ۲) چ، ح: بازگردانیدند
 س ۴) چ: شهر تبریز (س ۵) ح: بنانهاد (س ۵) چ، ح: «راه ندارد (س ۵)
 چ، ح: افکند (س ۶) ح: نهی جاری (س ۷) ث: اساس؛ چ، ح: بنیاد (س ۷)
 چ، ح: نهاده (س ۸) چ، ح: عمارت آن (س ۱۰) ت، ث، چ، ح: «بدان صنعت»
 ندارد (س ۱۲) ث، چ، چ، ح: چهل برآوردن (س ۱۴) ث: بخشیان بود
 (س ۱۴) ث: «بوده ندارد (س ۱۶) ث، چ، چ، ح: عمر دراز (س ۱۶) ث: پرمیدند
 (س ۱۸) چ: یافته شود (س ۱۸) ث، چ: گفت آری (س ۱۹) چ، ح: «اشارت»
 ندارد (س ۱۹) چ، ح: کنند، (س ۲۰) ث، چ: می‌کرد (س ۲۲) ث: هیچ طایفه
 دیگر: چ: دیگر هیچ آفریده (س ۲۲) چ، ح: بنزد او (س ۲۳) ث: شب و روز:
 ح: شب‌روزی (س ۲۳) ا، چ، ح: «می» ندارد

ص ۱۱۸۰

س ۲) چ، ح: از چهل بیرون آمد (س ۲) چ: برآمد (س ۲) چ: عزم (س ۲)
 چ: اران فرمود (س ۳) ث، چ، ح: طاری شد (س ۵) ح: صحت (س ۶) ا: نافع؛
 ب، ث، چ، چ: نافع؛ چا: نافع؛ ق: نافع؛ ح: طافع (س ۸ و ۹) چ: گفت‌وگوی
 آمدند و تفحص می‌کردند؛ خ: درآمدند و تفحص می‌کرد (س ۱۰) ث، چ، چ، ح:
 داد مالی وافر به مستحقان دادند (س ۱۱) چ، ح: «تیمت» ندارد (س ۱۲) چ:
 می‌نهادند (س ۱۲) ث، چ: به چوقی شکنجه (س ۱۲) ح: یرفو (س ۱۳) ث، چ،
 ح: «دیگر» ندارد (س ۱۴) ث، چ، چ، ح: تسعین و ستمانه (س ۱۷) ث: امرا و
 التهاب فتنه؛ چ، چ، ح: و التهاب آتش فتنه (س ۱۸) چ، ح: «وستمانه» ندارد
 (س ۱۹) ث: گذشته بود (س ۲۰) چ، ح: «امراء» ندارد (س ۲۳) چ، ح: متفق‌شده
 (س ۲۳) ح: آغاز قصد اضداد خویش کردند مثل طغاجار و قونجوقبال بانوکال و
 ایلجیدای شوگند خوردند و متفق شدند

ص ۱۱۸۱

س ۱) ث، چ: چهارم (س ۴) چ، ح: «ارغون‌خان» ندارد (س ۵) ث، چ، چ،
 ح: با وی گفتند (س ۵) چ: کشتن فرمودی (س ۷) ث، چ، چ، ح: در آدینه
 (س ۷) ث، چ، چ، ح: بیست و هفتم (س ۹) چ، ح: طوغچاق‌خاتون (س ۱۲) ث،
 چ، ح: مدتی شد (س ۱۳) چ، ح: عجب باشد (س ۱۵) ث: جور و ستم (س ۱۷)
 چ: در آن روز (س ۱۸) ق: چتای اغول (س ۱۸) چ: مشغول گشتند و؛ ح: مشغول
 شدند و (س ۱۸) ث، چ: جوشی را (س ۱۹) چ، ح: سعدالدوله را گرفته
 بیاوردند (س ۲۰) چ، ح: آن روز (س ۲۲) چ: طوغان و توکال را (س ۲۳)
 ح: آغاز فتنه و تاراج نمودند (س ۲۴) چ، ح: «یکلی» ندارد (س ۲۵) ث، چ:
 لشکر (س ۲۵) ح: در حرکت آمده

ص ۱۱۸۲

س ۲) ث: گرفتار بودند س ۶) ث، ج: اوایل شوال س ۷) ث: امور ممالك
 س ۸) ث: دوشنبه؛ ج: سه شنبه س ۱۱) ج: تعزیت داشتند س ۱۳) ث،
 ج، ج: «غازان خان» ندارد س ۱۴) ح: اجلال س ۱۵) ث: برخوردار گرداناد
 س ۱۷) ج: بعد از وفات س ۲۰) ث: قوقان اقطاعی س ۲۰) ث، ج، ج: ح:
 را به خراسان فرستادند به طلب شهزاده غازان س ۲۱) ث، ج: ح: «اباقاخان»
 ندارد س ۲۱) ث، ج: ح: «او» نداؤد

ص ۱۱۸۳

س ۱) ث، ج: ح: «احمد» ندارد س ۱) ث، ج: ج: روانه کردند س ۲)
 ج: ح: «به روم» ندارد س ۳) ج: ح: چنانچه س ۳) ج: کهرگای: ح: کورکا
 س ۵) ج: ح: قاطع س ۷) ث، ج: شکور: ج: سیکتور: ح: سیکتور س ۸) ث،
 ج: سماغر س ۸) ث: ایلجداى س ۸) ث، ج، ج: ح: «قوشچی» ندارد س ۹)
 ث، ج: متفق شده: ح: متفق بودند س ۹) ح: هنوز ترسیده س ۱۶) ج: ح:
 بیست و هشتم س ۱۹) ح: عراق رسیدند و خبر آوردند س ۲۰) ا: اران س ۲۱)
 ث: آورده اند س ۲۴) ا، ب: بوقو: ث: توقو: ج: ح: توقور

ص ۱۱۸۴

س ۱) ج: سکا س ۲) ث: قورومیشی: ج: قورومشی س ۲) ق: چا: علیناق
 س ۳) ح: التاغ س ۴) ث، ج: بلارغو س ۵) ث، ج: ح: این معنی س ۷)
 ث، ج، ج: ح: شهزاده غازان س ۹) ج: ح: پیوند س ۱۰) ج: الجیدای
 س ۱۱) ث، ج، ج: ح: متوجه خدمت

ص ۱۱۸۵

س ۱) ق: قسم سیم س ۳) ج: ح: سیرت س ۳) ج: گزیده او س ۳) ث،
 ج: ح: «نیکو» ندارد س ۴) ح: «نیکو» ندارد س ۵) ح: «حکایات» ندارد
 س ۶) ا: داخل شده س ۶) ج: ح: از هرکس و هر کتاب: ق: از هر کس که
 معلوم شده

ص ۱۱۸۷

س ۲) ا: «بن» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۴) ا: عبارت درون []
 نیامده، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۴) ج: ح: این داستان س ۶) ا، ق: چا:
 جای نشسته در نسخه‌ها سفید مانده س ۷) ا، ق: چا: جای مقام نیز در نسخه‌ها سفید
 مانده س ۱۰) ا، ق: چا: سال عمر نیز در نسخه‌ها سفید مانده س ۱۵) ج،
 ج: فرزندان او والسلام س ۱۷) ج: صورت بخت س ۱۸) ج، ج: ح: «زمان»

ندارد (س ۱۹) ج: است از احوال او والسلام: چ، ح: است از احوال

ص ۱۱۸۸

س (۱) ق: قسم سیم (س ۲) ج، چ، ح: «سختها» ندارد (س ۲) ج: بیلگها که از او تقریر کرده‌اند و حکمهایی که کرده: چ که از او نقل کنند و حکمها که کرده باشد: ح که از او نقل کنند و حکمها که کرده (س ۴) ج، چ، ح: سابق نیامده (س ۴) ج: متفرق از کس و هر جای (س ۴) ج، ح: معلوم شده

ص ۱۱۸۹

س (۱) ج، چ، ح: قسم اول از داستان گیخاتوخان (س ۲) ح: «او» ندارد (س ۳) ق: «وقت» ندارد (س ۵) ج، چ، ح: گیخاتوخان (س ۵) ح: «بوده» ندارد (س ۵) ح: توقدان: ق: بوقدان (س ۶) ج: قورچین: چ، ح: قورچی: ق: دورچین (س ۷) ج، چ، ح: بوده‌اند (س ۸) ج، چ، ح: بنواست (س ۸) ج، چ، ح: توغو (س ۹) ج، چ، ح: دندی‌خاتون (س ۱۰) ق: ایلتورمیش: ج: ایلتوزمش (س ۱۰) ج: قولج: چ: قولوق: ق: قیلقتیمور (س ۱۱) چا: قنقورات (س ۱۲) ح: اورواک (س ۱۳) ح: بلغان (س ۱۳) ا، ب: بتی: چ: بتی (س ۱۴) ا: بکلمش: چ: بکلمیش (س ۱۵) ج: ارلات (س ۱۶) ج، چ، ح: دندی (س ۱۸) ج: اولاق‌تلف ملک که به قورمشی پسر الیناق داده بودند (س ۱۸) چا: غربتای (س ۱۹) ح: ایل‌قتلق (س ۲۰) ح: اراق‌تلق

ص ۱۱۹۰

س (۱) ق: قسم دوم (س ۳) چا: جلوس او در سریر خانی (س ۴) چا: «در سریر خانی» ندارد (س ۴) ق: «احوال» ندارد (س ۶) ا، ج، چ، ق: «در» ندارد (س ۷) ب: «امرا» ندارد (س ۷) ج: بوده‌اند (س ۸) ا، ج، چ، ح: ق: قورمشی: چا: قورمیشی (س ۹) ا: «خدمت» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۰) ا: اجلاسن: چا: جلوس (س ۱۰) ح: توغان (س ۱۱) چا، ق: مبالغه تمام (س ۱۶) چا، ق: «کنکاج» ندارد (س ۱۷) ا: ستمانه موافق بیست و پنجم السحای بوسی‌بل (س ۱۷) چا، ق: «شهرزاده» ندارد (س ۱۷) چا، ق: «به مبارکی» ندارد

ص ۱۱۹۱

س (۱) ق، چا: «طالع سمد» ندارد (س ۳) ق، چا: امرایی (س ۳) ح: یرغو (س ۳) چا، ق: یارغوداشتن ایشان (س ۵) چا: گرفتند (س ۶) ح: واقعه پیرادرش (س ۷) ح: وزرا را (س ۷) ج: نمایند: ح: فرماید (س ۸، ۱۳، ۲۲) ا: شیکتور: چ، ح: ق: سیکتور (س ۸) چا: صورت حال (س ۱۰) ق، چا: گناه بنده و از آن هر یک (س ۱۱) چا: قونج‌قبال: ج، ق: قونج‌قبال (س ۱۲) ح: بولقاق (س ۱۴)

چا: هرچه شما گفته‌اید من س ۱۸) ا: «سخن» ندارد: از دیگر نسخه‌ها گرفتم
س ۲۱) چ: خلاص داشت س ۲۲) ق، چا: عفو گیغاتو خان س ۲۳) چا: معترف
شدند: ق: معترف گشتند

ص ۱۱۹۲

س ۱) چا: محبوس و زنان س ۲) ا، چ، ح: از آن س ۷) ح: کارها کرده
باشد س ۸) چ، چ، ح: کشتن باشد س ۸) چ، چ، ح: این سخن س ۸) چ،
چ، ح: از گیغاتو بشنید س ۱۰) چ، چ، ح: نهم شعبان س ۱۱) چ، ح: قونجوقبال
س ۱۱) ق: بکشمیشی س ۱۵) چ، چ: گیغاتو خان س ۱۶) چ، چ: مطلق خویش:
ح: خویش در آن س ۱۷) چ، چ، ح: گیغاتو خان س ۱۷) ح: نیابت را مطلقاً
س ۱۹) چ: به موضع س ۲۱) چ، چ: ممالك س ۲۲) چ، چ، ح: به ممالك
روانه س ۲۲) چ، چ، ح: در آخر زمستان س ۲۳) چ: بیست و نهم: ح:
بیست و هفتم س ۲۳) ا: ربتو: چ، ح، ق: زبو

ص ۱۱۹۳

۲) چ، چ، ح: «حدوده» ندارد س ۴) چ، چ، ح: «نوکر» ندارد س ۶) ح:
مردی بابا نام س ۷) ح: پیغام فرستاد س ۱۱) چ: عزیت فتح س ۱۱) چ،
چ، ح: «راء» ندارد س ۱۱) چ: «فسخ» ندارد س ۱۳) چ، چ، ح: جمال‌الدین
س ۱۳) چ، چ، ح: شهزاده بود س ۱۵) ا، چ، ح، ق: واجب داشت س ۱۸، ۲۲)
چ، ح: میکتور س ۲۰) چ: کنیم س ۲۲) چ: قراچالی شد س ۲۴) ق، چا:
فرستاده

ص ۱۱۹۴

س ۱) ح: گیغاتو خان س ۲) ا: «امت و» ندارد: از دیگر نسخه‌ها گرفته شد
س ۴) ا: نمایند س ۵) چ، ق: میکتور: چ: میکتور س ۶) چ، چ، ح: در خلوت
صورت- س ۱۲) چ: گیغاتو خان س ۱۴) چ: رسیدند س ۱۵) چ، چ، ح:
گردانیده بودند س ۱۵) چ، ح: گیغاتو خان س ۱۶) چ، چ: «دستمائه» ندارد
س ۱۷) چ، چ، ح: مجلکا س ۲۴) چ، چ، ح: گیغاتو خان س ۲۴) ا، ب، چ،
ح: الاماغ س ۲۴) چ: غازان‌خان

ص ۱۱۹۵

س ۱) چ، چ، ح: گیغاتو خان س ۲) ا: اموال مقبولان: ب: مقولان: چ: جماعت:
چ، ح: جماعت مقولان س ۳) چ: بوراچی س ۴) چ: گیغاتو خان س ۵) چ،
چ، ح: «نیز» ندارد س ۶) چ، چ، ح: «دستانی» ندارد س ۹) چ، چ، ح: «حال»
ندارد س ۱۰) ح: به شام س ۱۰) ب، چ، چ، ح: قلعه روم س ۱۰) چ:

کرده (۱۱) ج، ج، ح: طایجو (۱۱) ا، ب، ت... چا: منککوتیمور؛ ج:
منکو (۱۲) ج: صوب گشتند (۱۳) ا: شهزادگان (۱۳) ج، ج، ح:
بر طریق (۱۴) ج، ح: آخر رجب (۱۵) ا، ب، ج، ح: قلمه روم (۱۵)
ج، ج، ح: آنجا را (۱۵) ج، ج، ح: بعضی را (۱۵) ح: اسیر کرد
(۱۷، ۲۰) ج: گیخاتوخان (۱۷) ا: حدودالباق: ق: الثاق (۱۷) ج:
بلغان خاتون؛ ج، ح: بولغان (۱۸) ج، ج: تسمین و ستمانه (۲۱) ج، ح:
لازم می بودند (۲۲) ج: «به» ندارد (۲۴) ا: صاحب دیوان (۲۴) ج:
بندگی حضرت (۲۵) ح: صدر جان گفتند (۲۵) ج: برادرش قطب الدین را

ص ۱۱۹۶

(۱) ج، ج: قطب جهان گفتند (۱) ج: «او» ندارد (۱) ح: «راه» ندارد
(۱) ج، ح: قاضی القضاتی را به نام (۲) ج: حکومت (۲) ج، ح: «نیز»
ندارد (۳) ج، ج، ح: عراق عجم (۳) ج: تسمین و ستمانه (۴) ج:
یکته؛ ج، ح: یکته (۶) ج، ح: الئی و تسمین (۷) چا، ق: دوازدهم
(۷) ج: رجب هم از راه (۸ تا ۹) ق: عبارت دایلیچیان قونجی... از خراسان
رسیدند و «ندارد» (۹) ج: ارکتمور (۹) ج، ج: ایلچیان امیر نوروز
(۱۰) ج، ج، ح: بر رسیدند (۱۱) ا، ب، ق: نامش (۱۲) ا، ب، ت...
چا: منککوتیمور (۱۲) ج، ح: «دایداچی» ندارد (۱۲) ج: چریکی (۱۳)
ج: اشکمه؛ ج، ح: اسکمه (۲۲) ج، ح: دهم جمادی الاول (۲۲) ح: کنار
آب کر (۲۳) ج، ج، ح: نموده (۲۴) چا، ق: بیلسوار (۲۵) ا، ب،
ت... ق، چا: منککوتیمور

ص ۱۱۹۷

(۲) ج: «حضرت» ندارد (۲) ج، ح: فرموده (۲ و ۳) ح: «پانزدهم
شعبان او راه» ندارد (۴) ج، ج، ح: آغاز قوریلتا (۷) ح: خللیایی
(۷) ح: مملکت (۸) ح: واقع شده بود (۱۰) ج، ج، ح: یحیی و فکری
(۱۱) ج، ح: «حضرت» ندارد (۱۱) ج: گیخاتوخان (۱۴) ج، ج: مسلوک
(۱۴) ج، ح: نقود (۱۸) ج، ج، ح: وضعی کند (۱۹) ح: «در آن باب»
ندارد (۱۹) ج، ح: تمام می کرد (۱۹) ا، ب: سکتور؛ ج: سکتور
(۲۰) ج، ج، ح: وضع چاو (۲۱) ج، ح: «پادشاه» ندارد (۲۱) ج: رعایا
و لشکری (۲۲) ج: صدرالدین به بندگی؛ ح: در بندگی

ص ۱۱۹۸

(۱) ج، ح: شعبان امرا (۲) ح: ایناق جهت (۲) ج، ح: اخراجات
چاو (۳) ج، ح: روان شوند (۳) ج، ح: دوازدهم رمضان (۴) ح:

یازدهم شوال (س ۵) ج: ح: «وستمائه» ندارد (س ۶) ج: فی الحال (س ۹) ج:
چیزی زیادت (س ۱۰) ج: ح: اقمشه و امتعه (س ۱۰) ق: بازار گرفتند (س ۱۱)
ج: یافت نمی‌شد (س ۱۲) ج: ح: باغها بردند (س ۱۲) ج: انبوه و معظم:
ج: معظم و انبوه (س ۱۲) ج: ح: بکلی از مردم خالی ماند (س ۱۳) ح:
گوشه‌ها (س ۱۴) ج: در شب (س ۱۵) ج: ق: به دست آوردی (س ۱۷) ج:
به بهای آن (س ۱۷) ج: ح: نامبارک (س ۱۸) ج: به چه خریدی فی الجمله
س ۱۸) ج: خلاق (س ۱۸) ق: «یلا» ندارد (س ۲۰) ج: ح: گیخاتوخان
س ۲۱) ج: ح: «راء» ندارد (س ۲۲) ج: ح: مقدم صدور اینجا (س ۲۲)
ج: نمائنده است (س ۲۲) ج: به عزا (س ۲۳) ج: از دکانها: ج: ح: از بازارها
س ۲۳) ج: ح: روز جمعه (س ۲۵) ج: ح: نمقا

ص ۱۱۹۹

س ۱) ج: ح: عنان (س ۱) ح: ق: صدرالدین را: ج: جاوی را (س ۳) ح:
بیت (س ۶) ح: تائر (س ۶) ح: «باتفاق نوکران» ندارد (س ۶) ج: خرابی
بصره (س ۹) ج: شهر آوردند: ح: شهر کردند (س ۹) ح: زمانی (س ۱۲)
ج: ح: «وستمائه» ندارد (س ۱۵) ح: «این جانب» ندارد (س ۱۶) ج: ح:
گیخاتوخان (س ۱۶) ج: احوال (س ۱۷) ق: توراقچین: ج: ح: قراقچین
س ۱۹) ج: ح: گیخاتوخان (س ۲۰) ا: جیحاك: ج: ح: جیحاك: ق: ححاك (س ۲۰)
ج: ح: ایلیمور (س ۲۱) ج: هندور (س ۲۲) ج: ح: گیخاتوخان

ص ۱۲۰۰

س ۱) ج: لشکریان (س ۱) ج: طفار (س ۲) ح: «شهر» ندارد (س ۳) چا:
سکورچی: ج: سوکورچی (س ۳) ج: ح: گیخاتوخان (س ۴) چا: بلقاق: ج: چ:
ح: «و بلقاق راه» ندارد (س ۶) چا: غربتای (س ۶) ج: ح: «ایلچی فرستاده» ندارد
س ۷) ج: ح: «باوی» ندارد (س ۸) ج: ح: «امراء» ندارد (س ۹) ج: ملازم بودند
س ۹) ج: دو آن کار: ح: در آن کار با وی (س ۱۰) ج: ح: نگاهدارد (س ۱۰)
ج: ح: گیخاتوخان (س ۱۱) ج: گرفت و بند کرد (س ۱۱) ج: ح: به شهر تبریز
س ۱۲) ج: رفته بود (س ۱۴) ج: به کنار (س ۱۷) ح: عرضه داشت (س ۱۹)
ج: ح: به جنگ (س ۱۹) ج: بغفیه (س ۲۰) ج: ح: «پیغام» ندارد (س ۲۰)
ق: چا: تحریص کرده (س ۲۳) ج: ح: آگاه نه (س ۲۴) ج: ح: وقوف یافته
س ۲۵) ح: متفق گشته

ص ۱۲۰۱

س ۱) ح: متفق گشته (س ۳) ح: ابهر (س ۳) ح: مانده (س ۴) ا: «نیست»
ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۵) ح: تمام این ولایت (س ۶) ج: ح:

آریم (س ۷) : آمدند (س ۸) ، ب: بوقو؛ چ: توغو؛ ح: بوغو (س ۱۱) چ،
ح: دامیر، ندارد (س ۱۱) ح: ایرنچین (س ۱۲) ح: پدر آوردند (س ۱۳)
چ، ح: دروزه ندارد (س ۱۳) ح: هشتم (س ۱۳) چ، ح: الاول (س ۱۳) ب،
ق: طوغلیجه؛ چ، ح: طوغریلجه (س ۱۴) چ، ح: ساساق (س ۱۴) چ، ح: قراجه
(س ۱۷) ح: دبا لشکری تمام، ندارد (س ۲۰) ا، ق، چا: باریم؛ چ، ح: بارین
(س ۲۰) چ: گیغاتوخان (س ۲۲) چ، ح: جمادی الاخر (س ۲۳) ح: اوجونعی
(س ۲۴) ح: ایتاوغولی (س ۲۵) چا: ایتقولی

ص ۱۲۰۲

(س ۲) چ: فرمایند (س ۵) چ: تاجو؛ ح: حسن تاجو (س ۶) چ، ح: مصاف
دادند (س ۷) چ، ح: جمادی الاول (س ۱۰) چ، ح: «تمام» ندارد (س ۱۲) چ،
ح: دراه، ندارد (س ۱۲) چ، ح: «بد» ندارد (س ۱۲) چ، ح: بودند (س ۱۳)
چ، ح: تمامی حکایت (س ۲) چ، ح: غازان خان متعاقب

ص ۱۲۰۳

(س ۱) ق: قسم سیم

ص ۱۲۰۵

(س ۲ تا ۳) ح: عبارت «بن هولاکوخان... چینگیزخان» ندارد (س ۴) ا: عبارت
درون [] را ندارد (س ۷) ث: «ارغونخان» ندارد (س ۸) ث: شعب (س ۹)
ق: قسم دوم (س ۱۰) چ، ح: «مبارک او» ندارد (س ۱۱) ث: حالت جلوس بر
(س ۱۱) چ، ح: سریر خانی (س ۱۱) چ، ح: تاریخ احوال (س ۱۲) ق: قسم سیم
(س ۱۴) چ، ح: در سیر (س ۱۴) چ، ح: «پستندیده» ندارد (س ۱۴) چ، ح: گزیده
او و مثلها و بیلگها که از او نقل کنند و حکمها که کرده است و حکایات حوادث
که در زمان او واقع گشته از آنچه در دو قسم سابق نیامده (س ۱۷) ق، ث:
یاساقها (س ۲۱) چا، ق: در قلم می آید

ص ۱۲۰۶

(س ۱) ث: اول، غازانخان بن اباقلخان (س ۴) ث: «او» ندارد (س ۴) ث:
شعب (س ۵) ا، ث، ق: «و» در آغاز سطر ندارد (س ۵) ث: پسر مهین (س ۶)
ق، چا: دوازده (س ۷) ث: دورمان؛ ق: دورنان (س ۷) ث: مولادای (س ۸) ث:
بوسین؛ چا: تبسن (س ۱۲) ث: کوتاج (س ۱۸) ا: سرسکومبج؛ چا:
بیریگومینچ؛ ث: سرسکرمسج (س ۱۸) ا: ابکون

ص ۱۲۰۷

(س ۶) چا، ا: «شعر» ندارد (س ۱۰) چ، ح: متفق الکلمه (س ۱۱) چ، ح: بیت

س ۱۳) ب، ت، ج، چا: خرشید (س ۱۳) ث، چ، ح: رخشان رسد (س ۱۴) ث، ج: موغالین؛ چ، ح: بودالین (س ۱۴، ۲۴) ث: آسک؛ ح: اسکی (س ۱۵) چ، ح: قلاق (س ۱۵) ث، ج: «خاتون» ندارد (س ۱۵) چ، چ: آمده بودند (س ۱۶) ث: چنانچه (س ۱۶) او هنوز (س ۱۷) چ، ح: «قید» ندارد (س ۱۷) چ، ح: فی الجمله (س ۱۷) چ، ح: او را می‌پرورد و در حجر اشفاق از جان (ح: + عزیز) گرامی‌تر می‌داشت (س ۱۸) ث، ح: محکم (س ۱۹) ث، چ: نظم؛ ح: بیت (س ۲۲) ث: «زبان را... ملیح» ندارد (س ۲۴) چ: شهزاده (س ۲۵) ا: عبارت درون [] را ندارد

ص ۱۲۰۸

س ۱) ث، چ: اسپالی (س ۱) ث: موغالین (س ۲) ا: فوقان (س ۳) چا: آشو؛ ث: اسو (س ۳) چ: عبارت «از قوم... آشو» بوده ندارد (س ۴) ث: آشنای (س ۴) ث: اسو (س ۴) ا، ث: نولای (س ۶) چ، ح: شد بر اسب نشست (س ۶) ث: قوتلغ؛ چ: قولق؛ ح: قتلوق (س ۷) ا، ث: مصلحت (س ۷) چ، ح: و قتلشاه در (س ۸) چ، ح: به آورد و رسید (س ۹) چ، ح: نمود؛ فرموده (س ۱۱) چ، ح: مراجعت قتلشاه اباقاخان (چ: اباقان) فرمود (س ۱۱) چ، ح: من پیر (س ۱۲) ث، چ، چ، ح: اگرچه فرزندم (س ۱۲) چا: «دلبنده» ندارد (س ۱۳) چ، ح: «و چون یگانه است» ندارد (س ۱۳) نخواهد اما (س ۱۴) چ، ح: طرطای می‌اندازد و جانور پرانیدن می‌آموزد (س ۱۵) چ، ح: عبارت این سطر را ندارد (س ۱۶) ث، چ، چ، ح: ارغون‌خان رسانید (س ۱۷) ث، چ، چ، ح: او را چگونه (س ۱۸) چ، ح: واجب و لازم است (س ۲۰) ث، چ، چ، ح: سیمین و ستمانه (س ۲۰) ث، چ، چ، ح: عزم خدمت (س ۲۰) چ، ح: پدربزرگ (س ۲۱) چ، ح: شهزاده غازان (س ۲۲) به حضرت اباقاخان پیوست (س ۲۳) چ: اباقاخان (س ۲۵) چ، ح: در پیش (س ۲۵) چ، ح: «زین اسب» ندارد (س ۲۵) ث، چ، چ، ح: خود نشاند

ص ۱۲۰۹

س ۱) چ، ح: ابتهاج نمود (س ۱) چ، ح: مخایل سلطنت (س ۳) چ، ح: من به خود او را (س ۳) چ، ح: اگرچه ارغون‌خان (س ۷) ث: سیرغامیشی (س ۷) چ، ح: بازگردیدن (س ۹) ث، چ: بولغان‌خاتون؛ چ، ح: بلفان (س ۹) ب، ت، ث، چ، چا: فرزند پسرینه (س ۱۱) ث: پسندیده داشت (س ۱۲) ت، چ: سقورلوق؛ چ: سقورلئ؛ ح: سقورلوق (س ۱۲) ث، چ، چ، ح: روانه (س ۱۲) چ، ح: ارغون‌خان بر عقب او يك منزل (س ۱۲) چ، ح: و او را کاسه (س ۱۶) چ: ازوم؛ ح: ازوم (س ۱۶) چ، ح: قودعمش (س ۲۱) چ، ح: می‌کرد (س ۲۲) ح: پسر خردتر (س ۲۴) چ: غلبه‌کردن

ص ۱۲۱۰

س (۱) چ، ح: از اردوها دورتر س (۳) ا: و دوستی و هوشیاری س (۳) ث، چ، ح: هشیاری س (۳) ث، چ: «و شکارگاه» ندارد؛ چ، ح: «گاه» ندارد س (۴) چ، ح: «صاحب می‌داشت و یک نفس س (۵) چ، ح: شکیبایی نداشت س ۸ تا ۱۰) ا: عبارت «یومون و یاساق... بر تجاوز» نداده س (۹) چ: انده قودایی س (۱۷) ح: یاروق س (۸) چ، ح: او را تعلیم داده س (۱۸) ث، چ: ایغوری س (۲۰) ث: فرهنگ تیرانداختن و سواری آغاز کرد س (۲۰) چ، ح: تیرانداختن و چوگان باختن س (۲۱) چا: «شعر» ندارد؛ چ، ح: بیت س ۲۲ و (۲۳) ث، چ: آیدش س (۲۴) چ، ح: جانور انداختی س (۲۴) چ، ح: اسب‌تاختی س (۲۵) ح: حیران بماندندی؛ ث، چ: می‌ماندند س (۲۵) ا: «سینه» ندارد، از دیگر نسخه‌ها است

ص ۱۲۱۱

س (۱) ث، چ، ح: قراونه س (۳) چ، ح: ارغون‌خان س (۴) چ، ح: پسر به دیدار یکدیگر شادمانی فرمودند س (۵) ث: روان شدند س (۵) چ، ح: به موضع اخیری که در س (۶) ث: «بوده» ندارد س (۷) ث: شکار اول س (۷) چ، ح: یاغراشمی س (۸) چ، ح: توقف فرمود س (۸) چ، ح: چرغامشی س (۸) چ، ح: اشتغال نمود س (۱۱) چ، ح: تمام نرسیده بود س (۱۴) ث: عزم کتوخم و... داشتست؛ چ، ح: عزیمت جانب... داشت س (۱۵) چ، ح: قراونه س (۱۷) چ، ح: کاسه گیرم و خیر یاد کنم س (۱۹) چا: باغ حین س (۲۰) ث: سلجوق؛ چ: سالجق س (۲۱) چ، ح: بازمی‌گردانید س (۲۲) ا: تاربدار س (۲۲) ث: بوکالسی انکاهی؛ چ، ح: بوکال و ایکاحی س (۲۴) ا، ب: باوق؛ چ: یارق؛ ح: یاروق؛ چا: یاروق

ص ۱۲۱۲

س (۱) چ، ح: بودند و به موسم خریف چون س (۲) ث: «ری» ندارد س (۲) ث: اباقاخان مرشب س (۳) چ، ح: محبت مرشب س (۳) چ، ح: بیگامه تغییر لباس کرده ناشناس س (۴) چ، ح: «جامه خواب خفته» ندارد س (۵) د: آشنا ایکاحی؛ ث: انکچی؛ چ، ح: اسانکاجی س (۶) ث: زین بازگیر س (۷) ب، ث، چ، چا: تهی نشانندند س (۱۱) ب: «بغایت» ندارد س (۱۲) ب، ث، ج، چا: غازان‌خان س (۱۱) ا، ث: «خاتون» ندارد س (۱۵) چا: «او» ندارد س (۱۶) ث، ح: دندان س (۱۷) چا: بدان خواندی س (۱۹) چ، ح: مراجعت فرمود و س (۱۹) چ، ح: غازان‌خان هنوز س (۱۹) چا: ساله بوده بر س (۲۳) چ، ح: غازان‌خان

ص ۱۲۱۳

س ۱) ا: ارغون خان س ۱) ا، ب: «آند» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد
 س ۲) ج، ح: ارغون خان س ۳) ب، ث، ج، چا: خود درآورد س ۴) ث: به
 خراسان شد س ۵) ج، ح: یافته است س ۱۰) ب، ث، ج، چا: «جواب» ندارد
 س ۱۰) ب، ث، ج، چا: فصاحتی س ۱۱) ج، ح: متعیر ماندند س ۱۳) ا:
 «نیز» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۳) ج، ح: آن حدود س ۱۴)
 ج، ح: به راه قایم مقامی س ۱۵) ا، ب: آشن بوقا س ۱۶) ث، ج، ح: آورد
 بودند س ۱۶) ج، ح: بماندند س ۱۶) ج، ح: «چون» ندارد س ۱۷) چا:
 «خان» ندارد س ۱۹) ب، ج، ح: مستوفی؛ چا: متوفی س ۲۱) ج: خراین
 س ۲۲) ج: کسی را؛ ح: هیچکس را س ۲۴) ث، ج، ح: نتوان داد س ۲۵) ج،
 ح: «چون» ندارد

ص ۱۲۱۴

س ۱ تا ۲) ج، ح: هرگاه که جوهری (ح: جواهر) نفیس دیدی آن را [به] وی
 [ح: + داده] و بعد از وفات بلغان خاتون خزانه داران در آن دست خیانت دراز کرده
 بودند و ارغون خان را معلوم شده و همواره بازخواست س ۴) چا: خزانه دایما:
 ج، ح: همیشه س ۵) ب: گیخاتون؛ ج، ح: گیخاتو خان س ۹) ب: گیخاتون
 س ۱۲) ج، ح: نشست الحایتو سلطان س ۱۲) ج، ح: قایم مقامی در خراسان
 س ۱۳) ج، ح: آن مدت و کیفیت و کماهی آن حالات در دو قسم یاد

ص ۱۲۱۵

س ۱) چا: «او» ندارد؛ ج: فرزندان غازان خان که تا غایت منشعب گشته اند؛
 ح: غازان خان که تا وقت منشعب گشته اند س ۲) ا: پیدی مورق خاتون س ۲)
 ا، ب، ث... چا: منکوتیمور؛ ج: منکوتیمور؛ ث: تمور س ۳) ث: طوقونشاه؛ ج:
 توقلفشاه س ۴) ث: چفتای بوده است س ۵) ا: بولوغان خراسان خراسان
 س ۵) چا: را دختر س ۵) ث، ج: امیر تیبو س ۶) چا: «نام او منکلی تیگین و»
 ندارد س ۷) ا: بوقتیمور؛ ث: بوقتیمور س ۷) ا: سرعوحی و س ۹) ا: دوقوز
 س ۹) ا: بوفنی؛ ب، ج: توقینتی س ۱۰) ا: پنشاندند س ۱۰) ث، چا: ابتدای
 نوایان س ۱۱) چا: آورد نام او آلجوبه س ۱۲) چا: کرمو خاتون س ۱۵) چا:
 «پادشاه اسلام» ندارد س ۱۶) چا: «خان» ندارد س ۱۶) چا: شعب شریف

ص ۱۲۱۶

س ۲) ج: طاب الله ثراه و جمل الجنة مثواه؛ ح: طیب الله ثراه س ۳) ج، ح:
 و این قسم مشتمل است بر مقدمه قبل از جلوس س ۴) ب، ج، ح: «حاله» ندارد
 س ۴) ج، ح: سریر خانی س ۵) ج، ح: «او» ندارد س ۵) ج، ح: جنگهای...

فتح‌بایی س ۶) چا: «است» ندارد س ۷) چ، ح: «او» ندارد س ۸) چ، ح: بایدوخان س ۹) چ، ح: و آن مشتمل است بر چند حکایت س ۹) چا: «چنانکه يك يك بپایه» ندارد س ۱۱) چ، ح: حال غازان‌خان س ۱۱) چ، ح: به عهد ارغون‌خان س ۱۲) چ، ح: خلاص شد س ۱۳) ث، چ، ح: بنشست س ۱۴) چ، ح: «شهرزاده» ندارد س ۱۴) ث، چ، ح: برای قایم‌مقامی خویش س ۱۵) چ، ح: مملکت س ۱۵) ث، ح: سرحد را س ۱۷) چ، ح: می‌نمود

ص ۱۲۱۷

س ۴) چ، ح: مراجعت نمود س ۴) چ، ح: خدمتش بود اما س ۸) چ، ح: کرده به جانب خانه‌های خود رفت س ۹) چ، ح: طوغان‌جق س ۹) ا: «خود» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۱) چ: می‌گذاشت س ۱۱) چ: راه حکومت س ۱۳) ث: پسندیده می‌داشت؛ چ: نمی‌داشت س ۱۳) ح: طینت س ۱۴) چ، ح: امیر بزرگ س ۱۶) ث، چ، ح: خوشان س ۱۷) چ، ح: ایشان بود س ۲۳) ث، چ، ح: ارغون‌خان س ۲۳) چ، ح: متعاقب کسان س ۲۴) چ، ح: متعلقان و خاصگیان

ص ۱۲۱۸

س ۲) ث: یاساق س ۵) چ: سادات س ۵) چ، ح: شهرزاده غازان س ۷) ث: مکان فرمود س ۷) ث، چ: یافگیری نوروز و فتنه او س ۹) چ، ح: طوغان‌جق س ۱۰) ث، چ، ح: دختر خود را س ۱۰) چ، ح: به پسر نیکی ساریان س ۱۳) ث، چ، ح: جمله برفتند س ۱۵) چ، ح: سادات ترخان س ۱۷) ث، چ: نزد نوروز س ۱۹) چ، ح: از بندگی... می‌آیی س ۲۲) ا: «او» ندارد، از دیگر نسخه‌ها است س ۲۵) چ، ح: ثمانین و ستمانه امیر نوروز با لشکر خود بر سر

ص ۱۲۱۹

س ۱) ث، چ، ح: امیر نوروز با لشکر خود س ۱) چ، ح: معظم‌شهرزاده‌غازان س ۱) ب: تکا؛ ث، چ: تکه س ۳) چ، ح: بر کنار پشته فرود آمده س ۴) ث، چ، ح: غازان‌خان س ۴ و ۵) چا: غلبه را آورد و پنداشت که او رده است س ۵) ث، چ: گرفت س ۶) چ، ح: است و سوران انداخت (ح: انداختند) و از جوانب بر ایشان تاخت س ۹) چ، ح: به‌راه نیشابور زوان شدند س ۱۰) ث، چ، ح: امان یافت س ۱۲) چ، ح: «و ایشان را... فرستاده ندارد س ۱۷) ث، چ: افواجیان؛ چ: اختجیان س ۱۸) چ، ح: کردند و نیافتند س ۲۰) ث، چ: به ولایت س ۲۴) چ: نو از اعمال استراباد؛ ح: نو که از اعمال استراباد بود س ۲۴) ث، چ: کور تیمور س ۲۵) چ، ح: و لشکرها که در

ص ۱۲۲۰

س (۲) چ: او رانند؛ ث، چ: دوانید (س ۳) چا: اوق؛ چ، ح: اوغ از خرگاه
 س (۴) ث، چ، چ، ح: چون لشکرها (س ۵) چ، ح: او را نیافتند (س ۹) چ، ح:
 اندیشه در خاطر نگذرانیده ام (س ۱۱) ث، چ، ح: امیربایشمور (س ۱۴)
 ب، کلندر؛ ث، چ: کلندر (س ۱۴) چ، ح: قریب (س ۱۶) ث: لشکرها (س ۱۶)
 و (۱۷) چ: چون لشکر منصور از دور (س ۱۹) چا: برگستوانها (س ۲۳) ث:
 جنگهای عظیم

ص ۱۲۲۱

س (۲) چ، ح: لشکر را دل داده (س ۳) ث، چ: بازگردانیدن (س ۴) ث، چ، چ،
 ح: رایات همایون (س ۵) چ، ح: در رسیدند و چون به جوین رسیدند از مردم آن
 ولایت هیچ کس پیش نیامد (س ۸) چ، ح: شرایط خدمت به جای آورد (س ۱۰)
 ث، چ، چ: ممکن گشت... او را نواخت (س ۱۲) چ، ح: قریه (س ۱۳) ث:
 خزینهداری (س ۱۵) ا: عمارت‌هایی (س ۲۱) چ: بر قاعده ملازم

ص ۱۲۲۲

س (۳) ا، ث، چ، ح: به کالپوش (س ۶) ث، چ: اویفورتای (س ۸) ث، چ،
 ح: بنشانند (س ۱۱) چ، ح: قطارهای استر (س ۱۱) ث: اشتران (س ۱۴)
 ح: الاجو (س ۱۵) چ، ح: «اسرا» ندارد (س ۱۵) چ، ح: خانه‌ها (س ۱۶) چ،
 ح: «حال» ندارد (س ۱۸) چ: هولاجو؛ ح: الاجو (س ۱۸) چ، چ، ح: برگشتند
 س (۱۹) چ، چ، ح: ایشان و جمعی انبوه (س ۱۹) ث، چ، چ، ح: به نوروز
 پیوستند (س ۲۴) چ: لشکرها بسیار (س ۲۵) ث، چ، چ، ح: نورین آقا به
 شرف بندگی

ص ۱۲۲۳

س (۲) چ: کزج فرمودند (س ۴) چ: جانب خراسان (س ۷) چ، ح: مخالف‌سرا
 س (۷) ح: از توابع جام (س ۷) چ، ح: الجایتو (س ۸) چ، ح: نکاندون (س ۹)
 چ، ح: به جام (س ۱۱) چ: ترکان (س ۱۲) ث، چ: برسید (س ۱۳) چ، ح:
 تمام کوه (س ۱۴) چ: چهارپایان (س ۱۴) ث، چ: گندیده چنانکه (س ۱۴)
 ث، چ، چ، ح: عفونت آن (س ۱۵) چ، چ، چا: می‌برد (س ۱۹) چ، ح: فراه؛
 چ: فرا (س ۱۸) چ، چا: سبزوار (س ۲۰) چ: مصلحت ندانست (س ۲۲) ث،
 چ: چ: پل

ص ۱۲۲۴

س ۱) ح: کوچانیده: چ: کوچ کردند و (س ۲) چ: ح: هرات آورد (س ۴)
 چ: ح: خدمتها (س ۴) چ: ح: کوچ کرد و (س ۶) چ: چ: ح: اویغورتای (س ۸)
 ث: چ: چ: رسانند (س ۹) ث: چ: چ: ح: فتنه و فتور (س ۹) ث: چ: بولقاق:
 چ: بولقاق (س ۱۰) چ: ح: مهمل نمی گذاشت (س ۱۱) ح: الغایه والامکان
 (س ۱۲) ث: چ: چ: ح: ولایت (س ۱۵) ث: چ: یایلاقمیشی: چ: یایلاقمیشی
 (س ۱۸) چ: ح: شده است (س ۲۱) ث: چ: آمد (س ۲۲) چ: ح: داصلی، ندارد
 (س ۲۳) ث: چ: سیکتور: ح: چ: سکتور (س ۲۴) چ: شیرکوه

ص ۱۲۲۵

س ۳) چ: ح: اکثر لشکریان (س ۴) ث: چ: به حدود (س ۷) ث: در حدود:
 ح: به حدود (س ۸) ث: چ: در تمام خراسان (ث: او) (س ۸) ث: چ: چ: ح:
 یافت نمی شد (س ۹) چ: ح: آمده بودند (س ۱۲) چ: چ: دگرگون کردند و
 (س ۱۳) چ: داشمند (س ۱۵) چ: مشغول شدند (س ۱۷) ح: ملژن (س ۲۰) ث:
 چ: به موجب فرموده (س ۲۳) ث: چ: توکیل کردند (س ۲۴) چ: ح: جمیع
 (س ۲۵) چ: ح: شهزاده غازان

ص ۱۲۲۶

س ۱) ث: چ: چ: ح: والادونویان، ندارد (س ۲) چ: درآورد و بندیگی ارغون
 چند روز در حدود: ح: بندیگی غازان چند روز در (س ۲) چ: ح: شوکان (س ۳)
 چ: ح: نزول فرمود (س ۵ تا ۱۰) چ: ح: نوروز با لشکریهای ماوراءالنهر و
 ترکستان عازم خراسان گشته. غازان (س ۸) ث: چ: لشکری التماس (س ۱۲)
 چ: ح: بتحقیق (س ۱۲) چ: ح: لشکری بسیار است در آن ایام غازان در قرانیه
 (س ۱۵) ا: برسید: ح: برسد (س ۱۶) ث: چ: چ: ح: لشکر (س ۱۷) چ: ح:
 بجانب قهستان (س ۱۷) ث: چ: چ: ح: لشکریهای آنجا (س ۱۹) چ: ح: یاغی
 پیایی (س ۲۰) چ: ح: فرموده (س ۲۰) ث: قوتلغ (س ۲۱) ث: چ: ح: اقاجی

ص ۱۲۲۷

س ۱) ث: چ: چ: ح: «باشد که» ندارد (س ۴) ث: چ: چ: ح: پوشانید و
 (س ۷) چ: ح: پل معین (س ۱۱) چ: ح: کوچ فرموده (س ۱۲) ث: چ: چ: ح:
 مصاف دهند (س ۱۴) ث: چ: چ: ح: امیر قتلغشاه رسید (س ۱۵) ح: تمام
 لشکرها (س ۱۸) چ: ح: این طرف (س ۱۹) چ: به معاریه (س ۱۹) چ: مکاوخت
 با ایشان مصلحت: ح: با ایشان مکاوخت مصلحت (س ۲۲) ث: چ: یک روزه

ص ۱۲۲۸

س ۱) ح: کرد و س ۲) ح: مصاف دهد س ۵) ث، چ، ح: اکثر لشکرها
 س ۵) ث، چ، چ، ح: به طلب س ۶) ث، ث، چ، ح: اراتیمور؛ ث: اوراتیمور
 س ۶) چ: سرین س ۹) چا: توزمیش خاتون س ۱۱) ث، چ: بگیرد س ۱۶)
 ح: در ده س ۱۷) چ، چ، ح: کرغ س ۱۷) ث، چ، چ، ح: «از اعمال اسفراين»
 ندارد س ۱۷) ث، چ، چ، ح: امیر نورین س ۱۸) ث، چ، چ، ح: هزاره بزرگ
 س ۲۳) ح: رسیدند س ۲۴) ث، چ: کنجک س ۲۴) ب، ث: سوکورحیان؛ چ:
 سکورحیان

ص ۱۲۲۹

س ۲) چ، ح: قاجین س ۴) ث، چ، ح: برسید س ۵) چ، ح: آن شب معلوم
 کردند که س ۹) ث، چ، چ، ح: ولیکن س ۱۰) چ: بسیاری اسیر س ۱۰) ا،
 ث، چ: بارونقی؛ چ، ح: باروقین س ۱۱) چ، ح: قصد آن کرد س ۱۲) چ،
 ح: چهارپایان س ۱۴) چ، ح: فرو بگیرتند و قرب س ۱۶) ث، چ، چ، ح:
 گوشه‌های ضریح س ۱۶) چ، ح: و بازگشتند خراسانیان س ۱۸) ث، چ، چ،
 ح: لشکر خواستند قریب س ۲۰) چ: زدند از این طرف س ۲۰) چ: از راه
 جاجرم س ۲۱) چ: بسطام رفت س ۲۱) چ، ح: ارغون خان دست داده بود و
 س ۲۱) چ، ح: معلوم گشته بود س ۲۲) ث، چ، چ: غازان خان س ۲۲) ث، ح:
 و دو روزی س ۲۵) ث، چ: نموده بود

ص ۱۲۳۰

س ۱) ح: «از شهر» ندارد س ۲) چ: گرد کوه برده؛ ح: برد س ۳) چ، ح:
 است رفته بدین سبب پیشقا س ۳) ث، چ، ح: بازگردید س ۴) چ، ح: دامغان
 رسید س ۵) چ، ح: نیامد س ۸) ح: خزیدند فرمود س ۹) ث، چ، چ، ح:
 دو شبانروز س ۱۱) چ، ح: کوسپند آنچه توانستند ترتیب نمودند س ۱۱) چ،
 ح: از روی عاطفت س ۱۲) چ، ح: گناه ایشان ببخشید س ۱۵) ح: بعضی
 بیتکچیان س ۱۶) ث، چ، چ، ح: التفات س ۱۷) چ، ح: داشتند از ایشان
 بازگرفتند س ۱۸) ح: واقعه هایلله... ظاهر کردند س ۲۰) ح: چنانچه
 س ۲۰) چ: مغول باشد؛ ح: مغولان باشد س ۲۳) چا: ساتلمش؛ چ: ستلمش؛
 ح: ستلمیش س ۲۵) چ، ح: تورمیش

ص ۱۲۳۱

س ۳) چ، ح: قافلاق س ۴) چ: اتفاق کردند و س ۵) ح: بر عقب او
 س ۵) ح: «او راه ندارد س ۷) ث، ح: جماعتی سادات س ۷) ح: اهالی و
 موالی س ۹ تا ۱۳) چ، ح: عبارت «حکایت حال... از آن» ندارد س ۱۳) چ،

ح: همایون از سمنان به دماوند آمد و بعد از چند روز بجانب (س ۱۵) ث: ج: پرفت (س ۱۵) ج: توقف نموده (س ۱۸) ث: ج: «دانه» ندارد (س ۱۹) ج: ح: گریخته به خراسان رفت (س ۲۲) ث: ج: ح: اطلاق فرمود

ص ۱۲۳۲

(س ۱) ج: ح: خرابی لشکر و احوال خراسان (س ۲) ج: ح: هرقداد (س ۳) ج: ح: به محافظت خراسان نامزد گردانید (س ۴) ث: ح: مواضع (س ۴) چا: موضع اسیران (س ۵) ج: ح: پاپلاق گویند به شکار نجبیر و اصطیاد طیور (س ۵) ج: ح: «طوی» ندارد (س ۷) ج: ح: امیر قتلغ‌شاه چون احوال بولغاق (ج: بلاق) خراسان به گیخاتو عرضه داشت بدان زیاده ملالتی (ج: مبالات) ننمود چه از دنیا و مافیها فراغتی کلی داشت امیر قتلغ‌شاه (س ۱۶) ج: درآمدند (س ۱۶) ث: سلطان میدان (س ۱۷) ث: ج: ح: قیشلامیشی فرمود (س ۱۸) ج: ج: ح: طولادای (س ۲۰) ج: ح: فرمان شد (س ۲۰) ا: ب: قرانوغان: ج: قراملوغان (س ۲۲) ج: بیرون آمد، ح: بیرون آورد (س ۲۲) ث: ج: هوا هنوز

ص ۱۲۳۳

(س ۱) ث: ج: تاحد (س ۱) ث: ج: تاختی (س ۳) ج: ح: در اوایل فصل واقع در سنه (س ۳) ج: ح: «بوده» ندارد (س ۴) ث: ج: بالشکرها (س ۵) ج: ح: هرقداد (س ۶) چا: بفرستاد (س ۶) ث: ج: ولایت (س ۹) ج: سعدالحق والدین (س ۱۰) ا: ب: ضبط احوال (س ۱۱) ا: ب: قوش (س ۱۵) چا: یاغی دیده‌اند (س ۱۷) ث: ج: مقام کرده (س ۱۹) ا: اسب یکدیگر (س ۲۰) ث: ج: نایافتن تنار (س ۲۳) ج: پل مالان (س ۲۵) ث: ج: خینسار

ص ۱۲۳۴

(س ۱) ث: «باوی» ندارد (س ۱) ث: ج: علاءالدین را (س ۳) ث: ج: زحمت (س ۵) ت: نرسانند: ث: نرساند: ج: نرساند (س ۶) ت: ج: لشکر عراق (س ۶) ت: ث: ج: نداده‌اند (س ۹) ا: تنار فرزندان (س ۹) ث: بیرون رفته‌اند (س ۱۰) ت: ث: ج: «آنجه» ندارد (س ۱۱) ت: ث: ج: مراجعت فرمود (س ۱۱) ت: ج: حال ضعف خود (س ۱۶) ج: جمع کرده بودند (س ۱۸) ت: ث: ج: عزیمت را (س ۱۹) ا: بود: چا: نبود (س ۲۱) ت: ث: ج: بنا نهاد (س ۲۲) ا: حیژد (س ۲۳) ت: ث: ج: «دازه» ندارد (س ۲۴) ت: ث: ج: «آن ولایت» ندارد

ص ۱۲۳۵

(س ۴) ت: ث: ج: اکثر را (س ۵) ت: ج: به هزار حبله خود را (س ۷) ت: ج: استمالت رعایا (س ۷) چا: داده (س ۱۱) ت: ث: یاساق (س ۱۴)

ت، ث: سقان (س ۱۵) ت، ث، ج: شهر نو (س ۱۵) ت، ث، ج: «در» ندارد
س ۱۵ و ۱۶) ت، ث، ج: حرکت فرمود (س ۱۹) ت، ث: فرمود؛ چا: فرمودند
والسلام

ص ۱۲۳۶

س ۲) چا: «خان» ندارد (س ۵) چا: آذربایجان را (س ۵) ت، ث، ج: امرای
بزرگ (س ۶) ت، ث، ج: قتلغ شاه نویان والادو (س ۸) چا: ساتلمش (س ۱۰)
چا: چیرغوتای (س ۱۲) ت، ث، ج: «و یک» ندارد (س ۱۴) ت، ث، ج: غازان خان
س ۱۶) ت، ث: ساتلمش؛ ج: ساتلمش (س ۱۷) ا: قومش (س ۱۷) ب، ج، ح:
حرز(۹)

ص ۱۲۳۷

س ۱) ج: غازان خان (س ۳) ت، ث، ج: ساخته گردانند (س ۴) ت، ث، ج:
غازان خان (س ۴) ج: چگونه (س ۵) ت، ث، ج: امیر مولای (س ۵) ت، ث، ج:
الاتاغ (س ۸) ج: رسیدند (س ۹) ج: غازان خان (س ۱۰) ت، ث، ج: نارود
هرود (س ۱۱) ت، ث، ج: فرستاده (س ۱۵) ت، ث، ج: توقیمور (س ۲۱)
ت، ث، ج: بولغان خاتون (س ۲۲) ت، ث: کوچین (س ۲۲) ت، ث، ج: چینی و
ختایی

ص ۱۲۳۸

س ۲) ت، ث، ج: بشارت داد (س ۳) ت، ث: شکسته شد (س ۴) ت، ث، ج:
چهارپایان و کوتلها (س ۴) ت، ث، ج: قبا و آل بر آن داشت گرفتند و (س ۵)
ت، ث، ج: فرمود (س ۱۳) ج: «چون» ندارد (س ۱۵) ج: «حضرت» ندارد
س ۱۸) ت، ث، ج: دفع او (س ۱۹) ا: به آخر رسید رسانید (بر بالای سطر نوشته
شده) (س ۲۰) ت، ث، ج: لشکرها (س ۲۳) ت، ث، ج: نبودند (س ۲۴) چا:
یایلاقمیشنی (س ۲۵) ت، ث: خبر بازفرستاد

ص ۱۲۳۹

س ۳) ت، ث: فایده نداشت (س ۵) ب: پیش خواجه؛ ت، ث، ج: پیشتر
صاحب اعظم (س ۵) ج: سعدالحق والدین (س ۶) ت، ث، ج: بیرون آورد
س ۷) ج: روا نمی دانست (س ۷) ت، ث: قدیم را (س ۱۱) ا، ث: می اندیشم
س ۱۱) ت، ث، ج: اگر صاحب (س ۱۲) ت، ث، ج: صاحب ثقیل (س ۱۶) ت،
ث: کؤچ فرموده؛ ج: کرده (س ۱۸) ج: جمعی مفسدان (س ۲۰) ت، ث، ج: مال
را (س ۲۴) ت، ث، ج: محیط شد

ص ۱۲۴۰

س ۲) ت، ث، ج: امان خواسته س ۷) ت، ث، ج: «خویش» ندارد س ۸)
 ت، ث، ج: دو کس را س ۸) ت، ث: کزیکشانان به س ۸) ث: یاساق س ۸)
 ث، ج: رسانیدند س ۱۲) ث: بیرون نیاورند س ۱۲) ت، ث: استمالت دادند
 س ۱۵) ت، ث، ج: «آن زمستان» ندارد س ۱۶) چا: قیشلامیشی س ۲۰) ت،
 ج: ساتلمیش س ۲۲) ج: «یده» ندارد س ۲۲) ت، ث، ج: «حضرت» ندارد
 س ۲۲) ت، ث، ج: اگر پادشاه س ۲۳) ت، ث، ج: حق بنده رحمت

ص ۱۲۴۱

س ۳) ت، ث، ج: بندگی ایستادگی نماید س ۴) ث: گناه؛ ج: گناهان س ۴)
 ت: و آن را جوابهای س ۵) ت، ث، ج: ساتلمیش س ۸) ج: ایشان بباشد
 س ۱۱) ت، ث، ج: تا آن حدود س ۱۲) ت، ث، ج: ساتلمیش س ۱۲) ث:
 نوروز آنکه س ۱۴) ت، ث، ج: «آقاء» ندارد س ۱۷) ث: چون به همان س ۱۷)
 ت، ث، ج: پادشاه ایشان س ۱۸) ا، ب: کوبیکلامیشی؛ ت: کوننکلامیشی
 س ۲۱) ت، ث: پدید آمدند س ۲۱) ا، چا: قوجیتانان؛ ت، ث: قورجیان

ص ۱۲۴۲

س ۱) ت، ث: طوغان س ۱) ت، ث: رسیدند س ۲) ت، ث: آن دره س ۴)
 ت، ث: فرمود تا آنجا س ۷) ت، ث: روان شد س ۷) ت، ث: ظاهر گشت
 س ۱۰) ت، ث: دیگران آنجا س ۱۰) ت، ث: به بندگی پیوستند س ۱۰) ت،
 ث: عمر اوغول س ۱۰) ت، ث: روان شد س ۱۴) ت، ث: خزینه س ۱۵) ت،
 ث: چهارپای س ۱۶) ا، ب: شیرغان س ۱۷) ا، ب: ینعکه س ۲۱) ت، ث:
 شیرغان س ۲۲) ت، ث: قوتلغ

ص ۱۲۴۳

س ۲) ت، ث: «عظیم» ندارد س ۴) ت، ث: مدت چند روز س ۶) ت، ث، ج:
 «و می خوردند» ندارد س ۶) ت، ث، ج: چهارپای س ۷) ث: در او س ۸)
 ت، ث، ج: نوروز هم س ۸) ت، ث، ج: «از آنجا» ندارد س ۱۲) ت، ث: رسید
 س ۱۴) ت، ث، ج: «حال» ندارد س ۱۴) ت، ث، ج: غازان بدان س ۱۴)
 ت، ث، ج: التفات س ۱۵) ت، ث، ج: بجانب بادغیس یا خانه های خود س ۱۷)
 چا: دره حر؛ ا: دره جزو س ۱۹) ت، ث، ج: با غازان خان عرضه س ۲۳)
 ت، ث: التفات ننمود س ۲۴) ت، ث: کرده از آنجا ایلچی

ص ۱۲۴۴

س ۱) ت، ج: نوروز هم س ۸) ج: فرستادند س ۸) ت، ج: خواهیم رسید

س ۱۰) ث: ج: «مجم» ندارد س ۱۱) ث: ج: در ناحیت مشقود س ۱۱) ث:
غریاشیره س ۱۴) ج: چارویه س ۱۶) ا: شاید س ۱۶) ث: فرمود تا
س ۱۷) ث: ج: از آنجا بیرون کنند س ۱۹) چا: برسید

ص ۱۲۴۵

س ۱) ج: آنجا بودند س ۲) ث: ج: بزرگ متصل شدند س ۳) ث: ج:
سخن خویش س ۳) ث: ج: بازگشته س ۴) ث: ج: طولادای س ۶) ث: ج:
غازانخان س ۷) ث: فضولی س ۹) ج: جماعتی س ۱۰) ث: توغ: ج: طوغ
س ۱۰) ج: کهرکا س ۱۳) ج: اوکلوک س ۱۳) ث: ج: خواسته س ۱۴)
ث: ج: «از حدود» ندارد س ۱۵) ج: رسیدند س ۱۸) ث: ج: بولقاق س ۲۲)
ث: ج: غازانخان

ص ۱۲۴۶

س ۱) ث: ج: «راه» ندارد س ۲) ث: طلب کرد س ۸) ث: ج: نورین آقا
س ۹) ا: ث: ج: ایشان بوقا س ۱۰) ث: ج: دوانید س ۱۱) ا: سپیدرود
س ۱۵) ث: پیسره شدند س ۱۷) ث: قلب باستاد س ۱۷) ث: نزدیک رسید
س ۱۷) ث: ج: اتاجی س ۱۹) ج: التفات ننمود س ۲۰) ث: ج: لشکر به
س ۲۰) چا: قتلغشاه را س ۲۰) ث: ج: برابر مقدمه س ۲۲) ث: ج: غازانخان
س ۲۳) ث: ج: کبرکا س ۲۵) ث: برگرفت

ص ۱۲۴۷

س ۱) ث: «بودند» ندارد س ۲) ث: ج: طغای نام س ۲) ث: ایلدای
س ۲) ث: اوقول: ج: اقول س ۳) ث: بندی غازان آورده س ۳) ث: ج:
لشکرها س ۳) ث: ج: بیکیار س ۵) ث: «و فرموده» ندارد س ۵) ث: ج:
تمایت بنده س ۶) ث: فضول س ۷) ث: برداشته اند س ۸) ث: ج: باید
شمرد س ۹) ث: تا ساکن س ۱۰) ث: ج: بورالتای س ۱۱) ث: ج: پادشاه
سیورغامیشی فرماید و اجازت دهد س ۱۱) ث: ج: آرم س ۱۳) ث: برنشانیدند
س ۱۴) ث: ج: «معرکه» ندارد س ۱۹) ج: دانست س ۲۱) ث: ج: طولای
س ۲۳) چا: تحشم فرمود س ۲۵) ث: ج: گفتند س ۲۵) ث: ج: عهد و میثاق

ص ۱۲۴۸

س ۲) ث: ج: این طرف س ۳) ج: حاضر گردانیدند س ۴) ج: در محلول
در کاسه زر س ۴) ج: مسلمانان س ۵) ث: ج: سوگند یاد کردند س ۶)
ج: فردا روز کار پادشاهی س ۷) ث: جای خود س ۸) ث: بولقانخاتون: ج:
بولقانخاتون س ۱۲) ث: ج: مجازات س ۱۵) ا: سوار س ۱۶) ث: ج: آمد

تا مساعدت من ۱۹) چا: شب برابر یکدیگر نزدیک فرو آمدند من ۲۳) ث: ج:
در میان بارگاهی من ۲۵) ث: قونقبال

ص ۱۲۴۹

من ۲) ث: رسانیدن من ۳) ج: رسانیدند من ۵) ث: ج: طولادای من ۶)
ث: ج: می‌رسید من ۹) ث: بولقان: ج: بولقان من ۱۰) ج: شهزاده خرپنده
فرستند: ث: فرستادند من ۱۱) ث: ج: از کنار من ۱۲) ث: ج: بندگی پادشاه
من ۱۴) ث: ج: «راء ندارد من ۱۴) ث: لشکر قراونه: ج: لشکر من ۱۷) ث:
فرزند صلب من ۱۸) ث: ج: قیشلامیشی من ۱۸) ث: ج: «معین» ندارد
من ۲۱) ث: ج: مقرر داشتند من ۲۲) ث: ج: طولادای من ۲۵) ج: راضی
شدند من ۲۵) ث: ج: قراونه را خانه‌ها آنجا

ص ۱۲۵۰

من ۱) ث: بدان سوی من ۳) چا: «خان» ندارد من ۲) ج: راهی من ۳)
ث: ج: مراجعت نماید و من ۶) ث: ج: آنجا آمد من ۶) ث: ج: «دمی» ندارد
من ۹) ث: تازه کنیم من ۱۰) ث: ج: امیر سوتای من ۱۱) ث: «الده» است
من ۱۹) ج: مقام کنید من ۲۰) ث: ج: بسازید من ۲۰) ث: ج: روانه گردانید
من ۲۳) ج: منار روان شدند

ص ۱۲۵۱

من ۱) ث: «می‌باید» ندارد من ۴) چا: کشهر بخشی: ا: ب: کشهر من ۶)
ث: بیکدیگر: ج: یکدیگر من ۹) ث: ج: سوکورجی من ۱۲، ۱۰) ث: ج: توقیمور
من ۱۰) ث: ج: کورتیمور من ۱۱) ث: ساخته هرچند: ج: ساخته هرچه من ۱۲)
ث: قاییلاقمیشی: ج: یاسلاقمیشی فرمود من ۱۳) ث: ج: درساختن من ۱۴)
ث: ج: سخن خود من ۱۶) ث: ج: تمامت لشکر من ۱۶) ث: ج: علفخوارها
من ۱۹) ث: گردانید من ۲۰) ث: طولادای: ج: تولادای من ۲۵) ج: مراجعت
نموده

ص ۱۲۵۲

من ۲) ث: توکالو من ۳) ث: ج: می‌گفت من ۴) ث: امرای دیگر من ۱۰)
ث: ج: غازان‌خان من ۱۰) ث: ج: یکی کرد و من ۱۳) ث: ج: مقرر گردانیدند
من ۱۳) ث: ج: «و متمهد شده» ندارد من ۱۶) ث: ج: سلطان شاه نام من ۱۸)
ث: ج: توقیمور را من ۱۸) ث: ج: روانه گردانید من ۲۰، ۲۱) ث: ج:
سقورلوق

ص ۱۲۵۲

س ۲) ث: ج: «غازان‌خان» ندارد س ۴) ث: ج: «جوینی دام برکته» ندارد
 س ۶) ج: تأییدات س ۹) ث: دلیل... برهان س ۱۱) ج: می‌پرورانید س ۱۲)
 ج: او را خادمان گرداند س ۱۵) ث: می‌رسد؛ ج: می‌آید س ۱۷) ث: ج: این
 مقدمه س ۲۲) ث: ج: «سن» ندارد س ۲۴) ث: ج: «او» ندارد

ص ۱۲۵۴

س ۱) ا: تحریض؛ چا: تحریر س ۱) ث: اقتباس مراتب س ۲) ج: همیشه
 ملازم س ۳) ث: ج: معتقدات س ۳) ث: ج: فطنت س ۴) ث: آن طایفه
 س ۶) ث: کما ینبغی تمام س ۹) ث: الهام ربانی؛ ج: الهام الہی س ۱۰) ث:
 ج: می‌گشت س ۱۰) ث: ج: میل به این س ۱۵) ث: رهبانی؛ ج: رهبانیه
 س ۱۷) ث: ج: مجتمع شد س ۱۹) ث: ج: حالت عرضه س ۲۳) چا: بلک‌دهند
 س ۲۴) ج: بندگی برسد س ۲۵) ث: به‌کار ناساخته

ص ۱۲۵۵

س ۱) ث: «او» ندارد س ۱) ج: فکری می‌نمود و س ۲) ث: آن قصه س ۴)
 ث: ج: نفس والدہ س ۷) ث: سطوع انواع س ۱۷) ث: ج: ایمان را س ۱۰)
 ث: ج: دنیوی س ۱۳) ث: موصل‌باد س ۱۴) ث: بی‌کفایتی س ۱۶) ث: عقل
 خود؛ ج: خود عقل س ۲۲) ا: صدرالدین بیاض صحیح ابراهیم س ۲۳) ث: ج:
 امرا اتفاق کرده س ۲۵) ث: ج: عمارات

ص ۱۲۵۶

س ۲) ث: ج: جمع ایمه س ۲) ج: به طاعات س ۳) ج: عبادات س ۵) ث: ج:
 رعوت‌آمیز س ۷) ث: عدم احتیاط س ۱۰) ث: ج: «غازان‌خان» ندارد س ۱۱)
 ث: ج: دوم و گریختن باید و س ۱۳) ث: مسلمان شده س ۱۴) ث: ج: باید و
 قتل‌شاه س ۱۶) ث: ج: «می» ندارد س ۱۶) ث: ج: با پادشاه اسلام س ۱۶)
 ث: ج: یکدل در خلوت س ۱۹) ا: بازآمدند س ۲۳) چا: تحریر س ۲۴)

ص ۱۲۵۷

س ۱) ث: «از مکاید» ندارد س ۱) ث: بود س ۱) چا: سیورغامیشی تمام
 فرموده س ۳) ث: ج: «خانه و» ندارد س ۳) ث: ج: یاغلاغو س ۶) ث: ج:
 مقورلوق س ۱۰) ث: ج: «غازان‌خان» ندارد س ۱۰) ث: خاکبوس حضرت اعلی
 س ۱۲) ج: بازآمده بود س ۱۶) ث: ج: کیاست و فراست س ۱۷) ج: مکر
 س ۲۱) ث: بازفرستادند س ۲۴) ث: ج: توجه فرمود س ۲۵) ث: چنانچه

ص ۱۲۵۸

س ۲) ث: قورومیشی: ج: قورومیشی س ۲) ا، چا: علیناق س ۲) ا: گریخت
س ۵) ا: فوقہ: ث: فرہہ س ۶) ث: قورومیشی: ج: قورومیشی س ۸) ث، ج:
مشغول شویم س ۸) ا: بلسای س ۱۱) ث: بولقان خاتون خراسانی: ج: بولقان
خاتون خراسانی س ۱۳) ث، ج: اقتاجی س ۱۵) ث، ج: پادشاہ اسلام س ۱۷)
ث، ج: طولادای س ۱۸) ث، ج: ایلیمور س ۱۸) ث، ج: ہندو غور س ۱۸)
ث، ج: بندگی پیوستند س ۲۱) ث، ج: «می بود و» ندارد س ۲۳) ا: می گویند

ص ۱۲۵۹

س ۱) ث، ج: کارش ہم س ۳) ا: نیلش، ج: نیکن س ۶) ج: کلیسا س ۷)
ث، ج: شکرانہا کردند س ۱۳) ث: گفت بکرات س ۱۵) ث، ج: سر وی
س ۱۷) ا، ج: ذی القعدہ: ث: ذی الحجہ س ۱۸) ث، ج: «بہ عظمتی ہرچہ تمامتر»
ندارد س ۱۸) ث، ج: ایلچیدای س ۲۱) ث، ج: خاتونان س ۲۲) ث، ج:
قونجبقال س ۲۳) ا: «خون» ندارد، از دیگر نسخہا گرفتم

ص ۱۲۶۰

س ۱) ج: فرستادن: ث: فرستاد س ۱) ث، ج: آمدند س ۱) ث، ج: ندا کردند
س ۶) ث، ج: «آن» ندارد س ۹) ث: «شعر» ندارد س ۱۰) ث، ج: بی شاہ و
بی س ماندہ بود س ۱۴) ث: تمام اولوس س ۱۵) ج: توقف فرمود س ۱۵)
ج: بیاید س ۲۱) ث، ج: و پادشاہ اسلام بمبارکی

ص ۱۲۶۱

س ۲) چا: موجلکا س ۴) ث: قونین بیل س ۷) ث: جای خود س ۹) ا:
«شعر» ندارد س ۱۳) ث، چ، ج: «آغاز» ندارد س ۱۵) چ، ج: مراسم پادشاہی
س ۱۶) ج: «درہ» ندارد س ۱۷) ث، چ: «دوستانہ» ندارد س ۱۹) ث: «سلخ»
ندارد س ۲۰) ج: «دوستانہ» ندارد س ۲۲) ج: خیر آوردند س ۲۳) ث،
چ، ج: مقرر کردند

ص ۱۲۶۲

س ۲) ث، چ، ج: «طلب» ندارد س ۳) چ، ج: ہرقداق س ۴) ث: فتنہ انگیز
با او: چ، ج: با وی س ۴) ث، چ، ج: گفت او آن س ۵) ث، چ، ج: رسانید
س ۵) ث، چ، ج: کرم جیلی س ۱۰) چ، ج: ہرقداق س ۱۱) چ: ساتلمش
س ۱۲) ث: او منصوب: چ، ج: او موسوم س ۱۴) ث، چ، ج: روانہ گشتند
س ۱۷) ث، چ، ج: برنشستہ س ۱۸) ث، چ، ج: گریختہ ہی رفت س ۱۹) چ، ج:
اسک س ۲۰) چ، ج: ظفر نیافتند س ۲۲) ا: اورفتوتو: ث: آرقو: چ، ج:

ارفتو (س ۲۴) ث: دیار بکر با امرای فتان یکی بود و تا غایت در میان (س ۲۵)
ث، چ: بورالقی؛ ح: بورالقی (س ۲۵) ث: سورکورچی؛ چ: ح: سوکورچی

ص ۱۲۶۲

(س ۱) ث، چ، ح: «تسات» ندارد (س ۴) ث، چ، ح: آن حکایت (س ۵) ح:
لشکر به دفع (س ۶) چ، ح: روان شدند (س ۷) چ: فرستند؛ ح: فرستادند (س ۸)
چ، ح: بعد از آن (س ۱۱) ث: تورکان موران (س ۱۲) ث، چ، ح: چاشنگاهی
(س ۱۴) چ، ح: هرقداق؛ ح: هورقودوق (س ۱۶) ح: شادی پسر لاودی؛ چ: پسر
لاودی ساتی (س ۱۸) ح: پادشاه زادگان (س ۱۸) چ، ح: است او را (س ۱۹)
چ: هلاک گردانید (س ۱۹) چ، ح: هرقداق (س ۲۱) ا، ث، چ: ساتلمش

ص ۱۲۶۴

(س ۱) چ، ح: «پادشاه اسلام» ندارد (س ۱) ث، چ، ح: مراجعت نمود
(س ۱) ا، ب، ث، چ، ح: منکو تیمور؛ ح: منکو تیمور (س ۲) ا: «فرود آمد» ندارد،
از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۲) ث، چ، ح: ساتلمش (س ۳) ث: قورومیشی؛
چ: قورومیشی (س ۷) ث، چ، ح: «راء» ندارد (س ۱۱) ح: جماعتی (س ۱۲)
ث، چ، ح: «آند» ندارد (س ۱۲) ث، چ، ح: آمده اند (س ۱۷) چ، ح: از
ارسلان اغول (س ۱۷) ح: توکل (س ۱۸) ث، چ، ح: پسر ایشک (س ۲۱)
چ: رسیده (س ۲۱) ث، چ: قورومیشی (س ۲۲) ا، چ: علیناق (س ۲۲) ث، چ،
چ، ح: دو هزار سوار (س ۲۲) چ، ح: ما رسیدند (س ۲۵) چ: هورقداق؛ چ:
هرقداق؛ ح: هورقداق

ص ۱۲۶۵

(س ۲) ث، ح: سرکیش (س ۴) ث، چ، ح: قازان؛ ح: غازان (س ۹) ث، چ:
شیخ پیر ابراهیم؛ چ، ح: شیخ ابراهیم (س ۱۳) ث، چ، ح: گشته بودند (س ۱۴)
چ، ح: کهتر او نوری (س ۱۵) ث، چ، ح: «طلب» ندارد (س ۱۵) ث، چ، چ،
ح: می کردند (س ۱۹) ث، چ، چ، ح: فتنه و فساد (س ۲۱) چ: «آن» ندارد
(س ۲۱) ا، چ: بالتو؛ ث: بالتو

ص ۱۲۶۶

(س ۳) ج، چ، ح: روزی چند (س ۳) ا: را منبزم یافت؛ چ: آن پادشاه منبزم
را دریافت (س ۶) ث: جماعتی (س ۹) ث، چ، ح: می رود (س ۹) ث، چ، چ،
ح: او را کجا (س ۱۳) ث: بر وی حق جان (چ، چ: ح: جانی) (س ۱۷) ث، چ،
چ، ح: هلاک او (س ۲۱) ث، چ، چ، ح: اشارت کرد (س ۲۲) ث، چ، چ، ح:
قطعا به قتل تو (س ۲۳) چ، ح: رضا ندادم (س ۲۳) ح: ملک و خانی (س ۲۴)

ث، ح: او را به پاسا رسانیدند؛ چ، ح: به پاسا رسانید

ص ۱۲۶۷

س (۱) ث، چ، چ، ح: اگر کسی را (س ۲) چ: پادشاهی بر جمله نتوان کرد
س (۲): چ: عازم (س ۴) چ: «سوار» ندارد (س ۴) ث، چ، چ، ح: «تبریز» ندارد
س (۵) ث، چ، چ، ح: شب بیست (س ۹) چ، ح: نهضت نمود (س ۱۱) ث: داستان
س ۱۲ و ۱۳) ث، چ: مبادرت «احوال نورین... کار نوروز» ندارد (س ۱۴) ث، چ،
چ، ح: نورین آقا که (س ۱۵) چ، ح: «اسرار» ندارد (س ۱۶) ث، چ، چ، ح: «امیر»
ندارد (س ۱۶) ث، چ، چ، ح: اویرتای (س ۱۷) ث، چ: التفاتی به وی؛ چ: التفات
به وی؛ ح: به وی التفات (س ۲۰) ث، چ، چ، ح: حضور با (س ۲۱) ث، چ، چ،
ح: یکدیگر رنجیده و

ص ۱۲۶۸

س (۱) چ، ح: یاهی را چگونه (س ۱) ث، چ، چ، ح: درآمدند (س ۳) ح: نوروز
درآمد (س ۴) ث، چ، ح: «آن» ندارد (س ۹) ث، چ، چ، ح: برآن (س ۱۰) ث،
چ، چ، ح: «امیر» ندارد (س ۱۱) ث: نزول فرمود (س ۱۲) ث، چ، چ، ح: شنوده‌ام
س (۱۳) ث، چ: به تدبیر امور و ترتیب لشکر (س ۱۴) ث، چ، چ، ح: آذربایجان
گشت (س ۱۵) ث، چ، چ، ح: پادشاه اسلام (س ۱۶) ث، چ، چ، ح: روان شدند
س ۱۷، ۲۰) ث، چ، چ، ح: «امیر» ندارد (س ۱۷) ث: هر روز لشکر خراسان
(س ۱۹) چ، ح: السوم (س ۲۰) چ، ح: چون نوروز (س ۲۲) ح: ایشان تاخت
س (۲۱ تا ۲۲) ا: عبارت درون [] را ندارد (س ۲۳) ث، چ، چ، ح: فرستاد تا
بازگردد نوروز (س ۲۵) ح: توانم گشت

ص ۱۲۶۹

س (۱) ث، چ، ح: «مقام صاین» ندارد (س ۲) ح: اعزاز و اکرام (س ۴) چا:
آشیل‌خاتون... (س ۵) ث، چ، چ، ح: پادشاه اسلام (س ۷) ا، ب: «او» ندارد، از
دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۹) ث: که هرچند که (س ۱۰) ث، چ، چ، ح: «راه»
ندارد (س ۱۱) ث، چ، ح: غرة رمضان» ندارد (س ۱۱) ث، چ، چ، ح: بر وفق
فرمان نوروز (س ۱۴) ث، چ، چ، ح: «امیر» ندارد (س ۱۷) ث، چ، چ، ح: «راه»
تبریز» ندارد (س ۲۱) ث: حسام‌الدین لور (س ۲۱) ث، چ، چ، ح: دندی‌خاتون
س (۲۳) چ، چ، ح: جریماغون (س ۲۳) ث، چ، چ: سه‌گنبدان (س ۲۴) ث، چ، چ،
ح: «به رمصد رفت» ندارد

ص ۱۲۷۰

س (۲) ث، چ، چ، ح: کۆچ کرد (س ۶) ث: افراسیاب‌لور (س ۷) ث: اولجا

قوتلغ؛ ج: اولجای قوتلغ؛ چ: ح: اولجای قتلغ (۸ س) ث: ج، چ: ح: دوشنبه
 (۸ س) ث: ح: هژدهم (۹ س) ح: رایات میمون (۹ س) چ: ح: عزیمت فرمود
 (۱۲ س) ث: ج، چ: ح: ننجی (۱۲ س) چ: دارالملک روم (۱۳ س) ث: ج، چ: ح:
 نمانده بود (۱۴ س) ح: کودک بود (۱۵ س) ث: ج، چ: ح: می‌داشت (۱۶ س)
 ث: ج: ع: طغاجار را (۱۶ س) ث: ج، چ: ح: یاسا رسانیدند (۱۸ س) ث: ج، چ:
 «محل» ندارد (۲۱ س) ث: ج، چ: ح: قتلغشاه و «ولامیش» (۲۱ س) چا: بوکربای
 اقول (۲۲ س) ج: مقدمه او

ص ۱۲۷۱

(۱ س) ج: بر صحرا (۱ س) ث: چ: امالیه (۲ س) ح: بر پی او (۲ س) ث:
 ج، چ: ح: روانه کرد (۴ س) ح: رایات میمون (۵ س) ث: برسد از حدود همدان
 (۶ س) ث: ج، چ: ح: نصب فرمود (۸ س) ث: ج، چ: ح: «عجم» ندارد (۹ س) چ:
 هرقداق؛ ح: هرقداق (۱۰ س) ث: ح: افراسیاب لور (۱۱ س) ث: ج، چ: ح:
 پادشاه اسلام (۱۱ س) چ: ح: استکشاف احوال (۱۵ س) ح: گفتند ما (۱۷ س)
 ث: اصفهان (۱۹ س) ح: در غضب شد (۲۱ س) چا: ایقاقی (۲۲ س) چ: ح:
 و روز بیست (۲۳ س) ج: رسانید (۲۳ س) ث: ج، چ: ح: «جهان» ندارد

ص ۱۲۷۲

(۱ و ۲ س) ث: ج، چ: ح: شیخ جمال‌الدین ابراهیم که مقاطع شیراز بود عم مولانا
 غزال‌الدین مظفر کرد که پسرزاده عمید فارس که به انواع فضایل و کمالات آراسته
 بود معیبا نموده تا او را شهید کردند (۴ س) چ: ح: «چهاردهم» ندارد (۵ س)
 ث: بدارالاسلام بغداد؛ ج، چ: ح: بدارالسلام بغداد (۵ س) چا: مینی گویند؛ ث:
 ج، چ: ح: می‌گویند (۶ س) ا: عزم بیکار (۷ س) ث: مزار مبارک (۱۱ س) ث:
 ج: ح: کاظم و امام (۱۲ س) ث: ح: سوق سلطان (۱۳ س) ث: مراجعت نمود؛ ث:
 ج: ح: نموده (۱۵ س) ث: ج، چ: ح: ولادت مبارک (۱۵ س) ح: شهر امان
 (۱۶ س) ث: دامستان (۱۷ س) چ: ح: اختلال حال امیر نوروز و ذکر علم‌الدین قیصر
 (ح: مظفر) و شیخ محمود و حالاتی که در آن قضیه به‌وقوع پیوست (۲۲ س) ث:
 ج، چ: ح: را سلیمان (۲۳ س) ح: حکایات

ص ۱۲۷۳

(۱ س) ج، چ: ح: «راء» ندارد (۱ س) ث: ج، چ: ح: «غازان‌خان» ندارد (۲ س) ث:
 ج: گناهان (۳ س) ح: نمی‌شد (۴ س) ا، ث: ج: ح: بازرگان بغدادی (۴ س) ث:
 ج، چ: ح: مصر و شام (۶ س) چ: ح: او را باتفاق (۸ س) ج: گشته بود (۹ س)
 ث: بندگی او (۱۰ س) ا: فرمود که سوادی (۱۰ س) ا، چ: ح: «مصلحت» ندارد
 (۱۱ س) چ: ح: بندگی پادشاه اسلام (۱۱ س) ج، چ: ح: رسانید (۱۲ س) ث: ج،

ح: بازگردانید (س ۱۲) ث، ج، چ، ح: جمال‌الدین (س ۱۲) ث، ج، چ، ح: گناهان
 (س ۱۵) ث، ج، چ، ح: «شحنه بغداد» ندارد (س ۱۶) ت، ج، چ، ح: «این» ندارد
 (س ۱۶) چ، ح: واقف گشته بود (س ۱۶) چ، ح: آن حال را (س ۱۷) چ، ح:
 ناؤلدار تقریر کرد (س ۲۰) ث، ج، چ، ح: هرات را (س ۲۵) ث، ج، چ، ح: «شیخ
 المشایخ» ندارد

ص ۱۲۷۴

س (۱) ث، ج، چ، ح: پادشاه اسلام (س ۱) ث، ج، چ، ح: «شیخ‌زاده» ندارد
 (س ۲) ث، ج، چ، ح: «خوب» ندارد (س ۳) ج: قیصر نماید (س ۵) چ، ح:
 نیامده است (س ۸) ث، ج، چ، ح: آن دوست (س ۱۰) ج: بتمام؛ چ، ح: حلوا
 بخوردند (س ۱۲) ج: «و قیصر» ندارد (س ۱۵) ج: «که او» ندارد (س ۱۸)
 ث، ج، چ، ح: «ید بیضا نموده» ندارد (س ۲۳) ث: لشکری و حاجی

ص ۱۲۷۵

س (۱) چ، ح: مستخلص گردانیده (س ۲) ث، ج، چ، ح: «دارنده» ندارد
 (س ۳) ث، ج، غیبه (س ۴) ث، ج، چ، ح: تعبیه کردند با هفده تا جامه (س ۴)
 ث، ج، چ، ح: «امیر» ندارد (س ۵) ا، ب: نامه‌ای نوشت (س ۷) ث: خود را
 سلیمان (س ۸) چ، ح: حدود میدان (س ۹) ح: بیستم (س ۱۱) ث، ج، چ، ح:
 «زنجانی» ندارد (س ۱۲) ث، ج، چ، ح: «امیر» ندارد (س ۱۵) ث، ج، چ، ح:
 «امیر» ندارد (س ۱۶) ث، ج، چ، ح: پادشاه اسلام (س ۱۲ تا ۱۶) ا: عبارت
 درون [] را ندارد (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: آن دو نوکر (س ۲۰) ج، چ: پادشاه
 اسلام (س ۲۳) ج: تمام

ص ۱۲۷۶

س (۱) ث، ج: بطرف (س ۲) ا، چ: ساتلمش؛ ب: ساتالمش؛ ح: ساتلمیش
 (س ۴) ث، ج، چ، ح: خانقین آورد (س ۵) ا، ب: قستورقا؛ ث، ج، چ، ح: قابتورقا
 (س ۵) ث، ج: «او» ندارد (س ۶) ث، ج: برآورده؛ چ، ح: گردانیده (س ۶) ث،
 ج، چ، ح: «راه» ندارد (س ۸) ح: ملنای (س ۹) ج: بولنان خاتون (س ۱۲)
 ث، ج، چ: نیز که (س ۱۴) ث: کوشلوك؛ چ: کومسلوك (س ۱۵) ث، ج: بخشیدند
 (س ۱۶) ث، ج، چ، ح: یرلیغ به تمامت (س ۲۲) ث، ج، چ، ح: «امیر» ندارد
 (س ۲۴) چ: هرقداق؛ ح: هرقداق (س ۲۴) ث، ج، چ، ح: «امیر» ندارد (س ۲۵)
 ا، ب: فلنسا؛ ث، ج، چ، ح: قلغ‌فیا

ص ۱۲۷۷

س (۱) ث: هولامیش (س ۱) ا: سحی؛ ث، ح: ننحی (س ۲) ج: یاییلاغ

س (۵) ث، ج، چ، ح: امیر قتلغ شاه (س ۷) ا: بولجه: ج، چ، ح: بورلجه (س ۷)
 ح: ملوغانجیق (س ۷) چ، ح: صورت این حال چنان بود (س ۸) چ، ح: هر قوداق
 س (۱۶) ث، ج، چ، ح: غازان (ث، ج: قازان) برادر نوروز (س ۱۸) ث، ج: معدود
 چند (س ۱۸) ث، ج، چ: «بنه» ندارد (س ۲۲) ث، ج، چ، ح: دیوارهای خراب
 س (۲۶) ث: به زه کرده: ج، چ: کشیده (س ۲۵) ث: نوروز منبهزم

ص ۱۲۷۸

س (۱) ث، ج، چ، ح: ملک فخرالدین (س ۱) ث، ج، چ، ح: ملک شمس الدین
 س (۳) ج، چ، ح: ایابکر (س ۷) ث، ج، چ، ح: قضای آن (س ۷) چا: بگذارد (س ۹)
 س (۱۰) چا: بگذارد (س ۹) (۱۱) ث، ج، چ، ح: نمی دانم (س ۱۲) ث، ج، چ،
 ح: مسلمانیم (س ۱۲) ث، ج، چ، ح: دو پادشاه مسلمان» ندارد (س ۱۳) ث:
 خلاف کرده و عصیان: ج، چ، ح: و عصیان کرده (س ۱۶) ث، ج، چ، ح: امیر
 تورغای: ج، ح: مرغای (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: روز دیگر امیر قتلغ شاه فرمود تا
 نردبانها بر بارو نهادند و آتش در شهر زدند لیکن کاری میسر نمی شد و نوروز
 بر بارو آمده نظاره می کرد و کسان او چنگ سخت می کردند (س ۱۹) چ: خوار
 و ضعیف (س ۲۱) ج: چگونه عذر (س ۲۲) ح: می باید نمود (س ۲۲) ث، ج،
 چ، ح: فتح ناگهانی

ص ۱۲۷۹

س (۱) ث، ج، چ، ح: آن نامه را (س ۲) ث، ج، چ، ح: غیبت ملک (س ۳) ث،
 ج، چ، ح: معلوم شد (س ۴) ج، چ، ح: بغیبه (س ۶) ث، ج، چ: حال ایشان را
 او داند (س ۷) ث، ج، ح: «راء» ندارد: احتیاط به جای آورده (س ۱۰) ث، ج،
 چ، ح: اعیان شهر مشورت کرد (س ۱۱) ج: خاندان (س ۱۲) ث، ج، چ، ح:
 غازان خان (س ۱۷) ح: عالیتر است (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: صواب بیند
 (س ۲۰) ث، ج، چ: لشکر خود هر دو مرد را (س ۲۰) ا: تحریض (س ۲۵) ث، ج،
 چ، ح: «غوزی» ندارد

ص ۱۲۸۰

س (۲) ح: «امیر» ندارد (س ۴) ث، ج، چ، ح: «ملک» ندارد (س ۹) ث، ج،
 چ: الحاح و مبالغه نمود (س ۱۳) ث، ج، چ: او را گفت (س ۱) ث، ج: زینهار
 س (۲۲) چ: به خدمت (س ۲۴) ح: به قید گران

ص ۱۲۸۱

س (۱) ح: فرمود که (س ۲) چا: پولاد قیا (س ۴) ث، ج، چ: به شهر به رسالت
 س (۷) ث، ج، چ، ح: دست بسته بر دست چند سرفهنگ (س ۸) ث، ج، چ، ح:

بفرستاد (س ۱۳) ث، چ، ح: دو نیم زد (س ۱۶) چا: بکشتند (س ۱۹) ث،
چ: مرتبه کار (س ۱۹) ث، چ، ح: «و کار او» ندارد (س ۲۰) ح: به ولایت
تبریز (س ۲۲) ث، چ، ح: کرد و (س ۲۳) چ، ح: «مرغزار» ندارد (س ۲۳)
چ، ح: بوراجار

ص ۱۲۸۲

(س ۱) ح: قراشون (س ۱) چ، ح: و این زمان در بندگی! ث، چ: در خدمت
(س ۳) ا، ب، چ، ح: ذی الحجه (س ۵) ث، چ: پادشاه اسلام (س ۶) ث: درآمد؛
چ: فرو آمدند (س ۷) چ، ح: نماز جمعه (س ۱۰) ث، چ: باغ میدان (س ۱۲)
چ، ح: زمین رسانیدند (س ۱۵) ا: باید بردن (س ۱۱۶) ا: و در شب هجدهم
(س ۲۰) ث، چ، ح: از تبریز حرکت فرمود (س ۲۳) چ، ح: زود آنجا رسید
(س ۲۳) ث، چ، ح: برادر ملک

ص ۱۲۸۳

(س ۲) چ، ح: جمادی الاول (س ۲) چ، ح: «سنه سبع» ندارد (س ۳) ث، چ:
مشغول شدند (س ۶) ث، چ: «زنجان» ندارد (س ۶) ث، چ، ح: رسانیدن
(س ۹) ح: عرضه داشتند در امور ممالک (س ۱۰) ث، چ، ح: «رشید طیب» ندارد
(س ۱۱) ا، چ: «بود» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۴) ا، ب: معتبر
گردانید (س ۱۶، ۱۸) چ، ح: پادشاه اسلام (س ۲۰) ا، ب: «راء» ندارد، از دیگر
نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۳) ث، چ، ح: «فتنه و» ندارد

ص ۱۲۸۴

(س ۲) ا، ب: دلان یا دور (س ۳) ث: آب کوک؛ چ، ح: کر (س ۴) چ: فرمودند
(س ۴) ث، چ، ح: پادشاه اسلام (س ۷) ث، چ، ح: عرضه داشت که نوکران قتلغ‌شاه
(س ۱۰) ث: معتنی؛ ح: بی‌عنایت (س ۱۵) ح: قصد من کردی (س ۱۵) ث، چ:
آسمینی به من (س ۱۷) ث، چ، ح: «حضرت» ندارد (س ۱۸) ث، چ، ح: حاضر
فرمود (س ۲۱) ث، چ، ح: «اسلام» ندارد (س ۲۲) ح: تخلیط ترک کند و فتنه
انگیزی نکند (س ۲۴) ث، چ، ح: صدرالدین با برادرش قطب‌الدین بگرفتند

ص ۱۲۸۵

(س ۲) ث، ح: «سخن» ندارد (س ۵) ث، چ، ح: «او» ندارد (س ۵) ح: دیگری
(س ۶) ث، چ، ح: میان او را (س ۱۲) چ، ح: برادر صدرالدین (س ۱۵) چ،
ح: «سه» ندارد (س ۱۵) چ، ح: و عاقبت او را (س ۱۸) ا، ب، چ: کلیسیاها
(س ۲۱) چ، ح: بورالتای

ص ۱۲۸۶

س (۳) ح: به صاحب اعظم خواجه (س ۴) ح: شولامیش (س ۷) ث: ح: به مخدوم جهانیان صاحب صاحبقران خواجه سعدالحق والدین عزت انصاریه و مد اعصانه (س ۱۵) ث: ج، چ: ح: «راه ندارد (س ۱۸) چا: شیب: ا: سسب: ث: ج، چ: ح: شب (س ۲۰) ا، ب: «چون» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۰) چا: به یاسا رسید (س ۲۲) ح: هولامیش (س ۲۲) چا: مسعود را

ص ۱۲۸۷

س (۳) ث: ج: دگرگون (س ۳) ث: ج، چ: ح: «است» ندارد (س ۳) ح: هولامیش (س ۶) ث: ج، چ: دانشمندیان: ح: دانشمندیان (س ۷) ث: آورده بود (س ۸) ج، چ: اویاش بسیار (س ۹) ج، چ: ح: بیست هزار سوار (س ۱۰) ث: ج، چ: بر جمع: چ: جمیع (س ۱۱) ث: ج، چ: ح: راهها (س ۱۲) ث: ج، چ: ح: می‌گشت (س ۱۳) ث: ج، چ: ح: «خان» ندارد (س ۱۴) چا: «وستانه» ندارد (س ۱۵) ث: ج، چ: ح: به روم روانه (س ۱۷) ث: ج، چ: ح: «امیر» ندارد، و سوتای (س ۱۷) ث: سوبای اقباجی: چ: سوتای اختاهی (س ۱۹) ح: تسعین و ستانه (س ۲۰) ح: هولامیش (س ۲۲) ث: ج، چ: ح: فرمود و شب (س ۲۲) چ: ح: یکشنبه (س ۲۲) ج: ح: جمادی‌الاول (س ۲۳) ح: رضی‌الله عنه

ص ۱۲۸۸

س (۱) ث: جمادی‌الآخر: ح: الاول (س ۱) ث: ج، چ: ح: «جمعی» ندارد (س ۲) ح: سیف‌الدوله (س ۲) ث: ج، چ: ح: ایلگی (س ۴) ث: سوار برسید: ج: در رسیدند: چ: برسیدند (س ۴) چ: ح: شنوده بودند (س ۵) چ: ح: چاره نداشتند (س ۵) ب، ث: ج، چ: ح: غث و لعین (س ۶) ث: ج، چ: ح: مدینه السلم بغداد (س ۷) ج: یازدهم (س ۸) ث: ج، چ: ح: توجه نمود (س ۸) چا: بوزلار (س ۱۰) ج: اسیر بردند (س ۱۰) چا: بوزلار (س ۱۴) چا: ببینی کاونیکودریان (س ۱۵) ث: ج، چ: ح: شب چهاردهم (س ۱۵) ج، چ: یغلاغو (س ۱۵) ث: ج: سوکورچی (س ۱۵) چ: ح: از طرف روم به بشارت (س ۱۶) ث: ج، چ: ح: اندک نفری (س ۲۲ تا ۲۴) ا: عبارت درون [] ندارد

ص ۱۲۸۹

س (۳) ث: ح: جرکن: چ: ح: جرکن (س ۵) ث: ج، چ: ح: اتای (س ۱۱) چ: روز سه‌شنبه (س ۱۲) ج: ح: هیأت (س ۱۲) چ: به‌قتل رسانیدند: ح: به‌قتل آوردند (س ۱۴) چ: ح: چون میند (س ۱۵) ف، ج، چ: ح: «دعایا به نیاز می-گفتند» ندارد (س ۱۸) ث: ج، چ: ح: شکسته شدن (س ۱۸) ث: ج، چ: ح:

ولایات (س ۱۸) ج: شام نوبت اول (س ۱۹) ث: ج: اسلام غازان خان (س ۲۲) ث: ج: غله‌ها را؛ ج: غله را (س ۲۳) چا: مسلمانان را

ص ۱۲۹۰

(س ۲) ث: ج: ج: ح: نیز شراب (س ۷) ج: ج: برده‌های مسلمان (س ۱۰) چ: ح: غایت حمیت دین و غیرت اسلام (س ۱۲) چ: ح: فتوی دادند (س ۱۴) ث: ج: ج: ح: لشکر جمع شدند (س ۱۸) ث: دهخوارقان؛ ج: چ: ح: دهخوارقان (س ۱۹) ث: ج: ج: ح: دهم و یازدهم (س ۱۹) ا، ث: ج: «زاب» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۴) ث: ج: ج: ح: روانه فرمود

ص ۱۲۹۱

(س ۵) ث: ج: ج: پادشاه اسلام (س ۷) ج: رسانیدند (س ۸) ب، ث: ج: چ: ح: صفر؛ صفر، سپس آن را خط‌زده‌اند و بی بالای آن ربیع‌الاول نوشته‌اند (س ۱۷) ج: ج: ح: مستعد گشتند (س ۱۷) ج: امیر چوبان چون بازگشت (س ۱۸) ج: ج: ح: از آن آوازه (س ۲۱) ا، ب، ث... چا: منکوتیمور

ص ۱۲۹۲

(س ۲) ث: ج: ج: ح: ایشان را (س ۳) ث: ج: ج: ح: بدان جانب (س ۵) ج: چنان مقرر (س ۸) ث: ج: ج: ح: «غازان‌خان» ندارد (س ۱۱) ث: ج: ساتلمیش؛ چ: ح: ساتلمش (س ۱۶) ا: ایل باس میش (س ۱۶) ث: قورامیشی؛ ج: قورمیشی (س ۱۷) چا: علیناق؛ ث: التیاق (س ۱۸) ث: ج: چ: لشکر ما (س ۲۱) ث: کهرگاه؛ ج: کهرگا؛ چ: کورگا (س ۲۲) ث: ج: ج: ح: پادشاه اسلام (س ۲۵) ا، ب، ث... چا: منکوتیمور

ص ۱۲۹۳

(س ۴) ج: ح: متفرق کرد (س ۷) ث: ج: ج: ح: مبارکش (س ۸) ا: برچشم (س ۹ و ۱۰) ج: ح: بر مصریان توکتنار (س ۱۱) چ: ج: ح: از وقت چاشت (س ۱۱) چا: از چاشت تا پیشین (س ۱۱) چا: مصریان بشکستند و منهزم (س ۱۲) چا: و بکور سپس با (س ۱۹) ث: ج: چ: ح: ممالک (س ۲۱) ا، ب: قلفیا؛ ث: ج: ح: قتلغ قیا (س ۲۵) ث: ج: ج: ح: جمله باتفاق

ص ۱۲۹۴

(س ۳) ج: ح: الفی (س ۷) ث: ج: ج: ح: گناهان (س ۸) ث: ج: ج: ح: بخشیدم (س ۱۴) ج: ج: ح: باغستانها (س ۱۷) ا: الشیرجی؛ ج: الشرجی؛ چ: ح: الشرجی (س ۲۳) ث: ج: ج: ح: دل با ما راست

ص ۱۲۹۵

س (۲) ث، چ، ح: متعرض نگرود - س (۱۲) ث، چ، ح: ارمنیان و گرجیان
 س (۱۶) ث، چ، ح: پادشاه اسلام س (۱۷) ث: شب سیزدهم س (۱۷) چا:
 جمادی الاول س (۱۷) ث، چ، ح: مراجعت نمود س (۱۷) ث، چ، ح: «امیر»
 ندارد س (۲۱) چ: ایلکی: ح: ایل بیگی

ص ۱۲۹۶

س (۳) ا: بساول: ب: نیساول: ث، چ، ح: بسول س (۳) ا، ب، ث، چ: عزه
 س (۵) چا: اتباع: ث: اشباع: چ: اشاع س (۶) ث، ح: علامة العالم س (۱۰)
 ث: آدینه غره س (۱۱) ا، ب، ث، چ: نهم س (۱۱) ا: حیجاک: ب: حیجاک: ث:
 جیجاک س (۱۲) ا، ث، ح: رنگی س (۱۴) ث، ح: شب پانزدهم شهر رمضان
 س (۱۵) ح: روز دیگر س (۲۰) ث: به تعجب بماندند س (۲۲) ث، ح: به امعان نظر

ص ۱۲۹۷

س (۵) ح: تبریز نمود س (۶) ث: عالیہ: ح: عالیہ ابواب البر س (۷) ح:
 حکایت ندارد س (۹) ث، ح: درآمد باز عزم س (۱۴) ا: حیرغامسی: ح:
 حیرغامشی: ب: حیرغامیسی س (۱۶) ث: توقلقشاه: ح: نلقشاه س (۹) ث:
 قبورتوبهادر: ح: قبورتوبهادر س (۲۱) ا، ب: مفتاح سفر س (۲۳) ث، ح:
 برسید شامی چند س (۲۳) ث: به اسیر

ص ۱۲۹۸

س (۳) ح: جمادی الاول س (۷) ث: دو پیشتر نرفت و فرموده ندارد س (۸)
 ا، چا: سرهن (۹) س (۹) ث: شوتای س (۹) ح: از لشکر س (۹) ح: امیر
 ساوجی س (۱۶) ث، ح: پادشاه اسلام س (۱۶) ث، ح: نمود س (۱۸) ا: صنفین
 صنفه: ث: صنع: ح: رضی الله عنهم س (۲۰) ث: ساتلمیش: ح: ساتلمش س (۲۰)
 ث، ح: التاجونویان س (۲۱) ث، ح: از واقعه س (۲۲) ث، ح: بسول س (۲۴)
 ح: عشرت و شادکامی س (۲۵) ث، ح: از پی

ص ۱۲۹۹

س (۱) ث، ح: جماعتی س (۴) ح: آن را بوتہ س (۴) ث، ح: پیکان آن سه
 س (۶) ث، ح: چهارپای س (۷) ث: هرپزه س (۹) ث، ح: علی الیقین س (۱۰)
 ث، آهو را س (۱۲) ث: بر دیوارها و کتبها نقش می کنند: ح: بر دیوار
 نقش کنند و در کتب مثبت و مصور است و این حالت زیاده از دو هزار آدمی
 بوده اند و تحقیق کرده بدین تمط که مثبت شده س (۱۷) ث، چ، چ، ح: بسیاری
 س (۱۸) ح: شهر رمضان س (۱۸) چ، ح: فرمود و به عیش و عشرت مشغول شد

س ۱۹ ح: «حکایت» ندارد س ۲۰ ث: ج: یافتن صاحبقران؛ ج: ح: صاحب صاحبقران س ۲۰ ث: ج: ح: سعدالحق والدین عز نصره؛ ث: عز نصره س ۲۰ ا: «صاحب» ندارد؛ ث: ج: ج: ح: «صاحب دیوان» ندارد س ۲۱ ث: ج: ج: ح: به یاسا رسانیدن س ۲۴ ث: ج: ج: ح: «اسلام» ندارد

ص ۱۳۰۰

س ۱ ث: ج: ج: ح: صاحب اعظم سعدالدوله والدین س ۱ ج: تمغال س ۲ ث: ج: ح: رای ملک آرای س ۵ ح: «سیده» ندارد س ۵ ث: ج: ج: ح: «اینجو شیرازی» ندارد س ۶ ح: منتبهز فرصتی س ۹ ث: ج: ج: ج: نیکویی س ۱۰ ا: ث: رفته بودند س ۱۱ ا: فرمود که شما فرمود شما س ۱۲ ج: کرامت س ۱۴ چا: فرمود تا هم س ۱۶ ح: معین الدین جربادقانی س ۱۸ ث: دو روز س ۲۰ ج: ح: شیخ قطب الدین س ۲۰ ث: ج: ج: ح: «معین الدین» ندارد س ۲۳ ث: ج: ج: ح: «غازان خان» ندارد س ۲۳ ج: ح: «بغایت» ندارد س ۲۴ ث: ج: ج: ح: تا غایتی س ۲۴ ج: ح: مگسی

ص ۱۳۰۱

س ۲ ث: ج: ج: ح: «بر من» ندارد س ۳ ج: ح: مؤدی می شود س ۵ ح: «حکایت» ندارد س ۶ ث: ج: ج: ح: «غازان خان» ندارد س ۹ ج: ح: «روز چهارشنبه» ندارد س ۱۲ ج: نزول فرمود س ۱۷ ث: فرو آمدند؛ ج: ح: فرود آمدند س ۱۸ ا: شیروان؛ ث: سروان س ۱۹ ج: ح: روز در آن نواحی س ۱۹ ج: از آن جهت س ۲۳ ث: باسلاغ

ص ۱۳۰۲

س ۱ ث: بدین س ۲ ا: چا: نزدیک است؛ ج: نزدیک گشت س ۲ ث: ج: اولوس س ۳ ث: ج: ج: ح: رایات همایون س ۴ ج: ح: از آبهای بزرگ بگذشتند س ۱۰ ث: ج: ولایات س ۱۰ ج: ح: با آن؛ ث: بدان س ۱۱ ث: ج: ج: ح: اقدام نموده س ۱۲ ج: ح: «همه شهر» ندارد س ۱۶ ج: به مقدار یک روزه س ۱۷ ج: ح: مغروطی س ۱۷ ث: ج: تنگ می شود س ۱۷ ا: گز شد؛ ث: ج: گز درآمد س ۱۸ ا: چا: آقلی س ۱۹ ا: چا: آقل س ۲۱ ا: انواع و انصاف س ۲۳ ث: ج: ج: ح: آن اغل؛ چا: آقل س ۲۵ ث: ج: ح: حیوانات می فرمود؛ ج: می نمود

ص ۱۳۰۳

س ۱ ج: ح: بردند س ۱ ث: ج: ج: ح: اطلاق کردند س ۲ پ: ج: ج: چا: می راند تا س ۲ ث: چون به دارالملک س ۵ ث: ج: ج: ح: اهالی تبریز

س (۵) ح: علمای اسلام (س ۵) ا، ث، ج، چ، ح: اسلام (س ۵) ث، ج، چ، ح: «تمام» ندارد (س ۷) ج، ح: عنایت و عاطفتی (س ۷) ج، ح: مؤنات (س ۹) ح: «حکایت» ندارد (س ۱۱) ث، ج، چ، ح: ختم قرآن کردن (س ۱۲) ث، ج: «پادشاه اسلام» ندارد (س ۱۲) ج، ح: استادان ماهر و مهندسان فاخر (س ۱۳) ا: فرموده بودند (س ۱۴) ث، ج، چ، ح: آن بسازند (س ۱۷) چا: مرغزاری بنایت خرم و نزه را به (س ۱۹) ث، ج: ا بگیرهای عظیم (س ۲۱) چا: آن مرزها (س ۲۱) ا: سفیدار؛ ث، ج، چ، ح: عرعر (س ۲۱) ج: خلائق (س ۲۳) ج، چ، ح: به کجا بیرون شوند؛ چا: روند

ص ۱۳۰۴

س (۱) ح: حمامات (س ۱) ا: عمارت (س ۵) ث: توانند زد (س ۶) ث، ج، چ، ح: طوی کند (س ۷) چا: و مشایخ و قضات و صلحا (س ۸) ج، ح: طلبداشت و فرمود که نخواستیم که از سر نخوت و جبروت در این خرگاه و بارگاه روم می باید که این زمان حاکم و محکوم ما و شما باتفاق از سر سوز و نیاز آموزش گناهان خواسته به خشوع و خضوع به این خرگاه درآئیم و ابتدا به تلاوت قرآن مجید و طاعت و عبادت کنیم آنگاه به لپو و طرب اشتغال نماییم این کلمات پاکیزه رانده نام خدای تعالی و رسول علیه السلام برده پای مبارک در خرگاه نهاد و پشت به مسند کامکاری باز داد (س ۸) ح: زبان... و بیان (س ۱۰) ث، ج، چ، ح: شکر نعم (س ۱۱) ث، ج: «ضعیف» ندارد (س ۱۹) ح: فریفته نباید شد (س ۲۱) ث، ج، چ، ح: پادشاهان عهد نداده (س ۲۳) ج، ح: راغب من شکرانه این نعمت را کی توانم گذارد

ص ۱۳۰۵

س (۲) ث، ج: به خضوع و خشوع (س ۷) ث، ج، چ، ح: حد و شمار (س ۸) ث، ج: و حساب (س ۹) ج: بتمامت (س ۹) ث، ج: می داد (س ۱۰) ج، ح: خلائق از آن (س ۱۱) ج، ح: وظایف طاعات و عبادات (س ۱۵) ث، ج: بر اسبان (س ۱۶) ث، ج: روزی (س ۱۹) ث، ج: مشورت کرده؛ ح: کینکاج (س ۲۳) چا: سوبه (س ۲۳) ج: قتلشاه (س ۲۳) ث، ج، ح: بال لشکرها

ص ۱۳۰۶

س (۲) ح: ترغامشی (س ۴) ث: داستان؛ چ: «حکایت» ندارد (س ۶) ث، ج، چ، ح: احوالی (س ۸) ج، ح: اثنی (س ۱۰) ث، ج: آن روزها مؤلف این کتاب اعز الله انصاره بنده دولت رامبیش این حکایات این رئیس یزدی که مدتی بود تا بنابر هواخواهی و اخلاص ایام سابق و اعوام سالف ملازمت این درگاه وزارت پناه می نمود و به عاطفت و مرحمت متمدومانه مخصوص فرمود و به راه انشاء موسوم

گردانیده مصاحب دیگر پندگان گردانید و هر روز بتازگی نوع ترتیب ارزانی می‌داشت و الی‌الغایه امداد آن در تضاعف و تزیید است تا باد چنین باد (س ۱۰) ح: قشلامشی (س ۱۸) چ: ح: توجه نمود در آن ایام فرزندان شرف‌الدین عبدالرحمن که مدتی حاکم تبریز بود و بعد از آن مستوفی ممالک روم جامه سیاه کرده بودند بر درگاه سلطنت دادخواستند که پدر ایشان را نظام‌الدین یحیی فرموده است کشتن (س ۲۲) چ: به خانقاه (س ۲۳) ث: چ: عمارت

ص ۱۳۰۷

س (۱) ث: چ: پراهان (س ۴) ث: مقدمه ایشان (س ۴) ث: چ: «پادشاه اسلام» ندارد (س ۵) ح: سیورغامشی (س ۸) ا: درختی سایه‌گر: ث: سایه‌گسترده (س ۹) ث: چ: چ: ح: پاره‌ای متفکر (س ۱۰) ث: چ: چ: در آن موضع در آن باب تفکری: چ: در آن باب در آن موضع تفکری (س ۱۲) ث: یاد کرد (س ۱۷) ح: همه حال (س ۱۸) ث: چ: چ: ح: نصرت خواست (س ۱۹) ث: چ: چ: ح: ضرا و سرا (س ۲۲) ح: نگردید

ص ۱۳۰۸

س (۲) ث: چ: چ: ح: قویلائی قان: چا: قویله‌قان (س ۵) چ: ح: سہمناک بوده است (س ۶) چ: چ: ح: قوم مرکیت (س ۱۱) چ: ح: تمالی و تقدس (س ۱۳) ث: چ: چ: ح: پیرامون آن (س ۱۵) ث: چ: چ: پادشاه و سرور: ح: سرور و پادشاه (س ۱۷) ث: چ: چ: ح: آن وقت ساعتی (س ۱۹) چ: ح: قتل‌قشاه (س ۲۱) ث: چ: چ: ح: پادشاه اسلام (س ۲۲) ث: واسیلوس: چ: فاسیلوس (س ۲۲) چ: ح: اصطنبول (س ۲۳) ث: فالسوس: چ: فاسیلوس (س ۲۴) ث: چ: چ: ح: خویش را (س ۲۴) چ: ح: قیامی (س ۲۵) ح: پادشاه اسلام (س ۲۵) ث: چ: چ: ح: بنواخت

ص ۱۳۰۹

س (۱) ا: «روز» ندارد (س ۱) ح: اروغها (س ۱) چ: به بغداد (س ۳) ا: ث: سیب: ح: چا: شیب (س ۴) ث: چ: چ: ح: سید ابوالوفا (س ۵) چا: فرمود تا بر نهی (س ۶) ث: چ: چ: بدان تریه بی‌آب (س ۶) چ: ح: رانده‌اند (س ۱۲) ث: ادا کرد (س ۱۵) ا: ث: بکشمشی: چ: ح: بکشمشی (س ۱۵) ح: سیورغامشی (س ۱۶) ث: چ: چ: ح: تمام فرمود (س ۱۷) ث: چ: در شبیه (س ۱۷) چ: «نهم» ندارد: ح: شانزدهم (س ۱۸) ث: چ: رضی‌للمعنه را (س ۲۱) ث: چ: نهر اعلی (س ۲۲) ث: چ: چ: تا مشهد

ص ۱۳۱۰

س ۲) ح: پادشاه اسلام س ۲) ث، ج، چ، ح: زیادت گشت س ۵) ث، چ؛
«اسلام» ندارد س ۹) ح: بلغان خاتون س ۱۰) ث، ج، چ، ح: دوازدهم س ۱۱)
ث، ج، چ، ح: جزیره ای س ۱۵) ج: برآورده اند س ۱۹) ث، ج، چ، ح: شروع
س ۲۰) ج، چ، ح: مذکور به عرض س ۲۱) ح: بهم متصل س ۲۴) ج:
بولغان خاتون

ص ۱۳۱۱

س ۷) ث، ج، چ، ح: و کمترین بندگان مؤلف این کتاب به اسم انشاء فرمانهای
عربی بر وفق اشارت مخدومی اعظمی در آن سفر در زمرة ملازمان بود و از حکم
یرلیغ وجه یرلیغ وجه مایحتاج بنده از خزانه عامره تزویج فرمود و مخدوم که
چاوید عمر باد از خاصه استری ارزانی فرمود و دم به دم آثار عنایت و تربیت
مخدومانه درباره این دولتخواه به اظهار می رسید بر وجهی که مفیوط و محسود
همگنان بود و رایات همایون بیست و هشتم رجب به رجة الشام رسید و عرض
لشکر دادند س ۱۲) ث، ج، چ، ح: فرمودند و بنده دولتخواه را فرمودند
س ۱۳) ث، چ: قلم آرد س ۱۳) ث، ج، چ، ح: «موجب» ندارد س ۱۴)
ج، چ، ح: عزیمت به سبب س ۱۷) ث، ج، چ، ح: تحمل رفت س ۱۸) ث: از
حد بگذشت س ۱۸) ج، ح: «منصور» ندارد س ۲۲) ث، ج، چ: چون یقین
می دانید س ۲۳) ح: ورطه هلاک س ۲۳) ث، چ: یرلیغی بلیغ: ح: یرلیغی
بلیغ س ۲۴) ث، چ، ح: فرستادند قاصد را بازگردانیدند و پیغام دادند س ۲۵)
ج، ث: مهمل می خواهیم

ص ۱۳۱۲

س ۱) ج: آن معانی س ۲) ح: شهر شعبان س ۲) ث: اسکندرانی: ج، چ،
ح: اسکندرانی س ۳) ج، ح: سید احمد س ۳) ا: فرستاد س ۶) ا: لاجسین:
ث: لاجین: ج، چ: لاجن: ح: لاجی س ۸) ج، ح: پسر همین س ۱۰) ج، چ، ح:
«سلطنت» ندارد س ۱۵) ث، ج، چ، ح: خبرهای خوش س ۱۶) ج، ح: قتلشاه
س ۱۸) چا: دیر بسیر س ۱۹) ث، ج، ح: «راء» ندارد س ۲۳) ج: اختاجی
س ۲۵) ج: بیست و چهارم شعبان

ص ۱۳۱۳

س ۲) ث، ج: تلمغر: ا، چ، ح: بلمغر: چا: بلمغر (۹) س ۳) ث: تمامت
ممالك و: ج، ح: تمامت ممالك س ۷) ح: رسید س ۸) ج، ح: رود او را به
یاسا رسانیده س ۸) چ، ح: سلطان به فزینة آنکه نایبی آنجا به وی دهد او را
به دوقرغ فرستاد و خلق از شر و فساد او امان یافتند س ۹) چ، ح: عبارت «پرد

بعد... هلاک کرده ندارد (۱۱) ج، ح: قتلشاه (۱۲) ج، چ، ح: «نمودن»
 ندارد (۱۲) مراجعت پادشاه اسلام: چ: همایون پادشاه اسلام (۱۵) ث،
 چ: شنیدند (۱۶) ح: شهر رمضان (۱۹) ث، ج، چ، ح: ایشان را (۲۱)
 ث، چ، ح: قتل آوردند (۲۳) ج، ح: قتلشاه

ص ۱۳۱۴

(۳) ج، ح: قتلشاه (۸) ج، ح: فولادقیا (۸) ث، ج، چ، ح: عبارت
 «و از آن... امیر ایچیل» ندارد (۹) ث، ج، چ، ح: یحیی و یکان تیمور (۹)
 ث، ج، چ، ح: آغاز مصاف (۱۲) ج، ح: رها کردند و (۱۴) ج، ح: روز
 پیشتر (۱۴) ج، ح: جدا گشته (۱۶) ث: در آن کل (۱۸) ج، ح:
 قتلشاه (۱۸) ح: شهر رمضان (۲۲) ث، ح: سه شنبه (۲۳) ث، چ،
 ح: بازمانده بود (۲۴) ث، ج، چ، ح: غمخوارگی نموده (۲۵) ح: پل

ص ۱۳۱۵

(۲) ج، ح: به شکار پر نشست (۳) ج، ح: روز پنجشنبه (۵) ح:
 «حکایت» ندارد (۶) ج: یارغو پرسیدن (۸) ث: شکمشیشی (۱۴)
 ج، ح: یرغوما (۱۴) چا: حبیب (۱۵) ح: توغان (۱۶) ث: موجب
 مقتضای یاساق: ج: مقتضای یاساق

ص ۱۳۱۶

(۲) ا: «عارضه» ندارد (۳) ث: «از» ندارد (۶) ث، ج، ح: رسیدند
 (۶) ث: فرمودند (۷) ث: رانند (۸) ث، ج، ح: طاری شد (۹)
 ح: عزیمت (۱۱) ث، ج، ح: رسیده بودند (۱۸) ث: «حضرت» ندارد
 (۲۲) ح: «به انبوهی تمام» ندارد (۲۳) ث، ج، ح: نزول فرمود (۲۴)
 ث، چ، ح: روان شدند

ص ۱۳۱۷

(۲) ج، ح: متمسک (۳) ث، چ، ح: قتلشاه (۵) ج، ح: در شب
 چهاردهم (۶) چا: سرای جومه: ث: حامه: چ: حومه (۶) ث: سوقورلوق
 (۱۳) ث: شهنشاه (۱۳) ث، چ: مسکین طعام (۱۵) ث، چ، ح: گردانیدند
 (۱۶) ث: بموجب فرمان (۱۷) ث، ح: بخوردند (۱۸) ث، چ، ح: «نظر»
 ندارد (۱۹) ث، ح: هشتکس: چ: هشتکس را هریک (۲۳) ث، چ:
 «اسلام» ندارد (۲۴) ث، چ، ح: ترساییم (۲۴) ث، چ، ح: «ولیای» ندارد
 (۲۴) ث، چ، ح: از جمله (۲۵) ث، چ، ح: اولیای خدا

ص ۱۳۱۸

س (۱) ح: «حکایت» ندارد س (۳) ث، ج، ح: ظاهر شدن اندیشه مخالفت س (۳) ث، ج، ح: «و مخالفت او» ندارد س (۳) ث: رسانیدن س (۵) ح: «پادشاه اسلام» ندارد س (۵) ح: خلوتی سازد س (۶) ح: چله س (۶) ث: و پنهان در آنجا س (۷) ث، ج، ح: «راء» ندارد س (۱۸) ث، ج، ح: «او» ندارد س (۲۱) ث، ج: اقباجی س (۲۱) ج، ح: به احضار س (۲۲) ث: فتنه انگیزان تبریز

ص ۱۳۱۹

س (۲) ا: آنکه چون س (۳) ث، ج، ح: من آمد س (۷) ث، ج، ح: رسیدند س (۸) ث، ج، ح: مقصود آنکه س (۱۲) ج، ح: کوه که در آنجا بود س (۱۲) ج، ح: ببخشید و فرمود که به خراسان پیش شهزاده خرپنده رود بعد از آن س (۱۴) ث، ج، ح: الا فرنگه گفت پادشاه اسلام گناه مرا ببخشید و در حق من س (۱۷) ث، ج، ح: «و غیره» ندارد س (۱۸) ث، ج، ح: باز نمی توانستم نمود (ح: گفت) س (۲۰) ج، ح: سمش س (۲۴) ث: کنجامیشی؛ ج: کنعامشی

ص ۱۳۲۰

س (۱) ح: «حکایت» ندارد س (۲) ث: التورمیش؛ ج: الوزمیش س (۳) ا: «اسلام» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س (۴) ث: ایلتورمیش؛ ح: التورمش س (۵) ث: «چنانکه معبود است» ندارد س (۸) ث: خواتین؛ ج، ح: خواتین و اتباع س (۱۶) ح: میورغامشی س (۱۶) ث، ج، ح: اسلام خلد ملکه س (۱۶) ث، ج، ح: در حق صاحب اعظم س (۱۶) ج، ح: سفدالحق والدین س (۱۷) ث، ج، ح: «صاحب دیوان» ندارد س (۱۷) ج، ح: اخلاصی س (۱۸) ث، ج، ح: نموده بود س (۱۹) ث، ج، ح: صاحب دیوان عزت انصاره س (۲۱) ج، ح: و مواعید

ص ۱۳۲۱

س (۱) ج، ح: بنهایت غایت س (۲) ث، ج، ح: کرده عظیم س (۱۰) ح: سیورغامشی س (۱۲) ث، ج: کهورگا؛ ج، ح: کورگا س (۱۴) ث، ج، ح: انسانی است هر لحظه به هزار چندین سزاوار است چه وجود پرچودش سبب س (۱۵) ا، ج: اساس رفیع س (۱۸) ح: «حکایت» ندارد س (۱۹) ا: «او» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س (۱۹) ج، ح: به دارالامان تبریز س (۲۰) ث: ج، ح: «چند» ندارد س (۲۰) ث، ج، ح: حکمت انگیز س (۲۰) ث، ج، ح: در باب حال او می فرمود س (۲۱) ث، ج، ح: «شب» ندارد س (۲۲) ح: اتابای س (۲۳) ث، ج، ح: موث فجا س (۲۳) چا: جومه؛ ج: حومه

ص ۱۳۲۲

س ۳) ث: عظیم مقال (س ۶) ث: «بعد از آنکه» ندارد (س ۸) چ، ح: اکابر دولت (س ۱۵) چ، ح: یکی زود و یکی آهسته (س ۲۲) ج: مصدق این معنی؛ ح: و مصدق معنی این

ص ۱۳۲۳

س ۲) چ، ح: پسندیده است (س ۲) چ، ح: «است» ندارد (س ۱۱) ا: «راه» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۲) چ: پس از (س ۱۴) ث، ج، چ، ح: دقیق حکمت آمیز (س ۴) ث، ج، چ: حکمت و حقیقت است (س ۱۵) ث، ج، چ، ح: و پادشاه اسلام در اواخر (س ۱۷) چا: جوبه؛ ا، چ: حومه؛ ث: جوبه (س ۲۰) ث، چ، چ، ح: سیدالدوله والدین (س ۲۱) چا: پادشاه اسلام (س ۲۲) ا: بکشمشی (س ۲۳) ث، چ، چ، ح: صاحب معظم (س ۲۵) ث، چ، ح: پدرش صاحب معظم

ص ۱۳۲۴

س ۲) ث: پیشکشها کشیدند چنانچه لایق بود (س ۳) ث، چ، چ، ح: بزرگانه نیکو (س ۷) ا: مبارکش را (س ۷) ث، چ، چ، ح: تمام داشت (س ۹) ث، چ، چ، ح: روان شد و رکاب همایون در حرکت آمد (س ۱۰) ث، چ، ح: بازدید آمد (س ۱۶) ث، چ، ح: بشکله رود (س ۱۸) ح: چون با خاتون ملاقات (س ۱۹) ث: سیلابها از دیده‌ها؛ چ، ح: شواربها؛ چا: شواربها؛ ث، چ، ح: دیدگان (س ۲۰) چ، ح: بعد از آن پادشاه اسلام (س ۲۲) ث: تجدید العهد (س ۲۲) چ، ح: بزرگوار اولجایتو (ح: الجایتو) سلطان (س ۲۳) ث: خلدالله سلطانه

ص ۱۳۲۵

س ۱) چا: تحریصی (س ۲) ث، ح: ضعیف مزاج بود (س ۳) ث، چ، ح: «بود» ندارد (س ۴) ث، چ، ح: به حکم تقدیر (س ۴) ث، چ، ح: عمر عزیزش (س ۵) ا: لایستاخرون عنه (س ۶) ث: ماه شوال (س ۷) ث، چ، ح: مطهرش (س ۸) ث، چ، ح: جامه نیلی (س ۱۳) ا: «سروپای» ندارد (س ۱۵) ث: «شعر» ندارد؛ ح: مثنوی (س ۲۰) ث: شهرها و دیه‌ها (س ۲۱) ث: در پوشیدن (س ۲۲) ث، چ، ح: کوچک پیر و کودک (س ۲۵) ا: «دفن کردند» پس از شعر آمده است، و ظاهراً در دیگر نسخه‌ها نیامده

ص ۱۳۲۶

س ۲) ث، چ، ح: زنان بر سینه‌ها (س ۴) ث، چ، ح: به موضع (س ۵) ا: «و دفن کردند» ندارد (س ۷) چ، ح: حق سبعمانه و (س ۸) چ، ح: سلطان خلدالله تمالی ملکه را تا انقراض جهان (س ۸) ا: «اعمار» ندارد، از دیگر

نسخه‌ها گرفتیم (س ۹) ث، ج، ح: گرداناد

ص ۱۳۲۷

س (۱) ج، ح: قسم سیوم (س ۲) ح: «پادشاه اسلام» ندارد (س ۲) ج، ح:
خلدالله ملکه و سلطانه (س ۳) ج: در سیر (س ۵) ج: فرموده‌اند (س ۶) ا:
یاسقها (س ۸) ث، ج، ج: احوال او از (س ۱۸) ج: خلد ملکه

ص ۱۳۲۸

س (۲) ج: سیوم: ح: باب سیوم (س ۲) ج، ح: جواب با هر طایفه (س ۴) چا
و نسخه‌ها: تازیك (س ۶) ت: و میثاق او با همه کس (س ۸ و ۹) ث، ج، ج، ح:
مبارك راندرایت باز خواند (س ۱۴) ث، ج، ج، ح: دین بت‌پرستان (س ۱۹)
ث، ج، ج، ح: در شجاعت

ص ۱۳۲۹

س (۱) ح: باب دوازدهم (س ۴) ح: تدبیرها (س ۱۰) ح: حزر و معاشات
س (۱۲) ج: هژدهم: ح: باب هژدهم (س ۲۲) ح: کاریز یارلیغ (س ۲۵) ح:
یارلیغها

ص ۱۳۳۰

س (۴) ث: فرمودن: ج، ج، ح: فرموده (س ۹) ا: فرمود (س ۹) ث، ج، ج، ح:
کابین (س ۱۰ و ۹) ث، ج، ج، ح: «و بر نوزده دینار و نیم مقرر» ندارد (س ۱۲)
ث، ج، ج: در ساختن مساجد و حمام (ح: حمامات) در تمامت دیبهای ممالك
س (۱۴) ث، ج: در دفع فرمودن (س ۱۴) ا: منکرات منکر (س ۲۳) ح: ضرابخانه

ص ۱۳۳۱

س (۱۳) ث: کنیزك (س ۱۲) ا، ج، ح: به روز (س ۱۵) ث، ج، ج، ح:
«و علوم» ندارد (س ۱۶) ث، ج، ج، ح: «صنعتها» ندارد (س ۱۷ و ۱۸) ث،
ج، ح: حکایت اول... پادشاه اسلام» ندارد (س ۱۹) ث: خلدالله

ص ۱۳۳۲

س (۱) ث، ج، ج، ح: گردانید بدان (س ۳) ا: «که» ندارد، از نسخه‌های ث، ج،
چ گرفته شد (س ۵) ج: «راء» ندارد (س ۷) ث، ج، ج، ح: ساختند (س ۹) ث،
ج، ج، ح: آن پنهانها (س ۹) ث، ج، ج، ح: ملازم می‌بود (س ۱۴) ث، ج، ج:
گفت و شنود (س ۱۶) ث، ج، ج، ح: ملك را (س ۱۷) ج، ح: حق سبخانه و
س (۱۸) ج: مقدر فرموده بود (س ۲۴) ح: حبیل‌المتین (س ۲۵) ا: ابطار اشعار

ص ۱۳۳۳

س (۱) ج: چنان است: ح: آن بود: س (۱) ث: تحصیل: ج، چ، ح: تحریص
 س (۳) ح: این بنده: س (۴) چا: چند گناهان باشد: س (۵) ث، ج، چ، ح: بر زمین
 س (۶) ث، ج، چ، ح: آموزش نباشد: س (۷) ا: می نهد: چا: می نهند: س (۱۲)
 ث: نهد: س (۱۷) ث، ج، چ، ح: بهم بوده: س (۱۸) ث، ج، چ، ح: و او را عادت
 و خدمت و تواضع بوده و بدان واسطه به کمال رسیده و نقصان و دوزخ خود در آن
 دانسته که پیش او سر بر زمین نهند: س (۲۱) ث، چ: «بدن» ندارد: س (۲۱)
 ث، ج، چ، ح: از آنچه: س (۲۴) ث، ج، چ، ح: ملکه گرداند: س (۲۵) ث، چ،
 ح: اعتبار

ص ۱۳۳۴

س (۶) ث، ج، چ، ح: پیش او: س (۷) ج، چ، ح: به عکس آنکه: س (۷) ا:
 «را که» ندارد: س (۷) ج، ح: دوزخ است: س (۸) چ، ح: بت برای: س (۹) ث،
 ج، چ: آمد و شد: س (۱۱) ح: متواضع: س (۱۲) ج، ح: بدنش: س (۱۴) ح:
 کمالی: س (۱۶) ج، ح: اموری اخروی: س (۲۳) چ: همواره در این باب: س (۲۵)
 ح: سریر دولت

ص ۱۳۳۵

س (۱) ث، ج، ح: اخلاص: س (۳) ح: نه بر تقریر: س (۴) ح: چه معلوم و
 س (۵) ا: باجبار مسلمانان: س (۸) چ، ح: «باب» ندارد: س (۹) ث، ح: مذهب دیگر
 س (۱۳) ث، ج، چ، ح: بت پرستان دریافت: س (۱۹) ث، ج، چ، ح: چنانکه هیچ
 س (۲۱) ث، چ: کمال عقل: س (۲۴) ث، ح: اسلام خلد ملکه

ص ۱۳۳۶

س (۱) ج، ح: ممیز در صحبت: س (۴) ح: هر که در صحبت او: س (۵) ح:
 فی الحال: س (۶) ج، ح: گوید حیل آمویز: س (۱۰) ث: شیخ هیبة الله: ج: شیخ
 هیبة الله: س (۱۱) ح: سرپانی: س (۱۲) ث: داشتی: ج، ح: داشت: س (۱۴) ث،
 ح: خلد الله ملکه: س (۱۵) ث، چ: طلب فرمود: س (۱۸) چ: بندگی پادشاه
 س (۱۹) ح: عمیق می گفت: س (۲۱) ث: پادشاه اسلام: س (۲۳) چ، ح: حق او:
 «نیز» ندارد: س (۲۴) ث، چ، ح: سخنی عمیق: س (۲۵) ث، ج، چ، ح: در این باب
 مدخل

ص ۱۳۳۷

س (۲) ث، چ، ح: خزانه: س (۳) ا: «کردند» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد

س (۲) ج، ح: شیخ هیبة الله س (۴) ح: خزینه س (۴) ث، ج: بیرون س (۶) ث، ج: مدتی است؛ ح: مدتی بود س (۶) ث: تا خواستیم؛ ج: می خواستم تا؛ ح: که می خواستم س (۸) ث، ج، ح: همگنان می دانند س (۱۲) ث، ج، ح: «آن» ندارد س (۱۵) ث، ج: مجامع س (۱۶) ث، ج، ح: سؤالی س (۱۶) ح: ماندندی س (۱۸) ب، ت، ح، چا: بازگفتی س (۱۹) ث، ج: حکمت و تصرف س (۲۱) ح: چنانچه با س (۲۵) ث: هندویی؛ ج، ح: هندی

ص ۱۳۳۸

س (۲) ا، ث، ح: ملوک مقدم س (۲) ج، ح: شرح س (۲) ا: رزم و بزم، و بر س این دو کلمه با حرفهای م، خ، مقدم و مؤخر را مشخص داشته س (۶) ث، ج: تاریخ و حکایات س (۹) ج، ح: شعب و نسل س (۱۰) ث، ج: فولادآقا س (۱۲) ج، ح: اسرار مغول و حکایات س (۱۷) ج: فصلی در آن باب س (۲۰) ج، ح: «چنانکه» خود ساخته ندارد س (۲۱) ث، ج: هر استادی مشکل صنعت پیش او آورد در حال بیان فرماید که بر چه طریق ساخته اند و چگونه میس شده و عیب و هنر آن باز نماید چنانکه جمله انصاف دهند و بسیار چیز باشد س (۲۲) چا: بحقیقت س (۲۵) ا: نتواند رساند

ص ۱۳۳۹

س (۲) ث، ج، ح: چنانچه س (۲) ث، ج: به سخن ایشان مالی چند س (۳) ث: صرف فرمایند؛ ح: نمایند س (۵) ث، ج: زنهرف؛ ج، ح: زنهرف س (۹) ا: نیز نسازم س (۹) ث، ج، ح: آنجا منزل س (۱۲) ج، ح: آنچه نزدیک س (۱۲) ا، ب، ت... چا: تازیک س (۱۲) ح: خطایی س (۱۳) ث: واقف گردد س (۱۵) ا، ب، ت... چا: دکان س (۱۶) ج، ح: صحراها س (۱۶) ج، ح: بادید کند و بشناسد س (۲۰) ج: می فروخت س (۲۰) ث، ج: ولایت س (۲۱) ج، ح: ولایت

ص ۱۳۴۰

س (۱) ث: مجرد س (۶) ث، ج، ح: صغاری س (۱۴) ح: آورده س (۱۵) ح: نجوم و حکمت س (۱۷) ث: کیفیت آنچه س (۱۷) ث: تفحص فرمود س (۱۸) ث: چنانچه س (۱۸) ث، ج: به موضع س (۱۹) ح: خویش گنبدی اختراع س (۱۹) ث، ج، ح: هم از خویش گنبدی اختراع س (۲۳) ث: چنانچه مشاهده س (۲۵) ح: کمالی

ص ۱۳۴۱

س (۲) ج، ح: گوید که س (۳) ج، ح: دانستن چنانکه س (۴) ج، ح: «بر این

تقدیر» ندارد (۶) ج، چ، ح: «می» ندارد (۷) ث، ج، ح: «غازان خان»
 ندارد (۷) ج، چ: «سطری» (۱۰) ث: «کرامتی» ح: «فضلی» (۱۰) ث،
 ج، چ: «کناد بمنه و جوده» ح: «بنه والله اعلم بالصواب» (۱۲) ث، ج، ح: «اسلام
 خلد ملکه» (۱۴) ج: «خلدالله ملکه» تقریر می‌کند (۱۴) ح: «حرامی» (۱۵)
 ث، ج، چ: «اتفاق نظری» (۱۶) ج: «خانه‌ها» (۱۶) ث، ج، چ، ح: «خانه جدا
 بوده» (۱۹) ث، ج، ح: «عادت مغول» (۲۰) ث، ج، چ، ح: «نیکو بود» (۲۰)
 ث، ج، ح: «کنیزکان به راه سریتی» ج: «کنیزکان از برای سریتی» (۲۱) ج،
 ح: «می» ندارد (۲۲) ث، ج: «ناگاه» ندارد (۲۴) ج، ح: «اسم زنا»

ص ۱۳۴۲

(۲) ث، ج، ح: «نیز بوقت فتح» (۳) ث: «عرضه کردند» (۴) ج، ح: «خانه
 به ایشان» (۴) ث: «التفات نفرمود» (۵) ح: «مصابت فرمود» (۵) ث، ح:
 دیگری را» (۶) ح: «فجور باشد» (۸) ج، ح: «شرع و یاساق به یاسا رسانید
 (۹) ث، ج، ح: «این ذات» (۱۰) ث، ج، ح: «راء» ندارد (۱۲) ا، چ:
 حکایات سیوم» (۱۳) ث، ج، چ، ح: «اسلام خلد ملکه» (۱۴) ا، ب، ث... چ:
 تازیان» (۱۶) ث، ج، ح، چ: «به» ندارد (۱۷) ث: «از ایشان فارغ» (۱۷)
 ا: «مشغوله» ندارد (۱۸) ح: «چگونه بود» (۱۹) ث، ج، ح: «امرا اندیشه کرده
 (۲۰) ج، ح: «داشتندی» (۲۱) ث، ج، چ، ح: «خلد سلطانه» (۲۱) ث، ج:
 در سالها» (۲۲) ث، ج، چ، ح: «بر فرموده خود اصرار»

ص ۱۳۴۳

(۴) ث: «مترصد بودند به اشارت» (۵) ث: «می‌باشند» ندارد (۵) ث،
 ج، چ: «غایتی» (۵) ث، ج، ح: «مجال نداد» (۹) ج، ح: «کرده‌اند» (۱۲)
 ا: «امثال» (۱۳) ج، چ، ح: «جانبی» (۱۴) ا، چ: «رسد» ح: «رسیدی» (۱۵)
 ح: «بصواب فرمودی» (۱۸) ج: «نیز از اطراف که اینجا» ح: «از اطراف نیز که
 بدینجا» (۲۰) ث: «متعجب شدند» (۲۲) ا: «مقدمان» (۳) ج: «به حکایات
 (۲۴) ث، ج: «قفجاق» (۲۵) ث: «جملگی» ح: «همگنان»

ص ۱۳۴۴

(۳) ج، ح: «اسلام را که» (۳) ج، ح: «برگزیده» حضرت یزدان است (۳)
 ث: «اعقل و اعلم» (۴) ث، ج، ح: «تا ابد» ندارد (۶) ح: «حکایت چهارم»
 ندارد (۷) ج: «ثبات و دوستی» (۷) ث، ج، ح: «اسلام خلدسلطانه» (ث: «ملکه»)
 ج: «خلدالله سلطانه» (۸) ث: «ثبات دوستی و» ح: «ثبات دوستی» (۱۴) ث،
 ج، چ، ح: «آن فتنه و فساد که او کرده و انگیزت صادر نشده باشد» (۱۷) ج، ح:
 هیچکس» (۱۷) ج، ح: «آن نیارد» (۱۹) ث، ج، ح: «نفسی بنایت بد و

خبیث؛ ج: بغایت خبیث (س ۱۹) ث، ج، چ، ح: از بی ثباتی هیچ اعتماد بر قول و فعل او نه همواره از (س ۱۹) ث، ج، چ، ح: او و افعال و حرکاتش (س ۱۹) ث: قدر و مکر بر او؛ ج، چ، ح: قدر و مکر (س ۲۰) ث، ج، چ، ح: بکرات و مرات (س ۲۱) ث، ج: ناپسند (س ۲۲) ث، ج، ح: آمده و آثار فتنه و فساد بر جبین او بین (س ۲۳) ح: ظاهر و لایح است

ص ۱۳۴۵

س (۱) ث، ج: دراه ندارد (س ۲) ج: دو افعال ندارد (س ۲) چ، ح: می نمود (س ۳) ث: فتنه و فساد (س ۱۰) چ، ح: دنیای نالایق افتد ندارد (س ۱۲) چ، ج، ح: سال است (س ۱۹) چ، ح: منکر شدند (س ۲۰) چ، ح: می داشتند (س ۲۵) ج: معلوم شد

ص ۱۳۴۶

س (۱) چ، ح: می گفتند (س ۱) چ، ح: می کردند (س ۲) ث، ج: هر آدمی (س ۵) ا: «دیده» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۶) ث، ج، چ، ح: شخص جاهل (س ۱۰) ث: شریتر بود (س ۱۰) ث، ج، چ: صاحبك (س ۱۰) ث، ج: ذکر نام (س ۱۲) چ، ح: بعضی را (س ۱۲) ث، ج: بی واسطه (س ۱۳) چا: بعضی را (س ۱۵) ث: سخنان ایشان (س ۱۵) ث، ج، ح: چنانکه (س ۱۸) ث، ج، چ، ح: طمنی (س ۱۹) چ، ح: نمی فرمود (س ۱۹) چ، ح: می نمود (س ۲۰) چ، ح: می داشت (س ۲۱) چ، چ، ح: خلل (س ۲۲) چ، ح: تنسوق (س ۲۳) چ: در پیش (س ۲۴) ح: هر کس

ص ۱۳۴۷

س (۱) ث، ج: الا که (س ۱) ث، ج، چ: «که» ندارد؛ ح: را که (س ۲) ا: «دیده» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۱۱) ج: وزرا و یاروچیان (س ۱۲) ث، ج: «که» ندارد (س ۱۲) ث، چ، ح: هروقت که (س ۱۲) ث: طایفه ای به شکایت حاکمی و تصرفی آیند سخن ایشان بر فور قبول می کنند چه ممکن که آن طایفه (س ۱۴) ث، ج، ح: باشند (س ۱۴) چ، ح: این را (س ۱۵) ث، ج: به تصدیق؛ چ، ح: بر تصدیق (س ۱۶) ث، ج، چ، ح: دراه ندارد (س ۱۷) چ: پیش از این آن جوق (س ۱۸) ث، ج: «که» ندارد (س ۲۱) ث، ح: نمایند (س ۲۳) ا، ب، ت، ث، ج: «باشنده» ندارد، از چ، ح گرفته شد

ص ۱۳۴۸

س (۱) چ، ح: عیب بود (س ۵) چ، ح: کیاست و فراست (س ۵) ث: «این» ندارد (س ۵) ح: «اسلام» ندارد (س ۶) ث: برخوردار دارد؛ ح: گرداناد

س ۷) ث: «پنجم» ندارد س ۸) ث، ج، ح: در باب آنکه در س ۹) ث، ج، ح: خلد (ج: الله) ملکه س ۹) ج، ح: اسلام رفت س ۹) ج، ح: آنچنان شد س ۱۰) ث: «اسلام» ندارد س ۱۱) ج، ح: هروقت قضیه‌ای س ۱۲) ث: مبارکش س ۱۳) ث: به لپو س ۱۴) ث، ج، ح: امثال فلان س ۱۵) ح: بچنین شکل و هیأت س ۱۵) ث، ج، ح: مقتدی را س ۱۸) ج، ح: بدیع نباشد س ۱۹) ث: تا بنایت از هیچ پادشاهی؛ ج، ح: از هیچ پادشاهی بدین غایت س ۲۰) ج، ح: «چون» ندارد س ۲۲) ج، ح: هر قومی و ولایتی س ۲۳) ث: در این باب س ۲۳) ث، ج، ح: ستارگانی

ص ۱۳۴۹

س ۱) ث، ج: «که» ندارد س ۱) ح: سیارات س ۱) ج، ح: مشهور است س ۳) ج، ح: از تقریر س ۴) ج، ح: «و عادت» ندارد س ۸) ث: «جود و سخا» ندارد س ۸) ث، ج، ح: اسلام خلد ملکه س ۱۱، ۱۳) ج، ح: ولایت س ۱۵) ث: خزانه آید؛ ج، ح: خزانه پرسد س ۱۶) ج، ح: ولایت ملحدان س ۱۸) ح: بازارگانان س ۱۸) ث، ج، ح: روی دل س ۲۰) ا: «بها» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد؛ ج، ح: نا س ۲۲) ث: می‌خواست تا

ص ۱۳۵۰

س ۱) ث: اگرچه زیادت؛ ج، ح: «دیگر» ندارد س ۲) ث، ج، ح: نمی‌رسد س ۳) ث: سقورلوق؛ ج، ح: سورلق س ۶) ث، ج، ح: خزانه را س ۱۰) ح: بدین سبب س ۱۲) ج، ح: چنانکه س ۱۴) ج، ح: ولایت س ۱۶) ث، ج، ح: «بود» ندارد س ۱۸) ث، ج، ح: نمی‌شد س ۱۹) ث، ج، ح: ولایت دور س ۱۹) ا: می‌آمدند س ۱۹) ث، ج، ح: خواستند که س ۱) ث، ج، ح: یا عطایی س ۲۰) ث، ج، ح: «هیچ» ندارد

ص ۱۳۵۱

س ۱) ج، ح: چیزی هست س ۳) ث، ج، ح: ساختن آلات س ۵) ث: واقفاند س ۸) ا: تقصیری س ۱۰) ث، ج، ح: کار لشکر س ۱۴) ث، ج: چند روز؛ ج، ح: هر چند روز س ۲۰) ا: ممالیک س ۲۱) ث، ج، ح: «که» ندارد س ۲۲) ح: در این س ۲۳) ج، ح: امور ولایت س ۲۴) ث، ج: جوانب نقد س ۲۴) ج، ح: زیادت می‌شد

ص ۱۳۵۲

س ۱) ج، ح: حاصل می‌گردد س ۳) ث، ج: فرمود که س ۴) ث، ج: گفته است س ۵) ث، ج: بخل باشد س ۷) چا: به یکی دهند س ۷) ث، ج، ح: و

دیگری را ندهند (س ۹) ث: ج: دشمن شوند (س ۱۱) ج: ح: دست ندهد، به جای: میسر نشود (س ۱۲) ث: ح: دویست و سیصد (س ۲۴) ج: زیادتی آن: ج: آنکه زیادتی

ص ۱۳۵۳

(س ۴) ا: ث: اسرا و هزاره ها (س ۶) ث: ح: پایه پایه مرتب (س ۸) ث: ج: چند مقدار (س ۱۰) ث: ج: ج: ح: «خود» ندارد (س ۱۰) ج: ج: ح: حصه می کردند (س ۱۱) ث: ج: آن اموال (س ۱۱) ث: ج: ج: ح: می بخشید (س ۱۶) ث: ج: الا همه نقد (س ۲۴) ج: ح: ارکان دولت (س ۲۵) ج: ح: به خلق خدا باشد

ص ۱۳۵۴

(س ۵) چا: صرف کنند (س ۶) چا: قادر باشند (س ۸) چا: دراء ندارد (س ۹) ث: خدایی است (س ۱۰) ث: پرتوش (س ۱۲) ا: کرده باشد (س ۱۴) ث: ج: ندهند و نتوانند (س ۱۴) ث: ج: ج: ح: تمتع یابد (س ۱۵) ث: ج: ج: ح: دراء ندارد (س ۱۷) ث: ج: میسر نگردد (س ۱۸) ث: ج: ج: ح: «کردن» ندارد (س ۱۸) ث: هر کاری (س ۱۸) ث: ج: چنان سازند (س ۱۹) ا: «برسد» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۲۴) چا: چندانکه بخشم: ث: بخشم و دم: ج: به حشم دهی

ص ۱۳۵۵

(س ۱) ث: گاهی توانگر: ج: روزی (س ۱) ج: روزی درویش (س ۴) ا: مواهبت (س ۴) ج: محروم باشند (س ۵) ث: ج: ج: ح: هر چند بیاید (س ۶) ج: ح: کلی (س ۸) ح: مایه باشد (س ۸) ج: ح: «زر» ندارد (س ۱۰) ث: ج: ح: «از» ندارد (س ۱۰) ث: ج: ج: ح: او بزودی آیند (س ۱۱) ح: مرغ بر سر آن (س ۱۲) ث: ج: ج: ح: تمامت بر این سخن (س ۱۵) ح: عهد (س ۱۵) ث: ج: کس از (س ۱۶) ج: ح: بخش فرمود (س ۱۷) ث: ج: ح: نداده باشند (س ۱۸) ث: پادشاهان مقدم این مقدار زر نقد و جامه (س ۱۹) ث: ج: ج: ح: این معنی (س ۲۰) ث: مقدسان است (س ۲۰) ث: ج: دفترخانه ها (س ۲۰) ث: ج: این زمان نیز (س ۲۱) ا: عدل ترا (س ۲۱) ث: ج: ج: ح: روی دل (س ۲۲) ث: ج: این معنی معلوم و معقق

ص ۱۳۵۶

(س ۳) ث: ج: ج: ح: دراء ندارد: ح: اسنام ایشان (س ۴) ث: ج: ج: ح: «غازان» ندارد (س ۵) ث: ج: ج: ح: مسلمانان آمد (س ۵) ث: ج: ج: ح: چنانچه (س ۶)

ج: بختخانه‌ها را (۷) ث، ج: «را» ندارد (۱۰) ث، ج، چ: مسلمانی
 (۱۴) ث، ج، چ، ح: ولایات (۱۴) چ، ح: اصل (۱۶) ث، ج، چ، ح:
 نگردانند (۱۷) ح: علف دم (۲۴) ح: بر آن دیوارها نقش کرده بود

ص ۱۳۵۷

ص (۲) ث، ج: آبادان کنید؛ ج: گردانند؛ ح: گردانیدی (۳) ج: آن را
 مسموم نداشت و نپسندید (۵) ث، ج، ح: صورت نکنند (۶) ث، ج:
 بت‌پرستان باشد (۷) ج: بسازید (۱۰) ج، چ، ح: عملی (۱۱) ث،
 چ: باشد (۱۳) ج: مایحتاج (۱۹) چ، ح: اقوام مغول (۲۱) ث، ج، چ،
 ح: «و مستدام» ندارد

ص ۱۳۵۸

ص (۲) ث، ج، چ: اسلام خلد ملکه؛ ح: خلدالله ملکه (۷) ح: امیرالمؤمنین
 حسین (۷) ث، ج، ح: رضی الله عنهم؛ ح: رضوان الله عليهم اجمعین (۸)
 چ، ح: با هم (۸) ح: فرموده‌اند (۹) ث، چ: گفته که (۹) ث، چ، ح:
 «که» ندارد (۹) چ، ح: خلد ملکه را (۱۰) چ: کردن؛ ح: کردند (۱۱)
 ث، چ، ح: بشیاء (۱۱) ث، ج: فتوح و گشایشها؛ چ، ح: فتح و فتوح و
 گشایشها (۱۱) ا: «دست» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (۱۲) ا:
 «دهه» ندارد، از نسخه‌های دیگر گرفته شد (۱۲) ث: شایع گشت (۱۷)
 ث، ج، چ، ح: مزارات (۱۸) ث، ج: می‌کند (۱۸) ح: می‌پذیرد (۲۰)
 ح: خوانق (۲۱) ث، چ: «هر» ندارد (۲۲) ث: است تا از

ص ۱۳۵۹

ص (۱) ح: امثال آنها (۶) ث، چ، ح: «را» ندارد (۸) ث، چ: اهل بیت
 (۹) چ: امام حسین (۹) ح: رضی الله عنه (۱۲) ث، چ: پادشاه اسلام
 (۱۳) چ: داراد انه ولی الاجابة والسلام؛ ث، چ، ح: انه ولی الاجابه (۱۵)
 ث، چ، ح: اسلام خلد ملکه (۱۵) ث، چ، ح: فرمودن او (۱۶) ث، ج، چ،
 ح: «او» ندارد (۲۱) ا: مشقت (۲۲) ث: به‌کار (۲۲) ح: ماهرگشته
 (۲۳) ث، چ، چ، ح: قوی‌دل گشته (۲۳) ث، چ: قضایای محکم

ص ۱۳۶۰

ص (۱) ث، چ: کار دشوار (۷) ث، ج: او با بایدو (۸) ج، چ: لشکری
 (۹) ح: مصالحه (۹) ث، ج: گردانیدند (۱۰) ح: یکدیگر (۱۴)
 چا: او را (۱۴) ث، چ، ح: چنانکه (۱۶) ث، ج، چ، ح: در دست
 (۱۹) چ، ح: و دیگر؛ ث، ج: دوم (۱۹) ث، ج: ارسلان اوغول (۱۹)

ث، ج، چ: لشکری معده؛ ح: لشکر معده (۲۲) ث: بقاعده؛ ح: بر شیوه
 (۲۴) ح: به روش (۲۴) چ، ح: حرکت کرد

ص ۱۳۶۱

س (۲) چ، ح: مسهل (۲) ح: خواهم کرد و (۲) ث، ج، چ: ترتیب کنند
 س (۳) ث، ج، چ، ح: التفات نمی فرمود (۴) چ: شرح آن (۱۸) ح: قرار
 نیافته (۸) ث، چ: لشکریان (۱۱) چ: «اسلام» ندارد (۱۱) ث، چ:
 وجهی (۱۲) ث، چ: سیوم در قضیه (۱۴) ث، چ، ح: چنانکه کسی
 (۱۵) ث، چ، ح: خویشتن را (۱۵) ح: یسامیشی (۲۴) چ، ح: دور
 رفتند و ایستادند

ص ۱۳۶۲

س (۲) چ، ح: پادشاه اسلام (۳) چ، ح: «رده» ندارد (۳) چ، ح: «ایشان»
 ندارد (۵) چ، ح: عاقبت (۸) چ، ح: «باز پس» ندارد (۸) چ، ح: از
 ایشان (۸) چ، ح: یاغی (۸) ا: خود را (۱۰) چ، ح: «حکایات» ندارد
 (۱۱) چ: اختصار (۱۵) ح: ناچار خواهد بود (۱۶) ا، ح: چون خود را
 (۱۶) چ، ح: نادیدن (۱۷) چ: تن (۹)؛ چ، ح: تب (۹)؛ ا: نتن، صریحا
 آمده (۱۹) چ، ح: آنکس که (۲۱) چ، ح: دیگر آن عزیزان از (۲۲)
 چ، ح: جهت او سوزان باشند (۲۵) ح: چندی کند

ص ۱۳۶۳

س (۱) چ، ح: یراق گردانیده (۲) ح: کار او (۵) ح: راه دیگر (۶)
 چ، ح: واقف نشود (۶) چ، ح: قلاوژان (۱۲) ح: اعتبار ندارد؛ چ، ح:
 اعتماد نباید (۱۴) چ: اختلافی افتد (۲۲) چ، ح: باید کرد (۲۴)
 چ، ح: تمجیل نباید

ص ۱۳۶۴

س (۱) ح: یاسامشی (۳) چ، ح: زبان گیر (۳) چ، ح: دلیر می شود
 (۱۱) چ، ح: روی دل (۱۲) چ، ح: تلف کردند (۱۶) چ، ح: ملک خود
 (۱۶) چ، ح: مشفق باشند (۱۸) چ، ح: به از (۱۸) چ، ح: نیک نیست
 (۱۹) ح: ندهید (۲۰) ح: نشمرید (۲۰) ح: بترسید (۲۱) ح:
 ترسید تا اندیشه درست آید (۲۳) ح: یقین دارید (۲۴) چ، ح: غیرت کرد

ص ۱۳۶۵

س (۱) ح: دیگران کرده (۴) چ، ح: پندها (۴) چ، ح: بسیاری

س (۷) چ: ح: حق سبحانه و تعالی س (۹) چ: ح: دارد بینه و جوده س (۱۱) چ: ح: اسلام خلد ملکه: چ: خلد الله ملکه س (۱۲) چ: ح: علم و ورع س (۱۲) ث: وراه ندارد س (۱۳) چ: ح: هرگاه که س (۱۴) ح: اکابر و معتبران س (۱۵) ث: چ: این قوم س (۲۰) ث: آن کنند س (۲۲) چ: او در میان س (۲۲) چ: خلق او را س (۲۳) ث: ناچیز گرداند: چ: چ: ح: ناچیز گردد

ص ۱۳۶۶

س (۱) ث: مضحکه س (۱) چ: ح: عوام باشند س (۱) چا: و آنانکه این: چ: ح: با آنکه س (۳) چ: ح: امتیازی نهاده س (۳) ث: چ: تمکن س (۵) ا: ندارند س (۵) ث: چ: ح: گفتم س (۷) چا: معنی چند س (۱۰) ث: حقوق آن س (۱۱) چ: ح: «اگر» ندارد س (۱۱) ا: «واژه» ندارد، از دیگر نسخه‌ها است س (۱۲) چ: ح: لازم س (۱۵) ث: خلق آرد س (۱۵) ث: چ: «به اختیار خویش» ندارد س (۱۵) چ: ح: «بیزور» ندارد س (۲۰) ث: چ: مجربان را به قدر گناه س (۲۰) ث: چ: «به قدر گناه» ندارد س (۲۵) ح: یاسامشی س (۲۵) چ: ح: کند

ص ۱۳۶۷

س (۱) چ: ح: روی دل س (۳) ث: طریقت س (۳) ح: سنت حضرت س (۳) ث: چ: ح: پیش گیرند س (۳) چ: ح: هرکس س (۵) چ: ح: «شرع» ندارد س (۶) چ: بر سبیل س (۱۱) ث: چ: عقل و شرع س (۱۳) ح: مسموع و مقبول س (۱۳) ث: چ: موافق افتد س (۱۴) ث: «و مطابق باشد» ندارد س (۱۵) ث: چ: گویند س (۱۵) ث: چ: شما هم س (۱۶) ا: ثواب و بنا س (۱۸) چ: مارا س (۱۸) چ: ح: جمله خلائق س (۲۱) چا: خواستم گفت س (۲۲) ح: قبول کنند مارا س (۲۳) چ: شما را سخن من

ص ۱۳۶۸

س (۱) ث: بازدید س (۳) ا: حکایت س (۳) ح: معنوی گفته شود هم س (۳) ث: بگویم و جمعی از س (۴) ث: چ: حاضر شده بودند همه را س (۵) ث: چ: متعجب و متحیر ماندند س (۶) چ: دما و ثنا س (۷) چ: ح: گفت که شروع در آن به تطویل می‌انجامد س (۱۰) چ: ح: آدمیان س (۱۲) چا: حکایات یازدهم س (۱۵) چ: ح: «وما» ندارد س (۱۵) چ: چتین و چنن: ح: چنان و چنین س (۱۶) ث: چ: ح: فلان کس: چ: فلانی س (۱۵) چ: «یاغی» ندارد س (۱۷) چ: ح: شیوه‌ها س (۱۷) چ: ح: حالتها س (۱۷) ح: مردمی س (۱۸) چ: خود نسبت: ح: به خود نسبت س (۱۸) ث: عجب می‌نمود س (۱۹) ث: چ: برعکس این معنی س (۲۰) چ: سغیها س (۲۱) ا، ب، ت... چا: تازیك س (۲۲) ث: چ: چ: حکایت

ص ۱۳۶۹

س (۱) چا: که این (س ۱) چ، ح: «ماء ندارد (س ۲) ث، ج، ح: سخنها است (س ۴) ث: رحمت و سمت (س ۵) ث، ح: شناسد (س ۵) ث، ج: به تکبر و عجب (س ۸) ا، ب، ت... چا: تازیك (س ۸) ث: فرستادند (س ۹) چ، ح: پیشین بواسطه افعال ناپسند خویش (س ۱۱) ج، چ، ح: ناپسند (س ۱۱) ث، ج، چ، ح: به در خانه ها (س ۱۲) ث، ج، چ، ح: داشته باشد (س ۱۲) ث، ج: معد بود (س ۱۲) ث، ج، چ، ح: تواضع و فروتنی کنند (س ۱۳) ا: کنید (س ۱۵) ث، ج، چ، ح: بر کسی واجب (س ۱۷) ح: یارلیغ (س ۱۷) ث: «و فرموده ندارد (س ۱۸) ث: «تعالی ان شاء الله که روز به روز در تزايد (س ۲۰) ث، ج، چ، ح: دوازدهم (س ۲۱) ث، ج: اسلام خلد ملکه: ح: خلد ملکه و سلطانه (س ۲۲) ث، ج، چ، ح: مردم را (س ۲۲) ث: آن کار دارم: ج، چ، ح: بر آن کار (س ۲۳) چ، ح: «دازه ندارد (س ۲۴) چ، ح: خلدالله (س ۲۴) ا، ج: عمارات (س ۲۴) چ: لکن

ص ۱۳۷۰

س (۱) ث، ج: به اتمام رسیده: چ، ح: به اتمام رسید (س ۲) ج: نهاده اند (س ۲) ث، چ، ح: میالفی (س ۲) ث، ج: در آن (س ۳) ث، ج: چهارپای و آلات (س ۳) چ، ح: زحمت (س ۴) ج: تلف می شدند (س ۴) ث، ج، چ، ح: بر آن سر (س ۶) ث، ج: می کردند (س ۷) ث: خلد سلطانه: ج، چ، ح: خلد ملکه (س ۹) ث، ج، چ، ح: «که» ندارد (س ۱۵) ث: می شردند (س ۱۶) ث: که نخواستند (س ۱۸) ث: می بردند (س ۱۸) چ، ح: مقابله کند (س ۲۰) چ، ح: طغنی (س ۲۱) ث: «چیزی» ندارد (س ۲۲) ث، ج: نکند

ص ۱۳۷۱

س (۱) ث، ج، چ: ولایات (س ۱) ث، ج: عمارات (س ۱) ث: می فرمایند (س ۱) ث، چ، ح: آبها و کاریزها (س ۱) چ، ح: می آرد (س ۶) ث، ج، چ: بیابانی (س ۸) ث، ج، چ، ح: کشته (س ۱۴) چ، ح: بدیشان (س ۱۴) ث: می رسانید: ج: می رساند (س ۱۵) ث: ابوالوفا نام (س ۱۶) ث، ج، چ: بیابانی (س ۱۶) ث، ج: «جهت» ندارد (س ۱۶) ث: خوردنی (س ۱۸) ج: گورخران (س ۱۸) ث، ج: ضعیف و لاغر (س ۱۹) چ: بردند (س ۲۳) ا: جانبی (س ۲۴) ا: نهرزانی کرد (س ۲۵) ث، ج، ح: «فدان» ندارد

ص ۱۳۷۲

س (۱) ث، ج: عمارات (س ۱) ث، ج، چ، ح: «بها» ندارد (س ۳) چ، ح: سید (س ۴) ث، چ، ح: کرده اند (س ۸) ح: عماراتی (س ۸) چ، ح: ساخته است (س ۹) ث: شروعی (س ۱۰) چ: یارلیغ (س ۱۱) ث، ج: عمارات (س ۱۱) ث،

ج، ج: ح: نهایی (س ۱۴) ا: باشند (س ۲۰) ث: معمور تمام بوده: ج: تمامت معمور بوده: ح: تمامی معمور بوده (س ۲۱) ث، ج: خرابه: ج، ح: خزاین (س ۲۲) ث، ج: مشغول گشتندی (س ۲۳) ث: مدرّس گشته (س ۲۴) ج، ج: عمارت

ص ۱۳۷۳

س (۱) ح: می باید ساخت (س ۲) ث: عمارت (س ۳) ث: می افتد (س ۳) ث: تقریر می کردند (س ۵) ث: طایفه بارویی (س ۷) ج: خلدالله ملکه (س ۱۱) ث: خانه مردم (س ۱۵) ث: چنان بلند (س ۱۸) ث، ج: یمکن (س ۱۸) ج: «یمن» ندارد (س ۱۹) ث: بازدید (س ۱۹) ج: تمامت این (س ۱۹) ث، ج: محوطه (س ۲۰) چا: پیوندد (س ۲۰) ا: «تنگ» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۲۲) ج، ح: برهم زنند (س ۲۲) ا: هواهای (س ۲۴) ج، ح: پدید

ص ۱۳۷۴

س (۱) ج، ح: بارویی (س ۲) ث، ج، ج: ساختن بارو (س ۴) ث، ج، ج، ح: احوال (س ۴) ج، ح: «راء» ندارد (س ۹) ث، ج: سه سپهر (س ۹) ث، ج، ج، ح: تمام گردد (س ۸، ۱۰) ا: «بزرگتر» ندارد (س ۱۰) ث، ج، ج، ح: محوطه (س ۱۰) ث، ج، ح: «وشم نیز گویند» ندارد (س ۱۱) ث، ج: «آن» ندارد (س ۱۴) ج، ح: به هر (س ۱۶) ث، ج، ح: کرده اند (س ۱۹) ث، ج، ح: ضبط کنند (س ۲۰) ث، ج: روند و مواضع خویش معین گردانید اگر خواهند نقل کنند و همچنین چون تجار از تبریز به اطراف روند (س ۲۱) ث: گردانند (س ۲۵) ج، ح: بیاوردند و به تدبیر (س ۲۵) ث، ا، ج: به ترتیب: ج، ح: ترتیب

ص ۱۳۷۵

س (۱) ج: مشغول گشتند (س ۳) ث: دعاها (س ۴) ح: «دعیه» ندارد (س ۴) ث، ج: ملک هند (س ۴) ث، ج، ج: ایلچیان را (س ۵) ث: که کاشته و (س ۵) ث، ج: ولایت (س ۵) چا: ولایات باشد (س ۶) ث: دهاد و به منتهای همت برساناد بحرمه النبی وآله (س ۸) ث، ج: اسلام خلد ملکه: ج: خلد ملکه و سلطانان (س ۱۰) ث: ترتیبهای آن و خیرات: ج: آن و خیراتی که مذکور کرده: ج، ح: آن و خیراتی که نذر کرده (س ۱۱) ث، ج: اورو: ج، ح: اروغ (س ۱۱) ا، چا: چپنکیزخان: ث: چنکیزخان (س ۱۱) ث، ج، ح: عادت از عهد او و تا باکنون (س ۱۳) ث، ح: نبوده (س ۱۴) ج: اغروق: ج، ح: قروق (س ۱۵) ث، ج: نزدیکی (س ۱۵) ث، ج: پادشاه خلد ملکه: ج، ح: پادشاه اسلام خلدالله ملکه (س ۱۶) ث، ج، ج، ح: ما چنین است (س ۱۷) ث: معین باشد (س ۱۹) ج، ح: «نیز» ندارد (س ۱۹) ج، ح: طریقۃ مسلمانان (س ۱۹) ج: رسوم مسلمانان

س ۲۰) ج: بسیار بهتر؛ ث: عادات بهتر است س ۲۳) ث، ج، چ، ح: ارواحهم

ص ۱۳۷۶

س ۱) ح: آنجا س ۲) ث: «زیارت» ندارد س ۲) ث: رضی الله عنه؛ ح: کرم الله وجهه س ۳) چ، ح: مزارات س ۶) چ، ح: مرده س ۹) ث، ج، چ، ح: رحمت حق تعالی س ۱۲) ا: «بوده» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۲) ث، ج، چ، ح: بجانب س ۱۳) ث، ج: بنیاد نهاد س ۱۳) ث، ج، ح: و در این مدت س ۱۴) ا، چا: «است» ندارد س ۱۴) ث، ج: عبارات س ۱۵) ث، ج: بسیار باعظم‌تر

ص ۱۳۷۷

س ۱) ث، ج، چ، ح: «مصارف» ندارد س ۲) ج: «و میرات» ندارد س ۲) ث، ج، چ، ح: «غازان‌خان» ندارد س ۳) ث، ج: مبارکه س ۵) ا: و س ۸) چ: «گنبد عالی» ندارد س ۹) ث، ج، ح: اضافه س ۹) چ: «مواجب» ندارد س ۱۴) ث، ج، چ، ح: اضافه

ص ۱۳۷۸

س ۱) ث: «شافعیه و حنفیه» ندارد؛ چ، ح: «و» ندارد س ۴) ح: بقعه‌ها س ۷) ث: قوس و طرح س ۱۴) ث، ج، چ، ح: معایش س ۱۵) ح: ساکن آنجا س ۱۶) ث: باشند س ۱۸) ث، ج، چ، ح: مطبخ

ص ۱۳۷۹

س ۴) ث، ج، چ، ح: بدر س ۴) ح: مصلحان س ۱۲) چ، ح: بدر س ۱۵) ث، ج، چ، ح: آنجا س ۱۶) ا: «سایر» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۲۱) ح: ضروری مواجب مرتزقه از خازن و کاتب و خازن و فراش بیاض صحیح

ص ۱۳۸۰

س ۴) ث، ج، چ، ح: «بدر» ندارد س ۴) ح: آن مواجب مرتزقه از کاتب و خازن و فراش بیاض صحیح س ۶) ث، ج، چ، ح: به اسم س ۶) چ، ح: بواب س ۷) ث: حوضخانه و متوضا؛ ج: حوضچه متوضی؛ چ، ح: حوضخانه و متوضی س ۹) ث، ح: بدر س ۹) چ: ابریق و خم س ۱۰) ث: کوزه سفالین؛ چ: کوزه و سفال س ۱۳) ث، ج، ح: میرز س ۱۳) ا: حمای و نوکران س ۱۴) ث، ج، چ، ح: هیزم س ۱۴) ث، چ، ح: علف و گلخن س ۱۶) ا: و س ۱۷) ج، چ، ح: مذکوره است س ۱۸) ا، ب، ت... چا: تازیك؛ ث، چ: تاجيك س ۲۰) چا: بنورند

ص ۱۳۸۱

س ۱) ح: «مايحتاج» ندارد س ۲) ج: هر روزی؛ ا، ب: هر روزه س ۳) ث، ج، چ: شراپدار س ۴) ج: اصنافدار س ۴) ث، ج، چ، ح: «آنجا» ندارد س ۷) چ: جوار رحمت حق س ۷) ث، ج، چ، ح: «آن» ندارد س ۸) ث: «آیند» ندارد س ۱۲) ث: دهند به مستحقان به موجب مفصل که در دفتر است؛ ج، چ: دهند س ۱۴) ح: حلوا س ۱۵) ث، ج، چ، ح: عبارت «و سایر جماعت... بیرون» ندارد س ۱۵) ا: آنک در س ۱۵) ث: عالی باشند س ۱۶) ج، چ، ح: مفصل س ۱۸) ث، ج، ح: «از عاشور و شب برات و غیره» ندارد س ۲۰) ث، ج، چ، ح: آموزند و تربیت کنند

ص ۱۳۸۲

س ۲) ث: هر عید س ۳) ث، ج، ح: چه مقدار س ۳) ح: مجدد «بخرند س ۴) ث، ج، چ، ح: سنت کنند س ۷ و ۸) ث، ج، چ، ح: «و آنچه به کار آید» ندارد س ۱۱) ث، ج، چ، ح: مستحقان مسکین س ۱۲) ث، ج: گوسفند س ۱۴) ج: ترتیب س ۱۵) چ، ح: سر راهها

ص ۱۳۸۳

س ۵) ث، ج، چ: متولی و بزرگان س ۵) ث، ج، چ: بقاع مذکوره س ۵) ث: متعرض نباشند س ۸) ث: پنبه بیارند س ۹) ث، ج: بیوه زن که هر س ۹) ا: «راء» ندارد س ۱۱) چ، ح: «و کودکان» ندارد س ۱۱) ث، ج: شکند س ۱۲) ث، چ: گردانند س ۱۳) ث: سبوی ایشان شکسته شود و از خداوندان و مادران و پدران نتوانند خواست و از زجر ترسند تحقیق کرده س ۱۴) ث، ج: بدهند؛ چ، ح: بدهد س ۱۶) چ، ح: راهها را س ۱۶) ج، چ، ح: پل بر س ۱۶) ث، ج، چ: جویهای کوچک س ۱۷) ث، ج: بروجبی س ۲۰) ث: «که موسوم است» ندارد س ۲۱) ث: عمال ولایات؛ ج: ولایات عمال

ص ۱۳۸۴

س ۲) ث، ج: و سایر ابواب س ۲) ث، ج: دوازده س ۴) ث: مسطور گشته است س ۸) ا: «موجب» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۸) ث: واقف به مصرف رسانند س ۹) ث، چ، ح: اقتضا می کرد س ۹) ث، ج، چ، ح: «این» ندارد س ۹) ث: خیرات و مبرات س ۱۱) چ: ملک مطلق س ۱۲) چا: اعتراضی س ۱۴) ث، ج، چ، ح: حکم کرد س ۱۵) ج: مسجل گردانید س ۱۵) چ: در کعبه س ۱۷) ا، چا: در نسخه ها جای کلمه ها سفید مانده س ۱۸) چ: گردانند و س ۲۱) ث، ج، چ، ح: مذکور

ص ۱۳۸۵

س ۲) ج: و دیگر؛ چ، ح: ندارد (س ۴) ث: نیازمندی (س ۵) ث: صدقه‌ای
معین را (س ۵) چ، ح: لشکر منصور (س ۶) چ، ح: مسند سلطنت (س ۸)
چ، ح: لازم شده (س ۱۲) ث، چ: فرموده بود (س ۱۴) ث، چ، ح: این معنی
س ۱۵) ث، چ، ح: ممالك (س ۱۶) ح: رسانید (س ۱۹) چ، ح: لشکر تمام
س ۲۰) ث، چ: کرده بودیم (س ۲۱) چ: ارسال فرمود (س ۲۲) ث، چ، ح:
به سبیل (س ۲۴) ث، چ، ح: بدهند

ص ۱۱۳۸۶

س ۱) ث، ح: تشریف و کسر (س ۲) ا: فرمود بود (س ۵) ث، چ: که هر
وجوه (س ۵) ث، چ، ح: آرند (س ۶) ث، چ، ح: واته ندارد (س ۶) ث،
چ: يك تاجامه (س ۹) ث: می‌رسانند (س ۱۰) ث، چ: ندهند (س ۱۲) چ، ح:
در بندگی حق (س ۱۲) ث، چ، ح: بدان درگاه (س ۱۳) ث: نذورات
س ۱۳) ث: مالاکلام؛ چ: بمالاکلام (س ۱۶) ث، چ: سلطانی (س ۱۷) ث:
زیادتی (س ۱۸) ا: دارد (س ۱۸) ا: به روز (س ۲۱) ح: باطله

ص ۱۳۸۷

س ۱) ا: نباشد (س ۱) ث، چ، ح: منع کرد؛ ح: کرده (س ۲) ث، چ:
بنویسند (س ۳) چ، ح: ولایتی (س ۳) ث: منازعت (س ۴) ث، ح: توضیح
س ۶) چ، ح: بدین (س ۷) ث، چ، ح: یرلیخ که (س ۷) ا: قضات دارند
س ۸) ث، چ، ح: دعاوی که (س ۸) ث، چ، ح: سی ساله شود (س ۹) ث:
یرلیخ که (س ۹) ا: «باب» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۱) چ، ح:
یرلیخ که تمامت (س ۱۲ و ۱۳) ث، چ، ح: این دو سطر در این نسخه‌ها
نیامده (س ۱۴) ث: قضا به قضات اسلام (س ۱۷) چ، ح: «سلطان» ندارد
س ۱۸) ث، چ: باسحاق و ملوک (س ۱۸) ث، چ، ح: فلان ملوک (س ۱۹) ث،
چ: فلان قاضی (س ۲۰) ث: در آن ولایت (س ۲۱) ث: بگویند (س ۲۱) ث،
چ، ح: حکم آن کند (س ۲۳) ث، چ: به میان

ص ۱۳۸۸

س ۱) ث، چ: زندانی را بزور (س ۲) ث: به هر سه‌مات (س ۲) ث، چ: خلاف
سخن او (س ۶) چ، ح: الاغ (س ۶) ا، چ: سومون؛ ث: سووسون؛ چ: مونسون؛
ح: سومن (س ۶) ث، چ: «از» ندارد (س ۶) ث: نزول؛ چ، ح: ترك (س ۷)
ث: فرو نیایند (س ۷) ث: ادرارات؛ چ، ح: ادرار او (س ۷) ث، چ: در
موامره (س ۸) ث: همه‌ساله (س ۸) ث: دو در روی ندارد (س ۹) چ، ح:
سخنهای (س ۱۲) چ، ح: کار شرع (س ۱۲) ث: مچلکاه؛ چ، ح: مچلکا

س ۱۴) ث، ج، ح: یرلیغ علی حده فرموده ایم س ۱۵) ث: حاضر گردانند... اندازند و بشویند س ۱۶) ا: «باز» ندارد س ۱۷) ج، ح: حکم یرلیغ س ۱۷) ث: شروط س ۱۹) ث، ج، چ، ح: آوردند س ۱۹) ث: بشویند س ۲۰) ج: او را س ۲۲) ح: بشویند س ۲۲) چ، ح: و دیگر

ص ۱۳۸۹

س ۱) ث، ج، چ، ح: نشنوند س ۲) ث، ج: «به حضور ایشان» ندارد س ۳) ث: و دیگر س ۶) ث، ج، چ، ح: دیوان المظالم س ۷) ح: حکم شریف س ۱۰) ث، ج: نتوانند کرد س ۱۲) ا: سرکابان؛ ج، چ، ح: نییرکان؛ چا: نییرگانان س ۱۳) ج، چ: بتکچیان س ۱۴) ث، ج: قاضیان و علویان س ۱۴) ا: دانشمند س ۱۵) ج، چ: میان نباشند س ۱۶) ث، ج، چ، ح: «در» ندارد س ۱۷) ا: «باشد» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۷) ث، ح: بنویسند س ۱۷) ث، ج، چ: بینند س ۱۸) ث، ج، چ، ح: شوند س ۱۹) ث، ج، چ، ح: مهری س ۲۰) ا: «مهر» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۲۱) ج، ح: توابع فلان؛ در دیگر نسخه‌ها جای کلمه‌ای سفید مانده س ۲۲) ث، ج: قاضی معتمد س ۲۱ و ۲۲) چ، ح: در آن مواضع قاضی س ۲۴) ث، ج: «حکم» ندارد

ص ۱۳۹۰

س ۱) ث: نگذارند؛ ج، چ، ح: بگذارند س ۲) ث، ج: فرستند س ۲) ث، ج: دیها س ۵) ث: «کاغذ» ندارد س ۵) ج، ح: ننویسد س ۸) چا: مردی معتمد؛ ج، چ، ح: معتمدی س ۸) ج، چ، ح: چا: «راه» ندارد س ۹ تا ۱۱) چا: «تا اگر کسی... تمام نماید» ندارد س ۱۳) ج، چ، ح: پوشیده دارد س ۱۴) ب، ت، ج، چ، چا: کشتنی باشد س ۱۶) چا: نشنوند به قیود که معین شده س ۲۱) ج، چ، ح: متصود و مصروف است س ۲۲) چ، ح: برداریم که عالم

ص ۱۳۹۱

س ۱) ا، ج، ح: «خلايق» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۲) ج، چ، ح: مراکز س ۳) ح: یرلیفات س ۴) ب، ت، ج، چا: متقلد امور س ۶) ح: مس شریعت س ۷) ب، ت، ج، چا: شوایب و تزویر س ۱۰) ج، چ، ح: برانچه س ۱۳) چا: حجت‌های که مدت س ۱۵) چا: قوی دستان می‌رود س ۱۵) ج، ح: می‌گرداند س ۱۶) چا: چنانکه س ۱۷) چا: این به روزگار س ۱۷) چا: «و چینگیزیخان» ندارد س ۲۱) چا: عرضه کردند چون (؟) س ۱۳) چا: هیچيك س ۲۲ و ۲۴) ث: نتوانند س ۲۵) چا: روی دل

ص ۱۳۹۲

س (۱) ج: ح: جماعت س (۵) چا: تا بر همان س (۸) چا: حجت بود پترسند
 س (۹) چا: «بدین علت» ندارد س (۱۲) ث: نشنوند؛ ج: چ: نشنویم س (۱۴)
 ث: ج: نوشته‌ایم؛ چ: نبشته س (۱۵) ا: «و» ندارد، از دیگر نسخه‌ها است
 س (۱۶) چا: سیاست نماییم؛ ج: سیاست ایشان چنان نماییم س (۱۹) ح: حجت
 یرلیغ س (۱۹) ج: «یرلیغ» ندارد

ص ۱۳۹۳

س (۱) ج: پادشاهی و ملکت س (۴) ا، ب، ت... چا: تازیك س (۶) ث: مرکز
 س (۶) ح: ابواب تردد س (۱۰) ج: چ: متصدی اشغال س (۱۶) ا، ج: کمیت
 برمسند س (۸) ج: ح: مقدم س (۱۹) ث: ج: نگذار س (۲۰) ث،
 ج: چ: ح: «او» ندارد س (۲۱) ث، ج: چ: ح: نبشته و س (۲۳) ج: ح: «ملک»
 ندارد س (۲۳) ث، ج: ح: ناقل

ص ۱۳۹۴

س (۲) ث: ج: می‌آرد س (۳) ا: «ملک» در نسخه اساس سپس بر بالای مطر
 نوشته شده س (۴) ج: ح: «به تجمل از جمعی دیگر» ندارد س (۴) ث: به تجمل
 از جمعی به تجمل از جمع دیگر س (۴) ث: «او» ندارد س (۷) ث: ج: «و فتوی»
 ندارد س (۷) ا: نداشته باشد س (۹) ا، ث: مقدمات و س (۱۰) ث، ج: چ:
 ح: متقدم س (۱۱) ح: جعل الله س (۱۳) ث، ج: چ: ح: مسموع و مقبول
 س (۱۵) ا: احسان س (۱۷) چا: به اقاویل س (۱۷) ا: علما را س (۱۸) ث،
 ج: معلوم گشت؛ چ: گشته س (۱۸) ث: جمی غفیر س (۲۳) ج: ح: دعوی کند
 س (۲۴) ث: یمکن

ص ۱۳۹۵

س (۱) ج: ح: که من س (۴) ج: ح: محمدی صلعم س (۱۰) ث، ج: چ: ح:
 صرف س (۱۱) ث: لغات و جماهیر و مشاهیر و کتب ذالک فی تاریخ شهر کذا
 و سنه کذا س (۱۶) ث: ج: باسقاق س (۱۶) ث، ج: چ: ح: «وایمه» ندارد
 س (۱۷) ح: ولایات س (۱۹) ث، ج: ح: ساعة عدل س (۲۰) ث، ج: ح: سبعین
 سنة س (۲۲) ج: قوی‌دستی

ص ۱۳۹۶

س (۱) ث: حقی س (۱) ج: ح: مستحق س (۱) ث، ج: ح: خلق س (۲) ث:
 مرتفع گردد س (۶) ج: ح: هرکسی س (۷) ث: آن را؛ ج: خود را س (۹)
 ج: ح: مقاسمت س (۱۶) ث، ج: ح: یمکن که س (۱۷) ث، ج: ح: «و دیانت»

ندارد (س ۱۸) ث، ج: نیز بايع (س ۲۰) ج: قباليات (س ۲۱) چا: گردانند
و ... رسانند (س ۲۲) ث، ج: به وجه (س ۲۲) ج، ح: به ديگر (س ۲۵)
ث: باشد كه

ص ۱۳۹۷

(س ۱) ا: زنده حاضر (س ۴) ث، ج، ح: گواهي مي دهند (س ۷) ج، ح:
متصرف (س ۸) ج، ح: «ميان ايشان» ندارد (س ۸) ث، ج: مي انجامد و قوي-
دستان درميان مي آيند و سالها گفت و گوي مي نمايند و ماجرا و منازعت ميان ايشان
قايم مي گردد و قطع و فصل آن مشكل مي شود و به علت آن صكوك مذكوره چند نوع
دهاري باطل و خللهاي ديگر هست كه اگر به شرح آن مشغول شوند به تطويل
انجامد (س ۹) ث، ج، ح، ج: مي گردد (س ۱۰) ث: بسيار مي افتد (س ۱۱)
چا: مشكوك و مبهم (س ۱۲) ج، ح: تزويرات باطل اند (س ۱۴) ث، ج، ح، ج:
ح: قضات (س ۱۴) ا: شكوكي؛ ث، ح: صكوك (س ۱۶) ث، ج، ح: اين ملك
(س ۱۹) ث، ج: سبب ملكيت (س ۲۱) ث، ج، ح: بنويسند (س ۲۲) ث: گردانند...
كنند (س ۲۳) ث: ثبوت نامه (س ۲۴) ث، ج: به نقلي (س ۲۵) ث، ج:
اگر ملكي

ص ۱۳۹۸

(س ۲) ج، ح: هر كسي (س ۳) ث، ج، ح: ببيند (س ۳) ث، ج: بستاند
(س ۴) ج، ح: كنند يا (س ۶) ج، ح: اگر به قضيه اي فرو مانند به درگاه (س ۹)
ج: در دارالحكم قضا؛ ج، ح: به دارالقضا (س ۹) ج، ح، ح: «به حكم» ندارد
(س ۱۰) ج: عدل نهاده ايم (س ۱۵) ث، ج: «شده» ندارد (س ۱۸) ث، ح: ملكيت
باقی (س ۱۸) ج: صكوك؛ ح: چك (س ۲۰) ح: مرتبه (س ۲۵) ج: گرد
شهر برآرند

ص ۱۳۹۹

(س ۳) ث: به ياساق (س ۳) ث: رسانند ديگر فرموده ايم و به فرموده قناعت
نمايند و كاتبي كه حجت نويسد به هر حجتی كه مبلغ صد دينار باشد يك درم
بستانند و (س ۵) ث، ج، ح: دانگي زر (س ۵) ج، ح: توقع ندارد (س ۵)
ث: كه داده ايم؛ ج: داده ايم و فرموده (س ۶) ج: به مبلغ (س ۷) ج، ح: «تا»
ندارد (س ۸) چا: مدبر؛ ث: مدبري؛ ج: مدبر (س ۹) ث، ج: تمام بر گواه كند؛
ح: اشهاد مي كند (س ۱۰) ث، ج: همان قرار و (س ۱۱) ج، ح: تعزير نمايند
(س ۱۱) ج، ح: ريش او را (س ۱۳) ث، ج: شروط (س ۱۴) ث، ج: معين
گرداننده (س ۱۵) ج، ح: خلاف كند و اين (س ۱۵) ث: معاف گردد؛ ج، ح، ج:
ح: معاقب گردد (س ۱۷) چا: حاضر گردانند (س ۱۷) ث، ج، ح، ح: «به موجبي»

ندارد (س ۱۹) ج: گردانیده (س ۲۱) ج: ح: قاصد (س ۲۱) ث: التاريخ
المذكور والسلام تاريخ الهجرية

ص ۱۴۰۰

س (۱) ث: يرليغ همایون؛ ح: توقیع (س ۴) ح: «تعالی» ندارد (س ۷) ث:
«و عالمیان» ندارد (س ۷) ج: ح: به استقامت امور (س ۸) ث، ج، چ: ح: در
فصل (س ۸) ج، چ: ح: يرليغ بلیغ (س ۱۱) ث، ح: تفحص حال (س ۱۴) ث،
ج: حجج با؛ چ: ح: نا (س ۱۶) ث، ج: به رعایت (س ۱۸) ا، چ: ح: «و فرموده»
ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۸) ث، ج: يك نوبت آن را (س ۲۳)
ث، ج، چ: ح: چون ما (س ۲۳) ث: فرمودیم (س ۲۴) ث، چ: ح: روی دل

ص ۱۴۰۱

س (۱) ث: عز و علا (س ۲) ث، ج: تفتیش و تحقیق (س ۶) ث: آن دعاوی
(س ۱۰) ث، ج: منتشر شده است (س ۱۶) ج: آن حکم (س ۱۶) ا: «رفت»
ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۸) ح: شنیع‌ترین (س ۱۹) ح:
گذرانیده‌اند (س ۲۰) چ، ح: همت با (س ۲۱) چ، ح: تحصیل و تمکین (س ۲۱)
ح: مصروف است (س ۲۲) ا: خواستم (س ۲۳) چ، ح: اقتضا (س ۲۳) ث، ج:
شرع قویم (س ۲۴) ث، ج: و چون (س ۲۴) چ، ح: ایقاع

ص ۱۴۰۲

س (۱) چا: قضایا (س ۲) ث: تساهل می‌نمایند (س ۳) ث: سلوتی (س ۶)
ث: ح: آن اعمال (س ۱۰) ا، ث: قوت می‌شود (س ۱۱) چ، ح: «اند» ندارد
(س ۱۲) ا: سبیل ندرت (س ۱۸) ث، ج، چ: ح: اقتباس حقیقت (س ۱۸) ا: لطیف
اندیشه (س ۱۹) ث، ج، چ: ح: بند آن بود (س ۱۹) ث، ج، چ: ح: روشن‌کرد
(س ۲۱) ث، ج، چ: باطل هرچند در؛ ح: هرچند در هرچه؛ ح: هرکس (س ۲۱)
ث، ح: فعوی (س ۲۲) ث، ح: کرم‌الله وجهه (س ۲۳) چا: زبان (س ۲۴) ث:
هرکس که

ص ۱۴۰۳

س (۲) ث: جراره؛ چ، ح: خدشه (س ۲) ث، ج، چ: ح: طریق (س ۳) ث، ج،
چ: ح: «آن» ندارد (س ۳) ث، ج، چ: ح: مفزدا (س ۳) چا: مفرد بپرسند؛ چ،
ح: بپرسند (س ۴) چ، ح: معلوم شود (س ۴) چ، ح: امور در (س ۱۰) ث، ح:
آن حکم (س ۱۰) ج: نشاید (س ۱۱) ث: ورطه هلاک (س ۱۱) ث: نشود
(س ۱۶) ث: «به تحریر» ندارد (س ۱۹) ث، ج: «آن راه» ندارد (س ۲۰) ث، ج:
آن قضیه (س ۲۰) ا، چ، ح: می‌افتد؛ چا: نمی‌افتد (س ۲۱) ث: قضیات دیگر

ولایات پوشیده (س ۲۲) ث، ج، چ، ح: حکم به ثبوت آن (س ۲۴) چ، ح: ضرورت واقع (س ۲۵) ا، چ، ح: قریب، چا: غریب

ص ۱۴۰۴

(س ۶) چ، ح: می نویسد (س ۶) ث، ج: خلل (س ۶) چ، ح: نیز می باشد (س ۶) چ، ح: شواہب مضرت (س ۷) ا: «آن» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۹) چا: روی دل (س ۱۱) ا، ث: «دره» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۱۱) ث: دارالقضا را (س ۱۶) ث: آن را به خطوط (س ۱۹) ج، چ: فرستاد (س ۲۰) ث: صورت صواب و (س ۲۱) چ، ح: صواب که (س ۲۱) چ، ح: نویسنده (س ۲۴) ح: شروط آن را

ص ۱۴۰۵

(س ۲) چ، ح: «نسبت» ندارد (س ۲) چ، ح: نکند (س ۷) ث، ج، چ، ح: آن حال (س ۷) ث: نکرده اند؛ ج، چ، ح: نکرده (س ۹) ث، ح: «کدام» ندارد (س ۹) ث، ج، چ، ح: حاکم که (س ۱۰) ح: آن قضیه (س ۱۰) چ، ح: کوشند (س ۱۱) ث، چ، ح: سازند (س ۱۲) ث، چ، ح: رسانند (س ۱۳) ث، چ، ح: دهند (س ۱۳) ث، چ، ح: بشویند (س ۱۴) ث، چ، ح: فیصل نرسد (س ۱۵) ث، ج، ح: برسیبیل (س ۱۵) ث: امین الحاکم (س ۱۵) ث، چ، ح: سپارند (س ۱۵) ث: غریمان (س ۱۵) ث، چ، ح: ندهند (س ۱۶) ث، چ: به فیصل (س ۱۷) ث، چ: «و فتنه» ندارد (س ۱۸) ث، ج، چ، ح: «هیچ» ندارد (س ۲۰) ث: قاضی را در آن وقت (س ۲۱) ا: باطل کنند (س ۲۳) چ، ح: چنانچه (س ۲۴) ث: رسانند... قرار دهند (س ۲۵) ا، چا: دیگر چون؛ ج: و چون دیگر

ص ۱۴۰۶

(س ۲) ث: هرکس که؛ ج: هرکس (س ۲) ث: نوشته باشد (س ۳) ا: نوشیده؛ چ: پنهان (س ۳) ا: «او» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۴) ا: «او» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۶) ج: دعوی را (س ۷) ا: «را» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۱۰) ث، چ: اجتهاد تمام (س ۱۰) چ، ح: مسایل (س ۱۲) ث، چ: ملکی (س ۲۰) ث، چ: «آن» ندارد (س ۲۲) چ، ح: احتیاط کند (س ۲۴) چ، ح: «را» ندارد

ص ۱۴۰۷

(س ۱) ث: را جمله را؛ ح: را آن جمله را (س ۲) ح: اوامر و نواهی (س ۶) ا: خیر حال (س ۹) ث: کار نکند (س ۹) ث: ترجیح ننهد (س ۱۱) ا: «احتیاط» راه در اساس بر بالای سطر نوشته شده است (س ۱۲) ث: و بر هرکه (س ۱۲)

ث: ج: در وی (س ۱۳) ا: «اهتمام» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۴)
 ث: ج: ج: ح: قضیه السیف (س ۱۴) ث: ج: ج: ح: انباء من الكتب (س ۱۹) ث:
 ولایت و قضات: ج: قضاء و ولایات

ص ۱۴۰۸

(س ۱ و ۲) ا: ث: ج: ج: ح: عنوان را بشمار فاقد است، از دیگر نسخه‌ها گرفته
 شد (س ۳) ا: ج: ح: دیگر پیش از این (س ۳) ث: ج: سلاطین ماضی (س ۴)
 ث: کار قضات (س ۵) ث: می آورده اند (س ۷) ث: ج: می کرده؛ ج: ح: می کردند
 (س ۹) ج: ح: گذارده می شد (س ۱۴) ث: ج: نبوده (س ۱۸) ث: ج: ج: ح: بسیار
 (س ۱۹) ث: ج: آن قضایا (س ۱۹) ث: ج: ج: ح: باید شد (س ۲۴) ث: ج: ج:
 ح: منتقل گشته

ص ۱۴۰۹

(س ۳) ج: ح: وارث (س ۴) ا: اموال (س ۴) ا: «آن» ندارد، از نسخه‌های
 دیگر است (س ۴) ث: ج: آن مالک (س ۶) ث: ج: قبالات او (س ۱۲) ث: ج:
 ح: فرمودند (س ۱۶) ج: ح: نوشتند (س ۱۹) ث: ج: سیاهکاران و محتالان
 (س ۲۰) ث: ج: ح: بتدریج مردم را (س ۲۳) ث: ج: ج: ح: مغولان (س ۲۴)
 ج: مشهور گردانید

ص ۱۴۱۰

(س ۳) ا: اختیار کند (س ۳) ث: ج: ح: آورند (س ۵) ا: ب: ث: ... چا:
 تازیك: ح: تازیك (س ۷) ث: ج: «بزرگه» ندارد (س ۹) چا: می دیدند
 (س ۱۱) ث: ج: ج: ح: مقاتل (س ۱۱) ج: ح: خیالات و خساست (س ۱۴) ث:
 تمام: ح: تمامی (س ۱۴) ث: ج: هر امیر (س ۱۶) ث: ج: بعضی قضات
 (س ۱۸) ث: ج: ج: ح: هیچ چیز (س ۲۲) ث: جهان نهادند؛ ج: ج: ح: نهاده
 (س ۲۲) ث: ج: ج: ح: «بعضی» ندارد (س ۲۳) ث: ج: ج: ح: امور دینی بعضی

ص ۱۴۱۱

(س ۲) ث: ج: ج: ح: علت آنکه (س ۷) ث: ج: موقوف می داشت (س ۹) ث:
 ج: ج: می کرد (س ۱۱) ا: «می رفت» ندارد، از نسخه‌های دیگر گرفته شد
 (س ۱۶) ث: ج: خود را (س ۱۷) ث: ج: اختیار اصحاب (س ۱۷) ث: ج: ج: ح:
 با هم دیگر می سازند (س ۲۱) ث: زیادتی فضاحت؛ ج: زیادت (س ۲۲) ج: ح:
 سفاقت مدد (س ۲۲) ث: ج: ج: ح: آن بودند

ص ۱۴۱۲

(س ۱) ث: تاریخ صد سال و (س ۱) ا: «چند» ریزتر بالای سطر آمده در نسخه

اساس (س ۴) ا: «خویش» در حاشیه نسخه اساس آمده، «راء» اصلا نیامده (س ۷) ث: گفت و بر زبان اعوان مجلس حکم در خفیه به ایشان می‌رسانیدند (س ۷) ث، ج: روزی چند (س ۱۰) ج، ح: تیزتر باشد (س ۱۳) ث، ج: بدان سبب (س ۱۴) ث، ج، ح: لازم می‌گشت (س ۱۴) ث، ج: طبیعت ایام (س ۱۵) ث، ج: قدیم‌المهد (س ۱۷) ا: «به...» شده ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۹) ا: دینار باشد، «ارزده» از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۹) ث، ج، ح: پانصد (س ۲۲) ج، ح: می‌کردند و می‌گفت (س ۲۲) ج، ح: این دیه (س ۲۳) ث، ج: ملك مطلق از آن تست (س ۲۴) ج، ح: زمان متقدم

ص ۱۴۱۳

س (۱) ا: «قضایا» ندارد (س ۱) ث، ج: خواست رفت (س ۵) ج، ح: خلدالله (س ۷) ج، ح: تا هرکجا (س ۹) ث: معلوم گشت (س ۱۱) ث: تزویرات و قبالة (س ۱۲) ث، ج، ح: «جهان غازان‌خان» ندارد (س ۱۲) ث: خلدملكه تمامت: ج، ح: سلطانه تمامت (س ۱۵) ا، ب، ث... چا: تازیك: ح: تاژيك (س ۱۶) ا: اباغخان (س ۷) ث، ج، ح: ارغون‌خان و احمد (س ۸) ث، ج: ظاهر نمی‌شد (س ۲۳) ج، ح: می‌خواهند

ص ۱۴۱۴

س (۱) ث، ج: خلد سلطانه (س ۳) ث، ج، ح: «کامل» ندارد (س ۳) ث، ج: مرحوم شهید (س ۴) ج، ح: بزرگوار و اکابر (س ۸) ث، ج، ح: فرمان شد که (س ۸) ث، ج، ح: کسانی که (س ۸) ث، ج، ح: متقلد منصب (س ۹) ج، ح: خطیر داشته باشند (س ۱۱) ث: از هیچکس: ج: کسی (س ۱۲) ث، ج، ح: یرلیغها (س ۱۵ و ۱۷) ا، ث، ج، ح: دو سطر نخستین عنوان نیامده است در نسخه‌ها (س ۱۷) ث، ج، ح: این سطر را تمام فاقد است (س ۱۸) ث: از قضایا و (س ۱۹) ث، ج، ح: سوءالتدبیرات (س ۲۰) ث، ج، ح: «وزراء» ندارد (س ۲۳) ث، ج، ح: نماییم

ص ۱۴۱۵

س (۲) ج، ح: خلد ملكه (س ۲) ا: «گردنده» ندارد، از نسخه‌های دیگر گرفته شد (س ۷) ث: پادشاه اسلام خلد سلطانه: ث، ج، ح: پادشاه اسلام (س ۷) ج، ح: آذربایجان (س ۷) ا، ج: ولایتی (س ۸) ج، ح: قبیور (س ۹) ث، ج، ح: قبیور چه نوع (س ۱۲) ج، ح: مجری می‌داشتند (س ۱۲ و ۱۴) ج، ح: قبیور (س ۲۰) ث، ج، ح: داشتی و بمضی خویشتن بردی (س ۲۱) چا: بتیکچیان (س ۲۵) ث، ج: ارباب حوالات: ح: حواله (س ۲۵) ج، ح: برات (س ۲۵) ج، ح: به دیوان

ص ۱۴۱۶

س (۱) ح: ولایات س (۳) ث، ج، ح: مبالغی س (۶) ح: ممکن نیست س (۷) ث، ج، چ، ح: گوید که س (۸) ج، چ، ح: متوجه شده س (۱۱) ث، ح: بازگردیدی س (۱۲) ث، چ، ح: قیصر؛ ج: قیصر؛ س (۱۳) ث، ج، چ، ح: چنانکه س (۱۴) ث، ج، چ، ح: اصل اموال س (۱۴) ا: ولایتی دانند که چند س (۱۴) ث، چ: پروات س (۱۵) ث، ج، چ، ح: این معنی س (۱۷) ا: «یقین» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س (۱۹) ث، ج، چ، ح: منت می‌نهاد س (۱۹) چ، ح: می‌نویسم س (۲۱) ث، ج: در آن میان س (۲۲) ث، ج: وجوهی س (۲۳) چا: خزانه س (۲۳) ث، ج، چ، ح: خزانه آوردند س (۲۴) ث، چ، ح: اصحاب پروات

ص ۱۴۱۷

س (۱) چ، ح: خواستندی س (۱) چ، ح: نوشتندی س (۳) چ، ح: برسانند س (۳) ث، ج: نیز هر روز س (۷) چ: در میان؛ ح: آن میان س (۱۱) ث، ح: می‌نمود س (۱۱) چ، ح: قیجور س (۱۶) ث، چ: قسمت س (۱۷) ث، چ، چ، ح: علت اخراجات س (۲۰) چ، ح: تمغابوری س (۲۱) ث، ج، چ، ح: الا آنکه س (۲۲) ث، ج: پنهان س (۲۴) چ، ح: گذارد؛ ح: گذاریدی

ص ۱۴۱۸

س (۱) ث: «علفه» ندارد؛ ج: علوفه س (۱) ث، ج، چ، ح: ایلچیان می‌بود س (۲) ث، ج، چ، ح: حاصل کردند س (۲) ث، چ: چون بجمله؛ ح: همگان س (۵) ث، ج، چ، ح: بی‌آن س (۵) چ، ح: مضمی نشود س (۹) ث: گفتند که س (۱۰) ح: بودند س (۱۱) ث، ج، ح: نشسته‌اند س (۱۶) ث، ج، ح: عوض آن س (۱۷) ث، ج، چ، ح: می‌رسید س (۲۲) ا، چ: «او» ندارد، از دیگر نسخه‌ها است س (۲۴) ث، ج، چ، ح: برات نویسم س (۲۴) ث، ج، چ: متدی

ص ۱۴۱۹

س (۲) ث، ج: که متده بودی س (۳) ث، ج، چ، ح: نمی‌داشتند س (۳) ح: دیه و خان و مان س (۳) ث، ج، چ، ح: خانه گفته س (۳) ج، چ، ح: تا قوی‌دستی س (۴) ث، چ: قسمت زیادت؛ چ، ح: زاید س (۷) چ، ح: قیجور س (۷) ث، ج: «آنکه» ندارد س (۱۰) ث، ج، چ: دزدیها س (۱۱) ث، ج: می‌داد س (۱۵) چ، ح: این حکایات که گفته س (۲۰) ث، ج: اذرار و مرسوم س (۲۴) ث، ج: نام سخاوت

ص ۱۴۲۰

س (۱) ث، ج: صد دینار دیگر | س (۲) ا: «امید چندان» در نسخه اسامی دوباره

تحریر شده که بر سر یکی خط کشیده شده (س ۳) ح: «تحصیل» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۳) ح: وجوه دویدی (س ۵) ج، ح: «الامر» ندارد (س ۵) ج، ح: «از این ملک» ندارد (س ۷) ث، ج: غریب چنین (س ۷) ج، ج، ح: ولایات (س ۷) ج: اختیار کردند (س ۹) ح: کدخدایان و غایبان (س ۱۰) ح: را جهت آوردن (س ۱۰) ج، ح: قبیور (س ۱۱) ج: بستندی ... نکردندی (س ۱۱) ج، ح: خویش روند (س ۱۲) ا: «متنفر» بر بالای سطر نگاهشته شده؛ ث، ج: متنفر عظیم (س ۱۲) ج، ح: بودندی (س ۱۳) ج، ح: اوقات مختلفه (س ۱۷) ث: بازدید؛ ج: پدید (س ۱۷) ح: بودندی (س ۱۹) ث: نتوانستی کرد؛ ج، ج، ح: نتوانستندی (س ۲۰) ث، ج: گوسفند (س ۲۲) ث: آویخته می‌کشیدندی (س ۲۲) ث: افغان زنان (س ۲۲) ث: رسیدندی

س ۱۴۲۱

(س ۲) ث، ج، ج، ح: سوگند می‌داد (س ۳) ا: «بود» ندارد، از دیگر نسخه‌ها است (س ۷) ح: سخن کند (س ۸) ث: معین داشته بودند (س ۸) ث، ج: دیدی (س ۹) ث: کهن کاریزها (س ۹) ث، ج: اکابر و ارباب (س ۱۱) ث: املاک؛ ج، ح: ملک (س ۱۱) ح: خود را (س ۱۲) ث، ج، ح: نمی‌یافت (س ۱۴) ث: باریک و تاریک (س ۱۶) ح: فروآمدی (س ۱۹) ث: بودندی (س ۲۰) ث، ج: می‌کردند و یکی از آن جمله صورت حال بنده دولت محرر این کتاب که در شهر یزد خانه (ج: خانه‌ها) دارد و سلطان نسب خواهر اتابک یزد که اسم خاتونی امیر نوروز بن وی بود (س ۲۲) ح: یکی خانه (س ۲۴) ث، ج: فرو آورد؛ ح: فرو آمدند (س ۲۵) ث، ج: تفاریقات (س ۲۵) ا: «به مبارکی» ندارد، از دیگر نسخه‌ها است

س ۱۴۲۲

(س ۲) ث، ج، ح: پنج هزار (س ۵) ث: بر این نهج باشد (س ۱۱) ج: چهارپایان (س ۱۵) ج: از آنجا (س ۱۵) ج، ح: همچنین (س ۲۱) ج: بودندی بنده دولت نویسنده این کتاب مبارک (س ۲۵) ج: سدن

س ۱۴۲۳

(س ۱) ح: دو سه شباروز (س ۳) ج: دستوانی؛ ح: شبانی (س ۴) ح: یکدیگر (س ۹) ج، ح: باید کرد (س ۱۲) ج، ح: بهیچ وجه (س ۱۶) ح: مصروف است (س ۲۱) ح: قبیوری

س ۱۴۲۴

(س ۱۰) ج: رشوتی (س ۱۱) ح: کس را (س ۱۹) ج، ج، ح: حکام ولایت (س ۲۵) چا: بتیکچی (س ۲۵) ج، ج، ح: آن ملک را

ص ۱۴۲۵

س (۱) چ، ح: قیجور س (۱) چ، چ: معین گرداند س (۴) ا: اوقاف وارثانی س (۱۰) چا: بتیکچیان: چ، چ: بتیکچیان س (۱۳) ا: حواله دست س (۱۴) چ: داده باشند س (۱۵) چ، چ: ح: او را می‌بینند و س (۲۵) ا: «وچی» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد

ص ۱۴۲۶

س (۱) چا: صد دینار را س (۵) چ، چ: کسی جنسی س (۷) چ، ح: موضعی س (۱۲) چ: متوجه ایشان س (۱۶) چا: بتیکچی س (۱۹) ح: نیاوند یافتند بگرفتند س (۲۰) چ، چ، ح: «راه ندارد س (۲۲) ح: فرمان کرده س (۲۴) چ، ح: دینار مجرمانه: ا، چا: بجنایت

ص ۱۴۲۷

س (۲) چ، ح: گفته بودند که س (۳) چ: فرمود س (۶) چ، ح: رسانم س (۸) چ، ح: بروات س (۱۱) ا: دیها س (۱۳) ح: مواضع مال س (۱۴) ا: اسامی رها س (۱۴) چ، ح: «زیادت» ندارد س (۱۶) ح: ایشان در نسخه س (۱۸) ا: «دهای» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س (۱۸) ث، ج، چ، ح: پادشاه اسلام س (۱۸) چ، ح: خلدالله ملکه س (۱۹) ث، ج: رفت جمله به رشا و رفیت س (۱۹) چ، ح: خویش می‌آیند

ص ۱۴۲۸

س (۱) ا، چا: ترغو س (۳) ث، ج، چ، ح: که چندان س (۴) ث، ج، چ، ح: نقد از خزانه س (۵) ث، ج، چ: خزانه س (۶) ث: معلوم شد س (۷) چ: پادشاه اسلام خلدالله س (۹) ث، ج، چ: خزانه س (۹) ث، ج، چ: «بر» ندارد س (۱۰) ث: به کسی س (۱۲) ث، ج، چ، ح: مبالغی س (۱۲) ث، ج، چ، ح: متصرف را س (۱۲) ث، ج، چ، ح: فاضل آمدی س (۱۶) ث، ج، چ، ح: نارسیده را س (۱۷) ث، ج، چ: یکسال س (۱۹) ث، ج، چ، ح: اسلام خلد سلطان س (۲۰) ث: بر بستیم س (۲۰) ث، ج، چ: مقدار مقرر س (۲۴) ث، ج، چ، ح: انقلابات س (۲۴) ح: کثرت احوال و س (۲۵) ث، ج، چ، ح: واقع شود

ص ۱۴۲۹

س (۱) چ، ح: «به» ندارد س (۱) چ، ح: آن معانی س (۵) ح: برگشایند و به استعمال مال ولایات مطالبه رود یا ثواب و وزیرای عهد تکامل ورزند و حکام را اجازت برات نوشتن دهند و دیگریاره س (۵) ث، ج: جواب بیابند س (۷) ث: وجه معایش س (۱۰) ث: سلطنت را س (۱۶) چ، چ، ح: آن سواد س (۱۶)

ث، ج، ج، ح: بدین موجب

ص ۱۴۳۰

س (۱) ح: حکایت (س ۲) ث، ج: از دیوان (س ۲) ح: بتفصیل (س ۷) ث، ج: باسقاق (س ۹) ج: شهرها و ممالک (س ۹) ث، ج، ح: ولایات و ممالک (س ۹) ث: به حدود (س ۱۳) ث، ج: جور و ظلم (س ۱۵) ث، ج: مقتدون (س ۱۷) ث، ج: کس جهت (س ۱۷) ج، ح: به طمع (س ۱۷) ث، ج، ح: اعادت (س ۱۸) ث، ج: نتوان (س ۲۳) ا: بهترین فایده

ص ۱۴۳۱

س (۲) ث: خدای تعالی بشارت (س ۷) ث: معین گشت (س ۸) ا، چا: حوز؛ ج، ح: حزر (س ۸) ث، ج: مقالات و مبالغ (س ۱۱) چا: بتکیچیان؛ ث، ج: بتکیچیان (س ۱۲) ا: «هر» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۳) ث، ج، ح: عموم خلق (س ۱۷) ث، ج: نویسد (س ۱۸) ث: بیت‌المال و لشکری (س ۲۰) ث، ج، چ، ح: اموال دیوان (س ۲۵) ث، ح: مساعدت

ص ۱۴۳۲

س (۵) ج: نکرده‌اند (س ۵) ث، ج، چ، ح: مفصل دیه دیه (س ۶) ث، ج، چ، ح: چنانکه (س ۸) ث، ج: به سبب غرض (س ۹) ث، ج: کم یافت شود (س ۱۱) ث، ج: عرضه داشت (س ۱۲) ج، ح: ضرور بود (س ۱۳) ا: ساه؛ ج: پناه؛ ج، ح: ندارد (س ۱۳) ث، ج، چ، ح: مؤید مؤکد (س ۱۴) ث، ج: التون تمغای (س ۱۸) ث، ج: عرض و ازای؛ ا: عوص واران؛ ث: وازان (س ۱۸) ا، چ، ح: پنهاده‌اند (س ۱۹) ح: مضایقه (س ۲۰) ث، ج: آمده گشته (س ۲۰) چا: حروز و مقاسمات (س ۲۲) ث، ج: عاقبت‌اندیش؛ ج، ح: عاقبت نااندیش (س ۲۳) ث، ج: نبودند (س ۲۴) ج، ح: نامعلوم (س ۲۵) ث، ج: مقرر نیز (س ۲۵) ا: قانون که بر

ص ۱۴۳۳

س (۱) ج، ح: ولایات (س ۲) ح: حوالات (س ۳) ث، ج، ح: مال‌گذار (س ۶) ث، ج، چ، ح: بی‌بهره مانند و (س ۶) ث، ج، چ، ح: ضروری شود (س ۸) ج، ح: حلال گرایند (س ۱۱) ث، ج: رسم و آیینی (س ۱۲) ج، ح: چنانکه (س ۱۴) ث، ج: ولایت (س ۱۵) ا: دیهی او موضعی (س ۱۵) ث، ج: پادشاهان (س ۱۵) ث، ج: به اطلاع (س ۱۹) ث: احتسابات (س ۲۰) ث، ج: «نواب» ندارد (س ۲۳) ث، چ، ح: دروغ داده (س ۲۳) ث، ج، چ، ح: مبالغی

ص ۱۴۳۴

س (۲) ث، ج: پادشاه وقت س (۴) چ، ح: لقلی برایشان س (۴) ج، ح: نتواند نهاد س (۷) ث، ج: موضع که س (۸) ث، ج: سالها که س (۱۲) چ: هوانان س (۱۷) ث: ظالم نبرند س (۱۸) ث، ج، چ: پروات به التون تمغا س (۲۲) ث، ج: مستحکم و س (۲۵) ح: موشح می کردند

ص ۱۴۳۵

س (۱) ث، ج: دبه ندارد س (۶) ث: ولایت س (۷) ث، ج: به برات س (۱۰) ث، ج: ولایات س (۱۰) چ، ح: عمارت س (۱۱) چ: از خزانه س (۱۲) ث، ج: نرسانیدند س (۱۲) ح: گردانیده س (۱۳) ث: در تعویق س (۱۴ تا ۱۶) ا: عبارت درون [] در اساس نیامده س (۲۰) ح: اندیشه کردیم س (۲۲) ث، ج، چ: معین گشته س (۲۳) چ، ح: گردانند س (۲۴) ث، ج، چ: به دست معتمدان

ص ۱۴۳۶

س (۱) ح: هیچ کس س (۱) ج: هر مشکلی س (۲) ث، ج، چ: شرطنامه ای ولوحی س (۳) ح: ثواب یابند س (۵) ث، چ، ح: و تناء وه ندارد س (۶) ث، چ، ح: معین س (۶) ث، ج: موضعی را س (۸) چ، ح: کچ کرده س (۹) چ، ح: دیه و مسجد س (۹) ا: عبارت درون [] از اساس افتاده س (۱۱) ح: مواضعی س (۱۲) چ، ح: التون تمغای مالی س (۱۶) ث، ج: و آنه ندارد س (۱۷) ث، ج: رفته نوشته س (۱۷) ح: رفته بر کنج کننده گری س (۱۷) ث: در مواضع س (۲۰) ث، ج، چ: به قرار اجناس س (۲۰) ث، ج، چ، ح: معین گردد س (۲۲) ث، ج، چ: «برقرار» ندارد

ص ۱۴۳۷

س (۱) ث: وقت است س (۲) ث، ج، چ: چنانکه س (۳) ث، ج: میباد و موسم س (۵) ث، چ: میدان شهر س (۶ و ۷) ا، چ، ح: و طبل بزنده ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س (۷) چ، ح: «هر» ندارد س (۹) چ، ح: دو خدمتی، ندارد س (۱۱) چ، ح: مقرر شده س (۱۳) ا: «دیناری» در نسخه اساس نیامده و جای آن مفید مانده س (۱۳) ا: بیخانت: چ، ح: بیخانت: چا: بیخانت س (۱۴) ث، چ، ح: کرده باشند س (۱۴) چ، ح: چوب بزند س (۱۶) چ، ح: عالمان س (۱۹) چ، ح: مخلد و مقرر س (۱۹) چ، ح: داده شد س (۲۳) ث، ج، چ، ح: معین گشته

ص ۱۴۳۸

س (۲) چ، ح: ده نشین س (۲) ث، ح: سال س (۳) ث، ج: برسانند س (۵)

ث: ج: هر موضع (س ۶) ح: بتماسی (س ۹) ح: بتماسی: ث: تمام (س ۹) ث: ج: برسانند (س ۱۴) ا: مال: وکّه ندارد (س ۱۶) ث: روز را (س ۱۸) ث: ج: مواضع که (س ۱۹) ث: ج: ج: ح: و غیره از اول تا مدت بیست روز برسانند (س ۲۴) ح: مقاطعات

ص ۱۴۳۹

(س ۲) ث: کیفیت میعاد (س ۲) ث: ج: «بردشتی» ندارد: ج: ح: مواضع (س ۶) ث: ج: ج: ح: گرمسیرات (س ۹) ث: ج: ج: ح: کنند انباری (س ۱۰) ح: چهل روز (س ۱۳) ج: ح: دو ماه (س ۱۴) ا: ج: ج: ح: «انباری» ندارد (س ۱۷) ث: ج: ج: ح: «ولایت» ندارد (س ۱۷) ث: ج: شتوی و صیفی (س ۱۷) ث: «و آنچه صیفی» ندارد (س ۱۷) ث: ج: ج: ح: نداشته باشد (س ۲۰) ا: ب: ت ... چا: نام ماه در نسخه‌ها سفید مانده (س ۲۱) ح: بر چهارپای (س ۲۱) ث: انباری کند (س ۲۲) ا: عبارت درون [] را ندارد

ص ۱۴۴۰

(س ۲) ث: «در ماه» ندارد (س ۳) ث: ج: انباری کنند (س ۵) ح: ولایات (س ۶) ث: ج: ج: ح: سپرده آمد (س ۹) ث: ج: موضع (س ۱۰) ث: ج: نتواند (س ۱۱ و ۱۲) ث: ج: به هر موضع برسد و شامل احوال عالیمان گردد شعر (س ۱۴) ج: ح: قضی (س ۱۵) ث: ج: ج: ح: در این عهد (س ۲۱) ث: ج: وکّه ذکر رفته ندارد (س ۲۱) ث: ج: ج: ح: عادل عاقل (س ۲۲) ث: ج: امین مشفق (س ۲۳) ث: ج: ح: دور و زمانی

ص ۱۴۴۱

(س ۴) ث: نمایند (س ۵) ا: و من (س ۵) ا: خبر (س ۹) ث: عذاب الیم تر (س ۱۱) ث: ج: گویند قرآن (س ۱۵) ث: ج: ج: ح: روان فرمودیم (س ۱۶) ج: ح: فلان ولایت (س ۱۸) ث: ج: ح: «این» ندارد (س ۲۰) ا: شهرالله الاصب (س ۲۵) ث: ج: ولایتی

ص ۱۴۴۲

(س ۱) ا: ج: ح: حزر: چا: حزر (س ۱) ج: مقاسمت (س ۶) ج: ح: رفتندی (س ۱۶) ث: ج: ج: ح: ایزد تعالی (س ۱۸) ث: ج: ح: مغبوط عهد (س ۱۹) ث: ج: نوشین روان (س ۲۱) ث: ج: ج: ح: رعایا فرمودن (س ۲۱) ث: ظلم و زحمت از ایشان بعه و توفیق: ج: و زحمت ایشان: ج: ظالمان از ایشان: ح: ظالمان از ایشان نمودن (س ۲۳) ث: هرگونه چون

ص ۱۴۴۳

س (۱) چ، ح: گردانم (س ۴) ث، ج، چ: «غازانخان» ندارد (س ۴) ج:
 خدالله (س ۵) ث، ج، چ، ح: آن معانی فرموده (س ۷) ث: مشاهده فرموده
 (س ۱۲) ث، ج، چ: رسد؛ ح: رسید (س ۱۲) ث، ج: خانه‌های مغولان (س ۱۴)
 ا: بدهد (س ۱۵) چ، ح: این معنی (س ۱۵) ث، ج: «راء» ندارد (س ۱۸) چ،
 ح: به درگاه آورده (س ۱۹) چ، ح: چوب زنند (س ۲۰) ا، ب، ت... چا: تازیك
 (س ۲۱) ث، ج، چ، ح: غارت كننیم (س ۲۴) ث، ج: ایشان پستانید (س ۲۴) چ،
 ح: دو غله‌ها ندارد (س ۲۵) ث: بعد از آن چه خواهید کرد (س ۲۵) چ، ح:
 زن و بچه ایشان

ص ۱۴۴۴

س (۱) ث، ج، چ، ح: «ماء» ندارد (س ۲) چ، ح: آدمی‌اند (س ۴) ث، ج:
 خواهد پرسید (س ۵) ث، ج: واجب باشد (س ۷) ا، ث: منح (س ۹) ث، ج:
 از ما ایمن (س ۱۵) چ، ح: دولت روزافزون مشغول‌اند (س ۱۵) چ، ح: «بعق...»
 عزت‌ه ندارد (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: باطل کردن (س ۱۹) «راء» ندارد، از دیگر
 نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۰) ث، ج، چ، ح: بدان

ص ۱۴۴۵

س (۴) ث: اقتاچیان (س ۴) ث، ج، ح: قورچیان (س ۸) چ، ح: ارتاقی
 (س ۱۵) ث، چ، ح: آمد شد (س ۱۹) ث، چ، ح: می‌بردند (س ۲۲) ث: یازدید؛
 چ: پدید (س ۲۲) ث: تنکورقها؛ چ: تنسوقها؛ ح: تنسقا (س ۲۵) ث:
 می‌انداختند

ص ۱۴۴۶

س (۲) ث، ج: از آن پر (س ۴) ث، ج، چ، ح: انجامیده بود (س ۴) ث، ج،
 چ، ح: راه‌ها (س ۵) ث، ج، چ، ح: می‌بودند (س ۶) ث: مغولان (س ۷) ث، ج:
 قشلاق می‌نشینند (س ۷) ث، ج: برمی‌نشینند (س ۱۲) ث، ج: در موضع
 (س ۱۶) چ: می‌کرد (س ۱۹) ا: اولاغ دیگر (س ۱۹) ث: می‌گرفتند (س ۲۱)
 چ، ح: ایشان را (س ۲۲) چ، ح: یرلیغ و (س ۲۵) ث، ج: کاروان (س ۲۵)
 چا: می‌بردند

ص ۱۴۴۷

س (ب ا) ث: «قانع» ندارد (س ۲) چا: خار و خاشه؛ چ، ح: خرخشه (س ۲)
 ث، ج، چ، ح: «انواع» ندارد (س ۲) ث، ج: مبالغ مال (س ۲) ث، ج، چ، ح:
 کوتلچیان (س ۴) ث، ج: زیادت می‌ستدند (س ۴) ث، چ، ح: بازمی‌فروختند

س (۷) ث، ح: علفه می گرفتند س (۸) ث: بودی س (۹) ث، ج: چنانکه س (۹)
 ا: بازرگان س (۱۲) ث، ج: آزرده س (۱۴) ث، ج، ح: می بودند س (۱۵)
 ح: رختها و متاع س (۱۵) ج، ح: این قدر س (۱۷) ث، ج، ح: فرموده بود
 س (۱۷) چا: بندگان را س (۱۸) ج، ح: می توان کرد س (۱۹) ث: پراگنده
 و بی راه: ج و بی راه و س (۲۰) ث، ج، ح: می رسیدند می گفتند س (۲۲)
 ث، ج، ح: محض و س (۲۲) ث، ج: اتفاق: ج، ح: اتفاق

ص ۱۴۴۸

س (۳) ث، ج، ح: «بی» ندارد س (۶) ج: دو سه روزی س (۶) ج، ح:
 نتوانستندی س (۱۰) ا: «در» ندارد، از دیگر نسخه ها است س (۱۵) ج، ح: حکم
 س (۱۵) ا: تمنا ۱۵ و (۱۶) ج، ح: تمناچی بگریختی س (۱۸) ج، ح: ایلچیان
 جسد س (۱۹) ث، ج، ح: جمع شدند س (۲۱): بیش س (۲۲) ث، ج:
 ایلچی را س (۲۳) ح: خود ببردی س (۲۵) ج: قریب: ح: قربت

ص ۱۴۴۹

س (۲) ح: با یکدیگر جنگ س (۵) ث: می گرد س (۵) ا، ث: می گترانید
 س (۶) ث، ج، ح: اخراجات بسیار س (۹) ج، ح: خلدالله ملکه س (۹) ج، ح:
 به کمال س (۹) ث، ج: معانی را س (۱۱) ث، ج، ح: بدفعه س (۱۲) ث،
 ج، ح: میسر گردد س (۱۲) ث، ج: باید می نهاد س (۱۳) ث، ج، ح: ج:
 معظلمات مصالح س (۱۵) ث، ج: به مقصد س (۱۶) ث، ج، ح: شد تا
 س (۱۷) ا: یانزده: چا: پانزده س (۱۷) ث، ج: «س» ندارد س (۲۲) ث، ج، ح:
 ح: زیادت به شما س (۲۳) ث، ج: بزواید س (۲۴) ا: اتفاقی

ص ۱۴۵۰

س (۷) ث، ج، ح: که چون غرض س (۱۴) ث، ج: قرب شصت س (۱۵)
 ح: خبرها بتمجیل س (۱۸) ث، ج: ولایت س (۲۱) ث: می رسانند س (۲۴) ث،
 ح: می نشینند

ص ۱۴۵۱

س (۲) ث: بدین س (۴) ث، ج: ایلچیان س (۵) ا: «ازان» ندارد س (۸)
 ث، ج: جایی رود س (۸) ث، ج، ح: علوفه س (۹) ج، ح: چنین شد س (۱۰)
 ث، ج، ح: ترك گرفتند س (۱۱) ث: ولایات س (۱۲) ث، ج: علوفه س (۱۲)
 ا: کنج: ث: آنچه مدت: ج: آنچه مدتی: ج: کنج س (۱۳) ث، ج: موضع علوفه
 س (۱۴) ث، ج، ح: علوفه راه س (۱۵) ث، ج: این همه س (۱۶) ث، ج، ح:
 ایلچیان س (۱۶) ث، ج: سلطان س (۱۷) ج، ح: علوفه ستاندن س (۲۲)

ج: کم و بیش

ص ۱۴۵۲

س ۸) ج: ولایات س ۹) ث: چهارپا و علوفه س ۱۱) ث، ج: ایشان بود
س ۱۵) ث، ج: بمنه و جوده س ۱۷) ث، ج، ج: از شر ایشان س ۱۹) ج،
ج: مغولان س ۲۰) ا، ب، ت... چا: تازیك؛ ث، ج: ترك س ۲۰) ث: مرید
س ۲۰) ج، ج: كردان س ۲۰) ث، ج، ج: دو شامی، ندارد س ۲۲) ج: قلاووزی
س ۲۳) ث: كردندی؛ ا: می‌رفتند س ۲۳) ج: تمامت شهرها قلاووزی می‌کردند و

ص ۱۴۵۳

س ۱) ج: جاسوسی س ۱) ج: خبر کند س ۳) ث، ج: حمایت ایشان
س ۴) ج، ج: بهادری س ۵) ا: حیره؛ ث، ج، ج: چیره س ۹) ث: یکدیگر
می‌کردند س ۹) ث، ج: اگر آن س ۱۰) ج، ج: مشروح و مفصل س ۱۰)
ث، ج: آنکه س ۱۲) ج: می‌کشت س ۱۶) ج، ج: نکردندی به سبب آنکه به
حمایت خلاص می‌شدند و آنکس که سر ایشان فاش کرده بود دیگر از خوف و وهم
دزدان معاش نمی‌توانست کرد س ۱۷) ث: در بندگی امرا؛ ج، ج: اگر آن
بودی که در بندگی س ۱۹) ث، ج: بودند س ۲۰) ث، ج: بسیاری س ۲۲)
ج: فروختندی س ۲۴) ج، ج: راه ندارد س ۲۵) ج، ج: فروگرفتندی و غارت
کردندی

ص ۱۴۵۴

س ۳) ج: بر راه می‌آمد و؛ ج، ج: و کمین ایشان می‌کردند و راه ایشان
می‌گرفتند و چون دزدان کاروانی را بزدندی س ۴) ج، ج: دزدان س ۸) ث،
ج: کردی س ۸) ث، ج، ج: ح: شناقص تنفولان س ۱۰) ث، ج، ج: معانی
س ۱۴) ث، ج: به آنجا که س ۱۶) ث، ج، ج: بود بتخصص س ۱۷) ج، ج:
«به» ندارد س ۱۹) ث، ج: «بی‌محاباه» ندارد س ۲۰) چا: امیر اینقول س ۲۱)
ث، ج، ج: ح: روی دل س ۲۲) ج، ج: بگرفت و اندکی بگریختند چنانکه هرگز
پیدا نشدند س ۲۲) ج، ج: از آن جمله که به دست افتادند بعضی را س ۲۴)
ا: اسقول؛ ث، ج: اینقول

ص ۱۴۵۵

س ۱) ا: اسقول؛ ث: اینقول؛ ج: اینقول؛ ج، ج: اسقولی س ۱) ث، ج، ج،
ج: چهارپایان س ۴) ج، ج: بدین واسطه س ۵) ث: دزدان س ۵) ث، ج:
نیارست گشت س ۸) ج: تمامت راهداران س ۱۰) ج، ج: باج س ۱۳) ج، ج:
بر این موجب س ۱۴) ا، ث، ج، ج: نورالهی س ۱۸) ج، ج: آسان مقام نکنند

س (۱۹) ث، ج: نشینند س (۲۰) ا: عدد ذکر س (۲۱) ج، ح: باسحاق س (۲۱)
ث، ج، ج، ح: در آن باب س (۲۵) ث، ج، ج، ح: تنفولی

ص ۱۴۵۶

س (۲) ج، ح: موضع س (۲) ا، ب، ث... ج: تازیك س (۵) ث: عموم خلق
س (۸) ث، ج: بنزدیک س (۸) ب، ث، ث... ج: خواهد آمد س (۱۰) ا: دیا دیه
ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س (۱۲) ث، ج: آن حکم س (۱۲) ث، ج:
شهرها و اردوها س (۱۳) ث، ج، ج، ح: موضع س (۱۳) ث، ج، ح: دراه ندارد
س (۱۷) ج، ح: سر و مال س (۱۹) ث: دولت پادشاه اسلام

ص ۱۴۵۷

س (۳) ح: نیست که هرگز باشد س (۵) ث، ج، ج، ح: مالک جمله بود
س (۸) ج، ح: که ضبط کنند س (۹) ج، ج، ح: نپذیرفته‌اند س (۱۰) ث، ج:
نوامیس بزرگ پادشاهان آنست س (۱۲) ث، ج: ماردین ولور س (۱۶) ث، ج،
ج: بهتر از آن دیگر مواضع: ح: بهتر از مواضع دیگر س (۱۹) ج، ح: می‌انداختند
س (۲۲) ج، ح: روان می‌داشتند

ص ۱۴۵۸

س (۲) ج، ح: ایشان بود می‌بردند س (۶) ا: او راه ندارد، از دیگر نسخه‌ها
گرفته شد س (۱۴) ج، ح: آن مقالات س (۱۵) ث: هیچکس س (۱۵) ج:
نستاند تا س (۱۵) ث، ج: تدارک آن س (۱۵) ث: آن حالها: ج: خللها را
س (۱۶) ج: خلدالله: ث، ج، ح: سلطانه س (۱۸) ث، ج: «تامت» ندارد
س (۱۸) ح: و نشانی بر آن کردن نشود و فرمود س (۱۹) ث، ج، ح: نام
مبارک س (۲۳) ث، ج، ح: «که» ندارد س (۲۵) ا: «ممالک» ندارد

ص ۱۴۵۹

س (۱) ج: در راه تقریر س (۲) ث، ج، ج: مایه چیز س (۳) ث، ج، ج، ح:
تلبیس عیار را س (۵) ج، ح: طلای خالص س (۶) ج، ح: توان کرد س (۸) ج،
ح: طاهر باشد س (۹) ث، ج: در مجموع س (۱۱) ث، ج: عموم خلایق س (۱۳)
ث، ج، ج، ح: مصلحتی ملکی س (۱۸) ج، ح: مثقال کنند س (۲۰) ث، ج، ج،
ح: پیشین داشت س (۲۱) ث، ج: می‌کرد س (۲۲) ا: پس از «بموجبی» جای
کلمه‌ای سفید مانده س (۲۲) ث: که عدالت بود قیمت س (۲۲) ث: چنانچه
س (۲۴) ج، ح: زر هرمزی س (۲۴) ا، ث، ج، ج: مفرق: چا: مفرق س (۲۵) ث،
ج، ح: قیمت کردند

ص ۱۴۶۰

س (۱) چ: ح: «آن» ندارد س (۴) چ: ح: زرد نقره س (۸) ث: بوند زر کم می‌پرند س (۱۲ تا ۱۳) ا: عبارت درون [] ساقط است از نسخه اساس س (۱۷) ث: چ: همه کس... می‌کند س (۱۹) ث: چ: کسی را کشتن س (۲۰) ث: چ: «دیگر» ندارد س (۲۲) ث: چ: چ: ح: «رایج» ندارد س (۲۳) ا: چ: چ: ح: «نقد» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س (۲۳ و ۲۴) ث: چ: ح: به قدر امتناع (ج: امتناع)

ص ۱۴۶۱

س (۱) ح: نام مبارک س (۱) ث: چ: در آفاق نیکویی س (۲) ا: مکه مبارک؛ ممالک از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س (۵) ح: رضوان الله علیهم س (۷) چ: بگذارد س (۱۰) ث: چ: کار معظم س (۱۳) چ: ح: پاینده و مستدام س (۱۳) چ: داراد و توفیق خیرات رفیق کرداناد س (۱۳) ث: بمنه و کرمه؛ چ: چ: ح: بمنه و جوده س (۱۵) ث: چ: راست کردن س (۱۵) چ: چ: ح: «و نقره» ندارد س (۱۶) ث: چ: «و پیمان» س (۱۶) ث: چ: ح: «و غیره» ندارد س (۱۸) چ: ح: ولایتی س (۱۹) ث: واسطه که س (۱۹) ث: خللها س (۲۱) ث: چ: می‌پرند که

ص ۱۴۶۲

س (۲) ث: چ: چ: «راء» ندارد س (۳) چ: چ: گواهی دروغ س (۴) ث: چ: ح: می‌دادند س (۵) چ: ح: من به تبریز آمدندی س (۱۱) ث: چ: چ: ح: متفاوت س (۱۲) چ: چ: ح: یرلیفی س (۱۵) ث: چ: چ: «که فرموده است» ندارد س (۱۶) چ: بهتر است از همه؛ بهتر است از همه وجوه س (۱۸) ث: چ: چ: بقوة الله س (۱۸) ث: چ: چ: ح: الملة المحمدیه (چ: + علیه السلام) س (۱۹) ا: فرمان غازان؛ چ: غازان محمودخان؛ ح: سلطان محمود غازانخان س (۲۱) چ: ساکنان س (۲۲) ث: چ: چ: ح: «ماء» ندارد

ص ۱۴۶۳

س (۶) چ: ح: آتش دوزخ و عقوبات؛ ث: عقوبات س (۸) ث: بازدید س (۱۱) ح: درویشان بدان سبب؛ چ: بدان سبب درویشان س (۱۴) ا: «اوزان» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد؛ چ: ح: اوزان سنگ س (۱۴) ح: کیل س (۱۵) ث: چ: چ: ح: «آن» ندارد س (۱۵) چ: مهری بر آن نهند؛ ح: مهری بر آنجا نهند ضبط کنند بموجبی که س (۱۹) ث: چ: چ: ح: مناسب و موازی س (۲۲) ث: چ: ح: در ممالک س (۲۲) ث: چ: ح: متساوی شد س (۲۳) ا: استاد، در دیگر نسخه‌ها: استادان

ص ۱۶۶۴

س (۱) چ، ح: «قبل قاضي» ندارد س (۱) ث، ج: روان کنند س (۶) چ، ح: معتمدان س (۸) چ، ح: «سکه» ندارد س (۱۵) ث، ج: سکه نهاده س (۱۲) چ، ح: ثبت گردانند س (۱۲) ا: خود غل: چ، ح: سنگ س (۱۶) ث، ج: ساخته باشد س (۲۰) چ: تبریز باشد س (۲۱) ا: «آن» ندارد س (۲۲) ا، چ: بگذارند؛ چا: بگذارند س (۲۳) ث، ج، چ، ح: بر نهاده همان

ص ۱۶۶۵

س (۱) چ، ح: نیم من س (۱) چ، ح: نیم چهاریکی س (۳) ث، ج: «فرنگی» ندارد؛ چ، ح: هر یکی س (۷) چ، ح: هر کس که... کیل س (۷) چا: می سازد س (۹) ج: مغول و تاجیک س (۱۰) ح: مقالات س (۱۱) چ، ح: می ستانند س (۱۳) ث، ج: «رحمت» ندارد س (۱۷) ث: بیرون ازان س (۱۸) ث، ج: راست باشد س (۱۹) چ، ح: بدان پیمانه س (۲۱) ث، ج: باقلى س (۲۲) ث، چ، ح: سنگین تر س (۲۳) چ، ح: من تبریز س (۲۴) ث، ج: جهات جوانب

ص ۱۶۶۶

س (۱) ث، ح: کرده باشد س (۱) چ: کنند و به؛ چ، ح: کنند تا به س (۲) ث، ج: هریک س (۲) ث، ج، چ، ح: «از آن» ندارد س (۳) چ، ح: مزور س (۳) ث، چ، ح: مزور کم و بیش س (۳) ث، چ، ح: نتواند کرد که س (۶) ح: شخص را س (۸) چ، ح: ده من... صد من س (۸ و ۹) ث، ج، چ، ح: جریب را اعتبار (ح: اعتباری) س (۱۶) ث، ج، چ، ح: طوی باشد س (۱۸) چ، ح: مساوی کنند س (۱۸) چ، ح: بیرون از س (۲۳) چ، ح: «چنین» ندارد س (۲۳) ث، ج: همایونش س (۲۳) ث: رساناد بمنه و طول العمیم: چ، ح: بمنه و جوده

ص ۱۶۶۷

س (۲) ث: پاییزه س (۳) ث، ح: فرمود هر س (۴) ث، ج، چ، ح: سلطان س (۵) چ، ح: شراب خورده س (۱۰) ح: مصالح ممالك س (۱۵) ث، ج: با بیاض برند س (۱۶) ث، ج: بعد از آن س (۱۹) ث، ج، چ، ح: تمنای بزرگ س (۲۰) ث، ح: قبتورقه؛ چ، ح: قبتورقا س (۲۳) ث، ج: یرلینی س (۲۳) ث، ج، ح: نتوانند شد

ص ۱۶۶۸

س (۲) ث، چ، ح: ظهیر آن زنند س (۳) ث، ج: یرلینی س (۳) ث، ج، چ، ح: به آل رسانند س (۳) ث، چ، ح: نویسنند س (۴) ث: ذکر کنند س (۵) ث، ج: بنیاد نهاد؛ چ، ح: نهند س (۶) چا: «می» ندارد س (۶) ث، چ، ح: نویسنند

س ۶) ث، ج، چ، ح: هر سالی را: س ۹) ا، ح: دیگری باشد (س ۱۰) ث، ج، چ، ح: حاصل گرداند (س ۱۲) ث، ج: ساخته امت (س ۱۵) ث: مسدود گردد (س ۲۰) ا: پشم (س ۲۱) ث، ج: «آن» ندارد (س ۲۵) ث، ج، ح: فرو نیاید

ص ۱۴۶۹

س ۲) چ، ح: ولایات (س ۳) چا: مفاضة (مفاضاة) (س ۸) ا: تمغاجی می‌زنند؛ دیگر نسخه‌ها: تمغا می‌زنند (س ۱۴) چ، ح: «دست» ندارد (س ۱۵) ث: ارباب حاجت (س ۱۶) ث، ج: «جهت» ندارد (س ۱۶) ث، ج: هر مهمی را (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: را صورت آن کماهی (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: «آن» ندارد (س ۱۹) چ، ح: «فرموده» ندارد (س ۲۲) چ، ح: تمامت (س ۲۳) ث، ج: در قلم آورند (س ۲۳) ث، ج، چ، ح: حاضر گردانند (س ۲۴) ث، ج: شما چنان باید

ص ۱۴۷۰

س ۳) ث، ج، چ، ح: «نماند» ندارد (س ۵) چ، ح: بدان وجه (س ۵) چ، ح: حکم توانیم (س ۷) چ، ح: مسوده کرده (س ۷) چ، ح: احتیاط کنند (س ۸): جمله رای شما جمله (س ۱۲) ث: نام کردند: ج: فرمود (س ۱۵) ث، ج، چ، ح: اقتضای حال وقت (س ۱۹) ث: ارباب حاجت (س ۲۳) ث: عوام و حکام و (س ۲۴) ث، ج: محکوم و

ص ۱۴۷۱

س ۱) ث، ج، ح: «و تدبیر» ندارد (س ۴) چ، ح: بعدالغزل (س ۵) ث، ج، چ، ح: هیچ ملکی (س ۸) چ، ح: می‌فرستادند (س ۹) چ، ح: کوچکتر از آن (س ۱۰) ث، ج، چ، ح: نام آنکس (س ۱۱) ث، ح: در ولایت (س ۱۲) ث: می‌باشد: ج: می‌باشند (س ۱۴) ث، ج، چ، ح: آسان آسان (س ۱۶) ث: «آن» ندارد (س ۱۷) ث، ح: می‌نویسند که: چ، ح: می‌نویسند و (س ۱۸) ث، ج، چ، ح: به‌گاه مراجعت (س ۲۰) ا: بیجیک: ث، چ، ح: سحک (س ۲۴) ث، ج: مس داده

ص ۱۴۷۲

س ۱) ث، ج: هر کاری (س ۱) ث، چ: ولایات (س ۲) ث، ج: تدبیر مبین (س ۳) ح: نوع انواع (س ۴) ث: «به انواع همایون» ندارد (س ۴) چ، ح: پادشاه اسلام (س ۴) ث: گرداناد بمنه و کرمه: چ: بحق محمد و آله علیهم السلام: ح: بحق محمد و آله الامجاد (س ۶) ث: پرلیفها که در دست مردم مکرر بود و پاییزه‌ها (س ۶) ا: «پرلیفها و» ندارد (س ۹) چ، ح: او باشد (س ۹) ث: اقوام گردانند (س ۱۰) چ، ح: ولایات (س ۱۰) چ، ح: مقوض گردد (س ۱۳) ث، ج: مهمات را (س ۱۳) ا: حواله کنند (س ۱۴) ث: فرمایند (س ۱۵) ث، ج، چ، ح: نوعی باشد

س ۱۵) ث، ج: اجداد و خويشان پادشاه خلد سلطانه: ج: پادشاه اسلام خلد سلطانه
 س ۱۶) ث، ج، چ: ح: مشاهده افتاد س ۱۹) ا: «مالک» ندارد، از ديگر نسخه‌ها
 گرفته شد س ۲۱) ا: چندان خرج س ۲۲) ث، ج: می‌کرد س ۲۳) ا:
 خلافتها: ح: خلافتها: چا: خلافتها

ص ۱۴۷۳

س ۲) ب، ت... چا: باز به وی س ۲) ث، ج: به آن سبب س ۳) ث: بازديد
 می‌آمد س ۵) ث، ج: می‌کرد س ۷) چ، ح: «آن» ندارد س ۸) ث: باز نمی-
 ستدند س ۱۱) ث، ج: خلاف متنازعان س ۱۴) ث، ج: فرزندان ايشان
 س ۱۴) چ، ج، چ: ح: مشغول شدند س ۱۵) ح: در دست گرفت س ۱۵) ث، ج:
 «اگر» ندارد س ۱۶) ا: سال سال س ۱۸) چ، ح: عرضه داشتند س ۱۹) ا:
 بی‌امرا س ۲۰) ث، ج: «معین» ندارد س ۲۲) ث، ج: درآید حکم س ۲۴)
 ث: بازديد س ۲۴) ث، ج، چ، ح: «نيك» ندارد

ص ۱۴۷۴

س ۱) چ: بسيار بودی س ۳) ح: يرليغ س ۶) ا: «مقاتله» ندارد، از ديگر
 نسخه‌ها گرفته شد س ۹) چ، ح: «قضاة» ندارد س ۱۱) چ، ح: نتوانستی
 س ۱۱) ا: رسانيد و منازعات به جایی نتوانستند رسانيد و منازعات به جایی
 س ۱۴) ث، ج: می‌رسيد س ۱۲) ا: چند کس س ۱۳) چ، ح: «آن» ندارد
 س ۱۵) چ، ح: پادشاه اسلام س ۱۵) چ: خلدالله: ث، ج: سلطانه س ۱۵) ا:
 «در باب» ندارد، از ديگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۵) ث، ج: «آن» ندارد
 س ۱۶) ح: يرليني س ۱۶) ا: داشتندی س ۱۸) ث: قدیم و جديد س ۱۹)
 ث، ج، چ، ح: چه حکم س ۲۲) ث، ج: امور نپرداخت

ص ۱۴۷۵

س ۲) ث، ح: مقرر فرموديم س ۷) ا: يا آنکه: ث، ج: با س ۱۶) ث، ج:
 می‌پيوست و مهر بر ظهر زده به ايشان می‌رسيد س ۲۰) ث، ج، چ: نمی‌تواند
 س ۲۱) ث، ج، چ، ح: «نيز» ندارد س ۲۳) ث، ج: مجدد عوض س ۲۳) ح:
 نمی‌توانند نمود س ۲۵) چ، ح: باز نمودی

ص ۱۴۷۶

س ۱) چ، ح: باز نمودی س ۲) ث: می‌دانند س ۳) ث: باز نمایند س ۳)
 ث، چ، ح: عوض ندهند (ح: بدهند) س ۳) ث، ح: عاقبت اندیش بود س ۴)
 چ، ح: «به» ندارد س ۵) ث، ج، چ، ح: در مدت س ۶) ح: خلدالله: س ۸)
 ا، چ: ممشی س ۸) ا: «او» ندارد س ۱۰) ا: «هر» ندارد س ۱۰) ح: از

لشکر مغول و کیفیت آن (س ۱۶) ج: ح: پادشاه اسلام (س ۱۷) ج: ج: خلد سلطان (س ۱۸) ا: مبالغ (س ۱۹) ث: ج: «آن» ندارد (س ۲۰) ا: محتال: چا: مختال (س ۲۰) ث: ج: ولایت (س ۲۳) ث: ج: به جان می‌آمدند

ص ۱۴۷۷

(س ۲) ج: ح: بکاولان (س ۴) ج: ح: لشکریان (س ۴) ج: می‌ماندند (س ۵) ث: پروات (س ۸) ث: اکثر تفار: ج: طغار (س ۷) ث: پادشاه اسلام خلدسلطان: ج: ح: خلد ملکه (س ۱۱) ج: ح: هنگام ادراک (س ۱۲) ث: ج: حواله نقد از انبار (س ۱۲) ج: ح: بکاولان (س ۱۳) ث: ج: ج: ح: بر این موجب (س ۱۸) ث: ج: بر همگنان: ج: ح: همگنان را (س ۱۹) ا: به چریک، «وقت» ندارد (س ۲۰) ج: ح: نداریم (س ۲۱) ث: ج: و یورت (س ۲۳) ج: چه در عالم

ص ۱۴۷۸

(س ۱) ث: ج: ولایتی (س ۳) ث: ج: رعایا را (س ۵) ث: ج: باشند و هیچ هزاره و صده بر اقطاع دیگری زیادت نتواند و بدین واسطه از زور رسانیدن خوی باز کنند و هر طایفه حامی رعایا و مواضع خویش کردند و خرابیهای آن ولایت معمور گردانند (س ۹) ث: ج: حصه تفار (س ۱۰) ج: ح: به امرا (س ۱۰) ث: ج: ج: ح: کوتلچیان (س ۱۱) ج: چون گاو (س ۱۱) ث: گاو و تخم: ج: گاو و چفت (س ۱۱) ا: ج: یورت: ح: یونت (س ۱۵) ث: ج: به وجه لشکر (س ۲۱) ث: ج: بر این موجب (س ۲۴) ا: ج: ح: «حدوده» ندارد (س ۲۴) ث: ج: «تمام» ندارد

ص ۱۴۷۹

(س ۳) ث: آید بر این موجب است والسلام: ج: بدین موجب است (س ۳) ث: ج: ج: ح: «ان شاء... المزیز» ندارد (س ۴) ج: ح: یرلیغ‌دادن (س ۴) ج: ح: اقطاع به «دادن» ندارد (س ۶) ث: ج: قوت خدای تعالی (س ۷) ا: ث: ج: ح: فرمان‌آغازان (س ۸) ا: ث: ج: ج: بیرگانان: ح: بزرگانان: چا: نبیرگانان (س ۱۰) ث: «آب» ندارد (س ۱۱) ث: ج: ج: ح: حق تعالی (س ۱۱) ا: «چینگگیز خان» ندارد، جای این نام در نسخه سفید مانده (س ۱۴) ث: ج: برتابد (س ۱۷) ح: خوب و صلت (س ۱۸) ا: قسحت و (س ۲۱) ث: ج: فرزندان و اوروق: ح: و اوروق (س ۲۳) ا: «کار» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد

ص ۱۴۸۰

(س ۱) ث: ج: ح: محافظت بوجه: ج: توجه (س ۴) ا: «مارا» ندارد (س ۵)

ث، ج: بقایای ابدی (س ۵) ث، ج، چ، ح: ناممکن است (س ۷) ث: چندین
چندین (س ۷) ح: روز معبود (س ۸) ث، ج، چ: اولوسی را (س ۹) ث: به
ما رسیده: ج: به ما رسیده (س ۱۰) ث، ج، چ، ح: حیات باقی و زندگانی
(س ۱۰) ح: جاودانی (س ۱۲) چ، ح: «و باقی» ندارد (س ۱۸) ث، ج: محروم
مانده (س ۱۹) ث: قیام می نمودند (س ۲۰) ث: می کردند: چ، ح: می کشیدند
(س ۲۱) چ، ح: حاصل شد (س ۲۱) ث، ج: چون که (س ۲۲) چ: ممالکی را
(س ۲۵) ا: امور مصالح. «و» ندارد

ص ۱۴۸۱

(س ۲) چ، ح: یاداشتی (س ۲) چ، ح: فراغت (س ۵) چ، ح: مملکت باشد
(س ۵) ث: اولس (س ۶) ث، ج: نیکونامی (س ۹) چا: انعامی (س ۹) ث:
می کردند (س ۱۲) چ، ح: «این» ندارد (س ۱۳) ث، ج، چ، ح: داشته باشند
(س ۱۵) ا: بر ممالك (س ۱۶) ا: «باشد» ندارد، از دیگر نسخه گرفته شد
(س ۱۸) چ، ح: قانونها (س ۲۰) ث، ج: کرده شد (س ۲۳) ا: «و دیوان» ندارد،
از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۲۴) چ، ح: قدیم الایام (س ۲۴) ث، ج: مواضع

ص ۱۴۸۲

(س ۱) ا: قوبجو (س ۴) ث، ج: جریکجیان (س ۶) ث، ج، چ، ح: دیوانی آن
(س ۶) ح: تفصیل (س ۹) ث: مزارع (س ۹) ث، ج، چ، ح: کشته باشد
(س ۹) ث، ح: نشکافند (س ۱۰) ث، ج، چ، ح: و باقی را به (س ۱۱) چ، چ،
ح: مواضع (س ۱۳) ث، ج، ح: حقیقت (س ۱۵) ا، چ، ح: به ما: «مالك» از
دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۱۸) ا: متفرق شده (س ۲۱) مواضع را (س ۲۱)
ا: راه نهد (س ۲۲) چ، ح: ولایت (س ۲۲) ث، ح: باستانی: ج: تابرانی:
چ: تابرانی (س ۲۳) ث، ج، چ، ح: بیبج علت (س ۲۵) ا: هوجاؤور کند (کند
بالای سطر نوشته شده)

ص ۱۴۸۳

(س ۲) ث: این موضع؛ چ: این موضع؛ ح: موضع را (س ۵) ا، چ، ح: بهره
مال (س ۶) ث، ج: «هریک» ندارد (س ۸) ث: نداند و نتواند (س ۹) چ، ح:
داده شد (س ۹) ا، ح: روز، به جای زور (س ۱۰) ث، چ، ح: اسرامشی
(س ۱۲) ث، چ: ایشان باشند (س ۱۲) ث، ج، ح: «راء» ندارد (س ۱۳) ث:
قوریمشی؛ ج: قورمشی؛ چ: اورامشی (س ۱۳) ث، ح: «راء» ندارد (س ۱۵)
ح: ارزانی فرمودیم (س ۱۶) ح: نمودیم (س ۱۷) چ، ح: خلاق است (س ۱۹)
چ، چ: مچلکا؛ ح: مچلکان (س ۲۳) ا، ب... چا: ترغو؛ ث: ترغو

ص ۱۴۸۴

س (۱) ث، ج: اقطاعات ایشان (۲) ث: سنگ تبریز (۳) ب، ت، ث، ج: با رسانند (۴) ث، ج: که اقطاعات، «این» ندارد (۵) ث، ج، چ، ح: گشته است (۶) ث، ج: ولایات (۱۴) ث، ج: تقصیر ورزیده (۱۷) ث: مأخوذ شود (۱۹) ج: قلینک (۲۵) ث، ج، چ، ح: آقاواینی یکی (۲۵) ث، ج: قایم مقام گردانیده، «او» ندارد

ص ۱۴۸۵

س (۳) ج: شایسته باشد؛ ح: شایسته بود (۶) ح: مردم اگر (۷) ث، ج، چ، ح: دفتر قانون (۹) ث: بنویسند (۱۰) ث، چ، ح: «این» ندارد (۱۰) ج: موجب این (۱۱) ث، چ، ح: «این» ندارد (۱۲) ث: مواجهه کنند (۱۴) چ، ح: معین و مقرر است (۱۵) ث، چ، ج: تصرف ننماید (۱۸) ح: در دفتر (۱۹) ح: چیزی نستانند (۲۱) چ، ح: موضع (۲۳) ث: قوریمشی؛ ج: قوریمشی؛ چ: قوریمشی؛ ح: قوریمشی؛ ج: قوریمشی (۲۴) ث، ج: خود بنمایند، «راه» ندارد (۲۵) ث: گناهکار باشند

ص ۱۴۸۶

س (۱) ث، ج: رفته است (۲) ث، چ، ح: ضبط کنند (۲) چ، ح: هرکس که (۳) چ، ح: آبادانی (۴) چ، ح: جمع شوند (۱۱) ا: «چگونه» ندارد؛ چ، ح: چگونه تقریر فرمود و تمیین و (۱۶) ث، ج: تمامت این (۱۷) ث، چ، ج، ح: جایی به ... جایی (۱۹) ث، چ، ج، ح: در راه گرسنه (۲۱) ث، چ، ح: سه پسر (۲۲) ث، چ، ح: کوتلچی (۲۲) ث، ج: زیادت معین (۲۳) ح: ساختند و

ص ۱۴۸۷

س (۲) ا، ب، ت... چا: تازیك (۳) ا، ب... چا: تازیك؛ ث: تازیك با آن که (۵) ث: «لشکری» ندارد؛ ج، چ، ح: لشکر (۶ و ۷) چ، ح: بر دفتر ثبت کردند (۷) ث، ج، چ، ح: هر سه ماه (۷) ب، ث، ج: سلاح و عدت و عدد؛ چ، ح: سلاح و عدت (۹) ث، چ، ج، ح: جمله نافذ (۱۰) ث، ج: ایشان مشروح (۱۳) ث، ج: سرحد (۱۴) ث، ج، چ، ح: طرفی را (۱۷) ث، چ، ج، ح: تا هریك، «ازه» ندارد (۱۷) ث، ج: از این برادران (۱۹) ث، ج: حاضر گردانیده (۲۴) چ، ح: پادشاه اسلام

ص ۱۴۸۸

س (۱) ث، چ، ج: همدیگر (۱) ث، چ، ح: «راه» ندارد (۱) چ، ح: به

اسیری بردند (س ۱) ا: اسیر می‌پرند (س ۱) ث: فروختند (س ۳) ج: ج: ج: ج:
 خلد سلطانه (س ۵) ا: «آن» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۵) ث: ج:
 ج: ج: در پیش (س ۶) ث: قآن پادشاه (س ۸) ج: ج: رفع (س ۸) ث: ج: ج:
 ج: این معنی (س ۱۲) ج: ج: «بدان سبب فرموده» ندارد (س ۱۲) ج: ج:
 بچگان بیارند (س ۱۳) ث: بندگی پادشاه (س ۱۴) ج: ج: کیتاولان (س ۱۵)
 ث: ج: ج: دو سه سال (س ۱۵) چا: وجه معاش (س ۱۶) ج: ج: ولایت (س ۱۷)
 ث: ج: جنسانك؛ ج: جنكسانك (س ۱۹) ج: ج: کیتاول (س ۲۱) ث: ج:
 «لشکری» ندارد (س ۲۵) ج: حق تعالی

ص ۱۴۸۹

(س ۱) ث: ج: ج: ج: باقی و پاینده دارد (س ۱) ث: ج: ج: ج: تا (ج) ج:
 ندارد) همواره قواعد و ضوابط محمود را تمهیدی فریاد (ج) ج: ج: تمهید
 می‌فرماید) بحق حق (س ۳) ث: بغبنی (س ۴) ث: ج: سلطانه؛ ج: خلدالله سلطانه
 (س ۵) ث: ج: ج: ج: تأمل (س ۶) ج: ج: موجب اختلال (س ۶) ج: «خاصه» ندارد
 (س ۷) ث: ج: «که» ندارد (س ۱۲) ج: ج: آن حکم (س ۱۳) ث: ج: در گنایت
 (س ۱۴) ث: ج: عهد مستقبل (س ۱۵) ج: ج: رفع چندین (س ۱۵) چا: از آن
 جهت (س ۱۵) ث: ج: ج: چند نوع خللها (س ۱۸) ث: ج: در چاق (س ۱۹)
 ث: ج: پادشاه عادل (س ۲۱) ج: ج: دولت روزافزون پدرش (س ۲۲) ج: ج:
 «دولت» ندارد (س ۲۲) ث: ج: آمده بودند (س ۲۳) ث: ج: اورتاقان؛ ا: اربامان

ص ۱۴۹۰

(س ۲) ث: ج: آورده بودند (س ۲) ث: ج: ج: اقتاجی (س ۵) ا: سر به سود
 (س ۵) ث: ج: ج: ج: به سود می‌ستند (س ۵) ث: ج: ج: ج: بدان صرف (س ۸)
 ث: ج: ج: ج: اقتاجیان (س ۱۰) چا: کسانی را نیز (س ۱۲) ث: ج: ج: ج:
 ملکانه (س ۱۳) ث: ج: ج: سرهنگان و خدمتگاران (س ۱۵) ج: ج: می‌گذشتند
 (س ۱۵) ث: ج: ج: متعجب می‌مانند (س ۱۶) ج: ج: چگونه این (س ۱۸)
 ا: ث: ج: ج: ج: برخواست (س ۱۹) ث: ج: ج: ج: آدمی مسلمان (س ۱۹)
 ث: ج: ج: مسلمان و ترسا؛ (س ۱۹) چا: جرجیان (س ۲۱) ث: فروختندی؛
 ث: ج: ج: می‌فروختند (س ۲۲) ج: ج: زر و نقره (س ۲۳) ث: ج: ج: ج:
 کردند (س ۲۵) ث: ج: می‌ستند (س ۲۵) ث: فلان يك هزار (س ۲۵) ث:
 ج: «دست» ندارد

ص ۱۴۹۱

(س ۱) ث: سر اسب (س ۲) ث: بودند چون (س ۲) ث: گرفته بودند (س ۳)
 ث: «نقد» ندارد (س ۳) ث: ولایت (س ۴) ث: ج: ج: را آن کار (س ۴) ث: ج:

می‌شد (س ۴) ج: می‌گشتند (س ۷) چ: به آن طمع (س ۷) ث: ج: طمع تمامت (س ۱۲) چ: ج: خواستند؛ ث: ج: می‌خواست (س ۱۴) ج: چند تومان (س ۱۴) چ: ج: «زره» ندارد (س ۱۸) ث: ج: می‌داشتند (س ۱۹) ث: «ممالك» ندارد (س ۱۹) ث: ج: ج: به آن (س ۲۴) چ: ج: «س» ندارد

ص ۱۴۹۲

س (۱) ث: «در دست» ندارد (س ۱) ث: ج: «و عظمت» ندارد (س ۲) چ: ج: اندیشه فرمود (س ۲) ا: «حد و» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۳) چ: ج: «بخش» ندارد (س ۵) ث: ج: چ: ج: راضی شده (س ۸) چ: محقر خدمتی: ا: خدمتیشی (س ۱۰) چ: ج: تدارک آن (س ۱۱) ث: ج: مجموع آن سیاهکاران (س ۱۲) ث: ج: ج: ج: خرج نرفته (س ۱۳) ث: زمان من (س ۱۴) ث: ج: چ: مناصف (س ۱۵) چ: ج: «او» ندارد (س ۱۶) چ: ج: عرضه داشتند (س ۱۶) ج: اطلاق کرده (س ۱۷) چ: ج: ج: توفیر می‌کنیم (س ۱۷) ث: ج: تومان برات (س ۱۷) ث: ج: ج: «برات» ندارد (س ۱۷) چ: برات می‌نویسم (س ۲۱) چ: ج: «راء» ندارد (س ۲۳) ث: ج: ج: وجوه دیگر (س ۲۴) ث: ج: چ: ج: مستخلص گردد (س ۲۵) ث: «گشته» ندارد

ص ۱۴۹۳

س (۴) ث: می‌نوشتند (س ۵) ث: می‌کردند (س ۷) ث: ج: قوم یهودی (س ۹) چ: ج: می‌خواستند (س ۱۰) ث: برات (س ۱۲) ث: ج: اگر این (س ۱۵) ث: حال این: چ: ج: در حال (س ۱۶) نتوانست کرد (س ۱۹) ث: ج: می‌گذرانیدند (س ۲۳) ا: ث: ج: «به» ندارد (س ۲۴) ث: ج: زده و پروات (س ۲۵) ث: ج: وجوه‌العین (س ۲۵) ث: ج: را به شما (س ۲۵) ث: ج: درمیان آریم

ص ۱۴۹۴

س (۴) ث: ج: و فلان شهباده (س ۴) ث: می‌نهاد (س ۶) ث: می‌فروختند (س ۶) ث: ولایت (س ۹) ث: عهد پادشاه در (س ۱۰) ث: «آن» ندارد (س ۱۱) ث: خدمت‌های (س ۱۳) ج: ولایات یرلیغ (س ۱۳) ث: ج: «تا» ندارد (س ۱۴) ث: چهل بدهند (س ۱۷) چ: ج: رایگان دانستندی (س ۱۸) ث: ج: ج: ح: قیمت اندک (س ۱۹) چ: می‌نهادند: ا: می‌نهاد (س ۲۰) ث: نمی‌توانست: ج: نتوانستند (س ۲۱) ث: ج: تمهید آن (س ۲۳) ث: بماندند (س ۲۳) چ: ج: اندک کاری (س ۲۳) ث: ج: حاصل کند (س ۲۵) ث: ج: ج: ح: «غازان‌خان» ندارد

ص ۱۴۹۵

س ۱) ث: ج: آن قوم س ۶) چ: ح: «اول» ندارد س ۶) ث: ج: «خود»
 ندارد س ۷) ث: باز پدید س ۹) چ: ح: آن کسانی س ۹) چ: ح: «در این
 مدت» ندارد س ۱۰) ث: ج: چ: ح: «چون» ندارد س ۱۱) ث: ج: چ: ح:
 «مقبل» ندارد س ۱۲) ث: می‌شدند س ۱۲) ح: خلد سلطانه س ۱۵) ث:
 ولایت: ج: ولایت س ۱۵) چ: ح: اصلی س ۱۵) ح: ولایات س ۱۶) چ: ح:
 می‌توانستند س ۱۷) ج: چ: مفلسانه را س ۱۸) ث: ج: بدل می‌کرد س ۱۸)
 ث: می‌ستد س ۲۰) ث: می‌گرفتند س ۲۱) ث: ج: اوردوها س ۲۲) ح: فاخره
 س ۲۴) ث: «تمامتر» ندارد س ۲۵) ث: ج: چ: ح: سه چهار

ص ۱۴۹۶

س ۱) ث: «می‌رفتند» ندارد س ۱) چ: ح: دیوان س ۴) ث: چ: ح: می‌ماندند
 س ۴) ث: ج: از بی‌راهی: چ: ح: بر بی‌راهی س ۶) ح: نمی‌توانستند کرد
 س ۸) ث: ج: چ: می‌ستد س ۱۱) ث: نرسانیدی س ۱۴) ا: ج: سال سال
 س ۱۴) چ: ح: ازیشان س ۱۵) ا: ث: ج: صاحب غرض س ۱۶) چ: ح:
 «بزرگان» ندارد س ۱۸) ث: ج: نالایقان س ۲۰) ا: محال نمایش س ۲۰)
 ث: ج: چ: ح: آن معنی س ۲۰) ا: چ: ح: «تقریر» ندارد س ۲۲) ث: ج:
 نتوان کرد س ۲۳) ث: ح: آن زمان مستقبل س ۲۳) ث: ج: ننماید س ۲۴)
 ا: خسیس‌ترین انمال نام: چا: ابنای ایام: چ: ح: ابنای زنان س ۲۵) ا: ث: ج:
 ح: بکوشی

ص ۱۴۹۷

س ۱) ث: ج: ح: مبالغی س ۲) ث: ج: چ: ح: «دینار» ندارد س ۳) ث:
 ج: ح: مال دیوانی س ۶) ث: چ: ح: چون مجرد س ۶) ث: ج: چ: ح: «که»
 ندارد س ۷) ث: ج: مال متوجه س ۸) ث: روان س ۱۰) ث: ج: چ: ح:
 می‌گفتند س ۱۳) چ: ح: دیوان تصرف می‌نمود س ۱۴) ث: ج: معاملان او
 س ۱۶) چ: ح: شده و بعضی تلف گشته بود س ۱۸) ث: اصلی س ۲۰) ث:
 «گیخاتو» ندارد س ۲۲) ث: ج: چ: ح: همچنین س ۲۲) ث: ج: از پادشاه متنفذ

ص ۱۴۹۸

س ۱) ح: می‌گشتند س ۲) ث: مسلمانان س ۲) ح: قرض می‌ستدند س ۳)
 س ۳) ث: چ: ح: بمردند مظلوم در گردن س ۵) ث: ج: چ: ح: تمامت س ۶)
 ث: ج: چ: ح: اندک از بسیار است س ۱۱ و ۱۲) چ: ح: باشوکت و صاحب سیاست
 س ۱۲) ث: مشکل دفع س ۱۲) ث: فضل تمام س ۱۲) ث: ج: چ: ح: پادشاه
 اسلام س ۱۳) ح: خلدالله سلطانه س ۱۴) ث: ج: فساد س ۱۶) چ: ح: آن

ورطه (س ۱۸) ث: ج: از این اندیشه (س ۲۱) ا: ج: محال (س ۲۲) چ: ح: پادشاه اسلام (س ۲۳) ج: صاحب غرض (س ۲۴) ث: می‌باید (س ۲۵) ث: ج: ولایت (س ۲۵) ث: ج: چ: ح: اسلام خلد ملکه

ص ۱۴۹۹

(س ۱) ث: «از هیچ» ندارد (س ۱) ث: ج: چ: ح: مال نمی‌خواهیم (س ۲) ا: سود دهند؛ چا: سود به معامل دیوان دهد؛ ث: ح: به عامل دیوان دهد (س ۳) ث: چیزی ستاند؛ ج: بازستاند (س ۴) ث: قطعاً زر به قرض (س ۷) ث: چ: ح: طلب دارند (س ۸) چا: مال دیوانی (س ۸) ث: «آن» ندارد (س ۹) ث: ج: قرض ضروری (س ۱۱) ا: «سفر» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۴) ث: ج: ح: بهتر داند (س ۱۴) ث: چ: می‌باید (س ۱۴) ث: ج: «که» ندارد (س ۱۵) ث: ج: فرمودند (س ۱۶) چا: نخواهم شد (س ۲۰) ث: ج: چ: ح: منافع گشته (س ۲۲) چ: ح: باقوام آمد (س ۲۳) ث: ج: نمی‌نهد (س ۲۴) ث: باز پدید آمد (س ۲۵) ث: به تجارت و عمارت زراعت؛ به تجارت و زراعت

ص ۱۵۰۰

(س ۲) ث: ج: مفسدان؛ چ: ح: مفسده‌ها (س ۴) ث: ج: چه تصور (س ۷) ث: ج: «آن» ندارد (س ۸) چا: تقریر می‌کردند (س ۸) ث: ج: ح: بدین موجب (س ۹) ث: می‌طلبند (س ۱۰) چ: ح: پادشاه اسلام (س ۱۰) ح: خلدالله (س ۱۰) ث: حیل (س ۱۱) ث: ترك نگیرند (س ۱۱) چا: فرمان فرمایم (س ۱۲) چ: ح: اصلاً و ابداً (س ۱۲) ث: ج: چ: ح: ربیع هیچ (س ۱۵) ث: هر چند (س ۱۸) ث: یرلیغ بیست و هفتم (س ۱۹) ث: ج: چ: ح: منع فرمودن (س ۱۹) ث: ج: چ: ح: کابین کرد (س ۲۰) چ: ح: خلدالله؛ ث: ج: خلد سلطان (س ۲۳) ا: «واقع» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد

ص ۱۵۰۱

(س ۳) ث: ح: تنفر شود (س ۶) ث: ج: چ: ح: زن به کابین (س ۶) ث: خواسته باشد (س ۱۰) ث: ح: زن (س ۱۰) چ: ح: متردد بینند (س ۱۱) چ: ح: فرزندان باشد (س ۱۳) ث: ج: چ: ح: کابین (س ۱۶) ث: چ: ح: پیغمبر (س ۱۷) ث: ج: نکاح به کابین (س ۲۰) چ: ح: «و اجبار» ندارد (س ۲۱) ث: ج: چ: ح: آنرا که (س ۲۴) ث: ج: طلاق دهند (س ۲۴) ث: دیگری بخواهد؛ چ: ح: دیگری بخواهد (س ۲۵) چ: ح: دوست دارد

ص ۱۵۰۲

(س ۱) ح: والسلام علی من اتبع الهدی (س ۵) ج: ح: هیچ از این (س ۶) ث:

چ: ح: نکرده اند (س ۶) ث: در هر موضعی (س ۸) ث، چ، ح: پادشاه اسلام
 خلد ملکه (س ۹) ث، چ: «ممالک در» ندارد (س ۱۱) ث: هر کجا بسجد و حجام (س ۱۲)
 ح: اجری تمام (س ۱۴) ث، چ، ح: «آنکه این» ندارد (س ۱۷) ث، چ: رساناد
 بمنه و لطف؛ چ، ح: بمنه و جوده (س ۱۹) ث، چ، ح: از خوردن شراب و دیگر
 مسکرات؛ ح: خوردن شراب و سایر مسکرات (س ۲۰) چ، ح: اکثر مردم

ص ۱۵۰۳

(س ۲) ث: می شدند (س ۵) چ، ح: اسلام خلد ملکه (س ۷) ث، چ: نصوص
 بتاکید (س ۹) ث، چ، چ، ح: متضمنی نگردد (س ۱۲) چ، ح: «پازه» ندارد
 (س ۱۲) ث، چ، چ، ح: خلق بر وی (س ۱۴) ث، چ: یارای آن (س ۱۶) چ:
 خصومت مستانه (س ۱۷) ا: خانه مردم (س ۱۸) ث، چ: عوانان نیز (س ۱۸)
 چ، ح: زحمت مردم (س ۱۸) ث، چ، چ، ح: حق تعالی (س ۱۹) ث، چ، چ، ح:
 پادشاه دادگستر (س ۲۰) چ، ح: والسلام علی من اتبع الهدی

ص ۱۵۰۴

(س ۲) ث: «وجوه» ندارد (س ۳) آوردوی اعظم (س ۵) ا: «بودی» ندارد؛ از
 دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۵) ث، چ: ایداجی پیوسته (س ۶) چ، ح: یکدیگر
 (س ۶) چ، چ، ح: امرا را (س ۷) ا: «مشغول» ندارد، از دیگر نسخه‌ها است
 (س ۸) ث، چ، چ، ح: از آن خرج نمی‌رفت (س ۹) ا: «تعلق» ندارد، از دیگر
 نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۱) چ، ح: راتبه (س ۱۱) ث، چ: قراتوز (س ۱۲)
 ث، چ، ح: جمعی (س ۱۲) چ، ح: سنگین (س ۱۴) ث: تسعیری تمام (س ۱۴)
 چ، ح: معین گردانیده (س ۱۶) ث: که چیزی یا دیوان (س ۱۷) ث، چ: «مشروح»
 ندارد (س ۱۹) ث، چ: می‌ستده (س ۲۰) ث، چ: همین طریق (س ۲۱) ث، چ:
 «می» ندارد (س ۲۱) ث: ولایت (س ۲۴) ث: چند کس

ص ۱۵۰۵

(س ۳) ث: ترتیب کردند (س ۴) ث: بدین واسطه (س ۵) ث، چ، چ، ح:
 مبالغی (س ۶) ث، چ: برات دوساله (س ۸) ث، چ، چ، ح: جمله مبالغی (س ۸)
 ث، چ: خللی (س ۱۰) ث، چ، ح: ایلچیان و محصلان؛ چ: ایلچیان و محصل
 (س ۱۲) ث، چ، چ، ح: مبالغی (س ۱۳) ا، چ، ح: «مال» ندارد، از دیگر نسخه‌ها
 گرفته شد (س ۱۴) ث: تلف شدی (س ۱۹) ث: با دفاتر (س ۲۰) ث، چ، چ،
 ح: بدین طریق (س ۲۲) چ، ح: گفت و گوی در میان

ص ۱۵۰۶

(س ۲) ث: شرابداران از آن شراب (س ۵) ث، چ، چ، ح: زانو می‌زدند (س ۶)

ا: «بر» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۷) ث، ج، چ: آن معنی (س ۸) ث، ج: پادشاه غلده ملکه (س ۸) ث: وجه مایحتاج آتش (س ۱۰) ث: ولایت (س ۱۲) ث: تسمیر (س ۱۲) ا: توقفی (س ۱۵) ا: «خرج» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۶) ا: «جمله» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۶) ث، ج، چ: خزانه بود (س ۱۷) ا: «دو سال» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۸) ث، ج: نذر شتر (س ۱۸) ج: چ: «پانصد استر، سه» ندارد (س ۱۹) چ، ح: «مشفق» ندارد (س ۲۰) ث، ح: مرتب باشد (س ۲۲) ا، ث: من سی و (س ۲۴) ث، ج: موجود بود (س ۲۵) ث: شرابداران تسمیر آن: ج: سمر

ص ۱۵۰۷

(س ۵) ث: مضبوط داشته‌اند (س ۸۰) ث، ج: آن کار (س ۸) ث: ممالک صاحب اعظم (س ۹) ث، ج: سعدالدین عز نصیره (س ۱۰) ث، ج: حق سباحت و تعالی (س ۱۰) ث، ج: «سایه» ندارد (س ۱۰) چا: رای را (س ۱۱) ث، ج: بحق حق: بحق النبی و آله (س ۱۳) ث: ترتیب کردن (س ۱۵) ا: «خرجی» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: چند داشتند (س ۱۷) ا: اسق: ث: آسیغ: چ، ح: بشیع (س ۱۸) ث، ج: پیشکشی کردی (س ۱۸) چ، ح: داشتی (س ۲۰) ث، ج: اواخر ایام (س ۲۰) ث، ج، چ، ح: آشی معین شد (س ۲۱) ث: گردانیدند

ص ۱۵۰۸

(س ۲) ث: می‌داشتند (س ۳) چ، ح: راندندی (س ۶) ث، ج، ح: مبالغی (س ۸) چ، ح: کردندی (س ۱۰) چ، ح: تلف شده (س ۱۲) ث، ح: ولایت (س ۱۴) ث: مقرر گردانیده (س ۱۵) چ، ح: مال هم آنجا (س ۱۸) ث، ح: اقتاجی (س ۲۱) ث، چ، ح: مجموع برآورد (س ۲۴) ث، ج: پادشاه غلده ملکه (س ۲۵) ث، چ، ح: خزینه

ص ۱۵۰۹

(س ۱) ث، ج، چ، ح: «من» ندارد (س ۲) ث، ج: ایشان گردد (س ۷) ث، ج: وجوه خزاین (س ۸) ث، ج: وجوهی احتیاج (س ۱۰) ا: بدین موجب (س ۱۱) چ، ح: عهد دیگر (س ۱۴) چ، ح: خزانه عامره (س ۱۷) چا: تا هر آنچه بیارند (س ۱۹) ا، ب، ت، چا: بار می‌کرد (س ۱۹) ث، چ، ح: فرو می‌گرفتند (س ۲۱) ث، ج: می‌پوشیدند (س ۲۳) چ، ح: جماعتی (س ۲۳) ث، ج: باریفو

ص ۱۵۱۰

(س ۱) ث، چ، ح: می‌خواستند (س ۱) چ، ح: می‌دادند (س ۱) ث، ج: و

همچنین شرابداران (س ۲) ث: ج: اقتاچیان (س ۵) چ: ح: فراشان (س ۵) چ: ح: محافظت ایشان می‌کردند (س ۹) ا: «رسیدی» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۹) ث: ج: آن معانی (س ۱۰) ث: خدمتی کرده (س ۱۰) چ: ح: دو قبض می‌ستدند (س ۱۲) ا: پیدا بود (س ۱۲) چ: تتغاولان (س ۱۷) چ: ح: دوسه کرت (س ۲۰) ث: ج: اسلام خلد سلطانه: چ: ح: ملکه

ص ۱۵۱۱

(س ۲) ث: ج: کارخانه‌ها بافند (س ۲) ث: ج: چ: ح: دور تنگسوق، «به» ندارد (س ۲) چ: ح: تنسوق (س ۲) ث: ج: چ: ح: «هم» ندارد (س ۴) چ: ح: خلد ملکه (س ۶) ث: ج: جامه‌ها باشد (س ۱۱) ث: ج: چ: ح: نازین می‌گویند (س ۱۲) ث: ج: چ: ح: «می‌گویند» ندارد (س ۱۶) چ: ح: می‌فرمایند: ث: ج: می‌فرماید و ممکن نه که آنچه به دو سال پیش از این حواله فرموده باشد فراموش کند فکیف آنکه يك ماهه بود و چون همه بر خاطر مبارکش بود آن مفصل را مطالعه فرموده نشان فرماید (س ۱۶) ث: عرض لشکر و خزانه (س ۱۷) ث: ج: چ: ح: تحویل رفته (س ۱۷) ث: خزینه (س ۲۰) ث: ج: چون یرلیغ (س ۲۱) ث: ج: التماسات (س ۲۲) ث: جامه را (س ۲۳) ث: ج: نتوان کرد (س ۲۳) ث: ج: چ: ح: «کس» ندارد (س ۲۴) ث: ج: ح: کارخانه شروع می‌نمودند (س ۲۴) ث: ج: چ: مشغول باشند

ص ۱۵۱۲

(س ۱) ا: «می» ندارد (س ۲) ث: وزن (س ۳) ا: قدر کسی: چ: گز (س ۴) ث: حوالتی دهد (س ۴) چ: ج: ح: دهند (س ۷) ث: وجه (س ۸) چ: ح: مقرر است (س ۸) ث: ج: زیادت (س ۹) چ: ح: «هیچ» ندارد (س ۱۰) ث: می‌آرند (س ۱۱) چ: ح: يك جامه جدا (س ۱۱) چا: خزانه (س ۱۲) ث: می‌نهند (س ۱۳) ث: به حضور حضرت به دشت مبارک (س ۱۴) ث: داده شد می‌کنند (س ۱۴) ث: ج: بر همان: ح: بهمین (س ۱۹) ث: ج: نقل کنند (س ۲۱) ث: ج: خزانه را (س ۲۴) ث: ج: سلطانه (س ۲۵) ث: ج: هرچه وافرتر (س ۲۵) ث: «نیز» ندارد

ص ۱۵۱۳

(س ۱) ث: معتبرتر (س ۳) ث: یمن و برکت (س ۴) ث: ج: اسلام خلد ملکه (س ۴) ث: دیانت وزرا (س ۴) ث: ج: نقد و جامه (س ۶) ح: زر و جامه (س ۷) ث: ج: می‌دهد (س ۸) ث: ج: روزبه‌روز زیادت گرداناد و به ایام (س ۸) ح: یمنه (س ۱۱) ح: در تدبیر و ترتیب: ث: ج: چ: در تدبیر فرمودن (س ۱۳) ث: تیرتراش و جوشنگر و کمر و ترکش: چ: و جوشن و کمر و ترکش (س ۱۶)

ج: پروات از ولایات (۱۷) می‌کردند و در (۱۷) ث: ج: مبالئی؛ ح: مبالئی از (۱۹) ج: ج: ح: نمی‌شد (۲۱) ث: ج: ج: ح: به ولایت (۲۲) ث: ح: ولایت (۲۳) ث: ج: ج: ح: می‌ماند

ص ۱۵۱۴

س (۵) ث: «می» ندارد (۶) ث: ج: ح: می‌رسید (۷) ج: ح: گفت و گوی ایشان (۷) ث: ج: ح: ملک (۸) ث: ج: رفتندی (۱۲) ث: ج: مقتدمان (۱۶) ث: ج: ح: علوفه (۱۶) ث: ج: ح: گردانیدند (۱۸) ا: اوران؛ ث: اردان (۱۹) ث: بازارها (۲۱) ث: ح: سال به سال (۲۱) ج: ح: می‌ستانند (۲۲) ج: ح: می‌رسانند (۲۵) ث: ج: ح: بدین طریق

ص ۱۵۱۵

س (۱) ث: می‌سازند (۱) ث: ج: ح: «کسی» ندارد (۱) ث: سلاح کس (۲) ج: ح: پنجاه مرده (۵) س: ج: وجه علوفه (۶) ح: اخراجاتی (۸) ث: نمی‌آمد این زمان (۹) ث: موجب مقرر (۱۰) ث: ح: می‌ستانند (۱۰) ث: ج: پیش از این به جنگ و (۱۶) ث: از آن (۱۶) س: ج: که اوزان (۱۷) ث: ج: نبود (۲۰) ح: مشغول می‌بودند (۲۰) ح: علوفه (۲۳) ث: ح: زمان می‌سازند (۲۴) ا: «وازه» ندارد (۲۴) ث: وجه مساس (۲۵) ح: سلاح را... می‌کنند (۲۵) ح: می‌دهند

ص ۱۵۱۶

س (۴) ث: می‌شود (۶) ا: مفاسد خللها، «و» ندارد (۷) ح: لجام (۷) ث: ج: اقتاچی (۸) ا: ث: اوران (۸) ج: اوزان که زین و لگام و (۸) ا: مسکورچیان (۱۱) ث: ج: «چنان» ندارد (۱۵) ث: ج: هر آنچه (۱۶) ث: ج: بدهد تا دیگری (۱۷) ث: ج: مندفع شد (۲۰) ث: ح: آن عادات (۲۱) ث: ج: ح: مستمر شده

ص ۱۵۱۷

س (۲) ث: ح: «کار» ندارد (۳) ا: ستوان (۴) ث: ج: غانجیان (۵) ا: مار، باز، مکرر آمده (۵) ث: سپارده (۶) ث: ج: جوانان (۷) ث: ج: کردندی (۸) ث: ج: آوردندی (۸) ث: ج: سرماها فوت شد (۹) ث: شتری خاصه (۱۰) ث: عرضه داشت کردند (۱۲) ث: ج: آنها در سرما (۱۲) ا: سرمای بورت: ج: سرما و بورت (۱۳) ا: نبود (۱۷) ث: ج: مقرر کردند (۲۳) ث: ح: سال به سال

ص ۱۵۱۸

س (۱) ث، ج: خزانه ها (س ۲) ث: شراپخانه همچنين (س ۳) ث، ج: کارها
 س (۴) ث، ج، ح: بدین (س ۶) ث، ج: آنچه محتاج (س ۸) ح: ان شاء الله تعالى
 که (س ۱۲) ح: ولایت (س ۱۳) ث، ج، ح: در کدام موضع (س ۱۵) ح: وجهی
 س (۱۸) ث، ح: می آوردند (س ۱۹) ث: برمی نشستند (س ۲۰) ث، ح: بعضی
 بر رختهای (س ۲۰) ث، ح: می کردند (س ۲۰) ث، ح: می دادند (س ۲۲) ث،
 ج، ح: هر کسی (س ۲۳) ح: ولایات (س ۲۳) ث، ج: علوفه

ص ۱۵۱۹

س (۲) ث، ج، ح: رهگذریان (س ۳) ث: جانوران (س ۵) ث: نمی رسانید
 س (۷) ث، ج، ح: بستاند (س ۸) ا: روز (س ۱۰) ث، ج: به دوسه (س ۱۲)
 ا، ث، ح: سال به سال؛ چا: سال مهال (س ۱۳) ث، ج، ح: کردند (س ۱۴) ج،
 ح: پریشانیدندی (س ۱۵) ث، ج: نگاه می داشتند (س ۱۵) ث، ح: جانور
 می انداختند (س ۱۷) ث، ج، ح: کوتلچی (س ۱۸) ث، ج، ح: بر میان (س ۱۸)
 ث: کورپسی آهنین؛ ح: چکسه (س ۱۹) ث، ج: می رسیدی؛ ح: می رسیدند
 س (۱۹) ا: گواپسی (س ۲۱) ح: کلاه پیش بردندی (س ۲۲) ث، ج، ح: هرکسی
 س (۲۳) ث: کلاه بر بودندی

ص ۱۵۲۰

س (۱) ا: کاروانان (س ۵) ث: بیلاق؛ ج: یایلاق (س ۶) ث: رؤسا و مواضع؛
 ج، ح: روستای مواضع (س ۶) ا: علفه و گوسپند (س ۸) ح: می گردانیدند
 س (۹) ث، ج: مبالغی (س ۱۰) ث: هرکه را می گرفتند؛ ج، ح: می یافتند (س ۱۲)
 ث، ج، ح: کدخدایان مواضع (س ۱۳) ث، ج، ح: به راه و بیراه (س ۱۴) ث،
 ج: رهپای می داشت (س ۱۵) ث، ج، ح: کوتلچی (س ۱۵) ث، ج: «آن» ندارد
 س (۱۷) ث، ح: می داشتند (س ۱۹) ا، ث، ج: غضب فرماید (س ۲۱) ث، ج:
 مرغان بر میدند؛ ح: برجستند (س ۲۳) ث، ج، ح: مبالغی (س ۲۳) ح: بستاندندی
 س (۲۵) ث: چندانای هست؛ ح: چندانست

ص ۱۵۲۱

س (۱) ث، ج: خلد سلطانه (س ۱) ث: این معنی (س ۳) ا: چا: ولایاتی و
 کسانی که لایق؛ ث: کسانی را (س ۷) ث: چنانچه مایحتاج (س ۹) ا: دو میصده
 ندارد (س ۱۱) ث، ج، ح: «به» ندارد (س ۱۱) ث: دادند؛ ج، ح: داده (س ۱۱)
 ث، ج، ح: علفه و طممه (س ۱۲) ح: آن باب (س ۱۶) ح: اولاغ و علفه
 س (۱۸) ث، ج: «حده» ندارد (س ۲۰) ث، ج: را راه اولاغ و علوفه (س ۲۱) ث،
 ح: به پنهان (س ۲۱) ث، ج: بستانند بدانند (س ۲۳) ث، ج: ضرورتست

س ۲۵) ث: ج: باطل باشند (س ۲۵) ح: از این تاریخ (س ۲۵) ح: هر کسی

ص ۱۵۲۲

س ۱) ج: ح: «به» ندارد (س ۳) ث: بدانند که (س ۴) ث: ج: او راند
 س ۸) ث: جانورانی چند (س ۸) ث: ج: هر یکی است (س ۱۲) ث: ج: حاضر:
 ث: فرمایند (س ۱۴) ث: ج: «مقدار» ندارد (س ۲۱) ث: ج: ح: «نیز» ندارد
 س ۲۱) ج: احکام نیز (س ۲۱) ث: در ولایت و ممالک نیز (س ۲۱) ث: ج: ح:
 منتشر است (س ۲۱) ث: شایع گشته (س ۲۲) ث: «وجه» ندارد (س ۲۲) ح:
 معین است (س ۲۳) ث: ج: «به» ندارد

ص ۱۵۲۳

س ۱) ث: ج: ولایات (س ۲) چا: قسیم (س ۲) ث: ج: گردانیده (س ۲)
 ث: نوشتند (س ۶) ث: ج: شیوه‌ها گرفتند (س ۸) ث: به‌قراین‌معدلت (س ۱۲)
 ح: تمامت ولایات در (س ۱۳) ث: ولایت (س ۱۴) ث: ج: ولایت (س ۱۴)
 ث: ج: «یکلی» ندارد (س ۱۵) ث: ج: به گاو (س ۱۷) ث: ج: ح: آن زمان
 متقدم (س ۱۷) ث: ج: ح: معین کرده (س ۲۲) ث: ج: ولایت (س ۲۲) ث: ج:
 بر کار کند (س ۲۳) ث: ح: «و در سه» ندارد

ص ۱۵۲۴

س ۲) ث: ج: او بیشتر (س ۲) ا: رعیت: ح: رعیت (س ۲) ث: ج: حاکم
 را نیز (س ۳) ا: بسیک (س ۴) ث: ج: می‌رساند (س ۵) ث: ج: ح: باشد
 تا از (س ۶) ث: «تمام» ندارد (س ۶) ث: ج: نمایند و (س ۷) ث: ج: آنگاه
 وجه ربع (س ۸) ث: ج: ح: محصول با خزانه (س ۹) ح: ثبت کرد (س ۱۰)
 ث: ج: ح: شیوه‌هایی که (س ۱۲) ث: ج: ح: می‌دانستند هم در (س ۱۳) ث:
 ج: ح: در میان (س ۱۴) ث: ح: «لازم» ندارد (س ۱۴) ث: اسمی بر او (س ۱۶)
 ج: ح: آفات (س ۱۶) ث: ج: ارضی و غیره (س ۱۷) ث: می‌آورند (س ۱۹)
 ث: دیگر را (س ۱۹) قایم می‌داشتند (س ۲۳) ث: محو کرده بودند

ص ۱۵۲۵

س ۱) ث: «مقنن» ندارد: ج: ح: مال معین (س ۱) ث: ج: ح: افزون شده
 س ۲) ث: ج: ح: اضماف آن از آن فایده (س ۶) ث: ج: بایستی: ح: شایستی
 س ۶) ث: ج: دیوانی (س ۷) ث: ج: دیده‌ایم و شنوده: ح: عهدی ندیده‌ایم و
 نشنیده (س ۱۳) ث: ج: «می» ندارد (س ۱۳) ث: ج: نتوانند کرد: ا: ح: نتواند
 س ۱۴) ا: «راء» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۶) ث: ج: «اولاغ»
 ندارد (س ۱۹) ح: مندفع گشته (س ۲۳) ح: می‌شکستند (س ۲۵) ح: نمی‌دادند

ص ۱۵۲۶

س (۱) ث، ج: باز می ماندند (س ۲) ث، ج، ح: اسلام خلد ملکه (س ۴) ث، ج، ح: باید کرد (س ۵) ث، ج: «نیز» ندارد (س ۶) ح: نتوانیم کرد (س ۶) ث: گرفتن نیز محال (س ۸) ث: میادان را (س ۱۲) ح: عدل و انصاف (س ۱۴) ح: شباروزی (س ۱۶) ح: در آبادان گردانیدن پایرات و تدبیر آن (س ۱۷) ث، ج، ح: قیاس معقول (س ۱۹) ث، ج: ظهور بنی آدم (س ۲۰) ث: چینگگیزخان را (س ۲۱) ث: «خلق» ندارد

ص ۱۵۲۷

س (۱) ث، ج: «او» ندارد (س ۱) ث، ج، ح: ولایات را (س ۲) ث: ایل او می شدند (س ۵ و ۶) ث، ج، ح: دوازده سال (س ۷) ث: «نمی» ندارد (س ۹) چا: او نمائد: ح: نمائد (س ۹) ث، ج، ح: حکایت (س ۱۱) ث، ج: چه او (س ۱۱) ث، ج، ح: مسخر می کرد (س ۱۲) ا: «او» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۱۴) ث: ولایتها (س ۱۶) ث، ح: کسی نمائد (س ۱۷) ث، ج: ترکستان و خوارزم (س ۱۷) ح: اصفهان (س ۲۰) ح: آنجا بکلی (س ۲۰) ث، ج: کشته شد (س ۲۲) ح: در میان (س ۲۴) ث، ج: آن طرف فرات

ص ۱۵۲۸

س (۲) ث، ج: «از» ندارد (س ۴) ا: «از» ندارد، اگر راه، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۴) ث، ج: یکی زیادت (س ۸) ح: گیغاتو خان (س ۸) ح: الاطلاق (س ۸) ا: «سقولوق»: ح: سقولوق (س ۹) ت، ث، ج: سجار (س ۱۰) ت، ث، ج، ح: بنا نهند (س ۱۱) ت، ث، ج، ح: روانه کنند (س ۱۲) ث: به خرج رفت (س ۱۲) ت، ت: بیکبار رعایای (س ۱۴) ت، ث، ج: «آن» ندارد: ح: این (س ۱۵) ت، ث، ج: ولایات (س ۱۷) ث، ث، ج: «اسلام غازان خان» ندارد (س ۱۸) ت، ث، ج، ح: این چنین (س ۱۹) ت، ث: رسانیدند (س ۲۰) ت، ث، ج، ح: داده آمد (س ۲۲) ت، ث، ج: ولایت (س ۲۴) ت، ث، ج، ح: معاینه مشاهده (س ۲۴) ت، ث: خراب و نیم خراب (س ۲۵) ت، ث، ج، ح: آن را نیز با

ص ۱۵۲۹

س (۱) ا: «هر» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۲) ت، ث: «را» ندارد (س ۳) ت، ث، ج: به عمارات (س ۸) ح: ملک و ملک (س ۱۰) ث، ح: «بنا» ندارد (س ۱۰) ث: یک دانگ زر (س ۱۰) ث: به هیچ کس (س ۱۱) ت، ث، ج: اگر چه (س ۱۳) ت، ث، ج: وافر چون معمور (س ۱۳) ت، ث، ج: عمارات (س ۱۴) ا: «از» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۱۶) ت، ث: آبادانی کنند (س ۱۷) ت، ث، ح: استظهار تمام (س ۲۰) ت، ث: بیکبار که (س ۲۳) ج، ح: اندک زمانی

س ۲۳) ت، ث، ج: خرابه‌ها س ۲۴) ت، ث، ج: چنین خرابه‌ها س ۲۴) ث: همه عالم س ۲۵) ت، ث، ج: از این طریق س ۲۵) ث: «آن» ندارد

ص ۱۵۳۰

س ۱) ت، ث، ج: لشکرها س ۲) ا: مال خزانه نیز دست دهد و زیادت شود
س ۳) ت، ث، ج: «و ملاک» ندارد س ۳) ت، ث، ج: ارتفاعی س ۴) ت، ث، ج:
منعم س ۴) ت، ث، ج: حاصل آید س ۵) ت، ث: مدید و مخلد؛ ح: مؤید
س ۵) ت، ث، ج: بماند س ۷) ت، ث، ج: ماندند س ۷) ت، ث، ج:
«که» ندارد س ۱۰) ت، ث، ج: «راه» ندارد س ۱۲) ت، ث، ج: «زیادته» ندارد
س ۱۲) ت، ث، ج: ح: «نوشته» ندارد س ۱۵) ت: بایر موجب باشد س ۱۸)
ا، ح: به آب آبادان س ۱۸) ح: کاریز س ۹) ت، ث، ج: کند س ۲۰) ت،
ث، ج: و آنچه سال س ۲۱) ت، ج: بدهند س ۲۱) ت، ث، ج: «از» ندارد
س ۲۲ تا ۲۴) ا: عبارت درون [] را ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۲۳)
ث: دانگ و نیم س ۲۵) ا: از او باشد

ص ۱۵۳۱

س ۱) ت: عمارات س ۲) ت، ج: ح: شروط آن هم س ۳) ت، ث، ج: ح:
قسم دیوانی س ۳) چا: حقوق دیوانی س ۷) ت، ث، ج: ح: «یک» ندارد س ۷)
ج: نیمه دیگر س ۹) ت، ث، چ: ح: «باشد» ندارد س ۹) ت، ث، ج، چ: ح: اگر
خواهند که س ۱۰) ت: به دیگر س ۱۰) ت، ث، ج، چ: ح: فروشند س ۱۰)
ا، چ: خراج آن س ۱۰) ت، ث، ج: خریدار س ۱۱) ت: می‌ستانند س ۱۱)
ت، ث، ج: «آن» ندارد س ۱۴) چا: حرز؛ ا، ج: حرز س ۱۴) ت، چ: گردانیدیم
س ۱۷) چا: حرز س ۲۰) ت، ث، ج: باید آمد س ۲۱) ت، ج: نکند س ۲۵)
ت، ث، ج: راغبی مثالی

ص ۱۵۳۲

س ۴) چ، ح: «متمشی شده» ندارد س ۴) چ، ح: دیوان را خلاصات س ۵)
ت، ث، ج، چ: تا این س ۶) چ، ح: در تزايد است س ۷) ا: بدین آبادانی در
این نزدیکی؛ چ، ح: آبادانی آن در این نزدیکی س ۸) ت، ث، ج، چ: ح: خواهد
عمارت کند س ۸) ا، ت، ث، ج، چ: با خداوندان س ۹) ا، ث، ج: معمور
گردانند س ۱۰) چ، ح: عمارت کند و چون س ۱۰) ت، ث، ج، ح: «آن» ندارد
س ۱۱) ت، ث: با دیدار س ۱۶) ت، ث: «باشد» ندارد س ۱۶) ا: حرز؛ ت،
ث: حرز س ۱۶) ت، ث، ج: تمام س ۱۶) ت، ث، ج: دهند س ۱۸) ت، ث:
اما آن س ۱۹) ت، ث، ج: دیوانی و مالکی س ۲۱) ت: بر رمایا س ۲۱) ت،
ث: ولایت س ۲۳) ا، ب، ت، ... چا: تازیک س ۲۳) چا: شماره دیگر

س (۲۴) ج، ج، ح: باشد س (۲۵) ج، ح: باشد

ص ۱۵۳۳

س (۱) ج: احتیاط س (۲) ت، ث، ج: نیاوردم و س (۴) ج، ح: عمارت
س (۷) ت، ث، ج، ج، ح: دفتری س (۷) ت، ث، ج، ج، ح: دیوان آورند س (۱۱)
ت، ث، ج: در دفتر س (۱۳) ت، ث، ج، ج: بمنه و لطفه س (۱۵) ا: ایلخانهها
س (۱۶) ت، ث: شحنگان ایشان فرمودن س (۱۶) ا: به خانه مردم س (۲۲)
ج، ح: خانههای مردم

ص ۱۵۳۴

س (۱) ج: داشتند س (۲) ت، ث، ج: قزغان س (۶) ت، ث، ج: نیز باسحاق
س (۷) ت، ث، ج، ح: خانه ارباب س (۹) ج، ح: طغای س (۱۱) ا: مقصد
س (۱۳) ت، ث: میبودند س (۱۴) ج، ح: گورخانهها س (۱۴) ت، ث، ج، ح:
میانداختند س (۱۹) ت، ث، ج، ج، ح: میکردند س (۲۰) ت، ث: فرو آوردند
آن همان روز س (۲۱) ت، ث: چه همه س (۲۳) ا، ج، ح: بام و در س (۲۳)
ا، ث، ج: خانه همسایگان س (۲۴) ت، ث، ج: دراه ندارد س (۲۵) ت، ث، ج:
بودی

ص ۱۵۳۵

س (۱) ت: چهارپایان س (۵) ا: گدایان صاحب س (۵) ت، ث، ج: آمده
بود س (۶) ت، ث، ج: دو حکام ندارد س (۷) ت، ث، ج: عورات جوان دارم
س (۹) ت، ث، ج: مدتی شد؛ ج، ح: مدتی است س (۱۱) ت، ث، ج: شبانروز
س (۱۲) ا، ب، چا: «داشت» ندارد، از دیگر نسخهها گرفته شد س (۱۳) ت، ث،
ج: چنانکه من س (۱۵) ت، ث، ج: حکایتی جهت تمثیل س (۱۵) ج، ح: بتمثیل
س (۱۶) ا، ب، چا: «سلجوق» ندارد، از دیگر نسخهها گرفته شد س (۱۶) ا، ت،
ث، ج: نیسابور؛ ح: نشابور س (۱۹) ج، ح: زن خداوند س (۲۲ تا ۲۳) ا:
عبارت درون [] را ندارد س (۲۴) ت، ث، ج: عورت آن اسب س (۲۴) ت،
ث، ج، ج، ح: گرفت و س (۲۵) ت، ث، ج، ج، ح: آراسته

ص ۱۵۳۶

س (۲) ت، ث، ج، ح: «که» ندارد س (۴) ح: سلطان را س (۴) ت، ث، ج:
زن قصه؛ ج، ح: زن آن قصه س (۵) ت، ث: آن حالت س (۶) ا: «من بعده»
ندارد س (۶) ا، ث: جسم؛ ح: چشم س (۷) ج، ح: در آن حدود س (۸) ج، ح:
است در آن تاریخ س (۱۲) ت، ث، ج، ح: «اول» ندارد س (۱۲) ت، ث، ج،
ح: «هر» ندارد س (۱۴) ت، ث، ج، ح: نمی رود الا آنکه جهت س (۱۵) ا:

بیرالتو؛ ت، ث: مارالتو (س ۱۵) ا، ح: سچیک؛ ت، ث، ج: سچیک (س ۱۷) ت، ث، ج: کنند و اگر (س ۱۸) ت، ث، ح: ایلچی خانه (س ۲۰ تا ۲۳) ا: عبارت درون [] افتاده است، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۴) ت، ث، ج: خلق در آسایش افتاد

ص ۱۵۳۷

(س ۴) ح: مردم کنند (س ۵) ت، ث: اکنون به هزار دینار (س ۶) ح: زیادت بود که تا (س ۶) ب، ج، ح، چا: می‌گردیدند؛ ت، ث، ج: می‌گشتند (س ۹) ت، ث: مستجاب باشد واللہ اعلم (س ۱۱) ح: پیکان و شیرم (س ۱۲) ت، ث: برفتی (س ۱۴) ا: معامله و استحمام (س ۱۵) ت، ث: می‌باید داد (س ۱۶) ت، ث، ج: «و مطرب» ندارد (س ۱۷) ث، ج: به‌کار می‌باید (س ۱۷) ت، ث، ج، ح: عذری (س ۱۸) ت، ث، ج: می‌زدند و حرمت می‌بردند (س ۱۹) ث: قرص بایست کرد (س ۲۰) ت، ث، ج، ح: توانستی آمد (س ۲۰) ت، ث، ج: راهبا نیز (س ۲۲) ت، ث، ج، ح: به جوقی دیگر (س ۲۲) ت، ث، ح: رسیدی نیز (س ۲۳) ت، ث: به جوق شتربانان

ص ۱۵۳۸

(س ۲) ح: «آن» ندارد (س ۲) ت، ث، ج: قوم (س ۳) ا، ح: همه سر راهبا (س ۷) ت: خربندگان (س ۷) ح: شتربانان (س ۷) ث: ایشان را (س ۹) ت، ث، ج: روز عیدها (س ۹) ا: کونل‌میشی؛ چا: کوینکا میشی؛ ت، ث: کوسکلامیشی؛ ج: کوسکلامیشی (س ۱۰) ح: چهارپایان را (س ۱۰) ت، ث، ج: می‌رفتند (س ۱۱) ح: «می» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۲) ت، ث، ح: می‌دادند (س ۱۲) ت، ث، ج، ح: می‌ستدند (س ۱۵) ث، ج، ح: «بر» ندارد (س ۱۶) ت، ث، ج: «خداوندش» ندارد (س ۱۷) ح: دوشنام (س ۲۰) ت، ث، ح: می‌پوشانیدند (س ۲۲) ح: نشایستی گذشت (س ۲۴) ت، ث، ح: بدین شیوه (س ۲۵) ا: بازار

ص ۱۵۳۹

(س ۲) ث: اشتران (س ۲) ت، ث: شتران ایشان (س ۴) ت، ث، ج: به شما چیزی دادند (س ۴) ت، ث، ج، ح: که نداد، «چیزی» ندارد (س ۹) ث، ج، ح: پیکان پیش (س ۱۰) ت، ث، ج: متفق می‌شدند (س ۱۲) ت، ث، ج: خلد سلطانان (س ۱۲) ح: ملکی (س ۱۲) ث: به یاساق رسانند (س ۱۴) ج: آوای جرس (س ۱۵) ت، ث: بشنیدی؛ ح: بشنیدند (س ۱۵) ا: کریکبانان، ث: یساوان؛ ج: کریکبانان (س ۱۵) ت، ج، ح: می‌فرمود تا به زخم (س ۱۶) ح: ایشان را (س ۱۷) ت، ث، ج، ح: بکلی از خلق (س ۲۱) ت، ث: از کسی بستاند؛ ج، ح: بخواهند (س ۲۱) ت، ث، ج: آن سوداها (س ۲۲) ت، ج، ح: خامله‌ها (س ۲۳)

ح: ایزد سبحانه و تعالیٰ س ۲۳) ث، ج: سایه عدل س ۲۳) ت، ث، ج: پادشاه اسلام س ۲۴) ث، ج: دارد س ۲۴) ت: بحق النبی

ص ۱۵۴۰

س ۲) ح: فرمودن پادشاه اسلام خلد سلطانه س ۲) ث، ج: به روز س ۳) ت، ث، ج: مساجد و مدارس س ۴) ت، ث: «راه ندارد س ۶) ح: دیگری س ۷) ت، ث، ج: قوتی در نفس داشتند س ۹) چا: می‌نشانند س ۱۰) ت: خلدالله ملکه: ح: خلدالله تعالیٰ سلطانه س ۱۱) ت، ث: کاری محظور: چا: محظور س ۱۴) ث: باید نمودن س ۱۴) ح: مرتفع شود. س ۱۶) ت، ث: باید داد تا ناقصی س ۱۷) ت، ث: «باکراه» ندارد س ۱۸) ح: صریح بود س ۱۹) ت، ث، ج: اصدار فرمود س ۱۹) چا: به آن جماعت س ۲۰) ح: «که» ندارد س ۲۰) ت، ث، ج، ح: خواهند